

توضیح المسائل جامع

جلد اول

مطابق با فتاوی

حضرت آیت اللہ العظمیٰ حاج سید علی حسینی سیستانی مدظلہ العالی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

این نسخه از «توضیح المسائل جامع» مورد تأیید بوده و
عمل به آن مجزی است ان شاء الله تعالی

۳ ربیع الثانی ۱۴۳۵



الحمد لله رب العالمين والصلاة والسلام على أشرف الأنبياء و
المرسلين محمد وآله الطيبين الطاهرين واللعنة الدائمة على أعدائهم
أجمعين من الآن إلى قيام يوم الدين

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيِّكَ الْحُجَّةِ بْنِ الْحَسَنِ
صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبَائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ
وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَنَاصِرًا وَدَلِيلًا وَعَيْنًا
حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَتُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا

فهرست مطالب

۲۷	پیش گفتار.....
۳۱	اهمیت و چگونگی یادگیری احکام الهی.....
۳۱	اهمیت فراگیری احکام.....
۳۴	لزوم مراجعه به فقهاء.....
۳۶	علت لزوم تقلید.....
۳۹	تکلیف و بلوغ.....
۳۹	شرایط تکلیف.....
۴۰	نشانه‌های بلوغ.....
۴۲	تقلید.....
۵۰	احکام آبها.....
۵۰	انواع آبها.....
۵۰	انواع آب مطلق.....
۵۰	۱. آب کُر.....
۵۲	۲. آب قلیل.....
۵۳	۳. آب جاری.....
۵۴	۴. آب باران.....
۵۶	۵. آب چاه.....
۵۶	احکام دیگر آبها.....
۵۸	احکام دستشویی و تخلی.....
۵۸	امور واجب یا حرام هنگام تخلی.....
۵۹	کیفیت تطهیر مخرج ادرار و مدفوع.....
۶۱	استبراء.....

۶۲ مستحبات و مکروهات تخلی
۶۴ نجاسات
۶۴ اقسام نجاسات
۶۴ ۱ و ۲. ادرار و مدفوع
۶۵ ۳. منی
۶۵ ۴. مردار
۶۶ ۵. خون
۶۸ ۶ و ۷. سگ و خوک
۶۸ ۸. کافر غیر کتابی
۷۰ ۹. شراب
۷۰ ۱۰. عرق حیوان نجاست خوار
۷۱ راه‌های ثابت شدن نجاست
۷۲ چگونگی نجس شدن شیء پاک
۷۴ احکام دیگر نجاسات
۷۷ مطهرات
۷۷ اقسام مطهرات
۷۷ ۱. آب
۷۷ شرایط تطهیر (پاک کردن) اشیاء با آب
۷۹ کیفیت و احکام تطهیر اشیاء
۷۹ تطهیر ظرف‌ها
۸۱ تطهیر اشیاء غیر ظرف
۸۲ سایر احکام مربوط به تطهیر اشیاء با آب
۸۵ ۲. زمین
۸۶ ۳. آفتاب
۸۸ ۴. استحاله
۸۹ ۵. انقلاب
۹۰ ۶. انتقال
۹۰ ۷. اسلام
۹۱ ۸. تبعیت
۹۳ ۹. بر طرف شدن عین نجاست
۹۶ ۱۰. استبراء حیوان نجاست خوار
۹۶ ۱۱. غایب شدن مسلمان
۹۷ ۱۲. خارج شدن خون به مقدار معمول هنگام ذبح شرعی حیوان

۹۷	راه‌های ثابت شدن پاکی اشیاء متنجس
۹۸	وسواس
۱۰۰	احکام ظرف‌ها
۱۰۲	وضو
۱۰۲	احکام شستن صورت و دست‌ها
۱۰۵	احکام مسح سر و پاها
۱۰۸	وضوی ارتماسی
۱۰۸	شرایط صحّت وضو
۱۰۸	شرط اوّل و دوّم: آب وضو پاک و مطلق باشد
۱۰۹	شرط سوم: آب وضو غصبی نباشد
۱۱۱	شرط چهارم: اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد
۱۱۲	شرط پنجم: وقت برای وضو و نماز، کافی باشد
۱۱۳	شرط ششم: به قصد قربت و اخلاص وضو بگیرد
۱۱۳	شرط هفتم: کارهای وضو را به ترتیب به جا آورد
۱۱۳	شرط هشتم: موالات را رعایت نماید
۱۱۴	شرط نهم: کارهای وضو را در صورت امکان، خود فرد انجام دهد
۱۱۵	شرط دهم: استعمال آب برای او ضرری نداشته باشد
۱۱۶	شرط یازدهم: در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد
۱۱۸	احکام دیگر وضو
۱۱۹	مواردی که وضو را باطل می‌کند
۱۲۰	مستحبات وضو
۱۲۱	مواردی که به سبب آن‌ها وضو گرفته می‌شود (غایات وضو)
۱۲۳	احکام دائم الحدث
۱۲۵	وضوی جبیره
۱۲۵	شرایط وضوی جبیره
۱۲۵	شرط اوّل: در اعضای وضو، زخم یا دمل یا شکستگی یا مرهم وجود داشته باشد
_____	شرط دوم: آب برای موضع آسیب دیده ضرر داشته یا باز کردن جبیره، ضرری یا
۱۲۷	فوق العاده سخت باشد
۱۲۸	شرط سوم و چهارم: روی جبیره مسح شود و هنگام مسح، عضو جبیره دار ثابت باشد
۱۲۹	شرط پنجم: جبیره در اعضای مسحی خشک باشد
۱۲۹	شرط ششم و هفتم: جبیره پاک و غیر غصبی باشد
۱۲۹	شرط هشتم: جبیره به مقدار معمول باشد
۱۳۰	شرط نهم: ترتیب رعایت گردد

۱۳۰	کیفیت وضوی جبیره‌ای در صورت‌های مختلف
۱۳۲	احکام دیگر وضوی جبیره‌ای
۱۳۳	احکام غسل جبیره و شرایط آن
۱۳۴	حکم تیمم جبیره‌ای
۱۳۵	قرآن و اسماء متبرکه
۱۴۰	غسل
۱۴۰	غسل‌های واجب
۱۴۰	احکام جنابت
۱۴۲	مواردی که برای آن‌ها غسل جنابت انجام می‌شود
۱۴۳	کارهایی که بر جنب حرام است
۱۴۴	مواردی که بر جنب مکروه است
۱۴۵	کیفیت غسل
۱۴۵	غسل ترتیبی
۱۴۶	غسل ارتماسی
۱۴۷	شرایط صحیح بودن غسل
۱۴۸	احکام دیگر غسل
۱۵۱	غسل‌های مستحب
۱۵۵	خون‌های سه‌گانه (مخصوص بانوان)
۱۵۵	حیض
۱۵۵	شرایط خون حیض
۱۵۶	شرط اول: پس از بلوغ باشد
۱۵۶	شرط دوم: قبل از یائسگی باشد
۱۵۷	شرط سوم: از رحم باشد
۱۵۷	شرط چهارم: از رحم بیرون آمده و خارج شود
۱۵۸	شرط پنجم: کمتر از سه روز نباشد
۱۵۸	شرط ششم: بیشتر از ده روز نباشد
۱۵۹	شرط هفتم: سه روز اول پشت سر هم باشد
۱۵۹	شرط هشتم: در سه روز اول خون استمرار داشته باشد
۱۶۰	شرط نهم: بین دو حیض، حداقل ده روز پاک باشد
۱۶۰	احکام خون‌های مشکوک
۱۶۱	احکام حائض
۱۶۴	احکام کم بودن وقت نماز برای حائض
۱۶۶	مستحبات و مکروهات برای حائض

۱۶۷	اقسام عادت در حیض
۱۶۷	انواع عادت عددیه و شرایط محقق شدن آن
۱۶۸	شرایط محقق شدن عادت وقتیّه
۱۷۰	چگونگی از بین رفتن عادت
۱۷۰	اقسام زنان حائض
۱۷۱	دارای عادت وقتیّه و عددیه
۱۷۹	دارای عادت وقتیّه
۱۸۴	دارای عادت عددیه
۱۸۷	۴. مبتدئه
۱۸۹	۵. مضطربه
۱۹۰	۶. ناسیه
۱۹۰	ناسیه‌ای که عادت عددیه داشته است
۱۹۱	ناسیه‌ای که عادت وقتیّه داشته است
۱۹۲	ناسیه‌ای که عادت وقتیّه و عددیه داشته است
۱۹۳	استبراء و استظهار در حیض
۱۹۶	احکام لگه بینی بانوان
۱۹۷	مسائل متفرقه حیض
۱۹۹	نفاس
۲۰۳	احکام نفساء
۲۰۴	استحاضه
۲۰۵	احکام استحاضه
۲۰۹	احکام معلوم نبودن نوع استحاضه
۲۱۰	احکام تغییر نوع استحاضه
۲۱۲	احکام قطع شدن خون استحاضه
۲۱۴	احکام دیگر مستحاضه
۲۱۶	احکام اموات
۲۱۶	غسل مسّ میت
۲۱۸	احکام محتضر
۲۱۹	احکام کلی مربوط به تجهیز میت
۲۲۳	غسل میت
۲۲۳	شرایط غسل میت
۲۲۴	شرایط فرد غسل دهنده
۲۲۶	کیفیت غسل میت و احکام مربوط به آن

۲۲۷.....	تیمم میت
۲۲۸.....	احکام کفن میت
۲۳۱.....	احکام حنوط
۲۳۳.....	نماز میت
۲۳۳.....	مواردی که نماز میت واجب است
۲۳۳.....	شرایط صحیح بودن نماز میت
۲۳۶.....	کیفیت خواندن نماز میت
۲۳۸.....	مستحبات نماز میت
۲۳۹.....	مکروهات نماز میت
۲۳۹.....	تشییع جنازه
۲۳۹.....	دفن میت
۲۳۹.....	واجبات دفن میت
۲۴۳.....	مستحبات دفن
۲۴۸.....	احکام و آداب مراسم تعزیه
۲۴۹.....	زیارت اهل قبور
۲۴۹.....	نش قبر
۲۵۲.....	تیمم
۲۵۲.....	موارد انجام تیمم
۲۵۲.....	مورد اول: نداشتن آب
۲۵۴.....	مورد دوم: عدم دسترسی به آب
۲۵۵.....	مورد سوم: ضرر داشتن استعمال آب
۲۵۶.....	مورد چهارم: سختی فوق العاده داشتن تهیه یا استعمال آب
۲۵۶.....	مورد پنجم: نیاز به آب برای رفع تشنگی
۲۵۷.....	مورد ششم: مزاحمت وضو یا غسل با تکلیف مهم تر یا مساوی
۲۵۸.....	مورد هفتم: کمبود وقت
۲۵۸.....	چیزهایی که تیمم با آنها صحیح است
۲۶۱.....	شرایط چیزی که با آن تیمم انجام می شود
۲۶۱.....	شرط اول: بنابر احتیاط لازم، دارای غباری باشد که به دست بچسبد
۲۶۱.....	شرط دوم: پاک باشد
۲۶۲.....	شرط سوم: بنابر احتیاط واجب، عرفاً پاکیزه و نظیف باشد
۲۶۲.....	شرط چهارم: غصبی نباشد
۲۶۳.....	شرط پنجم: با شیء دیگری که تیمم بر آن صحیح نیست مخلوط نباشد
۲۶۳.....	احکام دیگر چیزی که بر آن تیمم می شود

۲۶۳	کیفیت انجام تیمم بدل از وضو یا غسل
۲۶۴	شرایط صحیح بودن تیمم
۲۶۴	شرط اول: نیت تیمم نماید و در آن قصد قربت و اخلاص داشته باشد
۲۶۵	شرط دوم: ترتیب را رعایت نماید
۲۶۵	شرط سوم: بنابر احتیاط واجب، اعضای تیمم را از بالا به پایین مسح نماید
۲۶۵	شرط چهارم: در هنگام مسح، عضو مسح شده ثابت باشد
۲۶۵	شرط پنجم: موالات را رعایت نماید
۲۶۶	شرط ششم: کارهای تیمم را در صورت امکان، خود فرد انجام دهد
۲۶۷	شرط هفتم: در اعضای تیمم مانعی نباشد
۲۶۸	شرط هشتم: نجاست سرایت کننده، در اعضای تیمم نباشد
۲۶۹	احکام دیگر تیمم
۲۷۳	کلیات نماز
۲۷۳	فضیلت نماز
۲۷۵	اقسام نمازها
۲۷۶	نمازهای واجب شبانه روزی
۲۷۷	مقدمات نماز
۲۷۷	مقدمه اول: رعایت وقت
۲۷۷	۱. وقت نماز ظهر و عصر
۲۷۹	وقت نماز مغرب و عشاء
۲۸۰	۳. وقت نماز صبح
۲۸۰	احکام دیگر اوقات نماز
۲۸۵	مقدمه دوم: رعایت قبله
۲۸۷	مقدمه سوم: طهارت از حدّث
۲۸۸	مقدمه چهارم: پاک بودن بدن و لباس نمازگزار
۲۹۲	مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد
۲۹۲	۱. خون کمتر از درهم
۲۹۴	۲. خون زخم و دمل
۲۹۶	۳. لباس های کوچک نمازگزار
۲۹۶	۴. محمول نجس (لباس یا شیء دیگر همراه)
۲۹۶	۵. حالت اضطرار و ناچاری
۲۹۷	مقدمه پنجم: رعایت شرایط لباس نمازگزار
۲۹۷	شرایط مشترک لباس نمازگزار
۲۹۷	شرط اول: لباس یا پوشش، بدن را به مقدار واجب در نماز پوشاند

- شرط دوم: پاک باشد ۳۰۱
- شرط سوم: بنا بر احتیاط واجب غصبی نباشد ۳۰۱
- شرط چهارم: از اجزای مردار نباشد ۳۰۳
- شرط پنجم: از حیوان درنده - بلکه بنا بر احتیاط واجب، از سایر حیوانات حرام گوشت —
نیز - نباشد ۳۰۴
- شرایط اختصاصی لباس نمازگزار ۳۰۶
- شرط اول اختصاصی: اگر نمازگزار مرد است، لباس او طلا باف نباشد ۳۰۶
- شرط دوم اختصاصی: اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص نباشد ۳۰۶
- برخی از احکام لباس نمازگزار ۳۰۷
- مستحبات و مکروهات لباس نمازگزار ۳۰۹
- مقدمه ششم: رعایت شرایط مکان نمازگزار ۳۰۹
- شرط اول: بنا بر احتیاط واجب غصبی نباشد ۳۱۰
- شرط دوم: استقرار داشته باشد ۳۱۳
- شرط سوم: احتمال بدهد در آن محل، نماز را تمام می کند ۳۱۴
- شرط چهارم: توانایی انجام واجبات را در آن محل داشته باشد ۳۱۴
- شرط پنجم: اگر مکان نمازگزار نجس است، موجب نجاست لباس و بدن او نشود ۳۱۵
- شرط ششم: بنا بر احتیاط واجب زن جلوتر یا مساوی مرد نماز نخواند ۳۱۵
- شرط هفتم: مکان نمازگزار مسطح باشد ۳۱۸
- احکام دیگر مکان نمازگزار ۳۱۸
- مکان هایی که نماز خواندن در آنها مستحب یا مکروه است ۳۱۸
- مساجد و مشاهد مشرفه..... ۳۲۰**
- احکام الزامی مسجد و لوازم آن ۳۲۰
- مستحبات و مکروهات مربوط به مسجد ۳۲۲
- جا گرفتن در مساجد و مشاهد مشرفه و استفاده های دیگر از آنها ۳۲۴
- آذان و اقامه..... ۳۲۶**
- کیفیت گفتن آذان و اقامه ۳۲۶
- ترجمه آذان و اقامه ۳۲۷
- شرایط مربوط به آذان و اقامه ۳۲۷
- شرط اول و دوم و سوم: کسی که آذان و اقامه می گوید، عاقل و شیعه دوازده امامی باشد —
و در آذان و اقامه برای مردان، مرد باشد ۳۲۸
- شرط چهارم و پنجم و ششم: با نیت (و قصد قربت و اخلاص) باشد و در صورت اشتراک، —
آن را تعیین کند و آن را صحیح بگوید ۳۲۸
- شرط هفتم: ترتیب را رعایت کند ۳۲۸

۳۲۹	شرط هشتم: موالات را رعایت کند
۳۲۹	شرط نهم: وقت نماز فرا رسیده باشد
۳۲۹	شرط دهم: اقامه را ایستاده بگوید
۳۳۰	شرط یازدهم: اقامه را بنا بر احتیاط واجب با طهارت بگوید
۳۳۰	شرط دوازدهم: اذان و اقامه غنائی نباشد
۳۳۰	موارد ساقط شدن اذان از نمازگزار
۳۳۱	موارد ساقط شدن اذان و اقامه از نمازگزار
۳۳۳	احکام دیگر اذان و اقامه
۳۳۳	مستحبات اذان و اقامه
۳۳۴	مقدمه ورود به مسائل نماز
۳۳۶	واجبات نماز
۳۳۷	۱. نیت
۳۳۹	۲. تکبیرة الاحرام
۳۴۰	مستحبات تکبیرة الاحرام
۳۴۱	۳. قیام
۳۴۴	مستحبات قیام
۳۴۴	۴. قرائت
۳۴۵	احکام قرائت رکعت اول و دوم
۳۴۹	احکام قرائت رکعت سوم و چهارم
۳۵۱	مستحبات و مکروهات قرائت نماز
۳۵۳	۵. ذکر
۳۵۶	رکوع
۳۵۶	واجبات رکوع و احکام آن
۳۵۶	۱. خم شدن
۳۵۷	۲. قیام قبل از رکوع (متصل به رکوع)
۳۵۷	۳. ذکر رکوع
۳۵۸	۴. استقرار و آرامش بدن
۳۵۹	۵. قیام بعد از رکوع
۳۵۹	احکام دیگر رکوع
۳۶۰	مستحبات رکوع
۳۶۱	۷. سجده
۳۶۱	واجبات سجده
۳۶۱	۱. قرار دادن قسمتهای هفت گانه بر زمین

۲. ذکر سجده ۳۶۳
۳. نشستن بین دو سجده و بنا بر احتیاط واجب نشستن بعد از سجده دوم ۳۶۴
۵. استقرار و آرامش بدن ۳۶۴
۶. هم سطح بودن پیشانی نسبت به انگشتان شست و دو زانو ۳۶۵
۷. گذاشتن پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح است ۳۶۶
- شرایط چیزی که سجده بر آن صحیح است ۳۶۶
- شرط اول و دوم: پاک باشد و بنا بر احتیاط واجب غصبی نباشد ۳۶۷
- شرط سوم: از اشیائی باشد که پیشانی بر آن ثابت شود ۳۶۷
- شرط چهارم: مساحت آن به اندازه‌ای باشد که عرفاً سجده صدق کند ۳۶۷
- شرط پنجم: جنس محلّ سجده رعایت شود ۳۶۸
- احکام دیگر سجده ۳۷۰
- مستحبات و مکروهات سجده ۳۷۳
- سجده واجب قرآن ۳۷۴
- کیفیت سجده واجب قرآن ۳۷۷
- موارد مستحبی سجده تلاوت قرآن ۳۷۷
۸. تشهد ۳۷۷
- مستحبات تشهد ۳۷۸
۹. سلام نماز ۳۷۹
- مستحبات سلام ۳۸۰
۱۰. ترتیب ۳۸۰
۱۱. موالات ۳۸۱
- قنوت نماز ۳۸۲
- ترجمه نماز ۳۸۳
۱. ترجمه سوره حمد ۳۸۳
۲. ترجمه سوره توحید (قل هو الله احد) ۳۸۴
۳. ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب است ۳۸۵
۴. ترجمه قنوت ۳۸۵
۵. ترجمه تسبیحات اربعه ۳۸۶
۶. ترجمه تشهد و سلام نماز ۳۸۶
- تعقیبات نماز ۳۸۷
- سجده شکر ۳۸۸
- احکام صلوات ۳۸۸
- مکروهات نماز ۳۸۹

مبطلات نماز ۳۹۰

- مبطل اول: از بین رفتن یکی از شرط‌های نماز ۳۹۰
- مبطل دوم: باطل شدن وضو یا غسل ۳۹۱
- مبطل سوم: گذاردن عمدی دست‌ها روی هم به قصد خضوع و ادب ۳۹۲
- مبطل چهارم: گفتن عمدی آمین بعد از حمد ۳۹۲
- مبطل پنجم: برگشتن و انحراف بدون عذر از قبله ۳۹۲
- مبطل ششم: تکلم و سخن گفتن عمدی ۳۹۳
- احکام سلام کردن و جواب سلام دادن ۳۹۵
- مبطل هفتم: خندیدن عمدی (قهقهه) ۳۹۸
- مبطل هشتم: گریه عمدی برای کار دنیا ۳۹۹
- مبطل نهم: انجام فعل کثیر و کاری که صورت نماز را به هم بزند ۴۰۰
- مبطل دهم: خوردن و آشامیدن ۴۰۰
- مبطل یازدهم: پدید آمدن شک‌های باطل در رکعت‌های نماز ۴۰۱
- مبطل دوازدهم: زیاد یا کم کردن عمدی یا سهوی رکن نماز ۴۰۱
- یک قاعده کلی ۴۰۱

شکستن نماز و کم و زیاد کردن اجزاء آن ۴۰۲

- مواردی که می‌توان نماز واجب را شکست ۴۰۲
۱. پیشگیری از ضرر مالی یا بدنی ۴۰۲
۲. هر هدف دینی یا دنیوی که دارای اهمیت است ۴۰۲
۳. پرداخت طلب طلبکار ۴۰۳
۴. تطهیر (پاک کردن) مسجد در وسعت وقت ۴۰۳
۵. گفتن اذان و اقامه یا اقامه تنها ۴۰۳
۶. پدید آمدن شک‌های صحیح در وسعت وقت نماز ۴۰۴
- کم و زیاد کردن اجزاء نماز یا عدم رعایت شرایط نماز ۴۰۴

شکایات نماز ۴۰۹

- شک‌های باطل کننده ۴۱۰
- شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد ۴۱۱
۱. شک در چیزی که محل آن گذشته است ۴۱۱
۲. شک بعد از سلام ۴۱۴
۳. شک بعد از وقت ۴۱۵
۴. کثیرالشک (کسی که زیاد شک می‌کند) ۴۱۶
۵. شک امام و مأوم ۴۱۹
۶. شک در نماز مستحبی ۴۱۹

۴۲۰	شک‌های صحیح
۴۲۰	مورد اول: شک بین دو و سه
۴۲۰	مورد دوم: شک بین دو و چهار
۴۲۰	مورد سوم: شک بین سه و چهار
۴۲۱	مورد چهارم: شک بین سه و پنج در حال ایستاده
۴۲۱	مورد پنجم: شک بین چهار و پنج در حال ایستاده
۴۲۱	مورد ششم: شک بین چهار و پنج در حال نشسته
۴۲۱	مورد هفتم: شک بین چهار و شش در حال نشسته
۴۲۲	مورد هشتم: شک بین پنج و شش در حال ایستاده
۴۲۲	مورد نهم: شک بین دو و سه چهار و پنج
۴۲۲	مورد دهم: شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده
۴۲۲	مورد یازدهم: شک بین سه و چهار و پنج در حال نشسته
۴۲۳	احکام دیگر شک‌های صحیح
۴۲۵	احکام گمان در نماز
۴۲۷	نماز احتیاط
۴۲۷	کیفیت خواندن نماز احتیاط
۴۲۹	احکام شک و سهو در نماز احتیاط
۴۳۱	سجده سهو
۴۳۱	موارد سجده سهو
۴۳۱	موارد لازم سجده سهو (بنابر فتوی یا احتیاط واجب)
۴۳۱	۱. تشهّد فراموش شده
۴۳۲	۲. شک بین چهار و پنج یا آنچه در حکم آن است
۴۳۲	۳. کلام بی جا
۴۳۳	۴. سلام بی جا
۴۳۴	۵. علم اجمالی به کم یا زیاد شدن سهوی افعال یا اجزای نماز
۴۳۴	موارد مستحب سجده سهو (احتیاط مستحب)
۴۳۴	۱. ایستادن یا نشستن بی جا
۴۳۵	۲. سجده فراموش شده
۴۳۵	۳. هر زیادی سهوی
۴۳۵	۴. هر ایجاد نقص سهوی
۴۳۶	کیفیت انجام سجده سهو
۴۳۶	احکام دیگر سجده سهو
۴۳۸	قضای سجده و تشهّد فراموش شده

نماز مسافر..... ۴۴۱

- شرایط شکسته شدن نماز مسافر ۴۴۱
- شرط اول: سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد..... ۴۴۱
- شرط دوم: از اول سفر قصد پیمودن هشت فرسخ را داشته باشد ۴۴۳
- شرط سوم: در بین راه از قصد خود برنگردد ۴۴۴
- شرط چهارم: قبل از رسیدن به هشت فرسخ، قطع کننده سفر پیش نیاید ۴۴۶
- شرط پنجم: برای کار حرام سفر نکند..... ۴۴۷
- شرط ششم: سفر برای صید لهوری نباشد ۴۴۸
- شرط هفتم: از کسانی که خانه آنها همراهشان است، نباشد..... ۴۴۸
- شرط هشتم: شغلش سفر نبوده و نیز کثیرالسفر در حد مسافت شرعی نباشد ۴۴۹
- شرط نهم: اگر از وطن حرکت می کند به حد ترخص برسد ۴۵۴
- قطع کننده های سفر ۴۵۶
- مورد اول (از قواطع سفر): قصد عبور و توقف در وطن ۴۵۶
- احکام وطن ۴۵۶
- احکام اعراض از وطن ۴۶۰
- مورد دوم (از قطع کننده های سفر): قصد اقامت حداقل ده روز در مکانی ۴۶۱
- شرایط قصد اقامت ده روز (قصد اقامت دهه) ۴۶۱
- شرط اول: مدت اقامت وی در محل، حداقل ده روز بوده و این ایام پشت سر هم باشد ۴۶۱
- شرط دوم: تصمیم جدی بر ماندن و اقامت ده روز پشت سر هم داشته باشد ۴۶۲
- شرط سوم: محلی که می خواهد در آنجا مجموعاً ده روز بماند، یک مکان باشد .. ۴۶۳
- شرط چهارم: قبل از خواندن یک نماز چهار رکعتی اداء از قصد خود برنگردد ۴۶۴
- شرط پنجم: از محل اقامت به حد مسافت شرعی یا بیشتر خارج نشود و نیز قصد ———
- نداشته باشد در بین ده روز به حد مسافت شرعی برود ۴۶۵
- شرط ششم: از اول قصد نداشته باشد در بین ده روز برای مدتی که با قصد اقامت ———
- ده روز سازگاری ندارد به کمتر از حد مسافت شرعی برود ۴۶۶
- مورد سوم (از قطع کننده های سفر): ماندن سی روز مردد در مکانی ۴۶۷
- احکام دیگر نماز مسافر ۴۶۸

نماز قضا ۴۷۲

نماز قضای پدر (که بر پسر بزرگتر واجب است)..... ۴۷۶

- شرایط واجب شدن نماز قضای پدر بر پسر بزرگتر ۴۷۶
- شرط اول: پدر نماز را از روی عذر ترک کرده باشد ۴۷۶
- شرط دوم: پدر در زمان حیات توانایی انجام قضای نماز را داشته باشد ۴۷۶
- شرط سوم: پدر وصیت نکرده باشد که برای او اجیر بگیرند ۴۷۷

- شرط چهارم: پسر بزرگتر هنگام وفات پدر، مجنون یا نابالغ نباشد..... ۴۷۷
- شرط پنجم: پسر بزرگتر شرعاً از ارث بردن ممنوع نباشد..... ۴۷۷
- شرط ششم: پسر بزرگتر معلوم باشد..... ۴۷۷
- احکام دیگر نماز قضای پدر..... ۴۷۸
- نماز جماعت..... ۴۷۹**
- احکام کلی نماز جماعت..... ۴۷۹
- احکام خواندن قرائت و اذکار توسط مأوم..... ۴۸۱
- شرایط صحیح بودن نماز جماعت..... ۴۸۲
- شرط اول: مأوم قصد اقتدا به امام جماعت را داشته باشد..... ۴۸۲
- شرط دوم: بین امام و مأوم و همچنین بین مأوم و مأوم دیگر که واسطه بین مأوم و امام است حائلی نباشد..... ۴۸۲
- شرط سوم: جای ایستادن امام از جای مأوم بلندتر نباشد..... ۴۸۴
- شرط چهارم: مأوم جلوتر از امام نایستد..... ۴۸۴
- شرط پنجم: اتصال بین صف‌های نماز جماعت رعایت شود..... ۴۸۵
- شرط ششم: متابعت و پیروی از امام جماعت مراعات گردد..... ۴۸۷
- شرط هفتم: مأوم در بین نماز بدون عذر قصد فرادا نکند..... ۴۹۱
- شرط هشتم: مأوم در حال قیام یا رکوع امام به او اقتدا کند..... ۴۹۲
- شرط نهم: امام در نزد مأوم معین باشد..... ۴۹۶
- شرط دهم: امام جماعت دارای شرایط امامت باشد..... ۴۹۷
- شرایط امام جماعت..... ۴۹۷
- شرط اول، دوم، سوم و چهارم: بالغ، عاقل، حلال زاده و شیعه دوازده امامی باشد..... ۴۹۷
- شرط پنجم: عادل باشد..... ۴۹۷
- شرط ششم: قرائتش صحیح باشد..... ۴۹۷
- شرط هفتم: در صورتی که مأوم مرد است، امام جماعت مرد باشد..... ۴۹۸
- شرط هشتم: بنا بر احتیاط واجب حدّ شرعی بر او جاری نشده باشد..... ۴۹۸
- شرط نهم: اگر مأوم نمازش ایستاده است، امام نیز نمازش ایستاده باشد..... ۴۹۸
- شرط دهم: قبله او و مأوم یکی باشد..... ۴۹۹
- شرط یازدهم: نمازش در نظر مأوم صحیح باشد..... ۴۹۹
- احکام دیگر شرایط امام جماعت..... ۵۰۰
- مستحبات و مکروهات مربوط به نماز جماعت..... ۵۰۰
- نماز جمعه..... ۵۰۲**
- کیفیت انجام نماز جمعه..... ۵۰۲
- شرایط واجب شدن نماز جمعه..... ۵۰۳

.....	شرط اول: وقت نماز جمعه فرا رسیده باشد	۵۰۳
.....	شرط دوم: تعداد حاضرین حداقل پنج نفر باشد	۵۰۳
.....	شرط سوم: امام جمعه شرایط امامت را دارا باشد	۵۰۳
.....	شرایط صحیح بودن نماز جمعه	۵۰۴
.....	شرط اول: نماز، به جماعت برگزار شود	۵۰۴
.....	شرط دوم: امام جمعه دو خطبه قبل از نماز بخواند	۵۰۴
.....	شرط سوم: مسافت بین دو نماز جمعه کمتر از یک فرسخ نباشد	۵۰۵
.....	شرط چهارم: نماز جمعه شرایط معتبر در نماز جماعت را دارا باشد	۵۰۵
.....	احکام نماز جمعه	۵۰۵
.....	نماز آیات	۵۰۷
.....	موارد واجب شدن نماز آیات	۵۰۷
.....	وقت نماز آیات	۵۰۸
.....	کیفیت خواندن نماز آیات	۵۰۹
.....	احکام دیگر نماز آیات	۵۱۱
.....	نمازهای مستحبی	۵۱۴
.....	نافله‌های شبانه‌روزی	۵۱۴
.....	وقت نافله‌های شبانه روز	۵۱۵
.....	۱. وقت نافله ظهر	۵۱۵
.....	۲. وقت نافله عصر	۵۱۵
.....	۳. وقت نافله مغرب	۵۱۶
.....	۴. وقت نافله عشاء	۵۱۶
.....	۵. وقت نافله شب	۵۱۶
.....	۶. وقت نافله صبح	۵۱۶
.....	احکام دیگر نافله‌های شبانه‌روزی	۵۱۷
.....	سایر نمازهای مستحبی	۵۱۷
.....	نماز لیلہ الدفن (نماز وحشت)	۵۱۸
.....	نماز غفیله	۵۱۹
.....	نماز اول ماه	۵۱۹
.....	احکام نمازهای مستحبی	۵۲۰
.....	زیاد و کم کردن اجزاء در نماز مستحبی	۵۲۲
.....	شک و گمان در کارها و ذکرهای نماز مستحبی	۵۲۳
.....	نماز عید فطر و قربان	۵۲۵
.....	وقت نماز عید فطر و قربان	۵۲۵

- کیفیت به جا آوردن نماز عید فطر و قربان ۵۲۵
- احکام به جماعت خواندن نماز عید فطر و قربان ۵۲۶
- مستحبات نماز عید فطر و قربان ۵۲۷
- نیابت (در نماز و سایر اعمال عبادی)..... ۵۲۹**
- شرایط اکتفاء به نیابت در نماز قضاء ۵۳۰
- شرط اول، دوّم و سوّم: نایب عاقل، شیعه دوازده امامی و بنابر احتیاط واجب بالغ باشد ۵۳۰
- شرط چهارم: نایب در عمل قصد نیابت داشته باشد ۵۳۰
- شرط پنجم: نایب هنگام انجام عمل، منوب عنه را - هرچند اجمالاً - معین نماید ۵۳۱
- شرط ششم: نایب گیرنده اطمینان به انجام اصل عمل توسط نایب داشته باشد ۵۳۱
- شرط هفتم: نایب عمل را به طور صحیح انجام دهد ۵۳۱
- شرط هشتم: نایب، بنابر احتیاط واجب، از انجام بعضی از شرایط و کارهای اختیاری نماز — ناتوان نباشد ۵۳۲
- احکام دیگر نیابت ۵۳۳
- چند مسأله مستحدثه درباره وقت نماز..... ۵۳۵**
- روزه ۵۳۸**
- شرایط واجب شدن روزه ۵۳۸
- شرط اول و دوّم: بالغ و عاقل باشد ۵۳۸
- شرط سوّم: بیهوش نباشد ۵۳۸
- شرط چهارم: چنانچه روزه دار زن است، از حیض و نفاس پاک باشد ۵۳۹
- شرط پنجم و ششم و هفتم: روزه گرفتن، ضرر یا سختی فوق العاده یا منع شرعی دیگری — نداشته باشد ۵۳۹
- شرط هشتم: مسافر نباشد ۵۴۲
- شرایط صحیح بودن روزه ۵۴۲
- شرط اول: مسلمان باشد ۵۴۲
- شرط دوّم و سوّم و چهارم: دیوانه یا مست یا بیهوش نباشد ۵۴۲
- شرط پنجم: چنانچه روزه دار زن است، از حیض و نفاس پاک باشد ۵۴۳
- شرط ششم: روزه گرفتن ضرر نداشته باشد ۵۴۳
- شرط هفتم: مسافر نباشد ۵۴۳
- شرط هشتم: نیت صحیح داشته باشد ۵۴۴
- احکام نیت روزه ۵۴۴
- احکام نیت روزه ماه مبارک رمضان ۵۴۴
- وقت نیت روزه واجب معین غیر روزه ماه رمضان ۵۴۶
- وقت نیت روزه واجب غیر معین مثل روزه قضا و کفّاره ۵۴۶

۵۴۷.....	احکام دیگر نیت روزه
۵۴۹.....	شرط نهم: مفطرات روزه را ترک نماید
۵۴۹.....	اموری که روزه را باطل می‌کند (مفطرات روزه)
۵۴۹.....	۱. خوردن و آشامیدن
۵۵۱.....	۲. جماع
۵۵۲.....	۳. استمناء
۵۵۳.....	۴. دروغ بستن به خداوند متعال و پیامبر ﷺ و ائمه اطهار ﷺ بنا بر احتیاط
۵۵۵.....	۵. رساندن غبار غلیظ به حلق بنا بر احتیاط
۵۵۶.....	۶. باقیماندن بر جنابت تا اذان صبح
۵۶۰.....	۷. باقیماندن زن بر حیض و نفاس تا اذان صبح
۵۶۲.....	۸. اِماله کردن یا تنقیه
۵۶۲.....	۹. قی کردن
۵۶۳.....	احکام مبطلات روزه
۵۶۵.....	مواردی که برای روزه‌دار مکروه است
۵۶۶.....	احکام روزه قضا
۵۶۶.....	بعضی از مواردی که قضای روزه، واجب نیست
۵۶۶.....	بعضی از مواردی که قضای روزه، واجب است
۵۶۷.....	احکام دیگر روزه قضاء
۵۶۹.....	مواردی که قضا و کفاره روزه واجب است
۵۷۱.....	مواردی که فقط قضای روزه، واجب است
۵۷۳.....	کفاره‌های روزه
۵۷۳.....	اقسام کفاره‌های روزه
۵۷۳.....	دسته اول از اقسام کفاره: کفاره افطار عمدی در ماه مبارک رمضان
۵۷۷.....	دسته دوم از اقسام کفاره: فدیة سالانه
۵۷۸.....	دسته سوم از اقسام کفاره: کفاره تأخیر
۵۷۹.....	دسته چهارم از اقسام کفاره: فدیة روزانه
۵۷۹.....	گروه اول از موارد فدیة روزانه
۵۸۰.....	گروه دوم از موارد فدیة روزانه
۵۸۰.....	گروه سوم از موارد فدیة روزانه
۵۸۰.....	گروه چهارم از موارد فدیة روزانه
۵۸۱.....	احکام دیگر کفاره روزه
۵۸۱.....	احکام روزه قضای ماه رمضان پدر (که بنا بر احتیاط لازم، بر پسر بزرگتر واجب است)
۵۸۲.....	احکام روزه مسافر

۵۸۵.....	احکام ویژه روزه مستحبی.....
۵۸۷.....	اقسام روزه.....
۵۸۸.....	روزه‌های مستحب.....
۵۸۹.....	روزه‌های حرام.....
۵۹۰.....	روزه‌های مکروه.....
۵۹۰.....	چند حکم متفرقه روزه (مستحب و مکروه).....
۵۹۱.....	راه‌های ثابت شدن اول ماه.....
۵۹۶.....	چند مسأله مستحدثه درباره وقت روزه.....
۵۹۸.....	اعتکاف.....
۵۹۹.....	شرایط صحیح بودن اعتکاف.....
—	شرط اول تا چهارم: معتکف، مسلمان و عاقل باشد، اعتکاف را به قصد قربت انجام دهد و —
۵۹۹.....	حدّ اقل سه روز باشد.....
۵۹۹.....	شرط پنجم: معتکف روزه باشد.....
—	شرط ششم و هفتم: اعتکاف در مساجد چهار گانه یا در مسجد جامع بوده و در یک مسجد —
۶۰۰.....	انجام شود.....
۶۰۰.....	شرط هشتم: اعتکاف با اجازه کسی که اجازه او شرعاً معتبر است، باشد.....
—	شرط نهم: معتکف در مکان اعتکاف باقی بماند و از آن خارج نشود مگر در مواردی که —
۶۰۰.....	خروج، شرعاً جایز است.....
۶۰۳.....	شرط دهم: کارهایی که بر معتکف حرام است را ترک کند.....
۶۰۴.....	احکام قضای اعتکاف.....
۶۰۵.....	کفاره باطل کردن اعتکاف.....
۶۰۶.....	حج.....
۶۰۶.....	شرایط واجب شدن حج.....
۶۰۷.....	شرایط محقق شدن استطاعت.....
۶۰۷.....	شرط اول: توانایی مالی.....
۶۰۹.....	شرط دوم: توانایی بدنی.....
۶۰۹.....	شرط سوم: باز بودن راه و ایمن بودن آن.....
۶۱۰.....	شرط چهارم: وسعت داشتن وقت.....
۶۱۰.....	شرط پنجم: توانایی تأمین نفقات خانواده در مدت سفر حج.....
۶۱۰.....	شرط ششم: توانایی تأمین مخارج زندگی پس از بازگشت از حج.....
۶۱۱.....	شرط هفتم: نداشتن بدهی.....
۶۱۲.....	طلبکاری و استطاعت.....
۶۱۴.....	استطاعت بدلی.....

۶۱۶.....	احکام دیگر
۶۱۷.....	احکام حجّ نیابتی
۶۱۸.....	امر به معروف و نهی از منکر
۶۱۸.....	معنای «معروف» و «منکر»
۶۱۸.....	شرایط واجب شدن امر به معروف و نهی از منکر
۶۱۹.....	شرط اول: معروف از واجبات شرعی و منکر از حرام‌های شرعی باشد
۶۱۹.....	شرط دوم: معروف و منکر را - هرچند به طور اجمالی - بشناسد
۶۱۹.....	شرط سوم: احتمال تأثیر در شخص خلافکار بدهد
۶۲۰.....	شرط چهارم: شخص قصد ارتکاب منکر را داشته یا مشغول انجام آن باشد
۶۲۱.....	شرط پنجم: شخص در ارتکاب منکر یا ترک واجب معذور نباشد
.....	شرط ششم: امر به معروف و نهی از منکر، برای کسی که امر به معروف و نهی از منکر —
۶۲۱.....	می‌کند حرج یا ضرر جانی یا آبرویی یا مالی به مقدار قابل توجه نداشته باشد
۶۲۲.....	مراتب امر به معروف و نهی از منکر
۶۲۳.....	احکام دیگر امر به معروف و نهی از منکر
۶۲۶.....	توبه از گناهان
۶۲۶.....	شناخت بعضی از گناهان
۶۲۸.....	شناخت تفصیلی احکام برخی از گناهان و منکرها و معروف‌ها
۶۲۸.....	غناء و موسیقی
۶۳۲.....	رقص
۶۳۲.....	مجسمه و نقاشی
۶۳۳.....	ریش تراشی
۶۳۴.....	شرط بندی و قمار
۶۳۶.....	شطرنج و سایر وسایل قمار
۶۳۷.....	غیبت
۶۴۰.....	دروغ
۶۴۰.....	تقلّب در امتحانات
۶۴۱.....	بعضی از گناهان زبان
۶۴۲.....	زیور آلات طلا برای مردان
۶۴۳.....	مواد مخدّر و سیگار
۶۴۳.....	صله رحم و قطع رحم
۶۴۴.....	اطاعت از والدین
۶۴۶.....	چند مسأله متفرّقه در مورد بعضی از معروف‌ها و منکرهای دیگر
۶۴۸.....	خمس

۱. درآمد کسبی و غیر کسبی ۶۴۸
- سال خمسی و احکام مربوط به آن ۶۴۸
- درآمدهایی که خمس آنها واجب است ۶۵۱
- موارد استثناء از پرداخت خمس و احکام مربوط به آن ۶۵۱
- مؤونه ۶۵۴
- سرمایه و ابزار کار و برخی مسائل مربوط به شاغلین ۶۶۱
- ترقی قیمت مال مخمس یا در حکم مخمس - ترقی و تنزل قیمت ۶۶۲
- آباد کردن و ساختن باغ و بستان و حکم خمس آنها ۶۶۴
- طلا و ارز قرار دادن معیار محاسبات ۶۶۵
- محاسبه سال در برخی از قراردادهای چند ساله ۶۶۸
- جبران خسارت بر اموال ۶۷۰
- صرف مال مخمس در مؤونه ۶۷۱
- بدهکاری‌ها - قاعده کسر ۶۷۴
- مطالبات ۶۷۷
- دستگردان و قاعده ربع (مالی که خمس از آن داده می‌شود) ۶۷۸
- تصرف در مال خمس نداده ۶۸۱
- خمس اموال مشکوک و افرادی که مدتی خمس نداده‌اند ۶۸۳
- احکام دیگر خمس درآمد ۶۸۸
۲. مال حلال مخلوط به حرام ۶۹۰
۳. معدن ۶۹۴
۴. گنج ۶۹۶
۵. جواهری که با فرو رفتن در دریا بدست می‌آید ۶۹۹
۶. غنیمت ۷۰۱
۷. زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد ۷۰۱
- مصرف خمس ۷۰۲
- توضیحات کلی درباره مصرف خمس ۷۰۲
- شرایط کسانی که مستحق سهم سادات‌اند ۷۰۳
- احکام دیگر پرداخت خمس ۷۰۹
- زکات مال ۷۱۲**
- سال زکاتی ۷۱۲
- شرایط عمومی واجب شدن زکات ۷۱۳
- شرط اول: شیء متعلق زکات، دارای مالک باشد ۷۱۳
- شرط دوم: مالک آن، شخص حقیقی باشد نه اعیان یا جهات یا عناوین کلی ۷۱۳

۷۱۴	شرط سوم: مالک آن، آزاد بوده و برده نباشد
۷۱۴	شرط چهارم: مال، شخصی باشد نه کلی در ذمه
۷۱۴	شرط پنجم: مالک از تصرف در مال زکوی، شرعاً ممنوع نباشد
۷۱۵	زکات گندم، جو، خرما و انگور (کشمش)
۷۱۵	شرایط اختصاصی تعلق زکات به گندم، جو، خرما و انگور (کشمش)
۷۱۵	شرط اول: غلات مذکور، در زمان تعلق زکات، در ملکیت فرد باشد
۷۱۵	شرط دوم: غلات مذکور، به حد نصاب معین برسد
۷۱۶	زمان تعلق زکات به غلات چهارگانه
۷۱۷	زمان وجوب پرداخت زکات غلات چهارگانه و احکام مربوط به آن
۷۱۸	مقدار زکات غلات چهارگانه
۷۲۱	حکم مخارج و هزینه‌های محصول زکوی
۷۲۲	احکام دیگر مربوط به زکات غلات چهارگانه
۷۲۵	زکات طلا و نقره
۷۲۵	شرایط اختصاصی تعلق زکات به طلا و نقره
۷۲۵	شرط اول و دوم: مالک طلا و نقره، بالغ و نیز در تمام سال عاقل باشد
۷۲۶	شرط سوم: طلا یا نقره به حد نصاب معین برسد
۷۲۷	شرط چهارم: طلا یا نقره، سگه دار بوده و معامله با آن رایج باشد
—	شرط پنجم: فرد یک سال زکاتی - با وجود سایر شرایط عمومی و اختصاصی - مالک —
۷۲۷	طلا یا نقره باشد
۷۲۸	شرط ششم: مالک طلا و نقره بتواند عرفاً در اموال مذکور تصرف نماید
۷۲۹	زمان پرداخت زکات طلا و نقره
۷۲۹	زکات شتر، گاو و گوسفند
۷۲۹	شرایط اختصاصی تعلق زکات به شتر، گاو و گوسفند
۷۲۹	شرط اول: مالک بتواند در اموال مذکور عرفاً تصرف داشته باشد
—	شرط دوم: حیوانات مذکور در تمام سال از چراگاه‌های طبیعی واقع در دشت، بیابان —
۷۲۹	و مانند آن، چرا نمایند
—	شرط سوم: فرد یک سال زکاتی - با وجود سایر شرایط عمومی و اختصاصی - مالک —
۷۳۰	حیوانات مذکور باشد
۷۳۱	شرط چهارم: تعداد حیوانات مذکور، به حد نصاب برسد
۷۳۵	احکام دیگر مربوط به زکات شتر، گاو و گوسفند
۷۳۵	زکات مال التجاره
۷۳۶	شرایط اختصاصی تعلق زکات به مال التجاره
۷۳۶	شرط اول و دوم: مالک مال التجاره، بالغ و نیز در تمام سال عاقل باشد

- ۷۳۶..... شرط سوم: فرد، مال التجاره را به عقد معاوضی مالک شده باشد.....
- ۷۳۶..... شرط چهارم: مال التجاره به حدّ نصاب برسد.....
- ۷۳۶..... شرط پنجم: یک سال زکاتی بر آن مال گذشته باشد.....
- ۷۳۷..... شرط ششم: در تمام سال، قصد تجارت با مال التجاره باقی باشد.....
- ۷۳۷..... شرط هفتم: مال التجاره در تمام سال، به اندازه قیمت اصل آن یا بیشتر، قابل فروش باشد.....
- ۷۳۷..... شرط هشتم: مالک بتواند در مال التجاره عرفاً تصرف داشته باشد.....
- ۷۳۷..... مواردی که پرداخت زکات مستحب است.....
- ۷۳۸..... موارد مصرف زکات.....
- ۷۳۸..... مورد اول و دوم: فقراء و مساکین.....
- ۷۴۰..... مورد سوم: عاملین و کارگزاران زکات.....
- مورد چهارم: کسانی که با دادن زکات به ایشان زمینه گرایش آنها به اسلام یا مذهب حق ——— فراهم می شود (المؤلفه قلوبهم).....
- ۷۴۰.....
- ۷۴۱..... مورد پنجم: خریداری بنده ها و آزاد کردن آنان.....
- ۷۴۱..... مورد ششم: بدهکاران.....
- ۷۴۲..... مورد هفتم: فی سبیل الله.....
- ۷۴۳..... مورد هشتم: ابن السبیل (مسافر در راه مانده).....
- ۷۴۳..... حکم پرداخت زکات به فقیه جامع الشرایط.....
- ۷۴۴..... شرایط کسانی که مستحقّ زکات اند.....
- ۷۴۴..... شرط اول: زکات گیرنده باید شیعه دوازده امامی باشد.....
- شرط دوم و سوم و چهارم: زکات گیرنده زکات را در مسیر حرام مصرف نکند - بنا بر احتیاط ———
- واجب پرداخت زکات به او کمک یا تشویق به گناه محسوب نشود - بنا بر احتیاط واجب ———
- ۷۴۴..... شراب خوار و بی نماز نبوده و آشکارا معصیت نکند.....
- ۷۴۵..... شرط پنجم: زکات گیرنده، واجب النفقّه زکات دهنده نباشد.....
- شرط ششم: در صورتی که زکات دهنده عام و غیر سید است، زکات گیرنده، هاشمی و ———
- ۷۴۶..... سید نباشد.....
- ۷۴۷..... نیت زکات و احکام مربوط به آن.....
- ۷۴۸..... احکام دیگر پراخت زکات.....
- زکات فطره (فطریّه)..... ۷۵۳.....**
- ۷۵۳..... شرایط واجب شدن زکات فطره (فطریّه).....
- ۷۵۴..... احکام کسانی که پرداخت فطریّه شان بر انسان واجب است.....
- ۷۵۷..... پرداخت فطره دیگری.....
- ۷۵۷..... مصرف زکات فطره.....
- ۷۵۸..... احکام دیگر مربوط به پرداخت زکات فطره.....

پیش‌گفتار

از آنجا که خداوند متعال برای ریز و درشت رفتار و گفتار و حرکات و سکنات بندگان، برنامه و روش حکیمانه‌ای مقرر فرموده است، یک مسلمان متعهد برای عمل به تکالیف الهی، همواره به دنبال شناخت وظیفه فعلی خود می‌باشد.

«رساله توضیح المسائل»، مجموعه‌ایست که عهده‌دار قسمتی از این نیاز مکلفین در بخش احکام شده و جزء ثابت و انفکاک‌ناپذیر کتابخانه مؤمنین است.

بر اهل اطلاع پوشیده نیست که رساله‌های موجود، چند دهه قبل و زیر نظر مرجع بزرگ جهان تشیع، حضرت آیه الله العظمی بروجردی رحمته‌الله، نگارش یافته و مسائلی بر اساس نیازهای آن روز جامعه تنظیم شده است و فقهاء بزرگوار، در طول سالهای بعد، پس از ملحق کردن برخی از مسائل جدید، بدون تغییر زیادی در ساختار آن، نظر شریف خویش را در همان متن اعمال فرموده و پاسخ سؤالات دیگر مکلفین را در کتاب‌های عربی خود و نیز پاسخ استفتائات شخصی مطرح نموده‌اند.

اما با توجه به اینکه استفاده از کتب مختلف عربی و بررسی استفتائات گوناگون برای یافتن پاسخ مسأله مورد نظر، همواره مشکلات زیادی برای عموم مردم در بر داشته است، تصمیم گرفته شد، رساله‌ای تدوین گردد که در آن مسائل بیشتری از احکام محلّ ابتلای امروز مردم و با ساختار مناسب‌تر لحاظ شده باشد.

از این رو رساله حاضر، که توضیح المسائل حضرت آیه الله العظمی سیستانی مدظله می باشد، زیر نظر دفاتر معظم له در مشهد، قم و نجف اشرف تنظیم شده و دارای ویژگی های ذیل می باشد:

۱. حجم وسیع کتاب، که ثمره تکمیل و تصحیح مسائل است، باعث شده تا این رساله در دو جلد تنظیم گردد.
۲. بعضی از ابواب کاربردی و مورد نیازی که در رساله قبل، بیان نشده - مثل مباحث اعتکاف، کفارات، نفقات، شفعه و ... - در این رساله مطرح شده است.
۳. بسیاری از مسائل شرعی مورد نیاز عموم یا اقشار خاصی از مردم به مسائل قبل اضافه شده است.
۴. در بسیاری از موارد، جهت فهم بهتر مطلب، مسائل به صورت دسته بندی ارائه شده است.
۵. جهت دسترسی آسان و سریع به موضوع مورد نیاز، کلیه مباحث، عنوان بندی شده و ابتدای رساله نیز فهرست نسبتاً جامعی از آنها مطرح شده است.
۶. برخی از مسائل موجود در رساله پیشین بدون تغییر محتوایی و معنایی با کمی تغییر نگارش، ذکر شده و بعضی از مثال های قدیمی آن تبدیل به مثال های جدید محل ابتلاء، در عصر حاضر گردیده است.
۷. جهت تسهیل در بازیابی مطلب یا تکمیل مباحث یک موضوع، در بعضی موارد، مسأله ای از بخشی از رساله پیشین به بخش دیگر منتقل شده و سعی شده تا حد امکان مسأله ای حذف نگردد.
۸. منابع فقهی استفاده شده در این رساله عبارت هستند از تعلیقه بر العروة الوثقی، منهاج الصالحین، المسائل المنتخبه، الفقه للمغترین و آخرین نظرات فقهی و استفتائات معتبر از معظم له. همچنین اهتمام بر این بوده که در صورت مشاهده اختلاف در متون، مسأله مذکور، استفتاء شده و نظر صحیح نهایی در مورد آن در متن رساله ذکر گردد.

از خداوند متعال می‌خواهیم که ما را از لغزش در گفتار و کردار مصون دارد و توفیق خدمت به مکتب اهل بیت علیهم‌السلام و اخلاص در عمل عنایت فرماید.
در خاتمه از تمام عزیزانی که با تلاش عالمانه و پی‌گیر این مهم را به انجام رساندند، تشکر می‌کنیم؛ جزاهم الله تعالی خیر جزاء المحسنین، امید است مورد عنایت خاص حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الکریم قرار گیرند.



اهمیت و چگونگی یادگیری احکام الهی

اهمیت فراگیری احکام

یکی از مهمترین واجبات دین مبین اسلام که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد، فراگیری احکام دین است که درک و فهم درست نسبت به مسائل آن و عمل بر طبق آن تضمین کننده سعادت انسان است. کسی که اسلام را به عنوان دین خود بر می‌گزیند باید برنامه‌های آن را به طور کامل در همه قلمروهای زندگی خود بپذیرد و رفتار و عملکرد خویش را مطابق با احکام دین تنظیم نماید، انجام چنین تکلیفی می‌طلبد فرد مسلمان نسبت به مقدار مورد نیازش از احکام دین که به آن احتیاج دارد و برایش پیش می‌آید، شناخت پیدا کند تا بتواند آن را در زندگی خود اجراء نماید، بر این اساس قرآن کریم و روایات ائمه هدی علیهم‌السلام بر این موضوع تأکید بسیار نموده و همگان را به یاد گرفتن احکام دین تشویق و ترغیب کرده‌اند و از ضررهای فراوان آشنا نبودن با احکام الهی بر حذر داشته‌اند:

در حدیث نقل شده است که امام صادق علیه‌السلام فرمودند: «فرا گرفتن یک حدیث درباره حلال و حرام از شخصی راستگو، برای تو بهتر از دنیا و زر و سیم‌های آن است.»^۱

۱. المحاسن، فصل مصایح الظلم، باب ۱۵، ص ۲۲۹، ح ۱۶۶.

و نیز روایت شده مردی به امام صادق علیه السلام عرض کرد: فرزندی دارم که دوست دارد مسائل حلال و حرام را از شما بیسود و از مطالبی که اهمیت ندارد و به دردش نمی خورد، پرسش نمی کند. حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «آیا بهتر از حلال و حرام سؤالی هست که مردم بیسود؟»^۱ و در حدیث دیگر نقل شده است که حضرت صادق علیه السلام فرمودند: «در دین خدا دانا و فقیه شوید و مانند اعراب زمان جاهلیت نباشید (که از احکام خدا و معارف دینی بی خبر بودند)، سپس حضرتش علیه السلام فرمودند: کسی که در دین خدا دانا و بصیر نگردد، خداوند متعال در روز قیامت هرگز به او نظر لطف نمی افکند و بر پاکیزگی اعمالش مهر تأیید نمی گذارد».^۲

و همچنین از امام صادق علیه السلام روایت شده که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «من از مسلمانی که هفته‌ای یک روز را برای آشنایی با امر دینش و پرسش از (معارف و احکام) دینش اختصاص نمی دهد، منزجر و بیزارم».^۳

در حدیث نقل شده است که امام صادق علیه السلام فرمودند: «لقمان در اندرز به فرزندش فرمود: فرزندم! در روزها و شبها و ساعات زندگی خود بهره‌ای برای تحصیل علم در نظر بگیر زیرا تو هرگز برای خودت ضایعه‌ای مانند ترک علم نخواهی یافت».^۴

و نیز روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمودند: «کسی که بدون علم و آگاهی اعمالش را انجام دهد مانند فردی است که به سمت سرابی در بیابان حرکت کند لذا هر چه تندتر برود از مقصدش دورتر می شود».^۵

نکته مهم دیگر این است که در روایات معصومین علیهم السلام موضوع «تفقه در دین» یعنی داشتن شناخت کامل درباره دین و بصیر و بینا بودن نسبت به احکام و معارف آن، مورد توصیه و تأکید بسیار قرار گرفته است.

روایت شده که امام کاظم علیه السلام در این باره فرمودند: «در دین خدا فقیه و دانا شوید

۱. المحاسن، فصل مصایح الظلم، باب ۱۵، ص ۲۲۹، ح ۱۶۸.

۲. کنز الفوائد، فصل فی ذکر العلم، ص ۲۴۰؛ المحاسن، فصل مصایح الظلم، باب ۱۵، ص ۲۲۸، ح ۱۶۲.

۳. المحاسن، فصل مصایح الظلم، باب ۱۳، ص ۲۲۵، ح ۱۴۹.

۴. امالی الطوسی، ج ۱، المجلس الثالث، ص ۶۶.

۵. امالی شیخ مفید، مجلس ۵، ص ۴۲، ح ۱۱.

زیرا فقه کلید بصیرت و شناخت است و مایه کامل شدن عبادت و وسیله رسیدن به مقامات بلند و مراتب عالی دینی و دنیایی است، برتری فقیه بر عابد همچون برتری خورشید بر ستارگان است و هر کس در دین خود دانا و فقیه نشود خداوند عملی را از او نمی‌پسندد.^۱

و نیز روایت شده که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «اگر خواستی دانا شوی، در دین خدا فقیه و دانا شو».^۲

و در حدیث نقل شده است که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: «خداوند به چیزی برتر از آگاهی دینی و فهم دین عبادت نشده است».^۳

و نقل شده که امام صادق علیه السلام فرمودند: «هنگامی که خداوند خیر و سعادت بنده‌ای از بندگان خود را بخواهد او را نسبت به دین بصیر و بینا می‌سازد».^۴

و روایت شده که حضرت امام صادق علیه السلام فرمودند: «هنگامی که خداوند متعال می‌خواهد قوم و گروهی را به خیر و صلاح و موفقیت برساند، آنان را در شناخت دین، بصیر و بینا قرار می‌دهد...».^۵

بدیهی است که انسان نمی‌تواند در فراگیری مسائل دین کوتاهی کرده و به بهانه ندانستن مسأله از عمل به تکالیف الهی که ابلاغ شده شانه خالی کند، از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

«... خداوند روز قیامت از کسی که به تکلیف خود عمل نکرده می‌پرسد: آیا تکلیف خود را می‌دانستی؟ اگر بگوید می‌دانستم، به او خطاب می‌شود چرا به آنچه می‌دانستی عمل نکردی؟ و اگر بگوید نمی‌دانستم به او خطاب می‌شود چرا یاد نگرفتی تا عمل کنی؟...»^۶

۱. تحف العقول، ص ۴۱۰، باب ما روی عن موسی بن جعفر فی قصار هذه المعانی .

۲. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۴۹، فصل فی الفقه و الفقهة، ح ۲۶۴.

۳. الامالی الطوسی، ص ۴۷۴، (چاپ قم) ح ۱۰۳۳.

۴. اصول الکافی، ج ۱، ص ۳۲، ح ۳، باب صفة العلم و فضله و فضل العلماء .

۵. مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۹۰، ح ۱۲، باب استحباب التخلُّق بمکارم الأخلاق .

۶. امالی شیخ طوسی، ج ۱، مجلس اول، ص ۹۸، ح ۱۰؛ امالی شیخ مفید، مجلس ۲۶، ص ۲۲۷ و ۲۲۸، ح ۶.

لزوم مراجعه به فقهاء

علم فقه یکی از مقدس‌ترین علوم ارزنده اسلامی است که عهده‌دار بیان روش اصیل بندگی خداوند متعال و کیفیت صحیح آن است. این علم در عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام پژوهندگان زیاد و رونقی چشم‌گیر داشته و مورد توجه پیروان دین بوده به ویژه در زمان امام باقر و امام صادق علیهم السلام که به حدّ اعلاّی اوج خود رسیده و دانشمندان بسیاری در مسائل مختلف دینی و فروع احکام در محضر آن دو پیشوای بزرگ شیعه پرورش یافتند.

مسائل و احکام اسلامی در آن عصر نورانی علمی چنان تحلیل و بررسی می‌شد که نقل شده زرارة بن اعین، مدّت چهل سال مسائل حجّ را از امام صادق علیه السلام می‌آموخت و باز هم زمینه بحث باقی بود. چنانچه او خود می‌گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم خداوند مرا فدای تو گرداند، از چهل سال پیش تاکنون راجع به مسائل حجّ از شما می‌پرسم و شما همواره جواب می‌دهید، حضرت فرمودند: «ای زراره کانون مقدّسی که دو هزار سال پیش از آدم، مورد توجه و زیارتگاه بوده، تو می‌خواهی مسائل آن در ظرف چهل سال بیان شود؟»^۱

در زمان ائمه معصومین علیهم السلام عهده‌دار بیان احکام الهی، خود امامان علیهم السلام بودند و نیز این موضوع را به عهده اصحاب و شاگردان خاص خویش هم می‌گذارند، مردان فاضل و مایه‌دار و با فضیلتی مانند زراره و محمّد بن مسلم و ابو بصیر و ابان بن تغلب، مسائل حلال و حرام و احکام دین را در اختیار مردم می‌گذاشتند و خود ائمه علیهم السلام، مردم را به آنان ارجاع می‌دادند.

چنانچه نقل شده شعیب عرقوفی می‌گوید به امام صادق علیه السلام عرض کردم: چه بسا نیاز پیدا می‌کنیم که در موردی سؤال کنیم حال از چه کسی پرسیم؟ حضرت فرمودند: «بر تو باد به اسدی یعنی ابو بصیر».^۲

۱. وسائل الشّیعه، ج ۱۱، ص ۱۲، ح ۱۲، باب ۱ وجوبه علی کلّ مکلف مستطیع.

۲. وسائل الشّیعه، ج ۲۷، ص ۱۴۲، ح ۱۵، ابواب صفات القاضی، باب ۱۱، وجوب الرجوع فی القضاء و الفتوی.

و نیز نقل شده که عبد الله بن ابی یغفور می گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم در هر وقت، برای من ممکن نیست شما را ببینم و محضر شما شرفیاب شوم و از طرفی چه بسا شخصی از شیعیان می آید و مطالبی را از من می پرسد و من پاسخ همه مسائل او را نمی دانم (وظیفه من چیست؟) حضرت فرمودند: «چرا به محمد بن مسلم مراجعه نمی کنی؟ هر چه ندانستی از او پیرس که او از پدرم امام باقر علیه السلام مسائل را فرا گرفته و در نزد آن حضرت آبرومند و محترم بود.»^۱

نیز در نقل دیگر علی بن مسیب همدانی می گوید: به حضرت رضا علیه السلام عرض کردم: من در ناحیه ای دور دست زندگی می کنم و در هر زمانی دسترسی به شما ندارم، پس از چه کسی برنامه های دینی ام را فرا بگیرم؟ حضرت فرمودند: «از زکریا بن آدم قمی که امین و محل اعتماد بر امر دین و دنیا است»، علی بن مسیب می گوید: هنگامی که به شهر خود بازگشتم هر مطلبی را که مورد نیاز بود از زکریا بن آدم پرسش می کردم.^۲

و همچنین روایت شده که عبد العزیز بن المهتدی می گوید: از امام رضا علیه السلام پرسیدم: در هر زمانی ملاقات با شما برایم میسر نیست پس معالم دینم را از چه کسی فرا بگیرم؟ حضرت فرمودند: «از یونس بن عبد الرحمن بیاموز.»^۳

و گاهی بعضی از اصحاب خود را امر می کردند که برای مردم فتوی بدهند چنانچه در حدیث است که امام باقر علیه السلام به ابان فرمودند: «إِجْلِسْ فِي مَسْجِدِ الْمَدِينَةِ وَأَقْتِ النَّاسَ فَإِنِّي أُحِبُّ أَنْ يُرَى فِي شِيعَتِي مِثْلُكَ». در مسجد مدینه بنشین و فتوی بده زیرا دوست دارم که همانند تو در میان شیعیانم دیده شود.^۴

تا سرانجام اعصار امامان علیهم السلام کم کم گذشت و دوران غیبت امام زمان علیه السلام فرا رسید و بیان حلال و حرام و روشنگری برنامه های زندگی جامعه، یکسره واگذار به فقهای

۱. وسائل الشَّيْعة، ج ۲۷، ص ۱۴۴، ح ۲۳، ابواب صفات القاضی، باب ۱۱، وجوب الرجوع فی القضاء و الفتوی.

۲. وسائل الشَّيْعة، ج ۲۷، ص ۱۴۶، ح ۲۷، ابواب صفات القاضی، باب ۱۱، وجوب الرجوع فی القضاء و الفتوی.

۳. وسائل الشَّيْعة، ج ۲۷، ص ۱۴۸، ح ۳۴، ابواب صفات القاضی، باب ۱۱، وجوب الرجوع فی القضاء و الفتوی.

۴. معجم رجال الحدیث، ج ۱، ص ۱۴۴، حرف الف، مورد ۲۸، ابان بن تغلب.

جامع شرایط گردید و موضوع فتوی و نیز موضوع تقلید به صورت خاصی رواج کلی یافت.

علت لزوم تقلید

اسلام آخرین و کامل ترین مکتب الهی است و تمام برنامه‌های آن مطابق مصلحت انسانها بوده و با پیاده کردن آن سعادت انسانها تأمین می‌شود چه اینکه پروردگار متعال است که انسانها را آفریده و به مصالح و مفساد زندگی آنها و خواسته‌ها و احتیاجات فطری آنان آگاه است و قوانین زندگی انسانها را به عنوان وظایف عبادی، اقتصادی، اخلاقی، فرهنگی، جسمی، روانی، فردی، اجتماعی و... به وسیله پیامبران و اوصیاء و جانشینان آنها علیهم‌السلام به انسانها ابلاغ نموده است و به طور کلی برنامه‌های نجات بخش اسلام که توسط پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و ائمه هدی علیهم‌السلام تبیین شده، سه دسته است:

۱. معارف اعتقادی و اصول دین ۲. مسائل اخلاقی ۳. احکام عملی و فروع دین.
دسته سوم یعنی احکام عملی که رساله‌های عملیه با این دسته از احکام خداوند مرتبط هستند، گستردگی زیادی دارد، زیرا احکام و قوانینی است که کلیه اعمال انسانها اعم از اعمال عبادی، اقتصادی، فردی، خانوادگی، اجتماعی، قضایی، جزایی و... را زیر پوشش خود قرار می‌دهد و در رابطه با این دسته از احکام الهی، توجه به چند مطلب لازم است:

الف. علم دارای رشته‌های متعددی است و ممکن است یک فرد در عین حال که در یک رشته مهارت فوق العاده‌ای دارد، از رشته دیگر اطلاعی نداشته باشد، در نتیجه باید به حکم عقل در رشته‌ای که تخصص ندارد به متخصص و کارشناس همان رشته مراجعه کند و از گفته او پیروی کند. مثلاً شخصی که در علوم فضایی متخصص است، هنگامی که مریض می‌شود، از آنجا که با بیماری‌ها و روش معالجه آنها آشنا نیست، به ناچار باید به پزشک متخصص مراجعه کند، این پزشک است که دستور می‌دهد که چند عدد از فلان قرص را باید بخورد و فلان آمپول را تزریق کند، چرا که متخصص علوم فضایی، پیروی از گفته پزشک را بر خود لازم می‌داند و به

طور کلی، هر کاری را که بخواهیم انجام دهیم و راه و روش آن را ندانسته باشیم، به خبره همان کار مراجعه می‌کنیم و راه و چاره آن را از متخصص همان حرفه می‌پرسیم و هر فن و صنعتی را که بخواهیم یاد بگیریم، به شاگردی استادی می‌شتابیم که در آن فن و صنعت، بصیر و توانمند است. شیوه چگونگی آشنایی با احکام شرعی و شناخت حلال و حرام الهی نیز به همین شکل است بدین منظور، باید به فقیه که متخصص و کارشناس احکام دین است، مراجعه نمود.

ب. مدرک و منبع احکام الهی به طور عمده، قرآن کریم و احادیثی که از پیامبر اکرم ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام روایت شده (که تقلین نامیده می‌شوند) می‌باشد.

ج. فهمیدن و بدست آوردن مطالب و معارفی که در قرآن مجید و روایات اهل بیت علیهم‌السلام آمده است، کار آسانی نیست و احتیاج به تخصص و مهارت دارد و تا یک فرد در ادبیات عرب و علوم مختلف اسلامی از قبیل تفسیر قرآن، درایه و حدیث شناسی، رجال و شناخت راویان احادیث، اصول فقه، شناخت آراء و نظرات فقهای اسلام و...، تخصص و مهارت نداشته و به اصطلاح با توفیق الهی به درجه اجتهاد و فقاقت نرسیده باشد، هرگز نمی‌تواند احکام خداوند متعال را از منابع خود استخراج کند، شما کتاب کوچک و کم حجمی به نام رساله و توضیح المسائل را می‌بینید و شاید ندانید که این رساله محصول عمر یک فقیه است که با توجه به تخصص خود و با زحمت‌های طاقت فرسا، آن را از منابع دینی استنباط کرده و در دسترس مردم گذاشته است.

با توجه به آنچه بیان شد، لزوم مراجعه به فقهاء و عالمانی که راه اجتهاد و فقاقت را با وسعت و گستردگی خاصی که دارد پیموده، واضح شده و مسأله تقلید از مجتهد به حکم عقل و منطق، ثابت می‌گردد و معلوم می‌شود که تقلید به معنای پیروی کورکورانه (که اسلام با تمام قوا با آن مبارزه کرده و قرآن مجید آن را یکی از ناپسندترین صفات انسانی معرفی می‌کند) نمی‌باشد، بلکه تقلید به معنای مراجعه فرد غیر متخصص در مسائل دینی، به متخصص در دین است و می‌توان حدیث ذیل که از امام عسکری علیه‌السلام نقل شده را مؤید این مطلب دانست: «... فَأَمَّا مَنْ كَانَ مِنَ الْفُقَهَاءِ، صَائِنًا لِنَفْسِهِ، حَافِظًا

لِدِينِهِ، مُخَالِفًا عَلَىٰ هَوَاهُ، مُطِيعًا لِأَمْرِ مَوْلَاهُ فَلِلْعَوَامِ أَنْ يُقَلِّدُوهُ...»^۱.

«... و اما هر کس از فقهاء که ۱. دارای صیانت نفس باشد (مالک نفس خود و نگهبان آن باشد تا بتواند خویشتن را در مقابل هر گونه انحراف و کج روی از صراط مستقیم و مسیر بندگی خداوند متعال، مصون و ایمن نگاه بدارد) ۲. حافظ و نگهبان دین الهی باشد. ۳. با هواهای نفسانی خود مخالفت کند. ۴. مطیع فرمان خداوند متعال و مولای خویش باشد، بر مسلمانان است که از او تقلید کنند...»

اکنون با توجه به آنچه که ذکر گردید، روشن می شود که اظهار نظر در مسائل دینی و احکام شرعی بر کسانی که به رتبه اجتهاد نرسیده اند و با أدله احکام، آشنایی ندارند جایز نیست و بر مؤمنین و مؤمنات واجب است در تمام احکام دینی و مسائل شرعی به مراجع بزرگوار تقلید و اسلام شناسان مورد اعتماد، مراجعه نمایند.

تکلیف و بلوغ

شرایط تکلیف

انسان در صورتی که دارای شرایط خاصی باشد، باید احکام و مقررات الهی را رعایت نماید. این شرایط، شرایط تکلیف نام دارد و در صورتی که هریک از آنها نباشد، انسان، مکلف نمی‌باشد از جمله آنها موارد زیر است:

الف. عقل

شرط اول تکلیف، عقل و توان فکری مکلف است و فردی که مجنون و دیوانه است و از نظر فکری دارای توان لازم نیست، از نظر اسلام تکلیفی ندارد و تا چراغ عقل در درون انسان روشن نشده و قدرت تشخیص ایمان و کفر، حق و باطل، واجب و حرام را ندارد، تکلیفی به عهده او نیست. عقل و توان فکری انسان مبنای تکلیف و معیار محاسبه و مؤاخذه الهی است.

و روایت شده که امام باقر علیه السلام می‌فرمایند: در روز قیامت خداوند به اندازه عقلی که در دنیا به بندگان داده است، در رسیدگی به حساب آنان دقت به خرج می‌دهد.^۱

ب. قدرت

دومین شرط تکلیف، قدرت یعنی توانایی برای انجام کاری است که خداوند آن را از

۱. اصول الکافی، ج ۱، ص ۱۱، ح ۷، کتاب العقل و الجهل.

انسان خواسته است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«لَا يَكْلَفُ اللَّهُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» خداوند هیچ کس را جز به اندازه توانش تکلیف نمی‌کند و در حدیث نقل شده است که امام حسین علیه السلام درباره این شرط می‌فرمایند: خداوند طاقت کسی را نگرفت مگر آنکه طاعت خود را از او برداشت و قدرت کسی را سلب نکرد مگر اینکه تکلیف خود را از او برداشت.^۱

ج. بلوغ

سومین شرط تکلیف بلوغ می‌باشد. بلوغ پدیده مبارکی است که انسان در سایه آن این شایستگی را پیدا می‌کند که مورد توجه خطاب الهی قرار گیرد و رعایت دستورات و فرمان‌های الهی بر او واجب شود و ارتکاب اموری که از آن نهی شده بر او حرام گردد و با انجام وظایف دینی به خداوند متعال تقرب جوید و در امتحان بندگی و تسلیم، سرافراز و سربلند گردد. دین مبین اسلام نشانه‌هایی را برای بلوغ بیان نموده است که توضیح آن در ادامه ذکر می‌شود:

نشانه‌های بلوغ

مسئله ۱. نشانه بلوغ در دختر، تمام شدن نُه سال قمری است^۲ و نشانه بلوغ در پسر

۱. تحف العقول، ص ۲۴۶، باب حکمه و مواعظه.

۲. بنابر آنچه گفته شده دختران یا پسرانی که تاریخ تولدشان به سال قمری مشخص نیست ولی تاریخ تولد آنان به سال شمسی معلوم است، برای تبدیل سال شمسی به قمری، کافی است ابتدا دختران روزی که نُه سال شمسی آنان و پسران روزی که پانزده سال شمسیشان کامل می‌گردد را مشخص نموده، سپس دختران ۹۷ روز و پسران ۱۶۲ روز از آن کم کنند به این ترتیب روز کامل شدن ۹ یا ۱۵ سال قمری آنان معین می‌شود. به عنوان مثال دختر خانمی که در تاریخ ۱۰ مرداد ماه ۱۳۸۴ به دنیا آمده است، در تاریخ ۱۰ مرداد ماه ۱۳۹۳، نه سال شمسی وی کامل می‌گردد. چنانچه ۹۷ روز از این تاریخ کم نماید، تاریخ ۶ اردیبهشت ماه ۱۳۹۳ بدست می‌آید که بیانگر تاریخ کامل شدن ۹ سال قمری او و رسیدن به سن تکلیف است. آقا پرسی که در تاریخ ۱۰ مهر ماه ۱۳۷۸ به دنیا آمده است، در تاریخ ۱۰ مهر ماه ۱۳۹۳، پانزده سال شمسی وی کامل می‌گردد. چنانچه ۱۶۲ روز از این تاریخ کم نماید، تاریخ ۳ اردیبهشت ماه ۱۳۹۳ بدست می‌آید که بیانگر تاریخ کامل شدن ۱۵ سال قمری او است. شایان ذکر است به علت وجود موقعیت‌های جغرافیایی مختلف و یکسان نبودن تعداد روزهای ماه‌های سال، گاه این محاسبه، یک یا دو روز خطا دارد بنابر این تا حد دو روز، احتیاط در مورد این محاسبه رعایت گردد و برای آنکه محاسبه دقیق‌تر از این باشد، باید هر موردی جداگانه حساب شود.

یکی از چهار مورد زیر است:

اول: روییدن موی درشت در زیر شکم، بالای عورت.

دوم: روییدن موی درشت در صورت و پشت لب.

سوم: بیرون آمدن منی، چه در خواب و چه در بیداری.

چهارم: تمام شدن پانزده سال قمری.

هر یک از علامت‌های بالا، نشان بالغ شدن انسان و رسیدن او به حد تکلیف است و از آن لحظه در صورتی که سایر شرایط تکلیف نیز فراهم باشد، انجام همه دستوره‌ای الهی بر انسان واجب است، از آنجا که دختر چند سال زودتر از پسر به تکلیف می‌رسد، تقدّم زن در تشرف به تکلیف، نشانه آمادگی سریع‌تر او برای ارتباط با خدا و حرکت به سوی کمال است.

مسأله ۲. روییدن مو در سینه و زیر بغل و درشت شدن صدا و مانند اینها در پسران،

نشانه بالغ شدن، نیست.

تقلید

مسئله ۳. شخص مسلمان باید اعتقادش به اصول دین از روی آگاهی و شناخت باشد و نباید در اصول دین تقلید نماید، به عبارت دیگر، وی نمی‌تواند گفته کسی که عالم به اصول دین است را تنها به این دلیل که او گفته، قبول کند ولی چنانچه شخص به عقاید بر حق اسلام معتقد باشد و آنها را اظهار نماید - هرچند از روی آگاهی و شناخت نباشد - آن شخص مسلمان و مؤمن است و همه احکام اسلام و ایمان بر او جاری می‌شود.

و اما در احکام دین - در غیر مسائل ضروری و قطعی دین - باید شخص، یا مجتهد باشد که بتواند احکام را از روی دلیل بدست آورد، یا از مجتهد تقلید کند و یا از راه احتیاط طوری به وظیفه خود عمل نماید که یقین کند تکلیف خود را انجام داده است. مثلاً اگر عده‌ای از مجتهدین عملی را حرام می‌دانند و عده دیگر می‌گویند حرام نیست، آن عمل را انجام ندهد و اگر عملی را بعضی واجب و بعضی مستحب می‌دانند، آن را به جا آورد. پس کسانی که مجتهد نیستند و به احتیاط هم نمی‌توانند عمل کنند، واجب است از مجتهد تقلید نمایند.

مسئله ۴. تقلید در احکام به معنای عمل کردن به دستور مجتهد است و از مجتهدی باید تقلید کرد که مرد، بالغ، عاقل، شیعه دوازده امامی، حلال زاده، عادل و زنده باشد.

و در صورتی که فرد به طور اجمالی بداند در مسائلی که برایش پیش می‌آید، مجتهدین با هم اختلاف فتوی دارند هرچند مورد اختلاف نظر را نداند لازم است از مجتهدی تقلید کند که أعلم باشد، یعنی علمش از بقیه بیشتر بوده و در فهمیدن حکم خدا و وظایف تعیین شده، به حکم عقل و شرع از تمام مجتهدهای زمان خود توانا تر باشد.

مسئله ۵. عادل کسی است که کارهایی را که بر او واجب است به جا آورد و کارهایی را که بر او حرام است ترک کند و کسی که بدون عذر شرعی، واجبی را ترک کرده یا حرامی را مرتکب شود، عادل نیست و در این امر، فرقی بین گناه صغیره و کبیره نیست و عدالت از چند راه برای انسان ثابت می‌شود:

الف. خود انسان یقین به عدالت فرد مورد نظر داشته باشد یا آنکه به عادل بودن وی اطمینان داشته و این اطمینان از راه معقول حاصل شده باشد.

ب. دو نفر عادل به عدالت فرد شهادت دهند.

ج. فرد، حسن ظاهر داشته باشد به این معنا که در ظاهر شخص خوبی باشد و در گفتار و رفتار و کردار و اعمالش کار خلاف شرعی مشاهده نشود، مثل این که اگر از اهل محل یا همسایگان یا کسانی که با او معاشرت دارند، حال او را پرسند، خوبی او را تصدیق نمایند و بگویند ما خلاف شرعی از او سراغ نداریم. شایان ذکر است تعریف عدالت و راه‌های اثبات آن در بخش‌های مختلف احکام همین تعریف می‌باشد.

مسئله ۶. مجتهد بودن فرد و نیز اعلم بودن مجتهد را از سه راه می‌توان شناخت:

اول: آنکه خود انسان یقین کند، مثل آنکه از اهل علم باشد و بتواند مجتهد و أعلم را بشناسد.

دوم: آنکه دو نفر عالم عادل که می‌توانند مجتهد و أعلم را تشخیص دهند، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند، به شرط آنکه دو نفر عالم عادل دیگر با گفته آنان مخالفت ننمایند بلکه اجتهاد یا اعلیت فرد به گفته یک نفر از اهل خبره و اطلاع که مورد اعتماد انسان باشد نیز ثابت می‌شود.

و در صورت تعارض اهل خبره، شهادت گروهی که مهارت و خبره بودنشان بیشتر است، مورد قبول می‌باشد، طوری که احتمال اینکه شهادت این گروه خبره، مطابق با واقع

باشد، نسبت به گروه دیگر احتمال قوی‌تری باشد و این احتمال قوی‌تر باعث شود تردید و دو دلی که در ابتدا به سبب تعارض گفتار آن دو گروه ایجاد شده، به یک طرف رفته و گفتار گروه دیگر در مقایسه با آن گروه، عرفاً بدون تردید به حساب آید.

سوم: آنکه انسان از راه‌های معقول به اجتهاد یا اعلیت فردی اطمینان پیدا کند، مثل آنکه عده‌ای از اهل علم که می‌توانند مجتهد و اعلم را تشخیص دهند و از گفته آنان اطمینان پیدا می‌شود، مجتهد بودن یا اعلم بودن کسی را تصدیق کنند.

شایان ذکر است اگر هیچ یک از این راه‌ها برای تعیین مجتهد اعلم امکان پذیر نشد مکلف باید به توضیحی که در مسأله (۱۲) در مورد فوت مرجع تقلید بیان خواهد شد عمل نماید.

مسأله ۷. نظراتی که یک مجتهد در توضیح المسائل خویش ذکر می‌کند به طور اجمالی به سه صورت می‌باشد: **الف.** فتوی واجب یا احتیاط لازم **ج.** احتیاط مستحب.

عباراتی مانند «واجب است، حرام است، جایز است، جایز نیست، اقوی این است، اظهر این است، ظاهر این است، اقرب این است، بعید نیست» فتوی محسوب می‌شود که مقلد بر طبق آن عمل می‌نماید و اگر مجتهد اعلم در مسأله‌ای فتوی دهد، مقلد نمی‌تواند در آن مسأله به فتوای مجتهد دیگر عمل کند و توضیح مورد (ب و ج) در مسائل (۸ و ۹) خواهد آمد.

مسأله ۸. اگر مجتهد اعلم (مرجع تقلید فرد) در مسأله‌ای فتوی ندهد و بفرماید احتیاط آن است که فلان طور عمل شود، مقلد یا باید به این احتیاط که احتیاط واجب یا احتیاط لازم نام دارد عمل کند و یا در این مسأله به فتوای مجتهد دیگری، با رعایت الأعلم فالأعلم^۱، عمل نماید. به عنوان مثال:

۱. رعایت الأعلم فالأعلم یعنی مکلف باید مجتهدی را برای مراجعه انتخاب نماید که هم رتبه با مرجع تقلید فرد از نظر علمی باشد و در صورتی که مجتهد مساوی یافت نشد، به مجتهدی که از نظر علمی از مرجع تقلید خودش پایین تر و از سایر مجتهدان بالاتر است مراجعه کرده و از او تقلید نماید (اصطلاحاً به او مجتهد فالاعلم گفته می‌شود).

الف. اگر مجتهد اعلم بفرماید: احتیاط واجب آن است که نمازگزار در رکعت اول و دوم نماز بعد از حمد یک سوره بخواند، مقلد یا باید به این احتیاط عمل کند و یا به فتوای مجتهد دیگری، با رعایت الأعلّم فالأعلّم، عمل نماید. پس اگر مجتهد دیگر فقط خواندن حمد را کافی بداند، فرد می‌تواند در این مسأله از او تقلید نموده و خواندن سوره را ترک کند.

ب. اگر مجتهد اعلم بفرماید: بنابر احتیاط واجب شیئی که فرد می‌خواهد بر آن تیمّم کند گرد و غباری داشته باشد که به دست بچسبد. مقلد یا باید به این احتیاط عمل کند و از تیمّم بر سنگی که غبار ندارد پرهیز نماید یا به فتوای مجتهد دیگری، با رعایت الأعلّم فالأعلّم، عمل نماید. پس اگر مجتهد دیگر تیمّم بر سنگ بدون غبار را صحیح بداند فرد می‌تواند در این مسأله از او تقلید نموده و بر سنگ بدون گرد و غبار تیمّم نماید.

و همین‌طور عبارتهایی مثل «این مسأله محل تأمل است، یا محل اشکال است، یا این عمل اشکال دارد، یا این عمل خالی از اشکال نیست» نیز حکم احتیاط واجب را دارد.

به عنوان مثال، چنانچه مجتهد اعلم بگوید: اگر موجر منزلش را به بهای کمتر از اجرت المثل^۱ اجاره دهد و در ضمن عقد اجاره با مستأجر شرط نماید که وی مبلغی را به عنوان قرض به موجر بدهد، این قرض، شبهه ربا دارد و تکلیفاً محلّ اشکال است، در این حال، مقلد باید اجاره دادن یا اجاره کردن منزل به این شیوه را ترک نماید و یا اینکه به فتوای مجتهد دیگری، با رعایت الأعلّم فالأعلّم، عمل نماید. پس اگر مجتهد فالأعلّم، اجاره به این شیوه را اجازه داده و آن را ربا نداند، وی می‌تواند طبق شیوه مذکور عمل نماید.

مسأله ۹. اگر مجتهد اعلم بعد از آنکه در مسأله‌ای فتوی داده، در مورد همان مسأله احتیاط کند مثلاً بفرماید: «ظرف نجس را که یک مرتبه در آب گُر بشویند پاک

۱. اجرت المثل، اجرت متعارف و معمول یک چیز یا یک کار، می‌باشد که ممکن است از مقدار اجرتی که در قرارداد اجاره معین می‌شود کمتر یا بیشتر و یا مساوی با آن باشد.

می‌شود هر چند احتیاط آن است که سه مرتبه بشویند». مقلد او می‌تواند عمل به آن احتیاط را ترک نماید و این نوع احتیاط را احتیاط مستحب می‌نامند. همچنین است حکم در صورتی که ابتدا احتیاط در مورد مسأله‌ای ذکر شده باشد و بعد از آن فتوای مجتهد در مورد همان مسأله بیاید مثلاً بفرماید: «احتیاط آن است که در رکعت سوم و چهارم نماز، تسبیحات اربعه را سه مرتبه بگوید هر چند یک بار گفتن تسبیحات اربعه کافی است»^۱.

مسأله ۱۰. بدست آوردن نظر و دستور مجتهد در مسائل شرعی (خواه فتوی باشد یا احتیاط واجب یا احتیاط مستحب) چهار راه دارد:

اول: شنیدن از خود مجتهد. **دوم:** شنیدن از دو نفر عادل که فتوای مجتهد را نقل کنند **سوم:** شنیدن از کسی که انسان به گفته او اطمینان دارد. **چهارم:** دیدن در رساله مجتهد یا استفتاء کتبی در صورتی که انسان به درستی آن رساله یا استفتاء اطمینان داشته باشد.

مسأله ۱۱. تا انسان یقین نکند که فتوای مجتهد عوض شده است، می‌تواند به آنچه در رساله او نوشته شده عمل نماید و اگر احتمال دهد که فتوای او عوض شده، جستجو لازم نیست.

مسأله ۱۲. اگر مجتهدی که انسان از او تقلید می‌کند از دنیا برود، حکم بعد از فوت او، حکم زنده بودنش است. بنابراین اگر آن مجتهد أعلم از مجتهد زنده باشد و مکلف به طور اجمالی بداند در مسائلی که برایش پیش می‌آید، آن دو مجتهد با هم اختلاف فتوی دارند هر چند مورد اختلاف نظر را نداند، باید بر تقلید او باقی بماند و چنانچه مجتهد زنده أعلم از مجتهد فوت شده باشد، باید به مجتهد زنده رجوع کند و اگر أعلمیتی در میان آنها معلوم نباشد یا با هم مساوی باشند، پس چنانچه با ورع‌تر بودن یکی از آنها ثابت شود، به این معنا که در اموری که در فتوی دادن و استنباط نقش دارند، بیشتر احتیاط کند و اهل تحقیق و بررسی باشد باید از او تقلید کند و اگر با ورع‌تر بودن

۱. البته در این رساله برای آسان شدن تشخیص موارد احتیاط، سعی شده است در تمامی مواردی که احتیاط، مستحب می‌باشد، عبارت «مستحب»، بعد از کلمه «احتیاط» ذکر شود.

هم ثابت نشود مخیر است عمل خود را با فتوای هر کدام تطبیق نماید، مگر در موارد علم اجمالی^۱ یا حجّت اجمالی^۲ بر تکلیف که بنا بر احتیاط واجب، مکلف باید رعایت هر دو فتوی را بنماید. شایان ذکر است منظور از تقلید در ابتدای این مسأله، ملتزم و متعهد شدن به پیروی از فتوای مجتهد معین در زمان زنده بودن وی است و عمل کردن به دستور او برای محقق شدن تقلید لازم نیست.

مسأله ۱۳. اگر فرد بدون اجازه مجتهد زنده بر تقلید مجتهد متوفی باقی بماند مانند کسی است که بدون تقلید عمل می کند و چنین فردی موظف است در مسأله بقاء بر تقلید مرجع فوت شده به مجتهد زنده جامع شرایط مراجعه کرده و از او تقلید نماید.

مسأله ۱۴. اگر کودک ممیز تقلید کند، تقلید او صحیح است. بنابراین هر گاه مجتهدی که کودک قبل از بلوغش از او تقلید کرده از دنیا برود، حکم کودک، حکم افراد بالغ است که در مسأله (۱۲) ذکر شد، مگر در واجب بودن احتیاط بین دو قول در موارد علم اجمالی یا حجّت اجمالی که احتیاط بر او قبل از سن بلوغ، واجب نیست.

مسأله ۱۵. بر مکلف لازم است مسائلی را که احتمال می دهد به علت یاد نگرفتن آنها واجبی را ترک کرده یا حرامی را انجام دهد، یاد بگیرد.

مسأله ۱۶. اگر برای انسان مسأله‌ای پیش آید که حکم آن را نمی داند، لازم است احتیاط کند، یا اینکه با شرایطی که ذکر شد تقلید نماید. ولی چنانچه دسترسی به فتوای اعلی در آن

۱. منظور از علم اجمالی در اینجا مواردی است که مکلف یقین به اصل تکلیف دارد و می داند عملی بر او واجب شده اما این که آن تکلیف به طور مشخص کدام است، بر ایش معلوم نیست. مثال: فرض کنید در بعضی از موارد سفر، مجتهدی، نماز شکسته و مجتهد دیگری نماز کامل را واجب می داند، در اینجا فرد می داند باید نمازی بخواند اما نمی داند شکسته است یا کامل. چنین مسأله‌ای از موارد علم اجمالی می باشد. اما گاهی اصل تکلیف، یقینی نمی باشد مثلاً در یک مورد خاص، مجتهدی خمس را واجب می داند و مجتهد دیگر در همان مورد خمس را واجب نمی داند. این مورد از موارد علم اجمالی نمی باشد. شایان ذکر است حکم موارد علم اجمالی متفاوت بوده و در بعضی از آنها احتیاط لازم نیست و برای اطلاع از موارد دقیق لزوم یا عدم لزوم احتیاط، لازم است به کتب فقهی تخصصی مراجعه شده و یا از اهل علم سؤال شود.

۲. حجّت اجمالی مانند علم اجمالی است با این تفاوت که در اینجا مکلف، خود، یقین به اصل تکلیف ندارد، بلکه به دلیل دیگری (غیر از یقین خود) که پیروی از آن دلیل بر او لازم است - مثل فتوای مجتهد - بر او ثابت شده که تکلیفی - با همان توضیحاتی که در قسمت علم اجمالی ذکر شد - برای او وجود دارد.

مسأله نداشته باشد، جایز است، با رعایت الأعلم فالأعلم^۱ از غیر أعلم تقلید نماید.

مسأله ۱۷. اگر کسی فتوای مجتهدی را به شخص دیگری بگوید، چنانچه فتوای آن مجتهد عوض شود، لازم نیست به او خبر دهد که فتوای آن مجتهد عوض شده است ولی اگر بعد از گفتن فتوی، بفهمد اشتباه کرده و گفته او موجب آن می شود که آن شخص بر خلاف وظیفه شرعی اش عمل کند، باید بنا بر احتیاط لازم، اشتباه را در صورت امکان برطرف کند.

مسأله ۱۸. اگر مکلف مدّتی اعمال خود را بدون تقلید انجام دهد، سه حالت برای او فرض می شود:

۱. اگر اعمال او مطابق با واقع یا فتوای مجتهدی انجام شده که هم اکنون می تواند مرجع تقلید او باشد و وی وظیفه دارد از او تقلید نماید، در این صورت اعمال گذشته او صحیح است.

۲. اگر اعمال او مطابق با واقع یا فتوای چنین مجتهدی (که در قسمت ۱ ذکر شد) نباشد، چهار صورت دارد:

الف. اشکال عمل از جهت ارکان و مانند آن باشد، در این صورت آن عمل باطل است. مثل اینکه نمازگزار تکبیره الاحرام یا رکوع را انجام نداده باشد یا در جایی که وظیفه اش نماز ایستاده بوده آن را نشسته به جا آورده باشد یا نماز را با وضو یا غسل یا تیمّم باطل خوانده باشد.

ب. اشکال عمل از جهت ارکان و مانند آن نباشد و فرد جاهل قاصر باشد یعنی در یادگیری مسأله کوتاهی و سهل انگاری نکرده باشد، در این صورت آن عمل صحیح است. مثل اینکه نمازگزار حمد و سوره یا ذکر رکوع یا ذکر سجده یا تشهد نمازش را غلط خوانده باشد و در یادگیری آن ها کوتاهی و سهل انگاری نکرده و در ندانستن آن مقصّر نباشد. یا نمازگزار در حال سجده، دست یا انگشت بزرگ پا را روی زمین نمی گذاشته و در ندانستن و یاد نگرفتن این مسأله مقصّر نباشد.

۱. معنای الاعلم فالاعلم در توضیح مسأله ۸ ذکر شد.

ج. اشکال عمل از جهت ارکان و مانند آن نباشد ولی فرد جاهل مقصّر باشد (یعنی در یادگیری مسأله و ندانستن آن کوتاهی کرده است) و مورد هم از مواردی باشد عمل اشتباه جاهل مقصّر باعث باطل شدن آن باشد، در این صورت آن عمل باطل است مانند مثال‌های قسمت (ب)، نسبت به نمازگزاری که در یادگیری مسأله کوتاهی کرده و مقصّر است.

د. اشکال عمل از جهت ارکان و مانند آن نباشد ولی فرد جاهل مقصّر باشد و مورد اشکال هم از مواردی باشد که حتی ندانستن مسأله بدون عذر از و روی تقصیر هم باعث باطل شدن عمل نمی‌شود، در این صورت آن عمل صحیح است هرچند چنین فردی به دلیل یاد نگرفتن مسأله مورد نیاز خویش گناهکار می‌باشد. به عنوان مثال، مرد یا زنی که به خاطر ندانستن مسأله، حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند می‌خواند یا مردی که به علت ندانستن مسأله، حمد و سوره نماز مغرب و عشا را آهسته می‌خواند یا فردی که تسبیحات اربعه نمازهایش را به علت ندانستن مسأله بلند می‌خواند، نمازی که خوانده صحیح است هرچند فرد در یادگیری مسأله کوتاهی کرده و مقصّر باشد.

۳. اگر فرد کیفیت اعمال گذشته را نداند مثل اینکه یادش نمی‌آید در اوایل بلوغ نمازش را به شیوه صحیح می‌خواند یا نه، یا روزه‌اش را بر طور صحیح می‌گرفته یا نه، ولی احتمال معقول می‌دهد که آن اعمال را به طور صحیح به جا آورده باشد، در این صورت، نیز اعمال گذشته وی صحیح به حساب می‌آید جز در بعضی موارد که در کتاب «منهاج الصالحین» ذکر شده است.

مسأله ۱۹. بسیاری از مستحباتی که در این رساله ذکر شده مستحب بودن آنها بر پایه قاعده‌ای به نام «تسامح در ادله سنن» می‌باشد و چون این قاعده در نزد ما ثابت نشده بنابراین در صورتی که مکلف بخواهد آنها را انجام دهد، لازم است رجاء و به امید آنکه مطلوب باشد، بجا آورد و حکم در بسیاری از مکروهات نیز چنین است و آنها را رجاء و به امید آنکه مطلوب باشد ترک نماید.

احکام آبها

انواع آبها

مسئله ۲۰. آب یا مطلق است یا مضاف. آب مضاف، آبی است که آن را از چیزی بگیرند مثل آب هندوانه و پرتقال، یا با چیزی مخلوط باشد مثل آبی که به قدری با گل و مانند آن مخلوط شود که دیگر به آن آب نگویند و غیر اینها، آب مطلق است و آن پنج نوع می باشد:

انواع آب مطلق

۱. آب کُر

مسئله ۲۱. آب کُر، مقدار آبی است که حجم ظرف آن سی و شش وجب مکعب^۱ باشد که تقریباً معادل ۳۸۴ لیتر است. بنابر این ظرفی که حداقل اندازه هر یک از طول، عرض و ارتفاع آن، تقریباً $۷۲/۶۸۴۸$ سانتیمتر است، کر می باشد.^۲

۱. هر وجب متعارف تقریباً ۲۲ سانتیمتر است.

۲. روشن است که اگر مثلاً طول ظرف، کمتر از اندازه ذکر شده باشد، اما از طرف عرض یا ارتفاع، مقدار کمی طول، جبران شود، باز هم حجم ظرف به اندازه کر می باشد. همین طور اگر عرض یا ارتفاع، کم باشد و از طرف یا اطراف دیگر جبران شود و نیز ممکن است ظرف به صورت کروی یا اشکال هندسی دیگر باشد که در هر حال، ملاک، مجموع حجم ظرف می باشد.

مسئله ۲۲. اگر عین نجس مانند ادرار و خون یا چیزی که نجس شده است مانند لباس، به آب کر برسد، چنانچه آن آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست را بگیرد، نجس می شود و اگر تغییر نکند نجس نمی شود.

مسئله ۲۳. اگر بو یا رنگ یا مزه آب گُر به وسیله غیرنجاست تغییر کند نجس نمی شود. به عنوان مثال، اگر داخل حوض آب کر، مقداری شیر که به قطره‌ای از خون نجس شده، ریخته شود و آب حوض اندکی شیری رنگ گردد (بو یا رنگ یا طعم شیر پیدا نماید ولی به حد مضاف بودن نرسد) آن آب، نجس نمی شود اما اگر خون را داخل حوض آب کر بریزند و رنگ آن به واسطه خون، زرد رنگ گردد، آب نجس می شود.

مسئله ۲۴. اگر عین نجس مانند خون، به آبی که بیشتر از گُر است برسد و بو یا رنگ یا مزه قسمتی از آن را تغییر دهد، چنانچه مقداری که تغییر نکرده کمتر از کر باشد تمام آب نجس می شود و اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد، فقط مقداری که بو یا رنگ یا مزه آن تغییر کرده نجس است.

مسئله ۲۵. آب فواره اگر متصل به کر باشد، آب نجس را پاک می کند، ولی اگر بعد از قطره قطره شدن روی آب نجس بریزد، آن را پاک نمی کند مگر آنکه چیزی روی فواره بگیرند تا آب آن قبل از قطره قطره شدن با آب نجس متصل شود و لازم است که آب فواره با آب نجس مخلوط گردد.

مسئله ۲۶. اگر چیز نجس را زیر شیری که متصل به کر است بشویند، آبی که از آن چیز می ریزد چنانچه متصل به کر باشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد و عین نجاست هم در آن نباشد، پاک است.

مسئله ۲۷. اگر مقداری از آب کر یخ ببندد و بقیه آن به قدر کر نباشد، چنانچه نجاست به آن برسد نجس می شود و هر مقدار از یخ هم آب شود نجس است. همچنین اگر آب قلیل نجس باشد و روی آن آب قلیل پاک بریزند تا مجموع آب‌های قلیل به اندازه آب کر گردد، پاک نمی شود.

مسئله ۲۸. آب لوله‌های بناها و ساختمان‌ها و حمام‌ها و آب لوله کشی شهری که از شیرها و دوش‌ها می ریزد اگر به علاوه منبعی که متصل به آن است به قدر کر باشد

حکم آب کر را دارد ولی آب جاری به حساب نمی آید.

مسئله ۲۹. هرگاه ظرفی را زیر آب لوله کشی متصل به منبع کر بگذارند، آبی که درون ظرف است تا وقتی که متصل به آب لوله کشی است حکم آب کر را دارد همچنین آب شیری که متصل به کر است، حکم کر را دارد.

مسئله ۳۰. آب حوضچه حمام اگر کمتر از کر باشد، چنانچه به خزینه یا منبعی که آبش به ضمیمه آب حوض به اندازه کر است متصل باشد و با ملاقات نجس، بو یا رنگ یا مزه آن تغییر نکند، نجس نمی شود و احکام آب کر را دارد.

مسئله ۳۱. آبی که به اندازه کر بوده، اگر انسان شک کند از کر کمتر شده یا نه، مثل آب کر است. یعنی نجاست را پاک می کند و چنانچه نجاستی هم به آن برسد نجس نمی شود و آبی که کمتر از کر بوده و انسان شک دارد به مقدار کر شده یا نه، حکم آب کمتر از کر را دارد.

مسئله ۳۲. آب مطلق که کر بودن آن مشکوک است و حالت قبلی آن هم معلوم نیست که کر بوده یا قلیل، بنابر احتیاط واجب، حکم آب قلیل را دارد.

مسئله ۳۳. کر بودن آب به دو راه ثابت می شود: **اول:** آنکه خود انسان یقین یا اطمینان کند. **دوم:** آنکه دو مرد عادل خبر دهند و اما اگر یک فرد عادل یا مورد اعتماد یا کسی که کر در اختیار او است خبر دهد، چنانچه خبر وی باعث اطمینان نشود، بنابر احتیاط واجب کر بودن آب را ثابت نمی کند.

۲. آب قلیل

مسئله ۳۴. آب قلیل، آبی است که از زمین نجوشد و از کر کمتر باشد.

مسئله ۳۵. اگر آب قلیل روی چیز نجس بریزد، یا چیز نجس به آن برسد، نجس می شود ولی اگر از بالا روی شیء نجس بریزد، مقداری که به آن شیء، می رسد نجس است و مقداری که به آن شیء نرسیده پاک است.

مسئله ۳۶. آب قلیلی که هنگام شستن شیء نجس یا بعد از آن، خود به خود یا با فشار دادن و مانند آن، از آن شیء جدا می گردد، غسله نامیده می شود و نجس می باشد.

البته در صورتی که قبل از ریختن آب، در شیء متنجس عین نجاست وجود نداشته باشد، نجاست غسله بنا بر احتیاط واجب است و در هر صورت فرقی ندارد که آن شیء از اشیائی باشد که با یک بار شستن پاک می‌شود یا آن که برای پاک شدن باید بیش از یک بار شسته شود^۱ و در مواردی که نیاز به بیش از یک بار شستن است فرقی ندارد که غسله دفعه آخر شستن باشد یا قبل از آن.

مسئله ۳۷. آب قلیلی که با آن مخرج ادرار و مدفوع را می‌شویند با پنج شرط، چیزی را که با آن برخورد کند نجس نمی‌کند:

اول: آنکه بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد. **دوم:** نجاستی از بیرون به آن نرسیده باشد. **سوم:** نجاست دیگری مثل خون با ادرار یا مدفوع بیرون نیامده باشد. **چهارم:** ذره‌های مدفوع در آب پیدا نباشد. **پنجم:** بیشتر از مقدار معمول نجاست به اطراف مخرج نرسیده باشد.

۳. آب جاری

مسئله ۳۸. آب جاری به آبی گفته می‌شود که این چند شرط را داشته باشد:

اول: منبع طبیعی داشته باشد مثل آب چشمه، رودخانه، قنات یا آبی که از برف‌های تراکم در کوه‌ها سرچشمه می‌گیرد. **دوم:** جاری باشد هر چند به وسیله‌ای آن را جاری سازند. **سوم:** اجماً استمرار داشته باشد.

آب جاری لازم نیست به منبع طبیعی ذکر شده، متصل باشد، پس اگر به طور طبیعی از آن جدا شود - مانند اینکه آب از بالا به صورت قطره قطره روی زمین ریخته و جریان پیدا کند - آب جاری به حساب می‌آید، ولی اگر شیئی مانع اتصال آن به منبع شود مثلاً از ریزش یا جوشش آب جلوگیری کند، یا ارتباط آن را با منبع قطع کند، آب باقی مانده حکم جاری را ندارد هر چند جریان داشته باشد.

مسئله ۳۹. آب جاری هر چند کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به وسیله نجاست تغییر نکرده باشد، پاک است.

۱. مثل لباسی که آغشته به ادرار شده که با آب قلیل بنا بر فتوی باید دوبار شسته شود.

مسئله ۴۰. اگر نجاستی به آب جاری برسد، مقداری از آن که بو یا رنگ یا مزه اش با نجاست تغییر کرده نجس است و طرفی که متصل به چشمه است هر چند کمتر از کر باشد پاک می باشد و آب های طرف دیگر نهر، چنانچه به اندازه کر باشد یا به وسیله آبی که تغییر نکرده به آب طرف چشمه متصل باشد، پاک و گرنه نجس است.

مسئله ۴۱. آب چشمه ای که جاری نیست ولی طوری است که اگر از آب آن بردارند باز می جوشد، حکم آب جاری را ندارد، یعنی اگر نجاست به آن برسد و کمتر از کر باشد، نجس می شود.

مسئله ۴۲. آبی که کناره نهر را کد است و عرفاً جزء آب نهر شمرده نشود هر چند متصل به آب جاری باشد، حکم آب جاری را ندارد و در صورتی که مجموع آب به اندازه کر باشد احکام آب کر را دارد. همچنین آب را کد حوضی که با کانال و جویی متصل به آب نهر است، حکم آب جاری را ندارد و چنانچه مجموع به اندازه کر باشد احکام آب کر را دارد.

مسئله ۴۳. آبی که روی زمین جریان دارد ولی از زمین نمی جوشد، چنانچه کمتر از کر باشد و نجاست به آن برسد نجس می شود. اما اگر از بالا جاری باشد و نجاست به پایین آن برسد، طرف بالای آن نجس نمی شود.

۴. آب باران

مسئله ۴۴. چیزی که نجس است و عین نجاست در آن نیست، چنانچه یک مرتبه باران بر آن بیارد، جایی که باران به آن رسیده پاک می شود؛ مگر بدن و لباسی که به ادرار نجس شده باشد که در این دو مورد، بنابر احتیاط واجب، دو مرتبه شستن لازم است. همچنین داخل ظرف نجس، بنابر احتیاط واجب، باید سه بار شسته شود و در فرش و لباس و مانند اینها فشار لازم نیست، البته باریدن دو سه قطره فایده ندارد، بلکه باید طوری باشد که عرفاً بگویند باران می آید.

مسئله ۴۵. اگر باران بر عین نجس بیارد و به جای دیگر ترشح کند، چنانچه عین

نجاست همراه آن نباشد و بو یا رنگ یا مزه نجاست نگرفته باشد پاک است. پس اگر باران بر خون بیارد و ترشح کند، چنانچه ذره‌ای خون در آن باشد، یا آنکه بو یا رنگ یا مزه خون گرفته باشد نجس است و اگر معلوم نباشد که ذره نجاست یا بو یا رنگ یا مزه نجاست در آن هست یا نه، پاک می‌باشد.

مسئله ۴۶. اگر بر سقف ساختمان یا روی بام آن، عین نجس باشد، تا وقتی باران بر سقف یا بام می‌بارد، آبی که به شیء نجس رسیده و از سقف یا ناودان می‌ریزد در صورتی که بو یا رنگ یا مزه نجاست را نداشته باشد، پاک است ولی بعد از قطع شدن باران، چنانچه معلوم باشد آبی که می‌ریزد، به شیء نجس رسیده است، نجس می‌باشد.

مسئله ۴۷. زمین نجسی که باران بر آن بیارد پاک می‌شود و اگر باران بر زمین جاری شود و در حال باریدن به جای نجسی که زیر سقف است برسد، آن را نیز پاک می‌کند.

مسئله ۴۸. خاک نجسی که آب باران همه اجزای آن را فرا بگیرد پاک می‌شود به شرط آنکه معلوم نباشد آب به سبب رسیدن به خاک، مضاف شده است.

مسئله ۴۹. هر گاه آب باران در جایی جمع شود، هر چند کمتر از کر باشد در موقعی که باران می‌آید چنانچه شیء نجس را در آن بشویند و آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد، آن شیء نجس پاک می‌شود.

مسئله ۵۰. اگر آب باران در گودالی جمع شود و کمتر از کر باشد، پس از قطع باران به محض رسیدن نجاست به آن، نجس می‌شود.

مسئله ۵۱. اگر بر فرش پاکی که روی زمین نجس است باران بیارد و آب باران در حال باریدن از فرش به زمین برسد، فرش نجس نمی‌شود و زمین هم پاک می‌گردد مگر اینکه آب مضاف شود یا با اوصاف عین نجاست رنگ، بو یا مزه آب، تغییر کند.

مسئله ۵۲. هر گاه باران بر حوضی که آب آن نجس است بیارد و با آن مخلوط گردد و اوصاف عین نجاست در آب نباشد آب حوض پاک می‌شود.

۵. آب چاه

مسئله ۵۳. آب چاه که از زمین می جوشد، هر چند کمتر از کر باشد، چنانچه نجاست به آن برسد تا وقتی که بو یا رنگ یا مزه آن به وسیله نجاست تغییر نکرده، پاک و پاک کننده است.

مسئله ۵۴. اگر نجاستی در چاه بریزد و بو یا رنگ یا مزه آب آن را تغییر دهد، چنانچه تغییر آب چاه از بین برود، پاک می شود ولی پاک شدنش بنا بر احتیاط واجب، مشروط بر این است که با آبی که از چاه می جوشد مخلوط گردد.

احکام دیگر آب ها

مسئله ۵۵. آب مضاف که معنای آن در مسئله (۲۰) گفته شد، شیء نجس را پاک نمی کند و وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسئله ۵۶. گاز گلری که به جهت ضد عفونی شدن به آب افزوده می شود و گاه رنگ آب را تغییر داده و سفید رنگ می کند ولی هر گاه آن آب چند لحظه در ظرفی بماند صاف و بی رنگ می شود، موجب مضاف شدن آب نمی شود و لازم نیست صبر نمایند تا آب صاف و بی رنگ شود.

مسئله ۵۷. آب مضاف هر چند به مقدار کر باشد، اگر ذره ای نجاست به آن برسد نجس می شود، ولی چنانچه از بالا روی چیز نجس بریزد، مقداری که به چیز نجس رسیده نجس است و مقداری که نرسیده پاک می باشد. مثلاً اگر گلاب را از گلابدان روی دست نجس بریزند، آنچه به دست رسیده نجس و آنچه به دست نرسیده پاک است.

مسئله ۵۸. اگر آب مضاف نجس طوری با آب جاری یا آب کر مخلوط شود که - عرفاً - دیگر به آن آب مضاف نگویند، پاک می شود.

مسئله ۵۹. آبی که مطلق بوده و معلوم نیست که به حدّ مضاف بودن رسیده یا نه، مثل آب مطلق است یعنی شیء نجس را پاک می کند و وضو و غسل هم با آن صحیح است و آبی که مضاف بوده و معلوم نیست مطلق شده یا نه، مثل آب مضاف است، یعنی

شیء نجس را پاک نمی‌کند و وضو و غسل هم با آن باطل است.

مسئله ۶۰. آبی که معلوم نیست مطلق است یا مضاف و معلوم نیست که قبلاً مطلق بوده یا مضاف، شیء نجس را پاک نمی‌کند و وضو و غسل هم با آن باطل است و چنانچه نجاستی به آن برسد - حتی بنا بر احتیاط واجب اگر به اندازه کر یا بیشتر باشد - نجس می‌شود.

مسئله ۶۱. آبی که عین نجاست مثل خون و ادرار به آن برسد و بوی رنگ یا مزه آن را تغییر دهد، هر چند آب کر یا جاری باشد، نجس می‌شود. بلکه اگر بوی رنگ یا مزه آب به سبب نجاستی که بیرون آن است عوض شود، مثلاً مرداری که پهلوی آب است بوی آن را تغییر دهد، آن آب بنا بر احتیاط لازم، نجس می‌شود.

مسئله ۶۲. آبی که عین نجاست مثل خون و ادرار در آن ریخته و بوی رنگ یا مزه آن را تغییر داده، چنانچه به آب کر یا جاری متصل شود، یا باران بر آن بیارد، یا باد باران را در آن بریزد، یا آب باران از ناودان هنگام باریدن در آن جاری شود، در تمام این صورت‌ها چنانچه تغییر آن از بین برود پاک می‌شود ولی باید آب باران یا کر یا جاری با آن مخلوط شود.

مسئله ۶۳. اگر شیء نجسی را در آب کر یا جاری تطهیر نمایند، در شستنی که با آن پاک می‌گردد، آبی که بعد از بیرون آوردن آن می‌ریزد پاک است و نیز اگر آب کر یا جاری یا باران روی شیء نجس بریزد و آن را پاک کند، آب‌هایی که بعد از پاک شدن و قطع اتصال از کر یا جاری یا باران، از آن می‌ریزد پاک می‌باشد.^۱

مسئله ۶۴. آبی که پاک بوده و معلوم نیست نجس شده یا نه، پاک است و آبی که نجس بوده و معلوم نیست پاک شده یا نه، نجس است.

۱. حکم آب‌هایی که قبل از پاک شدن یا قطع اتصال از کر یا جاری یا باران از آن شیء می‌ریزد یا ترشح می‌شود، در مسائل قبل ذکر شد.

احکام دستشویی و تخلی

امور واجب یا حرام هنگام تخلی

مسئله ۶۵. در هنگام تخلی و مواقع دیگر واجب است انسان، عورت و شرمگاه خود را از کسانی که مکلفند، هرچند مثل خواهر و مادر با او محرم باشند و همچنین از دیوانه و بیچه، اگر ممیز باشند یعنی خوب و بد را می فهمند، بپوشاند ولی زن و شوهر لازم نیست عورت خود را از یکدیگر بپوشانند.

مسئله ۶۶. لازم نیست فرد با چیز مخصوصی عورت خود را بپوشاند و اگر مثلاً با دست هم آن را بپوشاند کافی است.

مسئله ۶۷. موقع تخلی باید بنابر احتیاط لازم، جلوی بدن یعنی شکم و سینه رو به قبله یا پشت به قبله نباشد و منظور از قبله جهتی است که وقتی انسان قبله را می داند و اضطراری هم ندارد باید نماز را به آن طرف بخواند.

مسئله ۶۸. اگر موقع تخلی طرف جلوی بدن کسی رو به قبله یا پشت به قبله باشد و عورت خود را از قبله برگرداند، کافی نیست و احتیاط مستحب آن است که حتی در صورتی که جلو بدنش رو به قبله یا پشت به قبله نیست، عورت را رو به قبله یا پشت به قبله ننماید.

مسئله ۶۹. احتیاط مستحب آن است که طرف جلوی بدن در موقع استبراء (که

احکام آن بعداً گفته می‌شود) و موقع تطهیر مخرج ادرار و مدفوع، رو به قبله و پشت به قبله نباشد و در صورتی که فرد می‌داند قطره یا قطرات اندکی از ادرار در مجرا باقی مانده و با عمل استبراء بیرون می‌آید، این احتیاط، شدیدتر می‌باشد.

مسئله ۷۰. اگر برای آنکه نامحرم او را نبیند، مجبور شود یا رو به قبله بنشیند و یا پشت به قبله بنشیند، بنابر احتیاط لازم، باید پشت به قبله بنشیند.

مسئله ۷۱. احتیاط مستحب آن است که بچه را در وقت تخلی رو به قبله یا پشت به قبله نشانند.

مسئله ۷۲. در مکان‌هایی که مستراح آن رو به قبله یا پشت به قبله ساخته شده - خواه از روی عمد باشد یا اشتباه یا ندانستن مسئله - بنابر احتیاط واجب باید به هنگام تخلی طوری بنشیند که رو به قبله یا پشت به قبله نباشد.

مسئله ۷۳. اگر مکلف قبله را نمی‌داند بنابر احتیاط واجب، برای او تخلی جایز نیست مگر بعد از آنکه از شناخت قبله ناامید شود و منتظر ماندن امکان نداشته باشد یا انتظار کشیدن، سختی فوق العاده داشته یا ضرری باشد و در هواپیماها و قطارها و کشتی‌ها نیز باید همین معنا را مراعات کرد.

مسئله ۷۴. در چهار جا تخلی حرام است:

۱. کوچه‌های بن بست، چنانچه صاحبان آن اجازه نداده باشند و همچنین کوچه‌ها و راه‌های عمومی در صورتی که موجب ضرر به عابریان باشد.

۲. ملک کسی که اجازه تخلی نداده است.

۳. جایی که برای عده مخصوصی وقف شده است، مثل بعضی از مدارس.

۴. روی قبر مؤمنین در صورتی که بی‌احترامی به آنان باشد بلکه حتی اگر بی‌احترامی هم نباشد، مگر اینکه زمین از مباحات اصلی باشد و همچنین هر جایی که تخلی موجب هتک حرمت به یکی از مقدّسات دین یا مذهب شود.

کیفیت تطهیر مخرج ادرار و مدفوع

مسئله ۷۵. مخرج ادرار تنها با آب پاک می‌شود و یک بار شستن با آب کر یا آب

لوله کشی شهری یا آب قلیل کافی است، هرچند احتیاط مستحب این است که با آب قلیل دو بار شسته شود و بهتر آن است که سه بار شسته شود.

مسئله ۷۶. در سه صورت مخرج مدفوع فقط با آب، پاک می‌شود:

اول: آنکه با مدفوع، نجاست دیگری مثل خون بیرون آمده باشد.

دوم: آنکه نجاستی از بیرون به مخرج مدفوع رسیده باشد، به جز رسیدن ادرار به مخرج مدفوع در زنان.

سوم: آنکه اطراف مخرج بیشتر از مقدار معمول آلوده شده باشد.

در غیر این سه صورت، می‌توان مخرج را با آب شست و یا به دستوری که بعداً گفته می‌شود، با پارچه و سنگ و مانند اینها پاک کرد، هرچند شستن با آب بهتر است.

مسئله ۷۷. اگر مخرج مدفوع را با آب بشویند باید چیزی از مدفوع بر آن نماند ولی باقی ماندن رنگ و بوی آن اشکال ندارد و اگر در دفعه اول طوری شسته شود که ذره‌ای از مدفوع بر آن نماند دوباره شستن آن لازم نیست.

مسئله ۷۸. می‌توان مخرج مدفوع را با سنگ یا کلوخ یا پارچه و مانند اینها - اگر خشک و پاک باشد - تطهیر کرد و چنانچه رطوبت کمی داشته باشد که محل را تر نکند، اشکال ندارد.

مسئله ۷۹. اگر مخرج مدفوع با سنگ یا کلوخ یا پارچه یک مرتبه کاملاً پاکیزه شود کافی است ولی بهتر است که این عمل، سه مرتبه انجام شود، بلکه با سه قطعه هم باشد و اگر با سه مرتبه پاکیزه نشود، باید به قدری تکرار شود تا مخرج کاملاً پاکیزه گردد ولی باقی ماندن اثری که معمولاً بدون شستن از بین نمی‌رود اشکال ندارد.

مسئله ۸۰. پاک کردن مخرج مدفوع با چیزهایی که احترام آنها لازم است مانند کاغذی که اسم خداوند متعال یا پیامبران علیهم‌السلام بر آن نوشته شده، حرام است و پاک کردن مخرج با استخوان و سرگین اشکال ندارد.

مسئله ۸۱. اگر شک کند که مخرج را تطهیر کرده یا نه، لازم است آن را تطهیر نماید هرچند به طور معمول همیشه بعد از ادرار یا مدفوع فوراً تطهیر می‌کرده است.

مسئله ۸۲. اگر بعد از نماز شک کند که قبل از نماز مخرج را تطهیر کرده یا نه، نمازی که خوانده صحیح است ولی برای نمازهای بعدی باید تطهیر کند.

استبراء

مسئله ۸۳. استبراء از ادرار، عمل مستحبی است که مردان برای اینکه مجرای ادرار کاملاً از ادرار تخلیه گردد بعد از بیرون آمدن ادرار انجام می‌دهند و این عمل به گونه‌هایی انجام می‌شود. یکی از آن روش‌ها این است که فرد بعد از قطع شدن ادرار، اگر مخرج مدفوع نجس شده، اول آن را تطهیر کند بعد سه دفعه با انگشت میانه دست چپ، از مخرج مدفوع تا بیخ آلت بکشد و بعد انگشت شست را روی آلت و انگشت پهلوی شست را زیر آن بگذارد و سه مرتبه تا ختنه گاه بکشد و پس از آن سه مرتبه سر آلت را فشار دهد تا باقیمانده قطرات ادرار خارج شود؛ اما استبراء از منی آن است که بعد از خروج منی، ادرار کنند تا ذرات باقیمانده منی خارج شود.

مسئله ۸۴. رطوبت‌هایی که از انسان از مخرج ادرار خارج می‌شود - غیر از ادرار و منی - سه نوع است:

اول: آبی که گاه با تحریک شهوت از مرد خارج می‌شود و به آن «مَدّی» می‌گویند.

دوم: آبی که گاه بعد از منی بیرون می‌آید و به آن «وَدّی» گفته می‌شود.

سوم: آبی که گاه بعد از ادرار بیرون می‌آید و به آن «وَوْدی» می‌گویند.

همه این آب‌ها در صورتی که بعد از خروج از مجرا، آلوده به ادرار و منی نباشد، پاک است. فایده استبراء از ادرار این است که چنانچه انسان بعد از ادرار کردن، استبراء کند و بعد، آب مشکوکی از او خارج شود و شک کند که ادرار است یا یکی از این سه آب، آن آب مشکوک، پاک است و وضو و غسل را هم باطل نمی‌کند. اما اگر استبراء نکرده باید دوباره وضو بگیرد و محلّ را بشوید. همچنین فایده استبراء از منی این است که اگر رطوبت مشکوکی از او خارج شود و نداند منی است یا یکی از آب‌های پاک، آن فرد حکم جنب را ندارد و اگر استبراء نکند و رطوبت مشکوکی از او خارج شود و احتمال دهد منی باشد حکم جنب را دارد.

مسئله ۸۵. اگر مردی شک کند که استبراء از ادرار کرده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، نجس می‌باشد و چنانچه وضو گرفته باشد، باطل می‌شود ولی اگر شک کند استبرایی که کرده درست بوده یا نه و رطوبتی از او بیرون آید که نداند پاک است یا نه، پاک می‌باشد و وضو را هم باطل نمی‌کند.

مسئله ۸۶. کسی که استبراء از ادرار نکرده یا شک دارد که استبراء کرده یا نه، اگر به علت آن که مدتی از ادرار کردن او گذشته، اطمینان کند که ادراری در مجرا نمانده است و رطوبتی ببیند و شک کند پاک است یا نه، آن رطوبت پاک می‌باشد و وضو را هم باطل نمی‌کند.

مسئله ۸۷. اگر انسان بعد از ادرار استبراء کند و وضو بگیرد، چنانچه بعد از وضو رطوبتی ببیند که بداند یا ادرار است یا منی، واجب است برای نماز و سایر کارهایی که وضو لازم دارد احتیاطاً غسل کند و وضو هم بگیرد ولی اگر وضو نگرفته باشد، فقط وضو گرفتن کافی است.

مسئله ۸۸. برای زن استبراء از ادرار یا منی نیست و اگر رطوبتی ببیند و شک کند که ادرار است یا نه، یا شک کند منی است یا نه پاک می‌باشد و وضو و غسل او را هم باطل نمی‌کند.

مستحبات و مکروهات تخلی

مسئله ۸۹. مستحب است فرد، موقع تخلی، جایی بنشیند که کسی به طور کلی او را نبیند و موقع وارد شدن به مکان تخلی، اول پای چپ و موقع بیرون آمدن، اول پای راست را بگذارد و همچنین مستحب است در حال تخلی سر را بپوشاند و سنگینی بدن را بر پای چپ بیاندازد.

مسئله ۹۰. نشستن رو به روی خورشید و ماه در موقع تخلی مکروه است ولی اگر عورت خود را به وسیله‌ای بپوشاند مکروه نیست و نیز در موقع تخلی نشستن در جاده و خیابان و کوچه و درب منازل و زیر درختی که میوه می‌دهد مکروه است بلکه گاهی تخلی در این طور مکان‌ها به دلیل حاصل شدن عنوان حرامی، حرام می‌شود.

مسئله ۹۱. خوردن و آشامیدن و توقّف زیاد در هنگام تخلی و تطهیر کردن با دست راست و نیز حرف زدن در حال تخلی مکروه می‌باشد ولی اگر ناچار باشد یا ذکر خداوند متعال بگوید، اشکال ندارد.

مسئله ۹۲. ادرار کردن به صورت ایستاده و نیز ادرار کردن در زمین‌های سفت که از آن ادرار ترشح می‌شود کراهت دارد. همچنین ادرار کردن در لانه جانوران و در آب، خصوصاً آب راکد و روبروی باد، مکروه است.

مسئله ۹۳. خودداری کردن از ادرار و مدفوع، مکروه است و اگر برای بدن ضرر کلی داشته باشد، حرام است.

مسئله ۹۴. مستحب است انسان قبل از نماز و قبل از خواب و قبل از جماع (آمیزش) و بعد از بیرون آمدن منی، ادرار کند.

نجاسات

اقسام نجاسات

مسأله ۹۵. نجاسات ده چیز است:

اول: ادرار. دوم: مدفوع. سوم: منی. چهارم: مردار. پنجم: خون. ششم و هفتم: سگ و خوک. هشتم: کافر. نهم: شراب. دهم: عرق حیوان نجاست خوار.

۱ و ۲. ادرار و مدفوع

مسأله ۹۶. ادرار و مدفوع انسان و هر حیوان حرام گوشتی که خون جهنده دارد یعنی اگر رگ آن را بپزند خون با جهش از آن بیرون می آید، نجس است. بنابر این فضله موش و خرگوش و گربه و حیوانات درنده و مانند آنها نجس است و مدفوع حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد مثل ماهی حرام گوشت و همچنین فضله حیوانات کوچک مثل پشه و مگس که گوشت ندارند، پاک است ولی بنابر احتیاط واجب از ادرار حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد، لازم است اجتناب شود.

مسأله ۹۷. ادرار و فضله پرندگان حرام گوشت مثل کلاغ و عقاب و خفاش و مانند آن، پاک است هر چند بهتر است از آنها پرهیز گردد.

مسأله ۹۸. ادرار و مدفوع حیوان نجاست خوار که عادت به خوردن مدفوع انسان

کرده، نجس است و همچنین ادرار و مدفوع بچه بزی که شیر خوک خورده (به تفصیلی که در احکام خوردنی‌ها و آشامیدنی‌ها ذکر می‌شود) و نیز حیوانی که انسان با آن نزدیکی نموده است، نیز نجس می‌باشد.

۳. منی

مسئله ۹۹. منی مرد و هر حیوان نر حرام گوشتی که خون جهنده دارد، نجس است و رطوبتی که از زن با شهوت خارج می‌شود و موجب جنابت او است به تفصیلی که در مسئله (۴۱۷) ذکر خواهد شد، در حکم منی است و بنا بر احتیاط واجب، باید از منی حیوان نر حلال گوشت هم اجتناب شود.

۴. مردار

مسئله ۱۰۰. مردار انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد، نجس است، چه خودش مرده باشد و چه اینکه به غیر دستوری که در شرع معین شده، آن را کشته باشند و ماهی چون خون جهنده ندارد، هرچند در آب بمیرد، پاک است.

مسئله ۱۰۱. چیزهایی از مردار مثل پشم و مو و کرک و استخوان و دندان که روح ندارد، پاک است مگر سگ و خوک و کافر غیر کتابی که تمام اجزای بدنشان نجس می‌باشد.

مسئله ۱۰۲. اگر از بدن انسان یا حیوانی که خون جهنده دارد، در حالی که زنده است گوشت یا چیز دیگری که روح دارد جدا شود، نجس می‌باشد.

مسئله ۱۰۳. اگر پوست‌های مختصر لب و جاهای دیگر بدن را بکنند، چنانچه روح نداشته باشد و به آسانی کنده شود، پاک است.

مسئله ۱۰۴. تخم مرغی که از شکم مرغ مرده بیرون می‌آید، پاک است هرچند پوست روی آن سفت نشده باشد ولی ظاهر آن را باید آب کشید.

مسئله ۱۰۵. اگر برّه و بزغاله پیش از آنکه علفخوار شوند بمیرند، پنیر مایه‌ای که در شیردان آنها می‌باشد، پاک است ولی چنانچه ثابت نشود که مایع است، باید ظاهر آن را

که با بدن حیوان مرده برخورد کرده است، بشویند.

مسئله ۱۰۶. انواع مختلف دارو، عطر، روغن نباتی، واکس، صابون، پارچه و مانند اینها که از کشورهای غیر اسلامی می آورند، چنانچه انسان یقین به نجاست آنها نداشته باشد، پاک است.

مسئله ۱۰۷. گوشت و پیه و چرم اگر از حیوانی که به دستور شرع کشته نشده به دست آمده است، نجس می باشد و نماز در آن چرم، باطل است و اما اگر احتمال معقول داده می شود که گوشت و پیه و چرم از حیوانی باشد که به دستور شرع کشته شده، پاک می باشد و نماز در آن چرم، جایز است و در این مورد فرق ندارد گوشت، پیه و چرم نشانه های تذکیه و ذبح اسلامی را دارا باشد یا دارا نباشد. شایان ذکر است حکم خوردن آن گوشت و پیه و همچنین نشانه های تذکیه در فصل احکام خوردنی ها و آشامیدنی ها خواهد آمد.

۵. خون

مسئله ۱۰۸. خونی که از انسان و هر حیوانی که خون جهنده دارد (یعنی حیوانی که اگر رگ آن را بترند خون با جهش از آن بیرون می آید) خارج شود، نجس است. بنابراین این، خون حیواناتی مانند ماهی و پشه که خون جهنده ندارند، پاک می باشد.

مسئله ۱۰۹. اگر حیوان حلال گوشت را به دستوری که در شرع معین شده، بکشند و خون به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش باقی می ماند، پاک است هر چند خوردن آن حرام می باشد ولی اگر به علت نفس کشیدن، خون به بدن حیوان برگردد یا به دلیل اینکه سر حیوان در جای بلند بوده خون به مقدار معمول بیرون نیاید، آن خون، نجس است و بنابر احتیاط مستحب، از خونی که در اجزای حرام از حیوان حلال گوشت مانده، پرهیز شود.

همچنین حیوان حلال گوشت وحشی که با وسایل صید به طور شرعی کشته شده باشد، خونی که در بدنش پس از خروج خون به مقدار معمول باقی می ماند، پاک است.

مسئله ۱۱۰. در مورد خون باقیمانده در حیوان ذبح شده چنانچه شک شود از نوع

خون پاک می‌باشد یا از خون نجس، حکم به پاکی آن می‌شود مگر آنکه حیوان در حکم حیوانی باشد که ذبح شرعی نشده، هرچند از این جهت که خون به مقدار معمول از بدن حیوان خارج نشده باشد.

مسئله ۱۱۱. خونی که داخل تخم مرغ می‌باشد، نجس نیست ولی خوردن آن خون، حرام است، بنابراین اگر ذره خون را بردارند، خوردن بقیه تخم مرغ مانعی ندارد هرچند احتیاط مستحب آن است که از خوردن زرده تخم مرغی که ذره خون در آن می‌باشد، پرهیز شود.

مسئله ۱۱۲. خونی که گاهی موقع دوشیدن شیر دیده می‌شود، نجس است و شیر را نجس می‌کند هرچند مقدار شیر دوشیده شده به اندازه یک کر و مانند آن باشد.

مسئله ۱۱۳. اگر خونی که از لای دندان‌ها می‌آید، به علت مخلوط شدن با آب دهان از بین برود، پرهیز از آب دهان لازم نیست.

مسئله ۱۱۴. خونی که به سبب کوبیده شدن، زیر ناخن یا زیر پوست می‌میرد، اگر طوری شود که دیگر به آن خون نگویند، پاک است و اگر به آن خون بگویند و ظاهر گردد، نجس است. پس چنانچه ناخن یا پوست سوراخ شود به طوری که خون، جزء ظاهر بدن حساب شود، چنانچه بیرون آوردن خون و تطهیر محل، برای وضو یا غسل، ضرر یا زحمت فوق العاده‌ای ندارد باید آن را بیرون آورند و اگر ضرر یا سختی فوق العاده دارد چنانچه در قسمت‌های مربوط به تیمم نمی‌باشد، تیمم کافی است و اگر در قسمت‌های مربوط به تیمم است و مانع شمرده می‌شود، باید هم تیمم نماید و هم وضوی جیره بگیرد. توضیح این مطلب در بحث وضوی جیره خواهد آمد.

مسئله ۱۱۵. اگر انسان نداند که خون زیر پوست مرده یا گوشت به سبب کوبیده شدن به آن حالت در آمده، پاک است.

مسئله ۱۱۶. اگر موقع جوشیدن غذا ذره‌ای خون در آن بیفتد تمام غذا و ظرف آن نجس می‌شود و بنابر احتیاط لازم، جوشیدن و حرارت و آتش پاک کننده نیست.

مسئله ۱۱۷. زردابه‌ای که در حال بهبودی زخم در اطراف آن پیدا می‌شود چنانچه معلوم نباشد که با خون مخلوط است یا نه، پاک می‌باشد.

مسئله ۱۱۸. پوست سرخ رنگی که بعد از شستن زخم یا هنگام بهبودی روی زخم پیدا می شود چنانچه معلوم نباشد که خون در آن است یا نه، پاک می باشد.

۶ و ۷. سگ و خوک

مسئله ۱۱۹. سگ و خوکی که در خشکی زندگی می کنند، نجس اند، حتی مو و استخوان و پنجه و ناخن و آب دهان و سایر رطوبت های آنها نجس می باشد و در این حکم بین اقسام آنها فرقی نیست.

۸. کافر غیر کتابی

مسئله ۱۲۰. کافر کسی است که **الف.** به خداوند متعال یا به یگانگی او معترف نباشد **ب.** یا معترف به نبوت خاتم الأنبياء ﷺ نباشد **ج.** یا یکی از ضروریات دین را منکر شود و این انکار طوری باشد که به تکذیب خاتم الأنبياء پیامبر اکرم ﷺ، برگردد هر چند به طور اجمالی باشد و در این رابطه فرقی نمی کند که آن ضروری، از واجبات مانند نماز، روزه، زکات و حجاب باشد یا از کارهای حرام مانند شراب خوردن، ربا و غنا؛ باشد؛ یا از مسائل اعتقادی مثل معاد یا مودت اهل بیت پیامبر ﷺ باشد.

بنابراین فردی که دینی را انتخاب نکرده باشد یا دارای دینی غیر از دین اسلام باشد یا دین اسلام را انتخاب نموده اما بعضی از دستوراتی را که از ناحیه خداوند متعال به پیامبر ﷺ ابلاغ شده - در حالی که می داند گفته پیامبر خداست - انکار نماید، کافر می باشد.

اما فردی که اسلام را به عنوان دین خویش انتخاب نموده ولی به دلایلی مانند دوری از محیط مسلمانان یا القاء شبهات مخالف دین، بعضی از احکام فرعی دین مثل خمس و حجاب را بدون آنکه قصد تکذیب پیامبر ﷺ و گفته ایشان را داشته باشد منکر گردد، کافر نمی باشد هر چند منحرف است.

کافر به طور کلی، به دو دسته کافر کتابی یعنی یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان و کافر غیر کتابی یعنی کافری که یهودی یا مسیحی یا زرتشتی نمی باشد، طبقه بندی می گردد

که حکم پاک یا نجس بودن آنان در مسائل بعد می آید.

مسئله ۱۲۱. تمام بدن کافر غیر اهل کتاب، حتی مو و ناخن و رطوبت‌های او نجس است و اما اهل کتاب (یهودیان، مسیحیان و زرتشتیان) پاک می‌باشند. لازم به ذکر است که حکم پاک یا نجس بودن مرتد یعنی کسی که از اسلام خارج شده، حکم همان گروهی است که مرتد به آن وارد شده، پس اگر فرد مرتد، کافر کتابی گردد، پاک است و چنانچه کافر غیر کتابی شود، نجس می‌گردد.

مسئله ۱۲۲. اگر پدر و مادر و پدر بزرگ و مادر بزرگ بچه نابالغ، کافر غیر اهل کتاب باشند، آن بچه هم نجس است مگر در صورتی که آن بچه نابالغ ممیز باشد و اظهار اسلام کند که در این صورت، پاک و اگر از پدر و مادر خود روگرداند و به مسلمان‌ها تمایل داشته باشد و یا در حال تحقیق و بررسی باشد حکم به نجاست وی محلّ اشکال است بنابر این احتیاط واجب آن است که در چنین موردی مقتضای احتیاط رعایت شود.

و اگر یکی از پدر و مادر و پدر بزرگ و مادر بزرگ، مسلمان باشد - به تفصیلی که در **مسئله (۲۲۵) خواهد آمد - بچه، پاک است.**

مسئله ۱۲۳. کسی که معلوم نیست مسلمان است یا نه و نشانه‌ای هم بر اسلامش وجود ندارد، پاک است ولی سایر احکام مسلمان را ندارد، مثلاً زن مسلمان نمی‌تواند با او ازدواج کند و نباید در قبرستان مسلمانان دفن شود؛ البته اگر چنین فردی در سرزمین و بلاد اسلام، فوت شود، در ظاهر تمام احکام فرد مسلمان بر وی بار می‌شود و اما کسانی که در جامعه‌های غیر اسلامی زندگی می‌کنند و اعتقادات آنها و دین و آیین شان معلوم نیست ولی احتمال معقول داده می‌شود که مسلمان یا کافر اهل کتاب باشند، پاکند ولی احکام مسلمانان را ندارند.

مسئله ۱۲۴. غلات یعنی آنهایی که یکی از ائمه علیهم‌السلام را خدا خوانده یا بگویند خدا در او حلول کرده است و نواصب یعنی آنهایی که نسبت به ائمه علیهم‌السلام اظهار دشمنی می‌نمایند، نجس هستند. همچنین شخصی که به یکی از چهارده معصوم علیهم‌السلام از روی دشمنی و بغض دشنام دهد، نجس می‌باشد.

اما خوارج دو نوع هستند، گروهی از آنان که نسبت به اهل بیت علیهم السلام اظهار دشمنی می نمایند، جزء ناصبی ها به حساب می آیند و نجس هستند و گروه دیگر دشمنی با اهل بیت علیهم السلام ندارند - هرچند به جهت پیروی از احکام فقهی خوارج، از آنان شمرده می شوند - اما پاک می باشند.

۹. شراب

مسئله ۱۲۵. شراب، نجس است و غیر آن از چیزهایی که انسان را مست می کند، نجس نیست ولی استعمال آن به هر حال، حرام است و حکم فُقاع بعداً بیان می شود.

مسئله ۱۲۶. الکل، چه صنعتی و چه طبّی، تمام اقسامش، پاک است مگر آن که معلوم و محرز باشد آن الکل از تبخیر و تقطیر شراب، حاصل شده است که در این صورت، نجس می باشد.

مسئله ۱۲۷. اگر آب انگور به خودی خود یا با پختن جوش بیاید، پاک است ولی خوردن آن آب انگور حرام می باشد مگر آنکه شراب شود که در این صورت، علاوه بر حرام بودن، نجس نیز هست و همچنین خوردن انگور جوشیده، بنا بر احتیاط واجب، حرام است ولی نجس نمی باشد.

مسئله ۱۲۸. خرما و مویز و کشمش و آب آنها هرچند جوش بیایند، پاک و خوردن آنها حلال است ولی اگر آب خرما، مویز و کشمش، به جوش آید و معلوم شود که مست کننده است، خوردن آنها حرام است اما نجس نمی باشد.

مسئله ۱۲۹. فُقاع که غالباً از جو گرفته می شود و موجب درجه خفیفی از مستی است حرام و بنا بر احتیاط واجب، نجس نیز می باشد و اما آب جو که برای خواصّ طبّی از جو می گیرند و به آن ماء الشعیر می گویند و موجب هیچ گونه مستی نیست، پاک و حلال می باشد.

۱۰. عرق حیوان نجاست خوار

مسئله ۱۳۰. عرق شتری که به خوردن مدفوع انسان عادت کرده باشد به گونه ای که

تنها غذای او به حساب می‌آید، نجس است و همچنین است، بنابر احتیاط واجب، عرق حیوانات دیگری که این چنین باشند.

مسئله ۱۳۱. عرق جنب از حرام (مثل جنابت حاصل از زنا یا استمناء) پاک است و نماز با آن صحیح می‌باشد هر چند احتیاط مستحب آن است که فرد با بدن یا لباسی که به آن آلوده شده تا خشک نشده و عین آن باقی است، نماز نخواند.

راه‌های ثابت شدن نجاست

مسئله ۱۳۲. نجاست هر شیئی از سه راه ثابت می‌شود:

اول: آنکه خود انسان یقین یا از راه معقول اطمینان پیدا کند که آن شیء نجس است و اگر گمان داشته باشد چیزی نجس است، حکم نجس را ندارد. بنابراین غذا خوردن در مکان‌های عمومی، رستوران‌ها و مهمان‌خانه‌هایی که مردمان لایبالی و کسانی که پاکی و نجسی را مراعات نمی‌کنند در آنجا غذا می‌خورند، اگر انسان اطمینان نداشته باشد غذایی را که برای او آورده‌اند نجس است، اشکال ندارد.

دوم: آنکه کسی که چیزی در اختیار اوست - و متهم نباشد - بگوید آن چیز نجس است، مثل آنکه همسر یا خادم انسان بگوید ظرف یا چیز دیگری که در اختیار اوست نجس می‌باشد.

سوم: آنکه دو مرد عادل بگویند که آن شیء، نجس است، به شرط آنکه از سبب نجاست خبر دهند مثلاً بگویند: آن شیء با خون یا ادرار برخورد کرده است و اگر یک مرد عادل یا شخصی که مورد اعتماد است خبر دهد و اطمینان از گفته او پیدا نشود احتیاط واجب آن است که در مورد آن شیء، حکم نجس جاری شود.

مسئله ۱۳۳. اگر فرد به علت ندانستن مسئله، نجس بودن و پاک بودن چیزی را نداند مثلاً نداند فضله موش پاک است یا نه، باید مسئله را پرسد یا احتیاط کرده حکم نجس را در مورد آن جاری نماید. ولی اگر با اینکه مسئله را می‌داند در چیزی شک کند که پاک است یا نه، مثلاً شک کند آن چیز، خون است یا نه، یا نداند که خون پشه است یا خون انسان، پاک می‌باشد و بررسی کردن یا پرسیدن لازم نیست.

مسئله ۱۳۴. شیء نجسی که انسان شک دارد پاک شده یا نه، نجس است و اگر انسان شک کند شیء پاک نجس شده یا نه، پاک می‌باشد و اگر هم بتواند نجس بودن یا پاک بودن آن را بفهمد، لازم نیست بررسی کند.

مسئله ۱۳۵. اگر بداند یکی از دو ظرف یا دو لباسی که از هر دوی آنها استفاده می‌کند نجس شده و نداند کدام است، باید از هر دو پرهیز نماید، ولی اگر مثلاً نمی‌داند لباس خودش نجس شده، یا لباسی که در اختیار او نبوده و مال دیگری می‌باشد، لباس خودش حکم لباس پاک را دارد.

چگونگی نجس شدن شیء پاک

مسئله ۱۳۶. اگر شیء پاک به شیء نجسی برسد و هر دو یا یکی از آنها طوری تر باشد که تری یکی به دیگری برسد، آن شیء پاک نیز نجس می‌شود ولی اگر واسطه‌ها در نجاست زیاد شود، نجاست سرایت نمی‌کند به این صورت که: مثلاً اگر دست راست به ادرار متنجس شود آنگاه آن دست پس از خشک شدن با تری جدیدی با دست چپ برخورد کند، این برخورد موجب نجاست دست چپ خواهد بود و اگر دست چپ بعد از خشک شدن با شیء دیگری مانند لباس با تری جدیدی، برخورد کند لباس نیز نجس می‌شود ولی اگر آن لباس با چیز دیگری با تری جدید برخورد کند، حکم به نجاست آن چیز نمی‌شود. بنابراین واسطه سوم نجس می‌شود ولی واسطه چهارم را نجس نمی‌کند.

و در هر صورت اگر تری به قدری کم باشد که به دیگری نرسد، چیزی که پاک بوده نجس نمی‌شود، هر چند به عین نجس برسد.

مسئله ۱۳۷. اگر شیء پاک به شیء نجس، برسد و انسان شک کند که هر دو یا یکی از آنها تر بوده یا نه و یا اگر تر بوده، تری آن به قدری بوده که به دیگری سرایت کند یا نه، آن شیء پاک، نجس به حساب نمی‌آید.

مسئله ۱۳۸. دو شیئی که انسان به طور اجمالی می‌داند یکی از آن دو نجس است ولی به طور مشخص نمی‌داند کدام پاک و کدام نجس است، اگر شیء پاک با تری

سرایت کننده به یکی از آنها برسد، آن شیء حکم نجس را ندارد؛ مگر در بعضی از موارد مانند دو مورد زیر:

مورد اول: حالت قبلی در هر دوشییِ اولیه، نجاست باشد و یکی از آنها - که معلوم نیست کدام بوده - پاک شده باشد و بعد از آن، شیء پاک - مثلاً دست انسان - با یکی از آن دو طرف، با تری سرایت کننده برخورد کرده باشد که در این صورت، حکم به نجاست دست می شود.

مورد دوم: شیئی پاک - مثلاً دست راست - به یکی از دو طرف و شیئی پاک دیگری - مثلاً دست چپ - به طرف دیگر، با تری سرایت کننده برخورد کرده باشد که در این صورت دست راست و چپ هم حکم دو شیئی اولیه را دارند.

مسئله ۱۳۹. هرگاه شیر، عسل، روغن، رب گوجه فرنگی و مانند اینها، به گونه ای روان باشد که اگر مقداری از آن را بردارند، جای آن خالی نمی ماند، همین که نقطه ای از آن نجس شد، تمام آن نجس می شود ولی اگر طوری باشد که جای آن در موقع برداشتن خالی بماند، هرچند بعد پر شود، فقط جایی که نجاست به آن رسیده، نجس می باشد. پس اگر مثلاً فضله موش در آن بیفتد، جایی که فضله افتاده، نجس و بقیه پاک است.

مسئله ۱۴۰. زمین و پارچه و مانند اینها، اگر تری سرایت کننده داشته باشد، هر قسمتی که نجاست به آن برسد، نجس می شود و جاهای دیگر آن پاک است هرچند جای پاک به جای نجس متصل باشد و این حکم در مورد خیار و خربزه و مانند اینها نیز جاری می باشد.

مسئله ۱۴۱. اگر مگس یا حیوانی مانند آن روی شیء نجسی که تر است بنشیند و بعد روی شیء پاک که آن هم تر است بنشیند، چنانچه انسان بداند نجاست همراه آن حیوان بوده، شیء پاک، نجس می شود و اگر نداند، پاک است.

مسئله ۱۴۲. اگر مثلاً تمام یا قسمتی از بدن کسی عرق دارد و جایی از آن نجس

شود، در صورتی که عرق از آنجا به جای دیگری برود، هر جا که عرق به آن برسد، نجس می‌شود و اگر عرق به جای دیگر نرود یا سرایت آن به جای دیگر مشکوک باشد، جاهای دیگر بدن، پاک است.

مسئله ۱۴۳. اخلاط غلیظی که از بینی یا گلو بیرون می‌آید اگر خون داشته باشد، جایی که خون دارد نجس و بقیه آن پاک است، پس اگر به بیرون دهان یا بینی برسد، مقداری که انسان یقین یا اطمینان دارد جای نجس اخلاط به آن رسیده، نجس است و محلی را که شک دارد جای نجس به آن رسیده یا نه، پاک می‌باشد.

مسئله ۱۴۴. اگر ظرفی مانند آفتابه را که کف آن سوراخ است روی زمین نجس بگذارند، چنانچه آب از جریان بیفتد و زیر آن جمع گردد به طوری که با آب آفتابه یکی حساب شود، آب آفتابه نجس می‌شود ولی اگر آب آفتابه با فشار جریان داشته باشد، آب داخل آن نجس نمی‌شود.

احکام دیگر نجاسات

مسئله ۱۴۵. خوردن و آشامیدن شیء متنجس، حرام است و همچنین خوردن آن به فرد دیگری که مکلف است حرام می‌باشد، ولی خوردن آن به طفل یا دیوانه جایز است و اگر خود طفل یا دیوانه غذای نجس را بخورد یا با دست نجس، غذا را نجس کند و بخورد، لازم نیست از او جلوگیری شود.

مسئله ۱۴۶. فروختن و عاریه دادن شیء نجسی که قابل پاک شدن است، اشکال ندارد ولی با دو شرط لازم است نجس بودن آن را به طرف بگوید:

اول: آنکه طرف در معرض آن باشد که در موارد خاصی از تکالیف شرعی برایش اشکال ایجاد شود مثل آنکه در معرض خوردن و آشامیدن چیز نجس یا باطل بودن وضو و غسلی که با آن نماز واجبش را می‌خواند واقع شود^۱ و اما اگر در معرض مخالفت احکام نباشد یا آن که در معرض مخالفت با بعضی از احکام مثل نجس

۱. برای اطلاع از تفصیل موارد این تکالیف خاص، می‌توان به کتب علمی فقهی مراجعه کرده یا از اهل علم سؤال نمود.

بودن لباسی که با آن نماز واجبش را می خواند قرار گیرد لازم نیست به او بگوید.
دوم: آنکه احتمال بدهد که طرف به گفته او ترتیب اثر دهد و اما اگر بداند که وی به آن گفته ترتیب اثر نمی دهد، گفتن لازم نیست.

مسئله ۱۴۷. اگر انسان ببیند کسی شیء نجسی را می خورد یا می نوشد یا از شیء نجسی استفاده می کند یا با لباس نجس نماز می خواند یا با آب نجس وضو می گیرد لازم نیست به او بگوید مگر در دو مورد:

اول: آنکه کاری را که فرد انجام می دهد کاری است که شارع مقدس^۱ راضی به انجام آن حتی از کسانی که موضوع را نمی دانند - یا حتی غیر مکلفین - نمی باشد مثل آشامیدن شراب یا خوردن گوشت خوک یا سم هلاک کننده و کشنده.

دوم: آنکه انسان در معرض آن باشد که خودش در مخالفت تکلیف شرعی^۲ واقع شود مثل اینکه با شخصی که عمل مذکور را مرتکب می شود به گونه ای معاشرت داشته باشد که اگر به او نگوید، لوازم منزل خودش نجس خواهد شد و به سبب نجس بودن آنها، خود او مبتلا به خوردن یا آشامیدن چیز نجس می شود یا موجب می شود با آب نجس غسل کرده یا وضو بگیرد و با همان وضو و غسل نماز واجبش را بخواند.

مسئله ۱۴۸. اگر جایی از خانه یا فرش کسی نجس باشد و ببیند بدن یا لباس یا شیء دیگر کسانی که وارد خانه او می شوند با تری سرایت کننده به جای نجس رسیده است، چنانچه او باعث این امر شده باشد باید با دو شرطی که در مسئله (۱۴۶) گذشت، به آنان بگوید.

مسئله ۱۴۹. اگر صاحب خانه در بین غذا خوردن بفهمد غذا نجس است، باید با شرط دومی که در مسئله (۱۴۶) گذشت به مهمانها بگوید و اما اگر یکی از مهمانها بفهمد لازم نیست به دیگران خبر دهد ولی در مورد دوم مسئله (۱۴۷) باید بعد از غذا به آنان بگوید.

مسئله ۱۵۰. اگر شیئی را که عاریه کرده، نجس شود، باید صاحبش را از نجس شدن

۱. بنیان گذار شریعت.

۲. منظور، مواردی از تکالیف شرعی است که در مورد اول از مسئله ۱۴۶ به آن اشاره شد.

آن با دو شرطی که در مسأله (۱۴۶) گذشت آگاه کند.

مسأله ۱۵۱. اگر بچه‌ای بگوید که چیزی نجس است یا چیزی را آب کشیده، حرفش قبول نمی‌شود ولی بچه‌ای که ممیز است و پاکی و نجسی را به خوبی درک می‌کند، چنانچه بگوید چیزی را آب کشیدم در صورتی که آن شیء، در اختیار او باشد یا گفته‌اش مورد اطمینان باشد قبول می‌شود و همچنین است اگر از نجس بودن چیزی اطلاع دهد.

مطهّرات

اقسام مطهّرات

مسأله ۱۵۲. دوازده چیز نجاست را پاک می کند و آنها را مطهّرات گویند:
اول: آب. دوم: زمین. سوم: آفتاب. چهارم: استحاله. پنجم: انقلاب. ششم: انتقال.
هفتم: اسلام. هشتم: تبعیت. نهم: برطرف شدن عین نجاست. دهم: استبراء حیوان
نجاست خوار. یازدهم: غایب شدن مسلمان. دوازدهم: خارج شدن خون از حیوان ذبح
شده.

احکام اینها به طور مفصّل در مسائل آینده بیان می شود.

۱. آب

شرایط تطهیر (پاک کردن) اشیاء با آب

مسأله ۱۵۳. آب با چند شرط شیء نجس را پاک می کند:
اول: آنکه مطلق باشد. پس آب مضاف مانند آب هندوانه، گلاب و عرق بید مشک،
شیء نجس را پاک نمی کند.
دوم: آنکه پاک باشد.

سوم: آنکه وقتی شیء نجس را می شویند تا قبل از کامل شدن تطهیر، آب، مضاف نشود.^۱

چهارم: در شستنی که بعد از آن، شستن دیگری لازم نیست، باید آب، بو یا رنگ یا مزه نجاست نگیرد و در غیر آن شستن، تغییر بو یا رنگ یا مزه آب بوسیله نجاست ضرر ندارد مثلاً اگر چیزی را با آب گُر یا قلیل بشویند و فرض شود دو دفعه شستن در آن لازم باشد، در دفعه اول هرچند آب با رنگ یا بو یا مزه نجاست تغییر نماید چنانچه در دفعه دوم با آبی تطهیر کند که چنین تغییری نکند، پاک می شود.

پنجم: آنکه بعد از آب کشیدن شیء نجس، اجزاء کوچک عین نجاست در آن نباشد. شایان ذکر است در بعضی از موارد در تطهیر با آب شرایط دیگری نیز لازم است که در مسائل بعد گفته خواهد شد.

مسئله ۱۵۴. در تطهیر با آب کر یا جاری یا باران جدا شدن غسله لازم نیست. بنابراین در لباس و فرش و سایر اشیایی که آب در آنها نفوذ می کند و با فشار دادن و مانند آن خارج می شود، چنانچه با آب کر یا جاری یا باران تطهیر شود خارج کردن آب باقیمانده در آنها با فشار دادن و مانند آن لازم نیست.

مسئله ۱۵۵. در تطهیر با آب قلیل جدا شدن غسله لازم است و این لزوم در مواردی که غسله آب قلیل بنا بر فتوی نجس است، بنا بر فتوی می باشد و در مواردی که غسله آب قلیل بنا بر احتیاط نجس است، بنا بر احتیاط واجب می باشد.^۲ بنابراین در لباس و فرش و سایر اشیایی که آب در آنها نفوذ می کند و با فشار دادن و مانند آن خارج می شود، چنانچه با آب قلیل تطهیر شود، خارج کردن آب باقیمانده در این اشیاء با فشار دادن و مانند آن (بنا بر فتوی یا احتیاط) لازم است.

مسئله ۱۵۶. اگر حصیر نجس را که با نخ بافته شده در آب گُر یا جاری فرو برند بعد از برطرف شدن عین نجاست پاک می شود ولی اگر بخواهند آن را با آب قلیل آب

۱. برای این مورد در مسئله ۱۵۹ مثال ذکر شده است.

۲. نجاست موارد غسله در مسئله ۳۶ ذکر شده است.

بکشند باید هرطور ممکن است، هرچند با لگد کردن، فشار دهند تا غسله آن جدا شود.^۱
مسئله ۱۵۷. اگر فرد موی سر و صورت را با آب قلیل آب بکشد چنانچه موانبوه نباشد برای جدا شدن غسله لازم نیست فشار دهد زیرا غسله به مقدار معمول خود به خود جدا می شود.

مسئله ۱۵۸. در تطهیر با آب قلیل، لازم نیست آب بر روی شیء متنجس ریخته شود، بلکه می توان آن را در آب فرو برد؛ بنابر این چنانچه آن شیء از اشیائی باشد که با یک بار شستن پاک می شود، شیء متنجس، پاک می شود ولی آب قلیل نجس می گردد.

مسئله ۱۵۹. پارچه رنگی ای که به هنگام شستشو رنگ پس می دهد اگر با آب کر یا جاری یا باران تطهیر شود، در صورتی که آب، پیش از آنکه به سبب رنگ پارچه، مضاف شود به تمام آن برسد، آن پارچه پاک می شود و اگر با آب قلیل شسته شود، چنانچه موقع فشار دادن، آب مضاف از آن بیرون نیاید پاک می شود هرچند بعد از آن، آب به سبب رنگ پس دادن پارچه مضاف شود و از آن بریزد.

کیفیت و احکام تطهیر اشیاء

اشیای پیرامون ما که نجس شده اند، یا ظرف اند یا غیر ظرف، که حکم تطهیر هر یک در مسائل آینده می آید:

تطهیر ظرف ها

مسئله ۱۶۰. داخل ظرف نجس را با آب قلیل و همچنین بنابر احتیاط واجب با آب کر و جاری و باران باید سه مرتبه شست.

مسئله ۱۶۱. ظرفی که به شراب نجس شده با هر آبی، باید سه بار شسته شود و احتیاط مستحب است آن را هفت بار بشویند.

۱. لزوم این امر در مورد آب قلیل در بعضی از موارد که غسله بنابر احتیاط نجس است، بنابر احتیاط واجب می باشد.

مسئله ۱۶۲. ظرفی را که سگ لیسیده یا از آن آب یا شیء روان دیگری خورده، باید اول داخل آن را با خاک پاک، خاک مالی کرد سپس خاک آن را بر طرف نموده و بعد دو مرتبه با آب قلیل یا گُر یا جاری شست. همچنین اگر نیم خورده ظرفی را که سگ از آن آب (یا چیز روان دیگری) خورده، در ظرف دیگر بریزند، آن ظرف نیز در کیفیت تطهیر، حکم ظرفی را دارد که سگ از آن، آب یا چیز روان دیگری خورده است. شایان ذکر است در این موارد باید ابتدا خاک مالی و سپس شستن انجام گردد و اگر به عکس عمل شود ظرف پاک نمی شود.

مسئله ۱۶۳. اگر آب دهان سگ در ظرف بریزد، یا عرق یا ادرار یا سایر فضولات سگ به داخل آن اصابت کند، بنا بر احتیاط لازم، باید آن را خاک مالی کرد و بعد سه مرتبه با آب شست. همچنین اگر جای دیگری از بدن سگ مثل دست یا پای سگ با تری سرایت کننده به داخل ظرف برسد، بنا بر احتیاط لازم، باید آن را خاک مالی کرد و بعد سه مرتبه با آب شست، اما غیر ظرف مانند دست انسان که سگ لیسیده حکم ظرف را ندارد و خاک مال کردن آن لازم نیست.

مسئله ۱۶۴. اگر دهانه ظرفی که سگ دهن زده تنگ باشد باید خاک در آن ریخته و به شدت حرکت دهند تا خاک به همه آن ظرف برسد سپس به ترتیبی که ذکر شد، بشویند.

مسئله ۱۶۵. ظرفی را که خوک بلیسد یا از آن چیز روان بخورد یا اینکه در آن موش صحرايي مرده باشد، با آب قلیل یا گُر یا جاری باید هفت مرتبه شست و خاک مالی لازم ندارد.

مسئله ۱۶۶. کوزه یا ظرف دیگری که از گل نجس ساخته شده یا آب نجس در آن فرو رفته است اگر در آب گُر یا جاری گذاشته شود، به هر جای آن که آب برسد، پاک می شود و اگر بخواهند باطن آن هم پاک شود، باید به قدری در آب گُر یا جاری بماند که آب به تمام آن فرو رود و اگر ظرف رطوبتی داشته باشد که از رسیدن آب به باطن آن مانع باشد باید خشکش نمایند و بعداً در آب گُر یا جاری بگذارند.

مسئله ۱۶۷. ظرف نجس را با آب قلیل به دو گونه می توان آب کشید:

الف. ظرف را سه مرتبه از آب، پر و خالی کنند **ب.** سه مرتبه قدری آب در آن بریزند و در هر دفعه آب را طوری در آن بگردانند که به جاهای نجس آن برسد و سپس آب را بیرون بریزند.

مسئله ۱۶۸. اگر ظرف بزرگی مثل پاتیل و خُمَره نجس شود، چنانچه سه مرتبه آن را از آب، پر و خالی کنند، پاک می‌شود و همچنین است اگر سه مرتبه از بالا آب در آن بریزند به طوری که تمام اطراف آن را بگیرد و در هر دفعه آبی که در ته آن جمع می‌شود بیرون آورند و احتیاط مستحب آن است که در مرتبه دوم و سوم ظرفی را که با آن، آنها را بیرون می‌آوردند، آب بکشند.

مسئله ۱۶۹. تنور، حوض آب و مانند آن، حکم ظرف را ندارند. بنابر این با یک مرتبه شستن پاک می‌شوند و اگر تنور یا حوض آب سوراخ و مجرای ندارد که آب از آنجا خارج شود و آب در کف آن جمع می‌شود در صورتی که بخواهند آن را با آب قلیل تطهیر کنند برای پاک شدن آنجا باید آب جمع شده را با پارچه یا ابر یا ظرف و مانند آن بیرون آورند.

تطهیر اشیاء غیر ظرف

مسئله ۱۷۰. اگر شیء نجسی که ظرف نیست را یک مرتبه با آب گُر یا جاری یا باران بشویند که آب به تمام جاهای نجس آن برسد، پاک می‌شود و در فرش و لباس و مانند اینها، فشار یا مانند آن (مثل مالیدن یا لگد کردن) لازم نیست. شایان ذکر است فقط در صورتی که بدن یا لباس متنجس به ادرار باشد، بنابر احتیاط واجب، باید با آب گُر و آب باران دو مرتبه شسته شود ولی در آب جاری با یک بار شستن پاک می‌شود و این حکم اختصاص به لباس و بدن دارد و شامل فرش، موکت، پارچه‌ای که لباس نیست و مانند آن نمی‌شود.

مسئله ۱۷۱. اگر نجاست بدن را در آب گُر یا جاری برطرف کنند، بدن پاک می‌شود، مگر آنکه بدن به ادرار نجس شده باشد که در این صورت، بنابر احتیاط واجب، با آب گُر به یک مرتبه پاک نمی‌شود، ولی بیرون آمدن و دو مرتبه در آب رفتن لازم

نیست، بلکه اگر در زیر آب به آن محل دست بکشند که آب از بدن جدا شود و دو مرتبه آب به بدن برسد کافی است.

مسئله ۱۷۲. اگر بخواهند غیر ظرف را که به ادرار نجس شده با آب قلیل آب بکشند، چنانچه یک مرتبه آب روی آن بریزند و از آن جدا شود، در صورتی که ادرار در آن شیء نمانده، پاک می شود مگر در لباس یا بدن که باید دو بار شسته شود تا پاک گردد و در هر حال برای شستن لباس و فرش و مانند اینها با آب قلیل (بنابر فتوی یا احتیاط واجب) باید آن را فشار دهند تا غساله آن بیرون آید.

مسئله ۱۷۳. اگر شیئی به ادرار پسر یا دختر شیرخواری که غذا خور نشده، نجس شود، چنانچه یک مرتبه آب - هرچند کم - روی آن بریزند که به تمام جاهای نجس آن برسد و نجاست داخل آب از بین رفته حساب شود، پاک می شود ولی احتیاط مستحب آن است که یک مرتبه دیگر هم آب روی آن بریزند و در لباس و فرش و مانند اینها، فشار دادن لازم نیست.

مسئله ۱۷۴. اگر شیئی که ظرف نیست به غیر ادرار نجس شود (مثل خون، مدفوع و منی) چنانچه با برطرف کردن نجاست، یک مرتبه آب قلیل روی آن بریزند و از آن جدا شود، پاک می گردد ولی لباس و مانند آن را (بنابر فتوی یا احتیاط) باید فشار دهند تا غساله آن بیرون آید.

سایر احکام مربوط به تطهیر اشیاء با آب

مسئله ۱۷۵. هر شیء نجس، تا عین نجاست را از آن بر طرف نکنند پاک نمی شود ولی اگر بو یا رنگ یا مزه نجاست در آن مانده باشد، اشکال ندارد. به عنوان مثال اگر لباسی را که متنجس به خون است، آب بکشند و عین خون از لباس برطرف شود ولی رنگ خون در آن بماند، لباس پاک می باشد و چنانچه بتوانند رنگ را با مواد شوینده بر طرف کنند، این کار لازم نیست.

مسئله ۱۷۶. در مواردی که برای تطهیر چند بار شستن لازم است پی در پی بودن

دفعات شستن لازم نیست؛ بنابراین شیئی که نیاز به دو بار شستن دارد چنانچه در یک روز یک بار و در روز دیگر بار دیگر شسته شود کافی است، همچنین در مواردی که فشار دادن برای خارج نمودن غساله لازم است (مثل مورد تطهیر لباس متنجس با آب قلیل)، لازم نیست که فشار فوراً و بدون فاصله بعد از شستن انجام شود اما این کار به قدری تأخیر انداخته نشود که موجب خشک شدن مقدار قابل توجهی از آب غساله گردد.

مسئله ۱۷۷. اگر ظاهر برنج و حبوبات و گندم و مانند اینها نجس شود، همانند سایر اشیاء، با ریختن آب بر آن یا فرو بردن در آب، پاک می‌شود و اگر باطن آن نجس شود چنانچه بخواهند باطن آن هم پاک شود، باید به قدری در آب گُر یا جاری بماند که آب به باطن آن برسد و اگر آن شیء رطوبتی داشته باشد که از رسیدن آب به باطن آن مانع می‌شود باید آن را خشک نمایند و بعداً در آب گُر یا جاری بگذارند.

مسئله ۱۷۸. اگر ظاهر صابون نجس شود، می‌توان آن را تطهیر کرد، ولی اگر باطن آن نجس شود قابل تطهیر نیست و اگر انسان شک کند که آب نجس به باطن صابون رسیده یا نه، باطن آن پاک می‌باشد.

مسئله ۱۷۹. غذای متنجسی که لای دندان‌ها مانده، اگر آب در دهان بگردانند (هرچند آب قلیل باشد) و معلوم شود آب به تمام اجزای غذای نجس رسیده، پاک می‌شود.

مسئله ۱۸۰. اگر جسم نجسی مانند اجسام فلزی یا پلاستیکی را ذوب کنند و در اثر ذوب کردن باطن آن هم نجس شود چنانچه پس از منجمد شدن، آن را آب بکشند، ظاهرش پاک می‌شود.

مسئله ۱۸۱. اگر ظاهر نمک سنگ و مانند آن نجس شود، با آب کشیدن در صورتی که آب مضاف نگردد پاک می‌شود، خواه با آب قلیل باشد، یا با آب گُر یا آب جاری باشد.

مسئله ۱۸۲. اگر از شکر نجس آب شده، قند بسازند و سپس آن را در آب کر یا جاری بگذارند پاک نمی‌شود.

مسئله ۱۸۳. اگر فرد شیئی را آب بکشد و یقین کند پاک شده و بعد شک کند که عین نجاست را از آن بر طرف کرده یا نه، باید دوباره آن را آب بکشد تا یقین یا اطمینان پیدا کند که عین نجاست بر طرف شده است؛ مگر آنکه آن شخص، مبتلا به وسواس باشد که در این صورت به شک خویش اعتناء نکند.

مسئله ۱۸۴. اگر فرد لباسی را در کر یا جاری آب بکشد و بعد مثلاً لجن آب در آن ببیند، چنانچه احتمال ندهد که لجن از رسیدن آب جلوگیری کرده، آن لباس پاک است.

مسئله ۱۸۵. اگر فرد، لباس و مانند آن را که نجس می‌باشد، آب بکشد و بعد از آن، خورده گِل یا صابون یا از این قبیل چیزها، در آن مشاهده کند، چنانچه احتمال ندهد آن چیز، از رسیدن آب جلوگیری کرده است، آن لباس، پاک می‌باشد اما اگر می‌داند خورده گِل یا صابون و مانند آن مانع از رسیدن آب به محلّ متنجّس شده یا در این مورد، شک داشته باشد، آن محل حکم نجس را دارد.

شایان ذکر است اگر آب نجس به باطن گِل یا صابون رسیده باشد، باطن آنها نجس است ولی ظاهر گِل و صابونی که بر روی لباس مشاهده می‌شود، پاک می‌باشد؛ مگر آن که بدانند در هنگام فشار دادن لباس، قسمتِ نجسِ گل و صابون که باطن و مخفی بوده، ظاهر شده است.

مسئله ۱۸۶. گوشت و دنبه‌ای که نجس شده، مثل اشیای دیگر آب کشیده می‌شود و همچنین است اگر بدن یا لباس یا ظرف نجس، چربی کمی داشته باشد که از رسیدن آب به آنها جلوگیری نکند.

مسئله ۱۸۷. اگر ظرف یا بدن، نجس باشد و بعد طوری چربی شود که از رسیدن آب به آنها جلوگیری کند، چنانچه بخواهند ظرف و بدن را آب بکشند، باید چربی را بر طرف کنند تا آب به آنها برسد.

مسئله ۱۸۸. زمینی که آب در آن فرو می‌رود مثل زمینی که روی آن شن یا ریگ باشد، اگر نجس شود با آب قلیل نیز پاک می‌شود اما زیر شن و ریگ‌ها به علت برخورد با غساله آب قلیل حکم غساله آب قلیل را دارد که در مسئله (۳۶) گذشت.

مسأله ۱۸۹. زمین سنگ فرش و آجر فرش و زمین سختی که آب در آن فرو نمی‌رود، اگر نجس شود با آب قلیل پاک می‌گردد، ولی باید به قدری آب روی آن بریزند که جاری شود و چنانچه آبی که روی آن ریخته‌اند از مجرای بیرون نرود و در جایی جمع شود، برای پاک شدن آنجا باید آب جمع شده را با شیء پاکي مثل پارچه یا ظرف بیرون آورند یا با وسیله مکنده‌ای جمع کنند.

۲. زمین

مسأله ۱۹۰. زمین با پنج شرط کف پا و ته کفش را پاک می‌کند:

اول: آنکه زمین پاک باشد.

دوم: آنکه زمین خشک باشد ولی وجود تری و رطوبتی که سرایت کننده نیست، در زمین اشکال ندارد.

سوم: آنکه بنا بر احتیاط لازم، نجاست از ناحیه زمین نجس به ته کفش یا کف پا سرایت کرده باشد.

چهارم: آنکه اگر عین نجس مانند خون و ادرار، یا متنجس مثل گلی که نجس شده در کف پا و ته کفش باشد، با راه رفتن یا مالیدن پا به زمین بر طرف شود و چنانچه قبلاً عین نجاست بر طرف شده باشد - مثل ته کفشی که آلوده به ادرار شده و قبل از تماس با زمین، خشک شده - بنا بر احتیاط لازم با راه رفتن یا مالیدن پا به زمین، پاک نمی‌شود.

پنجم: زمین باید خاک یا سنگ یا آجر فرش و مانند اینها باشد بنابراین با راه رفتن روی فرش، حصیر و سبزه و مانند اینها، کف پا و ته کفش نجس، پاک نمی‌شود.

مسأله ۱۹۱. بنا بر احتیاط واجب کف پا و ته کفش نجس، با راه رفتن روی آسفالت و روی زمینی که با چوب فرش شده و همین طور با مالیدن و کشیدن به دیوار پاک نمی‌شود.

مسأله ۱۹۲. برای پاک شدن کف پا و ته کفش بهتر است مقدار پانزده ذراع^۱ یا

۱. پانزده ذراع حدوداً برابر با هفت متر است.

بیشتر راه بروند، هرچند به کمتر از پانزده ذراع یا مالیدن پا به زمین، نجاست بر طرف شود.

مسئله ۱۹۳. لازم نیست کف پا و ته کفش تر باشد، بلکه اگر خشک هم باشد با راه رفتن پاک می شود.

مسئله ۱۹۴. بعد از آنکه کف پا یا ته کفش نجس با راه رفتن پاک شد، مقداری از اطراف آن هم که معمولاً به گِل آلوده می شود پاک می گردد.

مسئله ۱۹۵. کسی که با دست و زانو راه می رود، اگر کف دست یا زانوی او نجس شود، بنابر احتیاط واجب با راه رفتن پاک نمی شود و همچنین است ته عصا و ته پای مصنوعی و نعل چهار پایان و چرخ موتور، ماشین و مانند اینها.

مسئله ۱۹۶. اگر بعد از راه رفتن، بو یا رنگ یا ذره های کوچکی از نجاست که دیده نمی شود، در کف پا یا ته کفش بماند اشکال ندارد، هرچند احتیاط مستحب آن است که به قدری راه برود که آنها هم بر طرف شود.

مسئله ۱۹۷. داخل کفش با راه رفتن پاک نمی شود و کف جوراب نیز بنابر احتیاط واجب با راه رفتن پاک نمی شود، مگر اینکه کف آن از چرم یا مانند آن باشد و راه رفتن با آن روی زمین نیز معمول باشد.

۳. آفتاب

مسئله ۱۹۸. آفتاب، زمین و ساختمان و دیوار را با پنج شرط پاک می کند:

اول آنکه شیء نجس تری سرایت کننده داشته باشد، پس اگر خشک باشد باید به وسیله ای آن را تر کنند - هرچند با آب مضاف یا آب نجس - تا آفتاب آن را خشک کند.

دوم آنکه عین نجاست در آن شیء باقی نمانده باشد.

سوم آنکه چیزی از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، پس اگر آفتاب از پشت پرده یا ابر و مانند اینها بتابد و شیء نجس را خشک کند، آن شیء، پاک نمی شود، ولی اگر ابر به قدری نازک باشد یا شیشه شفاف باشد که از تابیدن آفتاب جلوگیری نکند، اشکال ندارد.

چهارم آنکه آفتاب به تنهایی شیء نجس را خشک کند، پس اگر مثلاً شیء نجس به وسیله باد و آفتاب خشک شود، پاک نمی‌گردد ولی اگر طوری باشد که خشک شدن عرفاً به آفتاب نسبت داده شود، اشکال ندارد.

پنجم آنکه آفتاب مقداری از بنا و ساختمان را که نجاست به آن فرو رفته، یک مرتبه خشک کند، پس اگر یک مرتبه بر زمین و ساختمان نجس بتابد و روی آن را خشک کند و دفعه دیگر زیر آن را خشک نماید، فقط روی آن پاک می‌شود و زیر آن نجس می‌ماند.

مسئله ۱۹۹. اشیاء منقولی (غیر ثابت) که در اصل از زمین بوده ولی به صورتی در آمده که در حال حاضر به آن زمین نمی‌گویند مثل کوزه و تسبیح و مهر، با آفتاب پاک نمی‌شود و آنچه در حال حاضر جزء زمین شمرده می‌شود مانند پاره سنگ و امثال آن با آفتاب پاک می‌شود هرچند منقول و قابل نقل و انتقال باشد اما اگر عرفاً جزء زمین محسوب نشود با آفتاب پاک نمی‌شود مانند آجر یا گچی که روی زمین موزاییک فرش یا سنگ فرش یا آسفالت یا قیر شده و...، انداخته شده است.

مسئله ۲۰۰. آفتاب حصیر و بوریای نجس را پاک می‌کند ولی اگر با نخ بافته شده باشد نخ‌ها را پاک نمی‌کند.

مسئله ۲۰۱. درختان و برگ‌ها و میوه‌های آنها، گیاهان و سبزی‌ها، در و پنجره و میخ و چوب‌های به کار رفته در ساختمان، بنا بر احتیاط واجب، با آفتاب پاک نمی‌شود.

مسئله ۲۰۲. اگر آفتاب به زمین نجس بتابد و بعد از آن انسان شک کند که زمین موقع تابیدن آفتاب تر بوده یا نه، یا تری آن با آفتاب خشک شده یا نه، آن زمین، نجس است و همچنین است اگر شک کند که عین نجاست از آن بر طرف شده یا نه و اگر شک کند که چیزی مانع تابش آفتاب بوده یا نه، بنا بر احتیاط واجب پاک محسوب نمی‌شود.

مسئله ۲۰۳. اگر آفتاب به یک طرف دیوار نجس بتابد و به وسیله آن، طرفی که آفتاب به آن نتاییده نیز خشک شود، بعید نیست هر دو طرف پاک شود، ولی اگر یک

روز ظاهر دیوار یا زمین را و روز دیگر باطن آن را خشک کند، فقط ظاهر آن پاک می شود.

۴. استحاله

مسئله ۲۰۴. اگر حقیقت شیء نجس - عرفاً - طوری عوض شود که به صورت شیء دیگر - که از اعیان نجس (چیزهایی که عین نجس هستند) نیست - در آید، پاک می شود؛ به تعبیر دقیق تر، تبدیل صورت نوعی شیء - عرفاً - به شیء پاک دیگر، استحاله نام دارد. چند مثال:

۱. چوب نجس بسوزد و خاکستر یا دود گردد. ۲. سگ در نمکزار فرو رود و نمک شود. ۳. گیاه، آب و املاح نجس را جذب نموده و آنها را تبدیل به گل یا برگ یا میوه نماید. ۴. حیوان حلال گوشت، آب نجس یا غذای نجس را بخورد و در بدن او تبدیل به ادرار یا سرگین یا عرق و مانند آن گردد.

اما اگر تغییر و تبدیل به گونه ای باشد که جنس شیء عوض نشود بلکه تنها اسم یا صفت آن عوض شود، پاک نمی گردد، به عنوان مثال:

۱. اگر گندم نجس را آرد کنند یا از آن نان بپزند، این تغییر فیزیکی استحاله محسوب نمی شود و نان یا آرد مذکور نجس است. ۲. اگر آب مطلق یا مضاف نجس یا عین نجس مثل ادرار را تبخیر نموده و سپس بخار مذکور را تقطیر نمایند، مایع پدید آمده نجس است البته اگر بخار مذکور قبل از تبدیل شدن به قطرات مایع به بدن یا لباس یا سایر اشیاء برخورد نماید آنها را نجس نمی کند.

مسئله ۲۰۵. کوزه گلی و مانند آن که از گل نجس ساخته شده، نجس است و اما زغالی که از چوب نجس درست شده چنانچه هیچ یک از خواص چوب در آن نباشد، پاک است و اگر گل نجس بر اثر آتش تبدیل به سفال یا آجر شود، بنا بر احتیاط واجب، نجس می باشد.

مسئله ۲۰۶. شیء نجسی که معلوم نیست استحاله شده یا نه، نجس است.

۵. انقلاب

مسئله ۲۰۷. اگر شراب خود به خود یا با ریختن چیزی مثل سرکه و نمک در آن، سرکه شود، پاک می‌گردد و آن را انقلاب گویند.

مسئله ۲۰۸. شرابی که از انگور نجس و مانند آن به دست آید، یا نجاست دیگری به آن برسد، با سرکه شدن، پاک نمی‌شود.

مسئله ۲۰۹. سرکه‌ای که از انگور و کشمش و خرما یا نجس به دست آید، نجس است.

مسئله ۲۱۰. اگر پوشال ریز انگور یا خرما داخل دانه‌های انگور و خرما باشد و بخواهند سرکه درست کنند، اشکال ندارد، بلکه ریختن خیار، هویج و بادنجان و مانند اینها در آن هرچند قبل از سرکه شدن باشد نیز اشکال ندارد، مگر اینکه پیش از سرکه شدن، مسکر و مست کننده شده باشد.

مسئله ۲۱۱. آب انگوری که به آتش یا خود به خود جوش بیاید، خوردن آن، حرام می‌شود و اگر آن قدر بجوشد که دو قسمت آن (دو سوم آن) کم شود و یک قسمت آن (یک سوم) باقی بماند، حلال می‌شود و اگر ثابت شود که مست کننده است (چنانچه بعضی گفته‌اند در صورتی که آب انگور خود به خود جوش بیاید مسکر و مست کننده می‌شود) تنها با سرکه شدن حلال می‌شود.

شایان ذکر است همانطور که در مسئله (۱۲۷) گذشت آب انگور با به جوش آمدن نجس نمی‌شود مگر آنکه شراب شود.

مسئله ۲۱۲. اگر دو قسمت (دو سوم) آب انگور بدون جوش آمدن کم شود، چنانچه باقیمانده آن جوش بیاید در صورتی که عرفاً به آن آب انگور بگویند - نه شیر - بنابر احتیاط لازم، حرام است.

مسئله ۲۱۳. آب انگوری که معلوم نیست جوش آمده یا نه، خوردن آن، حلال است ولی اگر جوش بیاید تا انسان یقین نکند که دو قسمت آن (دو سوم آن) کم شده، حلال نمی‌شود.

مسئله ۲۱۴. اگر مثلاً در یک خوشه غوره، مقداری انگور باشد، چنانچه به آبی که از آن خوشه گرفته می شود آب انگور نگویند و آن آب بجوشد، خوردن آن حلال است.

مسئله ۲۱۵. اگر یک دانه انگور در چیزی که با آتش می جوشد بیفتد و بجوشد و طوری در آن مخلوط نشود که از بین رفته حساب گردد، فقط خوردن آن دانه، بنابر احتیاط لازم، حرام است.

مسئله ۲۱۶. اگر بخواهند در چند دیگ شیره بپزند، جایز است کفگیری را که در دیگ جوش آمده زده اند، در دیگری که جوش نیامده بزنند.

مسئله ۲۱۷. آب غوره حکم آب انگور را ندارد بنابر این اگر به جوش آید پاک و حلال است و چیزی هم که معلوم نیست غوره است یا انگور چنانچه جوش بیاید حلال است.

۶. انتقال

مسئله ۲۱۸. چنانچه حیوانی که عرفاً خون ندارد، خون بدن انسان یا خون حیوانی که خون جهنده دارد را بمکد به طوری که خون مکیده شده، در معرض آن باشد که جذب بدن آن حیوان گردد، مانند پشه ای که از بدن انسان یا حیوانی خون می مکد، آن خون مکیده شده، پاک می شود و این را انتقال می گویند و اما خونی که زالو از انسان برای معالجه می مکد چون معلوم نیست جزء بدن او می شود یا نه، نجس است.

مسئله ۲۱۹. اگر کسی پشه ای را که به بدنش نشسته، بکشد و خونی را که پشه مکیده از او بیرون بیاید، آن خون پاک است زیرا در معرض آن بوده که غذای پشه شود هر چند فاصله میان مکیدن خون و کشتن پشه بسیار کم باشد ولی احتیاط مستحب آن است که در این صورت، احکام خون نجس در مورد آن جاری شود.

۷. اسلام

مسئله ۲۲۰. اگر کافر شهادتین بگوید یعنی به یگانگی خدا و نبوت خاتم الانبیاء ﷺ شهادت بدهد، به هر زبانی که باشد، مسلمان می شود و چنانچه قبلاً حکم نجس را

داشته، بعد از مسلمان شدن، بدن و آب دهان و بینی و عرق او پاک است ولی اگر موقع مسلمان شدن، عین نجاست به بدن او بوده، باید بر طرف کند و جای آن را آب بکشد، بلکه اگر قبل از مسلمان شدن عین نجاست بر طرف شده باشد، احتیاط واجب آن است که جای آن را آب بکشد.

مسئله ۲۲۱. اگر موقعی که کافر بوده لباس او با رطوبت به بدنش رسیده باشد چه آن لباس در موقع مسلمان شدن در بدن او باشد چه نباشد، بنابر احتیاط واجب، باید آن لباس را برای اموری که پاک بودن در آن شرط است، تطهیر نماید.

مسئله ۲۲۲. اگر کافر شهادتین بگوید و انسان نداند قلباً مسلمان شده یا نه، پاک است و همچنین اگر کافر شهادتین را بگوید و انسان بداند قلباً مسلمان نشده است ولی چیزی که با اظهار شهادتین ناسازگار باشد از او سر نزنند، پاک به حساب می آید.

۸. تبعیت

مسئله ۲۲۳. تبعیت آن است که شیء نجسی به سبب پاک شدن شیء دیگر، پاک شود.

مسئله ۲۲۴. اگر شراب، سرکه شود، ظرف آن هم تا جایی که شراب موقع جوش آمدن به آنجا رسیده، پاک می شود و پارچه و چیزی هم که معمولاً روی آن می گذارند اگر با آن نجس شده، پاک می گردد ولی اگر به علت جوشش، پشت ظرف به آن شراب آلوده شود، بنابر احتیاط واجب، با تبعیت پاک نمی شود.

مسئله ۲۲۵. بچه کافر در دو مورد با تبعیت پاک می شود:

۱. کافری که مسلمان شود، طفل او در پاک بودن تابع اوست و همچنین اگر پدر بزرگ طفل یا مادر یا مادر بزرگ او مسلمان شوند ولی حکم به پاک بودن در این مورد، مشروط به آن است که: **الف.** پیش از این، بچه نابالغ به تبعیت از فرد تازه مسلمان (پدر یا مادر یا...) در حکم نجاست بوده باشد. **ب.** بچه، همراه آن تازه مسلمان و تحت سرپرستی او باشد. **ج.** کافری نزدیک تر از او، همراه آن بچه نباشد.

۲. طفل کافری که به دست مسلمانی اسیر گردد و پدر یا یکی از اجداد همراه او

نباشد، در پاک بودن تابع آن مسلمان است و در این مورد، پاک شدن طفل با تبعیت، مشروط به این است که طفل در صورت ممیز بودن، اظهار کفر ننماید.

مسئله ۲۲۶. تخته یا سنگی که روی آن، میّت را غسل می‌دهند و پارچه‌ای که با آن عورت میّت را می‌پوشانند و دست کسی که او را غسل می‌دهد، تمامی این موارد - به مقداری که معمولاً موقع غسل، با میّت و آب‌هایی که بر او ریخته، در تماس است - بعد از تمام شدن غسل، پاک می‌شوند و پارچه‌ای که با آن عورت میّت را می‌پوشانند، فشار دادن نیاز ندارد. اما لباس و بدن غسال و سایر وسایل غسل دادن - حتی بنابر احتیاط واجب در مواردی که معمولاً هنگام غسل میت نجس می‌شوند - به تبعیت پاک نمی‌شود و نیاز به شستن جداگانه دارد.

مسئله ۲۲۷. کسی که شیئی نجسی را آب می‌کشد، بعد از پاک شدن آن شیء، دست او هم که وسیله شستن شیء بوده - به مقداری که معمولاً موقع شستن، با شیء نجس و یا آب‌هایی که از آن می‌ریزد در تماس است - پاک می‌شود. همچنین در تطهیر لباس با ماشین‌های لباس شویی چنانچه لباس‌ها مطابق با دستور شرعی شسته شده باشد، بعد از پاک شدن لباسها محفظه گردان ماشین و قسمت داخلی درب ماشین هم (که عرفاً وسیله شستشو به حساب می‌آیند) با تبعیت پاک می‌شوند و نیاز به آب کشیدن ندارند.

مسئله ۲۲۸. اگر جایی از بدن یا لباس را با آب قلیل آب بکشند، از آنجا که غساله آب قلیل نجس می‌باشد^۱، ممکن است در بعضی از موارد اطراف آن محل به سبب برخورد با این غساله نجس، نجس شده باشد. در چنین مواردی برای پاک شدن اطراف - که متصل به قسمت نجس است و معمولاً موقع آب کشیدن، آب، به آنها سرایت می‌کند - لازم نیست تطهیر جداگانه صورت گیرد؛ بلکه پس از ریخته شدن آب بر قسمت نجس و پاک شدن آن، اطراف آن هم - بر فرض نجس شدن با غساله نجس - پاک می‌شود.

همین طور است اگر چیز پاکی را کنار چیز نجس بگذارند و روی هر دو آب

۱. در بعضی از موارد بنابر فتوی و در برخی از موارد، بنابر احتیاط واجب.

بریزند؛ بنابر این اگر برای آب کشیدن انگشت نجس، روی همه انگشتان آب بریزند، طوری که آب از انگشت نجس روی انگشتان دیگر بریزد، نیاز به شستن جداگانه انگشتان دیگر نیست، بلکه با پاک شدن انگشت نجس، آنها نیز - که محل عبور آب بوده‌اند - پاک می‌شوند.

مسئله ۲۲۹. اگر لباس و مانند آن را با آب قلیل آب بکشند و به اندازه معمول فشار دهند تا آبی که با آن شسته شده جدا شود، آبی که پس از پاک شدن آن شیء در آن می‌ماند، پاک است.

مسئله ۲۳۰. اگر ظرف نجس را با آب قلیل آب بکشند، بعد از آن که آب را سه مرتبه در ظرف گردانده بیرون ریختند (یا آن که ظرف را سه مرتبه پر کرده و خالی نمودند) و ظرف پاک شد، آب کمی که در ظرف می‌ماند پاک است.

مسئله ۲۳۱. اگر ظاهر برنج و گوشت و چیزی مانند اینها نجس شده باشد، چنانچه آن را در کاسه پاک و مانند آن بگذارند و یک مرتبه آب روی آن بریزند و خالی کنند، (هرچند آب قلیل باشد) پاک می‌شود و ظرف آن هم به تبعیت پاک می‌گردد و چند بار شستن لازم نیست و اگر در ظرف نجس بگذارند، با آب قلیل و بنابر احتیاط واجب با آب کر یا جاری باید سه مرتبه این کار را انجام دهند و در این صورت ظرف هم پاک می‌شود.

۹. بر طرف شدن عین نجاست

مسئله ۲۳۲. اگر بدن حیوان به عین نجس مثل خون، یا متنجس مثل آب نجس، آلوده شود، چنانچه آنها بر طرف شوند، بدن آن حیوان پاک می‌شود و نیاز به شستن نیست؛ بنابراین اگر به طور مثال سطح بدن حیوان مجروح شده و آغشته به خون گردد یا بچه حیوان هنگام تولد، بدنش آلوده به خون باشد با برطرف شدن عین خون و رطوبت آن پاک می‌شود و نیز اگر منقار مرغ آلوده به مدفوع گردد یا بدنش آلوده به ادرار گردد با برطرف شدن مدفوع و ادرار و خشک شدن رطوبت آن، پاک می‌شود و نیاز به شستن نیست.

مسئله ۲۳۳. باطن غیر محض در بدن انسان مثل داخل دهان و بینی و گوش و چشم با برخورد به نجاستی از بیرون، نجس می شود و با از بین رفتن آن پاک می گردد؛ بنابراین اگر انگشت آلوده به خون را داخل فضای دهان نموده و داخل دهان نجس شود، با برطرف شدن عین خون، دهان پاک به حساب می آید و نیاز به شستن آن نیست.

مسئله ۲۳۴. باطن غیر محض در بدن انسان مثل داخل دهان و بینی و گوش و چشم با برخورد به نجاست داخلی، نجس نمی شود؛ بنابراین خونی که از لثه بیرون می آید، موجب نجس شدن دندانها یا لثه نمی شود.

مسئله ۲۳۵. باطن محض مثل معده یا روده یا رگهای بدن در انسان یا حیوانات با برخورد به نجاستی از داخل یا بیرون نجس نمی شود؛ بنابراین فردی که غذای نجس می خورد یا آب نجس می آشامد، معده و روده او نجس نمی شود. همچنین مدفوع موجود در روده بزرگ، موجب نجاست روده نمی شود و نیز خون موجود در قلب و رگها باعث نجاست آنها نمی شود.

مسئله ۲۳۶. مقداری از لبها و پلک چشم که موقع بستن، روی هم می آید، حکم باطن را دارد، پس چنانچه با نجاستی از بیرون برخورد کند آب کشیدن آن لازم نیست.

مسئله ۲۳۷. جایی را که انسان نمی داند از ظاهر بدن است یا باطن غیر محض، اگر با نجاستی از بیرون برخورد کند، لازم است آن را آب بکشد و چنانچه با نجاست داخلی برخورد نماید آب کشیدن آن لازم نیست.

مسئله ۲۳۸. جایی را که انسان نمی داند از ظاهر بدن است یا باطن محض، اگر با نجاست چه داخلی و چه از بیرون برخورد کند آب کشیدن آن لازم نیست.

مسئله ۲۳۹. مسائلی که ذکر شد (۲۳۳ تا ۲۳۸) درباره پاک شدن و نجس شدن خود باطن بدن بود، اما اگر شیء پاکی با شیء نجسی در باطن بدن برخورد کند، حکم نجس شدن یا نجس نشدن شیء پاک به این صورت است:

۱. اگر برخورد در باطن محض مثل معده یا روده باشد نجاست از شیء نجس به شیء

پاک منتقل نمی‌شود و فرقی نمی‌کند که:

الف. شیء پاک و نجس هر دو از داخل بدن باشند مثل برخورد «ودی^۱» که در باطن با ادرار برخورد کرده باشد.

ب. و یا هر دو از بیرون بدن باشند مثل هسته خرماي بلعیده شده که با آب نجس آشامیده شده در باطن برخورد کرده باشد.

ج. و یا آنکه یکی از داخل و دیگری از بیرون باشد، مثل آمپولی که در رگ، با خون برخورد کرده یا اسباب اماله یا آب آن که در مخرج مدفوع، با مدفوع برخورد کرده باشد. پس در تمام این موارد، شیء پاک، که با شیء نجس در باطن برخورد کرده، در صورتی که موقع بیرون آمدن آلوده به نجاست نباشد، پاک می‌باشد.

۲. اگر برخورد در باطن غیر محض مثل داخل دهان یا بینی باشد در صورتی که:

الف. هر دو از داخل بدن باشند مثل آب دهان یا بینی که با خونی از باطن بدن، برخورد کرده است،

ب. و یا این که شیء پاک از بیرون و نجاست از داخل باشد، مثل دندان عاریه‌ای که در دهان با خونی که از بین دندان‌های دیگر آمده برخورد کند و یا مثل انگشتی که در دهان با خون مربوط به لثه برخورد کرده یا مثل غذای بین دندان‌ها که با خون مربوط به بین لثه‌ها برخورد کند:

در این دو صورت (الف و ب) نجاست از شیء نجس به شیء پاک سرایت نمی‌کند، البته به شرطی که موقع بیرون آمدن، شیء پاک آلوده با آن نجاست - مثلاً خون - نباشد.

ج. شیء پاک و نجس هر دو از بیرون باشند و در داخل بدن با هم برخورد کنند، مثل دندان عاریه‌ای که در دهان با غذایی که با نجاستی از بیرون نجس شده برخورد کرده، در این صورت نجاست از شیء نجس به شیء پاک سرایت کرده و آن را نجس می‌گرداند.

۱. ودی یکی از ترشحات پاک بدن است که گاهی بعد از ادرار خارج می‌شود.

۱۰. استبراء حیوان نجاست خوار

مسئله ۲۴۰. ادراک و مدفوع حیوان حلال گوشتی که به خوردن مدفوع انسان عادت کرده به گونه‌ای که عرفاً تنها غذای او به حساب می‌آید، نجس است و خوردن گوشت و شیر آن هم حرام می‌باشد و حکم عرق آن در مسئله (۱۳۰) ذکر شد و اگر بخواهند پاک شود، باید آن را استبراء کنند یعنی تا مدتی نگذارند نجاست بخورد و غذای دیگری به آن بدهند که بعد از آن مدّت، دیگر نجاست خوار به آن حیوان نگویند و احتیاط مستحب آن است که شتر نجاست خوار را چهل روز، گاو را بیست روز، گوسفند را ده روز، مرغابی را پنج یا هفت روز و مرغ خانگی را سه روز، از خوردن نجاست جلوگیری کنند، هرچند قبل از گذشت این مدّت، به آنها نجاست خوار گفته نشود.

مسئله ۲۴۱. غذایی که به حیوان در مدّت استبراء می‌دهند لازم نیست پاک باشد و دادن غذای متنجّس یا عین نجاست غیر مدفوع انسان - مثل خون - هم کافی می‌باشد.

۱۱. غایب شدن مسلمان

مسئله ۲۴۲. اگر بدن یا لباس یا شیء دیگری مانند ظرف و فرش که در اختیار مسلمان بالغ - یا نابالغ ممیزی که طهارت و نجاست را تشخیص می‌دهد - است، نجس شود و آن مسلمان غایب گردد، مثلاً بدنش نجس شده و از خانه بیرون رفته باشد، چنانچه انسان احتمال معقول دهد که او آن شیء را آب کشیده باشد، آن شیء پاک محسوب می‌شود؛ بنابراین اگر انسان بعداً با آن مسلمان یا چیزهایی که او با تری سرایت کننده بعد از غایب شدن با آنها برخورد کرده است، سرو کار داشته باشد، وی و آن اشیاء پاک به حساب می‌آیند؛ بلکه این حکم در مورد بچه نابالغی که ممیز نیست هم جاری می‌شود زیرا رسیدگی به امور این طفل مربوط به متولّی امر اوست.

و در حکم غایب شدن تاریکی و کوری است. بنابراین اگر بدن یا لباس مسلمان، نجس شود و فرد تطهیر آن را به جهت کوری یا تاریکی نبیند، چنانچه احتمال عقلایی دهد که او آن چیز را آب کشیده است حکم به پاکی آن شیء می‌شود.

۱۲. خارج شدن خون به مقدار معمول هنگام ذبح شرعی حیوان

مسئله ۲۴۳. هر گاه حیوان حلال گوشت (غیر شتر) را طبق دستور شرع سر ببرند یا شتر را طبق دستور شرع نحر نمایند و خون آن به مقدار معمول بیرون آید، خونی که در بدنش می ماند - چنان که در مسئله (۱۰۹) گذشت - پاک است و این حکم بنابر احتیاط واجب در حیوان حرام گوشت جاری نیست.

راه‌های ثابت شدن پاکی اشیاء متنجس

مسئله ۲۴۴. پاک شدن اشیاء متنجس از چند راه اثبات می گردد:

۱. یقین یا اطمینان به پاک شدن شیء.
 ۲. شهادت دادن دو مرد عادل بر پاک شدن شیء با ذکر سبب پاک شدن، مثل آن که شهادت دهند لباس آلوده به ادرار دو مرتبه با آب قلیل شسته شده است و خبر دادن یک مرد عادل، بنابر احتیاط واجب، کافی نیست مگر آن که باعث اطمینان گردد.
 ۳. خبر دادن کسی که چیزی در اختیار اوست به پاک شدن شیء، به شرط آن که مورد اتهام نباشد که نجاست و پاکی را رعایت نمی کند.
 ۴. غایب شدن مسلمان به تفصیلی که در مسئله (۲۴۲) گذشت.
 ۵. حمل عمل مسلمان بر صحت: هر گاه مسلمانی شیء نجسی را برای پاک شدن آب کشیده باشد، هرچند معلوم نباشد درست آب کشیده یا نه، آن شیء، پاک به حساب می آید بطور مثال لباس هایی که فرد به خشک شویی مسلمان می دهد که آن‌ها را بشوید و آب بکشد و بعد از پس گرفتن لباس‌ها معلوم باشد که لباس‌ها شسته شده ولی کیفیت شستن و اینکه به شیوه شرعی و صحیح بوده یا نه، برای انسان مشکوک باشد در این صورت آن لباس‌ها پاک به حساب می آیند.
- مسئله ۲۴۵.** کسی که وکیل شده تا لباسی را آب بکشد، اگر بگوید آن را آب کشیدم در صورتی گفتار او پذیرفته می شود که یکی از موارد پنج گانه مسئله قبل شامل او گردد.

وسواس

مسئله ۲۴۶. انسان وسواسی که در آب کشیدن شیء نجس، مانند افراد معمولی یقین پیدا نمی‌کند، اگر همان طوری که افراد معمولی شیء نجس را آب می‌کشند رفتار نماید، کافی است و احتیاط زیاد از حد در مسئله نجس و پاکی از نظر شرع کار پسندیده‌ای نیست و فرد - چه وسواسی و چه غیر وسواسی - لازم نیست بررسی کند و ببیند بدن یا لباسش یا شیء دیگر نجس شده یا نه و نیز لازم نیست دقت نماید و ببیند آیا فلان شیء نجس با شیء دیگر برخورد کرده یا نه و یا اگر برخورد کرده تری سرایت کننده داشته یا نه و در همه این موارد حکم به پاکی اشیاء مذکور می‌شود.

مسئله ۲۴۷. برای درمان بیماری وسواس، راه نجات بخشی جز بی‌اعتنایی به وسوسه و ترتیب اثر ندادن بر آن برای مدّت طولانی نیست و هر چه زمان این بیماری بیشتر باشد درمان آن نیازمند بی‌اعتنایی به وسوسه برای مدّت طولانی‌تر است و فرد وسواسی باید توجه داشته باشد که اگر به وسواسش اعتنا نکند و بر آن ترتیب اثر ندهد، گناه مرتکب نشده و در روز قیامت عذاب نخواهد شد هرچند مخالف با واقع عمل کرده باشد. قطعاً یکی از عواملی که شخص وسواسی را به عمل بر طبق وسوسه فرا می‌خواند ترس او از باطل بودن عمل است و این که او ممکن است مستحق عذاب شود، در حالی که این چنین نیست و مخالفت با وسوسه و بی‌اعتنایی به آن، ابداً هیچ گناهی ندارد؛ هرچند عمل فرد در واقع صحیح نبوده و باطل باشد، بلکه او در پیشگاه پروردگارش معذور است مثلاً زمانی که فرد شک در پاکی بدنش داشت و بنا بر پاکی گذارد و وضو گرفت و نماز خواند ولی در علم خداوند متعال، بدنش نجس بود و وضو و نمازش باطل بود، در پیشگاه الهی مسؤولیتی نخواهد داشت زیرا او با اعتنا نکردن به وسواس بر طبق وظیفه شرعی خویش رفتار نموده است و فتوای فقیه، حجّت برای مکلف است یعنی اگر مکلف طبق فتوای فقیه عمل کند و این عمل در علم الهی مخالف با واقع باشد فرد بر آن عذاب و سرزنش نخواهد شد مثلاً اگر فقیه فتوی به پاکی الکل داد و مکلف هم بر اساس این فتوی از الکل اجتناب نکرد و با بدن یا لباس آغشته به الکل وضو گرفت و نماز خواند ولی در واقع، الکل، نجس بود در قیامت به خاطر نمازهای باطلی که خوانده

عذاب نمی‌شود زیرا در محضر پروردگار حجت دارد و خطاب به خداوند متعال عرض می‌کند: ای پروردگار من تو اجازه دادی که مطابق فتوای فقیه عمل کنم و مرجع تقلید من، فتوی به پاکی الکل داد و لذا من از آن اجتناب نکردم، آیا با این وجود، من مستحق عذابم؟ و مطمئناً به او خطاب می‌شود: عذر تو پذیرفته است و چیزی بر تو نیست و حال فرد وسواسی نیز چنین است زیرا همه فقهاء بزرگوار رضوان الله تعالی علیهم به روشنی و بر اساس روایات معتبر فتوی می‌دهند که وظیفه فرد وسواسی، اعتنا نکردن به وسوسه و بنا بر پاکی گذاردن هر شیئی که شک در طهارت آن دارد می‌باشد بلکه اگر انسان وسواسی شیئی را نجس بداند، ولی برای افراد عادی که مبتلا به وسواس نیستند، علم به نجاست آن حاصل نمی‌شود. در این حال، فرد وسواسی به یقین خود اعتنا نمی‌کند و بنا بر طهارت آن شیء می‌گذارد، اگر فرد وسواسی به این فتوای شرعی عمل کند در پیشگاه الهی معذور است هرچند مخالف واقع، رفتار کرده باشد و در واقع نمازش را با نجاست خوانده باشد یا غذای نجسی را خورده باشد و اگر شیطان و افکار شیطانی به سراغ فرد وسواسی آمد که وضوی تو باطل است، نمازت باطل است، بدنت نجس است، خطاب به شیطان بگوید: برای من اهمیت ندارد زیرا در پیشگاه خداوند مهربان و حکیم معذورم و او مرا عذاب نمی‌کند.

به طور خلاصه بهترین راه برای ترک وسواس، بی‌اعتنایی به آن و آشنایی بیشتر با احکام شرع و عمل بر اساس عمل مردم معمولی است و اینکه به مقداری که شرع دستور داده اکتفاء کند و از آن مقدار تجاوز ننماید و بداند که وسوسه از القانات شیطان است و در روایات معصومین علیهم‌السلام آن را پیروی و اطاعت از شیطان معرفی نموده‌اند و رهایی از آن نیازمند تصمیم جدی و اراده محکم و استوار و توفیق پروردگار و دعاء در پیشگاه حق متعال و توسل و کمک خواستن از ابواب هدایت - ائمه معصومین علیهم‌السلام - است.^۱

۱. در روایت است که عبدالله بن سنان می‌گوید در محضر امام صادق علیه‌السلام از شخصی که در وضو و نماز مبتلا به وسواس بود نام بردم و گفتم: او شخص عاقلی است، حضرت فرمودند: چگونه عاقلی است که از شیطان اطاعت می‌کند، عرض کردم چگونه از شیطان اطاعت می‌کند؟ فرمودند: از خودش سؤال کن و پرس که این حالت از کجا آمده و منشأ آن چیست، خواهد گفت: این رویه از عمل شیطان است. وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۶۳، باب ۱۰، از ابواب مقدمه العبادات، ح ۱.

احکام ظرف‌ها

مسئله ۲۴۸. ظرف و مُشکی که از پوست مردار نجس یا سگ یا خوک درست شده، نجس است و چنانچه با مایع یا شیئی با تری سرایت کننده، تماس پیدا کند آن مایع و شیء، نجس می‌شود. بر این اساس، آشامیدن و خوردن غذایی که به سبب تماس با آن ظرف، نجس شده، حرام است و همچنین وضو و غسل با آب درون این ظرف‌ها باطل است ولی استفاده از آنها برای کارهایی از قبیل آبیاری مزارع و آب دادن به حیوانات که شرط آنها پاک بودن نیست، اشکال ندارد هرچند احتیاط مستحب آن است که چرم سگ و خوک و مردار را اگرچه ظرف هم نباشد، استعمال نکنند.

مسئله ۲۴۹. خوردن و آشامیدن از ظروف طلا و نقره، بلکه بنابر احتیاط واجب، هر استفاده معمول و متعارفی از آنها، مانند استعمال آنها برای وضو و غسل یا تطهیر اشیاء نجس، جایز نیست؛ ولی زینت نمودن اتاق و مانند آن و نگاه داشتن آنها مانعی ندارد، هرچند احتیاط مستحب، در ترک آن است و همچنین ساختن ظروف طلا و نقره و دریافت اجرت در برابر ساخت آنها و خرید و فروش آنها به خودی خود جایز است ولی احتیاط مستحب است که ترک گردد.

مسئله ۲۵۰. استعمال و استفاده از ظرفی که روی آن را آب طلا یا آب نقره داده‌اند، اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۱. اگر فلزی را با طلا یا نقره مخلوط کنند و ظرف بسازند، چنانچه مقدار آن فلز به قدری باشد که ظرف طلا یا نقره به آن ظرف نگویند، استفاده از آن اشکالی ندارد.

مسئله ۲۵۲. اگر انسان غذایی را که در ظرف طلا یا نقره است در ظرف دیگری بریزد، چنانچه ظرف دوم، به حسب معمول، واسطه خوردن از ظرف اول نباشد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۳. گیره استکان که از طلا یا نقره می‌سازند، اگر ظرف به آن گفته شود، حکم استکان طلا و نقره را دارد و اگر ظرف به آن گفته نشود، استفاده از آن اشکال ندارد.

مسئله ۲۵۴. استعمال غلاف شمشیر و کارد و قاب قرآن یا قلمدان و امثال اینها که به آن ظرف گفته نمی‌شود، اگر از طلا یا نقره باشد، اشکال ندارد و احتیاط مستحب آن است که از عطردان و سرمه‌دان طلا و نقره استفاده نکنند.

مسئله ۲۵۵. خوردن یا آشامیدن از ظرف طلا یا نقره در حال ناچاری به مقداری که ضرورت از بین برود، اشکال ندارد ولی بیشتر از این مقدار جایز نیست.

مسئله ۲۵۶. استعمال ظرفی که معلوم نیست از طلا یا نقره است، یا از چیز دیگر، اشکال ندارد.

وضو

مسأله ۲۵۷. در وضو واجب است انسان صورت و دست‌ها را بشوید و جلوی سر و روی پاها را مسح کند.

احکام شستن صورت و دست‌ها

مسأله ۲۵۸. صورت را از جهت طول باید از بالای پیشانی، جایی که موی سر می‌روید، تا آخر چانه شست و از جهت عرض، به مقداری که بین انگشت وسط و شست قرار می‌گیرد، باید شسته شود و اگر فرد مختصری از این مقدار را نشوید، وضویش باطل است و در صورتی که انسان یقین یا اطمینان نکند این مقدار کاملاً شسته شده، باید برای اینکه یقین یا اطمینان به شستن مقدار لازم پیدا کند، کمی از اطراف آن را هم بشوید. همچنین شستن صورت، بنابر احتیاط واجب، باید با رعایت ترتیب از طرف بالا به پایین باشد و همین که در عرف گفته شود از بالا به پایین شسته شده، کافی است بنابراین اگر آب را بر ابتدای پیشانی - محلّ رویدن مو - بریزد سپس آن را بر هر دو طرف صورت به طور معمول به صورت خط منحنی جاری نماید، شستن از بالا به پایین صورت گرفته است و اگر فرد آب وضو را بر ابتدای پیشانی نریزد بلکه بر قسمتی پایین‌تر از آن مثل پایین پیشانی و محلّ ابروها بریزد سپس بلافاصله قسمت بالای پیشانی را که خشک مانده دست بکشد تا تر شود و بعد بر محلّ ریختن آب و پایین‌تر از آن

دست بکشد و به این شستن هم اکتفاء نماید، بنابر احتیاط واجب چنین وضویی صحیح نیست.^۱

مسئله ۲۵۹. اگر صورت کسی در ناحیه چانه، بلندتر از مردم معمولی باشد، لازم است تمام صورت خود را بشوید و چنانچه در پیشانی او مو رویده یا جلوی سرش مو ندارد باید در نظر بگیرد مردم معمولی از هر جا صورت خود را می‌شویند، او هم از همان جا به اندازه معمول، پیشانی را بشوید. اما شخصی که به دلیل بزرگی صورت یا کوچکی آن در جهت عرض یا به سبب بلندی انگشتان یا کوتاهی آنها، خلقت متناسب و معمولی ندارد باید انگشتانی را که متناسب با چهره او است در نظر گرفته و مقدار بین انگشت وسط و شستِ چنین دستی را بشوید.

مسئله ۲۶۰. صورت و دست‌ها را باید طوری شست که آب به پوست بدن برسد و اگر مانعی وجود دارد باید آن را برطرف کند، حتی اگر احتمال دهد چرک یا چیز دیگری در ابروها و گوشه‌های چشم و لب او هست که مانع از رسیدن آب به پوست می‌شود، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا (احتمال معقول) باشد، باید پیش از وضو بررسی کند که اگر هست آن را برطرف نماید.

مسئله ۲۶۱. اگر پوست صورت از بین مو پیدا باشد، باید آب را به پوست برساند و اگر پیدا نباشد، شستن ظاهر مو کافی است و رساندن آب به زیر آن لازم نیست؛ مگر آنکه رساندن آب به زیر آنها آسان باشد و نیاز به دقت و بررسی نداشته باشد که در این صورت باید زیر آن شسته شود مثل سیل بلندی که از دو طرف روی محاسن یا پوست صورت را پوشانده و به راحتی می‌توان آن را کنار زد.

مسئله ۲۶۲. اگر شک کند پوست صورت از بین مو پیدا است یا نه، باید مو را بشوید و آب را به پوست هم برساند.

۱. بنابر این اگر کسی این مسئله را رعایت نکرده از آنجا که حکم بنابر احتیاط واجب است، مانند سایر موارد احتیاط واجب، می‌تواند به مجتهد دیگری که از سایر مجتهدین اعلم است، رجوع کند و اگر وی رعایت این نکته را لازم نمی‌داند، در این مسئله از او تقلید نماید تا وضوهایی که گرفته و می‌گیرد بدون اشکال باشد.

مسئله ۲۶۳. شستن داخل بینی و مقداری از لب و چشم که در وقت بستن دیده نمی‌شود واجب نیست ولی اگر انسان شک کند از جاهایی که باید شسته شود چیزی باقی مانده یا نه، واجب است برای آنکه یقین به شستن مقدار لازم پیدا کند، مقداری از آنها را هم بشوید و کسی که این امر را نمی‌دانسته اگر احتمال معقول دهد در وضویی که گرفته مقدار لازم را شسته است، نمازهایی را که با آن وضو خوانده صحیح است و لازم نیست برای نماز بعدی دوباره وضو بگیرد.

مسئله ۲۶۴. بعد از شستن صورت ابتدا باید دست راست و بعد از آن دست چپ را از آرنج تا سر انگشتان بشوید و اگر انسان شک کند که آرنج را کاملاً شسته یا نه، باید برای آنکه یقین کند مقدار لازم را شسته، مقدار کمی بالاتر از آرنج را هم بشوید.

مسئله ۲۶۵. کسی که پیش از شستن صورت دست‌های خود را تا مچ شسته، در موقع وضو باید تا سر انگشتان بشوید و اگر فقط دست‌ها را تا مچ بشوید وضوی او باطل است.

مسئله ۲۶۶. باید دست‌ها را با رعایت ترتیب از بالا به پایین شست و همین که عرفاً بگویند از بالا به پایین شسته کافی است؛ بنابر این اگر فرد مثلاً ابتدا قسمت بیرونی دست را از آرنج تا پایین دست بشوید و بعد قسمت داخلی آرنج و پایین تر از آن را دست بکشد و بشوید، شستن از بالا به پایین صورت گرفته و لازم نیست قسمت بیرونی و داخلی هم‌زمان شسته شود اما اگر از پایین به بالا بشوید وضو باطل است. همچنین اگر مثلاً از نصف ساعد تا سر انگشتان را به نیت وضو بشوید سپس قسمت آرنج تا نصف ساعد را که خشک مانده بشوید وضو صحیح نیست و نیز اگر آب را بر پایین تر از آرنج بریزد، سپس بلافاصله قسمت بالای آرنج را که خشک مانده دست بکشد تا تر شود و بعد بر محل ریختن آب و پایین تر از آن دست بکشد، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند به این وضو اکتفا نماید.^۱

مسئله ۲۶۷. اگر دست را تر کند و به صورت و دست‌ها بکشد، چنانچه تری دست

۱. توضیح ذیل مسئله ۲۵۸ در اینجا نیز جاری می‌باشد.

به قدری باشد که با کشیدن دست، آب آنها را فرا گیرد و شستن (غَسَل) صدق کند، کافی است و در این صورت لازم نیست که آب بر آنها جاری شود.

مسئله ۲۶۸. در وضو، شستن صورت و دست‌ها مرتبه اول، واجب و مرتبه دوم، مستحب و مرتبه سوم، حرام است و منظور از شستن مرتبه اول، آن است که به قصد وضو، صورت یا دست را کاملاً بشوید، بنابراین اگر با یک مرتبه یا چند مرتبه آب ریختن - به کمک دست کشیدن یا بدون آن - عضو کاملاً شسته شود، مرتبه اول محقق شده و شستن بعد از آن هرچند به نیت شستن اول هم باشد، جزء شستن اول محسوب نمی‌شود. بنابراین در تحقق شستن اول، دو مطلب شرط است: **اول:** آنکه شستن به قصد وضو باشد. **دوم:** آنکه آب تمام عضو را کاملاً فرا بگیرد که جایی برای احتیاط نباشد و در شستن بعدی اگر این دو شرط موجود باشد مرتبه دوم محقق می‌شود ولی اگر در مرتبه دوم، شرط اول موجود نباشد یعنی بعد از شستن اول، بدون قصد وضو عضو را بشوید، لازم است مراعات مقتضای احتیاط ترک نشود و برای مرتبه سوم، احتیاطاً عضو را نشوید.^۱

احکام مسح سر و پاها

مسئله ۲۶۹. بعد از شستن هر دو دست، باید جلوی سر را با تری آب وضو که در دست مانده (نه با آب دیگر) مسح کند و مسح سر با کلیه قسمت‌های هر یک از دو دست که در وضو شسته می‌شود از آرنج تا سر انگشتان جایز است. هرچند احتیاط مستحب آن است که با کف دست راست مسح نماید و همچنین، احتیاط مستحب است که مسح را از بالا به پایین انجام دهد.

مسئله ۲۷۰. یک قسمت از چهار قسمت سر که مقابل پیشانی است جای مسح می‌باشد و هر جای این قسمت را به هر اندازه مسح کند کافی است، هرچند احتیاط مستحب آن است که از نظر طول به اندازه طول یک انگشت و از نظر عرض به اندازه

۱. و در این مورد مسح کردن با این آب نیز خلاف احتیاط است.

عرض سه انگشت بسته مسح نماید.

مسئله ۲۷۱. لازم نیست مسح سر بر پوست آن باشد بلکه بر موی جلوی سر هم صحیح است ولی کسی که موی جلوی سر او به اندازه‌ای بلند است که اگر مثلاً شانه کند به صورتش می‌ریزد یا به جاهای دیگر سر می‌رسد، باید قسمتی از موها را که پس از شانه کردن از محدوده جلوی سر خارج نمی‌شود مسح کند. همچنین می‌تواند فرق سر را باز کرده و بُن موها یا پوست سر را مسح کند و اگر موهایی را که به صورت می‌ریزد یا به جای دیگر سر می‌رسد، جلوی سر جمع کند و بر آنها مسح نماید، یا بر موی جاهای دیگر سر که جلوی آن آمده مسح کند، چنین مسحی باطل است.

مسئله ۲۷۲. بعد از مسح سر واجب است با تری آب وضو که در دست مانده (با توضیحی که در مسح سر مسئله ۲۶۹ گفته شد) روی پاها را از سر یکی از انگشتان پا تا برآمدگی روی پا مسح کند بلکه احتیاط واجب این است که تا مفصل را هم مسح نماید. بنابراین فردی که می‌داند مسح پای خویش را در وضو تا برآمدگی روی پا کشیده نه تا مفصل، احتیاط واجب آن است که نمازهای واجبی را که یقین یا اطمینان دارد با چنین وضویی به جا آورده، دوباره خوانده و اگر وقت گذشته، قضاء نماید^۱، اما اگر احتمال معقول می‌دهد در وضویی که برای نمازهایش گرفته مسح پا را - هر چند بطور اتفاقی - بقصد وضو تا مفصل کشیده است آن نمازها صحیح می‌باشد و لازم نیست آنها را دوباره خوانده یا قضاء نماید.

شایان ذکر است مسح مقداری از نوک انگشت پا که نزدیک ناخن است و عرفاً جزء روی پا محسوب می‌شود واجب است و مسح مقداری از آن که عرفاً جزء کف (باطن) پا شمرده می‌شود لازم نیست و در صورت شک بنا بر احتیاط لازم مقدار مشکوک را مسح نماید.

مسئله ۲۷۳. احتیاط مستحب آن است که فرد پای راست را با دست راست و پای

۱. شایان ذکر است در این احتیاط - همانند بقیه موارد احتیاط واجب - می‌توان با رعایت الاعلم فالاعلم به مجتهد جامع الشرائط دیگری که کشیدن مسح پا را تا برآمدگی پا کافی می‌داند رجوع کرد و در این صورت نمازهای گذشته نیز صحیح محسوب می‌شود.

چپ را با دست چپ مسح نماید و نیز احتیاط مستحب آن است که شروع مسح پا از سر انگشتان پا باشد و به مفصل ختم گردد هر چند جایز است بر عکس مسح نماید.

مسئله ۲۷۴. عرض مسح پا به هر اندازه باشد کافی است ولی بهتر آن است که به اندازه عرض سه انگشت بسته باشد بلکه بهتر است تمام روی پا را با تمام کف دست^۱ مسح نماید.

مسئله ۲۷۵. در مسح پا لازم نیست فرد کف دست را بر سر انگشتها بگذارد و بعد به پشت پا بکشد، بلکه می تواند تمام کف دست را روی پا بگذارد و کمی بکشد.

مسئله ۲۷۶. در مسح سر و روی پاها باید دست روی آنها کشیده شود و اگر انسان دست را ننگه دارد و سر یا پا را به آن بکشد، مسح باطل است ولی اگر موقعی که دست را می کشد سر یا پا مختصری حرکت کند، اشکال ندارد.

مسئله ۲۷۷. جای مسح باید خشک باشد و اگر به قدری تر باشد که تری دست به آن اثر نکند، مسح باطل است ولی اگر مختصری رطوبت داشته باشد به طوری که آب دست هنگام مسح بر آن غلبه کند و آن رطوبت در آب مسح از بین رفته به حساب آید، اشکال ندارد.

مسئله ۲۷۸. اگر برای مسح، رطوبت و تری در دستهای وضو گیرنده نمانده باشد به گونه‌ای که از آرنج تا سر انگشتان هر دو دست خشک شده باشد، نمی تواند دست را با آب خارج از اعضاء وضو تر کند، بلکه باید از ریش خود رطوبت بگیرد و با آن مسح نماید و گرفتن رطوبت از سایر نقاط صورت (غیر از ریش) مثل ابرو یا گونه‌ها چه برای کسانی که ریش دارند و چه افرادی که ریش ندارند بنا بر احتیاط واجب کافی نیست.

مسئله ۲۷۹. اگر تری دست فقط به اندازه مسح سر باشد احتیاط واجب آن است که سر را با همان تری مسح کرده و سپس برای مسح پاها از ریش خود رطوبت بگیرد.

مسئله ۲۸۰. مسح کردن از روی جوراب و کفش باطل است ولی اگر انسان به علت سرمای شدید یا ترس از دزد و درنده و مانند این‌ها نتواند کفش یا جوراب را بیرون

۱. کف دست شامل باطن انگشتان هم می شود.

آورد، احتیاط واجب آن است که مسح بر جوراب و کفش نموده و تیمم نیز بنماید و اگر تقیه خوفیه در بین باشد مسح بر جوراب و کفش کافی است.

مسئله ۲۸۱. اگر روی پا نجس باشد و نتواند برای مسح، آن را آب بکشد، باید تیمم نماید.

وضوی ارتماسی

مسئله ۲۸۲. وضوی ارتماسی آن است که انسان صورت و دست‌ها را به قصد وضو در آب فرو برد و اگر صورت و دست‌ها داخل آب باشند و انسان بخواهد به قصد وضوی ارتماسی آنها را از آب خارج کند، وضوی او بنابر احتیاط واجب صحیح نیست.

مسئله ۲۸۳. در وضوی ارتماسی هم باید صورت و دست‌ها از بالا به پایین شسته شود. بنابراین باید صورت را از طرف پیشانی و دست‌ها را از طرف آرنج در آب فرو برد.^۱

مسئله ۲۸۴. اگر وضوی بعضی از اعضاء را ارتماسی و بعضی را غیر ارتماسی انجام دهد، اشکال ندارد.

شرایط صحت وضو

مسئله ۲۸۵. صحیح بودن وضو چند شرط دارد که در مسائل بعد به ذکر و توضیح آنها پرداخته می‌شود:

شرط اول و دوم: آب وضو پاک و مطلق باشد

مسئله ۲۸۶. آبی که با آن وضو گرفته می‌شود باید پاک باشد و نیز بنابر احتیاط واجب آلوده به چیزی که انسان از آن متنفر است - مثل ادرار حیوانات حلال گوشت و مردار پاک و چرک زخم - نباشد، هرچند آن چیز شرعاً پاک باشد.

مسئله ۲۸۷. وضو با آب نجس و آب مضاف باطل است. هرچند انسان نجس بودن

۱. شستن صورت از بالا به پایین، بنابر احتیاط واجب است.

یا مضاف بودن آن را نداند یا فراموش کرده باشد و اگر با آن وضو، نمازی هم خوانده باشد، باید آن نماز را دوباره با وضوی صحیح بخواند.

مسئله ۲۸۸. اگر غیر از آبِ گلِ آلود مضاف، آب دیگری برای وضو ندارد، چنانچه وقت نماز کم باشد طوری که برای وضو و خواندن واجبات نماز وقت نداشته باشد، باید تیمم کند و اگر وقت دارد باید صبر کند تا آب صاف شود، یا به وسیله‌ای آن را صاف نماید و وضو بگیرد و آب گل آلود در صورتی مضاف می‌شود که دیگر به آن، آب گفته نشود.

شرط سوم: آب وضو غصبی نباشد

مسئله ۲۸۹. وضو با آب غصبی و با آبی که معلوم نیست صاحب آن راضی است یا نه، حرام و باطل است ولی اگر قبلاً صاحبش راضی بوده و انسان نمی‌داند که از رضایتش برگشته یا نه، وضو با آن صحیح می‌باشد.

اما در صورتی که مکان یا فضا یا ظرف یا محل ریزش آب وضو، مباح نباشد، وضو صحیح است؛ هرچند فرد به علت تصرف غصبی معصیت کرده است. بنابراین اگر مکان یا فضا یا محل ریزش آب وضو، غصبی باشد و انسان بتواند در مکان دیگر که غصبی نیست وضو بگیرد باید به آن جا برود و اگر نتواند، وظیفه او تیمم است ولی در هر صورت، اگر در آنجا وضو گرفت، هرچند معصیت کرده اما وضوی او صحیح می‌باشد؛ مگر آنکه قصد قربت برای او حاصل نشود.

مسئله ۲۹۰. وضو گرفتن از وضوخانه یا حوض آب مساجد و مدارس علوم دینی که موقوفه هستند و انسان نمی‌داند آن مکان را برای استفاده همه مردم قرار داده‌اند یا اختصاص به نمازگزاران آن مسجد یا طلاب آن مدرسه دارد، جایز نیست مگر در صورتی که معمولاً مردم متدین از آب آنجا وضو می‌گیرند و کسی هم آنان را منع نمی‌کند.

مسئله ۲۹۱. کسی که نمی‌خواهد در مسجدی نماز بخواند، اگر نداند وضوخانه آن را برای همه مردم وقف کرده‌اند یا برای کسانی که در آنجا نماز می‌خوانند، نمی‌تواند در

آنجا وضو بگیرد ولی اگر معمولاً کسانی هم که نمی‌خواهند در آنجا نماز بخوانند از آن وضوخانه وضو می‌گیرند و کسی آنان را منع نمی‌کند، می‌تواند در آنجا وضو بگیرد.

مسئله ۲۹۲. وضو گرفتن از آب مسافرخانه‌ها و هتل‌ها و پاساژها و مکان‌های تجاری دیگر و رستوران‌های بین راهی و مانند اینها برای کسانی که ساکن آن جاها نیستند، در صورتی صحیح است که معمولاً کسانی هم که ساکن آنجا نیستند در این مکان‌ها وضو می‌گیرند و کسی منع نمی‌کند.

مسئله ۲۹۳. هرگاه کسی از طلاب مدرسه‌ای نباشد ولی مهمان طلاب آن مدرسه شود، وضو گرفتن او در آن مدرسه اشکال ندارد به شرط اینکه پذیرفتن چنان مهمانانی بر خلاف شرایط وقف نباشد. همچنین است حکم در مورد کسی که مهمان مسافران مسافرخانه یا هتل و مانند آن است.

مسئله ۲۹۴. آبی را که برای جهت خاصی اجازه داده اند، استفاده از آن در غیر آن جهت جایز نیست مثلاً وضو گرفتن از آب سردکن که فقط برای آشامیدن قرار داده شده، جایز نیست.

مسئله ۲۹۵. وضو گرفتن از نه‌های کوچک یا بزرگ که بنای عقلاء بر جواز تصرف و استفاده از آنهاست، بدون اجازه مالک، هرچند انسان نداند که صاحب آنها راضی است، اشکال ندارد بلکه اگر صاحب آنها از وضو گرفتن نهی کند یا اینکه انسان بداند که مالک راضی نیست یا اینکه مالک، صغیر یا دیوانه باشد، باز هم تصرف جایز است.

مسئله ۲۹۶. اگر انسان فراموش کند آب غصبی است و با آن وضو بگیرد، وضویش صحیح است ولی کسی که خودش آب را غصب کرده چنانچه غصبی بودن آن را فراموش کند و وضو بگیرد، وضوی او بنا بر احتیاط واجب، اشکال دارد. همچنین اگر با اعتقاد به اینکه آب از خود اوست وضو بگیرد و بعد از وضو معلوم شود مال دیگری می‌باشد وضوی او صحیح است و در هر دو صورت ضامن آب مصرفی برای مالک آن می‌باشد.

مسئله ۲۹۷. اگر آب مباح (غیر غصبی) در ظرف غصبی باشد و فرد غیر از آن آب دیگری نداشته باشد، در صورتی که بتواند به صورتی شرعی (مثل اجازه گرفتن از مالک برای خالی نمودن آب ظرف) آن آب را در ظرف دیگر خالی نماید، لازم است آن را خالی کرده و بعداً وضو بگیرد و چنانچه ممکن نباشد باید تیمم کند و اما اگر آب دیگری دارد لازم است با آن وضو بگیرد و در هر دو صورت، اگر مخالفت کرده و با آب ظرف غصبی وضو بگیرد، هر چند معصیت کرده اما وضویش صحیح می‌باشد.

مسئله ۲۹۸. وضو گرفتن از حوضی که مثلاً یک آجر یا یک سنگ آن غصبی است، چنانچه برداشتن آب عرفاً، تصرف در آن آجر یا سنگ حساب نشود، اشکالی ندارد و در صورتی که تصرف در آن آجر یا سنگ حساب شده باشد برداشتن آب از آن حرام است ولی وضو با آن آب صحیح می‌باشد. همچنین است حکم، اگر شیر آب یا قسمتی از لوله کشی آب، غصبی باشد ولی خود آب غصبی نباشد.

مسئله ۲۹۹. اگر در صحن یکی از امامان یا امامزادگان علیهم‌السلام که قبلاً قبرستان بوده، حوض یا نهری بسازند، چنانچه انسان نداند که زمین صحن را برای قبرستان وقف کرده‌اند، وضو گرفتن در آن حوض و نهر اشکال ندارد اما اگر معلوم است که زمین را برای خصوص دفن اموات وقف کرده‌اند، ساختن وضوخانه یا إحداث حوض آب در آن جایز نیست و وضو گرفتن از آن حرام می‌باشد.

شرط چهارم: اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد

مسئله ۳۰۰. برای آنکه وضو صحیح باشد لازم است اعضای وضو موقع شستن و مسح کردن پاک باشد، هر چند به این صورت که در حال وضو قبل از شستن یا مسح کردن عضو نجس آن را تطهیر نماید ولی اگر عضو متنجس با یک بار شستن پاک می‌گردد و آب، گُر یا جاری باشد، در این صورت با فرو بردن عضو در آب به نیت وضو یا با شستن عضو زیر شیر متصل به آب گُر یا جاری، هم عضو تطهیر می‌شود و هم شستن وضویی محقق می‌گردد.

مسئله ۳۰۱. اگر قبل از تمام شدن وضو، جایی را که شسته یا مسح کرده نجس شود،

وضو صحیح است.

مسئله ۳۰۲. اگر غیر از اعضای وضو، جایی از بدن نجس باشد، وضو صحیح است ولی اگر مخرج ادرار یا مدفوع را تطهیر نکرده باشد، احتیاط مستحب آن است که اول آن را تطهیر کند و بعد وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۳. اگر یکی از اعضای وضوی فرد، نجس باشد و بعد از وضو شک کند که قبل از وضو آنجا را آب کشیده یا نه، وضوی او صحیح است ولی جایی را که نجس بوده برای کارهای بعدی که لازم است با طهارت باشد، باید آب بکشد؛ مگر آنکه بداند در صورتی هم که قبل از وضو آن عضو را آب نکشیده باشد با شستن وضویی خود به خود، آن عضو آب کشیده شده است.

مسئله ۳۰۴. اگر در صورت یا دست‌ها بریدگی یا زخمی است که خون آن بند نمی‌آید و آب برای آن ضرر ندارد، باید بعد از شستن اجزای سالم آن عضو، با رعایت ترتیب، به نیت وضو، موضع زخم یا بریدگی را در آب گُر یا جاری فرو برد یا زیر شیر آب گُر بگیرد و قدری فشار دهد که خون بند بیاید و انگشت خود را روی زخم یا بریدگی در زیر آب از بالا به پایین بکشد تا آب بر آن جاری شود و سپس قسمت‌های پایین‌تر از آن را بشوید و با انجام این روش وضو صحیح صورت گرفته است.

شرط پنجم: وقت برای وضو و نماز، کافی باشد

مسئله ۳۰۵. هرگاه وقت به قدری کم است که اگر وضو بگیرد تمام یا مقداری از واجبات نماز بعد از وقت خوانده می‌شود، باید تیمم کند ولی اگر برای وضو و تیمم به یک اندازه وقت لازم است یا وضو گرفتن وقت کمتری نیاز دارد، باید وضو بگیرد.

مسئله ۳۰۶. چنانچه وقت به قدری کم است که وظیفه فرد - با توجه به مسئله قبل - تیمم باشد، اگر به قصد طهارت یا برای کار مستحبی مثل خواندن قرآن، وضو بگیرد، وضویش صحیح است و همچنین است حکم اگر برای خواندن آن نماز وضو بگیرد مگر آنکه قصد قربت برای او حاصل نشود و در هر صورت به دلیل ترک عمدی تمام یا قسمتی از نماز در وقت، گناهکار است.

شرط ششم: به قصد قربت و اخلاص وضو بگیرد

مسئله ۳۰۷. برای آنکه وضو را با قصد قربت و اخلاص گرفته باشد همین که آن را به قصد اطاعت از امر خداوند متعال انجام دهد کافی است و اگر به قصد ریا و خود نمایی یا برای خنک شدن بدن یا مانند آن وضو بگیرد، باطل است.

مسئله ۳۰۸. لازم نیست انسان نیت وضو را با زبان بگوید یا از قلب خود بگذراند، بلکه اگر تمام کارهای وضو به انگیزه اطاعت از فرمان خداوند متعال به جا آورده شود، کافی است.

شرط هفتم: کارهای وضو را به ترتیب به جا آورد

مسئله ۳۰۹. در وضو واجب است انسان اول صورت و بعد دست راست و بعد دست چپ را بشوید و بعد از آن سر و بعد پاها را مسح نماید و بنابر احتیاط واجب، پای چپ را زودتر از پای راست مسح نکند و احتیاط مستحب آن است که اول پای راست و بعد از آن پای چپ را مسح کند، هرچند مسح هر دو پا به طور همزمان جایز است. بنابر این اگر سهواً ترتیب بین اعضاء را رعایت نکرده، در صورتی که موالات از بین نرفته باشد باید به صورتی که ترتیب حاصل شود، قسمت‌های مربوط را دوباره وضو دهد و اگر موالات به هم خورده، وضو را از سر بگیرد و کسی که در وضوهای قبلیش به علت ندانستن مسئله، دست چپ را قبل از دست راست در وضو می‌شسته یا دست‌ها را قبل از صورت می‌شسته یا مسح پا را قبل از مسح سر انجام می‌داده، وضویش باطل است.

شرط هشتم: موالات را رعایت نماید

مسئله ۳۱۰. برای آنکه وضو صحیح باشد لازم است کارهای وضو را پشت سر هم انجام دهد و آن را موالات می‌نامند. بنابراین اگر بین کارهای وضو به قدری فاصله شود

که در نظر عرف پشت سر هم نباشند، وضو باطل است؛ ولی در صورت پیش آمد عذر عرفی برای شخص، مانند فراموشی یا تمام شدن آب، موالات عرفی معتبر نیست؛ بلکه وقتی می‌خواهد جایی را بشوید یا مسح کند، چنانچه رطوبت تمام جاهایی که پیش از آن شسته یا مسح کرده، خشک شده باشد، وضو باطل است و اگر فقط رطوبت جایی که جلوتر از محلی است که می‌خواهد بشوید یا مسح کند، خشک شده باشد - مثلاً موقعی که می‌خواهد دست چپ را بشوید رطوبت دست راست خشک شده باشد و صورت تر باشد - وضویش صحیح است.

مسئله ۳۱۱. اگر کارهای وضو را پشت سر هم به جا آورد ولی به علت گرمای هوا یا حرارت زیاد بدن یا وزش باد و مانند اینها، رطوبت جاهای قبلی خشک شود، وضوی او صحیح است.

مسئله ۳۱۲. راه رفتن در بین وضو اشکال ندارد، پس اگر بعد از شستن صورت و دست‌ها چند قدم راه برود و بعد سر و پا را مسح کند، وضوی او صحیح است مگر آنکه بدون عذر آن قدر راه برود که عرفاً نگویند کارهای وضو را پشت سر هم انجام می‌دهد.

شرط نهم: کارهای وضو را در صورت امکان، خود فرد انجام دهد

مسئله ۳۱۳. برای آنکه وضو صحیح باشد لازم است شستن صورت و دست‌ها و مسح سر و پاها را خود انسان انجام دهد و اگر بدون عذر، دیگری او را وضو دهد یا در رساندن آب به صورت و دست‌ها و مسح سر و پاها به او کمک نماید، وضو باطل است.

مسئله ۳۱۴. انسان تا می‌تواند، در کارهای وضو نباید از دیگری کمک بگیرد مثلاً اگر کسی عذری دارد و دست راست او شکسته و نمی‌تواند آن را حرکت دهد برای شستن صورت از دست چپ کمک بگیرد یا صورت را به نیت وضو زیر شیر آب یا داخل حوض به کیفیتی که قبلاً بیان شد، بشوید و بعد از وضو دادن دست راست، دست چپ را به نیت وضو با مراعات ترتیب، زیر شیر آب یا داخل حوض بشوید، سپس مسح سر و پاها را با دست چپ می‌کشد.

مسئله ۳۱۵. کسی که نمی‌تواند به تنهایی وضو بگیرد، باید از دیگری کمک بگیرد و در صورت امکان، مسح کشیدن با مشارکت هر دو باشد ولی باید خود او نیت وضو کند و با دست خود مسح نماید و اگر مشارکت خود شخص ممکن نباشد، باید از شخص دیگر بخواهد که او را وضو بدهد و در این صورت، احتیاط واجب آن است که هر دو نیت وضو نمایند و اگر ممکن باشد باید نایبش دست او را بگیرد و به محل مسح وی بکشد و چنانچه این کار هم ممکن نباشد، باید نایب از دست او رطوبت و تری بگیرد و با آن رطوبت، سر و پای او را مسح کند و اگر نایب مزد بخواهد در صورتی که بتواند و از نظر مالی به حالش ضرر نداشته باشد، باید پردازد.

مسئله ۳۱۶. هر کدام از کارهای وضو را که فرد می‌تواند انجام دهد نباید در آن از دیگری کمک بگیرد.

مسئله ۳۱۷. کمک گرفتن برای انجام مقدمات وضو مثل آب آوردن، گرم کردن آب و ریختن آب در کف دست وضو گیرنده، اشکال ندارد هر چند مورد آخر، مکروه است.

شرط دهم: استعمال آب برای او ضرری نداشته باشد

مسئله ۳۱۸. کسی که می‌ترسد اگر وضو بگیرد بیمار می‌شود یا اینکه بیماریش طول می‌کشد یا موجب تشدید بیماری شده یا بیماریش به سختی معالجه می‌شود، نباید وضو بگیرد و باید تیمم کند ولی اگر به شیوه‌ای می‌تواند جلوی ضرر را بگیرد مثلاً با آب گرم وضو بگیرد باید این کار را بکند.

مسئله ۳۱۹. اگر رساندن آب به صورت و دست‌ها به مقدار کمی که وضو با آن صحیح است، ضرر ندارد و بیشتر از آن ضرر دارد، باید با همان مقدار وضو بگیرد.

مسئله ۳۲۰. اگر مکلف با اعتقاد به اینکه آب برای وضو گرفتن ضرر ندارد، وضو بگیرد و بعد از وضو بفهمد که آب برای او ضرر داشته وضوی او باطل است و چنانچه با اعتقاد به اینکه آب برای او ضرر دارد، وضو بگیرد و بعد متوجه شود که آب ضرر نداشته، وضوی او صحیح است به شرط آنکه قصد قربت از او حاصل شده باشد.

شرط یازدهم: در اعضای وضو مانعی از رسیدن آب نباشد

مسئله ۳۲۱. اگر چیزی به اعضای وضو چسبیده، در صورتی که مانع از رسیدن آب است مانند لاک، چسب و رنگ روغنی، باید آن را برطرف کند و در صورتی که مانع نیست مانند رنگ حنا، اشکال ندارد و اگر شک دارد که از رسیدن آب جلوگیری می‌کند یا نه، باید آن را برطرف کند یا آب را به زیر آن برساند.

مسئله ۳۲۲. اگر زیر ناخن فرد چرکی باشد که مانع از رسیدن آب به بدن است چنانچه ناخن کوتاه باشد وضو اشکال ندارد ولی اگر ناخن بلند باشد باید چرک زیر آن مقدار از ناخن را که بلندتر از معمول است و جزء ظاهر شمرده می‌شود برطرف نماید اما اگر ناخن را بگیرد و چرک در ظاهر انگشت باشد باید برای وضو آن چرک را برطرف کند.

مسئله ۳۲۳. تاول‌هایی که مثلاً بر اثر سوختگی بر پوست ظاهر شده، شستن و مسح روی آن کافی است و چنانچه سوراخ شود، رساندن آب به زیر آن لازم نمی‌باشد و اگر قسمتی از آن کنده شده، شستن همان مقدار از پوست که ظاهر شده کافی بوده و لازم نیست آب را به زیر قسمتی که کنده نشده برساند و پوستی که کنده شده و هنوز متصل به عضو است و گاه به بدن می‌چسبد و گاه نمی‌چسبد، باید آن پوست را بشوید مگر مقداری که عرفاً تابع بدن به حساب نمی‌آید که شستن آن لازم نیست و نیز لازم است آب را به زیر آن هم - چنانچه از ظاهر به حساب می‌آید - برساند، شایان ذکر است این حکم در صورتی است که آب برای آن قسمت ضرر نداشته باشد و اگر آب ضرر دارد احکام مربوط به آن در وضوی جبیره خواهد آمد.

مسئله ۳۲۴. اگر انسان شک کند که به اعضای وضوی او چیزی چسبیده یا نه، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا باشد مثل آنکه بعد از گچ کاری یا رنگ کاری شک کند گچ یا رنگ به دست او چسبیده یا نه، باید بررسی کند، یا به قدری دست بمالد که اطمینان پیدا کند که اگر مانعی بوده برطرف شده یا آب به زیر آن رسیده است.

مسئله ۳۲۵. اگر جایی را که فرد باید بشوید یا مسح کند، چرک باشد ولی آن چرک، مانع از رسیدن آب به بدن نباشد، اشکال ندارد و همچنین است اگر بعد از گچ کاری و مانند آن چیز سفیدی که جلوگیری از رسیدن آب به پوست نمی‌نماید، بر دست بماند؛ ولی اگر شک کند که با بودن آنها آب به بدن می‌رسد یا نه، باید آنها را برطرف کند.

مسئله ۳۲۶. اگر پیش از وضو بداند که در بعضی از اعضای وضو مانعی از رسیدن آب هست و بعد از وضو شک کند که در موقع وضو آب را به آنجا رسانده یا نه، وضوی او صحیح است.

مسئله ۳۲۷. اگر در بعضی از اعضای وضو مانعی باشد که گاه آب، به خودی خود زیر آن می‌رسد و گاه نمی‌رسد مثل انگشتر، دستبند، النگو و انسان بعد از وضو، شک کند که آب زیر آن رسیده یا نه، وضویش صحیح است ولی در این صورت چنانچه بداند موقع وضو متوجه رسیدن آب به زیر آن نبوده است، احتیاط مستحب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسئله ۳۲۸. اگر فرد وضو بگیرد و بعد از وضو مانعی در اعضاء وضو مشاهده نماید مثل چسب، لاک و... و بداند که این مانع مربوط به قبل از وضو است، وضوی او باطل است هر چند قبل از وضو اعضای وضویش را بررسی کرده باشد و اگر با این وضو نماز خوانده باید آن را در وقت دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۳۲۹. اگر بعد از وضو چیزی که مانع از رسیدن آب است در اعضای وضو ببیند و نداند موقع وضو بوده یا بعد پیدا شده، وضوی او صحیح است ولی اگر بداند که در وقت وضو متوجه آن مانع نبوده، احتیاط مستحب آن است که دوباره وضو بگیرد.

مسئله ۳۳۰. اگر بعد از وضو شک کند چیزی که مانع رسیدن آب است در اعضای وضو بوده یا نه، وضو صحیح است و و بررسی و جستجو برای پیدا کردن مانع در این حال لازم نیست.

احکام دیگر وضو

مسئله ۳۳۱. کسی که شک دارد وضو گرفته یا نه، برای نماز و کارهایی که نیاز به وضو دارد باید وضو بگیرد.

مسئله ۳۳۲. اگر در بین نماز شک کند که وضو گرفته یا نه، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند به آن نماز اکتفا کند و باید وضو گرفته و نماز را دوباره بخواند و احتیاط مستحب است که نماز را رها نکند بلکه آن را تمام کند سپس به دستوری که ذکر شد رفتار نماید.

مسئله ۳۳۳. اگر بعد از نماز شک کند که برای نماز وضو داشته یا بدون وضو نماز خوانده، نمازش صحیح است ولی باید برای نمازهای بعد وضو بگیرد.

مسئله ۳۳۴. کسی که می‌داند وضو گرفته و باطل کننده وضو هم انجام داده، مثلاً ادرار کرده، اگر نداند کدام زودتر انجام شده، برای کارهایی که وضو لازم دارد باید وضو بگیرد و اگر در بین نماز چنین یقین و شکی برایش پیش آید، باید پس از وضو نماز را دوباره بخواند و بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند به آن نماز اکتفاء نماید و اما اگر بعد از نماز چنین یقین و شکی حاصل شود، نمازی که خوانده صحیح است و برای نمازها و کارهای بعدی که وضو لازم دارد باید وضو بگیرد.

مسئله ۳۳۵. اگر شک کند عملی که وضو را باطل می‌کند انجام داده یا نه، بنا می‌گذارد که آن مبطل را انجام نداده و هنوز وضوی او باقی است ولی اگر بعد ادرار استبراء نکرده و وضو گرفته باشد و بعد از وضو رطوبتی از او بیرون آید که نداند ادرار است یا چیز دیگر، وضوی او باطل می‌باشد که توضیح آن در فصل استبراء مسئله (۸۴) گذشت.

مسئله ۳۳۶. اگر بعد از نماز بفهمد که وضوی او باطل شده ولی شک کند که قبل از نماز باطل شده یا بعد از نماز، نمازی که خوانده صحیح است.

مسئله ۳۳۷. اگر بعد از وضو یا در بین آن یقین کند که بعضی از جاها را نشسته یا مسح نکرده است، چنانچه فاصله زیادی ایجاد شده و موالات به هم خورده و رطوبت

جاهایی که پیش از آن است به جهت طول مدّت خشک شده، باید دوباره وضو بگیرد و اگر خشک نشده یا به جهت گرمی هوا و مانند آن خشک شده، باید جاهایی را که فراموش کرده و آنچه بعد از آن است را بشوید یا مسح کند.

مسأله ۳۳۸. اگر در بین وضو، در شستن یا مسح کردن قسمتی از اعضاء وضو شک کند در صورتی که موالات به هم نخورده باید به شک خود اعتنا کند و پس از شستن یا مسح کردن عضو مشکوک، وضو را از همان جا ادامه دهد و اگر بعد از وضو در شستن یا مسح کردن قسمتی از اعضاء وضو شک کند در صورتی که عرفاً از وضو خارج (فارغ) شده است به شک خود اعتنا نکند مثل اینکه از وضوخانه خارج شده یا مشغول به کار دیگری شده باشد.

مسأله ۳۳۹. کسی که در کارهای وضو مثل کشیدن مسح سر یا شستن صورت یا دستها و شرایط وضو مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن یا وجود مانع بر اعضاء وضو زیاد شک می کند و کثیرالشک است، باید به شک خود اعتنا نکند. همچنین است اگر مبتلا به وسواس باشد و ملاک در تشخیص کثیرالشک، عرف است^۱ و این حکم در غسل و تیمّم نیز جاری است.

مواردی که وضو را باطل می کند

مسأله ۳۴۰. هشت چیز، وضو را باطل می کند:

اول: ادرار و همچنین رطوبت مشکوکی که از انسان بعد از ادرار کردن و قبل از استبراء نمودن خارج می شود و در حکم ادرار است.

دوم: مدفوع. **سوم:** باد معده و روده که از مخرج مدفوع خارج شود.

چهارم: خوابی که به سبب آن چشم نبیند و گوش نشنود ولی اگر چشم نبیند و گوش بشنود، وضو باطل نمی شود.

پنجم: چیزهایی که عقل را از بین می برد مانند دیوانگی، مستی و بیهوشی.

۱. برای توضیح بیشتر به مسأله ۱۴۴۹ مراجعه نمایید.

ششم: استحاضه زنان خواه استحاضه قلیله باشد یا استحاضه متوسطه یا کثیره باشد و تفصیل آن در فصل احکام استحاضه بیان می شود.

هفتم: جنابت. **هشتم:** حیض.

مستحبات وضو

مسئله ۳۴۱. فقهاء رضوان الله تعالی علیهم اموری را به عنوان مستحبات وضو ذکر نموده اند که امید است رعایت آنها موجب کمال عمل و زیادی ثواب باشد و از آن جمله است:

۱. گفتن بسم الله در وقت شروع. ۲. مسواک کردن. ۳. شستن دو دست قبل از آنکه برای وضو، آب بردارد. ۴. سه مرتبه مضمضه قبل از شروع در وضو، یعنی گرداندن آب در دهان و خالی کردن آن. ۵. سه مرتبه استنشاق، یعنی آب را داخل بینی و سپس خارج کردن. ۶. خواندن دعاهای نقل شده برای وضو به ترتیب زیر:

موقعی که نگاهش به آب می افتد بگوید: «بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ الْمَاءَ طَهُورًا وَلَمْ يَجْعَلْهُ نَجَسًا».

و موقعی که قبل از وضو دست خود را می شوید، بگوید: «بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ، اللّٰهُمَّ اجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ».

و در وقت مضمضه کردن بگوید: «اللّٰهُمَّ لَقْنِي^۱ حُجَّتِي يَوْمَ الْقَاكِ وَأَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرِكَ».

و در وقت استنشاق، یعنی آب در بینی کردن بگوید: «اللّٰهُمَّ لَا تُحَرِّم عَلَيَّ رِيحَ الْجَنَّةِ، وَاجْعَلْنِي مِمَّنْ يَشْمُ رِيحَهَا وَرَوْحَهَا وَطِبَّهَا».

و موقع شستن صورت بگوید: «اللّٰهُمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُ فِيهِ الْوُجُوهُ وَلَا تَسْوَدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُّ فِيهِ الْوُجُوهُ».

و موقع شستن دست راست بگوید: «اللّٰهُمَّ أَعْطِنِي كِتَابِي بِيَمِينِي وَالْخُلْدَ فِي الْجَنَانِ

۱. یا آنکه بجای «لَقْنِي» بگوید: «لَقْنِي»

بِيسَارِي وَ حَاسِبِنِي حِسَابًا يَسِيرًا».

و موقع شستن دست چپ بگوید: «اللَّهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِشِمَالِي وَلَا مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِي وَلَا تَجْعَلْهَا مَغْلُوبَةً إِلَيَّ عُنُقِي وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ مُقْطَعَاتِ النَّبْرَانِ».

و موقعی که سر را مسح می کند بگوید: «اللَّهُمَّ غَشِّنِي بِرَحْمَتِكَ وَبِرَكَاتِكَ وَعَفْوِكَ».
و در وقت مسح پا بگوید: «اللَّهُمَّ بَشِّنِي عَلَى الصَّرَاطِ يَوْمَ تَنْزِلُ فِيهِ الْأَقْدَامُ وَاجْعَلْ سَعْيِي فِي مَا يُرْضِيكَ عَنِّي، يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ».

مواردی که به سبب آن‌ها وضو گرفته می شود (غایات وضو)

مسئله ۳۴۲. وضو گرفتن به لحاظ غایات (اهداف) آن، گاه شرط **صحت عمل** است یعنی اگر آن عمل بدون وضو انجام شود، صحیح نیست؛ مثل نماز خواندن - چه واجب باشد و چه مستحب - و گاه شرط **جواز عمل** و حرام نبودن آن است یعنی اگر آن عمل بدون وضو انجام گیرد، حرام است مثل مس خط قرآن و گاه شرط **کمال عمل** است یعنی برای درک ثواب یا ثواب بیشتر مثل نماز میت، طواف مستحبی، تلاوت قرآن، قرائت دعا و طلب حاجت از خداوند متعال و اذان نماز و گاهی هم **برطرف کننده کراهت عمل** است مانند خوابیدن در حال جنابت که با وضو، کراهت آن رفع می شود.

مسئله ۳۴۳. برای شش مورد، وضو گرفتن واجب است:

اول: برای نمازهای واجب - چه اداء و چه قضاء - غیر از نماز میت و نماز مستحبی برای آن که صحیح خوانده شود باید با وضو انجام شود.

دوم: برای سجده و تشهد فراموش شده، چنانچه بین آنها و نماز، باطل کننده وضو انجام داده مثلاً ادرار کرده باشد ولی برای سجده سهو، وضو لازم نیست و در این حکم، فرقی بین موارد سجود سهو نمی باشد.

سوم: برای طواف واجب خانه کعبه که جزء حج یا عمره باشد.

چهارم: اگر نذر یا عهد شرعی کرده یا قسم به خداوند متعال خورده باشد که وضو بگیرد یا همیشه با وضو باشد.

پنجم: اگر نذر کرده باشد که آیات قرآن را مثلاً به قصد تبرک بیوسد.

ششم: برای آب کشیدن قرآنی که نجس شده، یا برای بیرون آوردن آن از مستراح و مانند آن، در صورتی که مجبور باشد دست یا جای دیگر بدن خود را به خط قرآن برساند ولی چنانچه معطل شدن به مقدار وضو بی احترامی و هتک به قرآن باشد، بنابر احتیاط واجب، تیمم نموده (در صورتی که تیمم، زمان کمتری نسبت به وضو نیاز دارد) و قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد یا اگر نجس شده، آب بکشد و اگر معطل شدن به این مقدار هم بی احترامی و هتک به قرآن باشد، باید بدون وضو و تیمم، قرآن را از مستراح و مانند آن بیرون آورد یا اگر نجس شده، آب بکشد.

مسئله ۳۴۴. هر وقت فرد وضو بگیرد، چه قبل از وقت نماز - نزدیک به آن یا با فاصله - و چه بعد از فرا رسیدن وقت، اگر به قصد یکی از مواردی که به سبب آن وضو گرفته می شود مثل نماز، لمس خط قرآن یا با طهارت بودن یا هر انگیزه دیگری که به قصد قربت باشد، صحیح است؛ بنابر این اگر کسی اول صبح برای نماز ظهر وضو بگیرد، اشکال ندارد. همچنین اگر برای نماز ظهر و عصر وضو بگیرد در صورتی که وضویش باطل نشود، می تواند نماز مغرب و عشاء را با آن بخواند.

مسئله ۳۴۵. لازم نیست هنگام نیت، مشخص کند وضویی که می گیرد، واجب است یا مستحب؛ بلکه اگر اشتهاً نیت وضوی واجب کند و بعد معلوم شود واجب نبوده وضویش صحیح است مثلاً کسی که یقین دارد وقت فرا رسیده، اگر نیت وضوی واجب کند و بعد از وضو بفهمد وقت نماز نشده، وضوی او صحیح است.

مسئله ۳۴۶. مستحب است انسان برای این که با طهارت باشد وضو بگیرد و کسی که وضو دارد مستحب است برای هر نماز دوباره وضو بگیرد، خصوصاً برای نماز صبح و مغرب و بعضی از فقهاء رضوان الله تعالی علیهم فرموده اند: مستحب است انسان برای نماز میت و زیارات اهل قبور و رفتن به مسجد و حرم امامان علیهم السلام و برای همراه داشتن قرآن کریم و خواندن و نوشتن آن و مسّ حاشیه قرآن و برای خوابیدن، وضو بگیرد ولی مستحب بودن وضو در بعضی از این موارد ثابت نیست؛ البته اگر به احتمال مستحب بودنش وضو بگیرد، وضویش صحیح است و می تواند با آن وضو هرکاری که باید با وضو انجام شود را به جا آورد، مثلاً می تواند با آن وضو نماز بخواند. بنابراین کسی

که برای خواندن قرآن یا لمس خط قرآن وضو گرفته و وضویش تا هنگام نماز باقی است می تواند با همان وضو نماز بخواند.

احکام دائم الحدث

مسئله ۳۴۷. اگر انسان مرضی دارد که ادرار او قطره قطره می ریزد که به وی مَسْلُوس گفته می شود یا نمی تواند از بیرون آمدن مدفوع خودداری کند که به وی مَبْطُون گفته می شود یا مرضی دارد که نمی تواند از خارج شدن باد، جلوگیری کند، باید به احکام دائم الحدث عمل نماید و به طور اجمال این فرد نسبت به این که از اول وقت نماز تا آخر وقت به مقدار انجام طهارت (وضو یا غسل یا تیمم هر کدام وظیفه اوست) و خواندن نماز مهلت پیدا می کند یا نه، چهار حالت دارد:

الف. یقین یا اطمینان به مهلت پیدا کردن برای کل نماز دارد ب. یقین یا اطمینان به مهلت پیدا کردن برای قسمتی از نماز دارد ج. احتمال مهلت پیدا کردن برای همه یا قسمتی از نماز می دهد و یا د. یقین یا اطمینان دارد حتی برای قسمتی از نماز مهلت پیدا نمی کند.

حکم هر کدام از موارد در مسائل بعد ذکر می شود

مسئله ۳۴۸. دائم الحدث چنانچه یقین یا اطمینان دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار انجام طهارت (وضو یا غسل یا تیمم هر کدام وظیفه اوست) و خواندن تمام نماز مهلت پیدا می کند، باید نماز را در آن مهلت بخواند، چه آن مهلت، اول وقت باشد یا وسط وقت یا آخر وقت و اگر مهلت او به مقدار کارهای واجب نماز است، باید در وقتی که مهلت دارد فقط کارهای واجب نماز را به جا آورد و کارهای مستحب مانند اذان و اقامه و قنوت را ترک نماید.

مسئله ۳۴۹. اگر یقین یا اطمینان دارد که از اول وقت نماز تا آخر آن به مقدار انجام طهارت (وضو یا غسل یا تیمم هر کدام وظیفه اوست) و خواندن قسمتی از نماز مهلت پیدا می کند و پس از آن در بین نماز یک دفعه یا چند دفعه، ادرار یا مدفوع یا باد از او خارج می شود، احتیاط لازم آن است که در مهلتی که دارد وضو یا غسل یا تیمم را بجا آورده و نماز بخواند ولی در میان نماز یا بعد از نماز لازم نیست به سبب ادرار یا مدفوع

یا باد خارج شده، دوباره وضو یا غسل یا تیمّم را انجام دهد؛ بلکه حتّی یک وضو برای چندین نمازش کافی است، خواه، نماز مستحبّی باشد خواه واجب؛ مگر آنکه باطل کننده‌ای غیر از آنچه مبتلا به آن است از او سرزند مثل آن که بخوابد یا همان باطل کننده‌ای که به آن مبتلا است در حالی که مربوط به آن مریضی نیست از او سرزند مثل اینکه ادرار یا مدفوع به طور طبیعی از او خارج شود که در این دو صورت باید وضو یا غسل یا تیمّم را دوباره انجام دهد.

مسأله ۳۵۰. دائم الحدث، چنانچه احتمال می‌دهد از اوّل وقت نماز تا آخر آن به مقدار انجام طهارت (وضو یا غسل یا تیمّم هر کدام وظیفه اوست) و خواندن تمام نماز یا قسمتی از آن مهلت پیدا می‌کند، احتیاط مستحب آن است که صبر نماید هرچند می‌تواند در اوّل وقت نماز را بخواند. اما اگر بعد از نماز مهلتی پیش آید که حدث از او سر نمی‌زند و آن مهلت به اندازه انجام طهارت و خواندن تمام یا قسمتی از نماز است، بنابر احتیاط واجب، لازم است نماز را دوباره بخواند و همین حکم در مورد کسی که به اعتقاد آن که مهلت پیدا نمی‌کند نماز را در اول وقت خوانده جاری است.

مسأله ۳۵۱. کسی که ادرار یا مدفوع یا باد به گونه‌ای پی در پی از او خارج می‌شود که به مقدار انجام طهارت (وضو یا غسل یا تیمّم هر کدام وظیفه اوست) و قسمتی از نماز مهلت پیدا نمی‌کند، وضو یا غسل یا تیمّم (هر کدام وظیفه اوست) را انجام دهد و نماز بخواند و به ادرار یا مدفوع یا باد خارج شده قبل از نماز یا میان نماز یا بعد از نماز اعتناء نکند و لازم نیست وضو، غسل یا تیمّم را دوباره انجام دهد؛ بلکه حتّی یک وضو برای چندین نمازش کافی است، خواه، نماز مستحبّی باشد خواه، واجب و احتیاط مستحب آن است که برای هر نماز یک وضو بگیرد ولی برای سجده و تشهد قضا شده و نماز احتیاط، وضوی دیگری لازم نیست و این فرد بر وضو یا غسل یا تیمّم خود باقی است مگر آنکه باطل کننده‌ای غیر از آنچه مبتلا به آن است، از او سر بزند مثل آن که بخوابد یا همان باطل کننده‌ای که به آن مبتلا است در حالی که مربوط به آن مریضی نیست، از او سرزند مثل اینکه ادرار یا مدفوع یا باد به طور طبیعی از او خارج شود که در این دو صورت، باید دوباره وضو یا غسل یا تیمّم را انجام دهد.

مسئله ۳۵۲. کسی که ادرار یا مدفوع یا باد، پی در پی از او خارج می‌شود، لازم نیست بعد از وضو فوراً نماز بخواند، هرچند احتیاط مستحب است که چنین کند.

مسئله ۳۵۳. کسی که ادرار یا مدفوع، پی در پی از او خارج می‌شود، بعد از وضو گرفتن جایز است نوشته قرآن را لمس نماید هرچند در غیر حال نماز باشد.

مسئله ۳۵۴. کسی که ادرار یا مدفوع یا باد پی در پی از او بیرون می‌آید باید در صورت امکان از رسیدن نجاست به جاهای دیگر جلوگیری نماید (مثل آن که با کیسه‌ای که در آن پنبه یا چیز دیگری وجود دارد از رسیدن ادرار به جاهای دیگر جلوگیری کند و یا در مورد مدفوع به صورتی از سرایت نجاست جلوگیری کند) و احتیاط واجب آن است که اگر سختی فوق العاده ندارد قبل از هر نماز مخرج را تطهیر نماید.

مسئله ۳۵۵. کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن ادرار یا مدفوع یا باد خودداری کند، اگر مرض او به آسانی معالجه شود احتیاط مستحب آن است که خود را معالجه نماید.

مسئله ۳۵۶. دائم الحدث، بعد از آنکه مرض او خوب شد، لازم نیست نمازهایی را که در وقت مرض طبق وظیفه‌اش خوانده، قضا نماید ولی اگر در بین وقت نماز مریضیش خوب شود، بنابر احتیاط لازم، نمازی را که در آن وقت خوانده، دوباره بخواند.

وضوی جبیره

مسئله ۳۵۷. شیئی که با آن زخم یا دمل یا شکستگی را می‌بندند مثل باند، گچ، پارچه، آتل، دوا و مرهمی که روی زخم و مانند آن می‌گذارند، جبیره نامیده می‌شود.

شرایط وضوی جبیره

در وضوی جبیره رعایت شرایطی لازم است که در مسائل بعد به ذکر آن پرداخته می‌شود:

شرط اول: در اعضای وضو، زخم یا دمل یا شکستگی یا مرهم وجود داشته باشد

مسئله ۳۵۸. وضوی جبیره‌ای وقتی انجام می‌شود که در اعضای وضو، زخم یا

جراحی یا دمل یا شکستگی یا مرهم وجود داشته باشد.

مسئله ۳۵۹. سوختگی که موجب پیدایش زخم و آبله و تاول در سطح پوست شده در احکام جیره مانند زخم و جراحی است. همچنین دوا و مرهمی که برای معالجه به علت درد یا ورم یا رگ به رگ شدن و مانند آن روی عضو قرار می دهند، احکام جیره را دارد هرچند آن عضو زخم یا دمل یا شکستگی نداشته باشد.

اما اینکه از بند در رفتگی حکم شکستگی را داشته باشد محل اشکال است پس بنابر احتیاط واجب باید طوری عمل شود که مقتضای احتیاط رعایت گردد؛ مگر آنکه در محل از بند رفتگی به جهت بهبودی و درمان، مرهم و دوا قرار داده باشند که در این صورت، حکم جیره را دارد.

مسئله ۳۶۰. اگر در اعضای وضو، زخم یا جراحی یا شکستگی و دوا و مرهم وجود ندارد ولی به جهت دیگری آب برای آن ضرر دارد، مثل بعضی از بیماری های پوستی یا ورم اعضای وضو و مانند آن باید تیمم کند.

مسئله ۳۶۱. اگر زخم یا دمل یا شکستگی در مکان دیگری غیر از قسمت های مربوط به وضو باشد اما طوری است که استعمال آب در مواضع وضو برای موضع صدمه دیده که خارج از اعضای وضو است ضرر دارد، در این صورت باید تیمم نماید و همین طور اگر زخم یا دمل یا شکستگی در قسمتی از مواضع وضو باشد ولی طوری است که شستن جزء دیگر برای قسمت صدمه دیده اتفاقاً ضرر دارد - نه اینکه معمولاً این طور باشد - مثل اینکه زخم در انگشت دست باشد ولی با شستن قسمت بالای ساعد به زخم انگشت آسیب برسد، در مثل این مورد فقط تیمم کافی است.

مسئله ۳۶۲. هرگاه در اعضای وضو، چیزی چسبیده باشد مانند رنگ، قیر، چسب و... که برداشتن آن ممکن نیست یا سختی فوق العاده دارد، وظیفه مکلف تیمم است مگر آنکه آن چیز در مواضع تیمم باشد که در این صورت، باید هم وضو بگیرد و هم تیمم نماید و در هنگام وضو در صورت امکان، بنابر احتیاط واجب مانند وضوی جیره، بر مانع مسح نماید ولی اگر مانع تنها در قسمتی از کف دست یا باطن انگشتان باشد و

در پشت دست‌ها و پیشانی مانع نباشد طوری که با قسمت باقیمانده بدون مانع بتواند مسح را انجام دهد، تیمم کافی است. همچنین آنژیوکت^۱ که به علت ضرورت به بدن بیمار متصل می‌شود در حالی که در محل، زخم یا دمل یا شکستگی نیست، حکم مانع را دارد.

شرط دوم: آب برای موضع آسیب دیده ضرر داشته یا باز کردن جبیره، ضرری یا فوق العاده سخت باشد

مسئله ۳۶۳. وضوی جبیره در مواردی انجام می‌شود که آب برای قسمت آسیب دیده ضرر داشته یا باز کردن جبیره‌ای که بر قسمت صدمه دیده گذاشته شده، مضر بوده یا همراه با سختی فوق العاده باشد، هرچند آب برای محل، ضرر نداشته باشد مثل شکستگی که روی آن گچ گرفته شده و آب برای آن ضرر ندارد ولی رساندن آب به زیر آن بدون برداشتن گچ ممکن نیست و از طرفی باز کردن گچ برای قسمت آسیب دیده مضر بوده یا برداشتن آن با سختی زیادی همراه است که معمولاً قابل تحمل نیست.

مسئله ۳۶۴. در مورد ضرری که سبب وضوی جبیره‌ای می‌شود فرقی بین این نیست که آب به مقدار شستن وضویی، برای آن ضرر داشته باشد یا اینکه ضرر، به علت تطهیر نجاست قسمت صدمه دیده باشد مثل وقتی که در اعضای وضو زخم یا دمل یا شکستگی است که آب به مقدار شستن وضویی برای آن ضرر ندارد ولی موضع آسیب دیده نجس و آلوده به خون است و برای بر طرف کردن خون از آن، نیاز به ریختن آب فراوان است و ریختن آب زیاد برای موضع صدمه دیده ضرر دارد.

مسئله ۳۶۵. تا وقتی که ترس ضرر باقی است، حکم جبیره جاری می‌شود هرچند فرد احتمال بهبودی موضع صدمه دیده را بدهد و اگر ترس ضرر برطرف شود، در صورت امکان، برداشتن جبیره برای وضو لازم است.

۱. آنژیوکت، قطعه‌ای پلاستیکی است که به بدن بیمار متصل می‌گردد تا وصل سرم یا تزریق آمپول به بدن از طریق آن صورت گیرد.

مسئله ۳۶۶. هرگاه در یکی از اعضای وضو زخم یا دمل یا شکستگی باشد، چنانچه روی قسمت آسیب دیده، باز بوده و آب برای آن، ضرر نداشته باشد یا روی آن، بسته باشد ولی باز کردن آن، بدون سختی فوق العاده امکان پذیر بوده و آب هم برای آن، بی ضرر باشد، باید به طور معمول وضو بگیرد. همین طور اگر بتواند زیر جبیره را با فرو بردن جبیره در آب، به صورت ارتماسی بشوید، همین کار را انجام می دهد و در صورتی که این روش را انجام دهد، لازم نیست عضو را از بالا به پایین بشوید. بنابر این در هیچ یک از صورت های این مسئله وضوی جبیره ای انجام نمی شود.

مسئله ۳۶۷. اگر آب برای عضو، ضرر دارد ولی به وسیله گرم کردن آب یا کم آب ریختن (طوری که شستن بر آن صدق کند)، ضرر برطرف می شود باید این کار را انجام دهد و وضو بگیرد.

مسئله ۳۶۸. اگر آب برای عضو ضرر ندارد، خواه عضو سالم باشد یا آن که زخم یا شکستگی داشته باشد، اما نجس بوده و تطهیر آن ممکن نباشد، هر چند عدم امکان تطهیر، به علت تنگی وقت یا کمی آب باشد یا اینکه تطهیر آن ممکن است ولی سختی فوق العاده دارد، در تمام این موارد باید تیمم کند.

شرط سوم و چهارم: روی جبیره مسح شود و هنگام مسح، عضو جبیره دار ثابت باشد

مسئله ۳۶۹. روی جبیره را فقط باید مسح کرد و شستن روی جبیره کافی نیست^۱ و نیز عضوی که جبیره دارد هنگام مسح کشیدن - حتی بنابر احتیاط واجب اعضاء شستنی (صورت و دست ها) - باید ثابت باشد.

مسئله ۳۷۰. مسح کردن روی جبیره در اعضای شستنی (صورت و دست ها) لازم نیست با دست انجام شود و با هر چیزی کافی است و استفاده مکرر از آب برای مسح صورت و دست ها به نیت وضوی جبیره، مانعی ندارد و این حکم در غسل جبیره نیز

۱. اکتفاء به شستن اطراف جبیره بدون مسح روی جبیره، بنابر احتیاط واجب جایز نیست و بنابر این مبنا روی جبیره باید مسح شود و شستن آن کافی نیست.

جاری است.

مسئله ۳۷۱. اگر جبیره در اعضای مسحی (سر و پاها) باشد، باید با تری باقی مانده در دست، روی جبیره را مسح نمود و نمی‌توان از آب دیگری برای مسح استفاده نمود.

شرط پنجم: جبیره در اعضای مسحی خشک باشد

مسئله ۳۷۲. جبیره در اعضای مسحی (روی سر و پاها) باید خشک باشد یا رطوبت آن به قدری ناچیز باشد که آب مسح بر آن غلبه کند و آن رطوبت عرفاً از بین رفته به حساب آید. اما جبیره‌ای که در اعضای شستنی (صورت و دست‌ها) است، خشک بودن روی آن هنگام مسح بر آن لازم نیست.

شرط ششم و هفتم: جبیره پاک و غیر غصبی باشد

مسئله ۳۷۳. جبیره باید پاک باشد و اگر نجس باشد باید آن را شسته یا عوض نمود یا اینکه چیز پاکي مانند پارچه یا پلاستیک روی جبیره نجس بست به گونه‌ای که کاملاً به جبیره چسبیده و عرفاً جزء آن حساب آید و اگر روی جبیره، پاک بوده و لایه‌های زیرین جبیره، نجس باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۳۷۴. جبیره نباید غصبی باشد و اگر انسان بر جبیره غصبی مسح نماید معصیت کرده و وضوی او، بنا بر احتیاط واجب، باطل است.

مسئله ۳۷۵. در جبیره شرط نیست از چیزهایی باشد که نماز در آن صحیح است، بنابراین اگر جبیره از جنس ابریشم یا طلا یا از اجزای پاک حیوان حرام گوشت باشد، به وضوی او ضرر نمی‌زند و از مواردی که به صحت وضوی جبیره ضرر وارد می‌نماید، نجاست ظاهر جبیره یا غصبی بودن آن است، که حکم آن، بیان شد.

شرط هشتم: جبیره به مقدار معمول باشد

مسئله ۳۷۶. جبیره باید به مقدار معمول باشد و اگر بیشتر از مقدار معمول بوده و برداشتن مقدار اضافه بدون سختی فوق العاده، ممکن باشد باید مقدار اضافی را بردارد و

اگر برداشتن مقدار اضافی ممکن نبوده یا سختی فوق العاده دارد یا برای قسمت سالم، ضرر داشته باشد، چنانچه جبیره خارج از مواضع تیمّم (پیشانی و دست‌ها) باشد، باید تیمّم نماید و اگر جبیره در اعضای تیمّم باشد، بنا بر احتیاط واجب، هم وضوی جبیره‌ای بگیرد و هم تیمّم نماید ولی اگر برداشتن مقدار اضافی، ضرر برای خود قسمت آسیب دیده دارد، وضوی جبیره کافی است هر چند جبیره در موضع تیمّم باشد.

مسئله ۳۷۷. اگر جبیره‌ای که روی جراحی قرار دارد، به صورت معمول باشد، سبک کردن آن لازم نیست، همان طور که گذاشتن شیء دیگری روی جبیره در صورت عدم نیاز، جایز نیست مگر اینکه بعد از گذاشتن، جزء جبیره به حساب آید.

شرط نهم: ترتیب رعایت گردد

مسئله ۳۷۸. همچنان که در وضوی معمولی، دست و همین طور بنا بر احتیاط واجب صورت از بالا به پایین شسته می‌شود، در وضوی جبیره‌ای هم باید روی جبیره‌ای که روی این اعضاء می‌باشد را از بالا به پایین با رعایت ترتیب مسح نمود، بنا بر این کسی که مچ دست او جبیره دارد و قسمت بالا و پایین آن باز است ابتدا قسمت بالا را که باز است می‌شوید و بعد روی مچ را که جبیره دارد با مراعات ترتیب مسح می‌کند و سپس قسمت پایین مچ را که باز است، می‌شوید.

مسئله ۳۷۹. اگر در صورت یا دست‌ها چند جبیره باشد، باید بین آنها را با رعایت ترتیب بشوید.

کیفیت وضوی جبیره‌ای در صورت‌های مختلف

هنگامی که زخم یا دمل یا شکستگی، شرایط ذکر شده در فصل قبل را دارا باشد، وضوی جبیره در صورت‌های مختلف به شیوه زیر انجام می‌شود:

زخم یا دمل یا شکستگی در اعضاء شستنی (صورت یا دست‌ها) است:

الف. روی آن بسته است: باید اطراف آن را شسته و روی جبیره را مسح نماید.

ب. روی آن باز است:

اگر زخم یا دمل باشد، چه این که شکستگی هم داشته باشد یا نه: اطراف آن را بشوید و لازم نیست قسمت زخم یا دمل را وضو دهد هرچند احتیاط مستحب آن است که پارچه پاکی روی آن گذاشته و روی پارچه دست تر بکشد. و اگر شکستگی بدون زخم و جراحت باشد، باید تیمم نماید. زخم یا دمل یا شکستگی در اعضاء مسحی است:

الف. روی آن بسته است: باید روی جیره را برای وضو مسح کند.

ب. روی آن باز است: باید تیمم کند و احتیاط مستحب است وضوی جیره‌ای هم بگیرد به این صورت که پارچه پاکی روی آن گذاشته و روی پارچه را باتری آب وضو که در دست مانده مسح نماید.

مسئله ۳۸۰. اگر جیره تمام عرض روی پا را گرفته ولی مقداری از اطراف بالای پا و مقداری از اطراف انگشتان باز باشد، روی قسمت‌های باز و جیره را مثل وضوی معمولی به ترتیب مسح نماید.

مسئله ۳۸۱. کسی که در دست و انگشت‌هایش جیره دارد و در موقع وضو، دست‌تر روی آن کشیده است می‌تواند سر و پا را با همان رطوبت مسح کند هرچند احتیاط مستحب آن است که مسح را با قسمتی انجام دهد که جیره ندارد.

مسئله ۳۸۲. اگر جیره بعضی از اعضای وضو را فرا گرفته باشد - مثل تمام صورت یا تمام یک دست - وضوی جیره‌ای کافی است ولی اگر جیره تمام اعضای وضو یا نزدیک به تمام اعضای وضو را فرا گرفته باشد، بنابر احتیاط واجب، باید هم تیمم نماید و هم وضوی جیره‌ای بگیرد.

مسئله ۳۸۳. اگر جایی از اعضای وضو را رگ زده یا حجامت نموده، در صورتی که آب برای آن ضرر دارد حکم آن، حکم زخم و جراحت است که در مسائل قبل ذکر شد ولی اگر آب برای آن ضرر ندارد اما نمی‌تواند آن را به دلیل نجاست عضو یا بند نیامدن خون، آب بکشد باید تیمم نماید.

مسئله ۳۸۴. کسی که به بیماری چشمی مبتلا شده و چشم او ورم کرده و ملتهب شده اگر استعمال آب به طور کلی برای صورت ضرر دارد، باید تیمم نماید ولی چنانچه شستن

اطراف چشم ممکن است و ضرر برای چشم ندارد، در صورتی که روی چشم با دوا و مرهم پوشیده شده باشد وضوی جبیره کافی است و اگر روی چشم با دوا و مرهم پوشیده نشده باشد، احتیاط واجب آن است که هم وضوی جبیره بگیرد و هم تیمّم نماید.

احکام دیگر وضوی جبیره ای

مسئله ۳۸۵. کسی که وظیفه او وضو یا غسل جبیره ای است می تواند در اول وقت، نماز بخواند هر چند بداند که عذر او تا آخر وقت برطرف می شود ولی احتیاط مستحب آن است که اگر امید دارد تا آخر وقت عذرش برطرف می شود صبر کند و چنانچه عذر او برطرف نشد باید نماز را تا آخر وقت با وضو یا غسل جبیره ای به جا آورد.

مسئله ۳۸۶. کسی که وظیفه اش وضوی جبیره ای است و وضوی جبیره گرفته، در صورتی که عذرش برطرف شد و بهبودی یافت، وضوی او باقی است و می تواند با آن وضو، کارهایی که نیاز به وضو دارد - مثل خواندن نماز یا لمس خط قرآن - را انجام دهد.

شایان ذکر است در مواردی که وظیفه او هم وضوی جبیره و هم تیمّم است، پس از برطرف شدن عذر و بهبودی، وضوی او کافی نیست و باید برای کارهایی که انجام آن نیاز به وضو دارد، وضو بگیرد و این مسئله در مورد غسل جبیره ای نیز جاری است.

مسئله ۳۸۷. اگر به اعتقاد اینکه در اعضای وضوی او زخم یا دمل یا شکستگی است و آب برای آن ضرر دارد به دستور وضو یا غسل جبیره رفتار نماید، سپس آشکار شود که زخم یا دمل یا شکستگی در اعضای وضو وجود نداشته، وضو یا غسل او باطل است و نمازهایی را که با چنین وضو و غسلی خوانده باید در وقت، دوباره بخواند و در خارج وقت، قضاء نماید اما اگر در اعضای وضوی او واقعاً زخم یا دمل یا شکستگی وجود دارد و معتقد است آب برای آن ضرر دارد و فرد به دستور وضو یا غسل جبیره رفتار نماید، سپس معلوم شود که آب برای موضع آسیب دیده ضرر نداشته، وضو و غسل او صحیح است.

مسئله ۳۸۸. اگر مکلف با اعتقاد به اینکه آب برای وضو گرفتن یا غسل کردن ضرر

ندارد، وضو بگیرد یا غسل نماید و بعد از وضو یا غسل بفهمد که آب برای او ضرر داشته و در واقع، وظیفه او وضو یا غسل جبیره‌ای بوده است، بنابراین احتیاط واجب باید وضو یا غسل را دوباره انجام دهد.

مسئله ۳۸۹. اگر مکلف با اعتقاد به اینکه آب برای او ضرر دارد، وضو و غسل جبیره‌ای را ترک نماید و وضو و غسل معمولی بگیرد و بعد متوجه شود که آب ضرر نداشته و وظیفه او شستن پوست بوده است، بنابراین احتیاط واجب باید وضو یا غسل را دوباره انجام دهد.

مسئله ۳۹۰. کسی که نمی‌داند وظیفه‌اش وضوی جبیره‌ای است یا تیمم، باید احتیاطاً هر دو را انجام دهد.

احکام غسل جبیره و شرایط آن

مسئله ۳۹۱. احکام و شرایط غسل که به صورت جبیره‌ای انجام می‌شود (به جز غسل میت)، همانند احکام و شرایط وضوی جبیره‌ای است ولی باید بنابر احتیاط لازم، آن را ترتیبی به جا آورند و توضیح موارد آن چنین است:

۱. زخم، دمل یا شکستگی همراه با جراحت و زخم باشد و آب برای آن ضرر داشته باشد، چه روی آن باز و چه بسته باشد، مکلف مخیر بین غسل جبیره‌ای و تیمم است و اگر غسل را انتخاب کند:

الف. روی قسمت صدمه دیده بسته است: باید روی آن را مسح کند.

ب. روی قسمت صدمه دیده باز است: اطراف را شسته و بنابر احتیاط مستحب پارچه پاک روی قسمت صدمه دیده گذاشته و روی پارچه را مسح نماید.

۲. شکستگی بدون جراحت باشد و آب برای آن ضرر داشته باشد:

الف. روی آن باز است: تیمم بدل از غسل کند.

ب. روی آن بسته است و مسح روی جبیره ممکن است: غسل کند و روی جبیره را مسح نماید.

ج. روی آن بسته است و مسح روی جبیره ممکن نیست: اگر جبیره خارج از اعضاء

تیمم است: تیمم کند و اگر در اعضاء تیمم است: بنا بر احتیاط واجب هم غسل (بدون مسح قسمت آسیب دیده) و هم تیمم نماید.

مسئله ۳۹۲. اگر در بدن میت، مانعی از رسیدن آب به ظاهر پوست وجود دارد، در صورت امکان، باید آن را برطرف نمود و اگر برطرف کردن آن غیر ممکن است یا سختی فوق العاده‌ای دارد که قابل تحمل نیست، واجب است میت تیمم داده شود هر چند احتیاط مستحب است که علاوه بر تیمم احتیاطاً میت را غسل هم بدهند خصوصاً اگر مانع موجود در بدن میت - که امکان برطرف کردن آن نیست - جزئی باشد.

شایان ذکر است آنچه ذکر شد در صورتی است که مانع در اعضاء تیمم میت نباشد و گرنه واجب است بین تیمم دادن و غسل میت جمع نمایند و در این فرض در هنگام غسل دادن میت، بنا بر احتیاط واجب در صورت امکان همانند وضو یا غسل جبیره، بر مانع موجود در بدن میت، مسح نمایند.

حکم تیمم جبیره‌ای

مسئله ۳۹۳. اگر وظیفه مکلف تیمم است و در اعضاء تیمم وی هم جبیره وجود دارد مثل اینکه در پیشانی یا پشت دست‌هایش زخم یا دمل یا شکستگی وجود دارد، باید به همان دستور وضوی جبیره‌ای، تیمم جبیره‌ای نماید.

قرآن و اسماء متبرکه

مسئله ۳۹۴. مس نمودن خط قرآن یعنی رساندن جایی از بدن مثل دست، پا، صورت، لب، سینه، زبان، دندان و... به خط قرآن، برای کسی که وضو ندارد، حرام است و فرقی در حرام بودن لمس قرآن بدون وضو بین آیه و کلمه و حرف نیست.

مسئله ۳۹۵. در الفاظ و کلمات مشترک بین قرآن و غیر قرآن، ملاک آن است که مجموع کلمات چیده شده در کنار هم، عرفاً قرآن محسوب شود و قصد نویسنده در آن اثری ندارد. البته بعد از جدایی این کلمات یا حروف قرآنی از هم، لازم است احتیاط شود یعنی اگر قبلاً عبارت در نظر عرف، قرآنی بوده و الآن به سبب قطعه قطعه شدن و جدا شدن اجزای آن از یکدیگر، در عرف، قرآن محسوب نشود، احتیاط لازم است باز هم فرد بدون وضو، بدن را به آن نرساند.

مسئله ۳۹۶. اگر روی قرآن، شیشه یا پلاستیک نازک یا زوروق گذاشته باشند و خط قرآن از زیر آن نمایان باشد، مس آن بدون وضو اشکال ندارد.

مسئله ۳۹۷. در حکم ذکر شده جنس چیزی که قرآن بر آن نوشته شده فرقی ندارد بنابر این کاغذ، لوح، پارچه، لباس، زمین، دیوار و... حتی بنا بر احتیاط واجب درهم و دینارها و اسکناسها و پولهایی که بر آن قرآن نوشته شده، دست زدن به آن بدون وضو اشکال دارد و نیز انواع خطها حتی خطهایی که اکنون مرسوم نیست مثل خط کوفی و

همچنین اقسام نوشتن مثل آن که با قلم باشد یا چاپ، حکاکی، برش، نوشتن برجسته، گلدوزی و... در این حکم فرقی ندارد.

مسئله ۳۹۸. لمس غیر خط قرآن مثل بین سطرها، ورق و جلد و غلاف آن بدون وضو حرام نیست ولی کراهت دارد. همچنین آویزان نمودن قرآن به گردن یا لباس و حمل آن در صورتی که خطوط قرآن با بدن تماس مستقیم نداشته باشد، بدون وضو مکروه است.

مسئله ۳۹۹. حکم حرام بودن مس خط قرآن مخصوص افراد مکلف است. بنابراین جلوگیری بچه و دیوانه از مس خط قرآن، واجب نیست ولی اگر مس نمودن آنان بی احترامی و هتک حرمت قرآن - مثل پاره کردن یا نشستن روی قرآن یا نجس کردن آن - باشد، باید از آن جلوگیری کنند و دادن قرآن به اطفال برای آموزش و مانند آن بی اشکال است؛ هرچند بدانند اطفال بدون وضو آن را مس می کنند بلکه سبب شدن در مس خط قرآن توسط اطفال، مثل اینکه دست طفل را گرفته و بر خط قرآن قرار دهد، در صورت عدم هتک، جایز است.

مسئله ۴۰۰. نجس کردن خط و ورق قرآن - حتی بنابر احتیاط واجب در صورتی که موجب هتک حرمت و توهین نباشد - حرام است و اگر نجس شود باید (حتی بنابر احتیاط واجب در صورتی که هتک نباشد) فوراً تطهیر شود و اگر جلد قرآن نجس شود در صورتی که بی احترامی به قرآن باشد، باید آن را آب بکشند.

مسئله ۴۰۱. گذاشتن قرآن روی عین نجس که تری سرایت کننده ندارد مثل خون خشک یا چرمی که از پوست مردار تهیه شده و خشک است، در صورتی که موجب هتک و بی احترامی باشد، حرام است و برداشتن قرآن از روی آن، واجب می باشد.

مسئله ۴۰۲. فروش قرآن به کافر، بنابر احتیاط واجب، صحیح نیست و دادن قرآن به کافر چنانچه هتک و توهین به قرآن شمرده شود یا در معرض هتک باشد، حرام است اما اگر دادن قرآن به کافر مثلاً برای ارشاد و هدایت او باشد و هتک و توهینی هم به آن صورت نمی گیرد، اشکال ندارد.

مسئله ۴۰۳. نوشتن قرآن با مرکب نجس هرچند یک حرف آن باشد، حکم نجس

کردن آن را دارد یعنی در صورتی که مستلزم هتک و بی‌احترامی باشد، حرام است و اگر نوشته شود باید آن را به وسیله آب یا غیر آن محو کنند طوری که عین مرکب نجس از بین برود.

مسأله ۴۰۴. اگر به صورت غیر عمد، قرآن از دست انسان به زمین بیفتد، کفاره ندارد ولی باید فوراً آن را بردارد و احترام کند.

مسأله ۴۰۵. کسی که وضو ندارد، بنا بر احتیاط لازم، جایز نیست اسم ذات خداوند متعال را به هر زبانی که نوشته شده باشد (الله، خدا، GOD) با بدنش لمس کند و همین‌طور است لمس صفات مخصوص الهی به هر زبانی که نوشته شده باشد؛ توضیح مطلب در مورد لمس صفات الهی، از این قرار است:

صفاتى که برای خداوند متعال به کار می‌رود، دو نوع می‌باشد:

نوع اول: بعضی از صفات برای غیر خداوند متعال به کار برده نمی‌شود؛ مانند «الرحمن» و نیز برخی از صفات، دلالت بر خصوصیتی دارند که تنها خداوند سبحان، آن خصوصیت و ویژگی را دارد، مانند «مقلب القلوب»؛ لمس این موارد، بنا بر احتیاط واجب، بدون وضو جایز نیست.

نوع دوم: بعضی از صفات، معنایش به گونه‌ای است که غیر خداوند متعال هم می‌تواند آن ویژگی را داشته باشد و در مورد غیر خدای متعال هم به کار می‌رود؛ این صفات، خود، دو دسته است:

الف. صفاتی که غالباً برای خداوند متعال به کار می‌رود، طوری که اگر بدون توضیح یا نشانه‌ای ذکر شود، برداشت می‌شود که منظور از آن، خداوند متعال می‌باشد، مانند «ربّ» و «خالق»؛ این صفات اگر بدون نشانه، ذکر شود یا نشانه‌ای در کلام و عبارت باشد که مشخص کند منظور از آن خداوند متعال است، بنا بر احتیاط واجب، لمس آن، بدون وضو، جایز نیست؛ در غیر این دو صورت، لمس این گونه صفات، بدون وضو جایز است.

ب. صفاتی که برای خداوند متعال و غیر او به کار می‌رود؛ طوری که وقتی بدون توضیح و نشانه باشد، معلوم نیست منظور از آن، خداوند متعال است یا غیر او، مانند

«رحیم» و «عظیم»؛ لمس این صفات چنانچه نشانه‌ای در آن نوشتار باشد که بفهماند منظور از آن، خداوند متعال است، بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست؛ ولی اگر چنین نشانه‌ای نباشد، چه اینکه بدون نشانه باشد، یا اینکه نشانه‌ای باشد که بفهماند منظور، غیر خداوند متعال است، لمس آن اشکال ندارد.

احتیاط مستحب است که اسم مبارک پیامبر ﷺ و امامان علیهم السلام و حضرت زهرا علیها السلام را هم بدون وضو لمس ننماید.

مسئله ۴۰۶. به همراه داشتن حرزها و آنچه اسم خداوند سبحان در آن است، اشکال ندارد؛ ولی بنا بر احتیاط واجب، لازم است آن را روی لباس‌ها استفاده نماید تا اسم جلاله با بدن فرد بدون وضو تماس نداشته باشد، یا آنکه اسم جلاله داخل در جلد و غلافی (هرچند نازک) باشد، تا مانع از تماس مستقیم آن با بدن فرد بی وضو گردد.

مسئله ۴۰۷. اگر قرآن را به زبان فارسی یا به زبان دیگری ترجمه کنند لمس آن در غیر اسم ذات و صفات مخصوص خداوند متعال بدون وضو اشکال ندارد.

مسئله ۴۰۸. لمس «...» که به جای اسم «الله» نوشته می‌شود و نیز لمس ضمیری که به «الله» بر می‌گردد، مثل «ه» در «باسمه تعالی» یا «هو» در «هو الباقی»، بدون وضو، جایز است.

مسئله ۴۰۹. مسّ لفظ جلاله بدون وضو، بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست هرچند جزئی از یک اسم دو یا چند جزئی باشد مثل عبدالله و حبیب‌الله.

مسئله ۴۱۰. اگر ورق قرآن یا چیزی که احترام آن لازم است مثل کاغذی که اسم خداوند متعال یا پیامبر ﷺ یا یکی از معصومین علیهم السلام یا القاب و کنیه‌های آن بزرگواران بر آن نوشته شده در مستراح بیفتد، بیرون آوردن و آب کشیدن آن هرچند خرج داشته باشد، واجب فوری است و اگر بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید به آن مستراح نروند تا یقین کند آن ورق پوسیده است ولی اعلام به دیگران واجب نیست و همچنین اگر تربت امام حسین علیهم السلام در مستراح بیفتد و بیرون آوردن آن ممکن نباشد، باید تا وقتی که یقین نکرده‌اند که به کلی از بین رفته، به آن مستراح نروند.

مسئله ۴۱۱. بر طرف کردن نجاست از تربت امام حسین علیهم السلام که از قبر مبارک

حضرت به قصد تبرک برداشته شده است، چنانچه در عرف، هتک و توهین محسوب شود، واجب است و تربت و خاک قبر پیامبر خدا ﷺ و سایر ائمه اطهار ﷺ که از قبور منوره ایشان به قصد تبرک برداشته شده باشد، در نجس شدن و تطهیر، حکم تربت حضرت سید الشهداء ابا عبد الله الحسین ﷺ را دارد. همچنین در تربت حضرت سید الشهداء ﷺ فرقی نیست که از قبر شریف آن مظلوم برداشته باشند یا آنکه از بیرون آورده و به قصد تبرک و استشفاء بر قبر مطهر گذاشته باشند.

مسئله ۴۱۲. بی احترامی و هتک حرمت نسبت به اسامی مکان‌های همانم اهل بیت ﷺ است مثل خیابان امام رضا، میدان امام حسین، حسینیه حضرت زهراء و مسجد موسی بن جعفر و ... - مثل آن که آنها را زیر پا قرار دهد یا در زباله دانی بیندازد - جایز نیست.

مسئله ۴۱۳. احترام اسامی متبرکه باید حفظ شود و انداختن آنها در مکان‌هایی که عرفاً هتک حرمت و اهانت به حساب می‌آید، جایز نیست، بنابراین بهترین راه این است که ظرف یا محلی برای نگهداری این گونه اسما و کلمات در نظر گرفته شود و بعد از مدتی محتوای آن را در گوشه‌ای از بیابان یا در مکان پاک، دفن کنند یا اینکه در دریا یا آب روان بریزند. همچنین محو نوشته‌ها هرچند با بعضی از مواد شیمیایی پاک، جایز است ولی سوزاندن آیات قرآن یا قرآن‌های ورق شده یا اسامی متبرکه خداوند متعال یا معصومین ﷺ به طور کلی جایز نیست.

غسل

غسل‌های واجب

مسئله ۴۱۴. غسل‌های واجب هشت تا است:

اول: غسل جنابت. **دوم:** غسل حیض. **سوم:** غسل نفاس. **چهارم:** غسل استحاضه. **پنجم:** غسل مس میت. **ششم:** غسل میت. **هفتم:** غسل مستحبی که به سبب نذر و عهد و قسم شرعی و مانند اینها واجب می‌شود. **هشتم:** بنا بر احتیاط واجب برای قضای نماز آیات در صورتی که گسوف کلی، یا خسوف کلی شود و مکلف عمداً نماز آیات را نخواند تا قضا شود.

احکام جنابت

مسئله ۴۱۵. در دو مورد، انسان جنب می‌شود:

اول: جماع (آمیزش). **دوم:** بیرون آمدن منی، در خواب باشد یا بیداری، کم باشد یا زیاد، با شهوت باشد یا بی‌شهوت، با اختیار باشد یا بی‌اختیار.

مسئله ۴۱۶. اگر رطوبتی از مرد خارج شود و نداند منی است یا ادرار یا غیر اینها، چنانچه با شهوت و جهش بیرون بیاید و بعد از بیرون آمدن آن، بدن سست شود، آن رطوبت حکم منی را دارد، ولی اگر هیچ‌یک از این سه نشانه یا بعضی از اینها را نداشته

باشد، حکم منی را ندارد ولی در مریض (در موارد شک) لازم نیست آن رطوبت با جهش بیرون آمده باشد و در موقع بیرون آمدن بدن سست شود، بلکه اگر با شهوت بیرون آید، در حکم منی است.

مسئله ۴۱۷. رطوبتی که زنان در موقع ملاعبه یا تصوّرات شهوت انگیز در خود موضع احساس می کنند و آن رطوبت به اندازه‌ای زیاد نیست که جاهای دیگر را آلوده کند، پاک است و غسل ندارد و وضو را نیز باطل نمی کند.

اما اگر این رطوبت زیاد باشد به حدّی که صدق «انزال» کند و لباس‌ها را آلوده نماید، در صورتی که همراه با رسیدن زن به اوج لذّت جنسی و ارضای کامل (ارگاسم) باشد، نجس و موجب جنابت است؛ بلکه اگر همراه با آن هم نباشد - بنابر احتیاط لازم - نجس و موجب جنابت می باشد و در مواردی که زن، شک داشته باشد به این حد رسیده یا نه و یا شک در اصل خروج آب داشته باشد، غسل بر او واجب نیست و وضو و غسل او هم باطل نمی شود و هر گاه بعد از غسل، منی مرد، از زن خارج شود، غسل بر زن واجب نمی شود؛ ولی آن منی، نجس است و اگر به ظاهر بدن یا لباس برسد، آن را نجس می کند.

مسئله ۴۱۸. اگر از مردی که مریض نیست، آبی بیرون آید که نداند منی است یا آبهای دیگر و یکی از سه نشانه‌ای که در مسئله (۴۱۶) گفته شد را داشته باشد ولی نداند نشانه‌های دیگر را داشته یا نه، جنب محسوب نمی شود و غسل بر او واجب نیست.

مسئله ۴۱۹. مستحب است مرد بعد از بیرون آمدن منی، ادرار کند و این کار استبراء از منی می باشد و اگر ادرار نکند و بعد از غسل رطوبتی از او بیرون آید که نداند منی است یا رطوبت دیگر، حکم منی را دارد و جنب می شود اما برای زنان استبراء نیست و رطوبت مشکوکی که از آنان خارج می شود حکم منی را ندارد.

مسئله ۴۲۰. اگر انسان با زنی جماع کند و به اندازه ختنه گاه یا بیشتر داخل شود، در قُبُل باشد یا در دُبُر، هر چند منی بیرون نیاید هر دو جنب می شوند و در این حکم، فرقی بین بالغ و نابالغ و عاقل و دیوانه و اینکه قصد این کار را داشته باشد یا نه وجود ندارد و اما اگر شک کند که به مقدار ختنه گاه داخل شده یا نه، جنب به حساب نمی آید.

مسئله ۴۲۱. اگر فرد نعوذ بالله با حیوان یا مرد یا پسری نزدیکی نماید و منی بیرون آید، برای نماز و کارهایی که نیاز به طهارت دارد، غسل تنها کافی است و اگر منی بیرون نیاید، چنانچه پیش از نزدیکی وضو داشته، باز هم غسل تنها کافی است و اگر وضو نداشته، احتیاط واجب آن است که غسل کند و وضو هم بگیرد.

مسئله ۴۲۲. اگر منی از جای خود حرکت کند و بیرون نیاید، یا انسان شک کند که منی از او بیرون آمده یا نه، حکم جنب را ندارد و همچنین است اگر خواب ببیند که منی از او بیرون آمده ولی بعد از بیدار شدن، اثری از منی نبیند.

مسئله ۴۲۳. کسی که نمی‌تواند غسل کند یا آب برای غسل ندارد ولی تیمم برایش ممکن است، بعد از داخل شدن وقت نماز هم می‌تواند با همسر خود نزدیکی کند اما بنا بر احتیاط واجب جنب شدن به غیر نزدیکی - مثل جنب شدن به سبب ملامت - جایز نیست.

مسئله ۴۲۴. اگر در لباس خود منی ببیند و یقین یا اطمینان دارد که از خود اوست و برای آن غسل نکرده، جنب می‌باشد و نمازهایی را که یقین دارد بعد از بیرون آمدن منی خوانده اگر در وقت است، دوباره بخواند و چنانچه بعد از وقت است، قضا کند ولی نمازهایی را که احتمال می‌دهد قبل از بیرون آمدن آن منی خوانده، لازم نیست قضا نماید.

مواردی که برای آنها غسل جنابت انجام می‌شود

مسئله ۴۲۵. غسل جنابت به خودی خود واجب نیست و برای اموری انجام می‌شود:

۱. مواردی که غسل جنابت واجب است:

برای انجام واجباتی که شرط آنها با طهارت بودن (وضو یا غسل) است، مثلاً برای خواندن نماز واجب و اجزاء فراموش شده آن و طوافی که به احرام واجب شده - هر چند جزء حج یا عمره مستحبی باشد - غسل جنابت واجب است. اما برای نماز میت، سجده سهو، سجده شکر، سجده واجب قرآن، غسل جنابت لازم نیست و این اعمال بدون غسل جنابت صحیح می‌باشد.

۲. مواردی که غسل باعث جایز شدن عمل است:
- در بعضی از موارد برای آن که انجام عملی حرام نباشد، باید غسل انجام شود؛ یعنی اگر بدون غسل انجام پذیرد حرام است؛ مثل مسّ خطّ قرآن در حال جنابت و موارد دیگری که در مسائل بعد ذکر می شود.
۳. مواردی که غسل جنابت باعث صحیح بودن عمل می شود:
- بعضی از اعمال هرچند خود واجب نیستند اما برای آنکه آن عمل صحیح انجام شود، لازم است با غسل جنابت انجام شود مثل نماز مستحبی.
۴. مواردی که غسل جنابت باعث کامل تر شدن عمل می شود:
- بعضی از اعمال برای آن که ثواب بیشتری داشته باشد با غسل جنابت انجام می شود مثل نماز میت، تلاوت قرآن، قرائت دعا و طلب حاجت از خداوند متعال و اذان نماز که اگر بدون غسل انجام شوند نیز صحیح می باشد.
۵. مواردی که غسل جنابت باعث برطرف شدن کراهت می باشد:
- در بعضی از موارد انجام غسل جنابت باعث می شود مکروه بودن عملی از بین برود مثل خوابیدن در حال جنابت که غسل (یا وضو) کراهت آن را برطرف می سازد.
- مسئله ۴۲۶.** لازم نیست در وقت غسل جنابت، یت کند که غسل واجب یا مستحب می کند بلکه اگر فقط به قصد قربت یعنی برای کوچکی در پیشگاه خداوند متعال، غسل کند کافی است.

کارهایی که بر جنب حرام است

مسئله ۴۲۷. هفت چیز بر جنب حرام است:

اول: رساندن جایی از بدن خود به خطّ قرآن.

دوم: بنابر احتیاط واجب رساندن جایی از بدن خود به اسم مبارک ذات خداوند متعال، به هر زبانی که باشد و صفات مخصوص او^۱ و احتیاط مستحب است، انسان اسماء پیامبران و امامان و حضرت زهرا علیها السلام را هم در حالت جنابت لمس ننماید.

۱. منظور از صفات مخصوص، مواردی است که توضیح آن، در مسئله ۴۰۵ ذکر شد.

سوم: وارد شدن به مسجد الحرام و مسجد پیامبر ﷺ هر چند از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.

چهارم: توقف در مساجد دیگر؛ ولی اگر از مسجد عبور کند مثل اینکه از یک در مسجد داخل و از در دیگر خارج شود، مانعی ندارد.

همچنین مشاهد مشرفه معصومین و حرم امامان علیهم السلام، بنا بر احتیاط لازم، در این رابطه، حکم مساجد را دارند و منظور از حرم، روضه منوره است یعنی قسمتی که ضریح مقدس و قبر مطهر در آن قرار دارد و رواقها و صحنهای متبرکه و نیز تمام حرم امام زادگان، حکم مشاهد مشرفه معصومین علیهم السلام را ندارند؛ مگر جایی که مسجد بودنش ثابت باشد. شایان ذکر است نمازخانههای منازل، ادارات، کارخانجات، مدارس و مانند آن و همچنین حسینیهها، مزار شهدا، قبرستان مؤمنین و مانند آن که مسجد نیستند، حکم مساجد را ندارند.

پنجم: وارد شدن به مسجد برای برداشتن چیزی.

ششم: بنا بر احتیاط لازم، گذاشتن چیزی در مسجد، هر چند در حال عبور از مسجد باشد یا خودش وارد مسجد نشده و از بیرون چیزی را در مسجد بگذارد.

هفتم: خواندن هر یک از آیاتی که دارای سجده واجب هستند و آن در چهار سوره است:

۱. سوره سی و دوم قرآن، سجده (الم تنزیل) آیه پانزدهم. ۲. سوره چهل و یکم قرآن، فصلت (حُم سجده) آیه سی و هفتم. ۳. سوره پنجاه و سوم قرآن، (وَالنَّجْم) آیه آخر. ۴. سوره نود و ششم قرآن، علق (اقْرَأْ) آیه آخر.
- احتیاط مستحب آن است که سایر آیات این چهار سوره سجده دار را هم نخواند.

مواردی که بر جنب مکروه است

مسأله ۴۲۸. نه چیز بر جنب مکروه است:

اول و دوم: خوردن و آشامیدن؛ ولی اگر وضو بگیرد یا صورت و دستها را بشوید و مضمضه کند، مکروه نیست و اگر تنها دستها را بشوید کراهت کمتر می شود.

سوم: خواندن بیشتر از هفت آیه از قرآن که سجده واجب ندارد.
چهارم: رساندن جایی از بدن به جلد و حاشیه و بین خط‌های قرآن.
پنجم: همراه داشتن قرآن.
ششم: خوابیدن؛ ولی اگر وضو بگیرد یا به دلیل نداشتن آب، بدل از غسل، تیمم کند مکروه نیست.
هفتم: خضاب کردن به حنا و مانند آن.
هشتم: مالیدن روغن و انواع کرم‌ها به بدن.
نهم: جماع کردن بعد از آنکه محتلم شده، یعنی در خواب منی از او بیرون آمده است.

کیفیت غسل

مسئله ۴۲۹. غسل جنابت و سایر غسل‌ها چه واجب و چه مستحب به جز غسل میت را به دو صورت می‌توان انجام داد: ترتیبی و ارتماسی و غسل ترتیبی در صورتی که ترتیب بین راست و چپ بدن در آن مراعات گردد، بهتر از غسل ارتماسی است. اما در مورد غسل میت، احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میت را غسل ارتماسی ندهند.

غسل ترتیبی

مسئله ۴۳۰. در غسل ترتیبی انسان باید به نیت غسل، بنابر احتیاط لازم، اول تمام سر و گردن و بعد بدن را بشوید و احتیاط مستحب آن است که اول طرف راست، بعد طرف چپ بدن را بشوید.^۱

مسئله ۴۳۱. غسل ترتیبی را می‌توان با فرو رفتن در آب هم انجام داد، بنابراین اگر فرد دو بار در آب فرو رود؛ یک بار به نیت سر و گردن، بار دوم به نیت بدن، غسل او صحیح است هرچند احتیاط مستحب است سه بار در آب فرو رود؛ یک بار به نیت سر

۱. مگر در غسل میت که لازم است طرف راست را قبل از طرف چپ بشوید و در احکام غسل میت ذکر می‌شود.

و گردن، بار دوم به نیت طرف راست و بار سوم به نیت طرف چپ.
مسئله ۴۳۲. چنانچه فردی تمام یا قسمتی از بدنش قبل از اینکه آن قسمت را به نیت غسل ترتیبی بشوید زیر آب باشد و بخواهد با حرکت دادن یا بدون حرکت دادن آن در زیر آب نیت غسل کند، بنا بر احتیاط واجب غسلش صحیح محسوب نمی شود. بنا بر این اگر داخل حوض یا استخر آب است و می خواهد غسل ترتیبی نماید، احتیاط واجب آن است که از آب بیرون آید یا حداقل محلی را که می خواهد غسل دهد از داخل آب بیرون آورد و بعد به قصد غسل ترتیبی داخل آب نماید.

همچنین اگر سر یا بدن زیر دوش است و آب بر آن جریان دارد بنا بر احتیاط لازم، محلی را که می خواهد غسل دهد از دوش کنار ببرد و بعد به قصد غسل زیر دوش قرار دهد و کسی که این مسئله را نمی دانسته و در غسل های گذشته آن را مراعات نمی کرده، از آنجا که حکم بنا بر احتیاط واجب است، مانند سایر موارد احتیاط واجب، می تواند به مجتهد دیگری که از سایر مجتهدین اعلم است، رجوع کند و اگر وی رعایت این نکته را لازم نمی دانست، در این مسئله از او تقلید نماید تا غسل هایی که بدون رعایت این نکته انجام داده و از این به بعد به این گونه، انجام می دهد، بدون اشکال باشد.

غسل ارتماسی

غسل ارتماسی به دو روش انجام می گیرد: «دفعی» و «تدریجی».
مسئله ۴۳۳. در غسل ارتماسی دفعی باید در یک لحظه، آب تمام بدن را فرا بگیرد، ولی لازم نیست که قبل از شروع در غسل، تمام بدن بیرون آب باشد بلکه اگر مقداری از آن بیرون باشد و به نیت غسل در آب فرو رود، کافی است.
مسئله ۴۳۴. در غسل ارتماسی تدریجی باید بدن را به نیت غسل، تدریجاً در آب فرو برد طوری که فاصله بین فرو بردن اعضاء زیاد نباشد و موالات در شستن اعضاء رعایت گردد به گونه ای که بگویند مشغول انجام غسل ارتماسی است و در این صورت لازم است هر عضو، قبل از غسل دادن آن عضو، بیرون آب باشد.
شایان ذکر است در این نوع غسل لازم نیست تمام بدن در یک لحظه زیر آب باشد.

بنابر این فرد می‌تواند پس از فرو بردن بعضی از اعضاء به نیت غسل در آب، آن قسمت را بیرون بیاورد و بعد قسمت دیگری را فروبرد.

مسئله ۴۳۵. اگر بعد از غسل ارتماسی بفهمد که به مقداری از بدن، آب نرسیده، چه جای آن را بداند یا نداند باید دوباره غسل کند.

مسئله ۴۳۶. اگر فرد برای غسل ترتیبی وقت ندارد ولی برای ارتماسی وقت دارد، باید غسل ارتماسی کند.

مسئله ۴۳۷. کسی که برای حج یا عمره احرام بسته، نباید غسل ارتماسی کند ولی اگر از روی فراموشی غسل ارتماسی کند، غسلش صحیح است.

شرایط صحیح بودن غسل

مسئله ۴۳۸. غسل، از نظر شرایط صحّت، مانند وضو می‌باشد به جز در سه مورد:

اول. در غسل، لازم نیست سر و گردن یا بدن را از بالا به پایین بشوید.

دوم. در وضو اگر پوست صورت از لای مو پیدا نباشد، شستن ظاهر موی صورت، کافی است و رساندن آب به زیر آن لازم نیست اما در غسل رساندن آب به پوست لازم است.

سوم. موالات در غسل ترتیبی شرط نیست؛ بنابر این لازم نیست بعد از شستن سر و گردن فوراً بدن را بشوید پس اگر بعد از شستن سر و گردن صبر کند و بعد از مدتی بدن را بشوید، اشکال ندارد بلکه لازم نیست تمام سر و گردن یا بدن را یک مرتبه بشوید، پس جایز است مثلاً سر را شسته و بعد از مدتی گردن را بشوید مگر در چند مورد که در مسئله بعد خواهد آمد.

مسئله ۴۳۹. کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن ادرار یا مدفوع خودداری کند اگر فقط به اندازه‌ای که غسل کند و نماز بخواند، ادرار یا مدفوع از او بیرون نمی‌آید باید فوراً غسل کند و بعد از غسل هم باید فوراً نماز بخواند. همچنین زن مستحاضه قلیله بعد از وضو و مستحاضه متوسطه بعد از غسل و وضو و مستحاضه کثیره بعد از غسل، باید فوراً مشغول نماز شوند، مگر در دو موردی که در مسئله (۶۰۲ و ۶۰۶) خواهد آمد.

همچنین در صورتی که وقت تنگ باشد و فرد تنها به مقدار غسل (و وضو در موارد نیاز) و خواندن نماز وقت دارد لازم است فوراً بدون فاصله غسل کند و (در مواردی که وضو لازم است وضو بگیرد) و بعد هم فوراً نماز بخواند.

مسئله ۴۴۰. در غسل ارتماسی یا ترتیبی، پاک بودن تمام بدن پیش از غسل، لازم نیست، بلکه اگر با فرو رفتن در آب یا ریختن آب به قصد غسل، بدن پاک شود، غسل انجام می‌شود، به شرط آنکه آبی که با آن غسل می‌کند، از پاک بودن خارج نشود؛ مثلاً با آب کر یا جاری غسل کند.

مسئله ۴۴۱. چیزی را که مانع رسیدن آب به بدن است باید برطرف کند و اگر قبل از آنکه از برطرف شدن آن اطمینان پیدا کند غسل نماید چنانچه غسل ارتماسی باشد، غسل او باطل است و اگر غسل ترتیبی کرده، حکمش در مسئله (۴۵۰) خواهد آمد. همچنین اگر موقع غسل احتمال معقول بدهد چیزی که مانع از رسیدن آب است در بدن او باشد، باید بررسی کند تا مطمئن شود مانعی نیست.

احکام دیگر غسل

مسئله ۴۴۲. در غسل باید موهای کوتاه را که جزء بدن حساب می‌شود بشوید و شستن موهای بلند، واجب نیست و اگر آب را طوری به پوست برساند که آنها تر نشود، غسل صحیح است ولی اگر رساندن آب به پوست بدون شستن آنها ممکن نباشد باید آنها را بشوید تا آب به بدن برسد.

مسئله ۴۴۳. اگر در غسل ترتیبی یقین یا اطمینان نکند که هر دو قسمت یعنی سر و گردن و بقیه بدن را کاملاً غسل داده، باید بنا بر احتیاط واجب، برای آنکه یقین یا اطمینان کند، هر قسمتی را که می‌شود مقداری از قسمت دیگر را هم با آن قسمت بشوید.

مسئله ۴۴۴. اگر در غسل مختصری از بدن نشسته بماند، چنانچه غسل ارتماسی باشد، باطل است و اگر غسل ترتیبی باشد، حکم آن در مسئله (۴۵۰) خواهد آمد ولی شستن داخل گوش و بینی و هرچه عرفاً از باطن بدن شمرده می‌شود، واجب نیست.

مسئله ۴۴۵. جایی را که شک دارد از ظاهر بدن است یا از باطن آن، چنانچه قبلاً از

ظاهر بوده باید آن را بشوید و اگر قبلاً از ظاهر نبوده یا حالت قبلی آن معلوم نیست، بنابر احتیاط لازم، آن را بشوید.

مسئله ۴۴۶. اگر سوراخ جای گوشواره و مانند آن به قدری باز باشد که داخل آن از ظاهر شمرده شود، باید شسته شود و گرنه شستن آن لازم نیست.

مسئله ۴۴۷. کسی که از حرام جُنُب شده، چنانچه با آب گرم غسل کند هرچند عرق کند، غسل او صحیح است و احتیاط مستحب آن است که با آب سرد یا نیم گرم (وَلَرْم) غسل کند تا عرق نکند.

مسئله ۴۴۸. کسی که چند غسل بر او واجب است می‌تواند به نیت همه آنها یک غسل به جا آورد و ظاهر این است که اگر یک غسل معین از آنها را قصد کند، کافی بوده و بقیه غسل‌های واجب با همان غسل به قصد یک مورد معین انجام می‌شود مگر غسل استحاضه متوسطه که احتیاط واجب است اگر آن را بجا آورد، نسبت به سایر غسل‌های واجب آن را کافی به حساب نیورد.^۱

مسئله ۴۴۹. کسی که غسل جنابت کرده، نباید برای نماز وضو بگیرد و با غسل‌های واجب دیگر (غیر از غسل استحاضه متوسطه) و با غسل‌های مستحب که استحباب آن ثابت است و در مسئله (۴۶۳) می‌آید نیز می‌تواند بدون وضو، نماز بخواند، هرچند احتیاط مستحب آن است که وضو هم بگیرد.

مسئله ۴۵۰. اگر بعد از غسل ترتیبی بفهمد مقداری از بدن را نشسته، چنانچه آن مقدار در طرف راست یا چپ باشد، شستن همان مقدار کافی است، هرچند احتیاط مستحب آن است که اگر در طرف راست باشد بعد از شستن آن مقدار، تمام طرف چپ را نیز بشوید و اگر آن مقدار، در سر و گردن باشد، بنابر احتیاط واجب، باید بعد از شستن آن مقدار، دوباره تمام بدن را بشوید و اگر قسمتی که نشسته از سر و گردن باشد اما نداند کدام قسمت از آن است یا آنکه اصلاً نمی‌داند قسمتی که شسته نشده از سر و گردن است یا سمت راست یا سمت چپ بدن، بنابر احتیاط واجب باید دوباره غسل کند و اگر غسل ارتماسی باشد غسل او باطل است.

مسئله ۴۵۱. اگر پیش از تمام شدن غسل ترتیبی، در شستن مقداری از طرف چپ یا

۱. این احتیاط در بعضی از مواردی که انجام غسل بنابر احتیاط می‌باشد، مثل موارد مسئله ۶۴۸ و ۶۴۹ و دو قسمت آخر مسئله ۴۵۰ نیز جاری می‌باشد.

طرف راست شک کند، لازم است آن مقدار را بشوید و اگر در شستن مقداری از سر و گردن شک کند، بنابر احتیاط لازم، باید بعد از شستن آن، دوباره تمام بدن را بشوید.

مسئله ۴۵۲. اگر شک کند غسل کرده یا نه، باید غسل کند اما اگر بعد از تمام شدن غسل و وقتی که عرفاً غسل به پایان رسیده، شک کند که قسمتی از سر و گردن یا بدن را شسته یا نه، در صورتی که عادت داشته کارهای غسل را پی در پی و با رعایت موالات انجام دهد و می‌داند بخش عمده‌ای از اعضای غسل را شسته، به شگش اعتناء نکند.

مسئله ۴۵۳. اگر بعد از غسل، بداند سر و گردن و بدن را شسته ولی شک کند که غسل او درست بوده یا نه و شرایط صحّت غسل را رعایت نموده یا نه، لازم نیست دوباره غسل کند و غسلش صحیح است؛ هرچند در وقت غسل متوجه شرایط صحیح بودن غسل نبوده و غافل باشد؛ بلکه اگر در بین غسل بعد از شستن هر عضوی شک کند که شرایط صحیح بودن غسل را در شستن آن رعایت کرده یا نه، بنابر صحیح بودن می‌گذارد هرچند وارد شستن عضو بعد نشده باشد.

مسئله ۴۵۴. کسی که جنب شده اگر بعد از نماز شک کند که غسل کرده یا نه، برای نمازهای بعد باید غسل کند، اما نمازهایی که خوانده صحیح است؛ مگر آنکه آن نماز مثل نمازهای واجب پنج گانه دارای وقت بوده و شک هم، در وقت به وجود آمده و بعد از نماز کاری که وضو را باطل می‌کند انجام داده باشد که در این صورت، بنابر احتیاط لازم، نمازی را که خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۴۵۵. اگر در بین غسل، کاری که وضو را باطل می‌کند انجام دهد - مثلاً ادرار کند یا باد از او خارج شود - لازم نیست غسل را رها کرده و غسل دیگری بنماید؛ بلکه می‌تواند غسل خود را تمام نماید و بنابر احتیاط لازم برای انجام کارهایی که نیاز به وضو دارد، باید وضو هم بگیرد ولی اگر از ادامه غسل ترتیبی صرف نظر کرده و دوباره غسل را به صورت ارتماسی انجام دهد، یا اینکه از ادامه غسل ارتماسی صرف نظر کرده و از ابتدا به غسل ترتیبی پردازد، لازم نیست علاوه بر غسل وضو بگیرد.

مسئله ۴۵۶. کسی که پول حمامی را بدون اینکه بداند حمامی راضی است بخواهد نسیه بگذارد، هرچند بعداً حمامی را راضی کند، غسل او باطل است؛ مگر آنکه از راضی

نبودن حمامی غافل باشد و با اعتقاد به جایز بودن استفاده و تصرف در آب، قربةً الی الله غسل کند که در این صورت غسلش، صحیح است.

مسئله ۴۵۷. اگر حمامی راضی باشد که پول حمام نسیه بماند ولی کسی که غسل می کند قصدش این باشد که طلب او را ندهد یا از مال حرام بدهد، غسل او باطل است.

مسئله ۴۵۸. اگر پولی را که خمس آن را نداده به حمامی بدهد هرچند مرتکب حرام شده ولی ظاهر این است که غسل او صحیح است و باید خمس را بپردازد.

مسئله ۴۵۹. کسی که در شستن سر و گردن و بدن یا شرایط غسل مثل پاک بودن آب و غصبی نبودن آن یا وجود مانع بر اعضا زیاد شک می کند و کثیرالشک است، باید به شک خود اعتنا نکند. همین طور اگر فرد مبتلا به وسواس باشد.

مسئله ۴۶۰. اگر یقین کند وقت نماز شده و یت غسل واجب کند، بعد معلوم شود که قبل از وقت غسل کرده، غسل او صحیح است. همچنین اگر به یت نماز واجب اداء، غسل کند و بعد معلوم شود وقت گذشته بوده و نماز قضاء بوده، غسل او صحیح است.

مسئله ۴۶۱. اگر به جهت تنگی وقت، وظیفه مکلف، تیمم بوده ولی به خیال اینکه به اندازه غسل و نماز وقت دارد، غسل کند، در صورتی که در انجام غسل قصد قربت کرده باشد، غسل او صحیح است هرچند برای انجام نماز، غسل نموده باشد.

مسئله ۴۶۲. فقهاء عظام رضوان الله تعالی علیهم اموری را به عنوان مستحبات غسل جنابت ذکر نموده اند که امید است رعایت آنها موجب کامل تر شدن عمل و زیادی ثواب باشد از جمله اینکه موالات را رعایت کند، در شستن هر یک از اعضا از بالا شروع کند و هنگام شروع غسل نام خدا را ببرد و اینکه در غسل ترتیبی آب به مقدار یک صاع که گفته شده تقریباً معادل سه کیلو (سه لیتر) است باشد و دعاهاى نقل شده را که در کتاب های مفصل تر ذکر شده است بخواند.

غسل های مستحب

مسئله ۴۶۳. در شرع مقدس اسلام غسل های مستحب زیاد است و از آن جمله است:
۱. غسل جمعه: و وقت آن از اذان صبح جمعه تا غروب آفتاب جمعه می باشد و بهتر آن

است که نزدیک ظهر به جا آورده شود و اگر تا ظهر جمعه انجام نشود، بهتر آن است که بدون نیت اداء و قضاء تا غروب به جا آورده شود و اگر فرد در روز جمعه تا غروب غسل نکند مستحب است بعد از آن در شب شنبه یا روز شنبه تا غروب آفتاب روز شنبه قضای آن را به جا آورد هرچند بهتر است قضای غسل جمعه را در شب شنبه انجام نداده و آن را در روز شنبه در فاصله زمانی اذان صبح تا غروب به جا آورد و کسی که می‌داند در روز جمعه، آب پیدا نخواهد کرد می‌تواند روز پنج شنبه یا شب جمعه، غسل را رجاء انجام دهد ولی این غسل جمعه که رجاء انجام می‌شود کفایت از وضو نمی‌کند و مستحب است انسان در موقع غسل جمعه بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِ مُحَمَّدٍ، وَاجْعَلْنِي مِنَ التَّوَّابِينَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الْمُتَطَهِّرِينَ».

۲ تا ۷. غسل شب اول و هفدهم و نوزدهم و بیست و یکم و بیست و سوم و بیست و چهارم ماه رمضان.

۸ و ۹. غسل روز عید فطر و عید قربان و وقت آن از اذان صبح است تا غروب و بهتر آن است که پیش از نماز عید به جا آورده شود.

۱۰ و ۱۱. غسل روز هشتم و نهم ذی‌حجه و در روز نهم بهتر آن است که در وقت ظهر به جا آورده شود.

۱۲. غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میتی که غسل داده‌اند رسانده باشد.

۱۳. غسل إحرام.

۱۴. غسل وارد شدن به حرم مکه.

۱۵. غسل وارد شدن به مکه.

۱۶. غسل زیارت خانه کعبه.

۱۷. غسل وارد شدن به کعبه.

۱۸. غسل برای نحر و ذبح (در مناسک حج).

۱۹. غسل برای سر تراشیدن (حلق در مناسک حج).

۲۰. غسل برای وارد شدن به حرم مدینه منوره.

۲۱. غسل برای وارد شدن به مدینه منوره .
 ۲۲. غسل برای وارد شدن به مسجد پیامبر ﷺ .
 ۲۳. غسل وداع قبر مطهر پیامبر ﷺ .
 ۲۴. غسل برای مباحله با خصم (دشمن) .
 ۲۵. غسل برای استخاره .
 ۲۶. غسل برای استسقاء و طلب باران .
- شایان ذکر است غسل‌های مذکور به أدله معتبر، مستحب بودن آنها ثابت شده است.
- مسئله ۴۶۴.** فقهاء عظام رضوان الله تعالی علیهم موارد زیادی را جزء غسل‌های مستحبی نقل فرموده‌اند که از جمله آنها این چند غسل است:
۱. غسل تمام شب‌های فرد ماه رمضان و غسل تمام شب‌های دهه آخر آن و غسل دیگری در آخر شب بیست و سوم آن .
 ۲. غسل روز بیست و چهارم ذی‌حجه .
 - ۳ تا ۷. غسل روز عید نوروز و پانزدهم شعبان و نهم و هفدهم ربیع الاول و روز بیست و پنجم ذی‌قعدة .
 ۸. غسل کسی که در حال مستی خوابیده .
 ۹. غسل زنی که برای غیر شوهرش بوی خوش استعمال کرده است .
 ۱۰. غسل کسی که برای تماشای دار آویخته رفته و آن را دیده باشد ولی اگر اتفاقاً یا از روی ناچاری نگاهش بیفتد یا مثلاً برای شهادت دادن رفته باشد، غسل مستحب نیست .
 ۱۱. غسل برای زیارت معصومین علیهم‌السلام از دور یا نزدیک .
- شایان ذکر است، مستحب بودن این غسل‌ها ثابت نیست و کسی که می‌خواهد آنها را انجام دهد باید به قصد رجاء به جا آورد .
- مسئله ۴۶۵.** انسان می‌تواند با غسل‌هایی که مستحب بودن آنها شرعاً ثابت شده مانند موارد مسئله (۴۶۳)، بدون این که وضو بگیرد، کاری مانند نماز، که وضو لازم دارد را انجام دهد و اما غسل‌هایی که رجاء به جا آورده می‌شود مانند موارد مسئله (۴۶۴)،

چنین نیست؛ بنابراین برای انجام کاری که وضو لازم دارد، نمی‌توان به این غسل اکتفاء کرد؛ بلکه باید وضو گرفته شود.

مسأله ۴۶۶. اگر چند غسل بر کسی مستحب باشد و به نیت همه یک غسل به جا آورد کافی است مگر در غسل‌هایی که به سبب کاری که مکلف انجام داده بر او مستحب شده، مثل غسل کسی که جایی از بدنش را به بدن میّتی که غسل داده شده رسانده باشد که در این گونه غسل‌ها احتیاط واجب آن است که برای چند سبب مختلف به یک غسل اکتفا نکند.

خون‌های سه‌گانه (مخصوص بانوان)

حیض

حیض که گاهی از آن تعبیر به عادت ماهانه یا قاعدگی می‌شود، خونی است که غالباً در هر ماه چند روزی از رحم زنان خارج می‌شود و زن را در موقع بیرون آمدن خون حیض، «حائض» می‌گویند و در شرع مقدس اسلام احکامی دارد که در مسائل آینده خواهد آمد.

مسئله ۴۶۷. خون حیض در بیشتر اوقات غلیظ و گرم و تازه و رنگ آن سیاه یا سرخ تیره است و با فشار و کمی سوزش بیرون می‌آید، که به این موارد، «نشانه‌های حیض، یا صفات حیض» گفته می‌شود و در بعضی از موارد برای تشخیص حیض بودن خون از آن‌ها استفاده می‌شود و توضیح موارد آن در مسائل آینده ذکر می‌شود.^۱

شرایط خون حیض

مسئله ۴۶۸. خونی که از زن خارج می‌شود در صورتی حیض محسوب می‌شود که دارای شرایط خون حیض باشد و اگر یکی از آن‌ها را هم نداشته باشد، حیض به حساب نمی‌آید. در مسائل بعد به توضیح شرایط خون حیض پرداخته می‌شود.

۱. شایان ذکر است این نشانه‌ها، نشانه‌های غالبی می‌باشد و ممکن است در بعضی از موارد، خون حیض چنین نشانه‌هایی را نداشته باشد.

شرط اول: پس از بلوغ باشد

مسئله ۴۶۹. خونی که دختر قبل از تمام شدن نُه سال قمری می‌بیند، حیض نیست، خواه نشانه‌های حیض را داشته باشد یا نداشته باشد.

مسئله ۴۷۰. دختری که نمی‌داند نُه سالش تمام شده یا نه، اگر خونی ببیند که دارای نشانه‌های حیض^۱ نباشد، حیض نیست و اگر نشانه‌های حیض را داشته باشد حکم به حیض بودن آن محلّ اشکال است؛ البتّه اگر اطمینان حاصل شود به اینکه حیض است، هرچند این اطمینان با استفاده از وسایل علمی جدید حاصل شود، در این صورت معمولاً اطمینان پیدا می‌شود که نُه سال او تمام شده است.

شرط دوم: قبل از یائسگی باشد

مسئله ۴۷۱. خونی که زنان بعد از یائسگی می‌بینند، حیض نیست، خواه نشانه‌های حیض را داشته باشد یا نداشته باشد و سن یائسگی در زنان، شصت سال قمری است و خونی را که زنان پس از تمام شدن شصت سال قمری می‌بینند، حکم حیض را ندارد و زن در فاصله پنجاه تا شصت سالگی چه قرشیه^۲ باشد چه غیر قرشیه، حیض می‌بیند و زن‌هایی که قرشیه نیستند، در این فاصله در مواردی که قبل از این سن، حیض به حساب می‌آمد، باید کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کنند و وظایف مستحاضه را نیز انجام دهند.^۳

مسئله ۴۷۲. زنی که شک دارد یائسه شده یا نه یعنی شصت سال قمری اش کامل شده یا نه، اگر خونی ببیند و نداند حیض است یا نه، باید بنا بگذارد که شصت ساله نشده و یائسه نیست.

۱. نشانه‌های حیض در مسئله ۴۶۷ ذکر شد.

۲. باید توجه داشت که زن‌های سیده، یکی از اقسام زن‌های قرشیه می‌باشند.

۳. شایان ذکر است سنّ یائسگی که موجب ساقط شدن عدّه طلاق است با سنّ یائسگی در امور عبادی متفاوت است و توضیح آن در بخش طلاق ذکر می‌شود.

مسئله ۴۷۳. زن حامله و زنی که بچه شیر می‌دهد ممکن است حیض ببینند و حاملگی و شیر دادن با حیض شدن، هم‌زمان، امکان‌پذیر است و احکام زن حامله و غیر حامله فرقی ندارد، ولی زن حامله‌ای که عادت وقتیه دارد، در صورتی که بعد از گذشتن بیست روز از اول عادتش، خونی ببیند که صفات حیض را دارد لازم است بنا بر احتیاط واجب، کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر مستحاضه واجب است را هم انجام دهد.

شرط سوم: از رحم باشد

مسئله ۴۷۴. خونی که از رحم نیست مثل خون بکارت و زخم داخل مجرا، حکم حیض را ندارد. همچنین زنانی که رحم خود را برداشته‌اند و رحم ندارند، خونی که می‌بینند، حیض نیست.

شرط چهارم: از رحم بیرون آمده و خارج شود

مسئله ۴۷۵. خونی که در رحم مانده و هنوز مقداری از آن هم -هرچند کم- بیرون نیامده، حکم حیض را ندارد.

مسئله ۴۷۶. در شروع دوران حیض، لازم است خون بیرون بیاید -هرچند کم باشد- و فرق ندارد که خون از مجرای طبیعی‌اش به خودی خود یا به وسیله پنبه و غیر آن بیرون آمده باشد و اگر خون اصلاً بیرون نیامده و فقط در فضای فرج ریخته، حکم حیض بر آن جاری نمی‌شود ولی پس از خارج شدن اولیه خون، در ادامه حیض، خارج شدن خون به بیرون مجرا شرط نیست و لازم نیست در تمام سه روز خون بیرون بیاید، بلکه اگر در باطن فرج، خون باشد کافی است و بودن خون در رحم، کافی نیست و منظور از بودن خون در باطن فرج، آن است که اگر پنبه بگذارد و کمی صبر کند و بیرون آورد خونی شود هرچند به مقدار بسیار کم باشد و چنانچه در بین سه روز مختصری پاک شود -طوری که در بین همه یا برخی از زنان معمول است- باز هم حیض می‌باشد.

شرط پنجم: کمتر از سه روز نباشد

مسئله ۴۷۷. اگر مدت خون حیض مختصری هم از سه روز کمتر باشد حیض نیست هرچند نشانه‌های حیض را داشته باشد. بنابراین هرگاه پس از شروع به خونریزی با استفاده از قرص و آمپول و مانند آن از ادامه آن جلوگیری کند و خون در کمتر از سه روز قطع شود، حکم حیض را ندارد.

مسئله ۴۷۸. اگر زن از اذان صبح روز اول تا غروب آفتاب روز سوم، پشت سر هم خون ببیند، سه روز خون دیدن که کمتری مقدار حیض می‌باشد محقق شده و لازم نیست شب اول و شب چهارم را هم خون ببیند ولی باید در شب دوم و سوم خون قطع نشود و اگر علاوه بر آن، در شب اول هم خون دیده - هرچند آن را حیض قرار می‌دهد - ولی آن را در محاسبه سه روز حیض در نظر نمی‌گیرد. بنابراین ابتدای محاسبه، اذان صبح روز اول است.

اما زنی که پس از اذان صبح روز اول خون می‌بیند لازم است سه شبانه روز معادل هفتاد و دو ساعت، خون مشاهده نماید و نقص و کمی روز اول را از روز چهارم تکمیل کند مثلاً اگر خون از اذان ظهر روز اول شروع شود برای آنکه بتوان آن را حیض قرار داد لازم است تا اذان ظهر روز چهارم ادامه پیدا کند و قطع نشود.

مسئله ۴۷۹. اگر کمتر از سه روز خونی ببیند و پاک شود و بعد، خونی ببیند که حداقل سه روز باشد^۱ و پاک شود، خون دوم حیض است به شرط آنکه ده روز از زمان حیض سابقش گذشته باشد و خون اول - هرچند در روزهای عادتش باشد - حیض نیست.

شرط ششم: بیشتر از ده روز نباشد

مسئله ۴۸۰. خونی که مدت آن از ده روز می‌گذرد نمی‌توان همه آن را حیض قرار داد.

مسئله ۴۸۱. روش محاسبه ده روز حیض که بیشترین مقدار حیض است هم مشابه

۱. و بقیه شرایط نه‌گانه خون حیض را هم داشته باشد.

سه روز است؛ بنابراین، ابتدای محاسبه، اذان صبح روز اول است و زنی که از اذان صبح روز اول یا قبل از آن، در شب اول خونریزی‌اش آغاز شده، غروب آفتاب روز دهم، ده روز حیضش به پایان می‌رسد و زنی که پس از اذان صبح روز اول خون می‌بیند، در صورتی که ده شبانه روز معادل دویست و چهل ساعت خون ببیند، ده روزش به پایان می‌رسد و نقص و کمی روز اول در محاسبه از روز یازدهم تکمیل می‌شود و جبران آن از شب یازدهم کافی نیست.

شرط هفتم: سه روز اول پشت سر هم باشد

مسئله ۴۸۲. اگر سه روز اول، خون دیدن، پشت سر هم نباشد؛ مثلاً دو روز خون ببیند و یک روز پاک شود و دوباره یک روز خون ببیند، حیض نیست هرچند صفات و نشانه‌های حیض را داشته باشد.

مسئله ۴۸۳. شرط پی در پی بودن مربوط به سه روز اول است و نسبت به روزهای بعد (چهارم تا دهم) چنین شرطی نیست. بنابراین اگر مثلاً سه روز پشت سر هم خون ببیند و روز چهارم و پنجم پاک شود و دوباره روز ششم و هفتم خون ببیند، روزهایی که خون دیده حکم حیض دارد و حکم پاکی بین در مسئله بعد ذکر می‌شود.

مسئله ۴۸۴. اگر سه روز پشت سر هم خون ببیند و پاک شود، چنانچه دوباره خون ببیند و روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه روزهایی که خون دیده حیض است ولی احتیاط لازم آن است که در روزهایی که در وسط پاک بوده - که آن را پاکی بین دو خون می‌نامند - کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام دهد یعنی احتیاطاً غسل حیض کرده و عبادات خود را به جا آورد و آنچه بر حائض حرام است - مثل مسّ خطّ قرآن و توقّف در مسجد - را ترک کند.

شرط هشتم: در سه روز اول خون استمرار داشته باشد

مسئله ۴۸۵. استمرار داشتن خون در سه روز اول و آلوده بودن مجرا به خون به این

معنا است که هر گاه پنبه بگذارد و کمی صبر کند و بیرون آورد، خونی شود هرچند به مقدار بسیار کم باشد و چنانچه در بین سه روز، مختصری پاک شود - طوری که در بین همه یا بعضی از زنان معمول است - باز هم حیض محسوب می‌شود. بنابراین خونی که در سه روز اول استمرار ندارد و مدّتی که بین زنان معمول نیست، قطع شده و سپس ادامه پیدا می‌کند، حیض نیست.

شرط نهم: بین دو حیض، حداقل ده روز پاک باشد

مسئله ۴۸۶. بین دو حیض همواره حداقل ده روز فاصله است که این مقدار حدّ اقلّ پاکی بین دو حیض می‌باشد. بنابراین خونی که قبل از گذشت ده روز از حیض اول در فاصله زمانی حدّ اقلّ پاکی دیده می‌شود، حیض نیست مثلاً زنی که ده روز خون ببیند و شش روز پاک شود و دوباره چهار روز خون ببیند، نمی‌تواند خون دوم را حیض قرار دهد هرچند نشانه‌های حیض را داشته باشد.

مسئله ۴۸۷. همان طور که ذکر شد، حدّ اقلّ پاکی بین دو حیض، ده روز است اما حدّ اکثری برای آن نمی‌باشد و منظور از پاکی بین دو حیض در اینجا پاکی از خون حیض است نه پاکی از هر خونی. بنابراین چه بسا ممکن است بین دو حیض ده روز خون استحاضه و مانند آن فاصله شود. همچنین آنچه ذکر شد مربوط به پاکی بین دو حیض است و اما در پاکی بین یک حیض همانطور که در مسئله (۴۸۴) ذکر شد، بنابر احتیاط واجب، باید کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیر حائض واجب است را هم انجام دهد.

احکام خون‌های مشکوک

مسئله ۴۸۸. اگر زن خونی ببیند که از سه روز بیشتر و از ده روز کمتر باشد و نداند خونِ دمل و زخم است یا خون حیض و هر دو احتمال معقول باشد، در این صورت، حکم زن غیر حائض را دارد و باید عبادت‌های خود را انجام دهد، مگر آن که قبل از بیرون آمدن این خون مشکوک، حائض بوده، که در این صورت تا مقداری که مجموع

خون قبلی (وقتی حائض بوده) و خون مشکوک، ممکن است شرعاً حیض باشد، (به این معنا که شرایط نه گانه حیض را داشته باشد) باید آن را حیض قرار دهد.

مسئله ۴۸۹. اگر خونی ببیند و شک کند که خون حیض است یا استحاضه، چنانچه شرایط حیض را داشته باشد، باید حیض قرار دهد.

مسئله ۴۹۰. اگر خونی ببیند که نداند خون حیض است یا بکارت، باید یا احتیاط کند، یعنی کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیر حائض واجب است را هم انجام دهد و یا خود را بررسی کند، یعنی مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند به مقداری که اطمینان کند خون در آن نفوذ کرده است سپس آن را به آرامی بیرون آورد، پس اگر فقط اطراف آن آلوده باشد خون بکارت است و اگر به همه آن رسیده، خون حیض می‌باشد.

مسئله ۴۹۱. اگر زن بداند خونی که از او خارج می‌شود خون زخم و دمل و بکارت و مانند آن نیست و مردّد بین خون استحاضه و حیض و یا نفاس باشد، چنانچه شرعاً حکم حیض و نفاس را نداشته باشد^۱، باید به دستور استحاضه عمل کند، بلکه اگر شک داشته باشد که خون استحاضه است یا هر یک از خون‌های دیگر، چنانچه نشانه و شرایط آن خون‌ها (خون‌های دیگر) را نداشته باشد، بنا بر احتیاط لازم، باید کارهای استحاضه را انجام دهد.

احکام حائض

مسئله ۴۹۲. چند مورد بر حائض^۲، حرام است:

اول: عبادت‌هایی مانند نماز که باید با وضو یا غسل یا تیمّم به جا آورده شود و چنانچه زن حائض این گونه اعمال را به قصد عملی که شرعاً نیکو و صحیح است، انجام دهد، کار حرامی انجام داده است ولی به جا آوردن عبادت‌هایی که وضو و غسل و

۱. توضیح خونی که شرعاً حکم حیض یا نفاس را دارد و خونی که حکم حیض و نفاس را ندارد در مسائل بعد ذکر می‌شود.

۲. مورد سوّم هم بر حائض و هم بر شوهرش حرام می‌باشد.

تیمم برای آنها لازم نیست مانند نماز میت، مانعی ندارد.

دوم: تمام چیزهایی که بر جنب حرام است و در احکام جنابت ذکر شد.

سوم: جماع کردن در فرج که هم برای مرد حرام است و هم برای زن، هرچند به مقدار ختنه گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، بلکه احتیاط لازم آن است که مقدار کمتر از ختنه گاه هم داخل نشود.

مسئله ۴۹۳. جماع کردن در روزهایی هم که حیض زن قطعی نیست ولی شرعاً باید برای خود حیض قرار دهد، حرام است، پس زنی که بیشتر از ده روز خون می بیند و باید به توضیحی که بعداً ذکر می شود روزهای عادت خویشان خود را حیض قرار دهد، شوهرش نمی تواند در آن روزها با او نزدیکی نماید.

مسئله ۴۹۴. اگر مرد با زن خود در حال حیض نزدیکی کند، گناهکار است و لازم است استغفار کند؛ ولی پرداخت کفّاره واجب نیست هرچند احتیاط مستحب می باشد، به این ترتیب که اگر تعداد روزهای حیض زن به سه قسمت تقسیم شود، کفّاره آن در قسمت اول حیض، یک مثقال طلای سگّه دار و در وسط آن، نصف مثقال و در آخر آن، یک چهارم مثقال طلای سگّه دار است و مثقال شرعی (۱۸) نخود است. مثلاً زنی که شش روز خون حیض می بیند، اگر شوهرش در شب یا روز اول و دوم با او جماع کند، هیجده نخود طلا و در شب و یا روز سوم و چهارم، نه نخود طلا و در شب یا روز پنجم و ششم، چهار نخود و نیم طلا به عنوان کفّاره بدهد و کفّاره بر زن نیست.

مسئله ۴۹۵. اگر مرد در حال جماع بفهمد زن حائض شده باید فوراً از او جدا شود و اگر جدا نشود گناهکار است و احتیاط مستحب است کفّاره بدهد.

مسئله ۴۹۶. غیر از نزدیکی کردن با زن حائض، سایر بهره های جنسی مانند بوسیدن و ملاعبه نمودن مانعی ندارد، هرچند چنین کارهایی از ناف تا زانوی زن از زیر پوشش و لباس مکروه است.

مسئله ۴۹۷. بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد - هرچند غسل نکرده باشد - شوهرش می تواند با او جماع کند ولی احتیاط لازم آن است که جماع پس از شستن فرج

باشد هرچند جماع قبل از غسل مکروه می‌باشد و احتیاط مستحب آن است که قبل از غسل خصوصاً در جایی که شدت میل به جماع نباشد، از جماع خودداری نماید و اما کارهای دیگری که در هنگام حیض به دلیل طهارت نداشتن (وضو، غسل، تیمم، هرکدام وظیفه‌اش باشد) بر زن حرام است - مانند مسّ خطّ قرآن - تا غسل نکند، برای زن حلال نمی‌شود و کارهایی که در هنگام حیض حرام است، اما معلوم نیست (ثابت نشده) که حرام بودن آن‌ها بر حائض به دلیل طهارت نداشتن زن در ایام حیض باشد - مثل توقف در مسجد - بنابر احتیاط واجب نباید قبل از غسل انجام شود.

مسئله ۴۹۸. نمازهایی که زن در حال حیض نخوانده قضا ندارد - حتّی نماز آیات و نمازی که به نذر شرعی در وقت معین واجب شده باشد - ولی روزه‌های ماه رمضان را که در حال حیض نگرفته، باید قضا نماید و همچنین بنابر احتیاط لازم، روزه‌هایی را که به نذر در وقت معین واجب شده و در حال حیض نگرفته، باید قضا نماید.

مسئله ۴۹۹. همان طور که نماز و روزه - چه واجب و چه مستحب - از زن حائض صحیح نیست، اعتکاف و طواف حتّی بنابر احتیاط واجب طواف مستحبی هم از او صحیح نمی‌باشد.

مسئله ۵۰۰. اگر زن در بین نماز، حائض شود - حتّی بنابر احتیاط واجب اگر حیض بعد از سجده آخر و قبل از آخرین حرف سلامی که با آن نماز تمام می‌شود باشد - نمازش باطل است.

مسئله ۵۰۱. اگر زن در بین نماز شک کند که حائض شده یا نه، نمازش صحیح است و به شکش اعتناء نمی‌کند ولی اگر بعد از نماز بفهمد که در بین نماز حائض شده، نمازی که خوانده، باطل است و حکم آن مانند وقتی است که در بین نماز بفهمد حائض شده است.

مسئله ۵۰۲. بعد از آن که زن از خون حیض پاک شد، واجب است برای نماز و امور دیگری که باید با وضو یا غسل یا تیمم به جا آورده شود، غسل کند و کیفیت آن مثل غسل جنابت است و کسی که غسل حیض بجا آورده تا وقتی مبطل وضو انجام نداده، لازم نیست

برای کارهایی که باید با وضو باشد، وضو بگیرد، هرچند احتیاط مستحب است که قبل از غسل یا بعد از آن وضو هم بگیرد و بهتر آن است که قبل از غسل، وضو بگیرد.

مسئله ۵۰۳. اگر آب برای وضو و غسل، کافی نباشد و به اندازه‌ای باشد که بتواند غسل کند، باید غسل کند و بهتر آن است که بدل از وضو، تیمم نماید و اگر فقط برای وضو کافی باشد و به اندازه غسل نباشد، بهتر آن است که وضو بگیرد و باید بدل از غسل، تیمم نماید و اگر برای هیچ یک از آنها، آب ندارد باید بدل از غسل، تیمم کند و بهتر آن است که بدل از وضو نیز تیمم نماید.

مسئله ۵۰۴. طلاق دادن زن در حال حیض با توضیحی که در احکام طلاق ذکر می‌شود باطل است و اگر زن در پاکی بین دو خون که معنای آن در مسئله (۴۸۴) ذکر شد، طلاق داده شود، صحیح بودن این طلاق محل اشکال است، بنابر این لازم است احتیاط شود به این شیوه که صیغه طلاق دوباره اجراء شود؛ اما بعد از آن که زن از خون حیض کلاً پاک شد، هرچند غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است و در خواندن عقد ازدواج - چه دائم و چه موقت - پاک بودن از حیض شرط نیست.

مسئله ۵۰۵. اگر زن بگوید حائضم یا از حیض پاک شده‌ام، چنانچه مورد اتهام نباشد، باید حرف او را قبول کرد؛ ولی اگر مورد اتهام باشد، قبول حرف او محل اشکال است و لازم است در این مورد احتیاط شود.

احکام کم بودن وقت نماز برای حائض

مسئله ۵۰۶. هرگاه وقت نماز فرارسد و بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد، حائض می‌شود، باید فوراً نماز بخواند و همچنین است، بنابر احتیاط لازم، اگر احتمال دهد که چنانچه نماز را تأخیر بیندازد، حائض می‌شود.

مسئله ۵۰۷. اگر زن، در بین وقت نماز حائض شود و تا آن وقت نماز را نخوانده باشد، در صورتی لازم است آن نماز را قضا کند که از اول وقت به اندازه وضو گرفتن (اگر از قبل وضو نداشته) و انجام غسل (اگر وظیفه اش انجام غسلی بوده) و خواندن یک نماز که در آن تنها به انجام واجبات اکتفاء شود، فرصت داشته و آن را نخوانده

تاحتیاض شده است، هرچند بنا بر احتیاط واجب فرصت برای انجام مقدمات دیگر نماز مانند فراهم کردن لباس پاک و غیر غضبی و تعیین جهت قبله، نبوده باشد.

و همین طور بنا بر احتیاط واجب اگر وقت به اندازه غسل یا وضو (اگر وظیفه اش غسل یا وضو یا بوده) نداشته، اما می‌توانسته یک نماز با تیمم قبل از حائض شدن بخواند ولی آن را نخوانده باشد، باید آن نماز را قضا نماید.

و اگر به جهت دیگری - غیر از کمی وقت - تکلیف زن تیمم بوده، مثل آن که آب برایش ضرر داشته و می‌توانسته نماز را قبل از حائض شدن، با تیمم بخواند و نخوانده باشد، حتی بنا بر احتیاط واجب در صورتی که وقت برای انجام سایر شرایط فراهم نبوده باید قضای نماز را بخواند.

شایان ذکر است زن در تند خواندن و کند خواندن نماز یا سلامتی و مریضی و یا سفر و غیر سفر و چیزهای دیگر، باید وضعیت خود را در نظر بگیرد، مثلاً زنی که تند خواندن نماز برای او فوق العاده سخت است و زنی که می‌تواند نماز را سریع بخواند، هر کدام باید حال خودش را در نظر بگیرد.

مسئله ۵۰۸. اگر زن در آخر وقت نماز، از خون حیض پاک شود و به اندازه غسل و خواندن نماز - هرچند یک رکعت آن - وقت داشته باشد، حتی بنا بر احتیاط واجب در صورتی که وقت برای فراهم کردن سایر شرایط نماز مثل تعیین جهت قبله یا لباس پاک نداشته باشد، باید غسل نموده و نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آن را به جا آورد و همین حکم بنا بر احتیاط واجب در وقتی که به اندازه غسل وقت ندارد اما می‌تواند با تیمم تمام یا قسمتی از نماز - هرچند یک رکعت آن را - در وقت بخواند، نیز جاری می‌باشد.

شایان ذکر است اگر گذشته از تنگی وقت، از جهت دیگر تکلیف زن تیمم باشد، مثل آن که آب برایش ضرر داشته باشد و بتواند هرچند یک رکعت نماز را در وقت بخواند - حتی بنا بر احتیاط واجب در صورتی که وقت برای فراهم کردن سایر مقدمات وجود نداشته باشد - باید تیمم کرده و نماز را بخواند و اگر نخواند باید قضای آن را بجا آورد.

مسئله ۵۰۹. زنی که در آخر وقت نماز از خون پاک شده و اگر بخواهد غسل کند قسمتی از نمازش در وقت واقع می‌شود اما اگر تیمم نماید می‌تواند تمام نماز را در وقت بخواند، باید تیمم نماید و تمام نماز را در وقت بخواند.

مسئله ۵۱۰. اگر زن در آخر وقت نماز از خون پاک شود و فرصتی برای غسل یا تیمم و خواندن یک رکعت نماز در وقت ندارد، نماز بر او واجب نیست.

مسئله ۵۱۱. اگر زن بعد از پاک شدن از حیض شک کند که برای نماز وقت دارد یا نه، هرچند به اینکه یک رکعت آن در وقت خوانده شود، باید نمازش را بخواند.

مسئله ۵۱۲. در تمام مواردی که وظیفه زن، خواندن نماز است اگر به خیال اینکه وقت ندارد، نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، باید قضای آن نماز را به جا آورد. همچنین در مواردی که وظیفه زن، بنابر احتیاط واجب، خواندن نماز است اگر به خیال اینکه وقت ندارد، نماز نخواند و بعد بفهمد وقت داشته، بنابر احتیاط واجب، لازم است قضای آن نماز را بجا آورد.

مستحبات و مکروهات برای حائض

مسئله ۵۱۳. مستحب است زن حائض در وقت نمازهای پنجگانه، بلکه هر نماز واجب وقت دار مثل نماز آیات، خود را از خون پاک نماید و پنبه و دستمال را عوض کند و وضو بگیرد و اگر نمی‌تواند وضو بگیرد، تیمم نماید و در جای نماز، رو به قبله بنشیند و مشغول ذکر و دعا و صلوات یا خواندن قرآن (غیر آیات سجده‌دار) شود و بهتر آن است که در این حال تسبیحات اربعه را انتخاب کند.

مسئله ۵۱۴. خواندن قرآن هرچند کمتر از هفت آیه باشد و همراه داشتن قرآن و رساندن جایی از بدن به حاشیه قرآن و ما بین خط‌های قرآن و نیز خضاب کردن به حنا (حنا بستن) و مانند آن، برای حائض به گفته جمعی از فقهاء رضوان الله تعالی علیهم مکروه است ولی خواندن آیات سجده واجب قرآن، بر زن حائض حرام است و احتیاط مستحب آن است که سایر آیات چهار سوره سجده دار را هم نخواند.

اقسام عادت در حیض

مسئله ۵۱۵. به دوره منظم قاعدگی زنان، «عادت» گفته می‌شود و آن، سه قسم است:

۱. عادت وقتی و عددی: عادت‌تی که هم از نظر وقت حائض شدن و هم از نظر تعداد روزهای آن، منظم است.
۲. عادت وقتی: عادت‌تی که تنها از نظر وقت، منظم است.
۳. عادت عددی: عادت‌تی که تنها از نظر تعداد روزهای حیض، منظم است.

انواع عادت عددی و شرایط محقق شدن آن

مسئله ۵۱۶. عادت عددی دو نوع است:

۱. **عادت عددی تامه:** این عادت مربوط به زنی است که دو بار حیض شده است و این دو حیض از نظر تعداد روزها مثل هم هستند.
۲. **عادت عددی ناقصه:** این عادت مربوط به زنی است که دفعات زیاد حیض شده است و این حیض‌ها یکی از سه حالت زیر را دارا بوده‌اند:
الف. در هر دفعه حیض، خونی که می‌بیند از یک حدّ معین بیشتر نمی‌شود، مثلاً بیشتر از هشت روز خون نمی‌بیند ولی اعداد آن نظم ثابتی ندارد، در یک دفعه هفت روز خون می‌بیند، در دفعه دیگر شش روز خون مشاهده می‌کند و ...
ب. در هر دفعه حیض، خونی که می‌بیند از یک حدّ معین کمتر نیست مثلاً کمتر از پنج روز خون نمی‌بیند.
ج. در هر دفعه حیض، خونی که می‌بیند بین دو حدّ زیاد و کم است مثلاً کمتر از پنج روز خون نمی‌بیند و مشاهده خون بیشتر از هشت روز هم نمی‌شود ولی اعداد آن نظم ثابتی ندارد و بین دو حدّ در تغییر است، در یک دفعه شش روز خون می‌بیند، در

۱. فرق زنان دارای عادت با زنانی که عادت ندارند، در احکامی است که در مسائل آینده ذکر می‌شود، مثلاً زنی که خون دیده و نمی‌داند، حیض است یا استحاضه، اگر عادت داشته باشد، در بعضی از موارد احکام ویژه‌ای دارد که با دیگران متفاوت است.

دفعه دیگر هفت روز خون مشاهده می کند و گاه هشت روز خون می بیند.

مسئله ۵۱۷. برای این که عادت عددیه تامّه صورت پذیرد، لازم است دو حیض در تعداد روزها مساوی بوده و هریک از آنها حتّی نصف روز یا کمتر از آن از حیض دیگر بیشتر نباشد، بنابراین اگر زنی پنج روز در ماه اوّل خون ببیند و در ماه دوم پنج روز و نصف یا ثلث (یک سوم روز) خون ببیند صاحب عادت عددیه تامّه محسوب نمی شود؛ بلکه اگر در ماه دوم پنج روز و ربع (یک چهارم روز) خون ببیند صاحب عادت عددیه تامّه محسوب نمی شود، مگر آن که در عرف بانوان با وجود این مقدار زیادی، باز هم دو حیض مثل هم شمرده شود. همچنین اگر زیاده، اندک و کم باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۵۱۸. برای این که عادت عددیه تامّه صورت پذیرد، کافی است زن دو بار حیض ببیند که از نظر تعداد روزها مثل هم باشد، که در این صورت، صاحب عادت می گردد ولی در محقّق شدن عادت عددیه ناقصه دو بار خون دیدن کافی نیست و لازم است دیدن خون به طوری که در مسئله (۵۱۶) ذکر شد، زیاد تکرار شود به گونه ای که در عرف بانوان صدق کند که این زن دارای عادت عددیه ناقصه است، مثل این که دیدن خون به طوری که ذکر شد، (۵ یا ۶) بار، تکرار گردد.

شرایط محقّق شدن عادت وقتیه

مسئله ۵۱۹. برای آن که عادت وقتیه صورت پذیرد، باید وقت دو حیض در عرف بانوان مثل هم محسوب شود، بنابراین زنی که در دو ماه خون حیض دیده، در ماه اول پنج روز و در ماه دوم به اندازه یک سوم یا یک چهارم روز یا کمتر، زودتر یا دیرتر خون حیض او آغاز شده است - به گونه ای که این مقدار تفاوت در عرف بانوان معمول است - این مقدار تفاوت ضرری ندارد و عادت وقتیه با وجود آن محقّق می شود.

مسئله ۵۲۰. منظور از «ماه»، در محقّق شدن عادت وقتیه، ماه شمسی یا قمری نیست بلکه منظور، سی روز است. بنابراین در محقّق شدن عادت وقتیه، چه عددیه هم باشد یا نباشد، کافی است زن در دو ماه خون حیض ببیند و آغاز مشاهده خون حیض در ماه

دوم پس از گذشت سی روز از آغاز مشاهده خون حیض در ماه اول باشد و فرق ندارد که ایام خون دیدن زن در این دو ماه مطابق با روز معینی از ماه شمسی یا قمری باشد یا نباشد و چنین زنی با دو بار مشاهده خون با کیفیتی که ذکر شد، دارای عادت وقتیه خواهد شد.

مسئله ۵۲۱. اگر در زنی زمان‌های مشاهده خون حیض نزدیک به سی روز باشد، مثلاً هر ۲۸ روز یا ۲۹ روز یا ۳۱ روز خون می‌بیند، که در عرف بانوان معمول است، در این حال هم با دو بار دیدن خون به کیفیت ذکر شده، عادت وقتیه محقق می‌شود مثل آن که در ماه اول، آغاز حیض او روز دهم آن ماه و آغاز حیض دوم او روز هشتم ماه دوم بوده است، که چنین زنی از ماه دوم، دارای عادت شده و می‌تواند از ماه سوم به بعد مطابق عادت تشکیل شده عمل نماید.^۱ اما در مورد زنی که ایام خون دیدن او به مقدار قابل توجه کمتر یا زیادتر از سی روز است به گونه‌ای که این نوع مشاهده خون در عرف بانوان، معمول نیست، مثل اینکه هر ۱۵ روز یک بار، خون حیض می‌بیند یا هر چهل یا پنجاه روز یک بار، حائض می‌شود، در این صورت با دو بار دیدن خون به کیفیت ذکر شده، صاحب عادت وقتیه نمی‌شود و لازم است دیدن خون به آن کیفیت، با فاصله زمانی معین، بسیار تکرار شود به گونه‌ای که در عرف بانوان صدق کند که آن روزها، زمان عادت اوست که در این حال همان را عادت خود در نظر می‌گیرد.

مسئله ۵۲۲. در مسائل آینده ذکر می‌شود که در بعضی از موارد که زن دارای عادت نیست، اگر بیش از ده روز خون ببیند، در صورتی که در بعضی از روزها خون، نشانه‌های حیض - که در مسئله (۴۶۷) ذکر شد - را داشته باشد و در بعضی از روزها نداشته باشد، باید روزهایی که خون، نشانه‌های حیض را دارد، حیض قرار دهد. حال اگر این حالت در دو ماه با تعداد روزهای معین تکرار شود مثل آن که در دو ماه پشت سرهم از اول تا پنجم نشانه‌های حیض و از ششم تا دوازدهم، نشانه‌های استحاضه را داشته باشد، این زن دارای عادت وقتیه و عددیه محسوب نمی‌شود بلکه دارای عادت نیست و در این

۱. مثل آن که در ماه اول ۱۰ مهر ماه و در ماه دوم ۸ آبان ماه حیض او آغاز شده است. چنین زنی از این به بعد، عادتش هر ۲۸ روز یکبار است، بنابر این ۶ آذر ماه، روز آغاز عادت وی به حساب می‌آید.

هنگام مطلقاً حکم او در تعیین روزهای حیضش رجوع به صفات می‌باشد. بنابراین در این مثال از اول ماه تا پنجم ماه که خون دارای صفات حیض بوده را حیض قرار می‌دهد.

چگونگی از بین رفتن عادت

مسئله ۵۲۳. زنی که در حیض عادت دارد - چه در وقت حیض عادت داشته باشد چه در عدد حیض، یا هم در وقت و هم در عدد آن - اگر دو مرتبه پشت سرهم دیگر حیض ببیند و آن دو بار، مخالف با حیض‌های قبلی و مثل یکدیگر باشند، در این صورت، عادت این زن از بین رفته و تبدیل به عادت جدید پدید آمده از این دو حیض می‌شود؛ مثلاً زنی که در هر ماه، عادت وقتیه و عددیه وی از اول تا پنجم است هر گاه دو ماه پشت سر هم از دهم تا هفدهم خون ببیند عادت قبلی وی به هم خورده و به عادت هفت روزه از دهم تا هفدهم در هر ماه تبدیل می‌شود.

مسئله ۵۲۴. با مشاهده یک حیض مخالف، عادت شرعی زن از بین نمی‌رود مثلاً زنی که در هر ماه، عادت وی از اول تا هفتم ماه است هر گاه یک بار بر خلاف عادت خود از دهم تا پانزدهم خون ببیند، عادتش به هم نمی‌خورد و همچنان از اول تا هفتم در هر ماه خواهد بود.

مسئله ۵۲۵. هر گاه زن دو بار حیض ببیند که با عادت قبلیش مخالف است ولی خود آن دو حیض هم با یکدیگر متفاوت می‌باشد، عادت قبلیش از بین رفته و زن، مضطربه به حساب می‌آید مثلاً زنی که در هر ماه عادت وی از اول تا هفتم ماه است اگر دو ماه پشت سر هم به طور مختلف برخلاف عادت خود خون ببیند، ماه اول از دهم تا پانزدهم و ماه دوم از بیستم تا بیست و ششم، در این حال عادت قبلی‌اش از بین رفته و باید به احکام زن مضطربه عمل نماید.

اقسام زنان حائض

مسئله ۵۲۶. زنان حائض شش قسم‌اند:

اول: دارای عادت وقتیّه و عددیه **دوم:** دارای عادت وقتیّه **سوم:** دارای عادت عددیه این سه قسم دارای عادت می‌باشند که چگونگی محقق شدن این عادت‌ها در مسائل قبل ذکر شد.

چهارم: مضطربه: و آن زنی است که چند ماه خون دیده ولی عادت معینی پیدا نکرده یا عادتش به هم خورده و عادت تازه‌ای پیدا نکرده است.

پنجم: مبتدئه: و آن زنی است که دفعه اول خون دیدن اوست.

ششم: ناسیه: و آن زنی است که عادت خود را فراموش کرده است.

این سه دسته دارای عادت نیستند و هر کدام این شش قسم، احکامی دارند که در مسائل بعد به توضیح آن پرداخته می‌شود.

دارای عادت وقتیّه و عددیه

مسأله ۵۲۷. زنانی که عادت وقتیّه و عددیه دارند، دو دسته‌اند:

اول: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و در وقت معین هم پاک شود، مثلاً دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه خون ببیند و روز هفتم پاک شود که عادت حیض این زن از اول ماه تا هفتم است.

دوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید یک روز یا بیشتر پاک شود و دوباره خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود همچنین همه روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده در هر دو ماه به یک اندازه باشد، چنین زنی، دارای عادت وقتیّه و عددیه می‌باشد و عادت او به اندازه روزهایی است که خون دیده نه به ضمیمه روزهایی که در وسط پاک بوده است، مثلاً اگر در دو ماه پشت سر هم از روز اول ماه تا سوم خون ببیند و سه روز پاک شود و دوباره سه روز خون ببیند، عادت این زن شش روز پراکنده می‌شود و در سه روز پاکی که در وسط است که آن را پاکی بین دو خون می‌نامند، بنابر احتیاط لازم، کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام

دهد و اما اگر مقدار روزهایی که در ماه دوم خون دیده بیشتر یا کمتر باشد، این زن دارای عادت وقتیه است نه عددیه.

مسئله ۵۲۸. زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در آغاز یا بین وقت عادت یا یک یا دو روز یا بیش از آن، زودتر خون ببیند طوری که در عرف زنان بگویند عادتش جلو افتاده، اگرچه - آن خون، نشانه‌های حیض را نداشته باشد مثلاً خون زرد رنگ باشد - باید به احکامی که برای زن حائض گفته شد عمل کند و چنانچه بعداً بفهمد حیض نبوده مثل این که قبل از سه روز پاک شود، باید عبادت‌هایی را که به جا نیاورده قضا نماید و اما در غیر این دو صورت، مثل این که آن قدر زودتر از عادتش خون ببیند که نگویند عادتش جلو افتاده بلکه بگویند در غیر وقت خود خون دیده و یا آنکه بعد از گذشت ایام عادتش (هرچند با سپری شدن زمان کمی بعد از تمام شدن وقت عادت)، خون ببیند، چنانچه آن خون دارای نشانه‌های حیض - که در مسئله (۴۶۷) ذکر شد - باشد، به احکامی که برای زن‌های حائض گفته شد عمل نماید.

و همچنین اگر دارای نشانه‌های حیض نباشد ولی زن بداند که آن خون سه روز ادامه پیدا می‌کند و اگر نداند که سه روز ادامه پیدا می‌کند یا نه، احتیاط واجب آن است که هم کارهایی که بر مستحاضه واجب است را انجام دهد و هم کارهایی که بر حائض حرام است، را ترک نماید.

مسئله ۵۲۹. زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد:

الف. اگر همه روزهای عادت و چند روز قبل از عادت و بعد از عادت، خون ببیند؛

ب. یا این که همه روزهای عادت را با چند روز قبل از عادت، خون ببیند؛

ج. یا این که همه روزهای عادت را به چند روز بعد از عادت خون ببیند؛

و در هر یک از سه مورد (الف، ب، ج)، خون‌هایی که دیده روی هم از ده روز بیشتر نشود: همه حیض است هرچند آن خون نشانه‌های حیض - که در مسئله (۴۶۷) ذکر شد - را نداشته باشد.

و اگر (در هر یک از سه مورد) خون‌هایی که دیده از ده روز بیشتر شود، فقط خونی که در روزهای عادت دیده حیض است، هرچند آن خون نشانه‌های حیض را نداشته

باشد و خونی که قبل یا بعد یا قبل و بعد عادت دیده استحاضه می‌باشد؛ هرچند نشانه‌های حیض را داشته باشد و هرچند یک یا دو روز قبل از عادتش باشد و باید عبادت‌هایی که در روزهای قبل یا بعد یا قبل و بعد عادت بجا نیاورده را قضا نماید. حتی اگر خونِ روزهای عادت و خونی که تا روز دهم مشاهده می‌کند، با نشانه‌های حیض باشد و بقیه با نشانه‌های استحاضه باشد، بازهم تنها خونِ روزهای عادت، حیض و بقیه استحاضه می‌باشد.

د. اگر همه روزهای عادت را با سیزده روز یا بیشتر بعد از عادت به طور مستمر، خون ببیند، خون روزهای عادت حیض است و بقیه استحاضه می‌باشد و نمی‌تواند خون بعد از حداقل پاکی (ده روز) را حیض حساب کند.

ه. اگر عادت وقتی و عددی او از نوع دومی است که در مسأله (۵۲۷) گذشت مثلاً عادت شرعی او به این گونه است که سه روز اول ماه خون می‌بیند سپس روز چهارم تا ششم به مدت سه روز پاک است و بعد هفتم تا نهم خون می‌بیند چنانچه در یک ماه بیشتر از ده روز مستمر خون ببیند مثلاً از اول ماه تا پانزدهم خون ببیند، خون‌های اول تا سوم ماه و هفتم تا نهم ماه حیض است و در روزهای چهارم تا هفتم بنابر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر مستحاضه واجب است را انجام می‌دهد و خون‌های دهم تا پانزدهم ماه استحاضه است.

مسأله ۵۳۰. زنی که عادت وقتی و عددی دارد:

الف. اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز قبل از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر از ده روز بیشتر شود، روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز قبل از آن - که روی هم به مقدار عادت او شود - حیض و روزهای اول (ابتداء) را استحاضه قرار دهد.

ب. اگر مقداری از روزهای عادت را با چند روز بعد از عادت خون ببیند و روی هم از ده روز بیشتر نشود، همه حیض است و اگر بیشتر شود باید روزهایی که در عادت خون دیده با چند روز بعد از آن، که روی هم به مقدار عادت او شود، حیض و بقیه را

استحاضه قرار دهد.

مسئله ۵۳۱. زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد اگر بعد از آنکه سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد و هر یک از دو خون طرف اول و دوم به تنهایی از ده روز بیشتر نباشد، چند صورت دارد:

۱. آنکه تمام خونی که دفعه اول دیده یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد و خون دوم که بعد از پاک شدن می بیند در روزهای عادت نباشد، در این صورت باید همه خون اول را حیض و خون دوم را استحاضه قرار دهد مگر آنکه خون دوم، نشانه‌های حیض را داشته باشد که در این صورت، قسمتی از خون دوم که با ضمیمه خون اول و پاکی بین آنها، روی هم از ده روز بیشتر نمی شود، حیض است و بقیه، استحاضه می باشد.

مثال اول: اگر عادت زنی از پنجم تا نهم به مدت پنج روز بوده، در صورتی که یک ماه از پنجم تا نهم خون دیده و روز دهم پاک شود و از روز یازدهم تا شانزدهم خون ببیند و خون طرف دوم نشانه‌های حیض را نداشته باشد، خون‌هایی که پنجم تا نهم در ایام عادت دیده حیض است و خون‌هایی که از یازدهم تا شانزدهم دیده استحاضه می باشد و روز دهم پاک می باشد.

مثال دوم: اگر عادت زنی از پنجم تا نهم به مدت پنج روز بوده، در صورتی که یک ماه از پنجم تا نهم خون دیده و روز دهم پاک شود و از روز یازدهم تا شانزدهم خون ببیند و خون طرف دوم نشانه‌های حیض را دارا باشد، خون‌هایی که از پنجم تا نهم در ایام عادت دیده و همچنین خون‌هایی که از یازدهم تا چهاردهم دیده حیض است و خون‌هایی که در پانزدهم و شانزدهم دیده، استحاضه می باشد و در پاکی وسط که آن را پاکی بین دو خون می نامند، بنابر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام دهد.

۲. آنکه خون اول در روزهای عادت نباشد و تمام خون دوم یا مقداری از آن در روزهای عادت باشد که باید همه خون دوم را حیض و خون اول را استحاضه قرار دهد.

مثال: اگر عادت زنی از یازدهم تا پانزدهم ماه به مدت پنج روز بوده در صورتی که یک ماه از پنجم تا نهم خون دیده و روز دهم، پاک شود و از روز یازدهم تا پانزدهم خون ببیند، خون‌هایی که از یازدهم تا پانزدهم در ایام عادت دیده، حیض است و خون‌هایی که قبل از آن از پنجم تا نهم دیده، استحاضه می‌باشد و روز دهم هم پاک است.

۳. آنکه هر دو خون در روزهای عادت نباشد، در این صورت، اگر یکی دارای نشانه‌های حیض باشد و دیگری دارای نشانه‌های حیض نباشد، خونی که صفات حیض را داراست حیض قرار دهد و خونی را که صفات حیض ندارد، استحاضه قرار دهد، اما اگر هر دو خون، نشانه‌های حیض را داراست یا هیچ‌یک از دو خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید خون طرف اول را حیض و خون طرف دوم را استحاضه قرار دهد هر چند احتیاط مستحب است که در هر دو خون احتیاط کند، خصوصاً در صورتی که هر دو خون نشانه‌های حیض را نداشته باشد.

مثال: اگر عادت زنی از اول تا پنجم ماه به مدت پنج روز بوده، در صورتی که یک ماه در روزهای عادت خون نبیند و از روز هفتم تا یازدهم خون دیده و دو روز پاک شود و از روز چهاردهم تا هجدهم خون ببیند و خون طرف اول، صفات حیض را نداشته باشد و خون طرف دوم، صفات حیض را دارا باشد، خون‌هایی که از روز چهاردهم تا هجدهم دیده، حیض است و خون‌هایی که از روز هفتم تا یازدهم دیده استحاضه می‌باشد و روزهای دوازدهم و سیزدهم پاک است و صورت‌های دیگر مسأله، در مسأله بعد ذکر می‌شود.

مسأله ۵۳۲. زنی که عادت وقتی و عددی دارد اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد و هر یک از دو خون طرف اول و دوم به تنهایی از ده روز بیشتر نباشد (ادامه صورت‌های مسأله قبل):

۱. اگر مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد و خون اولی که در روزهای

عادت بوده از سه روز کمتر نباشد و با پاکی وسط و مقداری از خون دوم که آن هم در روزهای عادت بوده از ده روز بیشتر نباشد، در این صورت آن مقدار از هر دو خون که در ایام عادت بوده، حیض است و احتیاط واجب آن است که در پاکی وسط که آن را پاکی بین دو خون می‌نامند کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام دهد و کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کند و مقداری از خون دوم که بعد از روزهای عادت بوده، استحاضه است و اما مقداری از خون اول که قبل از روزهای عادت بوده چنانچه عرفاً بگویند که عادتش جلو افتاده، حکم حیض را دارد، مگر آن که حیض قرار دادن آن باعث آن شود که بعضی از خون دوم که در روزهای عادت بوده یا تمام آن از ده روز حیض خارج شود که در این صورت، حکم استحاضه را دارد. در این مورد سه مثال ذکر می‌شود:

مثال اول: اگر عادت زن از سوم ماه تا دهم به مدت هشت روز بوده در صورتی که یک ماه از اول تا ششم خون ببیند، طوری که در عرف زنان بگویند عادتش جلو افتاده و دو روز پاک شود و بعد از نهم تا پانزدهم خون ببیند، خون‌هایی که از اول تا ششم و در نهم و دهم دیده حیض است و خون‌هایی که از یازدهم تا پانزدهم دیده استحاضه می‌باشد و در پاکی وسط که آن را پاکی بین دو خون می‌نامند بنا بر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام می‌دهد.

مثال دوم: اگر عادت زن از دهم تا هجدهم ماه به مدت نه روز بوده، در صورتی که یک ماه از هفتم تا چهاردهم خون ببیند، به طوری که در عرف زنان بگویند عادتش جلو افتاده و دو روز پاک شود و بعد از هفدهم تا بیستم خون ببیند، خون‌هایی که از نهم تا چهاردهم و در هفدهم و هجدهم دیده، حیض است و نمی‌توان روز هفتم و هشتم را هم حیض قرار داد زیرا باعث می‌شود که روزهای هفدهم و هجدهم واقع در ایام عادت از ده روز حیض خارج گردد.

مثال سوم: اگر عادت زن از دهم تا نوزدهم ماه به مدت ده روز بوده، در صورتی که یک ماه از هفتم تا چهاردهم خون ببیند، طوری که در عرف زنان بگویند عادتش جلو

افتاده و دو روز پاک شود و بعد از هفدهم تا بیستم خون ببیند، خون‌هایی که از دهم تا چهاردهم و از هفدهم تا نوزدهم دیده، حیض است و نمی‌توان روزهایی که جلوتر از عادت خون دیده یعنی روزهای هفتم تا نهم را هم حیض قرار داد زیرا موجب می‌شود که روزهای هفدهم تا نوزدهم واقع در ایام عادت از ده روز حیض خارج گردد.

۲. آنکه مقداری از خون اول و دوم در روزهای عادت باشد ولی آن مقدار از خون اول که در روزهای عادت بوده از سه روز کمتر باشد، در این صورت:

الف. خون اول که در ایام عادت واقع شده به ضمیمه مقداری از خون قبل که روی هم سه روز شود، حیض است بلکه باید همه خون سابق - در صورتی که در عرف زنان بگویند عادتش جلو افتاده - را حیض قرار دهد به شرط آنکه این امر باعث نشود که بعضی از خون طرف دوم که در روزهای عادت بوده یا تمام آن، از ده روز حیض خارج شود.

ب. همچنین مقداری از خون طرف دوم که در ایام عادت واقع شده، حیض است به شرط آنکه مجموع خون‌ها و پاکی بین آنها، با ملاحظه حیض قرار دادن خون طرف اول به ضمیمه مقداری از خون قبل از طرف اول که کمترین مقدار حیض یعنی سه روز را کامل می‌کند، از ده روز بیشتر نشود و بقیه آن، استحاضه است. برای روشن شدن حکم، سه مثال ذکر می‌شود:

مثال اول: اگر عادت زن از چهارم تا دهم به مدت هفت روز بوده و اکنون از روز اول ماه تا چهارم خون دیده و دو روز پاک بوده و از روز هفتم تا دوازدهم خون دیده، باید خون‌های روز اول تا چهارم و هفتم تا دهم را حیض قرار دهد و خون روز یازدهم و دوازدهم استحاضه است و در پاکی وسط بنابر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام دهد.

مثال دوم: اگر عادت زن از چهارم تا دوازدهم به مدت نه روز بوده و اکنون از روز اول ماه تا چهارم خون دیده و دو روز پاک بوده و از روز هفتم تا پانزدهم خون دیده، باید خون‌های روز دوم تا چهارم و هفتم تا دوازدهم را حیض قرار دهد و خون روز اول و روزهای دوازدهم تا پانزدهم، استحاضه است و در پاکی وسط بنابر احتیاط واجب

کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام دهد و این زن نمی‌تواند خون روز اول را حیض قرار دهد زیرا باعث می‌شود که قسمتی از خون طرف دوم که در روزهای عادت بوده یعنی روز یازدهم از ده روز حیض خارج شود.

مثال سوم: اگر عادت زن از پنجم تا دوازدهم به مدّت هشت روز بوده و اکنون از روز اول ماه تا پنجم خون دیده و پنج روز پاک بوده و روز یازدهم و دوازدهم خون دیده، خون‌های روز سوم تا پنجم و روز یازدهم و دوازدهم، حیض است و خون روز اول و دوم، استحاضه است و در پاکی وسط بنا بر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام دهد و این زن نمی‌تواند خون روز اول و دوم را حیض قرار دهد زیرا باعث می‌شود که تمام خون طرف دوم که در روزهای عادت بوده، یعنی روز یازدهم و دوازدهم از ده روز حیض خارج شود.

مسئله ۵۳۳. زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت، خون نبیند و در غیر آن وقت به تعداد روزهای حیضش خون ببیند، باید همان را حیض قرار دهد، چه قبل از وقت عادت دیده باشد چه بعد از آن، چه نشانه‌های حیض را دارا باشد یا نشانه‌های حیض را نداشته باشد.

مسئله ۵۳۴. زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، اگر در وقت عادت خود سه روز یا بیشتر خون ببیند و تعداد روزهای آن کمتر یا بیشتر از روزهای عادت او باشد ولی از ده روز بیشتر نشود و در غیر ایام عادت در قبل از آن یا بعد از آن به تعداد روزهای عادت خویش خون ببیند و بین دو خون پاکی فاصله شود، در اینجا که وقت و عدد با هم تعارض دارند چند صورت دارد:

۱. آنکه مجموع آن دو خون با پاکی میان آنها از ده روز بیشتر نشود، در این صورت مجموع دو خون یک حیض حساب می‌شود و در پاکی وسط که آن را پاکی بین دو خون می‌نامند بنا بر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام دهد.

۲. آنکه پاکی میان آن دو خون، ده روز یا بیشتر باشد، در این صورت هر کدام از آنها حیض جداگانه قرار داده می‌شوند، چه نشانه‌های حیض را دارا باشد یا نشانه‌های حیض را نداشته باشد.

۳. آنکه پاکی میان آن دو خون کمتر از ده روز و مجموع دو خون با پاکی در بین، بیشتر از ده روز باشد، در این صورت وقت بر عدد مقدم می‌شود و باید خونی را که در وقت دیده، حیض و خونی را که خارج وقت دیده، استحاضه قرار دهد.

دارای عادت وقتیه

مسئله ۵۳۵. زن‌هایی که عادت وقتیه دارند و اول عادت آنان معین می‌باشد، دو دسته

هستند:

اول: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین خون حیض ببیند و بعد از چند روز پاک شود ولی تعداد روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد، مثلاً دو ماه پشت سر هم، روز اول ماه خون ببیند ولی ماه اول، روز هفتم و ماه دوم، روز هشتم از خون پاک شود که این زن باید روز اول ماه را عادت حیض خود قرار دهد.

دوم: زنی که دو ماه پشت سر هم در وقت معین سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود ولی تعداد روزهای آن در ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد، مثلاً در ماه اول هشت روز و در ماه دوم نه روز باشد ولی در هر دو ماه از اول ماه خون دیده باشد که این زن هم باید روز اول ماه را روز اول عادت حیض خود قرار دهد و ایامی را که خون دیده حیض است و در پاکی وسط که آن را پاکی بین دو خون می‌نامند، بنابر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام دهد.

مسئله ۵۳۶. زنانی که عادت وقتیه دارند و آخر عادت آنان معین باشد، دو دسته‌اند:

اول: زنی که دو ماه پشت سر هم خون حیض ببیند و بعد از چند روز در وقت معین پاک شود ولی تعداد روزهای آن در هر دو ماه یک اندازه نباشد مثلاً ماه اول، روز

سوم و ماه دوم، روز پنجم خون آغاز شود و در هر دو ماه روز نهم پاک شود، این زن باید روز نهم را انتهای عادت حیض خود قرار دهد و اثر این قرار دادن عادت این است که اگر مثلاً در ماه دیگر اتفاقاً خون از ده روز بیشتر شود و تا پانزدهم ماه ادامه یابد که در این صورت، خونی که زن بعد از نهم ماه تا پانزدهم مشاهده می کند، استحاضه است.

دوم: زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون حیض ببیند و بعد پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و در وقت معین پاک شود و تمام روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود ولی تعداد روزهای آن در ماه دوم کمتر یا بیشتر از ماه اول باشد مثلاً در ماه اول از سوم تا پنجم خون دیده و دو روز پاک بوده و از هشتم تا دهم خون دیده است و در ماه دوم از اول تا پنجم خون دیده و یک روز پاک بوده و از هفتم تا دهم خون دیده است، این زن باید روز دهم را انتهای عادت حیض خود قرار دهد و اثر این قرار دادن عادت آن است که اگر مثلاً در ماه دیگر اتفاقاً خون از ده روز بیشتر شود و تا پانزدهم ماه ادامه یابد که در این صورت خونی که زن بعد از دهم ماه تا پانزدهم مشاهده می کند استحاضه است و دو خون قبل از آن، حیض است و در پاکی وسط، بنا بر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام دهد.

مسئله ۵۳۷. زنی که عادت وقتی دارد، اگر در آغاز یا بین وقت عادت یا یک یا دو روز یا بیش از آن زودتر خون ببیند به طوری که در عرف زنان بگویند عادتش جلو افتاده - هرچند آن خون نشانه های حیض را نداشته باشد مثلاً خون زرد رنگ باشد - باید به احکامی که برای زن حائض ذکر شد عمل کند و چنانچه بعداً بفهمد حیض نبوده، مثل این که قبل از سه روز پاک شود، باید عبادت هایی را که به جا نیاورده، قضا نماید و اگر وقت باقی است، آنها را انجام دهد و اما در غیر این دو صورت، مثل اینکه آن قدر زودتر از عادتش خون ببیند که نگویند عادتش جلو افتاده بلکه بگویند در غیر وقت خود خون دیده و یا آنکه بعد از گذشت ایام عادتش (هرچند با سپری شدن زمان کمی بعد از تمام

شدن وقت عادت)، خون ببیند، چنانچه آن خون دارای نشانه‌های حیض باشد به احکامی که برای زن‌های حائض ذکر شد عمل نماید و همچنین اگر دارای نشانه‌های حیض نباشد ولی بداند که آن خون سه روز ادامه پیدا می‌کند و اگر نداند که سه روز ادامه پیدا می‌کند یا نه، احتیاط لازم آن است که هم کارهایی که بر مستحاضه، واجب است را انجام دهد و هم کارهایی که بر حائض، حرام است را ترک نماید.

مسئله ۵۳۸. زنی که عادت وقتی دارد اگر در وقت عادت خود خون ببیند و مقدار آن خون بیش از ده روز باشد و خون او تنها دارای نشانه‌های حیض باشد هرچند درجات و مراتب آنها متفاوت باشد مانند اینکه قسمتی از آن، سیاه رنگ و قسمتی، قرمز تیره باشد یا تنها دارای نشانه‌های استحاضه باشد، مثلاً زرد رنگ باشد - هرچند درجات زردی آن با هم متفاوت باشد - باید اگر ممکن است مقدار ایام عادت بعضی از خویشان خود را حیض قرار دهد، چه آن خویشاوند، تنها از طرف پدر یا مادر به او منسوب باشد یا از هر دو طرف به او منسوب باشد، زنده باشد یا مرده، ولی با رعایت دو شرط زیر:

اول: آنکه نداند مقدار عادت آن خویشاوند، مخالف با مقدار حیض خودش می‌باشد^۱ و مخالفت در مقدار حیض مثل آن است که خودش در زمان جوانی و قوت مزاج باشد و آن زن نزدیک به سن یائسگی باشد که مقدار عادت معمولاً کم می‌شود و یا عکس این صورت و نیز مثل زنی که علاوه بر عادت وقتی، دارای عادت عددیه ناقصه^۲ هم هست و مثلاً در هر ماه از دهم ماه یا به مدت پنج روز خون می‌بیند و یا هفت روز، چنین زنی اگر در یک ماه بیشتر از ده روز خون ببیند نمی‌تواند به عادت بعضی از خویشانش که کمتر از پنج روز یا بیشتر از هفت روز خون می‌بیند، رفتار کند.

دوم: آنکه نداند مقدار عادت آن زن با مقدار عادت دیگر خویشانش که دارای شرط اول هستند تفاوت دارد ولی اگر مقدار تفاوت بسیار کم باشد که حساب نشود، ضرر

۱. به این معنا که یا بداند مقدار عادت آن زن مخالف با مقدار حیض خودش نیست یا اینکه در این امر تردید داشته باشد به عبارت دیگر احتمال معقول بدهد عادت او مخالف با عادت خویش نمی‌باشد.

۲. عادت عددیه ناقصه در مسئله ۵۱۶ توضیح داده شد.

ندارد.

و اگر این کار (مراجعه به خویشاوندان) ممکن نیست، مخیر است که از سه روز تا ده روز هر تعداد روزی را که مناسب مقدار حیضش می‌بیند، آن را حیض قرار دهد و بهتر آن است که هفت روز قرار دهد، در صورتی که آن را مناسب خود ببیند؛ البتّه همان طور که ذکر شد، اگر زن دارای عادت ناقصه عددیه هم هست، مانند زنی که در هر ماه از اول ماه یا به مدّت پنج روز خون می‌بیند یا شش روز، چنین زنی نمی‌تواند عددی را انتخاب نماید که کمتر از پنج روز یا بیشتر از شش روز باشد.

شایان ذکر است عددی را که زن با رجوع به خویشاوندان یا با انتخاب عدد به عنوان حیض، بر می‌گزیند، باید از ابتدای خون در نظر بگیرد به شرط آنکه با حیض قبلیش، ده روز فاصله شده باشد. همچنین باید تعداد روزهایی را که حیض قرار می‌دهد موافق با وقت عادتش باشد، آن‌طور که در مسأله (۵۴۰) خواهد آمد.

مسأله ۵۳۹. زنی که عادت وقتیه دارد اگر در وقت عادت خود خون ببیند و مقدار آن خون بیش از ده روز باشد و بعضی از روزها خون او نشانه‌های حیض را داشته باشد - هرچند درجات و مراتب آنها متفاوت باشد، مانند این که قسمتی از آن سیاه رنگ و قسمتی قرمز تیره باشد - و بعضی روزها نشانه‌های حیض را نداشته باشد مثلاً زرد رنگ باشد هرچند درجات زردی آن با هم متفاوت باشد دارای سه صورت است:

الف. روزهایی که به نشانه حیض است از سه روز کمتر و از ده روز بیشتر نباشد که در این صورت، آن را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد.

ب. خون با نشانه حیض از سه روز کمتر باشد، که در این صورت آن را حیض قرار داده و تعداد روزهای آن را با یکی از دو راهی که در مسأله قبل ذکر شد (رجوع به خویشاوندان یا انتخاب عدد) تعیین نماید و تکمیل عدد و روزها در صورت امکان، از خونی که بعد از خون دارای صفات حیض است، انجام می‌شود.

ج. خون با نشانه حیض، بیشتر از ده روز باشد که در این صورت تعداد روزهای حیض خود را با یکی از دو راهی که در مسأله قبل ذکر شد (رجوع به خویشاوندان یا انتخاب عدد) تعیین نماید و آن تعداد روز را از ابتدای خون دارای نشانه حیض،

حیض در نظر می‌گیرد و بقیه خون را استحاضه قرار می‌دهد.

شایان ذکر است در هر سه صورت «الف» و «ب» و «ج»، تفاوتی بین اینکه آن روزها مطابق با وقت باشد یا نباشد، نیست مثلاً زنی که عادت وقتیه‌اش اول ماه است اگر از اول ماه تا پانزدهم ماه خون ببیند و این خون از چهارم تا نهم دارای نشانه‌های حیض باشد، باید چهارم تا نهم را حیض قرار دهد و روزهای اول تا سوم و دهم تا پانزدهم، استحاضه است.

مسئله ۵۴۰. زنی که عادت وقتیه دارد، نمی‌تواند حیض را در غیر وقت عادت خود قرار دهد، پس اگر ابتدای زمان عادت او معلوم باشد مثل اینکه هر ماه از روز اول خون می‌دیده، چنانچه یک ماه از روز اول تا پانزدهم ماه خون ببیند و نتواند با نشانه‌های حیض، تعداد آن را معین نماید باید روز اول مشاهده خون یعنی اول ماه را حیض قرار دهد و در تعداد روزها، به آنچه در مسئله (۵۳۸) ذکر شد، عمل نماید و نمی‌تواند عدد برگزیده برای حیض را از روزهای بعد از روز اول مشاهده خون مثلاً روز دهم انتخاب نماید. همچنین اگر زنی که صاحب عادت وقتیه است و آغاز آن یازدهم ماه است اگر یک ماه مثلاً از اول ماه تا هجدهم ماه خون ببیند، نمی‌تواند عدد برگزیده برای حیض خویش را از ابتدای ماه یا ده روز اول ماه قرار دهد هرچند خون روزهای اول نشانه‌های حیض را دارا باشد و نیز زنی که عادت وقتیه‌ای دارد که آخر آن معلوم می‌باشد و مثلاً پانزدهم ماه است، اگر در یک ماه از اول ماه تا شانزدهم ماه خون ببیند نمی‌تواند آخر عادت خود را مثلاً روز دهم ماه قرار دهد بلکه باید تعداد آن را طوری قرار دهد که آخر آن، مطابق با انتهای وقت عادتش باشد.

مسئله ۵۴۱. زنی که عادت وقتیه دارد و در وقت به کلی خون نبیند ولی در غیر آن وقت خونی ببیند که بیشتر از ده روز باشد و نتواند مقدار حیض را با نشانه‌های آن تشخیص دهد همانند زنی است که در روزهای عادت خون دیده و خویش از ده روز بیشتر شده است.

مسئله ۵۴۲. زنی که عادت وقتیه دارد اگر در وقت عادت خود خون ببیند و مقدار آن خون بیش از ده روز باشد و روزهایی که با نشانه حیض است از سه روز کمتر و از

ده روز بیشتر نباشد - مثلاً زنی که عادت وقتی او اول ماه می باشد چنانچه از اول ماه چهار روز خون با نشانه حیض سپس چهار روز با نشانه استحاضه و دوباره چهار روز با نشانه حیض مشاهده کند - فقط خون اول را حیض قرار می دهد و بقیه استحاضه است. همچنین اگر از اول ماه، چهار روز خون با نشانه حیض سپس ده روز با نشانه استحاضه و دوباره چهار روز با نشانه حیض ببیند، فقط خون اول را که دارای صفات حیض است حیض قرار می دهد و بقیه استحاضه است.

مسئله ۵۴۳. زنی که عادت وقتی دارد اگر بعد از آن که سه روز یا بیشتر خون دید، پاک شود و دوباره خون ببیند و فاصله بین دو خون کمتر از ده روز باشد و همه روزهایی که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر باشد و هر یک از دو خون طرف اول و دوم به تنهایی از ده روز بیشتر نشود، مثل آن که پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک شود و دوباره پنج روز خون ببیند، در احکام مانند زنی است که عادتش وقتی و عددیه است که در مسائل (۵۳۱ و ۵۳۲) ذکر شد.

دارای عادت عددیه

مسئله ۵۴۴. زنانی که عادت عددیه دارند و تعداد روزهای آن معین است دو دسته هستند:

اول: زنی که تعداد روزهای حیض او در دو ماه پشت سر هم یک اندازه باشد ولی وقت خون دیدن او یکی نباشد که در این صورت هر چند روزی که خون دیده عادت او می شود؛ مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا پنجم و ماه دوم از یازدهم تا پانزدهم خون ببیند عادت او پنج روز می شود.

دوم: زنی که دو ماه پشت سر هم سه روز یا بیشتر خون ببیند و یک روز یا بیشتر پاک شود و دو مرتبه خون ببیند و وقت دیدن خون در ماه اول با ماه دوم فرق داشته باشد که در این صورت اگر تمام روزهایی که خون دیده و روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز بیشتر نشود و تعداد روزهایی که خون دیده به یک اندازه باشد، تمام روزهایی که خون دیده عادت حیض او می شود و بنا بر احتیاط واجب، باید در

روزهای وسط که پاک بوده احتیاطاً کارهایی که بر زن غیر حائض واجب است انجام دهد و کارهایی که بر حائض، حرام است ترک نماید مثلاً اگر ماه اول از روز اول تا سوم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره از ششم تا هشتم به مدت سه روز خون ببیند و ماه دوم از یازدهم تا سیزدهم خون ببیند و دو روز پاک شود و دوباره از شانزدهم تا هجدهم سه روز خون ببیند، عادت عددیه او شش روز می‌شود و در پاکی بین، بنابر احتیاط واجب کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام دهد.

و اما اگر در یک ماه مثلاً سه روز خون ببیند و پاک شود و دوباره خون ببیند و در ماه دوم، پنج روز خون دیده و پاک شود و دوباره خون ببیند و در هر دو ماه مجموع ایام خون با پاکی وسط، هشت روز باشد، در این صورت، این زن دارای عادت عددیه نیست، بلکه مضطربه حساب می‌شود که حکمش بعداً ذکر می‌شود.

مسئله ۵۴۵. زنی که عادت عددیه تنها دارد و وقت آن مشخص نیست، همین که خونی را مشاهده کرد که دارای نشانه‌های حیض است^۱، آن را حیض قرار می‌دهد و به احکام زن حائض رفتار می‌کند. همچنین اگر خون دارای نشانه‌های حیض نباشد ولی بداند که آن خون سه روز ادامه پیدا می‌کند و اگر نداند که سه روز ادامه پیدا می‌کند یا نه، احتیاط واجب آن است که هم کارهایی را که بر مستحاضه واجب است، انجام دهد و هم کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک نماید.

مسئله ۵۴۶. زنی که عادت عددیه دارد اگر کمتر یا بیشتر از تعداد روزهای عادت خود خون ببیند و از ده روز بیشتر نشود، تمام آن را حیض قرار دهد هر چند نشانه‌های حیض را دارا نباشد.

مسئله ۵۴۷. زنی که عادت عددیه دارد اگر خون او از ده روز بیشتر شود، چنانچه همه خون‌هایی که دیده بدون نشانه بوده مثلاً یک جور باشد و خون او تنها دارای نشانه‌های حیض باشد هر چند درجات و مراتب آنها متفاوت باشد مانند اینکه قسمتی از

۱. نشانه‌های حیض در مسئله ۴۶۷ ذکر شد.

آن سیاه رنگ و قسمتی قرمز تیره باشد یا تنها دارای نشانه‌های استحاضه باشد مثلاً زرد رنگ باشد هر چند درجات زردی آن با هم متفاوت باشد، باید از موقع دیدن خون به تعداد روزهای عادتش، حیض و بقیه خون را استحاضه قرار دهد و اگر همه خون‌هایی که دیده یک جور نباشد بلکه چند روز از آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه داشته باشد، اگر روزهایی که خون، نشانه حیض را دارد با تعداد روزهای عادت او یک اندازه باشد، باید آن روزها را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و اگر روزهایی که خون نشانه حیض دارد از روزهای عادت او بیشتر باشد، فقط به اندازه روزهای عادت حیض است و کم کردن و کاستن عدد در صورت امکان، از آخر انجام می‌شود بنابر این در این حال، عدد عادت را از ابتدای خون دارای نشانه‌های حیض قرار می‌دهد و بقیه خون استحاضه است و اگر روزهایی که خون، نشانه حیض را دارد از روزهای عادت او کمتر است هر چند کمتر از سه روز باشد باید آن روزها را با چند روز دیگر که روی هم به اندازه عادتش می‌شود حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد و این تکمیل در صورت امکان، از خونی که بعد از خون دارای نشانه‌های حیض است صورت می‌گیرد بنابر این با کمک صفات و نشانه‌های حیض می‌توان وقت عادت عددیه را معین نمود، نه عدد آن را.

شایان ذکر است زنی که مثلاً عادت عددیه پنج روزه دارد اگر مشاهده خون در او استمرار پیدا کند و قبل از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اول را حیض و دو خون دیگر را استحاضه قرار دهد^۱ و اما در صورتی که پنج روز خون سیاه و ده روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اول و خون سوم که دارای نشانه حیض است را،

۱. زیرا در مورد خون دوم سیاه، از طرفی، به دلیل آن که حداقل پاکی (ده روز) از خون اول فاصله نشده، نمی‌توان تمام آن را حیض قرار داد و از طرفی چون تمام پنج روز، خون نشانه یکسانی دارد (سیاه است)، در این مبحث (تشخیص به وسیله صفات)، نمی‌توان در آن قائل به تبعیض شد و بعضی از آن را حیض و بعضی دیگر را استحاضه قرار داد.

حیض و خون وسط را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۵۴۸. همان طور که در مسئله (۵۱۶) ذکر شد، زن می‌تواند عادت عددیه ناقصه داشته باشد. حال مثلاً زنی که عادت ناقصه او بین شش و هفت روز است، در صورتی که خونس از ده روز بیشتر شود نمی‌تواند با نشانه‌های حیض یا در نظر گرفتن عادت بعضی از خویشانش و یا به انتخاب عدد، کمتر از شش روز یا بیشتر از هفت روز را حیض قرار دهد. بنابراین اگر عددی را که با مراجعه به صفات یا خویشاوندان بدست آمده، پنج باشد، در این مورد نمی‌تواند عادت خود را پنج روز قرار دهد؛ بلکه باید مقدار یقینی از عادت خود را که شش روز است حیض قرار دهد و اگر عددی را که با مراجعه به صفات یا خویشاوندان بدست آمده، هشت روز باشد، در این مورد نمی‌تواند عادت خود را هشت روز قرار دهد بلکه باید بیشترین عددی که احتمال می‌رود عادت او باشد یعنی عدد هفت را حیض قرار دهد.

۴. مبتدئه

مسئله ۵۴۹. مبتدئه یعنی زنی که دفعه اول خون دیدن اوست. حکم زن مبتدئه در این که با مشاهده چه خونی می‌تواند آن را حیض قرار دهد، مانند حکم زنی است که عادت عددیه تنها دارد که در مسئله (۵۴۵) ذکر شد.

مسئله ۵۵۰. اگر زن مبتدئه بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون‌هایی که دیده، به یک شکل باشد - هرچند درجات و مراتب آن‌ها با هم متفاوت باشد - مانند اینکه همه با نشانه‌های حیض^۱ باشد، هرچند قسمتی از آن سیاه رنگ و قسمتی قرمز باشد، یا آن که همه خون‌ها با ویژگی استحاضه یعنی زرد رنگ باشد - هرچند درجات زردی آن با هم متفاوت باشد - باید مقدار عادت یکی از خویشان خود را حیض و بقیه را استحاضه قرار دهد، چه آن خویشاوند، تنها از طرف پدر یا مادر به او منسوب باشد یا از هر دو طرف به او منسوب باشد، زنده باشد یا مرده، ولی با رعایت دو شرط زیر:

۱. نشانه‌های حیض در مسئله ۴۶۷ ذکر شد.

اول: آنکه نداند مقدار عادت او مخالف با مقدار حیض خودش می‌باشد^۱، مثل آن که خودش در زمان جوانی و قوت مزاج باشد و آن زن نزدیک به سن یائسگی باشد که مقدار عادت معمولاً کم می‌شود.

دوم: آنکه نداند مقدار عادت آن زن با مقدار عادت دیگر خویشانش که دارای شرط اول هستند تفاوت دارد ولی اگر مقدار تفاوت بسیار کم باشد که حساب نشود، ضرر ندارد.

و اگر این کار (مراجعه به خویشاوندان) ممکن نیست مخیر است که از سه روز تا ده روز هر تعداد روزی را که مناسب مقدار حیضش می‌بیند حیض قرار دهد و بهتر آن است که هفت روز قرار دهد در صورتی که آن را مناسب خود ببیند.

مسئله ۵۵۱. مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه را داشته باشد، چنانچه خونی که نشانه حیض دارد کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد، همه آن، حیض است ولی اگر این زن مشاهده خون در او استمرار پیدا کند و قبل از گذشتن ده روز از خونی که نشانه حیض دارد دوباره خونی ببیند که آن هم نشانه خون حیض داشته باشد، مثل آن که پنج روز خون سیاه و نه روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اول را حیض و دو خون دیگر را استحاضه قرار دهد و اما در صورتی که پنج روز خون سیاه و ده روز خون زرد و دوباره پنج روز خون سیاه ببیند، باید خون اول و خون سوم که دارای نشانه حیض است را، حیض و خون وسط را استحاضه قرار دهد.

مسئله ۵۵۲. مبتدئه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر آن نشانه استحاضه داشته باشد ولی خونی که نشانه حیض دارد از سه روز کمتر باشد آن را حیض قرار دهد و عدد آن را با یکی از دو راهی که توضیح آن در مسئله (۵۵۰) ذکر شد (رجوع به خویشاوندان یا انتخاب عدد) تعیین نماید و این تکمیل در صورت امکان از خونی که بعد از خون دارای نشانه‌های حیض است، صورت بگیرد

۱. توضیحی که در ذیل مسئله ۵۳۸ ذکر شد در این قسمت نیز جاری می‌باشد.

نه از خون قبل و همچنین اگر خون با نشانه حیض بیشتر از ده روز باشد، قسمتی از آن را با یکی از همین دو راه که توضیح آن ذکر شد، حیض قرار دهد و کم کردن و کاستن عدد در صورت امکان از آخر انجام شود، بنابراین در این حال، عدد برگزیده به عنوان حیض را از ابتدای خون دارای نشانه حیض در نظر می‌گیرد و بقیه خون را استحاضه قرار می‌دهد.

۵. مضطربه

مسئله ۵۵۳. مضطربه یعنی زنی که دو ماه پشت سر هم خون دیده ولی آن دو بار هم از جهت وقت و هم از جهت عدد با یکدیگر تفاوت داشته‌اند. حکم زن مضطربه در این که با مشاهده چه خونی می‌تواند آن را حیض قرار دهد مانند حکم زنی است که عادت عددیه تنها دارد که در مسئله (۵۴۵) ذکر شد.

مسئله ۵۵۴. اگر زن مضطربه بیشتر از ده روز خون ببیند و همه خون‌هایی که دیده یک جور باشد - با توضیحاتی که برای مبتدئه در مسئله (۵۵۰) ذکر شد - حکمش مانند مبتدئه است، با این تفاوت که رجوع به خویشان در اینجا بنا بر احتیاط واجب است.

شایان ذکر است این مطلب در زمانی است که زن مضطربه اصلاً دارای عادت نباشد، اما اگر دارای عادت ناقصه عددیه باشد - که توضیح آن در مسئله ۵۱۶ ذکر شد - وقتی می‌خواهد روزهای حیض خویش را طبق قاعده‌هایی که ذکر شد (رجوع به خویشان یا انتخاب عدد)، تعیین نماید، جایز نیست عددی را انتخاب کند که با عادت ناقصه‌اش سازگار نباشد، مثلاً زنی که عادت ناقصه‌اش همواره بیش از هشت روز است نباید هفت روز را انتخاب کند.

مسئله ۵۵۵. مضطربه اگر بیشتر از ده روز خونی ببیند که چند روز آن نشانه حیض و چند روز دیگر نشانه استحاضه دارد، باید به دستوری که برای زن مبتدئه در مسائل (۵۵۱) و (۵۵۲) ذکر شد عمل نماید و اگر دارای عادت ناقصه باشد، نکته‌ای را که در مسئله قبل بیان شد رعایت نماید.

۶. ناسیه

مسئله ۵۵۶. ناسیه یعنی زنی که مقدار یا زمان عادت خود یا هر دو را فراموش کرده است، این زن اگر خونی ببیند که کمتر از سه روز و بیشتر از ده روز نباشد همه آن حیض است، چه نشانه‌های حیض^۱ را دارا باشد و چه نشانه‌های حیض را نداشته باشد و اگر خون از ده روز بگذرد سه صورت دارد:

الف. ناسیه‌ای که عادت عددیه داشته است.

ب. ناسیه‌ای که عادت وقتیّه داشته است.

ج. ناسیه‌ای که عادت وقتیّه و عددیه داشته است.

و حکم آنها در مسائل بعد ذکر می‌شود.

ناسیه‌ای که عادت عددیه داشته است

مسئله ۵۵۷. اگر زن بیشتر از ده روز خون ببیند و دارای عادت عددیه باشد ولی آن را به کلی فراموش کرده باشد که حتی به طور اجمالی هم، زمان یا تعداد روزهای آن را به یاد نمی‌آورد در این صورت، این زن حکم مبتدئه را دارد که در مسائل (۵۵۰ تا ۵۵۲) ذکر شد.

مسئله ۵۵۸. اگر زن بیشتر از ده روز خون ببیند و دارای عادت عددیه باشد و تعداد روزهای آن را فراموش کرده باشد ولی به طور اجمالی عدد آن را به یاد می‌آورد، این صورت دو حالت دارد:

الف. اگر تعداد روزهای حیض خود را با معیارهای سه گانه در تعیین حیض یعنی مراجعه به صفات خون یا مراجعه به خویشان یا انتخاب عدد (هر کدام شرعاً وظیفه او باشد)^۲ معین نماید، تعداد روزهای حیض، کمتر از مقدار یقینی عادتش می‌شود، مثلاً

۱. نشانه‌های حیض در مسئله ۴۶۷ ذکر شد.

۲. همان‌طور که از مسائل قبل روشن می‌شود، وقتی که لازم است فرد، به معیارهای سه گانه مراجعه کند، ابتدا باید صفات خون را در نظر بگیرد یعنی خونی که دارای صفات حیض است (که در مسئله ۴۶۷ ذکر شد) را حیض حساب کند. اما اگر به این روش خون قابل تشخیص نبود؛ مثل آن که خون تمام روزها یکسان بود، باید به خویشان مراجعه کند (با توضیحاتی که در قسمت مربوطه ذکر شد) و اگر به این روش هم نتوانست

زنی که عادتش را فراموش کرده و به طور اجمالی می‌داند که عادتش هشت روز است یا نه روز و عددی که طبق معیارهای سه گانه تعیین شده هفت باشد، در این مورد نمی‌تواند عادت خود را هفت روز قرار دهد بلکه باید مقدار یقینی از عادت خود را که عدد هشت است، حیض قرار دهد.

ب اگر تعداد روزهای حیض خود را با معیارهای سه گانه در تعیین حیض یعنی مراجعه به صفات خون یا مراجعه به خویشان یا انتخاب عدد (هر کدام شرعاً وظیفه او باشد) معین نماید، تعداد روزهای حیض، بیشتر از مقدار یقینی عادتش باشد مثلاً زنی که عادتش را فراموش کرده و به طور اجمالی می‌داند که عادتش پنج روز است یا شش روز و عددی که طبق معیارهای سه گانه تعیین شده هفت باشد، در این مورد نمی‌تواند عادت خود را هفت روز قرار دهد بلکه باید بیشترین عدد که احتمال می‌رود عادت او باشد یعنی عدد شش را حیض قرار دهد.

و در غیر این دو مورد، عدد فراموش شده اثری ندارد و باید به حکم مبتدئه عمل شود، ولی اگر زن احتمال دهد که عادتش بیشتر از عدد تعیین شده می‌باشد، احتیاط مستحب است که کارهایی را که بر حائض حرام است، ترک کرده و کارهایی را که بر مستحاضه واجب است انجام دهد.

ناسیه‌ای که عادت وقتیه داشته است

مسئله ۵۵۹. اگر زن بیشتر از ده روز خون ببیند و دارای عادت وقتیه باشد ولی آن را به کلی فراموش کرده باشد که حتی به طور اجمالی هم، زمان آن را به یاد نمی‌آورد در این صورت، این زن حکم مبتدئه را دارد که در مسائل (۵۵۰ تا ۵۵۲) ذکر شد.

مسئله ۵۶۰. اگر زن بیشتر از ده روز خون ببیند و دارای عادت وقتیه باشد و زمان آن را فراموش کرده باشد ولی به طور اجمالی زمان آن را به یاد می‌آورد، این صورت دو حالت دارد:

تشخیص دهد، خود فرد عددی را که مناسب با حیضش می‌بیند انتخاب کند که توضیحات آن در مسائل قبل ذکر شد.

الف. اگر بداند زمان خاصی که کمتر از سه روز است و فعلاً در این زمان هم خون دیده، جزئی از عادت وقتیّه او بوده است ولی اول و آخر وقت را فراموش کرده، باید خونی که صفات حیض را داراست و در این زمان هم باشد را حیض قرار دهد اما اگر خونی که صفات حیض را دارد در زمان مورد نظر نباشد، نمی‌تواند آن را حیض قرار دهد مثلاً اگر بداند روز هفدهم ماه جزء عادت او بوده یا عادت او در نیمه دوم ماه بوده است و اکنون از اول تا بیستم ماه خون دیده است، نمی‌تواند عادت خود را در ده روز اول قرار دهد حتی اگر با نشانه‌های حیض باشد و ده روز دوم با نشانه‌های استحاضه باشد و چنین زنی، باید با رجوع به خویشاوندان و در صورت عدم امکان رجوع به خویشاوندان، عددی بین سه روز تا ده روز را با توضیحی که در مسأله (۵۵۰) ذکر شده است، انتخاب کند به شرط آنکه در همان زمان باشد.

ب. اگر زمان خاصی که جزئی از عادت وقتیّه او باشد را نداند ولی به طور اجمالی بداند که زمان عادت او تنها در قسمتی از ماه بوده است مثلاً نیمه اول ماه، در این صورت، زن حق ندارد خونی را که دارای نشانه‌های حیض است ولی در نیمه دوم ماه است را حیض قرار دهد یا نمی‌تواند عددی را که با رجوع به خویشاوندان یا انتخاب عدد برای حیضش انتخاب کرده، از نیمه دوم ماه برگزیند.

ناسیه‌ای که عادت وقتیّه و عددیّه داشته است

مسأله ۵۶۱. اگر زن بیشتر از ده روز خون ببیند و دارای عادت وقتیّه و عددیّه باشد، این صورت، سه حالت دارد که در مسائل بعد به توضیح آن پرداخته می‌شود.

مسأله ۵۶۲. اگر زن بیشتر از ده روز خون ببیند و دارای عادت وقتیّه و عددیّه باشد و وقت عادت خویش را فراموش کرده ولی عدد آن را به یاد دارد، عدد حیض را طبق عدد عادت خویش قرار می‌دهد و در تعیین وقت به نشانه‌های خون مراجعه می‌کند و خونی را که نشانه‌های حیض دارد با توضیحی که در مسأله (۵۶۰) پیرامون عادت وقتیّه ذکر شد، حیض قرار می‌دهد و اگر با نشانه‌ها، امکان تعیین زمان حیض نبود، عادتش را از اولین زمان مشاهده خون قرار می‌دهد به شرط آنکه بتوان حیض را از آن زمان قرار داد و

گرنه اولین زمان بعد از آن را حیض قرار دهد مثل اینکه بعد از حیض قبلی بدون آنکه حداقل پاکی (ده روز) فاصله شود خونی را ببیند که از ده روز بیشتر شود، که در این صورت زمان حیضش را بعد از فاصله شدن حداقل پاکی، انتخاب می‌کند.

مسئله ۵۶۳. اگر زن بیشتر از ده روز خون ببیند و دارای عادت وقتیّه و عددیه باشد و عدد عادت خویش را فراموش کرده ولی وقت آن را به یاد داشته باشد، در این صورت، چنانچه اول وقت عادتش را می‌داند، خونی را که در ایام عادتش می‌بیند حیض قرار می‌دهد هرچند نشانه‌های حیض را دارا نباشد و در تعیین عدد به نشانه‌های حیض مراجعه می‌کند و اگر امکان تعیین عدد با نشانه‌ها نبود، به خویشاوندان خویش مراجعه می‌کند و اگر آن هم ممکن نبود، مخیر است عددی که بین سه تا ده روز است را حیض قرار دهد البته در دو مورد که بیان آنها در مسئله (۵۵۸) گذشت هیچ یک از معیارهای سه گانه (رجوع به تمیز، خویشاوندان، انتخاب عدد) اعتباری ندارد.

مسئله ۵۶۴. اگر زن بیشتر از ده روز خون ببیند و دارای عادت وقتیّه و عددیه باشد ولی وقت و عدد عادت خویش را فراموش کرده باشد، حکم در این صورت، از مسائل قبل معلوم می‌شود به عنوان مثال اگر به طور اجمالی نداند که خون با روزهای عادتش مصادف بوده است یا نه و خون قابل تعیین از روی صفات نباشد (مثل همه خون یک جور باشد)، آن خون را حیض قرار می‌دهد و در تعیین تعداد روزهای آن به خویشاوندانش مراجعه نماید و اگر ممکن نبود عددی بین سه تا ده را حیض قرار می‌دهد، البته در دو موردی که بیان آنها در مسئله (۵۵۸) گذشت هیچ یک از معیارهای سه گانه (رجوع به تمیز، خویشاوندان، انتخاب عدد) اعتباری ندارد.

استبراء و استظهار در حیض

مسئله ۵۶۵. استبراء از خون حیض، عمل خاصی است که زن برای آگاهی از وضعیت باطن مجرا و اینکه آیا آلوده به خون حیض است یا نه انجام می‌دهد. این استبراء در موردی انجام می‌شود که زن دارای دو شرط باشد:

۱. خونریزی اش قبل از ده روز در ظاهر قطع شده باشد.

۲. یقین به پاکی باطن مجرا نداشته باشد و احتمال عقلایی دهد باطن مجرا پاک شده است. بنابراین اگر بداند باطن مجرا همانند ظاهر آن پاک شده است یا باطن مجرا بر خلاف ظاهر آن، پاک نیست نیازی به استبراء نمی‌باشد.

این استبراء کیفیت خاص واجبی ندارد و به هر شکلی بتوان از وضعیت باطن مجرا و پاکی یا آلودگی آن به خون کسب اطلاع کند کافی است، مثلاً قدری پنبه داخل فرج نماید و مقداری صبر کند و اگر عادت او چنین است که خون او برای مدّت کوتاهی در بین حیض قطع می‌شود - همچنان که در بعضی زنان گفته شده است - باید بیش از آن مقدار صبر کرده و بعد پنبه را بیرون آورد و ببیند آلوده به خون شده یا نه، پس اگر سطح پنبه به لکه زرد رنگی - هرچند بسیار کوچک - آلوده باشد هنوز حیض محسوب می‌شود و احکام مربوط به آن در مسأله بعد ذکر می‌شود.

مسأله ۵۶۶. اگر زن قبل از ده روز پاک شود و احتمال بدهد که در باطن خون هست، یا باید عبادت‌ها را احتیاطاً انجام دهد یا استبراء کند و جایز نیست بدون استبراء عبادت‌ها را ترک کند، پس اگر استبراء کرد و پاک بود، غسل کند و عبادت‌های خود را به جا آورد و اگر پاک نبود - هرچند به آب اندک زرد رنگی آلوده باشد - چنانچه در حیض عادت ندارد یا مبتدئه است یا عادت او ده روز است، باید صبر کند که اگر قبل از ده روز پاک شد، غسل کند و اگر سر ده روز پاک شد یا خون او از ده روز گذشت، سر ده روز غسل نماید و قبل از سپری شدن ده روز، هر وقت شک داشت که خون در باطن هست یا قطع شده، استبراء را دوباره انجام می‌دهد و حکم صورتی که در آن زن عادتش کمتر از ده روز است در مسأله بعد ذکر می‌شود.

مسأله ۵۶۷. اگر عادت زن کمتر از ده روز باشد، در بین ایام عادت هر وقت شک داشته باشد که خون در باطن قطع شده یا نه استبراء می‌کند و در صورت آلودگی، بر حیض بودن باقی می‌ماند تا این که ایام عادت سپری گردد؛ مگر آنکه قبل از آن پاک شود و اگر بعد از سپری شدن ایام عادت، شک در پاکی باطن دارد، استبراء می‌کند و اگر آلودگی باقی بود - هرچند به شکل لکه زرد کم رنگ - سه حالت پیش می‌آید:

الف. در صورتی که بداند قبل از تمام شدن ده روز یا سر ده روز پاک می‌شود نباید

غسل کند و تا پاکی صبر می‌کند.

ب. اگر می‌داند خون از ده روز بیشتر می‌شود، خون بعد از روزهای عادت استحاضه است بنابر این غسل نموده و وظایف مستحاضه را انجام می‌دهد.

ج. در صورتی که شک دارد و احتمال می‌دهد که آن خون، قبل از تمام شدن ده روز قطع می‌شود، احتیاط مستحب است که یک روز عبادت را ترک نماید سپس غسل حیض نموده و اعمال مستحاضه را انجام دهد هرچند جایز است در صورتی که شک نسبت به وضعیت خون همچنان باقی است، بیشتر از یک روز (تا کامل شدن ده روز)، عبادت را ترک نماید. این ترک عبادت پس از سپری شدن ایام عادت را اصطلاحاً «استظهار» می‌نامند.

مسئله ۵۶۸. استظهار به معنای ترک عبادت و سایر کارهایی که در حال حیض بر حائض حرام است، می‌باشد و زن در مدت استظهار احکام حائض را دارد، اصل عمل استظهار واجب نیست و مراعات آن احتیاط مستحب است و نوعی احتیاط در مورد حیض احتمالی به شمار می‌رود. استظهار در موردی انجام می‌شود که زن دارای پنج شرط است:

۱. دارای عادت عددیه باشد خواه عادتش وقتیه هم باشد یا نباشد.
۲. عادت وی کمتر از ده روز باشد.
۳. بیشتر از مقدار عادت خود خون ببیند.
۴. نداند خون بعد از ایام عادت از ده روز می‌گذرد یا نه.
۵. حکم استظهار مخصوص زنی است که خون دیدن او، پس از ایام عادت ادامه پیدا می‌کند و در مورد زنی که قبل از ایام عادتش خونی مشاهده می‌کند که حکم استحاضه را دارد، سپس خون ادامه پیدا کرده و از عادتش بیشتر می‌شود، جاری نیست، مثلاً زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد و در ماه اول و ماه دوم ایام عادت او از دهم تا پانزدهم ماه بوده است، اگر این زن در ماه سوم در ایام عادت خون ببیند ولی این خون ادامه پیدا کند و تا ماه آینده قطع نشود پس از سپری شدن ایام حیض در ماه چهارم، زن نداند خونریزی‌اش تا بعد از بیستم ماه ادامه پیدا می‌کند یا نه، چنین

فردی دهم تا پانزدهم ماه چهارم را حیض قرار می‌دهد و بعد از تمام شدن ایام عادت یعنی پانزدهم ماه در صورت شک در وضعیت خون، باید وظایف مستحاضه را انجام دهد و نمی‌تواند استظهار نموده و عبادت را ترک نماید.

احکام لگه بینی بانوان

مسئله ۵۶۹. اگر زنی که عادت وقتیه و عددیه دارد، بعد از سپری شدن ایام عادت و قبل از گذشت ده روز از ابتدای روزهای عادتش لگه بینی داشته باشد - هرچند لگه‌های صورتی یا زرد رنگ خون - دو صورت دارد:

۱. آن لگه بینی، مستمر باشد یعنی بعد از سپری شدن ایام عادت خون به طور کامل قطع نشود و هر وقت زن وضعیت خون در باطن را امتحان می‌کند، پنبه آلوده به لگه صورتی یا زرد رنگ می‌شود، در این صورت اگر لگه بینی قبل از ده روز قطع شود، حیض محسوب می‌شود و اگر بعد از ده روز قطع شود خونی که بعد از ایام عادت دیده خواهد به شکل لگه باشد یا زیاد، استحاضه محسوب می‌شود و چنانچه زن نداند لگه بینی به طوری که ذکر شد، قبل از ده روز قطع می‌شود یا بعد از ده روز، به حکم استظهار که در مسئله (۵۶۷ و ۵۶۸) بیان شد عمل می‌نماید.

۲. لگه بینی مستمر نباشد هرچند به اینکه زن تنها یک لگه صورتی یا زرد رنگ خون مشاهده نماید، حکم این صورت در قالب مثال ذکر می‌شود:

زنی که عادت وقتیه عددیه هفت روزه از اول ماه تا هفتم ماه دارد چنانچه در انتهای مدت هفت روز، خون در ظاهر و باطن قطع شود و زن غسل حیض نماید سپس در روز نهم ماه، زن یک لگه خون ببیند و قطع شود و بعد از آن در روز یازدهم ماه هم فقط یک لگه خون مشاهده نماید و قطع شود، لگه خونی که در روز نهم دیده حیض محسوب می‌شود و لگه خونی که روز یازدهم دیده استحاضه محسوب می‌شود و پاکی بین روز هفتم تا نهم حکم پاکی بین دوخون را دارد که زن بنا بر احتیاط واجب در آن کارهایی که بر حائض حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر غیر حائض واجب است را انجام می‌دهد و پاکی بین روز نهم تا یازدهم پاکی حقیقی است و زن حکم زنان پاک

را دارد، بنابراین چنین زنی، بعد از مشاهده لکه خون، در روز نهم و قطع شدن آن باید غسل حیض نماید و پس از آن پاک محسوب می‌شود و لکه خون روز یازدهم استحاضه قلیله است که بر طبق احکام آن عمل می‌کند و چنانچه زن در روز هشتم ماه که پاک بوده، روزه ماه مبارک رمضان گرفته، احتیاط واجب آن است که آن را قضا نماید و قضای روز نهم که زن در آن خون حیض دیده واجب است و اما روزه روز دهم و یازدهم ماه صحیح است و چنانچه فرض شود شوهرش او را در روز هشتم یا نهم در پاکی بین دو خون، طلاق داده باشد، بنابر احتیاط واجب این طلاق، صحیح محسوب نمی‌شود و صیغه طلاق دوباره خوانده شود. اما اگر او را در روز دهم یا یازدهم طلاق داده، طلاق صحیح است و حکم مثال‌های دیگر نیز از آنچه قبلاً ذکر شده قابل استفاده است.

مسئله ۵۷۰. اگر زن قبل از ده روز پاک شود و بداند که در باطن، خون نیست، باید برای عبادت‌های خود غسل حیض کند و آنها را انجام دهد هرچند گمان داشته باشد که قبل از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند اما چنانچه یقین یا اطمینان داشته باشد که قبل از تمام شدن ده روز دوباره خون می‌بیند هرچند به شکل لکه‌بینی و مشاهده خون زرد کم رنگ (حتی مثل اینکه بداند یک بار این لکه را خواهد دید)، همچنان که ذکر شد، در فاصله پاکی بین، بنابر احتیاط واجب، احتیاطاً غسل حیض کند و عبادت‌های خود را به جا آورد و آن چه بر حائض حرام است را احتیاطاً ترک نماید.

مسائل متفرقه حیض

مسئله ۵۷۱. در تمییز و تشخیص خون حیض از استحاضه در مواردی که خون از ده روز بیشتر می‌شود، شرط است بعضی از روزها، خون دارای نشانه‌های حیض^۱ و بعضی دیگر از روزها، نشانه‌های استحاضه^۲ را دارا باشد، اما شرط نیست خون دارای نشانه‌های حیض، همه صفات حیض را داشته باشد بلکه اگر یکی از صفات را هم داشته باشد

۱. نشانه‌ها یا همان صفات حیض، درمسئله ۴۶۷ ذکر شد.

۲. نشانه‌های استحاضه در مسئله ۵۹۶ ذکر می‌شود.

کافی است ولی اگر بعضی از روزها خون دارای یکی از صفات حیض باشد و بعضی از روزهای دیگر خون دارای دو یا سه صفت از صفات حیض باشد، چنین خونی فاقد نشانه محسوب می‌شود همچنان که اگر بعضی از روزها خون دارای بعضی از صفات حیض و در روزهای دیگر دارای بعضی دیگر از صفات حیض باشد چنین خونی بدون نشانه است. همچنین در خونی که از ده روز می‌گذرد اگر خونی که به صفت حیض است سه روز پراکنده در ضمن ده روز اول باشد، این خون بدون نشانه محسوب می‌شود.

مسئله ۵۷۲. مبتدئه و مضطر به و ناسیه و زنی که عادت عددیه دارد، اگر خونی ببیند که نشانه‌های حیض را داشته باشد یا یقین کنند که سه روز طول می‌کشد، هرچند نشانه‌های حیض را نداشته باشد، باید عبادت را ترک کنند و چنانچه بعد بفهمند حیض نبوده، باید عبادت‌هایی را که به جا نیاورده‌اند، قضا نمایند.

مسئله ۵۷۳. زنی که معمولاً هر ماه یک مرتبه خون می‌بیند اگر در یک ماه دو مرتبه خون ببیند در حالی که هر یک از دو خون از سه روز کمتر نیست و از ده روز هم بیشتر نیست و در بین دو خون پاک بوده، چنانچه روزهایی که در وسط پاک بوده از ده روز کمتر نباشد، باید هر دو را حیض قرار دهد، هرچند یکی از آن دو خون یا هر دو نشانه‌های حیض را نداشته باشد یا در روزهای عادت نباشد.

مسئله ۵۷۴. زنی که دارای عادت نبوده و دیدن خون در او استمرار پیدا کرده و بیشتر از ده روز خون دیده و از راه مختلف بودن صفات خون، باید حیض را تشخیص دهد، چنانچه مثلاً سه روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه حیض را دارد و آن خون، از ده روز بیشتر نشود و پس از آن ده روز یا بیشتر خونی ببیند که نشانه استحاضه را دارد و دوباره سه روز یا بیشتر، خونی به نشانه‌های حیض ببیند و آن خون، از ده روز بیشتر نشود و مجموع خون‌های مشاهده شده متصل به هم باشد، باید خون اول و خون آخر را که نشانه‌های حیض داشته، حیض قرار دهد و خون وسط، استحاضه است اما اگر زن دارای عادت وقتی باشد، در این مثال، چنانچه یکی از دو خونی که دارای نشانه‌های حیض است مطابق با روزهای عادتش باشد و خون دیگر در روزهای عادتش نباشد، فقط آنچه در ایام عادت است و نشانه‌های حیض را دارا است حیض قرار می‌دهد و بقیه، استحاضه

می‌باشد.

مسئله ۵۷۵. اگر چند روز را حیض قرار دهد و عبادت نکند بعد بفهمد حیض نبوده است، باید نماز و روزه‌ای که در آن روزها به جا نیاورده، قضا نماید و اگر چند روز را به گمان این که حیض نیست، عبادت کند، بعد بفهمد حیض بوده، چنانچه آن روزها را روزه نیز گرفته باشد، باید قضا نماید.

نفاس

مسئله ۵۷۶. از وقتی که اولین جزء بیچه از شکم مادر بیرون می‌آید، خونی که زن تا فاصله ده روز می‌بیند، خون نفاس است، به شرط آنکه خون زایمان بر آن صدق کند و زن را در حال نفاس «نفساء» می‌گویند. بنابراین زنی که از زایمان خون نمی‌بیند نفاس ندارد و نیز زنی که بعد از فاصله شدن مدّت طولانی از زایمان خون می‌بیند به گونه‌ای که عرفاً نمی‌گویند آن خون، خون زایمان است - مثل اینکه خون را پس از سپری شدن ده روز از زایمان ببیند - نفاس ندارد.

مسئله ۵۷۷. در محاسبه ده روز نفاس توجه به سه نکته لازم است:

۱. ابتدای محاسبه ده روز، خون خارج شده بعد از زایمان است هرچند خون خارج شده در هنگام زایمان هم نفاس است ولی در شمارش روزها، داخل در ده روز نفاس نیست.

۲. معیار در محاسبه ده روز، خروج خون است نه فقط زایمان. بنا بر این اگر خون با تأخیر از زایمان خارج گردد، زمان خارج شدن خون ابتدای محاسبه ده روز است.

۳. ابتدای محاسبه ده روز نفاس، روز است بنا بر این اگر زایمان و دیدن خون در شب واقع شده، هرچند خون نفاس است، ولی جزء ده روز نفاس محسوب نمی‌گردد و روش محاسبه ده روز در نفاس، همانند ده روز حیض است که در مسئله (۴۸۱) ذکر شد.

مسئله ۵۷۸. خونی که زن قبل از بیرون آمدن اولین جزء بیچه می‌بیند، نفاس نیست.

مسئله ۵۷۹. خون نفاس حدّ اقل معینی ندارد و ممکن است یک لحظه باشد ولی

بیشتر از ده روز نفاس به حساب نمی آید.

مسئله ۵۸۰. اگر زن سزارین کند و نوزاد را از شکم یا پهلوی او خارج سازند، خونی که از مجرای طبیعی بعد از سزارین بیرون می آید، نفاس است.

مسئله ۵۸۱. لازم نیست خلقت بیچه تمام باشد، بلکه اگر ناتمام نیز باشد، در صورتی که از حالت علقه که خون بسته است و مُضَغَه که قطعه گوشت است گذشته باشد و سقط شود، خونی که می بیند، خون نفاس است.

مسئله ۵۸۲. هرگاه شک کند که چیزی سقط شده یا نه، یا چیزی که سقط شده بیچه است یا نه، لازم نیست بررسی کند و خونی که از او خارج می شود، شرعاً خون نفاس محسوب نمی شود.

مسئله ۵۸۳. اگر زن نفساء خون واحدی ببیند و این خون از ده روز بیشتر نشود، همه آن نفاس است، پس چنانچه قبل از ده روز پاک شد، باید غسل کند و عبادت های خود را به جا آورد.

مسئله ۵۸۴. اگر زن نفساء خون واحدی ببیند و این خون از ده روز بگذرد، چنانچه در حیض عادت عدویه دارد، به اندازه روزهای عادت او نفاس و بقیه، استحاضه است و اگر عادت ندارد یعنی مبتدئه یا مضطر به است، تا ده روز، نفاس و بقیه، استحاضه می باشد و در این حال، به عادت خویشاوندان خویش در حیض یا نفاس یا عادت قبلی خویش در نفاس، رجوع نمی کند و اگر عادت خود را فراموش کرده، باید عادت را بالاترین عددی فرض کند که احتمال می دهد و احتیاط مستحب است کسی که عادت دارد، از روز بعد از عادت و کسی که عادت ندارد، بعد از روز دهم تا روز هیجدهم زایمان، کارهای استحاضه را به جا آورد و کارهایی را که بر نفساء حرام است، ترک کند.

مسئله ۵۸۵. اگر زن نفساء در دهه زایمان بیشتر از یک بار خون ببیند مثل اینکه دو خون یا سه خون یا چهار خون یا بیشتر، خون ببیند و پاکی بین آنها هم فرق ندارد که زمانش کوتاه یا طولانی باشد، چنانچه روزهایی را که خون دیده با روزهایی که در وسط پاک بوده روی هم ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تمام خون هایی که دیده، نفاس است و بنا بر احتیاط واجب، در روزهایی که پاک بوده که آن را پاکی بین دو خون می نامند،

احتیاطاً عبادت‌های واجب را انجام دهد و کارهایی که بر نفساء، حرام است، ترک نماید.

مسئله ۵۸۶. اگر زن نفساء بیش از یک بار خون ببیند مثل اینکه دو خون یا سه خون یا چهار خون یا بیشتر ببیند و آخرین خون از ده روز بیشتر شود، دو صورت دارد:

۱. زن دارای عادت عددیه در حیض نباشد، این صورت حکم مسئله قبل را دارد یعنی مقداری از خون‌ها که از ده روز بیشتر نمی‌شود، نفاس است و در روزهای پاک وسط آن خون‌ها، بنابر احتیاط واجب، کارهایی را که بر نفساء حرام است ترک کرده و کارهایی را که بر غیر نفساء واجب است انجام دهد و مقداری از خون آخر که از ده روز بیشتر می‌شود، استحاضه است.

۲. زن دارای عادت عددیه در حیض باشد، در این صورت خونی که به عدد ایام عادت دیده، نفاس است و در مورد خونی که بعد از تعداد روزهای عادتش تا فاصله ده روز دیده، بنابر احتیاط واجب، کارهایی که بر نفساء حرام است را ترک کرده و کارهایی که بر مستحاضه واجب است را انجام دهد و خونی که پس از روز دهم مشاهده می‌کند، نفاس نیست.

مسئله ۵۸۷. اگر زن از خون نفاس در ظاهر پاک شود و احتمال دهد که در باطن خون باشد، یا باید احتیاطاً غسل کند و عبادت‌ها را انجام دهد یا باید استبراء کند و استبراء از خون نفاس همانند استبراء از خون حیض است و جایز نیست عبادت‌ها را بدون استبراء ترک کند و کیفیت استبراء در مسئله (۵۶۵) ذکر شد.

مسئله ۵۸۸. اگر زن نفساء بیشتر از عدد عادتش در حیض - که آن عادت کمتر از ده روز است - خون ببیند و نداند خون، قبل از ده روز قطع می‌گردد یا از ده روز می‌گذرد، حکم استظهار و ترک عبادت برای او همانند احکام استظهار زن حائض است که در مسئله (۵۶۷ و ۵۶۸) گذشت و اگر زن نفساء قبل از ده روز در ظاهر پاک شود و احتمال بدهد که در باطن خون باشد، وظیفه دارد استبراء نماید و حکم آن همانند احکام استبراء زن حائض است که در مسئله (۵۶۵) ذکر شد.

مسئله ۵۸۹. هم‌چنان که یکی از شرایط خون حیض آن است که از حیض قبلی حداقل ده روز (حد اقل پاکی) گذشته باشد، در مورد حیضی که بعد از نفاس می‌باشد نیز لازم است حداقل ده روز پس از نفاس باشد، بنابر این اگر زن، بعد از تمام شدن نفاس تا فاصله ده روز خونی ببیند، آن خون استحاضه می‌باشد، خواه خون به صفت حیض باشد یا نه و چه این که در روزهای عادت باشد یا نه و از این ده روز، به دهه استحاضه تعبیر می‌شود.

مسئله ۵۹۰. زنی که در حیض، عادت عددیه دارد، چه اینکه وقتی هم باشد یا وقتی نباشد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا بیشتر از یک ماه، پی در پی خون ببیند، به اندازه روزهای عادت او نفاس است و خونی که بعد از نفاس تا ده روز می‌بیند هر چند عادت وقتی هم داشته باشد و خون در روزهای عادت ماهانه‌اش باشد، استحاضه است؛ مثلاً زنی که عادت حیض او از بیستم هر ماه تا بیست و هفتم آن ماه است، اگر روز دهم ماه زایمان نموده و تا یک ماه یا بیشتر، پی در پی خون ببیند، تا روز هفدهم، نفاس و از روز هفدهم تا ده روز - حتی خونی که در روزهای عادت خود که از بیستم تا بیست و هفتم است می‌بیند - استحاضه می‌باشد و بعد از گذشتن ده روز، اگر عادت وقتی داشته باشد و خونی را که می‌بیند در روزهای عادتش نباشد، باید منتظر روزهای عادتش شود هر چند که انتظارش یک ماه یا بیشتر طول بکشد و هر چند خون در این مدت دارای نشانه‌های حیض باشد و اگر دارای عادت وقتی نباشد، باید حیض خود را چنانچه ممکن است با نشانه‌های آن تعیین کند که روش آن در فصل حیض ذکر شد و اگر ممکن نیست مثل اینکه همه خونی را که ده روز بعد از نفاس می‌بیند، یکسان باشد و یک ماه یا چند ماه به همین صفت ادامه پیدا کند، باید در هر ماه، حیض بعضی از خویشاوندان خود را با توضیحی که در فصل حیض ذکر شد، برای خویش حیض قرار دهد و اگر این امر هم ممکن نیست، عددی را که مناسب با خود می‌داند انتخاب نماید و توضیح آن نیز در فصل حیض بیان شد.

مسئله ۵۹۱. زنی که در حیض، عادت عددیه ندارد، اگر بعد از زایمان تا یک ماه یا

بیشتر از یک ماه خون ببیند، ده روز اول آن نفاس و ده روز دوم آن استحاضه است و اما خونی که بعد از آن می‌بیند ممکن است حیض باشد و ممکن است استحاضه باشد و برای تعیین حیض، باید به توضیحی که در مسأله قبل ذکر شد عمل نماید.

احکام نفساء

مسأله ۵۹۲. آنچه بر حائض واجب است مثل قضای روزه‌های ماه مبارک رمضان، بر نفساء هم واجب می‌باشد.

مسأله ۵۹۳. رساندن جایی از بدن به خط قرآن بر نفساء، حرام است و موارد زیر نیز بنابر احتیاط واجب بر نفساء حرام می‌باشد:

۱. مس نام خداوند متعال و صفات مخصوص^۱ او.
۲. خواندن آیاتی که سجده واجب دارند.
۳. توقف در مساجد.
۴. داخل شدن در مسجد بدون آنکه عبور نماید ولی اگر از مسجد (غیر مسجد الحرام و مسجد پیامبر ﷺ) عبور کند مثل اینکه از یک در مسجد داخل و از در دیگر خارج شود، مانعی ندارد.
۵. وارد شدن به مسجد الحرام و مسجد پیامبر ﷺ هر چند از یک در داخل و از در دیگر خارج شود.
۶. گذاشتن چیزی در مسجد.

مسأله ۵۹۴. نزدیکی کردن با زن در حال نفاس، حرام می‌باشد ولی کفاره ندارد.

مسأله ۵۹۵. طلاق دادن زنی که در حال نفاس است، باطل می‌باشد. همچنین اگر زن در پاکی بین دو خون، که معنای آن در مسأله (۴۸۴) ذکر شد، طلاق داده شود، صحیح بودن این طلاق محل اشکال است، بنابر این لازم است احتیاط گردد به این صورت که دوباره صیغه طلاق اجراء شود، مثلاً زنی که سه روز خون نفاس دیده و روز چهارم و پنجم پاک بوده و در آن حال طلاق داده شده است سپس در روز ششم و

۱. منظور از صفات مخصوص، مواردی است که در مسأله ۴۰۵ توضیح داده شد.

هفتم خون نفاس مشاهده می کند یا آنکه در روز ششم تنها لگه‌ای خون مشاهده می کند که حکم به نفاس بودن آن می شود، صحیح بودن طلاق او محلّ اشکال است اما بعد از آنکه زن از خون نفاس کلاً پاک شد هرچند غسل نکرده باشد، طلاق او صحیح است.

استحاضه

یکی از خون‌هایی که از زن خارج می شود، خون استحاضه است و زن را در موقع دیدن خون استحاضه «مستحاضه» می گویند.

مسئله ۵۹۶. خون استحاضه در بیشتر اوقات زرد رنگ یا قرمز روشن و سرد و رقیق و کهنه و مانده است و بدون فشار و سوزش بیرون می آید ولی ممکن است گاه سیاه یا سرخ تیره و گرم و غلیظ و تازه باشد و با فشار و سوزش بیرون آید و خون استحاضه، حداقل یا حداکثر معینی ندارد و نیز قبل از بلوغ، استحاضه محقق نمی شود و در محقق شدن آن بعد از (۶۰) سال قمری اشکال است و احتیاط واجب آن است که زنان بعد از این سن هم به وظایف مستحاضه عمل نمایند.

مسئله ۵۹۷. استحاضه سه قسم است: قلیله و متوسطه و کثیره.

۱. استحاضه قلیله: آن است که خون فقط روی پنبه‌ای را که زن با خود بر می دارد آلوده کند و در آن فرو نرود.

۲. استحاضه متوسطه: آن است که خون در پنبه فرو رود، هرچند در یک گوشه آن باشد ولی از طرف دیگر پنبه بیرون نیاید و به دستمالی که معمولاً زن‌ها برای جلوگیری از خون می بندند، نرسد.

۳. استحاضه کثیره: آن است که خون پنبه را فرا گرفته یا در آن فرو رفته و از طرف دیگر بیرون آید و به دستمالی که معمولاً زن‌ها برای جلوگیری از خون می بندند برسد.

شایان ذکر است در انتخاب اندازه پنبه به طور معمول در بین بانوان عمل می شود و در هنگام استعمال، از پنبه غیر فشرده و به حالت معمولی استفاده می شود و استفاده از جنس دیگری غیر از پنبه، که در بافت و قابلیت جذب و مقدار نفوذش مثل پنبه باشد نیز کافی است ولی دستمال کاغذی‌های رایج، که بافت ظریفی دارد و قابلیت جذب و

نفوذ آن بیشتر و سریعتر از پنبه است، در این مورد کافی نیست و اگر به پنبه طبیعی ناخالصی و مواد دیگری نیز اضافه شده که تأثیری در جهت ذکر شده نداشته باشد، اشکال ندارد.

احکام استحاضه

مسئله ۵۹۸. در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد هر چند بخواهد نماز ظهر و عصر یا نماز مغرب و عشاء را پشت سرهم بخواند - مگر موردی که در مسئله (۶۰۶) ذکر می‌شود - و بنابر احتیاط مستحب، پنبه را آب کشیده و یا عوض کند و باید ظاهر فرج را چنانچه خون به آن رسیده، آب بکشد.

مسئله ۵۹۹. زنی که نمی‌دانسته در استحاضه قلیله باید زن برای هر نماز یک وضو بگیرد و مثلاً نماز ظهر و عصر را پشت سر هم با یک وضو می‌خوانده، نماز عصرش باطل است هر چند جاهل قاصر بوده و در فراگیری مسئله کوتاهی نکرده باشد و باید آن را اگر وقت هست دوباره خوانده و اگر وقت گذشته، قضا نماید مگر در صورتی که مسئله (۶۰۶) شامل آن شود.

مسئله ۶۰۰. در استحاضه متوسطه، بنابر احتیاط لازم، باید زن برای هر نماز صبح، غسل کند و لازم است برای نمازهای خود، کارهای استحاضه قلیله که در مسئله (۵۹۸) ذکر شد را هم انجام دهد و هرگاه استحاضه متوسطه قبل از نمازی غیر از نماز صبح، مثل نماز ظهر برایش پیش آید، برای آن نماز، غسل کند و علاوه بر آن تا صبح روز دیگر برای نمازهای خود، کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد.

مسئله ۶۰۱. اگر استحاضه متوسطه قبل از نماز صبح یا در بین نماز صبح حاصل شود، باید بنابر احتیاط واجب برای نماز صبح غسل کند و اگر عمداً یا از روی فراموشی برای نماز صبح غسل نکند، بنابر احتیاط لازم، باید برای نماز ظهر و عصر غسل کند و نماز صبحش که بدون غسل و انجام وظایف دیگر مستحاضه خوانده، باطل است و باید آن را اگر وقت هست دوباره خوانده و اگر وقت گذشته قضا نماید و اگر برای نماز ظهر و عصر غسل نکند، باید قبل از نماز مغرب و عشاء غسل نماید، چه خون بیاید یا اینکه

قطع شده باشد و نماز ظهر و عصری را که بدون غسل و انجام وظایف دیگر خوانده، دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضا نماید.^۱

مسئله ۶۰۲. در استحاضه کثیره، بنا بر احتیاط واجب، باید زن برای هر نماز پنبه و دستمال را عوض کند یا آب بکشد و لازم است یک غسل برای نماز صبح و یک غسل برای نماز ظهر و عصر و یک غسل برای نماز مغرب و عشا به جا آورد و بین نماز ظهر و عصر و مغرب و عشا فاصله نیندازد و اگر فاصله بیندازد باید برای نماز عصر و عشا دوباره غسل کند. همه این موارد در صورتی است که خون پی در پی از پنبه به دستمال برسد اما چنانچه رسیدن خون از پنبه به دستمال با قدری فاصله باشد که زن بتواند در آن فاصله غسل نموده و یک نماز یا بیشتر بخواند، احتیاط لازم آن است که هرگاه خون از پنبه به دستمال برسد پنبه و دستمال را عوض کرده و یا آب بکشد و غسل نماید و نماز بخواند. بنابراین اگر زن غسل استحاضه کثیره کرد و نماز ظهر را مثلاً خواند ولی قبل از نماز عصر یا در بین آن، خون دوباره از پنبه به دستمال رسید، بنا بر احتیاط واجب، باید برای نماز عصر نیز غسل نماید ولی چنانچه فاصله به مقداری باشد که زن بتواند در آن میان دو نماز یا بیشتر بخواند، مثل اینکه بتواند نماز مغرب و عشا را نیز قبل از آنکه خون دوباره به دستمال برسد بخواند، برای آن نمازها لازم نیست غسل دیگری بکند و در هر صورت زنی که غسل استحاضه کثیره انجام داده، تا وقتی بعد از غسل مبطل وضو انجام نداده، لازم نیست وضو بگیرد.

مسئله ۶۰۳. در مواردی که غسل بر زن واجب می شود اگر چند بار غسل کردن برای او ضرر دارد یا باعث سختی زیادی است که معمولاً قابل تحمل نیست، می تواند به جای آن تیمم نماید.

مسئله ۶۰۴. مستحاضه متوسطه که باید وضو بگیرد و هم بنا بر احتیاط لازم، غسل کند، باید غسل را اول به جا آورد و بعد وضو بگیرد ولی در مستحاضه کثیره که غسل

۱. باطل بودن نمازی که زن برای آن غسل استحاضه متوسطه را انجام نداده ولی وظایف دیگر را انجام داده است، بنا بر احتیاط واجب می باشد.

کافی است و احتیاط مستحب است که وضو هم بگیرد، اگر بخواهد وضو بگیرد باید قبل از غسل، وضو بگیرد.

مسئله ۶۰۵. در ابتدای استحاضه تا وقتی خون در باطن است و بیرون نیامده، غسل یا وضو و نیز سایر احکام استحاضه واجب نمی‌شود و اگر بیرون بیاید هرچند کم باشد، واجب است طبق احکام استحاضه عمل نماید و از آن پس تا زمانی که خون در مجراست هرچند بیرون نیاید ولی در محلی است که اگر پنبه داخل کند آلوده به خون می‌شود، واجب است به وظایف مستحاضه عمل کند.

مسئله ۶۰۶. زن مستحاضه اگر بداند از وقتی که مشغول وضو یا غسل شده خونی از او بیرون نیامده و در داخل فرج هم نیست، می‌تواند خواندن نماز را تا وقتی که می‌داند پاک می‌ماند به تأخیر بیندازد، همچنان که می‌تواند نمازهای بعدی را در این فاصله زمانی بدون اینکه دوباره غسل کند یا وضو بگیرد، بخواند.

مسئله ۶۰۷. اگر زن قبل از وقت نماز، مستحاضه متوسطه یا کثیره شود، در مواردی که لازم است بین غسل و نماز فاصله‌ای واقع نشود، واجب است غسل مربوط به نماز را بعد از فرا رسیدن وقت نماز انجام دهد؛ مگر آنکه غسل را برای خواندن همان نماز یا به جهت دیگری مثل مس خط قرآن، نزدیک وقت اذان انجام داده باشد و بلافاصله بعد از آن وقت شرعی نماز فرا رسد و نماز را بخواند به گونه‌ای که بین غسل و نماز فاصله نشده و پشت سر هم انجام گردد، اما اگر بین انجام غسل و نماز فاصله شود مثل اینکه منتظر رسیدن وقت نماز شود، آن غسل برای خواندن نماز کافی نیست و باید برای نماز، دوباره غسل نماید.

مسئله ۶۰۸. در مستحاضه قلیله و متوسطه، زن برای هر نمازی چه نماز یومیه چه غیر یومیه، چه واجب و چه مستحب، باید وضو بگیرد و خواندن دو نماز با یک وضو جایز نیست، هرچند دو نماز را پشت سر هم و بدون فاصله بخواند، مگر آن که زن از ابتدای وضوی نماز اول تا انتهای نماز بعد، در ظاهر و باطن پاک باشد و پاک بودن در ظاهر کافی نیست؛ بنابر این در این فاصله زمانی که خون در ظاهر و باطن قطع شده، جایز است زن چند نماز را با یک وضو بخواند. همین طور، اگر بخواهد نماز یومیه‌ای را که

خواننده احتیاطاً دوباره بخواند یا بخواهد نمازی را که تنها خوانده است دوباره با جماعت بخواند، باید تمام کارهایی را که برای استحاضه ذکر شد انجام دهد، اما برای خواندن نماز احتیاط و سجده فراموش شده، چنانچه آنها را بعد از نماز فوراً به جا آورد، لازم نیست کارهای استحاضه را انجام دهد و برای سجده سهو، در هر حال، لازم نیست کارهای استحاضه را به جا آورد.

مسئله ۶۰۹. مستحاضه قلیله یا متوسطه اگر بخواهد غیر از نماز، کاری انجام دهد که شرط آن وضو داشتن است مثلاً بخواهد قرآن را مسّ کند، چنانچه بعد از تمام شدن نماز باشد، بنابر احتیاط واجب، باید وضو بگیرد و وضویی که برای نماز گرفته، کافی نیست.

مسئله ۶۱۰. مستحاضه کثیره اگر بخواهد غیر از نماز، کاری انجام دهد که شرط آن وضو داشتن است مثلاً قرآن را مسّ کند، چنانچه خون پی در پی از پنبه به دستمالی که معمولاً زنان برای جلوگیری از سرایت خون می‌بندند می‌رسد، غسلی که برای نماز انجام داده، برای آن کار (مثل مسّ قرآن) نیز کافی است و احتیاط مستحب آن است که دوباره غسل کند، البته در صورتی که باطل کننده وضو از او سر زده باشد (مثل اینکه ادرار کرده باشد)، باید وضو بگیرد، اما اگر رسیدن خون از پنبه به دستمال با مقداری فاصله زمانی باشد که زن بتواند در آن فاصله غسل نماید و آن کار (مثل مسّ قرآن) را انجام دهد، احتیاط واجب آن است که دوباره غسل کند.

مسئله ۶۱۱. مستحاضه قلیله بعد از وضو و مستحاضه متوسطه بعد از غسل و وضو و مستحاضه کثیره بعد از غسل، باید فوراً مشغول نماز شوند مگر در دو مورد استثنایی که در مسأله (۶۰۲ و ۶۰۶) به آنها اشاره شد، ولی گفتن اذان و اقامه قبل از نماز و خواندن دعاهای وارده قبل از تکبیرة الاحرام که به دلیل معتبر، مستحب بودن آن ثابت شده اشکال ندارد. همچنین کارهایی که برای خواندن نماز لازم است انجام شود، مثل تهیه مَهر و چیزی که سجده بر آن صحیح است و کارهایی که معمولاً قبل از نماز انجام می‌شود مثل رفتن به محلّ نمازش در منزل، اشکال ندارد و در نماز هم می‌تواند کارهای مستحب مثل قنوت و غیر آن را به جا آورد. همچنین اگر زن مستحاضه

نمازی به جا آورد که معلوم شود باطل است - مثلاً به دلیل بجا نیاموردن رکن یا پدید آمدن یکی از شک‌های باطل کننده بفهمد نمازش باطل بوده - چنانچه متوجه باطل شدن نماز در بین آن یا بعد از آن بدون فاصله قابل توجه شود، این امر موجب باطل شدن غسل یا وضوی او نمی‌شود و می‌تواند آن نماز را با همان غسل یا وضو بدون فاصله دوباره بخواند.

مسئله ۶۱۲. زن مستحاضه اگر وظیفه‌اش این باشد که میان وضو یا غسل و نماز فاصله نیندازد ولی مطابق وظیفه‌اش رفتار نکند و فاصله بیاندازد، باید دوباره وضو گرفته یا غسل کند و بلافاصله مشغول نماز شود.

مسئله ۶۱۳. اگر خون استحاضه زن جریان داشته و قطع نشود، چنانچه برای او ضرر ندارد، باید تا آخر نماز از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید هرچند با گذاشتن پنبه و مانند آن در داخل مجرا و بستن آن قسمت باشد و بنابر احتیاط واجب، جلوگیری از خارج شدن خون، قبل از وضو یا غسل انجام شود و اگر کوتاهی کند و خون بیرون آید، چنانچه نماز خوانده، باید دوباره آن را بجا آورد ولی فاصله شدن این نماز باطل باعث باطل شدن وضو یا غسل نمی‌شود و می‌تواند فوراً بدون اینکه بار دیگر وضو یا غسل را انجام دهد، نماز را دوباره بخواند، هرچند احتیاط مستحب آن است که دوباره وضو یا غسل را انجام دهد سپس نماز را بار دیگر بخواند.

احکام معلوم نبودن نوع استحاضه

مسئله ۶۱۴. اگر زن نداند استحاضه او از کدام نوع است، موقعی که می‌خواهد نماز بخواند، بنابر احتیاط واجب، لازم است در صورت امکان، خود را بررسی کند، مثلاً مقداری پنبه داخل فرج نماید و کمی صبر کند و بیرون آورد و بعد از آن که فهمید استحاضه او کدام یک از آن سه قسم است، کارهایی را که برای آن قسم دستور داده شده انجام دهد ولی اگر بداند تا وقتی که می‌خواهد نماز بخواند استحاضه او تغییر نمی‌کند، قبل از فرا رسیدن وقت هم می‌تواند خود را بررسی کند. این حکم در زمانی است که زن نخواهد به احتیاط رفتار کند اما اگر زن می‌تواند مطابق با احتیاط عمل

نماید لازم نیست خود را بررسی نماید، مثلاً هرگاه نداند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، به گونه‌ای احتیاطاً رفتار می‌کند که هم وظیفه استحاضه قلیله و هم وظیفه استحاضه متوسطه را انجام داده باشد.

مسئله ۶۱۵. زن مستحاضه اگر قبل از آنکه خود را بررسی کند مشغول نماز شود، چنانچه هنگام نماز، قصد قربت داشته و به وظیفه خود عمل کرده مثلاً استحاضه‌اش قلیله بوده و به وظیفه استحاضه قلیله عمل نموده، نماز او صحیح است و اگر قصد قربت نداشته یا عمل او مطابق وظیفه‌اش نبوده، مثل آنکه استحاضه او کثیره بوده و به وظیفه قلیله رفتار کرده، نمازش باطل است.

مسئله ۶۱۶. زن مستحاضه اگر نتواند خود را بررسی نماید، انجام حداقل وظایف مستحاضه بر او واجب است؛ مثلاً اگر نمی‌داند استحاضه او قلیله است یا متوسطه، باید کارهای استحاضه قلیله را انجام دهد و اگر نمی‌داند استحاضه‌اش متوسطه است یا کثیره، باید کارهای استحاضه متوسطه را انجام دهد، ولی اگر بداند قبلاً کدام یک از آن سه قسم بوده باید به وظیفه همان قسم رفتار نماید مثلاً اگر قبلاً متوسطه بوده و الآن نمی‌داند قلیله شده یا نه، به وظیفه استحاضه متوسطه عمل کند.

احکام تغییر نوع استحاضه

مسئله ۶۱۷. اگر استحاضه قلیله زن بعد از نماز صبح، متوسطه شود، بنابر احتیاط واجب برای نماز ظهر و عصر، غسل کند و اگر بعد از نماز ظهر و عصر، متوسطه شود، بنابر احتیاط واجب برای نماز مغرب و عشاء، غسل نماید و اگر بعد از این غسل، استحاضه متوسطه ادامه داشته باشد، بنابر احتیاط واجب برای نماز صبح روزهای بعد نیز، غسل نماید.

مسئله ۶۱۸. اگر استحاضه قلیله یا متوسطه زن بعد از نماز صبح، کثیره شود و به این حال باقی بماند، باید احکامی را که در مسئله (۶۰۲) شرح آن ذکر شد، نسبت به نماز ظهر و عصر و نماز مغرب و عشاء رعایت نماید.

مسئله ۶۱۹. اگر استحاضه قلیله زن قبل از نماز، متوسطه یا کثیره شود، باید کارهای

متوسطه یا کثیره را انجام دهد و اگر استحاضه متوسطه، کثیره شود باید کارهای استحاضه کثیره را انجام دهد و چنانچه برای استحاضه متوسطه غسلی کرده باشد، فایده ندارد و باید دوباره برای کثیره غسل کند.

مسئله ۶۲۰. اگر در موقع غسل، خون قطع نشود غسل صحیح است ولی اگر در بین غسل، استحاضه متوسطه، کثیره شود، لازم است غسل را از سر بگیرد.

مسئله ۶۲۱. اگر در بین نماز، استحاضه متوسطه زن، کثیره شود، باید نماز را بشکند و برای استحاضه کثیره، غسل کند و کارهای دیگر آن را انجام دهد و آن نماز را دوباره بخواند و بنابر احتیاط مستحب، قبل از غسل وضو بگیرد و اگر برای غسل وقت ندارد لازم است بدل از غسل تیمم کند و اگر برای تیمم نیز وقت ندارد، بنابر احتیاط مستحب نماز را نشکند و به همان حال تمام کند ولی لازم است بعد از وقت آن را قضا نماید.

مسئله ۶۲۲. اگر زن به دستور استحاضه قلیله رفتار نماید و در بین نماز، استحاضه قلیله او متوسطه شود بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند به خواندن همان نماز اکتفاء کند بلکه نماز را شکسته و به وظایف استحاضه متوسطه رفتار می‌کند و اگر استحاضه قلیله زن در بین نماز کثیره شود باید نماز را شکسته و برای استحاضه کثیره کارهای آن را انجام دهد.

مسئله ۶۲۳. اگر استحاضه کثیره زن متوسطه شود باید برای نماز اول، وظیفه کثیره و برای نمازهای بعدی، وظیفه متوسطه را انجام دهد، مثلاً اگر قبل از نماز ظهر، استحاضه کثیره، متوسطه شود، باید برای نماز ظهر غسل کند و برای نمازهای عصر و مغرب و عشا فقط وضو بگیرد ولی اگر برای نماز ظهر عمداً یا از روی فراموشی غسل نکند و فقط به مقدار نماز عصر وقت داشته باشد، باید برای نماز عصر غسل نماید و اگر برای نماز عصر هم غسل نکند، باید برای نماز مغرب غسل کند و اگر برای آن هم غسل نکند و فقط به مقدار نماز عشا وقت داشته باشد، باید برای نماز عشا غسل نماید و در هر صورت نمازهایی را که مطابق وظیفه نخوانده باید دوباره بخواند و چنانچه وقتش گذشته، قضا نماید.

مسئله ۶۲۴. اگر استحاضه کثیره، قلیله شود، مستحاضه باید برای نماز اول، وظیفه کثیره و برای نمازهای بعدی، وظیفه قلیله را انجام دهد.

مسئله ۶۲۵. اگر استحاضه متوسطه، قلیله شود، در صورتی که زن مستحاضه غسل روزانه برای استحاضه متوسطه را قبل از آنکه قلیله گردد، انجام داده لازم نیست برای نماز اول، غسل نماید و وضو کافی است (یعنی کافی است به وظایف استحاضه قلیله رفتار نماید).

احکام قطع شدن خون استحاضه

مسئله ۶۲۶. اگر خون استحاضه قبل از وقت نماز بیاید و در وقت نماز قطع شود، باید برای نماز وظایف مستحاضه را انجام دهد.

مسئله ۶۲۷. اگر مستحاضه بداند که قبل از گذشتن وقت نماز به کلی پاک می شود یا به اندازه وضو یا غسل و خواندن نماز خون بند می آید، بنابر احتیاط لازم، باید صبر کند و نماز را در وقتی که پاک است بخواند و اگر نماز را قبل از آن بخواند - هرچند با وضو و غسل باشد - کافی نیست، مگر آن که در هنگام نماز و غسل و وضو، قصد قربت داشته و خون هم اتفاقاً در زمان پیش بینی شده قطع نشود که در این صورت نیاز به دوباره خواندن نماز نیست و اگر زن مستحاضه احتمال می دهد قبل از گذشتن وقت نماز به طور کلی پاک می شود یا به اندازه وضو یا غسل و نماز خواندن خون بند می آید، جایز است نماز را مطابق وظیفه فعلی اش بخواند ولی اگر در وقت پیش بینی شده پاک شد، بنابر احتیاط واجب، باید آن را دوباره بخواند.

مسئله ۶۲۸. اگر بعد از وضو و غسل، خون در ظاهر قطع شود و مستحاضه بداند که اگر نماز را تأخیر بیندازد به کلی پاک می شود و وقت هم به مقداری که وضو و غسل و نماز را به جا آورد باقی می ماند، بنابر احتیاط لازم، باید نماز را تأخیر بیندازد و موقعی که به کلی پاک شد، دوباره وضو و غسل را به جا آورد و نماز را بخواند و اگر در تنگی وقت نماز پاک شود و فرصت برای انجام غسل یا وضو نباشد، تیمم نموده و نماز می خواند.

مسئله ۶۲۹. مستحاضه کثیره وقتی که به کلی از خون پاک شد، اگر بداند از وقتی

که برای نماز قبل مشغول غسل شده دیگر خون بیرون نیامده و باطن هم به خون آلوده نبوده، لازم نیست دوباره غسل نماید و در غیر این صورت، باید غسل کند هرچند کلی بودن این حکم بنا بر احتیاط واجب است و اما در مستحاضه متوسطه، لازم نیست برای آنکه از خون به کلی پاک شده غسل نماید به شرط آنکه غسل روزانه برای استحاضه متوسطه را قبل از آنکه خون قطع شود، انجام داده باشد.

مسئله ۶۳۰. اگر خون استحاضه به طور کلی قطع شود (نه به طور موقت و یا مشکوک)، در صورتی که قبل از انجام وظایف مستحاضه باشد، واجب است وظایف مستحاضه را انجام دهد مثلاً اگر استحاضه کثیره بوده، واجب است فقط غسل نماید و اگر استحاضه قلیله بوده، واجب است فقط وضو گرفته و نماز بخواند و اگر استحاضه متوسطه بوده، در صورتی که غسل روزانه برای استحاضه متوسطه را قبل از آنکه خون قطع شود انجام داده، لازم نیست برای نماز اول، غسل نماید و وضو کافی است.

و اگر بعد از شروع در وظایف مستحاضه و قبل از پایان نماز باشد، باید وظایف را از سر بگیرد و اگر بعد از نماز باشد، دوباره خواندن نماز واجب نیست، مگر زمانی که با وجود امید به قطع شدن خون اقدام به خواندن نماز نموده که احتیاط واجب است نماز را بعد از انجام وظایف، دوباره بجا آورد.

مسئله ۶۳۱. اگر خون به طور موقت قطع شده و به اندازه‌ای پاک باشد که برای انجام وظایف و نماز، هرچند قسمتی از آن نماز، فرصت داشته باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید احکام قطع شدن کامل خون که در مسئله قبل ذکر شد را انجام دهد و اگر فرصت به اندازه‌ای نیست که برای انجام وظایف و قسمتی از نماز پاک باشد، انجام دوباره وظایف، واجب نیست و اگر زن نداند چه مقدار مهلت دارد و شک داشته باشد که پاک‌ی به اندازه وضو، غسل (هرکدام وظیفه اش می‌باشد) و قسمتی از نماز باقی می‌ماند یا نه، یا نداند که قطع شدن خون به طور کلی است یا موقت، بنا بر احتیاط واجب، در احکام، به قطع شدن خون به طور کامل عمل نماید.

مسئله ۶۳۲. اگر در بین نماز، خون استحاضه بند بیاید و مستحاضه نداند که در باطن هم قطع شده یا نه، چنانچه نماز را رجاء تمام نماید و بعد از نماز خود را بررسی

نموده و بفهمد خون به طور کلی قطع شده است، بنابر احتیاط واجب، لازم است طبق وظیفه‌اش وضو یا غسل انجام داده و نماز را دوباره بخواند و در وسعت وقت می‌تواند نماز را بشکند و بررسی نموده تا وظیفه‌اش معین گردد.

مسئله ۶۳۳. زن مستحاضه بعد از آن که خونش به طور کلی قطع شد، فقط برای نماز اولی که می‌خواند باید کارهای استحاضه را به توضیحی که قبلاً ذکر شد، انجام دهد و پس از انجام وظایف، واجب نیست فوراً مشغول نماز شود و می‌تواند خواندن نماز را به تأخیر اندازد.

مسئله ۶۳۴. اگر مستحاضه یکی از کارهایی را که بر او واجب می‌باشد ترک کند، نمازش باطل است و اگر کاری را که به احتیاط واجب بر مستحاضه لازم است، ترک کرده و نماز بخواند، نمازش به احتیاط واجب، باطل است.

احکام دیگر مستحاضه

مسئله ۶۳۵. زن مستحاضه (چه کثیره، چه متوسطه و چه قلیله)، در مورد صحیح بودن روزه، حکم زن پاک را دارد و لازم نیست برای صحیح بودن روزه‌اش، به وظایف مستحاضه عمل نماید.

مسئله ۶۳۶. بر زن مستحاضه لازم نیست در هنگام روزه‌داری از بیرون آمدن خون جلوگیری نماید هرچند احتیاط مستحب آن است که وی در تمام روزی که روزه دارد به مقداری که می‌تواند و برایش ضرر ندارد، از بیرون آمدن خون جلوگیری کند.

مسئله ۶۳۷. اگر زن بعد از نماز عصر، مستحاضه شود و تا غروب غسل نکند، روزه‌اش بدون اشکال، صحیح است.

مسئله ۶۳۸. مستحاضه‌ای که غسل‌های واجب خود را به جا آورده، رفتن او در مسجد و توقف در آن و خواندن آیه‌ای که سجده واجب دارد و نزدیکی شوهر با او، حلال است هرچند کارهای دیگری را که برای نماز انجام می‌دهد مثل عوض کردن پنبه و دستمال، انجام نداده باشد بلکه انجام این کارها بدون غسل نیز جایز است؛ هرچند احتیاط مستحب است غسل کند.

مسئله ۶۳۹. اگر زن در استحاضه کثیره یا متوسطه بخواند قبل از وقتِ نماز، آیه‌ای را که سجده واجب دارد بخواند، یا به مسجد برود، بنا بر احتیاط مستحب، غسل نماید و همچنین است حکم چنانچه شوهرش بخواند با او نزدیکی کند.

مسئله ۶۴۰. نماز آیات بر مستحاضه، واجب است و باید برای نماز آیات همه کارهایی را که برای نماز یومیه ذکر شد، انجام دهد.

مسئله ۶۴۱. هرگاه در وقت نماز یومیه، نماز آیات بر مستحاضه واجب شود، هرچند بخواند هر دو را پشت سر هم به جا آورد، بنا بر احتیاط لازم، نمی‌تواند هر دو را با یک غسل و وضو بخواند.

مسئله ۶۴۲. اگر زن مستحاضه بخواند نماز قضا بخواند، باید برای هر نماز کارهایی را که برای نمازِ اداء بر او واجب است به جا آورد و بنا بر احتیاط واجب، نمی‌تواند برای نمازِ قضا به کارهایی که برای نمازِ اداء انجام داده اکتفا کند و احتیاط مستحب است زن خواندن نماز قضا را تأخیر بیندازد تا پاک گردد.

احکام اموات

غسل مس میت

مسأله ۶۴۳. اگر کسی بدن انسان مرده‌ای را مس کند، یعنی جایی از بدن خود را به آن برساند، با وجود دو شرط باید غسل مس میت نماید:
الف. تمام بدن میت سرد شده باشد.

ب. میت را غسل نداده باشند یا هنوز غسل سوم او تمام نشده باشد.
و در این حکم فرقی بین آنکه میت مسلمان باشد یا کافر، بزرگ باشد یا کوچک نیست حتی شامل جنین سقط شده‌ای که روح در او دمیده شده هم می‌شود، چه در خواب مس کند چه در بیداری، با اختیار مس کند یا بی‌اختیار، حتی اگر ناخن یا دندان او به ناخن یا دندان یا استخوان میت که از بدن جدا نشده، برسد باید غسل کند و حکم مو در مسأله بعد خواهد آمد.

مسأله ۶۴۴. اگر موی خود را به بدن میت برساند، یا بدن خود را به موی میت، یا موی خود را به موی میت برساند، غسل مس میت واجب نیست.

مسأله ۶۴۵. برای مس مرده‌ای که تمام بدن او سرد نشده، غسل واجب نیست، هرچند جایی را که سرد شده مس نماید ولی اگر دست یا سایر اعضای بدن با تری و رطوبتی که سرایت کننده است با بدن میتی که او را غسل نداده‌اند یا هنوز غسل سوم او

تمام نشده است تماس پیدا کند، نجس می شود.

مسئله ۶۴۶. اگر انسان، میتی را که سه غسل او کاملاً تمام شده مسّ نماید، غسل بر او واجب نمی شود ولی اگر پیش از آنکه غسل سوم تمام شود جایی از بدن او را مسّ کند، هرچند غسل سوم آن موضع تمام شده باشد، باید غسل مسّ میت نماید.

مسئله ۶۴۷. اگر فرد حیوان مرده ای را مسّ کند، غسل بر او واجب نمی شود لکن چنانچه دست یا سایر اعضای بدن با تری و رطوبتی که سرایت کننده است با بدن حیوان مرده ای که میت آن نجس محسوب می شود تماس پیدا کند، نجس می شود.

مسئله ۶۴۸. اگر بچه ای که روح در او دمیده شده مرده به دنیا بیاید و به هنگام خروج بدنش سرد شده باشد و با ظاهر یا باطن بدن مادر تماس پیدا کند، مادر او بنا بر احتیاط واجب باید غسل مسّ میت کند.

مسئله ۶۴۹. اگر مادر مرده باشد و بچه از او متولد شود و با ظاهر یا باطن بدن مادر تماس پیدا کند چنانچه هنگام خروج، بدن مادر سرد شده باشد، بنا بر احتیاط واجب لازم است فرزند مذکور بعد از بلوغ، غسل مسّ میت کند.

مسئله ۶۵۰. اگر دیوانه یا بچه نابالغی، میت را مسّ کند، بعد از آنکه آن دیوانه، عاقل یا بچه، بالغ شد باید غسل مسّ میت نماید و اگر بچه نابالغ، ممیز باشد و غسل مسّ میت انجام دهد، غسل او صحیح است.

مسئله ۶۵۱. اگر از بدن انسان زنده یا مرده ای که غسلش نداده اند، قسمتی جدا شود و پیش از آنکه قسمت جدا شده را غسل دهند، انسان آن را مسّ نماید، لازم نیست غسل مسّ میت کند، هرچند که آن قسمت دارای استخوان و گوشت با هم باشد؛ البته غسل کردن احتیاط مستحب است ولی اگر میتی، قطعه قطعه شده باشد و کسی، همه یا بیشتر آن قطعات را مسّ کند، غسل مسّ میت واجب است.

مسئله ۶۵۲. برای مسّ استخوانی که از بدن جدا شده و آن را غسل نداده اند چه از مرده جدا شده باشد چه از زنده، غسل واجب نیست و همچنین است برای مسّ دندان که از مرده یا زنده جدا شده باشد.

مسئله ۶۵۳. غسل مسّ میت مانند غسل جنابت است و کفایت از وضو هم می کند.

مسئله ۶۵۴. اگر چند میّت را مسّ کند یا یک میّت را چند بار مسّ نماید، یک غسل مسّ میت کافی است.

مسئله ۶۵۵. برای کسی که بعد از مسّ میّت، غسل نکرده است، توقّف در مسجد و نزدیکی با زن و خواندن آیه‌هایی که سجده واجب دارد، مانعی ندارد ولی برای نماز و مسّ آیات قرآن و مانند آن باید غسل کند.

احکام محضّر

مسئله ۶۵۶. رو به قبله کردن شیعه دوازده امامی که محضّر است یعنی در حال جان دادن می‌باشد، مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک، بر هر مسلمانی، بنا بر احتیاط واجب، لازم است یعنی در صورت امکان، بنا بر احتیاط، باید او را به پشت بخوابانند به طوری که کف پاهایش به طرف قبله باشد و چنانچه بدانند خود محضّر راضی است و محضّر، از کسانی که قاصر هستند مثل بچه نابالغ یا دیوانه نباشد، لازم نیست برای این کار، از ولی او اجازه بگیرند و در غیر این صورت، اجازه گرفتن از ولی او بنا بر احتیاط، لازم است.

مسئله ۶۵۷. رو به قبله شدن در حال احتضار بر خود محضّر واجب نیست هر چند احتیاط مستحب آن است که محضّر در صورت امکان، خودش را رو به قبله نماید.

مسئله ۶۵۸. بهتر آن است تا وقتی که غسل میّت تمام نشده، میت را طوری که در مسئله (۶۵۶) گفته شد، رو به قبله بخوابانند ولی بعد از آنکه غسلش تمام شد بهتر آن است که او را مثل حالتی که بر او نماز می‌خوانند، بخوابانند.

مسئله ۶۵۹. مستحب است شهادتین و اقرار به دوازده امام علیهم‌السلام و سایر عقائد حقه را به کسی که در حال جان دادن است، طوری تلقین کنند که بفهمد و نیز مستحب است چیزهایی را که گفته شد، تا وقت مرگ تکرار کنند و خواندن دعای عدیله نیز مناسب است.

مسئله ۶۶۰. مستحب است این دعا را طوری به محضّر تلقین کنند که بفهمد:

«اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي الْكَثِيرَ مِنْ مَعَاصِيكَ، وَأَقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ مِنْ طَاعَتِكَ، يَا مَنْ يَقْبَلُ الْيَسِيرَ

وَيَعْفُو عَنِ الْكَثِيرِ، إِقْبَلْ مِنِّي الْيَسِيرَ وَاعْفُ عَنِّي الْكَثِيرَ، إِنَّكَ أَنْتَ الْعَفُوفُ الْعَفُورُ، اللَّهُمَّ ارْحَمْنِي فَإِنَّكَ رَحِيمٌ» و نیز مستحب است کلمات فرج را به محتضر تلقین کنند و مراد از آن این دعا است: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْأَحْلَمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

مسئله ۶۶۱. مستحب است برای راحت شدن محتضر، در بالین او سوره مبارکه یس و صافات و احزاب و آیه الکرسی و آیه پنجاه و چهارم از سوره اعراف و سه آیه آخر سوره بقره، بلکه هر چه از قرآن ممکن است بخوانند.

مسئله ۶۶۲. مستحب است کسی را که سخت جان می دهد، اگر ناراحت نمی شود، به جایی که نماز می خوانده ببرند.

مسئله ۶۶۳. تنها گذاشتن محتضر و گذاشتن چیز سنگین روی شکم او و بودن جنب و حائض نزد او و همچنین حرف زدن زیاد و گریه کردن و تنها گذاشتن زنان نزد او، مکروه است.

احکام کلی مربوط به تجهیز میت

مسئله ۶۶۴. بعد از مرگ، مستحب است چشمها و لبها و چانه میت را ببندند، دست و پای او را دراز کنند و پارچه‌ای روی او ببندازند و اگر شب فوت نموده است، در جایی که فوت شده، چراغ روشن کنند و برای تشییع جنازه او مؤمنین را خبر کنند و در دفن او عجله نمایند ولی اگر یقین به مردن او ندارند باید صبر کنند تا معلوم شود و نیز اگر میت زن حامله باشد و بچه در شکم او زنده باشد، باید به قدری دفن را عقب ببندازند که پهلوی او را بشکافند و طفل را بیرون آورند و پهلوی او را بدوزند و تفصیل حکم آن در مسئله (۷۶۸) خواهد آمد.

مسئله ۶۶۵. غسل و حنوط و کفن و نماز و دفن مسلمان، هرچند شیعه دوازده امامی نباشد، در ابتدا بر ولی شرعی او واجب است، ولی میت باید این کارها را یا خود انجام دهد یا دیگری را مأمور انجام آنها نماید.

مسئله ۶۶۶. تجهیز میت اعمّ از غسل میت، کفن، حنوط، نماز و دفن میت واجب است با اجازه ولیّ شرعی میت انجام شود و چنانچه شخصی این کارها را با اجازه از ولی انجام دهد از ولیّ ساقط می‌شود، بلکه در مواردی که قصد قربت معتبر نیست مثل کفن، حنوط و دفن چنانچه فردی بدون اجازه ولیّ، آن موارد را مطابق با دستور شرعی انجام دهد از ولیّ ساقط می‌شود و لازم نیست دوباره انجام شود. اما در مواردی که قصد قربت معتبر است مثل غسل و نماز میت چنانچه فردی بدون اجازه ولیّ آنها را انجام دهد کافی نیست.

مسئله ۶۶۷. اجازه ولیّ همانطور که می‌تواند به طور صریح باشد، ممکن است غیر صریح باشد مثل آن که از مضمون حرف یا عمل ولیّ، معلوم شود که اجازه داده است و نیز اگر از جای دیگر یقین یا اطمینان پیدا شود که ولیّ، راضی به تجهیز میت توسط فرد یا افرادی هست، کافی می‌باشد.

مسئله ۶۶۸. ولیّ زن، شوهر اوست و در غیر این مورد، وارث، به ترتیبی که در طبقات ارث خواهد آمد ولی میت است و در هر طبقه، مردان بر زنان مقدم هستند. به این معنا که مثلاً اگر در طبق اول مادر و پسر (با وجود شرایطی که بعداً ذکر می‌شود) هستند، ولایت با پسر است اما اگر پسر دارای شرایط نداشته باشد، مادر، ولی میت است و نوبت به طبقه بعد نمی‌رسد و چنانچه میت هیچ کدام از فامیل و بستگانش موجود نباشند یا اگر کسی هم موجود است صلاحیت شرعی ولایت را دارا نباشد مثل اینکه دیوانه باشد و نوبت به حاکم شرع یا مؤمنین عادل برسد، ولایت شرعی برای حاکم شرع یا مؤمنین عادل در مورد تجهیز میت ثابت نیست و چنین میتی بدون ولی شرعی محسوب می‌شود.

شایان ذکر است در مقدم بودن پدر میت بر پسرش و جدّ او بر برادرش و عموی او بر دایی‌اش، اشکال است. همچنین مقدم بودن برادری که هم از طرف پدر و هم از طرف مادر به میت منسوب است، بر برادری که تنها از طرف پدر یا تنها از طرف مادر به وی منسوب می‌باشد و مقدم بودن برادری که که تنها از طرف پدر به وی منسوب

می‌باشد، بر برادری که تنها از طرف مادر به وی منسوب است، نیز محلّ اشکال است، پس در چنین مواردی مراعات مقتضای احتیاط ترک نشود.

مسئله ۶۶۹. اگر ولیّ میت بیش از یکی باشد مثل اینکه میت چند پسر یا چند برادر دارد، اجازه گرفتن از یکی از آنان در تجهیز میت کافی است هر چند احتیاط مستحب آن است که از همه اولیاء اجازه گرفته شود.

مسئله ۶۷۰. افرادی که در تجهیز میت ولایت ندارند عبارتند از فرد نابالغ، فرد دیوانه و نیز فرد غایبی که نمی‌تواند شخصاً یا با مأمور کردن فرد دیگری امور تجهیز میت را به عهده بگیرد.

مسئله ۶۷۱. در موارد زیر اجازه ولیّ ساقط است و تجهیز میت بر بقیه مکلفین واجب کفایی می‌باشد:

الف. ولیّ شرعی از انجام کارهای مربوط به تجهیز میت شخصاً یا با مأمور کردن فرد دیگر امتناع ورزد.

ب. ولیّ، غایب گردد به گونه‌ای که دسترسی به او ممکن نباشد و در مراتب بعد هم ولیّ شرعی برای میت نباشد.

ج. ولیّ، دیوانه شود و در مراتب بعد هم ولیّ شرعی برای میت نباشد.

د. میت، ولیّ شرعی نداشته باشد.

مسئله ۶۷۲. اگر انسان به فرد معینی غیر از ولیّ وصیت کند که آن فرد، خودش شخصاً فردِ وصیت کننده را پس از فوت، غسل دهد یا کفن نماید یا بر بدنش نماز بخواند یا او را دفن کند، بر آن شخص، قبول واجب نیست ولیّ اگر قبول کرد باید به آن عمل نماید و نیاز به اجازه ولیّ ندارد.

مسئله ۶۷۳. اگر فرد به شخص معینی غیر از ولیّ، نسبت به غسل و کفن و نماز و دفن وصیت کند که ولایت این امور با او باشد و او عهده دار و سرپرست امر تجهیز میت باشد طوری که آن شخص بتواند تجهیز میت را خودش انجام داده یا کسی را برای این کار منصوب نماید، احتیاط واجب آن است که آن شخص وصیت را تا وقتی که سختی فوق العاده نداشته باشد قبول کند مگر اینکه آن شخص در حال زنده بودن

وصیت کننده، وصیت را رد کرده باشد و خبر رد هم به وصیت کننده رسیده باشد و فرد بتواند به دیگری وصیت کند که در این صورت، قبول بر او واجب نیست.

مسئله ۶۷۴. اگر کسی بگوید من ولی میّت هستم، یا ولی میّت به من اجازه داده که غسل و کفن و دفن میّت را انجام دهم، یا بگوید راجع به امور تجهیز میّت من وصی او می باشم، چنانچه به حرف او اطمینان دارند، یا میّت در تصرف اوست، یا اینکه دو نفر عادل به گفته او شهادت دهند، باید حرف او را قبول کرد.

مسئله ۶۷۵. اگر کسی مشغول کارهای میّت شود، بر دیگران واجب نیست اقدام نمایند ولی اگر او عمل را نیمه کاره بگذارد باید دیگران تمام کنند.

مسئله ۶۷۶. اگر انسان اطمینان کند که دیگری مشغول کارهای میّت شده، واجب نیست به کارهای میّت اقدام کند ولی اگر شک یا گمان دارد باید اقدام نماید.

مسئله ۶۷۷. اگر کسی بداند غسل یا کفن یا نماز یا دفن میّت را باطل انجام داده اند، باید دوباره انجام دهد ولی اگر گمان دارد که باطل بوده یا شک دارد که درست بوده یا نه، لازم نیست اقدام نماید.

مسئله ۶۷۸. فرد مسلمانی را که فوت شده چه مرد باشد، چه زن، بالغ یا نابالغ، نوزاد یا غیر آن، باید غسل میت داده، کفن نموده، حنوط کنند و بر او نماز میت خوانده و او را دفن نمایند. (حکم نماز بر میت زیر شش سال و احکام بچه سقط شده بعداً ذکر می شود).

مسئله ۶۷۹. بچه سقط شده را (که مسلمان یا در حکم مسلمان است) اگر چهار ماه قمری یا بیشتر دارد، باید مثل افراد مکلف غسل میت بدهند، کفن کنند، حنوط نموده و دفن کنند، بلکه اگر چهار ماه هم ندارد ولی ساختمان بدنش تمام شده، بنا بر احتیاط واجب، باید او را مثل افراد مکلف غسل میت بدهند، کفن کنند، حنوط نموده و دفن کنند، بنابراین بچه سقط شده مذکور را نمی توان در الکحل یا محلول های دیگر برای نمایش و مانند آن در آزمایشگاه ها یا اماکن دیگر نگهداری کرد.

مسئله ۶۸۰. غسل و کفن و حنوط و دفن بچه مسلمان، هر چند از زنا باشد، واجب است و کسی که از کودکی، دیوانه بوده و به حال دیوانگی بالغ شده، چنانچه پدر یا مادر

او مسلمان باشند، احکام مسلمانان را دارد و غسل و کفن و دفن او همانند سایر مسلمانان است.

مسئله ۶۸۱. غسل و کفن و حنوط و دفن فرد کافر و اولاد او به عنوان مشروعیت جایز نیست ولی اگر بچه کافر، ممیز باشد و اظهار اسلام کند مسلمان به حساب می آید و غسل و کفن و حنوط و دفن او همانند سایر مسلمانان است.

مسئله ۶۸۲. در چند مورد غسل و کفن و حنوط میت واجب نیست:

۱. شهید معرکه جنگ با شرایطی که در کتاب‌های مفصل ذکر شده است، غسل و کفن و حنوط ندارد. بر او نماز خوانده شده و با همان لباس‌ها دفن می‌شود.

۲. کسی که واجب است او را به رجم (سنگسار) یا قصاص بکشند، غسل و کفن و حنوط او با توضیحاتی که در کتاب‌های مفصل تر آمده است قبل از اجراء حکم توسط خودش انجام می‌شود و پس از اجراء حکم بر او نماز خوانده شده و دفن می‌شود.

۳. بچه سقط شده را (که در حکم مسلمان است) چنانچه چهار ماه قمری نداشته و خلقت بدنش کامل نشده باشد، غسل و حنوط و نماز میت ندارد و بنابر احتیاط واجب، باید او را در پارچه‌ای بپیچند سپس باید وی را دفن کنند.

۴. در بعضی از موارد که اعضاء بدن میت جدا شده و بعضی از آن موجود نیست، غسل و کفن و حنوط انجام نمی‌شود که توضیح و احکام کامل تر آن در کتاب‌های مفصل تر آمده است.

غسل میت

شرایط غسل میت

مسئله ۶۸۳. مسئله. غسل میت دارای شرایطی است از جمله این که:

غسل با قصد قربت و اخلاص انجام شود، آب غسل پاک و بنابر احتیاط واجب آلوده به آنچه انسان از آن متفر است مثل چرک زخم نباشد، آب غسل، سدر و کافور

غصبی نباشد، در اعضاء غسل مانعی از رسیدن آب نباشد، عین نجاست از اعضاء بدن میت برطرف شود، غسل دادن موجب متلاشی شدن بدن میت نشود، غسل با اجازه ولی شرعی میت باشد، غسل دهنده دارای شرایطی که بعداً ذکر می شود باشد.

مسئله ۶۸۴. مزد گرفتن برای غسل دادن میت، بنابر احتیاط لازم، حرام است و اگر کسی برای گرفتن مزد، میت را غسل دهد طوری که با قصد قربت سازگاری نداشته باشد، آن غسل باطل است، ولی مزد گرفتن برای کارهای مقدماتی غسل، حرام نیست.

مسئله ۶۸۵. باید فرد غسل دهنده یقین یا اطمینان کند که آب غسل به تمام اعضای بدن میت رسیده است بنابر این اگر در اعضای بدن میت مانعی از رسیدن آب است مثل چسب، رنگ، لاک باید قبل از غسل یا در بین غسل دادن آن عضو برطرف گردد.

مسئله ۶۸۶. اگر عین نجاست مثل خون در اعضای بدن میت وجود دارد که مانع از رسیدن آب محسوب می شود یا موجب می شود که آب غسل رنگ یا بو یا مزه عین نجاست را به خود بگیرد، باید قبل از غسل یا پیش از آنکه آن موضع را غسل بدهند، آن را بر طرف کنند و احتیاط مستحب آن است که قبل از شروع در غسل میت این کار انجام شود.

شرایط فرد غسل دهنده

مسئله ۶۸۷. کسی که میت را غسل می دهد باید عاقل، مسلمان^۱ بوده، از نظر جنسیت (مذکر و مؤنث بودن) مثل میت باشد (مگر مواردی که بعداً ذکر می شود) و نیز مسائل غسل را هر چند با راهنمایی و آموزش دیگران در بین غسل بدانند و بنا بر احتیاط واجب شیعه دوازده امامی باشد. البته اگر میت، مسلمان غیر شیعه دوازده امامی باشد و او را هم مذهب خودش بر طبق مذهبش غسل بدهد، تکلیف از شیعیان دوازده امامی برداشته شده و دوباره غسل دادن لازم نیست، مگر آنکه شیعه دوازده امامی، ولی میت باشد که در این صورت، تکلیف از او برداشته نمی شود.

۱. شرط مسلمان بودن تنها در یک مورد خاص که در مسئله ۲۷۷ جلد اول منهاج الصالحین آمده است وجود ندارد.

مسئله ۶۸۸. مرد نمی‌تواند زن نامحرم را غسل میت بدهد و همچنین زن نمی‌تواند مرد نامحرم را غسل میت بدهد مگر موردی که در مسئله (۶۹۰) خواهد آمد.

مسئله ۶۸۹. اگر شیعه دوازده امامی که هم جنس با میت است، برای غسل دادن وجود داشته باشد، بنابر احتیاط واجب محرم‌های میت، او را غسل ندهند؛ مگر موردی که در مسائل (۶۹۰ و ۶۹۱) خواهد آمد و اما چنانچه شیعه دوازده امامی و هم جنس با میت برای غسل دادن پیدا نشود، محرم‌های میت می‌توانند وی را غسل میت دهند و در این حال نوبت به غسل دادن توسط غیر شیعه دوازده امامی که هم جنس با میت است نمی‌رسد.

شایان ذکر است در مورد محرم‌ها فرقی نیست که محرم‌های نسبی مثل مادر و خواهر باشند یا آن که با شیر خوردن یا ازدواج محرم شده باشند.

مسئله ۶۹۰. مرد می‌تواند دختر بچه‌ای را که ممیز نیست، غسل میت دهد و زن هم می‌تواند پسر بچه‌ای را که ممیز نیست، غسل میت دهد ولی در هر دو صورت، احتیاط مستحب آن است که سن بچه غیر ممیز از سه سال بیشتر نباشد و فرق ندارد بچه غیر ممیز از محرم‌های فرد به حساب آید یا نامحرم باشد.

مسئله ۶۹۱. زن و شوهر می‌توانند یکدیگر را غسل میت بدهند هرچند فردی که هم جنس با میت باشد وجود داشته باشد و با فوت و مرگ، زن و شوهر شرعی به هم نامحرم نمی‌شوند و لمس و نگاه به بدن همسر در حالی که فوت شده بدون شهوت و قصد لذت مانعی ندارد.

مسئله ۶۹۲. نگاه کردن به عورت میت (در غیر زن و شوهر و بچه غیر ممیز) حرام است^۱ هرچند فرد از محرم‌های میت باشد و چنانچه کسی که میت را غسل می‌دهد، به عورت او نگاه کند گناه کرده ولی غسل میت باطل نمی‌شود و اما نگاه کردن زن یا شوهر به عورت هم در هنگام غسل جایز است هرچند کراهت دارد همچنین نگاه کردن به عورت بچه غیر ممیز در حال غسل جایز است.

۱. حرام بودن نگاه به عورت بچه ممیز، چنانچه همراه با شهوت و التذاذ نباشد بنابر احتیاط واجب می‌باشد.

مسئله ۶۹۳. اگر میّت و کسی که او را غسل می‌دهد، هر دو مرد بالغ یا هر دو زن بالغ باشند، جایز است که غیر از عورت، جاهای دیگر بدن میّت برهنه باشد ولی بهتر آن است که میت از زیر لباس غسل داده شود و همچنین است حکم در صورتی که میت بچه نابالغ ممیز باشد و مرد یا زن بالغ که هم جنس اوست بخواهد وی را غسل دهد.

مسئله ۶۹۴. در غسل میت شرط نیست غسل دهنده بالغ باشد و چنانچه بچه ممیز بتواند غسل میت را به طور صحیح انجام دهد کافی است.

کیفیت غسل میّت و احکام مربوط به آن

مسئله ۶۹۵. واجب است میّت را سه غسل به ترتیب ذیل بدهند:

اول: با آبی که با سدر مخلوط باشد. **دوم:** با آبی که با کافور مخلوط باشد. **سوم:** با آب خالص.

مسئله ۶۹۶. غسل میّت مثل غسل جنابت است و احتیاط واجب آن است که تا غسل ترتیبی ممکن است، میّت را غسل ارتماسی ندهند و در غسل ترتیبی میت رعایت موالات لازم نیست ولی لازم است طرف راست بدن میّت را پیش از طرف چپ بشویند.

مسئله ۶۹۷. سدر و کافور باید به اندازه‌ای زیاد نباشد که آب را مضاف کند و نباید به اندازه‌ای هم کم باشد که نگویند سدر و کافور با آب مخلوط شده است.

مسئله ۶۹۸. اگر سدر و کافور به اندازه‌ای که لازم است پیدا نشود، بنابر احتیاط مستحب، مقداری که به آن دسترسی دارند در آب بریزند.

مسئله ۶۹۹. اگر سدر و کافور یا یکی از اینها پیدا نشود، یا استعمال آن جایز نباشد مثل آنکه غصبی باشد، بنابر احتیاط واجب، باید به جای هر کدام که ممکن نیست، میّت را با آب خالص به قصد بدلیت از غسلی که ممکن نیست غسل بدهند و علاوه بر انجام سه غسل مذکور، بنابر احتیاط واجب میت را یک بار تیمّم هم بدهند.

مسئله ۷۰۰. اگر کسی در حال احرام بمیرد، نباید او را با آب کافور غسل دهند و به جای آن باید با آب خالص غسل بدهند مگر اینکه در احرام حج تمتّع بوده و طواف و نمازش و سعی را تمام نموده باشد، یا آنکه در احرام حج قران یا افراد بوده و حلق را

انجام داده باشد، که در این دو صورت، باید با آب کافور غسل دهند.

مسئله ۷۰۱. کسی را که در حال حیض یا در حال جنابت مرده، لازم نیست غسل حیض یا غسل جنابت بدهند، بلکه همان غسل میت برای او کافی است.

مسئله ۷۰۲. بنا بر احتیاط واجب، چیدن ناخن میت هر چند بلند باشد جایز نیست همچنین بنا بر احتیاط واجب از بین بردن موی بدن میت (مثل موی سر یا ریش یا زیر بغل یا زیر شکم) با کندن یا چیدن یا تراشیدن و مانند آن جایز نیست.

مسئله ۷۰۳. هر گاه میت در زمان حیات ختنه نکرده باشد، جایز نیست او را بعد از موت ختنه کنند.

مسئله ۷۰۴. فقهاء بزرگوار رضوان الله تعالی علیهم اموری را به عنوان مستحبات و مکروهات غسل میت ذکر نموده اند که امید است رعایت آنها موجب به کمال رسیدن غسل و زیادی ثواب باشد و این امور در کتابهای مفصل ذکر شده است.

تیمم میت

مسئله ۷۰۵. هنگامی می توان میت را تیمم داد که آب پیدا نشود یا استفاده از آب مانع شرعی داشته باشد؛ مثل اینکه موجب متلاشی شدن بدن و کنده شدن گوشت یا پوست یا استخوان میت گردد که توضیح بیشتر آن در کتابهای مفصل تر آمده است.

مسئله ۷۰۶. در مواردی که میت تیمم داده می شود باید با دستهای کسی که میت را تیمم می دهد صورت بگیرد نه دستهای میت هر چند احتیاط مستحب آن است که علاوه بر تیمم با دستهای تیمم دهنده اگر ممکن باشد، با دست میت هم او را تیمم بدهند.

مسئله ۷۰۷. در مواردی که نمی شود میت را غسل داد و وظیفه تیمم دادن او است یک بار تیمم دادن میت به قصد انجام وظیفه شرعی کافی است هر چند احتیاط مستحب آن است که میت را سه تیمم بدهند، بدل از غسل های سه گانه و در یکی از سه تیمم، نیت ما فی الدمه نمایند.

مسئله ۷۰۸. در تیمم میت علاوه بر شرایطی که در تیمم خود انسان در فصل تیمم

ذکر شد، نکات و شرایط دیگری نیز وجود دارد مثل این که تیمم دهنده نیت و قصد قربت داشته باشد، تیمم دادن میت امکان پذیر باشد، از پیدا نمودن آب یا توانایی بر غسل دادن میت نا امید و مأیوس باشند، تیمم با اجازه ولی شرعی میت انجام شود و تیمم دهنده دارای شرایط غسل دهنده باشد و توضیح هر یک از این شرایط در کتاب‌های مفصل‌تر آمده است.

احکام کفن میت

مسئله ۷۰۹. میت مسلمان را باید با سه پارچه که آنها را لنگ و پیراهن و سرتاسری می‌گویند کفن نمایند که آن را قطعات واجب کفن می‌نامند.

مسئله ۷۱۰. سه پارچه اصلی مخصوص کفن عبارت‌اند از:

۱. لنگ که بنا بر احتیاط واجب، باید از ناف تا زانو، تمام اطراف بدن را بپوشاند و بهتر آن است که از سینه تا روی قدم پا را بپوشاند.

۲. پیراهنی که بنا بر احتیاط واجب، باید از سر شانه تا نصف ساق پا، تمام بدن را بپوشاند و بهتر آن است که تا روی قدم پا را نیز فرا گیرد.

۳. سرتاسری که باید به اندازه‌ای باشد که تمام بدن را بپوشاند و احتیاط واجب آن است که در طول به قدری باشد که بستن دو سر آن ممکن باشد و در عرض به اندازه‌ای باشد که یک طرف آن روی طرف دیگر بیاید.

مسئله ۷۱۱. واجب است مجموع سه پارچه کفن با هم طوری باشد که بدن نما نبوده و بدن میت از سر تا قدم پا از زیر آنها نمایان نباشد بلکه احتیاط مستحب آن است که هر یک از سه پارچه کفن به تنهایی به قدری نازک نباشد که بدن میت از زیر آن پیدا باشد.

مسئله ۷۱۲. هر یک از قطعات واجب کفن باید یک تکه باشد. بنابراین اگر پارچه‌ای که می‌خواهند آن را مثلاً سرتاسری قرار دهند کوچک است، گذاشتن پارچه دیگر در کنار آن، که با هم بدن میت را بپوشاند کافی نیست مگر آنکه دو پارچه را با دوختن و مانند آن، به یکدیگر متصل نمایند به گونه‌ای که عرفاً یک قطعه محسوب

شود و تمام بدن میّت را بپوشاند، که در این صورت، کافی است.

مسأله ۷۱۳. تماس مستقیم پارچه کفنی با بدن میّت لازم نیست. بنابراین اگر بدن میّت را داخل پلاستیک کرده سپس کفن نمایند، این کار به خودی خود، اشکال ندارد.

مسأله ۷۱۴. در کفن کردن میت قصد قربت شرط نیست هرچند مطابق با احتیاط مستحب است.

مسأله ۷۱۵. مقدار واجب کفن که در مسأله (۷۱۰) گفته شد از اصل مال میّت برداشته می‌شود، بلکه مقدار مستحب کفن، در حدود معمول، با در نظر گرفتن شأن میّت را هم می‌توان از اصل مال او برداشت، هرچند احتیاط مستحب آن است که بیشتر از مقدار واجب کفن را از سهم وارثی که بالغ نشده یا مجنون است بردارند و حکم سایر مخارج تجهیز و دفن میت مثل سدر و کافور، آب غسل، اجرت حمل و نقل میت و حفر قبر، قیمت مکان قبر (جا قبر) مانند کفن است که می‌توان آن را از اصل مال میت برداشت.

مسأله ۷۱۶. اگر کسی وصیت کرده باشد که مقدار مستحب کفن را از ثلث مال او بردارند، یا وصیت کرده باشد ثلث مال را به مصرف خود او برسانند، ولی مصرف آن را معین نکرده باشد، یا فقط مصرف مقداری از آن را معین کرده باشد، می‌تواند مقدار مستحب کفن را هرچند بیش از مقدار معمول باشد، از ثلث مال او بردارند.

مسأله ۷۱۷. اگر میّت وصیت نکرده باشد که کفن وی را از ثلث مال او بردارند و بخواهند از اصل مال بردارند، نباید زیاده‌تر از مقدار واجب به ضمیمه مقدار مستحب کفن، در حدود معمول، با در نظر گرفتن شأن میّت، از اصل مال بردارند اما می‌توان با اجازه ورثه بالغ عاقل از سهم آنان مقدار اضافی را برداشت. همچنین اگر بخواهند بیشتر از قیمت معمول برای سایر مخارج تجهیز مثل دفن میت بردارند، نباید زیاده‌تری از اصل مال بردارند و می‌شود با اجازه ورثه بالغ عاقل از سهم آنان برداشت. بر این اساس، اگر دفن در بعضی از مکان‌هایی که مناسب شأن میت است، مجانی باشد و در جاهای دیگر، نیاز به پرداخت مال داشته باشد، دفن در مکانی که مجانی است مقدم می‌باشد و در این فرض، اگر ورثه بخواهند میت را در مکانی که نیاز به پرداخت مال است دفن

نمایند، نمی‌توانند آن مبلغ را از اصل مال بر دارند ولی می‌توان با اجازه ورثه بالغ عاقل از سهم آنان برداشت.

مسئله ۷۱۸. کفن زن بر عهده شوهر است هرچند زن صغیره یا دیوانه باشد یا با او دخول نشده باشد یا غنی بوده و از خود مال داشته باشد و همچنین است اگر زن عقد موقت بوده یا ناشزه و نافرمان بوده و از شوهرش اطاعت نمی‌کرده است و اگر زن را به شرحی که در احکام طلاق گفته می‌شود، طلاق رجعی بدهند و پیش از تمام شدن عدّه بمیرد، شوهرش باید کفن او را بدهد و چنانچه شوهر بالغ نباشد یا دیوانه باشد ولی شوهر باید از مال او، کفن همسرش را بدهد.

مسئله ۷۱۹. در واجب بودن کفن زن بر شوهر شرط است که فوت زن همزمان یا بعد از فوت شوهر نباشد و فرد دیگری مجاناً کفن زوجه را نداده باشد و دادن کفن بر زوج سختی فوق العاده نداشته باشد. بنابراین اگر شوهر برای کفن دادن مجبور شود قرض بگیرد یا مالش را از گرو آزاد کند و انجام این امور بر او سختی فوق العاده‌ای - که معمولاً قابل تحمل نیست - نداشته باشد، واجب است این کار را بکند و اگر زن وصیت نموده از مال خودش کفن تهیه شود و به وصیت او عمل شود، کفن از عهده شوهر برداشته می‌شود.

مسئله ۷۲۰. کفن میت بر خویشاوندان او واجب نیست، هرچند از کسانی باشد که مخارج او در حال زندگی بر آنان واجب باشد.

مسئله ۷۲۱. اگر میت، مالی برای تهیه کفن نداشته باشد، جایز نیست برهنه دفن شود، بلکه بنا بر احتیاط، بر مسلمانان واجب است او را کفن کنند و جایز است هزینه آن را از زکات مال حساب نمایند.

مسئله ۷۲۲. کفن کردن با پارچه غصبی و مانند آن، هرچند پارچه یا شیء دیگری هم پیدا نشود، جایز نیست و چنانچه کفن میت، غصبی باشد و صاحب آن، راضی نباشد باید آن را از تنش بیرون آورند هرچند او را دفن کرده باشند مگر در بعضی موارد که تفصیل آن در کتاب‌های دیگر آمده است.

مسئله ۷۲۳. کفن کردن میت با پارچه نجس - هرچند دارای نجاستی باشد که در

نماز مورد عفو است - جایز نیست همچنین کفن کردن میت با پارچه ابریشمی خالص جایز نیست هرچند میت زن یا بچه نابالغ باشد و کفن کردن میت با پارچه‌ای که با طلا بافته شده است، بنابر احتیاط واجب، جایز نمی‌باشد ولی در حال ناچاری اشکال ندارد.

مسئله ۷۲۴. کفن کردن با پوست مردار نجس در حال اختیار، جایز نیست؛ بلکه کفن کردن با پوست مردار پاک و همچنین با پارچه‌ای که از پشم یا موی حیوان حرام گوشت تهیه شده، بنابر احتیاط واجب، در حال اختیار، جایز نیست ولی اگر کفن از مو و پشم حیوان حلال گوشت باشد، اشکال ندارد، هرچند احتیاط مستحب آن است که با این دو هم میت را کفن نمایند.

مسئله ۷۲۵. اگر کفن میت به نجاست خود او یا به نجاست دیگری نجس شود - هرچند نجاستی که در نماز مورد عفو است - باید مقدار نجس را بشویند یا چنانچه کفن ضایع نمی‌شود بپزند هرچند بعد از گذاشتن در قبر باشد و اگر شستن یا بریدن آن ممکن نیست، در صورتی که عوض کردن آن ممکن باشد، باید عوض نمایند.

مسئله ۷۲۶. کسی که برای حج یا عمره احرام بسته، اگر بمیرد باید مثل دیگران کفن شود و پوشاندن سر و صورتش اشکال ندارد.

مسئله ۷۲۷. کفن میت قطعه‌های مستحبی دارد که توضیح آن و نیز مستحبات و مکروهات کفن کردن، همین‌طور ویژگی‌های جریده (چوب درخت) که از مستحبات مورد تأکید و همراه میت قرار داده می‌شود، در کتاب‌های مفصل‌تر آمده است.

احکام حنوط

مسئله ۷۲۸. بعد از غسل دادن میت، واجب است میت را حنوط کنند، یعنی به پیشانی و کف دست‌ها و سر زانو‌ها و سر دو انگشت بزرگ پاهای او کافور بزنند، به طوری که مقداری از کافور در آنها باقی بماند هرچند این کار به غیر مالیدن باشد.

مسئله ۷۲۹. کافوری که برای حنوط میت استفاده می‌شود باید غصبی نباشد، ساییده شده و نرم باشد و نیز تازه و دارای بو باشد و اگر به واسطه کهنه بودن، عطر آن

از بین رفته باشد کافی نیست. همین طور کافور باید پاک باشد؛ حتی بنا بر احتیاط واجب اگر باعث نجس شدن بدن میت هم نشود.

مسئله ۷۳۰. در حنوط کردن میت شرط است که بعد از غسل یا تیمم میت و قبل از خواندن نماز میت انجام شود و مخیر هستند که میت را قبل از کفن کردن یا در بین کفن کردن یا بعد از آن قبل از خواندن نماز میت حنوط نمایند.

مسئله ۷۳۱. در حنوط کردن قصد قربت شرط نیست همچنین اگر حنوط را بچه نابالغ هر چند غیر ممیز انجام دهد کافی است.

مسئله ۷۳۲. مستحب است به سر بینی میت هم کافور بزنند همچنین مستحب است مفصل‌ها، روی سینه، گودی زیر گلو، کف پاها و پشت دو دست را نیز کافور بزنند.

مسئله ۷۳۳. احتیاط مستحب آن است که اول کافور را به پیشانی میت بمالند، ولی در جاهای دیگر ترتیب معتبر نیست؛ همچنین احتیاط مستحب آن است که کافور را با دست بلکه با گودی کف دست به محل‌های ذکر شده بمالند و بهتر آن است که مقدار کافور برای حنوط میت هفت مثقال بازاری باشد.

مسئله ۷۳۴. داخل نمودن کافور در چشم یا بینی یا گوش میت مکروه است.

مسئله ۷۳۵. کسی که برای حج یا عمره احرام بسته است، اگر بمیرد حنوط کردن او جایز نیست مگر در دو صورتی که در مسئله (۷۰۰) گذشت.

مسئله ۷۳۶. کسی که در اعتکاف است و زنی که شوهر او مرده و هنوز عدّه وفاتش تمام نشده، هر چند حرام است خود را خوشبو کنند، ولی چنانچه بمیرند، حنوط آنها واجب است.

مسئله ۷۳۷. احتیاط مستحب آن است که میت را با مشک و عنبر و عود و عطرهاى دیگر خوشبو نکنند و نیز اینها را با کافور مخلوط نمایند.

مسئله ۷۳۸. مستحب است قدری تربت قبر حضرت سید الشهداء علیه السلام را با کافور مخلوط کنند، ولی باید از آن کافور به جاهایی که بی‌احترامی می‌شود نرسانند و نیز باید تربت به قدری زیاد نباشد که وقتی با کافور مخلوط شد، آن را کافور نگویند.

مسئله ۷۳۹. اگر کافور پیدا نشود یا فقط به اندازه غسل میت باشد، حنوط لازم نیست و چنانچه کافور از غسل میت زیاد بیاید ولی برای حنوط تمامی هفت عضو کافی نباشد، اصل حنوط واجب است ولی احتیاط مستحب آن است که حنوط پیشانی بر حنوط سایر جاها مقدم گردد.

نماز میت

مواردی که نماز میت واجب است

مسئله ۷۴۰. نماز خواندن بر میت مسلمان، یا بچه‌ای که محکوم به اسلام است و شش سال قمری او تمام شده باشد، واجب است.

مسئله ۷۴۱. بنابر احتیاط واجب، نماز خواندن بر بچه‌ای که شش سال قمری او تمام نشده ولی نماز را می‌فهمیده، لازم است و اگر نمی‌فهمیده، خواندن نماز بر او رجاء مانعی ندارد و اما نماز خواندن بر بچه‌ای که مرده به دنیا آمده، مستحب نیست.

شرایط صحیح بودن نماز میت

مسئله ۷۴۲. در صحیح بودن نماز میت چند شرط لازم است:

شرط اول: نماز میت باید بعد از غسل و حنوط و کفن کردن میت خوانده شود و اگر قبل از اینها، یا در بین اینها بخوانند، هرچند از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد، کافی نیست.

شرط دوم: واجب است میت را به پشت بخوابانند، به طوری که سر او به طرف راست نمازگزار و پای او به طرف چپ نمازگزار باشد.

شرط سوم: میت مقابل نمازگزار از پیش رو باشد، پس اگر میت پشت سر نمازگزار باشد نماز میت صحیح نیست همچنین اگر میت در یکی از دو طرف نمازگزار باشد نماز میت صحیح نیست مگر در مورد مأمومین در وقتی که نماز میت به جماعت برگزار گردد و صف‌ها طولانی شود که در این صورت نماز کسانی که مقابل میت نیستند،

اشکال ندارد. همچنین اگر چند جنازه بوده و کنار هم چیده شده باشند به گونه‌ای که در کتاب‌های مفصل‌تر ذکر شده است و فرد بخواهد برای تمام آنها یک نماز میت بخواند، اینکه بعضی از جنازه‌ها مقابل او قرار ندارند اشکال ندارد.

شرط چهارم: نمازگزار باید به اندازه‌هایی از میت دور نباشد که صدق ایستادن در نزد میت نکند، ولی در جماعت چنانچه صف‌ها به یکدیگر متصل باشند، دوررماموم اشکال ندارد همچنین اگر چند جنازه بوده و کنار هم چیده شده باشند و فرد بخواهد برای تمام آنها یک نماز میت بخواند، دور بودن او از بعضی از جنازه‌ها اشکال ندارد.

شرط پنجم: بین میت و نمازگزار باید پرده یا دیوار یا مانع دیگری نباشد ولی اگر میت در تابوت و مانند آن باشد، اشکال ندارد.

شرط ششم: باید جای نمازگزار از جای میت به مقدار زیاد پست تر یا بلندتر نباشد ولی پستی و بلندی مختصر اشکال ندارد.

شرط هفتم: در وقت خواندن نماز باید عورت میت پوشیده باشد و اگر کفن کردن او ممکن نیست باید عورتش را هرچند با پارچه یا لباس یا تخته یا آجر و مانند اینها، بپوشانند.

شرط هشتم: کسی که بر میت نماز می‌خواند باید عاقل باشد (دیوانه نباشد) و بنابر مشهور شیعه دوازده امامی باشد. ولی اگر غیر دوازده امامی بر بدن میتی که غیر دوازده امامی است نماز خوانده باشد، لازم نیست شیعه دوازده امامی آن را دوباره بخواند مگر آنکه ولی میت باشد.

شرط نهم: کسی که بر میت نماز می‌خواند، باید رو به قبله باشد.

شرط دهم: کسی که بر میت نماز می‌خواند باید نماز میت را ایستاده بخواند ولی اگر کسی نباشد که بتواند نماز میت را ایستاده بخواند، می‌شود نشسته بر او نماز خواند.

شرط یازدهم: نمازگزار باید با قصد قربت و اخلاص نماز را بخواند.

شرط دوازدهم: در موقع نیت، هرچند به طور اجمالی میت را معین کند مثلاً نیت کند: نماز می‌خوانم بر این میت «قربةً إلى الله» یا در صورتی که نماز میت به جماعت

برگزار می‌شود، مأموم قصد نماید نماز می‌خوانم بر میتی که امام جماعت آن را قصد نموده است.

شرط سیزدهم: استقرار رعایت شود به این معنا که نمازگزار اضطراب زیادی که با صدق ایستادن در نماز میت ناسازگار است، نداشته باشد؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب، استقرار و آرامش بدن که در قیام نمازهای یومیه معتبر می‌باشد، لازم است در نماز میت رعایت شود.

شرط چهاردهم: موالات و پشت سر هم خواندن، بین تکبیرات و دعاهای نماز میت رعایت گردد به گونه‌ای که آن قدر بین تکبیرات و دعاهای نماز میت فاصله نیاندازد که صورت نماز از بین برود.

شرط پانزدهم: در نماز میت از هر کاری که صورت نماز را به هم می‌زند باید دوری شود بلکه بنا بر احتیاط واجب از صحبت کردن، قهقهه زدن، پشت به قبله کردن به طور کلی لازم است پرهیز گردد.

شرط شانزدهم: نماز میت با اذن ولی شرعی میت خوانده شود و بدون اذن او نماز میت صحیح نیست و تفصیل آن قبلاً ذکر شد.

شرط هفدهم: نماز میت به کیفیتی که گفته خواهد شد خوانده شود.

مسئله ۷۴۳. کسی که می‌خواهد نماز میت بخواند، لازم نیست با وضو یا غسل یا تیمم باشد یا بدن و لباسش پاک باشد بلکه اگر لباس نمازگزار یا مکان نمازگزار غصبی باشد یا مکانی که میت در آن قرار دارد غصبی باشد، نماز میت صحیح است هر چند غاصب به علت غصب، گناهکار است و احتیاط مستحب آن است که فرد تمام مواردی که در نمازهای دیگر معتبر است را در نماز میت رعایت کند.

مسئله ۷۴۴. در نماز میت شرط نیست که نمازگزار بالغ باشد بنابراین نماز میت بچه نابالغ ممیز که نماز را به طور صحیح می‌خواند، کافی است.

مسئله ۷۴۵. اگر میت وصیت کرده باشد که شخص معینی بر او نماز بخواند لازم نیست آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد هر چند این کار بهتر است. اما چنانچه میت وصیت کرده باشد که ولی شرعی او، شخص معینی را برای نماز میت دعوت نماید، اجازه ولی ساقط نمی‌شود و لازم است آن شخص از ولی میت اجازه بگیرد.

مسئله ۷۴۶. اگر بعد از نماز تا قبل از دفن متوجه شوند نماز میت باطل بوده است، باید آن را دوباره بخوانند.

مسئله ۷۴۷. اگر میت را عمداً یا از روی فراموشی یا به جهت عذری بدون نماز دفن کنند، یا بعد از دفن معلوم شود نمازی که بر او خوانده شده، باطل بوده است، جایز نیست برای نماز خواندن بر او قبرش را نبش کنند ولی احتیاط واجب است که تا وقتی جسد او از هم نپاشیده رجاء با شرطهایی که برای نماز میت گفته شد، بر قبرش نماز بخوانند.

کیفیت خواندن نماز میت

مسئله ۷۴۸. نماز میت پنج تکبیر دارد و اگر نمازگزار بعد از نیت، پنج تکبیر به این ترتیب بگوید کافی است:

۱. بعد از تکبیر اول بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ».
۲. بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ».
۳. بعد از تکبیر سوم بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ».
۴. و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذَا الْمَيِّتِ» و اگر زن است بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِهَذِهِ الْمَيِّتَةِ».
۵. و بعد تکبیر پنجم را بگوید و پس از آن ذکر یا دعاء واجب نیست.

و بهتر است نمازگزار در نماز میت بعد از تکبیر اول بگوید:

«أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا بَيْنَ يَدَيْ السَّاعَةِ».

و بعد از تکبیر دوم بگوید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلَيَّ إِبْرَاهِيمَ وَآلِ إِبْرَاهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ، وَصَلِّ عَلَيَّ جَمِيعِ الْأَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصِّدِّيقِينَ وَجَمِيعِ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ».

و بعد از تکبیر سوم بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ، الْأَحْيَاءِ مِنْهُمْ وَالْأَمْوَاتِ، تَابِعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ بِالْخَيْرَاتِ، إِنَّكَ مُجِيبُ الدَّعَوَاتِ،

إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

و بعد از تکبیر چهارم اگر میت مرد است بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذَا الْمَسْجِي قُدَامَنَا عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ أَمَتِكَ نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنَّا، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَ مُحْسِنًا فَزِدْ فِي إِحْسَانِهِ وَإِنْ كَانَ مُسِيئًا فَتَجَاوَزْ عَنْ سَيِّئَاتِهِ وَاعْفِرْ لَهُ، اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلَى أَهْلِهِ فِي الْغَابِرِينَ، وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

بعد تکبیر پنجم را بگوید و نماز تمام می شود.

ولی اگر میت زن است بعد از تکبیر چهارم بگوید: «اللَّهُمَّ إِنَّ هَذِهِ الْمَسْجَاةَ قُدَامَنَا أُمَّتُكَ وَابْنَةُ عَبْدِكَ وَابْنَةُ أَمَتِكَ نَزَلَتْ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهَا إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهَا مِنَّا، اللَّهُمَّ إِنْ كَانَتْ مُحْسِنَةً فَزِدْ فِي إِحْسَانِهَا وَإِنْ كَانَتْ مُسِيئَةً فَتَجَاوَزْ عَنْ سَيِّئَاتِهَا وَاعْفِرْ لَهَا، اللَّهُمَّ اجْعَلْهَا عِنْدَكَ فِي أَعْلَى عِلِّيِّينَ وَاخْلُفْ عَلَى أَهْلِهَا فِي الْغَابِرِينَ وَارْحَمْهَا بِرَحْمَتِكَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ».

شایان ذکر است دعایی که بعد از تکبیر چهارم ذکر شد اختصاص به افراد بالغ دارد و در نماز بر افراد نابالغ مثل اطفال مؤمنین بعد از تکبیر چهارم گفته می شود: «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ لِأَبَوَيْهِ وَلَنَا سَلْفًا وَقَرِطًا وَأَجْرًا».

مسئله ۷۴۹. مستحب است نماز میت به جماعت خوانده شود و بنابر احتیاط واجب امام جماعت نماز میت باید دارای تمام شرایط امامت مثل بلوغ، عقل، حلال زاده بودن، شیعه دوازده امامی بودن و غیر این موارد باشد ولی لازم نیست عادل باشد هرچند مطابق با احتیاط مستحب است و در مورد شرایط صحّت جماعت نیز آنچه در محقق شدن اقتدا و تشکیل جماعت عرفاً نقش دارد رعایت آن لازم است مثل اینکه فاصله مأموم از امام جماعت زیاد نباشد همچنین فاصله بین مأموم با مأموم دیگر که واسطه اتصال او به امام جماعت است زیاد نباشد.

مسئله ۷۵۰. کسی که نماز میت را به جماعت می خواند، هرچند مأموم باشد باید تکبیرها و دعاهای آن را هم حداقل به مقدار واجب آن بخواند و دعاهای ذکر شده حکم حمد و سوره نمازهای یومیه را که به جماعت برگزار می شود و در آن تنها امام

جماعت حمد و سوره را می‌خواند، ندارد.

مستحبات نماز میت

مسئله ۷۵۱. چند چیز در نماز میت مستحب است:

اول: آنکه نمازگزار در نماز میت با وضو یا غسل یا تیمم باشد و احتیاط لازم آن است در صورتی تیمم کند که وضو و غسل ممکن نباشد، یا احتمال بدهد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند به نماز میت نرسد البته در صورتی که وضو و غسل ممکن است و وقت برای رسیدن به نماز میت هم باقی است، فرد می‌تواند رجاء تیمم نماید.

دوم: اگر میت مرد است، امام جماعت یا کسی که فرادا بر او نماز می‌خواند مقابل وسط قامت او بایستد و اگر میت زن است مقابل سینه‌اش بایستد.

سوم: پا برهنه نماز بخواند.

چهارم: در هر تکبیر دست‌ها را تا مقابل گوش‌ها یا صورت بلند کند به گونه‌ای که در تکبیر الاحرام نمازهای یومیه در مسئله (۱۱۴۱) خواهد آمد.

پنجم: فاصله او با میت به قدری کم باشد که اگر باد لباسش را حرکت دهد به جنازه برسد.

ششم: نماز میت را به جماعت بخواند.

هفتم: امام جماعت تکبیرها و دعاها را بلند بخواند و کسانی که با او نماز می‌خوانند آهسته بخوانند.

هشتم: در جماعت هر چند مأوم یک نفر باشد، عقب امام بایستد.

نهم: نمازگزار، برای میت و مؤمنین و مؤمنات زیاد دعا کند.

دهم: پیش از نماز در جماعت سه مرتبه بگوید: (الصَّلَاةَ).

یازدهم: نماز را در جایی بخوانند که مردم برای نماز میت بیشتر به آنجا می‌روند.

دوازدهم: زن حائض اگر نماز میت را به جماعت می‌خواند، تنها بایستد و در صف نمازگزاران نایستد.

مکروهات نماز میت

مسئله ۷۵۲. خواندن نماز میت در مساجد مکروه است ولی در مسجد الحرام مکروه نیست.

مسئله ۷۵۳. به نظر بعضی از فقهاء رضوان الله تعالی علیهم مکروه است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند ولی این مطلب ثابت نیست بنابراین جایز است بر میت چند مرتبه نماز بخوانند و اگر میت اهل علم و تقوا باشد، بدون اشکال مکروه نیست.

تشییع جنازه

مسئله ۷۵۴. شرکت مردان در تشییع جنازه متوقّفی مستحب است و در فضیلت آن روایات زیادی نقل شده است و فقهاء رضوان الله تعالی علیهم نیز اموری را به عنوان مستحبات و مکروهات تشییع جنازه ذکر نموده‌اند که رعایت آنها رجاء مطلوب می‌باشد و در کتاب‌های مفصل ذکر شده است.

دفن میت

واجبات دفن میت

مسئله ۷۵۵. دفن میت مسلمان یا در حکم مسلمان واجباتی دارد که به ذکر آنها پرداخته می‌شود:

۱. واجب است میت را در صورت امکان در حفره و گودالی، داخل زمین دفن کنند به گونه‌ای که بدن او زیر خاک پنهان گردد و در حال اختیار نمی‌توان میت را در بنا یا ساختمان یا تابوت یا صندوق دفن نمود.

۲. واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند که بوی او بیرون نیاید و موجب اذیت مردم نگردد ولی اگر میت در مکانی مثل بیابان دفن شده است و در آنجا کسی که بوی میت او را اذیت نماید وجود ندارد، دفن کردن میت در زمین کافی است هر چند احتیاط مستحب است که باز هم به گونه‌ای دفن شود که از انتشار بوی

او به بیرون جلوگیری گردد.

۳. واجب است میت را طوری در زمین دفن کنند که درندگان نتوانند بدنش را بیرون آورند و اگر ترس آن باشد که جانور بدن او را بیرون آورد، باید قبر را با آجر و مانند آن محکم کنند. ولی اگر میت در مکانی دفن شده است که در آنجا درنده‌ای وجود ندارد لازم نیست قبر را محکم بسازند هر چند احتیاط مستحب است که باز هم قبر محکم ساخته شود.

۴. واجب است میت را در قبر به پهلوی راست طوری بخوابانند که جلوی بدن او رو به قبله باشد. همچنین است حکم اگر بدن میت بدون سر باشد بلکه در مورد سر تنها یا سینه تنها یا هر عضو دیگر از اعضای بدن میت، احتیاط واجب آن است که در صورت امکان به همان کیفیت دفن شود.

مسئله ۷۵۶. گذاشتن میت در سرد خانه و مانند آن برای مدت طولانی بدون آنکه ضرورتی اقتضای آن را داشته باشد اشکال دارد و بنا بر احتیاط واجب این کار ترک شود.

مسئله ۷۵۷. اگر دفن میت در زمین ممکن نباشد، می‌توانند به جای دفن، او را در بنا یا تابوت و مانند آن بگذارند البته لازم است که سایر شرایط مذکور در مسئله (۷۵۵) را رعایت نمایند.

مسئله ۷۵۸. اگر کسی در کشتی بمیرد، چنانچه جسد او فاسد نمی‌شود و بودن او در کشتی مانعی ندارد، باید صبر کنند تا به خشکی برسند و او را در زمین دفن کنند و گرنه باید در کشتی غسلش بدهند و حنوط و کفن کنند و پس از خواندن نماز میت او را در خمره بگذارند و درش را محکم ببندند و به دریا بیندازند، یا اینکه چیز سنگینی به پایش بسته و به دریا بیندازند و احتیاط مستحب آن است که در صورت امکان طریقه اول را انتخاب نمایند و اگر ممکن است باید او را در جایی بیندازند که فوراً طعمه حیوانات نشود.

مسئله ۷۵۹. اگر بترسند که دشمن قبر میت را بشکافد و بدن او را بیرون آورد و گوش یا بینی یا اعضای دیگر او را ببرد، یا بدن او را بسوزاند، چنانچه ممکن باشد باید به طوری که در مسئله پیشین گفته شد او را به دریا بیندازند.

مسئله ۷۶۰. مخارج انداختن در دریا و مخارج محکم کردن قبر میت را در صورتی که لازم باشد، می‌توانند از اصل مال میت بردارند.

مسئله ۷۶۱. اگر زن کافره بمیرد و بچه در شکم او مرده باشد، چنانچه پدر بچه مسلمان باشد، باید زن را در قبر به پهلوئی چپ پشت به قبله بخوابانند که روی بچه به طرف قبله باشد و همچنین است بنا بر احتیاط مستحب، اگر بچه‌ای که در شکم اوست هنوز روح در بدنش داخل نشده باشد.

مسئله ۷۶۲. واجب است مکان دفن مباح باشد بنابراین دفن میت در جای غصبی حرام است.

مسئله ۷۶۳. دفن میت در زمینی که مثل مسجد یا حسینیه یا مدارس دینی که برای غیر دفن کردن وقف شده، در صورتی که موجب ضرر به وقف یا مزاحم جهت وقف باشد، جایز نیست بلکه اگر موجب ضرر یا مزاحمت هم نباشد، بنا بر احتیاط واجب جایز نمی‌باشد مگر اینکه از اول، قبل از وقف، جایی را برای دفن در نظر بگیرند و از وقف استثناء کنند.

مسئله ۷۶۴. دفن مسلمان در جایی که بی‌احترامی به او باشد، مانند جایی که خاکروبه و زباله می‌ریزند یا چاه فاضلاب، حرام است.

مسئله ۷۶۵. دفن مسلمان در قبرستان کفار و دفن کافر در قبرستان مسلمانان، جایز نیست.

مسئله ۷۶۶. دفن میت در قبر مرده دیگر، در صورتی که باعث تصرف در حق دیگری یا نبش قبر میتی که از بین نرفته، یا هتک میت باشد، جایز نیست و در غیر این صورت‌ها، چنانچه آن قبر کهنه شده و میت اولی از بین رفته یا قبر نبش شده باشد، اشکالی ندارد.

مسئله ۷۶۷. اگر کسی در چاه بمیرد و بیرون آوردنش ممکن نباشد، باید در چاه را ببندند و همان چاه را قبر او قرار دهند.

مسئله ۷۶۸. هر گاه مادر بمیرد و بچه در شکمش زنده باشد، اگر امید زنده ماندن طفل هرچند در مدت کوتاهی باشد، باید فوراً هر جایی را که برای زنده ماندن و

سلامتی بچه بهتر است بشکافند و بچه را بیرون آورند و دوباره آن محل را بدوزند و اگر شکافتن دو یا چند جهت برای زنده ماندن و سلامتی بچه یکسان است، در این صورت، می‌توانند هر یک از آن جهات را برای شکافتن انتخاب نمایند اما اگر علم یا اطمینان حاصل شود که با شکافتن بدن مادر، طفل فوراً می‌میرد و زنده از شکم مادر خارج نمی‌شود، در این صورت، شکافتن بدن مادر، جایز نیست.

مسئله ۷۶۹. اگر بچه در شکم مادر بمیرد و ماندنش در رحم برای مادر خطر داشته باشد، باید به آسان‌ترین راه او را بیرون آورند و چنانچه ناچار شوند که او را قطعه قطعه کنند اشکال ندارد ولی باید به وسیله شوهرش اگر اهل فن است او را بیرون بیاورند و اگر ممکن نیست، زنی که اهل فن باشد، او را بیرون آورد و مادر بچه می‌تواند به کسی مراجعه کند که بهتر بتواند این کار را انجام دهد و به حال او مناسب‌تر باشد هرچند آن فرد، نامحرم باشد.

مسئله ۷۷۰. هر گاه از بدن میت چیزی جدا شده باشد مثل گوشت یا پوست یا مو یا ناخن یا دندان و قبل از دفن پیدا شود واجب است آن را در کفن میت بگذارند^۱ و با او دفن نمایند و همچنین است حکم اگر در هنگام غسل از بدن میت قطعه یا جزئی جدا شود و در همان هنگام یا تا قبل از دفن متوجه آن گردند، واجب است آن را در کفن میت بگذارند و با او دفن نمایند ولی اگر قطعه یا جزء جدا شده از بدن میت بعد از دفن پیدا شود باید آن را در جایی جدا دفن نمایند یا اگر بخواهند آن را در قبر میت قرار دهند لازم است به گونه‌ای باشد که موجب نبش قبر نباشد، شایان ذکر است وجوب دفن در مورد مو یا ناخن یا دندانی که بعد از دفن میت پیدا شده بنا بر احتیاط لازم می‌باشد.

مسئله ۷۷۱. اگر ناخن یا دندان فردی که زنده است، از بدن وی جدا شود، دفن آن، مستحب می‌باشد.

۱. شایان ذکر است چنانچه بخواهند اجزای روح داری را که شرعاً نجس محسوب می‌شود در کفن میت بگذارند باید به گونه‌ای عمل شود که موجب نجاست کفن نگردد مثلاً در صورت وجود تری سرایت کننده، آن را در پلاستیک قرار داده سپس در کفن بگذارند.

مستحبات دفن

مسئله ۷۷۲. فقهاء بزرگوار رضوان الله تعالى عليهم اموری را به عنوان مستحبات هنگام دفن میت و قبل و بعد آن ذکر نموده‌اند که رعایت آنها رجاء مطلوب می‌باشد:

۱. قبر را به اندازه قد انسان متوسط یا تا ارتفاع شانه وی گود کنند.
۲. در زمین سست در وسط قبر، گودی شبیه به نهر حفر کنند و میت را در آن گذاشته، سپس با گذاشتن سنگ‌های لحد، سقف بر آن بزنند، بعد قبر را از خاک پر کنند و اما در زمین سخت برای قبر لحدی در طرف قبله قبر قرار دهند و در عرض و طول به قدری باشد که میت در آن بگنجد و در عمق به اندازه‌ای باشد که بتوان در آن نشست سپس میت را در آن گذاشته و سنگ‌های لحد را در دیواره قبر در طرف قبله قرار دهند و بعد قبر را از خاک پر کنند.
۳. میت را در نزدیکترین قبرستان دفن نمایند، مگر آنکه قبرستان دورتر از جهتی بهتر باشد، مثل آنکه مردمان خوب در آنجا دفن شده باشند یا مردم برای فاتحه اهل قبور بیشتر به آنجا بروند یا از مشاهد مشرفه باشد.
۴. اقارب و خویشاوندان را نزدیک یکدیگر دفن کنند.
۵. جنازه را در چند ذراعی قبر، زمین بگذارند و تا سه مرتبه کم کم نزدیک ببرند و در هر مرتبه زمین بگذارند و بردارند و در نوبت چهارم وارد قبر کنند و یکی از حکمت‌های آن این است که میت خود را برای ورود به قبر آماده کند.
۶. چنانچه میت، مرد است، در دفعه سوم میت را طوری زمین بگذارند که سر او طرف پایین قبر باشد و در دفعه چهارم از طرف سر وارد قبر نمایند و اگر میت زن است در دفعه سوم طرف قبله قبر بگذارند و به پهنا وارد قبر کنند.
۷. جنازه را به آرامی از تابوت بردارند و با رفق و مدارا آهسته وارد قبر کنند.
۸. چنانچه میت زن است در موقع وارد کردن در قبر پارچه‌ای روی قبر بگیرند.
۹. اگر میت زن است کسی که با او محرم می‌باشد او را در قبر بگذارد و اگر محرمی نباشد، خویشاوندانش او را در قبر بگذارند.

۱۰. کسی که میّت را در قبر می گذارد، با طهارت و سر برهنه و پا برهنه باشد و از طرف پای میّت از قبر بیرون بیاید.
۱۱. بعد از آنکه میّت را در لحد گذاشتند، گره‌های کفن را باز کنند و بهتر است ابتدا بند کفن از طرف سر میت را باز کند.
۱۲. تنها صورت (وجه) میّت را از کفن بیرون آورده و گونه میت را روی خاک بگذارند و بالشی از خاک زیر سر او بسازند.
۱۳. پشت میّت، خشت خام یا کلوخی بگذارند که میّت به پشت برنگردد.
۱۴. به اندازه یک خشت، تربت سید الشهداء علیه السلام مقابل روی میت در قبر بگذارند به گونه‌ای که وقتی میّت از هم متلاشی شد. از آلوده شدن، محفوظ بماند بلکه اگر مقداری از تربت سید الشهداء علیه السلام را هم در قبر قرار دهند پسندیده است.
۱۵. لحد را با خشت یا سنگ یا مانند آن بپوشانند تا آن که خاک بر میت نریزد و بهتر این است که چیدن سنگ یا خشت را از طرف سر میّت شروع کند و اگر خشت را با گل محکم کند بهتر است.
۱۶. غیر از خویشاوندان میّت، کسانی که حاضرند، با پشت دست خاک بر قبر بریزند و بگویند: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ».
۱۷. قبر را، چهار گوشه بسازند و به اندازه چهار انگشت باز یا بسته از زمین بلند کنند
۱۸. روی قبر را پهن و مسطح بسازند.
۱۹. اسم میّت را بالای قبر بنویسند یا بر لوح یا سنگی بنویسند و بالای سر میّت نصب کنند تا اشتباه نشود.
۲۰. قبر را محکم بسازند تا زود خراب نشود.
۲۱. مستحب است دعاهایی را که قبل از دفن و موقع دفن و دیدن قبر در کتاب‌های روایت نقل شده بخوانند. این دعاها در کتاب‌های مفصل‌تر آمده است. از جمله آن‌ها دعای تلقین میت هنگام دفن است که در این قسمت ذکر می‌شود:
قبل از آنکه لحد را بپوشانند فردی دست راست را به شانه راست میّت بزند و دست چپ را به قوّت بر شانه چپ میّت بگذارد و دهان را نزدیک گوش او ببرد و به شدّت

حرکتش دهد و سه مرتبه بگوید:

«اسْمَعِ اِفْهَمِ (اسْمَعِ اِفْهَمِ) يَا فُلَانُ بِنَ فُلَانٍ (یا فلانة بنت فلان) و به جای فلان ابن فلان یا فلانه بنت فلان، اسم میت و پدرش را بگوید، مثلاً اگر اسم او محمد و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگوید: «اسْمَعِ اِفْهَمِ یا مُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ» (و اگر اسم او فاطمه و اسم پدرش علی است سه مرتبه بگوید: «اسْمَعِ اِفْهَمِ یا فاطمة بنت علی»)، پس از آن بگوید: «هَلْ اَنْتَ (اَنْتِ) عَلِيٌّ الْعَهْدِ الَّذِي فَارَقْتَنَا (فَارَقْتَنَا) عَلَيْنَا، مِنْ شَهَادَةِ اَنْ لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَاَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ وَسَيِّدُ النَّبِيِّينَ وَخَاتَمُ الْمُرْسَلِينَ، وَاَنَّ عَلِيًّا اَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَسَيِّدُ الْوَصِيِّينَ وَاِمَامُ افْتَرَضَ اللهُ طَاعَتَهُ عَلَيَّ الْعَالَمِينَ وَاَنَّ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ وَعَلِيَّ بْنَ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَجَعْفَرَ بْنَ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ وَعَلِيَّ بْنَ مُوسَى وَمُحَمَّدَ بْنَ عَلِيٍّ وَعَلِيَّ بْنَ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ وَالْقَائِمَ الْحُجَّةَ الْمُهَدِيَّ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ اَيُّمَةُ الْمُؤْمِنِينَ وَحُجَجُ اللهِ عَلَيَّ الْخَلْقِ اَجْمَعِينَ وَاَنْمَتُكَ (اَنْمَتُكَ) اَيُّمَةُ هُدَى اَبْرَارٍ، يَا فُلَانُ بِنَ فُلَانٍ» و به جای فلان ابن فلان (یا فلانة بنت فلان) اسم میت و پدرش را بگوید و بعد بگوید: «اِذَا اَتَاكَ (اَتَاكَ) الْمَلَكُ الْمَقْرَبَانِ رَسُوْلَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَسَأَلَاكَ (سَأَلَاكَ) عَنْ رَبِّكَ (رَبِّكَ) وَعَنْ نَبِيِّكَ (نَبِيِّكَ) وَعَنْ دِينِكَ (دِينِكَ) وَعَنْ كِتَابِكَ (كِتَابِكَ) وَعَنْ قِبْلَتِكَ (قِبْلَتِكَ) وَعَنْ اَيُّمَتِكَ (اَيُّمَتِكَ) فَلَا تَخَفْ وَلَا تَحْزَنْ (فَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي) وَقُلْ (وَقُولِي) فِي جَوَابِهِمَا: اللهُ رَبِّي وَمُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ نَبِيُّيْ وَاْلإِسْلَامُ دِينِي وَالْقُرْآنُ كِتَابِي وَالْكَعْبَةُ قِبْلَتِي وَاَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ اِمَامِي وَالْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ الْمُجْتَبَى اِمَامِي وَالْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ الشَّهِيدُ بِكَرْبَلَا اِمَامِي وَعَلِيٌّ زَيْنُ الْعَابِدِينَ اِمَامِي وَمُحَمَّدُ الْبَاقِرُ اِمَامِي وَجَعْفَرُ الصَّادِقُ اِمَامِي وَمُوسَى الْكَاظِمُ اِمَامِي وَعَلِيُّ الرِّضَا اِمَامِي وَمُحَمَّدُ الْجَوَادُ اِمَامِي وَعَلِيُّ الْهَادِي اِمَامِي وَالْحَسَنُ الْعَسْكَرِيُّ اِمَامِي وَالْحُجَّةُ الْمُنتَظَرُ اِمَامِي، هُوَ لَاءِ صَلَوَاتُ اللهِ عَلَيْهِمْ اَيُّمَتِي وَسَادَتِي وَقَادَتِي وَسَفْعَانِي، بِهِمْ اَتَوَلَّى وَمِنْ اَعْدَائِهِمْ اَتَبَرُّ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ. ثُمَّ اَعْلَمُ (اعْلَمِي) يَا فُلَانُ بِنَ فُلَانٍ» (یا فلانة بنت فلان) و به جای فلان بن فلان اسم میت و پدرش را بگوید و بعد بگوید: «اَنَّ

اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى نِعْمَ الرَّبُّ وَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ نِعْمَ الرَّسُولُ وَأَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي طَالِبٍ وَأَوْلَادَهُ الْمَعْصُومِينَ الْأَئِمَّةَ الْإِثْنَى عَشَرَ نِعْمَ الْأَئِمَّةُ، وَأَنَّ مَا جَاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَسَلَّمَ حَقٌّ وَأَنَّ الْمَوْتَ حَقٌّ وَسُؤَالَ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ فِي الْقَبْرِ حَقٌّ وَالْبَعْثَ حَقٌّ وَالنُّشُورَ حَقٌّ وَالصِّرَاطَ حَقٌّ وَالْمِيزَانَ حَقٌّ وَتَطَايُرَ الْكُتُبِ حَقٌّ وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَالنَّارَ حَقٌّ وَأَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ» سپس بگوید: «أَفْهِمْتَ يَا فُلَانُ» (أَفْهِمْتَ يَا فُلَانَهُ) و به جای فلان اسم میت را بگوید، پس از آن بگوید: «بَشَّرَكَ اللَّهُ (بَشَّرَكَ اللَّهُ) بِالْقَوْلِ الثَّابِتِ وَهَذَاكَ (هَذَاكَ) اللَّهُ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ، عَرَفَ اللَّهُ بَيْنَكَ (بَيْنَكَ) وَبَيْنَ أَوْلِيَائِكَ (أَوْلِيَائِكَ) فِي مُسْتَقَرٍّ مِنْ رَحْمَتِهِ» پس بگوید: «اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَن جَنَّتَيْهِ (جَنَّتَيْهَا) وَ اصْعِدْ بُرُوجَهُ (بِرُوحِهَا) إِلَيْكَ وَ لَقَّهُ (لَقَّهَا) مِنْكَ بُرْهَانًا، اللَّهُمَّ عَفْوِكَ عَفْوِكَ».

و اگر زبان میت عربی نباشد، بهتر آن است که بعد از تلقین به عربی، دفعه دیگر به زبان خود میت، او را تلقین کنند.

۲۲. بعد از دفن میت روی قبر آب پاشند و بهتر این است که رو به قبله کرده و از طرف سر میت شروع کند و آب را تا طرف پایین پای قبر میت بریزد سپس دور بدهد تا به سر میت برسد و بعد هر چه از آب باقی مانده بر وسط قبر بریزد و تکرار آب ریختن تا چهل روز هر روز یک مرتبه بر قبر پسندیده است.

۲۳. بعد از پاشیدن آب، کسانی که حاضرند دست‌ها را بر قبر بگذارند و بهتر این است که رو به قبله و در جانب سر میت باشند و انگشت‌ها را باز کرده در خاک فرو برند و هفت مرتبه سوره مبارکه «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ» را بخوانند و برای میت طلب آمرزش کنند و این دعا را بخوانند: «اللَّهُمَّ جَافِ الْأَرْضَ عَن جَنَّتَيْهِ (جَنَّتَيْهَا) وَأَصْعِدْ إِلَيْكَ رُوحَهُ (روحها) وَلَقَّهُ (لَقَّهَا) مِنْكَ رِضْوَانًا، وَأَسْكِنِ قَبْرَهُ (قَبْرَهَا) مِنْ رَحْمَتِكَ مَا تُعْنِيهِ (تُعْنِيهَا) بِهِ عَن رَحْمَةٍ مِّن سِوَاكَ» یا بگوید: اللَّهُمَّ اِزْحَمْ غُرْبَتَهُ (عُرْبَتَهَا) وَصِلْ وَحْدَتَهُ (وَحْدَتَهَا) وَأَنْسِ وَحْشَتَهُ (وَحْشَتَهَا) وَأَمِنْ رُوعَتَهُ (رُوعَتَهَا) وَأَفِضْ عَلَيْهِ (عَلَيْهَا) مِنْ رَحْمَتِكَ وَأَسْكِنِ إِلَيْهِ (إِلَيْهَا) مِنْ بَرْدِ عَفْوِكَ وَسَعَةِ عَفْرَانِكَ وَرَحْمَتِكَ مَا يَسْتَعْنِي بِهَا عَن رَحْمَةٍ مِّن سِوَاكَ وَاحْشُرْهُ (وَاحْشُرْهَا) مَعَ مَنْ كَانَ يَتَوَلَّاهُ (يَتَوَلَّاهَا).

شایان ذکر است این کیفیت اختصاص به وقت دفن ندارد، بلکه در هر وقت که فرد قبر مؤمنی را زیارت کند خواندن هفت مرتبه «انا أنزلناه» و طلب آمرزش و خواندن دعای مذکور پسندیده است.

۲۴. چهل نفر یا پنجاه نفر برای میت به خیر شهادت دهند به این که بگویند: «اللَّهُمَّ إِنَّا لَا نَعْلَمُ مِنْهُ (مِنْهَا) إِلَّا خَيْرًا وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ (بِهَا) مِنَّا».

۲۵. تلقین در سه موضع مستحب است: الف. در حال احتضار ب. بعد از گذشتن میت در قبر ج. بعد از پر کردن قبر و رفتن حاضرین و مورد اخیر بدین شرح است: پس از رفتن کسانی که در تشییع جنازه شرکت کرده‌اند، مستحب است ولی میت یا کسی که از طرف ولی اجازه دارد، برای بار دیگر دعای تلقین میت را که در هنگام دفن خوانده می‌شود بر فراز قبر میت بخواند و مستحب است که در حال تلقین، رو به قبله باشد و طرف بالای قبر نزد سر میت بنشیند و سزاوار است که تلقین خوان، دهان را نزدیک ببرد و قبر را با دو کف خود بگیرد و تلقین را با صدای بلند بخواند.

و در حدیث نقل شده است که این تلقین که بعد از دفن خوانده می‌شود باعث می‌شود که نکیر و منکر از میت سؤال قبر نپرسند و بر میت آسان بگیرند.

۲۶. شایسته است بر مؤمن که قبری برای خود مهیا کند چه در حال مرض و چه در حال صحّت و سلامت و سزاوار است که خود داخل آن برود و در قبر قرآن بخواند همچنین بذل زمین برای دفن میت مؤمن مستحب می‌باشد.

۲۷. برای میت در شب اول دفن صدقه داده شود.

۲۸. برای میت نماز لیلۃ الدفن که آن را نماز وحشت یا نماز شب اول قبر نیز می‌نامند خوانده شود که کیفیت خواندن آن در فصل نمازهای مستحبی مسأله (۱۸۴۲) خواهد آمد.

اموری در دفن میت مکروه شمرده شده که ترک آن‌ها رجاء مطلوب می‌باشد و در کتاب‌های مفصل‌تر ذکر شده است.

احکام و آداب مراسم تعزیه

مسئله ۷۷۳. گریستن در عزای میت مؤمن (شیعه دوازده امامی) مستحب است لکن احتیاط مستحب آن است که در گریه بر میت، صدا را زیاد بلند نکنند.^۱

مسئله ۷۷۴. جایز است نوحه کردن بر میت به شعر یا به نثر، تا وقتی که در بردارنده دروغ و حرام دیگری نباشد و بنابر احتیاط واجب شامل ویل و ثُبُور نباشد.^۲

مسئله ۷۷۵. مستحب است قبل از دفن یا بعد از دفن، صاحبان عزا را سر سلامتی دهند و به آنان تسلیت گفته و ابراز همدردی نمایند و آنان را به صبر و شکیبایی دعوت کنند و این امر بعد از دفن بیشتر تأکید شده است ولی اگر مدتی گذشته که به واسطه سر سلامتی دادن مصیبت یادشان می آید، ترک آن بهتر است.

مسئله ۷۷۶. مستحب است انسان در مرگ خویشاوندان، مخصوصاً در مرگ فرزند صبر کند و هر وقت میت را یاد می کند «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» بگوید و برای میت قرآن بخواند.

مسئله ۷۷۷. بنابر احتیاط واجب، جایز نیست انسان در مرگ کسی صورت و بدن خود را بخراشد و موی خود را قطع کند ولی به سر و صورت زدن جایز است.

مسئله ۷۷۸. پاره کردن یقه در مرگ غیر پدر و برادر، بنابر احتیاط واجب، جایز نیست و احتیاط مستحب آن است که در مصیبت آنان هم یقه پاره نکند.

مسئله ۷۷۹. اگر زن در عزای میت، صورت خود را بخراشد و خونین کند یا موی خود را بکند، بنابر احتیاط مستحب، یک بنده آزاد کند یا ده فقیر را طعام دهد و یا بپوشاند و همچنین است اگر مرد در مرگ زن یا فرزند، یقه یا لباس خود را پاره کند.

مسئله ۷۸۰. مناسب است مراسم عزاداری و مجلس فاتحه ساده برگزار شود و لازم است از اسراف و کارهای خلاف شرع در آن پرهیز گردد.

۱. حکم عزاداری برای معصومین سلام الله علیهم اجمعین در احکام مربوط به عزاداری و مجالس مذهبی ذکر می شود.

۲. مثل اینکه بگوید: وای هلاک شدم نابود شدم، وای هلاک شوم نابود شوم الهی بمیرم خدا مرا بکشد و سایر جملاتی که شامل نفرین خویش و دعا به هلاکت خویش باشد.

مسئله ۷۸۱. مستحب است تا سه روز برای اهل خانه میت، غذا بفرستند و غذا خوردن نزد آنان و در منزلشان مکروه است.

مسئله ۷۸۲. مستحب است فرد از ثلث مالش برای اطعام در مراسم عزاداری اش وصیت نماید و چنانچه میت به اطعام از ثلث مالش در مراسم عزایش وصیت نموده باشد عمل به این وصیت لازم است.

زیارت اهل قبور

مسئله ۷۸۳. رفتن به زیارت قبور مؤمنین و مؤمنات مستحب است و برای زیارت اهل قبور آدابی ذکر شده است مثل اینکه فرد در حالی که رو به قبله است دست خود را بر قبر گذارد و هفت مرتبه سوره «إنا أنزلناه» بخواند و اینکه یازده مرتبه سوره توحید را بخواند و اینکه سوره یس و ملک را قرائت نماید و موارد دیگری که در کتاب‌های مفصل‌تر ذکر شده است.

نبش قبر

مسئله ۷۸۴. نبش قبر مسلمان، یعنی شکافتن قبر او هرچند طفل یا دیوانه باشد حرام است، ولی اگر بدنش از بین رفته و تمام گوشت و استخوان‌هایش خاک شده باشد، نبش قبر او اشکال ندارد مگر آنکه نبش قبر موجب هتک حرمت میت یا تصرف در ملک دیگری بدون رضایت او یا عنوان حرام دیگری باشد که در این صورت جایز نیست.

مسئله ۷۸۵. خراب کردن قبر امام زاده‌ها و شهداء و علماء و هر موردی که خراب کردن قبر هتک شمرده شود هرچند سال‌ها بر آن گذشته و بدنشان از میان رفته باشد، حرام است.

مسئله ۷۸۶. شکافتن قبر در چند مورد حرام نیست:

اول: آنکه میت در زمین غصبی دفن شده باشد و مالک زمین راضی نشود که در آنجا بماند به شرط آنکه نبش قبر و بیرون آوردن میت مفسده مهمتری مانند قطعه قطعه

شدن بدن او نداشته باشد و گرنه نبش قبر جایز نیست، بلکه جواز نبش در موردی که موجب هتک حرمت میت باشد و خود میت هم آن زمین را غصب نکرده باشد، محلّ اشکال است و در مثل چنین موردی بنا بر احتیاط واجب بر غاصب لازم است مالک را راضی نماید که میت مذکور در زمین او باقی بماند هر چند به اینکه مال زیادتری را به مالک ببخشد و چنانچه نبش قبر هتک میت محسوب نشود و مفسده مهمتری هم نداشته باشد ولی موجب سختی زیادی که معمولاً قابل تحمّل نیست باشد، در این صورت نبش قبر واجب نیست مگر بر خود غاصب.

دوم: آنکه کفن یا چیز دیگری که با میت دفن شده، غصبی باشد و صاحب آن راضی نشود که در قبر بماند و همچنین است اگر چیزی از مال خود میت که به ورثه او رسیده با او دفن شده باشد و ورثه او راضی نشوند که آن چیز در قبر بماند، ولی اگر میت وصیت کرده باشد که دعا یا قرآن یا انگشتری را با او دفن کنند و وصیت او صحیح باشد، برای بیرون آوردن اینها نمی‌توانند قبر را بشکافند شایان ذکر است در مورد دوم از موارد جواز نبش استثنایی که در مورد قبل از آن ذکر شد جاری می‌باشد.

سوم: آنکه شکافتن قبر موجب هتک حرمت نباشد و میت بدون غسل یا بی‌کفن یا بدون حنوط دفن شده باشد، یا بفهمند غسلش باطل بوده، یا به غیر از دستور شرع کفن شده، یا در قبر او را روبه قبله نگذاشته‌اند.

چهارم: آنکه برای ثابت شدن حقی که مهم‌تر از نبش قبر باشد بخواهند بدن میت را ببینند.

پنجم: آنکه میت را در جایی که بی‌احترامی به اوست مثل قبرستان کفار، یا جایی که کتافت و خاکروبه می‌ریزند دفن کرده باشند.

ششم: برای یک مطلب شرعی که اهمیّت آن از شکافتن قبر بیشتر است، قبر را بشکافند، مثلاً بخواهند بچه زنده را از شکم زن حامله‌ای که دفنش کرده‌اند بیرون آورند.

هفتم: آنکه بترسند درنده‌ای بدن میت را پاره کند، یا سیل او را ببرد، یا دشمن بیرون آورد.

هشتم: آنکه میت وصیت کرده باشد که او را به مشاهد مشرفه نقل نمایند، چنانچه نقل دادن او مفسده‌ای^۱ نداشته باشد، ولی عمداً یا از روی جهل یا فراموشی در جایی دیگر دفن شده باشد می‌توانند در صورتی که موجب هتک حرمتش نشود و مفسده دیگری نداشته باشد، قبر او را نبش کرده و بدنش را به مشاهد مشرفه نقل دهند. بلکه در این صورت نبش و انتقال واجب است. اما اگر وصیت نموده که پس از دفن او در صورتی که امکان انتقال به مشاهد مشرفه فراهم شد، قبر را نبش نمایند و او را به مشاهد مشرفه منتقل کنند، در صحت چنین وصیتی اشکال است.

۱. مثل اینکه انتقال میت موجب فاسد شدن بدن وی گردد یا آنکه میت مبتلا به بیماری خطرناک مسری بوده و در انتقال او ترس انتشار آن بیماری بین مردم باشد.

تیمم

موارد انجام تیمم

در هفت مورد به جای وضو و غسل تیمم می‌شود که در مسائل بعد به توضیح آن پرداخته شده است:

مورد اول: نداشتن آب

مسئله ۷۸۷. اگر انسان در آبادی باشد، باید برای تهیه آب وضو و غسل، به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود و همچنین اگر در بیابان اقامت داشته باشد، مانند چادر نشینان، باید برای تهیه آب وضو و غسل، به قدری جستجو کند که از پیدا شدن آن ناامید شود.

مسئله ۷۸۸. اگر انسان در بیابان در حال سفر باشد باید در راه و در جاهای نزدیک به محل توقفش از آب جستجو کند و احتیاط لازم آن است که چنانچه زمین آن پست و بلند باشد یا به جهت دیگری مانند زیادی درختان راه آن دشوار است، در منطقه‌ای گرداگرد خود به اندازه پرتاب یک تیر که در قدیم با کمان پرتاب می‌کردند^۱ در

۱. در تعیین مقدار مسافت یک تیر اختلاف است؛ بیشترین مقداری که گفته شده ۴۸۰ ذراع است که حدوداً برابر با ۲۲۰ متر می‌باشد.

جستجوی آب برود و در زمین هموار در هر طرف به اندازه پرتاب دو تیر جستجو نماید. **مسئله ۷۸۹.** اگر بعضی از اطراف هموار و بعضی دیگر پست و بلند باشد، در طرفی که هموار است به اندازه پرتاب دو تیر و در طرفی که هموار نیست به اندازه پرتاب یک تیر جستجو کند و در هر طرفی که یقین دارد آب نیست، در آن طرف جستجو لازم نیست.

مسئله ۷۹۰. کسی که وقت نماز او تنگ نیست و برای تهیه آب، وقت دارد، اگر یقین یا اطمینان دارد در محلی دورتر از مقداری که باید جستجو کند آب هست، باید برای تهیه آب به آنجا برود، مگر آن قدر دور باشد که عرفاً شخص را فاقد آب بشمارند و اگر گمان دارد آب در آنجا هست، رفتن به آن محل لازم نیست.

مسئله ۷۹۱. لازم نیست خود انسان در جستجوی آب برود، بلکه می تواند به گفته کسی که جستجو کرده و به گفته او اطمینان دارد، اکتفاء کند.

مسئله ۷۹۲. اگر احتمال دهد که مثلاً داخل بار و توشه سفر خود، یا در اولین مقصد بین راه یا همراه مسافران دیگر آب هست، باید به قدری جستجو نماید که به نبود آب اطمینان کند، یا از پیدا کردن آن ناامید شود، مگر آنکه قبلاً در موردی آب وجود نداشته و احتمال برود که بعداً پیدا شده باشد که در این صورت جستجو لازم نیست.

مسئله ۷۹۳. اگر پیش از وقت نماز، جستجو نماید و آب پیدا نکند و تا وقت نماز همان جا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می کند، احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

مسئله ۷۹۴. اگر بعد از داخل شدن وقت نماز جستجو کند و آب پیدا نکند و تا وقت نماز دیگر در همان جا بماند، چنانچه احتمال دهد که آب پیدا می شود، احتیاط مستحب آن است که دوباره در جستجوی آب برود.

مسئله ۷۹۵. اگر وقت تنگ باشد، یا از دزد و درنده بترسد، یا جستجوی آب به قدری سخت باشد که معمولاً امثال او تحمل نمی کنند، جستجو لازم نیست.

مسئله ۷۹۶. اگر در جستجوی آب نرود تا وقت نماز تنگ شود، در صورتی که چنانچه می رفت آب پیدا می کرد معصیت کرده، ولی نمازش با تیمم صحیح است.

مسئله ۷۹۷. کسی که یقین دارد آب پیدا نمی‌کند، چنانچه دنبال آب نرود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که اگر جستجو می‌کرد آب پیدا می‌شد، بنا بر احتیاط، لازم است وضو گرفته و نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۷۹۸. اگر بعد از جستجو، آب پیدا نکند و مأیوس از پیدا شدن آن شود و با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد در جایی که جستجو کرده آب بوده، نماز او صحیح است.

مسئله ۷۹۹. کسی که یقین دارد وقت نماز تنگ است، اگر بدون جستجو با تیمم نماز بخواند و بعد از نماز و پیش از گذشتن وقت بفهمد که برای جستجو وقت داشته، احتیاط واجب آن است که دوباره نمازش را بخواند.

مسئله ۸۰۰. اگر فرد وضو داشته باشد و بداند در صورتی که وضوی خود را باطل کند تهیه آب برای او ممکن نیست یا نمی‌تواند وضو بگیرد، چنانچه بتواند وضوی خود را نگهدارد، بنا بر احتیاط واجب، نباید آن را باطل نماید، چه قبل از وقت باشد و چه بعد از فرا رسیدن وقت، ولی می‌تواند با همسر خود نزدیکی کند هر چند بداند که امکان غسل کردن فراهم نخواهد شد و وظیفه او تیمم می‌شود و این حکم، بنا بر احتیاط واجب، اختصاص به نزدیکی (دخول) دارد و شامل سایر بهره‌های جنسی نمی‌شود و اما چنانچه بداند تیمم هم برایش مقدور نخواهد بود، این کار (نزدیکی) جایز نیست.

مسئله ۸۰۱. کسی که فقط به مقدار وضو یا به مقدار غسل آب دارد و می‌داند که اگر آن را بریزد، آب پیدا نمی‌کند، چنانچه وقت نماز فرا رسیده باشد، ریختن آن حرام است و احتیاط واجب آن است که پیش از وقت نماز هم آن را نریزد.

مسئله ۸۰۲. کسی که می‌داند آب پیدا نمی‌کند اگر وضوی خود را باطل کند، یا آبی که دارد بریزد، هر چند معصیت کرده اما نمازش با تیمم صحیح است ولی احتیاط مستحب، است که قضای آن نماز را نیز بخواند.

مورد دوم: عدم دسترسی به آب

مسئله ۸۰۳. اگر به علت پیری یا ناتوانی، یا ترس از دزد و جانور و مانند اینها، یا

نداشتن وسیله‌ای که آب از چاه بکشد، دسترسی به آب نداشته باشد، باید تیمم کند.

مسئله ۸۰۴. اگر برای بیرون آوردن آب از چاه، وسایلی لازم است و مجبور است آنها را بخرد یا کرایه نماید، هرچند قیمت آن چند برابر معمول باشد باید آنها را تهیه کند و همچنین است اگر آب را به چندین برابر قیمتش بفروشند، ولی اگر تهیه آنها به قدری پول می‌خواهد که نسبت به حال او ضرر دارد و باعث می‌شود وی در سختی فوق العاده قرار گیرد، واجب نیست موارد ذکر شده را تهیه نماید.

مسئله ۸۰۵. کسی که دسترسی به آب ندارد، اگر ناچار شود که برای تهیه آب قرض کند، باید قرض نماید ولی کسی که می‌داند یا گمان دارد که نمی‌تواند قرض خود را بدهد، واجب نیست قرض کند.

مسئله ۸۰۶. کسی که دسترسی به آب ندارد، اگر کندن چاه سختی فوق العاده ندارد، باید برای تهیه آب، چاه بکند.

مسئله ۸۰۷. کسی که دسترسی به آب ندارد، اگر دیگری مقداری آب به او بیخشد، باید قبول کند مگر آنکه منتهی داشته باشد که غیر قابل تحمّل است یا آن که آبروی شخص برود.

مورد سوم: ضرر داشتن استعمال آب

مسئله ۸۰۸. اگر استعمال آب موجب مرگ او باشد، یا از استعمال آن بیماری یا عیبی در او پدید آید، یا بیماری‌اش طول بکشد یا شدت پیدا کند، یا به سختی معالجه شود، باید تیمم نماید. ولی اگر بتواند ضرر آب را به طوری بر طرف کند، مثل اینکه آب را گرم کند، باید این کار را بکند و وضو بگیرد و در مواردی که غسل لازم است، غسل کند.

مسئله ۸۰۹. لازم نیست یقین کند که آب برای او ضرر دارد، بلکه اگر احتمال ضرر بدهد، چنانچه احتمال او در نظر مردم بجا (عقلایی) باشد، باید تیمم کند.

مسئله ۸۱۰. اگر با یقین یا احتمال ضرر، تیمم کند و قبل از نماز بفهمد که آب برایش ضرر ندارد، تیمم او باطل است و اگر بعد از نماز بفهمد باید دوباره نماز را با

وضو یا غسل بخواند، مگر در صورتی که وضو یا غسل در حالت یقین یا احتمال ضرر موجب نگرانی روحی بوده که تحملش فوق العاده سخت باشد که این مورد داخل در مورد چهارم از موارد تیمم می شود که حکم آن خواهد آمد.

مسئله ۸۱۱. کسی که یقین داشته آب برایش ضرر ندارد، چنانچه غسل کند یا وضو بگیرد و بعد بفهمد که آب برای او ضرر داشته، وضو و غسل او باطل است و نماز واجبی را که با آن وضو یا غسل خوانده، باید در وقت دوباره و بعد از وقت قضاء نماید.

مورد چهارم: سختی فوق العاده داشتن تهیه یا استعمال آب

مسئله ۸۱۲. اگر تهیه کردن آب یا استعمال آن برای او سختی فوق العاده داشته باشد که معمولاً تحمل نمی شود، می تواند تیمم کند ولی اگر تحمل کند و وضو بگیرد و یا غسل کند، وضو و غسل او صحیح است.

مورد پنجم: نیاز به آب برای رفع تشنگی

مسئله ۸۱۳. اگر برای رفع تشنگی به آب نیاز باشد، باید تیمم نماید و جایز بودن به این جهت در دو صورت است:

۱. آنکه اگر آب را در وضو یا غسل صرف نماید بترسد خودش فعلاً یا بعداً به تشنگی که باعث تلف یا بیماریش می شود، یا تحملش سختی فوق العاده دارد مبتلا خواهد شد.

۲. آنکه بر غیر خود - از کسانی که به او وابسته اند - از تشنگی که باعث تلف یا بیماری می شود، یا تحملش سختی فوق العاده دارد بترسد هرچند آن غیر، از کسانی که جانشان محترم است، نباشد یا حیوانی باشد، به شرط آنکه امور زندگی او برایش اهمیت داشته باشد چه از جهت علاقه شدید باشد، یا از این جهت که تلف شدن او ضرر مالی برایش دارد، یا اینکه رعایت حال او عرفاً لازم باشد مانند دوست و همسایه به گونه ای که ترک آن در عرف موجب نگرانی قلبی و ناراحتی روحی فوق العاده ای بوده که معمولاً قابل تحمل نیست یا باعث آبروریزی شخص محسوب می شود.

و اما اگر بر کسانی که به او وابسته نیستند و شؤون زندگی آنان برای او اهمیتی ندارد از تشنگی بترسد ممکن است باز هم مجوز تیمم باشد ولی نه از این جهت، بلکه از جهت وجوب حفظ جان مسلمان که داخل در مورد ششم از موارد تیمم می‌گردد، یا از این جهت که مرگ یا بی‌تابی او مطمئناً موجب سختی فوق‌العاده فرد خواهد شد که در این صورت جزء مورد چهارم از موارد تیمم می‌باشد و چنانچه داخل در هیچ یک از موارد تیمم نباشد واجب است آب را در وضو یا غسل مصرف نماید.

مسئله ۸۱۴. اگر غیر از آب پاکی که برای وضو یا غسل دارد، آب نجسی هم به مقدار آشامیدن خود داشته باشد، باید آب پاک را برای آشامیدن بگذارد و با تیمم نماز بخواند ولی چنانچه آب را برای کسانی که به او مربوطند بخواند، می‌تواند با آب پاک وضو بگیرد یا غسل نماید؛ هرچند آنان مجبور شوند که برای رفع تشنگی خود از آب نجس استفاده کنند، بلکه اگر آنان از نجاست آب خیر نداشته باشند، یا از آشامیدن آب نجس اجتناب نداشته باشند، لازم است که آب پاک را در وضو و غسل استعمال نماید. همچنین اگر آب را برای حیوانش یا بچه نابالغ بخواند، باید آب نجس را به آنان بدهد و با آب پاک وضو و غسل را انجام دهد.

مورد ششم: مزاحمت وضو یا غسل با تکلیف مهم‌تر یا مساوی

مسئله ۸۱۵. کسی که بدن یا لباسش نجس است و کمی آب دارد که اگر با آن وضو بگیرد یا غسل کند، برای آب کشیدن بدن یا لباس او نمی‌ماند، در این صورت باید بدن یا لباس را آب بکشد و با تیمم نماز بخواند ولی اگر چیزی نداشته باشد که بر آن تیمم کند، باید آب را به مصرف وضو یا غسل برساند و با بدن یا لباس نجس نماز بخواند.

مسئله ۸۱۶. اگر غیر از آب یا ظرفی که استعمال آن حرام است آب یا ظرف دیگری ندارد، مثلاً آب یا ظرفش غصبی است و غیر از آن، آب و ظرف دیگری ندارد، باید به جای وضو و غسل تیمم نماید.

مورد هفتم: کمبود وقت

مسئله ۸۱۷. هر گاه وقت به قدری کم باشد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند، تمام نماز یا مقداری از آن بعد از وقت خوانده می شود، باید تیمم کند.

مسئله ۸۱۸. اگر عمداً نماز را به قدری تأخیر بیندازد که وقت وضو یا غسل نداشته باشد، معصیت کرده ولی نماز او با تیمم صحیح است، هر چند احتیاط مستحب آن است که قضای آن نماز را بخواند.

مسئله ۸۱۹. کسی که شک دارد که اگر وضو بگیرد یا غسل کند وقت برای نماز او می ماند یا نه، باید تیمم نماید.

مسئله ۸۲۰. کسی که به علت تنگی وقت تیمم کرده و بعد از نماز می توانسته، وضو بگیرد و نگرفته تا آبی که داشته از دستش رفت یا عذر دیگری برایش پیش آمد، در صورتی که وظیفه اش تیمم باشد، باید برای نمازهای بعدی دوباره تیمم نماید، هر چند از او حدیثی سر نزده و تیمم خود را نشکسته باشد.

مسئله ۸۲۱. کسی که آب دارد، اگر به واسطه تنگی وقت با تیمم مشغول نماز شود و در بین نماز آبی که داشته از دستش برود، چنانچه وظیفه اش تیمم باشد لازم نیست برای نمازهای بعدی دوباره تیمم کند، هر چند بهتر است دوباره تیمم نماید.

مسئله ۸۲۲. اگر انسان به قدری وقت دارد که می تواند وضو بگیرد یا غسل کند و نماز را بدون کارهای مستحبی آن مثل اقامه و قنوت بخواند، باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون کارهای مستحبی آن به جا آورد، بلکه اگر به اندازه سوره هم وقت ندارد باید غسل کند یا وضو بگیرد و نماز را بدون سوره بخواند.

چیزهایی که تیمم با آنها صحیح است

مسئله ۸۲۳. چیزهایی که تیمم بر آنها صحیح است سه مرحله دارد:

۱. آنچه که زمین نامیده می شود مثل خاک یا ملحق به زمین به حساب می آید، مثل گرد و غبار روی فرش و مانند آن به گونه ای که خاک نرم به حساب آید.

۲. گِل ۳. شیئی که گرد و غبار دارد اما گرد و غبار آن پنهان است یا اگر ظاهر است به اندازه‌ای نیست که خاک نرم به حساب آید.

شایان ذکر است تا وقتی تیمم بر اشیاء مرحله اول ممکن باشد نوبت به مرحله دوم نمی‌رسد و تا مرحله دوم ممکن است نوبت به مرحله سوم نمی‌رسد و توضیح هر کدام در مسائل بعد ذکر می‌شود.

مسئله ۸۲۴. تیمم با خاک و ریگ و کلوخ و سنگ صحیح است به شرط آنکه شرایطی را که در فصل بعد برای شیئی که تیمم با آن انجام می‌شود، دارا باشد ولی احتیاط مستحب آن است که اگر خاک ممکن باشد، با چیز دیگر تیمم نکند و اگر خاک نباشد، با ماسه بسیار نرمی که خاک بر آن صدق کند تیمم کند و اگر ممکن نباشد، با کلوخ و اگر ممکن نباشد با ریگ و چنانچه ریگ و کلوخ هم نباشد، با سنگ تیمم نماید.

مسئله ۸۲۵. تیمم با سنگ گچ و سنگ آهک با رعایت شرایطی که در فصل بعد ذکر می‌شود صحیح است.

مسئله ۸۲۶. تیمم با گچ و آهک پخته، آجر و سفال پخته و نیز با گرد و غباری که روی فرش و لباس و مانند اینها جمع می‌شود چنانچه به قدری باشد که در نظر عرف خاک نرم به حساب آید و همین طور سنگ‌های قیمتی مثل سنگ عقیق و فیروزه، در صورتی که هر یک از این موارد شرایطی که در فصل بعد ذکر می‌شود را دارا باشد، صحیح است هرچند احتیاط مستحب آن است که در حال اختیار با آنها تیمم نشود.

مسئله ۸۲۷. تیمم با دیوار گلی با دارا بودن شرایطی که در فصل بعد ذکر می‌شود صحیح است و همچنین تیمم بر زمین یا خاکی که رطوبت اندکی دارد صحیح می‌باشد هرچند احتیاط مستحب آن است که فرد با بودن زمین یا خاک خشک، با زمین یا خاک نمناک تیمم نکند.

مسئله ۸۲۸. تیمم بر اشیایی که اسم زمین بر آنها صدق نمی‌کند باطل است بنابراین تیمم بر گیاهان و گل‌ها، فلزات، شیشه، پلاستیک، پارچه و مانند آن صحیح نیست.

مسئله ۸۲۹. اگر اشیایی که در مرحله اول تیمم است یعنی خاک و ریگ و کلوخ

و سنگ و گرد و غباری که خاک نرم به حساب می‌آید پیدا نشود، باید با آنچه عرفاً گِل نامیده می‌شود با دارا بودن شرایطی که در فصل بعد می‌آید تیمم کند و برطرف کردن تمام گِل از دست، به گونه‌ای که چیزی از آن به دست چسبیده نباشد، جایز نیست؛ بلکه احتیاط واجب آن است که چیزی از گلی را که به دست چسبیده بر طرف نکند مگر مقداری که اگر آن را پاک نکند، مسح بادرست صدق نکند.

مسئله ۸۳۰. اگر گِل هم پیدا نشود، باید بر روی فرش یا لباس و مانند اینها که گرد و غبار در بین آنها می‌باشد، یا آنکه بر روی آنها نشسته ولی به مقداری نیست که از نظر عرف خاک به حساب آید، تیمم کند.

مسئله ۸۳۱. اگر بتواند با تکاندن فرش و مانند آن، خاک تهیه کند، در این صورت، تیمم بر گِل و شیء گردآلود، باطل است و همچنین اگر بتواند گِل را خشک کند و از آن خاک تهیه نماید، در این صورت نیز، تیمم به گِل، باطل می‌باشد.

مسئله ۸۳۲. اگر هیچ یک از مراحل سه‌گانه‌ای که ذکر شد، پیدا نشود، فرد فاقد الطُّهُورین نامیده می‌شود که نماز در وقت از او ساقط می‌شود و واجب است قضای آن را انجام دهد، هرچند احتیاط مستحب آن است که چنین فردی نماز را بدون تیمم در وقت بخواند، ولی واجب است بعداً قضای آن را بجا آورد.

مسئله ۸۳۳. کسی که آب ندارد اگر برف یا یخ داشته باشد، چنانچه ممکن است باید آن را آب کند و با آن وضو بگیرد یا غسل نماید و اگر ممکن نیست و چیزی هم که تیمم با آن صحیح است ندارد، لازم است نماز خود را در بعد از وقت قضا نماید و احتیاط مستحب آن است که با برف یا یخ اعضای وضو یا غسل را نمناک کند و در وضو با رطوبت دست، سر و پاها را مسح نماید و اگر این هم ممکن نیست احتیاط مستحب آن است با یخ یا برف، تیمم نماید و در وقت نماز را بخواند و در هر دو صورت، خواندن قضای نماز واجب است.

مسئله ۸۳۴. اگر چیزی ندارد که بر آن تیمم کند، چنانچه ممکن است باید به خریدن و مانند آن تهیه نماید.

شرایط چیزی که با آن تیمم انجام می‌شود

شیئی که بر آن تیمم انجام می‌شود چند شرط دارد که در مسائل بعد به ذکر آن‌ها پرداخته می‌شود:

شرط اول: بنا بر احتیاط لازم، دارای غباری باشد که به دست بچسبد

مسئله ۸۳۵. روی چیزی که فرد با آن تیمم می‌کند، بنا بر احتیاط واجب، باید گرد و غباری داشته باشد که به دست بماند و بعد از زدن دست بر آن، بنا بر احتیاط واجب نباید دست را به شدت بتکاند که همه گرد و غبار آن بریزد. بنابراین تیمم بر سنگی که روی آن غباری نیست و هر شیئی که مانند سنگ با زدن دست، هیچ چیزی از آن به دست نمی‌چسبد بنا بر احتیاط واجب کافی نیست و کسی که تنها چنین سنگ یا شیئی در اختیار دارد و تا آخر وقت نماز، هیچ چیز دیگری که تیمم بر آن صحیح است ندارد، بنا بر احتیاط واجب با آن شیء تیمم نموده و نماز بخواند و بعد از وقت و رفع اضطرار قضای نماز را نیز به جا آورد.^۱

مسئله ۸۳۶. اگر هنگام تیمم در اثر مسح پیشانی، گرد و غباری که در دست بوده از بین برود و برای مسح پشت دست‌ها چیزی از گرد و غبار در کف دست‌ها باقی نمانده باشد یا شک شود که گرد و غبار در کف دست‌ها باقی مانده یا نه، در این دو مورد به جهت رعایت شرط (چسبندگی گرد و غبار به دست) بنا بر احتیاط واجب لازم است که دست‌ها را دوباره بر خاک زده و سپس پشت دست‌ها را به نیت تیمم مسح نماید.

شرط دوم: پاک باشد

مسئله ۸۳۷. شیئی که بر آن تیمم می‌کند باید پاک باشد و این لزوم پاک بودن در موردی که نوبت به تیمم به شیء غبار دار رسیده بنا بر احتیاط واجب می‌باشد بنابراین

۱. شایان ذکر است اگر تنها می‌تواند مثلاً بر سنگ بدون غبار یا گل تیمم کند و عذر فرد تا انتهای وقت نماز باقی باشد، احتیاط واجب آن است که با هر دو تیمم نماید و در این صورت نمازی که می‌خواند صحیح است.

اگر فرد شیء پاکى که تیمم به آن صحیح است تا انتهای وقت نماز ندارد، نماز بر او واجب نیست ولی باید قضای آن را به جا آورد و بهتر آن است که در وقت نیز بدون تیمم نماز بخواند مگر در موردی که نوبت به تیمم با شیء غباردار مثل فرش گرد آلود رسیده باشد که اگر متنجس باشد، احتیاط واجب آن است که به آن تیمم کند و نماز بخواند و بعداً هم آن را قضا کند.

شرط سوم: بنا بر احتیاط واجب، عرفاً پاکیزه و نظیف باشد

مسئله ۸۳۸. خاک تیمم یا شیء دیگری که تیمم بر آن صحیح است بنا بر احتیاط لازم، باید عرفاً پاکیزه و نظیف باشد، یعنی آلوده به چیزی که موجب تنفّر است مثل زباله و کثیفی‌های دیگر نباشد؛ هرچند آن چیز، نجس محسوب نشود.

شرط چهارم: غصبی نباشد

مسئله ۸۳۹. خاک تیمم یا شیء دیگری که تیمم بر آن صحیح است باید غصبی نباشد، پس اگر فرد با وجود اطلاع از اینکه خاک غصبی است بر آن تیمم کند، تیمم او باطل است.

مسئله ۸۴۰. تیمم در فضای غصبی باطل نیست، پس اگر فرد در ملک خود دست‌ها را به زمین بزند و بی اجازه داخل ملک دیگری شود و دست‌ها را به پیشانی بکشد، تیمم او صحیح می‌باشد، هرچند گناه کرده است.

مسئله ۸۴۱. تیمم با شیء غصبی در حالی که فراموش کرده یا غفلت داشته باشد، صحیح است ولی اگر چیزی را خودش غصب کند و فراموش کند که غصب کرده، تیمم او با آن شیء بنا بر احتیاط واجب صحیح نیست.

مسئله ۸۴۲. کسی که در جای غصبی حبس و زندانی است، اگر آب و خاک آن هر دو غصبی است، باید با تیمم نماز بخواند^۱ ولی لازم است هنگام تیمم دست‌ها را به زمین نزند بلکه به گذاشتن دست‌ها بر زمین اکتفاء نماید.

۱. البته در صورتی که آن آب قیمتی نداشته باشد، ترک وضو و غسل با آن آب بنا بر احتیاط واجب است.

شرط پنجم: با شیء دیگری که تیمم بر آن صحیح نیست مخلوط نباشد

مسئله ۸۴۳. لازم است چیزی که تیمم بر آن صحیح است مثل خاک با شیء دیگری که تیمم بر آن صحیح نیست مخلوط نباشد مگر آنکه آن شیء اندک باشد که عرفاً از بین رفته به حساب آید. بنابراین اگر با خاک و ریگ، شیئی مانند کاه یا خاکستر چوب که تیمم به آن باطل است مخلوط شود، نمی‌تواند به آن تیمم کند مگر آنکه کاه یا خاکستر به قدری کم باشد که در خاک یا ریگ از بین رفته و مستهلک محسوب شود، که در این صورت تیمم با آن خاک و ریگ صحیح است.

احکام دیگر چیزی که بر آن تیمم می‌شود

مسئله ۸۴۴. تیمم بر زمین گود و خاک جاده و زمین شوره‌زار که نمک روی آن را نگرفته مکروه است و اگر نمک روی آن را گرفته باشد، باطل است.

مسئله ۸۴۵. اگر یقین داشته باشد که تیمم به چیزی صحیح است و با آن تیمم نماید، بعد بفهمد تیمم با آن باطل بوده، نمازهایی را که با آن تیمم خوانده باید دوباره بخواند.

کیفیت انجام تیمم بدل از وضو یا غسل

مسئله ۸۴۶. در تیمم بدل از وضو یا غسل، چند مورد واجب است:

۱. باید کف دو دست خود را بر زمین یا چیزی که تیمم با آن صحیح است بزنند یا بگذارد و بنابر احتیاط لازم، این کار در دو کف باید با هم انجام گیرد.
۲. کف هر دو دست خویش را باید به تمام پیشانی و همچنین بنابر احتیاط واجب دو طرف پیشانی، از جایی که موی سر می‌روید تا ابروها و قسمت بالای بینی بکشد و احتیاط مستحب آن است که دست‌ها روی ابروها هم کشیده شود.
۳. با کف دست چپ خود، تمام پشت دست راست را از مچ دست تا سر انگشتان مسح

نماید.

۴. سپس با کف دست راست خود، تمام پشت دست چپ را از مچ دست تا سر انگشتان مسح نماید.

احتیاط مستحب آن است که فرد یک بار دیگر دست‌های خویش را بر زمین یا چیزی که تیمم با آن صحیح است بزند یا بگذارد و پشت دست‌های خویش را به ترتیبی که در بند (۳ و ۴) گذشت مسح نماید. و در این مورد فرق ندارد تیمم بدل از وضو یا بدل از غسل باشد.

مسئله ۸۴۷. مسح مقداری از نوک انگشت که نزدیک ناخن است و عرفاً جزء ظاهر دست محسوب می‌شود، واجب است و مسح مقداری از آن که عرفاً جزء باطن دست شمرده می‌شود، لازم نیست و در صورت شک، بنابر احتیاط واجب، باید مقدار مشکوک را، مسح نماید. همچنین برای اینکه یقین کند مقدار واجب در تیمم (ظاهر کف) را مسح نموده است باید مقداری از مچ دست را هم مسح نماید.

شرایط صحیح بودن تیمم

صحیح بودن تیمم دارای شرایطی می‌باشد، که رعایت آنها هنگام تیمم لازم است و در مسائل بعد به توضیح آنها پرداخته می‌شود:

شرط اول: نیت تیمم نماید و در آن قصد قربت و اخلاص داشته باشد

مسئله ۸۴۸. فرد باید هنگام مسح پیشانی و پشت دست‌ها بلکه بنابر احتیاط واجب هنگام زدن یا گذاشتن دست‌ها بر زمین نیت تیمم داشته باشد و لازم است نیت، با قصد قربت و اخلاص انجام شود و با قصد ریا و خودنمایی یا مانند آن نباشد.

مسئله ۸۴۹. در نیت، لازم نیست معین کند که تیمم او بدل از غسل است یا بدل از وضو، ولی در مواردی که باید دو تیمم انجام دهد لازم است به گونه‌ای هر یک از آنها را معین کند و چنانچه یک تیمم بر او واجب باشد و قصد نماید که وظیفه فعلی خود را

انجام دهد هرچند در تشخیص اشتباه کند، تیمم صحیح است.

شرط دوم: ترتیب را رعایت نماید

مسئله ۸۵۰. در تیمم لازم است کارهای آن را به ترتیبی که گذشت انجام دهد و مراعات ترتیب بین مسح دست راست و مسح دست چپ بنا بر احتیاط واجب می‌باشد.

شرط سوم: بنا بر احتیاط واجب، اعضای تیمم را از بالا به پایین مسح نماید

مسئله ۸۵۱. در تیمم فرد باید بنا بر احتیاط لازم پیشانی و پشت دست‌ها را، از بالا به پایین مسح نماید یعنی مسح پیشانی را از محلّ رویدن مو آغاز کرده و به پایین پیشانی ختم نماید همچنین مسح پشت دست‌ها را از مچ دست شروع کرده و به سر انگشتان پایان دهد.

شرط چهارم: در هنگام مسح، عضو مسح شده ثابت باشد

مسئله ۸۵۲. در هنگام مسح پیشانی، باید پیشانی ثابت باشد و دست روی آن حرکت کرده و پیشانی را مسح نماید همچنین در هنگام مسح پشت دست‌ها، دستی که مسح می‌شود باید ثابت باشد و دست مسح کننده روی آن حرکت نموده و مسح را انجام دهد بنابراین اگر فرد دست را ثابت نگه داشته و پیشانی را به آن بکشد مسح باطل است، شایان ذکر است اگر موقعی که دست را می‌کشد پیشانی یا دستی که مسح می‌شود مختصری حرکت کند، اشکال ندارد.

شرط پنجم: موالات را رعایت نماید

مسئله ۸۵۳. فرد باید کارهای تیمم را پشت سر هم انجام دهد و اگر بین آنها به قدری فاصله دهد که عرفاً نگویند تیمم می‌کند، تیمم باطل است و در این مورد فرقی

بین تیمم بدل از وضو و تیمم بدل از غسل نیست.

شرط ششم: کارهای تیمم را در صورت امکان، خود فرد انجام دهد

مسئله ۸۵۴. لازم است فرد کارهای تیمم را در حال اختیار خودش انجام دهد و اگر بدون عذر، دیگری او را تیمم دهد یا در مسح اعضای تیمم به او کمک نماید، تیمم باطل است.

مسئله ۸۵۵. اگر وظیفه فرد تیمم است و نمی تواند به تنهایی، به طور معمول تیمم کند:

۱. باید از دیگری کمک بگیرد تا دست های او را بر چیزی که تیمم بر آن صحیح است بزند و سپس آنها را بر پیشانی و دست های او بگذارد تا خود او در صورت امکان کف دو دست را بر پیشانی و بر پشت دست ها بکشد.

۲. اگر روش اول ممکن نباشد، باید نایب، او را با دست خود او (منوب عنه) تیمم دهد.

۳. اگر روش دوم نیز ممکن نباشد چنانچه خود فرد بتواند پیشانی یا پشت دست هایش را بر خاک بکشد واجب است همین گونه تیمم نماید و در این صورت نوبت به نایب گرفتن نمی رسد.

۴. اگر روش سوم هم ممکن نباشد باید نایب، دست خود را به چیزی که تیمم با آن صحیح است بزند و به پیشانی و پشت دست های او (منوب عنه) بکشد و در صورت دوم و چهارم، بنابر احتیاط لازم هر دو نیت تیمم نمایند ولی در صورت اول و سوم، نیت خود مکلف کافی است.

مسئله ۸۵۶. فردی که می خواهد تیمم نماید هر کدام از کارهای تیمم را که می تواند به تنهایی انجام دهد، نباید در آن از دیگری کمک بگیرد به عنوان مثال:

الف. کسی که دست راست او شکسته و به هیچ صورت نمی تواند آن را به هیچ صورت حرکت دهد، مسح پیشانی را با کمک دست چپ انجام می دهد سپس با دست چپ پشت دست راست را مسح می کند و بعد از آن پشت دست چپش را بر خاک می کشد و در این صورت نوبت به اینکه نایب بگیرد و نایب مسح را انجام دهد

نمی‌رسد.

ب. کسی که دست چپ او شکسته و به هیچ صورت نمی‌تواند آن را حرکت دهد، مسح پیشانی را با کمک دست راست انجام می‌دهد سپس پشت دست راستش را بر خاک می‌کشد و بعد از آن با دست راست پشت دست چپش را مسح می‌کند و در این صورت نوبت به نایب گرفتن نمی‌رسد.

ج. کسی که هر دو دست او شکسته و به هیچ صورت نمی‌تواند آنها را حرکت دهد ولی می‌تواند پیشانی خویش را بر خاک بکشد، همین کار را انجام می‌دهد و نوبت به نایب گرفتن برای مسح پیشانی نمی‌رسد سپس چون دست‌ها را به هیچ صورت نمی‌تواند حرکت داده و جا به جا کند، نایب پشت دست‌های او را تیمم می‌دهد به این گونه که نایب به نیت تیمم دادن منوب عنه دو دست خود را بر خاک زده، سپس پشت دو دست منوب عنه را مسح نماید و بنابر احتیاط واجب مسح پشت دست راست را بر مسح پشت دست چپ مقدم نماید؛ همچنین بنابر احتیاط واجب مسح را از بالا به پایین، از مچ دست به طرف سر انگشتان انجام دهد.

شایان ذکر است در مورد (ج) بنابر احتیاط واجب در صورت امکان فرد باید پیشانی و دو طرف آن را به مقداری که مسح آن لازم است، در یک دفعه بر خاک بکشد هرچند به اینکه خاک را فرو رفته و گود کرده سپس پیشانی و دو طرف آن را بر روی خاک گود شده قرار داده و آنها را بر خاک بکشد به گونه‌ای که پیشانی و دو طرف آن از محل رویدن مو به طرف ابروها، از بالا به طرف پایین بر خاک کشیده شود؛ همچنین احتیاط واجب آن است که در صورت امکان نایب مسح پشت دست راست منوب عنه را، با کمک دست چپ خویش (نایب) انجام دهد و همچنین مسح پشت دست چپ منوب عنه را با کمک دست راست خویش (نایب) انجام دهد.

شرط هفتم: در اعضای تیمم مانعی نباشد

مسئله ۸۵۷. اگر در پیشانی یا پشت دست‌ها مانعی باشد، مثلاً چسب، رنگ، لاک، قیر به آنها چسبیده باشد، باید آن را برطرف نماید و اگر مانع در کف دست‌ها باشد در

صورتی که با قسمت بدون مانع، عرفاً مسح با کف دست صدق کند، همان کافی بوده و لازم نیست کل عضو مسح کننده بدون مانع باشد و به طور کلی در تیمم لازم نیست کل عضو مسح کننده، کل عضو مسح شده را مسح نماید بلکه اگر مسح کل عضو با بعض عضو مسح کننده انجام شود چنانچه عرفاً صدق کند، مسح با کف انجام شده کافی است. بنابراین اگر پیشانی با دو کف دست بدون مسح با انگشتان مسح گردد کافی است ولی در هر صورت لازم است کل پیشانی و پشت دست‌ها مسح شود.

مسئله ۸۵۸. انسان باید هنگام مسح کشیدن بر پشت دست‌ها، انگشت را از دستی که مسح می‌شود بیرون آورد ولی وجود انگشت در عضو مسح کننده اشکال ندارد. بنابراین وجود انگشت در دست به هنگام زدن دو دست بر خاک یا هنگام مسح پیشانی اشکال ندارد.

مسئله ۸۵۹. اگر پیشانی و پشت دست‌ها به مقدار معمول مو داشته باشد اشکال ندارد، ولی اگر موی سر روی پیشانی آمده باشد باید آن را عقب بزند.

مسئله ۸۶۰. اگر احتمال دهد که در پیشانی و کف دست‌ها یا پشت دست‌ها مانعی هست، چنانچه احتمال او در نظر مردم به جا باشد، باید جستجو نماید تا یقین یا اطمینان کند که مانعی نیست.

مسئله ۸۶۱. اگر نجاستی که عرفاً مانع محسوب می‌شود مثل لخته خون در روی پیشانی یا پشت دو دست باشد، باید آن را قبل از تیمم یا در هنگام تیمم قبل از مسح عضو برطرف نمود.

شرط هشتم: نجاست سرایت کننده، در اعضای تیمم نباشد

مسئله ۸۶۲. در تیمم لازم است نجاستی در اعضای تیمم نباشد که به خاک تیمم (یا چیز دیگری که تیمم بر آن صحیح است) سرایت کند، اما پاک بودن اعضای تیمم شرط نیست، بنابراین اگر پیشانی و کف دست‌ها و پشت دست‌ها، متنجس اما خشک باشند و عین نجاست هم در آنها موجود نباشد، تیمم صحیح است هر چند احتیاط

مستحب آن است که اعضای تیمم به طور کلی پاک باشد.

احکام دیگر تیمم

مسئله ۸۶۳. اگر زدن باطن دو کف^۱ یا گذاشتن آنها بر روی خاک و مانند آن و مسح اعضای تیمم با آنها به دلیل عذری ممکن نباشد، باید با پشت دو کف این کارها را انجام داد همچنین اگر باطن کف، متنجس و دارای رطوبتی است که موجب می شود نجاست به آنچه با آن تیمم انجام می شود مثل خاک و مانند آن سرایت کند و پیشگیری از آن هر چند با خشک کردن ممکن نباشد، باید با پشت دو کف کارهای تیمم را انجام داد. اما چنانچه خشک کردن اعضای تیمم ممکن باشد و عین نجاست هم در اعضاء موجود نباشد، باید تیمم را به شیوه معمول آن انجام داد و در این حال نجس بودن اعضای تیمم اشکالی در صحت تیمم ایجاد نمی کند.

مسئله ۸۶۴. اگر در پیشانی یا پشت دست‌ها مانعی باشد مثل اینکه آن محل زخم بوده و جیره داشته باشد و پارچه یا چیز دیگری را که بر آن بسته تواند باز کند، باید دست را روی آن بکشد و اگر جیره یا مانع، در باطن کف دست باشد و نتواند آن را برطرف کند، در صورتی که تمام باطن کف را فرا نگرفته باشد مسح را باقیمانده کف که مانعی ندارد و سالم است انجام دهد و چنانچه تمام باطن کف را فرا گرفته باشد مسح با آن کافی است.

مسئله ۸۶۵. اگر مختصری هم از پیشانی یا پشت دست‌ها را مسح نکند، تیمم باطل است، چه عمداً مسح نکند، یا آنکه مسأله را نداند، یا فراموش کرده باشد، ولی دقت زیاد هم لازم نیست و همین قدر که بگویند تمام پیشانی و پشت دست‌ها مسح شده کافی است.

مسئله ۸۶۶. اگر یقین نکند که تمام پشت دست را مسح کرده، باید برای اینکه یقین کند، مقداری بالاتر از مچ را هم مسح نماید، ولی مسح بین انگشتان لازم نیست.

۱. منظور از کف دست در این مسأله و مسأله بعد، از مچ دست تا سر انگشتان دست می باشد.

مسئله ۸۶۷. کسی که وظیفه‌اش تیمم است، اگر بداند تا آخر وقت عذر او باقی می‌ماند یا از بر طرف شدن آن مأیوس باشد، در وسعت وقت می‌تواند با تیمم نماز بخواند، ولی اگر بداند تا آخر وقت عذر او بر طرف می‌شود باید صبر کند و با وضو یا غسل نماز بخواند؛ بلکه اگر از بر طرف شدن آن تا آخر وقت مأیوس نباشد، نمی‌تواند تا وقتی که مأیوس نشده تیمم کند و نماز بخواند؛ مگر آنکه احتمال دهد که اگر زودتر با تیمم نماز نخواند نتواند تا آخر وقت - حتی با تیمم - نماز بخواند.

مسئله ۸۶۸. کسی که وظیفه‌اش تیمم است، چنانچه از بر طرف شدن عذرش در تمام وقت نماز مأیوس باشد می‌تواند قبل از وقت نماز تیمم کند. بلکه اگر می‌داند چنانچه تیمم را به تأخیر بیندازد نمی‌تواند در وقت نماز، تیمم کند، واجب است قبل از وقت نماز، تیمم نماید و در صورتی که برای کار واجب دیگر یا مستحیی تیمم کند و تا وقت نماز عذر او باقی باشد، می‌تواند با همان تیمم نماز بخواند.

مسئله ۸۶۹. کسی که نمی‌تواند غسل کند، اگر بخواهد عملی را که برای آن غسل واجب است انجام دهد، باید بدل از غسل، تیمم نماید و کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد و بخواهد عملی را که برای آن وضو واجب است انجام دهد، باید بدل از وضو، تیمم نماید.

مسئله ۸۷۰. کسی که وظیفه‌اش تیمم است اگر برای کاری تیمم کند، تا تیمم و عذر او باقی است، می‌تواند کارهایی را که باید با وضو یا غسل انجام شود، به جا آورد^۱ همچنین کسی که عذرش تنگی وقت بوده است و برای نماز تیمم نموده است در حال نماز حکم فرد طاهر را دارد بنابراین می‌تواند در همان حال قرآن را مس نماید ولی این تیمم، برای کارهایی که بعد از نماز پیش آمده‌اند و نیاز به وضو یا غسل دارند - مثل آن که بعد از نماز بخواهد قرآن را مس کند - کافی نیست و اگر فرد با داشتن آب برای نماز میت یا خوابیدن، تیمم کرده، فقط کاری را که برای آن تیمم نموده می‌تواند انجام دهد.

۱. مثلاً کسی که جنب است و آب برای او ضرر دارد و نمازش را با تیمم می‌خواند، می‌تواند تا وقتی عذرش باقی است و تیممش باطل نشده، به مسجد یا مشرفه برود.

مسئله ۸۷۱. اگر فرد بدل از غسل جنابت، تیمم کند، لازم نیست برای نماز وضو بگیرد و همچنین اگر تیمم بدل از غسل های دیگر - غیر از غسل استحاضه متوسطه - باشد هم لازم نیست برای نماز وضو بگیرد هر چند در این صورت، احتیاط مستحب است که وضو هم بگیرد و اگر نتواند وضو بگیرد، تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید ولی در تیمم بدل از غسل استحاضه متوسطه، لازم است وضو هم بگیرد و اگر نتواند وضو بگیرد، تیمم دیگری هم بدل از وضو بنماید.

مسئله ۸۷۲. مواردی که وضو را باطل می کند، تیمم بدل از وضو را هم باطل می کند و مواردی که غسل را باطل می نماید، تیمم بدل از غسل را هم باطل می نماید.

مسئله ۸۷۳. تیمم با برطرف شدن عذر باطل می شود بنابراین اگر به علت نداشتن آب یا عذر دیگری تیمم کند، بعد از برطرف شدن عذر، تیمم او باطل می شود.

مسئله ۸۷۴. اگر بدل از غسل، تیمم کند و بعد کاری که وضو را باطل می کند برای او پیش آید، چنانچه برای نمازهای بعد نتواند غسل کند، باید وضو بگیرد و احتیاط مستحب آن است که تیمم نیز بکند و اگر نمی تواند وضو بگیرد باید بدل از آن، تیمم کند.

مسئله ۸۷۵. کسی که احتیاطاً غسل جیره ای و تیمم بدل از غسل نماید، اگر بعد از غسل و تیمم نماز بخواند و بعد از نماز باطل کننده وضو از او سر بزند - مثلاً آدرار کند - برای نمازهای بعد باید وضو بگیرد و چنانچه حدث پیش از نماز باشد، برای آن نماز نیز باید وضو بگیرد.

مسئله ۸۷۶. کسی که نمی تواند غسل کند، اگر چند غسل بر او واجب باشد جایز است یک تیمم بدل از آنها بنماید و احتیاط مستحب آن است که بدل هر یک از آنها یک تیمم نماید و به طور کلی حکم تداخل تیمم ها مانند حکم تداخل غسل ها^۱ است.

مسئله ۸۷۷. اگر در بین تیمم شک کند که قسمتی از آن را فراموش کرده یا نه، چنانچه از محل آن گذشته^۲، به شک خود اعتنا نکند و اگر نگذشته، باید آن قسمت را

۱. تداخل غسل یا تیمم به این معنا است که با انجام یک غسل یا یک تیمم به نیت همه، بقیه غسل ها یا تیمم ها انجام شده و نیاز به غسل یا تیمم جداگانه نیست.

۲. یعنی وارد جزئی از تیمم شده که اگر قسمت مشکوک را انجام نداده بود، شرعاً نمی توانست وارد آن شود.

به جا آورد.

مسئله ۸۷۸. اگر بعد از مسح دست چپ شک کند که درست تیمم کرده یا نه، تیمم او صحیح است و چنانچه شک او در مسح دست چپ باشد لازم است آن را مسح کند؛ مگر آنکه عرفاً از تیمم خارج (فارغ) شده باشد مثل اینکه وارد عملی شده که شرط آن عمل طهارت داشتن است و یا عرفاً موالات از بین رفته باشد.

مسئله ۸۷۹. در چند مورد بهتر است نمازهایی را که انسان با تیمم خوانده، قضا

نماید:

۱. آنکه از استعمال آب ترس داشته و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

۲. آنکه می دانسته یا گمان داشته که آب تا آخر وقت نماز پیدا نمی کند و عمداً خود را جنب کرده و با تیمم نماز خوانده است.

۳. آنکه تا آخر وقت عمداً در جستجوی آب نرود و در تنگی وقت با تیمم نماز بخواند و بعد بفهمد که اگر جستجو می کرد آب پیدا می شد.

۴. آنکه عمداً نماز را تأخیر انداخته و در آخر وقت با تیمم نماز خوانده است.

۵. آنکه می دانسته یا گمان داشته که آب پیدا نمی شود و آبی را که داشته ریخته و با تیمم نماز خوانده است.

کلیات نماز

فضیلت نماز

نماز از عبادات بزرگ اسلامی و ستون دین است که خداوند مَنان از روی لطف بی پایان خویش و برای تربیت بشر و رساندن او به کمال شایسته خویش در آیین اسلام مقرر فرموده است و در بین عبادات، از موقعیت ممتاز و حساس تری برخوردار است. نماز بهترین راه ارتباط با خداوند متعال است؛ نماز پرچم عبادات و ترسیم گر راه رسیدن به رستگاری است. نماز مهمترین عباداتی است که نفس را ترکیه می کند و او را به والاترین درجات کمال، ارتقاء می دهد و مظهر کامل خشوع و خضوع در برابر خداوند متعال است. در حقیقت نماز، شناسنامه معنوی هر فرد مسلمان است و هیچ وسیله ای محکم تر و دائمی تر از آن برای ارتباط میان انسان با خداوند متعال نیست.

قرآن کریم و روایات، جایگاه ویژه ای را برای نماز و نمازگزاران ترسیم می کنند. در نهج البلاغه نقل شده که امیر المؤمنین علیه السلام در ضمن توصیه هایی که در مورد نماز به اصحاب داشتند بیان فرمودند که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمازهای پنج گانه را به نهر آب گرمی که در جلوی خانه انسان واقع شده است و انسان روزی پنج مرتبه خود را در آن شستشو می دهد، تشبیه کردند و روشن است کسی که روزی پنج مرتبه در نهر آبی خود

راشستشو دهد، چیزی از آلودگی در او نمی ماند...»^۱.

روایت شده که امام صادق علیه السلام فرمودند: «نماز ستون دین است و مثل آن همانند ستون خیمه است تا وقتی که ستون آن پا برجا باشد، میخها و طنابها ثابت هستند و زمانی که ستون خیمه کج شده و بشکنند، میخها و طنابها ثابت نمی ماند»^۲.

از امام صادق علیه السلام نقل شده است که فرمودند: «... نخستین عملی که در روز قیامت مورد محاسبه الهی قرار گرفته و باز خواست می شود، نماز است که اگر آن مورد قبول واقع شود، سایر اعمال نیز پذیرفته می شود و اگر آن رد شود، اعمال دیگر نیز مردود می گردد»^۳.

در احادیث بسیاری، اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام مسلمانان را از سبک شمردن نماز، بر حذر داشته اند.

روایت شده که امیر المؤمنین علیه السلام فرمودند: «هیچ عملی نزد خداوند محبوب تر از نماز نیست، پس هیچ کار دنیایی در وقت نماز، شما را به خود مشغول نسازد که خداوند (در قرآن کریم) اقوامی را سرزنش کرد و فرمود: الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ یعنی آنان که غافل بوده و نسبت به وقت نمازها سهل انگاری و بی اعتنایی می کردند»^۴.

و روایت شده که امیر المؤمنین علیه السلام به مردی که سجده های نمازش را خیلی سریع به جا می آورد فرمودند: «چند وقت است این گونه نماز می خوانی؟ آن مرد عرض کرد: از فلان مدّت، حضرت فرمودند: شخصی چون تو نزد خداوند همانند کلاغ است که نوک بر زمین می زند، اگر بمیری بر غیر آیین ابوالقاسم محمد صلی الله علیه و آله مرده ای، سپس فرمودند: دزدترین مردم کسی است که از نمازش بدزدد»^۵.

در روایات، سفارش زیادی به نماز اوّل وقت شده است.

از امام صادق علیه السلام نقل شده که فرمودند: «فضیلت اول وقت نماز بر آخر وقت،

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۹، اهمّیة الصلاة و فوائدها.

۲. وسائل الشیعه، کتاب الصلاة، ابواب اعداد الفرائض...، باب ۶، ح ۱۲.

۳. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال، ص ۲۷۳، ح ۱، باب عقاب من صلی الصلاة لغير وقتها.

۴. خصال شیخ صدوق، ج ۲، ص ۶۲۱، ح ۱۰.

۵. المحاسن، ح ۱، ص ۱۶۲، ح ۲۳۲.

همچون فضیلت آخرت بر دنیا است.^۱

و نیز باید توجه نمود که بر اساس احادیثی که از اهل بیت عصمت علیهم السلام رسیده است، اخلاق پست و بعضی از اعمال زشت انسان، مانع قبول شدن نماز در درگاه حق تعالی می‌گردد. کسانی که دارای خوی حسد، تکبر، عُجب، غرور و امثال اینها باشند یا مرتکب اعمال زشتی مانند نافرمانی و آزردهن پدر و مادر، غیبت کردن، خوردن مال حرام، آشامیدن مست‌کننده‌ها، ندادن خمس و زکات باشند، نمازشان مورد قبول درگاه خداوند نیست؛ هرچند واجب است نماز را بخوانند و گرنه در زمره ترک کنندگان نماز نیز محسوب می‌شوند و باید نمازگزار از گناهان خودش توبه نماید و هر گناه و معصیتی را که به آن آلوده است ترک کند تا این عبادت مهم، مورد قبول قرار بگیرد. و سزاوار است انسان نماز را با حضور قلب بخواند و در حال نماز، متوجه باشد که با چه کسی مناجات می‌کند و از او درخواست می‌کند.

همچنین سزاوار است کارهایی که ثواب نماز را کم می‌کند به جا نیاورد مثلاً در حال خواب آلودگی و خودداری از ادرار به نماز نایستد و در موقع نماز به آسمان نگاه نکند و نیز کارهایی که ثواب نماز را زیاد می‌کند به جا آورد مثلاً انگشتر عقیق به دست کند و لباس پاکیزه بپوشد و شانه و مسواک کند و از عطر استفاده نموده و خود را خوشبو نماید.

اقسام نمازها

نمازها به دو دسته نمازهای واجب و نمازهای مستحب تقسیم می‌شود، در مسائل بعد به اقسام نمازهای واجب اشاره می‌شود و اقسام نمازهای مستحبی و احکام مربوط به آنها در فصل نمازهای مستحبی خواهد آمد.

نمازهای واجب

مسئله ۸۸۰. نمازهای واجب در عصر غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الشريف شش تا است:

۱. ثواب الاعمال و عقاب الاعمال ص ۵۸ ح ۲ باب فضل الوقت الاول علی الآخر.

اول: نمازهای شبانه روزی. **دوم:** نماز آیات. **سوم:** نماز میت. **چهارم:** نماز طواف واجب خانه کعبه. **پنجم:** نماز قضای پدر که بر پسر بزرگتر، بنا بر احتیاط، واجب است. **ششم:** نمازی که با اجاره و نذر و قسم و عهد واجب می شود. نماز جمعه از نمازهای روزانه یعنی قسم اول به حساب می آید که احکام آن بعداً ذکر می شود.

نمازهای واجب شبانه روزی

مسئله ۸۸۱. نمازهای واجب شبانه روزی پنج مورد است: ظهر و عصر، هر کدام چهار رکعت. مغرب، سه رکعت. عشاء، چهار رکعت و صبح، دو رکعت.

مسئله ۸۸۲. در سفر باید نمازهای چهار رکعتی را با شرایطی که گفته می شود، دو رکعت خواند.

مقدمات نماز

مسأله ۸۸۳. مقدمات نماز شش مورد است: رعایت وقت، رعایت قبله، با غسل، وضو یا تیمم بودن (هرکدام وظیفه فرد می باشد)، پاک بودن بدن و لباس، رعایت شرایط لباس، رعایت شرایط مکان.

بنابراین کسی که می خواهد نماز بخواند چنانچه هر کدام از این مقدمات را دارا نباشد باید آنها را قبل از خواندن نماز فراهم سازد.

مقدمه اول: رعایت وقت

اوقات نمازهای واجب پنج گانه به این شرح می باشد:

۱. وقت نماز ظهر و عصر

مسأله ۸۸۴. وقت نماز ظهر و عصر از ظهر شرعی (زوال) آغاز می شود. ظهر شرعی یا زوال عبارت از گذشتن نصف فاصله زمانی بین طلوع آفتاب تا غروب آفتاب است؛ مثلاً اگر طلوع آفتاب در شهری ساعت (۶) بامداد و غروب آفتاب، ساعت (۲۰) باشد، در این صورت، فاصله زمانی بین طلوع آفتاب تا غروب آفتاب، (۱۴) ساعت می باشد که نصف آن (۷) ساعت است. بنابر این پس از گذشت هفت ساعت از طلوع آفتاب، ظهر

شرعی است که ساعت سیزده (یک بعد از ظهر) می شود.^۱

مسئله ۸۸۵. تعیین ظهر شرعی با استفاده از شاخص نیز امکان پذیر است. بنابراین اگر چوب یا چیزی مانند آن را که شاخص می نامند، راست در زمین هموار فرو ببرند، صبح که خورشید بیرون می آید سایه آن به طرف مغرب می افتد و هرچه آفتاب بالا می آید، این سایه کم می شود و در شهرهای ایران و بسیاری از کشورها در اول ظهر شرعی به کمترین اندازه خود می رسد و ظهر که گذشت، سایه آن به طرف مشرق بر می گردد و هرچه خورشید رو به مغرب می رود، سایه بلندتر می شود. بنابراین زمانی که سایه به کمترین اندازه خود می رسد و سپس، دو مرتبه رو به زیاد شدن می گذارد، معلوم می شود زمان ظهر شرعی فرا رسیده است ولی در بعضی شهرها که گاهی موقع ظهر، سایه شاخص به کلی از بین می رود و بعد از آن، سایه دوباره پیدا می شود، در این وقت است که معلوم می شود ظهر شرعی فرا رسیده است.

مسئله ۸۸۶. کسی که شک در غروب آفتاب داشته باشد و احتمال دهد خورشید پشت کوه ها یا ساختمان ها یا درختان مخفی شده باشد، تا وقتی که سرخی طرف مشرق نمایان است و از بالای سر انسان نگذشته، وقت باقی است و اگر شک در زمان غروب آفتاب نداشته باشد، احتیاط واجب است که نماز ظهر و عصر را تا زمان پنهان شدن خورشید و غروب آفتاب به تأخیر نیندازد و در صورت تأخیر، آن را بدون تیت اداء و قضاء بخواند.

مسئله ۸۸۷. چنانچه فرد نماز عصر را عمداً قبل از نماز ظهر بخواند، باطل است، مگر اینکه از آخر وقت بیش از خواندن یک نماز فرصت نباشد که در این صورت، اگر کسی تا این موقع، نماز ظهر را نخوانده باشد، نماز ظهر او قضاء است و باید نماز عصر را بخواند و اگر کسی قبل از این وقت، اشتهاً تمام نماز عصر را پیش از نماز ظهر بخواند، نماز عصرش صحیح است و حال که متوجه شده است، باید نماز ظهر را بخواند و احتیاط مستحب آن است که چهار رکعت دوم را به قصد ما فی الذمه به جا آورد.

۱. بنابر این همیشه ساعت دوازده، ظهر شرعی نیست بلکه در بعضی از مواقع سال در شهرهای میانی همچون قم و تهران چند دقیقه قبل از ساعت دوازده و گاه چند دقیقه بعد از ساعت دوازده است و در شهرهای شرقی، ظهر زودتر و در شهرهای غربی، ظهر دیرتر است.

وقت نماز مغرب و عشاء

مسئله ۸۸۸. وقت نماز مغرب، بنا بر احتیاط واجب، از زمانی است که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود، از بالای سر انسان بگذرد. البته احتیاطی بودن آن در مورد وقتی است که فرد، زمان غروب آفتاب را می‌داند که در این صورت بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند نماز مغرب را هنگام غروب آفتاب بجا آورد، اما اگر در غروب آفتاب به علت احتمال مخفی شدن خورشید، پشت کوه‌ها یا ساختمان‌ها یا درختان، شک داشته باشد، بنا بر فتوی نمی‌تواند قبل از این که سرخی طرف مشرق که بعد از غروب آفتاب پیدا می‌شود، از بالای سر انسان بگذرد، نماز مغرب را به جا آورد.

مسئله ۸۸۹. وقت نماز مغرب و عشا برای شخص مختار (غیر مضطر) تا نیمه شب (نصف شب) ادامه دارد و اما برای شخص مضطر یعنی کسی که از روی فراموشی یا به علت خواب ماندن یا حیض و مانند اینها نماز را پیش از نیمه شب نخوانده، وقت نماز مغرب و عشا تا طلوع فجر ادامه دارد ولی در هر صورت، در حال توجه و عدم غفلت، ترتیب بین آن دو معتبر است، یعنی ابتدا باید نماز مغرب و سپس، نماز عشا به جا آورده شود و چنانچه عمداً نماز عشا قبل از نماز مغرب خوانده شود، باطل است مگر اینکه از وقت، پیش از مقدار انجام نماز عشا باقی نمانده باشد که در این صورت لازم است نماز عشا را قبل از نماز مغرب بخواند.

مسئله ۸۹۰. اگر کسی اشتهاً نماز عشا را قبل از نماز مغرب بخواند و بعد از نماز متوجه شود، نمازش صحیح است و باید نماز مغرب را بعد از آن، به جا آورد.

مسئله ۸۹۱. آخر وقت نماز عشا برای شخص مختار، همچنان که گذشت، نصف شب است و منظور از نصف شب برای وقت نماز عشا، بنا بر احتیاط واجب، نصف فاصله زمانی بین غروب آفتاب تا طلوع فجر (اذان صبح) است.^۱

۱. به عنوان مثال، چنانچه غروب آفتاب در شهری، ساعت ۱۸ و طلوع فجر ساعت ۴ بامداد باشد، فاصله زمانی غروب آفتاب تا طلوع فجر ۱۰ ساعت است که نصف آن، ۵ ساعت می‌شود که اگر به زمان غروب آفتاب، اضافه شود یا از زمان طلوع فجر، کم گردد، ساعت ۲۳ (یازده شب) می‌شود که این زمان، بنا بر احتیاط، نصف شب و آخر وقت اختیاری نماز عشا می‌باشد.

مسئله ۸۹۲. اگر فرد از روی اختیار، نماز مغرب یا عشا را تا نصف شب نخواند، بنا بر احتیاط واجب، باید تا قبل از اذان صبح بدون اینکه نیت اداء و قضاء کند، آن نماز را به جا آورد، البتّه اگر وقت باقیمانده تا اذان صبح کم باشد مثلاً برای کسی که مسافر نیست، فقط به اندازه خواندن چهار رکعت یا کمتر وقت باشد، بنا بر احتیاط واجب نماز عشا را به قصد ما فی الذمه بخواند و بعداً نماز مغرب را قضاء نماید و احتیاطاً بار دیگر نماز عشا را هم به جهت رعایت ترتیب قضاء نماید.

۳. وقت نماز صبح

مسئله ۸۹۳. نزدیک اذان صبح از طرف مشرق، سفیده‌ای رو به بالا حرکت می‌کند که آن را فجر اول گویند، موقعی که آن سفیده پهن شد فجر دوم و اول وقت نماز صبح است و آخر وقت نماز صبح موقعی است که آفتاب بیرون می‌آید.

احکام دیگر اوقات نماز

مسئله ۸۹۴. موقعی انسان می‌تواند مشغول نماز شود که یقین کند وقت فرا رسیده است یا دو مرد عادل به داخل شدن وقت، خبر دهند، بلکه به خبر و به اذان شخصی که مکلف بداند شدیداً مراعات فرارسیدن وقت را می‌کند، چنانچه موجب اطمینان شود نیز می‌توان اکتفاء نمود.

مسئله ۸۹۵. اگر به علت مانع شخصی مانند نابینایی یا در زندان بودن نتواند در اول وقت نماز به فرا رسیدن وقت یقین کند، باید نماز را به تأخیر بیندازد تا یقین یا اطمینان کند که وقت فرا رسیده است و همچنین است بنا بر احتیاط لازم، اگر مانع از یقین به فرارسیدن وقت از موانع عمومی از قبیل ابر و غبار و مانند اینها باشد.

مسئله ۸۹۶. اگر وقت نماز به قدری کم است که به سبب به جا آوردن بعضی از کارهای مستحب نماز، مقداری از آن بعد از وقت خوانده می‌شود، باید آن مستحب را به جا نیاورد مثلاً اگر به سبب خواندن قنوت مقداری از نماز، بعد از وقت خوانده می‌شود، باید قنوت را نخواند و اگر خواند در صورتی نمازش صحیح است که حداقل یک

رکعت از آن در وقت واقع شده باشد.

مسئله ۸۹۷. کسی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز وقت دارد، باید نماز را به نیت اداء بخواند ولی نباید عمداً نماز را تا این وقت تأخیر بیندازد.

مسئله ۸۹۸. کسی که مسافر نیست اگر تا غروب آفتاب و پنهان شدن خورشید، به اندازه پنج رکعت نماز وقت دارد یا آن که شک دارد به اندازه پنج رکعت وقت دارد یا کمتر از آن، باید نماز ظهر و عصر را به ترتیب بخواند.

و اگر کمتر از پنج رکعت وقت دارد، احتیاط واجب است به این روش رفتار نماید: احتیاطاً نماز عصر را قبل از نماز ظهر بخواند، سپس نماز ظهر را در فاصله زمانی غروب تا مغرب بدون نیت اداء و قضاء بجا آورد، سپس برای رعایت ترتیب، دوباره نماز عصر را بدون نیت اداء و قضاء بخواند.^۱

و اگر آفتاب غروب نموده و تا مغرب به اندازه پنج رکعت وقت دارد یا آن که شک دارد به اندازه پنج رکعت وقت دارد یا کمتر، نماز ظهر و عصر را بنابر احتیاط واجب در همان فاصله زمانی بدون نیت اداء و قضاء بخواند و اگر کمتر وقت دارد احتیاط واجب است به این روش رفتار نماید: احتیاطاً نماز عصر را قبل از نماز ظهر بدون نیت اداء و قضاء بخواند، بعد نماز ظهر را قضاء نموده، سپس احتیاطاً نماز عصر را هم برای رعایت ترتیب دوباره بجا آورد.^۲

مسئله ۸۹۹. تمام احکامی که در مسئله قبل ذکر شد، برای مسافر نیز جاری است؛ با این تفاوت که ملاک در زمان باقیمانده تا غروب یا مغرب در اینجا سه رکعت است نه پنج رکعت.

۱. شایان ذکر است در این صورت، اگر نماز اول را بدون اینکه تعیین کند ظهر است یا عصر (ما فی الذمه از جهت نوع نماز) و به قصد اداء خوانده، سپس در فاصله بین غروب تا مغرب نماز دیگری باز هم بدون تعیین اینکه ظهر است یا عصر و نیز بدون نیت اداء و قضاء (ما فی الذمه هم از جهت نوع و هم از نظر اداء یا قضاء) بخواند، کافی در رعایت احتیاط است و نیازی به خواندن سه نماز نیست.

۲. شایان ذکر است اگر تا مغرب کمتر از پنج رکعت وقت دارد، نماز اول را بدون اینکه نیت کند ظهر است یا عصر و بدون نیت اداء یا قضاء (به قصد مافی الذمه هم از جهت نوع و هم از نظر اداء یا قضاء بودن) بخواند سپس نماز دیگری را بعداً (مافی الذمه از جهت نوع) قضاء نماید، کافی در رعایت احتیاط است و نیازی به خواندن سه نماز نیست.

مسئله ۹۰۰. کسی که مسافر نیست اگر تا نصف شب به اندازه خواندن پنج رکعت نماز وقت دارد باید نماز مغرب و عشا را به ترتیب بخواند و همچنین است اگر شک در مقدار وقت داشته باشد و اگر به اندازه چهار رکعت یا کمتر وقت دارد باید ابتدا نماز عشا را بخواند.

مسئله ۹۰۱. کسی که مسافر است اگر تا نصف شب به اندازه خواندن چهار رکعت نماز وقت دارد باید نماز مغرب و عشا را به ترتیب بخواند و همچنین است اگر شک در مقدار وقت داشته باشد و اگر به اندازه سه رکعت نماز وقت دارد باید ابتدا نماز عشا را خوانده سپس فوراً در یک رکعت باقیمانده تا نصف شب، نماز مغرب را به نیت اداء بخواند و اگر تا نصف شب تنها به اندازه دو رکعت یا یک رکعت نماز وقت دارد باید ابتدا نماز عشا را بخواند.

مسئله ۹۰۲. هر گاه بچه نابالغ در بین وقت نماز بالغ گردد، در صورتی که به اندازه خواندن یک رکعت نماز یا بیشتر وقت داشته باشد واجب است نماز را بخواند و چنانچه قبل از بلوغ، بعد از فرا رسیدن وقت، نماز را خوانده باشد و قبل از سپری شدن وقت بالغ گردد دوباره خواندن نماز واجب نیست هر چند احتیاط مستحب است که آن را دوباره به جا آورد.

مسئله ۹۰۳. هر گاه انسان عذری دارد که اگر بخواند در اول وقت نماز بخواند، ناچار است آن را با تیمم به جا آورد، چنانچه مأیوس از بر طرف شدن آن عذر باشد یا احتمال دهد با تأخیر انداختن نماز، از تیمم هم ناتوان شود می تواند در اول وقت، تیمم کند و نماز بخواند، ولی اگر مأیوس نباشد باید صبر کند تا عذرش بر طرف شود یا مأیوس شود و چنانچه عذر او بر طرف نشد، در آخر وقت، نماز بخواند و لازم نیست به قدری صبر کند که فقط بتواند کارهای واجب نماز را انجام دهد، بلکه برای مستحبات نماز نیز مانند اذان و اقامه و قنوت، اگر وقت دارد می تواند تیمم کند و نماز را با آن مستحبات به جا آورد و در عذرهای دیگر غیر از موارد تیمم، هر چند مأیوس نباشد و احتمال دهد که عذر او تا انتهای وقت بر طرف شود، جایز است اول وقت نماز بخواند ولی چنانچه در بین وقت، عذرش بر طرف گردد در بعضی موارد لازم است نماز را

دوباره بخواند.

مسئله ۹۰۴. کسی که مسائل نماز را نمی‌داند و نمی‌تواند بدون یاد گرفتن آن را به طور صحیح انجام دهد یا شکیات و سهویات را نمی‌داند و احتمال می‌دهد که یکی از اینها در نماز پیش‌آید و به علت یاد نگرفتن، واجبی را ترک کند یا حرامی را مرتکب شود، باید برای یاد گرفتن اینها نماز را از اول وقت تأخیر بیندازد ولی اگر به امید آنکه به طور صحیح، نماز را انجام دهد، در اول وقت مشغول نماز بشود و در بین نماز مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش نیاید، نماز او صحیح است و اگر مسأله‌ای که حکم آن را نمی‌داند پیش‌آید، جایز است به یکی از دو طرفی که احتمال می‌دهد - به امید آن که وظیفه او باشد - عمل نماید و نماز را تمام کند ولی بعد از نماز باید مسأله را پیرسد که اگر نمازش باطل بوده دوباره بخواند و اگر صحیح بوده دوباره خواندن، لازم نیست.

مسئله ۹۰۵. اگر وقت نماز وسعت دارد و طلبکار هم طلب خود را از بدهکار مطالبه می‌کند، در صورتی که ممکن است، باید بدهکار اول قرض خود را بدهد، بعد نماز بخواند و همچنین است اگر کار واجب دیگری که باید فوراً آن را به جا آورد اتفاق بیفتد مثلاً بیند مسجد نجس است، باید اول مسجد را تطهیر کند بعد نماز بخواند و چنانچه در هر دو صورت، اول نماز بخواند، معصیت کرده ولی نماز او صحیح است.

مسئله ۹۰۶. انسان باید نماز عصر را بعد از نماز ظهر و نماز عشا را بعد از نماز مغرب بخواند و اگر عمداً نماز عصر را قبل از نماز ظهر و نماز عشا را پیش از نماز مغرب بخواند، باطل است.

مسئله ۹۰۷. اگر پیش از خواندن نماز ظهر، سهواً مشغول نماز عصر شود و در بین نماز متوجه اشتباه خود شود، باید نیت را به نماز ظهر برگرداند، یعنی نیت کند که آنچه تا حال خوانده‌ام و آنچه را مشغولم و آنچه بعد می‌خوانم همه نماز ظهر باشد ولی نباید این نیت را به زبان جاری سازد و بعد از آنکه نماز را تمام کرد، نماز عصر را بخواند.

مسئله ۹۰۸. اگر قبل از خواندن نماز مغرب، سهواً مشغول نماز عشا شود و در بین نماز بفهمد که اشتباه کرده، چنانچه به رکوع رکعت چهارم نرفته، باید نیت را به نماز مغرب برگرداند و نماز را تمام کند و بعد نماز عشا را بخواند و اگر به رکوع رکعت

چهارم رفته، نماز عشا را تمام کند و این نماز، صحیح می‌باشد و بعد از آن، نماز مغرب را به جا آورد.

مسئله ۹۰۹. اگر به نیت نماز ظهر مشغول نماز شود و در بین نماز یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده است، نمی‌تواند نیت را به نماز عصر برگرداند، بلکه باید نماز را بشکند و نماز عصر را بخواند و در مورد نماز مغرب و عشاء نیز حکم چنین است.

مسئله ۹۱۰. اگر در بین نماز عصر یقین کند که نماز ظهر را نخوانده و نیت را به نماز ظهر برگرداند، چنانچه یادش بیاید که نماز ظهر را خوانده بوده می‌تواند نیت را به نماز عصر برگرداند و نماز را تمام کند، البته این حکم در صورتی است که بعضی از اجزای نماز را به نیت ظهر نیاورده باشد، یا آنکه اگر آورده است، به نیت عصر دوباره به جا آورد ولی اگر آن جزء رکعت باشد، نماز او در هر صورت، باطل است و همچنین اگر رکوع یا دو سجده از یک رکعت باشد، نمازش، بنابر احتیاط لازم، باطل است.

مسئله ۹۱۱. اگر در بین نماز عصر شک کند که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نماز را به نیت عصر تمام کند و بعداً نماز ظهر را به جا آورد، ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز عصر، وقت نماز به پایان برسد و برای یک رکعت نماز هم وقت باقی نمانده باشد، لازم نیست نماز ظهر را قضاء کند.

مسئله ۹۱۲. اگر در بین نماز عشا شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید به نیت عشا نماز را تمام کند و بعد نماز مغرب را به جا آورد^۱، ولی اگر وقت به قدری کم است که بعد از تمام شدن نماز، وقت تمام شود و به مقدار یک رکعت نماز هم وقت باقی نمانده باشد، لازم نیست نماز مغرب را قضاء کند.

مسئله ۹۱۳. اگر در بین نماز عشا بعد از رسیدن به رکوع رکعت چهارم، شک کند که نماز مغرب را خوانده یا نه، باید نماز را تمام کند و بعداً چنانچه وقت برای نماز مغرب باقی باشد، نماز مغرب را نیز بخواند.

۱. در این مسئله و مسئله قبل نمازگزار نمی‌تواند نماز عصر را به نماز ظهر یا نماز عشاء را به نماز مغرب برگرداند.

مسأله ۹۱۴. اگر انسان نمازی را که خوانده احتیاطاً دوباره بخواند و در بین نماز یادش بیاید نمازی را که باید پیش از آن بخواند نخوانده است، نمی‌تواند نیت را به آن نماز برگرداند مثلاً موقعی که فرد نماز عصر را احتیاطاً می‌خواند، اگر یادش بیاید نماز ظهر را نخوانده است، نمی‌تواند نیت را به نماز ظهر برگرداند.

مسأله ۹۱۵. برگرداندن نیت از نماز قضاء به نماز اداء و از نماز مستحب به نماز واجب جایز نیست.

مسأله ۹۱۶. اگر وقت نماز اداء وسعت داشته باشد، انسان می‌تواند در بین نماز، چنانچه یادش بیاید که نماز قضاء بر ذمه دارد، نیت را به نماز قضاء برگرداند.

مقدمه دوم: رعایت قبله

مسأله ۹۱۷. مکان خانه کعبه شرفها الله تعالی که در مکه معظمه می‌باشد، قبله محسوب می‌شود و باید انسان روبروی آن نماز بخواند و همچنین است حکم کارهای دیگری مانند سر بریدن حیوانات که باید رو به قبله انجام گیرد.

مسأله ۹۱۸. در رابطه با تعیین جهت قبله، اگر فرد در فاصله‌ای از خانه کعبه قرار دارد که با مشاهده می‌تواند جهت قبله را به طور دقیق تشخیص دهد مثل شخصی که در صحن مسجد الحرام قرار دارد و خانه کعبه را می‌بیند، باید مراعات جهت دقیق را بنماید و انحراف عمدی از آن در حال نماز هرچند به مقدار کم جایز نیست و اما چنانچه فرد در موقعیتی قرار دارد که جهت قبله حقیقی را با مشاهده تشخیص نمی‌دهد مثل کسی که از مکان کعبه دور است، اگر طوری بایستد که عرفاً بگویند رو به قبله نماز می‌خواند یعنی مراعات جهت قبله عرفی را بنماید کافی است و لازم نیست با استفاده از ابزار و وسایلی مانند قبله نما یا GPS و یا تحقیق و پرسش جهت قبله حقیقی را بیابد اما چنانچه تحقیق نموده و مطلع شود قبله حقیقی چند درجه‌ای به سمت راست یا چپ انحراف دارد مثلاً بدانند که قبله حقیقی (۱۵) درجه به راست انحراف دارد، وی نمی‌تواند با این حال رو به جهت مستقیم نماز بخواند هرچند در عرف، ایستادن مستقیم را رو به قبله بودن به حساب آورند.

مسئله ۹۱۹. کسی که نماز واجب را ایستاده می‌خواند، باید سینه و شکم او رو به قبله باشد، بلکه صورت او نیز نباید زیاد از قبله منحرف باشد و احتیاط مستحب آن است که انگشتان پای او هم رو به قبله باشد؛ همچنین شخصی که باید نشسته نماز بخواند، لازم است در موقع نماز، سینه و شکم او رو به قبله باشد بلکه صورت او هم نباید زیاد از قبله منحرف باشد.

مسئله ۹۲۰. کسی که نمی‌تواند نشسته نماز بخواند، باید در حال نماز به پهلو طوری بخوابد که جلوی بدن او رو به قبله باشد و تا وقتی که ممکن است به پهلو راست بخوابد، بنابر احتیاط لازم، نباید به پهلو چپ بخوابد و اگر این دو ممکن نباشد، باید به پشت بخوابد طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسئله ۹۲۱. نماز احتیاط و سجده فراموش شده، باید رو به قبله به جا آورده شوند و بنابر احتیاط مستحب، سجده سهو نیز رو به قبله به جا آورده شود.

مسئله ۹۲۲. کسی که می‌خواهد نماز بخواند، باید برای پیدا کردن قبله کوشش نماید تا یقین پیدا کند که قبله کدام طرف است یا چیزی که در حکم یقین است، برایش حاصل گردد مثل شهادت دو عادل که شهادتشان مستند به حسّ و آنچه در حکم آن است باشد و بر آن اساس جهت قبله را تشخیص دهد.

همچنین اطمینان حاصل از منشأ عقلایی - مثل خبر دادن فرد مورد اعتماد - کافی است؛ بلکه گفتار فرد مورد اعتمادی که از اهل خبره در تعیین جهت قبله می‌باشد حجت است هر چند مفید گمان یا اطمینان نباشد و اگر از این راه‌ها نتواند جهت قبله را معین نماید باید به گمانی که از محراب مسجد مسلمانان، یا قبرهای مؤمنین، یا از راه‌های عقلایی دیگر پیدا می‌شود عمل نماید، حتی اگر از گفته فاسق یا کافری که با قواعد علمی قبله را می‌شناسد، گمان به قبله پیدا کند در این صورت کافی است.

مسئله ۹۲۳. کسی که گمان به قبله دارد، اگر بتواند گمان قوی‌تری پیدا کند، نمی‌تواند به گمان ضعیف خود عمل نماید مثلاً اگر مهمان از گفته صاحب خانه یا مسافر از گفته مسؤول هتل و مسافرخانه گمان به قبله پیدا کند ولی بتواند از راه دیگر

مثلاً - قبله نما - گمان قوی‌تری پیدا کند، در این صورت گفته آنها برای او حجت نیست و نمی‌تواند به حرف آنها عمل نماید.

مسئله ۹۲۴. اگر برای پیدا کردن قبله وسیله‌ای ندارد، یا با اینکه کوشش کرده، گمانش به طرفی نمی‌رود، نماز خواندن به یک طرف که احتمال می‌دهد قبله است کافی می‌باشد و احتیاط مستحب است که چنانچه وقت نماز وسعت دارد چهار نماز به چهار طرف بخواند و چنانچه کمتر وقت دارد احتیاط مستحب است به هر چند طرف که وقت دارد نماز را بخواند.

مسئله ۹۲۵. اگر یقین یا چیزی که در حکم یقین است یا گمان پیدا کند که قبله در یکی از دو طرف است، باید به هر دو طرف نماز بخواند.

مسئله ۹۲۶. کسی که بخواهد به چند طرف نماز بخواند، اگر بخواهد دو نماز بخواند که مثل نماز ظهر و عصر باید یکی بعد از دیگری به ترتیب خوانده شود، احتیاط مستحب آن است که نماز اول را به آن چند طرف بخواند، بعد نماز دوم را شروع کند.

مسئله ۹۲۷. کسی که نتواند یقین یا آنچه در حکم یقین است به قبله پیدا کند، اگر بخواهد غیر از نماز کاری کند که باید رو به قبله انجام شود، مثلاً بخواهد سر حیوانی را ببرد، باید به گمان عمل نماید و اگر گمان ممکن نیست، به هر طرف که انجام دهد، صحیح است.

مسئله ۹۲۸. احتیاط واجب آن است که داخل خانه کعبه و بر بام آن در حال اختیار، نماز واجب نخوانند ولی در حال ناچاری و اضطرار اشکال ندارد و در صورتی که بر بام کعبه نماز بخواند باید در همه حالات چیزی از فضای کعبه مقابل او باقی بماند و ایستاده نماز بخواند.

مقدمه سوم: طهارت از حدّث

هر یک از نمازهای واجب و مستحب لازم است با وضو یا غسل یا تیمّم (هر کدام

وظیفه فرد می‌باشد) انجام شود، در غیر این صورت نماز باطل است و توضیح هر کدام از طهارت‌های سه‌گانه (وضو، غسل، تیمم) در فصل‌های قبل ذکر شد.

مقدمه چهارم: پاک بودن بدن و لباس نمازگزار

مسئله ۹۲۹. بدن و لباس نمازگزار (در غیر موارد استثنایی که در فصل بعد خواهد آمد) باید پاک باشد و اگر کسی در حال اختیار با بدن یا لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است.

مسئله ۹۳۰. اگر کسی به علت کوتاهی کردن در فراگیری مسئله شرعی نمی‌دانسته نماز با بدن یا لباس نجس باطل است و یا نمی‌دانسته مثلاً منی نجس است و با آن نماز خوانده، احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضاء نماید اما اگر در فراگیری مسئله کوتاهی نکرده و با بدن یا لباس نجس نماز خوانده لازم نیست نماز را دوباره بخواند یا قضا نماید.

مسئله ۹۳۱. اگر کسی یقین دارد که بدن یا لباسش نجس نیست و بعد از نماز بفهمد نجس بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۹۳۲. کسی که در پاک بودن بدن یا لباس خود شک دارد جستجو و تحقیق بر او لازم نیست ولی چنانچه جستجو نماید و چیزی در آن نبیند و نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد که بدن یا لباسش نجس بوده، نماز او صحیح است ولی اگر جستجو نکرده باشد، و بعد از نماز بفهمد بدن یا لباسش نجس بوده بنا بر احتیاط لازم، باید نمازش را دوباره بخواند و چنانچه وقت گذشته، قضاء نماید.

شایان ذکر است این حکم در موردی است که فرد یقین یا آنچه در حکم یقین است به نجاست قبلی بدن یا لباس خویش نداشته باشد و گرنه در صورت شک در تطهیر بدن یا لباسی که قبلاً نجس بوده باید آن را تطهیر نماید.

مسئله ۹۳۳. کسی که در وسعت وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز متوجه شود که بدن یا لباسش نجس شده دو صورت دارد:

الف. بداند یا احتمال دهد که بعد از شروع در نماز نجس شده است، هرچند قسمتی از

نماز را قبل از توجّه، با نجاست خوانده باشد، در این صورت چنانچه آب کشیدن بدن یا لباس یا عوض کردن لباس یا بیرون آوردن آن، عرفاً، صورت نماز را به هم نمی‌زند، در بین نماز، بدن یا لباس را آب بکشد یا لباس را عوض نماید یا اگر چیز دیگری عورت او یا آنچه در حکم عورت است^۱ را پوشانده، لباس را بیرون آورد ولی چنانچه طوری باشد که هر یک از این کارها صورت نماز را به هم می‌زند، یا اگر لباس را بیرون آورد برهنه می‌ماند، بنابر احتیاط لازم، باید نماز را دوباره با بدن و لباس پاک بخواند.

ب. بدانند که نجاست مربوط به قبل از شروع در نماز است، بنابر احتیاط لازم، نماز را دوباره با بدن و لباس پاک بخواند.

مسئله ۹۳۴. کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز متوجّه شود که بدن او نجس شده، در صورتی که آب کشیدن بدن، نماز را به هم نمی‌زند، بدن را آب بکشد و اگر نماز را به هم می‌زند باید با همان حال نماز را تمام کند و نماز او صحیح است.

شایان ذکر است در این مسئله فرقی ندارد که فرد بدانند یا احتمال دهد که پس از شروع در نماز بدنش نجس شده یا بدانند که نجاست بدن مربوط به قبل از شروع در نماز است.

مسئله ۹۳۵. کسی که در تنگی وقت مشغول نماز است، اگر در بین نماز متوجّه شود که لباسش نجس شده، در صورتی که آب کشیدن، یا عوض کردن، یا بیرون آوردن لباس، نماز را به هم نمی‌زند و می‌تواند لباس را بیرون آورد، باید لباس را آب بکشد یا عوض کند، یا اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده لباس را بیرون آورد و نماز را تمام کند اما اگر چیز دیگری عورت او را پوشانده و لباس را هم نمی‌تواند آب بکشد یا عوض کند، باید با همان لباس نجس نماز را تمام کند. شایان ذکر است در این مسئله فرقی ندارد که فرد بدانند یا احتمال دهد که پس از شروع در نماز لباسش نجس شده

۱. منظور، قسمت‌هایی است که لازم می‌باشد زن‌ها هنگام نماز آن قسمت‌ها را بپوشانند و در مسئله ۹۶۸ ذکر شده است.

است یا بداند که نجاست لباس مربوط به قبل از شروع در نماز است.

مسئله ۹۳۶. اگر فراموش کند که بدن یا لباسش نجس است و در بین نماز یا بعد از آن یادش بیاید، چنانچه فراموشی او از روی اهمال و بی‌اعتنایی بوده، بنابر احتیاط لازم، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضاء نماید و اما اگر فراموشی او از روی اهمال و بی‌اعتنایی نبوده است و بعد از نماز یادش بیاید، لازم نیست نماز را دوباره بخواند ولی اگر در بین نماز یادش بیاید حکمش مانند وقتی است که از نجاست اطلاع نداشته و در بین نماز می‌فهمد بدن یا لباسش نجس شده است که در مسائل (۹۳۳) تا (۹۳۵) ذکر شد.

مسئله ۹۳۷. اگر نجس بودن شیئی را فراموش کند و بدن یا لباسش با رطوبت به آن برسد و متوجه نباشد که بدن یا لباسش نجس شده است و در همین حال فراموشی و عدم توجه، نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید که آن شیء نجس بوده و بدن یا لباسش هم نجس شده‌اند، نمازش صحیح است ولی اگر بدنش با رطوبت به چیزی که نجس بودن آن را فراموش کرده برسد و بدون این که خود را آب بکشد، غسل کند یا وضو بگیرد و نماز بخواند، غسل یا وضو و نمازش باطل است مگر اینکه طوری باشد که به غسل نمودن یا وضو گرفتن، بدن نیز پاک شود و آب، نجس نشود مثل اینکه در آب کر یا جاری غسل کند یا وضو بگیرد.

مسئله ۹۳۸. اگر لباس نجس را آب بکشد و یقین کند که پاک شده است و با آن نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد پاک نشده، نمازش صحیح است.

مسئله ۹۳۹. اگر خونی در بدن یا لباس خود ببیند و یقین کند که از خون‌های نجس نیست مثلاً یقین کند که خون پشه است، چنانچه بعد از نماز بفهمد از خون‌هایی بوده که نمی‌شود با آن نماز خواند، نمازش صحیح است.

مسئله ۹۴۰. اگر یقین کند خونی که در بدن یا لباس اوست خون نجسی است که نماز با آن صحیح است مثلاً یقین کند خون زخم و دمل است، چنانچه بعد از نماز بفهمد خونی بوده که نماز با آن باطل است، نمازش صحیح می‌باشد.

مسئله ۹۴۱. اگر دو قسمت از بدن فرد نجس باشد و فقط به اندازه آب کشیدن

یکی از آنها آب داشته باشد مخیر است هر کدام را که می‌خواهد آب بکشد مگر آنکه نجاست یکی بیشتر یا شدیدتر یا متعدّد العنوان باشد که در این صورت بنا بر احتیاط واجب باید آن را آب بکشد و حکم در موردی که فرد فقط یک لباس داشته و دو قسمت از لباس نجس باشد نیز همین طور است. به عنوان مثال:

الف. اگر نجاست یک قسمت بدن ادرار باشد که اگر فرد بخواهد با آب قلیلی که در اختیار دارد آن را آب بکشد باید دو بار آن را بشوید و نجاست قسمت دیگر بدن، خون باشد که یک مرتبه آب کشیدن آن کافی است، در این صورت فرد باید بنا بر احتیاط واجب قسمتی را که آلوده به ادرار است تطهیر نماید.

ب. اگر فرد تنها یک لباس داشته باشد و نجاست یک قسمت آن لباس، خون حیوان حلال گوشت مثل گوسفند باشد و نجاست قسمت دیگر آن لباس، خون درندگان باشد، خون قسمت دوم دارای دو عنوان است که در لباس نمازگزار ممنوع است یکی نجاست دوم از اجزاء حیوان حرام گوشت بودن، در این صورت فرد باید بنا بر احتیاط واجب قسمتی را که آلوده به خون درندگان است تطهیر نماید.

مسئله ۹۴۲. کسی که فقط یک لباس دارد، اگر بدن و لباسش هر دو نجس شود و به اندازه آب کشیدن یکی از آنها آب داشته باشد، احتیاط لازم این است که بدن را آب کشیده و با لباس نجس نماز بخواند و بنا بر احتیاط واجب جایز نیست که لباس را آب کشیده و با بدن نجس نماز بخواند ولی در صورتی که نجاست لباس بیشتر یا شدیدتر باشد - مثل آن که نجاست لباس ادرار باشد و اگر فرد بخواهد با آب قلیلی که در اختیار دارد آن را آب بکشد باید دو بار آن را بشوید و نجاست بدن، خون باشد که یک مرتبه آب کشیدن آن کافی است - یا آن که عنوان دیگری هم غیر از نجاست، که در لباس نمازگزار ممنوع است، داشته باشد، مثل آن که نجاست لباس، خون یکی از درندگان باشد، در این صورت‌ها فرد مخیر است هر کدام را می‌خواهد آب بکشد.

مسئله ۹۴۳. کسی که غیر از لباس نجس لباس دیگری ندارد، باید با لباس نجس نماز بخواند و نمازش صحیح است.

مسئله ۹۴۴. کسی که فقط دو لباس دارد، اگر بداند یکی از آنها نجس است و نداند

کدام یک از آنها است، چنانچه وقت دارد باید با هر دو لباس نماز بخواند مثلاً اگر می‌خواهد نماز ظهر و عصر بخواند باید با هر کدام، یک نماز ظهر و یک نماز عصر بخواند ولی اگر وقت تنگ است و هیچ کدام از نظر نجاست و امثال آن بر دیگری برتری نداشته باشد، با هر کدام نماز بخواند کافی است اما چنانچه احتمال نجاست یکی بیشتر باشد یا یکی از آنها بر فرض نجس بودن نجاستش بیشتر یا شدیدتر باشد یا آن که عنوان دیگری هم غیر از نجاست که در لباس نمازگزار ممنوع است داشته باشد، باید در لباس دیگر نماز بخواند.

مواردی که لازم نیست بدن و لباس نمازگزار پاک باشد

مسئله ۹۴۵. در پنج صورت، اگر بدن یا لباس نمازگزار نجس باشد، نماز او صحیح است که شرح موارد آن در مسائل بعد ذکر می‌شود:

۱. خون کمتر از درهم

مسئله ۹۴۶. اگر بدن یا لباس نمازگزار به مقدار کمتر از درهم به خون آلوده باشد، فرد می‌تواند با شرایط زیر نماز بخواند:

- الف. بنا بر احتیاط واجب، درهم به اندازه بند سر انگشت شست حساب شود نه بیشتر.
- ب. خالص باشد، بنابراین اگر خون کمتر از درهم باشد ولی با چرک یا زردابه یا آب و مانند آن مخلوط شده باشد، نماز با آن صحیح نیست.
- ج. از خون‌های ممنوع مثل خون حیض نباشد (توضیح مطلب در مسائل بعد ذکر می‌شود).

شایان ذکر است خون کمتر از درهم که شرایط سه گانه فوق را دارا می‌باشد، چنانچه عین آن برطرف شود، باز هم حکمش باقی است و نماز با آن صحیح می‌باشد. همچنین این نکته قابل توجه است که خون کمتر از درهم، نجس است و صحیح بودن نماز با آن به معنای پاک بودن آن نیست.

مسئله ۹۴۷. اگر بدن یا لباس، خونی نباشد ولی به واسطه رسیدن با رطوبت و تری به

خون، بدن یا لباس نجس شود مثل اینکه دست‌تر با لخته خون خشک تماس پیدا نماید - هرچند مقداری که نجس شده کمتر از درهم باشد - نمی‌شود با آن نماز خواند.

مسئله ۹۴۸. اگر خون بدن یا لباس کمتر از درهم باشد و رطوبتی به آن برسد که به اطراف موضع خونی شده سرایت کند و آن اطراف را آلوده نماید، نماز با آن باطل است هرچند خون و رطوبتی که به آن رسیده، به اندازه درهم نباشد ولی اگر رطوبت فقط به خون برسد و اطراف را آلوده نکند، نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسئله ۹۴۹. اگر خونی که در بدن یا لباس است، کمتر از درهم باشد و نجاست دیگری به آن برسد مثلاً یک قطره ادرار روی آن بریزد - حتی بنا بر احتیاط واجب در صورتی که به قسمت‌های پاک بدن یا لباس هم نرسد و تنها روی خون ریخته شده باشد - نماز خواندن با آن صحیح نیست.

مسئله ۹۵۰. خون حیض و بنا بر احتیاط واجب خون نفاس، استحاضه، خون حیوان نجس العین مثل خون سگ و خوک، خون مردار نجس، خون حیوان حرام گوشت و خون انسان کافر غیر کتابی، هر قدر که در بدن یا لباس نمازگزار باشد - حتی کمتر از یک درهم - نماز با آن باطل است ولی خون‌های دیگر مثل خون بدن انسان غیر کافر، چه متعلق به خود او باشد یا متعلق به دیگری باشد یا خون حیوان حلال گوشت هرچند در چند جای بدن و لباس باشد، در صورتی که روی هم، کمتر از درهم باشد، نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

مسئله ۹۵۱. اگر می‌داند خونی که در بدن یا لباس اوست کمتر از درهم است ولی احتمال می‌دهد که از خون‌هایی باشد که بخشیده نشده است، جایز است با آن خون نماز بخواند.

مسئله ۹۵۲. اگر خونی که در لباس یا بدن است، کمتر از درهم باشد و فرد از این موضوع که آن خون، از خون‌هایی است که نماز با آنها صحیح نمی‌باشد، بی‌اطلاع باشد و نماز بخواند و بعد معلوم شود که از خون‌هایی بوده که نماز با آنها صحیح نیست، لازم نیست دوباره نماز بخواند و همچنین است اگر اعتقاد داشته باشد که خون کمتر از درهم است و نماز بخواند و بعد معلوم شود که به مقدار درهم یا بیشتر بوده، در این

صورت نیز دوباره خواندن نماز لازم نیست.

مسئله ۹۵۳. اگر نداند مقدار خون کمتر از درهم است که در نتیجه نماز با آن صحیح است یا به اندازه درهم یا بیشتر است که در نتیجه، نماز با آن صحیح نیست، می تواند با این خون، نماز بخواند مگر آنکه قبلاً به اندازه درهم یا بیشتر بوده باشد.

مسئله ۹۵۴. خونی که به لباس بی آستر بریزد و به پشت آن برسد، یک خون حساب می شود و هر طرفی که مساحت خون بیشتر باشد باید آن را محاسبه نمود ولی اگر پشت آن جدا خونی شود، باید هر کدام را جدا حساب نمود و در این صورت اگر خونی که در پشت و روی لباس است، روی هم کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح و اگر به مقدار درهم یا بیشتر باشد، نماز با آن باطل است.

مسئله ۹۵۵. اگر خون، روی لباسی که آستر دارد بریزد و به آستر آن برسد و یا به آستر بریزد و روی لباس نیز خونی شود، یا از لباس به لباس دیگر برسد، باید هر کدام را جدا حساب نماید، پس اگر روی هم کمتر از درهم باشد، نماز صحیح بوده و گرنه باطل است؛ مگر در صورتی که متصل به هم باشند به طوری که در نزد عرف یک خون حساب شود، پس اگر خون در طرفی که مساحتش بیشتر است کمتر از درهم باشد، نماز با آن صحیح است و اگر به مقدار درهم یا بیشتر باشد، نماز با آن باطل می باشد.

۲. خون زخم و دمل

مسئله ۹۵۶. اگر در بدن یا لباس نمازگزار، خون زخم و جراحت یا دمل باشد، تا وقتی که زخم یا جراحت یا دمل خوب نشده می تواند با شرایط زیر نماز بخواند هر چند آن خون بیشتر از درهم باشد:

الف. زخم و جراحت قابل توجه بوده و ثبات و استقرار داشته باشد و عرفاً از زخم های جزئی به حساب نیاید.

ب. خون از زخم یا دمل و اطراف آن - که عرفاً تابع زخم یا دمل به حساب می آید - به جای دیگر سرایت نکرده باشد.

برخی از فقها رضوان الله تعالی علیهم این شرط را هم ذکر کرده اند که تطهیر بدن یا

عوض کردن لباس آلوده به خون به گونه‌ای باشد که در نظر عرف سختی فوق العاده داشته باشد، اما این شرط، ثابت نیست و رعایت آن، لازم نمی‌باشد هرچند مطابق با احتیاط مستحب است و نیز لازم نیست چنین خونی، خالص باشد بلکه اگر باچرک یا زردابه یا عرق یا دوا و مرهمی که روی آن گذاشته‌اند یا مواد ضد عفونی کننده مخلوط شده، باز هم می‌توان با آن نماز خواند.

مسئله ۹۵۷. اگر خون بریدگی و زخمی که به زودی خوب می‌شود و شستن آن آسان است (جراحتهای جزئی)، در بدن یا لباس نمازگزار باشد و به اندازه درهم یا بیشتر باشد، نماز او باطل است.

مسئله ۹۵۸. اگر جایی از بدن یا لباس که با زخم فاصله دارد، به خون یا رطوبت زخم، نجس شود، جایز نیست با آن نماز بخواند. بنابراین اگر مثلاً آرنج فرد خونی شود و خون به کف دست برسد و به اندازه درهم یا بیشتر باشد نماز با آن صحیح نیست ولی اگر مقداری از بدن یا لباس که اطراف زخم است به خون یا رطوبت زخم نجس شود، نماز خواندن با آن مانعی ندارد و اگر زخم یا دمل در قسمتی است که معمولاً آن را می‌بندند تا مانع از سرایت خون به اطراف آن شود، بستن آن لازم نیست هرچند مطابق با احتیاط مستحب است.

مسئله ۹۵۹. اگر از بواسیر یا زخمی که داخل دهان و بینی و مانند اینها است، خونی به بدن یا لباس برسد، با تحقق شرایط مذکور در مسئله (۹۵۶)، می‌تواند با آن نماز بخواند و فرقی نیست که دانه بواسیر بیرون باشد یا اندرون باشد.

مسئله ۹۶۰. خون دماغ همانند خون زخم و دمل به حساب نمی‌آید و بخشیده نشده مگر آنکه کمتر از درهم و خالص باشد ولی اگر داخل بینی زخم یا دملی وجود دارد که خون از آن خارج می‌شود و این خون شرایط خون زخم و دمل را دارا باشد، بخشیده شده و خواندن نماز با آن صحیح است.

مسئله ۹۶۱. کسی که بدنش زخم است، اگر در بدن یا لباس خود خونی که به اندازه درهم یا بیشتر از درهم است ببیند و نداند از زخم است یا خون دیگر، احتیاط واجب آن است که با آن نماز نخواند.

مسئله ۹۶۲. اگر چند زخم در بدن باشد و طوری نزدیک هم باشند که یک زخم حساب شود، تا وقتی همه خوب نشده‌اند نماز خواندن با خون آنها اشکال ندارد ولی اگر به قدری از هم دور باشند که هر کدام یک زخم حساب شود، هر کدام که خوب شد، فرد باید برای نماز، بدن و لباس را از خون آن آب بکشد مگر آنکه کمتر از درهم باشد و شرایط خون کمتر از درهم را نیز دارا باشد که آب کشیدن آن لازم نیست.

۳. لباس‌های کوچک نمازگزار

مسئله ۹۶۳. اگر لباس‌های کوچک نمازگزار مثل عرقچین، جوراب، کلاه که نمی‌شود با آنها عورت را پوشانید، نجس باشد، نماز صحیح است؛ مگر آن که از مردار نجس یا حیوان نجس العین مانند سگ یا خوک درست شده باشد که در این صورت بنابر احتیاط واجب نماز در آن باطل است.^۱ بنابر این اگر فرد با انگشتر نجس که به دست نموده یا زن با زیور آلات طلای نجس نماز بخواند، نمازش صحیح است.

۴. محمول نجس (لباس یا شیء دیگر همراه)

مسئله ۹۶۴. اگر شیء نجس مانند دستمال، چاقو، تلفن همراه، کلید نجس همراه نمازگزار باشد، اشکال ندارد. همچنین، اگر لباس نجس که آن را پوشیده همراه او باشد ضرری به نماز نمی‌رساند هرچند این لباس قابلیت پوشاندن عورتین را داشته باشد و نیز همراه داشتن شیء نجس (محمول نجس) در نماز که از اجزای روح دار مردار نجس تهیه شده یا از اجزاء درندگان و سایر حیوانات حرام گوشت ساخته شده اشکال ندارد. البته در مورد اجزاء درندگان و سایر حیوانات حرام گوشت نباید چیزی از آن بر بدن یا لباس نمازگزار - که قابلیت پوشاندن عورتین را دارد - باشد که تفصیل آن در مسئله (۹۹۵) خواهد آمد.

۵. حالت اضطرار و ناچاری

مسئله ۹۶۵. نماز خواندن با بدن یا لباس نجس در حال اضطرار اشکال ندارد.

۱. البته باید در نظر داشت که نجاست آن با تری سرایت کننده به بدن یا لباس نمازگزار که پاک بودن آن لازم است، سرایت نکند.

بنابراین اگر فرد نسبت به تطهیر بدن یا لباس یا تهیه لباس پاک، توانایی نداشته باشد، هرچند از این جهت که این کار بر او سختی فوق العاده دارد که قابل تحمّل نیست (حرج)، می‌تواند با همان حال نماز بخواند هرچند در وسعت وقت باشد البته نماز خواندن در این حال در وسعت وقت در غیر مورد تقیه، مشروط به آن است که فرد اطمینان نداشته باشد تا انتهای وقت نماز، می‌تواند بدن یا لباسش را تطهیر نموده یا می‌تواند لباس پاک برای نماز تهیه نماید و گر نه باید صبر کند.

شایان ذکر است اگر فرد در مواردی که شرعاً مجاز است با لباس یا بدن نجس نماز خواند، در اول وقت نماز بخواند سپس عذرش تا قبل از سپری شدن وقت برطرف شود، لازم نیست نمازی را که خوانده دوباره بخواند.

مقدمه پنجم: رعایت شرایط لباس نمازگزار

مسئله ۹۶۶. لباس نمازگزار هفت شرط دارد که پنج شرط آن مشترک بین مردان و زنان است و دو شرط آن مخصوص مردان می‌باشد.

الف. شرایط مشترک: ۱. لباس یا پوشش، بدن را به مقدار واجب در نماز پوشاند. ۲. پاک باشد. ۳. بنابر احتیاط واجب، مباح باشد. ۴. از اجزای مردار نباشد. ۵. از حیوان درنده، بلکه بنابر احتیاط واجب، از سایر حیوانات حرام گوشت نیز نباشد.

ب. شرایط اختصاصی: ۱. اگر نمازگزار مرد است، لباس او طلاباف نباشد. ۲. اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص نباشد.

شرایط مشترک لباس نمازگزار

شرط اول: لباس یا پوشش، بدن را به مقدار واجب در نماز پوشاند

مسئله ۹۶۷. مرد باید در حال نماز، هرچند کسی او را نبیند عورتین خود را پوشاند و بهتر آن است که از ناف تا زانو را هم پوشاند.

مسئله ۹۶۸. زن باید در موقع نماز، تمام بدن حتّی ساعد دست، ساق پا، گردن، سر و

موی خود را بپوشاند هر چند در مکان خلوتی نماز بخواند که کسی حضور ندارد^۱ ولی پوشاندن سه قسمت در حال نماز واجب نیست:

الف. صورت به مقداری که روسری معمولاً آن را نمی پوشاند (با اینکه روسری را بر گریبان زده است) **ب.** دست‌ها از میچ تا سر انگشتان **ج.** پاها از میچ پا به پایین. شایان ذکر است برای آنکه زن یقین کند که مقدار واجب را پوشانده است، باید مقداری از اطراف صورت و مقداری پایین‌تر از میچ‌ها را هم بپوشاند. همچنین پوشش خود میچ دست یا میچ پا واجب است.

مسئله ۹۶۹. اگر دختر بچه نابالغ بخواند نماز بخواند پوشش او در حال نماز مانند زن بالغ است مگر در سر و مو و گردن که پوشش آنها در حال نماز بر دختر بچه نابالغ لازم نیست.

مسئله ۹۷۰. بر زن بالغ لازم است در حال نماز، گردن و زیر چانه خویش را بپوشاند؛ ولی پوشش مقداری از چانه زن که معمولاً روسری - با اینکه بر گریبان زده شده است - آن را نمی پوشاند، لازم نیست.

مسئله ۹۷۱. زن بنا بر احتیاط واجب باید در موقع نماز، بدنش را (غیر از موارد استثناء) حتی از خودش نیز بپوشاند، پس اگر زن لباس آستین کوتاه به تن دارد یا شلواری پوشیده که ساق پا را نمی پوشاند و به هنگام نماز چادر را طوری بپوشد که کسی بدن او را نبیند، ولی به علت آنکه صورتش را زیر چادر برده، خودش اعضای برهنه بدنش را ببیند، اشکال دارد و احتیاط واجب در ترک آن است.

مسئله ۹۷۲. بنا بر آنچه ذکر شد خانم‌ها لازم نیست میچ پای خویش به پایین را در نماز بپوشانند اما باید توجه داشت که پوشاندن میچ پا به پایین از مرد نامحرم واجب است. حال چنانچه وضعیت به گونه‌ای است که مرد نامحرم به قدم پای زن نمازگزار (یعنی از میچ پا به پایین) در حالی که مشغول نماز است نگاه می‌کند، بر زن واجب است قدم پایش را بپوشاند و این حکم به علت حضور نامحرم می‌باشد نه برای اصل نماز.

۱. بنا بر این تمام بدن زن به جز سه مورد استثناء شده، در حکم عورت محسوب می‌شود که پوشش آن در نماز واجب است.

بنابراین اگر گناه کرد و قدم پا را از نامحرم نپوشاند، نمازش باطل نیست.

مسئله ۹۷۳. پوشاندن زینت و زیورهای صورت و مچ دست تا سر انگشتان در نماز در جایی که نامحرمی نیست، لازم نمی‌باشد و چنانچه نامحرم حضور داشته باشد و پوشاندن آن از دید نامحرم واجب باشد و زن آن را نپوشاند گناهکار است، ولی نمازش صحیح می‌باشد.

مسئله ۹۷۴. فرقی بین نمازهای واجب و نمازهای مستحب در شرط بودن پوشش نیست تنها در نماز میت شرط بودن آن بنا بر احتیاط لازم است.

مسئله ۹۷۵. موقعی که انسان قضای سجده فراموش شده را به جا می‌آورد باید خود را مثل موقع نماز بپوشاند و پوشاندن بدن در هنگام سجده سهو واجب نیست هر چند احتیاط مستحب است که در موقع به جا آوردن سجده سهو نیز خود را بپوشاند همچنین پوشاندن بدن در هنگام انجام سجده تلاوت (سجده واجب قرآن) و سجده شکر لازم نمی‌باشد.

مسئله ۹۷۶. اگر انسان عمداً در نماز عورتش^۱ را نپوشاند، نمازش باطل است و اگر به علت فراموشی یا غفلت عورتش را نپوشاند و بعد از نماز متوجه گردد که در نماز عورت او پیدا بوده است نمازش صحیح است و اگر به علت ندانستن مسئله، آن را نپوشانده، چنانچه نادانی او به علت کوتاهی کردن در فراگیری مسائل بوده، بنا بر احتیاط واجب، باید نمازش را دوباره بخواند اما اگر چنین نبوده و جاهل قاصر به حساب آید، نمازش صحیح است.

مسئله ۹۷۷. اگر شخصی در بین نماز بفهمد که عورت او یا آنچه در حکم عورت است پیدا شده، باید آن را فوراً بپوشاند و در این صورت لازم نیست نماز را دوباره بخواند، ولی احتیاط واجب آن است در حالی که فهمیده عورت او پیدا است چیزی از اجزای نماز را به جا نیاورد.

مسئله ۹۷۸. اگر لباس در حال ایستادن عورت یا آنچه در حکم عورت است را

۱. شایان ذکر است در این مسئله و مسائل بعد، بدن زن به جز موارد استثناء شده در مسئله ۹۶۸ حکم عورت را دارد.

می‌پوشاند، ولی ممکن است در حال دیگر، مثلاً در حال رکوع و سجود نپوشاند، چنانچه موقعی که می‌خواهد عورت او یا آنچه در حکم عورت است پیدا شود، به وسیله‌ای آن را بپوشاند، نماز او صحیح است ولی احتیاط مستحب آن است که با آن لباس نماز نخواند.

مسئله ۹۷۹. انسان می‌تواند در نماز در حال اختیار خود را با علف و برگ درختان و پنبه یا پشم غیر بافته و مانند آن - که صدق عنوان لباس نمی‌کند - به گونه‌ای بپوشاند که نگویند بدنش برهنه است، ولی احتیاط مستحب آن است که پوشش او طوری باشد که عرفاً صدق عنوان لباس نماید.

مسئله ۹۸۰. پوشاندن عورت و آنچه در حکم عورت است در حال اختیار با گل در صورتی که آن قدر زیاد باشد که نگویند بدنش برهنه است کافی می‌باشد ولی تنها آغشته کردن پوست به گل یا لجن پاک در حال اختیار کافی نیست، هرچند در حال ناچاری که چیزی برای پوشاندن ندارد، باید برای نمایان نبودن پوست آنها، سطح پوست را با گل و لجن پاک و مانند آن آغشته کند و بپوشاند هرچند حجم آنها نمایان باشد.

مسئله ۹۸۱. اگر چیزی ندارد که در نماز خود را با آن بپوشاند، چنانچه از پیدا کردن آن نا امید نباشد، احتیاط واجب آن است که نماز خود را به تأخیر بیندازد و اگر چیزی پیدا نکرد در آخر وقت طبق وظیفه‌اش نماز بخواند و اما اگر نا امید باشد می‌تواند در اول وقت طبق وظیفه‌اش - هرچند برهنه - نماز بخواند و در این صورت، اگر نماز را در اول وقت بخواند و پس از آن اتفاقاً عذرش بر طرف گردد، لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۹۸۲. کسی که می‌خواهد نماز بخواند، اگر برای پوشاندن خود حتی برگ درخت و علف و گل و لجن نداشته باشد و نا امید باشد که تا آخر وقت چیزی پیدا کند که خود را با آن بپوشاند، در صورتی که اطمینان داشته باشد کسی - که پوشش عورت یا آنچه در حکم عورت است، از او واجب می‌باشد (ناظر محترم) - او را نمی‌بیند، ایستاده با رکوع و سجود اختیاری نماز بخواند و چنانچه احتمال دهد که ناظر محترم او را می‌بیند، باید طوری نماز بخواند که عورت او نمایان نباشد؛ مثل اینکه نشسته نماز بخواند و اگر برای اینکه خودش را از دید ناظر محترم حفظ نماید ناچار شود

ایستادن و رکوع و سجود اختیاری را ترک کند یعنی در هر سه حالت دیده می‌شود، بنشیند و رکوع و سجود را با اشاره انجام دهد و اگر تنها ناچار است یکی از سه چیز را ترک کند همان را ترک نماید، پس در این حال اگر می‌تواند بایستد و رکوع و سجود را با اشاره انجام دهد، این کار مقدم است هرچند در این صورت احتیاط مستحب است دو بار نماز بخواند، یک بار نماز ایستاده با اشاره برای رکوع و سجود و یک بار هم نماز نشسته بخواند و رکوع و سجود آن را در حال نشسته انجام دهد و اگر ایستادن موجب دیده شدن است بنشیند و رکوع و سجود را در حال نشسته انجام دهد و احتیاط لازم آن است که شخص برهنه در حال نماز، عورت خود را با بعضی از اعضای بدن خود - مثل دو رانش در حال نشسته و دو دست در حال ایستاده - پوشاند.

شایان ذکر است نماز به این کیفیت را که در هنگام اضطراب به جا آورده می‌شود نماز عریان یا نماز برهنگان می‌نامند.

شرط دوم: پاک باشد

مسئله ۹۸۳. لباس نمازگزار باید پاک باشد و اگر کسی در حال اختیار با لباس نجس نماز بخواند، نمازش باطل است و توضیح آن در فصل پاک بودن بدن و لباس ذکر شد.

شرط سوم: بنابر احتیاط واجب غصبی نباشد

مسئله ۹۸۴. لباس نمازگزار که با آن عورتین خود را می‌پوشاند، بنابر احتیاط واجب، باید غصبی نباشد و کسی که می‌داند پوشیدن لباس غصبی، حرام است یا اینکه از روی تقصیر و کوتاهی حکم مسئله را نداند، اگر عمداً در آن لباس نماز بخواند، نمازش بنابر احتیاط واجب، باطل است ولی در اشیاء کوچکی که به تنهایی عورتین را نمی‌پوشاند و همچنین، اشیایی که فعلاً نمازگزار آنها را پوشیده مانند چفیه یا دستمال بزرگ، یا لنگی که در جیب گذاشته شود هرچند بتوان با آنها عورت را پوشانید و همچنین لباسی که نمازگزار آنها را پوشیده ولی ساتر (لباس) مباح دیگری در زیر آن دارد که عورتین را

پوشانده باشد، در تمام این صورتها، غصبی بودن آنها به نماز ضرری ندارد، هرچند احتیاط مستحب در ترک است.

شایان ذکر است نسبت به بانوان، جاهایی که واجب است در نماز آن را پوشانند مثل ساق پا یا ساعد دست، حکم عورتین را دارد.

مسئله ۹۸۵. کسی که می‌داند پوشیدن لباس غصبی، حرام است ولی حکم نماز خواندن با آن را نمی‌داند، اگر عمداً با لباس غصبی نماز بخواند به تفصیلی که در مسئله قبل گفته شد، نمازش بنا بر احتیاط واجب، باطل است.

مسئله ۹۸۶. اگر نداند که لباس او غصبی است یا فراموش کند و با آن لباس نماز بخواند، نمازش صحیح است ولی اگر کسی خودش، لباس را غصب نماید و فراموش کند که غصب کرده است و با آن نماز بخواند، نمازش، بنا بر احتیاط واجب، باطل است.

مسئله ۹۸۷. اگر فرد نداند یا فراموش کند که لباس او غصبی است و در بین نماز بفهمد، چنانچه چیز دیگری عورت او یا آنچه در حکم عورت است را پوشانده باشد و بتواند فوراً یا بدون این که موالات یعنی پی در پی بودن اجزای نماز، به هم بخورد لباس غصبی را بیرون آورد، لازم است این کار را انجام دهد و باید مواظب باشد که از قبله منحرف نشود و در این صورت نمازش صحیح است و چنانچه چیز دیگری عورت او یا آنچه در حکم عورت است را پوشانده است و بیرون آوردن لباس، باعث کشف عورت یا آنچه در حکم عورت است می‌شود، در صورتی که به مقدار یک رکعت وقت داشته باشد باید نماز را بشکند و با لباس غیر غصبی نماز بخواند و اگر به این مقدار هم وقت ندارد باید لباس را در حال نماز بیرون آورد و ادامه نماز را به دستور نماز برهنگان انجام دهد.

مسئله ۹۸۸. اگر کسی برای حفظ جاننش با لباس غصبی نماز بخواند، در صورتی که نتواند تا آخر وقت با لباس دیگری نماز بخواند، یا اینکه بتواند، اما اضطرار فعلی او به پوشیدن لباس غصبی به علت اختیار خودش در گذشته نبوده است - مثل اینکه خودش لباس را غصب نکرده باشد - نمازش صحیح است و چنانچه اضطرار فعلی او به دلیل اختیار خودش در گذشته بوده است، بنا بر احتیاط واجب نمازش صحیح نیست و

همچنین اگر برای اینکه دزد، لباس غصبی را نبرد با آن نماز بخواند و نتواند تا آخر وقت با لباس دیگری نماز بخواند، یا نگه داشتن آن به قصد رساندن به مالک در اولین فرصت باشد، نمازش صحیح است.

مسئله ۹۸۹. اگر فرد لباس را با پول خمس نداده خریداری نماید، دو صورت دارد: الف. قیمت معامله به طور کلی در ذمه باشد، یعنی قیمت کالا را در ذمه بدهکار شود همان گونه که غالب معاملات خریداران این چنین است، در این صورت فرد مالک لباس می شود و استفاده از آن برای او جایز است ولی به علت تصرف در پول خمس نداده و تأخیر در پرداخت خمس آن گناهکار است و باید خمس پولی را که به فروشنده داده است، بپردازد.

ب. با عین پولی که خمس آن را نداده لباس بخرد یعنی ثمن (قیمت) معامله به صورت شخصی باشد^۱، چنانچه فروشنده شیعه دوازده امامی باشد، پول را مالک شده و خمس از پول به لباس منتقل می شود و حکم نماز خواندن در آن لباس قبل از پرداخت خمس، حکم نماز خواندن در لباس غصبی می باشد و اما در صورتی که فروشنده شیعه دوازده امامی نباشد، صحیح بودن معامله در یک پنجم آن، بستگی به اجازه حاکم شرع دارد؛ اگر حاکم شرع اجازه دهد، حکم نماز خواندن در آن لباس مانند حالت قبل (فروشنده شیعه دوازده امامی باشد) است و اگر اجازه ندهد، معامله نسبت به یک پنجم، باطل می باشد و در این حالت، چنانچه فروشنده با وجود اطلاع از باطل بودن یک پنجم معامله، باز هم راضی به تصرف خریدار در لباس باشد، نماز خواندن در آن لباس جایز است و اگر رضایت فروشنده معلوم نباشد، نماز خواندن در این لباس، حکم نماز خواندن در لباس غصبی را دارد.

شرط چهارم: از اجزای مردار نباشد

مسئله ۹۹۰. لباس نمازگزار حتی بنا بر احتیاط واجب لباس های کوچکی که به تنهایی نمی توان با آن عورتین را پوشانید، باید از اجزای مردار حیوانی که خون جهنده

۱. توضیح، در مورد معامله بر ذمه و بر عین (شخصی)، در ذیل مسئله ۲۳۷۹ ذکر شده است.

دارد یعنی حیوانی که اگر رگش را ببرند، خون از آن می‌جهد، نباشد و احتیاط مستحب است با لباسی که از مردار حیوان حلال گوشتی که خون جهنده ندارد مثل ماهی پولک دار، تهیه شده، نماز نخواند.^۱

مسئله ۹۹۱. هر گاه چیزی از مردار نجس مانند گوشت و پوست آن، که روح داشته به عنوان محمول (چیزی که نمازگزار آن را با خود حمل می‌کند)، همراه نمازگزار باشد مثل اینکه آن را داخل قوطی یا پلاستیکی گذاشته باشد و در نماز حمل نماید، نمازش صحیح است.

مسئله ۹۹۲. اگر چیزی از مردار حلال گوشت مانند مو و پشم که روح ندارد همراه نمازگزار باشد یا با لباسی که از آنها تهیه کرده‌اند نماز بخواند، نمازش صحیح است.

مسئله ۹۹۳. کاپشن چرمی و مانند آن که چرمش از حیوان حلال گوشتی که خون جهنده دارد مثل گاو تهیه شده است، در صورتی که احتمال معقول داده شود مربوط به حیوانی است که ذبح شرعی شده، پاک می‌باشد و نماز خواندن با آن جایز است هر چند نشانه‌های ذبح شرعی را دارا نباشد و ساخت کشورهای غیر اسلامی باشد و مسلمان وارد کننده آن هم در زمینه ذبح شرعی و عدم ذبح شرعی آن تحقیق نکرده باشد؛ اما چنانچه یقین یا اطمینان دارد که از حیوانی است که ذبح شرعی نشده، نجس و مردار محسوب می‌شود.

مسئله ۹۹۴. نماز خواندن با چرم‌های مصنوعی که از مواد پلاستیکی و مانند آن ساخته می‌شود اشکال ندارد همچنین هر گاه انسان شک کند که چیزی چرم مصنوعی است یا چرم طبیعی که از مردار تهیه شده، نماز خواندن با آن اشکال ندارد.

شرط پنجم: از حیوان درنده - بلکه بنابر احتیاط واجب، از سایر حیوانات

حرام گوشت نیز - نباشد

مسئله ۹۹۵. لباس نمازگزار (به استثنای چیزهای کوچکی که به تنهایی عورتین را

۱. حکم نماز با لباسی که از مردار حیوان حرام گوشتی که خون جهنده ندارد - مثل مار - تهیه شده، در شرط پنجم ذکر می‌شود.

نمی‌پوشاند مثل جوراب) باید از اجزای درندگان - بلکه بنابر احتیاط لازم، از مطلق حیوان حرام گوشت مثل خرگوش نیز - نباشد و همین‌طور چنین لباسی و نیز بدن نمازگزار نباید به ادرار و یا مدفوع، یا عرق یا شیر یا موهای آن حیوان، آلوده باشد ولی اگر موی حیوان حرام گوشت بسیار کم و ناچیز باشد مثلاً یک یا دو یا سه موی کوچک حیوان بر لباس نمازگزار باشد اشکال ندارد و همچنین اگر چیزی از آنها را مثلاً در قوطی یا پلاستیک گذاشته و با خود حمل نماید، اشکال ندارد.

مسئله ۹۹۶. اگر آب دهان یا بینی یا رطوبت دیگری از حیوان حرام گوشت مانند گربه، که پاک می‌باشند، بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، چنانچه تر باشد، نماز باطل است و اگر خشک شده و عین آن بر طرف شده باشد، نمازش صحیح است.

مسئله ۹۹۷. اگر مو و عرق و آب دهان کسی بر بدن یا لباس نمازگزار باشد، اشکال ندارد و همچنین جایز است با مروارید و موم و عسل نماز بخواند.

مسئله ۹۹۸. اگر فرد شک داشته باشد که لباس از حیوان حلال گوشت است یا حرام گوشت^۱، چه در کشور اسلامی تهیه شده باشد چه غیر اسلامی، جایز است با آن نماز بخواند به شرط آنکه معلوم نباشد آن لباس، از اجزاء روح دار مردار نجس تهیه شده است^۲ که در این صورت حکم نماز خواندن در آن در شرط چهارم لباس نمازگزار گذشت.

مسئله ۹۹۹. نماز خواندن با صدف و آنچه از آن ساخته می‌شود مانند تکه صدفی جایز است.

مسئله ۱۰۰۰. پوشیدن پوست سنجاب در نماز اشکال ندارد، هرچند احتیاط مستحب آن است که با آن نماز نخواند.

۱. منظور از شک در اینجا موارد شک در حکم نیست؛ به طور مثال اگر می‌داند لباسش از کرک بدن خرگوش تهیه شده ولی نمی‌داند خرگوش حلال گوشت است یا حرام گوشت، این مسئله شامل وی نمی‌شود و باید احتیاط نماید یا مسئله شرعی آن را که خرگوش حلال گوشت است یا حرام گوشت، یاد بگیرد. اما اگر نمی‌داند لباسش از خرگوش تهیه شده یا گوسفند (شک در موضوع)، این مسئله شامل او می‌شود و جایز است با شرایط ذکر شده در مسئله با آن نماز بخواند.

۲. مثل آنکه فرد نمی‌داند چرم از گاو تهیه شده یا فیل ولی اطمینان دارد که آن حیوان ذبح اسلامی نشده است.

مسئله ۱۰۰۱. اگر با لباسی که نمی‌داند یا فراموش کرده که از حیوان حرام گوشت است نماز بخواند، نمازش صحیح می‌باشد.

شرایط اختصاصی لباس نمازگزار

شرط اول اختصاصی: اگر نمازگزار مرد است، لباس او طلاباف نباشد

مسئله ۱۰۰۲. پوشیدن لباس طلا و همین‌طور پوشیدن طلا و زیور آلات آن - هرچند در عرف ما به آن لباس نگویند - مثل آویختن زنجیر طلا به سینه و انگشتر طلا به دست کردن و بستن ساعت مچی طلا به دست، برای مردان، چه در حال نماز و چه غیر نماز، حرام و نماز خواندن با آنها باطل است ولی برای زنان در نماز و غیر نماز، اشکال ندارد و شرح احکام زیور آلات بعداً ذکر می‌شود.

مسئله ۱۰۰۳. مرد، بنا بر احتیاط واجب نباید تکه‌های لباس خود یا دندان‌های جلوی خویش را از طلا قرار دهد - که این کار عرفاً زینت به حساب می‌آید - اما چنین عملی باعث باطل شدن نماز نمی‌شود و اگر دندان‌های عقب را از طلا قرار دهد که عرفاً جنبه زینتی ندارد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۰۴. اگر مردی نداند یا فراموش کند که انگشتر یا لباس او از طلا است یا شک داشته باشد و با آن نماز بخواند، نمازش صحیح است.

شرط دوم اختصاصی: اگر نمازگزار مرد است، لباس او ابریشم خالص نباشد

مسئله ۱۰۰۵. لباس مرد نمازگزار که به تنهایی می‌تواند با آن عورتین را پوشاند باید ابریشم خالص نباشد و در غیر نماز هم پوشیدن آن برای مردان حرام است.

مسئله ۱۰۰۶. اگر تمام آستر لباس یا مقداری از آن ابریشم خالص باشد، پوشیدن آن برای مرد، حرام و نماز در آن، باطل است.

مسئله ۱۰۰۷. اگر لباس‌های کوچک مرد که قابلیت پوشاندن عورتین را ندارد مثل کلاه یا عرق چین یا کمر بند از ابریشم باشد، نماز اشکال ندارد هرچند احتیاط مستحب

آن است که آن‌ها را در نماز نپوشد.

مسئله ۱۰۰۸. حاشیه دوزی لباس با ابریشم اشکال ندارد ولی احتیاط مستحب آن است که عرض آن بیشتر از چهار انگشت بسته نباشد همچنین اگر تکه لباس و نخ‌ها یا قیطان‌هایی که در لباس به کار رفته از ابریشم باشد اشکال ندارد هرچند زیاد باشد.

مسئله ۱۰۰۹. لباسی را که نمی‌داند از ابریشم خالص است یا چیز دیگر، جایز است بپوشد و نماز در آن نیز اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۱۰. اگر دستمال ابریشمی و مانند آن در جیب مرد نمازگزار باشد، اشکال ندارد و نماز را باطل نمی‌کند.

مسئله ۱۰۱۱. پوشیدن لباس ابریشمی برای زن در نماز و غیر نماز، اشکال ندارد و همین‌طور ولیّ پسر بچه نابالغ می‌تواند لباس ابریشمی به تن او نموده و نماز پسر بچه نابالغ با لباس ابریشمی صحیح است.

برخی از احکام لباس نمازگزار

مسئله ۱۰۱۲. پوشیدن لباس ابریشمی خالص و طلا باف در حال ناچاری مانعی ندارد و نیز کسی که ناچار است لباس بپوشد و لباس دیگری غیر از اینها ندارد، می‌تواند با این لباس‌ها نماز بخواند.

مسئله ۱۰۱۳. اگر غیر از لباس غصبی یا ابریشمی خالص یا طلا باف لباس دیگری ندارد و ناچار نیست لباس بپوشد، باید به دستوری که برای برهنگان در مسئله (۹۸۲) گفته شد نماز بخواند.

مسئله ۱۰۱۴. اگر غیر از لباسی که از حیوان درنده تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه در پوشیدن لباس ناچار باشد و تا آخر وقت اضطراب باقی باشد، می‌تواند با همان لباس نماز بخواند و اگر ناچار نباشد، باید به دستوری که برای برهنگان در مسئله (۹۸۲) گفته شد، نماز را به جا آورد و اگر غیر از لباسی که از حیوان حرام گوشت غیر درنده، تهیه شده لباس دیگری ندارد، چنانچه ناچار به پوشیدن آن لباس نباشد، احتیاط لازم آن است که دو دفعه نماز بخواند: یک بار با آن لباس و بار دیگر هم به دستوری که برای

برهنگان گفته شد.

مسئله ۱۰۱۵. اگر چیزی ندارد که در نماز، عورت خود را با آن بپوشاند، واجب است آن را تهیه نماید هرچند با کرایه کردن یا خریدن باشد؛ ولی اگر تهیه آن موجب سختی فوق العاده می گردد - هرچند از جهت فقر و تنگدستی یا گران بودن آن و اجحاف در حق وی - تهیه آن لازم نیست و می تواند به دستوری که برای برهنگان در مسئله (۹۸۲) گفته شد نماز بخواند. ولی چنانچه تحمل ضرر نمود و با پوشش فراهم شده نماز خواند نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۱۶. کسی که لباس ندارد، اگر دیگری لباس به او ببخشد یا عاریه دهد، چنانچه قبول کردن آن برای او سختی فوق العاده نداشته باشد، باید قبول کند بلکه اگر عاریه کردن یا طلب بخشش برای او فوق العاده سخت نیست، باید از کسی که لباس دارد، طلب بخشش یا عاریه نماید.

مسئله ۱۰۱۷. پوشیدن لباسی که پارچه یا رنگ یا دوخت آن برای کسی که می خواهد آن را بپوشد معمول نیست، در صورتی که موجب هتک حرمت و خواری او باشد، حرام است ولی اگر با آن لباس نماز بخواند هرچند پوشش وی فقط همان لباس باشد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۰۱۸. پوشیدن لباس زنانه بر مردان و پوشیدن لباس مردانه بر زنان، حرام نیست و نماز خواندن با آن، باطل نمی باشد ولی بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست مرد خود را به هیأت و زینت و شمائل زن در آورد یا زن خود را به هیأت و زینت و شمائل مرد در آورد.

مسئله ۱۰۱۹. کسی که باید خوابیده نماز بخواند، لازم نیست ملافه یا لحافی که روی خود می کشد، دارای شرایط لباس نمازگزار باشد مگر طوری باشد که بر آن پوشیدن صدق کند، مثل آنکه آن را دور خود بپیچد.

مستحبات و مکروهات لباس نمازگزار

مسئله ۱۰۲۰. جمعی از فقهاء بزرگوار قدس الله اسرارهم چند مورد را در لباس

نمازگزار مستحب دانسته‌اند که از آن جمله است: ۱. مرد، عمامه با تحت الحنک بپوشد. ۲. مرد، عبا و زن، چادر بپوشد. ۳. لباس سفید بپوشد. ۴. پاکیزه ترین لباس‌ها را بپوشد. ۵. بدن را با چند لباس بپوشاند. ۶. بوی خوش استعمال کند. ۷. انگشتر عقیق به دست کند. ۸. زن در حال نماز قدم پا از میچ پا به پایین و دختر بچه نابالغ در حال نماز سر خود را بپوشاند.

مسئله ۱۰۲۱. جمعی از فقهاء عظام قدس الله اسرارهم چند مورد را در لباس نمازگزار مکروه دانسته‌اند و از جمله آنها موارد ذیل است: ۱. پوشیدن لباس سیاه^۱. ۲. پوشیدن لباس کثیف. ۳. پوشیدن لباس تنگ و از این جمله است پوشیدن جوراب تنگ که پا را فشار دهد. ۴. پوشیدن لباس شراب‌خوار که نجس بودن آن معلوم نباشد. ۵. پوشیدن لباس کسی که از نجاست پرهیز نمی‌کند به شرط آنکه نجس بودن آن معلوم نباشد. ۶. پوشیدن لباسی که نقش صورت دارد. ۷. دست کردن انگشتری که نقش صورت دارد. ۸. باز بودن تکمه‌های لباس. ۹. نجس بودن لباس‌های کوچکی که قابلیت پوشاندن عورتین را ندارد.

مقدمه ششم: رعایت شرایط مکان نمازگزار

مسئله ۱۰۲۲. مکان نمازگزار هفت شرط دارد:

۱. بنا بر احتیاط واجب، غصبی نباشد.
۲. استقرار داشته باشد.
۳. در جایی نماز بخواند که احتمال بدهد نماز را تمام می‌کند.
۴. توانایی انجام واجبات را در آن محل داشته باشد.
۵. اگر مکان نمازگزار نجس است، موجب نجاست لباس و بدن او نشود.
۶. زن جلوتر یا مساوی مرد نماز نخواند (بنا بر احتیاط واجب).
۷. مکان نمازگزار مسطح باشد.

۱. عبا، چادر، عمامه سادات و موردی که تعظیم شعائر محسوب می‌شود مثل عزاداری امام حسین علیه السلام استثناء می‌شود.

شرط اول: بنا بر احتیاط واجب غصبی نباشد

مسئله ۱۰۲۳. کسی که در ملک غصبی نماز می خواند، هر چند روی فرش و موکت و تخت و مانند اینها - که مال خودش است - باشد و نیز کسی که در ملک خودش نماز می خواند، اما فرش یا تخت و مانند اینها که بر روی آن نماز می خواند، غصبی باشد، در هر دو صورت بنا بر احتیاط واجب، نمازش باطل است؛ ولی نماز خواندن در زیر سقف غصبی و خیمه غصبی مانعی ندارد.

مسئله ۱۰۲۴. نماز خواندن در ملکی که منفعت آن مال دیگری است بدون اجازه کسی که منفعت ملک، مال او می باشد، در حکم نماز خواندن در ملک غصبی است مثلاً اگر مالک خانه اجاره ای (موجر) یا فرد دیگری بدون اجازه مستأجر در آن نماز بخواند، نمازش، بنا بر احتیاط واجب، باطل است.

مسئله ۱۰۲۵. کسی که در مسجد نشسته، اگر شخص دیگری جای او را اشغال کند و بدون اجازه اش در آنجا نماز بخواند، نمازش صحیح می باشد هر چند گناه کرده است.

مسئله ۱۰۲۶. اگر در جایی که نمی داند غصبی است، نماز بخواند و بعد از نماز بفهمد، یا در جایی که غصبی بودن آن را فراموش کرده نماز بخواند و بعد از نماز یادش بیاید، نماز او صحیح است ولی کسی که خودش جایی را غصب کرده اگر فراموش کند و در آنجا نماز بخواند، نمازش، بنا بر احتیاط واجب، باطل است.

مسئله ۱۰۲۷. اگر بداند جایی غصبی است و تصرّف در آن حرام است ولی نداند که در جای غصبی نماز خواندن اشکال دارد و در آنجا نماز بخواند، نماز او، بنا بر احتیاط واجب، باطل می باشد.

مسئله ۱۰۲۸. کسی که ناچار است نماز واجب را در حالی که سوار بر وسیله نقلیه است بخواند، یا آنکه بخواهد نماز مستحبی را در آن حال بخواند، حکم غصبی بودن آن ماشین و صندلی آن که فرد بر روی آن نماز می خواند و نیز چرخ های آن، حکم غصبی بودن مکان نمازگزار را دارد.

مسئله ۱۰۲۹. کسی که در عین ملکی با دیگری شریک است اگر سهم او جدا

نباشد، بدون اجازه شریکش نمی‌تواند در آن ملک تصرف کند و نماز در آن، بنابر احتیاط واجب، باطل است. همچنین است حکم ورثه‌ای که ملکی را به ارث می‌برند و در عین آن با هم شریک هستند که در این صورت، هر یک از ورثات نمی‌تواند بدون اجازه سایر وارثین، در ملک به ارث رسیده تصرف کند و نماز در آن، بنابر احتیاط واجب، باطل است.

مسئله ۱۰۳۰. اگر فرد ملکی (زمین، منزل و یلایی، آپارتمان، مغازه و مانند آن) را با پول خمس نداده خریداری نماید اقسام و احکام کسی را دارد که با پول خمس نداده لباسی خریده که به طور مفصل در مسئله (۹۸۹) ذکر شد.

مسئله ۱۰۳۱. اگر صاحب ملک با زبان، اجازه نماز خواندن بدهد و انسان بداند که قلباً راضی نیست، نماز خواندن در ملک او جایز نمی‌باشد و در این صورت چنانچه شک داشته باشد که قلباً راضی است یا نه نماز او صحیح است و اگر صاحب ملک اجازه نماز خواندن ندهد و انسان یقین کند که قلباً راضی است، نماز خواندن جایز می‌باشد و در این صورت چنانچه شک داشته باشد که قلباً راضی است یا نه نماز خواندن در ملک او جایز نیست.

مسئله ۱۰۳۲. تصرف در اموال میتی که بدهکاری به مردم دارد، چنانچه با ادای بدهی ناسازگار نباشد - مثل نماز خواندن در خانه‌اش - با اجازه ورثه، اشکال ندارد. همچنین اگر بدهی او را بپردازند یا ضامن شوند که قرض‌های او را بپردازند و طلبکاران هم قبول کنند یا از ترکه به مقدار بدهی او باقی بگذارند - حتی اگر تصرف موجب تلف شدن مال گردد - تصرف در مال او، با اجازه ورثه اشکال ندارد و نماز هم صحیح است.

مسئله ۱۰۳۳. میتی که ذمه‌اش به زکات یا سایر حقوق شرعی به جز خمس، مشغول و بدهکار بوده است، تصرف در مال وی، چنانچه با ادای بدهی او ناسازگار نباشد - مثل نماز خواندن در خانه‌اش - با اجازه ورثه، اشکال ندارد و اما اگر میت، خمس بدهکار بوده، در صورتی که از کسانی بوده است که اهل پرداخت خمس بوده یا وصیت به پرداخت خمس اموالش نموده، حکمش مانند صورت قبل است و اما اگر از کسانی

بوده که از روی معصیت یا اعتقاد به واجب نبودن خمس، خمس نمی‌داده‌اند و وصیت هم به پرداخت خمسی که بدهکار بوده، ننموده است، بر ورثه‌ای که شیعه دوازده امامی باشند، پرداخت بدهی خمسی میت واجب نیست و برای آنان، تصرّف در ما ترک او جایز است. همچنین اگر ورثه بدهی شرعی میت را بپردازند یا با قبول حاکم شرع^۱، ضامن شوند که ادا نمایند، تصرّف در مال او اشکال ندارد و نماز هم صحیح است.

مسئله ۱۰۳۴. اگر میت قرض و بدهی نداشته باشد ولی بعضی از ورثه میت صغیر یا دیوانه یا غایب باشند، تصرّف در ملک او بدون اجازه ولی شرعی آنها، حرام است و نماز در آن جایز نمی‌باشد ولی تصرّفات معمولی که مقدّمه تجهیز میت است، اشکال ندارد.

شایان ذکر است چنانچه میت در این مورد وصیت کرده باشد که مثلاً تا مدّت چهل روز هر رفت و آمدی که در منزل وی صورت می‌گیرد یا از اموال وی در آنجا مصرف می‌گردد از ثلث مال او باشد، در این صورت چنین وصیتی تا حد ثلث صحیح است.

مسئله ۱۰۳۵. نماز خواندن در ملک دیگران، در صورتی جایز است که یقین یا اطمینان یا حجّت شرعی دیگری بر رضایت مالک داشته باشد بنابراین اگر مالک آن صریحاً اجازه برای خواندن نماز بدهد یا عملی انجام دهد که معلوم باشد برای نماز خواندن اجازه داده است، مثلاً سجّاده نماز را برای نماز خواندن وی پهن نماید یا در اختیار وی گذارد کافی است. همچنین اگر مالک، اجازه در تصرّفی بدهد که عرفاً از آن، اجازه در نماز خواندن هم فهمیده می‌شود مانند اینکه به کسی اجازه بدهد در ملک او بنشیند و بخوابد و فرد از این اجازه، بفهمد که به نماز خواندن وی هم راضی است، همین مقدار برای صحیح بودن نماز کافی می‌باشد.

مسئله ۱۰۳۶. نماز خواندن در زمین‌های بسیار وسیع جایز است هرچند که مالک آنها صغیر و یا دیوانه باشد و یا آنکه مالک آنها راضی به نماز خواندن در آنها نباشد و همچنین در باغ‌ها و زمین‌هایی که در و دیوار ندارند، می‌توان در آنها بی‌اجازه مالک

۱. در مواردی که حاکم شرع در آن ولایت دارد و می‌تواند اجازه دهد.

نماز خواند ولی در این صورت، اگر بداند مالک راضی نیست نباید تصرف کند و همچنین اگر مالک صغیر یا دیوانه باشد یا آنکه گمان به راضی نبودن او داشته باشند، احتیاط لازم آن است که در آنها تصرف نکنند و در آنجا نماز نخوانند.

شرط دوم: استقرار داشته باشد

مسئله ۱۰۳۷. مکان نمازگزار در نمازهای واجب باید طوری نباشد که از شدت حرکت، مانع از ایستادن نمازگزار و انجام رکوع و سجود اختیاری شود، بلکه بنابر احتیاط لازم، نباید مانع از آرامش و سکون بدن او باشد و اگر به دلیل کمی وقت یا جهت دیگر ناچار باشد، در چنین جایی - مانند بعضی از انواع اتومبیل، کشتی و قطار - نماز بخواند، باید به قدری که ممکن است استقرار و قبله را رعایت نماید و اگر آن وسایل نقلیه از قبله به طرف دیگر حرکت کنند، فرد مکلف است به طرف قبله برگردد و در هنگام حرکت و برگشتن به سمت قبله، قرائت و اذکار واجب نماز را نخواند و اگر رعایت استقبال قبله دقیقاً ممکن نباشد سعی کند که اختلاف کمتر از (۹۰) درجه باشد و اگر این هم ممکن نباشد فقط در تکبیرة الاحرام قبله را رعایت کند و اگر این هم امکان نداشته باشد، رعایت قبله لازم نیست.

مسئله ۱۰۳۸. نماز خواندن در اتومبیل، کشتی، قطار و مانند اینها در حال اختیار، هنگامی که ایستاده اند اشکال ندارد و همچنین در وقتی که حرکت می کنند چنانچه به حدی تکان نداشته باشند که مانع از آرامش بدن نمازگزار شود.

مسئله ۱۰۳۹. روی خرمن گندم و جو یا تپه‌ای از ریگ و مانند اینها که انسان نمی تواند بی حرکت بماند و مانع از استقرار و آرامش بدن است، نماز باطل است. اما اگر حرکت کم باشد به گونه‌ای که بتوان نماز را با رعایت شرایط آن از جمله استقرار و آرامش بدن خواند اشکال ندارد.

شرط سوم: احتمال بدهد در آن محل، نماز را تمام می کند

مسئله ۱۰۴۰. نمازگزار باید در جایی نماز بخواند که احتمال بدهد نماز را تمام

می‌کند ولی اگر در جایی که به علت باد و باران و زیادی جمعیت و مانند اینها اطمینان نداشته باشد که بتواند نماز را تمام کند، می‌تواند رجاء نماز را بخواند و چنانچه آن را تمام کند، نمازش صحیح است. بلکه اگر اطمینان داشته باشد که نمی‌تواند نماز را تمام کند ولی احتمال ضعیف به تمام کردن نماز بدهد، می‌تواند رجاء نماز را بخواند و چنانچه اتفاقاً آن را تمام کرد، صحیح است.

مسئله ۱۰۴۱. اگر در جایی که ماندن در آن حرام است مثلاً زیر سقفی که نزدیک است خراب شود، نماز بخواند، هرچند گناه کرده ولی نمازش اشکالی ندارد.

مسئله ۱۰۴۲. نماز خواندن روی چیزی که ایستادن و نشستن روی آن حرام است مثل جایی از فرش که اسم خداوند متعال بر آن نوشته شده، چنانچه مانع از قصد قربت شود صحیح نیست.

شرط چهارم: توانایی انجام واجبات را در آن محل داشته باشد

مسئله ۱۰۴۳. نباید مکان نمازگزار دارای سقف کوتاهی باشد، به گونه‌ای که نتواند در آنجا راست بایستد و همچنین مکان نمازگزار نباید به اندازه‌ای کوچک باشد که جای رکوع و سجود نداشته باشد.

مسئله ۱۰۴۴. اگر فرد ناچار شود در جایی نماز بخواند که به طور کلی قادر به ایستاده نماز خواندن نباشد، لازم است نشسته نماز بخواند و اگر توانایی رکوع و سجود را نیز ندارد، آنها را با اشاره سر، انجام دهد.

مسئله ۱۰۴۵. پشت کردن به قبر پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام در صورتی که بی‌احترامی و هتک حرمت به آنان محسوب شود، در نماز و غیر نماز حرام است و اما چنانچه به دلیل فاصله زیاد یا وجود مانع مثل دیوار هتک و توهین محسوب نشود، اشکال ندارد؛ البته فاصله شدن صندوق شریف و پارچه‌ای که روی آن انداخته‌اند یا ضریح مطهر، برای برطرف شدن بی‌ادبی، کافی نیست؛ ولی در هر دو حال اگر قصد قربت حاصل شود، نماز صحیح است.

شرط پنجم: اگر مکان نمازگزار نجس است، موجب نجاست لباس و بدن او نشود

مسئله ۱۰۴۶. اگر مکان نمازگزار نجس است نباید به طوری تر باشد که رطوبت آن به بدن یا لباس او برسد؛ مگر آنکه نجاستی باشد که در نماز بخشید شده است و مبطل نماز نیست ولی چیزی که پیشانی را برای سجده بر آن می گذارد، مثل مهر، حداقل به مقداری که سجده صدق می کند، نباید نجس باشد و نجس بودن آن حتی در صورت خشک بودن، نماز را باطل می کند اما نجس بودن بقیه مهر یا پشت مهر یا فرش و زمین زیر مهر اشکال ندارد و احتیاط مستحب آن است که مکان نمازگزار اصلاً نجس نباشد.

شرط ششم: بنا بر احتیاط واجب زن جلوتر یا مساوی مرد نماز بخواند

مسئله ۱۰۴۷. اگر زن و مرد می خواهند در یک مکان نماز بخوانند، بنا بر احتیاط لازم، باید زن عقب تر از مرد بایستد و این عقب ایستادن، حداقل به مقداری باشد که جای سجده او برابر جای دو زانوی مرد در حال سجده باشد اما اگر یکی از آنان نماز نمی خواند، نماز دیگری صحیح است هر چند زن هم ردیف یا جلوتر از مرد باشد.

مسئله ۱۰۴۸. اگر زن برابر و هم ردیف مرد یا جلوتر از مرد بایستد و با هم وارد نماز شوند یعنی همزمان تکبیر الاحرام را بگویند، بنا بر احتیاط واجب، هر دو نفر باید نماز را دوباره بخوانند مگر از مواردی باشد که در مسئله (۱۰۵۷) خواهد آمد.

مسئله ۱۰۴۹. اگر زن هم ردیف مرد یا جلوتر از مرد بایستد، در صورتی که یکی زودتر از دیگری مشغول نماز شود، نماز نفری که دیرتر تکبیر الاحرام را گفته، بنا بر احتیاط واجب، باطل است و نماز نفر اول که زودتر تکبیر الاحرام را گفته، در صورتی که بتواند در بین نماز، مثلاً حائلی مانند پرده بین خود و نفر دیگر ایجاد کند یا بیش از چهار متر و نیم از نفر دیگر فاصله بگیرد^۱ یا اگر مرد است، راه رفته و از زنی که در بین نماز، مقابل او مشغول نماز شده، جلوتر بایستد و اگر زن است، عقب آمده و از آن مرد عقب تر قرار گیرد - برای آن که نمازش صحیح باشد - باید این کار را انجام دهد و گرنه

۱. فاصله چهار متر و نیم بین زن و مرد از محل ایستادن یکی تا محل ایستادن دیگری محاسبه می شود؛ حتی در صورتی که زن نمازگزار روبرو و جلوی مرد نمازگزار مشغول نماز باشد.

نماز نفر اول هم، بنابر احتیاط واجب، باطل است اما اگر این کارها امکان پذیر نیست نماز را ادامه می‌دهد و در این صورت، نماز نفر اول صحیح است.

شایان ذکر است در هنگام راه رفتن یا ایجاد حائل باید نکات ذیل رعایت گردد:

الف. در حال حرکت ذکر نگوید **ب.** از قبله منحرف نشود. **ج.** این کار عرفاً صورت نماز را بر هم نزند.

مسئله ۱۰۵۰. حکم ذکر شده در این شرط (شرط ششم) همانند سایر شروط^۱ مکان نمازگزار، شامل همه انواع نمازها، نماز واجب و مستحبی، فرادا و جماعت و نیز شامل همه مکان‌ها می‌شود و فرقی بین منزل، مسجد، حرم و مشاهد مشرفه نیست؛ البته این حکم یک استثناء دارد و آن هنگام شلوغی جمعیت در مکه مکرمه است که رعایت این مسئله لازم نیست و سایر مکان‌ها این حکم را ندارند.

مسئله ۱۰۵۱. این حکم (شرط ششم)، شامل حال اضطرار نمی‌شود مثلاً اگر زن و مردی در مکان کوچکی حبس و زندانی شده و وقت نماز نیز تنگ باشد، در این صورت، نماز هر دو نفر صحیح است اما اگر وقت وسعت دارد ابتدا یکی از دو نفر نماز بخواند و دیگری نمازش را به تأخیر بیندازد و پس از اتمام نماز نفر اول، نفر دوم نمازش را بخواند و بهتر آن است که زن، نمازش را به تأخیر بیندازد.

مسئله ۱۰۵۲. در حکم ذکر شده (شرط ششم) فرقی بین محرم و نامحرم نیست. بنابراین، این حکم در مورد زن و شوهر، برادر و خواهر و سایر محارم نیز جاری است. البته حکم اختصاص به افراد بالغ دارد. بنابراین اگر در صف نماز جماعت مردان، دختر بچه نابالغی مشغول نماز باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۵۳. حکم ذکر شده (شرط ششم) اختصاص به نماز صحیح ندارد و شامل آنچه که عرفاً نماز محسوب می‌شود هرچند آن نماز، از جهت دیگری غیر از این حکم (شرط ششم) باطل باشد، نیز می‌گردد. بنابراین اگر مثلاً همسر انسان سهواً بدون وضو مشغول نماز است و شوهر، عمداً بدون رعایت مواردی که در مسئله (۱۰۵۷) ذکر

۱. البته در نماز مستحبی با توضیحاتی که در محل خود ذکر شده، شرایطی مانند استقرار، توانایی ایستادن و قبله‌داری استثنائاتی می‌باشد.

می‌شود، جلوتر از او نماز را ببندد، نماز مرد هم بنا بر احتیاط واجب، باطل است.

مسئله ۱۰۵۴. اگر مثلاً مرد نماز بخواند و پس از اتمام نماز، متوجه شود زنی جلوی او یا هم ردیف او مشغول نماز بوده، نماز مرد صحیح است اما اگر در بین نماز متوجه شود، در صورتی نمازش صحیح است که به توضیح مسئله (۱۰۴۹) عمل نماید.

مسئله ۱۰۵۵. اگر کسی به علت ندانستن حکم شرعی، این مسئله (شرط ششم) را رعایت نمی‌کرده، در صورتی که در یادگیری مسئله کوتاهی کرده و جاهل مقصر باشد، حکم فردی را دارد که عمداً این حکم را رعایت نکرده است؛ بنابراین نمازش، به احتیاط واجب، باطل است اما اگر در یادگیری مسئله کوتاهی نکرده و جاهل قاصر است، نمازهایی را که با چنین جهلی خوانده، صحیح است و لازم نیست آن را دوباره خوانده یا قضا نماید.

مسئله ۱۰۵۶. اگر در مقابل یا در کنار مردی که می‌خواهد نماز بخواند، زنی است که نماز نمی‌خواند، نماز مرد صحیح است، همچنین اگر در پشت سر یا در کنار زنی که می‌خواهد نماز بخواند، مردی است که نماز نمی‌خواند، نماز زن صحیح است. بنابراین حکم مذکور، اختصاص به زمانی دارد که زن و مرد، هر دو نماز بخوانند.

مسئله ۱۰۵۷. اگر بین مرد و زنی که برابر هم ایستاده‌اند یا زن جلوتر از مرد ایستاده و نماز می‌خوانند، دیوار یا پرده یا چیز دیگری باشد که عرفاً حائل و مانع محسوب شود هر چند مانع از مشاهده نباشد و بتوانند همدیگر را ببینند، نماز هر دو صحیح است بنا بر این اگر جنس حائل از شیشه شفاف باشد یا آنکه ارتفاع آن به اندازه قد آنها نباشد - مثل پرده‌ای که عرفاً زن و مرد را از هم جدا کرده و حدوداً یک متر ارتفاع داشته باشد - نماز هر دو صحیح می‌باشد هر چند بهتر است حائل به گونه‌ای باشد که مرد و زن نمازگزار یکدیگر را مشاهده نکنند.

همچنین اگر فاصله بین مرد و زن نمازگزار که برابر هم ایستاده‌اند یا زن جلوتر ایستاده بیش از ده ذراع^۱ باشد یا اینکه محل آنها عرفاً دو مکان محسوب شود، نماز هر

۱. ده ذراع تقریباً چهار متر و نیم است.

دو صحیح است و نیز اگر زن در حال نماز عقب‌تر از مرد بایستد - اقلأً به مقداری که جای سجده او برابر جای دو زانوی مرد در حال سجده باشد - نماز هر دو صحیح است.

شرط هفتم: مکان نمازگزار مسطح باشد

مسأله ۱۰۵۸. جای پیشانی نمازگزار نباید از جای دو زانو و سر انگشتان پای او، بیش از چهار انگشت بسته پایین‌تر یا بالاتر باشد و تفصیل این مسأله در احکام سجده گفته می‌شود.

احکام دیگر مکان نمازگزار

مسأله ۱۰۵۹. بودن مرد و زن نامحرم در خلوت اگر احتمال به گناه افتادن را بدهند، حرام است و احتیاط مستحب آن است که در آنجا نماز نخوانند.

مسأله ۱۰۶۰. نماز خواندن در مکانی که آواز غنایی می‌خوانند یا موسیقی حرام می‌نوازند، باطل نیست هرچند گوش دادن به آن و نواختن آن، معصیت می‌باشد.

مکان‌هایی که نماز خواندن در آنها مستحب یا مکروه است

مسأله ۱۰۶۱. در شرع مقدس اسلام سفارش بسیاری به خواندن نماز در مسجد شده است و بهتر از همه مسجدها، مسجد الحرام است و بعد از آن، مسجد پیغمبر ﷺ و بعد از آن، مسجد کوفه و مسجد بیت المقدس و بعد از آن، مسجد جامع هر شهر و بعد از آن، مسجد محله و بعد از آن، مسجد بازار است.

مسأله ۱۰۶۲. برای زنان بهتر است نماز خود را در جایی بخوانند که از جهت محفوظ بودن از نامحرم، از جاهای دیگر مناسب‌تر باشد، خواه آنجا خانه باشد یا مسجد یا جای دیگر؛ و در این حکم فرقی بین نماز واجب و نماز مستحب نیست.

مسأله ۱۰۶۳. نماز خواندن در حرم امامان علیهم‌السلام مستحب است، بلکه گفته شده بهتر از مسجد است و روایت شده که نماز در حرم مطهر حضرت امیر المؤمنین علیه‌السلام برابر

دویست هزار نماز است.

مسئله ۱۰۶۴. نماز خواندن در چند جا مکروه می‌باشد و از آن جمله است:

۱. حمام.
۲. زمین نم‌گزار.
۳. مقابل انسانی که ایستاده یا نشسته است.
۴. مقابل دری که باز است.
۵. در جاده و خیابان و کوچه، اگر برای کسانی که عبور می‌کنند زحمت نباشد و چنانچه زحمت باشد، مزاحمت حرام است.
۶. مقابل آتش و چراغ.
۷. در آشپزخانه و هر جا که کوره آتش باشد.
۸. مقابل چاه و چاله‌ای که محلّ ادرار باشد.
۹. روبروی عکس و مجسمه چیزی که روح دارد مگر آنکه روی آن پرده بکشند.
۱۰. در جایی که عکس یا مجسمه جاندار باشد هر چند روبروی نمازگزار نباشد.
۱۱. در اتاقی که جُنب در آن باشد.
۱۲. مقابل قبر.
۱۳. روی قبر.
۱۴. بین دو قبر.
۱۵. در قبرستان.
۱۶. همسایه مسجد، اگر عذری نداشته باشد، مکروه است در غیر مسجد نماز بخواند.

مسئله ۱۰۶۵. کسی که در محلّ عبور مردم نماز می‌خواند یا کسی روبروی اوست، مستحب است جلوی خود چیزی بگذارد و اگر تسبیح یا عصا یا چوب یا ریسمانی هم باشد کافی است.

مساجد و مشاهد مشرفه

احکام الزامی مسجد و لوازم آن

مسئله ۱۰۶۶. نجس کردن زمین، سقف، بام و طرف داخل دیوار مسجد و آلات و وسایلی که جزئی از بناء مسجد محسوب می شود مثل درها و پنجره ها، حرام است و هر کس بفهمد که نجس شده است باید فوراً نجاست آن را تطهیر نموده و بر طرف کند و احتیاط مستحب آن است که طرف بیرون دیوار مسجد را هم نجس نکنند و اگر نجس شود، بر طرف کردن آن لازم نیست ولی اگر نجس کردن طرف بیرون دیوار موجب هتک مسجد باشد حرام است و بر طرف کردن آن به مقداری که هتک حرمت رفع شود، لازم می باشد.

مسئله ۱۰۶۷. نجس کردن آنچه که جزء شئون مسجد حساب می شود و فعلاً از آن در مسجد استفاده شده است، مثل فرش ها یا موکت ها یا حصیرهایی که در مسجد پهن می باشد یا پرده هایی که آویزان است، حرام و تطهیر آنها واجب است؛ اما آنچه جزء شئون مسجد حساب می شود ولی فعلاً در مسجد مورد استفاده قرار نمی گیرد و مثلاً در مخزن یا انبار نگهداری می شود، نجس کردن آن حرام است ولی تطهیر آن واجب نیست مگر آنکه باقی ماندن نجاست هتک حرمت محسوب شود یا موجب ضرر مالی به آن و کم شدن قیمتش گردد.

مسأله ۱۰۶۸. اگر فرد نتواند مسجد را تطهیر نماید، تطهیر مسجد بر او واجب نیست ولی اگر باقی گذاشتن نجاست موجب هتک حرمت باشد، چنانچه بداند یا بنا بر احتیاط واجب احتمال معقول بدهد که اگر به دیگری اطلاع دهد این کار انجام می‌گیرد باید به او اطلاع دهد.

مسأله ۱۰۶۹. اگر جایی از مسجد نجس شود که تطهیر آن بدون کندن یا خراب کردن آن ممکن نیست، در صورتی که کندن یا خراب کردن جزئی و کم باشد یا آنکه برای رفع هتک حرمت، چاره‌ای جز کندن یا خراب کردن به مقدار قابل توجه و بیشتری نباشد، باید آنجا را بکنند یا خراب نمایند و گرنه خراب کردن محل اشکال است. همچنین اگر برای تطهیر مسجد چاره‌ای جز خراب کردن تمام آن نباشد مثل آنکه با آب و گِل و مصالح نجس بنا شده باشد، جواز آن محل اشکال است هر چند افرادی حاضر باشند هزینه باز سازی آن را بپردازند ولی واجب است ظاهر مسجد را آب کشیده و تطهیر نمایند.

مسأله ۱۰۷۰. در مواردی که تخریب قسمتی از مسجد برای تطهیر جایز است پر کردن جایی که کنده‌اند و ساختن جایی که خراب کرده‌اند واجب نیست ولی اگر چیزی مانند آجر مسجد نجس شود، در صورتی که ممکن باشد، باید بعد از آب کشیدن به جای اولش بگذارند.

مسأله ۱۰۷۱. اگر حصیر یا موکت مسجد نجس شود، باید آن را آب بکشند و اگر بریدن جای نجس بهتر باشد، باید آن را ببرند ولی بریدن مقدار قابل توجه از آن یا تطهیری که موجب نقص شود، محل اشکال است مگر این که ترک آن باعث هتک حرمت باشد که باید برای رفع هتک حرمت، موردی را که ضرر کمتری دارد انتخاب نمود.

مسأله ۱۰۷۲. بردن عین نجس و متنجس به مسجد، اگر بی‌احترامی به مسجد باشد، حرام است بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی‌احترامی هم نباشد، عین نجس را به مسجد نبرند مگر آنچه که از توابع انسانی که وارد می‌شود، شمرده شود مانند خون زخم یا جراحتی که در بدن یا لباس او است.

مسأله ۱۰۷۳. نجس کردن حرم معصومین علیهم‌السلام حرام است و اگر یکی از آنها نجس

شود، چنانچه نجس ماندن آن بی احترامی باشد، تطهیر آن واجب است؛ بلکه احتیاط مستحب آن است که اگر بی احترامی هم نباشد آن را تطهیر کنند و منظور از حرم در ابتدای مسأله، روضه منوره است یعنی قسمتی که ضریح مقدّس و قبر مطهر در آن قرار دارد و اما سایر رواق‌ها یا صحن‌ها، اگر مسجد نباشند، در صورت هتک حرمت، نجس کردن آن‌ها حرام و تطهیر آن‌ها واجب می‌باشد.

مسأله ۱۰۷۴. احتیاط واجب آن است که مسجد را به طلا زینت نکنند و احتیاط مستحب است به صورت اشیایی که مثل انسان و حیوان روح دارد نیز زینت نکنند.

مسأله ۱۰۷۵. اگر مسجدی را غصب کنند و به جای آن خانه و مانند آن بسازند یا طوری خراب شود که دیگر به آن مسجد نگویند، نجس کردنش، حرام نیست و تطهیر آن واجب نمی‌باشد.

مسأله ۱۰۷۶. اگر مسجد خراب هم شود، نمی‌توانند آن را بفروشند یا داخل ملک و جاده و خیابان نمایند.

مسأله ۱۰۷۷. مساجدی که در زمین‌های استیجاری ساخته می‌شوند و همچنین مساجدی که در زمین‌های وقفی (مثل زمین‌هایی که وقف حضرت رضاعلیه‌السلام شده است) با اجازه کسی که ولایت شرعی دارد، بناء می‌شود حکم مسجد را ندارد و نمازخانه محسوب می‌شوند.

مسأله ۱۰۷۸. فروختن در و پنجره و اشیاء دیگر مسجد، حرام است و اگر مسجد خراب شود، باید اینها را در تعمیر همان مسجد به کار ببرند و چنانچه در آن مسجد قابل استفاده نیستند، باید در مسجد دیگر مصرف شود ولی اگر در مسجدهای دیگر هم قابل استفاده نیستند، می‌توانند آنها را بفروشند و پول آن را اگر ممکن است صرف تعمیر همان مسجد و گرنه صرف تعمیر مسجد دیگر نمایند.

مستحبات و مکروهات مربوط به مسجد

مسأله ۱۰۷۹. ساختن مسجد مستحب است و هر قدر در جای مناسب‌تر و بهتری باشد که مسلمانان بیشتر از آن استفاده کنند، بهتر است. همچنین تعمیر مسجدی که

نزدیک به خرابی می‌باشد، مستحب است و اگر مسجد طوری خراب شود که تعمیر آن ممکن نباشد می‌توانند آن را خراب کنند و دوباره بسازند بلکه می‌توانند مسجدی را که خراب نشده و به دلیل احتیاج مردم، نیاز به توسعه دارد خراب کنند و بزرگ‌تر بسازند البته در این زمینه توجه به چند نکته لازم است:

الف. اگر برای توسعه مورد احتیاج در مسجد، لازم نباشد همه آن را خراب کنند، باید در خراب کردن به مقدار لازم اکتفا شود مثلاً اگر می‌خواهند زمینی را که کنار مسجد است به مسجد ملحق کنند و برداشتن دیوار بین مسجد و زمین کنار، کافی در توسعه مسجد است، نمی‌توان همه مسجد را خراب نمود و در این حال، اکتفا به تخریب دیوار می‌شود.

ب. باید تجدید بنای مسجد موجب تعطیلی مسجد به مقدار بیشتر از آنچه در ساخت و ساز امثال این بنا معمول است نشود. بنابراین، در صورت تخریب بنای مسجد، هیچ گونه سهل انگاری که موجب تعطیلی بیش از حد معمول مسجد شود، جایز نیست.

ج. باید یقین یا اطمینان داشته باشند که هزینه ساخت مسجد در مدت معمول تأمین می‌شود. بنابراین، اگر به سبب عدم تأمین مخارج و هزینه‌های ساخت مسجد، ضمانتی نباشد که مسجد در مدت معمول بنا شود، خراب کردن مسجد، جایز نیست.

د. بناهایی را که قدمت تاریخی دارند و جزء میراث فرهنگی به حساب می‌آیند، اجازه تخریب آنها داده نمی‌شود.

مسئله ۱۰۸۰. تمیز کردن مسجد و روشن کردن چراغ در آن، مستحب است و کسی که می‌خواهد مسجد برود مستحب است خود را خوشبو کند و لباس پاکیزه و و فاخر و قیمتی بپوشد و ته کفش خود را واریسی کند که نجاست یا آلودگی به آن نباشد و موقع وارد شدن به مسجد، اول پای راست و موقع بیرون آمدن، اول پای چپ را بگذارد و همچنین مستحب است از همه زودتر به مسجد وارد شود و از همه دیرتر بیرون برود.

مسئله ۱۰۸۱. وقتی انسان وارد مسجد می‌شود، مستحب است دو رکعت نماز به قصد تحیت و احترام مسجد بخواند و اگر نماز واجب یا مستحب دیگری هم بخواند کافی است.

مسئله ۱۰۸۲. زیاد رفتن به مسجد و رفتن در مسجدی که نمازگزار ندارد، مستحب است.

مسئله ۱۰۸۳. مستحب است انسان با شخصی که از روی بی‌اعتنایی در مسجد حاضر نمی‌شود، رابطه دوستی برقرار نکند و با او غذا نخورد و در کارها با او مشورت نکند و همسایه او نشود و از او زن نگیرد و به او زن ندهد.

مسئله ۱۰۸۴. خوابیدن در مسجد، اگر انسان ناچار نباشد و صحبت کردن درباره کارهای دنیا و خرید و فروش و مشغول صنعت شدن و خواندن شعری که نصیحت و مانند آن نباشد، مکروه است و نیز مکروه است آب دهان و بینی و اخلاط سینه را در مسجد بیندازد بلکه در بعضی موارد، حرام است و نیز مکروه است گمشده‌ای را طلب کند و صدای خود را بلند کند ولی بلند کردن صدا برای اذان مانعی ندارد.

مسئله ۱۰۸۵. راه دادن دیوانه به مسجد مکروه است و همچنین است راه دادن بچه نابالغی که مراعات حرمت مسجد را نمی‌کند و موجب مزاحمت برای نمازگزاران می‌شود یا اینکه احتمال می‌رود مسجد را نجس کند و در غیر این حالات، راه دادن بچه به مسجد مانعی ندارد؛ بلکه گاهی، اولویت داشته و کار پسندیده‌ای است مثل موردی که آمدن بچه‌ها به مسجد باعث علاقه‌مندی آنان به نماز و مسجد می‌گردد و کسی که پیاز و سیر و مانند اینها خورده که بوی دهانش مردم را اذیت می‌کند، مکروه است به مسجد برود.

جا گرفتن در مساجد و مشاهد مشرفه و استفاده‌های دیگر از آنها

مسئله ۱۰۸۶. برای هر مسلمانی جایز است در مسجد به عبادت و نماز و سایر انواع استفاده پردازد مگر آنچه که مناسب مسجد نیست و همه مسلمانان در استفاده از آن مساوی هستند. پس اگر کسی برای نماز یا عبادت یا قرائت قرآن یا دعا یا تدریس یا موعظه و غیر اینها از هدف‌های خوب به جایی از مسجد سبقت بگیرد، کسی حق مزاحمت با او را ندارد و نمی‌تواند او را از آن مکان بیرون کند یا علامت و نشانه او را - که برای جا گرفتن در آن مکان قرار داده - کنار بزند و در این حکم فرقی ندارد که

هدف و غرض فردی که زودتر آمده با فردی که بعداً آمده و قصد استفاده از مکان را دارد، مشترک باشد یا مشترک نباشد. البته احتمال دارد که هنگام تزامم، عمل طواف بر غیر طواف در مکان طواف از مسجد الحرام و نماز بر سایر کارها و استفاده‌های حلال در سایر مساجد مقدم باشد. بنابراین احتیاط واجب آن است که در مثل این مورد، فرد سبقت گیرنده، مکان را برای فردی که بعداً آمده، خالی نماید.

مسئله ۱۰۸۷. اگر فرد علامت و نشانه‌ای برای نماز بگذارد و مثلاً برای وضوگرفتن مکان را ترک نماید و قبل از آمدن او نماز جماعت برگزار شود، فرد دیگر در صورتی می‌تواند در آنجا نماز جماعت بخواند که اطمینان داشته باشد صاحب علامت و نشانه تا وقتی که امکان اقتدا به امام جماعت باقی است - هرچند در رکعات دیگر - بر نمی‌گردد و در چنین صورتی اگر صاحب علامت و نشانه برای نماز عصر بیاید حق سبقت برای او ثابت نیست، اما اگر فرد اطمینان دارد یا احتمال می‌دهد که صاحب علامت و نشانه برای اقتدا در این رکعت یا رکعات بعد خواهد آمد حق او باقی است.

مسئله ۱۰۸۸. اگر مسجد را برای روضه خوانی، چادر بزنند و فرش کنند و سیاهی بکوبند و اسباب چای و مانند آن در مسجد بپزند، در صورتی که این کارها به مسجد ضرر نرساند و مانع نماز خواندن نشود، اشکال ندارد.

مسئله ۱۰۸۹. به طور کلی از کارهایی که با شأن و منزلت مسجد ناسازگار است و عرفاً هتک حرمت مسجد به حساب می‌آید، باید پرهیز شود هرچند این کارها به خودی خود جایز باشد؛ مثل نمایش بعضی از فیلم‌های سینمایی یا انجام بعضی از ورزش‌ها و تمرینات ورزشی در مسجد و از این قبیل است پخش موسیقی از مسجد به نحوی که در بعضی از مناطق مشاهده می‌شود.

أذان و اقامه

مسأله ۱۰۹۰. برای مرد و زن مستحب است پیش از نمازهای واجب شبانه روزی (نمازهای یومیه) اذان و سپس اقامه بگویند و گفتن اذان و اقامه برای نماز ادایی خصوصاً نماز صبح و مغرب بیشتر تأکید شده است همچنین گفتن اذان و اقامه برای مردان تأکید بیشتری شده؛ بلکه احتیاط مستحب است مردان اقامه را ترک نکنند.

مسأله ۱۰۹۱. گفتن اذان و اقامه برای نمازهای واجب غیر یومیه مثل نماز آیات و نیز برای نمازهای مستحب، شرعی نیست؛ ولی قبل از نماز عید فطر و قربان در صورتی که به جماعت خوانده شود، گفتن سه مرتبه «الصلوة» مستحب است.

مسأله ۱۰۹۲. گفتن اذان برای اینکه به دیگران اعلام شود که وقت نماز داخل شده، جایز است و آن را اذان اعلام می‌نامند. اذان اعلام لازم است در اول وقت گفته شود و مؤذن آن مرد باشد ولی قصد قربت در آن لازم نیست.

کیفیت گفتن اذان و اقامه

مسأله ۱۰۹۳. اذان هیجده جمله است: «اللَّهُ أَكْبَرُ» چهار مرتبه، «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»، «أَشْهَدُ أَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»، «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ»، «حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ»، «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»، «اللَّهُ أَكْبَرُ»، «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» هر یک دو مرتبه و اقامه هفده جمله است، یعنی دو مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» از اول اذان و یک مرتبه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» از آخر آن کم می‌شود و بعد از گفتن «حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ» باید دو مرتبه «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» اضافه نمود.

مسئله ۱۰۹۴. عبارتهای «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا وَلِيُّ اللَّهِ» یا «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ» یا «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلِيُّ اللَّهِ» یا «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَلِيُّ اللَّهِ» جزء اذان و اقامه نیست هرچند شهادت و گواهی به ولایت و امارت (امیر المؤمنین بودن) حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام به خودی خود مستحب است و کامل کننده شهادت به رسالت رسول اکرم صلی الله علیه و آله می باشد بنابر این خوب است بدون قصد جزئیت، بعد از «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ» به نیت قربت گفته شود.

مسئله ۱۰۹۵. برای فرد مسافر و کسی که عجله دارد جایز است هر کدام از جمله‌های اذان و اقامه را یک مرتبه بگوید.

ترجمه اذان و اقامه

«اللَّهُ أَكْبَرُ»: یعنی خدای متعال بزرگ‌تر از آن است که او را وصف کنند.
 «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»: یعنی شهادت می‌دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد.
 «أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ»: یعنی شهادت می‌دهم که حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله پیغمبر و فرستاده خداست.
 «أَشْهَدُ أَنَّ عَلِيًّا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَوَلِيَّ اللَّهِ»: یعنی شهادت می‌دهم که حضرت علی علیه السلام امیر مؤمنان و ولی خدا بر همه خلق است.
 «حَى عَلَى الصَّلَاةِ»: یعنی بشتاب برای نماز.
 «حَى عَلَى الْفَلَّاحِ»: یعنی بشتاب برای رستگاری.
 «حَى عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ»: یعنی بشتاب برای بهترین کارها که نماز است.
 «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ»: یعنی به تحقیق نماز برپا شد.
 «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»: یعنی خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد.

شرایط مربوط به اذان و اقامه

مسئله ۱۰۹۶. ویژگی‌های اذان اعلام در مسئله (۱۰۹۲) ذکر شد؛ اما اذان و اقامه نماز

هم دارای شرایطی می‌باشد که در مسائل بعد به بیان آن پرداخته می‌شود.

شرط اول و دوم و سوم: کسی که اذان و اقامه می‌گوید، عاقل و شیعه دوازده امامی باشد و در اذان و اقامه برای مردان، مرد باشد

مسئله ۱۰۹۷. فردی که اذان و اقامه می‌گوید، در صورتی اذان و اقامه‌اش صحیح است که عاقل و شیعه دوازده امامی باشد و اگر برای نماز جماعت مردان اذان و اقامه می‌گوید، مرد باشد.^۱

اما بلوغ در اذان شرط نیست و اگر انسان اذان بچه نابالغ ممیز را بشنود یا حکایت نماید یا بچه نابالغ ممیز برای نماز جماعت اذان بگوید می‌توان به آن اکتفاء نمود اما بنابر احتیاط واجب نمی‌توان به اقامه بچه نابالغ ممیز اکتفاء کرد.^۲

شایان ذکر است اذان و اقامه بچه نابالغ ممیز برای نماز خودش بی‌اشکال کافی است.

شرط چهارم و پنجم و ششم: با نیت (و قصد قربت و اخلاص) باشد و در صورت اشتراک، آن را تعیین کند و آن را صحیح بگوید.

مسئله ۱۰۹۸. اذان و اقامه نماز باید در تمام جملات آن با قصد قربت و اخلاص و نیز به عربی صحیح گفته شود و اگر اذان و اقامه بین چند نماز مشترک باشد باید معین شود که برای کدام نماز گفته می‌شود مثلاً کسی که قصد خواندن نماز ادا و نماز قضا دارد باید معین کند اذان و اقامه‌ای که می‌گوید برای کدام نماز است، یا کسی که قصد دارد چند نماز قضا بخواند باید معین کند اذان و اقامه‌ای که می‌گوید برای کدام نماز قضا است.

شرط هفتم: ترتیب را رعایت کند

مسئله ۱۰۹۹. اقامه باید بعد از اذان گفته شود بنابراین اگر فرد، اقامه را عمداً یا سهواً

۱. شایان ذکر است اگر زنی که با مردان محرم است برای نماز جماعت آنان اذان و اقامه بگوید، بنابر احتیاط واجب کافی نیست.

۲. توضیح موارد اکتفاء به اذان و اقامه دیگران در مسائل بعد ذکر می‌شود.

یا به علت ندانستن مسأله قبل از اذان بگویند، برای عمل به این مستحب (اذان و اقامه)، لازم است آن را دوباره بعد از اذان بگویند.

مسأله ۱۱۰۰. رعایت ترتیب بین جملات اذان یا اقامه لازم است بنابراین اگر فرد کلمات اذان و اقامه را بدون ترتیب بگوید مثلاً «حَيَّ عَلَيَّ الْفَلَاحِ» را قبل از «حَيَّ عَلَيَّ الصَّلَاةِ» بگوید، باید از جایی که ترتیب به هم خورده دوباره بگوید مگر آنکه موالات از بین برود که در این صورت اذان یا اقامه از سر گرفته می‌شود.

شرط هشتم: موالات را رعایت کند

مسأله ۱۱۰۱. بین جمله‌های اذان یا اقامه نباید زیاد فاصله شود و اگر بین آنها بیشتر از معمول فاصله انداخته شود که صورت اذان و اقامه به هم بخورد و عرفاً نگویند فرد اذان یا اقامه می‌گوید، چنین اذان و اقامه‌ای کافی نیست.

مسأله ۱۱۰۲. فرد باید بین اذان و اقامه فاصله نیندازد و اگر بین آن دو به قدری فاصله بدهد که اذانی را که گفته، اذان این اقامه حساب نشود، برای نماز کافی نیست ولی فاصله شدن مواردی که در مسأله (۱۱۲۰) خواهد آمد موالات را به هم نمی‌زند و نیز اگر بین اذان و اقامه و نماز به قدری فاصله بدهد که اذان و اقامه آن نماز محسوب نشود، کافی نیست.

شرط نهم: وقت نماز فرا رسیده باشد

مسأله ۱۱۰۳. اذان و اقامه باید بعد از فرا رسیدن وقت نماز گفته شود و اگر عمداً یا از روی فراموشی، پیش از وقت بگوید، باطل است مگر در صورتی که اگر وقت در بین نماز فرا رسد، حکم به صحّت آن نماز می‌شود که در مسأله (۱۴۱۸) بیان آن خواهد آمد.

شرط دهم: اقامه را ایستاده بگوید

مسأله ۱۱۰۴. برای صحیح بودن اقامه در صورت امکان، فرد باید آن را در حال قیام و ایستادن بگوید؛ اما رعایت قیام در هنگام اذان مستحب می‌باشد.

شرط یازدهم: اقامه را بنا بر احتیاط واجب با طهارت بگوید.

مسئله ۱۱۰۵. فرد در هنگام گفتن اقامه بنا بر احتیاط واجب، باید با غسل، وضو یا تیمم (هر کدام وظیفه اش هست) باشد. اما در اذان رعایت این نکته، مستحب می باشد.

شرط دوازدهم: اذان و اقامه غنایی نباشد

مسئله ۱۱۰۶. اگر در اذان و اقامه، صدا را در گلو به گونه ای بگردانند که غنا محسوب شود یعنی به طور آواز خوانی که در مجالس لهو معمول است، اذان و اقامه را بگوید، حرام است و اگر غنا نشود، مکروه می باشد.

موارد ساقط شدن اذان از نمازگزار

مسئله ۱۱۰۷. در همه مواردی که نمازگزار، دو نماز را که یک وقت مشترک دارند (نماز ظهر و نماز عصر یا نماز مغرب و نماز عشا) پشت سر هم می خواند^۱، اگر برای نماز اول اذان گفته باشد، اذان از نماز بعدی ساقط است، خواه پشت سر هم خواندن دو نماز بهتر نباشد یا آنکه بهتر باشد به طور مثال جمع بین نماز ظهر و عصر در روز عرفه (روز نهم ماه ذی حجه)، اگر آنها را در وقت فضیلت نماز ظهر انجام دهد، مستحب می باشد هر چند در عرفات نباشد و همچنین است، جمع بین نماز مغرب و عشا ی عید قربان در وقت فضیلت نماز عشاء برای کسی که در مَشْعَر الحرام باشد.

و چنانچه فرد در موارد فوق، بین دو نماز جمع نماید و بخواهد برای نماز دوم اذان بگوید، احتیاط واجب آن است که اذان نماز دوم را رجاءً بگوید و به قصد مشروعیت نگوید، بلکه بنا بر احتیاط واجب، اذان نماز دوم را در دو مورد مذکور در روز عرفه و در مشعر الحرام - با شرایطی که گفته شد - بدون قصد مشروعیت و به عنوان رجاء هم نگوید.

شایان ذکر است ساقط شدن اذان در این موارد مشروط به آن است که فاصله زیادی

۱. پشت سر هم خواندن دو نماز را اصطلاحاً «جمع بین دو نماز» می گویند.

میان دو نماز نباشد ولی فاصله شدن نافله و تعقیب ضرر ندارد.

موارد ساقط شدن اذان و اقامه از نمازگزار

مسئله ۱۱۰۸. اگر برای نماز جماعتی اذان و اقامه گفته باشند، کسی که با آن جماعت نماز می‌خواند، اذان و اقامه از او ساقط می‌شود هر چند اذان و اقامه را نشنیده باشد و فرقی نیست بین این که نماز جماعت بر پا شده باشد یا در شُرُف برگزاری باشد و نیز در صورتی که برگزاری نماز جماعت نزدیک باشد فرقی نیست که امام وارد جماعت شود یا مأموم وارد جماعت گردد و به هر حال در این موارد، بنابر احتیاط واجب، نباید نمازگزار به قصد مشروعیت، برای نماز خود اذان و اقامه بگوید.^۱

مسئله ۱۱۰۹. اگر فرد برای خواندن نماز به مسجد برود و ببیند جماعت تمام شده، تا وقتی که صف‌ها به هم نخورده و جمعیت متفرق نشده، با شرایطی که در مسئله بعد می‌آید، می‌تواند برای نماز خود اذان و اقامه نگوید یعنی گفتن آن دو مستحب مؤکد نیست؛ بلکه اگر می‌خواهد اذان بگوید بهتر است که آن را بسیار آهسته بگوید و اگر بخواهد نماز جماعت دیگری اقامه کند، نباید اذان و اقامه بگوید.

مسئله ۱۱۱۰. در مورد ذکر شده در مسئله قبل، با شش شرط اذان و اقامه ساقط می‌شود:

اول: نماز جماعت در مسجد باشد و این حکم شامل غیر مسجد نمی‌شود.

دوم: برای آن نماز، اذان و اقامه گفته باشند.

سوم: نماز جماعت، باطل نباشد. به عنوان مثال اگر امام جماعت عادل نباشد و مأمومین نیز از این امر اطلاع داشته باشند، اذان و اقامه ساقط نمی‌شود.

چهارم: نماز او و نماز جماعت در یک جا باشد، پس اگر نماز جماعت داخل مسجد باشد و او بخواهد در بام مسجد نماز بخواند، مستحب است اذان و اقامه را بگوید.

پنجم: نماز جماعت و نماز او، هر دو اداء باشد، بنابر این اگر نماز جماعت یا نماز فرد یا

۱. مگر آنکه وارد شونده بر جماعت، مأموم باشد و امام جماعت از کسانی باشد که اقتداء به او صحیح نیست که در این حال اذان و اقامه از نمازگزار می‌گذرد که بر جماعت مذکور وارد شده ساقط نمی‌شود.

هر دو، نماز قضا باشد، اذان و اقامه ساقط نمی‌شود البتّه بعید نیست فردی که فرادا نماز می‌خواند اذان از او ساقط شود هرچند نمازی که می‌خواند نماز قضا باشد. ششم: وقت نماز او و نماز جماعت مشترک باشد، مثلاً هر دو نماز ظهر یا هر دو نماز عصر بخوانند، یا اینکه نماز جماعت، ظهر بوده و او نماز عصر بخواند یا برعکس و اما اگر نماز جماعت عصر در آخر وقت خوانده شده و صف‌های آن نماز جماعت، به هم نخورده و او بخواند نماز مغرب ادایی در اول وقت اذان مغرب بخواند، اذان و اقامه ساقط نمی‌شود.

مسئله ۱۱۱۱. اگر در شرط سوم از شرط‌های مسأله قبل، شک کند یعنی شک کند^۱ که نماز جماعت صحیح بوده یا نه، حمل بر صحّت می‌شود (نماز صحیح به حساب می‌آید) و در نتیجه، اذان و اقامه از او ساقط است ولی اگر در یکی از پنج شرط دیگر شک کند یا این که شک کند صف‌ها، عرفاً به هم خورده یا نه، احتیاط واجب آن است که اذان و اقامه را بگوید ولی اگر نماز دوم به شکل جماعت باشد، باید اذان و اقامه به قصد رجاء گفته شود.

مسئله ۱۱۱۲. کسی که اذان و اقامه دیگری را شنیده باشد، چه با او گفته باشد یا نه، در صورتی که بین آن اذان و اقامه و نمازی که می‌خواهد بخواند، زیاد فاصله نشده باشد و از ابتدای شنیدن قصد نماز داشته است، می‌تواند به اذان و اقامه او اکتفا کند ولی این حکم در مورد جماعتی که فقط امام اذان را شنیده باشد یا فقط مأمومین شنیده باشند، مورد اشکال است. همچنین اگر فرد قسمتی از اذان و اقامه را نشنود جایز است جمله‌هایی را که شنیده، خود بگوید و به چنین اذان و اقامه‌ای اکتفاء نماید به شرط آنکه ترتیب معتبر بین اذان و اقامه و جمله‌های آنها مراعات شود و در مورد شنیدن اذان و اقامه دیگری، فرقی بین سماع (به گوش خوردن) و استماع (با قصد گوش دادن) نیست.

مسئله ۱۱۱۳. اگر مرد، اذان و اقامه زن را با قصد لذّت بشنود، معصیت نموده و اذان و

۱. منظور از شک، در اینجا شک در حکم مسأله نیست؛ بلکه مواردی است که فرد به دلیل اینکه از خصوصیات نماز برگزار شده اطلاع نداشته شک در صحیح بودن آن دارد.

اقامه از او ساقط نمی‌شود بلکه احتیاط واجب آن است که به شنیدن اذان و اقامه زن بدون قصد لذت هم اکتفاء نکند و همچنین - همان‌طور که قبلاً ذکر شد - بنا بر احتیاط واجب نمی‌توان به اذان و اقامه زن در نماز جماعتی که مردان آن با او محرم‌اند، اکتفاء نمود.

احکام دیگر اذان و اقامه

مسئله ۱۱۱۴. اگر قبل از گفتن اقامه شک کند که اذان گفته یا نه، اذان را بگوید ولی اگر مشغول اقامه شود و شک کند که اذان گفته یا نه، گفتن اذان لازم نیست.

مسئله ۱۱۱۵. اگر فرد در بین اذان یا اقامه، قبل از آنکه قسمتی را بگوید شک کند که قسمت قبل از آن را گفته یا نه، باید قسمتی را که در گفتن آن شک کرده، بگوید ولی اگر در حال گفتن قسمتی از اذان یا اقامه، شک کند که آنچه قبل از آن است را گفته یا نه، گفتن آن لازم نیست.

مستحبات اذان و اقامه

فقهاء بزرگوار رضوان الله تعالی علیهم مستحباتی را برای اذان و اقامه بیان فرموده‌اند که بعضی از موارد آن در مسائل آینده ذکر می‌شود.

مسئله ۱۱۱۶. مستحب است شخصی را که برای گفتن اذان اعلام معین می‌کنند عادل و وقت‌شناس و صدایش بلند باشد و اذان را در جای بلند بگوید.

مسئله ۱۱۱۷. کسی که اذان دیگری را - که برای اعلام یا برای نماز جماعت می‌گوید - بشنود مستحب است هر قسمتی را که می‌شنود آهسته تکرار کرده و بگوید، که به این کار حکایت اذان گویند. همچنین حکایت اقامه فردی که برای نماز جماعت اقامه می‌گوید مستحب است اما سزاوار است هنگامی که فرد اقامه گو (قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ) می‌گوید، شنونده بگوید: (اللَّهُمَّ أَقِمَّهَا وَأَدِمَّهَا وَاجْعَلْنِي مِنْ خَيْرِ صَالِحِي أَهْلِهَا) و مستحب بودن حکایت اذان یا اقامه فردی که فرادا نماز می‌خواند خالی از اشکال نیست، ولی حکایت آن رجاء مانعی ندارد.

مسئله ۱۱۱۸. مستحب است انسان در موقع اذان گفتن، رو به قبله بایستد و با وضو یا غسل باشد و دو انگشت را در دو گوش بگذارد و صدا را بلند نماید و بکشد و بین جمله‌های اذان کمی فاصله دهد و بین آنها حرف نزند.

مسئله ۱۱۱۹. مستحب است بدن انسان در موقع گفتن اقامه آرام باشد و آن را از اذان آهسته‌تر بگوید و جمله‌های آن را به هم نچسباند ولی به اندازه‌ای که بین جمله‌های اذان فاصله می‌دهد، بین جمله‌های اقامه فاصله ندهد.

مسئله ۱۱۲۰. مستحب است بین اذان و اقامه فاصله بیندازد به این صورت که یک قدم بردارد، یا قدری بنشیند، یا سجده کند، یا ذکر بگوید مثل گفتن *سُبْحَانَ اللَّهِ*، یا دعا بخواند، یا قدری ساکت باشد یا حرفی بزند یا دو رکعت نماز بخواند ولی حرف زدن بین اذان و اقامه نماز صبح، مستحب نیست.

مسئله ۱۱۲۱. بعید نیست گفتن اذان و اقامه نماز برای بانوان مستحب مستقل باشد؛ بنابر این نگفتن اذان و اقامه برای نماز در مورد بانوان موجب نمی‌شود که نمازشان مرتبه عالی کمال را نداشته باشد؛ همچنین برای بانوان جایز است از اذان، تنها اکتفاء به گفتن تکبیر و شهادتین نمایند بلکه اکتفاء به گفتن شهادتین نیز جایز است و نیز برای بانوان جایز است در اقامه به گفتن *«اللَّهُ أَكْبَرُ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ»* اکتفاء نمایند هرچند بهتر آن است که اذان و اقامه را به طور کامل بگویند.

مقدمه ورود به مسائل نماز

مسئله ۱۱۲۲. مسائل مربوط به نماز از یک دیدگاه به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱. مقدمات نماز: مسائلی است که نمازگزار باید قبل از نماز آنها را رعایت نماید و تعداد مقدمات نماز در مسئله (۸۸۳) ذکر شد و احکام آنها نیز در مسائل گذشته بیان شد.

۲. مقارنات نماز: مسائلی است که مربوط به اصل نماز می‌باشد از نیت و تکبیرة الاحرام تا سلام نماز؛ که بعضی از آنها واجبند و به آنها واجبات نماز می‌گویند و بعضی مستحب و برخی، مکروه می‌باشند و هر کدام در بخش مربوط به خود ذکر می‌شود.

شایان ذکر است بعضی از مستحبات مربوط به نماز، قبل از نماز انجام می‌شود که مهم‌ترین آن‌ها اذان و اقامه است و در قسمت قبل ذکر شد و برخی نیز مربوط به بعد از نماز هستند مثل تعقیب و سجده شکر که در بخش بعد از واجبات نماز ذکر می‌شود.

۳. مبطلات نماز: مسائلی است که موارد باطل کننده نماز را معرفی می‌کند.

۴. شکیات و سهویات نماز: مسائلی است که احکام مربوط به شک‌های نماز و سهوهای که در آن پیش می‌آید را مورد بررسی قرار می‌دهد و توضیح مسائل فوق ذکر خواهد شد.

واجبات نماز

مسأله ۱۱۲۳. واجبات نماز یازده مورد است:

۱. نیت. ۲. قیام (ایستادن). ۳. تکبیرة الاحرام (گفتن الله أكبر در اول نماز).
۴. قرائت. ۵. ذکر. ۶. رکوع. ۷. سجود. ۸. تشهد. ۹. سلام. ۱۰. ترتیب. ۱۱. موالات (پی در پی بودن اجزای نماز). واجبات به دو دسته رکن و غیر رکن تقسیم می شود.^۱

مسأله ۱۱۲۴. بعضی از واجبات نماز رکن است، یعنی اگر انسان آنها را به جا نیاورد، عمداً باشد یا سهواً و اشتهاً، نماز باطل می شود و بعضی دیگر رکن نیست یعنی اگر سهواً و اشتهاً کم گردد، نماز باطل نمی شود و ارکان نماز پنج مورد است:

۱. نیت. ۲. تکبیرة الاحرام. ۳. قیام متصل به رکوع، یعنی از حالت ایستاده به رکوع رفتن و قیام هنگام گفتن تکبیرة الاحرام. ۴. رکوع. ۵. دو سجده از یک رکعت.
- همچنین موالات به معنای اینکه بین کارهای نماز آن قدر فاصله نیاندازد که صورت و عنوان نماز از بین برود، ملحق به ارکان نماز می باشد؛ بنابراین اگر سهواً بین افعال نماز به مقداری فاصله بیاندازد که به مجموع آنها عنوان نماز صدق نکند، نماز باطل است.
- و نیز رعایت ترتیب بین دو رکن نماز، ملحق به ارکان حساب می شود؛ بنابراین اگر

۱. شایان ذکر است واجباتی مانند استقرار در حال ذکرهای واجب یا نشستن بین دو سجده و... به عنوان واجباتی در ضمن واجبات شمرده شده در متن لحاظ شده اند و در این تقسیم در کنار بقیه ذکر نشده اند و توضیح هر یک در فصل مربوط به خود ذکر می شود.

مثلاً نمازگزار بعد از نماز متوجه شود که از روی فراموشی در رکعت اول نماز، دو سجده آن را قبل از رکوع همان رکعت انجام داده، نمازش باطل است؛ بلکه اگر هنوز در رکعت اول باشد و متوجه شود که ابتدا دو سجده را انجام داده و بعد رکوع نموده، بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است و بنا بر احتیاط واجب دوباره انجام دادن دو سجده بعد از رکوع کافی نیست.

مسئله ۱۱۲۵. چنانچه نمازگزار رکنی را زیاد نماید، در صورتی که عمدی باشد، نماز باطل می‌شود و در صورتی که از روی اشتباه و سهو باشد، اگر زیادی در رکوع یا در دو سجده از یک رکعت باشد، نماز، بنا بر احتیاط لازم، باطل می‌باشد و گرنه، باطل نیست. بنابراین تکبیرة الاحرام از جهت زیادی، رکن نیست و قیام رکنی متصل به رکوع بدون اضافه شدن رکوع ممکن نیست. در تیت هم زیادی معنا ندارد.

۱. نیت

مسئله ۱۱۲۶. انسان باید نماز را به تیت قربت یعنی برای کوچکی و اظهار بندگی در پیشگاه خداوند متعال به جا آورد و لازم نیست تیت را از قلب خود بگذرانند یا مثلاً به زبان بگویند: چهار رکعت نماز ظهر می‌خوانم قربهً إلى الله.

مسئله ۱۱۲۷. اگر در نماز ظهر یا در نماز عصر تیت کند که چهار رکعت نماز می‌خوانم و معین نکند ظهر است یا عصر، نماز او باطل می‌باشد ولی کافی است نماز ظهر را به عنوان نماز اول و نماز عصر را به عنوان نماز دوم تعیین کند و نیز کسی که مثلاً قضای نماز ظهر بر او واجب است، اگر در وقت نماز ظهر بخواند آن نماز قضاء یا نماز ظهر ادایی را بخواند، باید نمازی را که می‌خواهد بخواند، در تیت معین کند.

مسئله ۱۱۲۸. انسان باید از اول تا آخر نماز به تیت خود باقی باشد، پس اگر در بین نماز، طوری غافل شود که اگر از او پرسند چه می‌کنی، نداند چه بگوید، نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۲۹. انسان باید فقط برای کوچکی در پیشگاه خداوند متعال نماز بخواند، پس چنانچه نمازگزار ریا کند یعنی برای نشان دادن به مردم، نماز بخواند، نمازش باطل

است، خواه فقط برای مردم باشد، یا هم خدا و هم مردم را در نظر بگیرد.

مسئله ۱۱۳۰. اگر قسمتی از نماز را هرچند اندک، برای غیر خدا به جا آورد، چه آن قسمت، واجب باشد مثل حمد، یا مستحب باشد مثل قنوت، اگر آن قصد غیر خدایی به تمام نماز سرایت کند، نمازش باطل است مثلاً اگر فردی قنوت نمازش را از روی ریا بخواند و قصدش آن باشد که با خواندن قنوت ریایی، نماز خود را به مردم نشان دهد نمازش باطل است؛ چراکه قصد ریا به اصل نماز سرایت کرده است. همچنین چنانچه قسمتی که ریا کرده واجب بوده و طوری باشد که اگر بخواهد آن را دوباره انجام دهد نماز باطل می شود، مثل آنکه فرد رکوع نمازش را از روی ریا بجا آورد - هرچند قصد ریا فقط در رکوع باشد و به همه نماز سرایت نکند - نمازش باطل است. زیرا اگر بخواهد آن را دوباره به قصد قربت بجا آورد رکن زیاد می شود.

مسئله ۱۱۳۱. اگر نمازگزار در ویژگی هایی غیر از اصل نماز که آن را همراه با نماز انجام می دهد ریا نماید، در صورتی نمازش باطل می شود که ریا در آن ویژگی به اصل نماز سرایت نماید به عنوان مثال اگر نمازگزار در جای مخصوصی مثل مسجد یا در وقت مخصوصی مثل اول وقت یا به طرز مخصوصی مثلاً با جماعت یا صف اول جماعت نماز بخواند و قصدش از این امر نشان دادن نمازش به مردم باشد، نمازش باطل است. اما اگر ریا تنها در ویژگی باشد و به اصل نماز سرایت ننماید، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۳۲. اگر فرد در هنگام انجام کارهای نماز علاوه بر قصد انجام امر خداوند به نماز، انگیزه دیگری نیز - که آن انگیزه ریا یا نیت حرام دیگری نیست - داشته باشد مثل آن که انگیزه اش از خواندن نماز علاوه بر انجام فرمان خداوند، آموزش نماز به فرزندش هم باشد، اگر در این انگیزه ضمیمه (مثل آموزش) قصد قربت داشته باشد نمازش در هر صورت^۱ صحیح است و اگر در انگیزه ضمیمه قصد قربت نداشته باشد، نمازش باطل می باشد. (در بعضی از صورتها بنا بر احتیاط واجب و در بعضی، بنا بر

۱. فرق ندارد که انگیزه ضمیمه ای مستقل باشد یا غیر آن.

فتوی باطل است).

۲. تکبيرة الاحرام

مسأله ۱۱۳۳. گفتن «اللهُ أَكْبَرُ» در اول هر نماز، واجب و رکن است و باید در آن موالات را رعایت نماید یعنی حروف «اللهُ» و حروف «أَكْبَرُ» و دو کلمه «اللهُ» و «أَكْبَرُ» را پشت سر هم بگوید و نیز باید این دو کلمه به عربی صحیح گفته شود و اگر ترجمه آن را به غیر عربی - مثلاً به فارسی - بگوید، کافی نیست.

مسأله ۱۱۳۴. احتیاط مستحب آن است که تکبيرة الاحرام نماز را به چیزی که پیش از آن می خواند مثلاً به اقامه یا به دعایی که پیش از تکبیر می خواند، نچسباند.

مسأله ۱۱۳۵. اگر نمازگزار بخواهد «اللهُ أَكْبَرُ» را به چیزی که بعد از آن می خواند، مثلاً به «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» یا «أَعُوْذُ بِاللّٰهِ مِنَ الشَّیْطٰنِ الرَّجِیْمِ» بچسباند، بهتر آن است که «ر» اکبر را با حرکت ضمّه (ء) تلفظ نماید و بگوید: اللهُ أَكْبَرُ، ولی احتیاط مستحب آن است که در نماز واجب «اللهُ أَكْبَرُ» را به چیزی که بعد از آن می خواند نچسباند.

مسأله ۱۱۳۶. موقع گفتن تکبيرة الاحرام در نماز واجب باید بدن استقرار داشته و آرام باشد و اگر عمداً در حالی که بدنش حرکت دارد، تکبيرة الاحرام را بگوید، نماز باطل است.

مسأله ۱۱۳۷. نمازگزار باید تکبیر و حمد و سوره و ذکر و دعا را طوری بخواند که خودش حداقلاً همه هم خود را بشنود بنابراین لب خوانی آنها بدون رعایت این شرط صحیح نیست و اگر به علت سنگینی یا کری گوش یا سر و صدای زیاد نمی شنود، باید طوری بگوید که چنانچه مانعی نباشد بشنود.

مسأله ۱۱۳۸. کسی که به علت پیشامدی لال شده، یا زبان او مرضی پیدا کرده که نمی تواند «اللهُ أَكْبَرُ» را بگوید، باید هر طوری که می تواند بگوید و اگر اصلاً نمی تواند بگوید باید تکبیر را در قلب خود بگذراند و برای آن طوری که مناسب گفتن الله اکبر باشد با انگشتش اشاره کند و اگر می تواند، زبان و لبش را هم حرکت دهد و اما کسی

که لال مادر زاد است باید زبان و لبش را به طوری که شبیه کسی است که تکبیر را می گوید، حرکت دهد و در آن حال با انگشتش نیز اشاره نماید و این حکم در مورد قرائت نماز و سایر ذکرهای آن نیز جاری می باشد.

مسئله ۱۱۳۹. اگر شک کند که تکبیره الاحرام را گفته یا نه، چنانچه مشغول خواندن چیزی از قرائت شده یا مشغول گفتن «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» که گفتن آن قبل از قرائت، مستحب است شده، به شک خود اعتنا نکند و اگر چیزی نخوانده باید تکبیره الاحرام را بگوید و اگر مأموم در نماز جماعت شرکت کرده و شک کند که تکبیره الاحرام نماز جماعت را گفته یا نه، در صورتی که خودش را مشغول عملی می بیند که از وظایف مأموم در نماز جماعت است - هرچند وظیفه مستحبی - به شک خود اعتنا نکند؛ مثل اینکه در نماز صبح و مغرب و عشاء مستحب است مأموم چنانچه صدای حمد و سوره امام را می شنود، سکوت کرده و به قرائت امام جماعت گوش فرا دهد؛ اکنون چنانچه فرد، خود را مشغول انجام همین وظیفه ببیند، در این صورت به شک خویش اعتنا نمی کند و بنا می گذارد که تکبیره الاحرام را گفته است.

مسئله ۱۱۴۰. اگر بعد از گفتن تکبیره الاحرام شک کند که آن را صحیح گفته یا نه، چه مشغول خواندن چیزی شده باشد یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مستحبات تکبیره الاحرام

مسئله ۱۱۴۱. مستحب است موقع گفتن تکبیره الاحرام و تکبیرهای بین نماز، دستها را تا مقابل گوشها یا صورت بالا ببرد و بهتر آن است که با گفتن همزه «اللهُ أَكْبَرُ» دستها از ران پا جا شود و با گفتن «ر» «اللهُ أَكْبَرُ» دستها به مقابل گوشها یا صورت برسد، سپس دستها را بدون فاصله بیندازد.

مسئله ۱۱۴۲. برای افتتاح نماز گفتن یک «اللهُ أَكْبَرُ» کافی است؛ و گفتن هفت تکبیر مستحب می باشد که آنها را تکبیرات افتتاحیه می نامند و نمازگزار به مجموع آنها نیت إحرام نماز و ورود به نماز را می نماید هرچند احتیاط مستحب آن است که ابتدا رجاء شش تکبیر بدون نیت إحرام نماز و ورود به نماز بگوید سپس تکبیر هفتم را

تکبيرة الاحرام قرار دهد و این حکم اختصاص به نمازهای شبانه روزی ندارد و شامل نمازهای واجب دیگر و نمازهای مستحبی هم می‌شود.

مسأله ۱۱۴۳. خوب است نمازگزار قبل از تکبيرة الاحرام به قصد رجاء بگوید: «یا مُحْسِنُ قَدْ آتَاكَ الْمُسِيءُ، وَقَدْ أَمَرْتَ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيءِ، أَنْتَ الْمُحْسِنُ وَأَنَا الْمُسِيءُ، فَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَجَاوَزْ عَنِّي فَبِحَقِّ مَا تَعَلَّمْتَنِي» یعنی «ای خدایی که به بندگان احسان می‌کنی، بنده گناهکار به در خانه تو آمده و تو امر کرده‌ای که نیکوکار از گناهکار بگذرد، تو نیکوکاری و من گناهکار، بحق محمد و آل محمد، رحمت خود را بر محمد و آل محمد بفرست و از بدی‌هایی که می‌دانی از من سر زده بگذر».

۳. قیام

مسأله ۱۱۴۴. ایستادن و قیام در چهار قسمت نماز در صورت امکان واجب است:

۱. قیام در موقع گفتن تکبيرة الاحرام ۲. قیام پیش از رکوع که آن را قیام متصل به رکوع می‌گویند.
۳. قیام در موقع قرائت (خواندن حمد و سوره و تسبیحات اربعه) ۴. قیام بعد از رکوع.

قیام در مورد اول و دوم علاوه بر اینکه واجب است رکن نماز نیز می‌باشد و اما قیام در مورد سوم و چهارم هرچند واجب است اما رکن نماز نمی‌باشد و اگر کسی آن را از روی فراموشی ترک کند، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۱۴۵. منظور از قیام متصل به رکوع آن است که فرد از حالت ایستاده به رکوع برود بنابراین اگر نمازگزار رکوع را فراموش کند و بعد از حمد و سوره بنشیند و یادش بیاید که رکوع نکرده، باید بایستد و از حالت ایستاده به رکوع برود و اگر بدون اینکه بایستد، به حال خمیدگی به رکوع برگردد، چون قیام متصل به رکوع را به جا نیاورده، کافی نیست. شایان ذکر است قیام متصل به رکوع به معنای مکث و درنگ کردن قبل از رکوع نیست و توضیح بیشتر آن در فصل رکوع خواهد آمد.

مسئله ۱۱۴۶. موقعی که برای قیام واجب ایستاده (همه چهار نوع قیام که در مسئله ۱۱۴۴ ذکر شد) باید راه نرود و جابجا نشود و نیز صاف بایستد و به طرفی خم نشود و همین طور بنا بر احتیاط واجب به جایی تکیه نکند. همچنین بنا بر احتیاط واجب آرامش خود را حفظ نماید. ولی اگر این موارد از روی ناچاری و اضطرار باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۴۷. نمازگزار باید بنا بر احتیاط واجب در هنگام قیام هر دو پا را روی زمین بگذارد؛ مثلاً در حال خواندن حمد بنا بر احتیاط واجب نمی‌تواند پای خود را از زمین - هر چند برای لحظه‌ای - بردارد ولی در حالی که مشغول قرائت نیست و ساکت می‌باشد از این جهت مانعی ندارد. همچنین لازم نیست سنگینی بدن نمازگزار روی هر دو پا باشد و اگر روی یک پا هم باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۴۸. کسی که می‌تواند درست بایستد، اگر پاها را خیلی باز بگذارد که ایستادن و قیام بر او صدق نکند، نمازش باطل است بلکه بنا بر احتیاط لازم، نباید پاها را زیاد باز بگذارد هر چند ایستادن و قیام صدق کند.

مسئله ۱۱۴۹. اگر موقعی که برای قیام واجب ایستاده - قیام‌های رکنی - از روی فراموشی بدن را تکان دهد یا قدری راه برود یا جا به جا شود به گونه‌ای که صورت نماز به هم نخورد و از قبله منحرف نشود یا به طرفی خم شود، طوری که با صدق قیام و رو به قبله بودن سازگار باشد، یا به جایی تکیه کند، اشکال ندارد.

مسئله ۱۱۵۰. تا انسان می‌تواند ایستاده نماز بخواند، نباید بنشیند، مثلاً کسی که در موقع ایستادن، بدنش حرکت می‌کند یا مجبور است به چیزی تکیه دهد یا بدنش را کمی کج کند یا پاهایش را بیشتر از معمول باز بگذارد، به گونه‌ای که در این موارد ایستادن صدق می‌کند، باید هر طور که می‌تواند ایستاده نماز بخواند ولی اگر به هیچ صورت نتواند بایستد، باید راست بنشیند و نشسته نماز بخواند. بنابراین نماز خواندن ایستاده با قیام اضطراری (مثل موارد ذکر شده)، مقدّم بر نماز خواندن نشسته است.

مسئله ۱۱۵۱. تا انسان می‌تواند بنشیند، نباید خوابیده نماز بخواند و اگر نتواند راست بنشیند باید هر طور که می‌تواند، بنشیند و اگر به هیچ صورت نمی‌تواند بنشیند، باید به گونه‌ای که در احکام قبله گفته شد به پهلو بخوابد طوری که جلوی بدنش رو به قبله

باشد و تا وقتی که ممکن است به پهلو راست بخوابد بنا بر احتیاط لازم، نباید به پهلو چپ بخوابد و اگر این دو ممکن نباشد، باید به پشت بخوابد طوری که کف پاهای او رو به قبله باشد.

مسئله ۱۱۵۲. کسی که می‌تواند بایستد، اگر برسد که به علت ایستادن - هر چند با تکیه دادن به دیوار یا عصا و مانند آن باشد - مریض شود یا ضرری قابل توجهی به او برسد، می‌تواند نشسته نماز بخواند و چنانچه از نشستن هم برسد، می‌تواند خوابیده نماز بخواند و حکم برطرف شدن عذرش قبل از سپری شدن وقت در مسئله (۱۱۵۷) خواهد آمد.

مسئله ۱۱۵۳. اگر نمازگزار در بین نماز از ایستادن ناتوان شود، در صورتی که از برطرف شدن ناتوانی خویش تا آخر وقت نماز ناامید باشد، باید بنشیند و ادامه نماز را نشسته بخواند و اگر نمازگزار از نشستن هم ناتوان شود، باید بخوابد و ادامه نماز را خوابیده با رعایت جهت قبله که در مسئله (۹۲۰ و ۱۱۵۱) بیان شد به جا آورد ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از ذکرهای واجب را نگوید و حکم گفتن ذکرهای مستحبی در حال حرکت در مسئله (۱۲۰۱) خواهد آمد.

اما چنانچه فرد می‌داند یا اطمینان دارد که ناتوانیش تا آخر وقت نماز باقی نمی‌ماند و قبل از سپری شدن وقت می‌تواند نماز را مثلاً در حال ایستاده بخواند، در این صورت نماز را قطع کرده و بعداً باید نماز را در حال توانایی در داخل وقت ایستاده بخواند. همچنین اگر ناامید نبوده و احتمال معقول بدهد که ناتوانیش تا آخر وقت نماز برطرف می‌شود، می‌تواند رجاء آن را به کیفیتی که بیان شد به پایان برساند و چنانچه عذرش تا آخر وقت باقی ماند نمازی که خوانده کافی است و اگر عذرش برطرف شد باید آن را دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۵۴. کسی که طبق وظیفه‌اش نشسته نماز می‌خواند، اگر بعد از خواندن حمد و سوره بتواند بایستد و رکوع را ایستاده به جا آورد، باید بایستد و از حال ایستاده به رکوع رود و اگر نتواند باید رکوع را هم نشسته به جا آورد.

مسئله ۱۱۵۵. کسی که طبق وظیفه‌اش نشسته نماز می‌خواند اگر در بین نماز بتواند

بایستد، باید مقداری را که می‌تواند، ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته، باید چیزی از ذکرهای واجب را نخواند اما اگر بداند مقدار کمی می‌تواند بایستد باید آن را به قیام متصل به رکوع اختصاص دهد.

مسئله ۱۱۵۶. کسی که طبق وظیفه‌اش خوابیده نماز می‌خواند، اگر در بین نماز بتواند بنشیند باید مقداری را که می‌تواند، نشسته بخواند و نیز اگر می‌تواند بایستد باید مقداری را که می‌تواند، ایستاده بخواند ولی تا بدنش آرام نگرفته باید چیزی از اذکار واجب را نخواند اما اگر بداند مقدار کمی می‌تواند بایستد باید آن را به قیام متصل به رکوع اختصاص دهد.

مسئله ۱۱۵۷. اگر انسان ناامید نباشد که در آخر وقت بتواند ایستاده نماز بخواند، چنانچه اول وقت، نماز را بخواند و در آخر وقت قدرت و توانایی بر ایستادن پیدا کند، باید نماز را دوباره به جا آورد ولی اگر ناامید از آن باشد که بتواند نماز را ایستاده بخواند و در اول وقت، نماز را بخواند و سپس قدرت بر ایستادن پیدا کند، لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

مستحبات قیام

مسئله ۱۱۵۸. فقهاء بزرگوار رضوان الله تعالی علیهم اموری را در حال ایستادن و قیام نماز مستحب شمرده‌اند که از جمله اینکه در حال ایستادن بدن را، راست نگه دارد^۱ و شانه‌ها را پایین بیندازد و دستها را روی ران‌ها مقابل زانو بگذارد و با خضوع و خشوع باشد و پاها را جلو و عقب نگذارد و اگر مرد است پاها را از سه انگشت باز تا یک وجب فاصله دهد و اگر زن است پاها را به هم بچسباند.

۴. قرائت

مسئله ۱۱۵۹. یکی از واجبات نماز قرائت است که احکام آن به دو بخش اصلی

۱. این حکم در موردی است که راست ایستادن لازم در قیام که در مسئله ۱۱۴۶ گذشت رعایت شده باشد مثل فردی که راست ایستاده است و بدنش به سمتی خمیده نیست در این حال مستحب است ستون فقرات و گردنش را نیز صاف و راست نگه دارد.

تقسیم می‌شود: **الف.** احکام قرائت رکعت اول و دوم نماز که در آن حمد و سوره خوانده می‌شود. **ب.** احکام قرائت رکعت سوم و چهارم نماز که در آن تسبیحات اربعه یا حمد خوانده می‌شود و توضیح احکام مربوط به آنها در مسائل آینده ذکر می‌شود.

احکام قرائت رکعت اول و دوم

مسئله ۱۱۶۰. در رکعت اول و دوم نمازهای واجب یومیه، انسان باید اول، حمد و بعد از آن، سوره دیگری غیر از حمد بخواند و بنا بر احتیاط واجب، سوره‌ای که می‌خواند سوره کامل باشد و سوره «الضُّحٰی» و «الْمَنْشُرُحُ» و همچنین سوره «فیل» و «قُرَیْش» در نماز، بنا بر احتیاط واجب، یک سوره حساب می‌شود و با هم خوانده می‌شوند و حکم خواندن سوره‌های سجده دار در فصل سجده‌های واجب قرآن خواهد آمد.

مسئله ۱۱۶۱. اگر وقت نماز تنگ باشد یا انسان ناچار شود که سوره را نخواند مثلاً بترسد که اگر سوره را بخواند، دزد یا درنده یا چیز دیگری به او صدمه بزند یا آنکه کاری داشته باشد که عرفاً ضروری حساب می‌شود، می‌تواند سوره را نخواند بلکه در صورت تنگی وقت و در بعضی از موارد ترس، نباید سوره را بخواند.

مسئله ۱۱۶۲. اگر سوره را به قصد این که خواندن آن بخشی از نماز است عمداً قبل از حمد بخواند، نمازش باطل است و اگر اشتبهاً سوره را قبل از حمد بخواند و در بین آن یادش بیاید، باید سوره را رها کند و بعد از خواندن حمد، سوره را از ابتدا بخواند.

مسئله ۱۱۶۳. اگر در نماز واجب حمد و سوره یا یکی از آنها را فراموش کند و بعد از رسیدن به رکوع بفهمد، نمازش صحیح است و آن را ادامه دهد و احتیاط مستحب است بعد از نماز سجده سهو انجام دهد.

مسئله ۱۱۶۴. اگر پیش از آنکه برای رکوع خم شود، بفهمد که حمد و سوره را نخوانده باید هر دوی آنها را بخواند و اگر بفهمد تنها سوره را نخوانده، باید فقط سوره را بخواند ولی اگر بفهمد سوره را خوانده اما حمد را نخوانده، باید اول حمد و بعد از آن، دوباره سوره را بخواند و نیز اگر خم شود و پیش از آنکه به حد رکوع برسد بفهمد حمد و سوره، یا سوره تنها، یا حمد تنها را نخوانده، باید بایستد و به همین دستوری که بیان

شد، عمل نماید.

مسئله ۱۱۶۵. در نماز جمعه و نماز صبح و ظهر و عصر روز جمعه، مستحب است فرد در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد، سوره منافقون را بخواند و اگر فرد مشغول یکی از این دو سوره در نماز جمعه یا نمازهای روز جمعه شود، بنابر احتیاط واجب، نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگری را بخواند هرچند به نصف سوره نرسیده باشد.

مسئله ۱۱۶۶. اگر فرد بعد از حمد مشغول خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یا سوره «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» شود، نمی‌تواند آن را رها کند و سوره دیگری را بخواند ولی در نماز جمعه و نمازهای روز جمعه، اگر فرد قصد خواندن سوره جمعه و منافقون را داشته باشد ولی از روی فراموشی به جای سوره جمعه و منافقون، یکی از دو سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یا «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» یا سوره دیگری را بخواند، می‌تواند آن را قبل از رسیدن به نصف رها کند و سوره جمعه و منافقون را بخواند و احتیاط واجب آن است که بعد از رسیدن به نصف، خواندن آن را رها ننماید.

مسئله ۱۱۶۷. اگر فرد در نماز جمعه یا نمازهای روز جمعه عمداً سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یا سوره «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» را بخواند، هرچند به نصف نرسیده باشد، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند رها کند و سوره جمعه و منافقون را بخواند.

مسئله ۱۱۶۸. اگر در نماز، غیر سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» سوره دیگری بخواند، تا زمانی که به نصف سوره نرسیده می‌تواند آن را رها کند و سوره دیگری بخواند (مگر در موارد مسئله ۱۱۶۵) و پس از رسیدن به نصف، بنابر احتیاط واجب، به طور کلی رها کردن آن و خواندن سوره دیگر جایز نیست.

مسئله ۱۱۶۹. اگر انسان مقداری از سوره را فراموش کند یا از روی ناچاری مثلاً به علت تنگی وقت یا جهت دیگر، تمام نمودن آن ممکن نباشد، می‌تواند آن سوره را رها کرده و سوره دیگری را بخواند هرچند به نصف هم رسیده باشد یا سوره‌ای که می‌خواند «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یا «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» باشد و در صورت فراموشی، می‌تواند به همان مقدار که خوانده است اکتفاء نماید.

مسئله ۱۱۷۰. تعیین سوره هنگام خواندن «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» لازم نیست و نمازگزار می تواند ابتدا «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» را بدون معین کردن سوره خاص بگوید سپس سوره ای را که می خواهد بخواند معین کند. اما اگر نمازگزار ابتدا «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» را به نیت سوره خاص بگوید، چنانچه بخواند سوره ای غیر از آن را بخواند احتیاط واجب آن است که آن را دوباره بگوید.

مسئله ۱۱۷۱. بر مرد، بنا بر احتیاط، واجب است حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند بخواند.^۱

مسئله ۱۱۷۲. بر مرد و زن، بنا بر احتیاط، واجب است حمد و سوره نماز ظهر و عصر را آهسته بخوانند به جز موارد استثنایی که در مسئله (۱۱۷۵) ذکر می شود.

مسئله ۱۱۷۳. مرد، بنا بر احتیاط واجب، باید در نماز صبح و مغرب و عشا مواظب باشد که تمام کلمات حمد و سوره حتی حرف آخر آنها را بلند بخواند.

مسئله ۱۱۷۴. زن می تواند حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را بلند یا آهسته بخواند ولی اگر نامحرم صدایش را بشنود و موردی باشد که رساندن صدا به نامحرم، حرام است^۲، باید آهسته بخواند و اگر عمداً بلند بخواند، بنا بر احتیاط واجب، نمازش باطل است.

مسئله ۱۱۷۵. مستحب است «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» حمد و سوره نماز ظهر و عصر بلند خوانده شود و نیز مستحب است حمد و سوره نماز ظهر روز جمعه بلند خوانده شود و اما حمد و سوره نماز جمعه بنا بر احتیاط واجب باید بلند خوانده شود.

مسئله ۱۱۷۶. ملاک در بلند و آهسته خواندن، ظاهر شدن یا ظاهر نشدن جوهره صدا نیست، بلکه ملاک، بلند یا آهسته بودن از نظر عرف است بنابراین اگر در هنگام خواندن حمد و سوره نماز صبح یا مغرب یا عشا توسط مردان، جوهره صدا اظهار نشود

۱. شایان ذکر است اگر در نماز جماعت وظیفه مأموم خواندن حمد و سوره باشد باید آن را آهسته بخواند هرچند نماز مغرب و عشاء و نمازگزار مرد باشد.

۲. مثل اینکه زن قرائت نمازش را با صدای لطیف و ظریف به گونه ای که معمولاً برای شنونده مهیج است، بخواند.

ولی عرف آن را صدای بلند حساب کند، کافی است.

مسئله ۱۱۷۷. اگر در جایی که باید نماز را بلند بخواند عمداً آهسته بخواند، یا در جایی که باید آهسته بخواند عمداً بلند بخواند بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است ولی اگر از روی فراموشی یا ندانستن مسأله باشد، نماز صحیح است و در این مورد فرقی بین جاهل قاصر و مقصر نیست و نیز فرقی ندارد که نمازگزار اصل لزوم بلند یا آهسته خواندن را نمی‌دانسته - مثل آنکه نمی‌دانسته سوره نماز صبح را باید بلند بخواند - یا اینکه نسبت به بعضی از مسائل بلند یا آهسته خواندن، اطلاع نداشته مثل اینکه نمی‌دانسته ملاک در بلند یا آهسته بودن، نظر عرف است و اگر در بین خواندن حمد و سوره بفهمد اشتباه کرده، لازم نیست مقداری را که خوانده دوباره بخواند هر چند احتیاط مستحب است دوباره بخواند.

مسئله ۱۱۷۸. اگر کسی در خواندن حمد و سوره بیشتر از معمول صدایش را بلند کند، مثل آنکه آنها را با فریاد بخواند، نمازش باطل می‌شود.

مسئله ۱۱۷۹. انسان باید قرائت نماز را صحیح بخواند و کسی که به هیچ صورت نمی‌تواند همه سوره حمد را صحیح بخواند، باید به همان صورت که می‌تواند، بخواند به شرط آنکه مقداری را که صحیح می‌خواند قابل توجه باشد ولی اگر آن مقدار ناچیز باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید مقداری از بقیه قرآن را که می‌تواند صحیح بخواند به آن ضمیمه کند و اگر نمی‌تواند باید تسبیح (سُبْحَانَ اللَّهِ) را به آن ضمیمه کند و اما کسی که نمی‌تواند به کلی سوره بعد از حمد را صحیح بخواند، لازم نیست چیزی به جای آن بخواند و در هر صورت، احتیاط مستحب آن است که نماز را به جماعت به جا آورد.

مسئله ۱۱۸۰. اگر یکی از کلمات حمد یا سوره را عمداً یا به جهت آنکه جاهل مقصر است، نگوید یا به جای حرفی، حرف دیگری را بگوید مثلاً به جای «ض»، «ذ» یا «ز» بگوید یا فتحه یا کسره یا ضمّه (ـَ - ِ - ُ) حروف را رعایت نکند به گونه‌ای که غلط شمرده شود یا تشدید را نگوید، نماز او باطل است.

مسئله ۱۱۸۱. کسی که حمد را به خوبی نمی‌داند باید سعی کند وظیفه خود را به یکی از صورت‌هایی که در مسأله بعد ذکر می‌شود، انجام دهد، چه با یاد گرفتن یا تلقین

باشد و چه با اقتدا در جماعت، یا با تکرار نماز در موارد شک باشد و اگر وقت تنگ شده است، چنانچه نماز را به طوری که در مسأله (۱۱۷۹) گفته شد بخواند، نمازش صحیح است ولی در صورتی که در یاد گرفتن کوتاهی کرده اگر ممکن باشد، برای فرار از عقوبت، باید نمازش را به جماعت بخواند.

مسأله ۱۱۸۲. اگر فرد فتحه یا کسره یا ضمه (ـَ ـِ ـُ) کلمه‌ای را نداند یا اینکه نداند مثلاً کلمه‌ای با «س» است یا با «ص»، باید وظیفه خود را به گونه‌ای که شرعی باشد، انجام دهد مثل آنکه:

الف. طرز تلفظ صحیح کلمه را یاد بگیرد.

ب. یا نمازش را به جماعت بخواند.

ج. یا آن را دو جور یا بیشتر بخواند و قصد کند آنچه در واقع صحیح است جزء نماز باشد. البته این قسمت در صورتی صحیح است که شکل غیر صحیح کلمه، عرفاً ذکر غلط یا قرآن غلط شمرده شود، مثل آنکه در «اهدنا الصراط المستقیم»، المستقیم را یک بار با (س) و یک بار با (ص) بخواند که یقین کند صحیح آن را خوانده است و در این صورت نماز او صحیح است.

د. یا آن را تنها به یک صورت بخواند و چنانچه بعد از نماز معلوم شود که همان صورت صحیح بوده نمازش صحیح است و اگر غلط باشد باید آن را در صورتی که در آموختن و فراگیری قرائت کوتاهی کرده است دوباره بخواند اما چنانچه این امر به علت فراموشی آنچه یاد داشته، باشد دوباره خواندن نماز واجب نیست.

احکام قرائت رکعت سوم و چهارم

مسأله ۱۱۸۳. نمازگزار در رکعت سوم و چهارم نماز می‌تواند فقط یک حمد بخواند یا یک مرتبه تسبیحات اربعه بگوید یعنی یک مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» و بهتر آن است که سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید و می‌تواند در یک رکعت، حمد و در رکعت دیگر، تسبیحات اربعه بگوید و بهتر است در هر دو رکعت تسبیحات اربعه بخواند ولی مستحب بودن دو بار گفتن تسبیحات اربعه ثابت نیست و اگر

بخواهد آن را دو بار بگوید، چنانچه در دفعه دوم به عنوان مطلق ذکر بگوید، مانعی ندارد.

مسئله ۱۱۸۴. در تنگی وقت باید تسیحات اربعه را یک مرتبه بگوید و اگر به مقدار آن هم وقت ندارد، کافی است یک مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» بگوید.

مسئله ۱۱۸۵. بر مرد و زن، بنابر احتیاط، واجب است که در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد یا تسیحات اربعه را آهسته بخوانند - چه در نماز ظهر و عصر و چه مغرب و عشاء - و چنانچه آن را از روی عمد یا فراموشی یا ندانستن مسئله بلند بخواند حکم آن همانند حکم حمد و سوره است که قبلاً ذکر شد.

مسئله ۱۱۸۶. اگر در رکعت سوم و چهارم، حمد بخواند، واجب نیست «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» آن را هم آهسته بگوید مگر آنکه مأوم در نماز جماعت باشد که در این صورت، باید حمد را آهسته بخواند و احتیاط واجب آن است که «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را هم آهسته بگوید.

مسئله ۱۱۸۷. کسی که نمی‌تواند تسیحات را یاد بگیرد یا درست بخواند، باید در رکعت سوم و چهارم نماز، حمد بخواند.

مسئله ۱۱۸۸. اگر نمازگزار در دو رکعت اول نماز به خیال اینکه دو رکعت آخر نماز است، تسیحات اربعه بگوید، چنانچه قبل از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر بعد از رسیدن به حد رکوع یا بعد از رکوع بفهمد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۸۹. اگر نمازگزار در دو رکعت آخر نماز به خیال اینکه در دو رکعت اول است حمد بخواند، یا در دو رکعت اول نماز با اینکه گمان می‌کرده در دو رکعت آخر است حمد بخواند، چه قبل از رکوع بفهمد چه بعد از آن، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۹۰. اگر نمازگزار در رکعت سوم یا چهارم می‌خواست حمد بخواند، تسیحات به زبانش آمد یا می‌خواست تسیحات بخواند، حمد به زبانش آمد، چنانچه به کلی خالی از قصد نماز بوده - حتی در ضمیر ناخود آگاه - باید آن را رها کند و دوباره حمد، یا تسیحات را بخواند ولی اگر خالی از قصد نبوده مثل آنکه عادتش خواندن چیزی بوده که به زبانش آمده، می‌تواند همان را تمام کند و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۱۹۱. کسی که عادت دارد در رکعت سوم و چهارم، تسیحات اربعه بخواند،

اگر از عادت خود غفلت نماید و به قصد اداء وظیفه مشغول خواندن حمد شود، کافی است و لازم نیست دوباره حمد یا تسبیحات را بخواند.

مسئله ۱۱۹۲. در رکعت سوم و چهارم، مستحب است فرد به تسبیحات اربعه، استغفار را اضافه نماید مثلاً بعد از تسبیحات اربعه بگوید: «أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» یا بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي» و اگر نمازگزار در رکعت سوم یا چهارم شک کند که حمد یا تسبیحات اربعه را گفته یا نه یا آن که در مقدار آنچه خوانده شک دارد مثلاً نمی‌داند تسبیحات اربعه را دو بار گفته یا سه بار، چنانچه مشغول گفتن استغفار نشده، باید حمد یا تسبیحات اربعه را بخواند و نسبت به شک در تعداد تسبیحات بنا را بر عدد کمتر گذارده و تسبیحات را کامل نماید یعنی در مثال بالا بنا را بر دو گذاشته و یک تسبیحات دیگر بگوید و اگر در حال گفتن استغفار یا بعد از گفتن استغفار و قبل از خم شدن برای رکوع یکی از شکهای ذکر شده پیش آید، همین حکم بنا بر احتیاط واجب، جاری است.

مسئله ۱۱۹۳. اگر در رکوع سوم یا چهارم، یا در حال رفتن به رکوع شک کند که حمد یا تسبیحات را گفته یا نه یا آنکه شک در تعداد گفتن تسبیحات کند، به شک خود اعتنا نکند هرچند به حد رکوع نرسیده باشد.

مسئله ۱۱۹۴. اگر نمازگزار هنگام خواندن حمد و سوره، یا خواندن تسبیحات اربعه، بی‌اختیار به قدری حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج شود و سهواً یا بی‌اختیار قسمتی از قرائت نماز را در همان حال بخواند، احتیاط مستحب آن است که بعد از آرام گرفتن بدن، آنچه را در حال حرکت خوانده دوباره بخواند.

مستحبات و مکروهات قرائت نماز

مسئله ۱۱۹۵. مستحب است در تمام نمازها در رکعت اول، سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ» و در رکعت دوم، سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» خوانده شود.

مسئله ۱۱۹۶. مکروه است انسان در هیچ یک از نمازهای یک شبانه روز، سوره «قُلْ»

هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را نخواند.

مسئله ۱۱۹۷. خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» به یک نفس، مکروه است.

مسئله ۱۱۹۸. سوره‌ای (به جز سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ») را که نمازگزار در رکعت اول خوانده، مکروه است در رکعت دوم بخواند اما اگر این گونه عمل نماید، نماز وی صحیح است و چنانچه نمازگزار سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را در هر دو رکعت بخواند، مکروه نمی‌باشد.

مسئله ۱۱۹۹. فقهاء بزرگوار رضوان الله تعالى عليهم اموری را در قرائت نماز مستحب شمرده‌اند که از جمله آنها موارد زیر است:

۱. نمازگزار در رکعت اول، پیش از خواندن حمد بگوید: «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» و بهتر آن است که آن را آهسته بگوید.

۲. در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» را بلند بگوید.

۳. حمد و سوره را شمرده بخواند.

۴. در آخر هر آیه وقف کند یعنی آن را به آیه بعد نچسباند.

۵. در حال خواندن حمد و سوره به معنای آیه توجه داشته باشد.

۶. اگر نماز را به جماعت می‌خواند، بعد از تمام شدن حمد امام و اگر فرادا می‌خواند، بعد از آنکه حمد خودش تمام شد، بگوید «الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ».

۷. بعد از خواندن سوره «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ»، یک یا دو یا سه مرتبه «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبِّي» یا «كَذَلِكَ اللَّهُ رَبُّنَا» بگوید.

۸. بعد از خواندن سوره، کمی صبر کند، بعد تکبیر پیش از رکوع را بگوید یا قنوت را بخواند.

۹. کسی که حمد و سوره و سایر اذکار نماز را می‌خواند در مکانی نماز بخواند که صدای خویش را بشنود و از نماز خواندن در اماکن پر سر و صدا یا محلّ ورزش باد پرهیز نماید.

۵. ذکر

یکی از واجبات نماز ذکر^۱ است. در بین ذکرهای نماز، ذکر تکبیره الاحرام رکن می‌باشد و سایر ذکرها مثل قرائت، تشهد، سلام، ذکر رکوع، ذکر سجده و... غیر رکن می‌باشند.

بعضی از ذکرهای نماز مسائل ویژه‌ای دارند که هرکدام در فصل مربوط به خود بیان شده است. اما ذکرها احکام مشترکی هم دارند که در این فصل به بیان آنها پرداخته می‌شود.

مسئله ۱۲۰۰. موقعی که انسان در نماز مشغول گفتن تکبیره الاحرام و قرائت (حمد و سوره) و تسبیحات اربعه یا ذکر واجب رکوع یا سجود یا سایر ذکرهای واجب نماز است، باید بدنش استقرار داشته و آرام باشد و در موقعی که می‌خواهد کمی جلو یا عقب برود، یا کمی بدن را به طرف راست یا چپ حرکت دهد، باید چیزی نگوید.

مسئله ۱۲۰۱. ذکرهای مستحبی نماز را اگر به قصد آنچه در نماز وارد شده بگویند، بنا بر احتیاط لازم، باید بدن آرام باشد و اگر در حال حرکت بدن، ذکر مستحبی بگویند مثلاً موقع رفتن به رکوع یا رفتن به سجده تکبیر بگویند، چنانچه آن را به قصد ذکر می‌کنند که در نماز دستور داده‌اند بگویند، آن ذکر صحیح نیست ولی اصل نمازش صحیح می‌باشد و آرام نبودن بدن موجب باطل شدن نماز نمی‌شود، **اللَّهِ «بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقْوَمُ وَأَقْعَدُ»** را باید در حال بر خاستن بگویند.

مسئله ۱۲۰۲. حرکت دادن دست و انگشتان در موقع خواندن حمد و سوره یا تسبیحات اربعه یا تشهد و سلام اشکال ندارد، هرچند احتیاط مستحب است که آنها را هم حرکت ندهد.

مسئله ۱۲۰۳. انسان باید نماز را به عربی صحیح بخواند و این حکم اختصاص به حمد و سوره ندارد و شامل تمام ذکرهای واجب نماز مثل تسبیحات اربعه، ذکر رکوع،

۱. شایان ذکر است از آنجا که بعضی از احکام این فصل بین اذکار نماز و قرائت نماز مشترک می‌باشد، از بیان مستقل آن در فصل قرائت صرف نظر شده و در این مبحث مطرح شده است.

ذکر سجده، تشهد و سلام نیز می‌شود.

مسئله ۱۲۰۴. نمازگزار باید در مورد حروفی که تلفظ فارسی آنها با عربی تفاوت دارد و تلفظ اشتباه آنها موجب تغییر معنا می‌شود، دقت نماید که آنها را به عربی صحیح ادا نماید؛ این حروف نه حرف می‌باشند که عبارتند از (ص، ض، ط، ظ، ع، غ، ح، ذ، ث). اما حروفی که تلفظ آنها مشترک بین زبان عربی و فارسی است که عبارتند از (ا، ا، ب، ت، ج، خ، د، ر، ز، س، ش، ف، ق، ک، ل، م، ن، و، ه، ی) چنانچه نمازگزار این حروف را به همان زبان فارسی تلفظ نماید، کافی است هرچند تلفظ فصیح عربی آنها مناسب‌تر است.

شایان ذکر است در رعایت مخارج حروف نماز، لازم نیست دقیقاً به طوری که در کتاب‌های تجوید بیان شده اداء شود؛ بلکه کافی است طوری گفته شود که صدایی که از تلفظ آن حرف شنیده می‌شود، مانند همان صدایی باشد که از عرب زبانان موقع تلفظ آن حرف شنیده می‌شود.

مسئله ۱۲۰۵. در خواندن حمد و سوره و سایر ذکرها، لازم است که در عرف، سخن گفتن به آنها صدق کند و سخن گفتن عبارت است از صدایی که از مخارج و حلق دهان تلفظ گردد و گوینده چنانچه محیط ساکت باشد، صدای خود را بشنود و شنیدن همه صدای نیز کافی است و لازم نیست به گونه‌ای بخواند که تک تک کلماتی را که تلفظ می‌کند، تشخیص دهد؛ اما تنها تصوّر کلمات در ذهن بدون آنکه زبان و لب‌ها حرکت کند کافی نیست؛ همچنین حرکت دادن زبان و لب‌ها (لب خوانی) بدون آنکه صدا از مخارج معمول آن خارج شود کافی نمی‌باشد.

شایان ذکر است این حکم، در غیر نماز، هنگام خواندن قرآن و دعاها نیز جاری است.

مسئله ۱۲۰۶. علمای تجوید گفته‌اند اگر در کلمه‌ای واو باشد و حرف قبل از واو در آن کلمه، ضمه (ء) داشته باشد و حرف بعد از واو در آن کلمه همزه باشد، مثل کلمه «شوء»، باید فرد آن واو را مدّ بدهد؛ یعنی آن را بکشد و همچنین اگر در کلمه‌ای «الف» باشد و حرف قبل از الف در آن کلمه، فتحه (ء) داشته باشد و حرف بعد از الف در آن

کلمه، همزه باشد مثل «جَاءَ» یا «مَلَأَتْكَ» باید فرد الف آن را بکشد و نیز اگر در کلمه‌ای «ی» باشد و حرف قبل از «ی» در آن کلمه کسره (ـِ) داشته باشد و حرف بعد از «ی» در آن کلمه همزه باشد، مثل «جِئْ»، باید فرد «ی» را با مدّ بخواند و اگر بعد از این حروف «واو و الف و ی» به جای همزه، حرفی باشد که ساکن یا تشدید دار است، باز هم باید فرد این سه حرف را با مدّ بخواند. ولی ظاهراً صحیح بودن قرائت در این چنین مواردی نیاز به مدّ ندارد و کشیدن و مدّ دادن لازم نیست؛ پس چنانچه به دستوری که گفته شد رفتار نکنند، باز هم نماز صحیح است؛ ولی در مثل «وَلَا الضَّالِّينَ» که برای درست ادا شدن تشدید و الف، نیاز به مقداری مدّ می‌باشد، باید فرد به همان مقدار که الف و تشدید لام، تلفظ شود، آن را مدّ بدهد، ولی اگر آن را «وَلَا الضَّالِّينَ» (بدون الف) یا «وَلَا الضَّالِّينَ» (بدون تشدید لام) بخواند، صحیح نیست.

مسئله ۱۲۰۷. احتیاط مستحب آن است که نمازگزار هنگام خواندن هر یک از ذکرهای نماز، وقف به حرکت و وصل به سکون نماید و معنای وقف به حرکت آن است که فرد، فتحه، کسره و ضمّه (ـِ ـِ ـِ) آخر کلمه‌ای را بگوید و بین آن کلمه و کلمه بعدش فاصله بدهد؛ مثلاً بگوید: «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و میم «الرَّحِيمِ» را کسره (ـِ) بدهد و بعد، قدری فاصله بیندازد و بگوید: «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» و معنای وصل به سکون، آن است که فرد فتحه، کسره و ضمّه (ـِ ـِ ـِ) کلمه‌ای را نگوید و آن کلمه را به کلمه بعد بیچسباند مثل آنکه بگوید: «الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» و میم «الرَّحِيمِ» را کسره (ـِ) ندهد و فوراً «مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» را بگوید. یا در ذکر شریف صلوات تشهد بگوید: (اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدًا) و «دال» مُحَمَّد را ساکن تلفظ نماید و فوراً بقیه ذکر شریف صلوات یعنی (وَ آلِ مُحَمَّدٍ) را بگوید.

مسئله ۱۲۰۸. هر گاه بعد از تمام شدن آیه یا کلمه‌ای، شک کند که آن آیه یا کلمه را درست گفته یا نه، مثلاً شک کند که «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» را درست گفته یا نه، می‌تواند به شک خود اعتنا نکند؛ ولی اگر آن آیه یا کلمه را احتیاطاً دوباره به طور صحیح بگوید، اشکال ندارد^۱ و اگر چند مرتبه هم شک کند، می‌تواند چند بار بگوید؛ اما اگر به

۱. شایان ذکر است، تکرار سلام‌های نماز احکام خاصی دارد که در مسئله ۱۳۱۲ ذکر می‌شود.

حدّ وسواس برسد، در وسعت وقت نماز، بهتر است تکرار نکند و در وقت کم که تکرار، موجب شود قسمتی از نماز بعد از وقت خوانده شود، جایز نیست.

مسئله ۱۲۰۹. اگر انسان کلمه‌ای را (از هر یک از ذکرهای واجب نماز) که یاد گرفته صحیح بداند و در نماز همان طور بخواند و بعد بفهمد آن را غلط خوانده، در صورتی که در یادگیری تلفّظ صحیح آن، کوتاهی نکرده باشد، لازم نیست دوباره نماز را بخواند؛ اما اگر در یادگیری آن کوتاهی کرده و جاهل مقصّر بوده، باید نماز را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضاء نماید.

مسئله ۱۲۱۰. مزد گرفتن برای یاد دادن قرائت و سایر واجبات نماز، بنابر احتیاط واجب، حرام است ولی مزد گرفتن برای یاد دادن مستحبات آن جایز می‌باشد.

رکوع

مسئله ۱۲۱۱. نمازگزار در هر رکعت بعد از قرائت باید رکوع کند؛ یعنی طوری که در مسائل بعد ذکر می‌شود، خم شود.

واجبات رکوع و احکام آن

۱. خم شدن

مسئله ۱۲۱۲. خم شدن باید به اندازه‌ای باشد که بتواند سر همه انگشتها از جمله انگشت شست را به زانو بگذارد. خم شدن به این مقدار برای زنان، بنابر احتیاط واجب است.

مسئله ۱۲۱۳. خم شدن باید به قصد رکوع و خضوع در برابر پروردگار متعال باشد؛ پس اگر به قصد کاری دیگر مثلاً برای کشتن جانوری یا برداشتن چیزی از روی زمین خم شود، نمی‌تواند آن را رکوع به حساب آورد؛ بلکه باید بایستد و دوباره برای رکوع خم شود و با این عمل، رکن زیاد نشده و نماز باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۲۱۴. هر گاه فرد رکوع را به طور غیر معمول به جا آورد؛ مثلاً به چپ یا راست

خم شود یا زانوهای او به جلو بیاورد، هر چند دست‌های او به زانو برسد، صحیح نیست.
مسئله ۱۲۱۵. اگر به اندازه رکوع خم شود، ولی سر انگشتان را به زانو نگذارد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۲۱۶. کسی که دست یا زانوی او با دست و زانوی دیگران فرق دارد؛ مثلاً دستش خیلی بلند است که اگر کمی خم شود به زانو می‌رسد، یا زانوی او پایین‌تر از مردم دیگر است که باید زیاد خم شود تا دستش به زانو برسد، باید به اندازه معمول خم شود.
مسئله ۱۲۱۷. کسی که نشسته رکوع می‌کند، باید به قدری خم شود که صورتش مقابل زانوهای برسد و احتیاط مستحب است به قدری خم شود که صورت مقابل جای سجده برسد.

مسئله ۱۲۱۸. اگر بعد از آنکه به حد رکوع رسیده، عمداً سر از رکوع بردارد و دو مرتبه به اندازه رکوع خم شود، نمازش باطل است.

۲. قیام قبل از رکوع (متصل به رکوع)

مسئله ۱۲۱۹. قیام متصل به رکوع که از ارکان نماز می‌باشد آن است که فرد از حالت ایستاده به رکوع برود؛ بنابراین اگر مثلاً فرد بعد از خواندن حمد و سوره به دلیلی مثل برداشتن چیزی از روی زمین لحظه‌ای بنشیند، لازم است دوباره بایستد و از حالت ایستاده رکوع برود و چنانچه از همان حال نشسته بدون اینکه بایستد به رکوع برود، نمازش باطل است. بنابر این قیام متصل به رکوع به معنای مکث و درنگ قبل از رکوع نیست.

۳. ذکر رکوع

مسئله ۱۲۲۰. نمازگزار واجب است در رکوع، ذکر بگوید و بهتر آن است که در حال اختیار، در رکوع، سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ»^۱ بگوید، هر چند گفتن هر ذکری که در آن تعظیم و تمجید خداوند متعال باشد، کافی

۱. گفتن «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» کافی است و احتیاط مستحب است که «و بحمده» را نیز بگوید.

است؛ ولی بنا بر احتیاط واجب، باید به همین مقدار باشد، مثلاً سه مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا سه مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید و اما گفتن سایر ذکرها از قبیل استغفار، صلوات، دعاء و طلب حاجت برای خویش یا مؤمنین از خداوند متعال به عنوان ذکر واجب رکوع، کافی نیست و کسی که نمی‌تواند «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ» را خوب ادا کند باید ذکر دیگری مانند سه بار «سُبْحَانَ اللَّهِ» را بگوید و در تنگی وقت یا حال ناچاری و اضطرار، گفتن یک «سبحان الله» کافی است.

مسئله ۱۲۲۱. در ذکر واجب رکوع شرط است: **الف.** موالات را رعایت نموده و آن را به دنبال هم بگوید. **ب.** آن را به عربی صحیح بگوید یعنی مخارج حروف و حرکات را در هنگام تلفظ رعایت کند.

۴. استقرار و آرامش بدن

مسئله ۱۲۲۲. در حال رکوع باید بدن نمازگزار، مستقر و آرام باشد و نباید بدن خود را به اختیار، طوری حرکت دهد که از حال آرام بودن و استقرار خارج شود؛ حتی بنا بر احتیاط واجب، زمانی که مشغول به ذکر واجب نیست و اگر عمداً این استقرار را رعایت نکند، نماز، بنا بر احتیاط واجب، باطل است؛ حتی اگر ذکر را در حال استقرار دوباره بگوید.

مسئله ۱۲۲۳. اگر در حال رکوع بی اختیار حرکت کند که بدن از حال آرام بودن خارج شود، احتیاط واجب است که در این حال سکوت نموده و ذکر رکوع را نگوید و اگر سهواً یا بدون اختیار در این حال ذکر رکوع را بگوید، ذکر صحیح است؛ هرچند بهتر این است که بعد از آرام گرفتن بدن، دوباره ذکر را بگوید؛ ولی اگر کمی حرکت کند که از حال آرام بودن بدن خارج نشود یا انگشتان را در حال ذکر حرکت دهد، ضرری ندارد.

مسئله ۱۲۲۴. مکث به مقدار گفتن ذکر واجب در رکوع و استقرار و آرامش بدن در حال گفتن ذکر واجب، لازم است؛ بنابراین اگر پیش از آنکه به مقدار رکوع خم شود و به حد رکوع برسد یا بعد از رسیدن به حد رکوع و قبل از آنکه بدن آرام گیرد، عمداً ذکر

واجب رکوع را بگوید، نمازش باطل است؛ مگر اینکه دوباره ذکر را در حال استقرار در رکوع بگوید و اگر سهواً و از روی فراموشی ذکر را در حال عدم استقرار، بعد از رسیدن به حد رکوع گفته باشد، لازم نیست آن را دوباره بگوید؛ هر چند احتیاط مستحب است آن را در حال استقرار دوباره بگوید.

مسئله ۱۲۲۵. اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب، عمداً سر از رکوع بردارد، نمازش باطل است؛ حتی در صورتی که از حد رکوع خارج نشده باشد و ذکر رکوع را دوباره بگوید، باز هم به دلیل ترک عمدی استقرار لازم در رکوع بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است و اگر سهواً قبل از تمام شدن ذکر واجب سر بردارد نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۲۶. اگر به سبب بیماری و مانند آن، نتواند در رکوع آرام بگیرد، نمازش صحیح است؛ ولی باید پیش از آنکه از حد رکوع خارج شود، ذکر واجب را بگوید و چنانچه نتواند به مقدار ذکر واجب - هر چند یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» و هر چند بدون آرامش - در حد رکوع بماند، واجب نیست ذکر را بگوید ولی احتیاط مستحب آن است که ذکر را بگوید، هر چند بقیه آن را در حال برخاستن به قصد قربت مطلقه بگوید (یعنی خصوص ذکر واجب نماز رانیت نکند بلکه به این قصد که این ذکر به طور کلی مطلوب و دارای ثواب است بگوید) و یا اینکه قبل از رسیدن به حد رکوع به قصد قربت مطلقه شروع کند.

۵. قیام بعد از رکوع

مسئله ۱۲۲۷. بعد از تمام شدن ذکر رکوع، واجب است راست بایستد و بنا بر احتیاط واجب، بعد از آنکه بدن آرام گرفت، به سجده برود و اگر عمداً پیش از ایستادن به سجده رود، نمازش باطل است و همچنین، چنانچه بعد از تمام شدن ذکر رکوع بایستد ولی عمداً پیش از آرام گرفتن بدن به سجده برود، بنا بر احتیاط واجب، نمازش باطل است.

احکام دیگر رکوع

مسئله ۱۲۲۸. هر گاه نتواند به اندازه رکوع خم شود، باید به چیزی تکیه دهد و از

حال ایستاده رکوع کند و اگر موقعی هم که تکیه داده نتواند به طور معمول رکوع کند، باید به اندازه‌ای که عرفاً به آن رکوع گفته می‌شود، خم شود و اگر به این مقدار نیز نتواند خم شود، باید برای رکوع در حال ایستاده با سر اشاره نماید و اگر به طور کلی از ایستادن در نماز عاجز باشد، باید رکوع را نشسته انجام دهد.

مسئله ۱۲۲۹. کسی که نمی‌تواند ایستاده رکوع کند ولی برای رکوع می‌تواند در حالی که نشسته است خم شود، باید ایستاده نماز بخواند و برای رکوع با سر اشاره نماید و احتیاط مستحب آن است که نماز دیگری هم بخواند و موقع رکوع آن بنشیند و برای رکوع خم شود.

مسئله ۱۲۳۰. کسی که برای رکوع باید با سر اشاره کند، اگر نتواند با سر اشاره کند، باید به نیت رکوع چشم‌ها را بر هم بگذارد و ذکر آن را بگوید و به نیت برخاستن از رکوع، چشم‌ها را باز کند و اگر از این هم ناتوان است، باید در قلب خود نیت رکوع کند و بنا بر احتیاط واجب، با دست خود یا مانند آن برای رکوع اشاره کند و ذکر آن را بگوید و در این صورت آخر، اگر نمازگزار می‌تواند در حال نشسته رکوع را با اشاره با سر انجام دهد، باید بنا بر احتیاط واجب، نماز را هم ایستاده (که رکوع آن با نیت در قلب و همراه با اشاره دست و امثال آن باشد) بخواند و هم نشسته (که رکوع آن با اشاره به سر انجام شود) بجا آورد.

مسئله ۱۲۳۱. اگر رکوع را فراموش کند و پیش از آنکه به سجده برسد یادش بیاید، باید بایستد و بعد به رکوع برود و چنانچه بدون ایستادن در همان حالت خمیدگی به رکوع برود، کافی نیست.

مسئله ۱۲۳۲. اگر بعد از آنکه پیشانی به زمین رسید، یادش بیاید که رکوع نکرده لازم است برگردد و رکوع را بعد از ایستادن به جا آورد و در صورتی که در سجده دوم (پس از آنکه سر بر مهر گذاشت) یادش بیاید، نمازش، بنا بر احتیاط لازم، باطل است.

مستحبات رکوع

مسئله ۱۲۳۳. فقهاء رضوان الله تعالی علیهم، مستحبات زیادی را برای رکوع بیان

کرده‌اند از جمله اینکه:

۱. قبل از رفتن به رکوع در حالی که راست ایستاده، تکبیر بگوید.
۲. در رکوع، مرد زانوها را به عقب بدهد به گونه‌ای که پاها صاف شود و پشتش را صاف نگهدارد و کف دست خود را روی زانوها بگذارد، انگشتان دست را باز کند به نحوی که کاسه زانو را در بگیرد و مستحب است در رکوع، زن دست‌ها را بالای زانو بگذارد و زانوها را به عقب نهد و پشت خود را خیلی خم نکند و کمانی نسازد که نشیمنگاهش ظاهر شود.
۳. گردن را بکشد و مساوی پشت نگهدارد.
۴. بین دو قدم را نگاه کند.
۵. ذکر رکوع را تکرار کند و آن را به عدد فرد ختم نماید.
۶. قبل از ذکر یا بعد از آن، صلوات بفرستد.
۷. بعد از آنکه از رکوع برخاست و راست ایستاد، در حال آرامی بدن بگوید: «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ».

۷. سجده

مسئله ۱۲۳۴. نمازگزار باید در هر رکعت از نمازهای واجب و مستحب، بعد از رکوع، دو سجده انجام دهد و سجده این طور محقق می‌شود که پیشانی را به قصد خضوع در پیشگاه خداوند متعال، به شکل مخصوص بر زمین بگذارد و واجبات و احکام سجده در مسائل زیر ذکر می‌شود.

واجبات سجده

۱. قرار دادن قسمت‌های هفت‌گانه بر زمین

مسئله ۱۲۳۵. در حال سجده در نماز، واجب است نمازگزار علاوه بر گذاشتن پیشانی، کف دو دست و دو زانو و دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد. منظور از

پیشانی در مورد سجده، بنابر احتیاط واجب، وسط آن است و آن، شبیه مستطیلی است که از کشیدن دو خط فرضی بین ابتدای دو ابرو^۱ در وسط پیشانی تا محلّ رویدن موی سر به دست می‌آید.

مسأله ۱۲۳۶. در سجده واجب نیست تمام پیشانی (منظور از پیشانی در مسأله قبل گذشت) را بر زمین یا مهر یا شیء دیگری که سجده بر آن صحیح است بگذارد؛ بلکه اگر مقداری از پیشانی را بر زمین یا مهر یا شیء دیگری که سجده بر آن صحیح است، بگذارد که عرفاً صدق سجده نماید، کافی است هر چند به اندازه یک بند انگشت یا کمتر از آن باشد.

مسأله ۱۲۳۷. در سجده باید دو کف دست (که شامل انگشتان هم می‌شود) را بر زمین بگذارد و بنابر احتیاط واجب، در صورت امکان همه کف دست را بر زمین بگذارد ولی در حال ناچاری و اضطرار پشت دست هم مانعی ندارد و اگر پشت دست هم ممکن نباشد، بنابر احتیاط واجب، باید مع دست را بر زمین بگذارد و چنانچه آن را هم نتواند، تا آرنج هر جا را که می‌تواند بر زمین بگذارد و اگر آن هم ممکن نیست، گذاشتن بازو کافی است.

مسأله ۱۲۳۸. در سجده باید دو انگشت بزرگ پاها را بر زمین بگذارد، ولی لازم نیست سر دو انگشت بزرگ را بر زمین بگذارد؛ بلکه گذاشتن پشت یا روی دو انگشت بزرگ نیز کافی است.

مسأله ۱۲۳۹. اگر نمازگزار علاوه بر گذاشتن دو انگشت بزرگ پا بر زمین، سایر انگشت‌ها را هم بر زمین بگذارد، اشکال ندارد؛ اما چنانچه انگشت بزرگ پا را بر زمین نگذارد و انگشت‌های دیگر پا یا روی پا را بر زمین بگذارد یا به دلیل بلند بودن ناخن، شست به زمین نرسد، نماز باطل است و کسی که به علت ندانستن مسأله نمازهای خود را این طور خوانده، چنانچه در فراگیری مسأله کوتاهی کرده و مقصّر بوده باید دوباره بخواند و اگر در فراگیری مسأله کوتاهی از او سر نزده و جاهل قاصر بوده نمازهایی که

۱. منظور از ابتدای دو ابرو، طرفی از ابروان است که نزدیک تیغه بینی قرار دارد.

خوانده صحیح است.

مسئله ۱۲۴۰. کسی که مقداری از انگشت شست پایش قطع شده است، باید بقیه آن را بر زمین بگذارد و اگر چیزی از آن نمانده، یا اگر مانده خیلی کوتاه است که نمی‌توان آن را به هیچ وجه بر زمین یا چیز دیگری گذاشت، بنابر احتیاط واجب، باید بقیه انگشتان را بگذارد و اگر هیچ انگشتی در پاهایش وجود ندارد، هر مقداری که از پا باقی مانده بر زمین بگذارد، کافی است.

مسئله ۱۲۴۱. کسی که می‌تواند پیشانی را به زمین بگذارد، اگر آن را عمداً یا سهواً به زمین نگذارد، سجده نکرده است؛ هر چند جاهای دیگر به زمین برسد ولی اگر پیشانی را به زمین بگذارد و سهواً جاهای دیگر را به زمین نرساند، یا سهواً ذکر نگوید، سجده صحیح است.

مسئله ۱۲۴۲. اگر به طور غیر معمول سجده کند، مثلاً سینه و شکم را بر زمین بچسباند یا پاها را مقداری دراز کند، چنانچه بگویند سجده کرده، نمازش صحیح است؛ ولی اگر بگویند دراز کشیده و سجده صدق ننماید، نماز او باطل است.

۲. ذکر سجده

مسئله ۱۲۴۳. نمازگزار واجب است در سجده، ذکر بگوید و بهتر آن است که در حال اختیار در سجده، سه مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» یا یک مرتبه «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» بگوید هر چند گفتن هر ذکر که در آن تعظیم و تمجید خداوند متعال باشد، کافی است ولی بنابر احتیاط واجب، باید به همین مقدار باشد؛ مثلاً سه مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا سه مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» بگوید و اما گفتن سایر ذکرها، از قبیل استغفار، صلوات، دعاء و طلب حاجت برای خویش یا مؤمنین از خداوند متعال، به عنوان ذکر واجب سجده کافی نیست و کسی که نمی‌تواند «سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى» را خوب ادا کند باید ذکر دیگری مانند سه بار «سُبْحَانَ اللَّهِ» را بگوید.

۱. گفتن «سبحان ربی الاعلی» کافی است و احتیاط مستحب است که «و بحمده» را نیز بعد از آن بگوید.

مسئله ۱۲۴۴. در ذکر واجب سجده شرط است: **الف.** موالات را رعایت نموده و آن را به دنبال هم بگوید **ب.** آن را به عربی صحیح بگوید؛ یعنی مخارج حروف و حرکات در هنگام تلفظ رعایت شود.

مسئله ۱۲۴۵. در وقت کم و در حال ناچاری و اضطرار، گفتن یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» در سجده کافی است.

۳ و ۴. نشستن بین دو سجده و بنابر احتیاط واجب نشستن بعد از سجده دوم

مسئله ۱۲۴۶. بعد از تمام شدن ذکر سجده اول، واجب است راست بنشینند تا بدن آرام گیرد و دوباره به سجده رود.

مسئله ۱۲۴۷. در رکعت اول و رکعت سوم که تشهد ندارد، مثل رکعت سوم نماز ظهر و عصر و عشا، احتیاط واجب آن است که بعد از سجده دوم، قدری بی حرکت بنشینند و بعد برخیزد که آن را جلسه استراحت می نامند.

۵. استقرار و آرامش بدن

مسئله ۱۲۴۸. بدن نمازگزار در حال سجود باید آرام باشد و نباید بدن خود را، به اختیار طوری حرکت دهد که از حال آرام بودن خارج شود؛ حتی بنابر احتیاط واجب زمانی که مشغول ذکر واجب نیست.

مسئله ۱۲۴۹. مکث به مقدار گفتن ذکر واجب در سجده و آرامش بدن در حال گفتن ذکر واجب لازم است؛ بنابراین اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد و بدن آرام بگیرد، عمداً بدون عذر ذکر سجده را بگوید، نماز باطل است مگر اینکه ذکر را دوباره در حال آرامش بگوید و اگر پیش از تمام شدن ذکر واجب عمداً سر از سجده بردارد، نماز باطل می شود. ولی در هر دو مورد چنانچه به علت ندانستن مسأله این طور عمل کرده باشد، در صورتی که جاهل قاصر باشد نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۵۰. اگر پیش از آنکه پیشانی به زمین برسد، سهواً ذکر سجده را بگوید و پیش از آنکه سر از سجده بردارد، بفهمد اشتباه کرده است، باید دوباره ذکر را در حال

استقرار و آرامش بگوید ولی اگر پیشانی به زمین رسیده باشد و سهواً پیش از آرامش، ذکر را بگوید، تکرار آن در حال استقرار لازم نیست؛ هرچند مطابق با احتیاط مستحب است.

مسئله ۱۲۵۱. اگر در حال سجده هرچند مشغول گفتن ذکر نباشد، یکی از هفت عضو را به جز پیشانی، عمداً بدون عذر از زمین بردارد، چنانچه با استقراری که در سجده لازم است (و در مسئله ۱۲۴۸ ذکر شد) سازگار نباشد، نمازش، بنابر احتیاط واجب، باطل می‌شود و حکم برداشتن پیشانی، از مسئله (۱۲۴۹) معلوم می‌شود.

مسئله ۱۲۵۲. اگر روی تشک پر یا ابر یا مانند آن سجده کند، در صورتی که بدن روی آن آرام نگیرد، سجده باطل است؛ بلکه اگر پس از آنکه پیشانی را روی آن برای سجده قرار داد، پیشانی به سمت پایین حرکت کند سپس ثابت شود و ذکر را بگوید، باز هم اشکال دارد و احتیاط واجب ترک این کار است؛ مگر آنکه مقدار حرکت بسیار اندک باشد، یا این کار سهوی انجام شده باشد. بنابر این سجده بر مهرهایی که تعداد سجده‌ها و رکعات نماز را نشان می‌دهد و وقتی سر روی آن قرار می‌گیرد، اندکی در حدود (۲ یا ۳) میلیمتر پایین می‌رود؛ سپس سر ثابت شده و نمازگزار ذکر را می‌گوید، اشکال ندارد.

۶. هم‌سطح بودن پیشانی نسبت به انگشتان شست و دو زانو

مسئله ۱۲۵۳. جای پیشانی نمازگزار باید از جای زانوها و سر انگشتان پای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پایین‌تر نباشد؛ بلکه احتیاط واجب آن است که جای پیشانی او از جای ایستادنش نیز بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پایین‌تر نباشد.

مسئله ۱۲۵۴. در زمین شیب‌دار هرچند که شیب آن درست معلوم نباشد، اگر جای پیشانی نمازگزار از جای زانوها و انگشتان پای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پایین‌تر باشد، بنابر احتیاط واجب نمازش صحیح نیست. همچنین است حکم اگر جای پیشانی او از جای ایستادنش، بیش از چهار انگشت بسته، اختلاف سطح داشته باشد.

مسئله ۱۲۵۵. اگر پیشانی را اشتباهاً بر چیزی بگذارد که از جای زانوها و

انگشت‌های پای او بیش از چهار انگشت بسته بلندتر باشد، چنانچه بلندی آن به قدری است که نمی‌گویند در حال سجده است، باید سر را بر دارد و به شیئی که بلندی آن بیش از چهار انگشت بسته نیست، بگذارد و اگر بلندی آن به قدری است که می‌گویند در حال سجده است، چنانچه پس از انجام ذکر واجب متوجه شود، می‌تواند سر از سجده بر دارد و نماز را تمام کند و دوباره خواندن آن لازم نیست و اگر قبل از انجام ذکر واجب متوجه شود، باید پیشانی را از روی آن بر روی شیئی که بلندی آن به اندازه چهار انگشت بسته یا کمتر است بکشد و ذکر واجب را به جا آورد و در این حال، برداشتن پیشانی جایز نیست و اگر کشیدن پیشانی ممکن نباشد، می‌تواند ذکر واجب را در همان حال به جا آورد و نماز را تمام کند و لازم نیست نماز را دوباره بخواند؛ هرچند وقت وسعت داشته باشد.

۷. گذاشتن پیشانی بر چیزی که سجده بر آن صحیح است

مسئله ۱۲۵۶. نمازگزار واجب است پیشانی را بر چیزی قرار دهد که سجده بر آن شرعاً صحیح است؛ و نیز اگر نتواند با پیشانی سجده نماید و وظیفه‌اش سجده با قسمت‌های دیگر صورت مثل جبین یا چانه باشد (که حکمش بعداً ذکر می‌شود) باید آن قسمت را بر چیزی که سجده بر آن صحیح است، قرار دهد؛ اما سایر مواضع سجده یعنی کف دو دست، دو زانو، دو انگشت بزرگ پا هرچند باید بر زمین گذاشته شود، اما لازم نیست بر چیزی گذاشته شود که سجده بر آن صحیح است. همچنین تماس مستقیم آنها با زمین لازم نیست؛ بنابراین فردی که دستکش در دست یا جوراب به پا دارد، می‌تواند با همان حال سجده نماید و همین قدر که عرفاً دو دست یا دو انگشت بزرگ پایش روی زمین باشد، کافی است.

شرایط چیزی که سجده بر آن صحیح است

مسئله ۱۲۵۷. چیزی که بر آن سجده انجام می‌شود دارای شرایطی است که در مسائل بعد به ذکر آن پرداخته می‌شود.

شرط اول و دوم: پاک باشد و بنا بر احتیاط واجب غصبی نباشد

مسئله ۱۲۵۸. مهر یا چیز دیگری که فرد بر آن سجده می کند به مقداری که سجده بر آن صحیح است، باید پاک باشد؛ ولی اگر مثلاً مهر پاک را روی فرش نجس بگذارد، یا یک طرف مهر نجس باشد و پیشانی را به طرف پاک آن بگذارد، یا قسمتی از روی مهر، پاک باشد و قسمتی، نجس باشد، چنانچه پیشانی را بر قسمت پاک بگذارد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۲۵۹. مهر یا چیز دیگری که فرد بر آن سجده انجام می دهد بنا بر احتیاط واجب باید مباح بوده و غصبی نباشد؛ بنابراین اگر نمازگزار عمداً بر مهر غصبی سجده نماید معصیت کرده و بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل است.

شرط سوم: از اشیائی باشد که پیشانی بر آن ثابت شود

مسئله ۱۲۶۰. لازم است چیزی که سجده بر آن انجام می شود، شیئی باشد که پیشانی بر آن مستقرّ و ثابت شود؛ پس سجده بر گِل رقیق و خاک نرم و سستی که پیشانی روی آن آرام نمی گیرد، صحیح نیست و اگر پس از آنکه پیشانی، قدری به طرف پایین حرکت کرد، ثابت شود، حکم آن در مسئله (۱۲۵۲) ذکر شد و اگر فرد شیء دیگری غیر از گلی که پیشانی بر آن ثابت نمی شود، نداشته باشد، باید پیشانی خود را بر همان بگذارد و سنگینی خود را بر آن نیندازد.

شرط چهارم: مساحت آن به اندازه ای باشد که عرفاً سجده صدق کند

مسئله ۱۲۶۱. مهر یا چیز دیگری که پیشانی بر روی آن برای سجده گذاشته می شود، همان طور که گذشت باید به اندازه ای باشد که عرفاً صدق سجده نماید؛ هر چند این مقدار، به اندازه یک بند انگشت یا کمتر از آن باشد.

مسئله ۱۲۶۲. لازم نیست مقداری که در مسأله قبل ذکر شد، در یک جا جمع باشد و پراکنده بودن آن اشکالی ندارد. بنا بر این سجده بر دانه های تسبیح که از هم جداست، جایز می باشد؛ به شرط آنکه مجموع آنچه پیشانی بر روی آن قرار می گیرد،

طوری باشد که عرفاً بگویند سجده با پیشانی انجام گرفته است.

مسئله ۱۲۶۳. باید بین پیشانی و آنچه بر آن سجده صحیح است، چیز دیگری فاصله نباشد، پس اگر مهر چرک باشد یا موهای سر فرد و یا چادر یا مقنعه و یا چیزهای دیگر روی پیشانی را گرفته باشد، به گونه‌ای که مانع به حساب آید و نگذارد پوست پیشانی، به مقدار واجب سجده، به طور مستقیم با شیئی که بر آن سجده انجام می‌شود، تماس پیدا کند، در این صورت سجده با وجود آن باطل است و باید مانع قبل از انجام سجده برطرف شود؛ ولی اگر مثلاً رنگ مهر تغییر کرده باشد اشکال ندارد.

مسئله ۱۲۶۴. اگر در سجده اول، مهر به پیشانی بچسبد، باید برای سجده دوم مهر را بر دارد سپس بر آن سجده نماید و همین‌طور در صورتی که مقداری از آنچه سجده بر آن صحیح است در سجده اول به پیشانی بچسبد - به گونه‌ای که مانع حساب شود و نگذارد پوست پیشانی، به مقدار واجب سجده، به طور مستقیم با چیزی که بر آن سجده انجام می‌شود تماس پیدا کند - فرد باید برای سجده بعد آن را برطرف کند.

شرط پنجم: جنس محلّ سجده رعایت شود

مسئله ۱۲۶۵. هنگام سجده باید پیشانی را بر زمین مثل خاک، سنگ، شن و ماسه و اشیاء غیر خوراکی و پوشاکی انسان که از زمین می‌روید مانند چوب و برگ درختان قرار داد؛ سجده بر چیزهایی که خوراکی انسان حساب می‌شود و خام یا پخته آن را می‌خورند مثل گندم، سبزیجات و میوه‌ها - چه از زمین بروید یا از جای دیگر تهیه شود - و نیز چیزهایی که پوشاک انسان حساب می‌شود، یعنی چیزی که معمولاً پوشیده می‌شود - مثل انواع لباس - یا چیزهایی که پوشش از آن تهیه می‌شود هرچند هنوز ریسیده و بافته نشده باشد - مثل پنبه، نخ و پارچه - صحیح نیست.

مسئله ۱۲۶۶. سجده بر آنچه که از اجزای زمین شمرده نمی‌شود مانند شیشه، پلاستیک، طلا، نقره، نیکل، مس، آهن و سایر فلزات و آنچه از فلز یا شیشه یا مواد پلاستیکی ساخته شده است و امثال اینها صحیح نیست ولی قیر و زفت (نوع پستی از قیر) در موقع ناچاری بر اشیاء دیگری که سجود بر آنها صحیح نیست، مقدم می‌باشند.

مسئله ۱۲۶۷. سجده کردن بر برگ درخت انگور در زمانی که لطیف است و خوردن آن معمول می‌باشد، جایز نیست و در غیر این صورت، سجده کردن بر آن اشکال

ندارد و نیز سجده بر چیزهایی که از زمین می‌روید و خوراک حیوانات است مثل علف و گاه و یونجه، صحیح است.

مسئله ۱۲۶۸. سجده بر گل‌هایی که خوراکی نیستند مثل گل رُز، مریم، شمعدانی و مانند آن صحیح است بلکه سجده بر داروهای خوراکی که از زمین می‌روید و آن را دم کرده یا می‌جوشانند و آب آن را می‌نوشند، مانند گل بنفشه و گل گاو زبان یا ختمی نیز صحیح است.

مسئله ۱۲۶۹. گیاهی که خوردن آن در بعضی از شهرها معمول است و در شهرهای دیگر معمول نیست، چنانچه در نزد مردم شهرهایی که خوردن آن گیاه به دلایلی معمول نیست هم، آن گیاه خوردنی به حساب می‌آید، سجده بر آن گیاه، صحیح نیست و نیز سجده بر میوه نارس، بنا بر احتیاط واجب، صحیح نمی‌باشد.

مسئله ۱۲۷۰. سجده بر گردو، بادام، فندق، پسته و هسته زردآلو صحیح نیست و سجده بر پوست آنها بعد از جدایی از مغز، جایز است؛ همچنین سجده بر هسته خرما جایز می‌باشد.

مسئله ۱۲۷۱. سجده بر سنگ آهک و سنگ گچ بلکه گچ و آهک پخته و نیز گل پخته و آجر و کوزه گلی صحیح است.

مسئله ۱۲۷۲. سجده بر سنگ‌های طبیعی قیمتی مثل عقیق، فیروزه و مانند آن اشکال ندارد. همچنین سجده بر انواع مختلف سنگ، اعم از زینتی و غیر زینتی، مانند سنگ مرمر، سنگ‌های سفید و سیاه یا سرخ یا دارای رنگ‌های دیگر صحیح است.

مسئله ۱۲۷۳. اگر کاغذ را از چیزی که سجده بر آن صحیح است مانند چوب و گاه، ساخته باشند، می‌توان بر آن سجده کرد و همچنین اگر از پنبه یا کتان ساخته شده باشد^۱ ولی اگر از حریر (ابریشم) و مانند اینها ساخته شده باشد، سجده بر آن صحیح نیست و اما دستمال کاغذی فقط در صورتی می‌توان بر آن سجده کرد که معلوم باشد از شیئی ساخته شده که سجده به آن صحیح است.

۱. حکم پنبه در این مورد (کاغذ)، از آنچه در مسئله ۱۲۶۵ ذکر شد استثناء شده است.

مسئله ۱۲۷۴. اگر چیزی ندارد که سجده بر آن صحیح باشد یا اگر دارد به علت سرما یا گرمای زیاد و مانند اینها نمی‌تواند بر آن سجده کند، سجده بر قیر و زفت مقدّم بر سجده بر غیر آنهاست؛ ولی اگر سجده بر آنها ممکن نباشد، باید بر لباسش یا هر شیء دیگر که در حال اختیار سجده بر آن جایز نیست، سجده نماید ولی احتیاط مستحب آن است که تا سجده بر لباسش ممکن است، بر چیز دیگر سجده نکند.

مسئله ۱۲۷۵. برای سجده بهتر از هر چیز، تربت حضرت سید الشهداء علیه السلام می‌باشد و بعد از آن خاک و بعد از خاک، سنگ و بعد از سنگ، گیاه است.

احکام دیگر سجده

مسئله ۱۲۷۶. اگر در بین نماز، چیزی که نمازگزار بر آن سجده می‌کند، گم شود و چیز دیگری که سجده بر آن صحیح است، نداشته باشد، در تنگی وقت باید به ترتیبی که در مسئله (۱۲۷۴) گفته شد عمل نماید؛ بلکه اگر وقت وسعت داشته باشد، باز هم وظیفه‌اش آن است که به ترتیبی که در مسئله (۱۲۷۴) گفته شد عمل نموده و نماز را تمام کند و در این مورد، بنابر احتیاط واجب، نمی‌تواند نماز را بشکند و نیمه تمام رها نماید.

اما اگر شیئی که سجده بر آن صحیح است در اطراف او باشد و می‌تواند ذکر را قطع کرده و بدون آنکه روی خود را از قبله برگرداند، راه رفته و آن را بردارد، لازم است این کار را انجام دهد؛ به شرط آن که این راه رفتن و حرکت به اندازه‌ای زیاد نباشد که صورت نماز را از بین ببرد و دیگر به آن نماز، صدق نکند.

مسئله ۱۲۷۷. هر گاه در حال سجده بفهمد سهواً پیشانی را بر چیزی گذاشته که سجده بر آن باطل است، چنانچه پس از به جا آوردن ذکر واجب متوجّه شود می‌تواند سر از سجده بردارد و نمازش را ادامه دهد و اگر قبل از به جا آوردن ذکر واجب متوجّه شود، باید پیشانی خود را به چیزی که سجده بر آن صحیح است بکشد و ذکر واجب را به جا آورد و برداشتن پیشانی جایز نیست؛ ولی اگر کشیدن پیشانی ممکن نباشد می‌تواند ذکر واجب را در همان حال به جا آورد و نمازش در هر دو صورت صحیح است.

مسئله ۱۲۷۸. اگر بعد از سجده بفهمد سهواً پیشانی را روی شیئی گذاشته که سجده بر آن باطل است، اشکال ندارد.

مسئله ۱۲۷۹. جایی که انسان باید تقیه کند، می‌تواند بر فرش و مانند آن سجده نماید و لازم نیست برای نماز به جای دیگر برود یا نماز را به تأخیر بیندازد ولی اگر بتواند در همان مکان بر حصیر یا چیزی که سجده بر آن صحیح می‌باشد، طوری سجده کند که مخالفت تقیه نکرده باشد، نباید بر فرش و مانند آن سجده نماید.

مسئله ۱۲۸۰. اگر نمازگزار عمداً یک سجده را کم یا زیاد کند، نمازش باطل می‌شود و اگر نمازگزار سهواً یک سجده را اضافه کند، نمازش باطل نمی‌شود و احتیاط مستحب است که برای سجده اضافی، سجده سهو به جا آورد و چنانچه نمازگزار سهواً یک سجده را کم کند، نمازش باطل نمی‌شود و این صورت، تفصیلی دارد که حکم آن در مسائل (۱۴۱۰ تا ۱۴۱۲) خواهد آمد.

مسئله ۱۲۸۱. دو سجده روی هم یک رکن است و اگر کسی در نماز واجب، هرچند از روی فراموشی یا ندانستن مسئله، در یک رکعت هر دو را ترک کند، نمازش باطل است و همچنین است بنابر احتیاط لازم، اگر دو سجده را در یک رکعت از روی فراموشی یا جهل قصوری اضافه کند. (جهل قصوری این است که جاهل در جهل خود معذور باشد).

مسئله ۱۲۸۲. اگر پیشانی بی‌اختیار از جای سجده بلند شود، چنانچه ممکن باشد باید نگذارد دوباره به جای سجده برسد و این یک سجده حساب می‌شود، چه ذکر سجده را گفته باشد یا نه و اگر نتواند سر را نگهدارد و بی‌اختیار دوباره به جای سجده برگردد، سجده نماز همان سجده‌ای است که در مرتبه اول انجام داده و برگشتن بی‌اختیار، جزء سجده نیست؛ ولی اگر ذکر نگفته باشد، احتیاط مستحب است که آن را بگوید؛ ولی نه به قصد اینکه جزء نماز است، بلکه آن را به قصد قربت مطلقه بگوید.

مسئله ۱۲۸۳. اگر در پیشانی (به معنایی که در مسئله ۱۲۳۵ ذکر شد) دمل یا زخم و مانند آن باشد که نتواند آن را، هرچند بدون فشار، بر زمین بگذارد، چنانچه آن دمل مثلاً همه پیشانی را فرا نگرفته باشد، باید با جای سالم پیشانی سجده کند و اگر برای سجده

کردن با جای سالم پیشانی لازم باشد زمین را گود کند و دمل را در گودال و جای سالم را به مقداری که برای سجده کافی باشد بر زمین بگذارد، باید این کار را انجام دهد.

مسئله ۱۲۸۴. اگر دمل یا زخم تمام پیشانی (به معنایی که در مسئله ۱۲۳۵ گذشت) را فراگرفته باشد، بنابر احتیاط واجب، باید بقیه پیشانی (دو طرف باقیمانده از پیشانی یا یکی از دو طرف آن) را هرطور که می‌تواند بر زمین بگذارد و اگر نتواند قسمت باقیمانده پیشانی را بر زمین بگذارد، احتیاط لازم آن است که در صورت امکان، به چانه سجده کند و اگر نمی‌تواند به چانه سجده کند، به یکی از دو طرف پیشانی که آن را جبین یا شقیقه می‌نامند، سجده نماید و اگر این کار را هم نتواند انجام دهد، به یک قسمت از اجزای دیگر صورت سجده کند و اگر سجده کردن با صورت، به هیچ وجه - هرچند با معالجه - ممکن نباشد، باید برای سجده با سر یا چشمش با توضیحی که در مسئله (۱۲۸۶) می‌آید اشاره کند.

مسئله ۱۲۸۵. کسی که می‌تواند بنشیند ولی نمی‌تواند پیشانی را بر زمین برساند، اگر بتواند به قدری خم شود که عرفاً سجده بر آن صدق کند، باید به آن مقدار خم شود و مهر یا چیز دیگری را که سجده بر آن صحیح است، روی مکان بلندی گذاشته و پیشانی را بر آن بگذارد؛ ولی باید کف دست‌ها و زانوها و انگشتان پا را در صورت امکان به طور معمول بر زمین بگذارد و اگر در این صورت، مکان بلندی نباشد که مهر یا شیء دیگری که سجده بر آن صحیح است را روی آن قرار دهد و کسی هم نباشد که مثلاً مهر را بلند کند و بگیرد تا آن شخص بر آن سجده نماید، باید مهر یا شیء دیگر را با دست بلند کرده و بر آن سجده نماید.

مسئله ۱۲۸۶. کسی که به هیچ وجه نمی‌تواند سجده نماید، یا آنکه می‌تواند مقداری خم شود، ولی بر آن مقدار، عرفاً سجده صدق نکند، باید برای سجده با سر اشاره کند و اگر نتواند، باید با چشم‌ها اشاره نماید و اگر با چشم‌ها هم نمی‌تواند اشاره کند، باید در قلب نیت سجده کند و بنابر احتیاط لازم، با دست و مانند آن برای سجده اشاره کند و ذکر واجب را بگوید.

مسئله ۱۲۸۷. اگر انسان ناچار شود که در زمینی که در آن گِل است، نماز بخواند، چنانچه آلوده شدن بدن و لباس برای او سختی فوق العاده ندارد، باید سجده و تشهد را به طور معمول به جا آورد و اگر سختی فوق العاده دارد، در حالی که ایستاده، برای سجده با سر اشاره کند و تشهد را ایستاده بخواند و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۲۸۸. سجده کردن برای غیر خداوند متعال حرام می باشد و بعضی از مردم که مقابل قبر امامان علیهم السلام پیشانی را به زمین می گذارند اگر برای شکر خداوند متعال باشد، ایرادی ندارد و گرنه اشکال دارد.

مستحبات و مکروهات سجده

- مسئله ۱۲۸۹.** در سجده چند مورد مستحب و چند مورد مکروه شمرده شده است:
۱. کسی که ایستاده نماز می خواند بعد از آنکه سر از رکوع برداشت و کاملاً ایستاد و همچنین، کسی که نشسته نماز می خواند بعد از آنکه کاملاً نشست، برای رفتن به سجده، تکبیر بگوید.
 ۲. موقعی که می خواهد به سجده برود، مرد، اول دست ها را و زن، اول زانو ها را به زمین بگذارد.
 ۳. بینی را بر مهر یا چیزی که سجده بر آن صحیح است بگذارد.
 ۴. در حال سجده، انگشتان دست را به هم بچسباند و برابر گوش بگذارد طوری که سر آنها رو به قبله باشد.
 ۵. ذکر سجده را تکرار نماید.
 ۶. ذکر سجده را به عدد فرد، مثل سه یا پنج یا هفت مرتبه، ختم کند.
 ۷. در سجده دعا کند و از خداوند متعال حاجت بخواند و این دعا را بخواند: «یا خَیْرَ الْمَسْئُولِیْنَ وَ یا خَیْرَ الْمُعْطِیْنَ، اَرْزُقْنِیْ وَ اَرْزُقْ عِیَالِیْ مِنْ فَضْلِکَ، فَإِنَّکَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیْمِ» یعنی «ای بهترین کسی که از او درخواست می کنند و ای بهترین عطا کنندگان، از فضل خودت به من و خانواده من روزی بده، پس به درستی که تو دارای فضل بزرگی هستی».

۸. سجده را طولانی کند و تسبیح و ذکر را زیاد بگوید.
 ۹. بعد از سجده، بر ران چپ بنشیند و روی پای راست را بر کف پای چپ بگذارد که این نوع نشستن را تَوَرُّک می‌نامند.
 ۱۰. بعد از هر سجده، وقتی نشست و بدنش آرام گرفت تکبیر بگوید.
 ۱۱. بعد از سجده اول، بدنش که آرام گرفت «اسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» بگوید.
 ۱۲. در موقع نشستن، دست‌ها را روی ران‌ها بگذارد.
 ۱۳. برای رفتن به سجده دوم، در حال آرامی بدن «اللّٰهُ أَكْبَرُ» بگوید.
 ۱۴. در سجده‌ها صلوات بفرستد.
 ۱۵. مردان آرنج‌ها و شکم را به زمین نجسباندند و بازوها را از پهلو جدا نگاه دارند و زنان آرنج‌ها و شکم را بر زمین بگذارند و اعضای بدن را به یکدیگر بچسبانند.
 ۱۶. در موقع بلند شدن برای قیام رکعت بعد، دست‌ها را بعد از زانو‌ها از زمین بردارد.
 ۱۷. در هنگام برخاستن برای قیام رکعت بعد، بگوید: بِحَوْلِ اللّٰهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ یا بگوید: بِحَوْلِ اللّٰهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ وَأَسْجُدُ.
- قرآن خواندن در سجده و فوت کردن جای سجده برای برطرف کردن گرد و غبار، مکروه شمرده شده است. البته اگر در اثر فوت کردن، دو حرف از دهان عمداً بیرون آید، بنا بر احتیاط لازم، نماز باطل است. مکروهات دیگر در کتاب‌های مفصل‌تر آمده است.

سجده واجب قرآن

پس از ذکر احکام سجده، مناسب است در این قسمت احکام سجده واجب قرآن نیز ذکر شود.

مسأله ۱۲۹۰. در هر یک از چهار سوره «وَالنَّجْمِ» و «اِقْرَأْ» و «الْم تَنْزِيلِ» و «حَم سَجْدَه» یک آیه سجده‌دار است^۱ که اگر انسان آن را به طور کامل بخواند یا گوش دهد، بعد از تمام شدن آن آیه، واجب است فوراً سجده کند و آن را سجده تلاوت

۱. سوره النجم آیه ۶۲، سوره اقرأ آیه ۱۹، سوره الم تنزیل (سجده) آیه ۱۵، سوره حم سجده (فصلت) آیه ۳۷.

می‌گویند و اگر فراموش کرد، باید هر وقت یادش آمد، سجده نماید و در شنیدن بدون اختیار، سجده واجب نیست؛ هرچند سجده نمودن بهتر است.

مسئله ۱۲۹۱. اگر انسان موقعی که آیه سجده‌دار را گوش می‌دهد، خودش نیز آن را بخواند، باید دو سجده تلاوت به جا آورد.

مسئله ۱۲۹۲. سبب واجب شدن سجده تلاوت، مجموع آیه است؛ بنابراین اگر فرد تمام آیه را نخواند و تنها قسمتی از آن را بخواند، هرچند قسمتی که خوانده دارای لفظ سجود باشد، سجده تلاوت واجب نمی‌شود.

مسئله ۱۲۹۳. اگر فرد آیه سجده را غلط بخواند یا آن را از شخصی که غلط می‌خواند گوش دهد، به گونه‌ای که عرف آن را قرآنی که غلط خوانده شده به حساب آورد، باید سجده تلاوت انجام دهد.

مسئله ۱۲۹۴. سجده تلاوت با نوشتن آیه سجده یا تصوّر آن در ذهن یا نگاه به آیه سجده بدون خواندن یا گوش دادن به آن واجب نمی‌شود؛ همچنین اگر فرد تنها ترجمه آیه سجده را بخواند یا گوش دهد سجده تلاوت واجب نمی‌شود.

مسئله ۱۲۹۵. اگر شخص خواب یا دیوانه یا بچه‌ای که قرآن را تشخیص نمی‌دهد، آیه سجده‌دار را بخواند و فرد آن را گوش دهد، سجده واجب است؛ ولی اگر از ضبط صوت یا لوح‌های فشرده (CD یا DVD) و مانند آن، آیه سجده‌دار را گوش کند، سجده واجب نیست و در پخش رادیویی یا تلویزیونی نیز اگر صدای قرآن قبلاً ضبط شده و پخش می‌شود، همین حکم را دارد؛ ولی اگر شخصی در ایستگاه رادیو یا تلویزیون آیه سجده‌دار را بخواند و به طور مستقیم پخش شود و فرد آن را گوش دهد، سجده واجب است.

مسئله ۱۲۹۶. اگر نمازگزار در نماز واجب یکی از چهار سوره‌ای را که آیه سجده دارد و در مسئله (۱۲۹۰) ذکر شد، عمداً بخواند، هرچند این کار جایز می‌باشد، ولی واجب است پس از خواندن آیه سجده، سجده نماید و چنانچه سجده تلاوت را به جا آورد، نمازش بنابر احتیاط واجب، باطل می‌شود و لازم است که آن را دوباره بخواند؛ مگر این که سهواً سجده کند و اگر سجده تلاوت را عمداً به جا نیاورد و نماز را ادامه

دهد، نمازش صحیح است هر چند به علت ترک سجده، گناه کرده است.

مسئله ۱۲۹۷. اگر در نماز واجب، مشغول خواندن سوره‌ای شود که سجده واجب دارد، چه عمداً خوانده باشد چه سهواً، چنانچه پیش از رسیدن به آیه سجده‌دار بفهمد، می‌تواند سوره را رها کند و سوره دیگری بخواند و اگر بعد از خواندن آیه سجده‌دار بفهمد، باید طوری که در مسئله پیش ذکر شد، عمل کند.

مسئله ۱۲۹۸. گوش دادن به آیه سجده در نماز جایز است و چنانچه نمازگزار در حال نماز، آیه سجده‌دار را گوش دهد، نمازش صحیح است و اگر در نماز واجب باشد، بنابر احتیاط واجب به قصد سجده تلاوت اشاره نماید و بعد از نماز، سجده تلاوت را به شکل معمول به جا آورد.

مسئله ۱۲۹۹. در سجده واجب قرآن چند شرط معتبر است:

۱. با نیت باشد؛ یعنی گذاشتن پیشانی بر زمین، به نیت سجده تلاوت باشد. ۲. طوری باشد که اگر مردم دیدند، بگویند سجده کرد. ۳. بنابر احتیاط واجب، مکان سجده تلاوت غضبی نباشد. ۴. بنابر احتیاط واجب فرد پیشانی را بر مهر یا شیء دیگری که سجده بر آن صحیح است بگذارد.

احتیاط مستحب آن است که فرد در سجده واجب قرآن سایر مواضع سجده (غیر از پیشانی) را نیز به دستوری که در سجده نماز ذکر شد، بر زمین بگذارد. همچنین احتیاط مستحب آن است که در حال سجده، جای پیشانی فرد از جای زانوها و سر انگشتانش بیش از چهار انگشت بسته بلندتر یا پایین‌تر نباشد.

مسئله ۱۳۰۰. در سجده تلاوت لازم نیست فرد با وضو یا غسل یا تیمم باشد؛ بنابراین اگر برای فرد جنب یا حائض هم موجب سجده تلاوت پیش بیاید، واجب است سجده تلاوت را به جا آورد و جایز نیست انجام آن را تأخیر بیاندازد.

مسئله ۱۳۰۱. در سجده واجب قرآن لازم نیست فرد رو به قبله باشد و عورت خود را بپوشاند یا زن، موی سر و بدنش را بپوشاند؛ همچنین لازم نیست بدن و جای پیشانی او پاک باشد و نیز سایر مواردی که در لباس نمازگزار شرط می‌باشد، در لباس او شرط نیست.

کیفیت سجده واجب قرآن

مسئله ۱۳۰۲. هر گاه در سجده واجب قرآن، پیشانی را به قصد سجده بر زمین بگذارد هر چند ذکر نگوید، کافی است و گفتن ذکر واجب در سجود نماز، در سجده تلاوت مستحب است و بهتر این است که بگوید: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَ تَصَدِيقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عُبُودِيَّةً وَرِقًا، سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعْبُدًا وَرِقًا، لَا مُسْتَكْفِرًا وَلَا مُسْتَكْبِرًا، بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ ضَعِيفٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ».

مسئله ۱۳۰۳. سجده واجب قرآن، تکبیره الاحرام، تشهد و سلام ندارد و مستحب است بعد از سر برداشتن از سجده تلاوت، تکبیر بگوید.

موارد مستحبی سجده تلاوت قرآن

مسئله ۱۳۰۴. انجام سجده تلاوت در یازده مورد مستحب شمرده شده است:

سوره مبارکه اعراف، هنگام رسیدن به عبارت «وَلَهُ يَسْجُدُونَ» (آیه ۲۰۶): سوره مبارکه رعد هنگام رسیدن به عبارت «بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ» (آیه ۱۵): سوره مبارکه نحل، هنگام رسیدن به عبارت «وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ» (آیه ۵۰): سوره مبارکه اسراء، هنگام رسیدن به عبارت «وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا» (آیه ۱۰۹): سوره مبارکه مریم، هنگام رسیدن به عبارت «وَوَخَّرُوْا سُجْدًا وَبُكِيًا» (آیه ۵۸): سوره مبارکه حج، هنگام رسیدن به عبارت «يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ» (آیه ۱۸): سوره مبارکه حج، هنگام رسیدن به عبارت «افْعَلُوا الْخَيْرَ» (آیه ۷۷): سوره مبارکه فرقان، هنگام رسیدن به عبارت «وَوَزَادَهُمْ نُفُورًا» (آیه ۶۰): سوره مبارکه نمل، هنگام رسیدن به عبارت «رَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» (آیه ۲۶): سوره مبارکه ص، هنگام رسیدن به عبارت «وَخَرَّ رَاكِعًا وَأَنَابٌ» (آیه ۲۴) و سوره مبارکه انشقاق، هنگام رسیدن به عبارت «لَا يَسْجُدُونَ» (آیه ۲۱).

بلکه بهتر آن است که هنگام رسیدن به هر آیه‌ای که در آن ذکر سجود باشد، سجده تلاوت انجام دهد.

۸. تشهد

مسئله ۱۳۰۵. در رکعت دوم تمام نمازهای واجب و مستحب و رکعت سوم نماز

مغرب و رکعت چهارم نماز ظهر و عصر و عشا، باید انسان بعد از سجده دوم بنشیند و در حال آرام بودن بدن، تشهد بخواند، یعنی بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» و اگر بگوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» نیز کافی است و در نماز وتر هم تشهد لازم است.

مسئله ۱۳۰۶. فرد هنگام تشهد در صورت امکان، باید هرطور که عرفاً نشستن بر آن صدق می کند، بنشیند و هنگام گفتن ذکر، استقرار و آرامش بدن را رعایت نماید و نیز کلمات تشهد را به عربی صحیح و طوری که معمول است پشت سرهم و با رعایت موالات بگوید. البته فاصله شدن بین عبارتهای تشهد، به ذکرها و دعاهایی که وارد شده است اشکال ندارد.

مستحبات تشهد

مسئله ۱۳۰۷. چند مورد در حال تشهد مستحب شمرده شده است:

۱. بر ران چپ بنشیند و روی قدم پای راست را بر کف قدم پای چپ بگذارد که آن را تَوَزُّک می نامند.
۲. دستها را بر رانها بگذارد و انگشتها را به یکدیگر بچسباند.
۳. به دامان خود نگاه کند. (مراد قسمت دو ران پا واقع در بالای زانو می باشد)
۴. پیش از تشهد بگوید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ» یا بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَخَيْرُ الْأَسْمَاءِ لِلَّهِ» یا بگوید: «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ وَالْأَسْمَاءِ الْحُسْنَى كُلُّهَا لِلَّهِ»
۵. بعد از صلوات در تشهد اول بگوید: «وَتَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَارْفَعْ دَرَجَتَهُ».
۶. در هنگام برخاستن برای قیام رکعت بعد، بگوید: بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ یا بگوید: بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقُومُ وَأَقْعُدُ وَأَسْجُدُ.

مسئله ۱۳۰۸. مستحب است زنان هنگام خواندن تشهد، رانهای دو پا را به هم

بچسباند.

۹. سلام نماز

مسئله ۱۳۰۹. در رکعت آخر تمام نمازها بعد از تشهد، واجب است نمازگزار سلام بگوید.

مسئله ۱۳۱۰. سلام دارای سه عبارت است:

۱. «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» ۲. «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» ۳. «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» سلام واجبی که با گفتن آن نمازگزار از نماز خارج می‌شود، سلام سوم است و نمازگزار می‌تواند به گفتن آن اکتفاء کند و مقدار واجب در آن گفتن «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» است و احتیاط مستحب آن است که جمله «وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» را به آن اضافه کند؛ اما بنابر احتیاط واجب به سلام دوم نمی‌تواند اکتفاء نماید؛ پس اگر نمازگزار سلام دوم را بگوید، بنابر احتیاط، واجب است سلام سوم را هم بجا آورد؛ ولی سلام اول از مستحبات است و نمازگزار با گفتن آن از نماز خارج نمی‌شود و محلّ گفتن این سلام مستحب، بعد از تشهد و قبل از دو سلام دیگر می‌باشد و چنانچه نمازگزار هر سه سلام را بگوید مطابق با احتیاط مستحب رفتار نموده است.

مسئله ۱۳۱۱. فرد باید در صورت امکان در هنگام سلام، مانند حالت تشهد نشسته باشد و هنگام گفتن سلام واجب، استقرار و آرامش بدن را رعایت کند و و آن را به عربی صحیح و طوری که معمول است، پشت سرهم و با رعایت موالات بگوید. شایان ذکر است رعایت آرامش نسبت به سلام مستحب، حکم آرامش در ذکرهای مستحبی را دارد که در مسئله (۱۲۰۱) ذکر شد.

مسئله ۱۳۱۲. اگر نمازگزار وقتی نماز را سلام می‌دهد، بخواهد سلامی را که گفته، احتیاطاً یا به دلیل دیگری تکرار کند:

در مورد **سلام اول** این تکرار بعید نیست اشکال نداشته باشد.
در مورد **سلام دوم** اگر آن را صحیح گفته، احتیاط واجب است آن را تکرار نکند و اگر غلط گفته، تکرار آن اشکال ندارد و در صورتی که شک در صحیح گفتن آن دارد، اگر قبل از تمام شدن کلمه مشکوک، در آن شک کرده، می‌تواند آن را دوباره بگوید، اما

اگر بعد از تمام شدن کلمه مشکوک، شک در صحیح گفتن آن نموده، احتیاط واجب است آن را تکرار نکند.

در مورد **سلام سوّم** اگر آن را غلط گفته یا شک در صحیح بودن آن، قبل از تمام شدن کلمه مشکوک پیش آمده، لازم است آن را دوباره بگوید و اگر آن را درست گفته و یا شک، بعد از تمام شدن کلمه مشکوک بوده، تکرار آن اشکال ندارد؛ مگر آن که بخواهد نماز احتیاط بخواند.

مسأله ۱۳۱۳. اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم نخورده و مرتکب عملی هم نشده باشد که انجام آن - چه به طور عمدی و چه سهوی - نماز را باطل می کند (مثل پشت به قبله کردن)، باید سلام را بگوید و نمازش صحیح است.

مسأله ۱۳۱۴. اگر سلام نماز را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که صورت نماز به هم خورده یا آنکه کاری انجام داده باشد که انجام آن چه به طور عمدی و چه سهوی، نماز را باطل می کند - مثل پشت به قبله کردن - نمازش صحیح است.

مستحبات سلام

مسأله ۱۳۱۵. نشستن در هنگام سلام و نیز قرار دادن دستها طوری که در تشهد ذکر شد، مستحب شمرده شده است. مستحبات دیگر در کتابهای مفصل تر ذکر شده است.

۱۰. ترتیب

مسأله ۱۳۱۶. اگر عمداً ترتیب نماز را به هم بزند، مثلاً سوره را قبل از حمد بخواند یا سجود را پیش از رکوع به جا آورد، نمازش باطل می شود.

مسأله ۱۳۱۷. اگر رکنی از نماز را فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد، مثلاً پیش از آنکه رکوع کند، دو سجده نماید، نمازش، بنا بر احتیاط واجب، باطل است.

مسأله ۱۳۱۸. اگر رکنی را فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و رکن نیست

به جا آورد، مثلاً پیش از آنکه دو سجده کند، تشهد بخواند، باید رکن را به جا آورد و آنچه را اشتباهاً پیش از آن خوانده دوباره بخواند.

مسئله ۱۳۱۹. اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و رکن بعد از آن را به جا آورد مثلاً حمد را فراموش کند و مشغول رکوع شود، نمازش صحیح است و آن را ادامه دهد.

مسئله ۱۳۲۰. اگر چیزی را که رکن نیست فراموش کند و چیزی را که بعد از آن است و آن هم رکن نیست به جا آورد مثلاً حمد را فراموش کند و سوره را بخواند، باید آنچه را فراموش کرده به جا آورد و بعد از آن، چیزی را که اشتباهاً جلوتر خوانده، دوباره بخواند.

مسئله ۱۳۲۱. اگر سجده اول را به خیال اینکه سجده دوم است، یا سجده دوم را به خیال اینکه سجده اول است، به جا آورد، نمازش صحیح است و اولین سجده او سجده اول و دومین سجده او سجده دوم، به حساب می آید.

۱۱. موالات

مسئله ۱۳۲۲. انسان باید نماز را با موالات بخواند؛ یعنی کارهای نماز مانند رکوع و سجود و تشهد را پی در پی و پشت سر هم به جا آورد و چیزهایی را که در نماز می خواند به طوری که معمول است، پشت سر هم بخواند و اگر به قدری بین آنها فاصله بیندازد که نگویند نماز می خواند، نمازش باطل است.

مسئله ۱۳۲۳. انسان باید حروف یک کلمه را طوری پشت سر هم بگوید که بر آنچه گفته، آن کلمه (که قصد گفتنش را داشته) صدق کند. همچنین کلمات یک آیه، یا یک ذکر را باید طوری پشت سر هم بگوید که همان آیه یا ذکر (که قصد گفتنش را داشته) بر آنچه گفته، صدق نماید. بنابراین رعایت موالات بین مضاف و مضاف إليه، صفت و موصوف، جارّ و مجرور، مبتدا و خبر، فعل و فاعل و مانند آن لازم است. همین طور رعایت موالات معتبر بین آیات - طوری که بر آن چه گفته، آن سوره (که قصد خواندنش را داشته) صدق کند - لازم می باشد.

با توجه به مطالب فوق، معلوم است که برای رعایت موالات بین آیات یک سوره، فرصت بیشتری نسبت به رعایت موالات بین کلمات یک آیه یا ذکر، وجود دارد و همین طور است موالات بین دو کلمه نسبت به موالات در حروف یک کلمه.

مسئله ۱۳۲۴. اگر در نماز سهواً بین حرف‌ها یا کلمات (به جز تکبیرة الاحرام) فاصله بیندازد و فاصله به قدری نباشد که صورت نماز از بین برود، چنانچه مشغول رکن بعد نشده باشد، باید آن حرف‌ها یا کلمات را به طور معمول بخواند و در صورتی که چیزی بعد از آن خوانده، لازم است آن را تکرار نماید و اگر مشغول رکن بعد شده باشد، نمازش صحیح است و آن را ادامه دهد.

مسئله ۱۳۲۵. طول دادن رکوع و سجود و خواندن سوره‌های بزرگ موالات را به هم نمی‌زند.

قنوت نماز

مسئله ۱۳۲۶. در تمام نمازهای واجب و مستحب، قبل از رکوع رکعت دوم، مستحب است قنوت خوانده شود و در نمازهای صبح و مغرب و عشاء و نماز جمعه، این مستحب تأکید بیشتری دارد؛ ولی در نماز شفع احتیاط واجب آن است که قنوت را رجاء انجام دهد و در نماز وثر با آنکه یک رکعت می‌باشد، خواندن قنوت قبل از رکوع مستحب است. نماز جمعه، دو قنوت مستحب دارد که یکی در رکعت اول قبل از رکوع و دیگری در رکعت دوم بعد از رکوع می‌باشد و نماز آیات پنج قنوت و نماز عید فطر و قربان در دو رکعت چند قنوت دارد که توضیح آن در فصل مربوط به هریک، ذکر می‌شود.

مسئله ۱۳۲۷. مستحب است قبل از قنوت تکبیر بگوید و در قنوت، دست‌ها را مقابل صورت و کف آنها را رو به آسمان و پهلوی هم ننگه دارد و به جز انگشت شست، انگشت‌های دیگر را به هم بچسباند و به کف دست‌ها نگاه کند؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب، بدون دست بلند کردن، جز در مورد ضرورت، قنوت صحیح نیست.

مسئله ۱۳۲۸. دعا کردن در قنوت نماز، به غیر زبان عربی، اشکال ندارد و نماز را باطل نمی‌کند؛ هر چند احتیاط مستحب آن است که به غیر عربی دعا نکند ولی وظیفه

قنوت با دعا به غیر زبان عربی، بنابر احتیاط واجب، انجام نمی‌شود.^۱

مسئله ۱۳۲۹. در قنوت، هر دعا یا مناجات یا ذکر را بگوید هر چند یک «سُبْحَانَ اللَّهِ» باشد کافی است و بهتر است این دعاء را که دعای فرج نامیده می‌شود بخواند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ، سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» و بهتر است بعد از آن بگوید: «اللَّهُمَّ اغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَعَافِنَا وَعَافِ عَنَّا إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

مسئله ۱۳۳۰. مستحب است انسان قنوت را بلند بخواند؛ ولی برای کسی که نماز را به جماعت می‌خواند، اگر امام جماعت صدای او را بشنود، بلند خواندن قنوت مستحب نیست.

مسئله ۱۳۳۱. اگر عمداً قنوت نخواند قضاء ندارد و اگر آن را فراموش کند و پیش از آنکه به حد رکوع برسد یادش بیاید، مستحب است بایستد و آن را بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، مستحب است بعد از رکوع آن را قضاء کند و اما اگر در سجده یا بعد از آن یادش بیاید، مستحب است بعد از سلام نماز، قنوت را قضاء نماید؛ هر چند مدت طولانی گذشته باشد و در این حال بهتر است قضای آن را نشسته و رو به قبله انجام دهد و اگر در حال رفتن به سمت سجده یادش بیاید بنابر احتیاط واجب نباید برگردد؛ بلکه بعد از نماز رجاء قضای آن را انجام دهد.

ترجمه نماز

۱. ترجمه سوره حمد

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»: «بِسْمِ اللَّهِ» یعنی «ابتدا می‌کنم به نام خدا، ذاتی که جامع جمیع کمالات است و از هر گونه نقص، منزّه می‌باشد و عقل‌ها در آن متحیرند».

۱. بنابراین اگر در قنوت، تنها به دعای فارسی اکتفا کند، بنابر احتیاط واجب مثل این است که قنوت را به جا نیاورده است.

«الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» یعنی «رحمتش واسع و بی نهایت است و در دنیا شامل مؤمن و کافر می شود و در آخرت مختص به مؤمنین است».

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» یعنی «ثنا و حمد مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده همه موجودات است».

«الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» معنای آن گذشت.

«مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ» یعنی «ذات توانایی که صاحب اختیار روز جزاست».

«إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» یعنی «فقط تو را عبادت می کنیم و فقط از تو کمک می خواهیم».

«إِهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ» یعنی «ما را به راه راست هدایت کن (که آن دین اسلام است)».

«صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» یعنی «به راه کسانی که به آنان نعمت داده ای (که آنان پیغمبران و جانشینان پیغمبران عليه السلام و شهداء و صدیقین و بندگان صالح و شایسته خداوند متعال هستند)».

«غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ» یعنی «نه به راه کسانی که بر ایشان غضب کرده ای و نه راه آن کسانی که گمراهند».

۲. ترجمه سوره توحید (قل هو الله احد)

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» معنای آن گذشت.

«قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» یعنی «بگو (ای محمد صلى الله عليه وآله) که خداوند، خدایی است یگانه».

«اللَّهُ الصَّمَدُ» یعنی «خدایی که از تمام موجودات بی نیاز و همه به او نیازمند هستند».

«لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ» یعنی «فرزند ندارد و فرزند کسی نیست».

«وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» یعنی «هرگز مشابه و معادلی ندارد و کسی همتای او نیست».

۳. ترجمه ذکر رکوع و سجود و ذکرهایی که بعد از آنها مستحب

است

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَبِحَمْدِهِ» یعنی «پروردگار بزرگ من از هر عیب و نقصی پاک و منزّه است و من مشغول ستایش او هستم».

«سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى وَبِحَمْدِهِ» یعنی «پروردگار من که از هر کسی بالاتر است، از هر عیب و نقصی پاک و منزّه می‌باشد و من مشغول ستایش او هستم».

«سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» یعنی «خدا بشنود و بپذیرد ثنای کسی که او را ستایش می‌کند».

«أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ رَبِّي وَأَتُوبُ إِلَيْهِ» یعنی «طلب آمرزش می‌کنم از خداوندی که پرورش دهنده من است و من به سوی او توبه و بازگشت می‌نمایم».

«بِحَوْلِ اللَّهِ وَقُوَّتِهِ أَقْوَمُ وَأَقْعُدُ» یعنی «به یاری خدای متعال و قوه او برمی‌خیزم و می‌نشینم».

۴. ترجمه قنوت

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْحَلِيمُ الْكَرِيمُ» یعنی «نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خداوند یکتای بی‌همتایی که صاحب حلم و کرم است».

«لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ» یعنی «نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خداوند یکتای بی‌همتایی که بلند مرتبه و بزرگ است».

«سُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ السَّمَوَاتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الْأَرْضِينَ السَّبْعِ» یعنی «پاک و منزّه است خداوندی که پروردگار هفت آسمان و پروردگار هفت زمین است».

«وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» یعنی «پروردگار هر چیزی است که در آسمان‌ها و زمین‌ها و ما بین آنهاست و پروردگار عرش بزرگ است».

«وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» یعنی «حمد و ثنا مخصوص خداوندی است که پرورش دهنده تمام جهانیان است».

۵. ترجمه تسبیحات اربعه

«سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» یعنی «خداوند متعال، پاک و منزّه است و حمد و ثناء، مخصوص اوست و نیست خدایی سزاوار پرستش مگر خداوند متعال و او بزرگتر است از اینکه او را وصف کنند».

۶. ترجمه تشهد و سلام نماز

«الْحَمْدُ لِلَّهِ، أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ» یعنی «حمد و ستایش مخصوص پروردگار است و شهادت می‌دهم که خدایی سزاوار پرستش نیست مگر خدایی که یگانه است و شریک ندارد».

«وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» یعنی «شهادت می‌دهم که محمد ﷺ بنده خدا و فرستاده اوست».

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ» یعنی «خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد».

«وَ تَقَبَّلْ شَفَاعَتَهُ وَ اِرْفَعْ دَرَجَتَهُ» یعنی «قبول کن شفاعت پیغمبر را و درجه آن حضرت را نزد خود بلند و رفیع گردان».

«السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» یعنی «درود و سلام بر تو ای پیغمبر و رحمت و برکات خدا بر تو باد».

«السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ» یعنی «درود و سلام از خداوند متعال بر ما نمازگزاران و تمام بندگان شایسته او».

«السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» یعنی «درود و سلام و رحمت و برکات خداوند بر شما باد» و احتیاط مستحب است در این دو سلام به طور اجمالی قصد سلام بر کسانی را داشته باشد که مقصود شرع مقدس اسلام از این دو سلام، آنها بوده‌اند. هرچند از بعضی از روایات استفاده می‌شود آنها دو ملک راست و چپ و مؤمنین می‌باشند.

تعقیبات نماز

مسئله ۱۳۳۲. مستحب است انسان بعد از نماز مقداری مشغول تعقیب، یعنی خواندن ذکر و دعا و قرآن شود و این مستحب، بعد از نمازهای واجب مخصوصاً صبح، تأکید بیشتری دارد.

مسئله ۱۳۳۳. تعقیب نماز لازم است متصل به آخر نماز باشد و فرد مشغول کاری که صورت تعقیب را به هم زده و با صدق «تعقیب» سازگار نیست، نشده باشد و از آن جا که حالات افراد و زمان و مکان - از نظر مسافر یا غیر مسافر بودن، اضطرار یا اختیار داشتن، مریض یا سالم بودن - مختلف است، برخی از کارها در بعضی از حالات با صدق تعقیب سازگار است؛ ولی همان کار در بعضی از حالات دیگر سازگار نیست، حالتی که مسلماً در آن حال، صورت تعقیب به هم نخورده و خواندن ذکر و دعا و قرآن در آن، تعقیب شمرده می شود (در موارد معمولی و غیر سفر و حالت اضطراری دیگر) حالت نشسته می باشد، که فرد به دعا و مانند آن مشغول باشد و ظاهر آن است که تنها نشستن بعد از نماز بدون این که مشغول دعا و ذکر و مانند آن شود تعقیب نیست.

مسئله ۱۳۳۴. بهتر است نمازگزار در همان جایی که نماز خوانده، رو به قبله و پیش از آنکه وضو و غسل و تیمم او باطل شود، تعقیبات را بخواند.

مسئله ۱۳۳۵. لازم نیست تعقیبات به عربی خوانده شود؛ ولی بهتر است مواردی که در کتابهای معتبر دعا^۱ نقل شده است خوانده شود. از جمله تعقیبات نقل شده، گفتن سه مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ» بعد از سلام نماز است به این گونه که مثل سایر تکبیرات نماز، در حال گفتن هر تکبیر، دستها را بلند کند و تا مقابل صورت بالا بیاورد، آنگاه آن را پایین بیاورد و از تعقیباتی که سفارش زیادی به آن شده است، تسبیح حضرت زهرا علیها السلام است که باید به این ترتیب گفته شود: (۳۴) مرتبه «اللَّهُ أَكْبَرُ»، بعد از آن (۳۳) مرتبه «الْحَمْدُ لِلَّهِ»، بعد از آن (۳۳) مرتبه «سُبْحَانَ اللَّهِ» و می توان «سُبْحَانَ اللَّهِ» را پیش از «الْحَمْدُ لِلَّهِ» گفت، ولی بهتر است بعد از «الْحَمْدُ لِلَّهِ» گفته شود.

۱. در این زمینه می توان به کتاب مفاتیح الجنان محدث قمی رضوان الله تعالی علیه مراجعه نمود.

سجده شکر

مسئله ۱۳۳۶. مستحب است نمازگزار بعد از نماز، چه نماز واجب و چه نماز مستحب، سجده شکر نماید و همین قدر که پیشانی را به قصد شکر بر زمین بگذارد، کافی است ولی بهتر است صد مرتبه یا سه مرتبه یا یک مرتبه «شُكْرًا لِلَّهِ يَا شُكْرًا» یا «عَفْوًا» بگوید و نیز مستحب است هر وقت نعمتی به انسان می‌رسد یا بلایی از او دور می‌شود، سجده شکر به جا آورد.

مسئله ۱۳۳۷. احتیاط واجب آن است که در سجده شکر، پیشانی را بر مهر یا شیء دیگری که سجده بر آن صحیح است، گذاشته و بنابر احتیاط مستحب، جاهای دیگر بدن را به دستوری که در سجده نماز گفته شد، بر زمین بگذارد.

شایان ذکر است اگر سبب و علتی برای انجام سجده شکر پیش آمد و فرد نمی‌توانست بر زمین سجده نماید، برای سجده، با سرش اشاره کند و گونه‌اش را بر ظاهر یا باطن کف دستش^۱ قرار دهد و شکر خداوند متعال را انجام دهد.

احکام صلوات

مسئله ۱۳۳۸. هر وقت انسان اسم مبارک حضرت رسول اکرم ﷺ مانند محمّد و احمد یا لقب و کنیه آن جناب مثل مصطفی و ابو القاسم را بگوید یا بشنود، هر چند در نماز باشد، مستحب است صلوات بفرستد. همچنین است حکم، اگر کلماتی مانند رسول الله، پیامبر اکرم، پیغمبر خدا و مانند آن، که مراد از آن، حضرتش باشد یا ضمیری که به حضرتش برگشت می‌کند، را بگوید یا بشنود.

مسئله ۱۳۳۹. موقع نوشتن اسم یا لقب یا کنیه مبارک حضرت رسول ﷺ مستحب است فرد، صلوات را هم به طور کامل بنویسد و نیز بهتر است هر وقت آن حضرت ﷺ را یاد می‌کند، صلوات بفرستد.

۱. کف دست شامل انگشتان دست هم می‌شود

مکروهات نماز

مسأله ۱۳۴۰. موارد ذیل در نماز مکروه شمرده شده است:

۱. نمازگزار در نماز صورت را کمی به طرف راست یا چپ برگرداند به طوری که نگویند روی خود را از قبله برگردانده است.
 ۲. نمازگزار در یک رکعت از نماز واجب بعد از حمد، دو سوره بخواند مگر مورد استثنایی که در مسأله (۱۱۶۰) گذشت.
 ۳. در نماز چشم‌ها را بر هم بگذارد یا به طرف راست و چپ بگرداند.
 ۴. با ریش و دست خود بازی کند.
 ۵. ناخن خویش را بجود.
 ۶. موی محاسن خویش را به دندان گرفته و بجود.
 ۷. انگشت‌ها را داخل هم نماید یا انگشت‌ها را بشکند.
 ۸. آب دهان را بیرون بیندازد.
 ۹. آب بینی را بگیرد (دماغ پاک کردن).
 ۱۰. خمیازه بکشد البته در صورتی که موجب تولید حرف نگردد.
 ۱۱. مرد دو قدم پا را در حال قیام متصل و چسبیده به یکدیگر بگذارد.
 ۱۲. به نقش انگشتر یا به قرآن یا کتابی که در مقابل اوست یا هر شیء دیگری که او را به خود مشغول نماید نگاه کند.
 ۱۳. موقع خواندن حمد و سوره و گفتن ذکر، برای شنیدن حرف کسی ساکت شود.
 ۱۴. حدیث نفس کند و در ذهن خویش امور دنیوی را ترتیب دهد.
 ۱۵. و نیز هر کاری که خضوع و خشوع را از بین ببرد، مکروه می‌باشد.
- مسأله ۱۳۴۱.** موقعی که انسان خوابش می‌آید و نیز موقعی که نیاز به دفع ادرار و مدفوع دارد، مکروه است نماز بخواند و غیر از اینها مکروهات دیگری هم در سایر کتب به طور مفصل ذکر شده است.

مبطلات نماز

مسأله ۱۳۴۲. دوازده چیز نماز را باطل می کند و آنها را «مبطلات» می گویند:

مبطل اول: از بین رفتن یکی از شرطهای نماز

مسأله ۱۳۴۳. اگر در بین نماز یکی شرطهای آن از بین برود^۱، نماز باطل می شود و مسائل آن به طور مفصل در قسمت مقدمات نماز ذکر شد و در اینجا برای نمونه به ذکر چند مثال اکتفاء می شود:

مثال ۱. اگر در بین نماز (در وسعت وقت) لباس نمازگزار نجس شود و امکان تطهیر یا بیرون آوردن لباس - بدون به هم خوردن موالات یا به هم خوردن صورت نماز - وجود نداشته باشد، نماز باطل می شود.

مثال ۲. اگر در بین نماز (در وسعت وقت) بفهمد مکانش غصبی است و امکان خارج شدن از آنجا در بین نماز - بدون به هم خوردن موالات یا به هم خوردن صورت نماز - وجود نداشته باشد، نماز بنا بر احتیاط لازم، باطل می شود.

در این موارد از آنجا که نمی تواند بقیه واجبات و اجزاء نماز را با شرایط لازم نماز، که در قسمت مقدمات نماز ذکر شد، به جا آورد، نماز باطل است.

۱. از بین رفتن شرط «طهارت حدثی (با وضو و غسل بودن)» و شرط «قبله»، خصوصیتی دارد که در مبطلات جداگانه ای ذکر می شود.

مبطل دوم: باطل شدن وضو یا غسل

مسئله ۱۳۴۴. اگر در بین نماز عمدتاً یا سهواً، یا از روی ناچاری، عملی که وضو یا غسل را باطل می‌کند پیش آید، مثلاً ادرار از او بیرون آید یا باد از او خارج شود یا بخوابد، نمازش باطل می‌شود؛ هرچند بتواند در بین نماز بدون از بین رفتن موالات یا به هم خوردن صورت نماز، مثلاً وضو بگیرد و همه واجبات نماز را با طهارت به جا آورد.

البته این حکم در یک صورت بنا بر احتیاط واجب است و آن صورتی است که باطل شدن وضو یا غسل، پس از تمام شدن سجده آخر نماز از روی سهو یا ناچاری باشد. و کسی که نمی‌تواند از بیرون آمدن ادرار و مدفوع خودداری کند، اگر در بین نماز ادرار یا مدفوع از او خارج شود، چنانچه به دستوری که در احکام وضو گفته شد رفتار نماید، نمازش باطل نمی‌شود و نیز اگر در بین نماز از زن مستحاضه خون خارج شود، در صورتی که به دستور استحاضه رفتار کرده باشد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۳۴۵. کسی که بی‌اختیار خوابش برده، اگر نداند که در بین نماز خوابش برده یا بعد از آن، لازم نیست نمازش را دوباره بخواند، به شرط آنکه بداند آنچه از نماز به جا آورده به اندازه‌ای که عرفاً آن را نماز بگویند بوده است؛ مثل اینکه شخص به یاد می‌آورد که نیت، تکبیرة الاحرام، قیام، رکوع و یک سجده را در نماز در حال بیداری انجام داده است.

مسئله ۱۳۴۶. اگر بداند به اختیار خودش خوابیده و شک کند که بعد از نماز بوده یا در بین نماز یادش رفته که مشغول نماز است و خوابیده، نمازش با شرطی که در مسئله پیش ذکر شد، صحیح است.

مسئله ۱۳۴۷. اگر در حال سجده از خواب بیدار شود و شک کند که در سجده آخر نماز است یا در سجده شکر، چه بداند با اختیار خوابیده یا بی‌اختیار خوابش برده است، نمازش صحیح به حساب می‌آید و لازم نیست آن را دوباره بخواند.

مبطل سوم: گذاردن عمدی دست‌ها روی هم به قصد خضوع و ادب

مسئله ۱۳۴۸. اگر نمازگزار دست‌ها را به قصد خضوع و ادب در بین نماز روی هم بگذارد، چه این کار را به قصد آن که جزء نماز باشد انجام دهد و چه بدون این قصد، بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل می‌شود و اگر کسی این کار را به قصد آنکه چنین عملی را جزء دین است (تشریح)، انجام دهد، مرتکب حرام شده است، بلکه انجام این عمل بدون چنین قصدی هم بنا بر احتیاط واجب جایز نیست.

مسئله ۱۳۴۹. هرگاه از روی فراموشی یا ناچاری یا تقیه یا برای کار دیگری غیر از رعایت خضوع و ادب، مثل خاراندن دست و مانند آن، دست‌ها را روی هم بگذارد، اشکال ندارد.

مبطل چهارم: گفتن عمدی آمین بعد از حمد

مسئله ۱۳۵۰. اگر مأموم در نماز جماعت عمداً در غیر حال تقیه، بعد از خواندن حمد، «آمین» بگوید نمازش باطل می‌شود و باطل شدن نماز، با گفتن «آمین» در مورد غیر مأموم، بنا بر احتیاط واجب است؛ هرچند در حرام بودنش چنانچه به قصد وارد کردن این عمل در دین انجام شود، شکی نیست و اگر آمین را سهواً یا از روی تقیه بگوید، نمازش اشکال ندارد.

مبطل پنجم: برگشتن و انحراف بدون عذر از قبله

مسئله ۱۳۵۱. اگر نمازگزار بدون عذر بدنش را از قبله برگرداند، طوری که وظیفه‌اش را در رو به قبله ایستادن رعایت نکند - مثل اینکه طوری بایستد که عرفاً نگویند رو به قبله است - نمازش باطل می‌شود و فرق ندارد این انحراف عمدی از قبله در حال خواندن قرائت یا ذکر باشد یا نباشد همچنین فرق ندارد مقدار انحراف به حد (۹۰) درجه برسد یا نرسد؛ بنا بر این اگر مثلاً پس از خواندن حمد و قبل از خواندن سوره، به صورتی که ذکر شد، از قبله منحرف شود، اما فوراً برگردد و رو به قبله ایستاده و بخواهد سوره و بقیه نماز را رو به قبله ادامه دهد، باز هم نماز باطل است.

مسئله ۱۳۵۲. اگر بدن نمازگزار از قبله برگردد، ولی این انحراف از قبله با عذر باشد، مثل آنکه، به علت فراموشی، یا به سبب چیزی که او را بی اختیار از قبله منحرف کند، مانند باد شدید، از قبله برگردد، دو صورت دارد:

الف. چنانچه انحراف نمازگزار از قبله به طرف راست یا چپ نرسد، نماز او صحیح می‌باشد؛ ولی لازم است در صورتی که عذرش در بین نماز برطرف شده، فوراً به طرف قبله برگردد.

ب. اگر انحراف نمازگزار از قبله به طرف راست یا چپ برسد یا نمازگزار پشت به قبله شود، چنانچه عذر وی در وقت نماز برطرف شود به گونه‌ای که بتواند نمازش - هرچند یک رکعت از آن - را در وقت دوباره بخواند، باید این کار را انجام دهد؛ مثل وقتی که در تشخیص قبله اشتباه کرده و با انحراف (۹۰)، یا بیش از (۹۰) درجه نماز خوانده و دقایقی قبل از پایان وقت که می‌تواند حداقل یک رکعت را در وقت بخواند متوجه اشتباه خودش شده است.

و اگر به این مقدار وقت ندارد یا بعد از وقت عذرش برطرف گردد، نمازی که با آن حال خوانده صحیح است.

مسئله ۱۳۵۳. اگر نمازگزار فقط صورت خود را از قبله برگرداند ولی بدنش به طرف قبله باشد، چنانچه به حدی گردن را به سمت چپ یا راست کج کند که بتواند مقداری از پشت سرش را ببیند، حکم او همان حکم برگشتن بدن از قبله است که قبلاً ذکر شد و اگر انحراف او به این حد نباشد ولی عرفاً زیاد باشد، بنابر احتیاط واجب، باید نمازش را دوباره بخواند و اما اگر مقدار کمی گردنش را کج کند، نمازش باطل نمی‌شود، هرچند این کار مکروه است.

مبطل ششم: تکلم و سخن گفتن عمدی

مسئله ۱۳۵۴. اگر نمازگزار عمداً در نماز سخنی گفته و حرفی بزند، آن حرف دو صورت دارد:

صورت اول: دو حرف یا بیشتر داشته باشد: در این صورت - هرچند بنابر احتیاط

واجب حرفی که می‌زند معنا نداشته باشد - نماز باطل می‌شود.

صورت دوم: یک حرفی باشد: در این صورت بازم در دو مورد نماز باطل است: الف. آن حرف در لغت یا امثال آن معنا داشته باشد؛ مثل «ق» که در زبان عربی به معنای «نگهداری کن» است.

ب. آن حرف بی معنا باشد، اما برای معنایی به کار رود مثلاً کسی در بین نماز خواندن نمازگزار از وی حرف دوم الفبا را سؤال کند و او در جواب تنها بگوید: «ب». ولی اگر یک حرفی که گفته هیچ معنایی را نرساند، نماز باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۳۵۵. اگر سهواً کلمه‌ای بگوید که یک حرف یا بیشتر دارد، هرچند آن کلمه معنا داشته باشد، نمازش باطل نمی‌شود ولی بنا بر احتیاط، لازم است بعد از نماز سجده سهو به جا آورد که توضیح آن خواهد آمد.

مسئله ۱۳۵۶. سرفه کردن و آروغ زدن در نماز اشکال ندارد و احتیاط لازم آن است که در نماز به اختیار خود، «آه» نکشد و ناله نکند و اما گفتن کلمه «آخ» و «آه» و مانند اینها، اگر عمدی باشد، نماز را باطل می‌کند.

مسئله ۱۳۵۷. اگر کلمه‌ای مثل «اللَّهُ أَكْبَرُ» یا «سُبْحَانَ اللَّهِ» را به قصد ذکر و به نیت قربت بگوید و در موقع گفتن آن، صدا را بلند کند، به قصد اینکه چیزی را به دیگری بفهماند، اشکال ندارد^۱ و همچنین اگر کلمه‌ای را به قصد ذکر و به نیت قربت به طور معمول بگوید هرچند بداند که این کار سبب می‌شود که کسی متوجه مطلبی شود، مانعی ندارد.

مسئله ۱۳۵۸. اگر کلمه‌ای مثل «اللَّهُ أَكْبَرُ» یا «سُبْحَانَ اللَّهِ» را بدین جهت که چیزی به کسی بفهماند به قصد ذکر بگوید و انگیزه‌اش در گفتن اصل ذکر، متوجه کردن دیگری باشد، باز هم نمازش صحیح است، شایان ذکر است این مطلب در مورد ذکر مطلق می‌باشد ولی در اذکار واجب یا مستحب نماز، اگر انگیزه‌اش اعلام به دیگران باشد لازم است در این اعلام، قصد قربت داشته باشد و بدون قصد قربت ذکر واجب یا

۱. در این مورد، نمازگزار در اصل گفتن ذکر، قصد قربت دارد ولی در بلند کردن صدا، قصد قربت ندارد و انگیزه‌اش فهماندن مطلبی به دیگری است.

مستحب محقق نمی شود.

مسئله ۱۳۵۹. اگر نمازگزار در گفتن عبارت «اللَّهُ أَكْبَرُ»، «یاالله» و مانند آن برای فهماندن مطلبی به دیگران، اصلاً قصد ذکر نکند به گونه‌ای که لفظ را در معنای دیگری غیر معنای اصلیش استعمال کند یا قصد هر دو امر را بکند طوری که کلمه را در هر دو معنا به کار برده باشد، نمازش باطل می‌شود؛ مگر اینکه جاهل قاصر و در غیر تکبیرة الاحرام باشد.^۱

مسئله ۱۳۶۰. خواندن قرآن در نماز، غیر از چهار آیه‌ای که سجده واجب دارد، اشکال ندارد و حکم خواندن آن چهار آیه، در نماز، در مسائل (۱۲۹۶ و ۱۲۹۷) ذکر شد.

مسئله ۱۳۶۱. دعا کردن در نماز اشکال ندارد^۲ ولی احتیاط مستحب است که به غیر عربی دعا نکند.

مسئله ۱۳۶۲. اگر قسمتی از حمد و سوره و ذکرهای نماز را عمداً یا احتیاطاً چند مرتبه بگوید، اشکال ندارد.

احکام سلام کردن و جواب سلام دادن

مسئله ۱۳۶۳. در حال نماز، انسان نباید به دیگری سلام کند و اگر دیگری به او سلام کند، باید جواب وی را بدهد؛ ولی جواب باید مثل سلام باشد، یعنی نباید کلمه‌ای را بر اصل سلام اضافه نماید؛ مثلاً اگر فردی به نمازگزار بگوید: «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ» در مقابل، نمازگزار نباید عمداً در جواب بگوید: «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَکَاتُهُ» و اگر فرد سلام کننده کلمه «سلام» را قبل از «عَلَیْكُمْ» بگوید، بنابر احتیاط لازم، نباید نمازگزار در جواب، کلمه «عَلَیْكُمْ» یا «عَلِیْكَ» را قبل از کلمه «سلام» بگوید، همچنین احتیاط

۱. به عنوان مثال، نمازگزار در حال نماز متوجه می‌شود که خطری متوجه بچه است. وی بدون قصد ذکر، عبارت «الله اکبر» را در معنای «بچه را بگیرد» استفاده می‌نماید یا آنکه با گفتن «الله اکبر» آن را برای دو معنا «خدا بزرگتر است و بچه را بگیرد» به کار می‌برد که در این صورت، نماز باطل می‌شود؛ مگر آنکه جاهل قاصر باشد.

۲. البته دعا کردن نباید طوری باشد که موالات معتبر در قرائت یا اذکار واجب نماز را که در مسئله ۱۳۲۳ ذکر شد، به هم بزند.

مستحب آن است که جواب کاملاً همان طوری باشد که او سلام کرده است، مثلاً اگر فرد گفته «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ»، نمازگزار در جواب بگوید: «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ» و اگر فرد گفته «السَّلَامُ عَلَیْكَ»، نمازگزار بگوید: «السَّلَامُ عَلَیْكَ» ولی در جواب «عَلَیْكُمْ السَّلَام» می‌تواند «عَلَیْكُمْ السَّلَام» یا «السَّلَامُ عَلَیْكُمْ» یا «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ» بگوید.

مسئله ۱۳۶۴. اگر فردی به قصد سلام کردن، کلمه «سَلَام» را به تنهایی و بدون ذکر «عَلَیْكَ» بگوید، جواب سلام او واجب است و نمازگزار در نماز به عنوان پاسخ سلام، می‌تواند کلمه «سَلَام» را به تنهایی بکار برده و «عَلَیْكَ» را در تقدیر در نظر گیرد یا اینکه «سَلَامٌ عَلَیْكَ» بگوید و کلمه «عَلَیْكَ» را اظهار نماید.

مسئله ۱۳۶۵. انسان باید جواب سلام را چه در نماز و چه در غیر نماز، فوراً بگوید و اگر عمداً یا از روی فراموشی جواب سلام را به قدری طول بدهد که اگر جواب بگوید، عرفاً جواب آن سلام به حساب نیاید، چنانچه در نماز باشد، نباید جواب بدهد و اگر در نماز نباشد، جواب دادن واجب نیست.

مسئله ۱۳۶۶. فرد باید جواب سلام را چه در نماز و چه در غیر نماز، طوری بگوید که سلام کننده بشنود، ولی اگر سلام کننده ناشنوا باشد یا سلام کننده سلام داده و سریع رد شود، چنانچه ممکن باشد که جواب سلام را با اشاره یا مانند آن به او بفهماند، جواب دادن لازم است و اگر فهماندن جواب سلام به سلام کننده ممکن نباشد، جواب دادن در نماز جایز نیست و در غیر نماز نیز لازم نمی‌باشد.

مسئله ۱۳۶۷. اگر مَجْرَى رادیو یا تلویزیون به مخاطبین خود سلام کند و مخاطبین به طور غیر حضوری از طریق رادیو یا تلویزیون، سلام وی را بشنوند، جواب سلام بر آنان واجب نیست؛ بلکه در نماز جایز نمی‌باشد، اما اگر فرد از طریق تماس تلفنی و مانند آن به دیگری سلام کند، به گونه‌ای که دو طرف صدای یکدیگر را به هنگام گفتگو، به طور مستقیم دریافت می‌کنند، جواب سلام لازم است.

مسئله ۱۳۶۸. اگر زن یا مرد نامحرم یا بچه ممیز یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد، به نمازگزار سلام کند، نمازگزار باید جواب او را بدهد و اگر زن به لفظ «سَلَامٌ عَلَیْكَ» یا «سَلَامٌ عَلَیْكَ» به مرد نمازگزار سلام کند، نمازگزار مرد می‌تواند در جواب

بگوید «سَلَامٌ عَلَیْكَ» یا «سَلَامٌ عَلَیْكَ» یعنی کاف را کسره (ـِ) بدهد.

مسئله ۱۳۶۹. اگر نمازگزار جواب سلام را عمداً ندهد، هرچند معصیت کرده ولی نمازش صحیح است.

مسئله ۱۳۷۰. اگر کسی به نمازگزار غلط سلام کند، واجب است جواب او را بدهد و بنا بر احتیاط واجب، باید جواب سلام را به طور صحیح بگوید.

مسئله ۱۳۷۱. واجب است نمازگزار جواب سلام را به قصد تحیت بگوید و مانعی ندارد که قصد دعا هم بکند یعنی از خداوند متعال برای کسی که سلام کرده، سلامتی بخواهد.

مسئله ۱۳۷۲. جواب سلام کسی که از روی مسخره یا شوخی سلام می کند و جواب سلام مرد و زن غیر مسلمان در صورتی که کافر ذمی نباشند، واجب نیست و اگر ذمی باشند، بنا بر احتیاط واجب، به کلمه «عَلَیْكَ» اکتفاء شود.

مسئله ۱۳۷۳. اگر کسی به عده ای سلام کند، جواب سلام او بر همه آنان واجب است؛ ولی اگر یکی از آنان جواب دهد، کافی است هرچند جواب دهنده که مخاطب فرد سلام کننده بوده، بچه نابالغ ممیز باشد. به عنوان مثال، سخنرانی که از قبل از شروع سخنرانی، در اولین لحظه ملاقات، به جمع حاضر در آن مکان سلام می کند یا فردی که وارد مسجد یا مکانی دیگر می شود و به جمع حاضر در آن مکان سلام می کند یا مجری رادیو و تلویزیون که در اولین لحظه ملاقات، به مخاطبین حاضر در همان مکان، سلام می نماید و موارد دیگر مانند آن، جواب سلام او بر همه مخاطبین حاضر که به آنها سلام شده است، واجب می باشد؛ ولی اگر یکی از آنان جواب دهد کافی است و در این حکم فرقی بین گفتن سَلَامٌ عَلَیْكُمْ یا سَلَامٌ عَلَیْكُمْ جَمِیعاً نیست.

مسئله ۱۳۷۴. اگر کسی به عده ای سلام کند و شخصی که سلام کننده قصد سلام دادن به او را نداشته باشد جواب بدهد، باز هم جواب سلام او بر آن عده واجب است.

مسئله ۱۳۷۵. اگر فرد به عده ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است، بداند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را نداشته و به دیگران که مشغول نماز

نیستند سلام کرده است، در این صورت فرد نمازگزار نباید جواب بدهد؛ هرچند افراد دیگر که به آنان سلام شده جواب سلام را عمداً یا سهواً نگویند.

مسئله ۱۳۷۶. اگر فرد به عده‌ای سلام کند و کسی که بین آنها مشغول نماز است شک کند که سلام کننده قصد سلام کردن به او را هم داشته یا نه، نباید در بین نماز جواب بدهد و همچنین است، بنابر احتیاط واجب، اگر بداند قصد او را هم داشته ولی دیگری زودتر جواب سلام را بدهد، اما اگر بداند قصد او را هم داشته و دیگری جواب ندهد، یا شک کند که دیگران جوابش را داده‌اند یا نه، باید جواب او را بگوید.

مسئله ۱۳۷۷. اگر دو نفر با هم به یکدیگر سلام کنند، بنابر احتیاط واجب، باید هر یک جواب سلام دیگری را بدهد.

مسئله ۱۳۷۸. سلام کردن مستحب است و در روایت است که سواره به پیاده و ایستاده به نشسته و کوچکتر به بزرگتر، سلام کند.

مسئله ۱۳۷۹. در غیر نماز، مستحب است جواب سلام را بهتر از سلام بگوید مثلاً اگر کسی گفت: «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ» در جواب بگوید: «سَلَامٌ عَلَیْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ».

مبطل هفتم: خندیدن عمدی (قهقهه)

مسئله ۱۳۸۰. قهقهه زدن عمدی، نماز را باطل می‌کند؛ هرچند بدون اختیار بوده ولی مقدماتش اختیاری باشد؛ بلکه چنانچه مقدماتش هم اختیاری نباشد، در صورتی که وقت برای دوباره خواندن نماز باقی باشد، بنابر احتیاط لازم، باید آن را دوباره بخواند و چنانچه وقت برای آن نباشد، نماز صحیح است و منظور از قهقهه، خنده بلند و با صدا که شامل کشیدن صدا و دور دادن آن در گلو است می‌باشد، اما خنده صدای داری که عرفاً قهقهه محسوب نشود، مبطل نماز نیست؛ هرچند احتیاط مستحب پرهیز از آن است. همچنین تبسم و لبخند نماز را باطل نمی‌کند؛ هرچند عمدی باشد.

مسئله ۱۳۸۱. اگر نمازگزار عمداً بی‌صدا بخندد یا سهواً با صدا بخندد، به گونه‌ای که صورت نماز به هم نخورد، نمازش اشکال ندارد.

مسئله ۱۳۸۲. اگر برای جلوگیری از صدای خنده، حالش تغییر کند، مثلاً رنگش

سرخ شود، در باطل شدن نمازش اشکال است و احتیاط واجب آن است که نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۳۸۳. اگر نمازگزار به علت ندانستن مسأله در نماز با صدای بلند بخندد (فقهه بزند)، چنانچه جاهل قاصر باشد نه جاهل مقصر (یعنی در ندانستن و جهل خود معذور باشد) و صورت نماز نیز به هم نخورده باشد نمازش صحیح است.

مبطل هشتم: گریه عمدی برای کار دنیا

مسئله ۱۳۸۴. اگر نمازگزار عمداً و با اختیار با صدا یا بی صدا برای امور دنیا یا به سبب یاد آوردن میّتی گریه کند بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل می‌شود.

مسئله ۱۳۸۵. اگر نمازگزار بدون اختیار گریه کند به گونه‌ای که گریه بر او غالب و چیره شود و نتواند گریه خویش را کنترل نماید، چنانچه مقدماتش اختیاری باشد، حکم گریه کردن عمدی و با اختیار را دارد یعنی بنا بر احتیاط واجب نمازش باطل می‌شود؛ بلکه چنانچه مقدماتش هم اختیاری نباشد، در صورتی که وقت برای دوباره خواندن نماز باقی باشد و فرد بتواند بدون گریه نماز را بخواند، بنا بر احتیاط لازم، باید آن را دوباره بخواند و اما چنانچه وقت نباشد نمازش صحیح است.

مسئله ۱۳۸۶. اگر گریه بر نمازگزار غالب و چیره شود به گونه‌ای که گریه او قابل پیشگیری و کنترل نباشد و در تمام وقت نماز جز در حال گریه نتواند نماز بخواند، هر چند در نماز، تنها به انجام واجبات نماز اکتفاء نماید، در این صورت باید نمازش را با همان حال بخواند و صحیح است.

مسئله ۱۳۸۷. اگر نمازگزار از ترس خداوند متعال یا از روی شوق به او یا برای آخرت گریه کند، آهسته باشد یا بلند، اشکال ندارد؛ بلکه از بهترین اعمال عبادی محسوب می‌شود.

مسئله ۱۳۸۸. اگر نمازگزار در مقام دعا برای خواستن حاجت دنیوی، از روی تذلل و فروتنی در پیشگاه خداوند متعال گریه کند و حاجتش را از او بخواهد، اشکال ندارد و

نمازش صحیح است.^۱

مسئله ۱۳۸۹. گریه در نماز برای مصایب وارده بر حضرت سید الشهداء ابا عبد الله الحسین علیه السلام یا سایر ائمه هدی علیهم السلام با قصد قربت و نزدیک شدن به درگاه الهی، اشکال ندارد.

مبطل نهم: انجام فعل کثیر و کاری که صورت نماز را به هم بزند

مسئله ۱۳۹۰. کاری که صورت نماز را به هم بزند، مثل به هوا پریدن و مانند آن، نماز را باطل می کند و فرق ندارد عمدی باشد یا از روی فراموشی، یا اینکه بی اختیار پیش آید.

مسئله ۱۳۹۱. اشاره کردن با دست، زدن دست بر روی پا یا دست دیگر برای فهماندن چیزی به دیگری، برداشتن چیزی از روی زمین مثل قرآن یا کتاب دعا، بغل کردن نوزاد، کشتن حشره موزی، راه رفتن به مقدار کم برای برداشتن مهر نماز از روی طاقچه و مانند آن با شرایط ذیل اشکال ندارد:

۱. صورت نماز به هم نخورد. ۲. نمازگزار از قبله منحرف نشود. ۳. در حال حرکت قرائت و ذکرهای نماز را نگوید. ۴. موالات در نماز و سایر شرایط صحیح بودن نماز را رعایت نماید.

مسئله ۱۳۹۲. اگر در بین نماز به قدری ساکت بماند که عرفاً نگویند نماز می خواند، نمازش باطل می شود.

مسئله ۱۳۹۳. اگر در بین نماز کاری انجام دهد یا مدتی ساکت شود و شک کند که صورت نماز به هم خورده یا نه، باید نماز را دوباره بخواند، ولی بهتر این است که آن را تمام کرده و سپس دوباره به جا آورد.

مبطل دهم: خوردن و آشامیدن

مسئله ۱۳۹۴. اگر فرد در نماز طوری بخورد یا بیاشامد که صورت نماز از بین برود

۱. به طور مثال اگر نمازگزار در قنوت نماز برای امر دنیوی مانند شفای مریض یا رفع فقر دعاء نماید و در آن حال برای نشان دادن درماندگیش و اظهار فروتنی در پیشگاه خداوند متعال، گریه نماید، اشکال ندارد و نماز باطل نمی شود.

به طوری که نگویند نماز می خواند - عمداً باشد یا از روی فراموشی - نمازش باطل می شود؛ اما اگر طوری باشد که صورت نماز از بین نرود، چنانچه عمدی باشد، بنا بر احتیاط واجب، نماز باطل می شود و آن را دوباره بخواند ولی اگر از روی فراموشی و سهو باشد، نمازش اشکال ندارد.

مسئله ۱۳۹۵. اگر در بین نماز، غذایی را که در دهان یا بین دندانها مانده فرو ببرد، نمازش باطل نمی شود و نیز اگر کمی قند یا شکر و مانند اینها در دهان مانده باشد و در حال نماز کم کم آب شود و فرو رود، اشکال ندارد.

مبطل یازدهم: پدید آمدن شک های باطل در رکعت های نماز

مسئله ۱۳۹۶. اگر برای نمازگزار، یکی از شک های باطل کننده پیش آید، مثل اینکه در رکعت های نماز دو رکعتی واجب یا سه رکعتی، یا در دو رکعت اول نمازهای چهار رکعتی قبل از سر گذاشتن بر مهر در سجده دوم، شک نماید و شک وی باقی مانده و ثابت گردد، نمازش باطل می باشد.

مبطل دوازدهم: زیاد یا کم کردن عمدی یا سهوی رکن نماز

مسئله ۱۳۹۷. اگر رکن نماز را عمداً یا سهواً کم کند یا چیزی را که رکن نیست عمداً کم کند یا چیزی از اجزای نماز را عمداً اضافه کند، نماز باطل می شود و همچنین اگر رکنی را مثل رکوع یا دو سجده از یک رکعت، سهواً اضافه کند، نمازش، بنا بر احتیاط واجب، باطل می شود و اما اضافه کردن تکبیرة الاحرام به طور سهوی، مبطل نماز نیست.

یک قاعده کلی

مسئله ۱۳۹۸. اگر بعد از نماز شک کند که در بین نماز کاری که نماز را باطل می کند انجام داده یا نه، نمازش صحیح است.

شکستن نماز و کم و زیاد کردن اجزاء آن

مواردی که می‌توان نماز واجب را شکست

مسئله ۱۳۹۹. شکستن نماز واجب با اختیار، بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست؛ ولی در بعضی از موارد، شکستن نماز واجب، جایز (بلکه در بعضی موارد واجب) است، از آن جمله موارد زیر می‌باشد:

۱. پیشگیری از ضرر مالی یا بدنی

مسئله ۱۴۰۰. شکستن نماز واجب برای حفظ مال و جلوگیری از ضرر مالی یا بدنی اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۰۱. اگر حفظ جان خود انسان یا کسی که حفظ جان او واجب است یا حفظ مالی که نگهداری آن واجب می‌باشد، بدون شکستن نماز ممکن نباشد، باید نماز را بشکند.

۲. هر هدف دینی یا دنیوی که دارای اهمیت است

مسئله ۱۴۰۲. شکستن نماز واجب برای هر غرض دینی یا دنیوی که برای نمازگزار

مهم است، در وسعت وقت اشکال ندارد، هرچند اگر نماز را نشکند ضرری به او وارد نشود.^۱

۳. پرداخت طلب طلبکار

مسئله ۱۴۰۳. اگر در وسعت وقت مشغول نماز باشد و طلبکار طلب خود را که زمان ادایش فرا رسیده از او مطالبه کند، چنانچه بتواند در بین نماز طلب او را بدهد، باید در همان حال پردازد و اگر بدون شکستن نماز، پرداخت طلب او ممکن نیست، باید نماز را بشکند و طلب او را بدهد و بعد نماز را بخواند.

۴. تطهیر (پاک کردن) مسجد در وسعت وقت

مسئله ۱۴۰۴. اگر در بین نماز بفهمد که مسجد نجس است، چنانچه وقت تنگ باشد، باید نماز را تمام کند سپس مسجد را تطهیر نماید و اگر وقت وسعت دارد و تطهیر مسجد، نماز را به هم نمی‌زند، باید در بین نماز تطهیر کند و بعد بقیه نماز را بخواند و اگر تطهیر مسجد، نماز را به هم می‌زند، در صورتی که بعد از نماز، تطهیر مسجد ممکن باشد و تأخیر تطهیر تا بعد از نماز، هتک حرمت مسجد به حساب نیاید، شکستن نماز برای تطهیر واجب نیست هرچند جایز می‌باشد؛ اما اگر بعد از نماز، تطهیر مسجد ممکن نباشد یا باقی ماندن نجاست در مسجد و تأخیر تطهیر، عرفاً هتک و توهین به مسجد محسوب شود، باید نماز را بشکند و مسجد را تطهیر نماید و بعد نماز را بخواند.

۵. گفتن اذان و اقامه یا اقامه تنها

مسئله ۱۴۰۵. اگر قبل از قرائت یا پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، یادش بیاید که اذان و اقامه یا تنها اقامه را فراموش کرده، چنانچه وقت نماز وسعت دارد، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکند، بلکه اگر پیش از تمام شدن نماز یادش بیاید که

۱. مثلاً فرد در بین نماز در وسعت وقت متوجه قرار مهمی می‌شود که با دیگری داشته و تمام کردن نماز باعث می‌شود به آن نرسد.

آنها را فراموش کرده، مستحب است برای گفتن آنها نماز را بشکنند. البته این حکم بنابر احتیاط واجب، در نماز جماعت و نیز جایی که آنها را عمداً ترک کرده و همین‌طور جایی که فراموش کرده ولی بین نماز یادش آمده و آن را نخوانده و پس از گذشتن مدت قابل توجهی تصمیم به خواندن آن می‌گیرد، جاری نمی‌باشد.

۶. پدید آمدن شک‌های صحیح در وسعت و وقت نماز

مسئله ۱۴۰۶. نمازگزاری که در وسعت و وقت نماز یکی از شک‌های صحیح در نماز چهار رکعتی برایش پیش آمده و شک وی، ثابت و پابرجا شده است - مثل اینکه در نماز ظهر شک نموده که رکعت سوم است یا چهارم - می‌تواند نماز را بشکند و دوباره بجا آورد، هم‌چنان که می‌تواند مطابق دستور العمل مربوط به شک‌های صحیح رفتار نماید که توضیح آن در فصل شک‌های صحیح نماز خواهد آمد.

مسئله ۱۴۰۷. کسی که باید نماز را بشکند، اگر نماز را تمام کند، هرچند معصیت کرده ولی نمازش صحیح است و احتیاط مستحب است که آن را دوباره بخواند.

کم و زیاد کردن اجزاء نماز یا عدم رعایت شرایط نماز

مسئله ۱۴۰۸. هرگاه چیزی از واجبات نماز را عمداً کم یا زیاد کند، هرچند یک حرف آن باشد، نماز باطل است؛ البته تکرار ذکرهای نماز با توضیحی که در مسئله (۱۲۰۸) ذکر شد، اشکال ندارد.

مسئله ۱۴۰۹. اگر به علت ندانستن مسئله، چیزی از واجبات رکنی نماز را کم کند، نماز باطل است و حکم زیاد کردن واجبات رکنی در مسئله (۱۱۲۵) گذشت و اما کم کردن واجب غیر رکنی از جاهل قاصر مانند کسی که به گفته شخصی موثقی یا رساله معتبری اعتماد کرده و بعداً خطای او یا رساله معلوم شده، نماز را باطل نمی‌کند؛ همچنین اگر به علت ندانستن مسئله - هرچند از روی تقصیر - حمد و سوره نماز صبح و مغرب و عشا را آهسته بخواند یا حمد و سوره نماز ظهر و عصر را بلند بخواند یا تسبیحات اربعه را در رکعت سوم و چهارم بلند بخواند یا در مسافرت نماز ظهر و عصر و عشا را چهار رکعتی بخواند، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۱۰. اگر در نماز واجب بعد از رسیدن به رکوع یادش بیاید که دو سجده را از رکعت پیش فراموش کرده، نمازش، بنا بر احتیاط واجب، باطل است. ولی اگر یادش بیاید یک سجده از رکعت قبل را فراموش کرده نمازش صحیح می‌باشد و بنا بر احتیاط، واجب است قضای سجده را بعد از نماز بجا آورد.^۱

و اگر پیش از رسیدن به رکوع یادش بیاید، باید برگردد و سجده یا سجده‌ها را به جا آورد و برخیزد و حمد و سوره یا تسبیحات اربعه را بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز، بنا بر احتیاط مستحب، برای ایستادن بی جا سجده سهو بنماید.

مسئله ۱۴۱۱. اگر قبل از گفتن «السَّلَامُ عَلَيْنَا» و «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» یادش بیاید که دو یا یک سجده رکعت آخر را به جا نیاورده، باید سجده یا سجده‌ها را به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و نماز را سلام بدهد.

مسئله ۱۴۱۲. هر گاه بعد از سلام نماز عملی انجام دهد که اگر در نماز چه عمدتاً و چه سهواً اتفاق بیفتد، نماز را باطل می‌کند - مثلاً پشت به قبله نماید یا وضویش باطل شود یا صورت نماز از بین برود - و بعد از آن عمل یادش بیاید که دو سجده رکعت آخر را به جا نیاورده، نمازش باطل است و اگر یادش بیاید یک سجده را انجام نداده نمازش صحیح می‌باشد و بنا بر احتیاط، واجب است قضای سجده را بجا آورد.^۲

و اگر قبل از انجام کاری که چه عمدی انجام شود و چه سهوی، نماز را باطل می‌کند، یادش بیاید دو یا یک سجده از رکعت آخر را به جا نیاورده، باید دو یا یک سجده‌ای را که فراموش کرده به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و بنا بر احتیاط واجب، برای سلامی که بی جا گفته است، سجده سهو انجام دهد.

و اگر بعد از ارتکاب عملی که انجام عمدی آن مبطل است، اما انجام سهوی آن مبطل نیست - مثل سخن گفتن به مقدار کم - یادش بیاید یک یا دو سجده از رکعت آخر را فراموش کرده است، مانند صورت قبل باید یک یا دو سجده‌ای را که فراموش

۱. و بنا بر احتیاط مستحب برای فراموش کردن سجده، سجده سهو انجام دهد توضیح بیشتر، در بخش سجده فراموش شده و سجده سهو ذکر می‌شود.

۲. بنا بر احتیاط مستحب، سجده سهو نیز بجا آورد.

کرده به جا آورد و دوباره تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و بنا بر احتیاط واجب، برای سلامی که بی جا گفته است، سجده سهو انجام دهد و همچنین، برای سخن گفتن سهوی نیز بنا بر احتیاط واجب، سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۴۱۳. هر گاه بعد از سلام نماز یادش بیاید که تشهد رکعت آخر را به جا نیاورده، نمازش صحیح است و لازم نیست برگردد و تشهد را به جا آورد و احتیاط مستحب است قضای تشهد فراموش شده را انجام دهد؛ ولی واجب است برای تشهد فراموش شده، سجده سهو انجام دهد و در این مسئله فرقی نیست که نمازگزار بعد از سلام نماز، عملی که به جا آوردن آن چه عمدی و چه سهوی، مبطل نماز است، انجام داده باشد یا انجام نداده باشد.^۱

مسئله ۱۴۱۴. اگر قبل از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز نخوانده، باید مقداری را که فراموش کرده به جا آورد.

مسئله ۱۴۱۵. اگر بعد از سلام نماز یادش بیاید که یک رکعت یا بیشتر از آخر نماز را نخوانده، چنانچه کاری انجام داده که اگر در نماز چه عمدی و چه سهوی اتفاق بیفتد، نماز را باطل می کند - مثلاً پشت به قبله کرده یا وضویش باطل شده یا صورت نماز به هم خورده - نمازش باطل است و اگر کاری که انجام عمدی و سهوی آن، نماز را باطل می کند انجام نداده، باید فوراً مقداری را که فراموش کرده به جا آورد و برای سلام زیادی، بنا بر احتیاط لازم، سجده سهو انجام دهد.

مسئله ۱۴۱۶. اگر نمازگزار در بین نماز یا بعد از آن بفهمد، وضو یا غسل یا تیممش باطل بوده یا بدون وضو یا غسل یا تیمم مشغول نماز شده، باید نماز را دوباره با وضو یا غسل یا تیمم طبق وظیفه شرعی اش بخواند و اگر وقت گذشته، قضاء نماید.

مسئله ۱۴۱۷. اگر نمازگزار بعد از نماز بفهمد تمام نماز را قبل از وقت خوانده باید آن را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضاء نماید و در این حکم فرقی نیست که بر اساس یقین یا اطمینان یا حجت شرعی معتبر دیگر مثل شهادت یتنه به فرا رسیدن وقت،

۱. سایر احکام قضای سجده و تشهد فراموش شده در فصل مربوط به آن ذکر می شود.

نماز را خوانده باشد یا این امر از روی غفلت یا فراموشی یا سهل انگاری یا ندانستن مسأله باشد.

مسأله ۱۴۱۸. اگر به یکی از راه‌های شرعی بیان شده در مسأله (۸۹۴) برای انسان ثابت شود که وقت نماز شده و مشغول نماز شود:

الف. اگر در بین نماز بفهمد اشتباه کرده و هنوز هم وقت نماز نشده - هر چند لحظاتی بعد وقت، نماز فرا می‌رسد - نماز او باطل است.

ب. اگر در بین نماز شک کند که وقت نماز شده یا لحظاتی بعد وقت نماز خواهد شد، نماز او باطل است.

ج. چنانچه در بین نماز متوجه شود، بعد از شروع او به نماز وقت نماز فرا رسیده به گونه‌ای که موقع فهمیدن، وقت نماز شده است، نماز او صحیح می‌باشد.

د. چنانچه در بین نماز یقین یا اطمینان داشته باشد که وقت نماز شده و شک کند که آنچه از نماز خوانده در وقت بوده یا نه، نمازش صحیح است.

ه. چنانچه بعد از نماز بفهمد که در بین نماز، وقت فرا رسیده است، نماز او صحیح می‌باشد.

و. چنانچه بعد از تمام شدن نماز شک نماید که نماز را در وقت خوانده یا قبل از وقت، در حالی که هنگام شک، وقت نماز فرا رسیده باشد، نمازش صحیح است.

مسأله ۱۴۱۹. اگر انسان متوجه نباشد که باید با طریق شرعی معتبر مثل یقین یا اطمینان به فرا رسیدن وقت، مشغول نماز شود و در حال غفلت نماز بخواند:

الف. چنانچه بعد از نماز بفهمد که تمام نماز را در وقت خوانده، نماز او صحیح است.

ب. چنانچه بعد از نماز بفهمد که در بین نماز وقت فرا رسیده، نمازش باطل است و باید دوباره آن نماز را بخواند.

ج. چنانچه بعد از تمام شدن نماز شک نماید که نماز را در وقت خوانده یا قبل از وقت، یا شک نماید که تمام نماز را در وقت خوانده یا قسمتی از آن را در وقت خوانده است، نمازش صحیح می‌باشد.

د. چنانچه در بین نماز بفهمد که هنوز وقت فرا نرسیده، هر چند لحظاتی بعد وقت نماز

خواهد شد، نماز او باطل است.

ه. چنانچه در بین نماز شک کند که وقت فرا رسیده یا لحظاتی بعد وقت نماز خواهد شد، نماز او باطل است.

و. چنانچه در بین نماز متوجه شود وقت بعد از شروع او به نماز فرا رسیده است اما قسمتی از نماز هر - چند اندک - را قبل از وقت خوانده نماز او باطل است.

مسئله ۱۴۲۰. اگر فرد شک دارد که وقت نماز فرا رسیده یا نه، اما به امید فرا رسیدن وقت، رجاء نماز را بخواند و بعد از نماز تحقیق نماید:

الف. چنانچه بفهمد تمام نماز را در وقت شرعی آن خوانده، نمازش صحیح است.

ب. چنانچه بفهمد تمام نماز یا قسمتی از آن را قبل از وقت خوانده، نمازش باطل است.

ج. چنانچه روشن نشود نماز را در وقت خوانده یا قبل از آن، نمازش باطل است.

مسئله ۱۴۲۱. اگر نمازگزار بفهمد نمازش را پشت به قبله خوانده یا با انحراف «۹۰» درجه از قبله یا انحراف بیشتر به جا آورده است، چنانچه وقت نگذشته - هرچند به اندازه یک رکعت وقت باقی باشد - باید آن را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته باشد، چنانچه مردد بوده و در یافتن قبله سهل انگاری کرده یا اینکه حکم را نمی دانسته و در این ندانستن معذور نبوده، بلکه جاهل مقصر به حساب می آید، قضای نماز بر او واجب است وگرنه قضاء لازم نیست.

مسئله ۱۴۲۲. اگر نمازگزار بفهمد نمازش را رو به قبله نخوانده ولی انحراف از قبله به سمت راست یا چپ قبله (۹۰ درجه) نرسد، پس چنانچه در انحراف از قبله عذر نداشته، مثل اینکه در جستجوی سمت قبله سهل انگاری کرده یا این که حکم شرعی را نمی دانسته و در ندانستنش عذر نداشته و جاهل مقصر محسوب شود، بنا بر احتیاط واجب، باید نماز را دوباره بخواند، چه در وقت باشد چه خارج وقت و اگر معذور بوده، لازم نیست نماز را در وقت دوباره بخواند یا بعد از وقت قضاء نماید.

شکّیات نماز

قبل از بیان احکام شک‌های نماز، تعریف شک و گمان به عنوان مقدمه ذکر می‌شود:

شک، عبارت است از اینکه فرد بین دو یا چند طرف قضیه، به طور مساوی و برابر تردید داشته باشد؛ مثل اینکه تردید داشته باشد که در رکعت دوم است یا سوم و هر دو طرف برای او مساوی باشد و نتواند یک طرف را بر دیگری ترجیح دهد.

گمان، عبارت است از اینکه فرد بین دو یا چند طرف قضیه تردید داشته باشد؛ ولی احتمال یک طرف نسبت به موارد دیگر، بیشتر باشد؛ مثل اینکه (۳۰) درصد احتمال بدهد که در رکعت سوم است و (۷۰) درصد احتمال بدهد که در رکعت چهارم است که احتمال قوی‌تر (۷۰ درصد) در اینجا گمان یا ظنّ نامیده می‌شود.^۱

شک‌های نماز چند نوع است:

۱. شک‌هایی که نماز را باطل می‌کند (هشت مورد).
۲. شک‌هایی که نباید به آنها اعتنا کرد (شش مورد).
۳. شک‌های صحیح که اگر نمازگزار بر طبق احکامی که ذکر خواهد شد، عمل نماید، نمازش صحیح خواهد بود (یازده مورد) بنابر این، مجموع شک‌های نماز «بیست و

۱. البته در بسیاری از مباحث گذشته، حکم شک و گمان یکی بوده و تفاوتی بین آنها نمی‌باشد و موارد کمی که حکم آنها باهم فرق دارد، حکم هر دو بیان شده است.

پنج» مورد می‌باشد.

شایان ذکر است شک‌های باطل کننده و شکهای صحیح همگی در مورد رکعت‌های نماز است و شک‌هایی که نباید به آن‌ها اعتنا کرد، شامل شک در رکعت‌ها و غیر رکعت‌ها می‌باشد.

مسئله ۱۴۲۳. هنگامی که شکی در رکعات نماز ایجاد می‌شود، چه شک از اقسام شک‌های باطل کننده باشد و چه از اقسام شک‌های صحیح، نمازگزار نمی‌تواند فوراً به احکام آن شک عمل نماید؛ بلکه لازم است قدری فکر کند تا در صورتی که به گمان یا اطمینان دست پیدا نمود، بر طبق آن عمل کند و چنانچه به نتیجه‌ای نرسید و همچنان در شک خود باقی ماند، در این صورت به احکام شکّیات عمل نماید.

شکهای باطل کننده

مسئله ۱۴۲۴. شکهایی که نماز را باطل می‌کند از این قرار است:

اول: شک در شماره رکعت‌های نماز دو رکعتی واجب؛ مثل نماز صبح و از مسافر، ولی شک در شماره رکعت‌های نماز مستحب و نماز احتیاط، نماز را باطل نمی‌کند.

دوم: شک در شماره رکعت‌های نماز سه رکعتی.

سوم: آنکه در نماز چهار رکعتی شک کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر.

چهارم: آنکه در نماز چهار رکعتی قبل از وارد شدن به سجده دوم، شک کند که دو رکعت خوانده یا بیشتر.

پنجم: شک بین دو و پنج، یا دو و بیشتر از پنج.

ششم: شک بین سه و شش، یا سه و بیشتر از شش.

هفتم: شک در رکعت‌های نماز، طوری که اصلاً نداند چند رکعت خوانده است. (البته این شک در حقیقت مورد مستقلى نیست بلکه جزء موارد دیگر مثل شک بین یک رکعت و بیشتر می‌باشد).

هشتم: شک بین چهار و شش، یا چهار و بیشتر از شش، به تفصیلی که خواهد آمد.

مسئله ۱۴۲۵. اگر یکی از شک‌های باطل کننده برای انسان پیش آید، نمازگزار

می‌تواند پس از به دست نیامدن نتیجه و پابر جا شدن شک، نماز را به هم بزند؛ هرچند بنا بر احتیاط مستحب، پس از آنکه شک او پا برجا شد، نماز را به هم نزند، بلکه به قدری فکر کند که صورت نماز به هم بخورد، یا از پیدا شدن یقین یا گمان ناامید شود.

شکهای که نباید به آنها اعتنا کرد

مسئله ۱۴۲۶. شکهای که نباید به آنها اعتنا کرد از این قرار است:

اول: شک در چیزی که محل بجا آوردن آن گذشته است، مثل آنکه در رکوع شک کند که حمد را خوانده یا نه.

دوم: شک بعد از سلام نماز.

سوم: شک بعد از گذشتن وقت نماز.

چهارم: شک کثیر الشک، یعنی کسی که زیاد شک می‌کند.

پنجم: شک امام در شماره رکعتهای نماز در صورتی که مأموم شماره آنها را بداند و همچنین شک مأموم در صورتی که امام شماره رکعتهای نماز را بداند.

ششم: شک در نمازهای مستحبی و نماز احتیاط.

۱. شک در چیزی که محل آن گذشته است

مسئله ۱۴۲۷. اگر در بین نماز شک کند که یکی از کارهای واجب آن را انجام داده یا نه مثلاً شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه مشغول کاری باشد که بین آن کار و کار قبلی، ترتیب شرعی است (طوری که چنانچه آن کار قبلی را عمداً ترک کرده باشد، شرعاً نباید مشغول این کار شود)، به شک خود اعتنا نکند (این شک، شک بعد از محل است) مثلاً اگر نمازگزار در حال خواندن سوره، شک کند حمد را خوانده یا نه، در این حال به شکش اعتنا نمی‌کند و در مورد این حکم فرقی نیست که عمل بعد، جزء واجب یا مستحب یا مقدمه باشد.

اما اگر نمازگزار وارد عمل بعد نشده (و به اصطلاح در محل است)، باید آنچه را که در انجام آن شک کرده، به جا آورد؛ مثلاً اگر شک کند که حمد را خوانده یا نه در

حالی که هنوز مشغول خواندن سوره نشده است، باید حمد را بخواند. همچنین اگر وارد عمل بعد شده ولی بین عمل بعد و جزء مشکوک قبلی، ترتیب شرعی نیست، باید آنچه را که در انجام آن شک کرده، به جا آورد مثلاً اگر در سجده مشغول گفتن ذکر شریف صلوات است و شک می کند که ذکر واجب سجده را گفته یا نه، باید به شکش اعتنا کرده و ذکر واجب سجده را بگوید زیرا در سجده، مستحب است قبل یا بعد از ذکر واجب سجده، صلوات بفرستد و بین ذکر سجده و صلوات ترتیب شرعی نیست.

آنچه در این مسأله ذکر شد در همه نمازها جاری است و شامل نماز واجب و نماز مستحب، نماز اداء و نماز قضا، نماز یومیه و نماز آیات و مانند آن می شود.

مسأله ۱۴۲۸. کسی که در گفتن تکبیرة الاحرام شک دارد در حالی که مشغول گفتن «أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» یا خواندن قرائت است، نباید به شک خود اعتنا نماید.

مسأله ۱۴۲۹. اگر هنگام قرائت حمد و سوره در بین خواندن آیه ای شک کند که آیه قبل را خوانده یا نه، یا وقتی که آخر آیه را می خواند شک کند که اول آن را خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۴۳۰. اگر نمازگزار در حال رفتن به سمت رکوع شک نماید که حمد و سوره یا سوره تنها را خوانده یا نه، به شکش اعتنا نکند. همچنین است اگر در حال خواندن قنوت در رکعت دوم شک نماید حمد و سوره یا سوره را خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نماید.

مسأله ۱۴۳۱. اگر بعد از رکوع یا سجود شک کند که کارهای واجب آن، مانند ذکر و آرام بودن بدن را انجام داده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۴۳۲. اگر نمازگزار در حالی که به سمت سجده می رود شک کند که رکوع کرده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند. همچنین اگر در حالی که به سمت سجده می رود شک کند که بعد از رکوع ایستاده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسأله ۱۴۳۳. اگر نمازگزار شک کند یک سجده انجام داده یا دو سجده، در

صورتی که در محلّ است و وارد عمل بعد نشده، باید یک سجده دیگر انجام دهد؛ اما اگر شک، بعد از وارد شدن در عمل بعد باشد و بین عمل بعد و جزء مشکوک قبلی، ترتیب شرعی باشد، مثل اینکه مشغول خواندن تشهد شده است یا در حال برخاستن برای رکعت بعد است، در این صورت به شک خود اعتنا نکند و نماز را ادامه دهد.

مسئله ۱۴۳۴. اگر در حال برخاستن شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۴۳۵. اگر نمازگزار در حالی که مشغول گفتن صلوات تشهد است، در گفتن یا نگفتن شهادتین تشهد شک کند، به شک خود اعتنا نکند. همچنین اگر در حالی که مشغول گفتن سلام است، در خواندن یا نخواندن تشهد یا قسمتی از آن شک کند به شک خویش اعتنا ننماید.

مسئله ۱۴۳۶. اگر نمازگزار شک کند که سلام نماز را گفته یا نه، چنانچه مشغول تعقیب نماز یا مشغول نماز دیگر شده، یا عملی که با نماز سازگاری ندارد، انجام داده، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر قبل از اینها شک کند، باید سلام را بگوید و اگر بعد از تمام شدن سلام، شک کند که سلام را درست گفته یا نه، به شک خود اعتنا نکند، هرچند مشغول عمل دیگری نشده باشد.

مسئله ۱۴۳۷. اگر نمازگزار در بین نماز شک در نیت نماز کند چنانچه می داند فعلاً نیت نماز دارد و شک او نسبت به اجزاء قبلی است، به شک خود اعتنا نکرده و نمازش را ادامه دهد به عنوان مثال کسی که شک در نیت نماز صبح کرده در حالی که در رکوع است و می داند رکوع را به نیت نماز صبح انجام داده است، در این حال نمازش را ادامه داده و صحیح است.

مسئله ۱۴۳۸. کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، اگر موقعی که حمد یا تسبیحات می خواند شک کند که سجده یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید به شک خود اعتنا نکند و اگر پیش از آنکه مشغول حمد یا تسبیحات شود شک کند که سجده، یا تشهد را بجا آورده یا نه، باید بجا آورد.

مسئله ۱۴۳۹. اگر فرد نمازگزار شک کند که یکی از رکنهای نماز را بجا آورده یا نه،

چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن تشهد شک کند که دو سجده را بجا آورده یا نه باید بجا آورد و چنانچه بعد یادش بیاید که آن رکن را بجا آورده، چون رکن زیاد شده نمازش - بنابر احتیاط لازم - باطل است.

مسئله ۱۴۴۰. اگر شک کند عملی را که رکن نیست بجا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است نشده، باید آن را بجا آورد، مثلاً اگر پیش از خواندن سوره شک کند که حمد را خوانده یا نه، باید حمد را بخواند و اگر بعد از انجام آن یادش بیاید که آن را بجا آورده بود، چون رکن زیاد نشده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۴۱. اگر فرد شک کند که رکنی را به جا آورده یا نه، مثلاً مشغول تشهد است و شک می کند که دو سجده را به جا آورده یا نه، باید به شک خود اعتناء نکند و چنانچه بعداً یادش بیاید که آن رکن را به جا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده باید آن را به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده، نمازش بنابر احتیاط لازم، باطل است. به عنوان مثال، اگر قبل از رکوع رکعت بعد یادش بیاید که دو سجده را به جا نیاورده است، باید دو سجده را به جا آورد و اگر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید، نمازش چنان که ذکر شد، باطل است.

مسئله ۱۴۴۲. اگر نمازگزار شک کند عملی را که رکن نیست به جا آورده یا نه، چنانچه مشغول کاری که بعد از آن است شده باشد، به شک خود اعتناء نکند مثلاً موقعی که مشغول خواندن سوره است، شک کند که حمد را خوانده یا نه، به شک خود اعتناء نکند و اگر بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، در صورتی که مشغول رکن بعد نشده، باید آن را و آن چه بعد از آن است را به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده، نمازش صحیح است. بنابراین اگر نمازگزار مثلاً در قنوت نماز واجب، یادش بیاید که حمد را نخوانده، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، نمازش صحیح است.

۲. شک بعد از سلام

مسئله ۱۴۴۳. اگر نمازگزار بعد از سلام نماز شک کند که نماز را به طور صحیح به

جا آورده یا نه، خواه شک مربوط به عدد رکعت‌های نماز باشد، یا شرایط نماز مانند قبله و طهارت، یا اجزای نماز مانند رکوع و سجود، به شک خود اعتناء نمی‌کند. بنابراین اگر نمازگزار بعد از سلام نماز، شک کند رکوع کرده یا نه، یا شک کند رو به قبله نماز خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

همچنین اگر نمازگزار بعد از سلام نماز مغرب شک کند سه رکعت نماز خوانده یا چهار رکعت، یا بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، به شک خود اعتنا نکند.

ولی اگر نمازگزار بداند که نمازش کامل نیست و شک وی از شک‌هایی باشد که اگر در بین نماز پیش می‌آمد آن را باطل می‌کرد، مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی، شک کند که سه رکعت خوانده یا پنج رکعت، نمازش باطل است؛ اما اگر بعد از سلام شکی برایش پیش آید که اگر در بین نماز بود، از شک‌های صحیح به حساب می‌آید؛ مثلاً بعد از سلام نماز چهار رکعتی شک کند دو رکعت خوانده یا سه رکعت، در این صورت اگر از حالت نمازگزار خارج نشده یا کاری که عمدی یا سهوی آن مبطل نماز است انجام ندهد، حکم بین نماز را دارد، بنابر این می‌تواند بنا بر سه گذاشته و یک رکعت دیگر به جا آورد و سپس نماز احتیاط خوانده و به سبب سلام بیجا بنا بر احتیاط واجب سجده سهو به جا آورد.

۳. شک بعد از وقت

مسئله ۱۴۴۴. اگر بعد از گذشتن وقت نماز، شک کند که نماز خوانده یا نه، یا گمان کند که نخوانده، خواندن آن لازم نیست؛ ولی اگر پیش از گذشتن وقت شک کند که نماز خوانده یا نه، اگر چه گمان کند که خوانده است، باید آن نماز را بخواند.

مسئله ۱۴۴۵. اگر بعد از گذشتن وقت، شک کند که نماز را درست خوانده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۴۴۶. اگر فردی که نماز عصرش را نخوانده، در وقت مخصوص به نماز عصر شک نماید که نماز ظهر را خوانده یا نه، باید نماز عصر را بخواند و لازم نیست

قضای نماز ظهر را انجام دهد؛ اما اگر فردی در وقت مخصوص نماز عصر شک نماید که نماز ظهر و عصرش را خوانده است یا نه، باید نماز عصر را بخواند و بنا بر احتیاط واجب قضای نماز ظهر را نیز انجام دهد و حکمی که در این مسأله ذکر شد، در مورد نماز مغرب و عشاء نیز جاری می شود.

مسأله ۱۴۴۷. اگر بعد از گذشتن وقت نماز ظهر و عصر بداند چهار رکعت نماز خوانده، ولی نداند به نیت ظهر خوانده یا به نیت عصر، باید چهار رکعت نماز قضاء به نیت نمازی که بر او واجب است (نیت ما فی الذمه) بخواند.

مسأله ۱۴۴۸. اگر بعد از گذشتن وقت نماز مغرب و عشاء، بداند تنها یک نماز خوانده ولی نداند سه رکعتی خوانده یا چهار رکعتی، باید قضای نماز مغرب و عشاء، هر دو را بخواند.

۴. کثیر الشک (کسی که زیاد شک می کند)

مسأله ۱۴۴۹. کثیر الشک کسی است که زیاد شک می کند؛ یعنی وقتی که حال او را با حال کسانی که در وجود یا عدم وجود عوامل حواس پرتی همانند او هستند، مقایسه می کنیم، آن فرد بیشتر از معمول شک می کند.

ملاک در تشخیص کثیر الشک، عرف می باشد و کثیر الشک بودن، اختصاص به کسی که زیاد شک کردن عادت او باشد، ندارد؛ بلکه کافی است که فرد در معرض عادت به زیادی شک باشد و از نمونه های کثیر الشک به عنوان مثال یک مورد ذکر می شود:

اگر شخص در حالات عادی، سه نماز پشت سر هم بر او نمی گذرد، مگر آنکه حداقل در یکی از آنها شک می کند و این حالت، دو مرتبه دیگر هم تکرار شود، در شک چهارم و بعد از آن، عرفاً عنوان کثیر الشک بر این فرد صدق می کند و باید طبق احکام کثیر الشک عمل نماید. به عنوان مثال، اگر فردی در بین سه نماز صبح و ظهر و عصر، تنها در نماز صبح شک کند و در سه نماز بعد از آن یعنی نماز مغرب و عشاء و صبح روز آینده، در نماز مغرب شک کند و در سه نماز ظهر و عصر و مغرب روز آینده،

در نماز ظهر شک کند، پس از آن اگر در نماز عشا یا نماز صبح یا ظهر روز بعد از آن شک کند، کثیرالشک محسوب می‌شود؛ بنابراین این به شک خویش اعتنا نمی‌کند. شایان ذکر است چنانچه کسی در یک نماز سه بار شک کند یا در سه نماز پشت سر هم، در هر نماز یک بار شک کند، این مقدار برای کثیر الشک شدن کافی نیست؛ مگر اینکه این امر به اندازه‌ای ادامه پیدا کند و شک تکرار شود که عرف او را کثیرالشک محسوب نماید.

توجه به این نکته نیز شایسته است که کثیر الشک در مبحث وضو، غسل و تیمم، همانند کثیر الشک در مبحث نماز است؛ بنابراین اگر شخص، در حالات عادی، سه وضو بر او نمی‌گذرد، مگر آنکه در یکی از آنها شک می‌کند، مثلاً در مسح سر شک می‌کند که آن را انجام داده یا نه و این حالت، دو مرتبه دیگر هم تکرار شود، در شک چهارم و بعد از آن، عنوان کثیر الشک بر این فرد صدق می‌کند و به احکام کثیر الشک در وضو عمل می‌نماید؛ یعنی به شک خود اعتنا نکرده و بنا می‌گذارد که مسح سر را انجام داده است؛ اما اگر بعداً معلوم شود که مسح سر را انجام نداده، وضویش باطل بوده و نماز واجبی را که با آن خوانده، باید در وقت دوباره خوانده و اگر وقت گذشته قضا نماید.

مسئله ۱۴۵۰. کثیر الشک اگر در به جا آوردن جزئی از اجزای نماز شک کند، باید بنا بگذارد که آن را به جا آورده، مثلاً اگر شک کند که رکوع کرده یا نه، باید بنا بگذارد که رکوع کرده است؛ هرچند در محلّ باشد و اگر در به جا آوردن چیزی شک کند که نماز را باطل می‌کند، مثل اینکه شک کند که نماز صبح را دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بنا را بر دو رکعت می‌گذارد و نمازش صحیح است هرچند هنوز سلام نماز را نداده باشد.

مسئله ۱۴۵۱. کسی که در یک مورد نماز زیاد شک می‌کند، طوری که زیادی شک، تنها مخصوص آن مورد محسوب شود، فقط در همان مورد، احکام کثیر الشک برای او جاری می‌شود و در سایر موارد، کثیر الشک محسوب نمی‌شود. بنابراین، چنانچه در موارد دیگر نماز شک کند، باید به دستور آن عمل نماید؛ مثلاً کسی که

زیادی شک او در این است که سجده کرده یا نه، اگر در به جا آوردن رکوع شک کند، باید به دستور آن رفتار نماید؛ یعنی اگر در محلّ است مثل اینکه ایستاده و هنوز به سمت سجده نرفته، باید رکوع را به جا آورد و اگر از محلّ گذشته مثل اینکه به سجده رفته، به شکش اعتنا نکند.

مسئله ۱۴۵۲. کسی که همیشه در نماز مخصوصی، مثلاً در نماز ظهر زیاد شک می‌کند، طوری که زیادی شک تنها مخصوص آن نماز محسوب شود، فقط در همان نماز، برای او احکام کثیرالشک جاری می‌شود و در سایر نمازها، کثیرالشک محسوب نمی‌شود. بنابر این، اگر در نماز دیگری مثلاً در نماز عصر شک کند، باید به دستور شک رفتار نماید.

مسئله ۱۴۵۳. کسی که فقط وقتی که در جای مخصوصی نماز می‌خواند، زیاد شک می‌کند به همان صورت که در مسئله قبل آمد، اگر در غیر آنجا نماز بخواند و شکی برای او پیش آید، باید به دستور شک عمل نماید.

مسئله ۱۴۵۴. کسی که معنای کثیرالشک را می‌داند، اگر شک کند که کثیرالشک شده یا نه، کثیرالشک محسوب نمی‌شود و باید به دستور شک عمل نماید و فردی که کثیرالشک است تا وقتی یقین یا اطمینان نکند که به حال معمولی مردم برگشته، باید به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۴۵۵. بر کثیرالشک واجب نیست برای یادسپاری تعداد رکعات نماز یا کارهای آن، از مهرهای مخصوصی که تعداد رکعات نماز یا تعداد سجده‌ها را نشان می‌دهد یا از تسبیح یا انگشتر یا وسیله دیگری که نمازگزار با آن می‌تواند تعداد رکعات یا کارهای نماز را حفظ نماید، استفاده کند، هرچند این کار مطابق با احتیاط مستحب است.

مسئله ۱۴۵۶. کسی که زیاد شک می‌کند، اگر شک کند، رکنی را به جا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه مشغول رکن بعد نشده، باید آن رکن و آنچه را بعد از آن است، به جا آورد و اگر مشغول رکن بعد شده، نمازش، بنابر احتیاط واجب، باطل است مثلاً اگر شک کند رکوع کرده یا نه و اعتنا نکند،

چنانچه پیش از سجده دوم یادش بیاید که رکوع نکرده است، باید برگردد و رکوع کند و اگر در سجده دوم یادش بیاید، نمازش بنا بر احتیاط واجب، باطل است.

مسئله ۱۴۵۷. کسی که زیاد شک می کند، اگر شک کند چیزی را که رکن نیست به جا آورده یا نه و اعتنا نکند و بعد یادش بیاید که آن را به جا نیاورده، چنانچه از محلّ به جا آوردن آن نگذشته، باید آن را و آنچه را بعد از آن است، به جا آورد و اگر از محلّ آن گذشته نمازش صحیح است؛ مثلاً اگر در نماز واجب شک کند که حمد خوانده یا نه و اعتنا نکند، چنانچه در قنوت یادش بیاید که حمد نخوانده، باید حمد و سوره را بخواند و اگر در رکوع یادش بیاید، نمازش صحیح است و آن را ادامه می دهد.

۵. شک امام و مأموم

مسئله ۱۴۵۸. اگر امام جماعت در شماره رکعت های نماز شک کند، مثلاً شک کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، چنانچه مأموم یقین یا گمان داشته باشد که چهار رکعت خوانده و به امام بفهماند که چهار رکعت خوانده است، امام باید نماز را تمام کند و خواندن نماز احتیاط لازم نیست و نیز اگر امام یقین یا گمان داشته باشد که چند رکعت خوانده است و مأموم در شماره رکعت های نماز شک کند، باید به شک خود اعتنا نماید

و همچنین است شک هر یک از آن دو در افعال نماز، مانند شک در عدد سجده. بنابراین مأمومی که می داند که در کارهای نماز از امام جماعت تبعیت می کرده و تخلف ننموده، اگر شک کند یک سجده انجام داده یا دو سجده در حالی که امام جماعت اطمینان یا یقین به دو سجده دارد، نباید به شک خویش اعتناء کند.

۶. شک در نماز مستحبی

مسئله ۱۴۵۹. یکی از شک هایی که به آن اعتناء نمی شود، شک در تعداد رکعات

نماز مستحبی است که تفصیل احکام آن در فصل احکام نماز مستحبی مسأله (۱۸۶۳) خواهد آمد.

شک‌های صحیح

مسأله ۱۴۶۰. در یازده صورت اگر نمازگزار در شماره رکعت‌های نماز چهار رکعتی شک کند، باید فکر نماید، پس چنانچه یقین یا گمان به یک طرف پیدا کرد، بر طبق همان طرف عمل نماید و نماز را تمام کند و گرنه، چنانچه شک پابرجا گردید به دستورهایی که گفته خواهد شد عمل نماید و بعضی از این یازده مورد شک‌های دو پایه‌ای و بعضی از آن‌ها شک‌های سه پایه‌ای هستند:

مورد اول: شک بین دو و سه

مسأله ۱۴۶۱. اگر نمازگزار بعد از وارد شدن به سجده دوم شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، باید بنا بگذارد که سه رکعت خوانده است و یک رکعت دیگر بخواند و نماز را تمام کند و بعد از نماز، یک رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد و بنابر احتیاط واجب، دو رکعت نشسته کافی نیست.

و چنانچه این شک، قبل از وارد شدن به سجده دوم پیش آید مثل حال ایستاده یا رکوع یا سجده اول یا بین دو سجده، نماز باطل است.

مورد دوم: شک بین دو و چهار

مسأله ۱۴۶۲. اگر نمازگزار بعد از وارد شدن به سجده دوم، شک بین دو و چهار نماید، باید بنا بگذارد چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند و چنانچه این شک، قبل از وارد شدن به سجده دوم پیش آید - مثل حال ایستاده یا در رکوع یا در سجده اول یا بین دو سجده - نماز باطل است.

مورد سوم: شک بین سه و چهار

مسأله ۱۴۶۳. اگر نمازگزار شک بین سه و چهار نماید، در هر جای نماز باشد، باید

بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز مخیر است یک رکعت نماز احتیاط ایستاده، یا دو رکعت نماز احتیاط نشسته به جا آورد؛ هرچند احتیاط مستحب است دو رکعت نماز احتیاط نشسته را انتخاب نماید.

مورد چهارم: شک بین سه و پنج در حال ایستاده

مسئله ۱۴۶۴. اگر نمازگزار شک بین سه و پنج، در حال ایستاده نماید، باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و در این حال به دستور شک دو و چهار عمل نماید؛ یعنی دو رکعت نماز احتیاط ایستاده به جا آورد و چنانچه آن شک در رکوع یا بعد از رکوع یا در حال نشسته پیش آید نماز باطل است.

مورد پنجم: شک بین چهار و پنج در حال ایستاده

مسئله ۱۴۶۵. اگر نمازگزار شک بین چهار و پنج در حال ایستاده نماید، باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و در این حال به دستور شک سه و چهار عمل نماید؛ یعنی مخیر است یک رکعت نماز احتیاط ایستاده، یا دو رکعت نماز احتیاط نشسته به جا آورد، هرچند احتیاط مستحب است دو رکعت نماز احتیاط نشسته را انتخاب نماید.

مورد ششم: شک بین چهار و پنج در حال نشسته

مسئله ۱۴۶۶. اگر نمازگزار بعد از وارد شدن به سجده دوم شک بین چهار و پنج نماید، باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز سجده سهو به جا آورد و به طور کلی این حکم در هر موردی که طرف کمتر شک چهار رکعت باشد مثل شک بین چهار و شش نیز جاری است، آن چنان که خواهد آمد.

شایان ذکر است چنانچه این شک در رکوع یا بعد از رکوع یا در سجده اول یا بین دو سجده، قبل از وارد شدن به سجده دوم پیش آید، نماز باطل است.

مورد هفتم: شک بین چهار و شش در حال نشسته

مسئله ۱۴۶۷. اگر نمازگزار بعد از وارد شدن به سجده دوم شک بین چهار و شش نماید، باید بنا را بر چهار بگذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز سجده سهو به جا آورد.

شایان ذکر است چنانچه این شک در حال ایستاده یا در رکوع، یا بعد از رکوع، یا در سجده اول، یا بین دو سجده، قبل از وارد شدن به سجده دوم پیش آید نماز باطل است.

مورد هشتم: شک بین پنج و شش در حال ایستاده

مسئله ۱۴۶۸. اگر نمازگزار شک بین پنج و شش در حال ایستاده نماید، باید بنشیند و تشهد بخواند و سلام نماز را بدهد و به دستور شک چهار و پنج نشسته عمل نماید یعنی بعد از نماز سجده سهو به جا آورد.

مورد نهم: شک بین دو و سه چهار و پنج

مسئله ۱۴۶۹. اگر نمازگزار بعد از وارد شدن به سجده دوم، شک بین دو و سه و چهار نماید، باید بنا را بر چهار بگذارد و بعد از نماز دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و پس از آن، دو رکعت نماز احتیاط نشسته به جا آورد.

شایان ذکر است چنانچه این شک در حال ایستاده، رکوع، بعد از رکوع، در سجده اول، بین دو سجده، قبل از وارد شدن به سجده دوم پیش آید، نماز باطل است.

مورد دهم: شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده

مسئله ۱۴۷۰. اگر نمازگزار شک بین سه و چهار و پنج در حال ایستاده نماید، باید بنشیند و تشهد بخواند و بعد از سلام نماز به دستور شک دو و سه و چهار عمل نماید؛ یعنی دو رکعت نماز احتیاط ایستاده و بعد، دو رکعت نماز احتیاط نشسته به جا آورد.

مورد یازدهم: شک بین سه و چهار و پنج در حال نشسته

مسئله ۱۴۷۱. اگر نمازگزار پس از وارد شدن به سجده دوم شک بین سه و چهار و پنج نماید، باید به دستور شک سه و چهار و شک چهار و پنج عمل نماید یعنی یک رکعت نماز احتیاط ایستاده، یا دو رکعت نماز احتیاط نشسته به جا آورد سپس سجده سهو به جا آورد و به طور کلی در هر موردی که نمازگزار پس از وارد شدن به سجده

دوم شک کند بین چهار رکعت و کمتر از آن و زیاده از آن، می‌تواند در وسعت وقت بنا را بر چهار بگذارد و وظیفه هر دو شک را انجام دهد یعنی هم به جهت احتمال آنکه از چهار رکعت کمتر خوانده باشد، نماز احتیاط بخواند و هم به جهت احتمال آنکه بیش از چهار رکعت به جا آورده باشد، بعد از آن، سجده سهو به جا آورد.

شایان ذکر است چنانچه این شک در حال رکوع یا بعد از رکوع یا در سجده اول یا بین دو سجده، قبل از داخل شدن در سجده دوم پیش آید، نماز باطل است.

مسئله ۱۴۷۲. در شک‌های صحیحی که نمازگزار موظف است از حالت ایستاده بنشیند، مثل شک چهار و پنج ایستاده، احتیاط مستحب آن است که نمازگزار برای قیام بی‌جا سجده سهو انجام دهد.

احکام دیگر شک‌های صحیح

مسئله ۱۴۷۳. اگر یکی از شک‌های صحیح برای انسان پیش آید، چنانچه وقت نماز تنگ باشد که نتواند نماز را از سر گیرد، نباید نماز را بشکند؛ بلکه لازم است به دستوری که ذکر شد عمل نماید؛ ولی اگر وقت نماز وسعت داشته باشد؛ می‌تواند نماز را بشکند و از سر بگیرد یا نماز را نشکسته و مطابق با دستور آن شک رفتار نماید.

مسئله ۱۴۷۴. کسی که نشسته نماز می‌خواند، اگر شکی کند که باید برای آن یک رکعت نماز احتیاط ایستاده، یا دو رکعت نشسته بخواند، باید یک رکعت نشسته به جا آورد و اگر شکی کند که باید برای آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بخواند، باید دو رکعت نشسته به جا آورد.

مسئله ۱۴۷۵. کسی که وظیفه اش خواندن نماز نشسته است، اگر موقع خواندن نماز احتیاط بتواند بایستد، باید به وظیفه کسی که نماز را ایستاده می‌خواند، عمل کند.

مسئله ۱۴۷۶. کسی که ایستاده نماز می‌خواند، اگر موقع خواندن نماز احتیاط از ایستادن ناتوان شود، باید مثل کسی که نماز را نشسته می‌خواند که حکم آن در مسئله (۱۴۷۴) گفته شد، نماز احتیاط را به جا آورد.

مسئله ۱۴۷۷. اگر یکی از شک‌هایی که نماز احتیاط برای آنها واجب است، در نماز

پیش آید، چنانچه انسان نماز را تمام کند و بخواهد اصل نماز را دوباره بخواند، احتیاط مستحب آن است که نماز احتیاط را بخواند و بدون خواندن نماز احتیاط نماز را از سر نگیرد و اگر پیش از انجام کاری که نماز را باطل می کند و بدون خواندن نماز احتیاط، نماز را دوباره بخواند، نماز دومش هم بنابر احتیاط واجب، باطل است ولی اگر بعد از انجام کاری که نماز را باطل می کند، مشغول خواندن مجدد نماز شود، نماز دومش صحیح است. (البته اگر وقت تنگ باشد، لازم است به دستور نماز احتیاط رفتار کند تا نمازش در وقت قرار بگیرد).

مسئله ۱۴۷۸. وقتی یکی از شك‌های باطل کننده برای انسان پیش آید و بداند که اگر به حالت بعدی منتقل شود برای او یقین یا گمان پیدا می شود، در صورتی که شك باطل کننده او در دو رکعت اول نماز باشد، جایز نیست با حالت شك، نماز را ادامه دهد؛ مثلاً اگر در حال رکوع شك کند که یک رکعت خوانده یا بیشتر و بداند که اگر سر از رکوع بردارد به یک طرف، یقین یا گمان پیدا می کند، جایز نیست با این حال سر از رکوع بردارد و اما در بقیه شك‌های باطل کننده می تواند نماز را ادامه دهد تا یقین یا گمان برای او پیدا شود.

مسئله ۱۴۷۹. اگر شك او از بین برود و شك دیگری برایش پیش آید مثلاً اول شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بعد شك کند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت، باید به دستور شك دوم عمل نماید.

مسئله ۱۴۸۰. اگر بعد از ایستادن یا در حال بلند شدن شك کند که دو سجده را به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شك‌هایی که اگر بعد از سر گذاشتن بر مهر در سجده دوم اتفاق بیفتد صحیح می باشد، برای او پیش آید، مثلاً شك کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، در صورتی که به دستور آن شك (دو و سه) عمل کند، نمازش صحیح است؛ ولی چنانچه موقعی که تشهد می خواند علاوه بر شك در تعداد سجده‌ها یکی از آن شك‌ها اتفاق بیفتد، اگر شك او بین دو و سه باشد نمازش باطل است و اگر بین دو و چهار یا دو و سه و چهار باشد نمازش صحیح است و باید به دستور شك عمل کند.

مسئله ۱۴۸۱. اگر قبل از آنکه مشغول خواندن تشهد شود، یا پیش از شروع در بلند شدن، در رکعت‌هایی که تشهد ندارد، شک کند که یک یا دو سجده را به جا آورده یا نه و در همان موقع یکی از شک‌هایی که بعد از سر گذاشتن بر مهر در سجده دوم صحیح است، برایش پیش آید، نماز وی باطل است.

مسئله ۱۴۸۲. اگر موقعی که ایستاده قبل از رکوع بین سه و چهار، یا بین سه و چهار و پنج، شک کند و یادش بیاید که یک یا دو سجده از رکعت پیش را به جا نیاورده، نمازش باطل است.

مسئله ۱۴۸۳. اگر بعد از نماز بفهمد که در حال نماز، شکی برای او پیش آمده ولی نداند از شک‌های باطل کننده یا صحیح بوده، باید نماز را بخواند و اگر بداند از شک‌های صحیح بوده ولی نداند کدام صورت آن بوده، جایز است نماز را دوباره بخواند؛ هرچند می‌تواند به دستور تمامی شک‌های صحیح پدید آمده عمل نماید و در این صورت، نیازی به دوباره خواندن نماز نیست. (البته اگر وقت تنگ است، باید کاری که وقت کمتری می‌گیرد را انجام دهد).

احکام گمان در نماز

مسئله ۱۴۸۴. حکم گمان در نمازهای واجب نسبت به رکعت‌های نماز مثل حکم یقین است، بنابراین اگر مثلاً در نماز صبح یا مغرب یا عشاء نداند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت و گمان داشته باشد که دو رکعت خوانده، بنا می‌گذارد که دو رکعت خوانده است و نمازش صحیح است و اگر در نماز چهار رکعتی گمان دارد که چهار رکعت خوانده، نماز احتیاط ندارد.

مسئله ۱۴۸۵. اگر نمازگزار در شماره رکعت‌ها، اول گمانش به یک طرف بیشتر باشد، بعد دو طرف در نظر او مساوی شود، باید به دستور شک عمل نماید و اگر اول دو طرف در نظر او مساوی باشد و به طرفی که وظیفه اوست بنا بگذارد، بعد گمانش به طرف دیگر برود، باید همان طرف را بگیرد و نماز را تمام کند.

مسئله ۱۴۸۶. کسی که نمی‌داند گمانش به یک طرف در تعداد رکعات نماز بیشتر

است، یا هر دو طرف در نظر او مساوی است و به تعبیری مردّد باشد که حالت ایجاد شده برای او، شک است یا گمان، باید به دستور شک عمل کند.

مسئله ۱۴۸۷. اگر نمازگزار بعد از نماز بداند که در بین نماز حال تردیدی داشته است که مثلاً دو رکعت خوانده یا سه رکعت و بنا را بر سه گذاشته ولی نداند که گمانش به خواندن سه رکعت بوده، یا هر دو طرف در نظر او مساوی بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند.

مسئله ۱۴۸۸. گمان در کارهای نماز (افعال نماز) حکم شک را دارد و در این حکم فرقی بین نماز واجب و نماز مستحبی نیست، پس اگر گمان دارد که دو سجده انجام داده در صورتی که در محلّ است و وارد عمل بعد نشده باید یک سجده دیگر انجام دهد و اگر وارد عمل بعد که بین آنها ترتیب شرعی است شده باشد، مثل اینکه مشغول خواندن تشهد است یا در حال برخاستن برای رکعت بعد است بنا می‌گذارد که دو سجده کرده است و نیز اگر گمان دارد رکوع کرده، در صورتی که در محلّ است و وارد عمل بعد نشده باید رکوع را انجام دهد و اگر وارد عمل بعد که بین آنها ترتیب شرعی است شده باشد، مثل اینکه مشغول گفتن ذکر «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» است یا به سجده رفته است، به گمانش اعتنا نمی‌کند و بنا می‌گذارد که رکوع کرده است و اگر گمان دارد حمد را نخوانده، چنانچه در سوره داخل شده باشد اعتنا به گمان ننماید و نمازش صحیح است و اگر در محلّ است و مشغول خواندن سوره نشده باید حمد را بخواند.

مسئله ۱۴۸۹. کسی که نمی‌داند گمانش به یک طرف در افعال نماز بیشتر است، یا هر دو طرف در نظر او مساوی است، باید به دستور شک عمل کند.

مسئله ۱۴۹۰. حکم شک و سهو و گمان در نمازهای واجب یومیه و نمازهای واجب دیگر فرق ندارد مثلاً اگر در نماز آیات شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون شک او در نماز دو رکعتی است، نمازش باطل می‌شود و اما اگر بین یک رکعت و دو رکعت تردید نماید ولی گمان داشته باشد که دو رکعت خوانده است، بر طبق گمان خود نماز را تمام می‌نماید.

نماز احتیاط

کیفیت خواندن نماز احتیاط

مسئله ۱۴۹۱. کسی که نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از سلام نماز باید فوراً نیت نماز احتیاط کند و تکبیرة الاحرام نماز احتیاط را بگوید و حمد را بخواند و به رکوع برود و دو سجده به جا آورد، پس اگر یک رکعت نماز احتیاط بر او واجب است بعد از دو سجده، تشهد بخواند و سلام دهد و اگر دو رکعت نماز احتیاط بر او واجب است، بعد از دو سجده، یک رکعت دیگر مثل رکعت اول به جا آورد و بعد از تشهد سلام دهد.

مسئله ۱۴۹۲. نماز احتیاط سوره و قنوت ندارد و نمازگزار بنابر احتیاط واجب نباید نیت آن را به زبان آورد و نیز بنابر احتیاط واجب حمد را آهسته بخواند و احتیاط مستحب آن است که «بسم الله الرحمن الرحيم» آن را هم آهسته بگوید.

مسئله ۱۴۹۳. نماز احتیاط، متصل به اصل نماز و قبل از انجام باطل کننده‌های آن خوانده می‌شود و چنانچه فرد بین اصل نماز و نماز احتیاط عمداً یکی از باطل کننده‌های نماز را انجام دهد، بنابر احتیاط واجب نماز احتیاطش صحیح نیست و نمی‌تواند به خواندن آن اکتفاء نماید.

مسئله ۱۴۹۴. اگر نمازگزار پیش از خواندن نماز احتیاط بفهمد نمازی که خوانده درست بوده، لازم نیست نماز احتیاط را بخواند و اگر در بین نماز احتیاط بفهمد، لازم نیست آن را تمام نماید.

مسئله ۱۴۹۵. اگر نمازگزار پیش از خواندن نماز احتیاط، بفهمد که رکعت‌های نمازش کم بوده، چنانچه کاری که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید آنچه را از نماز نخوانده، بخواند و برای سلام بی‌جا، بنابر احتیاط لازم، سجده سهو بنماید و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند انجام داده، مثلاً پشت به قبله کرده، باید نماز را دوباره به جا آورد.

مسئله ۱۴۹۶. اگر بعد از نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش به مقدار نماز احتیاط

بوده، مثلاً چنانچه نمازگزار در شک بین سه و چهار، بنا را بر چهار گذاشته باشد و یک رکعت نماز احتیاط خوانده باشد و بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۴۹۷. اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نماز کمتر از نماز احتیاط بوده مثلاً چنانچه نمازگزار در شک بین دو و چهار، بنا را بر چهار گذاشته باشد و دو رکعت نماز احتیاط خوانده باشد، بعد بفهمد نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۴۹۸. اگر بعد از خواندن نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر از نماز احتیاط بوده مثلاً چنانچه نمازگزار در شک بین سه و چهار، بنا را بر چهار گذاشته باشد و یک رکعت نماز احتیاط خوانده باشد، بعد بفهمد نماز را دو رکعت خوانده، چنانچه بعد از نماز احتیاط، کاری که نماز را باطل می کند، انجام داده، مانند اینکه پشت به قبله کرده باشد، باید نماز را دوباره بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می کند انجام نداده، احتیاط لازم آن است که در این صورت نیز نمازش را دوباره بخواند و اکتفاء به ضمیمه کردن یک رکعت متصل به نماز نکند.

مسئله ۱۴۹۹. اگر بین دو و سه و چهار شک کند و بعد از خواندن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده، یادش بیاید که نماز را دو رکعت خوانده، لازم نیست دو رکعت نماز احتیاط نشسته را نیز بخواند.

مسئله ۱۵۰۰. اگر بین سه و چهار شک کند و موقعی که یک رکعت نماز احتیاط ایستاده را می خواند یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، باید نماز احتیاط را رها کند و چنانچه قبل از داخل شدن در حد رکوع نماز احتیاط یادش آمده باشد، یک رکعت به طور متصل بخواند و نمازش صحیح است و برای سلام زیادی، بنابر احتیاط لازم، سجده سهو بنماید و اما اگر پس از داخل شدن در حد رکوع نماز احتیاط یادش آمده باشد، باید نماز را دوباره بخواند و بنابر احتیاط واجب نمی تواند اکتفاء به ضمیمه کردن رکعت باقیمانده نماید.

مسئله ۱۵۰۱. اگر بین دو و سه و چهار شک کند و موقعی که دو رکعت نماز

احتیاط ایستاده را می‌خواند، یادش بیاید که نماز را سه رکعت خوانده، نظیر آنچه در مسأله گذشته ذکر شد در اینجا نیز جاری است.

مسأله ۱۵۰۲. اگر در بین نماز احتیاط بفهمد کسری نمازش بیشتر یا کمتر از نماز احتیاط بوده، حکم آن نظیر آنچه در مسأله (۱۵۰۰) ذکر شد می‌باشد.

مسأله ۱۵۰۳. نماز احتیاط مانند اجزای نماز اصلی است، پس اگر نمازگزار در آن به جای یک رکعت، دو رکعت بخواند، نماز احتیاط باطل می‌شود و باید دوباره اصل نماز را بخواند و اگر نمازگزار عمداً رکعی را در آن کم یا زیاد نماید، نمازش باطل می‌شود؛ همچنین است حکم اگر سهواً رکعی را کم نماید و محلّ تدارک آن بگذرد و اگر نمازگزار در نماز احتیاط رکعی را سهواً اضافه کند، بنابر احتیاط لازم، نمازش باطل می‌شود.

احکام شک و سهو در نماز احتیاط

مسأله ۱۵۰۴. اگر شک کند نماز احتیاطی را که بر او واجب بوده به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز گذشته، به شک خود اعتنا نکند و اگر وقت دارد، در صورتی که بین شک و نماز زیاد طول نکشیده و در کار دیگری وارد نشده است و کاری هم مثل رو گرداندن از قبله که نماز را باطل می‌کند انجام نداده، باید نماز احتیاط را بخواند و اگر کاری که نماز را باطل می‌کند به جا آورده یا در کار دیگری وارد شده یا بین نماز و شک او زیاد طول کشیده، بنابر احتیاط لازم، باید نماز را دوباره بخواند.

مسأله ۱۵۰۵. اگر در شماره رکعت‌های نماز احتیاط شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می‌کند، باید بنا را بر کمتر بگذارد و اگر طرف بیشتر شک، نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا را بر بیشتر بگذارد مثلاً موقعی که مشغول خواندن دو رکعت نماز احتیاط است، اگر شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، چون طرف بیشتر شک، نماز را باطل می‌کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده و اگر شک کند که یک رکعت خوانده یا دو رکعت، چون طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی‌کند، باید بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است. همچنین هنگامی که مشغول خواندن نماز احتیاط

یک رکعتی است، اگر شک نماید یک رکعت خوانده یا دو رکعت، بنا می‌گذارد که یک رکعت خوانده است.

مسئله ۱۵۰۶. موقعی که مشغول نماز احتیاط است، اگر در یکی از کارهای آن شک کند، چنانچه محل آن نگذشته، باید آن را به جا آورد و اگر محلش گذشته، باید به شک خود اعتنا نکند؛ مثلاً اگر شک کند که حمد خوانده یا نه، چنانچه به رکوع نرفته، باید آن را بخواند و اگر به رکوع رفته، باید به شک خود اعتنا نکند. بنابراین احکام شک در افعال نماز احتیاط همانند احکام شک در افعال اصل نماز است.

مسئله ۱۵۰۷. اگر بعد از سلام نماز احتیاط، شک کند که یکی از اجزاء یا شرایط آن را به جا آورده یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۵۰۸. اگر در نماز احتیاط چیزی که رکن نیست، سهواً کم یا زیاد شود، سجده سهو ندارد.

مسئله ۱۵۰۹. اگر در نماز احتیاط، تشهد یا یک سجده را فراموش کند و در جای خود تدارکش ممکن نباشد، احتیاط واجب آن است که بعد از سلام نماز، سجده را قضاء نماید ولی قضای تشهد لازم نیست و لازم نیست برای تشهد فراموش شده سجده سهو انجام دهد هرچند انجام آن مطابق با احتیاط مستحب است.

مسئله ۱۵۱۰. اگر نماز احتیاط و سجده سهو بر نمازگزار واجب شود، باید اول نماز احتیاط به جا آورده شود و همچنین است، بنابر احتیاط واجب، اگر نماز احتیاط و قضای سجده بر فرد واجب شود.

سجده سهو

اگر نمازگزار در نماز دچار سهو و فراموشی شود، در بعضی از موارد باید بنا بر فتوی یا احتیاط واجب به دستوری که بعداً گفته می‌شود سجده سهو انجام بدهد.

موارد سجده سهو

مسئله ۱۵۱۱. نمازگزار در دو مورد بعد از سلام نماز، باید سجده سهو به جا آورد:

۱. تشهّد فراموش شده. ۲. شک بین چهار و پنج یا آنچه در حکم آن است. همچنین نمازگزار در سه مورد بعد از سلام نماز، بنا بر احتیاط واجب باید سجده سهو به دستوری که بعداً گفته می‌شود انجام دهد:
۱. کلام بی‌جا. ۲. سلام بی‌جا. ۳. علم اجمالی به کم یا زیاد شدن سهوی افعال یا اجزای نماز.

موارد لازم سجده سهو (بنا بر فتوی یا احتیاط واجب)

۱. تشهّد فراموش شده

مسئله ۱۵۱۲. اگر نمازگزار تشهّد نماز را فراموش کند و این فراموشی ادامه داشته باشد تا آن که مشغول بخشی از نماز شود که با شروع به آن شرعاً نمی‌تواند برگردد و

تشهد را به جا آورد، باید به کیفیتی که بعداً ذکر می شود، سجده سهو به جا آورد؛ مثلاً اگر نمازگزار در نماز ظهر در رکعت دوم، خواندن تشهد را فراموش کند و در رکوع رکعت سوم یا بعد از آن یادش بیاید، چون نمی تواند برگردد و تشهد بخواند، واجب است بعد از سلام نماز سجده سهو به جا آورد.

اما چنانچه وارد قسمتی از نماز نشده که با شروع آن شرعاً بتواند برگردد و تشهد را بخواند، مثل اینکه نمازگزار در حال خواندن تسیحات اربعه رکعت سوم متوجه شود که تشهد نخوانده است، در این حال باید بنشیند و تشهد بخواند، سپس برای رکعت سوم بلند شده و دوباره تسیحات اربعه بخواند و نماز را ادامه دهد و احتیاط مستحب است برای قیام بی جا دو سجده سهو انجام دهد.

۲. شک بین چهار و پنج یا آنچه در حکم آن است

مسئله ۱۵۱۳. اگر نمازگزار در نماز چهار رکعتی بعد از وارد شدن به سجده دوم، شک کند که چهار رکعت خوانده یا پنج رکعت، یا شک کند که چهار رکعت خوانده یا شش رکعت، باید بنا بگذارد که چهار رکعت خوانده و نماز را تمام کند و بعد از سلام نماز، واجب است سجده سهو انجام دهد.

۳. کلام بی جا

مسئله ۱۵۱۴. اگر نمازگزار در بین نماز، سهواً حرف بزند و سخنی بگوید که ذکر محسوب نشود، مثلاً اشتهاً یا به خیال آن که نماز تمام شده با کسی حرف بزند یا کلمه ای بگوید، بعد از سلام نماز، بنا بر احتیاط واجب، باید به کیفیتی که بعداً ذکر می شود، سجده سهو انجام دهد. به عنوان مثال اگر مکلف در بین نماز مغرب اشتهاً یا به خیال اینکه نمازش تمام شده حرف بزند و مثلاً بگوید: «یا حسین»، باید بنا بر احتیاط واجب، بعد از سلام نماز، سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۵۱۵. اگر نمازگزار بخواهد ذکر یا دعا یا قرآن بخواند ولی سهواً آن را غلط بخواند، در صورتی که از عنوان ذکر یا دعا یا قرآن، خارج نشده باشد، سجده سهو واجب

نیست و گرنه بنا بر احتیاط واجب، باید سجده سهو انجام دهد و اگر چیزی را که سهواً غلط خوانده از واجبات نماز بوده و محلّ تدارک آن هم باقی است، باید آن را دوباره به طور صحیح بخواند و حکم سبق لسان (که نوعی لغزش در کلام است مثل آن که بخواهد حرف یا کلمه‌ای بگوید، اما بی اختیار کلمه یا حرف دیگری به زبانش بیاید) نیز بنا بر احتیاط واجب، حکم سهو است.

مسئله ۱۵۱۶. اگر نمازگزار در نماز سهواً مدّتی حرف بزند و همه آن ناشی از یک اشتباه و سهو باشد، یک بار انجام سجده سهو به کیفیتی که خواهد آمد، بعد از سلام نماز کافی است.

مسئله ۱۵۱۷. برای صدایی که از سرفه کردن پیدا می‌شود، سجده سهو واجب نیست، ولی اگر سهواً ناله بکند یا «آه» بکشد یا «آه» بگوید، بنا بر احتیاط واجب، باید سجده سهو نماید.

۴. سلام بی جا

مسئله ۱۵۱۸. اگر نمازگزار در جایی که نباید سلام نماز را بدهد، مثلاً در رکعت اول، اشتباهاً و سهواً سلام بدهد، بعد از نماز، بنا بر احتیاط واجب باید برای سلام بی جا، سجده سهو انجام دهد.

مسئله ۱۵۱۹. اگر نمازگزار در جایی که نباید سلام نماز را بگوید، سهواً بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْنَا وَعَلَىٰ عِبَادِ اللَّهِ الصَّالِحِينَ»، یا بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» هر چند «وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» را نگفته باشد، بنا بر احتیاط لازم، باید سجده سهو انجام دهد و همچنین اگر دو حرف یا بیشتر از سلام را سهواً بگوید، بنا بر احتیاط واجب، باید سجده سهو انجام دهد؛ ولی اگر اشتباهاً بگوید «السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ»، احتیاط مستحب آن است که سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۵۲۰. اگر نمازگزار در جایی که نباید سلام دهد، اشتباهاً هر سه سلام را بگوید، انجام یک بار سجده سهو به کیفیتی که بعداً خواهد آمد، کافی است.

۵. علم اجمالی به کم یا زیاد شدن سهوی افعال یا اجزای نماز

مسئله ۱۵۲۱. اگر نمازگزار به طور اجمالی بداند که در نماز یا چیزی را اشتباهاً کم کرده یا اشتباهاً زیاد کرده و نماز هم محکوم به صحّت باشد، در این حال که امر مردد بین زیادی یا کمی است، بنابر احتیاط واجب باید سجده سهو انجام دهد به عنوان مثال:

الف. اگر نمازگزار به طور اجمالی بداند در نماز ظهر یا در رکعت اول سهواً تشهّد خوانده است یا در رکعت سوم سهواً تسیّحات اربعه را نخوانده، احتیاط واجب آن است که سجده سهو انجام دهد.^۱

ب. اگر نمازگزار به طور اجمالی بداند در نماز صبح یا در رکعت اول سهواً یک سجده انجام داده است یا در رکعت دوّم، سهواً سه سجده به جا آورده است، در این صورت نمازگزار علم اجمالی دارد که یا از نمازش سهواً سجده کم کرده یا به نمازش سهواً سجده اضافه کرده است و در این حال احتیاط واجب آن است که سجده سهو انجام دهد.^۲

موارد مستحب سجده سهو (احتیاط مستحب)

مسئله ۱۵۲۲. در موارد زیر سجده سهو واجب نیست؛ ولی احتیاط مستحب است که آن را انجام دهد:

۱. ایستادن یا نشستن بی جا

اگر نمازگزار در جایی که باید بایستد - مانند وقتی که باید حمد و سوره یا تسیّحات بخواند - اشتباهاً بنشیند یا در موقعی که باید بنشیند - مثل موقع تشهّد - اشتباهاً بایستد، احتیاط مستحب آن است که سجده سهو به جا آورد.

۱. هرچند اگر هر کدام از این دو مورد، به طور مشخص اتفاق افتاده بود، سجده سهو واجب نبود.

۲. هرچند اگر هر کدام از این دو مورد به طور مشخص اتفاق افتاده بود سجده سهو واجب نبود.

۲. سجده فراموش شده

اگر نمازگزار سجده را فراموش کند و این فراموشی ادامه داشته باشد، تا وقتی وارد بخشی از نماز شود که شرعاً نمی‌تواند برگردد و سجده را به جا آورد، به عنوان مثال اگر نمازگزار در نماز عصر در رکوع یا بعد از آن یادش بیاید که یک سجده را از رکعت پیش فراموش کرده، باید بعد از سلام نماز، سجده را قضاء نماید و احتیاط مستحب است سجده سهو نیز به جا آورد.

۳. هر زیادی سهوی

احتیاط مستحب است نمازگزار برای هر چیزی که در نماز سهواً زیاد کرده است، سجده سهو انجام دهد؛ مثل آن که سهواً در نماز سجده یا تشهد اضافه کند، یا در رکعتی که قنوت ندارد، قنوت بخواند یا آن که ذکر را در غیر محل خود بگوید.

۴. هر ایجاد نقص سهوی

احتیاط مستحب است نمازگزار برای هر چیزی که در نماز سهواً کم کرده و محل تدارک آن گذشته است، سجده سهو انجام دهد؛ مثل آن که سهواً حمد یا تسبیحات اربعه را نخواند و در رکوع یا بعد از آن بفهمد که آن را نخوانده است.

مسأله ۱۵۲۳. اگر نمازگزار یک سجده یا هر دو سجده را در رکعت اول نمازش فراموش کند و بِحَوْلِ اللَّهِ گفته و برخیزد و حمد و سوره و قنوت بخواند و تکبیر رکوع را بگوید و پیش از رفتن به رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و سجده فراموش شده را به جا آورد و نماز را ادامه دهد و بعد از نماز، بنا بر احتیاط مستحب، شش بار سجده سهو انجام دهد، که عبارت هستند از یک بار برای ذکر بِحَوْلِ اللَّهِ، یک بار برای ایستادن بی جا، یک بار برای حمد، یک بار برای سوره، یک بار برای قنوت و یک بار برای تکبیر رکوع.

و اگر در رکعت دوم تشهد را فراموش کند و قبل از رکوع رکعت بعد یادش بیاید، باید برگردد و آن را به جا آورد و برای هر کدام از ایستادن بیجا و چیزهای دیگری که

زیادی انجام داده، احتیاط مستحب است سجده سهو به جا آورد.

کیفیت انجام سجده سهو

مسئله ۱۵۲۴. کیفیت سجده سهو این است که فرد بعد از سلام نماز فوراً به قصد قربت نیت سجده سهو کند و پیشانی را بنا بر احتیاط لازم، بر شیئی که سجده بر آن صحیح است بگذارد و بنا بر احتیاط مستحب، سایر مواضع سجده را به دستوری که در سجده نماز ذکر شد، بر زمین بگذارد و گفتن ذکر در آن واجب نیست؛ هر چند احتیاط مستحب است که در آن ذکر بگوید و بهتر است بگوید، «بِسْمِ اللَّهِ وَبِاللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» بعد، سر از سجده برداشته و دوباره به سجده رود و در سجده دوم هم، بهتر است ذکر را که گفته شد، بگوید و بنشیند و تشهد بخواند و بعد از تشهد سلام دهد و می تواند هر سه سلام را بگوید؛ هر چند جایز است به سلام آخر اکتفا نماید و بگوید: «السَّلَامُ عَلَيْكُمْ» و در این حال بهتر این است «وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ» را هم اضافه کند.

مسئله ۱۵۲۵. لازم نیست فرد قبل از سجده اول در سجده سهو، تکبیر بگوید؛ هر چند مطابق با احتیاط مستحب است. همچنین لازم نیست با وضو یا غسل و رو به قبله باشد و عورت خود را بپوشاند یا زن موی سر و بدنش را بپوشاند و بدن و جای پیشانی فرد، پاک باشد و نیز مواردی که در لباس نمازگزار شرط می باشد، در لباس او شرط نیست. همچنین راست نشستن بین دو سجده لازم نیست و سر برداشتن از مهر کافی است؛ هر چند رعایت این موارد مطابق با احتیاط مستحب است.

احکام دیگر سجده سهو

مسئله ۱۵۲۶. اگر نمازگزار شک دارد که موجبات سجده سهو را مرتکب شده است یا نه و بدین سبب شک می کند که سجده سهو بر او واجب شده است یا نه، لازم نیست آن را به جا آورد.

مسئله ۱۵۲۷. اگر می داند سجده سهو بر او واجب شده، ولی شک دارد آن را انجام

داده یا نه، در صورتی که در محلّ است و هنوز زمان اقدام فوری (بعد از نماز) برای انجام آن از بین نرفته است، باید آن را به جا آورد بلکه اگر فاصله شده و زمان اقدام فوری انجام آن گذشته، احتیاط واجب آن است که آن را انجام دهد؛ هر چند شک او بعد از وقت باشد.

مسئله ۱۵۲۸. کسی که می‌داند سجده سهو بر او واجب شده، ولی شک دارد چند بار سجده سهو بر او واجب است، به جا آوردن تعداد کمتر کافی است.

مسئله ۱۵۲۹. اگر نمازگزار سجده سهو را بعد از سلام نماز عمداً به جا نیاورد، معصیت کرده و بنابر احتیاط لازم، باید هر چه زودتر آن را انجام دهد و چنانچه سهواً به جا نیاورد، هر وقت یادش آمد باید فوراً انجام دهد و در هر دو صورت، لازم نیست نماز را دوباره بخواند.

قضای سجده و تشهد فراموش شده

مسئله ۱۵۳۰. اگر نمازگزار یک سجده را فراموش کند و یادش نیاید تا آن که وارد بخشی از نماز شود که با شروع آن، شرعاً نمی‌تواند برگردد و سجده را به جا آورد، مثل اینکه وارد رکوع رکعت بعد شده باشد، واجب است آن سجده را فوراً بعد از نماز، قضاء نماید و اگر تشهد را فراموش کند و یادش نیاید تا آن که وارد بخشی از نماز شود که با شروع آن شرعاً نمی‌تواند برگردد و تشهد را به جا آورد، مثل اینکه وارد رکوع رکعت بعد شده باشد، احتیاط مستحب است آن را بعد از نماز، قضاء نماید.

مسئله ۱۵۳۱. سجده‌ای را که انسان فراموش کرده و بعد از نماز، قضای آن را به جا می‌آورد، باید تمام شرایط نماز مانند پاک بودن بدن و لباس و رو به قبله بودن و شرط‌های دیگر را داشته باشد و کیفیت انجام آن، همانند سجده نماز است، شایان ذکر است قضای سجده فراموش شده تشهد و سلام ندارد. همچنین تشهد قضایی که انجام آن مطابق با احتیاط مستحب می‌باشد، سلام ندارد.

مسئله ۱۵۳۲. بنابر احتیاط واجب قضای سجده، باید بعد از نماز و قبل از انجام باطل‌کننده‌های نماز انجام شود.

مسئله ۱۵۳۳. اگر نمازگزار بین سلام نماز و قضای سجده، کاری کند که اگر عمداً یا سهواً در نماز اتفاق بیفتد نماز باطل می‌شود - مثلاً پشت به قبله نماید - نماز باطل

نمی‌شود؛ هرچند احتیاط مستحب آن است که بعد از قضای سجده، دوباره نماز را بخواند.

مسئله ۱۵۳۴. همان طور که گذشت اگر نمازگزار تشهد را فراموش کند و یادش نیاید تا آن که وارد بخشی از نماز شود که با شروع آن شرعاً نمی‌تواند برگردد و تشهد را به جا آورد، باید برای تشهد فراموش شده، سجده سهو به جا آورد و اگر یک سجده را فراموش کند و یادش نیاید تا آن که وارد بخشی از نماز شود که با شروع آن شرعاً نمی‌تواند برگردد و سجده را به جا آورد، لازم نیست برای آن، سجده سهو انجام دهد؛ هرچند انجام سجده سهو برای آن مطابق با احتیاط مستحب است.

مسئله ۱۵۳۵. کسی که باید سجده را قضاء نماید و به علتی، سجده سهو هم بر او واجب باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید بعد از نماز، اول سجده را قضاء نماید، بعد سجده سهو را به جا آورد.

مسئله ۱۵۳۶. اگر نمازگزار سجده را چند دفعه فراموش کند مثلاً یک سجده از رکعت اول و یک سجده از رکعت دوم فراموش نماید، باید بعد از نماز، قضای هر دو سجده فراموش شده را به جا آورد و احتیاط مستحب آن است که برای فراموشی هر کدام، سجده سهو به جا آورد.

مسئله ۱۵۳۷. اگر نمازگزار دو سجده از دو رکعت را فراموش نماید، لازم نیست هنگام قضاء، ترتیب را مراعات نماید.

مسئله ۱۵۳۸. اگر بین سلام نماز و قضای سجده کاری کند که برای آن، سجده سهو واجب می‌شود مثل آنکه سهواً حرف بزند، بنا بر احتیاط واجب، باید اول سجده را قضاء کند و بعد، بنا بر احتیاط واجب، برای سخن گفتن بی جا سجده سهو به جا آورد و احتیاط مستحب است سجده سهو دیگری برای قضای سجده فراموش شده هم انجام دهد.

مسئله ۱۵۳۹. اگر به طور اجمالی می‌داند که یا سجده و یا تشهد را فراموش کرده و نمی‌داند کدام یک بوده، باید سجده را قضاء نماید و سجده سهو هم به جا آورد و احتیاط مستحب آن است که تشهد را نیز قضاء نماید.

مسئله ۱۵۴۰. اگر شک دارد که سجده یا تشهد را فراموش کرده یا نه، واجب نیست آنها را قضا کرده یا سجده سهو نماید.

مسئله ۱۵۴۱. اگر بداند سجده را فراموش کرده و شک کند که پیش از رکوع رکعت بعد یادش آمده و به جا آورده یا نه، احتیاط مستحب آن است که آن را قضاء نماید.

مسئله ۱۵۴۲. اگر شک دارد که بعد از نماز، قضای سجده فراموش شده را به جا آورده یا نه، چنانچه وقت نماز نگذشته باید سجده را قضاء نماید؛ بلکه اگر وقت نماز هم گذشته باشد، بنابر احتیاط واجب باید آن را قضاء کند.

نماز مسافر

مسافر باید نماز ظهر و عصر و عشا را با نه شرط، شکسته بجا آورد، یعنی دو رکعت بخواند:

شرایط شکسته شدن نماز مسافر

شرط اول: سفر او کمتر از هشت فرسخ شرعی نباشد

مسئله ۱۵۴۳. کسی که رفت و برگشت او مجموعاً هشت فرسخ (تقریباً ۴۴ کیلومتر) است، خواه رفتن یا برگشتش کمتر از چهار فرسخ باشد یا نباشد، باید نماز را شکسته بخواند، بنابراین اگر رفتن سه فرسخ و برگشتن پنج فرسخ، یا به عکس باشد، باید نماز را شکسته - یعنی دو رکعتی - بخواند. این نوع مسافت را که در آن مسیر رفت و برگشت، مجموعاً هشت فرسخ می‌باشد، «مسافت تلفیقی» می‌نامند.^۱

مسئله ۱۵۴۴. اگر رفت و برگشت او هشت فرسخ باشد، اگر چه روزی که می‌رود همان روز یا شب آن برنگردد، باید نماز را شکسته بخواند، ولی بهتر است که در این صورت احتیاط کرده تمام نیز بخواند.

۱. شایان ذکر است این حکم مربوط به زمانی است که یکی از قطع کننده‌های سفر، مثل اقامت ده روز یا عبور از وطن و توقف در آن، در بین مسافت تلفیقی پیش نیاید؛ اما اگر یکی از قطع کننده‌های سفر پیش بیاید، در صورتی نماز فرد در مسیر رفت یا برگشت، شکسته است که مسیر رفت به تنهایی یا مسیر برگشت به تنهایی، هشت فرسخ باشد و تفصیل این حکم در شرط چهارم مسئله (۱۵۶۴) خواهد آمد.

مسئله ۱۵۴۵. اگر سفر، مختصری از هشت فرسخ کمتر باشد، یا انسان نداند که سفر او هشت فرسخ است یا نه، نباید نماز را شکسته بخواند و چنانچه شک کند که سفرش هشت فرسخ است یا نه، تحقیق کردن لازم نیست و باید نمازش را تمام بخواند؛ هرچند احتیاط مستحب است در صورت شک تحقیق نماید.

مسئله ۱۵۴۶. اگر فرد یقین یا اطمینان داشته باشد یا بی‌بینه (دو مرد عادل) خبر دهند که سفر او هشت فرسخ است، باید نماز را شکسته بخواند؛ اما اگر یک عادل، یا شخص موثقی، خبر دهد که سفر انسان هشت فرسخ است، در صورتی که انسان به گفته او یقین یا اطمینان پیدا کند، باید نماز را شکسته بخواند و گرنه گفتار او حجت شرعی محسوب نمی‌شود و نمازش کامل است. همچنین اگر دو بی‌بینه برخلاف یکدیگر باشند، هر دو از اعتبار ساقط شده و فرد باید نماز را تمام بخواند؛ هرچند احتیاط مستحب است نمازش را شکسته هم بخواند.

مسئله ۱۵۴۷. کسی که یقین یا اطمینان دارد سفر او هشت فرسخ است یا به طریق معتبر دیگری مثل بی‌بینه اعتماد نموده، اگر نماز را شکسته بخواند و بعد بفهمد که هشت فرسخ نبوده، باید آن را چهار رکعتی بجا آورد و اگر وقت گذشته، قضا نماید.

مسئله ۱۵۴۸. کسی که قصد رفتن به محل معینی را داشته و یقین یا اطمینان دارد سفری که می‌خواهد برود هشت فرسخ نیست، یا شک دارد که هشت فرسخ هست یا نه، چنانچه در بین راه بفهمد که سفر او هشت فرسخ بوده، اگر چه کمی از راه باقی باشد، باید نماز را شکسته بخواند و اگر تمام خوانده دوباره شکسته بجا آورد؛ ولی اگر وقت گذشته لازم نیست قضا نماید.

مسئله ۱۵۴۹. اگر بین دو محلی که فاصله آنها کمتر از چهار فرسخ است، چند مرتبه رفت و آمد کند، اگر چه روی هم رفته هشت فرسخ شود، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۵۵۰. اگر محلی دو راه داشته باشد، یک راه آن کمتر از هشت فرسخ و راه دیگر آن هشت فرسخ یا بیشتر باشد، چنانچه انسان از راهی که هشت فرسخ است به آنجا برود، باید نماز را شکسته بخواند و اگر از راهی که هشت فرسخ نیست برود، باید تمام بخواند.

مسئله ۱۵۵۱. ابتدای هشت فرسخ را باید از جایی حساب کند که شخص پس از

عبور از آنجا مسافر محسوب می‌شود و آنجا غالباً آخر شهر یا روستا است؛ ولی در بعضی از شهرهای بسیار بزرگ (بلاد کبیره) ممکن است آخر محله باشد.

انتهای مسافت شرعی برای فرد مسافری که قصد دارد به شهر یا روستایی که وطن او نمی‌باشد سفر نماید، آخرین مقصد فرد در آن شهر یا روستا می‌باشد؛ به عنوان مثال فردی که وطن وی در (۱۵) کیلومتری شهر مشهد می‌باشد، چنانچه قصد داشته باشد به مکانی در شهر مشهد مانند حرم مطهر امام رضا علیه السلام که در (۲۵) کیلومتری وطن وی قرار دارد برود و برگردد، نمازش در این سفر شکسته است؛ اما اگر قصد دارد تنها به مکانی در داخل شهر مشهد که در (۲۰) کیلومتری وطن وی قرار دارد برود و از همان‌جا برگردد، نمازش تمام است.

شرط دوم: از اول سفر قصد پیمودن هشت فرسخ را داشته باشد

مسئله ۱۵۵۲. نماز مسافر در صورتی شکسته است که بداند هشت فرسخ راه را می‌پیماید - هرچند به شکل مسافت تلفیقی - پس اگر به جایی که کمتر از هشت فرسخ است مسافرت کند و بعد از رسیدن به آنجا قصد کند جایی برود که با مقداری که آمده هشت فرسخ شود، چون از اول قصد هشت فرسخ را نداشته، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی اگر بخواید از آنجا هشت فرسخ برود، یا از آنجا به جایی برود و سپس به وطنش یا مکانی که می‌خواهد ده روز بماند برگردد و مجموع این رفت و برگشت هشت فرسخ باشد و در بین هم یکی از قطع کننده‌های سفر - که بعداً ذکر می‌شود - پیش نیاید، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۵۵۳. کسی که نمی‌داند سفرش چند فرسخ است، مثلاً برای پیدا کردن گمشده‌ای مسافرت می‌کند و نمی‌داند که چه مقدار باید برود تا آن را پیدا کند، باید نماز را تمام بخواند؛ ولی در برگشتن چنانچه تا وطنش یا جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، هشت فرسخ یا بیشتر باشد، باید نماز را شکسته بخواند و نیز اگر در بین رفتن قصد کند که به جایی برود و سپس به وطنش یا مکانی که می‌خواهد ده روز بماند برگردد و در بین هم یکی از قطع کننده‌های سفر پیش نیاید، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۵۵۴. مسافر در صورتی باید نماز را شکسته بخواند که سفرش به حد مسافت

شرعی را به امر دیگری وابسته نکرده باشد، پس کسی که از شهر بیرون می‌رود و مثلاً قصدش این است که اگر رفیق پیدا کند، سفر هشت فرسخی برود، چنانچه اطمینان دارد که رفیق پیدا می‌کند، باید نماز را شکسته بخواند و اگر اطمینان ندارد، باید تمام بخواند.

مسئله ۱۵۵۵. کسی که قصد هشت فرسخ دارد - اگر چه در هر روز مقدار کمی راه برود - وقتی به حد ترخص (که معنایش در مسئله ۱۵۹۴ خواهد آمد) برسد باید نماز را شکسته بخواند. ولی اگر در هر روز مقدار بسیار کمی راه برود، احتیاط لازم آن است که نمازش را هم تمام و هم شکسته بخواند.

مسئله ۱۵۵۶. کسی که در سفر در اختیار دیگری است، مانند زن و فرزند و خادم و زندانی، چنانچه بداند سفر او (فردی که زن و... در اختیار او هستند) هشت فرسخ است باید نماز را شکسته بخواند، و اگر نداند و شک در قصد وی داشته باشد، نماز را تمام بجا آورد و پرسیدن لازم نیست؛ گرچه مطابق با احتیاط مستحب است.

مسئله ۱۵۵۷. کسی که در سفر در اختیار دیگری است، اگر بداند یا گمان داشته باشد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود و سفر نمی‌کند، باید نماز را تمام بخواند؛ همچنین کسی که در سفر در اختیار دیگری است، اگر شک داشته باشد یا احتمال عقلایی دهد که پیش از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا می‌شود و سفر نمی‌کند، باید نماز را تمام بخواند؛ هر چند این شک به سبب این باشد که احتمال می‌دهد در بین مسیر، قبل از رسیدن به چهار فرسخ، مانعی از ادامه مسافرت برای او پیش آید، ولی اگر اطمینان دارد که قبل از رسیدن به چهار فرسخ از او جدا نمی‌شود، احتمال پیش آمد موانعی که مورد انتظار نیست و بسیار بعید می‌باشد، اثر ندارد و باید نماز را شکسته بخواند.

شرط سوّم: در بین راه از قصد خود برنگردد

مسئله ۱۵۵۸. اگر بعد از پیمودن مقداری از راه که با برگشتن هشت فرسخ می‌شود، از مسافرت منصرف شود، چنانچه تصمیم داشته باشد همانجا بماند، یا بعد از ده روز برگردد، یا در برگشتن و قصد اقامت ده روز مردّد باشد، باید نماز را تمام بخواند و همچنین است حکم اگر احتمال دهد سی روز بدون قصد در آنجا می‌ماند.

مسئله ۱۵۵۹. اگر بعد از پیمودن مقداری از راه که با برگشتن هشت فرسخ می شود، از مسافرت منصرف شود و تصمیم داشته باشد که برگردد و در بین هم یکی از قطع کننده های سفر (که بعداً ذکر می شود) پیش نیاید، باید نماز را شکسته بخواند؛ همچنین اگر مسافری که قصد دارد مسافت شرعی را طی کند، پیش از رسیدن به چهار فرسخ - مثلاً سه فرسخی - از مسافرت منصرف شود، اما تصمیم داشته باشد بدون ارتکاب قطع کننده های سفر، از راه دیگری که پنج فرسخ است به وطنش برگردد به گونه ای که مجموع رفت و برگشت هشت فرسخ باشد باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۵۶۰. اگر برای رفتن به محلی که به تنهایی یا به ضمیمه برگشت هشت فرسخ می شود، حرکت کند و بعد از رفتن مقداری از راه، بخواهد جای دیگری برود، چنانچه از محل اولی که حرکت کرده تا جایی که می خواهد برود به تنهایی یا به ضمیمه برگشت، هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۵۶۱. اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ را برسد، مردّد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردّد است راه نرود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۵۶۲. اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردّد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردّد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که هشت فرسخ دیگر برود و یا تا جایی برود که رفت و برگشتش هشت فرسخ شود، باید تا آخر مسافرت نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۵۶۳. اگر پیش از آنکه به هشت فرسخ برسد، مردّد شود که بقیه راه را برود یا نه و در موقعی که مردّد است مقداری راه برود و بعد تصمیم بگیرد که بقیه راه را برود، چنانچه مجموع مسافت رفت و برگشت به استثنای مسافتی که با تردید پیموده است کمتر از هشت فرسخ باشد، باید نماز را تمام بخواند و اگر کمتر نیست نمازش شکسته است.

شرط چهارم: قبل از رسیدن به هشت فرسخ، قطع کننده سفر^۱ پیش نیاید

مسئله ۱۵۶۴. کسی که می خواهد از وطن خویش به مقصدی برود که در کمتر از

۱. قطع کننده های سفر بعداً به طور مفصل ذکر می شود.

هشت فرسخی است و در آنجا ده روز اقامت نماید سپس به وطنش برگردد، باید نماز را در بین مسیر رفتن به محلّ اقامت ده روز و در مسیر برگشت، تمام بخواند، هرچند مجموع مسیر رفت و برگشت به ضمیمه هم هشت فرسخ باشد.

همچنین کسی که می خواهد از وطنش به مقصدی که آنجا نیز وطن دوم اوست و در فاصله کمتر از هشت فرسخی قرار دارد برود و در آن توقّف کند، سپس به وطن اولش برگردد، باید نماز را در مسیر رفتن به وطن دوم و در مسیر برگشت به وطن اول، تمام بخواند هرچند مجموع مسیر رفت و برگشت به ضمیمه هم هشت فرسخ باشد.

شایان ذکر است، در این دو فرض، تنها در صورتی نماز فرد در مسیر رفت یا برگشت، شکسته است که مسیر رفت به تنهایی یا مسیر برگشت به تنهایی، هشت فرسخ یا بیشتر باشد.^۱

مسأله ۱۵۶۵. کسی که نمی داند پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش می گذرد یا نه، یا ده روز در محلی قصد اقامت می نماید یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسأله ۱۵۶۶. کسی که می خواهد پیش از رسیدن به هشت فرسخ از وطنش بگذرد و در آن توقّف کند، یا ده روز در محلی بماند و نیز کسی که مردّد است که از وطنش بگذرد، یا ده روز در محلی بماند، اگر از ماندن ده روز یا گذشتن از وطن منصرف شود، باز هم باید نماز را تمام بخواند، ولی اگر باقیمانده راه هرچند به ضمیمه برگشت هشت فرسخ باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

۱. به عنوان مثال، اگر کسی بخوهد از وطن خویش به مقصدی برود که در چهار فرسخی قرار دارد و می خواهد در آنجا قصد اقامت ده روزه کند، سپس به وطن خویش برگردد، این فرد، هر چند قصد پیمودن هشت فرسخ تلفیقی را دارد، اما در مسیر رفت و برگشت هم، نمازش تمام است؛ اما چنانچه کسی قصد دارد از وطن خویش به مقصدی برود که در هشت فرسخی قرار دارد و می خواهد در آنجا قصد اقامت ده روزه کند، سپس به وطن خویش برگردد، این فرد، در مسیر رفت و برگشت، نمازش شکسته است. همچنین اگر کسی تصمیم داشته باشد از وطن خویش به مقصدی برود که در هفت فرسخی قرار دارد و می خواهد در آنجا قصد اقامت ده روزه کند، سپس بخوهد از مسیری دیگر که نه فرسخ می باشد، به وطن خویش برگردد، این فرد در مسیر رفت، نمازش تمام و در مسیر برگشت، نمازش شکسته است و در تمامی حالات، نماز او در محلّ اقامت ده روزه اش، تمام است.

شرط پنجم: برای کار حرام سفر نکند

مسئله ۱۵۶۷. اگر فرد برای کار حرامی مثل تجارت ربوی یا دزدی سفر کند باید نماز را تمام بخواند و همچنین است اگر خود سفر حرام باشد، مثل آنکه برای او ضرری - که موجب مرگ یا نقص عضو است - داشته باشد، یا زن بدون اجازه شوهر سفری برود که بر او واجب نباشد، ولی اگر مثل سفر حج واجب باشد، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۵۶۸. سفری که واجب نیست، اگر سبب اذیت - ناشی از شفقت و دلسوزی - پدر و مادر باشد حرام است و اگر فرد چنین سفری برود معصیت کرده و باید در آن سفر نماز را تمام بخواند و روزه هم بگیرد.

مسئله ۱۵۶۹. کسی که سفر او حرام نیست و برای کار حرام هم سفر نمی کند، اگر چه در سفر معصیتی انجام دهد، مثلاً غیبت کند یا دروغ بگوید، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۵۷۰. اگر برای آنکه کار واجبی را ترک کند مسافرت نماید - چه اینکه غرض دیگری از سفر داشته باشد یا نه - نمازش تمام است، پس کسی که شرعاً بدهکار است و سر رسید پرداخت بدهیش فرارسیده است، اگر بتواند بدهی خود را بدهد و طلبکار هم مطالبه کند، چنانچه نتواند در سفر بدهی خود را بدهد و برای فرار از پرداخت قرض مسافرت نماید، باید نماز را تمام بخواند. ولی اگر سفرش برای کار دیگری است اگر چه در سفر ترک واجب نیز بنماید، باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۵۷۱. اگر در سفر وسیله سواری او غصبی باشد و برای فرار از مالک مسافرت کرده باشد، یا در زمین غصبی مسافرت کند، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۵۷۲. کسی که به همراه ظالم مسافرت می کند اگر ناچار نباشد و مسافرت او کمک به ظالم در ظلمش محسوب شود یا سبب جلال و شوکت و تقویت ظالم شود، باید نماز را تمام بخواند و اگر ناچار باشد، یا مثلاً برای نجات دادن مظلومی با او مسافرت کند، نمازش شکسته است.

مسئله ۱۵۷۳. کسی که سفر او، سفر معصیت است - مثل اینکه برای انجام کار حرامی به حد مسافت شرعی سفر می کند - اگر در بین راه از قصد معصیت برگردد،

خواه باقیمانده راه به تنهایی یا مجموع رفت و برگشت از آنجا هشت فرسخ باشد یا نباشد، باید نماز را شکسته بخواند.

شرط ششم: سفر برای صید لهُوی نباشد

مسئله ۱۵۷۴. اگر فرد برای لهُوی و خوش گذرانی به حد مسافت شرعی برای صید و شکار برود - هرچند این عمل به خودی خود، حرام نیست - ولی نمازش در حال رفتن تمام و در برگشتن شکسته است به شرط آنکه برگشتن برای شکار لهُوی نباشد و فرق ندارد برگشتن به تنهایی هشت فرسخ باشد یا نباشد.

مسئله ۱۵۷۵. اگر فرد برای تهیه معاش و تأمین مخارج زندگی اش به شکار رود، نمازش شکسته است و همچنین است اگر برای کسب و زیاد کردن مال برود؛ هرچند در این صورت احتیاط مستحب آن است که نماز را هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۵۷۶. اگر به قصد تفریح و گردش به حد مسافت شرعی مسافرت کند، سفر او حرام نیست و باید نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۵۷۷. در سفری که عرفاً باطل محسوب می شود - مثل سفری که در آن غرض و هدف عقلایی وجود ندارد و در عرف، سفری بیهوده و باطل محسوب می شود - احتیاط واجب، جمع بین نماز شکسته و تمام است.

شرط هفتم: از کسانی که خانه آنها همراهشان است، نباشد

مسئله ۱۵۷۸. افرادی که خانه شان همراه آنهاست، مانند صحرائشینهائی که در بیابانها گردش می کنند و هر جا آب و خوراک برای خود و اطرافیان و چهارپایانشان پیدا کنند می مانند و بعد از چندی به جای دیگری می روند، در این مسافرتها باید نماز را تمام بخوانند.

مسئله ۱۵۷۹. اگر صحرائشین مثلاً برای پیدا کردن منزل و چراگاه حیواناتش سفر کند، چنانچه با چادر و اسباب و اثاث باشد که صدق کند خانه اش همراهش می باشد، نماز را تمام بخواند، وگرنه چنانچه سفر او هشت فرسخ باشد، نماز را شکسته بخواند.

مسئله ۱۵۸۰. اگر صحرائشین مثلاً برای زیارت یا حج، یا تجارت و مانند اینها

مسافرت کند، اگر عنوان خانه به دوش بر وی صدق نکند باید نماز را شکسته بخواند و اگر صدق کند، نمازش تمام است.

شرط هشتم: شغلش سفر نبوده و نیز کثیرالسفر در حدّ مسافت شرعی نباشد

مسئله ۱۵۸۱. «کسی که شغلش سفر است» یا «کثیرالسفر» در حدّ مسافت شرعی است، باید نمازش را تمام بخواند و این امر در سه مورد محقق می‌شود:

۱. کسی که سفر در حدّ مسافت شرعی شغل اوست مانند راننده، خلبان، کشتیان.
۲. کسی که سفر در حدّ مسافت شرعی مقدمه شغل اوست مانند معلم، پزشک، تاجر یا کارگری که بین وطن و محلّ کارش در رفت و آمد است.
۳. کسی که برای غیر شغل مثل زیارت، معالجه بیماری، تفریح، زیاد به مسافرت در حدّ مسافت شرعی می‌رود.

گروه دوم و سوم - اگر عنوان «کثیرالسفر» عرفاً بر آنان صدق کند - باید نمازهایشان را در سفر، کامل بخوانند؛ اما در گروه اول، لازم نیست به او کثیرالسفر بگویند؛ بلکه اگر در عرف «کسی که شغلش سفر است» به او گفته می‌شود، یعنی کسی که کار او سفر کردن در حدّ مسافت شرعی باشد، مثل راننده‌ای که شغلش حمل مسافر یا کالا است - هرچند این کار شغل موقت او باشد - با صدق عرفی این عنوان، نمازش تمام است.

مسئله ۱۵۸۲. فردی که شغلش سفر است مثل راننده، برای تمام بودن نمازش دو امر شرط است:

۱. قصد ادامه این شغل را برای مدّت قابل توجه داشته باشد به گونه‌ای که عنوان «کسی که شغلش سفر است» در مورد او به کار رود مثل راننده‌ای که تصمیم دارد برای مدّت قابل توجهی در حدّ مسافت شرعی رانندگی کند، به گونه‌ای که عرف او را راننده حدّ مسافت شرعی به حساب می‌آورد.
۲. فاصله بین سفرهای شغلی اش زیادتر از مقدار معمول نباشد، به حدّی که به صدق

عنوان شغلی ضرر وارد نماید و این فاصله با توجه به انواع سفر متفاوت است. بنابراین راننده‌ای که مثلاً تنها شب‌های جمعه مسافر از نجف به کربلا می‌برد یا فقط شب‌های جمعه مسافر از تهران به قم می‌برد و بقیه هفته در وطن است، راننده حدّ مسافت شرعی بر او صدق نمی‌کند پس نمازش در این سفرها شکسته است؛ اما راننده‌ای که در هر ماه از مشهد به کربلا یا سوریه یک بار به مدّت پانزده روز مسافر می‌برد، صدق می‌کند که کارش رانندگی در حدّ مسافت شرعی است و نمازش کامل می‌باشد.

مسئله ۱۵۸۳. در صدق عنوان کثیرالسّفر در مورد کسی که مقدمه شغلش، مسافرت است یا برای غیر شغلش زیاد سفر می‌رود (مورد ۲ و ۳ و در مسئله ۱۵۸۱) سه امر معتبر است و با وجود این سه شرط نماز فرد تمام است:

۱. قصد ادامه این کار را برای مدّت قابل توجّهی داشته باشد؛ مثل مدّت شش ماه از یک سال یا اینکه در زمان دو سال یا بیشتر، هر سال مدّت سه ماه.

۲. حداقلّ ده روز در هر ماه، در حال سفر باشد (هرچند این ده روز در ضمن دو یا سه سفر باشد) یا ده بار در هر ماه (در ده روز مختلف) سفر برود (هرچند زمان سفرهای او به حدّ مسافت شرعی، چند ساعت باشد) اما اگر عدد سفرها یا روزهای مسافرت او ۸ یا ۹ باشد، بنابر احتیاط واجب در همه سفرها نمازش را هم شکسته و هم تمام بخواند و اگر عدد سفرها یا روزهای مسافرت او در ماه (۷) یا کمتر باشد نمازش شکسته است.

۳. کثرت سفر (زیاد سفر کردن) به فعلیت برسد و قبل از آن بنابر احتیاط واجب نمازش را هم تمام و هم شکسته بخواند.

بنابراین کسی که مقدمه کارش، سفر است (مثل معلّمی که برای تدریس به حدّ مسافت شرعی می‌رود) یا فردی که برای غیر شغل مسافرت می‌رود (مثل فردی که نذر زیارت دارد و برای ادای نذر، مسافرت می‌نماید) و قصد دارد سه بار یا سه روز در هفته در مسافرت باشد و این کار را برای مدّت شش ماه از یک سال یا برای مدّت دو سال یا بیشتر، سالی سه ماه ادامه دهد، چنین فردی دو هفته اول، بنابر احتیاط واجب، نمازش را

هم شکسته و هم تمام بخواند و بعد از آن نمازش تمام است.^۱

۱. ملاک کثیرالسفر شدن در مورد کسی که سفر مقدمه شغل اوست یا برای غیر شغل زیاد مسافرت می‌رود، امر عرفی است که سفر عرفاً عادت فرد شمرده شود و تحقق این معنا وابسته به آن است که عدد سفرها یا روزهایی که سفر می‌کند زیاد باشد، با لحاظ اینکه تعداد سفرها یا روزهایی که در مسافرت است در ضمن مجموعه‌های متعددی باشد که به گونه‌ای دارای استمرار و امتداد هستند و بعید نیست که حداقل آن (۶۰) روز مسافرت یا (۶۰) سفر، در ضمن (۶) ماه از یک سال و یا برای دو سال متوالی و بیشتر، هر سال سه ماه باشد. بر این اساس مواردی در جدول ذیل به عنوان نمونه ذکر می‌شود و افراد می‌توانند از این جدول که برای تشخیص نظر عرف تنظیم گردیده است، در موارد تردید عرفی کمک بگیرند و حکم سایر موارد با مقایسه و نسبت سنجی با موارد ذکر شده در جدول روشن می‌شود. به عنوان مثال، طبق ردیف سه در جدول ذیل، فردی که می‌خواهد حداقل (۶) ماه از یک سال مسافرت برود یا برای (۲) سال متوالی، هر سال سه ماه مسافرت برود و در یک ماه، (۸) روز در سفر باشد یا (۸) سفر انجام دهد و در ماه بعد (۱۲) روز در سفر باشد یا (۱۲) سفر انجام دهد به طوری که در این مدت، مجموع روزهایی که در سفر است، حداقل (۶۰) روز شود یا مجموع سفرهای او به (۶۰) سفر در (۶۰) روز برسد، چنین فردی از مصادیق کثیرالسفر محسوب می‌شود و نمازش کامل است و حکم در موارد مشابه نیز چنین است.

شایان ذکر است در بعضی از موارد در جدول ذیل تحقق کثرت سفر مورد اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در آن ترک نشود.

جدول مربوط به افراد کثیرالسفر

ردیف	مدت اجمالی	عدد روزها یا سفرها در ماه	حکم کثیرالسفر	
۱	۶ ماه از یک سال یا ۲ سال و بیشتر هر سال ۳ ماه	۱۰ و بیشتر	دارد	
۲		۹ در یک ماه و ۱۱ در ماه بعد	دارد	
۳		۸ در یک ماه و ۱۲ در ماه بعد	دارد	
۴		۷ در یک ماه و ۱۳ در ماه بعد	دارد	
۵		۶ در یک ماه و ۱۴ در ماه بعد	محل اشکال	
۶		۵ در یک ماه و ۱۵ در ماه بعد	محل اشکال	
۷		۴ در یک ماه و ۱۶ در ماه بعد	ندارد	
۸		۸ یا ۹ در هر ماه	محل اشکال	
۹		۷ در هر ماه	ندارد	
۱۰		۵ ماه از یک سال یا ۲ سال و بیشتر	۱۰ و بیشتر	محل اشکال
۱۱		هر سال ۲/۵ ماه	۹ و کمتر	ندارد
۱۲		۴ ماه از یک سال یا ۲ سال و بیشتر هر	۱۲ و بیشتر	محل اشکال
۱۳		سال ۲ ماه	۱۱ و کمتر	ندارد
۱۴	۳ ماه یا ۲ ماه یا ۱ ماه از یک سال فقط یا ۲ سال و بیشتر هر سال ۱/۵ ماه یا ۱ ماه یا کمتر	هر چند هر روز	ندارد	

مسئله ۱۵۸۴. کسی که شغلش مسافرت است (گروه اول)، شرط نیست که سه بار مسافرت کند تا نمازش تمام باشد، بلکه همین که عنوان راننده حدّ مسافت شرعی و مانند آن بر او منطبق شود، هر چند در اولین سفر باشد، نمازش تمام است؛ اما کسی که مقدّمه شغلش، سفر است یا کثیر السفر در غیر شغل است (گروه دوم و سوم)، همچنان که گذشت وقتی نمازش تمام است که کثرت سفر او به فعلیت برسد و قبل از آن، بنابر احتیاط واجب، بین نماز شکسته و تمام جمع نماید.

مسئله ۱۵۸۵. کسی که شغلش مسافرت است مثل راننده، یا مسافرت مقدّمه شغل او است مثل معلّم، اگر برای کار دیگری مثلاً برای زیارت یا حجّ مسافرت کند، باید نماز را شکسته بخواند؛ مگر آنکه عرفاً او را «کثیر السفر» بگویند؛ مانند کسی که دائماً سه روز در هفته مسافر است^۱ و در این صورت نمازش حتّی در سفر حج یا زیارت و مانند آن کامل است همچنین اگر مثلاً راننده‌ای که کثیر السفر است و نمازش در سفر شغلی تمام است، اتومبیل خود را برای زیارت کرایه بدهد و عدّه‌ای را برای زیارت با اتومبیل خود ببرد و در ضمن خودش هم زیارت کند، در هر حال باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۵۸۶. حمله‌دار یعنی کسی که برای رساندن حاجی‌ها به مکه مسافرت می‌کند، چنانچه عرفاً شغلش مسافرت باشد^۲ باید نماز را تمام بخواند همچنین اگر کثیرالسفر^۳ محسوب گردد و زیاد مسافرت برود - مثل سه ماه در هر سال - باید نماز را تمام بخواند.

و اگر شغلش مسافرت نباشد و کثیرالسفر هم محسوب نشود، مانند اینکه فقط در ایام حجّ برای حمله‌داری سفر می‌کند و مدّت سفر او کم باشد مثلاً دو سه هفته، نماز او شکسته است و اگر شک داشته باشد که کثیر السّفر بر او صدق می‌کند، یا نه، بنابر احتیاط لازم بین نماز شکسته و نماز تمام، جمع کند.

مسئله ۱۵۸۷. کسی که در مقداری از سال شغلش مسافرت است، مثل راننده‌ای که

۱. ملاک کثیر السفر بودن در مسئله ۱۵۸۳ ذکر شد.

۲. یعنی مورد اول از مسئله ۱۵۸۱.

۳. ملاک کثیرالسفر بودن در مسئله ۱۵۸۳ ذکر شد.

هر سال فقط در سه ماه فصل تابستان یا زمستان اتومبیل خود را کرایه می‌دهد و به حد مسافت سفر می‌رود، باید در سفرهایی که در آن فصل انجام می‌دهد، نماز را تمام بخواند و احتیاط مستحب آن است که هم شکسته و هم تمام بخواند؛ همچنین کسی که در قسمتی از سال کثیرالسفر است مانند معلّمی که فقط در فصل بهار در هر سال زیاد برای تدریس سفر می‌کند، باید در سفرهایی که در آن مدت از سال انجام می‌دهد نماز را تمام بخواند.

و به طور کلی اگر سفر شغلی یا کثرت سفر (زیاد سفر کردن) در حد مسافت، مختص به وقت معینی از سال باشد، احکام کثیر السّفر در اوقات دیگر سال که فرد در معرض سفر شغلی یا کثرت سفر نیست، بار نمی‌شود؛ بنابراین در سفرهای اتّفاقی و متفرّقی که در اوقات دیگر سال دارد، نمازش شکسته است.

مسأله ۱۵۸۸. راننده و دوره گردی که مثلاً در دو سه فرسخی شهر یا مثلاً ۱۵ یا ۲۰ کیلومتری شهر رفت و آمد می‌کند، چنانچه اتّفاقیاً سفر هشت فرسخی برود، باید نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۵۸۹. کسی که کثیرالسّفر در حد مسافت شرعی محسوب می‌شود (سه مورد مذکور در مسأله ۱۵۸۱)، چنانچه ده روز یا بیشتر در وطن خود بماند - چه از اوّل قصد ماندن ده روز یا بیشتر از آن را داشته باشد یا بدون قصد ده روز یا بیشتر بماند - باز هم باید در اولین سفری که بعد از ماندن ده روز یا بیشتر می‌رود، نماز را تمام بخواند.

و اگر چنین شخصی در غیر وطن خود ده روز یا بیشتر - با قصد، یا بدون قصد - بماند، باز هم همین حکم را دارد؛ ولی در خصوص مُکّاری (یعنی کسی است که مرکب یا وسیله نقلیه‌ای دارد که آن را کرایه می‌دهد و با آن بار یا مسافر را جابه جا می‌کند مثل راننده‌ای که اتومبیل خویش را برای حمل مسافر یا کالا کرایه می‌دهد یا چارواداری که اسب یا شتر خویش را برای انتقال بار کرایه می‌دهد) اگر چنین باشد، احتیاط مستحب آن است که در اوّلین سفری که بعد از ده روز می‌رود، هم شکسته و هم تمام بخواند.

مسئله ۱۵۹۰. کسانی که شغل آنها مسافرت است مثل مُکاری، در صورتی که مسافرت بیش از مقدار معمول بر آنها موجب مشقت و خستگی شود، باید نماز را شکسته به جا آورد.

مسئله ۱۵۹۱. کسی که در شهرها سیاحت می کند و برای خود وطنی اختیار نکرده، نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۵۹۲. کسی که شغلش مسافرت نیست، اگر مثلاً در شهری یا در روستایی جنسی دارد که برای حمل آن، مسافرت‌های پی در پی می کند، باید نماز را شکسته بخواند مگر آنکه کثیر السفر باشد؛ که معیار آن در مسئله (۱۵۸۳) گذشت.

شرط نهم: اگر از وطن حرکت می کند به حدّ ترخص برسد

مسئله ۱۵۹۳. فردی که از وطنش حرکت می کند، در صورتی که به حدّ ترخص برسد نمازش شکسته می شود و اما در غیر وطن، حدّ ترخص اثری ندارد و همین که از محل اقامت خارج شود، نمازش شکسته است.

مسئله ۱۵۹۴. حدّ ترخص، جایی است که اهل شهر - حتی آنها که در توابع آن هستند - به علت دور شدن مسافر، نتوانند او را ببینند و نشانه آن این است که او اهل شهر و توابع آن را نتواند ببیند.

مسئله ۱۵۹۵. مسافری که به وطنش برمی گردد، تا وقتی که وارد وطنش نشده، باید نماز را شکسته بخواند و در این رابطه رسیدن به حدّ ترخص، اثری ندارد و همچنین مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند تا وقتی که به آن محل نرسیده، نمازش شکسته است.

مسئله ۱۵۹۶. هرگاه شهر یا روستا در بلندی باشد که اهل آن از دور دیده شود، یا بقدری گود باشد که اگر انسان کمی دور شود اهل آن را نبیند، فردی از اهالی آن شهر که مسافرت می کند، وقتی به اندازه‌ای دور شود که اگر آن شهر در زمین هموار بود، اهلس از آنجا دیده نمی شد، باید نماز خود را شکسته بخواند و نیز اگر پستی و بلندی راه بیشتر از معمول باشد، باید ملاحظه معمول را بنماید.

مسئله ۱۵۹۷. کسی که در کشتی یا قطار نشسته و قبل از رسیدن به حدّ ترخّص به نیت نماز تمام مشغول نماز شود، ولی قبل از رکوع رکعت سوم به حدّ ترخّص برسد، باید نمازش را شکسته بجا آورد و اگر بعد از رسیدن به حدّ رکوع رکعت سوم و پس از آن به حدّ ترخّص برسد، نمازش را رها نموده و باید نماز دیگری را شکسته به جا آورد و تمام کردن نماز اول لازم نیست.

مسئله ۱۵۹۸. اگر بینایی فرد، غیر معمولی باشد، در محلی باید نماز را شکسته بخواند که افراد معمولی، اهل آخرشهر را نبینند و ملاک دیدن با چشم است نه با دوربین و ابزار. **مسئله ۱۵۹۹.** اگر موقعی که سفر می‌رود شک کند که به حدّ ترخّص رسیده یا نه، باید نماز را تمام بخواند.

مسئله ۱۶۰۰. اگر کسی یقین یا اطمینان داشته باشد که به حدّ ترخّص نرسیده، یا شک داشته باشد که به حدّ ترخّص رسیده یا نه و نماز را تمام بخواند، سپس معلوم شود که در وقت نماز به حدّ ترخّص رسیده بوده، چنانچه هنوز وقت باقی و در مسافرت است باید نمازش را دوباره شکسته بخواند و اگر در این حال نماز را نخواند، باید قضای آن را مطابق با وظیفه آخر وقت انجام دهد و اما اگر بعد از گذشتن وقت بفهمد اشتباه کرده، قضای نماز واجب نیست.

مسئله ۱۶۰۱. اگر کسی یقین پیدا کند که به حدّ ترخّص رسیده و نماز را شکسته بجا آورد و سپس معلوم شود که در وقت نماز به حدّ ترخّص نرسیده بود، باید نماز را دوباره بجا آورد، پس چنانچه در این حال هنوز به حدّ ترخّص نرسیده باشد باید نماز را تمام بخواند، و در صورتی که از حدّ ترخّص گذشته باشد نماز را شکسته بجا آورد و اگر وقت گذشته نماز را مطابق وظیفه‌اش در آخر وقت آن، بجا آورد.

قطع کننده‌های سفر

مواردی که سفر را قطع می‌کند و موجب کامل شدن نماز فردی که مسافر بوده

می شود، «قواعد سفر» نامیده می شوند که در مسائل بعد به ذکر احکام آن پرداخته می شود:

مورد اول (از قواعد سفر): قصد عبور و توقف در وطن

به طور کلی احکام وطن به این شرح است:

احکام وطن

مسئله ۱۶۰۲. منظور از وطن، یکی از مکان های سه گانه زیر می باشد:

۱. **وطن اصلی:** منظور از آن مقرّ و اقامت گاه اصلی فرد می باشد که معمولاً محلّ سکونت پدر و مادر و زادگاه فرد است که پس از تولّد در آنجا زندگی می کرده است.

۲. **وطن اتّخاذی دائمی:** محلّی را که انسان برای اقامت دائمی خود انتخاب کرده است و می خواهد باقیمانده عمرش را در آنجا بماند.

۳. **وطن موقت:** جایی را که انسان محلّ زندگی خود یا مقرّ کاری یا تحصیلی خویش قرار داده است - هرچند قصد نداشته باشد که همیشه در آنجا بماند - چنانچه به گونه ای باشد که عرف او را در آنجا مسافر نگویند، به طوری که اگر موقتاً ده روز یا بیشتر، جای دیگری را محلّ زندگی خود قرار دهد، باز هم عرف، محلّ سکونت و زندگی اش را جای اول (مقرّ موقت) بگویند، آنجا برای او، وطن محسوب می شود که آن را وطن اتّخاذی موقت یا وطن موقت می نامند.

بنابراین کسی که تصمیم دارد مثلاً یک سال و نیم یا بیشتر، در مکانی سکونت نماید مثل دانشجوی قمی که قصد دارد یک سال و نیم یا بیشتر شهر تهران را مقرّ تحصیلی خود قرار دهد و از شنبه تا چهارشنبه در تهران ساکن باشد و روز پنجشنبه و جمعه نزد خانواده اش به وطن خود (شهر قم) برگردد، در دو هفته اول، در صورتی که قصد اقامت ده روز در تهران ندارد، بنابر احتیاط واجب، نمازش را هم شکسته و هم تمام بخواند و بعد از آن نمازش در شهر تهران که وطن موقت او محسوب می شود، تمام است.

اما اگر فرد قصد دارد در محلّی که وطن اصلی اش نیست، مدت زمان کوتاهی بماند

به گونه‌ای که آن مکان عرفاً محلّ زندگی و سکونت او محسوب نشده و عرف او را در آن مکان، مسافری محسوب نماید که قصد دارد مدّت کوتاهی آنجا بماند و بعد به جای دیگر برود، در این صورت، آن مکان وطن فرد محسوب نمی‌شود.^۱

۱. نکاتی را که برای محقق شدن وطن موقت باید ملاحظه نمود از این قرار است:

الف. مدّت اقامت فرد در مقرر کم نباشد مثلاً فردی که قصد دارد برای مدت چند سال، در هر روز فقط سه یا چهار ساعت در محلی ساکن باشد، این مقدار برای محقق شدن وطن موقت کافی نیست.
ب. مجموع این مدّت در فاصله زمانی طولانی حاصل نشود.
ج. هر چه عدد ساعات در روز و عدد روزها در ماه بیشتر گردد، تحقّق وطن موقت و مقرر بودن به مدّت کمتر احتیاج دارد و هر چه عدد ساعات در روز و عدد روزها در ماه کمتر گردد، تحقّق وطن موقت و مقرر بودن به مدّت بیشتر احتیاج دارد.

بر این اساس، مواردی در جدول ذیل به عنوان نمونه ذکر می‌شود و افراد می‌توانند از این جدول که برای تشخیص نظر عرف تنظیم گردیده است، در موارد تردید عرفی کمک بگیرند و حکم سایر موارد با مقایسه و نسبت سنجی با موارد ذکر شده در جدول روشن می‌شود.

به عنوان مثال، چنانچه دانشجویی به مدت سه سال در شهری تحصیل نماید و در هر ماه به مدت (۱۵) روز در آن شهر و (۱۵) روز دیگر هم در وطنش ساکن باشد، طوری که سکونت وی در آن شهر به طور شبانه روزی باشد، طبق ردیف ۲ در جدول ذیل، شهر مذکور وطن موقت او محسوب می‌شود.
شایان ذکر است در بعضی از موارد جدول ذیل تحقّق وطن و مقرر موقت مورد اشکال است و مراعات مقتضای احتیاط در آن ترک نشود.

جدول مربوط به وطن و مقرر موقت:

ردیف	عدد ساعات در روز	عدد روزها در ماه	عدد سالها	حکم مقرر و وطن موقت
۱	۲۴	۲۲ - ۳۰	۱/۵	دارد
۲	۲۴	۱۵	۳	دارد
۳	۲۴	۷ - ۸	۴	دارد
۴	۲۴	۶	۵ سال و کمتر	ندارد
۵	۲۴	۶	بیشتر از ۵ سال	محل اشکال
۶	۲۴	۴	۷ سال و کمتر	ندارد
۷	۲۴	۴	بیشتر از ۷ سال	محل اشکال
۸	۱۲	۲۲	۳	دارد
۹	۱۲	۱۵	۵	دارد
۱۰	۱۲	۶	۷ سال و کمتر	ندارد
۱۱	۱۲	۶	بیشتر از ۷ سال	محل اشکال
۱۲	۸	۲۰	۴	دارد
۱۳	۶	۲۲	۴	دارد
۱۴	۳ - ۴	۳۰	مطلقاً	ندارد

شایان ذکر است در نوع دوّم و سوّم وطن (وطن اتّخاذه دائم و وطن اتّخاذه موقت) فرق ندارد که فرد، خودش مستقلاً آن را انتخاب کرده باشد، یا اینکه آنجا به تبعیت از شخص دیگر، وطن او محسوب گردد، مثلاً اگر فرزند عرفاً تابع والدین محسوب شود و هنوز استقلال در تصمیم گیری در این جهت را نداشته باشد، چنانچه والدین او شهر مشهد را به عنوان وطن اتّخاذه دائمی یا موقت خویش انتخاب کرده و در آن ساکن شوند، شهر مشهد برای آن فرزند که همراه آنان در مشهد ساکن شده نیز وطن محسوب می‌گردد.

مسأله ۱۶۰۳. کسی که مکانی را مقرّ تحصیلی یا شغلی خویش قرار داده به طوری که نمازش در آنجا تمام است و بین مقرّ و وطنش که فاصله آنها به اندازه مسافت شرعی یا بیشتر است در رفت و آمد باشد مثلاً می‌خواهد چند سال در آنجا ساکن باشد و بین مقرّ و وطن اصلی‌اش رفت و آمد داشته باشد، در مقرّ تحصیلی یا شغلی، نمازش تمام است و در صورتی که تعداد سفرهایش در هر ماه بین مقرّ و وطن (۱۰) سفر باشد، نمازش بین راه هم تمام است و اگر (۸) یا (۹) سفر است، بنابر احتیاط واجب، در بین راه نمازش را هم شکسته و هم کامل بخواند و اگر (۷) سفر است، نمازش بین راه شکسته است. بنابراین، در چنین مواردی احکام وطن موقت و کثرت سفر هر دو لحاظ می‌شود.^۱

مسأله ۱۶۰۴. بعضی از فقهاء عظام رضوان الله تعالی علیهم فاطماتوا و آلهم اجمعین از وطن به نام «وطن شرعی» شده‌اند و در این مورد فرموده‌اند: کسی که در محلّی مالک منزل مسکونی است اگر شش ماه متّصل با قصد اقامت در آنجا بماند، تا وقتی که آن منزل مال

۱. شایان ذکر است اگر فاصله زمانی بین رفت به مقرّ و برگشت به وطن (۲ یا ۳) روز باشد، رفت و برگشت عرفاً یک سفر محسوب می‌شود و اگر (۵) روز باشد، رفت و برگشت عرفاً دو سفر محسوب می‌شود و اگر چهار روز باشد، مراعات مقتضای احتیاط در مورد آن ترک نشود. به عنوان مثال، دانشجویی که در هر ماه (۸) بار صبحگاهان به آنجا رفته و عصر بر می‌گردد. وی یک بار هم در ماه، (۵) روز در مقرّ می‌ماند به طوری که فاصله زمانی بین رفت و برگشت او، (۵) روز است که این خود، عرفاً معادل دو سفر محسوب می‌شود. بنابر این، در مجموع تعداد سفرهای او ده سفر می‌شود که در نتیجه، نمازش در بین راه تمام است و در مقرّ نیز نمازش کامل می‌باشد.

اوست، آن محلّ حکم وطن او را دارد، پس هر وقت در مسافرت به آنجا برسد، باید نماز را تمام بخواند ولی این حکم ثابت نیست. (ثابت نبودن این حکم بنا بر فتوی می باشد).

مسأله ۱۶۰۵. کسی که در دو محلّ زندگی می کند، مثلاً شش ماه در شهری و شش ماه در شهر دیگر می ماند، هر دو محلّ، وطن اوست و نیز اگر بیشتر از دو محلّ را برای زندگی خود انتخاب کرده باشد، همه آنها وطن او محسوب می شود. مثل اینکه سه شهر عرفاً به عنوان وطن فرد به حساب آید و فرد در چهار ماه از سال که هوا گرم است در شهر اول سکونت می کند و در چهار ماه که هوا سرد است در شهر دوم ساکن می شود و در بقیه سال در شهر سوم ساکن می گردد.

مسأله ۱۶۰۶. مسافری که در سفر از وطن خود عبور می کند، اگر در آن توقّف کند، سفرش قطع می شود و باید تا زمانی که سفر جدیدی را به حدّ مسافت شرعی آغاز نکرده است، نمازش را تمام بخواند و اما عبور از وطن، بدون توقّف و فرود آمدن در آن، در اینکه موجب قطع مسافرت شرعی می شود یا نه، محلّ اشکال است. بنا بر این اگر فرد بعد از عبور از وطن، قصد پیمودن مسافت شرعی جدیدی را هر چند به ضمیمه مسیر برگشت داشته باشد، نمازش شکسته است و گرنه احتیاط لازم آن است که بین نماز شکسته و نماز تمام در باقیمانده مسیر جمع نماید.

به عنوان مثال، فردی قصد دارد از وطن خویش (مشهد مقدّس) به مقصدی که در هشت فرسخی آن قرار دارد، برود و در آنجا قصد اقامت ده روز نماید، در اثناء مسیر پس از پیمودن دو فرسخ به وطن دومش می رسد؛ اما از آن عبور نموده و توقّفی در آن نمی کند. در این حال، اگر بخواهد پس از خروج از وطن دوم، در شش فرسخ باقیمانده مسیر و قبل از رسیدن به محلّ اقامت، نماز بخواند، احتیاط لازم آن است که بین نماز شکسته و نماز تمام جمع نماید.

مسأله ۱۶۰۷. مسافری که در بین مسافرت به وطنش می رسد و در آنجا توقّف می کند، تا وقتی در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند ولی اگر بخواهد از آنجا هشت فرسخ برود، یا مثلاً چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد، وقتی که به حدّ ترخص برسد، باید نماز را شکسته بخواند.

احکام اعراض از وطن

مسئله ۱۶۰۸. اگر انسان از وطن خود صرف نظر کند و دیگر نخواهد در آنجا زندگی کند، زمانی که از آنجا خارج می‌شود، از وطنش اعراض کرده است. بنابر این، از آن موقع، هر وقت به آن مکان برای صله رحم، زیارت، تفریح و... می‌رود، آنجا برای او حکم وطن را ندارد و نمازش در آنجا شکسته است هر چند فرد، وطن دیگری هم برای خود انتخاب نکرده باشد؛ مگر آنکه عنوانی که موجب تمام شدن نماز است مانند کثیرالسفر یا خانه به دوش یا قصد اقامت دهه، بر این فرد صدق کند که در این صورت، باید نمازش را تمام بخواند.

مسئله ۱۶۰۹. ملاک در اعراض و روی گرداندن از وطن، آن است که فرد اطمینان داشته باشد در آینده برای زندگی و سکونت به آن مکان بر نمی‌گردد. بنابر این فردی که از وطنش به علتی مانند مأموریت شغلی، ازدواج و تحصیل، خارج می‌شود و شهر دیگری را به عنوان وطن انتخاب می‌نماید، چنانچه احتمال قابل توجه بدهد که در آینده برای سکونت و زندگی به وطن سابقش بر می‌گردد، در این صورت، اعراض محقق نشده است و هر وقت به آن مکان می‌رود، نمازش کامل است.

شایان ذکر است فرزندان که در مورد انتخاب وطن و اعراض از آن، قدرت استقلال در تصمیم‌گیری ندارند و صاحب اختیار نیستند و عرفاً تابع والدینشان یا یکی از آن دو محسوب می‌شوند، چه بالغ باشند و چه بالغ نباشند، در مسأله انتخاب وطن یا اعراض از آن، تابع آنها می‌باشند؛ در غیر این صورت، تصمیم و عمل خودشان ملاک انتخاب وطن و اعراض از آن است.

مورد دوم (از قطع کننده‌های سفر): قصد اقامت حدّ اقل ده روز در

مکانی

مسئله ۱۶۱۰. مسافری که قصد دارد چند روز در مکانی بماند با شرایطی که ذکر می‌شود نماز او تمام است:

شرایط قصد اقامت ده روز (قصد اقامت دهه)

شرط اول: مدت اقامت وی در محل، حداقل ده روز بوده و این ایام پشت سر هم باشد

مسئله ۱۶۱۱. مسافری که قصد دارد از اذان صبح روز اول، تا غروب آفتاب روز دهم در محل اقامت حضور داشته باشد، قصد دهه او محقق شده و نمازش تمام است و لازم نیست قصد ماندن شب اول تا شب یازدهم را داشته باشد؛ ولی باید قصد ماندن شب دوم تا شب دهم را داشته باشد و همچنین اگر قبل از اذان صبح، در شب اول، وارد محل اقامت شود، پایان ده روز او غروب آفتاب روز دهم است؛ بنابراین مبدءاً محاسبه اذان صبح روز اول می باشد.

و مسافری که پس از اذان صبح روز اول وارد محل اقامت می شود در صورتی قصد اقامت او محقق می شود که بخواهد (۲۴۰) ساعت یا بیشتر در محل بماند بنابر این، نقص و کمی روز اول از روز یازدهم تکمیل می شود؛ مثلاً اگر مسافر ساعت ده صبح وارد شهری شود، در صورتی قصد اقامت او محقق می شود که بخواهد بعد از ساعت ده صبح روز یازدهم آنجا را ترک کند و نمی تواند نقص و کسری روز اول را از شب یازدهم کامل کند.

مسئله ۱۶۱۲. مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، بعد از سپری شدن ده روز، اگر بخواهد بیشتر از ده روز در آنجا اقامت نماید، مثلاً بخواهد یک هفته دیگر هم بماند، تا وقتی که مسافرت نکرده باید نمازش را تمام بخواند؛ هرچند از ابتدا قصد ماندن بیشتر از ده روز را در آن مکان نداشته است و در هر صورت، لازم نیست دوباره قصد ماندن ده روز کند.

شرط دوم: تصمیم جدی بر ماندن و اقامت ده روز پشت سر هم داشته باشد

مسئله ۱۶۱۳. مسافری که یقین یا اطمینان دارد که ده روز پشت سر هم در محلی می ماند، در آن محل باید نماز را تمام بخواند و اما مسافری که شک دارد که ده روز در

محلّی اقامت می کند یا نه یا گمان دارد ده روز در آن محلّ خواهد ماند نمازش شکسته است هرچند ده روز هم بماند.

مسأله ۱۶۱۴. قصد اقامت ده روز لازم نیست از روی اختیار و إرادة باشد؛ بنابراین مسافری که می داند یا اطمینان دارد ده روز در محلّی - چه با اختیار خودش چه بدون اختیار - می ماند، نمازش کامل است به عنوان مثال فرد مسافری که زندانی شده و یقین یا اطمینان دارد که بر خلاف خواسته اش، مجبور است ده روز یا بیشتر در حبس باقی بماند، باید نمازش را تمام بخواند.

مسأله ۱۶۱۵. فرد مسافری که قصد اقامت ده روز در محلّی دارد، ولی قصدش وابسته به امر دیگری است که انجام آن امر هم معلوم نیست، نمازش شکسته است؛ بنابراین چنانچه مسافر قصدش این است که اگر رفیقش بیاید یا منزل خوبی پیدا کند، ده روز بماند وگرنه قبل از ده روز به وطنش برگردد و از طرفی در آمدن رفیق یا فراهم شدن منزل مناسب هم شک دارد یا گمان به آن دارد باید نماز را شکسته بخواند. اما چنانچه به آمدن رفیق یا فراهم شدن منزل مناسب یقین یا اطمینان دارد، قصد دهه او صحیح است و باید نمازش را کامل بخواند.

مسأله ۱۶۱۶. کسی که تصمیم دارد ده روز در محلّی بماند، اگر احتمال بدهد که برای ماندن او مانعی پیش آید مثل بیماری، کسری مخارج سفر، کار شغلی و آن احتمال از نظر عقلاء قابل توجه باشد، باید نماز را شکسته بخواند؛ هرچند اتفاقاً آن مانع پیش نیاید و ده روز کامل هم در آنجا بماند.

مسأله ۱۶۱۷. اگر مسافر قصد اقامت در مکانی را تا روز معینی داشته باشد؛ ولی نداند از زمان قصد اقامت، تا روز معین مذکور، ده روز می شود یا نه، باید نمازش را شکسته بخواند هرچند بعداً معلوم شود که آن مدت، ده روز بوده است.

به عنوان مثال، مسافری که هنگام اذان صبح روز بیست و یکم ماه رمضان وارد مشهد مقدّس شده است و قصد دارد تا شب عید فطر در مشهد بماند، ولی نمی داند ماه، سی روزه است یا بیست و نه روزه و به این علت نمی داند که نه روز در مشهد خواهد

ماند یا ده روز، باید نماز را شکسته بخواند؛ هرچند بعداً معلوم شود که ماه سی روزه است و از موقعی که قصد کرده تا روز آخر ماه ده روز می‌باشد.

همین‌طور اگر مثلاً اذان صبح روز چهاردهم وارد مشهد شده و قصد داشته بعد از پایان روز بیست و سوم ماه به وطن برگردد، اما اشتبهاً خیال می‌کند روز ورودش به مشهد، پانزدهم است؛ بنابر این معتقد است که می‌خواهد نه روز در مشهد بماند، نماز چنین فردی شکسته است و قصد ده روز او محقق نشده، هرچند بعداً به اشتباه خود پی ببرد.

مسئله ۱۶۱۸. اگر مسافر بداند که مثلاً ده روز یا بیشتر به آخر ماه مانده و قصد کند که تا آخر ماه در جایی بماند، باید نماز را تمام بخواند ولی اگر نداند تا آخر ماه چقدر مانده و قصد کند که تا آخر ماه بماند، باید نماز را شکسته بخواند؛ هرچند از موقعی که قصد کرده تا روز آخر ماه ده روز باشد.

شرط سوم: محلی که می‌خواهد در آنجا مجموعاً ده روز بماند، یک مکان باشد

مسئله ۱۶۱۹. مسافری که می‌خواهد ده روز در محلی مانند یک شهر یا یک روستا، بماند، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که بخواد ده روز را در همان مکان بماند، پس اگر فرد بخواد مثلاً در نجف، هفت روز و در کوفه، سه روز اقامت نماید که مجموعاً ده روز می‌شود، قصد ده روز او محقق نمی‌شود و باید نماز را در هر دو مکان شکسته بخواند و همین حکم در مورد تهران و کرج، یا مشهد و شاندیز و مانند آن جاری است.

همچنین اگر فرد بخواد در دو روستای مجاور هم مجموعاً ده روز بماند، باید نماز را شکسته بخواند هرچند آن دو روستا در حدّ ترخیص هم باشند.

شرط چهارم: قبل از خواندن یک نماز چهار رکعتی اداء از قصد خود برنگردد

مسئله ۱۶۲۰. اگر مسافر قصد کند ده روز در محلی بماند، چنانچه پیش از خواندن یک نماز چهار رکعتی ادایی از ماندن منصرف شود، یا مردّد شود که در آنجا بماند یا به جای دیگر برود، باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی ادایی، از ماندن منصرف شود یا مردّد شود، تا وقتی که در آنجا هست باید نماز را

تمام بخواند؛ هرچند مقدار ماندن کمتر از ده روز باشد.

مسئله ۱۶۲۱. مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، اگر روزه بگیرد و بعد از ظهر از ماندن در آنجا منصرف شود، چنانچه یک نماز چهار رکعتی ادایی خوانده باشد، تا وقتی که در آنجا هست روزه‌هایش صحیح است و باید نمازهای خود را تمام بخواند و اگر نماز چهار رکعتی ادایی نخوانده باشد، بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روزش را تمام کند و قضای آن را نیز انجام دهد و باید نمازهای خود را شکسته بخواند و روزهای بعد هم نمی‌تواند روزه بگیرد.

مسئله ۱۶۲۲. مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، اگر از ماندن منصرف شود و شک کند که برگشتن او از قصد ماندن، پس از یک نماز چهار رکعتی ادایی بوده یا قبل از آن، باید نمازهای خود را شکسته بخواند.

مسئله ۱۶۲۳. مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، اگر در بین نماز اول چهار رکعتی ادایی از قصد خود برگردد، چنانچه مشغول رکعت سوم نشده باید نماز را دو رکعتی تمام نماید و بقیه نمازهای خود را شکسته بخواند و همچنین است اگر مشغول رکعت سوم شده و به رکوع نرفته باشد که باید بنشیند و نماز را شکسته به آخر برساند و اگر به رکوع رفته باشد، نمازش بنا بر احتیاط واجب، باطل است و باید دوباره آن را شکسته بخواند.

مسئله ۱۶۲۴. اگر به خیال اینکه رفقاییش می‌خواهند ده روز در محلّی بمانند، قصد کند که ده روز در آنجا بماند و بعد از خواندن یک نماز چهار رکعتی ادایی بفهمد که آنها قصد نکرده‌اند، هرچند خودش هم از ماندن منصرف شود، تا مدّتی که در آنجا هست باید نماز را تمام بخواند.

شرط پنجم: از محلّ اقامت به حدّ مسافت شرعی یا بیشتر خارج نشود و نیز قصد

نداشته باشد در بین ده روز به حد مسافت شرعی برود

مسئله ۱۶۲۵. فردی که قصد اقامت ده روز در محلّی کرده و قصد ده روز او با خواندن یک نماز چهار رکعتی ادایی پابرجا شده است، اگر اتفاقاً در بین ده روز، به حدّ

مسافت شرعی رفته و به محلّ اقامت برگردد، قصد ده روز او به هم می خورد؛ هرچند رفتن به حدّ مسافت برای مدّت مثلاً یک ساعت یا کمتر باشد و از آن پس واجب است نمازش را شکسته بخواند؛ مگر آنکه دوباره تصمیم بگیرد ده روز در آن مکان بماند یا اینکه قصد داشته باشد در محلی که در حد مسافت شرعی است ده روز یا بیشتر بماند که در این صورت نماز وی در آن محل تمام است.

مسأله ۱۶۲۶. اگر مسافر بخواهد قصد اقامت ده روز در محلی داشته باشد ولی از ابتدا قبل از خواندن نماز چهار رکعتی ادایی تصمیم دارد در بین ده روز به مقصدی که در حدّ مسافت شرعی است برود و برگردد یا احتمال عقلایی می دهد که در بین ده روز به مقصدی که در حد مسافت شرعی است برود و برگردد، هرچند در بین ده روز به آن مقصد هم نرود، قصد اقامت او پابرجا نمی شود و نمازش شکسته است.

مسأله ۱۶۲۷. اگر مسافر بخواهد بیشتر از ده روز مثلاً یک ماه در محلی بماند و تصمیم دارد در ده روز اول اقامت، از محلّ اقامت خارج نشود؛ اما قصد دارد یا احتمال می دهد پس از سپری شدن ده روز اول، در ده روز دوم یا سوم اقامت به مقصدی که در حدّ مسافت شرعی است برود و به محلّ اقامت برگردد، تا وقتی از محلّ اقامت خارج نشده نماز او تمام است و هنگامی که مثلاً روز پانزدهم از محلّ اقامت به حدّ مسافت شرعی خارج می شود، قصد اقامت شرعی او به هم می خورد؛ و نمازش شکسته است و چنانچه دوباره به محلّ اقامت قبل برگردد نمازش شکسته است مگر آنکه دوباره قصد اقامت ده روز نماید و بخواهد ده روز یا بیشتر در آن محل بماند.

شرط ششم: از اول قصد نداشته باشد در بین ده روز برای مدّتی که با قصد

اقامت ده روز سازگاری ندارد به کمتر از حد مسافت شرعی برود

مسأله ۱۶۲۸. مسافری که می خواهد ده روز در محلی بماند، اگر از اول، قبل از خواندن نماز چهار رکعتی، قصد داشته باشد که در بین ده روز به اطراف آنجا که عرفاً جای دیگر به حساب می آید و فاصله آن از چهار فرسخ کمتر است برود، اگر مدّت رفتن و آمدنش به اندازه ای باشد که عرفاً با اقامت ده روز سازگاری ندارد - مثل تمام یک روز

یا تمام یک شب - باید نماز را شکسته به جا آورد و چنانچه سازگاری داشته باشد - مثل یک یا دو ساعت در هر روز - نماز را تمام بخواند و همچنین اگر از اول قصدش این باشد که مثلاً بعد از اذان ظهر، از محلّ اقامت خارج شده و سپس برگردد، هرچند برگشتنش ساعتی بعد از غروب آفتاب و فرا رسیدن شب باشد، باید نماز را تمام به جا آورد و در این مثال در صورتی که از اول قصد تکرار آن را دارد، تکرار این امر برای دو یا سه بار اشکال ندارد و بیشتر از آن، محلّ اشکال است و چنانچه از اول قصد دارد این طور خارج شدن را به مقداری تکرار کند که عرفاً بگویند در دو جا یا بیشتر اقامت دارد، قصد اقامت ده روز محقق نمی‌شود.

شایان ذکر است اگر فرد بخواهد مثلاً یک ماه در محلّی بماند و تصمیم دارد در ده روز اول اقامت، از محلّ اقامت، خارج نشود و در ده روز دوم یا سوم اقامت، به کمتر از حدّ مسافت شرعی رفته و به محلّ اول برگردد، قصد اقامت او محقق شده و نمازش تمام است؛ هرچند خروج از محلّ اقامت، در ده روز دوم و یا سوم، برای مدّت یک روز یا بیشتر باشد و این کار چند بار هم تکرار گردد.

مسأله ۱۶۲۹. مسافری که قصد کرده ده روز در محلّی بماند، اگر بعد از خواندن یک نماز چهار رکعت ادایی یا بعد از ماندن ده روز، هرچند یک نماز تمام هم نخوانده باشد، بخواهد به جایی که کمتر از چهار فرسخ است برود، چند صورت دارد، از جمله آنها موارد ذیل است:

۱. قصد دارد دوباره به محلّ اقامت اول خود برگردد و در آنجا ده روز یا کمتر از ده روز بماند:

در این صورت در مسیر رفت به سمت مقصد و در مقصد (مکان دوم) و در مسیر برگشت به محلّ اقامت اول و بعد از برگشتن به آنجا باید نماز را تمام بخواند و فرق ندارد که در مقصد (مکان دوم) قصد اقامت ده روز کرده باشد یا بخواهد کمتر از ده روز بایستد.

۲. قصد دارد در مقصد (مکان دوم) ده روز بماند سپس از همان جا به سفر به حدّ مسافت شرعی برود، ولی به محلّ اقامت اول بر می‌گردد و برگشتن وی به محلّ اقامت اول، فقط از این جهت است که در طریق سفرش واقع شده، در این صورت

لازم است در رفتن به مقصد و در مقصد نماز را تمام بخواند و بعد از شروع در سفر جدید و خارج شدن از مقصد، نمازش شکسته است؛ بنابراین در این صورت در مسیر برگشت به محلّ اقامت اوّل و در محلّ اقامت اوّل و بعد از آن در بین سفر، باید نماز را شکسته بخواند.

۳. قصد دارد در مقصد (مکان دوم) کمتر از ده روز بماند سپس از همان جا به سفر برود، ولی به محلّ اقامت اول بر می‌گردد و برگشتن وی به محلّ اقامت اول فقط از این جهت است که در طریق سفرش واقع شده، در این صورت لازم است در رفتن به مقصد و در مقصد و در مسیر برگشت به محلّ اقامت اوّل و در محلّ اقامت اوّل و بعد از آن در بین سفر، نمازش را شکسته بخواند.

مسئله ۱۶۳۰. مسافری که قصد کرده ده روز در محلی بماند، باید نماز هایش را تمام بخواند و روزه واجب را بگیرد و می‌تواند روزه مستحبی را هم بجا آورد و نافله ظهر و عصر و عشا را هم بخواند.

مورد سوم (از قطع کننده‌های سفر): ماندن سی روز مردّد در مکانی

مسئله ۱۶۳۱. اگر مسافر سی روز مردّد در مکانی بماند، مثلاً در تمام سی روز در رفتن و ماندن مردّد باشد، بعد از گذشتن سی روز اگر چه مقدار کمی در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند.^۱

مسئله ۱۶۳۲. مسافری که می‌خواهد نُه روز یا کمتر در محلی بماند، اگر بعد از آنکه نُه روز یا کمتر در آنجا ماند، بخواند دوباره نُه روز دیگر یا کمتر بماند و همین طور تا سی روز، نماز او شکسته است و بعد از کامل شدن سی روز، باید نماز را تمام بخواند هر چند بخواند مدّت کمی آنجا بماند.

مسئله ۱۶۳۳. مسافر بعد از سی روز، در صورتی باید نماز را تمام بخواند که سی روز را در یک جا بماند، پس اگر مقداری از آن را در جایی و مقداری را در جای دیگر بماند، بعد از سی روز هم باید نماز را شکسته بخواند؛ ولی اگر آن دو جا از قبیل شهر و

۱. روش محاسبه ۳۰ روز مشابه روش محاسبه ۱۰ روز است که در مسئله ۱۶۱۱ ذکر شد.

اطراف آن باشد که از حد مسافت کمتر است، مشابه تفصیلی که در مسأله (۱۶۲۸) ذکر شد، در مورد آن جاری می‌شود.

مسأله ۱۶۳۴. اگر مسافر سی روز مردد را در مکانی باقی بماند، سپس تصمیم بگیرد تا کمتر از چهار فرسخ از محل سکونت خارج شود، چنین فردی حکم کسی را دارد که قصد اقامت دهه نموده و ده روز در مکانی مانده است؛ بنابر این احکامی که در مسأله (۱۶۲۹) ذکر شد در مورد او نیز جاری می‌شود.

احکام دیگر نماز مسافر

مسأله ۱۶۳۵. مسافر می‌تواند در تمام شهر مکه و مدینه و کوفه - حتی در قسمت‌های توسعه یافته آنها - و در حرم حضرت سیدالشهداء علیه السلام تا مقدار ۱۱/۵ متر - تقریباً - از اطراف قبر مقدس، نمازش را تمام بخواند، همچنان که می‌تواند آن را شکسته بجا آورد؛ اما در سایر قسمت‌های حرم امام حسین علیه السلام و شهر کربلا، احتیاط واجب است که نماز را شکسته بخواند.

مسأله ۱۶۳۶. کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر در غیر چهار جایی که در مسأله پیش ذکر شد عمداً تمام بخواند، نمازش باطل است.

مسأله ۱۶۳۷. کسی که می‌داند مسافر است و باید نماز را شکسته بخواند، اگر سهواً (از روی غفلت) نمازش را تمام بخواند، چنانچه در بین وقت متوجه شود، باید نماز را دوباره بخواند و اگر پس از گذشت وقت متوجه شود، باید - بنابر احتیاط واجب - آن را قضا نماید.

مسأله ۱۶۳۸. مسافری که نمی‌داند باید نماز را شکسته بخواند و از اصل حکم شکسته خواندن نماز در سفر به حد مسافت شرعی، اطلاع نداشته، یا اینکه نمی‌دانسته واجب است شکسته بخواند، اگر نماز را تمام بخواند، نمازش صحیح است و دوباره خواندن نماز در وقت یا قضای آن بعد از وقت واجب نیست.

مسأله ۱۶۳۹. مسافری که می‌داند باید نماز را شکسته بخواند و از اصل حکم وجوب شکسته خواندن نمازها در سفر اطلاع دارد، اگر بعضی از خصوصیات و فروعات احکام مسافر را نداند، مثل آنکه خیال می‌کرده در سفر ده فرسخی باید شکسته بخواند

- نه هشت فرسخی - یا اینکه خیال می کرده اقامت ده روز در دو مکان مثل مشهد و شاندیز، باعث تمام خواندن است، چنانچه نماز را به دلیل این ندانستن تمام بخواند و در وقت بفهمد، بنابر احتیاط واجب باید آن را دوباره بخواند و اگر دوباره نخواند، قضا نماید؛ ولی اگر بعد از وقت بفهمد قضای آن بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۴۰. مسافری که می داند باید نماز را شکسته بخواند، اگر به دلیل اشتباه در مطابقت دادن حکم مسأله به وضعیّت خود، نماز را تمام بخواند، مثل اینکه خیال می کرده سفر او تا مقصد معین کمتر از هشت فرسخ است و نمازش را در آن سفر تمام خوانده، چنانچه در وقت متوجه اشتباه خود شود، یعنی در مثال فوق بفهمد که فاصله تا آن مقصد هشت فرسخ یا بیشتر بوده است، باید دوباره نماز را شکسته بخواند و اگر بعد از وقت متوجه اشتباهش شود قضای آن واجب نیست.

مسئله ۱۶۴۱. اگر فراموش کند که مسافر است و نماز را تمام بخواند یا فراموش کند که نماز مسافر شکسته است و تمام بخواند، چنانچه در وقت یادش بیاید، باید شکسته بجا آورد و اگر بعد از وقت یادش بیاید، قضای آن نماز بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۴۲. کسی که باید نماز را تمام بخواند، اگر شکسته بجا آورد، در هر صورت نمازش باطل است؛ البته این حکم در مورد مسافری که قصد ماندن ده روز در جایی داشته و به جهت ندانستن حکم مسأله نماز را شکسته خوانده، بنابر احتیاط واجب است.

مسئله ۱۶۴۳. اگر مشغول نماز چهار رکعتی شود و در بین نماز یادش بیاید که مسافر است، یا متوجه شود که سفر او هشت فرسخ است، چنانچه به رکوع رکعت سوم نرفته، باید نماز را دو رکعتی تمام کند و اگر رکعت سوم را تمام کرده نمازش باطل است و اگر به رکوع رکعت سوم نرفته، نیز نمازش - بنابر احتیاط واجب - باطل است و در صورتی که به مقدار خواندن یک رکعت هم وقت داشته باشد، باید نماز را دوباره شکسته بخواند و اگر وقت نیست، نماز را شکسته قضا کند.

مسئله ۱۶۴۴. اگر مسافر بعضی از خصوصیات نماز مسافر را نداند، مثلاً نداند که اگر چهار فرسخ برود و چهار فرسخ برگردد باید شکسته بخواند، چنانچه به نیت نماز چهار رکعتی مشغول نماز شود و پیش از رکوع رکعت سوم مسأله را بفهمد، باید نماز را

دو رکعتی تمام کند و اگر رکعت سوم را تمام کرده نمازش باطل است و اگر در رکوع متوجه شود، نمازش - بنا بر احتیاط واجب - باطل است و در صورتی که به مقدار یک رکعت هم از وقت مانده باشد باید نماز را شکسته بخواند و اما اگر بعد از گذشتن وقت، مسأله را یاد بگیرد لازم نیست قضای نماز را بخواند.

مسأله ۱۶۴۵. مسافری که باید نماز را تمام بخواند، اگر به دلیل ندانستن مسأله به نیت نماز دو رکعتی مشغول نماز شود و در بین نماز مسأله را بفهمد، باید نماز را چهار رکعتی تمام کند و احتیاط مستحب آن است که بعد از تمام شدن نماز دوباره آن نماز را چهار رکعتی بخواند.

مسأله ۱۶۴۶. مسافری که نماز نخوانده، اگر پیش از تمام شدن وقت به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می خواهد ده روز در آنجا بماند، باید نماز را تمام بخواند و کسی که مسافر نیست، اگر در اول وقت نماز نخواند و مسافرت کند، در سفر باید نماز را شکسته بخواند.

البته فرد مسافر می تواند پس از فرا رسیدن وقت نماز، آن را در سفر بخواند؛ هر چند بداند قبل از گذشتن وقت، به وطن یا مکانی که می خواهد ده روز در آنجا بماند، می رسد و اگر این طور عمل کند، لازم نیست پس از رسیدن به وطن یا جایی که می خواهد ده روز در آنجا بماند، نمازش را دوباره بخواند.

مسأله ۱۶۴۷. اگر مسافری که باید نماز را شکسته بخواند نماز ظهر، یا عصر، یا عشاء او قضا شود، باید آن را دو رکعتی قضا نماید؛ اگر چه در غیر سفر بخواند قضای آن را بجا آورد و اگر از کسی که مسافر نیست یکی از این سه نماز قضا شود، باید چهار رکعتی قضا نماید، اگر چه در سفر بخواند آن را قضا نماید.

مسأله ۱۶۴۸. مستحب است مسافر در تعقیب هر یک از نمازهای شکسته، سی مرتبه بگوید: «سُبْحَانَ اللَّهِ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ» و این ذکر که در تعقیب هر نماز واجب، برای مسافر و غیر مسافر مستحب است، برای مسافر در تعقیب نماز ظهر و عصر و عشاء - که آنها را شکسته می خواند - بیشتر سفارش شده است، بلکه بهتر است مسافر در تعقیب این سه نماز این ذکر شریف را شصت مرتبه بگوید.

نماز قضا

مسأله ۱۶۴۹. کسی که نماز یومیّه خود را در وقت آن نخوانده یا آن را خوانده ولی شرعاً باطل بوده است، باید قضای آن را در خارج وقت به جا آورد؛ مگر نماز جمعه که اگر وقت آن بگذرد^۱، مکلف باید نماز ظهر بخواند و چنانچه نماز ظهر را در وقتش نخواند، قضای آن را به جا آورد و همین طور قضای هر نماز واجب دیگری که مکلف آن را در وقتش نخواند - حتّی بنابر احتیاط واجب نمازی که در وقت معینی به نذر بر او واجب شده است - را باید بخواند. البته نماز عید فطر و قربان قضاء ندارند و احکام قضای نماز آیات بعداً خواهد آمد و در این حکم فرقی بین عمد و فراموشی و غفلت و ندانستن نیست.

از این حکم افرادی استثناء می‌شوند، از جمله:

کسی که در تمام وقت نماز نابالغ یا دیوانه بوده یا به سبب عامل غیر اختیاری بی هوش بوده است^۲ و نیز زنی که در تمام وقت نماز در حال حیض یا نفاس بوده است، اما فردی که در تمام وقت نماز، خواب مانده یا به دلیل مستی نماز نخوانده باشد،

۱. وقت نماز جمعه اول عرفی ظهر روز جمعه می‌باشد.
۲. اگر بیهوشی به اختیار خود شخص باشد مثل اینکه برای عمل جراحی خود را در اختیار پزشک قرار داده، چنانچه بیهوشی در تمام وقت نماز بوده است، بنابر احتیاط واجب باید قضای آن نماز را بجا آورد و اگر در قسمتی از وقت بیهوش بوده طوری که می‌توانسته نمازش را در وقت به طور صحیح، هرچند با اکتفاء به واجبات بخواند و نخوانده باید قضای آن را انجام دهد.

واجب است قضای آن را انجام دهد.

مسئله ۱۶۵۰. کسی که نماز قضا دارد، باید در خواندن آن کوتاهی نکند، ولی واجب نیست فوراً آن را بجا آورد؛ ولی کسی که به دلیل پیش آمدی مطمئن نیست چنانچه نمازهای قضای خود را تأخیر بیندازد بتواند بعداً آنها را بجا آورد، مثل آنکه مریض است و می ترسد بمیرد، باید نمازهای قضایش را فوراً بجا آورد.

مسئله ۱۶۵۱. کسی که نماز قضا دارد، می تواند نماز مستحبی بخواند.

مسئله ۱۶۵۲. در قضای نمازهای یومیّه ترتیب لازم نیست، مگر در نمازهایی که در ادای آنها ترتیب هست، مثل نماز ظهر و عصر از یک روز، یا مغرب و عشا از یک شب. اما اگر نماز ظهر از یک روز و نماز عصر از روز دیگر قضا شده باشد، یا نماز مغرب از یک شب و نماز عشاء از شب دیگر قضا شده باشد، رعایت ترتیب بین آنها لازم نیست.

مسئله ۱۶۵۳. اگر فرد بخواد قضای چند نماز غیر یومیّه مانند نماز آیات را بخواند، یا مثلاً بخواد قضای یک نماز یومیّه و چند نماز غیر یومیّه را بخواند، لازم نیست آنها را به ترتیب بجا آورد.

مسئله ۱۶۵۴. کسی که می داند یک نماز چهار رکعتی نخوانده، ولی نمی داند نماز ظهر است یا نماز عشا، اگر یک نماز چهار رکعتی به نیت قضای نمازی که نخوانده بجا آورد کافی است و نسبت به بلند یا آهسته خواندن حمد و سوره مخیر می باشد یعنی می تواند همه حمد و سوره را بلند یا همه آن را آهسته بخواند.

مسئله ۱۶۵۵. کسی که مثلاً چند نماز صبح، یا چند نماز ظهر از او قضا شده و تعداد آنها را نمی داند، یا فراموش کرده، مثلاً نمی داند که سه، یا چهار، یا پنج نماز بوده، چنانچه مقدار کمتر را بخواند کافی است، ولی بهتر این است که بقدری نماز بخواند که یقین کند تمام آنها را خوانده است، مثلاً اگر فراموش کرده که چند نماز صبح از او قضا شده است و یقین دارد که بیشتر از ده نماز نبوده، بهتر است احتیاطاً ده نماز صبح بخواند.

مسئله ۱۶۵۶. اگر انسان احتمال دهد که نماز قضائی دارد، یا نمازهایی را که خوانده صحیح نبوده - مستحب است احتیاطاً - قضای آنها را بجا آورد.

مسئله ۱۶۵۷. کسی که فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، بهتر این است که

اگر وقت فضیلت نماز آن روز از دست نمی‌رود، اول آن را بخواند بعد مشغول نماز آن روز شود و نیز اگر از روزهای پیش نماز قضا ندارد، ولی یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده است، در صورتی که وقت فضیلت آن نماز از دست نمی‌رود، بهتر این است که نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

مسئله ۱۶۵۸. اگر در بین نماز یادش بیاید که یک نماز یا بیشتر از همان روز از او قضا شده، یا فقط یک نماز قضا از روزهای پیش دارد، چنانچه وقت وسعت دارد و ممکن باشد نیت را به نماز قضا برگرداند و وقت فضیلت نماز آن روز نیز از دست نمی‌رود، بهتر این است که نیت نماز قضا کند، مثلاً اگر در نماز ظهر پیش از رکوع رکعت سوم یادش بیاید که نماز صبح آن روز مثلاً قضا شده، در صورتی که وقت فضیلت نماز ظهر تنگ نباشد، نیت را به نماز صبح برگرداند و آن را دو رکعتی تمام کند و سپس نماز ظهر را بخواند، ولی اگر وقت اصل نماز تنگ است یا نمی‌تواند نیت را به نماز قضا برگرداند، مثلاً در رکوع رکعت سوم نماز ظهر یادش بیاید که نماز صبح را نخوانده، چون اگر بخواند نیت نماز صبح کند یک رکوع که رکن است زیاد می‌شود، نباید نیت را به قضای صبح برگرداند.

مسئله ۱۶۵۹. اگر از روزهای گذشته نمازهای قضا دارد و یک نماز یا بیشتر هم از همان روز از او قضا شده، چنانچه برای قضای تمام آنها وقت ندارد، یا نمی‌خواهد همه را در آن روز بخواند، مستحب است نماز قضای آن روز را پیش از نماز ادا بخواند.

مسئله ۱۶۶۰. تا انسان زنده است - اگر چه از قضای نمازهای خود ناتوان باشد - دیگری نمی‌تواند نمازهای او را قضا نماید.

مسئله ۱۶۶۱. نماز قضا را می‌توان با جماعت می‌شود خواند، چه نماز امام جماعت ادا باشد یا قضا و لازم نیست هر دو یک نماز را بخوانند، مثلاً اگر نماز قضای صبح را با نماز ظهر یا عصر امام بخواند، اشکال ندارد؛ ولی لازم است نماز قضایی که امام جماعت می‌خواند قضای حتمی باشد و اگر نماز قضایی که امام جماعت می‌خواند احتیاطی است، اقتداء به او بنابر احتیاط واجب جایز نیست؛ مگر آنکه نماز مأوم هم

احتیاطی باشد و سبب احتیاط امام، سبب احتیاط مأموم نیز بوده باشد^۱ و برای مأمومی که نمی‌داند نماز قضایی که امام جماعت می‌خواند حتمی است یا احتیاطی، تحقیق واجب نیست.

مسئله ۱۶۶۲. مستحب است بچه ممیز را - یعنی بچه‌ای که خوب و بد را می‌فهمد - به نماز خواندن و عبادت‌های دیگر عادت دهند، بلکه مستحب است او را به قضای نمازها هم وادار نمایند ولی این کار به گونه‌ای انجام شود که موجب ناراحتی و بی‌زاری او از نماز یا عبادات دیگر نگردد.

۱. البته چنانچه امام و مأموم (یا مأمومین) برای یک میّت نماز قضای احتیاطی می‌خوانند، لازم نیست سبب احتیاط همه یکی باشد و همین که به قصد بجا آوردن نمازهای قضای آن میّت نماز بخوانند، کافی است.

نماز قضای پدر (که بر پسر بزرگتر واجب است)

مسئله ۱۶۶۳. اگر پدر نماز خود را بجا نیاورده باشد با شرایطی که ذکر می‌شود بر پسر بزرگترش بنا بر احتیاط، واجب است که بعد از مرگش آن را به جا آورد یا برای او اجیر بگیرد.

شرایط واجب شدن نماز قضای پدر بر پسر بزرگتر

شرط اول: پدر نماز را از روی عذر ترک کرده باشد

مسئله ۱۶۶۴. در صورتی نماز قضای پدر بر پسر بزرگتر، بنا بر احتیاط، واجب است که پدر آن را از روی عذر ترک کرده باشد، مثل اینکه فراموش کرده یا خواب مانده باشد یا آنکه نمازهایی که خوانده به دلیل ندانستن مسأله شرعاً باطل باشد و این در حالی بوده که وی در فراگیری مسأله کوتاهی نکرده باشد (جاهل قاصر باشد)؛ اما چنانچه نمازهایی را عمداً ترک کرده یا به علت ندانستن مسأله‌ای که در فراگیری آن کوتاهی کرده نمازش باطل بوده، قضای آن بر پسر بزرگتر واجب نیست.

شرط دوم: پدر در زمان حیات توانایی انجام قضای نماز را داشته باشد

مسئله ۱۶۶۵. اگر پدر نمی‌توانسته قضای نماز را - هر چند با عمل به وظیفه نماز

اضطراری مثل نماز نشسته یا خوابیده برای کسی که نمی‌تواند ایستاده نماز بخواند - انجام دهد و در همان حال ناتوانی فوت شده است، قضای آن بر پسر بزرگتر واجب نیست.^۱

شرط سوم: پدر وصیت نکرده باشد که برای او اجیر بگیرند

مسئله ۱۶۶۶. اگر وصیت کرده باشد که برای نماز او اجیر بگیرند، چنانچه وصیت او نافذ باشد، مثل اینکه از ثلث مالش وصیت کرده باشد، بر پسر بزرگتر قضاء واجب نیست و واجب است مطابق با وصیت برای خواندن نمازهای قضای او اجیر بگیرند.

شرط چهارم: پسر بزرگتر هنگام وفات پدر، مجنون یا نابالغ نباشد

مسئله ۱۶۶۷. اگر پسر بزرگتر موقع مرگ پدر، نابالغ یا دیوانه باشد، وقتی که بالغ شد یا عاقل گردید، بر او واجب نیست نماز پدر را قضاء نماید.

شرط پنجم: پسر بزرگتر شرعاً از ارث بردن ممنوع نباشد

مسئله ۱۶۶۸. اگر پسر بزرگتر به علت یکی از اسباب محروم شدن از ارث مثل قتل پدر، شرعاً ارث نبرد، خواندن نمازهای قضای پدر بر او واجب نیست.

شرط ششم: پسر بزرگتر معلوم باشد

مسئله ۱۶۶۹. اگر معلوم نباشد که پسر بزرگتر کدام فرد است، قضای نماز پدر بر هیچ کدام از پسرها واجب نیست؛ ولی احتیاط مستحب آن است که نماز او را بین خودشان قسمت کنند یا برای انجام آن قرعه بزنند.

مسئله ۱۶۷۰. منظور از پسر بزرگتر، بزرگترین پسر است که در هنگام وفات و مرگ پدر زنده باشد. بنابراین به عنوان مثال، پدری که دو پسر دارد، ولی پسر بزرگترش

۱. مثل اینکه نماز صبح خواب مانده و بعد از طلوع آفتاب در همان حالت خواب از دنیا رفته است.

در حال حیات پدر، فوت شده، هنگامی که پدر می‌میرد پسر دیگر وی که زنده است، پسر بزرگتر محسوب می‌شود.

احکام دیگر نماز قضای پدر

مسئله ۱۶۷۱. اگر پسر بزرگتر شک دارد که پدرش نماز قضا داشته یا نه، چیزی بر او واجب نیست.

مسئله ۱۶۷۲. اگر پسر بزرگتر بداند که پدرش نماز قضاء داشته و شک کند که به جا آورده یا نه - با وجود سایر شرایط - بنابر احتیاط، واجب است آن را قضا نماید.

مسئله ۱۶۷۳. حکم واجب بودن نمازهای قضای پدر بر پسر بزرگتر، اختصاص به نمازهای یومیه (نمازهای پنج‌گانه شبانه روزی) ندارد و شامل سایر نمازهایی که بر او واجب بوده مثل نماز آیات یا نماز طواف نیز می‌شود؛ اما خواندن نماز مستحبی که بر پدر به سبب نذر واجب شده و نیز نماز قضای فرد دیگر که به سبب استیجار یا موارد دیگر بر پدر واجب شده و وی آنها را بجا نیاورده، بر پسر بزرگتر واجب نیست.

مسئله ۱۶۷۴. اگر پسر بزرگتر پیش از آنکه نماز پدر را قضا کند بمیرد، بر پسر دوم چیزی واجب نیست.

مسئله ۱۶۷۵. پسر بزرگتر - که نمازهای قضای پدرش را می‌خواند - باید در شکایات و سهویات نماز همچنین در اجزاء و شرایط آن مطابق با تکلیف خود (نظر مرجع تقلید خویش) رفتار نماید؛ بلکه در اصل واجب بودن یا واجب نبودن قضای نمازهای پدر نیز حکم این چنین است.

مسئله ۱۶۷۶. قضای نمازهای مادر بر پسر بزرگتر واجب نیست؛ هرچند احتیاط مستحب است پسر بزرگتر نمازهای قضای مادر را نیز به گونه‌ای که برای پدر ذکر شد، انجام دهد یا برای آن اجیر بگیرد.

مسئله ۱۶۷۷. اگر پسر بزرگتر بخواهد نماز مادر را بخواند، باید در آهسته یا بلند خواندن حمد و سوره به تکلیف خود عمل کند، پس حمد و سوره قضای نماز صبح و مغرب و عشاء مادرش را بلند می‌خواند.

نماز جماعت

احکام کلی نماز جماعت

مسئله ۱۶۷۸. مستحب است انسان نمازهای یومیّه را با جماعت بخواند. در روایات معتبره وارد است، که نماز با جماعت بیست و پنج درجه افضل از نماز فرادا است و در نماز صبح و مغرب و عشا، خصوصاً برای همسایه مسجد و کسی که صدای اذان مسجد را می شنود، بیشتر سفارش شده و همچنین مستحب است سایر نمازهای واجب را با جماعت بخوانند، ولی بنا بر احتیاط واجب نماز طواف و آیات در غیر خورشید و ماه گرفتگی - به جماعت - صحیح نمی باشد.

مسئله ۱۶۷۹. مستحب است انسان صبر کند که نماز را با جماعت بخواند و نماز جماعتی را که مختصر بخوانند از نماز فرادا که آن را طول بدهند، بهتر می باشد و نیز نماز جماعت از نماز اول وقت که فرادا - یعنی تنها - خوانده شود بهتر است، ولی بهتر بودن نماز جماعت در غیر وقت فضیلت نماز، از نماز فرادا در وقت فضیلت آن، معلوم نیست.

مسئله ۱۶۸۰. حاضر نشدن به نماز جماعت از روی بی اعتنائی جایز نیست و سزاوار نیست که انسان بدون عذر نماز جماعت را ترک کند.

مسئله ۱۶۸۱. اگر امام یا مأموم بخواند نمازی را که با جماعت خوانده دوباره با

جماعت بخواند، دوباره خواندن آن - رجاء (به امید ثواب) - مانعی ندارد؛ هر چند مستحب بودنش ثابت نیست و اقتدای مأومومی که نماز واجبش را نخوانده به امام جماعتی که برای بار دوم نمازش را می‌خواند، رجاء مانعی ندارد ولی بنا بر احتیاط واجب، مأوموم نمی‌تواند به این نماز اکتفاء نماید.

مسئله ۱۶۸۲. کسی که در نماز به حدی وسواس دارد که موجب باطل شدن نمازش می‌شود و فقط در صورتی که نماز را با جماعت بخواند، از وسواس راحت می‌شود، باید نماز را با جماعت بخواند.^۱

مسئله ۱۶۸۳. اگر پدر یا مادر به فرزند خود امر کند که نماز را با جماعت بخواند، احتیاط مستحب است که نماز را به جماعت بخواند، البته اگر امر و نهی پدر یا مادر از روی دلسوزی نسبت به فرزند باشد و مخالفتش موجب اذیت آنان شود، مخالفت نمودن فرزند حرام می‌باشد.

مسئله ۱۶۸۴. وقتی که جماعت برپا می‌شود، مستحب است کسی که نمازش را فرادا خوانده، دوباره آن را با جماعت بخواند و اگر بعد بفهمد که نماز اولش باطل بوده، نماز دوم او کافی است.

مسئله ۱۶۸۵. موقعی که امام جماعت نماز یومیّه می‌خواند، هر کدام از نمازهای یومیّه را می‌توان به او اقتدا کرد.

مسئله ۱۶۸۶. اگر امام جماعت قضای نماز یومیّه خود، یا شخص دیگری را که قضا شدن آن نماز یقینی باشد می‌خواند، می‌توان به او اقتدا کرد، ولی اگر نماز خود یا شخص دیگری را احتیاطاً بجا می‌آورد، اقتدا به او بنا بر احتیاط واجب جایز نیست؛ مگر آنکه نماز مأوموم هم احتیاطی باشد و سبب احتیاط امام سبب احتیاط مأوموم نیز باشد، مثل آنکه هر دو به علت احتمال در اشتباه مشترکی نسبت به قبله در نماز یا نمازهای قبل آنها را دوباره می‌خوانند، یا آنکه برای احتمال در غصبی بودن مکانی که مشترکاً در آن نماز خوانده‌اند آن را دوباره می‌خوانند. شایان ذکر است اگر مأوموم علاوه بر جهت احتیاط

۱. در خواندن نماز به جماعت نکته‌ای را که در مسئله ۱۶۹۵ ذکر می‌شود مراعات نماید.

امام، جهت یا جهات دیگری هم برای احتیاطش باشد، باز هم می‌تواند در این نماز، به او اقتدا کند.

مسئله ۱۶۸۷. فرد نمی‌تواند نماز مستحبی را که از ابتدا مستحب بوده به جماعت بخواند (البته این حکم در بعضی از موارد بنا بر احتیاط واجب است)، ولی نماز استسقاء - که برای آمدن باران خوانده می‌شود - را می‌توان با جماعت خواند و همچنین می‌توان نمازی را که واجب بوده و به جهتی مستحب شده، با جماعت خواند؛ مانند نماز عید فطر و قربان که در زمان حضور امام علیه السلام واجب بوده و به علت غائب شدن ایشان مستحب می‌باشد.

مسئله ۱۶۸۸. اگر انسان نداند نمازی را که امام می‌خواند نماز واجب یومیه است، یا نماز مستحب، نمی‌تواند به او اقتدا کند.

احکام خواندن قرائت و اذکار توسط مأموم

مسئله ۱۶۸۹. مأموم باید غیر از حمد و سوره^۱، اذکار دیگر نماز را خودش بخواند.

مسئله ۱۶۹۰. اگر مأموم در رکعت اول و دوم نماز صبح و مغرب و عشا صدای حمد و سوره امام را بشنود، هر چند کلمات را تشخیص ندهد، باید حمد و سوره را نخواند و اگر صدای امام را نشنود، مستحب است حمد و سوره را بخواند؛ ولی باید آن را آهسته بخواند حتی «بسم الله الرحمن الرحيم» آن را هم بنا بر احتیاط واجب، آهسته بگوید و چنانچه سهواً یا به دلیل ندانستن مسئله، بلند بخواند نمازش صحیح است.

مسئله ۱۶۹۱. اگر مأموم بعضی از کلمات حمد و سوره امام را بشنود، می‌تواند آن مقداری را که نمی‌شنود بخواند.

مسئله ۱۶۹۲. اگر مأموم سهواً حمد و سوره را بخواند، یا خیال کند صدایی را که می‌شنود صدای امام نیست و حمد و سوره را بخواند و بعد بفهمد صدای امام بوده، نمازش صحیح است.

۱. البته خواندن حمد و سوره نیز در بعضی از موارد که مأموم، یک یا چند رکعت دیر آمده، با توضیحاتی که در مسائل بعد می‌آید، واجب است.

مسئله ۱۶۹۳. اگر مأموم شک کند که صدای امام را می‌شنود یا نه، یا صدایی بشنود و نداند صدای امام است یا صدای شخص دیگر، می‌تواند حمد و سوره را بخواند.

مسئله ۱۶۹۴. مأموم در رکعت اول و دوم نماز ظهر و عصر، بنا بر احتیاط واجب، نباید حمد و سوره را بخواند و مستحب است به جای آن ذکر بگوید.

شرایط صحیح بودن نماز جماعت

صحیح بودن نماز جماعت یازده شرط دارد که توضیح آن در مسائل آینده ذکر می‌شود.

شرط اول: مأموم قصد اقتدا به امام جماعت را داشته باشد

مسئله ۱۶۹۵. اگر انگیزه مأموم در اقتدا به امام، تقرّب به خداوند متعال باشد، کافی است؛ اما اگر اقتدای او به امام جماعت به انگیزه دیگری مثل رهایی از وسواس یا آسان شدن نماز خواندن بر او و مانند آن باشد، در صورتی که در این انگیزه هم قصد قربت نماید، جماعتش صحیح است اما بدون قصد قربت در این انگیزه، نماز جماعتش بنا بر احتیاط واجب، صحیح نیست.

شرط دوم: بین امام و مأموم و همچنین بین مأموم و مأموم دیگر که واسطه بین مأموم و امام است حائلی نباشد

مسئله ۱۶۹۶. منظور از حائل در شرط دوم صحت نماز جماعت، چیزی است که آنها را از هم جدا کند، خواه مانع از دیدن شود، مانند پرده یا دیوار و امثال اینها و خواه مانع نشود، مانند شیشه صاف و بی رنگ، پس اگر در تمام حالت‌های نماز یا بعضی از آنها، بین امام و مأموم یا بین مأموم و مأموم دیگر که واسطه اتصال است، چنین حائلی باشد، جماعت باطل خواهد شد و زن از این حکم استثناء شده است، چنان که در مسئله بعد خواهد آمد.

مسئله ۱۶۹۷. اگر امام جماعت، مرد و مأموم، زن باشد، چنانچه بین آن زن و امام، یا

بین آن زن و مأوم دیگری که مرد است و زن به واسطه او به امام متصل شده است، پرده، شیشه و مانند آن باشد، اشکال ندارد؛ اما احکام مربوط به وجود حائل بین صفوف خود بانوان و همچنین در موردی که امام جماعت و مأوم هر دو زن هستند، همانند احکام وجود حائل در نماز جماعت مردان می باشد.

مسئله ۱۶۹۸. اگر بعد از شروع به نماز، بین مأوم و امام، یا بین مأوم و کسی که مأوم به واسطه او متصل به امام است، پرده یا چیز دیگری حائل شود، جماعت باطل می شود و لازم است مأوم به وظیفه فرادا عمل نماید؛ البته از این حکم همچنان که گذشت، زن استثناء شده است.

مسئله ۱۶۹۹. اگر به جهت طولانی بودن صف اول - نه وجود حائل - کسانی که دو طرف صف ایستاده اند، امام را نبینند، می توانند اقتدا کنند و نیز اگر به علت طولانی بودن یکی از صفهای دیگر، کسانی که دو طرف آن ایستاده اند صف جلوی خود را نبینند، می توانند اقتدا نمایند.

مسئله ۱۷۰۰. اگر صف های جماعت تا درب مسجد - که باز می باشد - برسد، مأومی که مقابل درب، پشت صف ایستاده و بین او و صف جلوی او که در داخل مسجد می باشد، حائلی نباشد، نمازش به جماعت، صحیح است و نیز کسانی که پشت سر او اقتدا می کنند نمازشان به جماعت، صحیح می باشد؛ بلکه کسانی که در دو طرف صف اول تشکیل شده در قسمت بیرون درب مسجد ایستاده اند و از جهت مأوم دیگر، اتصال به جماعت دارند، هر چند نتوانند هیچ یک از افراد صف جلوی خود را که داخل مسجد هستند، به سبب وجود حائل (دیوار مسجد) ببینند، نماز جماعتشان صحیح است و به طور کلی در صحت نماز جماعت، شرط نیست که مأوم حداقل یک نفر از صف جلوی خویش را ببیند و اتصال کافی است.

مسئله ۱۷۰۱. کسی که پشت ستون ایستاده، اگر از طرف راست یا چپ به واسطه مأوم دیگر به امام متصل نباشد، نمی تواند اقتدا کند؛ ولی چنانچه از طرف راست یا چپ به امام اتصال داشته باشد می تواند اقتدا نماید هر چند نتواند هیچ یک از مأومین صف جلوی خود را ببیند.

شرط سوم: جای ایستادن امام از جای مأوم بلندتر نباشد

مسئله ۱۷۰۲. اگر جای ایستادن امام به مقدار ناچیز از جای ایستادن مأوم بلندتر باشد اشکال ندارد و نیز اگر زمین سراشیب باشد و امام در طرفی که بلندتر است بایستد، در صورتی که سراشیبی آن زیاد نباشد و طوری باشد که به آن زمین مسطح می‌گویند، مانعی ندارد.

مسئله ۱۷۰۳. اگر جای مأوم بلندتر از جای امام باشد، اشکال ندارد؛ ولی اگر به قدری بلندتر باشد که نگویند اجتماع کرده‌اند، جماعت صحیح نیست.

شرط چهارم: مأوم جلوتر از امام نایستند

مسئله ۱۷۰۴. مأوم نباید جلوتر از امام بایستد - چه مرد باشد چه زن، یک نفر باشد یا چند نفر باشند - بلکه اگر مأومین مرد در جماعت حضور دارند و بیشتر از یک نفر هستند، احتیاط واجب آن است که مساوی امام جماعت نایستند و مقداری عقب‌تر بایستند و احتیاط مستحب است که پشت سر امام بایستند ولی اگر مأوم مرد، تنها یک نفر باشد، اشکال ندارد که مساوی امام بایستد و احتیاط مستحب است که در مکان رکوع و سجده و نشستن خودش هم از امام جلوتر نباشد.

مسئله ۱۷۰۵. اگر مأوم، زن و امام جماعت، مرد باشد، بنابر احتیاط واجب، باید مأوم زن از امام عقب‌تر بایستد و این فاصله حداقل به مقداری باشد که جای سجده او مساوی جای دو زانوی امام در حال سجده باشد و احتیاط مستحب است که زن به گونه‌ای عقب‌تر باشد که محل سجده او پشت جای ایستادن امام باشد. همچنین اگر واسطه اتصال مأوم زن به امام جماعت، مأوم مرد است، بنابر احتیاط واجب، باید مأوم زن از مأوم مرد عقب‌تر بایستد، حداقل به مقداری که جای سجده او مساوی جای دو زانوی مأوم مرد در حال سجده باشد و احتیاط مستحب است که زن به گونه‌ای عقب‌تر باشد که محل سجده او پشت جای ایستادن مأوم مرد باشد.

مسئله ۱۷۰۶. اگر امام و مأوم، هر دو زن باشند، احتیاط واجب آن است که امام

جماعت و مأمومین صف اول، همه در یک ردیف بایستند و امام جلوتر از دیگران نایستد.

مسئله ۱۷۰۷. اگر مأموم، یک مرد باشد، مستحب است طرف راست امام بایستد و اگر یک زن باشد، باز هم مستحب است که در طرف راست امام بایستد، ولی بنابر احتیاط لازم، حداقل به مقداری که مکان سجده زن مساوی جای دو زانوی امام در حال سجده باشد، از او عقب‌تر بایستد و احتیاط مستحب است که زن به گونه‌ای عقب‌تر باشد که محل سجده او پشت جای ایستادن امام باشد.

مسئله ۱۷۰۸. اگر مأموم، یک مرد و یک زن یا یک مرد و چند زن باشند، مستحب است مرد طرف راست امام بایستد و یک زن یا چند زن پشت سر امام بایستند؛ البته بنابر احتیاط، لازم است مأمومین زن، حداقل به مقداری که در مسئله قبل ذکر شد، از امام جماعت عقب‌تر بایستند.

مسئله ۱۷۰۹. اگر مأمومین، چند مرد و یک یا چند زن باشند، مستحب است مردان پشت سر امام جماعت و زنان پشت سر مردان بایستند و حداقل مقداری که بنابر احتیاط، باید زن یا زنان از امام عقب‌تر بایستند در مسئله (۱۷۰۷) گفته شد.

شرط پنجم: اتصال بین صف‌های نماز جماعت رعایت شود

مسئله ۱۷۱۰. در نماز جماعت فاصله بین مأموم و امام، نباید عرفاً زیاد باشد؛ بلکه احتیاط واجب آن است که بین جای سجده مأموم و جای ایستادن امام بیشتر از بزرگترین قدم معمولی^۱ فاصله نباشد و همین حکم در مورد فاصله انسان با مأمومی که جلوی او ایستاده و از طریق او به امام متصل است، جاری می‌باشد و احتیاط مستحب آن است که جای ایستادن مأموم با جای ایستادن امام یا کسی که جلوی او ایستاده، بیش از اندازه بدن انسان در حالی که به سجده می‌رود، فاصله نداشته باشد.

مسئله ۱۷۱۱. اگر مأموم از سمت جلو به امام متصل نباشد ولی به واسطه کسی که طرف راست یا چپ او اقتدا کرده به امام متصل باشد، نباید فاصله بین مأموم و شخصی

۱. یک قدم بزرگ، حدوداً یک متر است.

که وسیله اتصال او به امام است، عرفاً زیاد باشد؛ بلکه بنا بر احتیاط لازم، باید با چنین شخصی که در طرف راست یا چپ او اقتدا کرده، بیشتر از بزرگترین قدم معمولی فاصله نداشته باشد.

مسئله ۱۷۱۲. اگر مأموم می‌خواهد از طریق مأمومین دیگر به امام جماعت متصل شود، اتصال به امام جماعت از سمت جلو و سمت راست و سمت چپ امکان پذیر است؛ ولی نمی‌تواند از طریق مأموم پشت سر به امام جماعت متصل شود. همچنین لازم نیست مأموم از سه طرف (جلو، سمت راست، سمت چپ) به امام جماعت متصل باشد بلکه اتصال از یک طرف کافی است.

مسئله ۱۷۱۳. اگر در میان نماز، بین مأموم و امام، یا بین مأموم و کسی که مأموم به واسطه او به امام متصل است، فاصله زیاد پیش بیاید، ارتباط مأموم با امام قطع شده و نماز فرادا می‌شود؛ بلکه اگر بیشتر از یک قدم بزرگ فاصله پیدا شود، هر چند فاصله زیاد صادق نباشد، بنا بر احتیاط واجب، نماز مأموم فرادا می‌شود و می‌تواند نمازش را به قصد فرادا ادامه دهد.

مسئله ۱۷۱۴. بعد از تکبیرة الاحرام امام، اگر افرادی از صف جلو که واسطه اتصال فرد به امام هستند، آماده نماز بوده و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، نمازگزاری که در صف بعد ایستاده، می‌تواند تکبیر بگوید؛ هر چند آن افراد، هنوز تکبیر نگفته باشند؛ همچنین اگر مأموم در صف اول ایستاده، بعد از تکبیر امام چنانچه مأمومینی که واسطه اتصال او به امام هستند، آماده نماز باشند و تکبیر گفتن آنان نزدیک باشد، می‌تواند تکبیر بگوید؛ ولی احتیاط مستحب آن است که در هر دو صورت مأموم صبر کند تا تکبیر گفتن مأمومینی که واسطه اتصال او به امام جماعت هستند، تمام شود سپس تکبیرة الاحرام را بگوید.

مسئله ۱۷۱۵. اگر نماز همه کسانی که در صف جلوی فرد هستند تمام شود و فوراً برای نماز دیگری به امام اقتدا نکنند، چنانچه فاصله بین افرادی که در صف عقب هستند با کسانی که در صف جلوتر از کسانی که نمازشان تمام شده قرار دارند، عرفاً زیاد باشد جماعت صف عقب باطل می‌شود و نماز آنان فرادا می‌گردد. همچنین اگر

فاصله مذکور زیاد نباشد ولی کسانی که در صف جلو نمازشان تمام شده و قصد اقتدای مجدد به امام را ندارند به گونه‌ای بایستند که عرفاً حائل محسوب شوند و ارتباط بین صفوف به جهت وجود آن حائل، کلاً قطع گردد، جماعت صف عقب باطل می‌شود و نماز آنان فرادا می‌گردد و اما اگر حائل محسوب نمی‌شوند و فاصله هم عرفاً زیاد نیست ولی بیشتر از بزرگترین قدم معمولی است جماعت صف عقب بنا بر احتیاط واجب صحیح نمی‌باشد.

مسئله ۱۷۱۶. اگر نماز همه کسانی که در صف جلوی فرد هستند تمام شود و فوراً اقتدا بکنند و فاصله مذکور، عرفاً زیاد باشد یا بیشتر از بزرگترین قدم معمولی باشد، هر چند زیاد هم محسوب نگردد، جماعت صف بعد بنا بر احتیاط واجب صحیح نمی‌باشد.

مسئله ۱۷۱۷. اگر واسطه اتصال در جماعت، بچه ممیز باشد، چنانچه ندانند نماز او باطل است یا نه و احتمال عقلایی بدهند که نمازش صحیح باشد، می‌توانند اقتدا کنند و همچنین اگر در جماعتی که امام آن شیعه دوازده امامی است، واسطه اتصال، شیعه دوازده امامی نباشد، چنانچه نماز او بر طبق مذهب وی صحیح باشد، می‌توانند اقتدا کنند.

مسئله ۱۷۱۸. اگر نمازگزار بدانند نماز مأمومینی که واسطه اتصال او به امام جماعت هستند باطل است، نمی‌تواند به واسطه آنان به امام اقتدا کند؛ ولی اگر ندانند نماز آنان صحیح است یا نه، می‌تواند اقتدا نماید.

مسئله ۱۷۱۹. اتصال مأمومین مرد به امام جماعت به وسیله مأموم یا مأمومین زن کافی نیست.

شرط ششم: متابعت و پیروی از امام جماعت مراعات گردد

مسئله ۱۷۲۰. در نماز جماعت شرط است مأموم از امام جماعت، متابعت و پیروی نماید که توضیح موارد واجب و غیر واجب پیروی از امام در مسائل بعد ذکر می‌شود.

مسئله ۱۷۲۱. در صحت جماعت شرط است که مأموم تکبیرة الاحرام نماز را قبل از

امام جماعت نگوید. همچنین نباید تکبیرة الاحرام را قبل از امام به پایان برساند، بلکه احتیاط مستحب آن است که تا تکبیر امام تمام نشده تکبیر نگوید.

مسئله ۱۷۲۲. اگر مأوم سهواً پیش از امام سلام دهد، نمازش به جماعت صحیح است و لازم نیست دوباره با امام سلام بدهد، بلکه اگر عمداً هم پیش از امام سلام دهد، اشکال ندارد و نمازش به جماعت صحیح است.

مسئله ۱۷۲۳. اگر مأوم غیر از تکبیرة الاحرام، ذکرهای دیگر نماز را قبل از امام بگوید اشکال ندارد، ولی اگر مأوم این ذکرها را می‌شنود یا بداند امام چه وقت آنها را می‌گوید، احتیاط مستحب آن است که پیش از امام نگوید.

مسئله ۱۷۲۴. مأوم باید غیر از آنچه در نماز خوانده می‌شود، کارهای دیگر آن مانند رکوع و سجود و نشستن و برخاستن را با امام یا کمی بعد از امام به جا آورد و اگر عمداً قبل از امام انجام دهد یا مدتی زیادی بعد از امام - طوری که متابعت و پیروی در آن کار صدق نکند - انجام دهد، جماعتش در آن جزء باطل می‌شود؛ بلکه بنابر احتیاط واجب جماعتش کاملاً باطل می‌شود؛ ولی اگر نمازگزار به وظیفه فرادا عمل نماید به تفصیلی که در مسئله (۱۷۳۵) خواهد آمد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۷۲۵. اگر مأوم سهواً پیش از امام سر از رکوع بردارد چنانچه اطمینان دارد که اگر برگردد، در رکوع، به امام می‌رسد، بنابر احتیاط لازم، باید به رکوع برگردد و با امام سر بردارد و در این صورت زیاد شدن رکوع که رکن است نماز را باطل نمی‌کند و اگر عمداً برنگردد، جماعتش، بنابر احتیاط، باطل می‌شود ولی نمازش به تفصیلی که در مسئله (۱۷۳۵) خواهد آمد صحیح است؛ ولی اگر به رکوع برگردد و پیش از آنکه به رکوع امام برسد، امام سر بردارد، نمازش بنابر احتیاط واجب، باطل است.

مسئله ۱۷۲۶. اگر اشتهاهاً سر از سجده بردارد و بیند امام در سجده است چنانچه اطمینان دارد که اگر برگردد در سجده به امام می‌رسد، بنابر احتیاط لازم، باید به سجده برگردد و چنانچه در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، برای زیاد شدن دو سجده که رکن است، نماز باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۷۲۷. کسی که اشتهاهاً قبل از امام سر از سجده برداشته، هرگاه به سجده

برگردد و معلوم شود امام قبل از رسیدن او به سجده، سر برداشته است، نمازش صحیح است؛ ولی اگر در هر دو سجده این اتفاق بیفتد، نمازش - بنا بر احتیاط واجب - باطل است.

مسئله ۱۷۲۸. اگر مأموم اشتهاً سر از رکوع یا سجده بردارد و سهواً یا به خیال اینکه به امام نمی‌رسد، به رکوع یا سجده برنگردد، جماعت و نمازش صحیح است.

مسئله ۱۷۲۹. اگر مأموم سر از سجده بردارد و ببیند امام در سجده است، چنانچه به خیال اینکه سجده اول امام است، به قصد اینکه با امام سجده کند، به سجده رود و بفهمد سجده دوم امام بوده، آن سجده، سجده دوم او به حساب می‌آید و اگر به خیال اینکه سجده دوم امام است، به سجده رود و بفهمد سجده اول امام بوده، باید سجده را به قصد متابعت و همراهی با امام تمام کند و دوباره با امام به سجده رود و در هر صورت، احتیاط مستحب آن است که نماز را با جماعت تمام کند و دوباره بخواند.

مسئله ۱۷۳۰. اگر مأموم سهواً قبل از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر سر بردارد به مقداری از قرائت امام می‌رسد، چنانچه ذکر رکوع را به مقدار واجب بگوید و فوراً سر بردارد و بعد از تمام شدن قرائت با امام به رکوع رود، نمازش صحیح است و اگر عمداً برنگردد، بنا بر احتیاط واجب جماعتش صحیح نیست؛ ولی نمازش به تفصیلی که در مسئله (۱۷۳۵) خواهد آمد، صحیح می‌باشد.

مسئله ۱۷۳۱. اگر مأموم سهواً پیش از امام به رکوع رود و طوری باشد که اگر برگردد به چیزی از قرائت امام نمی‌رسد، لازم است ذکر رکوع را به مقدار واجب بگوید، سپس بنا بر احتیاط لازم سر برداشته و به قصد متابعت و همراهی، با امام جماعت به رکوع رود و در این صورت گفتن ذکر در رکوع دوم احتیاط مستحب است؛ ولی اگر گفتن ذکر در رکوع اول، موجب ترک متابعت امام جماعت در رکوع می‌شود (یعنی اگر ذکر را بگوید فرصتی برای سر برداشتن و رکوع با امام جماعت باقی نمی‌ماند) متابعت را ترک کند و در حال رکوع باقی بماند، تا امام جماعت به او ملحق شود و در موردی که وظیفه‌اش سر برداشتن و متابعت از امام جماعت است، اگر عمداً برنگردد جماعتش

بنابر احتیاط واجب صحیح نیست؛ ولی نمازش به تفصیلی که در مسأله (۱۷۳۵) خواهد آمد، صحیح است.

مسأله ۱۷۳۲. اگر مأموم سهواً قبل از امام به سجده برود لازم است ذکر سجود را به مقدار واجب بگوید و بنابر احتیاط لازم، سر برداشته سپس به قصد پیروی از امام جماعت به سجده برود و در این صورت، گفتن ذکر در این سجده احتیاط مستحب است. ولی اگر گفتن ذکر در سجده اول موجب ترک متابعت امام جماعت در سجود می شود، متابعت را ترک کند و در حال سجده باقی بماند تا امام جماعت به او ملحق شود و در موردی که وظیفه اش سر برداشتن و متابعت از امام جماعت است اگر عمداً بر نگردد، جماعتش بنابر احتیاط واجب صحیح نیست؛ ولی نمازش به تفصیلی که در مسأله (۱۷۳۵) خواهد آمد، صحیح است.

مسأله ۱۷۳۳. اگر امام در رکعتی که قنوت ندارد اشتبهاً قنوت بخواند، یا در رکعتی که تشهد ندارد اشتبهاً مشغول خواندن تشهد شود، مأموم نباید قنوت و تشهد را بخواند، ولی نمی تواند پیش از امام به رکوع رود، یا پیش از ایستادن امام بایستد؛ بلکه باید صبر کند تا قنوت و تشهد امام تمام شود و بقیه نماز را با او بخواند.

مسأله ۱۷۳۴. کسی که یک یا چند رکعت دیرتر به امام اقتدا کرده است در صورتی که می داند اگر سوره یا قنوت را تمام کند به رکوع امام نمی رسد، چنانچه عمداً سوره یا قنوت را بخواند و به رکوع نرسد، جماعتش در آن جزء - بلکه بنابر احتیاط واجب کاملاً - باطل می شود؛ ولی چنانچه به وظیفه فرادا عمل نماید نمازش صحیح است و کسی که اطمینان دارد اگر سوره را شروع کند یا اگر شروع کرده تمام نماید به رکوع امام می رسد، در صورتی که زیاد طول نکشد، احتیاط مستحب آن است که سوره را شروع کند یا اگر شروع کرده تمام نماید؛ ولی اگر زیاد طول بکشد طوری که نگویند متابعت و همراهی امام می کند، باید شروع نکند و چنانچه شروع کرده تمام ننماید وگرنه جماعتش در آن جزء بلکه بنابر احتیاط واجب کاملاً باطل خواهد شد؛ ولی اگر به توضیحی که در مسأله (۱۷۳۵) خواهد آمد به وظیفه فرادا عمل کند، نمازش صحیح است.

شرط هفتم: مأموم در بین نماز بدون عذر قصد فرادا نکند

مسئله ۱۷۳۵. اگر مأموم در بین نماز بدون عذر قصد فرادا نماید، جماعتش بنا بر احتیاط واجب صحیح نیست؛ ولی نمازش صحیح است مگر آنکه به وظیفه فرادا عمل نکرده باشد که بنا بر احتیاط واجب، باید نماز را دوباره بخواند ولی اگر چیزی را کم و زیاد کرده باشد که در صورت عذر، نماز را باطل نمی‌کند، دوباره خواندن نماز لازم نیست؛ مثلاً اگر از اول نماز قصد فرادا کردن آن را نداشته و حمد و سوره را نخوانده ولی در حال رکوع چنین قصدی برایش پیدا شود، در این صورت می‌تواند نمازش را به قصد فرادا تمام کند و لازم نیست که آن را دوباره بخواند و همچنین است حکم اگر مأموم در نماز جماعت از اول نماز قصد فرادا کردن آن را نداشته و یک سجده را برای متابعت و همراهی زیاد کرده باشد و بعد از آن چنین قصدی برایش پیش آید، اما اگر مأموم از اول نماز قصد فرادا کردن آن را داشته و حمد و سوره را نخوانده باشد، بنا بر احتیاط واجب، جماعت، بلکه اصل نمازش صحیح نمی‌باشد؛ مگر آنکه جاهل قاصر باشد (یعنی در فراگیری مسئله کوتاهی نکرده باشد) و رکنی را به قصد متابعت از امام جماعت، اضافه نکرده باشد که در این صورت لازم نیست نمازش را دوباره بخواند.

مسئله ۱۷۳۶. اگر مأموم بعد از حمد و سوره امام جماعت، به علت عذری نیت فرادا کند، لازم نیست حمد و سوره را بخواند، ولی اگر بدون عذر باشد یا پیش از تمام شدن حمد و سوره نیت فرادا نماید، بنا بر احتیاط، لازم است همه حمد و سوره را بخواند.

مسئله ۱۷۳۷. اگر در بین نماز جماعت نیت فرادا نماید، نمی‌تواند دوباره نیت جماعت کند و همچنین است بنا بر احتیاط واجب، اگر مردّد شود که نیت فرادا کند یا نه و بعد تصمیم بگیرد که نماز را با جماعت تمام کند.

مسئله ۱۷۳۸. اگر شک کند که در بین نماز نیت فرادا کرده یا نه، باید بنا بگذارد که نیت فرادا نکرده است.

مسئله ۱۷۳۹. اگر نماز امام جماعت تمام شود و مأموم مشغول تشهد یا سلام اول باشد، لازم نیست نیت فرادا کند.

شرط هشتم: مأموم در حال قیام یا رکوع امام به او اقتدا کند

مسئله ۱۷۴۰. در نماز جماعت شرط است مأموم در حال قیام امام یا در رکوع امام، به وی رسیده و به او اقتدا نماید و توضیح موارد رسیدن به امام جماعت در مسائل بعد ذکر می‌شود.

مسئله ۱۷۴۱. اگر مأموم موقعی که امام جماعت در رکوع است اقتدا کند و به رکوع امام برسد، هرچند ذکر امام تمام شده باشد نمازش صحیح است و یک رکعت محسوب می‌شود؛ اما اگر مأموم اقتدا نماید و به مقدار رکوع خم شود و به رکوع امام نرسد، نمازش به جماعت تشکیل نمی‌شود و در صورتی که مطمئن بوده به رکوع امام می‌رسد نمازش فرادا محسوب می‌شود و می‌تواند نمازش را فرادا تمام کند^۱ یا برای رسیدن به رکعت بعد نماز را شکسته و رها کند و اما اگر مطمئن نبوده و به احتمال رسیدن به رکوع اقتداء نموده، نمازش باطل است.

مسئله ۱۷۴۲. اگر مأموم موقعی که امام در رکوع است اقتدا کند و به مقدار رکوع خم شود و شک کند که به رکوع امام رسیده یا نه، چنانچه شگش بعد از رسیدن به حد رکوع باشد جماعتش صحیح است؛ هرچند مشغول ذکر رکوع نشده باشد و در غیر این صورت حکم کسی را دارد که به رکوع امام نرسیده که در مسئله قبل ذکر شد.

مسئله ۱۷۴۳. اگر مأموم موقعی که امام جماعت در رکوع است اقتدا کند و پیش از آنکه به اندازه رکوع خم شود، امام سر از رکوع بردارد، بین سه کار مخیر است یا نماز را فرادا تمام کند، یا اینکه همراه امام جماعت به قصد قربت مطلقه به سجده رود (یعنی سجده را به قصد سجده مخصوص نماز یا سجده خاص دیگری به جا نیاورد؛ بلکه قصدش به طور کلی قریه^۱ الی الله باشد) و بعد در حال ایستادن تکبیر را به قصد اعم^۲ از تکبیر الاحرام و ذکر مطلق دوباره گفته و نماز را به جماعت بخواند و یا برای رسیدن به رکعت بعد نماز را قطع کرده و بشکند.

۱. یعنی نماز را از همان حال رکوع ادامه دهد و آن را یک رکعت محسوب نماید و اینکه حمد و سوره نخوانده است، اشکال ندارد.

مسئله ۱۷۴۴. اگر مأموم، اول نماز، یا بین حمد و سوره به امام جماعت اقتدا کند و سهواً قبل از آنکه به رکوع برود، امام سر از رکوع بردارد، نماز او به طور جماعت صحیح است.

مسئله ۱۷۴۵. اگر امام جماعت ایستاده باشد و مأموم نداند که در کدام رکعت است می تواند اقتدا کند و بنا بر احتیاط واجب، باید حمد و سوره را آهسته به قصد اعمّ از جزئیّت نماز و قرائت قرآن بخواند و در این صورت نمازش به جماعت صحیح است؛ هر چند بعداً بفهمد که امام در رکعت اول یا دوم بوده است.

مسئله ۱۷۴۶. اگر در بین نماز شک کند که اقتدا کرده یا نه، چنانچه به نشانه‌هایی اطمینان یا یقین پیدا کند که اقتدا کرده، باید نماز را به جماعت تمام کند و در غیر این صورت، باید نماز را به نیت فرادا تمام نماید.

مسئله ۱۷۴۷. اگر مأموم در رکعت دوم امام اقتدا کند، لازم نیست حمد و سوره را بخواند؛ ولی مستحب است قنوت و تشهد را با امام بخواند و احتیاط واجب آن است که موقع نشستن برای تشهد، به صورت تجافی بنشیند (یعنی انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را از زمین کمی بلند کند) - هر چند نخواهد در حال تجافی تشهد را بخواند همچنین مأموم باید بعد از تشهد با امام جماعت برخیزد و حمد و سوره را آهسته بخواند - و اگر برای سوره وقت ندارد، حمد را تمام کند و در رکوع خود را به امام برساند و اگر برای تمام حمد وقت ندارد به گونه‌ای که چنانچه حمد را تمام کند به رکوع امام نمی‌رسد، می‌تواند یا نماز را فرادا نماید و یا حمد را به مقداری که وقت دارد خوانده، سپس حمد را قطع کرده و خود را به رکوع امام جماعت برساند؛ هر چند احتیاط مستحب آن است که نماز را به نیت فرادا تمام کند.

مسئله ۱۷۴۸. اگر مأموم موقعی که امام جماعت در رکعت دوم نماز چهار رکعتی است اقتدا کند، باید مأموم در رکعت دوم نمازش که رکعت سوم امام است، بعد از دو سجده بنشیند و تشهد را به مقدار واجب بدون مستحبات بخواند، سپس برخیزد و چنانچه برای گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه وقت ندارد، باید تسبیحات اربعه را یک

مرتبه بگوید و در رکوع خود را به امام جماعت برساند و اگر وقت برای گفتن یک بار تسبیحات اربعه نباشد، باز هم لازم است فوراً یک بار تسبیحات اربعه را بخواند و در این صورت، اگر به رکوع امام نرسد معذور است و جماعتش صحیح می‌باشد.

مسئله ۱۷۴۹. اگر امام جماعت در رکعت سوم یا چهارم باشد و مأوم بداند یا احتمال بدهد که اگر اقتدا کند و حمد را بخواند، به رکوع امام نمی‌رسد، بنابر احتیاط لازم، باید صبر کند تا امام به رکوع برود و بعد اقتدا نماید.

مسئله ۱۷۵۰. اگر مأوم در حال قیام رکعت سوم یا چهارم امام اقتدا کند، باید حمد و بنابر احتیاط لازم، یک سوره کامل را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع، خود را به امام جماعت برساند.

اما اگر مأوم در حال قیام رکعت سوم یا چهارم امام با اطمینان به اینکه می‌تواند حمد را تمام نماید، اقتدا کند ولی پس از اقتدا متوجه شود برای تمام حمد وقت ندارد به گونه‌ای که چنانچه آن را تمام کند به رکوع امام جماعت نمی‌رسد، در این صورت، حمد را به مقداری که وقت دارد خوانده، سپس آن را قطع کرده و بدون آنکه باقیمانده حمد را بخواند خود را به رکوع امام جماعت برساند، هرچند احتیاط مستحب در این حالت آن است که قصد فرادا کرده و نماز را فرادا تمام کند.

مسئله ۱۷۵۱. اگر مأوم در حال قیام رکعت سوم امام جماعت در نماز چهار رکعتی اقتدا کند، در رکعت چهارم امام که رکعت دوم مأوم می‌باشد، باید حمد و بنابر احتیاط لازم، یک سوره کامل را بخواند و اگر برای سوره وقت ندارد، باید حمد را تمام کند و در رکوع، خود را به امام جماعت برساند و اگر برای تمام حمد وقت ندارد، حکمی که در مسئله قبل ذکر شد، جاری می‌شود.

مسئله ۱۷۵۲. اگر رکعت اول یا دوم مأوم، رکعت سوم یا چهارم امام باشد، باید مأوم، حمد و سوره را به تفصیلی که در مسئله قبل ذکر شد، بخواند و واجب است آن را آهسته بخواند حتی «بسم الله الرحمن الرحيم» آن را هم بنابر احتیاط واجب، آهسته بگوید و چنانچه آن را سهواً یا به علت ندانستن مسئله، بلند خوانده باشد، نمازش صحیح است.

مسئله ۱۷۵۳. اگر مأموم به خیال اینکه امام جماعت در رکعت اول یا دوم است، حمد و سوره را نخواند و بعد از رکوع بفهمد که در رکعت سوم، یا چهارم بوده، نمازش صحیح است؛ ولی اگر مأموم پیش از رکوع بفهمد، باید حمد و سوره را بخواند و اگر وقت ندارد، طوری که در مسئله (۱۷۵۰) گفته شد، عمل نماید.

مسئله ۱۷۵۴. اگر مأموم به خیال اینکه امام در رکعت سوم یا چهارم است، حمد و سوره را بخواند و پیش از رکوع یا بعد از آن بفهمد که در رکعت اول یا دوم بوده، نمازش صحیح است و اگر در بین حمد و سوره بفهمد، لازم نیست آنها را تمام کند و در صورتی که بخواهد آن را تمام کند، تنها در مواردی که در مسائل (۱۶۹۰ تا ۱۶۹۳) مطرح شده، می‌تواند این کار را انجام دهد.

مسئله ۱۷۵۵. کسی که یک رکعت از امام عقب مانده، بهتر آن است که وقتی امام جماعت تشهد رکعت آخر را می‌خواند، به حالت تجافی بنشیند؛ یعنی انگشتان دست و سینه پا را به زمین بگذارد و زانوها را بلند نگهدارد و صبر کند تا امام سلام نماز را بگوید و بعد برخیزد و اگر در همان جا بخواهد قصد فرادا نماید، مانعی ندارد و نماز را فرادا ادامه می‌دهد.

مسئله ۱۷۵۶. اگر فرد موقعی برسد که امام مشغول خواندن تشهد آخر نماز است، چنانچه بخواهد به ثواب جماعت برسد، باید بعد از نیت و گفتن تکبیرة الاحرام بنشیند (نشستن معمولی، نه نیم خیز) و می‌تواند تشهد را به قصد قربت مطلقه با امام بخواند (یعنی قصد خواندن خصوص تشهد نماز را نداشته باشد؛ بلکه نیتش در خواندن تشهد، به طور کلی قربه الی الله باشد) همچنان که می‌تواند خواندن آن را ترک نماید؛ ولی سلام را بنا بر احتیاط واجب نگوید و صبر کند تا امام سلام نماز را بدهد، بعد بایستد بدون آنکه دوباره نیت کند یا تکبیرة الاحرام بگوید، حمد و سوره را بخواند و آن را رکعت اول نماز خود محسوب نماید و نماز را ادامه دهد.

مسئله ۱۷۵۷. اگر موقعی که نمازگزار مشغول نماز مستحبی است، نماز جماعت بر پا شود و وی ترس این داشته باشد که چنانچه نماز مستحبی را تمام کند به جماعت نرسد، هرچند به این مقدار که تکبیرة الاحرام امام را درک نکند، مستحب است نماز را رها کرده

و مشغول نماز جماعت شود؛ بلکه در این صورت بعید نیست با شروع گفتن اقامه در نماز جماعت، قطع نماز مستحبی، مستحب باشد.

مسئله ۱۷۵۸. اگر نمازگزار موقعی که مشغول نماز واجب سه رکعتی یا چهار رکعتی است، نماز جماعت بر پا شود چنانچه برگزاری نماز جماعت برای همان نمازی باشد که نمازگزار مشغول خواندن آن است و وارد قیام رکعت سوم نشده مستحب است نیت نماز واجبش را به مستحبی برگرداند و آن را به نیت نماز مستحبی دو رکعتی تمام کند و خود را به جماعت برساند و چنانچه فرد بعد از برگرداندن نیت تصمیم بگیرد که نماز مستحبی را بشکند، مانعی ندارد و حکمی که در مسئله قبل برای نماز مستحبی ذکر شد، در مورد این نماز مستحبی نیز جاری می‌شود.

اما اگر نمازگزار برای رکعت سوم ایستاده و به رکوع نرفته، بنا بر احتیاط واجب، برگرداندن نیت از نماز واجب به نماز مستحبی صحیح نیست.
شایان ذکر است:

الف. جواز برگرداندن نیت شامل نماز دو رکعتی واجب مثل نماز صبح نمی‌شود و مشروعیت برگرداندن نیت از نماز دو رکعتی واجب به نماز دو رکعتی مستحبی ثابت نیست.

ب. جواز برگرداندن نیت از واجب به مستحب، چنانچه فرد از ابتدا بنای بر قطع نماز مستحب را داشته باشد، محل اشکال است و احتیاط واجب در ترک این طور برگرداندن نیت است.

شرط نهم: امام در نزد مأموم معین باشد

مسئله ۱۷۵۹. در نماز جماعت شرط است که مأموم در هنگام نیت، امام را معین نماید ولی دانستن اسم او لازم نیست و معین بودن اجمالی کافی است و اگر نیت کند اقتدا می‌کنم به امام جماعت حاضر، نمازش صحیح است هر چند نیت را به زبان نیاورد.

شرط دهم: امام جماعت دارای شرایط امامت باشد

مسئله ۱۷۶۰. برای صحیح بودن نماز جماعت امام جماعت باید دارای شرایطی باشد که این شرایط در مسائل بعد ذکر می شود.

شرایط امام جماعت

شرط اول، دوم، سوم و چهارم: بالغ، عاقل، حلال زاده و شیعه دوازده امامی باشد

مسئله ۱۷۶۱. اقتدا به بچه‌ای که ده سالش کامل شده احتمال دارد جایز باشد؛ ولی احتیاط واجب در ترک این کار است. همچنین بنابر احتیاط واجب، امامت فرد غیر بالغ برای افراد غیر بالغ صحیح نیست.

شرط پنجم: عادل باشد

مسئله ۱۷۶۲. اقتدا به امام جماعت غیر عادل و نیز کسی که معلوم نیست عادل است یا نه، صحیح نیست و عدالت این است که فرد واجبات را انجام دهد و کارهای حرام را ترک کند و نشانه آن حسن ظاهر در گفتار و رفتار و اعمال است به شرط آنکه انسان اطلاع از خلاف آن نداشته باشد و توضیح کامل معنای عدالت و راه‌های اثبات آن در فصل تقلید مسئله (۵) گذشت.

شرط ششم: قرائتش صحیح باشد

مسئله ۱۷۶۳. قرائت امام جماعت باید صحیح باشد و حمد و سوره نماز را به عربی صحیح بخواند؛ بنابر این اقتدای مأمومی که قرائتش صحیح است به امامی که قرائتش صحیح نیست - هرچند امام در عملش شرعاً معذور باشد - جایز نمی باشد.

همچنین اگر امام و مأموم هر دو قرائتشان صحیح نباشد و در کلمه‌ای که آن را اشتباه تلفظ می کنند مشترک نباشند، اقتدا صحیح نیست؛ بلکه اگر در کلمه‌ای که آن را

اشتباه تلفظ می کنند مشترک باشند، باز هم بنابر احتیاط واجب، اقتدا صحیح نمی باشد. شایان ذکر است اقتدا به امامی که قرائت حمد و سوره اش صحیح نیست و شرعاً معذور از تصحیح آن است، در غیر محلی که امام جماعت، خواندن حمد و سوره را از طرف مأمومین به عهده می گیرد اشکال ندارد؛ مثل اینکه مأموم در رکوع دوم یا در رکعت سوم یا چهارم به امام اقتدا نماید که محل قرائت گذشته است. همچنین اقتدا به امامی که اذکار رکوع یا سجود یا تشهد یا تسبیحات اربعه و مانند آن را در نماز غلط می خواند و شرعاً معذور از تصحیح آن است اشکال ندارد.

مسئله ۱۷۶۴. اگر فرد در صحیح بودن حمد و سوره امام جماعت شک داشته باشد، بنابر احتیاط واجب، نمی تواند در محلی که امام، خواندن حمد و سوره را از طرف مأمومین به عهده می گیرد - مثل رکعت اول یا دوم قبل از رکوع - به او اقتدا نماید. البته اگر بداند که امام جماعت قرائتش صحیح است ولی احتمال بدهد از روی سهو و اشتباه قرائت را غلط بخواند، به این احتمال اعتنا نمی شود و قرائتش حمل بر صحت می گردد و می تواند به او اقتدا نماید.

شرط هفتم: در صورتی که مأموم مرد است، امام جماعت مرد باشد

مسئله ۱۷۶۵. اقتدای زنان به امامی که زن است اشکال ندارد. اما زن جایز نیست امام جماعت برای مردان باشد هرچند آن مردان از محرم های او باشند.

شرط هشتم: بنابر احتیاط واجب حدّ شرعی بر او جاری نشده باشد

مسئله ۱۷۶۶. بنابر احتیاط واجب به امام جماعتی که حدّ شرعی بر او جاری شده و توبه کرده است، نمی توان اقتدا کرد.

شرط نهم: اگر مأموم نمازش ایستاده است، امام نیز نمازش ایستاده باشد

مسئله ۱۷۶۷. کسی که ایستاده نماز می خواند، نمی تواند به کسی که نشسته یا خوابیده نماز می خواند، اقتدا کند و نیز کسی که نشسته نماز می خواند، نمی تواند به کسی

که خوابیده نماز می خواند، اقتدا نماید؛ ولی اقتدای مأمومی که وظیفه او نماز نشسته است به امام جماعتی که ایستاده یا نشسته نماز می خواند اشکال ندارد.

مسئله ۱۷۶۸. کسی که خوابیده نماز می خواند، بنابر احتیاط واجب اقتدای او صحیح نیست؛ چه امام ایستاده باشد، چه نشسته و چه خوابیده باشد.

شرط دهم: قبله او و مأموم یکی باشد

مسئله ۱۷۶۹. کسی که اعتقاد دارد قبله در فلان جهت است جایز نیست به امام جماعتی اقتدا کند که اعتقاد دارد قبله در جهت دیگر است؛ مگر آنکه اختلاف بین دو جهت، کم و اندک باشد که عرفاً جماعت صادق باشد که در این صورت اقتدا اشکال ندارد.

شرط یازدهم: نمازش در نظر مأموم صحیح باشد

مسئله ۱۷۷۰. تفصیل و جزئیات این شرط در کتابهای مفصل ذکر شده است که با توجه به آن در بعضی از موارد، اقتدا صحیح و در بعضی از موارد صحیح نمی باشد. در این قسمت به ذکر چند مثال اکتفاء می شود:

الف. اگر در کف دست امام مانعی است که به هیچ وجه رفع نمی شود و امام به علت مجتهد بودن خودش یا به خاطر نظر مرجع تقلیدش معتقد است وظیفه اش وضوی جبیره ای یا غسل جبیره ای است، ولی مأموم از روی اجتهاد یا تقلید معتقد است وظیفه امام، تیمم است، در این صورت، مأموم نمی تواند به امامی که با وضو یا غسل جبیره نماز می خواند اقتدا نماید.

ب. اگر مأموم می داند آبی که امام با آن وضو گرفته، نجس است، ولی امام اعتقاد به پاکی آب دارد، در این صورت اقتدای به او جایز نیست زیرا وضو گرفتن با آب نجس، حتی در صورت جهل به آن هم موجب باطل شدن وضو و نماز می شود.

ج. اگر مأموم بداند امام وضو ندارد هرچند خود امام متوجه نباشد، نمی تواند به او اقتدا کند.

د. اگر مأوم متوجه شود لباس امام نجس است، ولی امام از نجاست لباسش اطلاع نداشته باشد، در این حال، اقتدا به او اشکال ندارد و بر مأوم هم لازم نیست به امام جماعت خبر دهد.

مسئله ۱۷۷۱. اگر امام جماعت به علت عذری با بدن یا لباس نجس یا با تیمم یا با وضوی جیره‌ای نماز بخواند، می‌توان به او اقتدا کرد؛ البته اگر نظر اجتهادی یا تقلیدی امام و مأوم در مورد آن عذر فرق دارد تفصیلات مسئله قبل در آن جاری می‌شود.

احکام دیگر شرایط امام جماعت

مسئله ۱۷۷۲. اگر مأوم به اعتقاد اینکه امام شرایط امامت را داراست به او اقتدا کند و بعد از اتمام نماز بفهمد که شرایط را دارا نبوده است، مثل اینکه امام عادل نبوده یا شیعه نبوده یا کافر بوده یا به جهتی نمازش باطل بوده، مثلاً سهواً بی وضو نماز خوانده، نماز مأوم صحیح است و جماعت محسوب می‌شود.

مسئله ۱۷۷۳. اگر امام بیماری دارد که نمی‌تواند از بیرون آمدن ادرار و مدفوع خودداری کند، می‌توان به او اقتدا کرد و نیز زنی که مستحاضه نیست، می‌تواند به زن مستحاضه‌ای که مطابق وظایف استحاضه رفتار کرده، اقتدا نماید.

مسئله ۱۷۷۴. بهتر است کسی که مرض خوره یا پیسی دارد، امام جماعت نشود.

مستحبات و مکروهات مربوط به نماز جماعت

مسئله ۱۷۷۵. مستحب است امام جماعت در وسط صف بایستد و اهل علم و کمال و تقوا در صف اول قرار بگیرند.

مسئله ۱۷۷۶. مستحب است صف‌های جماعت منظم باشد و بین کسانی که در یک صف ایستاده‌اند، فاصله نباشد و شانه آنان در یک ردیف باشد.

مسئله ۱۷۷۷. مستحب است هنگام گفتن «قَدْ قَامَتِ الصَّلَاةُ» مأومین برخیزند و آماده نماز جماعت شوند.

مسئله ۱۷۷۸. مستحب است امام جماعت حال مأومی را که از دیگران ضعیف‌تر

است رعایت کند و قنوت و رکوع و سجود را طول ندهد، مگر بدانند همه کسانی که به او اقتدا کرده‌اند، مایل به این امر هستند.

مسئله ۱۷۷۹. مستحب است امام جماعت در حمد و سوره و ذکرهایی که بلند می‌خواند، صدای خود را به قدری بلند کند که دیگران بشنوند، ولی باید بیش از اندازه صدا را بلند نکند.

مسئله ۱۷۸۰. اگر امام در رکوع بفهمد کسی تازه رسیده و می‌خواهد اقتدا کند، مستحب است رکوع را دو برابر همیشه طول بدهد و بعد بایستد، هر چند بفهمد فرد دیگری هم برای اقتدا وارد شده است.

مسئله ۱۷۸۱. اگر در صف‌های جماعت جا باشد، مکروه است انسان تنها بایستد.
مسئله ۱۷۸۲. مکروه است مأموم ذکرهای نماز را چه واجب و چه مستحب، طوری بگوید که امام جماعت بشنود.

مسئله ۱۷۸۳. مسافری که نماز ظهر و عصر و عشا را دو رکعت می‌خواند، مکروه است در این نمازها به کسی که مسافر نیست اقتدا کند و کسی که مسافر نیست، مکروه است در این نمازها به مسافر اقتدا نماید.

نماز جمعه

مسئله ۱۷۸۴. نماز جمعه عبادتی است که جزء نمازهای یومیه به حساب می‌آید و در زمان غیبت امام عصر عجل الله تعالی فرجه الیه واجب تخییری است، به این معنا که مکلف در روز جمعه مخیر است که نماز جمعه را بخواند - در صورتی که شرایطش وجود داشته باشد - یا نماز ظهر بجا آورد و نماز جمعه فضیلتش بیشتر است و اگر نماز جمعه را به جا آورد، کفایت از نماز ظهر می‌کند و لازم نیست نماز ظهر بخواند.

کیفیت انجام نماز جمعه

مسئله ۱۷۸۵. نماز جمعه دو رکعت است و کیفیت آن مانند نماز صبح می‌باشد با این تفاوت که در نماز جمعه، دو خطبه قبل از نماز لازم است و باید حمد و سوره آن، بنابر احتیاط واجب بلند خوانده شود.

نماز جمعه دارای دو قنوت مستحب است: قنوت اول قبل از رکوع رکعت اول و قنوت دوم بعد از رکوع رکعت دوم می‌باشد و نیز مستحب است امام جمعه در رکعت اول بعد از حمد، سوره جمعه و در رکعت دوم بعد از حمد سوره منافقون را بخواند.

شرایط واجب شدن نماز جمعه

واجب شدن^۱ نماز جمعه چند شرط دارد که در مسائل بعد، به ذکر آن پرداخته می‌شود.

شرط اول: وقت نماز جمعه فرا رسیده باشد

مسئله ۱۷۸۶. وقت نماز جمعه، از زوال آفتاب یعنی اذان ظهر آغاز می‌شود و وقت آن تنها اوائل عرفی ظهر است، پس هرگاه نماز جمعه از این وقت، به تأخیر انداخته شود، وقتش تمام شده و باید نماز ظهر را به جا آورد.^۲

مسئله ۱۷۸۷. خواندن خطبه‌ها پیش از اذان ظهر اشکال دارد؛ هرچند پایان خطبه‌ها موقع فرا رسیدن وقت باشد و بنابر احتیاط واجب، به نماز جمعه‌ای که خطبه‌هایش قبل از اذان ظهر شروع شده، نمی‌توان اکتفاء نمود؛ هرچند تنها خطبه اول قبل از اذان ظهر خوانده شده باشد.

شرط دوم: تعداد حاضرین حدّ اقل پنج نفر باشد

مسئله ۱۷۸۸. هرگاه پنج نفر از مسلمانان جمع نشوند که یکی از آنان هم امام باشد، نماز جمعه واجب نمی‌شود.

شرط سوم: امام جمعه شرایط امامت را دارا باشد

مسئله ۱۷۸۹. شرایط امام جمعه همان شرایط امام جماعت است که قبلاً ذکر شد، با

۱. واجب بودن در نماز جمعه در عصر غیبت و حضور امام علیه السلام به معنایی است که در مسئله ۱۷۸۴ و ۱۷۹۶ ذکر شده است.

۲. در مورد صدق اوائل ظهر عرفی، این نکته شایان توجه است که: اگر خطبه‌ها حداکثر ۴۰ دقیقه طول بکشد و سپس بلافاصله نماز جمعه جامع شرایط خوانده شود کافی است و خواندن نماز ظهر لازم نمی‌باشد و چنانچه خطبه‌ها بیشتر از ۴۰ دقیقه تا حدود یک ساعت و ربع طول بکشد مورد احتیاط بود و بنابر احتیاط، لازم است نماز ظهر نیز خوانده شود و اگر خطبه‌ها بیشتر از حدود ۷۵ دقیقه طول بکشد ظاهراً کافی محسوب نمی‌شود و لازم است نماز ظهر خوانده شود و مکلف در موارد تردید عرفی چنانچه مطابق این دستور العمل زمانی عمل نماید، کافی می‌باشد.

این تفاوت که امامت افراد غیر بالغ و زنان در نماز جمعه جایز نیست و بدون وجود چنین امامی نماز جمعه واجب نمی‌شود.

شرایط صحیح بودن نماز جمعه

برای آن که نماز جمعه صحیح انجام شود لازم است علاوه بر سه شرط قبل (شرایط واجب شدن نماز جمعه) شرایط دیگری نیز رعایت شود که در مسائل بعد ذکر می‌شود:

شرط اول: نماز، به جماعت برگزار شود

مسئله ۱۷۹۰. نماز جمعه به صورت فرادا صحیح نیست، ولی هر گاه مأموم قبل از رکوع رکعت دوم نماز جمعه به امام برسد، می‌تواند اقتدا کند و یک رکعت دیگر را فرادا بخواند و در این حال، نماز جمعه‌اش صحیح است و اگر در رکوع رکعت دوم، به امام برسد، بنا بر احتیاط واجب، نمی‌تواند به این نماز جمعه اکتفا کند و احتیاط واجب آن است که نماز ظهر را به جا آورد.

شرط دوم: امام جمعه دو خطبه قبل از نماز بخواند

مسئله ۱۷۹۱. واجب است امام جمعه در خطبه اول حمد و ثنای الهی را گفته و توصیه به تقوا و پرهیزکاری نماید و یک سوره کوتاه از قرآن بخواند و در خطبه دوم هم واجب است حمد و ثنای الهی را به جا آورده و بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام صلوات فرستاده و احتیاط مستحب آن است که برای مؤمنین و مؤمنات استغفار (طلب آمرزش) کند.

مسئله ۱۷۹۲. حمد الهی و صلوات بر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام، بنا بر احتیاط واجب، باید به عربی باشد و اما در سایر موارد، مثل ثناء الهی و توصیه به تقوا، عربی خواندن لازم نیست؛ ولی اگر بیشتر حاضرین زبان عربی را ندانند، احتیاط لازم آن است که توصیه به تقوا به زبان حاضرین باشد.

مسئله ۱۷۹۳. واجب است امام جمعه هنگام خطبه، ایستاده باشد، پس هر گاه خطبه

را نشسته بخواند صحیح نخواهد بود و نیز واجب است بین دو خطبه قدری بنشیند و این نشستن مختصر و خفیف باشد و لازم است امام جمعه خودش خطبه را بخواند.

شرط سوم: مسافت بین دو نماز جمعه کمتر از یک فرسخ نباشد

مسئله ۱۷۹۴. اگر نماز جمعه دیگری در مسافت کمتر از یک فرسخ برپا شود، چنانچه با هم شروع شوند هر دو باطل می‌شوند و اگر یکی زودتر از دیگری شروع شود - هر چند به تکبیر الاحرام باشد - اولی، صحیح و دومی، باطل خواهد بود؛ ولی هر گاه پس از برگزاری نماز جمعه معلوم شود که نماز جمعه دیگری هم‌زمان یا مقدم بر آن، در مسافت کمتر از یک فرسخ برپا شده بوده، به جا آوردن نماز ظهر، واجب نخواهد بود. شایان ذکر است برپا نمودن نماز جمعه، در صورتی مانع از نماز جمعه دیگر در مسافت مزبور می‌شود که خود، صحیح و جامع الشرائط باشد و در غیر این صورت، مانع نخواهد بود.

شرط چهارم: نماز جمعه شرایط معتبر در نماز جماعت را دارا باشد

مسئله ۱۷۹۵. شرط صحیح بودن نماز جمعه آن است که شرایطی که در نماز جماعت معتبر است مثل نبودن حائل، بالاتر نبودن جای امام از مأموم و بقیه شرایط، در نماز جمعه نیز وجود داشته باشد.

احکام نماز جمعه

مسئله ۱۷۹۶. هر گاه نماز جمعه‌ای که دارای شرایط است برپا شود، اگر برپا کننده‌اش امام علیه السلام یا نماینده خاص ایشان باشد، حضور و شرکت در آن واجب است (یعنی فرد مختیر نیست که بین نماز جمعه یا نماز ظهر هر کدام را که خواست انتخاب کند بلکه لازم است در نماز جمعه شرکت نماید؛ به عبارت دیگر نماز جمعه در این زمان، واجب تعیینی است)؛ مگر مواردی که در مسئله بعد می‌آید و اما اگر برگزارکننده امام علیه السلام یا نماینده خاص ایشان نباشد، مثل عصر غیبت امام عصر علیه السلام، حضور و شرکت

در نماز جمعه واجب (تعیینی) نیست.

مسئله ۱۷۹۷. هر گاه نماز جمعه‌ای که دارای شرایط است برپا شود و برپا کننده‌اش امام علیه السلام یا نماینده خاص او باشد، شرکت در آن بر چند گروه واجب نیست:

اول: زنان **دوم:** بردگان **سوم:** مسافران؛ هر چند مسافری که وظیفه‌اش تمام باشد، مثل مسافری که قصد اقامت ده روز نموده است **چهارم:** بیماران، نایبانیان و افراد پیر **پنجم:** افرادی که فاصله آنان تا محل نماز جمعه بیش از دو فرسخ شرعی باشد **ششم:** افرادی که حضور آنان در نماز جمعه به علت باران یا سرمای شدید و مانند آن، سخت و دشوار باشد.

مسئله ۱۷۹۸. زنان و مسافران می‌توانند در نماز جمعه شرکت کنند و اگر نماز جمعه دارای شرایط باشد، نماز ظهر از آنان ساقط است؛ اما به تنهایی (بدون شرکت مردان یا غیر مسافران) نمی‌توانند نماز جمعه تشکیل داده یا تکمیل کننده عدد لازم (پنج نفر) باشند. شایان ذکر است این حکم در مورد مسافری که وظیفه‌اش تمام باشد؛ بنا بر احتیاط واجب است بنابراین مقتضای احتیاط ترک نشود.

مسئله ۱۷۹۹. هنگامی که امام مشغول خطبه خواندن است، حرف زدن مکروه می‌باشد و اما اگر حرف زدن، مانع از گوش دادن به خطبه باشد، بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست.

مسئله ۱۸۰۰. گوش دادن به دو خطبه، بنا بر احتیاط واجب، بر کسانی که معنای خطبه را می‌فهمند، لازم است؛ ولی کسانی که معنای خطبه را نمی‌فهمند، گوش دادن بر آنان واجب نیست.

مسئله ۱۸۰۱. حضور در وقت خطبه امام جمعه، واجب نیست و اگر نمازگزاری که در خطبه‌ها شرکت نکرده، خود را به اصل نماز جمعه برساند، نماز جمعه‌اش صحیح است و از نماز ظهر کفایت می‌کند.

مسئله ۱۸۰۲. بنا بر آن چه ذکر شد، نماز جمعه در زمان غیبت امام عصر ارواحنا فداه، واجب تعیینی نیست، بنا بر این، جایز است فرد در اول وقت ظهر شرعی، نماز ظهر را بخواند.

نماز آیات

در اثر وقوع بعضی از پدیده‌های طبیعی یا رخداد بعضی از حوادث، خواندن نمازی بر فرد مکلف واجب می‌شود که آن را نماز آیات می‌نامند و این فصل اختصاص به بیان احکام و شرایط آن دارد.

موارد واجب شدن نماز آیات

مسئله ۱۸۰۳. نماز آیات که کیفیت آن بعداً ذکر خواهد شد، در سه مورد واجب

می‌شود:

اول: گرفتن خورشید (گسوف). **دوم:** گرفتن ماه (خسوف)؛ هرچند مقدار کمی از ماه یا خورشید گرفته شود و کسی هم از آن ترسد. **سوم:** زلزله، بنابر احتیاط واجب، هرچند کسی هم ترسد.

اما در رعد و برق و بادهای سیاه و سرخ و مانند اینها از آیات آسمانی، در صورتی که بیشتر مردم بترسند و همچنین در حوادث زمینی مانند فرو رفتن زمین و افتادن کوه که موجب ترس اکثر مردم شود، بنابر احتیاط مستحب، نماز آیات ترک نشود.

مسئله ۱۸۰۴. موارد و اسبابی که موجب نماز آیات می‌شود، با یقین یا شهادت دو عادل یا هر راه معقولی که باعث اطمینان فرد شود، ثابت می‌گردد؛ بنابر این اگر انسان به گفته کسانی که از روی قواعد علمی، زمان گرفتن خورشید یا ماه را می‌دانند یقین یا

اطمینان پیدا کند که خورشید یا ماه گرفته، باید نماز آیات را بخواند و نیز اگر بگویند فلان وقت خورشید یا ماه می‌گیرد و فلان مقدار طول می‌کشد و انسان به گفته آنان اطمینان پیدا کند، باید به اطمینان خویش عمل نماید.

مسئله ۱۸۰۵. اگر برای مکلف، از مواردی که نماز آیات برای آنها واجب است، بیشتر از یک مورد اتفاق بیفتد، باید برای هر یک از آنها یک نماز آیات بخواند؛ مثلاً اگر خورشید بگیرد و زلزله هم بشود، باید دو نماز آیات بخواند.

مسئله ۱۸۰۶. مواردی که نماز آیات برای آنها واجب است، در هر مکانی اتفاق بیفتد و احساس شود، فقط مردم همان‌جا باید نماز آیات بخوانند و بر مردم جاهای دیگر که آیه را احساس ننموده‌اند، واجب نمی‌شود؛ هرچند آن مکان‌های دیگر، متصل به آن مکان یا مجاور و نزدیک آن باشند.

وقت نماز آیات

مسئله ۱۸۰۷. آغاز وقت نماز آیات برای خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی، موقعی است که خورشید یا ماه شروع به گرفتن می‌کند و تا زمانی که خورشید یا ماه به حالت طبیعی برنگشته، ادامه دارد (هرچند بهتر آن است که خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر نیندازند که خورشید یا ماه شروع به باز شدن کند)؛ ولی تمام کردن نماز آیات را می‌توان تا بعد از باز شدن خورشید یا ماه به تأخیر انداخت؛ بنابراین فرد می‌تواند نماز آیات را طوری به جا آورد که مقداری از ابتدای آن در وقت وقوع خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی انجام گردد و بقیه آن پس از برطرف شدن خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی انجام شود.

مسئله ۱۸۰۸. اگر خواندن نماز آیات را به قدری تأخیر بیندازد که خورشید یا ماه شروع به باز شدن کند، نیت ادا مانعی ندارد؛ ولی بعد از باز شدن تمام آن، نماز، قضاء می‌شود و باید آن را به نیت نماز آیات قضاء بخواند.

مسئله ۱۸۰۹. اگر مدت گرفتن خورشید یا ماه، به اندازه خواندن یک رکعت نماز یا کمتر باشد، باید فرد نماز آیات را به نیت ادا بخواند و همچنین است اگر مدت گرفتن

آنها بیشتر باشد ولی فرد نماز را نخواند تا به اندازه خواندن یک رکعت یا کمتر، به آخر وقت آن مانده باشد که در این صورت، نماز آیات، باز هم باید به نیت ادا خوانده شود.

مسئله ۱۸۱۰. موقعی که زلزله، رعد و برق و مانند اینها اتفاق می افتد و انسان بخواهد احتیاط کند (که این احتیاط در زلزله احتیاط واجب و در بقیه مستحب است)، اگر وقتش وسعت داشته باشد، لازم نیست نماز آیات را فوراً بخواند و اگر وقت تنگ باشد، مثل بسیاری از موارد زلزله، باید فوراً آن را بخواند طوری که در نظر عرف تأخیر محسوب نشود و اگر خواندن نماز را به تأخیر بیندازد تا زمان متصل به آیه بگذرد، خواندن نماز آیات بر او واجب نیست ولی احتیاط مستحب است که آن را بعداً بدون نیت ادا و قضاء بخواند.

کیفیت خواندن نماز آیات

مسئله ۱۸۱۱. نماز آیات دو رکعت است که در هر رکعت پنج رکوع دارد و به دو صورت خوانده می شود:

صورت اول: بعد از نیت، تکبیر الاحرام بگویند و یک بار حمد و یک سوره تمام بخوانند و به رکوع بروند و سر از رکوع بردارند، دوباره یک بار حمد و یک سوره تمام بخوانند، باز به رکوع رود و همین طور تا پنج مرتبه و بعد از بلند شدن از رکوع پنجم دو سجده نماید و برخیزد و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا آورد و تشهد بخواند و سلام دهد.

صورت دوم: بعد از نیت و تکبیر الاحرام و خواندن حمد، آیه های یک سوره را پنج قسمت کند و یک آیه یا بیشتر از آن را بخواند؛ بلکه کمتر از یک آیه را نیز می تواند بخواند؛ ولی بنابر احتیاط لازم، باید جمله کامل باشد. همچنین بنابر احتیاط واجب، از اول سوره شروع کند و نیز بنابر احتیاط لازم، به گفتن «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ» به تنهایی اکتفاء نکند و پس از خواندن آیه با ویژگی هایی که ذکر شد به رکوع برود و سر بردارد و بدون اینکه حمد بخواند، قسمت دوم از همان سوره را بخواند و به رکوع برود و همین طور تا پیش از رکوع پنجم سوره را تمام نماید.

به طور مثال فردی که می‌خواهد پس از حمد، سوره قدر را بخواند، چنین عمل می‌کند:

بعد از نیت و تکبیر الاحرام و خواندن سوره مبارکه حمد، می‌گوید:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ».

سپس به رکوع رفته، بعد از آن می‌ایستد و می‌گوید: «وَمَا أَدْرِيكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ».

دوباره به رکوع رود و بعد از رکوع ایستاده و می‌گوید: «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ».

باز به رکوع رفته، سر بر می‌دارد و می‌گوید: «تَنْزِيلُ الْمَلَائِكَةِ وَالرُّوحِ فِيهَا بِإِذْنِ رَبِّهِمْ مِنْ كُلِّ أَمْرٍ».

سپس به رکوع رفته و می‌ایستد و می‌گوید: «سَلَامٌ هِيَ حَتَّى مَطْلَعِ الْفَجْرِ».

و بعد از آن به رکوع پنجم می‌رود و بعد از سر برداشتن، دو سجده نموده و رکعت دوم را هم مثل رکعت اول به جا می‌آورد و بعد از سجده دوم، تشهد خوانده و نماز را سلام می‌دهد و نیز جایز است که سوره را به کمتر از پنج قسمت تقسیم نماید؛ ولی هر وقت سوره را تمام کرد، لازم است حمد را قبل از رکوع بعدی در حال قیام بخواند، سپس مشغول خواندن سوره شود.

مثال سوره توحید: اگر فرد بخواند در نماز آیات سوره توحید را بخواند، با توجه به اینکه بنا بر احتیاط واجب، نمی‌تواند به گفتن «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» در یک قسمت اکتفاء کند، جایز است به شیوه دیگری سوره توحید را پنج قسمت کند؛ به گونه‌ای که هر بخش، یک جمله کامل باشد؛ مثل اینکه سوره را این طور تقسیم نماید: قسمت اول: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ». قسمت دوم: «اللَّهُ الصَّمَدُ». قسمت سوم: «لَمْ يَلِدْ». قسمت چهارم: «وَلَمْ يُولَدْ». قسمت پنجم: «وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ» و نیز جایز است که به کمتر از پنج قسمت تقسیم نماید؛ ولی هر وقت سوره را تمام کرد، لازم است حمد را قبل از رکوع بعدی در حال قیام بخواند.

مسأله ۱۸۱۲. اگر در یک رکعت از نماز آیات پنج مرتبه حمد و سوره بخواند و در

رکعت دیگر یک حمد بخواند و سوره را پنج قسمت کند، مانعی ندارد.

احکام دیگر نماز آیات

مسئله ۱۸۱۳. جایز است نماز آیات خورشید گرفتگی و ماه گرفتگی را به جماعت بخوانند؛ ولی بنابر احتیاط واجب نماز طواف و آیات در غیر خوردشید و ماه گرفتگی - به جماعت - صحیح نمی باشد.

مسئله ۱۸۱۴. اگر در نماز آیات شک کند که چند رکعت خوانده و فکرش به جایی نرسد، نماز باطل است؛ اما اگر به گمان یا اطمینان یا یقین رسید، به همان عمل می کند.

مسئله ۱۸۱۵. اگر نمازگزار در عدد رکوعها شک کند بنا را بر کمتر می گذارد؛ مگر در صورتی که شک کند چهار رکوع کرده یا پنج رکوع، چنانچه شک او بعد از محلّ باشد، مثل اینکه هنگام گفتن «سَمِعَ اللَّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» یا در موقع رفتن به سمت سجده یا در سجده شک کند، در این موارد، به شک خود اعتنا نمی کند، اما اگر در محلّ است و وارد عمل بعد نشده است، رکوعی را که شک دارد به جا آورده یا نه، باید به جا آورد.

مسئله ۱۸۱۶. اگر در نماز آیات موارد سجده سهو پیش بیاید یا سجده را فراموش کرده تا محلّ تدارک آن بگذرد، باید به همان احکامی که برای نمازهای یومیه ذکر شد عمل نماید و به طور کلی، احکام شک و سهو نمازهای یومیه در این نماز هم جاری است.

مسئله ۱۸۱۷. هر یک از رکوعهای نماز آیات رکن است، که اگر عمداً کم یا زیاد شود، نماز باطل است و همچنین اگر اشتبهاً کم شود نماز باطل می باشد و چنانچه سهواً زیاد شود، بنابر احتیاط واجب نماز باطل است.

مسئله ۱۸۱۸. مواردی که در نمازهای یومیه، واجب یا مستحب است، در نماز آیات هم واجب یا مستحب می باشد؛ ولی نماز آیات اذان و اقامه ندارد و اگر با جماعت خوانده می شود، بهتر است رجاء به جای اذان و اقامه، سه مرتبه گفته شود: «الصَّلَاةُ» و در غیر جماعت، گفتن سه مرتبه «الصَّلَاةُ» وارد نشده است.

مسئله ۱۸۱۹. مستحب است نمازگزار پیش از رکوع دَوَم و چهارم و ششم و هشتم و دهم قنوت بخواند و اگر فقط پیش از رکوع دهم، قنوت بخواند نیز کافی است.

مسئله ۱۸۲۰. اگر مکلف بداند که خورشید یا ماه گرفته است و عمداً یا از روی فراموشی نماز آیات را نخواند تا وقت آن بگذرد، واجب است آن را قضا نماید و فرق ندارد تمام خورشید یا ماه گرفته باشد یا قسمتی از آن و اگر تمام خورشید یا ماه بگیرد و مکلف از آن باخبر باشد و عمداً نماز آیات را نخواند تا زمان آن بگذرد، بنابر احتیاط واجب، باید برای قضای آن غسل کند.

مسئله ۱۸۲۱. اگر تمام خورشید یا ماه گرفته باشد و در آن زمان، فرد از گرفتن خورشید یا ماه باخبر نشده باشد، باید قضای نماز آیات را بخواند؛ ولی اگر بخشی از ماه یا خورشید گرفته باشد و در آن زمان، فرد از گرفتن خورشید یا ماه باخبر نشده باشد، لازم نیست پس از آن، نماز آیات را قضا نماید.

مسئله ۱۸۲۲. اگر عده‌ای بگویند که خورشید یا ماه گرفته است، چنانچه فرد از گفته آنان یقین یا اطمینان شخصی پیدا نکند و در میان آنان، اشخاصی که گفته آنان شرعاً معتبر است مثل دو عادل (که شهادت دهند) نباشد و فرد نماز آیات نخواند و بعد معلوم شود راست گفته‌اند، در صورتی که تمام خورشید یا ماه گرفته باشد، باید قضای نماز آیات را بخواند؛ ولی اگر مقداری از آن گرفته باشد، خواندن قضای نماز آیات بر او واجب نیست و همچنین است حکم اگر دو نفر که عادل بودن آنان معلوم نیست بگویند خورشید یا ماه گرفته، بعد معلوم شود که عادل بوده‌اند.

مسئله ۱۸۲۳. کسی که قضای چند نماز آیات بر او واجب است، چه همه آنها برای یک مورد بر او واجب شده باشد، مثلاً سه مرتبه خورشید گرفته و نماز آنها را نخوانده باشد و چه برای چند مورد نماز آیات بر او واجب شده باشد، مثلاً برای خورشید گرفتن و ماه گرفتن، نماز آیات بر او واجب شده و آن را نخوانده باشد، موقعی که قضای آنها را می‌خواند، لازم نیست معین کند که برای کدام یک از آنهاست.

مسئله ۱۸۲۴. همان طور که در مسئله (۱۸۱۰) ذکر شد، مکلف باید پس از وقوع زلزله فوراً نماز آیات را بخواند طوری که در نظر مردم تأخیر محسوب نشود؛ اما اگر به هر دلیلی خواندن نماز آیات زلزله را به تأخیر بیندازد تا زمان متصل به حادثه زلزله بگذرد، خواندن نماز آیات بر او واجب نیست هر چند احتیاط مستحب آن است که آن را

بعداً بدون نیت ادا و قضاء بخواند.

مسئله ۱۸۲۵. اگر مکلف بفهمد نماز آیاتی که برای خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی خوانده، باطل بوده، باید آن را دوباره بخواند و اگر وقت گذشته قضاء نماید و اگر انسان متوجه شود نماز آیاتی که برای زلزله خوانده، باطل بوده، در صورتی که زمان متصل به حادثه زلزله گذشته باشد، نماز آیات از او ساقط است و لازم نیست آن را دوباره بخواند هر چند احتیاط مستحب است که بعداً بدون نیت ادا و قضاء آن را بخواند.

مسئله ۱۸۲۶. اگر در حال حیض یا نفاس زن، خورشید یا ماه بگیرد، یا زلزله اتفاق بیفتد، نماز آیات بر او واجب نیست و خواندن نماز آیات در این حال، صحیح نمی باشد و قضای آن هم واجب نیست؛ هر چند احتیاط مستحب است رجاء بعد از پاکی، نماز آیات خورشید گرفتگی یا ماه گرفتگی را قضاء نماید و نماز آیات زلزله را بدون نیت اداء و قضاء بخواند.

مسئله ۱۸۲۷. اگر در وقت نماز یومیّه، نماز آیات هم بر انسان واجب شود، چنانچه برای هر دو نماز وقت دارد، هر کدام را ابتدا بخواند، اشکال ندارد و اگر وقت یکی از آن دو تنگ باشد، باید اول آن را بخواند و اگر وقت هر دو تنگ باشد، باید اول نماز یومیّه را بخواند.

مسئله ۱۸۲۸. اگر در بین نماز یومیّه بفهمد که وقت نماز آیات تنگ است، چنانچه وقت نماز یومیّه هم تنگ باشد، باید آن را تمام کند بعد نماز آیات را بخواند و اگر وقت نماز یومیّه تنگ نباشد، آن را بشکند و اول نماز آیات و بعد نماز یومیّه را به جا آورد.

مسئله ۱۸۲۹. اگر در بین نماز آیات بفهمد که وقت نماز یومیّه تنگ است، باید نماز آیات را ناقص بگذارد و بدون انجام عملی که نماز را باطل می کند مشغول نماز یومیّه شود و بعد از آنکه نماز را تمام کرد پیش از انجام کاری که نماز را به هم بزند، بقیه نماز آیات را از همان جا که رها کرده ادامه داده و بخواند.

نمازهای مستحبی

نمازهای مستحبی زیاد است و آنها را نافله گویند و بین نمازهای مستحبی، به خواندن نافله‌های شبانه روزی سفارش بیشتری شده است و احکام مربوط به آنها در مسائل آینده خواهد آمد.

نافله‌های شبانه‌روزی

مسئله ۱۸۳۰. نافله‌های شبانه‌روزی در غیر روز جمعه، (۳۴) رکعت هستند که عبارتند

از:

هشت رکعت نافله ظهر، هشت رکعت نافله عصر، چهار رکعت نافله مغرب، دو رکعت نافله عشاء و یازده رکعت نافله شب (از این یازده رکعت، هشت رکعت به نیت نافله شب، دو رکعت به نیت نماز شفع و یک رکعت به نیت نماز وتر خوانده می‌شود) و دو رکعت نافله صبح می‌باشد.

و چون دو رکعت نافله عشاء، بنا بر احتیاط واجب، باید نشسته خوانده شود، یک رکعت حساب می‌شود؛ بنا بر این مجموع رکعت‌های این نافله‌ها (۳۴) رکعت می‌باشد. در روز جمعه بر شانزده رکعت نافله ظهر و عصر، چهار رکعت اضافه می‌شود و در کل بیست رکعت می‌شود.

شایان ذکر است غیر از نماز وتر بقیه نمازها، به صورت دو رکعتی خوانده می‌شود.

وقت نافله‌های شبانه روز

۱. وقت نافله ظهر

مسئله ۱۸۳۱. نافله نماز ظهر، قبل از نماز ظهر خوانده می‌شود و وقت آن از اول ظهر است و تا موقعی که ممکن باشد آن را قبل از نماز ظهر خواند، وقت آن ادامه دارد؛ ولی اگر شخص، نافله ظهر را به تأخیر بیندازد و این تأخیر تا موقعی باشد که آن مقدار از طول سایه شاخص که بعد از ظهر شرعی پیدا می‌شود، به اندازه دو هفتم طول خود شاخص گردد، در این موقع، بهتر است نماز ظهر را قبل از نافله بخواند؛ مگر این که یک رکعت از نافله را قبل از آن خوانده باشد که در این صورت، تمام کردن نافله، قبل از نماز ظهر، بهتر است.

۲. وقت نافله عصر

مسئله ۱۸۳۲. نافله عصر قبل از نماز عصر خوانده می‌شود و وقت آن تا موقعی که ممکن باشد قبل از نماز عصر خوانده شود، ادامه دارد؛ ولی چنانچه شخص نافله عصر را به تأخیر بیندازد و این تأخیر تا موقعی باشد که آن مقدار از طول سایه شاخص که بعد از ظهر شرعی پیدا می‌شود، به اندازه چهار هفتم طول خود شاخص گردد، در این موقع بهتر است که نماز عصر را قبل از نافله بخواند؛ مگر این که یک رکعت از نافله را قبل از آن خوانده باشد که در این صورت، تمام کردن نافله قبل از نماز عصر بهتر است.

مسئله ۱۸۳۳. خواندن نافله ظهر و نافله عصر قبل از اذان ظهر در غیر روز جمعه جایز نیست؛ مگر آن که نمازگزار بداند بعد از اذان، هرچند به علت عذر عرفی، نمی‌تواند آن‌ها را انجام دهد.

اما در روز جمعه بهتر است از بیست رکعت نافله ظهر و عصر، دو رکعت را هنگام ظهر و هیجده رکعت را قبل از ظهر بخواند و از آن هیجده رکعت، بهتر است شش رکعت آن اول روز هنگام گسترده شدن نور خورشید و شش رکعت آن هنگام بالا آمدن خورشید و شش رکعت دیگر قبل از اذان ظهر خوانده شود.

۳. وقت نافله مغرب

مسئله ۱۸۳۴. وقت نافله مغرب بعد از تمام شدن نماز مغرب است و تا زمانی که ممکن باشد آن را پس از نماز مغرب، در وقت به جا آورد، ادامه دارد؛ ولی اگر شخص نافله مغرب را تا وقتی که سرخی طرف مغرب که بعد از غروب کردن آفتاب در آسمان پیدا می‌شود، از بین برود، به تأخیر بیندازد، بهتر است در آن موقع ابتدا نماز عشا را بخواند.

۴. وقت نافله عشاء

مسئله ۱۸۳۵. وقت نافله عشا بعد از تمام شدن نماز عشا تا نصف شب است و بهتر است بعد از نماز عشا بلافاصله خوانده شود.

۵. وقت نافله شب

مسئله ۱۸۳۶. اول وقت نافله شب، بنا بر مشهور، نصف شب است و این نظر هر چند مطابق با احتیاط مستحب و بهتر است، ولی بعید نیست که نصف شب، اول وقت فضیلت نماز شب باشد و اما اول وقت ادای آن، از اول شب آغاز می‌شود، به این معنا که اگر بعد از نماز عشا، نافله شب را انجام دهد، در وقت واقع شده است و تا اذان صبح (طلوع فجر) وقتش ادامه دارد؛ هر چند بهتر آن است نزدیک اذان صبح خوانده شود.

۶. وقت نافله صبح

مسئله ۱۸۳۷. نافله صبح پیش از نماز صبح خوانده می‌شود و وقت آن، بعد از گذشتن از وقت نماز شب به مقدار انجام آن می‌باشد و تا زمانی که ممکن است آن را پیش از نماز صبح به جا آورد، وقت آن ادامه دارد ولی اگر شخص، خواندن نافله صبح را به تأخیر بیندازد تا وقت فضیلت نماز صبح تنگ گردد، بهتر است در این موقع ابتدا نماز

صبح را بخواند.

احکام دیگر نافله‌های شبانه روزی

مسئله ۱۸۳۸. انسان می‌تواند بعضی از نافله‌های شبانه روزی را بخواند و بعضی را نخواند و در نماز شب می‌تواند اکتفاء به خواندن سه رکعت آخر، یعنی نماز شفع و وتر نماید؛ بلکه می‌تواند به خواندن وتر اکتفاء کند و در نافله عصر نیز می‌تواند اکتفاء به خواندن چهار رکعت، بلکه دو رکعت آن نماید و اما در مورد نافله ظهر و نافله مغرب، همچنین هشت رکعت اول نماز شب، چنانچه بخواهد بعضی از آنها را بخواند، آن را به قصد رجاء به جا آورد.

مسئله ۱۸۳۹. فردی که مسافر است، نباید نافله ظهر و عصر را در سفر بخواند؛ ولی نافله عشا چنانچه به قصد رجاء خوانده شود، مانعی ندارد و اما انجام سایر نافله‌ها مثل نافله شب یا نافله مغرب یا نافله صبح در سفر ساقط نمی‌شود.

مسئله ۱۸۴۰. انسان می‌تواند نافله شب را ساده و مانند سایر نمازهای مستحبی به جا آورد هرچند این نافله، کیفیت کامل تر و با فضیلت تری هم دارد که در کتاب‌های مفصل تر به آن پرداخته شده است.

سایر نمازهای مستحبی

مسئله ۱۸۴۱. نمازهای مستحبی غیر از نافله‌های شبانه روزی چند دسته اند: بعضی از آنها در وقت خاصی مثل ماه رمضان، یا برای سبب خاصی مثل زیارت و یا به منظور رسیدن به امر به خصوص (غایت خاصی) مثل طلب باران مستحب می‌باشند.

و بعضی دیگر از آنها لازم نیست در وقت خاص یا برای سبب یا غایت خاص و معینی خوانده شوند و می‌توان آن را در هر وقتی و بدون سبب یا غایت خاص و معینی به جا آورد که از این دسته، برخی کیفیت خاصی دارند، مثل نماز جعفر طیار و بعضی دیگر کیفیت به خصوص و معینی ندارند یعنی تنها دو رکعت نماز بدون دستور خاصی

در هر وقت و حتی بدون سبب خاص خوانده می‌شوند که به این گروه، نافله‌های ابتدائی می‌گویند.

در این بخش چند نمونه از نمازهای مستحبی خاص و معروف ذکر می‌شود:

نماز لیلہ الدفن (نماز وحشت)

مسأله ۱۸۴۲. سزاوار است در شب اول قبر، دو رکعت نماز وحشت برای میت بخوانند و کیفیت آن این است که در رکعت اول بعد از حمد، یک مرتبه آیه الکرسی (آیات ۲۵۵ تا ۲۵۷ سوره مبارکه بقره^۱) و در رکعت دوم بعد از حمد ده مرتبه سوره «إِنَّا أَنْزَلْنَاهَا» را بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَابْعَثْ ثَوَابَهَا إِلَى قَبْرِ فُلَانٍ»^۲ و به جای کلمه فلان اسم میت را بگویند.

شایان ذکر است کیفیت دیگری نیز برای نماز وحشت نقل شده است که این‌طور می‌باشد: در رکعت اول بعد از حمد، دو مرتبه سوره توحید «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» و در رکعت دوم بعد از حمد، ده مرتبه سوره تکاثر را بخوانند و بعد از سلام نماز بگویند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَابْعَثْ ثَوَابَهَا إِلَى قَبْرِ فُلَانٍ»^۳ و به جای کلمه فلان، اسم میت را بگویند.

مسأله ۱۸۴۳. اگر بخواهند میت را به شهر دوری ببرند، یا به جهت دیگر دفن او به تأخیر بیفتد، در مورد کیفیت اول خواندن نماز وحشت، باید آن نماز را تا شب اول قبر او به تأخیر بیندازند و اما در مورد کیفیت دوم، ظاهر آن است که مستحب بودن آن اختصاص به اولین شب بعد از فوت دارد.

مسأله ۱۸۴۴. نماز وحشت را در هر موقع از شب می‌توان خواند ولی بهتر است در اول شب بعد از نماز عشا خوانده شود.^۴

۱. خواندن آیه الکرسی، تا آخر آیه ۲۵۷ (هم فیها خالدون)، بنا بر احتیاط لازم است.
۲. در بعضی از نسخه‌ها بعد از ذکر شریف صلوات، عبارت به گونه (وَابْعَثْ ثَوَابَهَا إِلَى قَبْرِ فُلَانٍ) آمده است.
۳. در بعضی از نسخه‌ها بعد از ذکر شریف صلوات، عبارت به گونه (وَابْعَثْ ثَوَابَهَا إِلَى قَبْرِ ذَلِكَ الْمَيِّتِ فُلَانِ بْنِ فُلَانٍ) آمده است.
۴. منظور، شب اول دفن در مورد کیفیت اول نماز وحشت و شب اول فوت، در مورد کیفیت دوم آن است.

نماز غفيله

مسأله ۱۸۴۵. نماز غفيله يکي از نمازهاي مستحبي است که بين نماز مغرب و عشا خوانده مي شود، ولي خود اين نماز از نافله هاي شبانه روزي به شمار نمي آيد؛ هرچند مي توان آن را به عنوان نافله مغرب به جا آورد به اين صورت که فرد هر دو نماز را با هم نيت کند و کيفيت خواندن نماز غفيله اين گونه است که:

در رکعت اول، بعد از حمد، بايد به جاي سوره اين آيه را بخوانند: «وَدَا التَّوْنِ اِذْ دَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ اَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ اَنْ لَّا اِلَهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِيْنَ فَاسْتَجَبْنَا لَهُ وَنَجَّيْنَاهُ مِنَ الغَمِّ وَكَذٰلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِيْنَ».

و در رکعت دوم، بعد از حمد به جاي سوره اين آيه را بخوانند: «وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الغَيْبِ لَّا يَعْلَمُهَا اِلَّا هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي البُرِّ وَالبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ اِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْاَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ اِلَّا فِي كِتَابٍ مُّبِيْنٍ» و در قنوت بگويند: «اللّٰهُمَّ اِنِّيْ اَسْأَلُكَ بِمَفَاتِحِ الغَيْبِ الَّتِي لَا يَعْلَمُهَا اِلَّا اَنْتَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَفْعَلَ بِيْ كَذَا وَكَذَا» و به جاي کلمه کذا و کذا، حاجت هاي خود را از خداوند متعال در خواست نمايند و بعد بگويند: «اللّٰهُمَّ اَنْتَ وَلِيُّ نِعْمَتِيْ وَالقَادِرُ عَلَيَّ طَلِبْتِيْ تَعَلَّمْ حَاجَتِيْ فَاسْأَلْكَ بِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ لَمَا قَضَيْتَهَا لِيْ».

نماز اوّل ماه

مسأله ۱۸۴۶. از جمله نمازهاي مستحبي خواندن دو رکعت نماز، در روز اوّل هر ماه قمری مي باشد که آن را نماز اوّل ماه مي نامند، کيفيت انجام آن به اين گونه است که نمازگزار در رکعت اوّل اين نماز، بعد از حمد، سي مرتبه سوره (قل هو الله احد) و در رکعت دوم بعد از حمد، سي مرتبه سوره (انا انزلناه في ليلة القدر) بخواند و بعد از نماز به مقدار توانايي صدقه بدهد و خواندن اين نماز در هر وقت از روز اوّل ماه جايز است. همچنين بعد از اين نماز، خواندن اين آيات مستحب شمرده شده است:

«بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْاَرْضِ اِلَّا عَلَيَّ اللّٰهُ رَزَقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا

وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُّبِينٍ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يُرِدْكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ^۱ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سَيَجْعَلُ اللَّهُ بَعْدَ عُسْرٍ يُسْرًا مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ وَأَفْوُضْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ رَبِّ إِنِّي لَمَّا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ رَبِّ لَا تَذَرْنِي فَرْدًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْوَارِثِينَ».

احکام نمازهای مستحبی

مسئله ۱۸۴۷. نمازهای مستحبی، چه نافله‌های شبانه روزی و چه غیر آن را می‌توان نشسته خواند؛ هرچند بتوان آن‌ها را ایستاده به جا آورد و لازم نیست در این حال، هر دو رکعت را یک رکعت حساب کند و اگر بخواهد هر دو رکعت را یک رکعت حساب کند، بنابر احتیاط واجب، بار دوم را به تیت رجاء انجام دهد؛ مثلاً نافله مغرب را که چهار رکعت با دو سلام است، رجاء چهار رکعت دیگر با دو سلام هم، به آن اضافه کند که مجموعاً هشت رکعت می‌شود.

مسئله ۱۸۴۸. بهتر است فرد نمازهای مستحبی چه نافله‌های شبانه روزی و چه غیر آن را ایستاده بخواند به جز نافله عشا (وَتِيزَه) که بنابر احتیاط واجب، باید نشسته خوانده شود.

مسئله ۱۸۴۹. نمازهای مستحبی را در حال اضطراب و عدم توانایی، می‌توان خوابیده به پهلولی راست یا چپ یا خوابیده به پشت (طبق وظیفه فرد) به جا آورد و در این حال رکوع و سجده با اشاره سر انجام می‌شود و اما در حال اختیار، جواز آن محل اشکال است؛ ولی انجامش به عنوان رجاء اشکال ندارد.

مسئله ۱۸۵۰. در نماز مستحبی (غیر از نافله عشا) جایز است یک رکعت آن را ایستاده و رکعت دیگر را نشسته به جا آورد؛ بلکه جایز است بعضی از یک رکعت را ایستاده و بعضی از آن را نشسته انجام دهد.

۱. در بعضی از نسخه‌ها، بین بسم الله دوم و سوم به جای آیه ۱۰۴ سوره یونس، آیه ۱۷ سوره انعام آمده است: (وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ يَمَسُّكَ بِخَيْرٍ فَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ)) .

مسئله ۱۸۵۱. هر گاه نماز مستحبی را نشسته بخواند و مقداری از آخر سوره مثلاً یک آیه یا دو آیه را باقی بگذارد، سپس برخیزد و باقیمانده سوره را بخواند و از حال ایستاده به رکوع رود و نماز را ادامه دهد، در حکم نماز ایستاده حساب شده و ثواب نماز ایستاده را دارد.

مسئله ۱۸۵۲. نماز مستحبی را می‌توان در حال راه رفتن خواند؛ همچنین می‌شود نماز مستحبی را در حال سواری در ماشین، قطار، هواپیما، کشتی و مانند آن به جا آورد و در این دو صورت استقرار بدن در حال نماز لازم نیست و نمازگزار برای انجام رکوع و سجده با سر اشاره می‌نماید.

شایان ذکر است برای خواندن نماز مستحبی در غیر این صورت (راه رفتن و سواری) بنا بر احتیاط واجب باید قبله رعایت بشود.

مسئله ۱۸۵۳. نمازهایی را که در زمان حضور امام زمان علیه السلام واجب است مثل نماز عید فطر و عید قربان، رعایت قبله در آن لازم است؛ هر چند در زمان حاضر مستحب حساب شوند و اما آنچه از نمازهای مستحبی که به سبب نذر و مانند آن بر فرد واجب شده است، چنانچه آن را در حال راه رفتن یا سواری بخوانند رعایت قبله در مورد آن لازم نیست.

مسئله ۱۸۵۴. خواندن نماز مستحبی در خانه کعبه و بر بام آن، اشکال ندارد، بلکه مستحب است در داخل خانه مقابل هر رکنی دو رکعت نماز بخوانند.

مسئله ۱۸۵۵. کسی که نمی‌تواند وضو بگیرد یا غسل کند، جایز است نمازهای مستحبی را با تیمم (طبق وظیفه اش) بخواند.

مسئله ۱۸۵۶. بعضی از نمازهای مستحبی مثل نماز وحشت (لیلة الدفن) که بعد از حمد، سوره مخصوصی دارد، اگر بخواهد به دستور آن نماز رفتار کرده باشد، باید همان سوره را بخواند و اما در نمازهای مستحبی که بعد از حمد سوره خاصی برای آن وارد نشده است، نمازگزار می‌تواند خواندن سوره را ترک نماید یا در بین خواندن سوره، آن را رها نموده و بقیه سوره را نخواند و به رکوع برود، هر چند آن نماز به سبب نذر کردن بر فرد واجب شده باشد؛ همچنین خواندن دو یا چند سوره بعد از حمد در نمازهای

مستحبی جایز است.

مسئله ۱۸۵۷. کسی که نماز قضاء دارد، می‌تواند نماز مستحبی بخواند؛ ولی تأخیر در خواندن نماز قضای واجب، به مقداری که عرفاً کوتاهی و سهل انگاری در انجام آن محسوب گردد، جایز نیست.

مسئله ۱۸۵۸. شکستن نماز مستحبی جایز است؛ هرچند احتیاط مستحب آن است که نمازگزار آن را در حال اختیار نشکند.

زیاد و کم کردن اجزاء در نماز مستحبی

مسئله ۱۸۵۹. اگر نمازگزار در نماز مستحبی، رکنی را سهواً ترک نماید و وقتی متوجه شود که شرعاً نمی‌تواند برگردد و آن رکن را به جا آورد، نمازش باطل می‌شود^۱، به عنوان مثال اگر در نافله مغرب هنگام خواندن تشهد یا بعد از سلام نماز متوجه شود که دو سجده رکعت اول را انجام نداده است، نمازش باطل است.

مسئله ۱۸۶۰. اگر در نماز مستحبی سهواً رکن را زیاد نماید نمازش باطل نمی‌شود به عنوان مثال اگر در نافله ظهر در یک رکعت سهواً دو رکوع انجام دهد، نماز نافله باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۸۶۱. اگر نمازگزار یکی از کارهای نافله را فراموش کند و موقعی یادش بیاید که مشغول رکن بعد از آن شده، باید کار فراموش شده را انجام دهد و دوباره آن رکن را به جا آورد و در این حال زیادی رکن، نماز مستحبی را باطل نمی‌کند.

به طور مثال اگر نمازگزار در نافله صبح در رکوع یادش بیاید که قرائت (حمد و سوره) را نخوانده یا اینکه مثلاً در نماز اول ماه، به جای سی بار سوره قدر، یک بار توحید را خوانده، باید برگردد و آن را بخواند و دوباره به رکوع برود و در این حال، زیادی رکوع، نافله را باطل نمی‌کند. همچنین اگر در نافله صبح رکوع را فراموش کند و در سجده دوم یادش بیاید برگردد و رکوع را بجا آورد و دوباره دو سجده را انجام دهد

۱. نماز مستحبی از جهت زمانی که فرد در آن، می‌تواند برگردد و رکنی را که سهواً ترک کرده به جا آورد، با نماز واجب متفاوت است که توضیح آن در مسئله (۱۸۶۱) ذکر شده است.

و زیادی دو سجده نافله را باطل نمی کند.

شایان ذکر است اگر برگشتن و به جا آوردن جزء فراموش شده، باعث زیاد شدن رکعت باشد، این حکم جاری نمی شود؛ مثلاً اگر در رکعت دوم یادش بیاید که قرائت در رکعت اول را فراموش کرده است، نمی تواند برگردد؛ زیرا در این صورت، انجام قرائت و آنچه بعد از آن است، موجب زیادی رکعت در نماز می شود.

شک و گمان در کارها و ذکرهای نماز مستحبی

مسئله ۱۸۶۲. اگر شک کند که نماز مستحبی را خوانده یا نه، چنانچه آن نماز مثل نماز جعفر طیار وقت معین نداشته باشد، بنا بگذارد که نخوانده است و همچنین است اگر مثل نافله شبانه روزی وقت معین داشته باشد و پیش از گذشتن وقت، شک کند که آن را به جا آورده یا نه، ولی اگر بعد از گذشتن وقت آن شک کند که نماز را خوانده است یا نه، به شک خود اعتنا نکند.

مسئله ۱۸۶۳. اگر در شماره رکعت‌های نماز مستحبی شک کند، چنانچه طرف بیشتر شک نماز را باطل می کند، بنا را بر کمتر بگذارد؛ مثلاً اگر نمازگزار در نافله صبح شک کند که دو رکعت خوانده یا سه رکعت، بنا بگذارد که دو رکعت خوانده است و اگر طرف بیشتر شک نماز را باطل نمی کند، مثلاً شک کند که دو رکعت خوانده یا یک رکعت، به هر طرف شک عمل کند، نمازش صحیح است؛ ولی اگر در نماز وتر در تعداد رکعت‌ها شک کند احتیاط آن است که آن نماز را دوباره بخواند.

مسئله ۱۸۶۴. بنا بر احتیاط واجب، حکم گمان در نمازهای مستحبی نسبت به رکعات، مثل حکم یقین است، به این معنا که نمازگزار مخیر نیست بنا را بر کمتر یا بیشتر بگذارد بلکه بنا بر احتیاط واجب باید به گمان خویش عمل کند؛ مگر آنکه عمل نمودن بر طبق گمان باطل کننده نماز باشد.

مسئله ۱۸۶۵. اگر در نماز مستحبی دو رکعتی، گمانش به سه رکعت یا بیشتر برود، به گمان خویش اعتنا نکند و نمازش صحیح است. مثلاً اگر نمازگزار در نماز غفیله گمان دارد که سه رکعت خوانده، ولی احتمال عقلایی هم می دهد که دو رکعت خوانده باشد،

بنا می‌گذارد که دو رکعت خوانده است.

مسئله ۱۸۶۶. شک و گمان در کارها و ذکرهای نماز مستحبی، مانند نماز واجب است؛ بنابراین اگر هنگام شک یا گمان، از محل آن نگذشته باشد، آن جزء را به جا آورد و اگر محل آن گذشته باشد، به شک خود اعتناء نکند.

مسئله ۱۸۶۷. اگر در نماز نافله کاری کند که برای آن در نماز واجب، سجده سهو واجب می‌شود، یا یک سجده را فراموش نماید و وارد جزئی شود که شرعاً نمی‌تواند برگردد و آن را به جا آورد، لازم نیست بعد از نماز سجده سهو یا قضای سجده را به جا آورد.

مسئله ۱۸۶۸. اگر فرد در نماز مستحبی ذکر واجب رکوع یا سجده را فراموش کند و بعد از سر برداشتن از رکوع یا سجده یادش بیاید، نباید برگردد بلکه نماز را ادامه دهد و لازم نیست سجده سهو انجام دهد.

نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۸۶۹. نماز عید فطر و قربان در زمان حضور امام علیه السلام واجب است و باید با جماعت خوانده شود و در زمان ما که امام علیه السلام غائب هستند، مستحب می باشد و می توان آن را با جماعت یا فرادی خواند.

وقت نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۸۷۰. وقت نماز عید فطر و قربان از اول طلوع آفتاب روز عید تا ظهر است.
مسأله ۱۸۷۱. مستحب است نماز عید قربان را بعد از بلند شدن آفتاب بخوانند و در عید فطر مستحب است بعد از بلند شدن آفتاب افطار کنند و زکات فطره را هم بدهند و بعد نماز عید را بخوانند.

کیفیت به جا آوردن نماز عید فطر و قربان

مسأله ۱۸۷۲. نماز عید فطر و قربان دو رکعت است؛ به این صورت که بعد از تکبیرة الاحرام در اول نماز و خواندن حمد و سوره در هر رکعت، چند تکبیر گفته می شود و در بین تکبیرها قنوت خوانده می شود. تعداد لازم این تکبیرها و قنوتها در هر رکعت بنابر احتیاط واجب، سه تکبیر و دو قنوت در بین آنهاست و بعد از تکبیر سوم بنابر احتیاط واجب تکبیر دیگری قبل از رکوع گفته می شود. بنابراین تعداد تکبیرها در

مجموع هر رکعت چهار تکبیر می‌باشد؛ هرچند بهتر است در رکعت اول پنج تکبیر و چهار قنوت در بین آنها و در رکعت دوم، چهار تکبیر و سه قنوت در بین آنها گفته شود که در این صورت هم علاوه بر این تکبیرها و قنوت‌ها، تکبیر دیگری قبل از رکوع بنا بر احتیاط، لازم می‌باشد.

شایان ذکر است بقیه نماز یعنی رکوع و دو سجده و تشهد و سلام مثل سایر نمازهای دو رکعتی انجام می‌شود.

مسئله ۱۸۷۳. در قنوت نماز عید فطر و قربان هر دعا و ذکر بی‌خوانند کافی است؛ ولی بهتر است این دعا را بخواند «اللَّهُمَّ أَهْلَ الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ، وَأَهْلَ الْجُودِ وَالْجَبَرُوتِ، وَأَهْلَ الْعَفْوِ وَالرَّحْمَةِ، وَأَهْلَ التَّقْوَى وَالْمَغْفِرَةِ، أَسْأَلُكَ بِحَقِّ هَذَا الْيَوْمِ، الَّذِي جَعَلْتَهُ لِلْمُسْلِمِينَ عِيداً، وَلِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ذُخْراً وَمَرْبِداً، أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَذْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ، وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ خَيْرَ مَا سَأَلْتُكَ بِهِ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ، وَأَعُوذُ بِكَ مِمَّا اسْتَعَاذَ مِنْهُ عِبَادُكَ الصَّالِحُونَ»^۱.

مسئله ۱۸۷۴. اگر در نماز عید یک سجده را فراموش کند و محلّ بجا آوردن آن بگذرد، لازم است بعد از نماز آن را بجا آورد و همچنین اگر کاری که برای آن در نماز یومیّه سجده سهو لازم است پیش آید، لازم است دو سجده سهو بنماید.

مسئله ۱۸۷۵. اگر نمازگزار در تعداد تکبیرها یا قنوت‌های نماز عید شک نماید، در صورتی که محلّ آنها گذشته است به شک خود اعتنا نمی‌کند؛ اما اگر در محلّ است، بنا بر کمتر می‌گذارد و چنانچه بعداً معلوم شد تکبیرها یا قنوت‌ها را اضافه گفته، نمازش باطل نمی‌شود.

احکام به جماعت خواندن نماز عید فطر و قربان

مسئله ۱۸۷۶. در زمان غایب بودن امام زمان عجل الله تعالی فرجه، اگر نماز عید فطر و قربان به

۱. در بعضی از نسخه‌ها به جای «الصَّالِحُونَ» دوم، «المُخْلِصُونَ» یا «المُخْلِصُونَ» آمده است.

جماعت به جا آورده شده، احتیاط لازم آن است که بعد از آن دو خطبه خوانده شود و کیفیت خواندن این دو خطبه، همانند خطبه نماز جمعه بوده و لازم است امام جماعت بین دو خطبه اندکی بنشیند و بهتر است که در خطبه عید فطر، احکام زکات فطره و در خطبه عید قربان، احکام قربانی را بگوید و خواندن این دو خطبه قبل از نماز جایز نیست و حضور مأموم در هنگام خطبه‌ها واجب نمی‌باشد.

مسئله ۱۸۷۷. در نماز عید هم مثل نمازهای دیگر، مأموم باید غیر از حمد و سوره سایر ذکرهای نماز را خودش بخواند.

مسئله ۱۸۷۸. اگر مأموم موقعی برسد که امام تعدادی از تکبیرها را گفته، بعد از آنکه امام به رکوع رفت، باید آنچه از تکبیرها و قنوتها را که با امام نگفته، خودش بگوید و به رکوع برسد و اگر در هر قنوت یک بار «سبحان الله» یا «الحمد لله» یا مانند آن بگوید کافی است و اگر فرصت نباشد، فقط تکبیرها را بگوید و اگر به آن مقدار هم فرصت نباشد، کافی است از امام متابعت و پیروی کند و به رکوع برود.

مسئله ۱۸۷۹. اگر فرد در نماز عید موقعی برسد که امام در رکوع است، می‌تواند نیت کند و تکبیر اول نماز و تکبیر رکوع را بگوید و به رکوع رود.

مستحبات نماز عید فطر و قربان

فقهاء عظام رضوان الله تعالی علیهم مواردی را در نماز عید فطر و قربان مستحب شمرده‌اند که در ادامه ذکر می‌شود.

مسئله ۱۸۸۰. نماز عید سوره مخصوصی ندارد؛ ولی بهتر است در رکعت اول آن، سوره شمس و در رکعت دوم، سوره غاشیه را بخوانند، یا در رکعت اول، سوره اعلی و در رکعت دوم، سوره شمس خوانده شود.

مسئله ۱۸۸۱. مستحب است نماز عید در صحرا خوانده شود؛ ولی در مکه خواندن آن در مسجد الحرام، مستحب است.

مسئله ۱۸۸۲. مستحب است افراد، پیاده و پا برهنه و با وقار به نماز عید بروند و پیش از نماز غسل کنند و عمامه سفید بر سر بگذارند.

مسئله ۱۸۸۳. مستحب است فرد در نماز عید بر زمین سجده کند و در حال گفتن تکبیرها، دستها را بلند کند و حمد و سوره را بلند بخواند، چه اینکه نمازگزار امام جماعت باشد و چه فرادا نماز بخواند.

مسئله ۱۸۸۴. بعد از نماز مغرب و عشاء شب عید فطر و بعد از نماز صبح روز عید و بعد از نماز عید فطر، مستحب است این تکبیرها را بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ، اللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ، اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا هَدَانَا».

مسئله ۱۸۸۵. مستحب است انسان در عید قربان بعد از ده نماز - که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز دوازدهم ذی حجه است - تکبیرهایی را که در مسأله پیش ذکر شد بگوید و بعد از آن بگوید: «اللَّهُ أَكْبَرُ عَلَى مَا رَزَقْنَا مِنْ بِهِيمَةِ الْأَنْعَامِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى مَا أَبْلَانَا». ولی اگر عید قربان را در منی باشد، مستحب است بعد از پانزده نماز، که اول آنها نماز ظهر روز عید و آخر آنها نماز صبح روز سیزدهم ذی حجه است، این تکبیرها را بگوید.

مسئله ۱۸۸۶. احتیاط مستحب آن است که بانوان از رفتن به نماز عید خودداری کنند، ولی این احتیاط برای زنهای پیر نیست.

نیابت (در نماز و سایر اعمال عبادی)

مسئله ۱۸۸۷. بعد از مرگ انسان، می شود نماز و عبادت های دیگری را که او در زمان حیاتش به جا نیاورده، شخص دیگری به جا آورد که به او «نایب» می گویند و عمل او را «نیابت» می نامند و فردی که عمل به نیابت از او انجام می شود «مَنوبٌ عَنْهُ» نامیده می شود.

همچنان که نیابت تبرّعی (به طور مجانی) صحیح است، نیابت با اجاره یا جُعّاله یا شرط ضمن عقد و مانند آن نیز صحیح می باشد؛ بنابراین بعد از وفات انسان، می شود برای نماز و عبادت های دیگر او که در زندگی به جا نیاورده، دیگری را اجیر کنند، یعنی به او اجرت بدهند که آنها را به جا آورد که به چنین نماز یا عبادتی، نماز استیجاری یا عبادت استیجاری گفته می شود.

مسئله ۱۸۸۸. نیابت از اموات در واجبات و مستحبات جایز است و اما نیابت از افراد زنده در واجبات جایز نیست؛ هرچند فرد مورد نیابت، عاجز از انجام عمل باشد؛ مگر در حجّ، به تفصیلی که در فصل حجّ، احکام مربوط به حجّ نیابتی خواهد آمد.

نیابت از افراد زنده در بعضی از مستحبات عبادی، مثل حجّ و عمره و طواف از طرف کسی که در شهر مکه حضور ندارد و زیارت قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و قبور امامان علیهم السلام

و نماز زیارتی که بعد از آن خوانده می‌شود جایز است؛ بلکه نیابت از افراد زنده در همه مستحبات - رجاء و بدون قصد ورود - جایز می‌باشد.

در مواردی که نیابت از طرف افراد زنده جایز است، فرقی نیست که نیابت، تبرّعی و به طور مجانی باشد یا با اجاره یا جعاله یا مانند آن باشد؛ بنابراین انسان می‌تواند برای انجام بعضی از کارهای مستحبی مثل حجّ و عمره و زیارت از طرف زندگان در مقابل دریافت اجرت، اجیر شود.

مسأله ۱۸۸۹. اهداء ثواب عمل در مستحبات و واجبات جایز است و انسان می‌تواند کار مستحبی یا واجب را برای خودش انجام دهد، سپس ثواب آن عمل را برای مردگان یا زندگان هدیه نماید. شایان ذکر است اهداء ثواب موجب نمی‌شود واجباتی که بر عهده مردگان یا زندگان بوده، از عهده و ذمه آنان ساقط شود.

شرایط اکتفاء به نیابت در نماز قضاء

مسأله ۱۸۹۰. برای اینکه نماز قضائی که به صورتی نیابتی خوانده می‌شود، از عهده و ذمه فردی که نماز قضا داشته ساقط شود و بتوان به آن اکتفاء کرد، چند امر شرط است:

شرط اول، دوّم و سوّم: نایب عاقل، شیعه دوازده امامی و بنابر احتیاط واجب بالغ باشد

مسأله ۱۸۹۱. نیابت فرد نابالغ ممیّز، تنها در بعضی از موارد وصیّت و آن هم با شرایط خاصی صحیح می‌باشد.

شرط چهارم: نایب در عمل قصد نیابت داشته باشد

مسأله ۱۸۹۲. در صورتی می‌توان به عمل نایب اکتفاء نمود که وی قصد نیابت داشته و عمل را به قصد فارغ و پاک شدن ذمه منوب عنه (مثلاً میّت) انجام دهد. بنابر این اگر تنها عمل را انجام داده و ثوابش را به فرد مورد نظر هدیه کند، کافی در

نیابت نیست.

شرط پنجم: نایب هنگام انجام عمل، منوب عنه را - هر چند اجمالاً - معین نماید

مسئله ۱۸۹۳. برای تعیین منوب عنه لازم نیست اسم او را بداند؛ بلکه مثلاً اگر میت کند از طرف کسی نماز می خوانم که برای او اجیر شده ام، کافی است و لازم نیست اسم یا فامیل آن میت را بداند یا نامش را بر زبان بیاورد.

شرط ششم: نایب گیرنده اطمینان به انجام اصل عمل توسط نایب داشته باشد

مسئله ۱۸۹۴. اگر نایب خبر دهد که نماز را از طرف منوب عنه (مثلاً میت) بجا آورده است، اما نایب گیرنده اطمینان به انجام عمل نداشته باشد، بنابر احتیاط واجب نمی تواند به گفته او اکتفاء کند.

شرط هفتم: نایب عمل را به طور صحیح انجام دهد

مسئله ۱۸۹۵. ذمه منوب عنه (مثلاً میت) وقتی بریء و پاک می شود که نایب، عمل را به طور صحیح انجام دهد.

مسئله ۱۸۹۶. کسی را که برای نمازهای میت اجیر کرده اند، اگر بفهمند که عمل را به جا نیاورده یا باطل انجام داده، باید دوباره اجیر بگیرند.

مسئله ۱۸۹۷. هرگاه فرد بداند نایب، نماز را به جا آورده، ولی شک داشته باشد که آن را به طور صحیح انجام داده است یا نه، می تواند بنای بر صحیح بودن عمل او بگذارد.

مسئله ۱۸۹۸. کسی که برای نماز قضای میت نایب شده است، باید یا مجتهد باشد و به نظر اجتهادی خویش نماز قضای نیابتی را بخواند، یا آنکه عمل به احتیاط کند (در صورتی که موارد احتیاط را کاملاً بداند) یا اگر مجتهد نیست و نمی خواهد احتیاط نماید یا آشنا به موارد احتیاط نیست، باید نماز را بر طبق فتوای مجتهدی که تقلید از او

صحیح است، انجام دهد و در این حکم فرقی نیست که نایب اجیر باشد یا به سبب جعاله یا شرط ضمن عقد، نیابت نماید یا نیابت او تبرّعی و به طور مجّانی باشد.

مسئله ۱۸۹۹. اگر با اجیر قید کنند که عمل را به طور مخصوصی انجام دهد، طوری که اجیر کننده تنها همان کیفیت خاص از عمل را از او می‌خواهند، اجیر باید عمل را همان معلوم است که تنها کیفیت خاصی از عمل را از او می‌خواهند، اجیر باید عمل را همان طور به جا آورد؛ مگر اینکه یقین به باطل بودن عمل به آن صورت داشته باشد که در این صورت، اجاره باطل می‌باشد و اگر با اجیر هیچ قید یا شرطی نکنند، باید در آن عمل، به تکلیف خود رفتار نماید و طبق فتوای مرجع تقلید خویش عمل کند و احتیاط مستحب آن است که از وظیفه خودش و میّت و ولیّ او (در صورتی که انجام نماز، وظیفه ولیّ مثل پسر بزرگتر باشد) هر کدام که به احتیاط نزدیک‌تر است، به همان عمل کند مثلاً اگر وظیفه میّت گفتن سه مرتبه تسبیحات اربعه بوده و تکلیف او یک مرتبه است، سه مرتبه تسبیحات اربعه بگوید.

مسئله ۱۹۰۰. اگر با اجیر به طور صریح شرط نکنند که نماز را با چه مقدار از مستحبات آن بخواند، باید مقداری از مستحبات نمازهای یومیّه را که معمول است به جا آورد؛ مگر آنکه نشانه‌ای باشد که بفهماند منظور مستأجر، بیش از مقدار واجب نماز نیست یا آنکه منظور، انجام همه مستحبات معمول نمازهای یومیّه نیست؛ بلکه منظور، تعداد معینی از مستحبات است.

شرط هشتم: نایب، بنابر احتیاط واجب، از انجام بعضی از شرایط و کارهای اختیاری نماز ناتوان نباشد

مسئله ۱۹۰۱. اگر فردی که از انجام بعضی از شرایط و کارهای اختیاری نماز ناتوان است، حتّی به صورت مجّانی و بدون اجرت، به نیابت از دیگری عمل را به جا آورد، باز هم بنا بر احتیاط واجب نمی‌توان به عمل او اکتفاء کرد؛ بنابراین به طور مثال نیابت کسی که به علّت عذری، باتیمم یا نشسته یا با بدن یا لباس نجس نماز می‌خواند یا توانایی اصلاح حمد و سوره اش را ندارد، بنابر احتیاط واجب کافی نیست؛ ولی نیابت و

اجیر گرفتن کسی که وظیفه او وضو یا غسل جبیره‌ای است و با چنین وضو یا غسلی نماز می‌خواند، اشکال ندارد.

احکام دیگر نیابت

مسئله ۱۹۰۲. مرد می‌تواند برای زن و زن نیز می‌تواند برای مرد، در خواندن نماز قضاء، نایب شود و نایب، در بلند یا آهسته خواندن نماز باید به تکلیف خود عمل نماید و فرق ندارد که نایب، اجیر شده باشد یا به عنوان دیگری نیابت را انجام دهد.

مسئله ۱۹۰۳. در قضای نمازهای میّت، رعایت ترتیب واجب نیست؛ مگر در نمازهایی که ادای آنها ترتیب دارد؛ مثل نماز ظهر و عصر از یک روز یا نماز مغرب و عشا از یک شب همچنان که قبلاً گذشت؛ ولی اگر او را اجیر کرده باشند که طبق فتوای مرجع میّت، یا ولیّ او عمل کند و آن مرجع، ترتیب را لازم بدانند، باید ترتیب را رعایت نماید.

مسئله ۱۹۰۴. اگر انسان چند نفر را برای خواندن نماز قضای میّت اجیر کند، بنابر آنچه در مسئله (۱۶۵۲) گفته شد، لازم نیست برای هر کدام آنها وقتی را معین نماید مگر در نمازهایی که ادای آنها ترتیب دارد مثل نماز ظهر و عصر از یک روز یا نماز مغرب و عشا از یک شب که در این صورت، چنانچه قرار باشد نماز ظهر را یک اجیر و نماز عصر همان روز را اجیر دیگری به جا آورد یا نماز مغرب را یک اجیر و نماز عشا همان شب را اجیر دیگری به جا آورد، لازم است برای هر کدام از آنها وقتی را معین نماید تا ترتیب رعایت شود.

مسئله ۱۹۰۵. اگر کسی اجیر شود که مثلاً در مدّت یک سال نمازهای میّت را بخواند و پیش از تمام شدن سال بمیرد، باید برای نمازهایی که می‌دانند به جا نیاورده، دیگری را اجیر نمایند و نیز اگر احتمال می‌دهند که آنها را به جا نیاورده، بنابر احتیاط واجب باید دوباره برای آنها اجیر بگیرند.

مسئله ۱۹۰۶. اگر فردی شخصی را برای نمازهای قضای میّت اجیر کند، چنانچه اجیر پیش از تمام کردن نمازها بمیرد و اجرت همه آنها را گرفته باشد:

الف. اگر اجیرکننده قید کرده باشد که تمام نمازها را خود اجیر بخواند طوری که اجیر کننده تنها نمازی که خود اجیر بخواند را از او خواسته، اجاره نسبت به ما بعد فوت اجیر باطل است و اجیرکننده بین دو کار مخیر است: یا آنکه اجاره مقدار گذشته را فسخ نکند و مقداری از اجرت قراردادی را که در برابر نمازهای باقیمانده قرار می‌گیرد، پس بگیرد و یا آنکه اجاره مقدار گذشته را نیز فسخ کرده و اجرة المثل^۱ را کسر نموده و مقدار باقیمانده را پس بگیرد.

ب. در صورتی که اجاره کننده شرط کرده باشد که تمام نمازهای قضا را خود اجیر بخواند طوری که اجیر کننده دو چیز را از اجیر خواسته است یکی انجام نمازها و دیگری آن که خود اجیر آنها را بخواند، اجیرکننده می‌تواند اجاره را فسخ نماید و اجرت المثل مقداری را که اجیر به جا آورده کسر نموده و مقدار باقیمانده را پس بگیرد یا آنکه اجاره را فسخ نکرده و اجرت المثل نمازهای باقیمانده را که اجیر انجام نداده بگیرد.

ج. اگر اجاره کننده شرط یا قید نکرده باشد که اجیر خودش نمازها را بخواند، باید ورثه‌اش از مال او برای نمازهای باقیمانده اجیر بگیرند اما اگر میّت مال نداشته باشد، بر ورثه او چیزی واجب نیست و ذمه میّت از عمل یا مال فارغ و پاک نمی‌شود.

مسئله ۱۹۰۷. اگر اجیر پیش از تمام کردن نمازهای میّت بمیرد و خودش هم نماز قضا داشته باشد، بعد از عمل به حکمی که در مسأله قبل ذکر شد، اگر چیزی از مال او زیاد آمد، در صورتی که میّت وصیت به اجیر گرفتن برای نمازهای قضا کرده باشد و اجرت نمازهای او به اندازه ثلث یا کمتر باشد، باید برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند و چنانچه اجرت نمازهای او بیش از مقدار ثلث مالش باشد و ورثه بالغ عاقل، از سهم خودشان مقدار بیشتر از ثلث را اجازه بدهند، باید برای تمام نمازهای او اجیر بگیرند و اگر اجازه ندهند، ثلث اموال میّت را به مصرف نماز او برسانند.

۱. منظور از اجرت المثل، ارزش کار در نزد عرف است.

چند مسأله مستحدثه درباره وقت نماز

مسأله اوّل. اگر مکلف در شهر خود نماز صبح را بخواند و سپس با هواپیما یا وسیله نقلیه دیگر به سمت غرب مسافرت کند و به جایی برسد که هنوز فجر ندمیده است و در آنجا بماند تا فجر صادق فرا رسد، یا آنکه نماز ظهر را در شهر خود بخواند و سپس مسافرت کند و به شهری برسد که هنوز ظهر نشده است و بماند تا وقت داخل شود، یا آنکه نماز مغرب را در شهر خود بخواند سپس مسافرت کند و به شهری برسد که هنوز خورشید غروب نکرده است و در آنجا بماند تا آفتاب غروب کند و وقت نماز مغرب در آن شهر فرا رسد، در همه این موارد، دوباره خواندن نماز، واجب نیست؛ هر چند احتیاط مستحب می باشد.

مسأله دوّم. اگر شخصی نماز نخواند تا وقت آن گذشته و با هواپیما به جایی برود که هنوز وقت، باقی باشد - بنابر احتیاط واجب - باید نماز را به قصد مافی الذّمّه، یعنی بدون قصد ادا و قضا انجام دهد.

مسأله سوّم. اگر شخص سوار هواپیما یا وسیله دیگری شود که سرعت آن برابر سرعت حرکت زمین باشد و از شرق به غرب حرکت کند و مدّتی به گرد زمین بچرخد، احتیاط واجب آن است که در هر بیست و چهار ساعت، نمازهای پنج گانه را به نیت قربت مطلقه به جا آورد؛ اما روزه ماه مبارک رمضان را باید قضا کند.

و اگر سرعت هواپیما دو برابر سرعت حرکت زمین باشد، طبیعتاً هر دوازده ساعت یک بار به گرد زمین خواهد چرخید و در بیست و چهار ساعت دوبار فجر و ظهر و غروب خواهد داشت، احتیاط واجب آن است که با هر فجر نماز صبح و پس از هر ظهر، نمازهای ظهر و عصر و پس از هر مغرب، نمازهای مغرب و عشا را، به جا آورد. و اگر با سرعت بالایی به گرد زمین بچرخد و مثلاً هر سه ساعت - یا کمتر - یک بار زمین را دور بزند، هنگام هر فجر و زوال و غروب، نماز واجب نیست و - احتیاط واجب - آن است که در هر بیست و چهار ساعت، به تیت قربت مطلقه، نمازهای پنج گانه را به جا آورد، با این ملاحظه که نماز صبح را میان طلوع فجر و آفتاب و نمازهای ظهر و عصر را میان ظهر و غروب و نمازهای مغرب و عشا را میان مغرب و نیمه شب به جا آورد.

از این مسأله، روشن می شود که اگر با هواپیما یا وسیله دیگر از مغرب به مشرق می رود و سرعت آن برابر سرعت حرکت زمین است، باید نمازهای پنج گانه را در اوقات خود به جا آورد و همچنین اگر سرعت آن کمتر از سرعت حرکت زمین باشد، اما اگر سرعت آن بسیار بیشتر از سرعت حرکت زمین باشد، به صورتی که مثلاً هر سه ساعت - یا کمتر - یک بار زمین را دور بزند، حکم مسأله از آنچه گذشت، روشن می شود.

مسأله چهارم. اگر مکلف با هواپیما سفر کند و بخواهد در آن نماز بخواند، در صورتی که بتواند به هنگام نماز رو به قبله بودن و استقرار داشتن و سایر شرایط را رعایت کند، نمازش صحیح است و گرنه در صورتی که وقت داشته باشد و بتواند پس از خروج از هواپیما نماز واجد شرایط را به جا آورد - بنابر احتیاط واجب - نمازش در هواپیما صحیح نیست. اما اگر وقت تنگ باشد، واجب است نماز را در هواپیما بخواند و در این حال اگر جهت قبله را بداند، باید بدان جهت نماز بخواند و نمازش بدون رعایت قبله - جز در حال ضرورت - صحیح نیست و در این مورد باید هرگاه هواپیما از سمت قبله منحرف شد، به سمت قبله رو کند و در هنگام انحراف از قبله، از خواندن قراءت نماز و اذکار واجب نماز پرهیز نماید و اگر نتواند به خود قبله توجه کند، باید سعی کند کمتر از (۹۰) درجه از قبله منحرف شود.

و اگر جهت قبله را نداند، باید سعی نماید تا آن را مشخص کند و در صورتی که نتواند به یقین یا اطمینان یا حجت شرعی معتبر دیگری در زمینه جهت قبله دست پیدا کند، می‌تواند طبق گمان خود عمل نماید و اگر نتواند گمان بدست آورد، کافی است نماز را به هر جهتی که احتمال می‌دهد قبله در آن باشد، به جا آورد؛ هرچند احتیاط مستحب آن است که نماز را در وسعت وقت به چهار جهت بخواند.

شایان ذکر است آنچه بیان شد در موردی است که بتواند در صورت شناخت قبله رو به قبله باشد و در مواردی که توانایی رعایت قبله تا آخر وقت نماز را جز در تکبیر الاحرام ندارد، باید تکبیر الاحرام را رو به قبله بگوید و اگر اصلاً نتواند قبله را رعایت نماید، شرط لزوم روبه قبله بودن ساقط می‌شود و لازم نیست رو به قبله باشد.

مسأله پنجم. جایز است انسان قبل از وقت نماز، با اختیار خود، به وسیله هواپیما مسافرت کند، هرچند بداند در هواپیما ناچار به نماز بدون رعایت شرط رو به قبله بودن و استقرار خواهد شد.

مسأله ششم. اگر مکلف در جایی باشد که روز آن شش ماه و شب آن شش ماه باشد، در مورد نماز - بنابر احتیاط واجب - باید ملاحظه نزدیکترین مکانی کند که هر بیست و چهار ساعت یک شبانه روز دارد و به نیت قربت مطلقه نمازهای پنج گانه را طبق اوقات آنجا به جا آورد.

و اگر مکلف در شهر یا مکانی باشد که در هر بیست و چهار ساعت، شبانه روزی دارد هرچند روزش بیست و سه ساعت و شبش یک ساعت و یا بر عکس باشد، باید نماز را در وقت‌های نماز همان مکان بجا آورد.

روزه

مسئله ۱۹۰۸. روزه آن است که انسان برای تذلل و اظهار بندگی در پیشگاه خداوند متعال، از اذان صبح تا مغرب، از نه موردی که بعداً گفته می‌شود، خودداری نماید و در مورد تشخیص مغرب (برای پایان روزه) همان توضیحی که در وقت مغرب در مورد نماز مغرب ذکر شد، جاری می‌باشد.

شرایط واجب شدن روزه

مسئله ۱۹۰۹. بر هر انسانی واجب است در صورتی که شرایط زیر وجود داشته باشد ماه مبارک رمضان را روزه بگیرد.

شرط اول و دوم: بالغ و عاقل باشد

مسئله ۱۹۱۰. روزه بر فردی واجب است که بالغ و عاقل باشد و اگر بچه نابالغ قبل از اذان صبح ماه رمضان، بالغ شود، باید روزه بگیرد و اگر بعد از اذان صبح بالغ شود، روزه آن روز بر او واجب نیست؛ ولی اگر قصد روزه ماه رمضان کرده باشد، احتیاط مستحب این است که آن را تمام کند.

شرط سوم: بیهوش نباشد

مسئله ۱۹۱۱. اگر فرد بیهوش شود و به این دلیل نتواند نیت معتبر در روزه را داشته

باشد، روزه بر او واجب نیست. به عنوان مثال فردی که قبل از اذان صبح نیت روزه نداشته، سپس بیهوش شده و بعد از اذان مغرب به هوش آمده است، روزه آن روز بر وی واجب نبوده و بعداً نیز لازم نیست قضای آن را انجام دهد.

مسئله ۱۹۱۲. اگر فرد پیش از اذان صبح نیت روزه کند، سپس بدون اختیار بیهوش شود و در بین روز به هوش آید، بنابر احتیاط لازم، باید روزه آن روز را تمام نماید و اگر تمام نکرد، قضای آن را به جا آورد؛ اما در مورد بیهوشی که مقدمات آن اختیاری بوده (مثل فردی که برای عمل جراحی، خود را در اختیار دکتر بیهوشی قرار می‌دهد) احتیاط واجب آن است که روزه را تمام نموده و قضای آن را هم بجا آورد.

شرط چهارم: چنانچه روزه دار زن است، از حیض و نفاس پاک باشد

مسئله ۱۹۱۳. بر زنی که حائض یا نفساء است روزه واجب نیست هرچند حیض یا نفاس در قسمتی از روز باشد و بعد از برطرف شدن عذر واجب است آنها را قضا نماید.

شرط پنجم و ششم وهفتم: روزه گرفتن، ضرر یا سختی فوق العاده یا منع شرعی دیگری نداشته باشد

افرادی که این شرطها شامل آنها می‌شود، چند دسته هستند:

الف. فردی که روزه برای خودش ضرر، یا سختی فوق العاده‌ای دارد که معمولاً قابل تحمل نیست.

مسئله ۱۹۱۴. اگر انسان یقین یا اطمینان داشته باشد که روزه برایش ضرر قابل توجهی دارد (ضرری که معمولاً تحمل نمی‌شود) یا اینکه چنین ضرری را احتمال بدهد و از آن احتمال، ترس برای او پیدا شود، چنانچه احتمال او در نظر افراد عاقل بجا باشد، واجب نیست روزه بگیرد؛ بلکه اگر آن ضرر موجب هلاکت و مرگ یا جنایت بر نفس -مثل نقص عضو- شود، روزه گرفتن برای او حرام است و در واجب نبودن روزه فرقی نیست که روزه موجب پیدایش بیماری و ضرر قابل توجه گردد یا موجب شدیدتر شدن آن یا طولانی شدن دوره درمان آن گردد.

شایان ذکر است دخترانی که تازه به سن بلوغ رسیده‌اند و نیز افراد دیگر، چنانچه روزه گرفتن در ماه مبارک رمضان برای آنان ضرر قابل توجه دارد و موجب مریض شدن آنان می‌شود یا می‌ترسند مریض شوند، احکام مریض در مورد آنان جاری می‌شود؛ اما اگر روزه گرفتن برای آنان ضرر ندارد، ولی مثلاً به علت طولانی بودن روز یا شدت گرما، تمام کردن روزه برای آنان سختی فوق العاده‌ای دارد که معمولاً چنین سختی قابل تحمل نیست، باید به قصد قربت مطلقه^۱ روزه بگیرند و هنگامی که به علت ضعف شدید یا احساس تشنگی زیاد، ادامه روزه ماه مبارک رمضان بر آنان فوق العاده سخت شد، می‌توانند آب بیاشامند یا غذا بخورند؛ ولی بنابر احتیاط واجب در خوردن و آشامیدن، تنها به مقدار ضرورت اکتفاء نمایند و در بقیه روز از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند پرهیز نمایند؛ هرچند در هر صورت، با خوردن یا آشامیدن، روزه آنان، باطل می‌شود.

و اگر آنان می‌توانند با استفاده از راه‌های معمول برای تقویت، مثل سحری مقوی خوردن یا کاهش فعالیت بدنی در طی روز یا استراحت بیشتر بدون داشتن ضرر و سختی فوق العاده روزه ماه مبارک رمضان را بگیرند، این کار لازم است.

مسئله ۱۹۱۵. کسی که می‌داند یا اطمینان دارد روزه برای او ضرر قابل توجهی ندارد، هرچند پزشک بگوید ضرر دارد، باید روزه بگیرد و کسی که یقین یا گمان دارد یا احتمال معقول می‌دهد که روزه برایش ضرر قابل توجهی دارد، هرچند پزشک بگوید ضرر ندارد، واجب نیست روزه بگیرد و جایز است افطار نماید؛ بلکه اگر ضرر مورد احتمال یا مورد اطمینان در حد حرام باشد، واجب است روزه نگرفته و افطار نماید و در غیر صورت ضرر حرام، فرد می‌تواند رجاء روزه بگیرد و چنانچه بعد معلوم شود که روزه برای او ضرر قابل توجه نداشته، روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۱۹۱۶. اگر فرد بیمار در بین روز ماه رمضان قبل از اذان ظهر، خوب شود و تا آن وقت، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، بنابر احتیاط واجب، باید نیت روزه کند و آن روز را روزه بگیرد و چنانچه بعد از اذان ظهر، خوب شود، روزه آن روز بر

۱. یعنی خصوص روزه واجب را نیت نکند؛ بلکه از مبطلات روزه پرهیز کند و قصدش از این کار به طور کلی قره‌الی‌الله باشد.

او واجب نیست و باید آن را قضاء کند.

مسئله ۱۹۱۷. ضررهای خفیف و مختصر، باعث نمی‌شود افطار روزه جایز شود و با وجود این گونه ضررها روزه بر فرد واجب است؛ بنابراین اگر روزه باعث می‌شود مختصری تغییر در مزاج فرد ایجاد شود یا اندکی دمای بدنش افزایش یابد یا احساس ضعف و سستی در بدنش نماید یا باعث کاهش نور چشم به مقدار معمول گردد، به گونه‌ای که یکی دو ساعت بعد از افطار این موارد به کلی برطرف گردد و نیز سایر ضررهای خفیف مانند این‌ها، که افراد عاقل از آن پرهیز نمی‌کنند و عرف مردم معمولاً آن را تحمّل می‌نمایند، چنین مواردی عذر شرعی محسوب نشده و روزه بر این افراد واجب است.

مسئله ۱۹۱۸. اگر روزه، بر جان فردی که می‌خواهد روزه بگیرد ضرری ندارد، اما وی می‌ترسد ضرر قابل توجهی به آبرو یا مالش برسد و برای پیشگیری از آن، راه معقولی جز ترک روزه و افطار آن نداشته باشد، روزه بر او واجب نیست.

ب. پیرمرد و پیر زنی که روزه گرفتن به علت پیری، برای آنان ممکن نیست یا سختی فوق العاده دارد.

ج. کسی که به بیماری عطش مبتلا است یعنی زیاد تشنه می‌شود و نمی‌تواند تشنگی را تحمّل کند یا برای او سختی فوق العاده دارد.

د. زن حامله‌ای که به خاطر حمل، روزه گرفتن برای خودش یا بچه‌اش ضرر دارد.

ه. زن شیردهی که به علت شیر دادن، روزه گرفتن برای خودش یا نوزاد شیرخوار ضرر دارد.

توضیح احکام این چهار گروه (ب، ج، د، ه)، در فصل کفّاره‌ها ذکر می‌شود.

و. فردی که روزه گرفتن او باعث از بین رفتن واجب دیگری می‌شود.

مسئله ۱۹۱۹. اگر روزه گرفتن فرد، باعث از بین رفتن واجبی که از نظر اهمّیت، مساوی با روزه یا مهم‌تر از آن باشد و برای پیشگیری از آن، راهی جز ترک روزه و افطار آن نباشد، روزه بر او واجب نیست؛ مثل آنکه بترسد با روزه گرفتن او، ضرر قابل توجهی بر جان یا آبرو یا مال فرد دیگری که حفظ جان یا آبرو یا مال آن فرد بر وی شرعاً واجب می‌باشد، برسد و برای پیشگیری از آن راهی جز ترک روزه و افطار آن نباشد.

شرط هشتم: مسافر نباشد

مسئله ۱۹۲۰. مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد و مسافری که نمازش را تمام می‌خواند، مثل کسی که شغلش مسافرت، یا سفر او سفر معصیت است، واجب است در سفر روزه بگیرد. شایان ذکر است مکان‌های تخییر، همان‌طور که در بحث نماز مسافر ذکر شد، اختصاص به نماز دارد و در روزه جاری نیست و سایر احکام مربوط به روزه مسافر در فصل احکام روزه مسافر ذکر می‌شود.

شرایط صحیح بودن روزه

برای اینکه روزه ماه مبارک رمضان صحیح باشد و نیاز به قضا - چه قضای حقیقی و چه قضا به علت عقوبت - نداشته باشد، باید انسان دارای شرایط زیر باشد که آنها را شرایط صحّت روزه می‌نامند:

شرط اول: مسلمان باشد

مسئله ۱۹۲۱. روزه از فرد کافر صحیح نیست؛ البتّه اگر شخص کافری در روز ماه رمضان، مسلمان شود و از اذان صبح تا آن وقت کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، بنا بر احتیاط واجب، باید به قصد ما فی الدّمّه تا آخر روز امساک کند (یعنی مبطلات روزه را مرتکب نشود) و اگر امساک نکرد، آن روز را قضاء نماید.

شرط دوم و سوم و چهارم: دیوانه یا مست یا بیهوش نباشد

مسئله ۱۹۲۲. روزه از فرد دیوانه یا مست یا بیهوش در صورتی که این امور باعث شود نیت معتبر در روزه به درستی از وی انجام نگیرد، صحیح نمی‌باشد؛ ولی اگر فرد، پیش از اذان صبح نیت روزه کند سپس مست شود و در بین روز به هوش آید، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد و حکم فردی که قبل از اذان، نیت روزه کرده سپس بیهوش شده و در بین روز عارضه وی برطرف شده است،

در مسأله (۱۹۱۲) ذکر شد.

شرط پنجم: چنانچه روزه دار زن است، از حیض و نفاس پاک باشد

مسأله ۱۹۲۳. روزه زنی که حائض یا نفساء است صحیح نمی‌باشد، هرچند حیض یا نفاس وی در قسمتی از روز باشد؛ بنابراین زنی که بعد از اذان صبح ماه مبارک رمضان، مثلاً هنگام طلوع آفتاب، از حیض یا نفاس پاک شده، نمی‌تواند آن روز را روزه بگیرد. همچنین زنی که پاک بوده و روزه گرفته، چنانچه در عصر روز ماه مبارک رمضان مثلاً ده دقیقه به غروب آفتاب مانده، حائض یا نفساء شده باشد، روزه آن روز وی باطل است.

مسأله ۱۹۲۴. اگر زن برای اینکه حیض نشود و بتواند روزه بگیرد قرص جلوگیری از عادت ماهانه مصرف کند و به علت استعمال آن، عادت نشود، روزه‌اش صحیح است.

شرط ششم: روزه گرفتن ضرر نداشته باشد

مسأله ۱۹۲۵. روزه از فرد مریض یا سالم که روزه برایش ضرر قابل توجهی دارد که معمولاً قابل تحمل نیست و عقلاء از آن پرهیز می‌نمایند، صحیح نمی‌باشد؛ هرچند به حدّ ضرر حرام مثل مرگ یا نقص عضو نرسد و همان طور که قبلاً ذکر شد، در مورد ضررهای غیرحرام، اگر فرد رجاء روزه بگیرد و بعد معلوم شود روزه برای وی ضرر قابل توجهی نداشته، روزه‌اش صحیح است.

مسأله ۱۹۲۶. کسی که عقیده‌اش این است که روزه برای او ضرر ندارد، اگر روزه بگیرد و بعد از مغرب بفهمد روزه برای او ضرر قابل توجهی داشته، بنابر احتیاط واجب، باید قضای آن را به جا آورد هرچند ضرر به حدّ حرام هم نرسد.

مسأله ۱۹۲۷. اگر فردی با اعتقاد به ضرر یا ترس ضرر روزه بگیرد، روزه‌اش باطل است، مگر آنکه بعداً معلوم شود که روزه برای وی ضرر نداشته و هنگام روزه قصد قربت از او حاصل شده باشد، که در این صورت روزه‌اش صحیح است.

شرط هفتم: مسافر نباشد

مسأله ۱۹۲۸. مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند،

روزه‌اش صحیح نیست و مسافری که نمازش را تمام می‌خواند مثل کسی که شغلش مسافرت، یا سفر او سفر معصیت است، روزه‌اش صحیح می‌باشد.

شرط هشتم: نیت صحیح داشته باشد

احکام مربوط به نیت روزه در مسائل ذیل به طور مفصل ذکر می‌شود:

احکام نیت روزه

مسئله ۱۹۲۹. فردی که روزه می‌گیرد باید آن را به قصد قربت انجام دهد و در قصد خویش اخلاص را رعایت کند. بنابراین اگر فرد از روی ریا روزه بگیرد، روزه‌اش باطل است.

مسئله ۱۹۳۰. لازم نیست انسان نیت روزه را از قلب خود بگذارند، یا مثلاً بگویند فردا را روزه می‌گیرم؛ بلکه همین قدر که قصد داشته باشد برای تذلل و اظهار بندگی در پیشگاه خداوند متعال از اذان صبح تا مغرب کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام ندهد، کافی است.

مسئله ۱۹۳۱. اگر فرد قبل از اذان صبح نیت روزه کند و بخوابد و بعد از مغرب بیدار شود، روزه‌اش صحیح است؛ بنابراین خوابی که تمام وقت روزه را فرا گیرد در صورتی که فرد قبل از آن، نیت روزه داشته، اشکالی به روزه وارد نمی‌کند.

احکام نیت روزه ماه مبارک رمضان

مسئله ۱۹۳۲. انسان می‌تواند در هر شب از ماه رمضان برای روزه فردای آن نیت کند.

مسئله ۱۹۳۳. آخرین وقت نیت روزه ماه رمضان برای شخصی که توجه به ماه رمضان بودن و روزه آن دارد، بنابر احتیاط واجب هنگام اذان صبح است؛ به این معنا که بنابر احتیاط واجب، باید هنگام صبح، امساک او همراه با قصد روزه باشد و نیت را از

این زمان تأخیر نیندازد.^۱

مسئله ۱۹۳۴. کسی که قبل از اذان صبح در روزه ماه رمضان، بدون نیت روزه خوابیده است، اگر قبل از ظهر بیدار شود و نیت کند، روزه او صحیح می‌باشد و اگر بعد از ظهر بیدار شود، بنابر احتیاط واجب بقیه روز را به قصد قربت مطلقه^۲ امساک کند و روزه آن روز را نیز قضاء نماید.

مسئله ۱۹۳۵. اگر بداند ماه رمضان است و عمداً نیت روزه غیر ماه رمضان کند - حتی بنابر احتیاط واجب در صورتی که قصد قربت از او حاصل شده باشد - روزه ماه رمضان حساب نمی‌شود، ولی اگر چنین نیتی را به دلیل ندانستن یا فراموشی انجام داده باشد، روزه ماه رمضان حساب شده و کافی می‌باشد.

مسئله ۱۹۳۶. اگر نداند یا فراموش کند که ماه رمضان است و قبل از ظهر متوجه شود، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد، نمی‌تواند آن روز را روزه بگیرد؛ ولی، باید بنابر احتیاط واجب تا مغرب، کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام ندهد و لازم است بعد از ماه رمضان هم، آن روزه را قضاء نماید و اگر بعد از اذان ظهر متوجه شود که ماه رمضان است و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، بنابر احتیاط واجب، رجاء نیت روزه کند و بعد از ماه رمضان هم آن را قضاء نماید و اما اگر قبل از ظهر متوجه شود و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، باید نیت روزه کند و روزه اش صحیح است.

مسئله ۱۹۳۷. انسان لازم نیست در نیت خود معین کند که کدام روز از ماه رمضان را روزه می‌گیرد و در صورتی که به نیت یک روز مشخص از ماه رمضان روزه بگیرد و بعد متوجه شود که آن روز، روز دیگری از ماه رمضان بوده است، روزه او صحیح می‌باشد مثلاً چنانچه فرد به نیت روز اول ماه روزه بگیرد، بعد بفهمد روز دوم یا سوم ماه بوده، روزه او صحیح است.

۱. البته اگر فرد معصیت کرده و تا اذان صبح نیت روزه نکرد، بعضی از مسائل بعد در مورد وی جاری می‌باشد.
۲. یعنی خصوص روزه واجب را نیت نکند؛ بلکه از مبطلات روزه پرهیز کند و قصدش از این کار به طور کلی قره‌الی الله باشد.

وقت نیت روزه واجب معین غیر روزه ماه رمضان

مسئله ۱۹۳۸. اگر غیر از روزه ماه رمضان، روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، مثلاً نذر کرده باشد که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه عمداً تا اذان صبح نیت نکند، روزه اش باطل است و اگر نداند که روزه آن روز بر او واجب است یا فراموش کند و قبل از ظهر یادش بیاید، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و نیت کند، روزه او صحیح است و اگر بعد از اذان ظهر یادش بیاید، بنابر احتیاط واجب، بقیه روز را به قصد قربت مطلقه امساک کند و روزه آن روز را نیز قضاء نماید.

مسئله ۱۹۳۹. کسی که قبل از اذان صبح در روزه واجبی که زمانش معین است، غیر از روزه ماه رمضان، بدون نیت روزه خوابیده است، اگر قبل از ظهر بیدار شود و نیت کند، روزه او صحیح است و اگر بعد از ظهر بیدار شود، بنابر احتیاط واجب بقیه روز را به قصد قربت مطلقه، امساک کند و روزه آن روز را نیز قضاء نماید.

وقت نیت روزه واجب غیر معین مثل روزه قضا و کفاره

مسئله ۱۹۴۰. وقت نیت روزه واجب غیر معین، تا اذان ظهر باقی است؛ بنابراین اگر برای روزه واجب غیر معینی مثل روزه کفاره یا روزه قضای ماه مبارک رمضان، عمداً تا نزدیک اذان ظهر نیت نکند، اشکال ندارد؛ بلکه اگر قبل از نیت، تصمیم داشته باشد که روزه نگیرد یا تردید داشته باشد که بگیرد یا نه، چنانچه کاری که روزه را باطل می کند انجام نداده باشد و قبل از اذان ظهر نیت کند، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۹۴۱. وقت نیت روزه نیابتی قضاء از میت، مثل روزه قضای خود فرد، تا اذان ظهر ادامه دارد^۱ و فرقی بین روزه استیجاری و روزه مجانی و بدون اجرت نیست.

۱. ولی اگر در عقد اجاره شرط شود که اجیر، از اذان صبح، نیت روزه داشته باشد و نیت را به تأخیر نیندازد یا آنکه بدون اینکه چنین شرطی کنند، معلوم باشد که نیت از اذان صبح را از اجیر می خواهند، برای آنکه به مقتضای عقد اجاره عمل شود، معتبر است که از اذان صبح نیت نماید.

احکام دیگر نیت روزه

مسئله ۱۹۴۲. اگر بخواید روزه قضاء یا کفاره بگیرد، باید آن را معین نماید؛ مثلاً نیت کند که روزه قضاء یا روزه کفاره می گیرم ولی در ماه رمضان، لازم نیست نیت کند که روزه ماه رمضان می گیرم، بلکه اگر نداند ماه رمضان است یا فراموش نماید و روزه دیگری را نیت کند، روزه ماه رمضان حساب می شود و در روزه نذر و مانند آن، قصد و فاء به نذر لازم نیست.

مسئله ۱۹۴۳. برگشتن از نیت روزه یا تصمیم به باطل کردن آن، چند صورت دارد:
۱. در روزه واجب معینی مثل روزه ماه رمضان باشد، که این صورت، خود دو قسم است:

الف. قصد کند روزه نباشد یا مردّد شود که روزه باشد یا نه، در این مورد اگر پس از چنین قصد یا تردیدی دوباره نیت روزه نکند، روزه اش باطل است و اگر پشیمان شده و قبل از انجام مفطرات (کارهایی که روزه را باطل می کند)، دوباره نیت روزه کند، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و بعداً قضای آن را هم به جا آورد.

ب. قصد کند روزه را با یکی از مفطرات - با این که متوجّه مفطر بودن آن هست - باطل کند یا آن که در باطل کردن آن مردّد شود، در این صورت اگر پشیمان شده و مفطر روزه را انجام ندهد، احتیاط واجب آن است که روزه آن روز را تمام کند و بعداً قضای آن را به جا آورد.

۲. در روزه واجبی که وقت آن معین نیست، مثل روزه کفاره یا روزه قضای ماه مبارک رمضان، اگر فرد قبل از اذان ظهر قصد کند که روزه نباشد یا مردّد شود که روزه باشد یا نباشد یا قصد کند یکی از مفطرات روزه را - با این که متوجّه مفطر بودن آن هست - به جا آورد یا مردّد شود که به جا آورد یا نه، چنانچه پشیمان شده و قبل از انجام مفطرات، قبل از اذان ظهر دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است.

مسئله ۱۹۴۴. روزی را که انسان شک دارد آخر ماه شعبان است یا اول ماه رمضان،

یوم الشَّک می‌نامند و روزه گرفتن در آن روز، واجب نیست.

مسئله ۱۹۴۵. اگر فرد بخواهد در یوم الشَّک روزه بگیرد:

الف. نمی‌تواند نیت روزه ماه رمضان نماید و اگر عمداً نیت ماه رمضان کند، روزه‌اش باطل می‌باشد؛ هرچند بعداً معلوم شود ماه رمضان بوده است.

ب. می‌تواند نیت روزه مستحبی ماه شعبان یا روزه قضاء یا نذر یا روزه واجب دیگری نماید و بعداً اگر معلوم شد ماه رمضان بوده، روزه ماه رمضان محسوب می‌شود.

ج. چنانچه نیت کند اگر ماه رمضان است، روزه ماه رمضان و اگر ماه رمضان نیست، روزه قضاء یا مستحبی یا مانند آن باشد، روزه‌اش صحیح است.

د. اگر قصد کند آنچه را که فعلاً خداوند متعال از او خواسته و وظیفه واقعی اوست، انجام دهد یا به طور کلی قصد روزه کند (روزه خاصی را قصد نکند) و بعداً معلوم شود ماه رمضان بوده کافی است و روزه ماه رمضان محسوب می‌شود.

مسئله ۱۹۴۶. فردی که یوم الشَّک را روزه گرفته، چنانچه در بین روزه - چه قبل از

اذان ظهر و چه بعد از ظهر - بفهمد ماه رمضان است، باید فوراً نیت ماه رمضان نماید.

مسئله ۱۹۴۷. اگر فرد در یوم الشَّک روزه نگرفت و بعد از اذان مغرب فهمید ماه

رمضان بوده، معصیت نکرده است و بعداً باید یک روز روزه قضاء ماه رمضان را بگیرد.

مسئله ۱۹۴۸. اگر فرد در یوم الشَّک روزه نگرفت و در بین روز فهمید ماه مبارک

رمضان است، سه حالت دارد:

الف. قبل از این که بفهمد ماه رمضان است، کاری که روزه را باطل می‌کند، انجام داده، در این صورت، نمی‌تواند آن روز را روزه بگیرد و بنابر احتیاط واجب، باید از کارهایی که روزه را باطل می‌کند در باقیمانده روز پرهیز نماید و باید بعد از ماه رمضان، آن روز را قضاء کند.

ب. کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده و بعد از ظهر متوجه می‌شود که ماه رمضان است، در این صورت، بنابر احتیاط واجب، رجاء نیت روزه کند و بعد از ماه رمضان هم آن را قضاء نماید.

ج. کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده و قبل از ظهر متوجه می‌شود که ماه

رمضان است، در این صورت، واجب است فوراً نیت ماه رمضان کند و روزه اش صحیح است.

شرط نهم: مفطرات روزه را ترک نماید

مسئله ۱۹۴۹. برای اینکه روزه صحیح باشد باید فرد مفطرات روزه (چیزهایی که روزه را باطل می کند) ترک نماید، چه مفطراتی که در بین روز باید از آنها پرهیز نماید، مثل خوردن و آشامیدن و چه مفطراتی که شرط صحیح بودن روزه در هنگام اذان صبح محسوب می شود، مثل اینکه عمداً با حالت جنابت وارد صبح ماه مبارک رمضان نشود یا زنی که از حیض یا نفاس پاک شده عمداً غسل را تا اذان صبح تأخیر نیندازد که تفصیل احکام در مسائل بعد ذکر می شود.

اموری که روزه را باطل می کند (مفطرات روزه)

مسئله ۱۹۵۰. چند چیز روزه را باطل می کند:

اول: خوردن و آشامیدن. **دوم:** جماع. **سوم:** استمناء، یعنی اینکه مرد با خود یا به وسیله دیگری بدون جماع، کاری کند که منی از او بیرون آید و محقق شدن این امر در مورد زنان، با توجه به توضیحی است که در مسئله (۴۱۷) ذکر شد. **چهارم:** بنا بر احتیاط واجب، دروغ بستن به خداوند متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و جانشینان پیامبر علیهم السلام. **پنجم:** رساندن غبار غلیظ به حلق بنا بر احتیاط واجب. **ششم:** باقی ماندن بر جنابت تا اذان صبح. **هفتم:** باقی ماندن زن بر حیض و نفاس تا اذان صبح. **هشتم:** اماله کردن با اشیاء روان. **نهم:** عمداً قی کردن.

و احکام این موارد، در مسائل بعد ذکر می شود.

۱. خوردن و آشامیدن

مسئله ۱۹۵۱. اگر روزه دار با توجه به اینکه روزه دارد عمداً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه او باطل می شود، چه خوردن و آشامیدن آن چیز معمول باشد، مثل نان و آب، چه

معمول نباشد، مثل خاک و شیره درخت و چه کم باشد چه زیاد، حتی اگر آب کمی از دهان بیرون آورد و دوباره به دهان برده و آن را فرو برد، روزه اش باطل می شود؛ مگر آنکه آن مقدار آب آن قدر اندک باشد که در آب دهان از بین رفته حساب شود.

مسئله ۱۹۵۲. اگر فرد موقعی که مشغول غذا خوردن است بفهمد صبح شده، باید لقمه را از دهان بیرون آورد و چنانچه عمداً فرو ببرد، روزه اش باطل است و با توضیحی که بعداً ذکر خواهد شد، کفاره هم بر او واجب می شود.

مسئله ۱۹۵۳. اگر روزه دار چیزی را که بین دندان ها مانده است، عمداً فرو ببرد، روزه اش باطل می شود.

مسئله ۱۹۵۴. کسی که می خواهد روزه بگیرد، لازم نیست پیش از اذان دندان هایش را خلال کند یا مسواک بزند، ولی اگر بداند غذایی که بین دندان ها مانده، در روز فرو می رود، باید خلال کند یا مسواک بزند.

مسئله ۱۹۵۵. اگر روزه دار سهواً چیزی بخورد یا بیاشامد، روزه اش باطل نمی شود.

مسئله ۱۹۵۶. فرو بردن آب دهان، هرچند به علت تصور کردن ترشی و مانند آن در دهان جمع شده باشد، روزه را باطل نمی کند.

مسئله ۱۹۵۷. فرو بردن اخلاط سر و سینه، تا زمانی که به فضای دهان نرسیده باشد، اشکال ندارد؛ بلکه اگر داخل فضای دهان شود و آن را فرو ببرد، باز هم روزه اش باطل نمی شود؛ هرچند احتیاط مستحب است که آن را فرو نبرد.

مسئله ۱۹۵۸. آمپول و سِرْم، روزه را باطل نمی کند؛ هرچند آمپول تقویتی یا سرم قندی نمکی باشد.

مسئله ۱۹۵۹. ریختن دارو در چشم و گوش، روزه را باطل نمی کند، هرچند مزه آن به گلو برسد و اما اگر دارو را در بینی بریزد، چنانچه نداند به حلق می رسد یا نه و قصد رساندن آن به حلق را هم نداشته باشد، روزه را باطل نمی کند، ولی اگر فرد آب یا چیز دیگر را از طریق بینی وارد حلق و مری نماید، آشامیدن صدق نموده و روزه را باطل می کند.

مسئله ۱۹۶۰. احساس تشنگی یا ضعف داشتن، به تنهایی، عذر شرعی برای افطار روزه نیست، ولی اگر تشنگی یا ضعف فرد به قدری زیاد است که در اثر آن به سختی

زیادی بیفتد که معمولاً نمی‌شود آن را تحمّل کرد، خوردن روزه اشکال ندارد؛ اما در ماه مبارک رمضان بنا بر احتیاط واجب باید به مقدار ضرورت و از بین رفتن آن ضعف یا تشنگی فوق العاده - با توضیحاتی که ذکر شد - اکتفاء نموده و در بقیه روز از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند، پرهیز نماید، هر چند در هر صورت، روزه، با خوردن یا آشامیدن وی باطل می‌شود.

اما کسی که مریض است و مثلاً مبتلا به بیماری سنگ کلیه می‌باشد و روزه برای وی ضرر قابل توجه دارد و لازم است جهت درمان یا پیشگیری از شدت مرض، در بین روز زیاد آب بیاشامد، روزه بر وی واجب نیست و آشامیدن آب برایش جایز می‌باشد و واجب نیست در بقیه روز از انجام کاری که روزه را باطل می‌کند، خودداری نماید.

شایان ذکر است تمام احکام ذکر شده در این مسأله برای غذا خوردن نیز وجود دارد.

مسأله ۱۹۶۱. جویدن غذا برای بچه یا پرنده و چشیدن غذا و مانند اینها که فرد قصد فرو بردن آن را ندارد و معمولاً نیز به حلق نمی‌رسد، هر چند اتفاقاً فرو برود، روزه را باطل نمی‌کند؛ ولی اگر انسان از اول بداند که به حلق می‌رسد و این کار را عمداً انجام دهد، روزه اش باطل شده و قضا و کفاره بر او واجب می‌شود.

مسأله ۱۹۶۲. مضمضه زیاد برای روزه‌دار مکروه است و اگر بعد از مضمضه بخواهد آب دهان را فرو ببرد، باید آبی که از بیرون دهان در هنگام مضمضه، وارد دهان شده - و آن قدر کم نیست که در آب دهان از بین رفته حساب شود - را بیرون بریزد و بهتر آن است که سه مرتبه آب دهان را بیرون بریزد، هر چند با یک بار هم آن آب، از دهان خارج شده باشد.

۲. جماع

مسأله ۱۹۶۳. جماع (آمیزش) روزه را باطل می‌کند، هر چند فقط به مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید.

مسأله ۱۹۶۴. اگر کمتر از مقدار ختنه‌گاه داخل شود و منی هم بیرون نیاید، روزه باطل نمی‌شود؛ ولی در مورد شخصی که ختنه‌گاه ندارد، اگر کمتر از مقدار ختنه‌گاه

داخل شود نیز روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۹۶۵. اگر عمداً قصد جماع نماید و شک کند که به اندازه ختنه‌گاه داخل شده یا نه، حکم این مسئله با مراجعه به مسئله (۱۹۴۳) معلوم می‌شود و در هر صورت، اگر فرد کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده باشد، کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۱۹۶۶. اگر فراموش کند که روزه است و جماع نماید، یا او را به جماع مجبور نمایند، طوری که از اختیار او خارج شود روزه او باطل نمی‌شود، ولی چنانچه در بین جماع یادش بیاید، یا اجبار از او برداشته شود و اختیار پیدا کند باید فوراً از حال جماع خارج شود و اگر خارج نشود روزه‌اش باطل است.

۳. استمناء

مسئله ۱۹۶۷. اگر روزه‌دار استمناء کند^۱ روزه‌اش باطل می‌شود.

مسئله ۱۹۶۸. اگر بی‌اختیار منی از انسان بیرون آید، روزه‌اش باطل نیست.

مسئله ۱۹۶۹. هر گاه روزه‌دار بداند که اگر در روز بخوابد محتلم می‌شود، یعنی در خواب منی از او بیرون می‌آید، جایز است بخوابد؛ هرچند به سبب نخوابیدن به زحمت نیفتد و اگر محتلم شود، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۹۷۰. اگر روزه‌دار در حال بیرون آمدن منی از خواب بیدار شود، واجب نیست از بیرون آمدن آن جلوگیری کند.

مسئله ۱۹۷۱. روزه‌داری که محتلم شده، می‌تواند ادرار کند هرچند بداند به سبب ادرار کردن، باقیمانده منی از مجرا بیرون می‌آید.

مسئله ۱۹۷۲. روزه‌داری که محتلم شده اگر بداند منی در مجرا مانده و در صورتی که قبل از غسل ادرار نکند، بعد از غسل منی از او بیرون می‌آید، احتیاط مستحب آن است که پیش از غسل ادرار کند.

مسئله ۱۹۷۳. کسی که عمداً به قصد بیرون آمدن منی، مثلاً با زن خود بازی و شوخی کند و منی از او بیرون نیاید، اگر دوباره نیت روزه نکند، روزه او باطل است و

۱. معنای استمناء در مسئله (۱۹۵۰) ذکر شد.

اگر نیت روزه کند، بنا بر احتیاط واجب، باید روزه را تمام کند و قضاء هم بنماید.
مسئله ۱۹۷۴. اگر روزه‌دار بدون قصد بیرون آمدن منی مثلاً با زن خود بازی و شوخی کند، چنانچه یقین یا اطمینان دارد که منی از او خارج نمی‌شود - هر چند اتفاقاً منی بیرون آید - روزه او صحیح است ولی اگر اطمینان ندارد، در صورتی که منی از او بیرون آید، روزه‌اش باطل است.

۴. دروغ بستن به خداوند متعال و پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام بنا بر احتیاط

مسئله ۱۹۷۵. اگر روزه‌دار با گفتن یا نوشتن یا اشاره و مانند اینها به خداوند متعال و پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام عمداً نسبتی را بدهد که دروغ است هر چند فوراً بگوید دروغ گفتم یا توبه کند، روزه او، بنا بر احتیاط واجب، باطل است؛ بنابراین اگر بطور مثال در روزه ماه رمضان چنین کند بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را به قصد قربت مطلقه^۱ تمام کند و قضای آن را هم بگیرد؛ و همچنین است بنا بر احتیاط مستحب، دروغ بستن به حضرت زهرا علیها السلام و سایر پیامبران و جانشینان آنان علیهم السلام. البته باید توجه داشت که دروغ بستن به خداوند و پیامبر ﷺ و معصومین علیهم السلام از جمله حضرت زهرا علیها السلام از گناهان کبیره است.

مسئله ۱۹۷۶. اگر روزه‌دار بخواهد خبری را بگوید که دلیل معتبری بر راست بودن آن ندارد و نمی‌داند راست است یا دروغ، چنانچه آن را بصورت نقل بگوید و آن را مستقیماً به پیامبر اکرم ﷺ و ائمه اطهار علیهم السلام نسبت ندهد، روزه اش صحیح است و گرنه بنا بر احتیاط واجب روزه اش به معنایی که در مسئله قبل ذکر شد، باطل است.

مسئله ۱۹۷۷. اگر چیزی را به اعتقاد اینکه راست است از قول خداوند متعال یا پیامبر اکرم ﷺ یا ائمه اطهار علیهم السلام نقل کند و بعد بفهمد دروغ بوده، روزه‌اش باطل نمی‌شود.

مسئله ۱۹۷۸. اگر چیزی را که می‌داند دروغ است، به خداوند متعال یا پیامبر

۱. یعنی خصوص روزه واجب را نیت نکند؛ بلکه از مبطلات روزه پرهیز کند و قصدش از این کار به طور کلی قره‌الله باشد.

اکرم علیه السلام یا ائمه اطهار علیهم السلام نسبت دهد و بعداً بفهمد آنچه را که گفته راست بوده، اگر می دانسته که این کار روزه را باطل می کند، بنا بر احتیاط واجب، باید روزه را تمام کند و قضای آن را هم به جا آورد.

مسئله ۱۹۷۹. اگر دروغی را که دیگری ساخته، عمداً به خداوند متعال یا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا ائمه اطهار علیهم السلام نسبت دهد، بنا بر احتیاط لازم، روزه اش به معنایی که در مسئله (۱۹۷۵) ذکر شد باطل می شود؛ ولی اگر از قول کسی که آن دروغ را ساخته نقل کند، اشکال ندارد.

مسئله ۱۹۸۰. اگر از روزه دار پرسند که آیا پیامبر صلی الله علیه و آله چنین مطلبی فرموده اند و او جایی که در جواب باید بگوید نه، عمداً بگوید بلی، یا جایی که باید بگوید بلی، عمداً بگوید نه، روزه اش بنا بر احتیاط واجب، به معنایی که در مسئله (۱۹۷۵) ذکر شد، باطل می شود و همچنین، این حکم در مورد خداوند متعال یا ائمه اطهار علیهم السلام نیز جاری است.

مسئله ۱۹۸۱. اگر از قول خداوند متعال یا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام حرف راستی را بگوید بعد در هنگامی که روزه است، بگوید دروغ گفتم، یا به آنان دروغی را نسبتی بدهد و موقعی که روزه می باشد، بگوید آنچه قبلاً گفته ام راست است، بنا بر احتیاط لازم، به معنایی که در مسئله (۱۹۷۵) ذکر شد روزه اش باطل می شود، مگر آنکه منظورش، بیان حال خبرش باشد که در این صورت، روزه اش باطل نمی شود.^۱

۵. رساندن غبار غلیظ به حلق بنا بر احتیاط

مسئله ۱۹۸۲. رساندن غبار غلیظ به حلق روزه را باطل می کند،

۱. به عنوان مثال، فردی شب هنگام در مجلسی، سخن دروغی را به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت می دهد و در روز، به هنگامی که روزه است شخصی از او سؤال می کند: آیا راست است دیشب شما، چنین سخنی را گفته اید و وی در پاسخ بگوید: بلی، راست است، در این صورت، روزه باطل نمی شود، زیرا منظور فرد، تنها خبر دادن از واقعه ای است که در شب گذشته برایش رخ داده است و اما اگر هنگامی که روزه است شخصی از او سؤال کند: آیا آنچه دیشب شما به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نسبت داده اید، راست است یا دروغ؟ و وی در پاسخ بگوید: بلی، سخنی که به پیامبر صلی الله علیه و آله نسبت دادم، راست است، در این فرض، بنا بر احتیاط واجب، روزه اش باطل می شود.

چه غبار از چیزی باشد که خوردن آن حلال است مثل آرد، یا غبار چیزی باشد که خوردن آن حرام است مثل خاك؛ بنابراین روزه داری که به طور مثال در روزه ماه مبارک رمضان غبار غلیظ به حلقش رسانده، باید روزه آن روز را به قصد قربت مطلقه^۱ تمام کرده و قضای آن را هم بگیرد.

مسئله ۱۹۸۳. احتیاط واجب آن است که روزه دار دود سیگار و تنباکو و مانند اینها از سایر دخانیات را به حلق نرساند و همچنین از رساندن سایر دودهای غلیظ به حلق، بنابر احتیاط واجب، پرهیز نماید.

مسئله ۱۹۸۴. رساندن غبار غیر غلیظ به حلق، روزه را باطل نمی کند.

مسئله ۱۹۸۵. بخار آب روزه را باطل نمی کند؛ هرچند غلیظ باشد مگر آنکه در فضای دهان تبدیل به قطرات آب شود و روزه دار عمداً آن را فرو دهد که در این صورت روزه اش باطل می شود؛ مگر آنکه آن قدر اندک بوده که در آب دهان، از بین رفته حساب شود.

مسئله ۱۹۸۶. اگر به علت باد یا طوفان، غباری غلیظ پیدا شود و طوری باشد که معمولاً چنین غباری، در صورت عدم مراقبت، به حلق می رسد و انسان با این که متوجه است و می تواند مواظبت کند، مواظبت نکند و آن غبار، به حلق برسد، بنابر احتیاط واجب، روزه اش با توضیحی که در مسئله (۱۹۸۲) ذکر شد باطل می شود. اما از گرد و غباری که در اثر وزش باد یا طوفان پدید می آید و پرهیز از آن معمولاً سختی بسیار زیاد دارد، لازم نیست پرهیز شود.

مسئله ۱۹۸۷. اگر روزه دار مواظبت نکند و غبار یا دود و مانند اینها وارد حلق وی شود، چنانچه یقین یا اطمینان داشته که به حلق نمی رسد، روزه اش صحیح است و همچنین است حکم اگر گمان می کرده که به حلق نمی رسد و بدین جهت مواظبت ننموده است؛ ولی احتیاط مستحب آن است که در این صورت، قضای آن روزه را نیز به جا آورد.

۱. یعنی خصوص روزه واجب را تیت نکند؛ بلکه از مبطلات روزه پرهیز کند و قصدش از این کار به طور کلی قره^۱ الی الله باشد.

مسئله ۱۹۸۸. اگر فراموش کند که روزه است و مواظبت نکند، یا بی اختیار غبار و مانند آن به حلق او برسد، روزه اش باطل نمی شود.

مسئله ۱۹۸۹. اسپری آسم که برای تنگی نفس استعمال می شود اگر دارو را فقط وارد ریه و شش ها می کند و دارو وارد مری نمی شود، روزه را باطل نمی کند.

۶. باقیماندن بر جنابت تا اذان صبح

مسئله ۱۹۹۰. فردی که جنب است، باید قبل از اذان صبح ماه مبارک رمضان غسل کند یا چنانچه وظیفه اش تیمم است تیمم کند و توضیح احکام باقی ماندن بر جنابت در اقسام مختلف روزه در مسائل آینده ذکر می شود.

مسئله ۱۹۹۱. اگر فرد جنب عمداً در ماه رمضان تا اذان صبح غسل نکند یا اگر وظیفه اش تیمم است تیمم ننماید، باید روزه آن روز را تمام کند و بنابر احتیاط واجب، آن را به نیت قربت مطلقه^۱ انجام دهد؛ سپس باید روز دیگری را نیز روزه بگیرد و چون معلوم نیست روزه آن روز دیگر، قضاء است یا عقوبت، آن روز را نیز به نیت قربت مطلقه روزه بگیرد.

مسئله ۱۹۹۲. باقی ماندن غیر عمدی بر جنابت تا اذان صبح در ماه مبارک رمضان اشکال ندارد و نیز کسی که از جنابت خویش اطلاع نداشته است (جاهل به موضوع بوده، نه این که حکم جنابت را نمی دانسته) چنانچه در بین روز ماه مبارک رمضان یا بعد از آن متوجه شود که جنب بوده و با حال جنابت روزه گرفته است، روزه اش صحیح می باشد. همچنین کسی که می دانسته جنب است و با اعتقاد به اینکه در اعضای بدنش مانعی نیست، غسل جنابت انجام داده و روزه گرفته، سپس در بین روز یا بعد از آن متوجه شود که اتفاقاً مانعی در اعضای بدن به هنگام غسل بوده یا به دلیل دیگری (به علت جهل به موضوع)، غسلش باطل بوده، مثل اینکه بفهمد غسل برایش ضرر قابل توجهی داشته یا آب غسل نجس بوده است، روزه او صحیح می باشد و قضا نیز ندارد،

۱. یعنی خصوص روزه واجب را نیت نکند؛ بلکه از مبطلات روزه پرهیز کند و قصدش از این کار به طور کلی قره^۱ الی الله باشد.

ولی اگر با آن حال نماز خوانده نمازش باطل است.

مسئله ۱۹۹۳. کسی که می‌خواهد قضای روزه ماه رمضان را بگیرد، هرگاه تا اذان صبح عمداً جنب بماند، نمی‌تواند آن روز را روزه بگیرد و اگر از روی عمد نباشد، می‌تواند در آن روز، روزه قضا ماه مبارک رمضان بگیرد؛ هرچند احتیاط مستحب است که آن روز را روزه قضا نگیرد. به عنوان مثال فردی که می‌خواهد قضای روزه ماه رمضان را بگیرد، اگر بعد از اذان صبح از خواب بیدار شود و ببیند محتمل شده و بداند قبل از اذان محتمل شده است، می‌تواند آن روز را به قصد قضای ماه رمضان روزه بگیرد؛ هرچند احتیاط مستحب ترک این کار است.

مسئله ۱۹۹۴. در غیر روزه ماه رمضان و قضای آن - هر روزه واجب یا مستحب دیگر - اگر فرد جنب، عمداً تا اذان صبح بر حال جنابت باقی بماند، اشکال ندارد و می‌تواند آن روز را روزه بگیرد.

مسئله ۱۹۹۵. اگر جنب در ماه رمضان غسل را فراموش کند و بعد از یک روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را قضاء نماید و اگر بعد از چند روز یادش بیاید، روزه هر چند روزی را که یقین دارد جنب بوده قضاء نماید، مثلاً اگر نمی‌داند سه روز جنب بوده یا چهار روز، باید روزه سه روز را قضاء کند و اگر در همان روز یادش بیاید، باید روزه آن روز را تمام کند و احتیاط واجب آن است که در آن، قصد قربت مطلقه داشته باشد و علاوه بر آن، قضاء روزه را نیز باید انجام دهد و منظور از قضاء در این مسئله به معنایی است که در مسئله (۱۹۹۱) ذکر شد.

شایان ذکر است این حکم اختصاص به روزه ماه مبارک رمضان دارد و شامل سایر اقسام روزه نمی‌شود.

مسئله ۱۹۹۶. کسی که در شب ماه رمضان برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت ندارد و به وقت نداشتن هم توجه دارد، اگر خود را جنب کند، حکم باقیماندن عمدی بر جنابت را دارد که در مسئله (۱۹۹۱) ذکر شد.

مسئله ۱۹۹۷. اگر فرد بداند وقت برای غسل ندارد و وقت او تنها به اندازه تیمم است و خود را جنب کند و در وقت باقیمانده تیمم نماید، روزه‌اش صحیح است.

شایان ذکر است حرام بودن این کار محل اشکال می‌باشد.

مسئله ۱۹۹۸. کسی که در شب ماه رمضان جنب است و وقت برای غسل دارد، چنانچه عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، باید تیمم کند و روزه بگیرد و در این صورت روزه اش صحیح است؛ هرچند گناهکار می‌باشد.

مسئله ۱۹۹۹. اگر روزه دار در روز محتلم شود، واجب نیست فوراً غسل کند.

مسئله ۲۰۰۰. کسی که مس میت کرده یعنی جایی از بدن خود را به بدن میت رسانده، می‌تواند بدون غسل مس میت، روزه بگیرد و اگر در حال روزه هم میت را مس نماید، روزه او باطل نمی‌شود.

مسئله ۲۰۰۱. کسی که در شب ماه رمضان جنب است، در هیچ یک از دو صورت زیر بنا بر احتیاط واجب نباید غسل نکرده بخوابد:

الف. می‌داند که اگر بخوابد تا صبح بیدار نمی‌شود ب. یقین یا اطمینان ندارد که اگر بخوابد قبل از اذان صبح بیدار می‌شود.

در این حکم فرقی بین مرتبه اول خوابیدن و دفعات بعد نیست.

مسئله ۲۰۰۲. اگر فردی که جنب است در شب ماه رمضان برای بار اول، عمداً بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، حکم روزه او صورت‌های مختلفی دارد:

۱. یقین یا اطمینان دارد اگر بخوابد قبل از اذان صبح بیدار می‌شود و با تصمیم به این که بعد از بیدار شدن غسل کند، بخوابد، در این صورت روزه وی صحیح است.

۲. اطمینان به بیدار شدن ندارد، ولی احتمال معقول می‌دهد که بیدار شود:

الف. با تصمیم بر غسل کردن بخوابد.

ب. نسبت به این که بعد از بیدار شدن باید غسل کند، توجه نداشته و غافل باشد.

در این دو صورت (الف و ب)، باید روزه آن روز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب آن را به قصد قربت مطلقه انجام دهد و قضای آن را نیز به معنایی که در مسئله (۱۹۹۱) ذکر شد، بجا آورد و بنا بر احتیاط مستحب کفاره هم بدهد.

۱. یا به هر طریقی جنب شود و روزه اش صحیح باشد مانند موارد مسئله ۱۹۶۸ و بعضی از موارد ۱۹۷۴ و ۱۹۶۶.

ج. واجب بودن روزه فردا (فردای آن شب که خوابیده) را فراموش کرده باشد و مثلاً بعد از اذان صبح در بین الطلوعین متوجه شود، در این صورت روزه اش صحیح است و باید آن روز را روزه بگیرد و قضا ندارد.

۳. می داند اگر بخوابد تا اذان صبح بیدار نمی شود.

۴. یقین دارد یا احتمال می دهد که قبل از اذان صبح بیدار شود، ولی نمی خواهد بعد از بیدار شدن غسل کند یا در غسل کردن تردید دارد:

در این دو صورت (۴و۳)، باید روزه آن روز را تمام کند و بنا بر احتیاط واجب آن را به نیت قربت مطلقه انجام دهد و قضا - به معنایی که در مسأله (۱۹۹۱) ذکر شد - و کفاره بر او واجب می شود.

مسأله ۲۰۰۳. اگر جنب در شب ماه رمضان بخوابد و بیدار شود و یقین یا اطمینان داشته باشد یا احتمال معقول دهد که اگر دوباره بخوابد، قبل از اذان صبح بیدار می شود و تصمیم هم داشته باشد که بعد از بیدار شدن غسل کند، چنانچه دوباره بخوابد و تا اذان بیدار نشود، باید آن روز را روزه بگیرد و بنا بر احتیاط واجب، آن را به نیت قربت مطلقه انجام دهد. سپس باید روزه آن روز را به معنایی که در مسأله (۱۹۹۱) ذکر شد، قضاء کند و همین حکم برای کسی که از خواب دوّم بیدار شده و با شرایطی که ذکر شد، برای مرتبه سوّم بخوابد، نیز جاری است. البته در این صورت (خواب سوّم) به طور کلی و در صورت اوّل (خواب دوّم) اگر احتمال بیدار شدن می داده اما اطمینان به آن نداشته است، احتیاط مستحب است که کفاره هم بدهد.

مسأله ۲۰۰۴. خوابی که در آن احتلام صورت گرفته است، خواب اول حساب می شود؛ بنابراین اگر پس از بیدار شدن از خواب احتلام، دوباره بخوابد و تا اذان صبح بیدار نشود، چنان که در مسأله قبل ذکر شد، باید به معنایی که در مسأله (۱۹۹۱) بیان شد، روزه آن روز را قضا کند.

مسأله ۲۰۰۵. اگر فرد جنب در شب ماه مبارک رمضان، به دلیل تنگی وقت یا ضرر داشتن آب و مانند آن، وظیفه اش تیمّم باشد، واجب است تیمّم نماید؛ ولی بعد از انجام تیمّم لازم نیست تا اذان صبح بیدار بماند و می تواند بخوابد.

۷. باقیماندن زن بر حیض و نفاس تا اذان صبح

مسئله ۲۰۰۶. زنی که در شب ماه مبارک رمضان از حیض یا نفاس پاک شده است قبل از اذان صبح ماه مبارک رمضان باید غسل کند یا چنانچه وظیفه‌اش تیمم است تیمم کند و توضیح احکام باقیماندن بر حیض یا نفاس در اقسام مختلف روزه در مسائل بعد ذکر می‌شود.

مسئله ۲۰۰۷. اگر زن در شب ماه رمضان قبل از اذان صبح از حیض یا نفاس پاک شود و عمداً غسل نکند و اگر وظیفه‌اش تیمم است تیمم ننماید، روزه آن روز را باید تمام کند و بنابر احتیاط واجب آن را به نیت قربت مطلقه^۱ انجام دهد. سپس باید در روز دیگری قضای آن را نیز بگیرد و چون معلوم نیست روزه آن روز دیگر، قضاء است یا عقوبت است، آن روز را نیز به قصد قربت مطلقه روزه بگیرد.

مسئله ۲۰۰۸. باقیماندن غیر عمدی بر حیض یا نفاس تا اذان صبح در ماه مبارک رمضان اشکال ندارد؛ بنابراین هر گاه زن در شب ماه رمضان پیش از اذان صبح در واقع پاک شده باشد، ولی خودش با یقین به اینکه هنوز پاک نشده، غسل ننماید و پس از اذان صبح، مثلاً بین الطلوعین متوجه شود، باید روزه بگیرد و روزه‌اش صحیح است.

مسئله ۲۰۰۹. در روزه قضای ماه رمضان اگر زن عمداً غسل و تیمم را ترک کند، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند آن روز را روزه قضا بگیرد و چنانچه به طور غیر عمدی بوده اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۱۰. در غیر روزه ماه رمضان و قضای آن، از اقسام روزه‌های واجب و مستحب، اگر زن عمداً غسل و تیمم را ترک کند و تا اذان صبح بر حیض یا نفاس باقی بماند اشکال ندارد و می‌تواند آن روز را روزه بگیرد.

مسئله ۲۰۱۱. اگر زن قبل از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و برای غسل وقت نداشته باشد، باید قبل از اذان صبح تیمم نماید و در این صورت

۱. یعنی خصوص روزه واجب را نیت نکند؛ بلکه از مبطلات روزه پرهیز کند و قصدش از این کار به طور کلی قره‌الی الله باشد.

روزه اش صحیح است؛ همچنین اگر وقت وسعت دارد ولی آب برای زن ضرر دارد و وظیفه او تیمم است.

مسئله ۲۰۱۲. زنی که در شب ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شده، اگر عمداً غسل نکند تا وقت تنگ شود، باید تیمم نماید و در این صورت روزه آن روزش صحیح است.

مسئله ۲۰۱۳. اگر زن نزدیک اذان صبح در ماه مبارک رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و برای هیچ کدام از غسل و تیمم وقت نداشته باشد، روزه اش صحیح است.

مسئله ۲۰۱۴. اگر زن در ماه مبارک رمضان غسل حیض یا نفاس را فراموش کند و بعد از یک یا چند روز یادش بیاید، روزه‌هایی که گرفته صحیح است. بنابراین مسئله (۱۹۹۵)، شامل غسل حیض یا نفاس نمی‌شود.

مسئله ۲۰۱۵. اگر زن قبل از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود، ولی بخوابد و در انجام غسل کوتاهی کرده و تا اذان غسل نکند و در تنگی وقت تیمم هم ننماید، باید روزه آن روز را تمام کند و بنابر احتیاط واجب، آن را به نیت قربت مطلقه انجام دهد. سپس روزه آن روز را به معنایی در مسئله (۲۰۰۷) ذکر شد، قضاء کند؛ ولی چنانچه کوتاهی نکند، هرچند سه مرتبه بخوابد و تا اذان غسل نکند و در تیمم کردن نیز کوتاهی نکند، روزه او صحیح است. بنابراین احکام خاصی که برای خواب اول و دوم و بیشتر نسبت به فرد جنب بیان شد، در مورد فرد حائض و نفساء، جاری نیست.

مسئله ۲۰۱۶. اگر زن قبل از اذان صبح در ماه رمضان از حیض یا نفاس پاک شود و وظیفه اش به علت کمی وقت یا ضرر داشتن آب و مانند آن تیمم باشد، واجب است تیمم کند ولی بعد از انجام تیمم لازم نیست تا اذان صبح بیدار بماند و می‌تواند بخوابد.

مسئله ۲۰۱۷. اگر زنی که در حال استحاضه کثیره است - هرچند غسل‌های خود را با توضیحی که در فصل احکام استحاضه گفته شد به جا نیارد - روزه او صحیح است. همچنان که در استحاضه متوسطه - هرچند غسل نکند -، روزه اش صحیح است؛ البته

احتیاط مستحب است که مستحاضه متوسطه یا کثیره غسل های روزانه خود را انجام دهد.^۱

۸. اِماله کردن یا تنقیه

مسئله ۲۰۱۸. اِماله کردن با شیء روان هرچند از روی ناچاری و برای معالجه باشد، روزه را باطل می کند؛ ولی اِماله کردن با شیء جامد مثل شیاف، روزه را باطل نمی کند.

۹. قی کردن

مسئله ۲۰۱۹. هرگاه روزه دار عمدتاً قی (استفراغ) کند هرچند به دلیل مرض یا برای نجات از مسمومیت و مانند آن ناچار به این کار باشد، روزه اش باطل می شود ولی اگر سهواً یا بی اختیار قی کند، اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۲۰. اگر فرد در شب چیزی بخورد که می داند به علت خوردن آن، در روز، بی اختیار قی می کند، روزه اش صحیح است.

مسئله ۲۰۲۱. اگر روزه دار بتواند از قی کردن خودداری کند، چنانچه خود به خود انجام شده است - به گونه ای که عرفاً نگویند فرد، خودش را وادار به قی کردن نموده - لازم نیست از آن جلوگیری کند و روزه اش صحیح می باشد.

مسئله ۲۰۲۲. اگر خرده های غذا یا اشیای ریز دیگر، در گلوی روزه دار برود: الف. چنانچه به مقداری پایین رفته باشد که به فرو دادن آن، خوردن گفته نشود، لازم نیست آن را بیرون آورد؛ بلکه نباید آن را با قی کردن بیرون آورد و در این صورت روزه اش صحیح است.

ب. اگر به این مقدار فرو نرفته باشد و مجبور باشد یا آن را ببلعد یا بیرون آورد، نباید آن را ببلعد؛ بلکه واجب است آن را بیرون آورد هرچند برای این کار مجبور به قی کردن شود؛ مگر در صورتی که قی کردن برای او ضرر، یا سختی زیادی - که معمولاً قابل تحمل نیست - داشته باشد و در هر دو صورت (بلعیدن و قی کردن)، روزه اش باطل می شود.

۱. این احتیاط مستحبی مربوط به حکم روزه می باشد و انجام غسل ها، برای صحت نماز لازم می باشد.

مسئله ۲۰۲۳. اگر انسان سهواً چیزی را فرو برد و پیش از رسیدن به معده یادش بیاید که روزه است، چنانچه از حلق گذشته و به قدری پایین رفته باشد که اگر آن را داخل معده کند به آن خوردن نگویند، لازم نیست آن را بیرون آورد و روزه او صحیح است.

مسئله ۲۰۲۴. اگر روزه‌دار یقین داشته باشد که به علت آروغ زدن، چیزی از گلو بیرون می‌آید، چنانچه طوری باشد که بر آن، قی کردن صدق کند، نباید عمداً آروغ بزند؛ ولی اگر یقین نداشته باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۰۲۵. اگر فرد آروغ بزند و چیزی در حلق یا دهانش بیاید، باید آن را بیرون بریزد و اگر بی‌اختیار فرو رود، روزه‌اش صحیح است و چنانچه عمداً آن را فرو برد، بنابر احتیاط واجب روزه‌اش باطل می‌شود؛ بنابراین چنانچه به طور مثال در روزه ماه رمضان چنین کند باید روزه آن روز را به قصد قربت مطلقه^۱ به پایان برده و قضای آن را هم بجا آورد؛ همچنین بنابر احتیاط واجب، کفاره هم باید بدهد.

احکام مبطلات روزه

مسئله ۲۰۲۶. اگر انسان عمداً و با اختیار و با اینکه حکم شرعی را می‌داند، کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، روزه او باطل^۲ می‌شود.^۳

مسئله ۲۰۲۷. اگر انسان یکی از مفطرات روزه را به طور غیر عمدی مرتکب شود، اشکال ندارد و روزه‌اش صحیح است و در موارد غیر عمد، بین سهو، فراموشی، غفلت و عدم اختیار فرقی نیست؛ ولی مواردی از این حکم استثناء می‌شود:

۱. یعنی خصوص روزه واجب را نیت نکند؛ بلکه از مبطلات روزه پرهیز کند و قصدش از این کار به طور کلی قرینة الی الله باشد.

۲. این باطل شدن، در بعضی از موارد مثل رساندن گرد و غبار غلیظ به حلق، دروغ بستن بر خداوند متعال و پیامبر اکرم ﷺ بنابر احتیاط واجب می‌باشد و در چنین مواردی احتیاط واجب آن است که در بقیه روز ماه مبارک رمضان، امساک فرد به قصد قربت مطلقه باشد.

۳. البته توضیح حکم در مورد باطل شدن روزه کسی که عمداً تا اذان صبح بر جنابت یا حیض یا نفاس باقی مانده، قبلاً ذکر شد.

الف. اگر فرد برای رفع تشنگی و خنک شدن، آب در دهان بگرداند و در حالی که می‌داند روزه است، آب بی‌اختیار فرو رود، همان طور که بعداً ذکر می‌شود، قضای آن روز بر او واجب می‌شود.

ب. اگر فرد در ماه مبارک رمضان، غسل جنابت را فراموش کند و روزه بگیرد و بعد از سپری شدن یک یا چند روز، یادش بیاید، همان طور که در مسأله (۱۹۹۵) ذکر شد، باید قضای آن را به قصد قربت مطلقه انجام دهد.

ج. اگر جنب با توضیحی که در بخش باقی ماندن بر جنابت ذکر شد، بخوابد و تا صبح غسل نکند، باید روزه آن روز را تمام کرده و با یتّی که در مسأله (۱۹۹۱) ذکر شد، روز دیگری هم روزه بگیرد.

مسأله ۲۰۲۸. اگر انسان نداند که بعضی از آنچه به عنوان مفطرات ذکر شد، روزه را باطل می‌کند و به علت ندانستن حکم، آن را انجام دهد، چنانچه آن مفطر، خوردن یا آشامیدن یا جماع باشد، در هر صورت روزه اش باطل می‌شود و اگر سایر مفطرات بوده است چند صورت دارد:

الف. اگر در یادگیری مسأله کوتاهی کرده باشد (که در این صورت جاهل مقصر محسوب می‌شود) روزه اش باطل می‌شود.

ب. اگر در یادگیری مسأله کوتاهی نکرده و هنگام انجام مبطل، تردید هم نداشته است (که در این صورت جاهل قاصر می‌باشد) روزه اش صحیح می‌باشد.^۱

ج. چنانچه فرد، در هنگام انجام مفطر، برای ارتکاب آن، حجت شرعی داشته باشد (که در این صورت هم جاهل قاصر محسوب می‌شود) روزه اش باطل نمی‌شود.

مسأله ۲۰۲۹. اگر روزه‌دار سهواً یکی از کارهایی که روزه را باطل می‌کند، انجام دهد و به اعتقاد اینکه روزه اش باطل شده، عمداً دوباره یکی از آنها را به جا آورد، حکم

۱. شایان ذکر است فردی که شک در مفطر روزه بودن عملی دارد و احتمال مفطر بودن آن را می‌دهد ولی قادر به یادگیری حکم شرعی مربوط به آن نیست، وظیفه اش احتیاط است یعنی باید آن عمل را انجام ندهد و چنانچه با امکان احتیاط، عمداً آن عمل را انجام دهد، مقصر محسوب می‌شود؛ بنابراین جاهل قاصر به حساب نمی‌آید.

مسأله قبل درباره او جاری می شود.

مسأله ۲۰۳۰. اگر چیزی به زور در گلوی روزه دار بریزند، روزه او باطل نمی شود، ولی اگر مجبورش کنند که روزه خود را به یکی از سه مورد خوردن یا آشامیدن یا جماع باطل کند، مثلاً به او بگویند: اگر غذا نخوری ضرر مالی یا جانی به تو می زنیم و خودش برای جلوگیری از ضرر چیزی بخورد، روزه او باطل می شود و در غیر آن سه مورد نیز، بنابر احتیاط واجب، روزه اش باطل می شود.

مسأله ۲۰۳۱. روزه دار نباید جایی برود که می داند چیزی در گلویش می ریزند یا مجبورش می کنند که خودش روزه خود را باطل کند و اگر برود و از روی ناچاری خودش کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، روزه او باطل می شود و همچنین است بنابر احتیاط لازم، چنانچه چیزی را در گلویش بریزند.

مواردی که برای روزه دار مکروه است

مسأله ۲۰۳۲. چند مورد برای روزه دار مکروه می باشد و از آن جمله است:

۱. فرو بردن تمام سر در آب که این کار روزه را باطل نمی کند؛ ولی کراهت شدید دارد و احتیاط مستحب در ترک آن است.
۲. دوا ریختن به چشم و سرمه کشیدن، در صورتی که مزه یا بوی آن به حلق برسد.
۳. انجام دادن هر کاری مانند خون گرفتن و حمام رفتن که باعث ضعف می شود.
۴. دارو در بینی ریختن، اگر نداند که به حلق می رسد و اگر بداند به حلق می رسد، جایز نیست.
۵. بو کردن گیاهان معطر، ولی استفاده از عطر در حال روزه، اشکال ندارد و مکروه نمی باشد.
۶. نشستن زن در آب.
۷. استعمال شیاف.
۸. تر کردن لباسی که در بدن است.
۹. کشیدن دندان و هر کاری که به سبب آن از دهان خون بیاید.
۱۰. مسواک کردن با چوب تر.
۱۱. بی جهت، آب یا مایع دیگری در دهان کردن.
۱۲. اینکه انسان بدون قصد بیرون آمدن منی، کاری کند که شهوتش تحریک شود.

احکام روزه قضا

بعضی از مواردی که قضای روزه، واجب نیست

مسئله ۲۰۳۳. در موارد زیر لازم نیست مکلف قضای روزه را انجام دهد:

۱. اگر دیوانه عاقل شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که دیوانه بوده قضاء نماید.
۲. هنگامی که فرد بالغ گردید، واجب نیست قضای روزه‌هایی را که در ایام قبل از بلوغ نگرفته است به جا آورد.
۳. اگر کافر مسلمان شود، واجب نیست روزه‌های وقتی را که کافر بوده قضاء نماید.
۴. اگر فرد بیهوش یا شخصی که در کُما است هوشیار گردد و از حالت بیهوشی یا کُما بیرون آید روزه‌های روزهایی را که بیهوش بوده یا در کُما به سر می‌برده و تیت روزه نداشته، لازم نیست قضا نماید.
۵. روزه‌هایی را که فرد مخالف، مطابق با مذهب خویش انجام داده است، یا مطابق مذهب تشیع - در صورتی که قصد قربت از او حاصل شده - به جا آورده است، بعد از آنکه شیعه دوازده امامی گردید، لازم نیست قضا نماید.
۶. اگر فرد به دلیل بیماری یا حیض یا نفاس، روزه ماه رمضان را نگیرد و قبل از گذشت زمانی که بتواند آن روزه‌هایی را که نگرفته قضاء کند، بمیرد، آن روزه‌ها قضاء ندارند. به عنوان مثال پدری که در ماه مبارک رمضان به علت بیماری روزه نگرفته و در روز عید فطر همان سال از دنیا رفته است، بر پسر بزرگتر لازم نیست قضای روزه‌های او را بگیرد.

بعضی از مواردی که قضای روزه، واجب است

مسئله ۲۰۳۴. در موارد زیر واجب است مکلف قضای روزه را به جا آورد:

۱. روزه‌ای که انسان به علت مستی انجام نداده، باید قضاء نماید، هرچند، چیزی را که به سبب آن مست شده، برای معالجه و درمان خورده باشد.
۲. اگر مسلمانی کافر شود (مرتد گردد) و دوباره مسلمان گردد، روزه‌های وقتی را که

- مرتد بوده باید قضاء نماید و در این حکم فرقی بین مرتد فطری و مرتد ملی نیست.
۳. روزه‌هایی را که فرد به علت سفری که روزه گرفتن در آن جایز نیست، نگرفته است، بعد از برطرف شدن عذر، واجب است قضا نماید.
۴. روزه‌هایی را که فرد مخالف انجام نداده، بعد از آنکه شیعه شد، واجب است قضا نماید.
۵. روزه‌هایی را که زن به واسطه حیض یا نفاس نگرفته، بعد از برطرف شدن عذر، واجب است قضا نماید.
۶. اگر فرد در یوم الشک که نمی‌داند آخر ماه شعبان است یا اول ماه رمضان روزه نگیرد و بعداً بفهمد ماه مبارک رمضان بوده، واجب است قضای آن را به جا آورد.
۷. اگر فرد به اعتقاد اینکه روز عید فطر است روزه نگیرد و بعداً متوجه شود آن روز، روز آخر ماه مبارک رمضان بوده، واجب است قضای آن روز را به جا آورد.
- مسئله ۲۰۳۵.** اگر انسان روزه ماه رمضان را عمداً نگیرد:
- الف. باید از روزه خویش جداً به درگاه الهی توبه نماید.
- ب. واجب است قضای آن را به جا آورد.
- ج. با شرایطی که در فصل کفاره روزه ذکر می‌شود، کفاره عمد ماه مبارک رمضان بر عهده او ثابت می‌شود و واجب است برای هر روز روزه خواری دو ماه روزه بگیرد، یا به شصت فقیر طعام بدهد، یا یک بنده آزاد کند.
- د. چنانچه تا ماه رمضان آینده قضای آن روزه را به جا نیاورد، بنابر احتیاط واجب، برای هر روز یک مُد طعام نیز کفاره بدهد.

احکام دیگر روزه قضاء

مسئله ۲۰۳۶. کسی که چند روز روزه قضای ماه مبارک رمضان دارد و تعداد آنها را نمی‌داند یا فراموش کرده، مثلاً نمی‌داند که سه یا چهار یا پنج روز بوده، چنانچه مقدار کمتر را روزه بگیرد، کافی است و واجب نیست تعدادی را که مشکوک است به جا آورد، ولی احتیاط مستحب است به قدری روزه بگیرد که یقین کند تمام آنها را انجام

داده است بنابراین در مثال ذکر شده، بهتر است احتیاطاً پنج روز روزه قضا بگیرد.

مسئله ۲۰۳۷. اگر برای عذری چند روز روزه نگیرد و بعد شک کند که چه وقت عذر او بر طرف شده، واجب نیست مقدار بیشتری را که احتمال می‌دهد روزه نگرفته قضاء نماید، مثلاً کسی که قبل از ماه رمضان مسافرت کرده و نمی‌داند عصر پنجم ماه رمضان از سفر برگشته یا عصر ششم و یا اینکه مثلاً در اواخر ماه رمضان مسافرت کرده و بعد از ماه رمضان برگشته و نمی‌داند که شب بیست و پنجم ماه رمضان مسافرت کرده یا شب بیست و ششم، در هر دو صورت می‌تواند مقدار کمتر یعنی پنج روز را (در مثال دوم، در صورت کامل بودن ماه) قضاء کند؛ هر چند احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتر یعنی شش روز را قضاء نماید.

مسئله ۲۰۳۸. اگر از چند ماه رمضان روزه قضاء داشته باشد، رعایت ترتیب در قضای آنها لازم نیست. بنابراین قضای هر کدام را که اول بگیرد اشکال ندارد؛ ولی اگر وقت قضای ماه رمضان آخر کم باشد، مثلاً پنج روز از ماه رمضان آخر قضاء داشته باشد و پنج روز هم به ماه رمضان جدید مانده باشد، احتیاط مستحب آن است که اول قضای ماه رمضان آخر را بگیرد.

مسئله ۲۰۳۹. اگر قضای روزه چند ماه رمضان بر او واجب باشد و در نیت، معین نکند روزه‌ای را که می‌گیرد قضای کدام ماه رمضان است، قضای آخرین سال حساب نمی‌شود، بنابر این کفاره تأخیر ساقط نمی‌باشد.

مسئله ۲۰۴۰. در روزه‌های قضاء، رعایت موالات لازم نیست؛ بنابراین اگر کسی یک هفته پشت سر هم روزه ماه مبارک رمضان را - چه با عذر و چه بدون عذر - نگرفته، در هنگام قضای آن، واجب نیست هفت روز روزه را، پشت سر هم انجام دهد.

مسئله ۲۰۴۱. روزه‌داری که قضای روزه ماه رمضان از خودش دارد و روزه قضا گرفته است، می‌تواند قبل از اذان ظهر، روزه خود را باطل نماید ولی اگر وقت قضاء تنگ باشد، مثل اینکه فرد، یک هفته روزه قضاء از ماه رمضان قبل دارد و فقط هفت روز هم به ماه رمضان سال جدید باقی مانده است، در این صورت، احتیاط مستحب آن

است که روزه خویش را باطل ننماید^۱ و اما بعد از اذان ظهر، افطار عمدی روزه قضای ماه رمضان جایز نیست و کفاره دارد.

مسئله ۲۰۴۲. اگر فردی قضای روزه میّتی را گرفته باشد، احتیاط مستحب آن است که بعد از اذان ظهر روزه را باطل نکند.^۲

مسئله ۲۰۴۳. کسی که قضای روزه ماه رمضان خودش را گرفته، اگر بعد از اذان ظهر عمداً به خوردن یا آشامیدن یا جماع یا استمناء روزه خویش را باطل کند، واجب است ده فقیر را سیر کند یا به هر کدام یک مُدّ طعام بدهد و اگر نمی تواند، سه روز روزه بگیرد و چنانچه افطار روزه قضا در بعد از ظهر با مبطلاتی که ذکر شد، به علت ندانستن مسئله و حکم شرعی باشد، در صورتی که جاهل قاصر باشد، کفاره بر او واجب نیست ولی اگر جاهل مقصّر باشد - حتّی بنا بر احتیاط واجب در موردی که هنگام ارتکاب مبطل، تردید نداشته - پرداخت کفاره لازم می باشد.

مواردی که قضا و کفاره روزه واجب است

مسئله ۲۰۴۴. اگر کسی روزه ماه رمضان را با خوردن یا آشامیدن یا جماع یا استمناء یا باقی ماندن بر جنابت باطل کند^۳، در صورتی که عمدی و با اختیار باشد و به علت ناچاری و اضطرار یا اکراه نباشد، علاوه بر قضاء، کفاره هم بر او واجب می شود؛ ولی کسی که سایر مبطلات روزه را عمدی و با اختیار مرتکب شده مثل باقی ماندن بر حیض و نفاس، قی کردن، اماله کردن، دروغ بستن به خداوند متعال و پیامبر خدا ﷺ و امامان علیهم السلام، پرداخت کفاره بر او واجب نیست؛ هر چند احتیاط مستحب آن است که علاوه بر قضاء، کفاره هم بدهد.

مسئله ۲۰۴۵. اگر کسی یکی از موارد پنج گانه را که در مسئله قبل ذکر شد، به علت

۱. شایان ذکر است آنچه ذکر شد در صورتی است که انجام روزه خصوص آن روز - به سبب نذر و مانند آن - بر فرد، واجب نشده باشد و گرنه افطار و باز کردن روزه، حتّی قبل از ظهر، جایز نیست.
۲. البته این در صورتی است که اتمام روزه همان روز به سبب شرط ضمن عقد اجاره و مانند آن معین نشده باشد و گرنه افطار و بازکردن روزه مطلقاً جایز نیست.
۳. باطل شدن در مورد باقی ماندن بر جنابت به معنایی است که قبلاً ذکر شد.

ندانستن مسأله، انجام دهد، یعنی نمی دانسته که این موارد، روزه را باطل می کند و آن را انجام دهد، چند صورت دارد:

الف. اگر در فراگیری مسأله کوتاهی کرده (جاهل مقصّر محسوب شود) و در هنگام انجام مفطر تردید داشته و احتمال مفطر بودن آن را می داده است، کفاره بر او بنا بر احتیاط لازم، واجب می شود.

ب. اگر در فراگیری مسأله، کوتاهی نکرده باشد (جاهل قاصر باشد) و یا حتی کوتاهی کرده باشد (جاهل مقصّر باشد)، اما در هر دو صورت، در هنگام انجام مفطر تردید نداشته باشد، کفاره بر او واجب نمی شود.

ج. چنانچه برای انجام مفطر، در هنگام ارتکاب آن، حجّت شرعی داشته باشد (که در این صورت هم جاهل قاصر به حساب می آید)، کفاره بر او واجب نیست.

بنابراین کسی که عقیده قطعی داشته که این مفطرات، روزه را باطل نمی کند، هر چند در مقدمات چنین عقیده ای مقصّر باشد، مثل اینکه در فراگیری مفطرات روزه، کوتاهی کرده باشد، کفاره بر او واجب نیست و همچنین است کسی که نمی دانسته روزه بر او واجب است، مانند کودکانی که در اوائل سنّ بلوغ هستند و اعتقاد داشته اند که روزه بر آنان واجب نمی باشد.

مسأله ۲۰۴۶. کسی که می دانسته موارد پنج گانه ای که در مسأله (۲۰۴۴) ذکر شد، روزه را باطل می کند ولی نمی دانسته که با انجام آنها کفاره بر عهده او واجب می شود، کفاره از او ساقط نمی شود و باید کفاره بدهد.

مسأله ۲۰۴۷. اگر کسی در حال روزه ماه مبارک رمضان کاری را انجام دهد که با صرف نظر از این که مفطر روزه است، به خودی خود، حرام می باشد - مثل استمناء - و این در حالی باشد که حرام بودن آن را می دانسته، ولی عقیده قطعی داشته که روزه را باطل نمی کند و احتمال مفطر بودن آن را نمی داده است، در این صورت نیز کفاره بر او واجب نمی شود.

مواردی که فقط قضای روزه، واجب است

مسأله ۲۰۴۸. در چند مورد به جز مواردی که قبلاً به آنها اشاره شد، فقط قضای

روزه بر انسان واجب است و کفاره واجب نیست:

اول: در شب ماه رمضان جنب باشد و با توضیحی که در مسأله (۲۰۰۳) ذکر شد تا اذان صبح از خواب دوّم یا سوّم بیدار نشود و همچنین خواب اول به تفصیلی که در مسأله (۲۰۰۲) ذکر شد.

دوّم: در ماه رمضان غسل جنابت را فراموش کند و با حال جنابت یک یا چند روز روزه بگیرد که توضیح آن در مسأله (۱۹۹۵) ذکر شد.

سوّم: کاری که روزه را باطل می کند انجام ندهد، ولی نیت روزه نکند یا ریا کند یا قصد کند که روزه نباشد و همچنین اگر قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، ولی آن را انجام ندهد، به توضیحی که قبلاً در نیت روزه ذکر شد.

چهارم: در ماه رمضان بدون اینکه تحقیق کند صبح شده یا نه، کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

پنجم: کسی بگوید صبح نشده و انسان به گفته او کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است. همچنین است حکم، اگر فرد با اعتماد به ساعت یا رادیو و مانند آن اطمینان نماید که صبح نشده و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

ششم: کسی بگوید صبح شده و انسان به گفته او یقین یا اطمینان نکند، یا خیال کند شوخی می کند و خودش هم تحقیق نکند و کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده است.

هفتم: به گفته فرد دیگری که حرف او شرعاً برایش حجّت است، یا انسان به اشتباه معتقد باشد که حرف او حجّت است، افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است.

هشتم: یقین یا اطمینان کند که مغرب شده و افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده است، ولی اگر در هوای ابری و مانند آن به گمان اینکه مغرب شده افطار کند، بعد معلوم شود مغرب نبوده، در این صورت، قضاء، بنا بر احتیاط واجب است.

نهم: به علت تشنگی مضمضه کند، یعنی آب در دهان بگرداند و بی اختیار فرو رود؛ ولی اگر فراموش کند که روزه است و آب را فرو دهد، یا به جهتی غیر از تشنگی

مثل مواردی که مضمضه در آنها مستحب است مانند وضو، مضمضه کند و بی اختیار فرو رود، قضاء ندارد. همچنین اگر روزه‌دار غیر آب، چیز دیگری را در دهان ببرد و بی اختیار فرو رود، یا آب داخل بینی کند و بی اختیار فرو رود، قضاء بر او واجب نیست.

دهم: آنکه کسی به دلیل اکراه یا ناچاری یا تقیّه افطار کند، چنانچه مورد اکراه و تقیّه، خوردن یا آشامیدن یا جماع باشد؛ و در غیر این مفطرات نیز، بنابر احتیاط واجب حکم همین‌طور است.

مسئله ۲۰۴۹. در مسأله قبل در مورد اول باید فرد آن روز را روزه بگیرد و بنابر احتیاط واجب، آن را به نیت قربت مطلقه^۱ انجام دهد، سپس باید قضای آن را هم به قصد ما فی الذمه اعمّ از قضاء و عقوبت بجا آورد.

در مورد دوم هم اگر در بین روز است باید فرد آن روز را روزه بگیرد و بنابر احتیاط واجب، آن را به نیت قربت مطلقه انجام دهد و در هر صورت باید قضای آن را هم به قصد ما فی الذمه اعمّ از قضاء و عقوبت انجام دهد.

در مورد سوم در صورتی که روزه ریایی گرفته یا در تمام روز نیت روزه نکرده یا قصد کرده روزه نباشد، روزه‌اش باطل است و باید قضای آن را انجام دهد و انجام مفطرات بر او حرام می‌باشد و چنانچه افطار کند، دو معصیت کرده؛ یکی ترک روزه و دیگری افطار کردن و در مفطراتی که کفاره دارد، کفاره هم بر او واجب می‌شود؛ اما اگر در بین روز ریا کرده یا قصد کرده روزه نباشد و بعد پشیمان شده یا قصد کرده کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، ولی آن را انجام نداده و بعد پشیمان شده یا از ابتدای روز نیت روزه نکرده و مفطری هم مرتکب نشده و در بین روز پشیمان شده، بنابر احتیاط واجب، باید رجاء آن روز را روزه بگیرد و قضای آن را هم بنابر احتیاط واجب، انجام دهد و ارتکاب مفطرات در هر صورت، بر او حرام است و در صورت انجام مفطری که کفاره دارد، کفاره هم لازم می‌شود.

۱. یعنی خصوص روزه واجب را نیت نکند؛ بلکه از مبطلات روزه پرهیز کند و قصدش از این کار به طور کلی قربه‌الی الله باشد.

در موارد چهارم تا نهم روزه باطل است و باید تا انتهای روز امساک کند و قضای آن را هم انجام دهد و در مورد دهم نیز روزه باطل است و امساک، بنا بر احتیاط واجب، لازم است و باید قضای آن را هم انجام دهد.

مسئله ۲۰۵۰. اگر انسان شک کند که صبح شده یا نه، قبل از تحقیق هم می‌تواند کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد؛ ولی اگر بعداً معلوم شود که صبح بوده، باید قضای آن را به جا آورد اما کفاره ندارد.

مسئله ۲۰۵۱. اگر در ماه رمضان، بعد از تحقیق (نگاه کردن به افق برای مشاهده فجر صادق)، برای او معلوم نشود که صبح شده و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام دهد، بعد معلوم شود صبح بوده، روزه اش صحیح است و قضاء لازم نیست. شایان ذکر است که تحقیق به وسیله ساعت یا رادیو و مانند آن در مورد این حکم کافی نیست و حکم نگاه کردن به افق برای مشاهده فجر صادق را ندارد.

کفاره‌های روزه

در این فصل به بیان احکام مربوط به کفاره‌های روزه پرداخته می‌شود:

اقسام کفاره‌های روزه

مسئله ۲۰۵۲. کفاره‌های مربوط به روزه ماه مبارک رمضان را می‌توان به چهار دسته تقسیم نمود، که در مسائل بعد به توضیح آن پرداخته می‌شود.

دسته اول از اقسام کفاره: کفاره افطار عمدی در ماه مبارک رمضان

مسئله ۲۰۵۳. کفاره افطار عمدی در ماه مبارک، اختصاص به فردی دارد که عمداً روزه خود را با ارتکاب یکی از مواردی که در مسئله (۲۰۴۴) ذکر شد، باطل نموده است.

مسئله ۲۰۵۴. در کفاره افطار عمدی روزه ماه رمضان، فرد باید یک بنده آزاد کند، یا به دستوری که در مسائل بعد گفته می‌شود دو ماه روزه بگیرد، یا شصت فقیر را سیر کند

یا به هر کدام یک مُدّ که تقریباً «۷۵۰ گرم» است، طعام یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد و چنانچه برایش ممکن نباشد، باید به هر تعداد فقیری که می‌تواند، یک مد طعام بپردازد و اگر آن هم ممکن نیست، استغفار نماید و احتیاط واجب آن است که در این دو صورت (صدقه و استغفار)، هر وقت در آینده برایش توانایی حاصل گردید، کفّاره را بپردازد یا آن را کامل نماید.

مسئله ۲۰۵۵. کسی که می‌خواهد دو ماه کفّاره ماه رمضان را بگیرد، باید یک ماه و یک روز (یک ماه تمام و یک روز آن از ماه دیگر) را پی در پی روزه بگیرد و اگر بقیّه آن را به سبب عذر عرفی پی در پی انجام ندهد، اشکال ندارد؛ ولی اگر عذر عرفی نداشته باشد، احتیاط واجب آن است که هر دو ماه پشت سر هم باشد.

مسئله ۲۰۵۶. کسی که می‌خواهد دو ماه روزه کفّاره ماه رمضان را بگیرد، نباید موقعی شروع کند که می‌داند در بین یک ماه و یک روز، روزی مانند عید قربان - که روزه آن حرام است - یا مانند ماه رمضان - که روزه آن واجب می‌باشد - واقع شده است.

مسئله ۲۰۵۷. کسی که باید پی در پی روزه بگیرد، اگر در بین آن بدون عذر یک روز روزه نگیرد، باید روزه‌ها را دوباره از سر بگیرد.

مسئله ۲۰۵۸. اگر در بین روزهایی که باید پی در پی روزه بگیرد عذری مثل بیماری یا حیض یا نفاس یا سفری که در رفتن آن مجبور است، برای او پیش آید بعد از بر طرف شدن عذر، واجب نیست روزه‌ها را از سر بگیرد، بلکه بقیّه را بلافاصله بعد از بر طرف شدن عذر به جا می‌آورد ولی اگر خود فرد با اختیار خود عذر را به وجود آورد، مانند زنی که عمداً با استفاده از دارو خود را حائض کند، لازم است دو مرتبه روزه‌ها را از سر بگیرد.

مسئله ۲۰۵۹. کسی که باید برای کفّاره یک روز، به شصت فقیر طعام بدهد، اگر به تمام شصت نفر دسترسی دارد، نمی‌تواند به جای آنکه به شصت فقیر، شصت طعام بدهد، به تعداد کمتری فقیر، طعام بیشتری بدهد که در مجموع همان شصت طعام بشود؛ مثلاً جایز نیست به سی نفر هر کدام دو مُدّ طعام بدهد و به آن اکتفا کند، ولی می‌تواند برای هر فرد از عیال و خانواده فقیر - هر چند نابالغ باشند - یک مُدّ به آن فقیر بدهد و فقیر می‌تواند به وکالت از عائله و خانواده یا ولایت بر آنها - اگر نابالغ باشند -

قبول نماید و اگر نتواند شصت نفر فقیر را پیدا کند و مثلاً فقط سی نفر را پیدا نماید، می‌تواند به هر کدام دو مُد طعام بدهد ولی بنا بر احتیاط واجب، هر گاه در آینده توانایی پیدا کرد، به سی نفر فقیر دیگر نیز یک مُد طعام بدهد.

مسئله ۲۰۶۰. اگر فرد روزه خود را با شیء حرام یا عمل حرام باطل کند، چه خود آن شیء یا عمل، در اصل حرام باشد مثل شراب، زنا و استمناء، یا به جهتی حرام شده باشد، مثل خوردن غذای حلالی که برای انسان ضرر کلی دارد و نزدیکی کردن با همسر خود در حال حیض، یک کفّاره که توضیح آن در مسئله (۲۰۵۴) ذکر شد، کافی است؛ ولی احتیاط مستحب، آن است که کفّاره جمع بدهد؛ یعنی یک بنده آزاد کند و دو ماه روزه بگیرد و شصت فقیر را سیر کند یا به هر کدام آنها یک مُد گندم یا جو یا نان و مانند اینها بدهد و چنانچه هر سه برایش ممکن نباشد، هر کدام آنها را که ممکن است، انجام دهد.

مسئله ۲۰۶۱. اگر روزه‌دار دروغی را به خداوند متعال و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله عمداً نسبت دهد، کفّاره ندارد ولی احتیاط مستحب آن است که کفّاره بدهد.

مسئله ۲۰۶۲. اگر روزه‌دار در یک روز ماه رمضان مفطراتی که باعث کفّاره می‌شود را بیش از یک بار انجام دهد، چه این که یکی از آنها را چند بار تکرار کند، یعنی چند مرتبه بخورد یا بیاشامد یا چند مرتبه جماع یا چند مرتبه استمناء نماید و چه این که چند مفطر مختلف را انجام دهد، مثلاً آب خورد و بعد جماع یا استمناء نماید، یک کفّاره برای همه آنها کافی است. همین‌طور اگر فرد، روزه واجب ماه رمضان را عمداً نگیرد و تبت روزه نداشته باشد و در روز چند بار مفطر انجام دهد - هر چند جماع یا استمناء باشد - باز هم پرداخت یک کفّاره کافی است.

مسئله ۲۰۶۳. اگر روزه‌دار در ماه رمضان با زن خود که روزه‌دار است جماع کند، چنانچه زن را اکراه کرده باشد، باید کفّاره روزه خودش و بنا بر احتیاط واجب، کفّاره دیگری بابت اکراه زن بدهد و اگر زن به جماع راضی بوده، بر هر کدام یک کفّاره واجب می‌شود.

مسئله ۲۰۶۴. اگر زنی، شوهر روزه‌دار خود را بر جماع اکراه نماید، واجب نیست به

علت اکراه مرد، کفاره بدهد و در این صورت، (حالت اکراه)، بر شوهر او نیز کفاره واجب نیست.

مسئله ۲۰۶۵. اگر روزه‌دار در ماه رمضان، زن خود را بر جماع اکراه کند و در بین جماع زن راضی شود، بر هر کدام یک کفاره واجب می‌شود و احتیاط مستحب آن است که مرد دو کفاره و زن یک کفاره بدهد.

مسئله ۲۰۶۶. اگر روزه‌دار در ماه مبارک رمضان با زن روزه‌دار خود که خواب است جماع نماید، یک کفاره بر او واجب می‌شود و روزه زن صحیح است و کفاره هم بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۶۷. اگر مرد، زن خود را، یا زن، شوهر خود را اکراه کند که غیر جماع کار دیگری که روزه را باطل می‌کند مثل خوردن و آشامیدن یا ملاعبه‌ای که موجب خارج شدن منی می‌شود، به جا آورد، بر هیچ یک از آنها کفاره واجب نیست.

مسئله ۲۰۶۸. کسی که به علت مسافرت یا بیماری روزه نمی‌گیرد، نمی‌تواند زن روزه‌دار خود را اکراه بر جماع کند، ولی اگر او را اکراه نماید، کفاره بر مرد واجب نیست.

مسئله ۲۰۶۹. کسی که عمداً روزه خود را باطل کرده، اگر بعد از اذان ظهر مسافرت کند، یا قبل از ظهر برای فرار از کفاره سفر نماید، کفاره از او ساقط نمی‌شود؛ بلکه اگر قبل از اذان ظهر مسافرتی برای او پیش بیاید نیز، کفاره بر او واجب است.

مسئله ۲۰۷۰. اگر فردی، عمداً روزه خود را باطل کند و بعد عذری مانند حیض یا نفاس یا مرض برای او پیدا شود، احتیاط مستحب آن است که کفاره بدهد، مخصوصاً اگر به وسیله‌ای مانند دارو، حیض یا مرضی را به وجود بیاورد.

مسئله ۲۰۷۱. اگر انسان شک کند که مغرب شده یا نه، نمی‌تواند افطار کند و چنانچه در ماه مبارک رمضان افطار نمود، علاوه بر اینکه باید قضای روزه را انجام دهد، با شرایطی که در فصل احکام کفاره ذکر شد کفاره هم بر او واجب می‌شود.

مسئله ۲۰۷۲. اگر روزه‌دار به گفته کسی که می‌گوید مغرب شده و گفته او شرعاً معتبر نیست، افطار کند و بعد بفهمد مغرب نبوده، یا شک کند که مغرب بوده است یا نه، قضاء و کفاره بر او واجب می‌شود و اگر معتقد بوده که گفته او حجت است، فقط

قضاء لازم می باشد.

مسئله ۲۰۷۳. اگر یقین یا اطمینان کند که روز اول ماه رمضان است یا دو مرد عادل به عنوان بینة شهادت دهند که روز اول ماه رمضان است اما وی عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود که آخر ماه شعبان بوده، کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۷۴. اگر انسان شک کند که آخر ماه رمضان است یا اول شوال و عمداً روزه خود را باطل کند، بعد معلوم شود اول شوال بوده، کفاره بر او واجب نیست.

دسته دوم از اقسام کفاره: فدیة سالانه

مسئله ۲۰۷۵. اگر انسان به علت بیماری، روزه ماه رمضان را نگیرد و بیماری او تا ماه رمضان سال بعد طول بکشد، به گونه ای که در تمامی ایام سال نتواند روزه بگیرد، قضای روزه هایی را که نگرفته بر او واجب نیست؛ ولی پس از فرا رسیدن ماه رمضان سال بعد، باید برای هر روز یک مُد (تقریباً ۷۵۰ گرم) طعام یعنی گندم یا جو یا نان و مانند اینها به فقیر بدهد که آن را فدیة سالانه هم می نامند و پرداخت آن قبل از فرا رسیدن ماه رمضان سال بعد، صحیح نیست؛

البته کسی که مثلاً سی روز کفاره از ماه رمضان قبل به عهده دارد، می تواند روز پانزدهم ماه شعبان کفاره پانزده روز را پردازد و نیز کسی که کفاره ده روز به عهده اوست، روز بیست و پنجم ماه شعبان می تواند کفاره پنج روز را پردازد و همینطور...؛ شایان ذکر است در این مورد و موارد ذکر شده در مسائل بعدی، سیر کردن فقیر کافی نیست و لازم است یک مد طعام را به عنوان این که مال و ملک فقیر باشد به وی پردازد.

مسئله ۲۰۷۶. اگر بیماری انسان چند سال طول بکشد، بعد از آنکه در بین سال آخر خوب شد، باید قضای ماه رمضان سال آخر را بگیرد و قضای روزه های قبل که به علت بیماری، نگرفته بر او واجب نیست؛ ولی باید برای هر روز از سال های قبل یک مُد طعام به فقیر بدهد.^۱

۱. به عنوان مثال، فردی که به علت بیماری، سه سال پی در پی روزه نگرفته و قبل از فرا رسیدن ماه رمضان سال چهارم، در اول ماه رجب، بیماری او بر طرف شده است. در این صورت، قضای روزه های سال اول و دوم از او ساقط است و باید برای هر روز از آن دو سال، کفاره (فدیة) پرداخت نماید و اما نسبت به سال سوم، باید قضای روزه های آن سال را انجام دهد و در صورتی که قضای روزه های سال سوم را تا قبل از فرا رسیدن ماه رمضان سال چهارم به جا آورد، پرداخت کفاره بر او واجب نیست.

مسئله ۲۰۷۷. اگر انسان به علت عذر دیگری غیر از بیماری روزه نگرفته باشد و عذر او تا ماه رمضان بعد باقی بماند، روزه‌هایی را که نگرفته باید قضاء کند و احتیاط واجب آن است که برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد.

مسئله ۲۰۷۸. اگر فرد به علت بیماری، روزه ماه رمضان را نگیرد و بعد از ماه رمضان، بیماری او بر طرف شود ولی عذر دیگری پیدا کند که نتواند تا ماه رمضان بعد قضای روزه را بگیرد، باید روزه‌هایی را که نگرفته قضاء نماید و بنابر احتیاط واجب، برای هر روز یک مُد طعام نیز به فقیر بدهد و همچنین اگر در ماه رمضان به جز بیماری، عذر دیگری داشته باشد و بعد از ماه رمضان آن عذر بر طرف شود و تا ماه رمضان سال بعد به علت بیماری نتواند روزه بگیرد، باید روزه‌هایی را که نگرفته قضاء نماید و بنابر احتیاط واجب، برای هر روز یک مُد طعام نیز به فقیر بدهد.

دسته سوم از اقسام کفاره: کفاره تأخیر

مسئله ۲۰۷۹. اگر انسان در ماه رمضان بدون عذر روزه نگیرد و تا ماه رمضان آینده عمداً قضای روزه را هم به جا نیاورد، باید روزه را قضاء کند و بنابر احتیاط واجب، برای هر روز یک مُد طعام هم به فقیر بدهد. شایان ذکر است چون عمداً فرد روزه ماه رمضان را نگرفته است باید در مواردی که در مسئله (۲۰۴۴) ذکر شد کفاره افطار عمدی را نیز بپردازد.

مسئله ۲۰۸۰. اگر انسان در ماه رمضان به علت عذری روزه نگیرد و بعد از ماه رمضان، عذر او بر طرف شود و تا ماه رمضان آینده عمداً قضای روزه را نگیرد، باید روزه را قضاء کند و برای هر روز یک مُد طعام هم به فقیر بدهد.

مسئله ۲۰۸۱. اگر انسان در ماه رمضان به علت عذری روزه نگیرد و بعد از ماه رمضان، عذر او بر طرف شود و از روی عمد یا سهل انگاری، قضای روزه را نگیرد تا وقت تنگ شود و در تنگی وقت عذر پیدا کند، باید قضاء را بعد از بر طرف شدن عذر بگیرد و برای هر روز یک مُد طعام به فقیر بدهد.

مسئله ۲۰۸۲. اگر انسان در ماه رمضان به علت عذری روزه نگیرد و بعد از ماه

رمضان، عذر او بر طرف شود و بعد از بر طرف شدن آن عذر تصمیم داشته باشد که روزه‌های خود را قضاء کند، ولی قبل از آنکه قضاء نماید، در تنگی وقت عذر دیگری پیدا کند، باید قضاء را بعد از بر طرف شدن عذر بگیرد و نیز لازم است - حتی بنابر احتیاط واجب اگر عذر عرفی برای تأخیر در انجام قضای روزه تا زمان پدید آمدن عذر جدید داشته باشد - برای هر روز یک مد طعام به فقیر بدهد.

دسته چهارم از اقسام کفّاره: فدیة روزانه

مسئله ۲۰۸۳. بر چهار گروه، با توضیحی که در این فصل ذکر می‌شود، روزه گرفتن واجب نیست و در بعضی از موارد آن، باید کفّاره (فدیة روزانه) پرداخت نمایند^۱ و احکام آن در مسائل بعد ذکر می‌شود.

گروه اول از موارد فدیة روزانه

مسئله ۲۰۸۴. پیر مرد و پیر زنی که روزه گرفتن به سبب پیری، برای آنان ممکن نیست یا سختی فوق العاده دارد. که در صورت دوّم (سختی فوق العاده) باید برای هر روز یک مدّ طعام (تقریباً ۷۵۰ گرم) گندم یا جو یا نان و مانند اینها به فقیر بدهد که آن را فدیة می‌نامند و در این مورد و مواردی که در مسائل بعد ذکر می‌شود، سیر کردن فقیر کافی نیست و لازم است یک مدّ طعام را به عنوان این که مال و ملک فقیر باشد به او بدهد.

مسئله ۲۰۸۵. کسی که به سبب پیری روزه نگرفته، چنانچه بعد از ماه رمضان بتواند روزه بگیرد، احتیاط مستحب آن است که قضای روزه‌هایی را که نگرفته، به جا آورد.

گروه دوّم از موارد فدیة روزانه

مسئله ۲۰۸۶. اگر انسان مبتلا به بیماری است که زیاد تشنه می‌شود و نمی‌تواند تشنگی را تحمل کند یا برای او سختی فوق العاده دارد (مثل مرض استسقاء)، روزه بر او

۱. در فصل شرایط واجب شدن روزه این چهار گروه به طور اجمالی ذکر شد.

واجب نیست ولی در صورت دوم (سختی فوق العاده)، باید برای هر روز یک مُدّ طعام به فقیر بدهد و چنانچه بعد بتواند روزه بگیرد، واجب نیست قضاء نماید. شایان ذکر است این حکم اختصاص به مرض استسقاء ندارد و شامل هر مرضی که مانند آن باشد و موجب احساس تشنگی شدید در فرد گردد نیز، می‌باشد.

گروه سوم از موارد فدیة روزانه

مسأله ۲۰۸۷. زنی که وقت زایمان او نزدیک است و روزه برای خودش یا بچه‌اش ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست؛ بلکه در موارد ضرر حرام، نباید روزه بگیرد^۱ و باید برای هر روز یک مُدّ طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت، روزه‌هایی را که نگرفته باید بعداً قضاء نماید و قضاء روزه، به دلیل حاملگی از او ساقط نمی‌شود.

شایان ذکر است، این حکم (پرداخت مُدّ) اختصاص به زن حامله‌ای دارد که وقت زایمان او نزدیک است مثل اینکه وارد ماه نهم حاملگی شده است و شامل زن حامله‌ای که زمان زایمان او نزدیک نیست، نمی‌شود.

گروه چهارم از موارد فدیة روزانه

مسأله ۲۰۸۸. زنی که بچه شیر می‌دهد و شیر او کم است، چه مادر بچه یا دایه او باشد، یا بدون اجرت شیر دهد، چنانچه روزه برای خودش یا بچه‌ای که شیر می‌دهد ضرر دارد، روزه بر او واجب نیست، بلکه در موارد ضرر حرام، نباید روزه بگیرد و باید برای هر روز یک مُدّ طعام به فقیر بدهد و در هر دو صورت، روزه‌هایی را که نگرفته باید بعداً قضاء نماید و قضاء روزه به سبب شیر دادن از او ساقط نمی‌شود.

شایان ذکر است، بنابر احتیاط واجب، این حکم اختصاص به موردی دارد که شیر دادن بچه، تنها همین راه را داشته باشد، اما اگر راه دیگری برای شیر دادن بچه باشد، مثلاً چند زن در شیر دادن او شرکت کنند، یا بتواند از شیرهای جایگزین مثل شیر خشک، کمک بگیرد بنابر احتیاط واجب، روزه نگرفتن برای چنین زنی جایز نیست.

۱. مواردی که در آنها روزه گرفتن، به علت ضرر، حرام می‌شود در قسمت ۶ از مسأله ۲۱۲۳ ذکر می‌شود.

احکام دیگر کفاره روزه

مسئله ۲۰۸۹. کسی که باید برای هر روز یک مُدّ طعام به فقیر به عنوان کفاره تأخیر یا فدیة بدهد، می‌تواند کفاره یا فدیة چند روز را به یک فقیر بدهد.

مسئله ۲۰۹۰. اگر فرد قضای روزه ماه رمضان را چند سال به تأخیر بیندازد، باید قضاء را بگیرد و به علت تأخیر در سال اول، برای هر روز یک مُدّ طعام به فقیر بدهد و اما برای تأخیر چند سال بعدی، چیزی بر او واجب نیست.^۱

مسئله ۲۰۹۱. انسان نباید در به جا آوردن کفاره‌های روزه کوتاهی کند، ولی لازم نیست فوراً آن را انجام دهد.

مسئله ۲۰۹۲. اگر کفاره یا فدیة بر انسان واجب شود و چند سال آن را به جا نیاورد، چیزی بر آن اضافه نمی‌شود.

مسئله ۲۰۹۳. اگر نذر کند که روز معینی را روزه بگیرد، چنانچه در آن روز عمداً روزه خود را باطل کند، باید کفاره بدهد و کفاره آن در فصل احکام نذر و فصل احکام کفارات خواهد آمد.

احکام روزه قضای ماه رمضان پدر (که بنا بر احتیاط لازم، بر پسر بزرگتر واجب است)

مسئله ۲۰۹۴. بعد از مرگ پدر، پسر بزرگتر، بنا بر احتیاط لازم، باید قضای روزه ماه رمضان او را با توضیحی که در فصل (نماز قضای پدر) بیان شد، به جا آورد و می‌تواند به جای هر روز یک مُدّ (تقریباً ۷۵۰ گرم) طعام به فقیر بدهد که در این صورت، قضای روزه‌های پدر، بر او واجب نیست؛ ولی اگر میت وصیت کرده که برای روزه‌هایش اجیر بگیرند، دادن طعام کافی نیست و در این صورت، باید از ثلث مال او برای روزه‌های

۱. به عنوان مثال، فردی که یک روز روزه قضاء داشته و انجام آن را پنج سال به تأخیر انداخته است، پرداخت یک کفاره تأخیر (یک مُدّ طعام) بر او واجب است و لازم نیست به علت تأخیر پنج ساله، پنج کفاره تأخیر بپردازد.

قضایش، فردی را اجیر کنند.^۱

مسئله ۲۰۹۵. اگر پدر غیر از روزه رمضان، روزه واجب دیگری را مانند روزه نذر نگرفته باشد، یا اجیر شده و نگرفته باشد، قضای آن بر پسر بزرگتر لازم نیست.

مسئله ۲۰۹۶. بعد از مرگ مادر احتیاط مستحب است پسر بزرگتر، قضای روزه ماه رمضان او را به تفصیلی که در فصل (نماز قضای پدر) بیان شد، به جا آورد؛ همچنان که کافی است به جای هر روز یک مد (تقریباً ۷۵۰ گرم) طعام به فقیر بدهد، ولی اگر مادر وصیت کرده که برای روزه‌هایش اجیر بگیرند، دادن طعام کافی نیست و در این صورت، باید از ثلث مال مادر برای روزه‌های قضایش، فردی را اجیر کنند.

احکام روزه مسافر

مسئله ۲۰۹۷. مسافری که باید نمازهای چهار رکعتی را در سفر دو رکعت بخواند، نباید روزه بگیرد - چه روزه واجب باشد و چه روزه مستحب - و از این حکم، موارد زیر استثناء می‌شود:

الف. کسی که از قربانی واجب در حج تمتع ناتوان است، واجب است به جای آن ده روز، روزه بگیرد، که باید سه روز اول آن را در بین همان سفر حج روزه بگیرد؛ هر چند مسافر باشد و هفت روز باقیمانده را پس از برگشتن به وطن به جا آورد و توضیح احکام آن در کتاب مناسک حج ذکر شده است.

ب. کسی که در مناسک حج تمتع در وقوف عرفات، قبل از غروب آفتاب، از سرزمین عرفات خارج شود و دوباره به عرفات برنگردد، باید یک شتر کفاره بدهد و اگر نتواند این کفاره را بدهد باید هیجده روز، روزه بگیرد و می‌تواند این هیجده روز را در همان حال سفر در مکه و یا در راه برگشتن و یا بعد از بازگشت به وطن به جا آورد و تفصیل احکام آن در کتاب مناسک حج ذکر شده است.

ج. کسی که روزه مستحبی روز معینی را نذر کرده که آن را در سفر یا آن که چه در

۱. شایان ذکر است همه احکام و شرایط واجب شدن قضای روزه پدر بر پسر بزرگتر همانند نماز قضای پدر است. برای آشنایی بیشتر با احکام آن به فصل مربوط به نماز قضای پدر، مراجعه شود.

سفر باشد یا در سفر نباشد، به جا آورد که توضیح آن در فصل احکام روزه مستحبی ذکر می‌شود.

د. مسافری که می‌خواهد در مدینه منوره برای طلب حاجت سه روز روزه بگیرد که توضیح آن در فصل احکام روزه مستحبی ذکر می‌شود.

مسئله ۲۰۹۸. مسافری که نمازش را تمام می‌خواند مثل کسی که شغلش مسافرت، یا سفر او سفر معصیت است، می‌تواند در سفر روزه بگیرد؛ بلکه در مورد روزه واجب معین مثل روزه ماه مبارک رمضان باید در سفر روزه بگیرد.

مسئله ۲۰۹۹. مسافرت در ماه رمضان اشکال ندارد؛ ولی برای فرار از روزه، مسافرت مکروه است؛ چه قبل از گذشتن بیست و سوم ماه رمضان و چه بعد از آن باشد و همچنین به طور کلی سفر در ماه رمضان کراهت دارد، مگر اینکه برای حج یا عمره یا به سبب ضرورتی باشد.

مسئله ۲۱۰۰. اگر غیر روزه ماه رمضان روزه معین دیگری بر انسان واجب باشد، چنانچه به اجاره یا مانند آن واجب شده باشد، یا روز سوم از روزهای اعتکاف باشد، نمی‌تواند در آن روز مسافرت کند و اگر در سفر باشد، چنانچه ممکن است باید قصد کند که ده روز در جایی بماند و آن روز را روزه بگیرد و حکم روزه مستحبی که با نذر بر فرد واجب شده در فصل احکام روزه مستحبی ذکر می‌شود.

مسئله ۲۱۰۱. کسی که به سبب ندانستن مسئله، در سفر روزه گرفته (روزه واجب یا مستحب) و در بین روز مسئله را فهمیده، روزه اش باطل است و اگر بعد از مغرب مسئله را بفهمد، روزه‌ای که گرفته صحیح است و فرقی ندارد که اصل مسئله شرعی نبودن روزه مسافر را نداند یا اینکه اصل آن مسئله را می‌دانسته ولی به علت ندانستن بعضی از خصوصیات احکام مسافر، در سفر روزه گرفته است.^۱

مسئله ۲۱۰۲. فردی که می‌داند روزه در سفر، شرعی نیست، اگر به خاطر اشتباه در

۱. برای توضیح بیشتر در مورد کسی که خصوصیات احکام مسافر را نمی‌دانسته به مثال‌های مسئله ۱۶۳۹ (ندانستن مسائل نماز مسافر)، مراجعه شود.

مطابقت دادن حکم مسأله با وضعیت خود،^۱ خود را مسافر نداند و روزه بگیرد و بعد از مغرب متوجّه اشتباه خویش گردد، روزه‌اش صحیح است مثل فردی که معتقد بوده سفر او تا مقصد معین کمتر از هشت فرسخ است و روزه گرفته است و بعد از مغرب متوجّه شود که آن فاصله، هشت فرسخ یا بیشتر بوده است. اما چنانچه در بین روز متوجّه گردد، روزه‌اش باطل است.

مسأله ۲۱۰۳. اگر فرد فراموش کند که مسافر است یا فراموش کند که روزه گرفتن برای مسافر باطل می‌باشد و در سفر روزه بگیرد - حتی بنا بر احتیاط واجب در صورتی که بعد از مغرب متوجّه شود - روزه او باطل می‌باشد.

مسأله ۲۱۰۴. اگر روزه‌دار بعد از اذان ظهر مسافرت نماید، بنا بر احتیاط واجب، باید روزه خود را تمام کند خصوصاً اگر از شب نیت سفر نداشته باشد و در صورتی که به این احتیاط واجب عمل کرده و روزه را تمام کند، قضای آن لازم نیست.

مسأله ۲۱۰۵. اگر روزه‌دار قبل از اذان ظهر مسافرت کند، بنا بر احتیاط واجب، نمی‌تواند آن روز را روزه بگیرد، خصوصاً اگر از شب نیت سفر داشته باشد. ولی نباید پیش از رسیدن به حدّ ترخص، عملی که روزه را باطل می‌کند انجام دهد وگرنه با توضیحی که در مسأله (۲۰۴۴) ذکر شد، کفاره بر او واجب می‌شود.

مسأله ۲۱۰۶. اگر مسافر در ماه رمضان قبل از اذان ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، چنانچه کاری که روزه را باطل می‌کند انجام نداده، بنا بر احتیاط واجب، باید آن روز را روزه بگیرد و در این صورت، قضاء ندارد و اما اگر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده، روزه آن روز بر او واجب نیست و باید آن را قضاء کند.

مسأله ۲۱۰۷. اگر مسافر بعد از اذان ظهر به وطنش برسد، یا به جایی برسد که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند، در صورتی که در سفر یکی از مفطرات را انجام داده، روزه‌اش باطل است و باید آن روز را قضاء کند و اگر مفطر انجام نداده است روزه آن

۱. اصطلاحاً گفته می‌شود جاهل به موضوع است.

روز بر او واجب نیست؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب، روزه اش باطل است و در هر حال بعداً قضای آن را انجام دهد.

مسئله ۲۱۰۸. ملاک در شروع سفر قبل از اذان ظهر یا بعد از اذان ظهر، خارج شدن از خود شهر است نه حدّ ترخّص آن، بنابراین کسی که قبل از اذان ظهر از وطن خویش خارج شده است، ولی بعد از اذان ظهر از حدّ ترخّص وطن خارج می شود، در مورد روزه حکم مسافری را دارد که قبل از ظهر مسافرت رفته است. همچنین در برگشت به وطن نیز، ملاک، رسیدن به خود شهر است بنابراین اگر فرد، قبل از اذان ظهر به نزدیکی وطنش برسد به گونه ای که خانه های آخر شهر دیده شود، ولی بعد از اذان ظهر وارد شهرش گردد در مورد روزه حکم مسافری را دارد که بعد از اذان ظهر به وطن رسیده است.

احکام ویژه روزه مستحبی

مسئله ۲۱۰۹. کسی که مبطل روزه انجام نداده، چنانچه در هر وقت از روز نیت روزه مستحبی بکند، هرچند فاصله کمی تا مغرب باشد، روزه او صحیح است؛ البته اگر فرد می داند یا مطمئن است که آفتاب غروب کرده و بخواهد در فاصله بین غروب آفتاب تا مغرب نیت روزه مستحبی نماید، بنا بر احتیاط واجب روزه اش صحیح به حساب نمی آید.

مسئله ۲۱۱۰. در روزه مستحب، اگر فرد قصد کند که روزه نباشد، یا مردّد شود روزه باشد یا نباشد، یا قصد کند کاری که روزه را باطل می کند انجام دهد، یا مردّد شود که به جا آورد یا نه، چنانچه آن مفطر را به جا نیاورد و قبل از غروب آفتاب چه قبل از ظهر و چه بعد از ظهر دوباره نیت روزه کند، روزه او صحیح است.

مسئله ۲۱۱۱. اگر کسی روزه مستحبی بگیرد، واجب نیست آن را به آخر برساند، بلکه اگر برادر مؤمنش او را به غذا دعوت کند مستحب است دعوت او را قبول کند و در بین روز، هرچند بعد از ظهر باشد، افطار نماید و این حکم مستحبی، اختصاص به روزه مستحبی دارد و شامل روزه قضاء نمی شود.

مسئله ۲۱۱۲. مسافر در سفر نمی تواند روزه مستحبی بگیرد، مگر در مدینه طیبه که

می‌تواند برای خواستن حاجت، سه روز در آنجا روزه مستحبی بگیرد و احتیاط واجب است که آن سه روز، روزهای چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه باشد.

مسئله ۲۱۱۳. اگر فرد نذر کند روزی را - چه معین و چه غیر معین - روزه مستحبی بگیرد، نمی‌تواند آن را در سفری که نماز در آن شکسته است به جا آورد، مگر آن که نذر روزه معین باشد و در نیت نذر، لحاظ کرده باشد که روزه را در سفر انجام دهد یا آن که چه مسافر باشد چه مسافرنباشد، روزه بگیرد.

مسئله ۲۱۱۴. اگر فرد نذر کند روز معینی را در وطن یا جایی که قصد اقامت ده روز نموده روزه مستحبی بگیرد یا نذرش، شامل روزه در حال سفر نشود، می‌تواند در آن روز با اختیار خود، به حد مسافت شرعی مسافرت کند و روزه مستحبی که با نذر بر خود واجب کرده است را نگیرد و چنانچه در سفر باشد، لازم نیست قصد اقامت ده روز کرده و روزه بگیرد؛ هرچند احتیاط مستحب آن است که تا ناچار نشود مسافرت نکند و چنانچه در سفر است قصد اقامت نماید.

مسئله ۲۱۱۵. در مواردی که فرد نذر صحیحی کرده روز معینی را روزه مستحبی بگیرد، باید همان روز را روزه بگیرد و در صورتی که عمداً آن روز را روزه نگیرد، گناهکار است و باید قضای آن روز را بعداً به جا آورد و علاوه بر آن واجب است کفاره شکستن نذر را که در فصل نذر خواهد آمد، پردازد و اما چنانچه به سبب عذر شرعی مثل مسافرت به حد مسافت شرعی یا بیماری یا حیض یا نفاس روزه نذر شده را نگیرد، لازم است قضای آن را بعداً انجام دهد؛ ولی کفاره ندارد.

مسئله ۲۱۱۶. اگر فرد با رعایت شرایط صحّت عهد یا قسم، با خداوند متعال عهد کند یا قسم به خداوند متعال بخورد که روز معینی را روزه مستحبی بگیرد و با این عمل روزه مستحبی را بر خود واجب نماید، باید همان روز را روزه بگیرد و در صورتی که عمداً روزه نگیرد، گناهکار است و واجب است کفاره شکستن عهد یا قسم که بعداً خواهد آمد پردازد ولی واجب نیست قضاء آن روزه را انجام دهد.

مسئله ۲۱۱۷. کسی که روزه قضای ماه رمضان از خودش دارد، نمی‌تواند روزه مستحبی بگیرد و چنانچه فراموش کند و روزه مستحبی بگیرد، در صورتی که قبل از

اذان ظهر یادش بیاید، روزه مستحبی او به هم می خورد و می تواند نیت روزه قضاء بنماید و اگر بعد از اذان ظهر متوجه شود، روزه مستحبی او بنا بر احتیاط واجب، باطل است و اگر بعد از مغرب یادش بیاید، روزه مستحبی اش صحیح می باشد.

مسئله ۲۱۱۸. کسی که روزه قضای دیگری غیر از قضای ماه مبارک رمضان - مثل قضای روزه نذر معین - بر عهده دارد می تواند روزه مستحبی بگیرد.

مسئله ۲۱۱۹. کسی که روزه کفاره دارد، می تواند روزه مستحبی بگیرد. همچنین کسی که برای به جا آوردن روزه واجب میثی اجبر شده، چنانچه روزه مستحبی بگیرد اشکال ندارد و نیز کسی که روزه قضا یا روزه کفاره از خودش دارد می تواند روزه قضای استیجاری یا مجانی برای میت انجام دهد.

مسئله ۲۱۲۰. فردی که روزه قضای ماه رمضان بر عهده دارد و می خواهد نذر روزه مستحبی کند، در صورتی که روز آن را معین نکند، یا آن که آن را معین کند در حالی که فرصت کافی و امکان انجام روزه قضا، قبل از روزه نذر، وجود دارد، نذرش صحیح است، ولی در هر دو صورت جایز نیست روزه نذر را قبل از روزه قضا انجام دهد و اما اگر نذر روزه معین کند و فرصت و امکان برای انجام روزه قضا قبل از انجام روزه نذر وجود نداشته باشد، نذرش باطل است.

اقسام روزه

مسئله ۲۱۲۱. روزه چهار قسم می باشد: **الف.** روزه واجب **ب.** روزه مستحب **ج.** روزه حرام **د.** روزه مکروه.

اما روزه های واجب دارای اقسامی می باشد که از جمله آنها موارد زیر می باشد:

۱. روزه ماه مبارک رمضان ۲. روزه قضا ۳. روزه کفاره.
۴. روزه ای که به سبب نذر یا عهد یا قسم واجب شده است.
۵. روزه ای که به سبب اجبر شدن یا شرط ضمن عقد واجب شده است.
۶. روزه در عوض قربانی حج تمتع که توضیح آن در مسئله (۲۰۹۷) ذکر شد.
۷. روزه روز سوم ایام اعتکاف.

روزه‌های مستحب

مسئله ۲۱۲۲. روزه تمام روزهای سال، غیر از روزهای حرام و مکروه که بعداً ذکر می‌شود، مستحب می‌باشد و برای بعضی از روزها بیشتر سفارش شده است که از آن جمله است:

۱. پنجشنبه اول و پنجشنبه آخر هر ماه و چهارشنبه اولی که بعد از روز دهم ماه است و اگر کسی آنها را به جا نیاورد، مستحب است قضاء نماید و چنانچه اصلاً نتواند روزه بگیرد، مستحب است برای هر روز یک مُدّ طعام (تقریباً ۷۵۰ گرم) گندم یا جو یا نان و مانند اینها یا ۱۲/۶ نخود نقره سگه‌دار^۱ (یک درهم) به فقیر بدهد.
۲. سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم هر ماه.
۳. تمام ماه رجب و شعبان و حتی بخشی از این دو ماه هرچند یک روز باشد.
۴. روز عید نوروز.
۵. روزهای چهارم تا نهم شوال.
۶. روز بیست و پنجم و بیست و نهم ذی‌قعدة.
۷. روز اول ذی‌حجه تا روز نهم ذی‌حجه (روز عرفه) مگر مورد استثنایی که در روزه‌های مکروه ذکر می‌شود.
۸. روز عید سعید غدیر (۱۸ ذی‌حجه).
۹. روز مباحله (۲۴ ذی‌حجه).
۱۰. روز اول و سوم و هفتم محرم.
۱۱. روز میلاد مسعود پیغمبر اکرم ﷺ (۱۷ ربیع‌الأول).
۱۲. روز پانزدهم جمادی‌الاولی.
۱۳. روز مبعث حضرت رسول اکرم ﷺ (۲۷ رجب).

روزه‌های حرام

مسئله ۲۱۲۳. اکثر روزه‌های حرام از این قرار می‌باشند:

۱. در این زمان، که نقره سگه دار رایج نمی‌باشد، لازم نیست سگه‌دار باشد.

۱. روزه گرفتن در روز عید فطر و عید قربان.
۲. روزی را که انسان نمی‌داند آخر ماه شعبان است یا اول ماه رمضان، به نیت اول ماه مبارک رمضان.
۳. روزه وصال؛ مثل اینکه فرد یک شبانه روز از اذان صبح تا سحر روز بعد به نیت روزه، روزه بگیرد یا دو شبانه روز را بدون اینکه در بین آن افطار کند، روزه بگیرد؛ ولی اگر فرد افطار کردن را تا سحرگاه شب بعد یا تا شب دوّم، بدون نیت روزه به تأخیر بیندازد، اشکال ندارد؛ هرچند احتیاط مستحب آن است که بدون قصد روزه نیز افطار کردن را تا سحرگاه به تأخیر نیندازد.
۴. روزه مستحبی زن چنانچه با حق بهره وری جنسی شوهر ناسازگار باشد و همچنین روزه واجب غیر معین، مانند نذر غیر معین که در این مورد (واجب غیر معین)، بنا بر احتیاط واجب، روزه باطل است و برای اداء شدن نذر کافی نمی‌باشد و همچنین است بنا بر احتیاط واجب، اگر شوهر او را از گرفتن روزه مستحبی یا واجب غیر معین نهی نماید، هرچند با حق او ناسازگار نباشد و احتیاط مستحب آن است که زن بدون اجازه شوهر روزه مستحبی نگیرد.
۵. روزه مستحبی فرزند، در صورتی که موجب اذیت پدر و مادر شود و این اذیت، از روی دلسوزی باشد و اگر فرزند بدون اجازه پدر یا مادر، روزه مستحبی بگیرد و در بین روز، پدر یا مادر او را نهی کند، چنانچه مخالفت نمودن فرزند موجب اذیت آنان شود و این اذیت، از روی دلسوزی باشد، مخالفت با آنان حرام است و باید افطار نماید.
۶. روزه‌ای که برای فرد ضرر دارد و آن ضرر به گونه‌ای است که موجب هلاکت و مرگ یا جنایت بر نفس مثل نقص عضو می‌شود.
شایان ذکر است چنانکه قبلاً ذکر شد، اگر انسان یقین یا اطمینان داشته باشد یا احتمال معقول دهد که روزه برایش ضرر قابل توجهی دارد که معمولاً قابل تحمل نیست، روزه‌اش صحیح نمی‌باشد و اگر آن ضرر موجب هلاکت و مرگ یا جنایت بر نفس مثل نقص عضو شود، روزه حرام است.
غیر از روزه‌هایی که گفته شد، روزه‌های حرام دیگری هم هست که در سایر کتب به

طور مفصّل ذکر شده است.

روزه‌های مکروه

مسأله ۲۱۲۴. بعضی از روزه‌های مکروه از این قرار می‌باشد:

۱. روزی که انسان شک دارد روز عرفه است یا عید قربان.
۲. روزه روز عرفه چنانچه به علّت ضعفِ روزه، نتواند دعاهای روز عرفه را بخواند.
۳. روزه گرفتن در روز عاشورا؛ ولی سزاوار است در روز عاشورا انسان بدون قصد روزه تا عصر از خوردن و آشامیدن خودداری کند.
۴. روزه مهمان بدون اجازه میزبان.

چند حکم متفرّقه روزه (مستحب و مکروه)

مسأله ۲۱۲۵. برای چند نفر مستحب است در ماه رمضان - هرچند روزه نیستند - از

کاری که روزه را باطل می‌کند خودداری نمایند:

اول: مسافری که در سفر کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد و قبل از اذان

ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا بماند برسد.

دوم: مسافری که بعد از اذان ظهر به وطنش یا به جایی که می‌خواهد ده روز در آنجا

بماند برسد.

سوم: مریضی که بعد از اذان ظهر خوب شود و همچنین است اگر قبل از اذان ظهر

خوب شود و کاری که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد و اما چنانچه انجام

نداده باشد، بنابر احتیاط واجب، باید روزه بگیرد.

چهارم: زنی که در بین روز از خون حیض یا نفاس پاک شود.

پنجم: کافری که مسلمان شود و قبلاً کاری را که روزه را باطل می‌کند انجام داده باشد.

مسأله ۲۱۲۶. مسافر و کسی که در روزه نگرفتن عذر دارد، مکروه است در روز ماه

رمضان جماع نماید و در خوردن و آشامیدن کاملاً خود را سیر کند.

مسأله ۲۱۲۷. مستحب است روزه‌دار نماز مغرب را قبل از افطار کردن بخواند؛ ولی اگر

کسی منتظر اوست یا میل زیادی به غذا دارد که نمی‌تواند با حضور قلب نماز بخواند، بهتر است اول افطار کند؛ ولی تا ممکن است نماز را در وقت فضیلت آن به جا آورد.

راه‌های ثابت شدن اول ماه

مسئله ۲۱۲۸. اول هر ماه قمری به چهار چیز ثابت می‌شود:

اول: آنکه خود انسان ماه را ببیند و دیدن، باید با چشم معمولی یعنی چشم غیر مسلح باشد؛ بنابراین چنانچه هلال ماه با چشم معمولی قابل مشاهده نباشد، دیده شدن آن با تلسکوپ کافی نیست.

بدیهی است استفاده از دوربین یا تلسکوپ یا وسایل و ابزار بزرگ نمایی مانند آن، برای پیدا نمودن و رصد موقیّت مکانی هلال ماه در آسمان، اشکال ندارد؛ ولی باید دیدن ماه به گونه‌ای باشد که اگر دوربین یا تلسکوپ کنار رود، باز هم هلال ماه قابل مشاهده با چشم معمولی باشد.^۱

۱. از زمان قدیم هلال، نزد عرب، میقاتی بوده که با آن ماه قمری را آغاز می‌کردند و در امور مختلف زندگی خود به آن اعتماد می‌کردند، اسلام نیز همین امر را تأیید نمود، قرآن کریم در سوره مبارکه بقره در این باره می‌فرماید: «یَسْئَلُونَكَ عَنِ الْاِهْلَةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ».

درباره هلال‌های ماه از تو سؤال می‌کنند، بگو: آنها، بیان اوقات (و تقویم طبیعی) برای (نظام زندگی) مردم و (تعیین وقت) حجّ است.

در حقیقت ماه یک تقویم طبیعی برای افراد بشر محسوب می‌شود که مردم اعم از باسواد و بی‌سواد و در هر نقطه‌ای از جهان باشند، می‌توانند از این تقویم طبیعی استفاده کنند و بدیهی است نظام زندگی اجتماعی بشر بدون تقویم - یعنی یک وسیله دقیق و عمومی برای تعیین تاریخ - امکان‌پذیر نیست؛ به همین دلیل خداوند بزرگ برای نظام زندگی، این تقویم جهانی را در اختیار همگان قرار داده است.

اصولاً یکی از امتیازات قوانین اسلام این است که دستورات آن بر طبق مقیاس‌های طبیعی قرار داده شده است؛ زیرا مقیاس‌های طبیعی وسیله‌ای است که در اختیار همگان قرار دارد و گذشت زمان اثری بر آن نمی‌گذارد. اما به عکس، مقیاس‌های غیر طبیعی در اختیار همه نیست؛ به همین دلیل می‌بینیم اسلام، مقیاس را گاهی وجب، گاهی گام و گاهی بند انگشتان و گاهی طول قامت و در مورد تعیین وقت، غروب آفتاب و طلوع فجر و گذشتن خورشید از نصف النهار و دیدن ماه قرار داده است.

بدیهی است آنچه که صلاحیّت میقات بودن برای مردم را آن هم به صورت عام دارد (آن‌چنان که در آیه شریفه آمده است) هلال ماهی است که قابل رؤیت با چشم معمولی و غیر مسلح باشد؛ اما هلال ماهی که تنها با دوربین و تلسکوپ دیدن آن امکان‌پذیر است و بعد از کنار زدن آن ابزار، دیگر قابل دیدن با چشم معمولی نباشد، صلاحیّت ندارد که میقات برای عموم مردم در زمان‌های مختلف قرار داده شده باشد.

همچنان که اگر میزان شرعی، دیدن با تلسکوپ باشد، روزه پیامبر خدا ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام و عید فطر آنان و حجّ و سایر اعمالی که در روزهای خاص از سال در شرع قرار داده شده، در برخی از حالات در ایام

و اگر مانعی مثل ابر یا غبار زیاد در آسمان است چنانچه طوری باشد که اگر آن مانع (عارضی) در آسمان وجود نداشت یقیناً ماه با چشم معمولی قابل دیدن بود اول ماه ثابت می‌شود.

دوم: عده‌ای که از گفته آنان یقین یا اطمینان پیدا می‌شود، بگویند ماه را با چشم غیر مسلح در همان شهر یا شهرهایی که با آن شهر اتحاد افق دارند دیده‌ایم و همچنین است هر چیزی که به وسیله آن یقین پیدا شود و نیز هر راه معقولی که از آن راه اطمینان پیدا شود.

سوم: دو مرد عادل بگویند که در شب ماه را با چشم غیر مسلح دیده‌ایم؛ ولی اگر ویژگی ماه را برخلاف یکدیگر بگویند، اول ماه ثابت نمی‌شود و همچنین است اگر انسان یقین یا اطمینان به اشتباه آنها داشته باشد یا شهادت دارای معارض یا چیزی در حکم معارض باشد مثلاً اگر گروه زیادی از مردم شهر به دنبال دیدن ماه باشند (استهلال نمایند) ولی بیش از دو نفر عادل، کسی دیگر ادعای دیدن ماه را نکند، یا آنکه گروهی به دنبال دیدن ماه باشند (استهلال نمایند) و دو نفر عادل از میان آنان ادعای دیدن ماه کنند و دیگران نبینند، درحالی که دو نفر عادل دیگر در میان آنها باشد که در دانستن جای هلال و در تیز بینی، مانند آن دو عادل اول باشند و آسمان صاف باشد و مانع احتمالی از دیدن آن دو نباشد، در این چنین مواردی، اول ماه به شهادت دو عادل ثابت نمی‌شود.

چهارم: سی روز از اول هر ماه بگذرد که در این صورت، ماه بعد ثابت می‌شود؛ مثلاً

واقعی آن واقع نشده باشد و روشن است که آن بزرگواران در مورد آغاز ماه قمری، بر دیدن معمولی اعتماد می‌کرده‌اند و روایات و نصوص صادره از معصومین علیهم‌السلام انصراف از دیدن با ابزارهای بزرگ نمایی مثل دوربین یا تلسکوپ دارد.

همچنان که اگر ذره بسیار کوچکی از خون بر روی شیئی باشد که آن ذره، با چشم معمولی قابل مشاهده نبوده و فقط در زیر میکروسکوپ‌های بسیار قوی قابل مشاهده باشد را نمی‌توان معیار برای نجاست اشیاء قرار داد و حکم نمود که آن شیء نجس است، یا در مبحث حدّ ترخص که در شرط نهم از شرایط شکسته شدن نماز مسافر توضیح آن گذشت، معیار، دیدن با چشم عادی بود و هرگز نمی‌توان دیدن با دوربین یا تلسکوپ را میزان در تعیین حدّ ترخص شهر قرار داد.

خوانندگان محترم برای آشنایی با مبانی فقهی معظّم له در مبحث رؤیت هلال، می‌توانند به کتاب (أسئلة حول رؤية الهلال مع أجوبتها، وفق ما أفاده سماحة السيد السيستاني) مراجعه نمایند.

وقتی سی روز از اول ماه شعبان بگذرد، اول ماه رمضان ثابت می‌شود و یا وقتی سی روز از اول ماه رمضان بگذرد، اول ماه شوال ثابت می‌شود.

شایان ذکر است، تحقیق و تفحص از ثابت شدن ماه، نسبت به روزی که اول ماه بودن آن معلوم نیست، لازم نمی‌باشد و انسان در صورتی که با یکی از راه‌های گذشته، اول ماه برایش ثابت نشده - خواه تحقیق کرده باشد یا نه - روز مشکوک را جزء همان ماهی که در آن قرار داشته به حساب می‌آورد.

بنابر این کسی که نمی‌داند مثلاً فردا روز سی‌ام ماه شعبان است یا اول ماه رمضان، می‌تواند بدون اینکه سؤال و جستجو نماید آن روز را از ماه شعبان به حساب آورده و روزه نگیرد. همین‌طور اگر نمی‌داند روز بعد، سی‌ام ماه رمضان است یا اول شوال (عید فطر)، می‌تواند سؤال و تحقیق ننموده و در این صورت باید آن روز را روزه بگیرد و در هر یک از دو صورت چنانچه بعداً معلوم شود آن روز، اول ماه بوده، فرد مرتکب گناهی نشده است.

مسئله ۲۱۲۹. اول ماه به حکم حاکم شرع ثابت نمی‌شود؛ مگر اینکه از حکم حاکم شرع یا ثابت شدن ماه نزد او، اطمینان یا یقین به دیده شدن ماه با چشم غیر مسلح (چشم معمولی) در همان شهر یا شهرهایی که با آن شهر اتحاد افق دارند، حاصل شود.

مسئله ۲۱۳۰. اول ماه با پیشگویی منجمین ثابت نمی‌شود، مگر اینکه از گفته آنان برای فرد یقین یا اطمینان به دیده شدن ماه با چشم غیر مسلح (چشم معمولی) در همان شهر یا شهرهایی که با آن شهر اتحاد افق دارند حاصل شود.^۱

مسئله ۲۱۳۱. بلند بودن ماه یا دیر غروب کردن آن، دلیل نمی‌شود که شب قبل، شب اول ماه بوده است و همچنین اگر ماه طوق داشته باشد دلیل نمی‌شود که شب دوم

۱. بنابر این چنانچه منجمین و کارشناسان مورد اعتماد، که از گفته آنان اطمینان پیدا می‌شود، از خصوصیات ماه در تاریخ معینی - حتی از ماه‌ها یا سال‌ها قبل - اطلاع دهند و خصوصیات ذکر شده طوری باشد که فرد، اطمینان پیدا کند که ماه در منطقه او با چشم معمولی قابل رؤیت می‌باشد، این اطمینان، اول ماه را برای وی، ثابت می‌کند.

باشد.

مسئله ۲۱۳۲. اگر در شهری اول ماه ثابت شود، در شهرهای دیگر که در افق با آن شهر متحد می‌باشند (اتحاد افق داشته باشند)، نیز اول ماه ثابت می‌شود و منظور از اتحاد افق در اینجا آن است که اگر در شهر اول ماه دیده شود در شهر دوم اگر مانعی مانند ابر یا گرد و غبار نباشد، دیده می‌شود.^۱

۱. پس با توجه به این معنا، هم افق بودن یا نبودن دو منطقه نسبت به یکدیگر، امر ثابتی نیست؛ بلکه در ماه‌های مختلف، ممکن است متفاوت باشد. توضیح بیشتر این است که:

برای رؤیت هلال در شب اول ماه، اموری مؤثر است؛ از جمله: زمان غروب خورشید و ماه و اختلاف زمان غروب آن دو و نیز مختصات خورشید و ماه و جدایی زاویه‌ای ماه و خورشید که از اختلاف ارتفاع ماه و خورشید و نیز اختلاف سمت آن دو نشأت می‌گیرد و همین‌طور درصد روشنایی هلال و به اصطلاح فاز ماه و ...

گاه ممکن است در یکی از ماه‌های قمری ویژگی‌های فوق باعث شود، ماه در افق شهری مثلاً با نواریت زیاد و مدت مکث طولانی دیده شود که این امر باعث اطمینان می‌شود که در شهر به خصوص دیگر، چنانچه ابر یا مانع دیگری نبود، حتماً ماه دیده می‌شد و به اصطلاح بین رؤیت ماه با این شرایط در شهر اول و رؤیت ماه در شهر دوم ملازمه وجود دارد.

اما در ماه قمری دیگر، ممکن است در همان شهر اول، ماه دیده شود، اما از آنجا که مثلاً مدت مکث ماه و جدایی زاویه‌ای آن با خورشید، کم بوده، توان اطمینان پیدا کرد که اگر در شهر دوم، ابر یا مانع دیگری نبود حتماً ماه دیده می‌شد و به تعبیر دیگر، بین رؤیت ماه در شهر اول با رؤیت ماه در شهر دوم ملازمه وجود ندارد. پس یک شهر، در یک ماه قمری، نسبت به شهر دیگر هم افق بوده اما در ماه دیگر نسبت به همان شهر، هم افق نمی‌باشد.

البته به طور کلی و عموم ممکن است گفته شود:

اگر شهری که ماه دیده شده (شهر اول)، در شرق شهر دوم - که مثلاً مانعی از دیده شدن ماه در آن بوده - قرار داشته باشد، چنانچه در خط عرض جغرافیایی، بیش از یک یا دو درجه اختلاف نداشته باشد، غالباً ملازمه وجود داشته و غالباً دیده شدن ماه در شهر اول، اول ماه را برای شهر دوم نیز ثابت می‌کند؛ بنابراین ثابت شدن رؤیت ماه در مشهد، اول ماه را غالباً برای نیشابور، سبزوار، شاهرود، دامغان، تهران، قزوین، سقز، سردشت و ... ثابت می‌کند.

اما در غیر این صورت، وجود ملازمه و ثابت شدن ماه، در شهر دیگر، بستگی به ویژگی‌های ماهی دارد که در شهر اول رؤیت شده که در توضیحات به آن اشاره گردید.

به طور مثال در برخی از موارد ممکن است خصوصیات رؤیت ماه طوری باشد که دیده شدن ماه در شهرهایی از پاکستان یا هندوستان یا حتی عراق و عربستان، اول ماه در مشهد را هم ثابت کند و در بسیاری از موارد هم ممکن است دیده شدن ماه حتی در تهران یا اصفهان یا شهرهای نزدیک‌تر مثل شاهرود هم اول ماه را در مشهد ثابت نماید، که در هر مورد می‌توان از متخصصین متدین کسب اطلاع نمود.

از آنچه ذکر گردید روشن شد که مرزها و تقسیمات کشوری و شهری به هیچ وجه در اتحاد افق و عدم آن، دخیل نمی‌باشد.

مسئله ۲۱۳۳. فردی که در سالهای گذشته یقین به اثبات هلال ماه شوال پیدا می‌کرده و افطار می‌نموده است و اکنون متوجه بعضی از اختلاف مبانی در رؤیت هلال شده و در مورد یقین‌های گذشته خود شک و تردید پیدا کرده و احتمال می‌دهد روزهایی که افطار کرده عید نبوده، لازم نیست قضای آن روزها را بگیرد؛ ولی اگر کسی به اشتباه بودن یقین خود، اطمینان پیدا کند باید قضای آن روزها را بگیرد اما پرداخت کفاره لازم نیست.

مسئله ۲۱۳۴. اگر اول ماه رمضان برای کسی ثابت نشود و روزه نگیرد، چنانچه بعد ثابت شود که شب قبل، اول ماه بوده، باید روزه آن روز را قضاء نماید.

مسئله ۲۱۳۵. روزی را که انسان نمی‌داند آخر ماه رمضان است یا اول شوال، باید روزه بگیرد، ولی اگر در بین روز بفهمد که اول شوال است، باید افطار کند. همچنین کسی که به اعتقاد اینکه عید فطر اعلام شده و وظیفه‌اش روزه نگرفتن است افطار کند، مثلاً در بین روز غذا خورده یا آب بیاشامد و بعد متوجه شود، عید فطر نبوده و روز آخر ماه رمضان بوده است، باید یک روز روزه قضا بگیرد ولی کفاره بر او واجب نمی‌شود و چنانچه در بین روز پس از ارتکاب مفطر متوجه این موضوع شود، بنابر احتیاط واجب باید تا مغرب از خوردن و آشامیدن و سایر مفطرات پرهیز نماید.

چند مسأله مستحدثه درباره وقت روزه

مسأله اوّل. اگر شخص روزه‌دار پس از مغرب بدون آنکه در شهر خود افطار کند، با هوایما به سمت غرب مسافرت کند و به جایی برسد که هنوز خورشید غروب نکرده است، واجب نیست تا مغرب در مکان جدید امساک کند؛ هرچند احتیاط مستحب امساک است.

مسأله دوّم. اگر کسی در ماه رمضان پس از زوال خورشید (اذان ظهر)، از شهر خود سفر کند و به شهری برسد که در آن، هنوز وقت زوال نشده است، بنا بر احتیاط واجب باید روزه آن روز را تمام کند و در این صورت قضا بر او واجب نیست.

مسأله سوّم. اگر کسی که وظیفه‌اش روزه گرفتن در سفر است مثل فرد کثیرالسّفَر، پس از طلوع فجر صادق (اذان صبح) در شهر خود، با نیت روزه، از طریق هوایی سفر کند و به شهری برسد که هنوز فجر صادق طلوع نکرده است، می‌تواند تا قبل از طلوع فجر آنجا مفطرات روزه مثل خوردن و آشامیدن را انجام دهد.

مسأله چهارم. اگر کسی که وظیفه‌اش روزه گرفتن در سفر است مثل کثیرالسّفَر، از شهر خودش که هلال ماه مبارک رمضان در آن دیده شده، به شهری سفر کند که به دلیل اختلاف افق، هنوز هلال در آن دیده نشده است، روزه آن روز بر او واجب نیست و اگر در شهری که هلال ماه شوال در آن دیده شده، عید کند و سپس به شهری سفر کند

که به دلیل اختلاف افق، هنوز هلال در آن دیده نشده است - بنابر احتیاط واجب - باید بقیه آن روز را امساک کند و قضای روزه آن روز را نیز احتیاطاً به جا آورد.

مسئله پنجم. اگر مکلف در جایی ساکن است که مثلاً روز آن شش ماه و شب آن شش ماه باشد، در مورد روزه، واجب است که یا در ماه مبارک رمضان به شهر دیگری برود که بتواند در آنجا روزه بگیرد، یا آنکه بعد از ماه مبارک رمضان به شهر دیگری برود که بتواند در آنجا قضای روزه‌ها را انجام دهد و اگر نمی‌تواند و از هر دو مورد ناتوان است، به جای روزه، باید فدیة بدهد و منظور از فدیة آن است که یک مدّ طعام مثل نان (به ازای هر روز که روزه نگرفته) را به ملکیت فقیر در آورد.

اعتکاف

مسئله ۲۱۳۶. اعتکاف شرعاً آن است که فرد در مسجد به قصد قربت، توقف و اقامت کند و احتیاط مستحب آن است که اقامت، به قصد انجام اعمال عبادی مانند نماز یا دعا باشد؛ اعتکاف از عبادت‌های مستحب می‌باشد که به وسیله نذر، عهد، قسم و... واجب می‌شود.

مسئله ۲۱۳۷. اعتکاف وقت معین بخصوصی ندارد و هر زمانی در طول سال که روزه صحیح است، اعتکاف هم صحیح می‌باشد و بهترین وقت آن، ماه مبارک رمضان است و بهتر، دهه آخر ماه رمضان است.

مسئله ۲۱۳۸. حداقل زمان اعتکاف، سه روز به همراه دو شب وسط آن سه روز، می‌باشد و کمتر از آن صحیح نیست؛ ولی بیشتر از سه روز جایز است؛ هرچند آن مقدار زیادی، یک روز یا یک شب یا بخشی از یک روز یا یک شب باشد و اعتکاف، حداکثر معینی ندارد؛ البته اگر فرد، پنج روز کامل معتکف شد، باید روز ششم معتکف بماند؛ بلکه بنا بر احتیاط واجب هرگاه فرد دو روز به اعتکافش اضافه کرد، احتیاط واجب آن است که روز بعد را هم معتکف بماند؛ بنا بر این اگر هشت روز معتکف ماند، احتیاط واجب آن است که روز نهم را هم معتکف بماند و همین‌طور در مورد روز دوازدهم و پانزدهم و...

مسئله ۲۱۳۹. ابتدای محاسبه سه روز که حداقل زمان اعتکاف است، اذان صبح روز اول و انتهای آن بنا بر احتیاط واجب، اذان مغرب روز سوم است.^۱ و در محقق شدن اعتکاف، سه روز تلفیقی کافی نیست؛ یعنی فرد نمی‌تواند بعد از اذان صبح روز اول معتکف شود؛ هر چند کمبود روز اول را از روز چهارم جبران نماید، مثل اینکه از اذان ظهر روز اول تا اذان ظهر روز چهارم در مسجد بماند.

شرایط صحیح بودن اعتکاف

مسئله ۲۱۴۰. برای آن که اعتکاف صحیح باشد، لازم است شرایطی رعایت شود که در مسائل بعد، به صورت مختصر ذکر می‌شود:

شرط اول تا چهارم: معتکف، مسلمان و عاقل باشد، اعتکاف را به قصد قربت انجام دهد و حداقل سه روز باشد

مسئله ۲۱۴۱. کسی که اعتکاف می‌کند (معتکف)، باید مسلمان و عاقل باشد و از آغاز تا پایان اعتکاف همان‌طور که در نیت وضو ذکر شد، قصد قربت و اخلاص داشته باشد و طوری که در مسئله (۲۱۳۸) ذکر شد، حداقل سه روز معتکف باشد.

شرط پنجم: معتکف روزه باشد

مسئله ۲۱۴۲. اعتکاف کننده باید در ایام اعتکاف، روزه باشد، بنابراین کسی که نمی‌تواند روزه بگیرد، مریض و زن حائض و نفساء، اعتکافشان صحیح نیست و در ایام اعتکاف، لازم نیست که روزه، مخصوص اعتکاف باشد؛ بلکه هر روزه‌ای باشد - حتی روزه استیجاری، مستحبی و قضاء - کافی است.

شایان ذکر است در مدتی که معتکف روزه است، هرکاری که روزه را باطل می‌کند، باعث باطل شدن اعتکاف نیز می‌شود.

۱. البته فرد، می‌تواند شب اول (قبل از اذان صبح اولین روز) و شب چهارم (پس از اذان مغرب روز سوم) راهم نیت اعتکاف داشته باشد؛ ولی این مدّت، در محاسبه، جزء سه روز به حساب نمی‌آید.

شرط ششم و هفتم: اعتکاف در مساجد چهار گانه یا در مسجد جامع بوده و در یک مسجد انجام شود

مسأله ۲۱۴۳. اعتکاف در مسجد الحرام یا مسجد النبی ﷺ یا مسجد کوفه یا مسجد بصره و نیز در مسجد جامع هر شهر صحیح می باشد و منظور از مسجد جامع، مسجدی است که اختصاص به محله یا منطقه خاص یا گروه خاصی نداشته باشد و محل اجتماع و رفت و آمد مردم مناطق و محلات مختلف شهر باشد.

مشروع بودن اعتکاف در سایر مساجد - غیر از مساجدی که ذکر شد - ثابت نیست؛ اما انجام آن رجاء و به امید مطلوب بودن، اشکال ندارد و اما در جایی که مسجد نیست و مثلاً حسینیه است، اعتکاف عمل مشروع نمی باشد؛ بنابر این به قصد رجاء هم انجام نشود.

مسأله ۲۱۴۴. اعتکاف، لازم است در یک مسجد انجام شود. بنابراین یک اعتکاف را نمی توان در دو مسجد انجام داد چه جدا از هم باشند یا متصل به هم باشند؛ مگر به گونه ای به هم متصل باشند که عرفاً یک مسجد حساب شوند.

شرط هشتم: اعتکاف با اجازه کسی که اجازه او شرعاً معتبر است، باشد

مسأله ۲۱۴۵. اعتکاف باید با اجازه کسی که اجازه او شرعاً معتبر است، باشد؛ بنابر این در مواردی که توقّف فرد در مسجد، بدون اجازه یا رضایت دیگری حرام است، اعتکاف نیز باطل می باشد. به طور مثال اگر اعتکاف باعث اذیت والدین باشد و این اذیت، از روی دلسوزی آنان باشد و یا اینکه زن بدون اجازه شوهر از منزل خارج و معتکف شده باشد، چنین اعتکافی باطل است.

شرط نهم: معتکف در مکان اعتکاف باقی بماند و از آن خارج نشود مگر در مواردی که خروج، شرعاً جایز است

مسأله ۲۱۴۶. معتکف در مدت اعتکاف باید در مسجد بماند و جز برای امور

ضروری از مسجد خارج نشود و اگر برای کار ضروری - که در مسأله بعد ذکر می‌شود - خارج شود، بیشتر از زمانی که برای آن کار لازم است، خارج از مسجد نماند.

مسأله ۲۱۴۷. مواردی که خارج شدن از محلّ اعتکاف برای آن جایز و در بعضی از آن‌ها واجب است، از این قرار می‌باشد:

۱. ضرورت‌هایی که چاره‌ای جز انجام آن نیست؛ مثل تخلّی (دستشویی رفتن).
۲. غسل جنابت.^۱ ۳. غسل استحاضه.^۲ ۴. وضو برای نماز واجب اداء^۳ یا غسل واجب غیر جنابت در صورتی که انجام غسل یا وضو در مسجد مانع داشته^۴ یا امکان نداشته باشد.^۵ ۵ تا ۸. تشییع جنازه، تجهیز میت، عیادت مریض، نماز جمعه^۶ ۹. هر آنچه ضرورت عرفی به حساب می‌آید.^۷

در غیر موارد ذکر شده، خارج شدن از مسجد اگر برای کاری باشد که انجام دادن آن بهتر از انجام ندادنش باشد، مثل غسل یا وضوی مستحبی، محلّ اشکال و احتیاط می‌باشد.

مسأله ۲۱۴۸. اگر معتکف، به سبب کار ضروری - که در مسأله قبل ذکر شد - از مسجد خارج شود، ولی مدّت خروجش طولانی گردد، به گونه‌ای که صورت اعتکاف از بین برود، اعتکافش باطل است، هرچند خروجش از روی اِکراه یا اجبار یا اضطرار و یا فراموشی باشد.

۱. که لازمه‌اش ماندن جنب در مسجد بوده یا باعث نجس کردن مسجد شود.
۲. البته اگر مستحاضه، غسل واجبش را انجام ندهد، اعتکافش باطل نمی‌شود.
۳. خارج شدن برای وضوی نماز واجب قضاء، در صورتی که وقت قضاء وسعت داشته باشد، محلّ اشکال است.
۴. مثلاً باعث نجس شدن مسجد شود.
۵. اگر غسل در مسجد مانعی نداشته و ممکن باشد، بنابر احتیاط واجب نباید از مسجد خارج شود.
۶. کسی که در مکه مکرمه معتکف شده، برای نماز جماعت یا فرادا هم می‌تواند از مسجد خارج شده و هر جا از شهر مکه که می‌خواهد نماز بخواند.
۷. بنابر این چنانچه شرکت در امتحانات حوزه، دانشگاه یا مدارس، ضرورت عرفی باشد، معتکف می‌تواند برای آن، با رعایت سایر شرایط خروج، از محلّ اعتکاف خارج شود؛ ولی نباید مدّت خروجش طولانی گردد، به گونه‌ای که صورت اعتکاف از بین برود؛ به طور مثال اگر یک روز از ایّام اعتکاف، تا حدود دو ساعت، برای امتحان خارج شود، اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۴۹. اگر معتکف، عمداً و با اختیار در غیر موارد مجاز، از محلّ اعتکاف خارج شود، هرچند به علّت ندانستن حکم شرعی یا از روی فراموشی باشد، اعتکافش باطل می‌شود؛ اما اگر به اکراه یا اجبار خارج شود، اعتکاف وی باطل نمی‌شود؛ مگر در مورد مسئله (۲۱۴۸).

مسئله ۲۱۵۰. اگر خارج شدن از مسجد بر معتکف واجب باشد، ولی خارج نشود، گناهکار است اما اعتکافش باطل نمی‌شود.^۱

مسئله ۲۱۵۱. در مواردی که خارج شدن از مسجد مجاز است، معتکف نباید بیش از مقدار نیاز بیرون مسجد بماند و در خارج از مسجد، در صورت امکان، نباید در روز، زیر سایه بنشیند؛ ولی اگر انجام آن کار، جز با نشستن معتکف زیر سایه انجام نمی‌شود، اشکال ندارد و بنابر احتیاط واجب بعد از انجام آن کار و رفع نیاز نباید بنشیند؛ مگر آنکه ضرورتی پیش آید. البته معتکف می‌تواند در مواردی که خارج شدن از مسجد مجاز است، زیر سایه راه برود؛ هرچند احتیاط مستحب ترک آن است.

مسئله ۲۱۵۲. در هنگام خارج شدن از مسجد در موارد مجاز، بنابر احتیاط واجب، لازم است کوتاه‌ترین مسیر در رفت و برگشت انتخاب شود؛ مگر آنکه انتخاب مسیر دورتر، باعث شود مدّت کمتری خارج از مسجد باشد که در این صورت باید از آن راه برود.

مسئله ۲۱۵۳. انسان می‌تواند از آغاز، هنگام نیتِ اعتکاف، در غیر اعتکافِ واجبِ معین، شرط کند که اگر مشکلی پیش آمد، اعتکاف را رها کند. بنابر این وی می‌تواند با قرار دادن این شرط، در وقت پیش آمدن مشکل و مانع، اعتکاف را -حتی در روز سوّم- رها کند و اشکالی هم ندارد، اما اگر معتکف شرط کند بدون پیش آمدن هیچ علّتی بتواند اعتکاف را قطع نماید، بنابر احتیاط واجب چنین شرطی صحیح به حساب نمی‌آید. شایان ذکر است قرار دادن این شرط (شرط رها کردن اعتکاف در بین آن) بعد

۱. البته اگر معتکف جنب شده باشد و عمداً در محلّ اعتکاف باقی بماند و برای انجام غسل جنابت از مسجد محلّ اعتکاف خارج نشود، اعتکافش باطل می‌شود.

از شروع اعتکاف یا قبل از شروع آن صحیح نیست؛ بلکه باید همزمان با نیت اعتکاف باشد.

شرط دهم: کارهایی که بر معتکف حرام است را ترک کند

مسئله ۲۱۵۴. معتکف، برای صحیح بودن اعتکافش لازم است از کارهایی که در ادامه ذکر می‌شود، پرهیز نماید. آن کارها عبارت هستند:

۱. بوییدن بوی خوش ۲. جماع و آمیزش با همسر. ۳. استمناء و لمس و بوسیدن از روی شهوت (بنابر احتیاط واجب) ۴. مجادله کردن ۵. خرید و فروش.

شایان ذکر است، انجام موارد فوق علاوه بر اینکه باطل کننده اعتکاف می‌باشد، در صورتی که اعتکاف، واجب معین باشد، بنابر فتوی حرام است و اگر اعتکاف، واجب معین نباشد، در مورد جماع باز هم بنابر فتوی و در بقیه موارد، بنابر احتیاط واجب جایز نیست.

مسئله ۲۱۵۵. برای معتکف بوییدن عطریات - چه از بوییدنش لذت ببرد و چه لذت نبرد - جایز نیست و بوییدن گیاهان خوشبو در صورتی که از بوییدن آن لذت می‌برد، جایز نیست و اگر از بوییدن آن لذت نمی‌برد اشکال ندارد. همچنین معتکف می‌تواند از مواد شوینده معطر و خوشبو از جمله صابون مایع یا جامد، شامپو، خمیر دندان خوشبو استفاده نماید و در مساجدی که معمولاً غیر معتکفین عطر می‌زنند، استشمام بوی عطر آنان جایز نیست؛ ولی احساس بوی عطر، ظاهراً مانعی ندارد و لازم نیست بینی خود را بگیرد.

مسئله ۲۱۵۶. در حال اعتکاف جدال بر سر مسائل دنیوی یا دینی، در صورتی که به قصد غلبه بر طرف مقابل و اظهار فضیلت و برتری باشد، حرام است اما اگر به قصد اظهار حق و روشن شدن حقیقت و بر طرف کردن خطا و اشتباه طرف مقابل باشد، نه تنها حرام نیست، بلکه از بهترین عبادات می‌باشد. بنابراین ملاک، قصد و نیت معتکف است.

مسئله ۲۱۵۷. در حال اعتکاف، خرید و فروش و بنابر احتیاط واجب، هر نوع داد و

ستدی مانند اجاره، مضاربه، معاوضه و ... حرام است؛ هرچند معامله انجام شده، صحیح می‌باشد. البته اگر معتکف برای تهیه مواد خوراکی یا سایر احتیاجات اعتکاف، ناچار به خرید و فروش شود و راه دیگری برای تهیه آن نداشته باشد، خرید و فروش اشکال ندارد.

مسئله ۲۱۵۸. اگر معتکف محرمات اعتکاف را عمداً و با وجود اطلاع از حکم شرعی انجام دهد، یا آنکه به علت ندانستن مسأله مرتکب شود؛ اما در ندانستن و جهل معذور نبوده و جاهل مقصر باشد، اعتکافش باطل می‌شود؛ ولی اگر سهواً یا از روی فراموشی باشد یا آنکه به علت ندانستن مسأله مرتکب آن شده و در ندانستن آن جاهل قاصر بوده، اعتکافش صحیح می‌باشد.

احکام قضای اعتکاف

مسئله ۲۱۵۹. اگر شخص معتکف، اعتکافش را به وسیله انجام یکی از مبطلاتی که در مسائل پیش ذکر شد، باطل کند، اگر اعتکاف واجب معین باشد، بنابر احتیاط واجب، باید اعتکاف را قضاء کند و اگر در اعتکاف واجب غیر معین باشد، مثل آنکه اعتکاف را بدون آنکه در وقت معینی باشد نذر کند، واجب است که اعتکاف را دوباره از سر گیرد و اگر در اعتکاف مستحب باشد و بعد از پایان روز دوم، اعتکاف را باطل کند، بنابر احتیاط واجب اعتکاف را قضاء کند و اگر قبل از اتمام روز دوم، اعتکاف مستحب را باطل کند، چیزی بر عهده او نیست و قضاء ندارد.

شایان ذکر است اگر طبق توضیحات مسأله (۲۱۵۳) اعتکافش مشروط باشد، با انجام مبطل اعتکاف، قضا یا از سر گرفتن، هیچ کدام لازم نیست.

مسئله ۲۱۶۰. اگر زنی که معتکف شده بعد از پایان روز دوم اعتکاف، حائض شود، واجب است فوراً از مسجد خارج شود و قضاء اعتکاف بر او بنابر احتیاط واجب لازم می‌باشد، مگر آنکه اعتکافش با توضیحات مسأله (۲۱۵۳) مشروط باشد.

۱. به این معنا که حتی شخص غیر معتکفی را نباید که این خرید و فروش را به وکالت از او انجام دهد و تهیه آن اجناس، بدون خرید، مثل هدیه یا قرض گرفتن امکان نداشته باشد.

مسئله ۲۱۶۱. قضاء اعتکاف واجب، واجب فوری نیست؛ ولی نباید قضاء آن را به حدّی تأخیر اندازد که سهل انگاری در اداء واجب حساب شود و احتیاط مستحب است که آن را فوراً قضاء کند.

کفّاره باطل کردن اعتکاف

مسئله ۲۱۶۲. اگر معتکف، اعتکاف واجب را عمداً با جماع باطل کند، چه در روز باشد یا شب، کفّاره واجب می شود و در سایر مبطلات، کفّاره ندارد؛ هرچند احتیاط مستحب است که کفّاره بدهد.

کفّاره باطل کردن اعتکاف، همانند کفّاره باطل کردن عمدی روزه ماه مبارک رمضان است.

حجّ

شرایط واجب شدن حجّ

مسأله ۲۱۶۳. حجّ خانه خداوند متعال بر کسی که شرایطی را دارا باشد، در تمام عمر یک مرتبه واجب می شود و آن را حجّة الإسلام می نامند؛ آن شرائط عبارتند از:

شرط اول: بالغ باشد. پس بر فرد غیر بالغ - هر چند نزدیک به بلوغ باشد - حجّ واجب نیست و اگر بچه ممیّز نابالغ، حجّ انجام دهد، حشش صحیح می باشد، ولی جای حجّة الاسلام را نمی گیرد.

شرط دوم: عاقل باشد.

شرط سوم: آزاد بوده و عبد و بنده نباشد.

شرط چهارم: مستطیع باشد و مستطیع بودن به چند مورد بستگی دارد:

۱. توانایی مالی.

۲. توانایی بدنی.

۳. باز بودن راه و ایمن بودن آن.

۴. وسعت داشتن وقت.

۱. البتّه اگر جنون فرد ادواری باشد در بعضی موارد، انجام حجّ، و در بعضی موارد نائب گرفتن بر او لازم می شود که تفصیل آن در کتاب های مفصل تر ذکر شده است.

۵. توانایی تأمین نفقات خانواده در مدت سفر حجّ.
۶. توانایی تأمین مخارج زندگی پس از بازگشت از حجّ.
۷. نداشتن بدهی.

و تفصیل موارد آن در مسائل آینده خواهد آمد.

مسئله ۲۱۶۴. کسی که مستطیع نمی باشد، چنانچه حجّ برای خود انجام دهد، آن حجّ، کفایت از حجّة الاسلام نمی کند، پس در صورتی که بعداً مستطیع شود، باید حجّ را به جا آورد. همچنین اگر کسی که مستطیع نمی باشد، به نیابت دیگری تبرّعاً (مجاناً) یا با دریافت اجرت حجّ نماید، آن حجّ، برای فردی که به نیابت او حجّ به جا آورده است، کافی می باشد، ولی برای خود فرد نایب کفایت از حجّة الاسلام نمی کند.

شرایط محقق شدن استطاعت

شرط اول: توانایی مالی

مسئله ۲۱۶۵. در واجب شدن حجّ، توانایی مالی شرط است یعنی فرد، توشه سفر حجّ و مرکب سواری (در صورت احتیاج به آن) یا مالی که بتواند آنها را تهیه کند داشته باشد و به تعبیر روشن تر، مخارج و هزینه های مورد نیاز در سفر حجّ مثل هزینه رفت و برگشت تا وطن^۱ (حمل و نقل)، خوراک، آشامیدنی، پوشاک، اجاره مکان اقامت و سایر ضروریات سفر حجّ و همچنین مرکب سواری (در صورت احتیاج به آن) را دارا باشد.

مسئله ۲۱۶۶. شخصی که توانایی مالی ندارد و مستطیع محسوب نمی شود، واجب نیست برای فراهم شدن استطاعت مالی اقدام نموده و به کسب و کار پردازد.

مسئله ۲۱۶۷. هر گاه انسان مالی داشته باشد و نداند برای مخارج حجّ کافی است یا نه، بنابر احتیاط، لازم است فحص و تحقیق کند.

۱. یا محل دیگری که قصد دارد پس از حجّ، در آنجا ساکن شود. ولی اگر می خواهد در محلی ساکن شود که هزینه رفتن با آنجا بیش از برگشت تا وطن است، چنانچه ناچار برای سکونت در آنجا نیست، داشتن هزینه برگشت تا وطن برای محقق شدن استطاعت کافی است.

مسئله ۲۱۶۸. اموال ضروری زندگی و نیز اموال غیر ضروری که فرد به آن‌ها نیاز دارد و از نظر مقدار و کیفیت، مناسب شأن اوست - نه بیشتر از شأنش - لازم نیست برای رفتن به حج فروخته شود. بنابر این فروش خانه مسکونی، ماشین، اثاث منزل، کتاب‌های مورد استفاده در تحصیل، ابزار کار، لباس‌هایی که برای زینت استفاده می‌کند، چنانچه بیش از اندازه نیاز و شأنش نباشد، لازم نیست و اگر بیش از نیاز و شأنش باشد طوری که مقدار اضافه بر نیاز و شأن، برای مصارف حج کافی باشد، یا آنکه مال دیگری داشته باشد که با ضمیمه کردن آن کافی می‌شود، فرد، مستطیع محسوب می‌شود. همین‌طور کسی که مثلاً ماشین یا منزلی دارد که می‌تواند آن را به منزل یا ماشین کم ارزش تری که کسر شأن وی هم نیست، تبدیل کند و با مقدار زائد - به تنهایی یا به ضمیمه مال دیگری که دارد - به حج برود مستطیع محسوب می‌شود.^۱

مسئله ۲۱۶۹. هر گاه کسی مقداری پول داشته باشد که کفاف هزینه حج را می‌دهد، ولی احتیاج به ازدواج یا خرید منزل برای خود یا وسایل دیگری دارد، در صورتی که صرف آن پول در راه حج موجب شود در زندگی به سختی و مشقت زیاد بیفتد، حج بر او واجب نیست و چنانچه موجب سختی فوق العاده نباشد، مستطیع محسوب شده و حج بر او واجب است. بنابر این به طور مثال، اگر بدون داشتن خانه، ملکی، به سختی فوق العاده می‌افتد، وقتی مستطیع است که علاوه بر داشتن پول خانه، پول رفتن به حج را هم داشته باشد.

مسئله ۲۱۷۰. اگر انسان، ملک یا وسیله‌ای دارد که با توجه به مسائل گذشته، واجب است آن را برای رفتن به حج بفروشد، چنانچه خریداری که آن را به قیمت معمول بازاری آن بخرد وجود ندارد، در صورتی که فروش آن به کمتر از قیمت معمول اجحاف بر فرد (ضرر زیاد) نباشد، باید آن را بفروشد و به حج برود و اگر اجحاف باشد، فروش آن واجب نیست.

مسئله ۲۱۷۱. کسی که مقدار مالی دارد که برای هزینه حج کافی است و مخارج

۱. و همین‌طور است اگر قبلاً به مالی احتیاج داشته ولی اکنون از آن بی‌نیاز شده مثل خانمی که به علت پیری یا غیر آن زیور آلات وی مورد نیازش نمی‌باشد.

خود و خانواده‌اش از راه مشروع دیگری (غیر از آن مال) بدون مشقّت تأمین می‌باشد - مثل اینکه شغلی دارد که کفاف مخارجش را می‌دهد یا شخص دیگری مخارجش را تأمین می‌کند یا از وجوه شرعیّه در حالی که استحقاق آن را دارد استفاده می‌کند - و نیز کسی که اگر آنچه دارد را در راه حج صرف کند، زندگی بعد از حجّش با قبل آن تفاوتی نکند، مستطیع بوده و حجّ بر او واجب است.

مسأله ۲۱۷۲. استطاعت معتبر در وجوب حجّ، استطاعت از مکانی است که در آن است، نه از شهر و وطنش؛ بنابراین، اگر مکلف در شهر خودش مستطیع نباشد و برای تجارت یا غیر آن به شهر دیگری مثلاً جده برود و در آنجا مالی به دست آورد که بتواند با آن از آنجا به مکه رود و اعمال حجّ را انجام دهد و سایر شرایط استطاعت را نیز دارا باشد، مستطیع محسوب می‌شود و باید حجّ را به جا آورد و در صورتی که حجّ نماید هرچند بعداً مالی پیدا کند که بتواند از وطن خود به مکه رود، دیگر حجّ بر او واجب نیست.

شرط دوّم: توانایی بدنی

مسأله ۲۱۷۳. توانایی بدنی که شرط واجب شدن حجّ می‌باشد به این معنا است که فرد سلامت مزاج و توانایی بدنی داشته باشد که بتواند بدون مشقّت زیادی که عرفاً قابل تحمّل نیست (حرج) به مکه برود و حجّ را به جا آورد.

البته کسی که توانایی مالی دارد اما توانایی بدنی ندارد و تا آخر عمر امید بهبودی ندارد، باید با شرایطی که گفته می‌شود نایب بگیرد.

شرط سوّم: باز بودن راه و ایمن بودن آن

مسأله ۲۱۷۴. اگر راه، بسته باشد یا انسان بترسد که در راه، جان یا مال یا آبروی او از بین برود، حجّ بر او واجب نیست ولی اگر از راه دیگری بتواند برود هرچند دورتر باشد، باید از آن راه برود؛ مگر آنکه آن راه آن قدر دور و غیر معمولی باشد که بگویند راه حجّ، بسته است که در این صورت، حجّ بر او واجب نیست.

مسئله ۲۱۷۵. در واجب بودن حج بر زن، در صورتی که نسبت به آسیب‌ها و حوادث احتمالی بر خودش ایمن باشد، همراه داشتن محرم شرط نیست و اگر ایمن نباشد، لازم است کسی به همراه خود داشته باشد که با بودن او بر خود ایمن باشد؛ هرچند برای این کار فردی را اجیر نماید، البته این در صورتی است که توانایی پرداخت اجرت اجیر را داشته باشد، وگرنه در چنین صورتی، حج بر او واجب نخواهد بود.

شرط چهارم: وسعت داشتن وقت

مسئله ۲۱۷۶. وسعت داشتن وقت که شرط واجب شدن حج است به این معنا می‌باشد که فرد به قدر سفر به مکه و به جا آوردن اعمال حج، وقت داشته باشد؛ بنابر این چنانچه برای فردی توانایی مالی کافی برای ادای حج حاصل شود، اما وقت کافی برای فراهم نمودن بدون خرج مقدمات سفر، مثل گرفتن گذرنامه، ویزا و بلیط هواپیما نداشته باشد، در این صورت، مستطیع محسوب نشده و انجام حج در آن سال بر وی واجب نمی‌باشد ولی اگر یقین یا اطمینان دارد که در سال یا سال‌های بعد سایر شروط استطاعت را دارا خواهد بود و می‌تواند به حج مشرف گردد، واجب است استطاعت مالی خویش را برای انجام حج در سال یا سال‌های آینده حفظ کند و اما اگر چنین یقین یا اطمینانی ندارد، لازم نیست استطاعت مالی خود را برای سال آینده حفظ نماید.

شرط پنجم: توانایی تأمین نفقات خانواده در مدت سفر حج

مسئله ۲۱۷۷. چنانچه انجام حج موجب می‌شود که فرد نتواند مخارج کسانی که خرجی آنان بر او واجب است - مثل زن و بچه - یا کسانی که هرچند خرجی آنان بر وی واجب نیست، ولی پرداخت نکردن نفقه آنان برای وی سختی فوق العاده دارد، را تأمین کند، در این صورت فرد مستطیع نبوده و حج بر او واجب نمی‌باشد.

شرط ششم: توانایی تأمین مخارج زندگی پس از بازگشت از حج

مسئله ۲۱۷۸. اگر وضعیّت مکلف طوری باشد که به علت رفتن به حج یا مصرف

نمودن پول و درآمدی که دارد در این راه، ترس از فقر و تنگدستی خود و خانواده‌اش داشته باشد، مثل اینکه وقت درآمدش، در ایام حج باشد، طوری که اگر به حج برود، دیگر درآمدی نداشته باشد یا درآمدش اندک باشد به گونه‌ای که نتواند هزینه زندگی‌اش را در بقیه روزهای سال یا بعضی از ایام سال تأمین نماید، حج بر او واجب نیست.

همچنین اگر کسی مقداری مال داشته باشد که برای مصارف حجش کافی است، ولی آن مال، وسیله کسب و امرار معاش خود و خانواده‌اش باشد و قدرت امرار معاش از راه دیگری که مناسب شأنش باشد هم نداشته باشد، در این صورت مستطیع نبوده و حج بر او واجب نیست.

مسئله ۲۱۷۹. زنی که می‌تواند مکه برود، اگر بعد از برگشتن، از خودش اموالی نداشته باشد و شوهرش هم مثلاً فقیر باشد و نفقه و خرجی او را ندهد و انجام حج موجب گردد در زندگی به حرج و مشقت زیاد بیافتد، مستطیع نمی‌باشد و حج بر او واجب نیست.

شرط هفتم: نداشتن بدهی

مسئله ۲۱۸۰. اگر برای انسان مالی حاصل گردد که به مقدار هزینه حج باشد، اما بدهکاری به اشخاص یا خمس یا زکات بر عهده دارد که اگر مقدار بدهی برداشته شود، باقیمانده آن کافی به هزینه حج نباشد، در این صورت، حج بر او واجب نخواهد بود و در مورد این حکم، فرقی نیست بین اینکه وقت پرداخت بدهی به اشخاص رسیده باشد یا نه؛ مگر اینکه وقت پرداخت بدهی بسیار دور باشد که اصلاً عقلاً به وجود چنین بدهی‌ای توجه نکنند؛ مانند پنجاه سال و همچنین فرقی نیست بین اینکه اول قرض گرفته و بعداً آن مال را بدست آورد یا اول آن مال را بدست آورده و بعد قرض گرفته باشد؛ در صورتی که تقصیری از او در بدهکار شدنش بعد از بدست آوردن آن مال سر نزده باشد.

مسئله ۲۱۸۱. هرگاه کسی که توانایی مالی حج ندارد، مالی را قرض کند که کافی به مخارج سفر حج باشد، حج بر او واجب نخواهد شد - هرچند بداند که توانایی پرداخت

بدهی‌اش را در آینده داراست - مگر آنکه سر رسید زمان پرداخت قرض بسیار دور باشد که اصلاً عقلاء به وجود چنین قرض و بدهی‌ای توجه نکنند، که در این صورت، فرد مستطیع محسوب شده و حجّ بر او واجب خواهد شد.

مسأله ۲۱۸۲. فردی که توانایی مالی دارد، مثلاً دارای سرمایه غیر مورد احتیاج، املاک و زمین‌های اضافی و مانند آن باشد که قابل فروش می‌باشد و قیمت فروش آنها کافی برای هزینه تشرّف به حجّ باشد و در نتیجه مستطیع محسوب گردد، چنانچه وی آنها را نفروخته و برای هزینه سفر حجّ خویش قرض کند و بخواهد با مال قرض گرفته شده به حجّ مشرّف شود، حجّش صحیح می‌باشد.

مسأله ۲۱۸۳. کسی که قبلاً حجّ بر عهده او ثابت شده و هم اکنون خمس یا زکات نیز بدهکار می‌باشد، لازم است آنها را پردازد و تأخیر در پرداخت آنها به علت سفر حجّ جایز نیست؛ البتّه اگر مالی برای او فراهم شده که برای ادای هر دو (حجّ و خمس یا زکات) کافی نیست، به حاکم شرع یا نماینده او مراجعه نموده و از او برای تأخیر در پرداخت حقّ شرعی، کسب اجازه می‌کند و حاکم شرع یا نماینده او حال وی را بررسی نموده و در موردی که فرد، قصد جدّی در ادای حقّ شرعی در اولین فرصت ممکن پس از بازگشت از سفر حجّ را داشته باشد، به او اجازه می‌دهد تا ادای خمس و زکات را به تأخیر انداخته و بعداً پردازد، در این صورت، فرد باید انجام حجّ را بر پرداخت حقّ شرعی مقدم نماید.

طلبکاری و استطاعت

مسأله ۲۱۸۴. اگر انسان شرعاً طلبکار باشد و برای تأمین کلّ یا بخشی از هزینه حجّ به آن طلب نیاز داشته باشد، چنانچه وقت دریافت طلب رسیده و بدهی شرعاً و بدون سختی فوق العاده قابل وصول یا قابل تقاص^۱ باشد - هرچند با مراجعه به دستگاه‌های دولتی - یا آنکه وقت دریافت آن نرسیده اما بدهکار با میل خود قبل از وقت، حاضر به پرداخت آن باشد، فرد طلبکار، مستطیع محسوب شده و حجّ بر او واجب است.

۱. در موارد مشروع و مجاز تقاص.

مسئله ۲۱۸۵. اگر وقت دریافت طلب فرا رسیده اما وصول آن شرعاً غیر ممکن یا همراه با سختی فوق العاده باشد، مثل اینکه بدهکار قدرت پرداخت ندارد یا قدرت دارد ولی آن را نمی‌پردازد و امکان اجبار وی بدون زحمت فوق العاده ممکن نیست، در صورتی که فروختن مقدار طلب به کمتر از آن ممکن باشد - بدون اینکه نسبت به حال فرد إجحاف محسوب شود (یعنی موجب وارد آمدن ضرر زیاد بر طلبکار نگردد) - و مبلغ حاصل از فروش طلب، کافی برای تأمین هزینه‌های تشرّف به حجّ باشد، فرد، مستطیع محسوب شده و حجّ بر او واجب است.^۱

مسئله ۲۱۸۶. هر گاه حجّ بر کسی واجب شده باشد اما وی در به جا آوردن آن، اهمال و تأخیر کند تا اینکه استطاعتش از بین برود، واجب است حجّ را به هر ترتیبی که شده به جا آورد حتی اگر با سختی باشد و چنانچه قبل از به جا آوردن حجّ بمیرد، واجب است که از ما ترک وی، حجّ را قضا نمایند و چنانچه کسی بدون اجرت بعد از فوتش به نیابت او حجّ نماید، صحیح و کافی خواهد بود.

مسئله ۲۱۸۷. هرگاه انسان مالک مالی شود که کفاف هزینه حجّ را بنماید و توانایی رفتن به حجّ را داشته باشد و سایر شرایط استطاعت هم فراهم باشد، مستطیع محسوب شده و حجّ بر او واجب است. پس اگر در آن مال تصرّفی کند که از استطاعت مالی خارج شود و نتواند آن را تدارک کند:

الف. چنانچه برای او مشخص باشد که توانایی رفتن به حجّ در روزهای آن را داشته است یعنی اگر مال را مصرف نمی‌کرد، موفق به انجام حجّ می‌شد، در این صورت، حجّ در ذمه او مستقرّ می‌شود.

ب. چنانچه معلوم نباشد که با فرض وجود مال، می‌توانسته به حجّ مشرف گردد یا نه، در این صورت حجّ در ذمه او مستقرّ نمی‌شود.

و در هر حال، تصرّفی که در مال انجام داده، مانند آنکه آن را به کمتر از قیمت

۱. شایان ذکر است اگر وقت طلب فرا رسیده و بدهکار هم قبل از موعد، آن را پرداخت نمی‌کند و تأخیر دین تا موقع سر رسید به نفع بدهکار است - مثل بیشتر موارد - همین حکم (لزوم فروش طلب در صورت امکان) جاری است.

واقعی فروخته باشد یا اینکه آن را بدون عوض بخشیده باشد صحیح است؛ هرچند در صورت «الف»، چنانچه انجام فریضه حج وابسته به آن مال بوده و به گونه دیگر موفق به انجام آن نشود، به علت از بین بردن استطاعت خود، گناهکار محسوب می‌شود.

مسئله ۲۱۸۸. اگر انسان مالی داشته باشد که به مقدار مصارف و مخارج حج باشد، ولی اطلاع از آن نداشته یا نسبت به وجود آن غافل بوده است یا آنکه از وجود مال مذکور اطلاع داشته و غافل نبوده، ولی نمی‌دانسته که با وجود چنین مالی حج بر او واجب است یا اینکه نسبت به حکم وجوب حج، غافل و بی‌اطلاع بوده است و بعد از اینکه مال تلف شد و استطاعت مالی اش از بین رفت، متوجه گردید، در تمام این موارد اگر در مورد جهل و غفلی که ذکر شد مقصر نبوده و معذور باشد، حج بر او مستقر نمی‌شود و اگر مقصر باشد و در هنگام داشتن آن مال، بقیه شرایط وجوب را داشته است، حج بر ذمه وی مستقر می‌گردد.

استطاعت بذلی

مسئله ۲۱۸۹. همچنان که استطاعت به داشتن مخارج محقق می‌شود، به بخشش و بذل آنها یا پرداخت مبلغ آنها توسط شخص دیگر، نیز محقق می‌شود که آن را استطاعت بذلی می‌نامند.

بنابر این اگر کسی مالی^۱ را به انسان ببخشد که با آن حج برود یا آنکه بگوید خرج سفر حج تو و نفقه خانواده‌ات در طول زمان حج رامی‌دهم یا آنکه مالی در اختیار او بگذارد و به او بگوید حج برو و فرد اطمینان داشته باشد که وی به وعده خود عمل می‌کند یا مال را از او پس نمی‌گیرد، مستطیع محسوب شده و حج بر او واجب است.

مسئله ۲۱۹۰. اگر مخارج سفر حج و مخارج خانواده کسی را در مدتی که مگه می‌رود و برمی‌گردد به او بدهند و بگویند: حج برو، ولی ملک او نکنند (بلکه تنها آن را بر او مباح نمایند)، در صورتی که اطمینان داشته باشد که مال مذکور را از او پس

۱. مالی که برای مخارج حج و رفت (و برگشت اگر نیاز بود) کافی باشد و نیز اگر نفقه خانواده اش را ندارد آن مال به اندازه تأمین نفقه خانواده اش در طول سفر باشد.

نمی گیرند، حجّ بر او واجب می شود.

مسئله ۲۱۹۱. اگر کسی فقط هزینه رفتن به سفر حجّ را به فردی بذل کند و فرد هزینه برگشتن از حجّ را نداشته باشد، حجّ بر او واجب نیست؛ البتّه تفصیلی که در مسئله (۲۱۶۵) در مورد برگشت به وطن یا غیر آن ذکر شد در اینجا نیز جاری می باشد.

و همچنین است حکم اگر نفقه و مخارج خانواده اش را تا هنگام برگشت از سفر حجّ ندهد؛ مگر اینکه خود فرد آن را داشته باشد، یا اینکه حتّی در صورت رفتن به حجّ، قدرت تأمین آن را نداشته باشد، یا اینکه به علّت تأمین نکردن نفقه و مخارج خانواده، در حرج و مشقّت زیاد قرار نگیرد و خانواده اش هم واجب النفقه بر او نباشند.

مسئله ۲۱۹۲. اگر شخصی مالی به انسان ببخشد که با آن به حجّ برود، واجب است آن را قبول کند اما اگر بخشنده، اختیار انتخاب را به انسان واگذار نماید و بگوید: می خواهی با این مال به حجّ برو و می خواهی به حجّ نرو، یا بخشنده مالی را ببخشد و در بخشش نامی از حجّ، نه به صورت معین و نه به صورت مخیر بودن نبرد، در هیچ یک از این دو صورت، قبول چنین هدیه ای واجب نیست.

مسئله ۲۱۹۳. در استطاعت بذلی، بدهکار بودن مانع از مستطیع شدن فرد نیست؛ بنا بر این اگر مخارج رفت و برگشت فردی را تأمین کنند هر چند آن فرد بدهکار باشد، حجّ بر او واجب می شود.^۱

مسئله ۲۱۹۴. توانایی تأمین مخارج زندگی پس از بازگشت از حجّ، به معنایی که در شرط ششم بیان شد، در استطاعت بذلی شرط نیست؛ بنابراین اگر مخارج رفت و برگشت و مصارف خانواده کسی را در مدّتی که مگّه می رود و بر می گردد، به او ببخشند برای اینکه حجّ کند، حجّ بر او واجب می شود؛ هر چند در موقع برگشتن هم مالی که بتواند با آن زندگی کند نداشته باشد.

البتّه اگر درآمد فرد تنها در ایام حجّ باشد و با آن درآمد مخارج زندگی اش در بقیّه روزهای سال یا بعضی از آنها تأمین می شود، طوری که اگر به حجّ برود نتواند هزینه

۱. البتّه چنانچه رفتن به حج مانع از پرداخت بدهی در سر رسید آن باشد، فرد مستطیع نبوده و حج واجب نمی شود.

زندگی اش در بقیه سال یا بعضی از روزهای سال را تأمین نماید، در این صورت، حج بر او واجب نخواهد بود؛ مگر اینکه فرد بخشنده کسری مخارج زندگی اش در بقیه روزهای سال را هم بدهد، که در این صورت مستطیع محسوب شده و حج بر او واجب خواهد بود.

مسئله ۲۱۹۵. اگر انسان مالی داشته باشد که مقداری از هزینه سفر حج را تأمین می کند و کافی برای هزینه کل سفر حج نباشد و باقیمانده اش را کسی به او بذل کند و ببخشد در صورتی که وی توانایی تأمین مخارج زندگی پس از بازگشت از حج، به معنایی که در شرط ششم گذشت، را داشته باشد مستطیع محسوب شده و حج بر او واجب می شود و اگر نداشته باشد، حج بر وی واجب نمی شود.

مسئله ۲۱۹۶. اگر مقداری مال که برای حج کافی است به کسی بدهند و با او شرط کنند که در مسیر سفر حج به شخصی که مال را داده خدمت بنماید، هرچند آن خدمت لایق به حالش باشد، استطاعت بذلی به آن ایجاد نمی شود و قبول کردن آن مال برای تشرّف به حج بر او واجب نمی باشد؛ ولی اگر قبول کند و خدمت، منافات با انجام مناسک حج نداشته باشد و بتواند در ضمن خدمت، حج خود را به جا آورد و سایر شرایط استطاعت را دارا باشد - از جمله شرط ششم و هفتم - مستطیع محسوب شده و حج بر او واجب می شود.

احکام دیگر

مسئله ۲۱۹۷. اگر فرد به سبب رفتن به حج مجبور شود عمل واجبی را که از حج مهمّ تر است، ترک نماید، یا کار حرامی را که دوری از آن، از حجّ مهمّ تر است، انجام دهد، لازم است حجّ نرود تا مجبور به ترک واجب یا انجام حرام نشود؛ ولی در هر دو صورت، اگر در این حال به حجّ برود و این امر باعث شود واجب مهمّ تر، ترک، یا حرام مهمّ تر، انجام شود، هرچند گناهکار است، امّا حجّش صحیح می باشد و در صورت دارا بودن سایر شرایط، کافی از حجّة الاسلام خواهد بود.

مسئله ۲۱۹۸. وجوب حجّ پس از محقّق شدن شرایطش فوری است، پس فرد باید در سال اول استطاعت، آن را انجام دهد و اگر کسی آن را در سال اول انجام نداد باید در

سال دوم انجام دهد و حکم، نسبت به سال‌های بعد همین‌طور است.

احکام حجّ نیابتی

مسئله ۲۱۹۹. فرد مستطیع در صورتی که خود، توانایی انجام حجّة الاسلام را داشته باشد، باید شخصاً به حجّ برود و حجّ شخص دیگری از طرف او به طور مجّانی یا با اجرت کافی نیست.

مسئله ۲۲۰۰. در چند مورد نایب گرفتن در حجّ واجب است:

الف. اگر کسی که مستطیع شده حجّ بر او مستقرّ شود و ناامید باشد از اینکه بعداً خودش بتواند بدون حجّ به جا آورد، باید دیگری را از طرف خود به عنوان نایب بفرستد، مثل اینکه فردی با وجود استطاعت و فراهم بودن سایر شرایط، در ادای فریضه حجّ کوتاهی نموده و حجّ واجب را به جا نیاورد و بعد، به دلیل پیری یا بیماری و ناتوانی و مانند آن، نتواند حجّ نماید یا انجام حجّ، سختی فوق‌العاده داشته باشد و ناامید باشد از اینکه بعداً خودش بتواند بدون سختی فوق‌العاده، حجّ به جا آورد، در این صورت، لازم است دیگری را از طرف خود به عنوان نایب بفرستد.

ب. اگر در سال اولی که به قدر رفتن حجّ مال پیدا کرده و سایر شرایط نیز فراهم است به دلیل پیری یا بیماری یا ناتوانی یا مانند آن نتواند حجّ کند و ناامید باشد از اینکه بعداً خودش بتواند بدون سختی فوق‌العاده حجّ به جا آورد، باید دیگری را از طرف خود به عنوان نایب بفرستد؛ بلکه در این صورت چنانچه مال وی تنها به اندازه هزینه حجّ میقاتی باشد - نه بلدی - باز هم نایب گرفتن بر وی واجب می‌شود.

ج. فردی که مستطیع بوده ولی حجّ را به جا نیاورده و حجّ بر ذمه او مستقرّ شده سپس فوت نموده است، باید از ماترک او، کسی را برای انجام حجّ نیابتی اجیر نمایند و فرق ندارد که آن شخص خودش توانایی انجام حجّ را داشته و باید شخصاً حجّ را انجام می‌داده و انجام نداده است یا آنکه وظیفه داشته نایب بفرستد، ولی به وظیفه خویش رفتار نکرده است.

شایان ذکر است برای اطلاع از جزئیات بیشتر احکام نیابت مثل شرائط نایب، کیفیت انجام حجّ توسط نایب و همین‌طور برای آشنایی با اعمال حجّ، لازم است به کتاب‌های مفصل‌تر مانند «مناسک» حجّ مراجعه شود.

امر به معروف و نهی از منکر

معنای «معروف» و «منکر»

مسئله ۲۲۰۱. «معروف» یعنی کار نیکی که عقل خوبی آن را درک می‌کند و یا شرع مقدّس، ما را به خوب بودن آن راهنمایی کرده است و «منکر» یعنی کار بد و ناپسند که عقل، بد بودن آن را درک می‌کند و یا شرع مقدّس ما را از ناپسند بودن آن آگاه نموده است.

شرایط واجب شدن امر به معروف و نهی از منکر

مسئله ۲۲۰۲. امر به معروف و نهی از منکر در صورتی واجب می‌شود که شرایط زیر وجود داشته باشد:

۱. معروف از واجبات شرعی و منکر از حرام‌های شرعی باشد.
۲. کسی که امر به معروف یا نهی از منکر می‌کند، معروف و منکر را -هرچند به طور اجمالی- بشناسد.
۳. کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، احتمال تأثیر در شخص خلافکار بدهد.
۴. شخص خلافکار، قصد انجام منکر را داشته باشد یا مشغول به انجام آن باشد.

۵. شخص خلافکار در ارتکاب منکر یا ترک واجب، معذور نباشد.
۶. امر به معروف و نهی از منکر برای کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند، سختی فوق العاده یا ضرر جانی یا آبرویی یا مالی به مقدار قابل توجه نداشته باشد.

شرط اول: معروف از واجبات شرعی و منکر از حرام‌های شرعی باشد

مسئله ۲۲۰۳. امر به معروف در موارد ترک واجب و ترک حرام، واجب است و در مواردی که انجام معروف، مستحب و انجام منکر، مکروه است امر به معروف و نهی از منکر مستحب می‌باشد.

البته در امر به معروف و نهی از منکر نسبت به مستحبات و مکروهات، لازم است شخصیت فردی که مورد امر و نهی قرار می‌گیرد، در نظر گرفته شود که اذیت نشده و به او اهانت نگردد. همچنین نباید در امر به مستحبات و نهی از مکروهات، زیاد سختگیری شود که سبب انزجار فرد از دین و برنامه‌های دینی گردد.

شرط دوم: معروف و منکر را - هرچند به طور اجمالی - بشناسد

مسئله ۲۲۰۴. فردی که می‌خواهد امر به معروف و نهی از منکر کند، باید بداند کاری که فرد آن را ترک نموده، از واجبات است یا کاری که فرد آن را مرتکب شده، از گناهان می‌باشد؛ بنابر این کسی که معروف و منکر را نمی‌شناسد و آنها را از یکدیگر تشخیص نمی‌دهد، بر وی امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست؛ هرچند گاهی برای امر به معروف و نهی از منکر کردن، یاد گرفتن و شناختن معروف و منکر از باب مقدمه، واجب می‌شود.

شرط سوم: احتمال تأثیر در شخص خلافکار بدهد

مسئله ۲۲۰۵. اگر کسی می‌داند که امر و نهی او اثر ندارد، احتیاط واجب آن است که کراهت و ناراحتی خود را از کارهای ناشایسته خلافکار به هر طوری که ممکن است (با گفتار یا رفتار یا نوشتار و مانند آن) اظهار نماید؛ هرچند بداند که در او اثر

نخواهد داشت.^۱

مسئله ۲۲۰۶. اگر بعضی از افراد، امر به معروف و نهی از منکر کنند و مؤثر واقع نشود و بعضی دیگر از افراد، احتمال عقلایی بدهند که امر به معروف و نهی از منکر آنان، مؤثر باشد، بر آنان واجب است که امر به معروف و نهی از منکر نمایند.

شرط چهارم: شخص قصد ارتکاب منکر را داشته یا مشغول انجام آن باشد

مسئله ۲۲۰۷. چنانچه فرد قصد انجام منکر یا ترک واجب را داشته باشد یا آنکه مشغول به انجام منکر و ترک واجب باشد، امر به معروف و نهی از منکر واجب است؛ بنابراین اگر فرد اطمینان داشته باشد که شخصی قصد دارد گناهی را مرتکب شود یا واجبی را ترک نماید، امر به معروف و نهی از منکر نسبت به وی، قبل از به وقوع پیوستن عمل خلاف، واجب است؛ هرچند اولین باری باشد که فرد مذکور تصمیم بر ارتکاب گناه یا ترک واجب گرفته است و هنوز هم مشغول انجام معصیت یا ترک واجب نشده باشد.

بنابر این، در وجوب امر به معروف و نهی از منکر، لازم نیست فرد، قصد اصرار و استمرار بر انجام منکر یا ترک واجب را داشته باشد یا آنکه فعلاً مشغول به گناه باشد و همین که معلوم باشد فرد، تصمیم جدی بر انجام منکر یا ترک واجب را دارد، کافی است، خواه آن فرد، برای اولین بار می‌خواهد مرتکب کار خلاف شود یا بار اول او نباشد.

مسئله ۲۲۰۸. چنانچه شخص خلافکار نخواهد کارهای خلاف خود را تکرار کند و دوباره مرتکب آن شود، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست؛ بلکه اگر فرد احتمال عقلایی (احتمال قابل توجه) بدهد که شخص خلافکار، قصد ندارد کارهای خلاف خود را تکرار کند، در این صورت نیز امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست. همچنین اگر فرد احتمال می‌دهد که شخصی قصد ارتکاب منکر یا ترک واجب را دارد، ولی اطمینان ندارد، در این صورت نیز، امر به معروف و نهی از منکر واجب نمی‌باشد.

۱. هرچند نظر مشهور بین فقهاء این است که در این صورت، وظیفه‌ای ندارد و امر به معروف و نهی از منکر بر او واجب نیست.

شرط پنجم: شخص در ارتکاب منکر یا ترک واجب معذور نباشد

مسئله ۲۲۰۹. اگر شخص، کار منکری را انجام دهد و اعتقاد داشته باشد که آن کار، حرام نیست، بلکه مثلاً مباح می‌باشد و یا آنکه شخص، کار واجبی را ترک کرده و اعتقاد داشته باشد که آن کار، واجب نیست، در این صورت، چنانچه در مورد این اعتقادش، شرعاً معذور باشد، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست؛ مثل اینکه آن شخص در موضوع اشتباه نموده باشد یا نظر فقهی مرجع تقلید او چنین باشد.

شایان ذکر است اگر منکر از کارهایی باشد که شارع مقدس هرگز به وقوع آن راضی نیست مثل کشتن فردی که جانش محترم است، جلوگیری از آن واجب می‌باشد، هرچند انجام دهنده معذور باشد و حتی مکلف هم نباشد.

مسئله ۲۲۱۰. اگر فرد احتمال بدهد شخصی که منکر را مرتکب می‌شود یا واجب را ترک می‌کند، در مورد آن، شرعاً معذور می‌باشد، چنانچه ظاهر حال بر عذر نداشتن وی، در انجام منکر یا ترک واجب باشد، امر به معروف و نهی از منکر، با جمع بودن سایر شرایط آن، واجب است و اما اگر ظاهر حالی وجود نداشته باشد یا ظاهر حال بر عذر داشتن وی در انجام منکر یا ترک واجب باشد، در این صورت امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست.^۱

شرط ششم: امر به معروف و نهی از منکر، برای کسی که امر به معروف و نهی از منکر می‌کند حرج یا ضرر جانی یا آبرویی یا مالی به مقدار قابل توجه نداشته باشد

مسئله ۲۲۱۱. در صورتی که ضرر جانی یا آبرویی یا مالی به مقدار قابل توجه، شخص امر کننده به معروف و نهی کننده از منکر یا افراد دیگر از مسلمانان را تهدید

۱. به عنوان مثال، جوانی که در ماه مبارک رمضان در بین روز مشغول روزه خواری است و ظاهر حال این است که عذری ندارد، نهی از منکر وی با وجود سایر شرایط لازم است؛ اما در مورد پیرمردی که در کهولت سن و کاهش بُنیه جسمانی به سر می‌برد و روزه نمی‌گیرد یا در بین روز افطار می‌کند، ظاهر حال بر معذور بودن او می‌باشد؛ بنابراین این در چنین موردی با احتمال معذور بودن، نهی از منکر لازم نیست.

کند یا موجب مشقّت و دشواری غیر قابل تحمّل گردد، امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست؛ مگر اینکه کار معروف و منکر به قدری نزد شارع مقدّس، مهمّ باشد که باید در راه آن، ضررها و دشواری‌ها را تحمّل نمود؛ به طور کلی در این گونه موارد، ضرری که متوجّه فرد یا مسلمانان دیگر می‌شود، با خوبی و بدی آن عمل (معروفی که ترک یا منکری که انجام می‌شود)، از نظر درصد احتمال و اهمّیت مورد آن، مقایسه و بررسی می‌گردد و گاهی در صورت ضرر هم، وظیفه امر به معروف و نهی از منکر ساقط نمی‌شود.

مراتب امر به معروف و نهی از منکر

مسأله ۲۲۱۲. امر به معروف و نهی از منکر دارای مراتب و مراحل است:

۱. اظهار انزجار درونی و ناراحتی قلبی از ترک معروف یا انجام منکر به کارهایی مثل اخم کردن یا روگرداندن از شخص گناهکار یا سخن نگفتن با وی یا ترک رفت و آمد و معاشرت با او.

۲. تذکّر با زبان و گفتار به صورت موعظه و ارشاد و بیان ثواب معروف و عذاب منکر یا به صورت تهدید و ترساندن به گونه‌ای که دروغ محسوب نگردد؛ هرچند با استفاده از کلمات تند و خشن که خالی از گناه باشد.

۳. اقدامات عملی از قبیل کتک زدن، در تنگنا قرار دادن، حبس نمودن و مانند آن، ولی نباید به حدّی برسد که سبب شکستن یا نقص عضو یا مجروح شدن بدن و مانند آن شود و به تعبیر دیگر اقدامات عملی نباید به گونه‌ای باشد که موجب دیه یا قصاص گردد.

مسأله ۲۲۱۳. از آنجا که مرتبه اول و دوم امر به معروف و نهی از منکر، در یک درجه و سطح قرار دارند، فردی که امر به معروف می‌کند یا نهی از منکر می‌نماید باید ابتدا، موردی از مرتبه اول یا دوم را انتخاب کند که اذیت آن کمتر و تأثیر آن بیشتر است و گاهی لازم است هر دو مرتبه را انجام دهد و تا مرتبه اول یا دوم مؤثر می‌باشد، نوبت به مرتبه سوم نمی‌رسد؛ اما اگر مرتبه اول و دوم مؤثر واقع نشد، نوبت به مرتبه سوم

می‌رسد و مطابق با آن اقدام می‌نماید و احتیاط واجب آن است که در انتخاب مرتبه سوّم (اقدامات عملی) از حاکم شرع اجازه بگیرد.

شایان ذکر است هر یک از مراتب سه‌گانه، دارای درجات مختلف از نظر شدّت و ضعف می‌باشد و لازم است در هر یک از مراتب سه‌گانه، ترتیب بین درجات آن مرتبه مراعات گردد و فرد باید ابتدا در هر مرتبه، درجه‌ای را انتخاب کند که اذیت و توهین آن کمتر و تأثیر آن بیشتر است و اگر نتیجه نگرفت به درجات سخت‌تر و شدیدتر اقدام نماید. بنابراین چنانچه می‌توان به گونه‌ای امر به معروف و نهی از منکر نمود که موجب اذیت یا بی‌احترامی به فرد نگردد و مؤثر هم واقع شود، نباید از درجه‌ای استفاده نمود که موجب اذیت یا بی‌احترامی به فرد می‌شود.

مسئله ۲۲۱۴. همان‌طور که ذکر شد برای امر به معروف و نهی از منکر و پیشگیری از وقوع جرم یا منکر، جایز نیست عملی را انجام داد که موجب سرخی یا کبودی یا سیاهی بدن یا جراحت یا شکستگی یا قطع یا نقص عضو یا قتل و مانند آن گردد؛ هرچند برای جلوگیری از آن منکر، راه دیگری نباشد و چنانچه فردی اقدام به این موارد نماید ضامن است و اگر این اقدام عمدی بوده، احکام جنایت عمدی بر آن جاری می‌شود و اگر از روی خطا و سهو بوده است، احکام جنایت خطایی بر آن جاری می‌شود؛ مگر آنکه بر جرم و منکری که فرد مرتکب آن می‌شود مفسده‌ای مهم‌تر از سرخی و سیاهی بدن و بقیه موارد ذکر شده وجود داشته باشد که در این صورت، برای فرد یا افرادی که از امام علیه السلام یا نایب ایشان اجازه دارند، جایز است اقدام به این موارد نمایند و در این حال، فرد به میزان اجازه‌ای که دارد ضامن محسوب نمی‌شود.

احکام دیگر امر به معروف و نهی از منکر

مسئله ۲۲۱۵. امر به معروف و نهی از منکر در واجبات و محرمات الهی، با فراهم بودن شرایط آن، واجب کفایی است؛ البتّه بر همه افراد جامعه لازم است که اگر با کار حرام یا ترک واجب مواجه شدند بی‌تفاوت نباشند و انزجار و ناراحتی خود را با گفتار یا کردار و مانند آن، ابراز نمایند و این مقدار بر همه مکلفین، واجب عینی است. هرچند در

مواردی که فرد احتمال تأثیر در امر به معروف و نهی از منکر نمی‌دهد، اظهار ناراحتی و ابراز انزجار قلبی از ترک واجب یا ارتکاب حرام، بنا بر احتیاط، واجب می‌باشد.

مسئله ۲۲۱۶. در امر به معروف و نهی از منکر، قصد قربت لازم نیست؛ بلکه هدف، به پا داشتن واجب و جلوگیری از حرام می‌باشد؛ البتّه قصد قربت، موجب رسیدن به ثواب الهی و پاداش اخروی است.

مسئله ۲۲۱۷. وجوب امر به معروف و نهی از منکر به صنف خاصی از مردم اختصاص ندارد، بلکه با فراهم بودن شرایط آن، بر علماء و غیر آنان، افراد عادل یا فاسق، ثروتمند یا فقیر، مسؤولین حکومتی و مردم واجب می‌باشد.

مسئله ۲۲۱۸. واجب بودن امر به معروف و نهی از منکر، بر هر مکلف نسبت به خانواده و نزدیکان وی دارای اهمیت بیشتری است؛ بنابراین اگر شخصی در خانواده و نزدیکان فرد می‌باشد که نسبت به واجبات دینی، از قبیل نماز، روزه، خمس، حجاب و... بی‌توجه است و آنها را سبک می‌شمارد یا نسبت به ارتکاب حرام‌ها از قبیل ربا، غیبت، دروغ، گوش دادن به غنا و موسیقی لهوی و... بی‌مبالا و بی‌باک می‌باشد، باید با اهمّیت بیشتری - با مراعات مراتب سه گانه امر به معروف و نهی از منکر - جلوی کارهای حرام وی را بگیرد و او را به انجام کارهای واجب و ترک حرام دعوت نماید.

مسئله ۲۲۱۹. اگر پدر یا مادر فردی مرتکب حرام یا ترک واجبی می‌شوند، جایز بودن امر به معروف و نهی از منکر نسبت به آنان توسط فرزند، به غیر گفتار یا رفتار نرم و ملایم، محلّ اشکال است و احتیاط در مورد آن رعایت گردد. بر این اساس، احتیاط واجب آن است که فرزند با ملایمت و نرمی، والدین خویش را امر به معروف و نهی از منکر کند و هیچ وقت با خشونت و گفتار تند با آنان رفتار ننماید.^۱

مسئله ۲۲۲۰. کتک زدن بچه نابالغ جایز نیست؛ مگر در صورتی که تمام شرایط زیر

۱. شایان ذکر است چنانچه امر به معروف و نهی از منکر نسبت به والدین جز با گفتار تند و خشن ممکن نباشد، احتیاط آن است که فرد مقلد، از مجتهد دیگری که در این مورد فتوی دارد با رعایت الأعلّم فالأعلّم تقلید نماید و مطابق با نظر او رفتار ننماید.

مراعات شود:

الف. بچه، کار حرامی را انجام داده باشد یا سبب اذیت دیگران یا ضرر رساندن به آنان شده باشد.

ب. ولی شرعی بچه نابالغ یا کسی که از او اجازه دارد، این کار را انجام دهد.

ج. زدن به قصد ادب کردن و تربیت باشد، نه برای تشفی خاطر (خنک شدن دل).

د. او را بیش از سه ضربه نزنند.

ه. زدن، به گونه‌ای نباشد که بدن طفل سرخ شود؛ بلکه آهسته و خفیف باشد.

و. تنها راه ادب کردن و تربیت زدن باشد.

بنابراین، مادر، برادر، خواهر، آموزگار بچه نابالغ، حق زدن او را ندارند؛ مگر اینکه با وجود شروط فوق، از ولی شرعی او (پدر یا پدر بزرگ پدری) کسب اجازه کرده باشند. همچنین اگر کتک زدن باعث سرخ شدن یا کبود شدن یا سیاه شدن بدن بچه نابالغ گردد، دیه دارد و مقدار دیه آن، در فصل احکام دیات بیان خواهد شد.

مسئله ۲۲۲۱. ارشاد جاهل در موضوعات لازم نمی‌باشد و واجب نیست کسی که نسبت به موضوع، اطلاع ندارد را ارشاد نمود؛ مگر در موردی که معلوم باشد شارع مقدس به وقوع آن کار - هرچند نسبت به جاهل به موضوع - رضایت ندارد مثل اشتباه کسی که قتل او حرام است با کسی که قتل او جایز است.

مسئله ۲۲۲۲. چنانچه فردی در موردی بی‌اطلاع از حکم شرعی باشد و به علت ندانستن مسئله شرعی، واجبی را ترک یا حرامی را مرتکب گردد، در صورتی که فرد جاهل، درصدد تعلم و فراگیری است و احتمال تأثیر نیز وجود داشته باشد، ارشاد وی و یاد دادن مسئله شرعی به او واجب است؛ مگر در موارد سختی فوق العاده و غیر قابل تحمّل یا ضرر قابل توجه؛ بنابراین کسی که نمی‌داند استفاده از انگشتر طلا بر مرد حرام است یا گوش دادن به موسیقی لهوی و غنا حرام است یا پوشش قدم پای زن در مقابل نامحرم واجب است و به علت جهل به حکم شرعی و ندانستن مسائل محلّ ابتلاش، این موارد را رعایت نمی‌کند، ارشاد او با وجود شرایط فوق واجب است.

توبه از گناهان

مسئله ۲۲۲۳. توبه از گناهان از مهم‌ترین امور و واجب‌ترین واجبات است. حقیقت توبه، پشیمانی از گناهان می‌باشد و آن از امور قلبی است و گفتن (أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ) تنها برای توبه کافی نیست و پشیمانی حقیقی از گناه در آن لازم است و با محقق شدن پشیمانی جدی از گناه، گفتن جمله (أَسْتَغْفِرُ اللَّهَ) لازم نیست؛ هرچند گفتن آن مطابق با احتیاط مستحب است و برای اینکه توبه آثار شرعی خود را داشته‌باشد دو امر لازم است:

- الف. فرد تصمیم جدی بر عدم بازگشت به گناه داشته‌باشد.
- ب. آنچه را فاسد نموده است در صورت امکان مطابق با دستور شرع اصلاح نماید.

شناخت بعضی از گناهان

مسئله ۲۲۲۴. بعضی از گناهان و محرمات در شریعت اسلام عبارت‌اند از:

۱. شرک و کفر به خداوند متعال. ۲. ناامیدی از رحمت خداوند متعال. ۳. امن از مکر خداوند متعال یعنی فرد گناهکار خویش را از عذاب الهی و مجازات او در امان بداند. ۴. انکار آنچه خداوند متعال نازل فرموده است. ۵. حکم کردن به غیر آنچه خداوند متعال نازل فرموده است. ۶. جنگ با اولیای خداوند متعال و فساد کردن در زمین. ۷. مانع شدن از ذکر خداوند متعال در مساجد و سعی در خراب کردن آنها. ۸. فرار از جنگ مسلمین با کفار. ۹. گمراه کردن مردم از راه خداوند متعال. ۱۰. خودکشی یا وارد کردن ضرر کلی به بدن مثل نقص عضو. ۱۱. کشتن مسلمان و کسی که خون او محترم است و همچنین تجاوز با او به زدن، مجروح کردن و مانند آن. ۱۲. سقط جنین. ۱۳. دروغ. ۱۴. قسم دروغ به خداوند متعال. ۱۵. گفتار بدون علم و دلیل معتبر. ۱۶. شهادت دادن به ناحق. ۱۷. کتمان شهادت در جایی که اظهار آن لازم است. ۱۸. ترک عمدی نماز و روزه و حج و سایر واجبات الهی. ۱۹. پرداخت نکردن زکات و خمس واجب. ۲۰. ریا در طاعات و عبادات. ۲۱. عقوب والدین (اذیت و بدرفتاری با پدر و مادر و ترک احسان لازم به آنان). ۲۲. قطع رحم.

۲۳. مشغول شدن به لهو حرام مانند غنا و موسیقی لهوی. ۲۴. قمار بازی. ۲۵. تعاون و همکاری با ظالمین و قبول پُست از ناحیه آنان؛ مگر آنکه اصل عمل شرعی باشد و پذیرش آن پست به مصلحت مسلمین باشد. ۲۶. شکستن عهد و نذر و قسم شرعی. ۲۷. خیانت و پیمان شکنی حتی با غیر مسلمانان. ۲۸. تذبذبی (بیهوده خرج کردن مال و صرف آن در آنچه شایسته نیست). ۲۹. اسراف (صرف مال زیادتر از آنچه شایسته است). ۳۰. شرب خمر و آب جو (فَقَّاع) و سایر مست کننده‌ها. ۳۱. سحر. ۳۲. لواط. ۳۳. زنا. ۳۴. نسبت دادن زنا به کسی بدون بیّنه شرعی. ۳۵. قیادت (جمع کردن بین مرد و زن به زنا، یا دو مرد به لواط). ۳۶. استمناء و خودارضایی و سایر استمتاعات جنسی در غیر زن و شوهر. ۳۷. ربا در قرض یا معامله و دریافت دیرکرد در ازای تأخیر در پرداخت دین، همچنین اجراء یا ثبت یا گواهی بر عقود، معاملات و وام های ربوی. ۳۸. خوردن سُحْت (خوردن و ارتزاق از مال حرام) مانند بهای خمر و مسکرات و اجرت زن زناکار، اجرت فرد آواز خوان که آواز غنایی می‌خواند. ۳۹. رشوه‌ای که قاضی برای صدور حکم می‌گیرد. ۴۰. دزدی. ۴۱. تصرف در مال یتیم به ظلم و ناحق. ۴۲. غصب و تصرف در مال دیگری بدون رضایت او. ۴۳. غش در معاملات. ۴۴. کم فروشی. ۴۵. خوردن گوشت خوک و حیوانات حرام گوشت و مردار. ۴۶. شایع کردن فحشاء و گناه بین مؤمنین. ۴۷. نَمّامی و سخن چینی کردن که موجب تفرقه بین مؤمنین گردد. ۴۸. قهرکردن با مسلمان بیش از سه روز، بنا بر احتیاط واجب. ۴۹. خلف وعده، بنا بر احتیاط واجب. ۵۰. حسد همراه اظهار اثر آن با گفتار یا عمل و بدون اظهار اثر، حرام نیست؛ هر چند از رذایل اخلاقی و صفات ناپسند محسوب می‌شود. ۵۱. فحش و ناسزا گفتن به مؤمن و لعن وی. ۵۲. اهانت به مؤمن و دلیل کردن او. ۵۳. افشای اسرار مؤمن. ۵۴. تجسس برای اطلاع از گناهان غیر علنی و پنهان مؤمن. ۵۵. ضرر وارد کردن به جان یا مال یا عرض مسلمان. ۵۶. تهمت زدن به مؤمن. ۵۷. غیبت.

۱. مگر آنکه وظیفه امر به معروف و نهی از منکر، آن را اقتضاء نماید یا آنکه قهر نکردن، مفسده‌ای داشته باشد که مراعات آن از نظر شرعی، مهم‌تر باشد.

۵۸. تَعَرُّب پس از هجرت و منظور از آن در این زمان آن است که انسان سرزمین اسلامی یا کشور یا شهری که می‌توانست معارف دینی و احکام شرعی را در آن بیاموزد و واجبات الهی را انجام دهد و از حرام‌های الهی اجتناب نماید را ترک کرده و به سرزمین یا کشور یا شهری منتقل شود و در آن اقامت گزیند که دین و ایمانش کاستی پذیرد به گونه‌ای که ایمان و اعتقادش به عقاید حق، سست و ضعیف و کم رنگ گردد یا نتواند همه یا بعضی از واجباتی را که در شریعت اسلام به آنها امر شده انجام دهد و گناہانی را که نهی شده ترک نماید؛ بنابراین مسلمانی که به کشور غیر اسلامی رفته است اگر بداند که ماندن او در آن کشور به کاستی دین و ایمان او و خانواده یا فرزندان او، کشیده می‌شود باید به میهن خود برگردد؛ مگر آنکه برگشتن به میهن اسلامی، وی را در خطر مرگ یا حرج و زحمت فوق العاده‌ای که قابل تحمل نیست بیاندازد یا ضرورتی پیش آید که باعث رفع تکلیف شود همانند ضرورتی که موجب جایز شدن خوردن مردار برای حفظ جان از خطر مرگ حتمی و امثال آن می‌شود و در این فرض هم باید به حد لازم و ضرورت اکتفاء کند و بیشتر از آن جایز نیست.

شناخت تفصیلی احکام برخی از گناہان و منکرها و معروفها

در این بخش به بیان احکام بیشتری مربوط به برخی از گناہان و منکرها و نیز تعدادی از واجبات و معروفها پرداخته می‌شود:

غناء و موسیقی

مسأله ۲۲۲۵. غناء حرام می‌باشد و آن عبارت است از سخنان لهوی؛ چه شعر، چه نثر، که با سبک‌ها و لحن‌ها و آوازهای مرسوم و معمول نزد اهل لهو خوانده می‌شود و در این رابطه، فرقی بین غنای شاد و غنای غم انگیز و محزون نمی‌باشد. شایان ذکر است معیار تشخیص غنا و اینکه کدام آواز در نزد اهل لهو مرسوم است و کدام نیست، عرف مردم می‌باشد؛ مثلاً آوازی که در آن صدا را طوری در گلو بگردانند و بکشند که با مجالس لهو مناسب باشد، حرام است.

مسئله ۲۲۲۶. صداهایی که محتوا و متن غیر لهوی دارد ولی سبک خواندن آن مناسب با مجالس لهو است، در صورتی که:
الف. قرآن، دعا و اذکار باشد، خواندن آن با لحن غنایی، حرام است.
ب. سایر سخنان (غیر قرآن، دعا و اذکار) که با سبک لهوی خوانده می شود، چه شعر باشد و چه نثر مثل قصیده، غزل اسلامی، مدیحه و مرثیه، کلمات حکمت آمیز و مانند آن، بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست.
بنابراین صدایی که محتوا و متن باطلی ندارد و سبک خواندن آن هم لهوی نیست، اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۲۷. گوش دادن به غنا، حرام است و اجرت گرفتن بر آن نیز حرام می باشد و گیرنده، مالک اجرت نمی شود و همچنین یاد گرفتن و یاد دادن آن نیز جایز نیست.
مسئله ۲۲۲۸. موسیقی، فنی از فنون انسانی می باشد و آن، صداها و آهنگ هایی است که از نواختن ابزار مخصوص موزیک ایجاد می شود موسیقی از نظر حکم شرعی دو نوع است:

الف. موسیقی حلال: آن موسیقی است که مناسب مجالس لهو نباشد؛ مثل موسیقی ارتش (مارش نظامی) و طبل و سنج عزاداری که در عرف، مناسب با آن مجالس محسوب نمی شود.

ب. موسیقی حرام: آن موسیقی است که مناسب مجالس لهو است یعنی شنونده موسیقی (خصوصاً زمانی که از این امور، مطلع باشد) تشخیص می دهد که این آهنگ در مجالس لهو به کار می رود.^۱

شایان ذکر است تشخیص این موضوع (آیا موسیقی ای که فرد به آن گوش می دهد مناسب با مجالس لهو است یا نه)، به عهده شخص مکلف و عرف می باشد و عرف بسیاری از موارد آن را تشخیص می دهد و در این حکم، فرقی بین موسیقی ایرانی و غیر ایرانی و موسیقی سنتی و غیر سنتی، کلاسیک و غیر کلاسیک و مانند آن نیست.

۱. و از جمله موارد آن، موسیقی نوارهای ترانه یا آهنگ های تند و طرب آور شبکه های تلویزیونی، و موسیقی مناسب با مجالس فساد، رقص، عیش و نوش، پارتی های شبانه و مجالس عروسی گناه می باشد.

گوش دادن به موسیقی حرام، حرام می‌باشد.^۱

مسئله ۲۲۲۹. منظور از مجلس لهو، مجلسی است که برای هوسرانی و خوشگذرانی تشکیل شده است هرچند خوشگذرانی آن با ارتکاب امور حرام مثل شرب خمر، اختلاط نامشروع زن و مرد، همراه نباشد. بنابراین نواختن و گوش دادن به موسیقی مناسب با این نوع مجالس، حرام است؛ هرچند در مجلس عادی نواخته شده یا به صورت فردی گوش داده شود.

مسئله ۲۲۳۰. همان طور که نواختن موسیقی لهوی و گوش دادن به آن جایز نیست، اجرت گرفتن بر نواختن موسیقی حرام، نیز حرام می‌باشد و گیرنده، مالک آن نمی‌شود و تعلیم و تعلم آن نیز حرام است.

مسئله ۲۲۳۱. اگر فرد در موردی، شک کند که آواز غناء است یا نه یا موسیقی لهوی است یا غیر لهوی، برای کسی که تعریف غنا و لهو و موسیقی لهوی را می‌داند، شنیدن آن حرام نیست؛ ولی خلاف احتیاط است.

مسئله ۲۲۳۲. معیار حرام بودن موسیقی، تناسب آن با مجالس لهو می‌باشد؛ بنابراین اگر کسی بگوید: «این نوع موسیقی حالت خاصی را در من ایجاد نمی‌کند» یا آنکه بگوید: «در من اثر ندارد»، این حرف او معیار حرام یا حلال بودن موسیقی نیست، البته گاه، ایجاد حالتی خاص در شخص نشان می‌دهد که موسیقی با مجلس لهو تناسب دارد؛ ولی همیشه این طور نیست.

مسئله ۲۲۳۳. گوش دادن به غنا و موسیقی مناسب با مجالس لهو حرام است؛^۲ اما اگر فرد به موسیقی حرام یا غنا گوش ندهد ولی آن صدا به گوشش بخورد، مرتکب حرام نشده است؛ بنابر این به گوش خوردن صدای موسیقی حرام یا غنا، به خودی خود حرام نیست و چنانچه برای آنکه بخواهد خود را از گوش فرا دادن به آن صدا باز دارد،

۱. به طور کلی از مسائلی که در این فصل ذکر شده استفاده می‌شود برای آنکه گوش دادن به صدایی جایز باشد چهار شرط لازم است: الف. آواز خوانده شده، غنایی نباشد ب. موسیقی و آهنگ آن مناسب با مجالس لهو نباشد ج. محتوای خواندن خواننده مطالب منفی و خلاف شرع، مثل دعوت به بی‌دینی، فحشاء و ابتذال نباشد. د. برای مردان، آواز خوانی زن که با نازک و لطیف کردن صدا همراه است نباشد.

۲. با توضیحی که در مسائل قبل ذکر شد.

لازم باشد مشغول امر دیگری مثل کتاب خواندن یا گفتن ذکر و مانند آن باشد، باید این کار را انجام دهد و وظیفه امر به معروف و نهی از منکر نیز با تحقق شرایط آن واجب است.

مسئله ۲۲۳۴. در اتوبوس‌ها، پارک‌ها، بازارها و سالن راه‌آهن، رستوران‌ها و در مراکز عمومی که ممکن است موسیقی‌ای مناسب با مجالس لهُو پخش شود و مجلس معصیت محسوب نمی‌شود، رفت و آمد جایز است؛ ولی باید از گوش دادن عمدی به آن خودداری کرد و اگر آهنگ موسیقی بدون قصد و اختیار به گوش انسان بخورد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۳۵. تعلیم و تعلّم موسیقی لهُوی و تشویق و تجلیل از کسانی که موسیقی لهُوی می‌نوازند، جایز نیست و ترویج باطل محسوب می‌شود.

مسئله ۲۲۳۶. خرید، فروش، توزیع و تکثیر نوارهای موسیقی لهُوی یا آواز غنایی و گرفتن اجرت برای تکثیر آنها جایز نیست.

مسئله ۲۲۳۷. خرید و فروش ابزار مخصوص موسیقی حرام، حرام است و معیار در آلات مخصوص موسیقی حرام، نظر عرف مردم است؛ بنابراین، وسیله‌ای که کیفیت ساخت آن به گونه‌ای است که معمولاً در نزد مردم ارزش و عُلّت نگهداری آن این است که در موسیقی حرام استفاده شود، از آلات مخصوص موسیقی لهُوی محسوب می‌شود.

مسئله ۲۲۳۸. دایره (دف) از آلات لهُو است و دایره زدن - چه زنگ دار چه بی زنگ - در مجالس عروسی و غیر آن جایز نیست؛ امّا زدن به وسایلی از قبیل سینی، قابلمه، تشت و... که از آلات لهُو نیستند در مجالس عروسی و غیر آن، اگر به طور معمولی باشد به خودی خود جایز است؛ ولی اگر کیفیت زدن به نحو خاصی (ریتم دار) که مناسب مجالس غنا و موسیقی حرام است باشد، اشکال دارد و احتیاط واجب، در ترک آن است.

مسئله ۲۲۳۹. آلات موسیقی که برای بازی بچه‌ها و آرام کردن آنها فراهم شده اگر موسیقی حاصل از آنها همان موسیقی مناسب با مجالس لهُو باشد، داد و ستد آنها جایز

نیست و افراد بالغ و مکلف نمی‌توانند از آنها برای نواختن موسیقی لهوی استفاده کنند یا به موسیقی لهوی آن گوش فرا دهند و بنابر احتیاط واجب، بر ولیّ بچه نابالغ، لازم است که او را از گوش دادن به غنا و موسیقی لهوی باز دارد.

رقص

مسئله ۲۲۴۰. رقصیدن زن در برابر مرد نامحرم و همین‌طور رقصیدن مرد در برابر زن نامحرم، حرام است و رقص زنان برای زنان یا رقص مردان برای مردان، همین‌طور رقصیدن زن در برابر مرد محرم و نیز رقص مرد در برابر زن محرم، محلّ اشکال می‌باشد و احتیاط واجب در ترک این موارد است؛ هرچند همراه با عمل حرام دیگری همچون نواختن یا پخش موسیقی لهوی یا اختلاط زن و مرد نباشد و رقص زن برای شوهرش و همین‌طور بر عکس، به تنهایی در جایی که دیگری نباشد، جایز است.

مجسمه و نقاشی

مسئله ۲۲۴۱. تصاویر سه نوع‌اند:

- الف. اگر تصویر مربوط به موجودات بی‌روح مثل گل، بوته، درخت و... باشد، نقاشی آن - هرچند برجسته باشد - و نیز ساختن مجسمه آن، اشکال ندارد.
- ب. اگر تصویر موجودات روح‌دار بدون برجستگی باشد، مثل نقاشی انسان و حیوان و طراحی عکس کامپیوتری، اشکال ندارد و تصاویر فتوگرافی (عکس) و تصاویر تلویزیونی معمول در زمان ما هم همین حکم را دارد.
- ج. اگر تصاویر موجودات روح‌دار، به شکل مجسم و برجسته باشد - مثل مجسمه انسان و حیوان - چنانچه تصویر کامل یا در حکم کامل^۱ باشد یا بنابر احتیاط واجب تصویر ناقص از موجود روح‌دار^۲ به حساب آید، ساختن و اجرت ساخت آنها، بنابر احتیاط

۱. تصویر در حکم کامل مانند تصویر برجسته شخص نشسته، یا تصویر برجسته نیم رخ از انسان یا کسی که دستش را پشت سرش قرار داده است.

۲. تصویر ناقص از حیوان روح‌دار مانند مجسمه یا تصویر برجسته شخص دست بریده یا پا بریده یا فردی که سر ندارد.

لازم، حرام است؛ ولی خرید و فروش آنها - به خودی خود و با صرف نظر از عنوان‌های دیگر - اشکال ندارد و نگهداشتن آنها در منزل جایز است؛ هرچند مکروه می‌باشد و در حرام بودن ساخت آن فرقی بین سنگ، چوب، فلز، پلاستیک، گچ و پارچه و مانند آن نیست.

مسئله ۲۲۴۲. ساختن عروسک‌های اسباب بازی یا عروسک‌های نمایشی برای کودکان، گچ‌بری اشکال حیوانات، مانکن‌هایی که برای نمایش لباس به کار می‌روند، ماکت انسان، پایه‌های تلفن یا تلویزیون یا سایر اشیاء به شکل‌های حیوانات، حکم مجسمه را دارند.

مسئله ۲۲۴۳. تکه‌دوزی و گلدوزی اشکال موجودات روح‌دار مثل انسان و حیوانات بر روی پارچه و مانند آن که مقداری برجستگی دارد، اگر برجستگی قابل توجه نداشته باشد اشکال ندارد و در غیر این صورت، حکم مجسمه را دارد. شایان ذکر است مروریددوزی نیز حکم مجسمه را دارا می‌باشد.

مسئله ۲۲۴۴. در صورتی که سر مجسمه را فرد یا کارخانه‌ای ساخته و فرد یا کارخانه دیگر، بدنش را می‌سازد و افرادی سر را به بدن متصل می‌کنند یا آنکه همان فرد یا کارخانه دومی که بدن را می‌سازد سر را به بدن وصل می‌کند، ساخت بدن مجسمه - که تصویر ناقص از موجود روح‌دار بر آن صادق است - بنا بر احتیاط لازم، حرام می‌باشد و ملحق کردن سر به بدن هم بنا بر احتیاط لازم، جایز نیست؛ ولی ساخت سر تنها، اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۴۵. کشیدن کاریکاتور اشخاص اگر مصداق هتک حرمت مؤمن و اهانت به او باشد جایز نیست؛ هرچند خود شخص راضی به این کار باشد؛ ولی اگر در عرف امروز، هتک و توهین به حساب نیاید، اشکال ندارد.

ریش تراشی

مسئله ۲۲۴۶. تراشیدن ریش یا ماشین کردن آن، اگر مثل تراشیدن باشد، بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست.

مسئله ۲۲۴۷. اگر فرد موی قسمت چانه را نگه دارد و بقیه ریش و محاسنش را بتراشد باز هم این کار، بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست؛ ولی تراشیدن مویی که روی گونه‌ها رویده، مانعی ندارد؛ به شرط آنکه به مقدار طول یک بند انگشت به طور پیوسته و متصل به هم از موهایی که در قسمت چانه و پایین گونه‌ها بر روی استخوان لِحیه (فک پایین) در دو طرف آن رویده، از چانه تا موازات گوش (انتهای استخوان لِحیه) را تتراشد و باقی بگذارد طوری که عرفاً صدق کند آن فرد دارای لِحیه و ریش است.

مسئله ۲۲۴۸. ملاک حرام بودن در ریش تراشی، آن است که دیگرانی که شخص را در مجلس تخاطب و گفتگو می‌بینند بگویند: «ریش ندارد».

مسئله ۲۲۴۹. تراشیدن ریش به هر وسیله‌ای که باشد فرقی ندارد، ماشین برقی یا دستی، تیغ، خمیر ریش، مواد شیمیایی دیگر و در هر صورت، بنا بر احتیاط واجب، جایز نیست.

مسئله ۲۲۵۰. آرایشگر، بنا بر احتیاط واجب، اجرت تراشیدن ریش را مالک نمی‌شود.

مسئله ۲۲۵۱. تراشیدن ریش در مواردی که فرد را مجبور به تراشیدن ریش کرده‌اند و راهی برای رهایی از آن نیست یا هنگام اضطرار شرعی که فرد برای درمان لازم و مانند آن مضطر و ناچار به تراشیدن ریش باشد یا ترک تراشیدن ریش موجب ضرر یا حرج و مشقت زیادی باشد که قابل تحمل نیست، جایز است.

مسئله ۲۲۵۲. کوتاه کردن موی بالای لب (سییل) یا تراشیدن آن اشکال ندارد؛ بلکه مستحب می‌باشد و بلند کردن آن به طوری که روی لب بالا بیافتد، حرام نیست؛ ولی به خودی خود مکروه است.

شرط بندگی و قمار

مسئله ۲۲۵۳. شرط بندگی بین دو یا چند طرف در مسابقات و بازی‌ها و مواردی که در آن برد و باخت و رقابت مطرح است، حرام می‌باشد.

منظور از شرط بندگی، این است که قرار بگذارند برنده از بازنده چیزی بگیرد، چه پول باشد چه شیء دیگری که دارای ارزش مالی است یا آنکه بازنده عملی که ارزش مالی

دارد را برای برنده، به طور مجانی انجام دهد.

مسئله ۲۲۵۴. اگر دو نفر در مسابقه ورزشی یا بازی‌های خانگی دیگر، شرط کنند که بازنده مبلغی را به برنده بدهد، یا آنکه در بازی با دستگاه‌ها و نرم افزارهای بازی شرط کنند هر کدام بازی را باخت، مبلغی را به برنده بدهد یا آنکه کل مخارج بازی یا بیشتر از سهم خویش را حساب کند، حکم قمار را داشته و جایز نیست.

مسئله ۲۲۵۵. اگر در مسابقات ورزشی مثل فوتبال، والیبال یا بازی‌های خانگی و مانند آن، هر کدام مبلغی بگذارند تا فرد یا تیم برنده با آن پول برای خودشان، خوراکی یا چیز دیگر تهیه کنند یا با پول جمع شده کاپ، جایزه و مانند آن تهیه شود و به فرد یا تیم برنده داده شود، حکم قمار را داشته و جایز نیست.

و نیز اگر در این موارد با هم شرط کنند که هر کس بازنده شد، فلان مبلغ به دیگری بدهد، این کار قمار محسوب شده و جایز نمی‌باشد؛ مگر اینکه التزام و الزامی در بین نباشد و قرارداد عوض در مقابل برد و باخت^۱، صادق نباشد.

مسئله ۲۲۵۶. در حرام بودن شرط بندی، فرقی بین افراد نیست؛ بنابراین شرط بندی بین زن و شوهر، پدر و فرزند، برادر و خواهر، خویشاوندان، هم جایز نیست.

مسئله ۲۲۵۷. در حرام بودن شرط بندی، بین انواع مختلف مسابقات فرقی نیست و شامل مسابقاتی مثل شنا، فوتبال، والیبال، بسکتبال، تنیس، تنیس روی میز، کشتی، دو، پرش، قایقرانی، وزنه برداری، دوچرخه سواری، کوهنوردی و ... می‌شود و تنها دو مسابقه به نام «سَبَق» و «رمایه» استثناء می‌شود. سبق، مسابقه اسب‌دوانی یا شتر سواری و مسابقه با حیواناتی مانند آن است و شامل مسابقه با انواع ماشین‌هایی که در جنگ کاربرد دارد، هواپیماهای جنگی، تانک‌ها و مانند اینها نیز می‌شود و رمایه، مسابقه تیراندازی است که شامل تیر اندازی با انواع مختلف اسلحه و ادوات جنگی معمول و متداول در جنگ و نیز پرتاب نیزه و سرنیزه و شمشیربازی می‌شود.

شرط بندی دو طرفه در این دو مسابقه با رعایت شرایط و احکام شرعی ویژه آن دو،

۱. یعنی بازنده خود را ملزم به پرداخت ندانسته و برنده نیز بازنده را متعهد به پرداخت نداند.

جایز است و پول یا چیزی که بر آن شرط بسته شده حلال می‌باشد.^۱

مسئله ۲۲۵۸. در بعضی موارد که فرد یا تشکلی، مسابقات ورزشی را به این صورت برگزار می‌کند که از مسابقه دهندگان، مبلغی گرفته و در انتها به تیم یا نفر برنده جایزه می‌دهد، چنانچه فرد یا افرادی که پول می‌دهند آن را در مقابل جایزه احتمالی بدهند، این کار جایز نیست؛ اما اگر مبلغ را مجانی بدهد یا در مقابل امکاناتی که ارائه می‌شود، بدهند - نه جایزه احتمالی - اشکال ندارد و فرقی ندارد که جایزه دهنده، جایزه را از پول آن‌ها تهیه کند یا از مال دیگر.

مسئله ۲۲۵۹. شرط‌بندی تماشاگران بر روی برد و باخت بازیکنان یا تیم‌ها در مسابقات ورزشی حرام می‌باشد و نیز مواردی که افراد، نتیجه مسابقه را روی برگه‌هایی پیش بینی می‌کنند و آن برگه را با مبلغی پول به مرکز ورزشی یا غیر آن تحویل می‌دهند^۲ و در پایان به کسانی که درست پیش بینی کرده‌اند جایزه داده می‌شود، قمار و حرام بوده و گرفتن آن مال نیز حرام می‌باشد.

شطرنج و سایر وسایل قمار

مسئله ۲۲۶۰. بازی با شطرنج و تخته نرد، حرام است؛ چه با شرط‌بندی بازی کنند، چه بدون آن، مثل اینکه برای تفریح، سرگرمی، افزایش هوش و دقت، بازی کنند و وسایل دیگر قمار مثل ورق و پاسور، با شرط بندی، حرام است و بدون شرط بندی، بنابر احتیاط لازم، جایز نیست و بازی با غیر وسایل قمار، در صورتی که با شرط بندی بازی کنند، حرام است و بدون شرط بندی، به خودی خود، اشکال ندارد.

مسئله ۲۲۶۱. تجارت و خرید و فروش وسایل قمار، حرام است؛ همچنین، ساختن و مزد ساخت آنها هم حرام می‌باشد. اجاره دادن مکان به عنوان بازی با وسایل قمار، حرام و باطل است؛ بلکه اگر نهی از منکر و جلوگیری از بازی با قمار، راهی جز از بین بردن

۱. توضیح احکام آن در کتاب‌های مفصل‌تر ذکر شده است. شایان ذکر است شرط‌بندی در سبق و رمایه، برای خود سوارکار یا تیراندازی که مسابقه می‌دهد جایز است؛ نه برای تماشاگران یا افراد دیگر.

۲. پیش بینی و واریز مبلغ از طریق اینترنت یا موارد مشابه هم همین حکم را دارد.

وسيله قمار نداشته باشد، از بين بردن آن واجب می باشد؛ البته اگر وسيله قمار ملك دیگری باشد، بنابر احتیاط واجب برای از بين بردن آن، باید از حاکم شرع اجازه گرفته شود.

مسئله ۲۲۶۲. بازی وسایل قمار با کامپیوتر بدون شرط بندی، چنانچه در مقابل، طرف دیگری هست که با او بازی کند، مثل بازی با خود آن وسایل می باشد و اگر طرف مقابل، خود دستگاه است، بنابر احتیاط لازم، جایز نیست.

مسئله ۲۲۶۳. بازی با وسیله ای که فرد نمی داند الآن وسیله قمار هست یا نه و قبلاً هم وسیله قمار نبوده، بدون شرط بندی به خودی خود اشکال ندارد و اگر قبلاً وسیله قمار بوده و حالا شک دارد که در بین مردم از وسیله قمار بودن، خارج شده یا نه، بازی با آن جایز نیست (با توضیحاتی که قبلاً ذکر شد).

غیبت

مسئله ۲۲۶۴. غیبت، حرام است و منظور از غیبت، این است که انسان عیب پنهانی شیعه دوازده امامی را در غیاب و پشت سرش، نزد دیگری، یاد کند، چه به قصد اهانت و پایین آوردن شخصیت او باشد و چه بدون این قصد و اگر به قصد اهانت و توهین، عیب وی را اظهار نماید دو گناه مرتکب شده است.

مسئله ۲۲۶۵. یاد کردن عیب که در مسئله قبل ذکر شد، در صورتی غیبت است که عیب مخفی باشد؛ بنابر این بیان عیب ظاهر و آشکار، غیبت نیست، ولی گاهی بیان عیب های آشکار، از جهتی دیگر، مثل اهانت و توهین و ریختن آبروی مؤمن، اذیت و آزار مؤمن، مسخره کردن او و مانند آن، حرام می شود. همچنین اگر اصل موضوع را گوینده و شنونده می دانند و گفتن توضیحات بیشتر موجب می شود عیب یا عیب های پنهان دیگری مشخص شود، این کار حرام است.

مسئله ۲۲۶۶. در غیبت فرقی نمی کند عیب پنهان فرد در اندام او باشد یا در نَسَب یا خاندانش یا آنکه در عمل کرد و رفتار یا اخلاقش باشد یا در سخنان و گفتارش و یا اینکه در امور دینی باشد یا دنیوی و فرقی در حرام بودن غیبت، بین کنایه و تصریح نیست.

و نیز فرقی نمی‌کند یاد کردن عیب، با گفتار باشد یا نوشتار یا با عملی که آن عیب را بفهماند؛ مثل اشاره با سر، حرکات دست یا چشم یا ارائه آن به دیگری از طریق پخش از نوار، سی‌دی، فیلم ویدیویی، پیامک، بلوتوث و مانند آن؛ بنابراین، غیبت تنها یک گناه زبانی نیست و دامنه وسیعی دارد.

مسئله ۲۲۶۷. راضی بودن شخصی که از او غیبت می‌شود، حرام بودن غیبت را از بین نمی‌برد؛ بنابراین اگر شخص غیبت کننده در هنگام غیبت بداند که شخص غیبت شونده از اینکه عیب پنهان او به دیگری گفته شود، رضایت دارد و ناراحت نمی‌شود باز هم گفتن عیب پنهان او غیبت و حرام است.

مسئله ۲۲۶۸. در غیبت، فرد غیبت شده باید معین و معلوم باشد، پس اگر انسان بگوید: یکی از اهل شهر، ترسو است یا یکی از فرزندان حسین، ترسو می‌باشد و معلوم نباشد منظور چه کسی است، غیبت نمی‌باشد؛ ولی گاهی ممکن است از جهت و عنوان دیگری مثل اهانت و توهین، سرزنش و تحقیر، اذیت مؤمن، استهزاء مؤمن حرام باشد.

مسئله ۲۲۶۹. بعضی از افراد، عیب کسی را در غیابش ذکر می‌کنند و وقتی مورد اعتراض واقع می‌شوند، می‌گویند: «من این حرف را نزد خودش هم می‌گویم» یا اینکه «این غیبت نیست بلکه صفت اوست یا حقیقت است» یا اینکه می‌گویند: «غیبت نباشد فلانی آدم بخیلی است» باید توجه داشت که این عذرهای بی‌پایه و اساس، غیبت شخص را جایز نمی‌کند؛ حتی اگر گفتن عیب توسط گوینده هیچ اثری (از نظر پایین آمدن یا نیامدن شخصیت شخص غیبت شده) در نظر شنونده ندارد، باز هم غیبت بوده و حرام است.

مسئله ۲۲۷۰. از آنجا که نهی از منکر واجب است، نهی از غیبت هم با وجود شرایط نهی از منکر، واجب می‌باشد و احتیاط مستحب است بر شنونده غیبت که به یاری فرد غیبت شده بر خیزد و از او دفاع نماید و آن غیبت را از او دفع کند به شرط آنکه این کار مفسده نداشته باشد.

مسئله ۲۲۷۱. اگر انسان از شیعه دوازده امامی غیبت کند، باید از گناه غیبت توبه

نماید و احتیاط مستحب است چنانچه حلالیت طلبیدن از شخص غیبت شده پیامدهای بدی ندارد این کار را انجام دهد یا برایش استغفار نماید؛ بلکه در مواردی که غیبت، توهین و هتک حرمتی را نسبت به غیبت شونده در بر داشته، اگر حلالیت خواستن از او، جبران هتک حرمت و توهین به وی محسوب گردد، بنابر احتیاط، لازم است در صورتی که مفسده‌ای نداشته باشد، از وی حلالیت بطلبد.

مسئله ۲۲۷۲. در چند مورد پشت سر دیگری صحبت کردن اشکال ندارد هرچند

غیبت محسوب شود، بعضی از موارد آن ذکر می‌شود:

۱. کسی که آشکارا گناه انجام می‌دهد و از آن توبه ننموده است، پشت سر او می‌توان برای دیگری گناه علنی او را نقل کرد؛ اما بیان عیب‌های پنهان او جایز نیست.
۲. کسی که به دیگری ظلم و ستم می‌کند، برای فرد ستم دیده و مظلوم، غیبت او جایز است؛ ولی احتیاط واجب آن است که فرد مظلوم تنها به موردی اکتفا کند که غیبت به قصد درخواست کمک از دیگری می‌باشد.
۳. اگر شخصی در مورد امری مثل ازدواج مشورت بخواهد، نصیحت و راهنمایی او جایز است؛ هرچند این امر موجب آشکار شدن عیب آن فرد گردد؛ ولی لازم است به مقدار ضرورت اکتفا کند. اما اگر می‌خواهد فردی را ابتدائاً و بدون درخواست مشاوره، نصیحت و راهنمایی نماید در صورتی غیبت دیگری برای او جایز است که بداند اگر او را راهنمایی و ارشاد نکند، مفسده بزرگی به وجود خواهد آمد.
۴. در جایی که مقصود از غیبت این باشد که شخص غیبت شده را از گناه و معصیت بازدارد؛ به شرط آنکه منع کردن او از منکر به روش دیگر ممکن نباشد.
۵. در جایی که عمل فرد غیبت شده به گونه‌ای است که ترس ضرر رساندن به دین در آن وجود دارد، در این صورت، غیبت او جایز است تا ضرر دینی مترتب نشود؛ اما لازم است تنها به مقدار رفع ضرر دینی اکتفاء شود.
۶. ایراد وارد کردن به عدالت شاهدان و ردّ گواهی آنان در مقام قضاوت و صدور

حکم.

۷. در جایی که مقصود از غیبت، حفظ شخص غیبت شده از ضرری باشد که حفظ او از واقع شدن در آن ضرر، واجب است.

دروغ

مسئله ۲۲۷۳. دروغ گفتن حرام می‌باشد و آن، خبر دادن از چیزی است که واقعیت ندارد و در حرام بودن دروغ، فرقی نیست بین اینکه دروغ را به زبان بگویند یا به قلم بنویسند یا به اشاره بفهماند و نیز فرقی نیست بین اینکه دروغی را که می‌گویند در کتابی دیده باشد یا اختراع خودش باشد.

مسئله ۲۲۷۴. دروغ شوخی اگر از نوع کلام یا رفتار یا حالت فرد یا ...، شوخی بودن آن معلوم نباشد حرام است؛ بلکه اگر معلوم هم باشد به گونه‌ای که طرف مقابل، متوجه شود که گوینده، قصد جدی و حقیقی ندارد، بنابر احتیاط واجب جایز نمی‌باشد؛ ولی اگر خبری را به عنوان شوخی بگویند در حالی که قصد حکایت و خبر دادن از امری نداشته باشد، دروغ محسوب نمی‌شود.

تقلّب در امتحانات

مسئله ۲۲۷۵. تقلّب در امتحانات مدارس، دانشگاه‌ها و مراکز دیگر، جایز نیست چه از طریق کمک گرفتن از دانش آموز یا دانشجوی بغل دست باشد یا از راه استفاده از ورقه‌ها به طور پنهانی یا از طریق به اشتباه انداختن و اغفال ناظرین یا هر طریق دیگری باشد.

مسئله ۲۲۷۶. دانشجو یا محصلی که در بعضی از امتحانات خود تقلّب کرده و به مدارک بالاتری مثل لیسانس، فوق لیسانس و دکترا، دست پیدا نموده است، مرتکب معصیت شده و اگر بر آن اساس، حقوق بیشتری دریافت نماید، چنانچه به وظیفه‌ای که برای او مقرر شده درست عمل کند، حقوق او حلال است ولی اگر تخصص کامل را مطابق مدرک دریافتی ندارد، جایز نیست خود را به این عنوان به مؤسسه دولتی یا خصوصی، جهت استخدام معرفی نماید. شایان ذکر است جعل مدارک تحصیلی، اسناد

رسمی و مانند آن و ارائه آن به عنوان مدارک و اسناد حقیقی در هر صورت جایز نمی‌باشد.

بعضی از گناهان زبان

مسئله ۲۲۷۷. دشنام دادن و ناسزا گویی به مؤمن، حرام است و دشنام و ناسزا در صورتی صدق می‌کند که معنای آن به طور جدی قصد شده باشد؛ ولی اگر قصد جدی نباشد مثلاً به عنوان شوخی آن را بگویند ممکن است به عنوان دیگری مثل صدق توهین و غیر آن، حرام باشد و در حرام بودن آن فرقی بین حاضر بودن و غایب بودن فردی که به او دشنام داده می‌شود نیست و ملاک تشخیص آن عرف است و هر آنچه که عرفاً دشنام بر آن صادق است حرام می‌باشد و هر آنچه که شک در آن است حرام نیست.

مسئله ۲۲۷۸. در رابطه با حرام بودن دشنام و ناسزا گویی، فرقی بین انواع مختلف زبان‌ها نیست حتی اگر اهل زبانی را به زبان دیگر دشنام دهند که فرد دشنام داده شده معنای آن را نمی‌فهمد باز هم حرام است و همچنین فرقی در حرام بودن آن بین افراد نیست؛ مگر نسبت به فرد بدعت‌گذار که به مخالفت شرع پرداخته به گونه‌ای که شرع رعایت احترامش را لازم نداند، همچنان که فرقی در حرام بودن، بین دشنام دادن به بالغ و نابالغ نیست و فرقی بین والدین و فرزند، زن و شوهر، برادر و خواهر، استاد و دانش‌آموز، کارفرما و کارگر و مانند آن نمی‌باشد.

مسئله ۲۲۷۹. هجاء مؤمن، حرام است و منظور از آن، بیان معایب او و بدگویی و مذمت اوست، چه به صورت نثر باشد و چه به صورت شعر و بدگویی و مذمت هر کدام از مردم، غیر از مؤمن، کار نیکویی نیست؛ مگر زمانی که مصلحت عمومی این امر را اقتضاء نماید و گاهی در این هنگام، بدگویی و مذمت واجب می‌شود مانند بدگویی و مذمت از فرد فاسق بدعتگذار تا مردم به بدعتش گرایش پیدا نکنند.

مسئله ۲۲۸۰. گفتن کلام رکیک، حرام است هر چند فرد قصد ناسزاگویی و فحاشی نداشته باشد و منظور از آن هر کلامی است که عرفاً تصریح به آن نسبت به هر فردی یا

نسبت به غیر همسر، زشت و قبیح محسوب می‌شود؛ نوع اول آن نسبت به هر کسی حرام است و نوع دوم آن نسبت به غیر همسر جایز نیست و نسبت به همسر جایز می‌باشد؛ البته اگر آن را در ناسزا گویی و دشنام به همسرش استفاده کند از جهت دشنام، حرام می‌باشد.

زیور آلات طلا برای مردان

مسئله ۲۲۸۱. پوشیدن طلا و زیور آلات آن مانند انگشتر طلا یا حلقه طلا در دست نمودن یا آویختن زنجیر و گردنبند طلا به گردن یا بستن ساعت مچی طلا به دست و مانند آن، برای مرد حرام است چه در نماز باشد چه در غیر نماز و نماز خواندن با این موارد، باطل است.

مسئله ۲۲۸۲. در حرام بودن استعمال طلا برای مردان که توضیح آن در مسئله قبل ذکر شد، فرقی بین اقسام آن نیست، خواه طلای زرد باشد یا طلای سرخ یا طلای سفید باشد؛ ولی باید توجه داشت که پلاتین، طلا نیست و فلز دیگری غیر از طلا است و استفاده از آن برای مردان اشکال ندارد.^۱

مسئله ۲۲۸۳. اگر مردی نداند که حلقه یا انگشتر او از جنس طلا است یا شک داشته باشد که حلقه یا انگشتر او از طلا می‌باشد یا نه و با آن نماز بخواند و بعداً متوجه شود که از جنس طلا بوده، نمازش صحیح است.

مسئله ۲۲۸۴. اگر مردی فراموش کند که حلقه یا انگشتر یا زنجیر و گردنبند او از

۱. الف. طلای خالص (Au۷۹) فلزی خشک با انعطاف‌پذیری کم است، آن را با مقداری فلز دیگر مخلوط می‌کنند تا استحکام و انعطاف‌پذیری آن بیشتر شود؛ نسبت طلای خالص را «عیار» و نسبت فلز دیگر را «بار» می‌نامند. مثلاً طلای ۱۸ عیار یعنی در یک مثقال آن، ۱۸ نخود طلای خالص و ۶ نخود فلز دیگر وجود دارد. اگر «بار» مثلاً آلیاژ برنج باشد، رنگ طلا زرد می‌ماند. اگر «بار» مثلاً فلز مس باشد، رنگ طلا سرخ می‌شود و اگر «بار» مثلاً نقره باشد، رنگ طلا سفید می‌شود. امروزه طلای زرد را با مقداری بار سفید یعنی فلز سفید رنگی مثل نقره (Ag۴۷) یا تیتانیوم (Ti۲۲) و ... مخلوط می‌کنند و آلیاژی به نام طلای سفید به دست می‌آورند. بنابراین طلای سفید، همان طلای زرد که رنگ آن تغییر کرده است.

ب. پلاتین (Pt۷۸) فلزی کمیاب است، ذاتش با طلا فرق دارد، قیمتش از طلا بیشتر، مثل نانِ قاق، خشک است و برش آن مشکل می‌باشد، باری مثل نقره به آن اضافه می‌کنند تا نرم و انعطاف‌پذیر شود. با پلاتین معمولاً کارهای درشت و با طلای سفید کارهای ظریف و نازک می‌سازند.

طلا است و با آن نماز بخواند و بعداً یادش بیاید که از جنس طلا بوده، نمازش صحیح است.

همین طور مردی که به علت ندانستن مسأله، حلقه طلا در دست می کرده، در صورتی که جاهل قاصر بوده (در جهل خود معذور بوده)، نمازهای گذشته‌اش صحیح است؛ اما اگر جاهل مقصّر بوده (در جهل خود معذور نبوده)، نمازهای گذشته‌اش را باید اگر وقت هست، دوباره بخواند و اگر وقت گذشته، قضا کند.

مواد مخدّر و سیگار

مسأله ۲۲۸۵. استعمال مواد مخدّر در صورتی که دارای ضرر و زیان مهمّی باشد، حرام است؛ چه اینکه ضرر به دلیل اعتیاد دائم حاصل شود یا غیر آن. بلکه احتیاط واجب آن است که مطلقاً - حتّی در صورتی که ضرر مهمّی ندارد - از آن پرهیز شود.

مسأله ۲۲۸۶. کشیدن سیگار برای فردی که تازه به سیگار رو آورده اگر موجب ضرر و زیان قابل توجّه و مهمّی مثل نقص عضو - هرچند در آینده -، باشد حرام است، اعمّ از اینکه آن ضرر معلوم و یقینی باشد یا گمان به ضرر دارد یا احتمال ضرر وجود داشته باشد به حدّی که عقلاء بر سلامت آن شخص بیمناک باشند. اما اگر ایمن از ضرر و زیان شدید باشد، هرچند بدین جهت که کمتر می کشد، حرام نیست.

اما نسبت به فردی که به سیگار کشیدن عادت نموده، اگر ادامه دادن بر استعمال سیگار، موجب ضرر قابل توجّه و مهمّی است باید از آن دست بردارد و سیگار کشیدن را ترک نماید؛ مگر آنکه ترک سیگار موجب ضرر دیگری شود - مثل ضرر حاصل از سیگار کشیدن یا شدیدتر از آن - یا آنکه ترک سیگار برای او بسیار سخت باشد، به حدّی که به طور معمول قابل تحمّل نیست.

صله رحم و قطع رحم

مسأله ۲۲۸۷. قطع رحم و ترک رابطه با خویشاوندان و فامیل، حرام است هرچند که آن خویشاوند، خود، قبلاً قطع رحم کرده باشد یا نماز خوان نباشد یا شراب خوار باشد یا

به برخی از احکام دینی بی اعتناء باشد و موعظه و ارشاد و نصیحت هم بی اثر باشد؛ البته اگر نوع خاصی از صله رحم با خویشاوند موجب تأیید کار حرام وی یا تشویق او بر ارتکاب منکر می‌شود یا موجب ابتلای خود فرد به گناه می‌شود، آن نوع صله رحم جایز نیست و فرد موظف است به شیوه دیگری صله رحم را انجام دهد.

مسئله ۲۲۸۸. صله رحم روش‌های گوناگون دارد و تنها با دیدار و ملاقات حضوری در منزل فرد انجام نمی‌شود و فرد می‌تواند با تماس تلفنی، نامه نگاری و مکاتبه، ایمیل و پیامک، ملاقات در محل کار خویشاوند یا در بین راه یا جویا شدن از احوال او با واسطه یا با احسان به او، هرچند از طریق ارسال کمک مالی برایش در مواردی که احتیاج به کمک مالی دارد و مانند آن، این وظیفه الهی را انجام دهد؛ البته لازم است ملاحظه شود که صله رحم بر حسب اشخاص و موارد با هم فرق می‌کند و لازم است احسان به طور معمول در هر مورد را در نظر گرفت مثلاً گاهی خصوصیت مورد به گونه‌ای است که تنها جویا شدن احوال با واسطه یا سلام رساندن برای محقق شدن صله رحم واجب کافی نیست و باید از طریق دیگر این امر را انجام داد.

مسئله ۲۲۸۹. منظور از اقوام و خویشاوندان در صله رحم، کسانی هستند که نسبت نسبی با انسان دارند و در بین مردم خویشاوند به حساب می‌آیند؛ بنابراین ملاک در ارحام، عرف مردم است و عمو، عمه، دایی، خاله و فرزندان آنان از واضح‌ترین نمونه‌های آن می‌باشند و کسانی که تنها به واسطه ازدواج، نسبتی به انسان پیدا می‌کنند مثل برادر زن، زن برادر، زن عمو و مانند آن، رحم انسان محسوب نمی‌شوند؛ همچنین کسانی که تنها به واسطه شیر خوردن و رضاع نسبتی به انسان پیدا می‌کنند، رحم انسان به حساب نمی‌آیند.

اطاعت از والدین

مسئله ۲۲۹۰. وظیفه واجب فرزند در مقابل پدر و مادر نسبت به کارهایی که مربوط به خود آنها می‌شود دو امر است:

۱. احسان به آنها: منظور از آن کمک مالی و تأمین نیازهای زندگی‌شان در صورت فقر و نیاز و نیز برآوردن خواسته‌های آنها به اندازه معمول به مقداری که طبع بشری آن را اقتضا

می‌کند و ترک آن مقدار، ناسپاسی نسبت به رفتارهای خوب پدر و مادر با او به حساب می‌آید، می‌باشد و این احسان با توجه به مختلف بودن حال پدر و مادر از نظر وضعیت مالی و جسمی، فقیر بودن یا فقیر نبودن، قوت و ضعف بدنی و مانند آن فرق می‌کند.

۲. برخورد نیک با آنان و بی‌ادبی نکردن نسبت به آنان، چه از نظر گفتار و چه از جهت رفتار، هرچند والدین به او ظلم کرده باشند، همچنان که در روایت نقل شده است: اگر تو را زدند آنها را مران بلکه بگو خداوند متعال شما را پیامزد.^۱

مسئله ۲۲۹۱. وظیفه فرزند در مقابل پدر و مادر نسبت به کارهایی که مربوط به فرزند می‌شود مثلاً از او می‌خواهند فلان جا نرود یا فلان کار را انجام ندهد یا انجام بدهد و با مخالفت فرزند، پدر و مادر یا یکی از آنان اذیت می‌شوند، دو صورت دارد:

الف. اذیت شدن آنان از روی دلسوزی و شفقت به حال فرزندشان باشد، در این صورت، بر فرزند حرام است چنین مخالفتی را با خواسته آنان انجام دهد چه پدر یا مادر او را از آن عمل نهی کرده باشند یا وی را به انجام عملی امر کرده باشند یا آنکه فقط از مخالفت او با خواسته‌شان اذیت می‌شوند. بنابراین اگر فرزند با دوستانی معاشرت دارد که والدین از این ارتباط فرزندشان با او رنج می‌برند و قلباً آزرده خاطر می‌شوند، بر فرزند ترک این رفاقت واجب است هرچند والدین او را از این معاشرت نهی نکرده باشند.^۲

ب. اذیت شدن آنان از روی دلسوزی و شفقت به حال فرزندشان نباشد، بلکه در امر و نهی نسبت به فرزند تنها مصلحت خود یا نفع شخصی‌شان را در نظر داشته باشند، در این صورت مخالفت با آنان جایز است؛ البته باید دقت نمود این مخالفت و نافرمانی نباید به گونه‌ای باشد که خلاف وظیفه معاشرت به معروف و برخورد نیک با آنان محسوب گردد که توضیح آن در مسئله قبل بیان شد، همچنین اگر والدین به علت صفات بد و خصلت‌های نکوهیده و رذایل اخلاقی، از عمل به معروف نهی نموده و

۱. اصول کافی، کتاب الایمان و الکفر، باب البرّ بالوالدین، ح ۱

۲. البته اگر رفاقت با آنها باعث ارتکاب امور خلاف شرع شود، کناره‌گیری از آنان حتی در صورتی که باعث اذیت والدین نباشد هم واجب است.

به منکر امر نمایند اطاعت آنان واجب نیست.

و نیز در تمام مواردی که پدر یا مادر خواسته حرامی را از او می‌خواهند فرزند نباید آن را انجام دهد و مخالفت با آنان وقتی امر به ترک واجب الهی یا امر به ارتکاب حرام الهی می‌نمایند، واجب است؛ بنابراین اگر پدر و مادر به فرزند خود امر کنند که نماز نخواند یا روزه نگیرد یا حجاب را در مقابل نامحرمان رعایت نکند و یا با یادگیری مسائل شرعی لازم فرزندشان مخالف باشند، فرزند نباید خواسته آنان را اطاعت کند و چنانچه والدین از این بابت اذیت شوند چنین اذیت شدنی اثری برای فرزند ندارد.

در این مورد از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که حضرتش فرمودند:

«لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ» «اطاعت از مخلوق در معصیت خالق روا نیست»^۱.

چند مسأله متفرقه در مورد بعضی از معروف‌ها و منکرهای دیگر

مسأله ۲۲۹۲. سینه زنی و گریه کردن و سیلی زدن به صورت، هرچند شدید باشد اگر به سبب حزن و ناراحتی برای حضرت سیدالشهداء علیه السلام باشد داخل در عنوان جَزَع و بُكَاء بر آن حضرت علیه السلام می‌شوند که این امر مستحب بوده و موجب تقرب به درگاه خداوند متعال می‌باشد، به شرط اینکه ترس ضرر بلیغ (کلی) در بین نباشد و باید توجه داشت مراسم عزاداری سیدالشهداء علیه السلام از مهمترین شعائر دینی است و نباید در اهتمام به برگزاری آن به طور شایسته کوتاهی شود.

مسأله ۲۲۹۳. سیاه پوشیدن از مصادیق عرفی عزاداری بر حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام و سایر ائمه هدی علیهم السلام می‌باشد که امری مستحب بوده و به آن تأکید زیادی شده است.

مسأله ۲۲۹۴. بر پایی مجلس عقد یا عروسی در روزها و شب‌های شهادت ائمه معصومین علیهم السلام و راه اندازی کاروان‌های شادی در صورتی که موجب هتک حرمت این ایام و مناسبت‌ها شود، جایز نیست.

مسأله ۲۲۹۵. گرفتن جشن تولد برای خود یا دیگری اگر همراه با عمل و رفتار

خلافی نباشد، اشکال ندارد؛ ولی بهتر است موقع تولّد را موقعیتی برای محاسبه نفس و اعمال خویش قرار دهد.

مسأله ۲۲۹۶. استمناء و خود ارضایی، حرام است چه با دست باشد یا با نگاه به فیلم یا عکس یا تخیل و مانند آن و فرقی بین زن و مرد نیست.

خمس

مسئله ۲۲۹۷. در چند مورد خمس واجب می‌شود:

اول: درآمد کسبی و در مواردی هم، درآمد حاصل از غیر کسب. **دوم:** مال حلال مخلوط به حرام. **سوم:** معدن. **چهارم:** گنج. **پنجم:** جواهری که با غواصی یعنی فرو رفتن در دریا بدست می‌آید. **ششم:** غنیمت جنگ. **هفتم:** بنا بر مشهور، زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد.

۱. درآمد کسبی و غیر کسبی

قبل از بیان اینکه به چه اموالی خمس تعلق می‌گیرد و چه موارد خمس ندارد، ابتدا احکام مربوط به سال خمسی ذکر می‌شود:

سال خمسی و احکام مربوط به آن

مسئله ۲۲۹۸. تاجر، کاسب، صنعتگر، کارمند، کشاورز، معلم، کارگر و سایر افراد شاغل، پس از گذشت یک سال از شروع به کسب و کار، سال خمسی‌شان فرا می‌رسد و باید خمس آنچه را که از مخارج سالشان زیاد می‌آید بپردازند هر چند درآمد روز گذشته باشد؛ به این معنا که سر سال، باید خمس هر مالی که موجود بوده و در مؤونه (هزینه‌ها و مخارج) صرف نشده - با توضیحاتی که در مسائل (۲۳۱۶ به بعد) ذکر می‌شود -

بپردازند. بنابراین، ابتدای سال خمسی برای شاغلین، اولین روز شروع کسب و کار است و افراد شاغل نمی‌توانند برای هر منفعت و سود کسبشان، سال جداگانه‌ای در نظر بگیرند مگر آنکه چند نوع کسب متفاوت داشته باشند مانند تجارت و زراعت و حساب دخل و خرج آنها از هم جدا باشد که در این صورت، می‌توانند برای هر کسب، سال جداگانه‌ای قرار دهند.

مسئله ۲۲۹۹. کسانی که در مواقع خاصی از سال درآمد دارند مانند برخی از اهل منبر و برخی از باغداران و کشاورزان، اگر مجموع درآمد کسبی آنها در طول یک سال نسبت به مخارج و مصارف سالیانه‌شان مقدار قابل توجهی باشد، شاغل محسوب می‌شوند و نمی‌توانند برای هر درآمدی، سال خمسی جداگانه‌ای قرار دهند.

ملاک شاغل بودن فرد در مبحث خمس، این است که درآمد کسبی وی در طول سال، نسبت به مخارج و مصارف سالیانه‌اش، مقدار قابل توجهی باشد؛ به طور مثال اگر درآمد کسبی فرد، به اندازه ۵ درصد مخارج و مصارف وی باشد، این فرد، عرفاً، شاغل به حساب نمی‌آید؛ اما اگر درآمد کسبی او ۲۵ درصد مخارجش باشد، عرفاً، شاغل می‌باشد و در موارد تردید عرفی مراعات مقتضای احتیاط بین احکام شاغل و غیر شاغل، که در مسائل بعد ذکر می‌شود ترک نشود.

مسئله ۲۳۰۰. افراد شاغل نمی‌توانند برای درآمدهای اتفاقی‌شان مثل سودی که از فروش شیء دیگری که مورد کسب شغلی آنها نیست، بدست آمده یا مالی که به آنان هدیه داده شده، سال جداگانه‌ای قرار دهند.

مسئله ۲۳۰۱. افراد غیر شاغل یعنی کسانی که شغلی ندارند که از آن مخارج زندگی را تحصیل کنند و از کمک دولت یا مردم استفاده می‌کنند یا آنکه اتفاقاً سودی بدست می‌آورند، بعد از آنکه یک سال از موقعی که آن فائده و سود را به دست آورده اند، بگذرد، باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد آمده بپردازند و می‌توانند برای هر منفعت و سودی، سال جداگانه‌ای در نظر بگیرند.

مسئله ۲۳۰۲. در مورد افراد غیر شاغل، زمان شروع سال خمسی برای هر درآمد، موقعی است که مالک آن درآمد می‌شوند و نه موقع تبدیل آن. به عنوان مثال، شخصی را در نظر بگیرید که شاغل نیست و از کمک فرزندان‌ش زندگی خویش را اداره

می‌کند. یکی از فرزندان در تاریخ اول مهر ماه، به وی مبلغ ۴۰۰،۰۰۰ ریال هدیه می‌دهد. وی در تاریخ اول آذر ماه، با این مبلغ مقداری برنج خریداری می‌کند. او می‌تواند سال خمسی جداگانه‌ای^۱ را برای این برنج‌ها در نظر بگیرد اما ابتدای سال خمسی، زمان مالک شدن مبلغی که با آنها برنج را خریداری نموده - یعنی اول مهر ماه - می‌باشد و نه زمان تبدیل این مبلغ به برنج (اول آذر ماه). حال چنانچه تا اول مهر ماه سال آینده، این برنج‌ها باقی بماند، وی باید خمس مقدار باقی مانده را بپردازد.

مسئله ۲۳۰۳. انسان می‌تواند سال خمسی را شمسی یا قمری قرار دهد و نیز می‌تواند سال خمسی را تغییر دهد؛ به این ترتیب که اگر بخواهد آن را عقب بیندازد به طور مثال سال خمسیش اول فروردین بوده و حالا می‌خواهد آن را اول تیر ماه قرار دهد وی باید اول فروردین، خمس مالش را پرداخت کند، سپس اول تیر ماه هم که رسید خمس درآمد سه ماه اخیر را بپردازد؛ با این کار، سال خمسی فرد عوض می‌شود و اگر بخواهد سال خمسی‌اش را زودتر قرار دهد مثلاً از اول فروردین به اول دی ماه تغییر دهد، باید اول دی ماه یعنی سه ماه زودتر خمس مجموع درآمدهایش را بپردازد تا سالش عوض گردد.

مسئله ۲۳۰۴. اگر فرد منفعت و درآمدی بدست آورد و در بین سال بمیرد، مؤونه تا موقع مرگش از آن منفعت کسر شده و واجب است خمس درآمد باقیمانده بدون انتظار کامل شدن سال فوراً پرداخت شود و مخارج بعد فوت مانند هزینه کفن و دفن و مراسم ترحیم از درآمد باقیمانده قابل کسر نمی‌باشد. البته اگر میت از کسانی بوده که عمداً خمس نمی‌داده و وصیت به دادن خمس هم ننموده است، پرداخت خمس درآمد سال آخر او بر ورثه واجب نیست.

مسئله ۲۳۰۵. انسان می‌تواند در بین سال هر وقت درآمدی به دستش آید خمس آن را بدهد و می‌تواند پرداخت خمس را تا آخر سال به تأخیر بیندازد ولی اگر بداند تا آخر سال به آن درآمد نیاز پیدا نمی‌کند، بنابر احتیاط واجب، باید فوراً خمس آن را بدهد.

۱. غیر از سال یا سال‌هایی که برای هر یک از اموال دیگرش قرار می‌دهد.

درآمدهایی که خمس آنها واجب است

مسئله ۲۳۰۶. همچنان که از مسائل گذشته روشن شد درآمدهای انسان که پرداخت خمس آنها لازم است، دو نوع می باشد:

الف. درآمدهای کسبی: و آن تمام اموالی است که انسان از طریق تجارت یا صنعت، کشاورزی یا کارهای استخدامی و حقوق بگیری یا کارگری یا اجاره دادن منزل، مغازه یا وسیله یا شیئی دیگر، صید حیوانات دریازی یا خشکزی یا جمع آوری اشیاء مباح مثل گیاهان دارویی از بیابانها و جنگلها یا کسبهای دیگر، بدست آورد، هرچند مثلاً نماز و روزه میتی را به جا آورده و اجرتی گرفته باشد.

ب. درآمدهای غیر کسبی: و آن تمام اموالی است که فرد از غیر کسب (شغل)، بدست آورد مثل مالی که به او هدیه یا بخشیده شده یا جایزه و پاداش داده شده یا مالی که با وصیت به او رسیده است.^۱

تمام موارد الف و ب چنانچه تا آخر سال در مؤونه مصرف نشود و از مخارج سال فرد و خانواده اش زیاد بیاید، باید خمس آن داده شود.

مسئله ۲۳۰۷. اگر شخصی کالایی که خمس آن را پرداخته است - که به آن مخمس می گویند - یا کالایی که در حکم مخمس^۲ می باشد مانند مالی که به او ارث رسیده، را به دیگری اهداء نماید، آن کالا پس از دریافت، جزء درآمد بین سال هدیه گیرنده محسوب می شود که چنانچه تا انتهای سال خمسی باقی بماند و صرف در مؤونه^۳ نشود، بر او (هدیه گیرنده)، لازم است خمس آن را بپردازد.

موارد استثناء از پرداخت خمس و احکام مربوط به آن

مسئله ۲۳۰۸. مهریه ای را که زن می گیرد و مالی را که مرد، عوض طلاق خلع

۱. به جز مواردی که در مسائل بعد استثناء می شود.

۲. احکام مفصل مؤونه شدن و توضیحات بیشتر در مسائل بعد ذکر می شود.

۳. مال در حکم مخمس به مالی می گویند که پرداخت خمس آن واجب نیست.

۴. منظور از مؤونه که در مسائل خمس زیاد تکرار می شود، هزینهها و مخارج است که در مسئله ۲۳۱۶ و مسائل بعد از آن توضیح آن ذکر می شود.

می‌گیرد و همچنین دیه شرعی که دریافت می‌شود چه دیه عضو باشد مانند دیه‌ای که از بابت شکستن دست یا پا دریافت می‌شود و چه دیه نفس (دیه قتل) باشد، حتی در صورتی که سال بر آن بگذرد، خمس ندارد.

مسئله ۲۳۰۹. آنچه را که انسان به ارث می‌برد، حتی در صورتی که سال بر آن بگذرد، با مراعات شروط ذیل خمس ندارد:

الف. ارثیه شرعی باشد و بر اساس قواعد معتبر در مبحث ارث به انسان برسد.

ب. فرد توقع ارث بردن داشته باشد.^۱

ج. به مالی که به ارث رسیده، در زمان زنده بودن فرد، خمس تعلق نگرفته باشد.^۲

د. میت، خمس بدهکار نباشد.^۳

مسئله ۲۳۱۰. اگر مالی به فرد به ارث برسد و بداند آن مال خمس داشته و کسی که این مال از او به ارث رسیده (میت) خمس آن را نداده، وارث مذکور باید خمس آن را بدهد و همچنین اگر در خود آن مال خمس نباشد و وارث بداند کسی که آن مال از او به ارث رسیده، خمس بدهکار است، باید خمس را از مال او بدهد ولی در هر دو صورت، اگر کسی که مال از او به ارث رسیده (میت) به دادن خمس عقیده نداشته یا عقیده داشته ولی عمداً یا از روی کوتاهی و سهل انگاری خمس نمی‌داده، لازم نیست وارث، خمس واجب بر او را بپردازد ولی اگر میت وصیتی به دادن خمسی که برعهده‌اش واجب بوده، داشته باشد، لازم است به وصیت او عمل شود و در این صورت، باید تمام خمس وصیت شده را از اصل مال پرداخت نمایند؛ هرچند مقدار خمسی که باید پرداخت شود از ثلث (یک سوم) مالش بیشتر باشد.

مسئله ۲۳۱۱. اگر مالی به فردی به ارث برسد و بداند به آن مال خمس تعلق گرفته

۱. اگر ارثی به او برسد که توقع آن را نداشته و از غیر پدر و فرزند باشد، احتیاط واجب آن است که اگر از مخارج سالش زیاد بیاید خمس آن ارث را، بدهد.
 ۲. مگر مورد استثنایی که در مسئله بعد ذکر می‌شود.
 ۳. مگر مورد استثنایی که در مسئله بعد ذکر می‌شود.

اما شک نماید کسی که این مال از او به ارث رسیده (میت) خمس آن را داده یا نه، بنا بر احتیاط واجب، لازم است خمس آن را بدهد مگر استثنایی باشد که در مسأله قبل بیان شد و اگر نداند مالی که به ارث رسیده از مواردی است که خمس به آن تعلق می‌گیرد یا از مواردی است که خمس ندارد - مثل مهریه - و یا این که نمی‌داند به مالی که در زمان زنده بودن فرد در امور شخصی و خانوادگی مصرف می‌شده خمس تعلق گرفته یا نه - مثل اینکه نمی‌داند آن مال با عین درآمد سالگشت شده (درآمدی که خمس به آن تعلق گرفته ولی خمسش پرداخت نشده است) خریداری شده یا با مال مخمس - در این صورت‌ها پرداخت خمس بر وارث لازم نیست.

مسأله ۲۳۱۲. اگر فردی ملکی را با درآمد بین سال تهیه نموده باشد و قبل از گذشت سال، با رعایت شرائط تحقق وقف، آن را وقف نماید، اصل آن ملک وقف شده برای واقف و کسانی که ملک برای آنان وقف گردیده، خمس ندارد. البته اگر وقف مذکور برای مالک آن غیر متعارف و از شأن او بیشتر باشد، احتیاط واجب آن است که واقف خمس مقدار بیشتر از شأنش را بدهد.

مسأله ۲۳۱۳. اگر فردی ملکی را بر افراد معینی مثلاً بر اولاد خود وقف نماید و واقف در وقفنامه ذکر نموده که اولاد می‌توانند به صلاحدید خویش در این ملک زراعت و درختکاری نمایند، چنانچه در آن ملک زراعت و درخت کاری کنند و از آن منفعتی بدست آورند که از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند و همچنین اگر طور دیگری هم از آن ملک نفع ببرند مثلاً اجاره آن را بگیرند، باید خمس مقداری را که از مخارج سالشان زیاد می‌آید، بدهند.

مسأله ۲۳۱۴. مالی که از روی استحقاق، به عنوان خمس یا زکات به فقیر داده می‌شود، خمس ندارد ولی منافع حاصل از آن، چنانچه از مخارج سالش زیاد بیاید، خمس دارد.

مسأله ۲۳۱۵. مالی را که فقیر بابت صدقه واجب مانند کفارات یا ردّ مظالم یا صدقات مستحبی دریافت کرده و از مخارج سالش زیاد آمده باشد، بنا بر احتیاط

واجب، باید خمس آن را بدهد^۱

مؤونه

مسأله ۲۳۱۶. خمس درآمدهای انسان پس از کسر هزینه‌ها و مخارج آن سال (مؤونه) واجب می‌شود بنابر این فرد می‌تواند مؤونه خود را از درآمد، کسر نموده و سپس خمس آنچه که باقی می‌ماند را پرداخت نماید. مؤونه دو نوع می‌باشد:

الف. مؤونه تحصیل درآمد که به آن مؤونه کسب و کار یا هزینه‌های کسب و کار نیز گفته می‌شود: منظور از آن، تمامی مصارف و هزینه‌هایی است که انسان در راه کسب درآمد انجام می‌دهد و در مقابل آن بدلی وجود ندارد و در حکم مال تلف شده می‌باشد؛ مانند اجرت شاگرد، باربر، دلال، نویسنده و پاسبان، اجاره مغازه، مالیات و سائر مخارجی که مصرف شده و در حکم تلف محسوب می‌گردد، تمامی این امور از درآمد سال، قابل کسر بوده و سپس خمس باقیمانده درآمد داده می‌شود و همچنین از این قبیل است نقص و استهلاکی که در راه کسب درآمد بر ابزار کسی که خمس آن داده شده (ابزار کار مخمس) وارد می‌شود مانند استهلاک وارده بر کارگاه‌های صنعتی و وسائل آن، ابزار آلات خیاطی، کشاورزی و غیره، وسیله نقلیه‌ای که با آن بار یا مسافر حمل می‌شود. به عنوان مثال، فردی ماشینی را به مبلغ بیست میلیون تومان از مال مخمس خریداری می‌نماید و آن را به مدت یکسال به مبلغ پنج میلیون به اجاره می‌دهد. قیمت ماشین در انتهای سال خمسی به جهت استفاده شانزده میلیون شده است، در این هنگام، از پنج میلیون درآمدی که از اجاره دادن ماشین به دست آمده تنها پرداخت خمس یک میلیون از مال الاجاره واجب است و چهار میلیون دیگر، جزء مؤونه تحصیل درآمد محسوب می‌شود.

ب. مؤونه سال که به آن مؤونه یا مخارج زندگی خانوادگی نیز گفته می‌شود، که توضیح آن در مسأله بعد خواهد آمد.

۱. اگر از مالی که به او بابت صدقه داده‌اند، منفعتی ببرد مثلاً درختی که به او صدقه داده‌اند، میوه بدهد، در صورتی که آن منفعت از مخارج سالش زیاد بیاید، بنابر فتوی خمس دارد.

مسئله ۲۳۱۷. آنچه که انسان در زندگی شخصی و خانوادگی اش به کار می برد یا

مصرف می نماید سه دسته است:

الف. کالاهای مصرفی و آنچه خودش مصرف می شود مثل گندم، جو، نان، آرد، روغن، قند و شکر، چای، ادویه، حبوبات، خوردنی های موجود در یخچال و مانند آن.

ب. کالاهای ثابت و غیر مصرفی که خودش باقی است و از منافعش استفاده می شود مانند خانه مسکونی، کلیه اثاث منزل مثل فرش، لباس، ظروف، ونیز زیور آلات طلای بانوان، رایانه، کتاب، وسیله نقلیه، باغ برای استراحت و گذران اوقات فراغت، اشیاء تزئینی مثل گل، گلدان، قاب عکس، لوستر، دکور که فرد از آنها در تزئین منزل استفاده می کند و مانند آن.

ج. هزینه های جاری زندگی مانند هدایا و جوایزی که فرد به دیگران می دهد، صدقاتی که به فقرا می پردازد، انفاقاتی که به دیگران می کند، مخارجی که صرف پذیرایی از مهمانان می نماید، مبالغی که در سفرهای زیارتی یا تفریحی هزینه می کند، مبلغی را که بابت اداء نذر و کفارات می دهد، پولی که بابت اداء بدهی مربوط به مخارج خود و خانواده اش پرداخت می کند، مالی که صرف هزینه ازدواج اولاد یا تحصیل آنها یا معالجه و درمان بیماری های خود و خانواده اش می کند، دیه ای که می دهد، مالی که به عنوان غرامت خسارت وارده به اموال دیگران می دهد و مانند آن.

کلیه مواردی که در این سه بند ذکر شد با مراعات پنج شرط، خمس ندارد و فرد از

پرداخت خمس آن معاف می باشد:

اول. با درآمد و منافع بین سال تهیه شده باشد، نه درآمدی که سال بر آن گذشته و خمس آن واجب شده و آن را نداده است.

دوم. در حد معمول و شأن فرد و خانواده اش باشد.

سوم. از موارد اسراف و تبذیر و سائر مصارف حرام نباشد.

چهارم. در مورد «الف و ب»، کالا مورد نیاز فرد در بین سال باشد.

پنجم. در مورد «الف» مثل آذوقه منزل لازم است تا آخر سال مصرف شده باشند و در

مورد «ب» مثل لباس و لوازم منزل، تا آخر سال مورداستفاده قرار گرفته باشد^۱ و در مورد «ج»، تا آخر سال آن هزینه انجام شده باشد.

بنابراین اگر مصرف در مسیر حرام باشد یا اسراف و تبذیر شمرده شود باید خمس آن داده شود. همچنین اگر مصرف غیر معمول و بیشتر از شأن باشد، خمس مقدار بیشتر از شأن را باید بدهد. حتی مواردی که مصرف آن از نظر شرعی ارجحیت داشته باشد ولی برای مالک آن، غیر متعارف باشد مثل آنکه فرد عمده درآمد سال خویش را صرف آبادانی مساجد و انفاق برای فقرا نماید^۲، بنابر احتیاط واجب مقدار زائد بر شأنش، خمس دارد.

مسئله ۲۳۱۸. کالاهای مصرفی زندگی مثل مواد خوراکی، عطر، لوازم بهداشتی (خمیر دندان، شامپو، صابون) که در سر سال مقداری از آن زیاد می‌آید چنانچه فرد نمی‌توانسته کمتر از آن مقدار را تهیه نماید و به تعبیری آنچه خریداری شده از نظر مقدار کمترین اندازه‌ای است که در بازار فروخته می‌شود - مثلاً کوچک‌ترین عطر موجود در بازار را که مورد استفاده‌اش بوده خریده - خمس ندارد، اما اگر بیشتر از آن تهیه کرده و مقداری اضافی آمده است مقدار باقیمانده چنانچه قیمت داشته باشد هرچند اندک باشد خمس دارد و اما اگر مقدار باقیمانده اصلاً قیمت و ارزش مالی ندارد لازم نیست خمس آن پرداخت گردد.

مسئله ۲۳۱۹. مورد نیاز و استفاده بودن در کالاهای مصرفی و غیر مصرفی که در شرط چهارم مسئله (۲۳۱۷) ذکر شد به معنای نیاز و استفاده و استعمال آنها قبل از فرا رسیدن سال خمسی می‌باشد؛ پس خمس کالایی که تا سر سال مورد استفاده قرار نگرفته هرچند مورد نیاز و در معرض استفاده بوده، لازم است پرداخت شود؛ مگر آنکه تهیه نکردن آن قبل از وقت نیاز به آن موجب کسر شأن باشد یا آنکه تهیه آن وسیله در وقت نیاز احتمالی به آن در بین سال غیر ممکن یا دشوار و موجب سختی فوق العاده باشد.

۱. مگر آنکه جزء مورد استثنایی باشد که در مسئله ۲۳۱۸ و ۲۳۱۹ ذکر می‌شود.
 ۲. و فرض این باشد که مصرف لازم دیگری مثل نفقات همسر و فرزندان یا بدهی شرعی که وقش فرا رسیده است نداشته باشد.

مسئله ۲۳۲۰. مؤونه یا مخارج زندگی آن است که انسان در عمل آن را هزینه و یا مورد استفاده خود قرار می‌دهد، پس اگر به دلیل قناعت کردن یا صرفه جویی یا سخت گرفتن بر خود یا خانواده‌اش، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۲۳۲۱. اشیاء و لوازم مجموعه‌ای که با درآمد بین سال تهیه شده‌اند مثل دوره های کتاب لغت و تفسیر یا بعضی از مجموعه‌های ظروف و لوازم خانگی که در بازار به طوردوره‌ای و مجموعه‌ای فروخته می‌شود و به طور تکی و انفرادی به فروش نمی‌رسد، در صورتی که در طول سال بعضی از آنها مورد استفاده قرار بگیرد، بقیه هم خمس ندارد و اگر در معرض نیاز فرد بوده ولی اتفاقاً از هیچ کدام استفاده نشده، حکم مسأله (۲۳۱۹) را دارد.

مسئله ۲۳۲۲. اگر در منطقه‌ای متعارف چنین باشد که انسان جهیزیه دخترش را در سال‌های متعدد به طور تدریجی تهیه کند و تهیه نکردن جهیزیه به این صورت با شأن فرد منافات داشته باشد - هرچند از جهت اینکه نتواند آن را در وقتش تهیه کند - و این موجب صدمه آبرویی به او می‌گردد، اگر در بین سال از منافع آن سال مقداری از جهیزیه مورد احتیاج را بخرد که از شأنش زیاد نباشد و عرفاً تهیه آن مقدار در یک سال جزء مصارف سالیانه متعارف او شمرده شود، لازم نیست خمس آن را بدهد. اما فردی که توانایی مالی دارد و می‌تواند جهیزیه دخترش را یک دفعه در همان سال نیاز فراهم کند و تهیه نکردن تدریجی جهاز، کسر شأن برای او نیست، اگر جهاز دخترش را به تدریج تهیه نماید و سال بر آن بگذرد باید خمس آن را بدهد و حکم تهیه لوازم مورد احتیاج زندگی آینده برای پسر نیز همانند تهیه جهیزیه دختر است.

شایان ذکر است پول و درآمدی که برای تهیه جهاز یا لوازم زندگی آینده یا تأمین هزینه‌های مراسم ازدواج، کنار گذاشته و پس‌انداز می‌شود حتی اگر شرائط فوق را داشته باشد، باید خمسش در انتهای سال محاسبه شود.

مسئله ۲۳۲۳. کسی که از درآمد اتنای سال به تدریج مسکن و خانه مسکونی در

طی چند سال برای خویش می‌سازد؛ مثلاً در سال اول زمین را خریداری می‌کند و در سال دوم آهن مورد نیاز را تهیه می‌نماید و در سال‌های بعد به تدریج بناء را می‌سازد، باید در انتهای سال، خمس آن اموال را پرداخت نماید مگر آنکه آن مسکن، خانه مسکونی مورد احتیاج فعلی و در حد شأن فرد باشد و تنها راه خانه دار شدن، فراهم کردن تدریجی آن باشد و تهیه تدریجی‌اش برای امثال آن فرد معمول باشد، طوری که فراهم نکردن مقدمات خانه دار شدن، عرفاً کسر شأن برای فرد و کوتاهی در حق خانواده او و سهل انگاری نسبت به آینده آنان محسوب شود؛ که در این صورت چنانچه خانه را به تدریج بسازد و در همان سالی که ساختش به پایان رسید، ساکن آن گردد، پرداخت خمس آن لازم نیست؛ ولی کنار گذاشتن پول و پس انداز آن برای تهیه مسکن در آینده، حتی اگر شرائط فوق را داشته باشد خمس دارد.

مسأله ۲۳۲۴. مالی را که فرد خرج سفر حج و زیارت‌های دیگر می‌کند، از مخارج سالی محسوب می‌شود که در آن سال خرج کرده و اگر سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد، آنچه در سال بعد از درآمد سال قبل خرج می‌کند، باید خمس آن را بدهد.

مسأله ۲۳۲۵. پولی را که فرد با آن از درآمد بین سال برای حج یا عمره ثبت نام کرده و پس از سال خمسی یا در سالهای بعد مشرف می‌شود، در یک صورت خمس ندارد و آن صورت این است که حج یا عمره واجب بوده و قبلاً با استطاعت یا نذر شرعی بر ذمه او آمده (مستقر شده) باشد. در این حالت این پول خمس ندارد به شرط آن که:

الف. برای تشرف، راه دیگری جز ثبت نام و در نوبت قرار گرفتن وجود نداشته باشد.

ب. مال دیگری که از آن، خمس این پول را پرداخت کند نداشته باشد.

اما در غیر این صورت مثل آنکه حج یا عمره مستحبی باشد یا آنکه سال اول استطاعت حج واجب باشد - که هنوز حج بر ذمه او به طور قطعی ثابت نشده - یا آنکه قبلاً حج بر ذمه او آمده و نرفته ولی اکنون توانایی خرید فیش آزاد را داشته باشد، پول ثبت نام در انتهای سال خمس دارد.

مسأله ۲۳۲۶. گیاهان و حیواناتی که در منزل یا جای دیگر برای استفاده شخصی نگهداری می‌شود، حکم خمس آنها و محصول و رشد آنها از این قرار است:

الف. خود آنها: اگر مخمس یا در حکم مخمس نباشد مثلاً با درآمد بین سال تهیه شده است، چنانچه برای استفاده شخصی از شیر یا تخم مرغ یا پشم حیوان یا استفاده شخصی از میوه، سایه، زیبایی یا تصفیه هوای درختان و گیاهان و یا مواردی از این قبیل نگهداری می شود در صورتی که این حیوانات یا گیاهان عرفاً مؤونه فرد به حساب می آید خمس ندارد و گرنه پرداخت خمس آن لازم است.^۱

ب. محصول و رشد آنها: محصولی که از خود مال جدا می شود، مثل بچه حیوانات، شیر، پشم، میوه، تخم مرغ، یا آماده جدا سازی است مثل شاخه های خشک آماده جدا شدن و مانند آن، لازم است خمس آن مقدار از محصول یا رشد که سر سال خمسی در مؤونه صرف نشده پرداخت گردد.

اما رشدی که متصل به خود مال است مثل چاق شدن حیوان اگر آن حیوان یا گیاه برای استفاده شخصی از شیر، تخم مرغ، میوه، سایه و امثال آن نگهداری می شود و عرفاً مؤونه فرد به حساب می آید، خمس ندارد هر چند قیمت آن افزایش یابد.^۲

مسئله ۲۳۲۷. اگر چیزی که انسان در مؤونه زندگیش از آن استفاده می کند - مثل خانه مسکونی یا لوازم زندگی - ترقی قیمت پیدا کند، پرداخت خمس ترقی قیمت واجب نیست؛ و اگر بعد از گذشت سال خمسی یا اگر شاغل نیست بعد از گذشت یک سال آن را بفروشد، قیمت اولیه آن خمس ندارد و ترقی قیمت آن، چنانچه، آن شیئی از طریق غیر معاوضه - مثل هدیه - به او رسیده خمس ندارد ولی اگر آن را از درآمد بین سال و از طریق معاوضه - مثل خرید و فروش - تهیه کرده، این ترقی قیمت، درآمد سال فروش محسوب می شود که اگر تا آخر آن سال در مؤونه صرف نشود باید خمسش پرداخت گردد.

و اما در صورتی که آن را در همان سال اول استفاده - یعنی قبل از گذشت سال خمسی یا اگر شاغل نیست قبل از گذشت یک سال از به دست آوردنش - بفروشد و

۱. چنانچه آن شیء، مؤونه نباشد و از درآمد بین سال تهیه شده باشد، خمس دارد.
۲. و اگر حیوان مؤونه امسال نباشد، و از مال مخمس تهیه شده باشد، رشد متصل آن، چنانچه زیادی مال محسوب شود، خمس دارد.

قیمت فروش آن تا انتهای سال باقی بماند و صرف در مؤونه سال نشود، اصل قیمت جنس بنابر احتیاط واجب و ترقی قیمت آن، اگر آن شیء را از درآمد بین سال واز طریق معاوضه تهیه نموده بنابر فتوی و اگر آن را از طریق غیر معاوضه بدست آورده بنابر احتیاط واجب خمس دارد.

مسئله ۲۳۲۸. اگر فرد مالی دارد که مخمس یا در حکم مخمس نیست و آن را در مؤونه زندگیش استفاده نموده - مثل اثاثیه منزل - در صورتی که پس از گذشت سال خمسی یا اگر شاغل نیست پس از گذشت یک سال از وقت بدست آوردن آن مال، احتیاجش به آن به طور کلی برطرف شود، پرداخت خمس آن لازم نیست. ^۱ اما اگر در بین همان سال اول احتیاجش به آن مال به طور کلی برطرف شود، بنابر احتیاط واجب است خمس آن را پردازد.

البته چنانچه آن مال از چیزهایی است که مثلاً در بعضی از فصل‌های سال مورد استفاده قرار می‌گیرد مثل لباس‌های زمستانی و تابستانی که برای زمستان و تابستان سال بعد کنار گذاشته می‌شود، پرداخت خمس، به علت کنار گذاشتن موقت آن لازم نیست.

مسئله ۲۳۲۹. کسی که دیگری تمام مخارج زندگی او را می‌دهد مانند همسر یا فرزندان، در صورتی که خود هم منبع درآمدی داشته باشد، باید خمس آن مقدار از درآمدش را که در مؤونه سالش صرف نکرده پردازد؛ بنابر این اگر تمام مخارجش را شوهر یا پدر می‌دهد و خودش چیزی را در مؤونه سالش صرف نکرده لازم است خمس تمام درآمدش را پردازد.

مسئله ۲۳۳۰. کسی که از کسب و تجارت یا غیر آنها فائده و درآمدی داشته، اگر مال دیگری هم دارد که پرداخت خمس آن واجب نیست (مال در حکم مخمس) یا اینکه خمسش را داده (مال مخمس) می‌تواند مخارج سال خود را فقط از درآمد کسبش صرف نماید.

۱. حکم فروش آن، در مسئله ۲۳۲۷ ذکر شد.

سرمایه و ابزار کار و برخی مسائل مربوط به شاغلین

مسئله ۲۳۳۱. سرمایه کسب و مال التجاره که در عرف بازار آن را سرمایه متغیر یا در گردش می‌نامند، دونوع است:

الف. سرمایه اساسی که آن کمترین مقدار سرمایه‌ای است که فرد برای امور زندگی خود و خانواده‌اش - مناسب با آبرو و شأنشان - به آن نیازمند است؛ طوری که با کمتر از آن مقدار، اداره امور زندگی مناسب با شأن خود و خانواده‌اش، غیر ممکن یا همراه با سختی طاقت فرسا می‌باشد و یا مجبور می‌شود به کسبی که شایسته شأن او نیست مشغول شود.

سرمایه اساسی در صورتی که از درآمد بین سال تهیه شده باشد - نه از مال مخمس یا در حکم مخمس - لازم است خمس آن پرداخته شود مگر در یک صورت و آن این است که فرد هم‌اکنون یا در آینده نه چندان دور بتواند خمس سرمایه اساسی را بپردازد؛ به این معنا که اگر خمس آن را هرچند با دستگردان و پرداخت به صورت اقساط بپردازد، اداره امور زندگی مناسب با شأن و به صورت معمول، غیر ممکن یا همراه با سختی طاقت فرسا بوده یا آنکه مجبور می‌شود به کسبی که شایسته شأن او نیست مشغول شود. در این صورت پرداخت خمس سرمایه لازم نیست. البته اگر می‌تواند خمس قسمتی از سرمایه را به صورت نقد یا اقساط بدهد پرداخت همان مقدار لازم می‌باشد.

ب. سرمایه توسعه‌ای که آن اضافه بر سرمایه اساسی بوده و برای توسعه و گسترش فعالیت‌های تجاری به کار گرفته می‌شود.

پرداخت خمس سرمایه توسعه‌ای، اگر از درآمد بین سال تهیه شده، واجب می‌باشد.

مسئله ۲۳۳۲. ابزار و وسایل کسب از قبیل مغازه و مکان تجاری، ابزار آلات نجاری، آهنگری، بزازی، بافندگی، بنایی، معماری و کشاورزی، وسیله نقلیه برای حمل بار یا مسافر و مانند آن، حکم سرمایه کسب را دارند که در مسئله قبل ذکر شد.

مسئله ۲۳۳۳. دامداران و مرغدارانی که به پرورش گاو، گوسفند، مرغ و مانند اینها

مشغول هستند، در صورتی که هدف از پرورش این حیوانات، فروش آنها یا گوشتشان باشد، حیوانات مذکور در حکم سرمایه کسب هستند اما چنانچه آن حیوانات را جهت استفاده کسبی از فرآورده‌های حاصله از آنها مانند شیر، پشم و تخم مرغ پرورش می‌دهند در حکم ابزار آلات کسب محسوب می‌شوند.

مسئله ۲۳۳۴. مالی را که مستأجر بابت سرقفلی مکان‌های تجاری به مالک یا غیر مالک می‌پردازد و در مقابل آن مال، حقی در آن مکان پیدا می‌کند که آن حق دارای ارزش مالی است، برای مستأجر در حکم سرمایه و ابزار کسب است که حکمش در مسائل قبل ذکر شد.

مسئله ۲۳۳۵. اگر سال خمسی فرد فرا برسد و قسمتی از محصولات کشاورزی‌اش به ثمر رسیده و بخشی دیگر به ثمر نرسیده باشد، محصولاتی که به ثمر رسیده از درآمد امسال محسوب شده و چنانچه تا انتهای سال در مؤونه صرف نشود، خمس دارد و آنچه در سال بعد به ثمر می‌رسد از درآمد سال آینده محسوب می‌شود. البته محصولاتی که در سال بعد برداشت می‌شود ولی در سر سال خمسی، موجودند و ارزش مالی دارند هرچند نارس باشند، قیمت فعلی آنها از درآمد امسال حساب می‌شود و خمس دارد.

ترقی قیمت مال مخمس یا در حکم مخمس - ترقی و تنزل قیمت

مسئله ۲۳۳۶. اگر مال مخمس یا در حکم مخمس ترقی قیمت پیدا کند چند صورت دارد:

۱. مال برای تجارت تهیه یا نگهداری شده و امکان معامله و گرفتن قیمت آن وجود دارد.

در این صورت پرداخت خمس ترقی قیمت بازاری، در سر سال خمسی واجب است هرچند آن را نفروخته باشد.^۱

۲. مال برای تجارت تهیه یا نگهداری نشده؛ این مورد، دو صورت دارد:

الف. مال، از طریق غیر معاوضه مثل ارث، به فرد منتقل شده

۱. طلا و ارز با شرایطی که بعداً ذکر می‌شود مستثنی می‌باشند.

در این صورت ترقی قیمت آن حتی پس از فروش خمس ندارد مثلاً اگر وارثی باغی که از پدرش ارث برده صد میلیون تومان ارزش داشته و آن را به قصد تجارت نگهداری نکرده باشد و اکنون این باغ دویست میلیون تومان ارزش داشته باشد پرداخت خمس صد میلیون ترقی آن حتی پس از فروش باغ لازم نیست.

ب. مال از طریق معاوضه مثل خرید و فروش، به فرد منتقل شده

در این صورت، مال تا وقتی فروخته نشده، ترقی قیمت آن خمس ندارد و هرگاه فروخته شد، قیمت خرید آن خمس ندارد و افزایش قیمت آن جزء درآمد سال فروش است که اگر تا سر سال در مؤونه آن سال صرف نشود، باید خمسش پرداخت شود.

شایان ذکر است اگر مالی را از طریق غیرمعاوضه به دست آورده مثل آن که مال به او بخشیده شده باشد، در صورتی که خمس آن را از خود مال پرداخته (با پرداخت خمس از خود آن، آن را مخمس نموده باشد)، ترقی قیمت، حتی پس از فروش خمس ندارد و اگر از مال دیگری خمس آن پرداخت شده، چهار پنجم آن حکم اشیاء غیر معاوضی و یک پنجم آن حکم اموال معاوضی را دارد.

مسئله ۲۳۳۷. مقداری که بر اثر تورّم، بر قیمت اشیاء، افزوده می شود، چنانچه ناشی از تورّم فاحش باشد، یعنی ارزش پول بسیار کاهش یافته باشد، طوری که آن کالا، با پول بسیار بیشتری مثلاً دو یا چند برابر قیمت، معامله گردد، این افزایش قیمت، بنابر احتیاط واجب، درآمد محسوب شده و احکام مربوط به ترقی قیمت بر آن جاری می گردد. البته از آنجا که این حکم بنا بر احتیاط، می باشد، مانند سایر موارد احتیاط واجب، می توان در آن، با رعایت شرایطی که در مسئله (۸) ذکر شد، از مجتهد دیگری تقلید نمود.

مسئله ۲۳۳۸. اگر فرد شیء یا کالایی را با قرض یا معامله نسیه، به قصد تجارت به عنوان مال التجاره خریداری نماید و این کالا تا انتهای سال خمسی افزایش قیمت داشته باشد، این ترقی قیمت جزء درآمد امسال محسوب می گردد نه درآمد سال بعد، بنابر این فرد باید خمس آن ترقی قیمت را پرداخت نماید هرچند اصل کالا به علت اینکه فرد بدهی خود را تا انتهای سال پرداخت نکرده است، خمس ندارد.

مسئله ۲۳۳۹. اگر فرد جنسی را برای تجارت (مال التجاره) خریداری نماید و قیمت

آن بالا برود ولی آن را نفروشد و در بین همان سال، قیمتش پایین آید، پرداخت خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

مسئله ۲۳۴۰. اگر فرد جنسی را که برای تجارت (مال التجاره) خریداری نموده، سر سال خمسی افزایش قیمت پیدا کند و امکان معامله و گرفتن قیمت آن وجود داشته باشد، اما به امید آن که قیمتش بالاتر رود آن را نفروشد و قیمتش در سال بعد پایین بیاید، بنابر احتیاط واجب باید خمس افزایش قیمت سر سال قبل را پرداخت کند ولی اگر این شرایط برای مالی که برای غیر تجارت تهیه کرده و در مؤونه سال صرف نشده پیش آید، مثلاً مالی را که خریده و ذخیره کرده تا در سال یا سالهای بعد از آن استفاده نماید، سر سال خمسی افزایش قیمت پیدا کند ولی فرد خمس آن را نپردازد و قیمتش در سال بعد پایین بیاید، خمس افزایش قیمت سر سال قبل بر او واجب نیست و پرداخت خمس، به قیمت فعلی کافی است.^۱

آباد کردن و ساختن باغ و بستان و حکم خمس آنها

مسئله ۲۳۴۱. اگر فردی باغی را آباد کند و در آن درختانی را بکارد و هدف وی تجارت با میوه‌ها و محصولات باغ باشد نه تجارت با خود باغ، سه صورت دارد:

الف. باغ را با مال مخمس یا در حکم مخمس آباد کرده است. در این صورت، باغ خمس ندارد.

ب. باغ را با مالی که به آن خمس تعلق گرفته و پرداخت نشده (مال سال مانند) آباد کرده است. در این صورت چنانچه ثمن (قیمت)^۲ زمین در معامله خرید آن و همین‌طور ثمن آنچه را کاشته و ثمن سایر موارد، به صورت کلی در ذمه^۳ بوده، پرداخت خمس قیمت خرید کافی است.^۴

ج. باغ را با درآمد بین سال احداث کرده است. در این صورت لازم است سر سال

۱. هرچند به دلیل تأخیر در پرداخت خمس گناهکار می‌باشد.

۲. منظور از ثمن، قیمت، ارزش و بها در معامله است که در بسیاری از موارد، پول می‌باشد.

۳. معنای معامله کلی در ذمه، در توضیح مسئله ۲۳۷۹ ذکر شده است.

۴. این حکم در صورتی است که ثمن معامله، پول باشد؛ در غیر این صورت مسئله، حالت‌های مختلفی دارد.

خمسی، خمس زمین و آنچه کاشته یا در آن احداث نموده را - پس از کسر مخارج - به قیمت فعلی بپردازد.

و در هر سه صورت سر سال خمس، باید خمس محصولی که از درختان و گیاهان جدا می‌شوند مثل میوه و یا آماده جدا شدن است، مثل شاخه‌های خشک آماده جدا شدن و نیز رشد متصل به آنها اگر زیادی مال محسوب شود را بپردازد و نیز هرچه جدیداً وارد باغ می‌شود مثل درختی که در سال دوم کاشته می‌شود - هر چند اصل آن درخت از درخت مخمس باشد - و گیاهان خودرویی که دارای ارزش مالی است پس از کسر مخارج باید خمسش پرداخت شود.

و اگر خمس باغی را که با درآمد بین سال خریداری شده است، بپردازد و بعد از آن، باغ ترقی قیمت داشته باشد پرداخت خمس ترقی قیمت آن واجب نمی‌باشد مگر آنکه باغ را به بیش از قیمت مخمس آن (شامل قیمت خرید زمین، نهال‌ها، مزد باغبان و سایر مخارج صورت گرفته در باغ) بفروشد که در این صورت تفاوت قیمت مخمس و قیمت فروش، جزء درآمد سال فروش است و اگر تا انتهای سال خمس در مؤونه صرف نشود خمسش واجب است.

مسئله ۲۳۴۲. اگر باغی را احداث کند برای آنکه بعد از بالا رفتن قیمتش آن را بفروشد و هدف وی تجارت با خود باغ باشد، در این صورت، چنین باغی، مال التجاره محسوب می‌شود و فرد باید در انتهای هر سال خمس، علاوه بر پرداخت خمس رشد و محصول جدا و متصل، خمس ترقی و زیادی قیمت باغ را بدهد هر چند آن را نفروخته باشد.

طلا و ارز قرار دادن معیار محاسبات

مسئله ۲۳۴۳. کسی که سرمایه کسبش را طلا یا ارز قرار داده مثل طلا فروش یا ارزفروش، برای محاسبه سود و زیان - که در مقدار خمس تأثیر دارد - می‌تواند به هر یک از دو روش زیر رفتار نماید:

الف. سود و زیان حاصل در سرمایه طلا یا ارز را با نقد رایج بسنجد و ترقی و کاهش

قیمت طلا و ارز را نسبت به نقد رایج لحاظ نماید.

بنابر این اگر خمس طلا یا ارز را بدهد و در سال بعد از نظر وزن یا مقدار به آنها اضافه نشود، ولی قیمت آن ترقی نماید، افزایش قیمت درآمد محسوب شده و خمس دارد و اگر قیمت کاهش یابد این کاهش، زیان به حساب می آید.

ب. سود و زیان سرمایه طلا را با خود طلا (وزن آن و در مواردی مثل سکه، تعداد آن) و ارز را با خود ارز (تعداد آن) حساب کند یعنی میزان سود و زیان را بر اساس نقد رایج لحاظ نکند؛ بلکه مبنای محاسبات خویش را در زمان‌های حسابرسی معمول در معاملات (روزانه یا ماهانه یا سالانه)، مقدار طلا یا مقدار ارز قرار دهد؛ بنابر این اگر خمس طلا یا ارز را بدهد و سال بعد طلا و ارز از نظر وزن و عدد اضافه نشود ولی قیمت آنها بر اساس نقد رایج ترقی کند، خمس بر او واجب نیست و در این صورت اگر قیمت طلا یا ارز کم شود نمی‌تواند آن را ضرر حساب نماید.

مثال: فردی ۱۰ میلیون تومان پول نقد و ۵ سکه طلا به ارزش مالی ۵ میلیون تومان که خمس ندارد مثل مال ارث یا خمس داشته و خمس آن را داده است، سرمایه کار خود قرار داده است؛ اگر بخواهد از محاسبه روش (ب) استفاده کند، قصد می‌کند سکه‌های طلا را بر اساس تعداد یا وزن لحاظ نماید. حال اگر سرمایه او در انتهای سال بعد ۲۰ میلیون و ۵ سکه طلا باشد لازم است دو میلیون تومان خمس بابت ده میلیون که به نقد او اضافه شده است را بپردازد و فرقی ندارد که قیمت سکه‌ها اضافه شده یا کم شده یا فرقی نکرده باشد.

چند نکته:

- محاسبه سکه بر اساس تعداد در صورتی جایز است که سکه، عرفاً از اشیاء مثلی و همانند هم شمرده شود.

- وجه نقد طلا فروش و ارز فروش در صورتی که سرمایه کسب وی باشد و در طول سال تبدیل به مال التجاره می‌شود نیز حکم طلا و ارز را دارد که می‌تواند سود و زیان آن را با معیار طلا و ارز محاسبه نماید اما وجه نقدی که سرمایه کسب وی نیست و مثلاً به عنوان پس انداز نگهداری می‌گردد را نمی‌تواند بر اساس طلا یا ارز محاسبه

نماید.

- اگر فرد تا کنون توجّه نداشته که می‌تواند معیار را وزن یا عدد طلا یا ارز قرار دهد ابتدا باید خمس سرمایه را بر اساس قیمت پرداخت کند و از آن پس در سال‌های بعد می‌تواند معیار را وزن یا عدد قرار دهد.

- روش محاسبه قسمت (ب) مخصوص طلا و ارز است و شامل سایر اجناس نمی‌شود. بنابر این برنج فروش و پارچه فروش و ... نمی‌توانند معیار را وزن برنج یا متر از پارچه و ... قرار دهند؛ البتّه با توضیحی که در مسأله بعد ذکر می‌شود، می‌توانند معیار محاسبات خود را طلا یا ارز در نظر بگیرند.

مسأله ۲۳۴۴. کسانی که دارای سرمایه کسب (مال التجاره) هستند و این امکان برایشان فراهم است تا سرمایه کسب خویش را بر حسب طلا یا یکی از ارزهای خارجی مثل دینار عراق یا درهم امارات محاسبه نمایند، می‌توانند ابتدا مجموع سرمایه خویش را به طلا یا آن ارز معین، تبدیل نموده^۱ سپس سود و زیان ناشی از کسب خویش را بر اساس طلا یا آن ارز معین حساب کنند و مبنای محاسبات خویش را، در زمان‌های حسابرسی معمول در تجارت (روزانه یا ماهانه یا سالانه) بالنسبه به طلا یا همان ارز معین قرار دهند و پول رایج در کشور (ریال) را معیار محاسبات سود و زیان قرار ندهند.

شایان ذکر است چنانچه فردی سال خمسی‌اش فرا رسیده است و تاکنون توجّه نداشته است که می‌توان معیار را در مال التجاره، طلا یا یکی از ارزهای خارجی قرار دهد، ابتداء باید خمس سرمایه‌اش را بر اساس قیمت نقد رایج پرداخت نماید و از آن به بعد پس از تبدیل سرمایه مخمّس به طلا یا ارز خارجی معین، در سالیان بعد می‌تواند معیار را همان طلا یا ارز خارجی مورد نظر قرار دهد و سود و زیان خویش را بر اساس

۱. در تبدیل مال التجاره و سرمایه کسب به طلا یا ارز خارجی معین در ابتدای امر، کافی است که فرد سرمایه خویش را بر اساس طلا یا آن ارز معین ارزش‌گذاری نماید و مجموع سرمایه را به شخص دیگری در ازای همان مقدار معین طلا یا ارز مصالحه نماید تا آن مقدار از طلا یا ارز را به عنوان عوض مصالحه، از فرد مورد مصالحه (متصالح)، شرعاً طلبکار گردد هر چند پس از اجرای صیغه مصالحه و انتقال شرعی اموال به متصالح، با توافق طرفین مجدداً با اجرای صیغه مصالحه، همان اموال را از وی به ازای مقدار عوضی که در مصالحه اول معین شده مالک گردد.

آن بسنجد.^۱

این حکم شامل وجه نقد و پول رایجی که جزء سرمایه کسب و مال التجاره فرد می‌باشد نیز می‌گردد.

مسئله ۲۳۴۵. کاسب کاران چه کلی فروش و چه جزئی فروش، کافی است در انتهای سال، تنها خود اجناس و کالاهای تجاری خویش را قیمت‌گذاری کنند و خمس آن را پرداخت نمایند و منظور از آن، قیمتی است که اجناس تجاری بدون صرف یا لحاظ هزینه اضافی در عرضه‌شان و بدون انتظار برای فروششان به قیمت بیشتر، قابل فروش می‌باشند همانند آنچه در هنگام حراج کالا صورت می‌گیرد، البته نباید قیمت‌گذاری به گونه‌ای صورت گیرد که عرفاً ضرر و زیان شمرده شود بلکه باید قیمت مناسب با این شیوه از عرضه کالا باشد و خمس را بر آن اساس پرداخت نماید.^۲

محاسبه سال در برخی از قراردادهای چند ساله

مسئله ۲۳۴۶. اگر فرد اجیر شود که مثلاً نماز بخواند یا روزه بگیرد یا عملی دیگر انجام دهد، مال الاجاره به ازای مقدار عملی که در سال انعقاد قرارداد اجاره انجام

۱. به عنوان مثال، وارد کننده کالایی را در نظر بگیرید که کل سرمایه کسبش (پارچه و وجه نقد) پس از تبدیل به درهم امارات، معادل ۲۰ هزار درهم (۱۵۰ میلیون ریال با احتساب هر درهم ۷۰۰۰ ریال) مخمس می‌باشد. وی از هم اکنون قصد جدی می‌نماید که مبنای محاسبه سرمایه کسبش درهم باشد. در سر سال آینده در حالیکه هر درهم امارات معادل ۱۰،۰۰۰ ریال بوده و ارزش مال التجاره‌اش نیز بر حسب درهم، ۲۵ هزار درهم گردیده است، ایشان تنها ۵ هزار درهم امارات معادل ۵۰ میلیون ریال سود برده است که باید خمس آن را بپردازد هر چند مال التجاره وی در سر سال بر حسب ریال، ۲۵۰ میلیون ریال ارزش داشته باشد.

۲. به عنوان مثال، پارچه فروشی چند طاقه پارچه چادری را به متراژ ۱۰۰ متر از قرار متری ۱۰۰۰۰ ریال با درآمد بین سال جمعاً به مبلغ ۱،۰۰۰،۰۰۰ ریال خریداری نموده است. وی پارچه‌ها را با در نظر گرفتن همه هزینه‌های کسبی و همچنین سود مورد انتظار، به دو گونه کلی و جزئی به خریداران می‌فروشد. قیمت فروش جزئی این پارچه‌ها به خریداران از قرار متری ۱۲۰۰۰ ریال و قیمت فروش کلی آن متری ۱۱۵۰۰ ریال است. اما اگر وی بخواهد پارچه‌های خود را در معرض حراج قرار دهد و بدون در نظر گرفتن هزینه‌های کسبی و سود مورد انتظار، به قیمت منصفانه بفروشد، خریداران پارچه‌های مذکور را از قرار متری ۱۱۰۰۰ ریال خریداری می‌نمایند. برای وی کافی است که خمس را بر اساس قیمت ۱۱۰۰۰ ریال محاسبه نماید.

$$\text{قیمت مشمول خمس مال التجاره} = ۱,۰۰۰,۰۰۰ = ۱۰۰ \times ۱۱,۰۰۰$$

$$\text{خمس متعلق به مال التجاره} = ۲۲۰,۰۰۰ = ۲۰\% \times ۱,۰۰۰,۰۰۰$$

می شود از درآمد آن سال محسوب می شود که اگر صرف در مؤونه نشود، خمس دارد و مقداری از مال الاجاره که به ازای مقدار عملی است که در سالیان بعد انجام می شود، از درآمد سالیان بعد محسوب می شود.

مسئله ۲۳۴۷. اگر انسان باغ و بستان مخمس یا در حکم مخمس داشته باشد و میوه و محصولات آن را برای چند سال بفروشد، تمام قیمت معامله جزء درآمد سال فروش محسوب می شود. بنابر این مقداری که تا سر سال خمسی در مؤونه آن سال صرف نشده، ابتدا کاهش و افت قیمت باغ از آن کسر شده، سپس خمس باقیمانده پرداخت می شود. کاهش قیمت که هنگام محاسبه خمس کسر می شود، گاهی به این دلیل است که محصول و منافع آن تا چند سال در اختیار دیگری است^۱ و گاهی ممکن است به دلیل استهلاك هایی باشد که در طول این چند سال (که محصول در اختیار خریدار قرار می گیرد) بر باغ وارد می شود.

مسئله ۲۳۴۸. اگر انسان منزل مخمس یا در حکم مخمس خود را برای چند سال اجاره دهد، مال الاجاره، جزء درآمد سالی که قرارداد منعقد شده محسوب می شود. بنابر این مقداری که سر سال خمسی صرف مؤونه نشده، ابتدا کاهش و افت قیمت خانه - با توضیحی که در مسأله قبل ذکر شد - از آن کسر شده سپس خمس باقیمانده پرداخت می شود. حتی اگر مال الاجاره اقساطی باشد، اقساطی که در سالهای بعد دریافت می کند جزء درآمد سال انعقاد قرارداد به حساب می آید که بعد از کسر افت و استهلاك - در صورتی که در سالهای قبل این افت و استهلاك کسر نشده - فوراً خمس دارد.^۲

۱. زیرا اگر بر فرض می خواست در همین زمان باغ را بفروشد، به علت اینکه منافع باغ در اختیار دیگری است، باغ به قیمت کمتری به فروش می رفت؛ پس به هر حال هر چند نخواهد آن را بفروشد اما باغ هم اکنون افت قیمت دارد.

۲. صاحب خانه می تواند برای درآمد حاصل از اجاره منزل، سالی جداگانه قرار دهد و مدت قرار دارد اجاره خویش را هم یک ساله قرار داده و در صورت تمایل، سال به سال تمدید نماید؛ در نتیجه، مال الاجاره ای را که هر ماه دریافت می کند، جزء درآمد همان سال به حساب می آید و پرداخت فوری خمس آن لازم نیست؛ بلکه اگر تا انتهای سال باقی بماند، باید خمسش داده شود. البته اگر از اجاره دادن چند خانه، درآمد داشته باشد، نمی تواند برای هر خانه، سال جداگانه ای قرار دهد.

جبران خسارت بر اموال

مسئله ۲۳۴۹. اگر فرد شاغل مال التجاره و سرمایه‌ای دارد که با آن تجارت می‌کند و در بعضی از معاملات سود کرده و در بعضی ضرر می‌نماید، در هنگام محاسبه خمس می‌تواند چاله ضرر را با سود و درآمد همان سال پر نماید، چه سود و درآمد قبل از ضرر ایجاد شده باشد یا بعد از آن و حکم خمس اصل سرمایه قبلاً ذکر شد.

مسئله ۲۳۵۰. چنانچه اموال فرد شاغل در طول سال تلف شده یا افت قیمت پیدا کند حکم کسر کردن آن از درآمد سال از این قرار است:

الف. تلف شدن مال التجاره و سرمایه مخمس یا در حکم مخمس در اثر حوادثی مثل سرقت، آتش سوزی، زلزله و مانند آن، حکم ضرر در معامله را دارد که در مسئله قبل ذکر شد و فرد می‌تواند آن را از درآمد همان سال کسر نماید.

شایان ذکر است چنانچه فرد سرمایه مخمس یا در حکم مخمس خود را در زندگی روزانه و مؤونه خانوادگی صرف کند، باز هم حکم ضرر در معامله در آن جاری است. مثلاً دامداری که شغلش پرورش و فروش دام است چنانچه برخی از دام‌های مخمس یا در حکم مخمس خویش را برای خود ذبح کرده و مصرف کند یا آن را به کسی ببخشد، یا فروخته و پولش را در مؤونه صرف کند، به همان اندازه از پرداخت خمس درآمد انتهای سالش معاف می‌شود.

ب. تلف یا افت قیمت وسایل کسب و ابزار کار مخمس یا در حکم مخمس، چنانچه به سبب کسب و کار و در مسیر به دست آمدن درآمد ایجاد شده، حکم ضرر در معامله را دارد و از درآمد آن سال قابل کسر می‌باشد.

ج. تلف یا افت قیمت اموال مخمس یا در حکم مخمس غیر سرمایه و ابزار کسب مثل خانه مسکونی یا ماشین شخصی، قابل کسر از درآمد آن سال نیست.

مسئله ۲۳۵۱. برخی از افراد در شغل‌هایی فعالیت دارند که اقتضاء آن شغل این است که فرد، ابتداء مال خویش را صرف آن شغل می‌نماید در حالی که درآمد آن، در سال خمسی بعد یا سالیان بعد پدید می‌آید، مانند شغل حفاری معدن یا کشاورزی؛ این افراد

می‌توانند نقص و استهلاک وارد بر وسایل کسب خود را که آن وسایل، مخمس یا در حکم مخمس می‌باشند و این استهلاک در راه درآمد سال بعد ایجاد شده، از درآمد سال جدید کسر کرده و خمس بقیه را پردازند؛ مثلاً کشاورزی که مال مخمس خود را صرف آماده سازی زمین برای کشت می‌کند و در سال بعد بذر کاشته و محصول برداشت می‌کند می‌تواند مقدار مال مخمس صرف شده در سال قبل را از درآمد سال جدید کسر کرده و خمس بقیه را پردازد.

اما اگر این افراد مال مخمس خود را در مؤونه خانوادگی خویش صرف کرده‌اند، نمی‌توانند آن را از درآمد سال بعد کسر نمایند.^۱

مسئله ۲۳۵۲. اگر فرد شاغل در یک سال درآمد و سودی نداشته باشد و مقداری از مال مخمسش یا مالی که خمس ندارد (در حکم مخمس) تلف شود یا در معاملاتش ضرر نماید، یا آن مال را برای کسب و کارش صرف کند یا آنکه نقص و استهلاکی بر وسایلیش وارد آید، چنانچه این نقص برای بدست آوردن درآمد در سال یا سال‌های بعد نبوده - همچنان که در مسئله (۲۳۵۱) ذکر شد - نمی‌تواند تلف یا ضرر آن سال را از درآمد و سودی که در سال بعد می‌برد، جبران نماید. بنابراین در این صورت، میزان مال مخمس یا در حکم مخمس فرد، کاسته شده و در نتیجه، پایه خمسی او در آن سال کاهش می‌یابد.

مسئله ۲۳۵۳. اگر مقداری از سود و درآمد اثنای سال فرد (شاغل یا غیر شاغل) تلف گردد مثل اینکه سرقت شود، پرداخت خمس آن واجب نیست.

صرف مال مخمس در مؤونه

مسئله ۲۳۵۴. اگر فرد شاغل مقداری از مال مخمس یا در حکم مخمس خود را در مؤونه خانوادگی یا مؤونه کسب و کار و به دست آوردن درآمد خود خرج کند، می‌تواند

۱. چنانچه این افراد قبل از فرا رسیدن سال خمسی، به سبب مخارج و مؤونه کسب و کار بدهکار شوند، (در حالی که این مخارج، برای به دست آوردن درآمد در سال یا سالیان بعد می‌باشد) این بدهی از درآمد سال خمسی بعد (یا سالیان بعد) کسر می‌شود؛ اما اگر بدهکاری برای مؤونه خانوادگی باشد، از درآمد سال یا سالیان بعد، کسر نمی‌شود.

درانتهای سال خمسی به همان مقدار از درآمد آن سال کم کرده و خمس بقیه درآمد آن سال را بپردازد، چه اینکه درآمد، قبل از صرف مال در مؤونه ایجاد شده باشد و چه بعد از آن حاصل شده باشد.

به عنوان مثال فرد شاغلی که به اندازه صد هزار تومان آذوقه یا پول وی خمس تعلق گرفته و خمس آن را داده است و در سال بعد، آن آذوقه یا پول مخمس را در مؤونه خانوادگی یا کسب و کار خویش صرف می کند، این فرد چنانچه در انتهای این سال جدید مثلاً به اندازه دویست هزار تومان از درآمد سال وی، از خرج سالش زیاد بیاید، پرداخت خمس مقدار صد هزار تومان از آن واجب نیست.^۱

شایان ذکر است این حکم شامل کالاهای ثابت زندگی که خود جنس باقی مانده و از منافعش استفاده می شود مثل اثاث منزل نمی گردد. مثلاً اگر فرش مخمس را سال بعد در زندگیش استفاده کند نمی تواند به اندازه قیمتش از درآمد آن سال کسر نماید.

مسئله ۲۳۵۵. افرادی که دارای حرفه و شغل هستند اگر مال مخمس یا مالی که خمس ندارد (در حکم مخمس) را صرف در مؤونه تجارت و تحصیل درآمد نمایند، می توانند آن را با درآمد آن سال جبران نمایند و فرقی بین آنکه سود و درآمد قبل از مصرف آن مال در مؤونه حاصل شده باشد یا بعد از آن، نیست.

مسئله ۲۳۵۶. اگر فرد غیر شاغل مقداری از مال مخمس یا در حکم مخمس خود را در مؤونه خانوادگی اش خرج می کند، تنها می تواند آن را از منافع و درآمدی که هنگام مصرف مال مخمس یا در حکم مخمس موجود بوده کسر نماید اما نمی تواند مقدار مصرف شده را از سود و درآمدی که بعد از مصرف مال مخمس پدید آمده کسر نماید.

به عنوان مثال، فرد غیر شاغلی که مقداری از آذوقه منزلش به ارزش صد هزار تومان در انتهای سال باقیمانده و خمس آن را داده است و در سال بعد این آذوقه را صرف در مؤونه خود می کند سپس با درآمد بین سال جدید، آذوقه یا کالای مصرفی دیگری را تهیه

۱. البته اگر قیمت آن آذوقه یا مواد مصرفی دیگر که با مال مخمس یا در حکم مخمس خریده، هنگام صرف در مؤونه، اضافه شده باشد، بنابر احتیاط واجب تنها می تواند به اندازه قیمت خرید کسر نماید.

می‌کند یا آنکه وجه نقدی به دست می‌آورد که تمام یا مقداری از آن به ارزش صد و پنجاه هزار تومان تا انتهای سال باقی می‌ماند، در صورتی از پرداخت خمس صد هزار تومان از آن معاف می‌شود که آذوقه یا کالای مصرفی جدید یا وجه نقد، در هنگام مصرف آذوقه مخمس قدیم موجود باشد،^۱ اما اگر ابتدا آذوقه مخمس قدیم را مصرف نموده سپس با درآمدی که بعد از مصرف آذوقه مخمس قدیم پدید آمده، آذوقه یا کالای مصرفی جدید را خریداری کرده یا وجه نقد به دست آورده، باید خمس تمام آذوقه یا کالای مصرفی یا وجه نقد باقیمانده در انتهای سال را بپردازد.

مسئله ۲۳۵۷. اگر فرد (شاغل یا غیر شاغل) در یک سال درآمد و سودی نداشته باشد و مقداری از مال مخمس یا در حکم مخمس خود را در مؤونه خانوادگی (یا فرد شاغل در مؤونه خانوادگی یا کسب و کار) خرج کند، نمی‌تواند مخارج مذکور در آن سال را از درآمد و سودی که در سال بعد می‌برد، کسر نماید.^۲

مسئله ۲۳۵۸. فردی که در انتهای سال خمسی خود درآمندی دارد و از طرفی برای هزینه‌های خود (مؤونه) بدهی داشته باشد، اما شرایط قاعده کسر بدهی که در مسئله (۲۳۶۲) ذکر می‌شود، فراهم نباشد و به این دلیل خمس درآمد آخر سال خویش را پرداخته باشد، چنانچه در سال یا سال‌های بعد، بدهی خود یا مقداری از آن را با همان مال مخمس بپردازد، در انتهای سال پرداخت، آن مقدار، از سود و درآمد همان سال کسر شده و وی خمس بقیه درآمدش را می‌پردازد.

شایان ذکر است این حکم در مورد شاغلین است؛ اما فرد غیر شاغل، اگر هنگام پرداخت بدهی با مال مخمس، درآمد موجودی (هرچند به صورت طلبکاری) داشته باشد، مثلاً ده میلیون ریال قرض خود را در حالی از مال مخمس پرداخته، که سه میلیون ریال درآمد هم برایش موجود بوده است، آن درآمد (سه میلیون ریال) جانشین مال مخمس محسوب شده و خمس ندارد؛ اما اگر پس از پرداخت بدهی با مال مخمس،

۱. و یا پولی که با آن پول، آن آذوقه یا کالای جدید را خریده، در زمان مصرف آذوقه یا کالای مخمس قدیم موجود باشد.

۲. شایان ذکر است این حکم، در مورد مؤونه کسب و کار، استثنایی دارد که در مسئله ۲۳۵۱ ذکر شد.

درآمدی حاصل شود، این درآمد، جانشین مال مخمس محسوب نمی‌شود و مال مخمس مصرفی با آن درآمد جبران نمی‌شود.

مسئله ۲۳۵۹. کسی که در چند رشته تجارت فعالیت می‌کند؛ مثلاً با سرمایه خود مقداری شکر و مقداری برنج خریده است، چنانچه همه آن رشته‌ها در امور تجارت مانند دخل و خرج و حساب صندوق و سود و زیان، یکی باشند، سود و زیان آنها برای محاسبه خمس، با هم و یکی لحاظ می‌شود؛ ولی اگر دو رشته مختلف کسب دارد، مثلاً تجارت و زراعت می‌کند، یا یک رشته است و حساب دخل و خرج آنها از هم جدا است، در این دو صورت، بنابر احتیاط واجب نمی‌توان ضرر یک رشته را با سود رشته دیگر جبران نمود.

بدهکاری‌ها - قاعده کسر

مسئله ۲۳۶۰. پرداخت بدهی، به عنوان مؤونه محسوب می‌گردد یعنی مالی را که انسان از درآمد بین سال، قبل از فرا رسیدن سال خمسی صرف در پرداخت بدهی کرده، خود آن مال خمس ندارد مگر در مواردی که بعداً ذکر می‌شود.^۱

مسئله ۲۳۶۱. چنانچه فرد بخواهد پس از رسیدن سال خمسی، بدهی خود را از درآمد سالگشت شده بپردازد، در صورتی که بدهکاری وی بابت هزینه تجارت و درآمد یا مؤونه خانوادگی همان سالی باشد که می‌خواهد بدهی را پرداخت کند^۲، پرداخت خمس آن با توضیحی که در مسئله بعد ذکر می‌شود، لازم نیست؛ در غیر این صورت باید ابتدا خمس درآمد آن سال را ادا کرده سپس با مال مخمس بدهی خود را ادا نماید.

مسئله ۲۳۶۲. اگر فرد شاغل تا انتهای سال خمسی اش، بدهی خود را پرداخت نکند، موظف است خمس تمام درآمد موجود در انتهای سال را اعم از موجودی نقد،

۱. فرقی نمی‌کند که بدهی در همان سال ایجاد شده یا در سال‌های قبل و فرقی ندارد که سال‌های قبل توانایی پرداخت بدهی را داشته یا نه.

۲. در صورتی که بدهی مربوط به چند سال قبل است و آن بدهی صرف در هزینه‌های آن سال شده و درآمدی که با آن قصد پرداخت بدهی را دارد هم مربوط به همان سال است باز هم پرداخت خمس آن واجب نیست.

کالا، آذوقه اضافی و ... پرداخت نماید و نمی‌تواند به سبب وجود بدهی، از پرداخت خمس آنها ممانعت ورزد؛ مگر اینکه شرایط ذیل محقق باشد که در این صورت، از پرداخت خمس درآمد سالگشت شده به اندازه بدهی، معاف است:

الف. بدهی برای مؤونه (مؤونه زندگی یا مؤونه کسب و کار) باشد.

ب. اگر مؤونه‌ای که بدهی در آن صرف شده، مربوط به سال جاری است، آن درآمد نیز مربوط به همین سال باشد و چنانچه مؤونه‌ای که بدهی در آن صرف شده، مربوط به سالیان قبل است، آن درآمد هم مربوط به همان سال باشد.

ج. مؤونه بعد از شروع در اشتغال و کسب و کار ایجاد شده باشد.

فرد غیر شاغلی که بدهکار است هم، موظف است خمس درآمدهایی را که یک سال از زمان حاصل شدن آنها گذشته است و تلف یا صرف در مؤونه نشده است، اعم از موجودی نقد، کالا، آذوقه اضافی و ... را پرداخت نماید و نمی‌تواند به علت وجود بدهی، از پرداخت خمس آنها ممانعت ورزد؛ مگر اینکه شرایط ذیل محقق باشد که در این صورت، از پرداخت خمس درآمد سالگشت شده به اندازه بدهی، معاف است:

الف. بدهی برای مؤونه باشد.

ب. آن درآمد، هنگام صرف بدهی در مؤونه، وجود داشته باشد.

ج. از زمان حاصل شدن آن درآمد تا زمان صرف بدهی در مؤونه، دوازده ماه و بیشتر نگذشته باشد.

بنابر این با تحقق سه شرط مذکور در مورد شاغلین و غیر شاغلین، بدهی ذکر شده، از درآمد سال افراد، استثناء می‌شود. این قاعده، قاعده استثناء یا کسر نام دارد.

مسئله ۲۳۶۳. توجه به چند نکته در ارتباط با قاعده کسر لازم است:

الف. بدهی و دین‌هایی که قاعده کسر در مورد آن جاری می‌شود فرقی نیست که مدت دار یا بدون مدت باشد همچنین فرقی نیست که مدت دار رأسی باشد یا مدت دار قسطی.

ب. در اجراء قاعده کسر، فرقی نیست که شخص قصد پرداخت بدهی خود را با مبلغ درآمدی که شرایط کسر از آن وجود دارد، داشته باشد یا آنکه بدهی را از خود مال

ندهد بلکه بخواهد با مبلغی دیگر آن بدهی را پرداخت نماید یا نخواهد فعلاً بدهی خود را پرداخت نماید.

ج. قاعده کسر خود به خود جاری می‌گردد؛ بنابر این چنانچه فرد توجه نداشته و مبلغ بدهی را از درآمد کسر ننموده و خمس اضافی پرداخت کرده است، آن مبلغ خمس محسوب نمی‌شود؛ مگر آنکه با اجازه حاکم شرع یا نماینده او آن را بابت خمس سالیان آینده حساب نماید.

مسئله ۲۳۶۴. چنانچه فرد به دلیل بدهی داشتن طبق قاعده کسر، مقداری از درآمد یا تمام درآمدش از خمس معاف شد، پرداخت بدهی در سال یا سال‌های بعد حکمش از این قرار است:

الف. اگر بدهی را با همان وجهی که به دلیل وجود بدهی از پرداخت خمسش معاف شده بپردازد، تکلیفی بابت خمس آن ندارد.

ب. اگر بدهی را فرد شاغل با درآمد سال جدید و غیر شاغل با درآمدی که پس از صرف دین در مؤونه به دست آمده، بپردازد، چنانچه مبلغ معاف شده یا بدل آن موجود باشد (یعنی آن مبلغ خودش موجود است یا مثلاً با آن مبلغ کالایی خریداری کرده باشد و آن کالا موجود است^۱)، این مبلغ معاف شده یا بدل آن، درآمد سال جدید است که اگر تا آخر سال^۲ باقی مانده و صرف در مؤونه نشود^۳ خمس دارد و چنانچه مبلغ معاف شده تلف یا صرف در مؤونه گردد، تکلیفی بابت خمس آن ندارد.

ج. اگر بدهی را با مال مخمس یا در حکم مخمس بپردازد، مبلغ معاف شده یا بدلش در حکم مال مخمس است که اگر موجود باشد مثل مال مخمس بوده و اگر تلف یا صرف در مؤونه شده مثل آن است که مال مخمس تلف یا صرف در مؤونه شده است که احکامش قبلاً ذکر شد.

۱. همین‌طور است اگر آنچه از پرداخت خمسش معاف شده پول نباشد بلکه مثلاً کالا باشد.

۲. همان‌طور که قبلاً ذکر شد، آخر سال در مورد غیر شاغل پس از گذشتن دوازده ماه است.

۳. مثلاً کالا در زندگی مصرف نشود.

د. اگر بدهی را با قرض جدید بپردازد، مثل آن است که هنوز بدهی را پرداخت نکرده است.

مسئله ۲۳۶۵. از مسائل قبل روشن شد که اگر فرد خانه مسکونی که در حدّ شأن وی می باشد، را به طور نسیه خریداری نماید و در آن منزل قبل از فرا رسیدن سال ساکن گردد، از آنجا که چنین خانه‌ای مؤونه محسوب می شود و خمس ندارد، پرداخت بدهی آن با درآمد بین سال یا سال بعد هم از مؤونه خواهد بود و خمس ندارد و همچنین چنانچه در سال بعد، قسمتی از بدهی خانه را پرداخت نماید، این پرداخت بدهی از مؤونه محسوب می شود و خمس ندارد و حکم سایر اشیاء مؤونه که نسیه یا با قرض خریداری شده‌اند همانند خانه مسکونی است.

مطالبات

مسئله ۲۳۶۶. فردی که در انتهای سال خمسی، طلب یا طلب‌هایی از مردم دارد که درآمد محسوب می شود، اگر طلب وی با مطالبه نمودن از بدهکار، قابل وصول است، باید خمس آن را بدهد هرچند به سبب ارفاق یا دلیل دیگر آن را مطالبه ننماید؛ اما اگر با مطالبه هم فعلاً (سر سال خمسی) وصول نمی شود، حکم آن در قالب مثالی ذکر می شود:

فردی سر سال خمسی اش بابت فروش کالا، طلبی در قالب چک به مبلغ یک میلیون ریال دارد که کل آن، درآمد محسوب می شود و تاریخ وصول آن، شش ماه پس از سال خمسی وی می باشد. او سر سال خمسی بین دو امر مخیر است: **الف.** صبر نماید و سال آینده طلب را که وصول نمود، آن را جزء درآمد سال گذشته محسوب نماید و هنگام دریافت طلب، بدون اینکه منتظر رسیدن سر سال بعد شود، خمس کل یک میلیون ریال را که ۲۰۰ هزار ریال می باشد، پرداخت نماید. **ب.** یا آنکه سر سال خمسی اش، ارزش نقدی آن طلب مدّت دار را محاسبه کرده و خمس آن را پرداخت می نماید. چنانچه ارزش نقدی طلب ۸۵۰،۰۰۰ ریال برآورد گردد، وی باید خمس آن را که ۱۷۰ هزار ریال می شود پرداخت نماید و سال آینده که وی طلب را وصول نمود، مبلغ

۱. و البتّه در آمدهای دیگر آن سال هم با شرایط مسئله (۲۳۶۲) از خمس معاف می باشد.

اضافه بر ارزش نقدی طلب (۱۵۰ هزار ریال)، جزء درآمد سال جدید است که فعلاً خمس ندارد و اگر تا انتهای سال جدید باقی بماند و صرف در مؤونه نشود، باید خمس آن نیز پرداخت گردد.

شایان ذکر است روش «ب» اختصاص به زمانی دارد که فرد، خمس را بدون تأخیر و به طور نقدی می‌پردازد و در صورتی که بخواهد بعداً بپردازد، باید از روش «الف» استفاده نماید.

همچنین در این روش (روش ب)، فرد باید خمس ارزش فعلی طلب را بدهد، نه خمس تمام وجه طلبکاری را. بنابر این اگر فرد خمس تمام وجه طلبکاری را بپردازد، آنچه اضافه بر ارزش فعلی طلب به عنوان خمس پرداخت کرده است، خمس محسوب نمی‌شود؛ مگر آنکه برای تصحیح آن به حاکم شرع یا نماینده او مراجعه نماید تا آن را جزء خمس سال آینده‌اش به حساب آورد.

لازم به ذکر است حکم کلیه مطالبات اعم از قرض الحسنه و سود معاملات نسیه یا سلف، اجرت کار و حقوق و مانند آن، یکسان است.

مسئله ۲۳۶۷. چنانچه طلب فرد درآمد به حساب نیاید؛ مثل آنکه مال مخمّس را به دیگری قرض دهد، آن طلب پس از وصول نیز خمس ندارد و اگر طلبکاری وی از دیگری، بابت درآمد و مال مخمّس، هر دو، باشد، هرکدام حکم خود را دارد.

مسئله ۲۳۶۸. پولی که فرد بابت رهن منزل، مغازه و مانند آن، به عنوان قرض الحسنه به صاحب‌خانه یا مغازه پرداخت می‌کند، چنانچه از درآمد بین سال بوده و سال بر آن بگذرد، معاف از خمس نیست و مانند سایر مطالبات است که حکم آن در مسئله (۲۳۶۶) بیان شد.

دستگردان و قاعده ربع (مالی که خمس از آن داده می‌شود)

مسئله ۲۳۶۹. در بعضی از موارد هنگام محاسبه خمس، چنانچه فرد به اندازه یک پنجم مال را بپردازد، آن مال به طور کامل مخمّس نمی‌شود بلکه چهار پنجم مال مخمّس می‌شود و در این شرایط، گاه لازم می‌شود سال بعد، خمس یک پنجم باقیمانده را

بپردازد. توضیح کامل تر حکم از این قرار است: مالی را که فرد به عنوان خمس می‌پردازد چند صورت دارد:

الف. فرد قصد دارد خمس را از همان مالی که به آن خمس تعلق گرفته بپردازد؛ مثلاً پولی دارد که از همان پول می‌خواهد خمس بدهد یا آنکه برنج دارد و می‌خواهد خمس برنج‌ها را از همان برنج بپردازد. در این صورت پرداخت یک پنجم برای مخمس شدن کامل مال کافی است.

ب. فرد می‌خواهد خمس مال را از غیر آن مال ولی از درآمد همان سال که سالگشت شده پرداخت نماید؛ مثلاً قصد دارد خمس کتاب‌هایش را با پول درآمد همان سال که آن هم سالگشت شده بپردازد؛ در این صورت هم پرداخت یک پنجم قیمت کتاب‌ها و مجموع درآمد سالگشت شده برای مخمس شدن کامل مال کافی است.^۱

ج. فرد قصد دارد خمس مالش را از مال دیگری که مخمس یا در حکم مخمس است بپردازد. در این صورت هم پرداخت یک پنجم، مال را به طور کامل مخمس می‌کند.

د. فرد می‌خواهد خمس مالش را از درآمد اثناء سال بعد بپردازد.

در این صورت اگر آن مال یا بدلش تا آخر سال جدید تلف نشود و در مؤونه هم صرف یا استفاده نگردد، چنانچه قصد دارد مالش را مخمس کامل نماید، باید یک چهارم بپردازد.^۲ اما در صورتی که مال در این سال جدید تلف شده یا در مؤونه صرف می‌شود، پرداخت یک پنجم، کافی است.

مثلاً فردی در انتهای سال خمسی ۹۳ به کتاب‌هایش خمس تعلق می‌گیرد وی در ابتدای سال خمسی ۹۴ می‌خواهد خمس کتاب‌ها را از درآمد سال ۹۴ بپردازد، این شخص چنانچه به اندازه یک چهارم ارزش کتاب‌ها را بپردازد، کتاب‌ها به طور کامل مخمس شده‌اند؛ و اگر به اندازه یک پنجم آن‌ها را بپردازد، چنانچه کتاب‌ها در سال

۱. به طور مثال اگر کتاب‌ها ده هزار تومان ارزش داشته و وی صد هزار تومان هم پول سالگشت شده از آن سال دارد، وی بیست و دو هزار تومان از آن صد هزار تومان را برای مخمس شدن کامل کتاب‌ها و پول‌ها می‌پردازد.

۲. زیرا یک پنجم آن مال پس از اداء خمس، در آمد سال جدید است که باید خمس آن در انتهای سال خمسی جدید محاسبه گردد.

خمسی ۹۴ از بین برود یا مورد استفاده قرار گیرد، تکلیف دیگری بابت خمس آن‌ها ندارد، اما اگر کتاب‌ها تا آخر سال خمسی ۹۴ هم بدون استفاده در اختیارش باقی بماند، در انتهای سال خمسی ۹۴ باید خمس یک پنجم کتاب‌ها را بپردازد.

شایان ذکر است مخمس نمودن کامل مال واجب نیست و اختیاری می‌باشد بنابراین فرد می‌تواند در انتهای سال اول یک پنجم پرداخت کند و در انتهای سال جدید چنانچه مال تلف یا در مؤونه صرف نشود، خمس یک پنجم آن را بپردازد.

مسأله ۲۳۷۰. در صورتی که فرد توانایی پرداخت نقدی و فوری خمس را نداشته باشد یا پرداخت آن موجب سختی زیادی که قابل تحمل نیست شود، حاکم شرع یا نماینده او مجاز است خمس را - که به صورت مشاع در اموال فرد وجود دارد - با همان مبلغ در ذمه او مصالحه یا آنکه آن مبلغ را دستگردان نماید تا خمس از اموال فرد به ذمه او منتقل گردد و تصرف در اموالش جایز گردد؛ ولی فرد باید بدهی خویش را با توجه به توانایی خود، بدون سهل انگاری و تأخیر بپردازد و نیز اگر شخص توانایی پرداخت اقساطی خمس را دارد، باید پس از مصالحه یا دستگردان، اقساط آن را بدون تأخیر پرداخت نماید.

شایان ذکر است در صورتی که فرد می‌تواند خمس اموالش را فوراً و بدون آنکه به مشقت و سختی زیادی مبتلا گردد پرداخت نماید، تأخیر در پرداخت خمس جایز نمی‌باشد.

مسأله ۲۳۷۱. اگر حاکم شرع یا نماینده او خمس را به همان مبلغ در ذمه فرد مصالحه یا آن را دستگردان نماید، چنانچه شخص، آن خمس را از درآمد بین سال بعد پرداخت کند، قسمت (د) از مسأله (۲۳۶۹) شامل او می‌گردد بنابراین:

الف. در صورتی که آن مال یعنی یک پنجم درآمد سال قبل، خودش یا بدلش موجود باشد و صرف در مؤونه هم نشده باشد، از درآمد سال جدید محسوب می‌گردد و چنانچه این مال تا انتهای سال جدید باقی بماند و صرف در مؤونه نشود، باید خمس آن داده شود.

ب. اما اگر این مال خودش یا بدلش تلف شده یا صرف در مؤونه شده است، آنچه که فرد از درآمد اثنای سال جدید بابت خمس پرداخت می‌کند از مؤونه محسوب

می شود و خمس ندارد.

شایان ذکر است چنانچه فرد در سال بعد، موفق به پرداخت بدهی مربوط به دستگردان نشد، یک پنجم مذکور، از درآمد سال جدید محسوب نمی شود و خمس ندارد^۱ و در هر سالی که بدهی مربوط به دستگردان را از درآمد بین همان سال پرداخت نمود، آن یک پنجم، درآمد همان سال بوده و چنانچه اصل مال (مثلاً کالایی که خمس مربوط به آن دستگردان شده بود) در انتهای آن سال، تلف یا در مؤونه صرف نشود، لازم است خمس یک پنجم را بپردازد.^۲

تصرف در مال خمس نداده

مسئله ۲۳۷۲. اگر فرد با عین پول خمس نداده^۳ جنسی را بخرد، یعنی به فروشنده بگوید این جنس را با همین پول می خرم، چنانچه فروشنده شیعه دوازده امامی باشد، معامله صحیح است و فروشنده می تواند در تمام آن پول تصرف نماید ولی به جنسی که خریدار با این پول خریده است خمس تعلق می گیرد و وی موظف است خمس کالا را به قیمت فعلی آن بپردازد.^۴

مسئله ۲۳۷۳. اگر فرد جنسی را به ذمه بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بپردازد، معامله انجام شده در هر حال، صحیح است و در صورتی که فروشنده، شیعه دوازده امامی باشد، خمس از آن پول به ذمه خریدار منتقل می شود و ذمه خریدار به صاحبان خمس مدیون می شود که باید آن را بپردازد و فروشنده در تمام پول و خریدار در تمام جنس می توانند تصرف نمایند.^۵

مسئله ۲۳۷۴. فردی که خمس نمی دهد یا خمس بعضی از اموالش را

-
۱. البته چنانچه مال مذکور مال التجاره است، حکم ترقی قیمت آن در مسائل ۲۳۳۶ تا ۲۳۴۰ ذکر شد.
 ۲. اگر قسمتی از بدهی مربوط به دستگردان را امسال و قسمتی را سال بعد بپردازد، بالنسبه محاسبه می شود.
 ۳. منظور از مال خمس نداده، درآمدی است که سال خمسی بر آن گذشته و خمس آن پرداخت نشده است.
 ۴. اگر فروشنده شیعه دوازده امامی نباشد تصحیح یک پنجم معامله با اجازه حاکم شرع، امکان پذیر است.
 ۵. اگر فروشنده شیعه دوازده امامی نباشد خریدار به اندازه یک پنجم پول به فروشنده مدیون است و شرعاً ضامن خمس مالی است که به فروشنده داده است و می تواند خمس آن را از مال دیگری بپردازد.

نپرداخته است، چنانچه مالش را به ملک شیعه دوازده امامی در آورد، مثل آنکه مالش را از طریق یکی از راه‌های صحیح شرعی - مانند فروختن یا هدیه دادن یا اداء دین یا ... - به وی منتقل نماید، آن مال به ملکیت آن شیعه در می‌آید و برای او حلال است و نیازی هم به پرداخت خمس توسط او نیست هرچند یقین داشته باشد که خمس به این اموال تعلق گرفته است و مالک آن، خمس این اموال را نپرداخته است.

بنابراین اگر شیعه اثناعشری، شیئی را که خمس آن داده نشده (شیء سالماند) خریداری نماید، معامله صحیح می‌باشد و خمس به عهده فروشنده است و وی موظف به پرداخت آن می‌باشد و خریدار مالک تمام آن شیء می‌شود و از این بابت تکلیفی ندارد.^۱

همچنین رفتن به منزل کسانی که خمس مالشان را نمی‌دهند و استفاده از اموال آنان (با اجازه و رضایت آنان) در حالی که انسان می‌داند با اموالی که خمس آن را نداده‌اند از مهمان‌پذیری می‌کنند، برای شیعه دوازده امامی جایز است و در کلیه موارد مذکور، گناه آن بر عهده کسی است که خمس مالش را نداده است.

شایان ذکر است که حکم مالی که خمس آن داده نشده و به ارث می‌رسد، تفصیلی دارد که در مسأله (۲۳۱۰ و ۲۳۱۱) گذشت.

مسأله ۲۳۷۵. فرد شیعه دوازده امامی که با دیگری شراکت دارد، اگر خمس درآمد خویش را بدهد و شریک او، خمس درآمدش را نپردازد و آن شریک در سال بعد از مالی که خمس آن را نداده برای سرمایه شرکت بگذارد، تصرف شخصی که خمس درآمدش را پرداخت نموده، در مال مشترک (مشاع) اشکالی ندارد.

۱. البته اگر خریدار، آن شیء را با درآمد بین سال خریداری نماید، آن شیء جزء درآمد همان سال وی محسوب می‌شود و چنانچه تا انتهای سال خمسی باقی بماند و صرف در مؤونه نشود، مشمول خمس می‌گردد و وی باید خمس آن را بپردازد. همین‌طور هدیه‌ای را که انسان از چنین فردی دریافت نموده و نیز اموال دیگری که از وی به انسان تملیک شده، همین حکم را دارد.

خمس اموال مشکوک و افرادی که مدتی خمس نداده‌اند

مسئله ۲۳۷۶. اگر به کالای فرد خمس تعلق بگیرد و وی خمس آن را نپردازد^۱ و کالا در سال جدید، ترقی قیمت نماید و شخص در بین همان سال آن را بفروشد و سود آن، تا پایان سال خمسی جدید باقی بماند، چنانچه بخواهد خمس بدهد، باید خمس اصل مال و تمام سود حاصل از سهم خمس را بدهد و همچنین لازم است خمس سود سهم خویش را نیز بپردازد و بنابر احتیاط واجب، تنها پرداخت خمس مال موجود در انتهای سال خمسی جدید، کافی نیست.

به طور مثال فردی با درآمد بین سال کالایی را به قصد تجارت خریداری می‌کند؛ قیمت کالا سر سال خمسی صد هزار ریال است که خمس آن را نمی‌دهد و در سال بعد که قیمت کالا صد و پنجاه هزار ریال می‌شود آن را می‌فروشد و این صد و پنجاه هزار ریال تا آخر سال باقی می‌ماند. اکنون فرد برای پرداخت خمس باید:

الف. بیست هزار ریال به عنوان خمس اصل مال بپردازد.

ب. تمام سودی که از سهم خمس به دست آمده (ده هزار ریال) را نیز بپردازد.

ج. خمس سود سهم خویش (چهل هزار ریال) که هشت هزار ریال می‌باشد را نیز بپردازد که در نتیجه، مجموع مالی که فرد می‌پردازد، سی و هشت هزار ریال می‌گردد و بنابر احتیاط واجب، پرداخت سی هزار ریال به عنوان خمس مال موجود در انتهای سال خمسی جدید، کافی نیست.

همین‌طور اگر فردی نهال بید، چنار و مانند اینها را با درآمد بین سال، تهیه و به قصد استفاده تجاری از چوبشان بکارد، در صورتی که خمس آن درخت را در سال اول نپردازد و در سال بعد، نمو (رشد) کرده باشد، در انتهای سال جدید، باید خمس درخت در سال اول و نمو آن خمس و خمس نمو سهم خود در سال جدید را بپردازد و بنابر احتیاط واجب، تنها پرداخت خمس درخت در انتهای سال خمسی جدید، کافی نیست.

۱. که در این صورت، اگر عذری نداشته باشد، مرتکب گناه شده است.

همچنین اگر زارع، بذر سالگشت را که خمس آن را نداده، بکار و تبدیل به محصول شود، همین حکم جاری است.

مسئله ۲۳۷۷. اگر شیئی که خمس به آن تعلق گرفته از اشیایی باشد که منافع آن در عرف اجاره داده می شود مثل خانه، مغازه، تاکسی و مانند آن، چنانچه پرداخت خمس آن شیء را به تأخیر بیندازد، باید اجاره بهای یک پنجم آن مال را هم بابت مدتی که پرداخت خمس را به تأخیر انداخته، پردازد هر چند آن را به دیگری اجاره نداده باشد.

مسئله ۲۳۷۸. ابتدا و انتهای سال خمسی از طرف شخص مکلف تعیین نمی شود؛ بلکه همان طور که در مسائل (۲۲۹۸ و ۲۳۰۲) ذکر شد، برای افراد شاغل اولین روز شروع به کار، ابتدای سال خمسی است و پس از گذشت دوازده ماه سال اول خمسیشان تمام شده و وارد سال دوم می شوند و افراد غیر شاغل که می توانند برای هر درآمدی سال جداگانه قرار دهند، پس از گذشت دوازده ماه از مالک شدن هر درآمد، سال خمسی آن درآمد به پایان می رسد.

بنابر این کسی که حساب سال نداشته و خمس نمی داده، ابتدا سال خمسی خود را با توجه به توضیحات ذکر شده، پیدا می کند، سپس خمس درآمدهایی که انتهای هر سال باقی مانده و صرف در مؤونه آن سال نشده را پردازد.

مسئله ۲۳۷۹. اگر فردی برای مدتی حساب سال نداشته است و در این مدت درآمدهایی داشته و با قسمتی از این درآمد، اموالی را خریداری کرده باشد و قسمتی را صرف هزینه های جاری زندگی یا کسبش نموده است و حال، قصد پرداخت خمس اموالش را داشته باشد، حکم خمس اموال وی از این قرار است:

الف. اگر آن اموال را با درآمد بین سال تهیه کرده، چنانچه مؤونه بوده مثل خانه مسکونی، لباس، ماشین شخصی، اثاث منزل و... و در همان سال از آن استفاده کرده، به آنها خمس تعلق نمی گیرد و اگر مؤونه نبوده، مثل ابزار کار، مال التجاره، وسایلی که جزء لوازم فعلی زندگی نیست، باید خمسش را به قیمت فعلی پرداخت نماید.

- ب. اگر آن اموال را با مال مخمس یا در حکم مخمس مثل ارث تهیه کرده، خمس ندارد؛ مگر آنکه مال التجاره باشد که ترقی قیمتش خمس دارد.
- ج. اگر آن اموال را با درآمد سالگشت شده^۱ خریداری کرده، چنانچه ثمن (قیمت)^۲ معامله به صورت کلی در ذمه^۳ باشد، پرداخت خمس به قیمت خرید کافی است^۴؛ مگر مال التجاره که به قیمت فعلی خمسه واجب است و چنانچه آن را با ثمن کلی در ذمه نخریده بلکه به ثمن شخصی از فروشنده‌ای که شیعه دوازده امامی است خریده، پرداخت خمس به قیمت فعلی واجب می‌باشد.
- د. اگر این اموال با ترکیبی از موارد فوق (موارد الف، ب، ج) تهیه شده‌اند، سهم هر مورد را مشخص نموده و نسبت به هر مورد، باید به حکم همان مورد عمل نمود.
- ه. اگر معلوم نیست این اموال را با چه مالی تهیه کرده حکم آن در مسائل بعد ذکر می‌شود.

شایان ذکر است اگر اموال مذکور، پول نقد اضافی، پول پس انداز شده برای مخارج ازدواج و مانند آن باشد که از درآمد بین سال ذخیره شده و سال خمسی بر آن سپری شده است، باید خمس آنها پرداخت شود.

۱. منظور از درآمد سالگشت در این مسأله، پولی است که سال خمسی بر آن سپری شده و خمس به آن تعلق گرفته است و فرد خمس آن را نپرداخته است.
۲. منظور از ثمن، قیمت، ارزش و بها در معامله است که در بسیاری از موارد، پول می‌باشد.
۳. در برخی از معاملات ممکن است هنگام انجام آن، معامله بر ثمن مشخص و خاصی واقع شود، مثلاً خریدار هنگام انجام معامله، پول خاصی را به فروشنده نشان داده یا آن را با توضیح برایش شرح داده و به فروشنده بگوید کالای تو را با این پول می‌خرم. در این موارد - که معمولاً هم کم اتفاق می‌افتد - گفته می‌شود ثمن معامله ((شخصی)) است.
- اما غالب معاملات این‌طور نیست و معامله بین طرفین بر ثمن و پول مشخص واقع نمی‌شود؛ بلکه خریدار، پس از خرید کالا، قیمت معامله که به عهده و ذمه‌اش آمده را می‌پردازد؛ مثلاً کالا را به قیمت ده هزار ریال می‌خرد (بدون اینکه هنگام معامله ده هزار ریال به خصوصی را برای فروشنده تعیین کرده و معامله را بر آن ده هزار ریال واقع کند) سپس ده هزار ریال پول از جیبش خارج کرده و به فروشنده می‌دهد یا آنکه ده هزار ریالی را که در نزد خود در نظر گرفته به او می‌پردازد؛ در این موارد گفته می‌شود ثمن معامله، ((کلی در ذمه)) است.
- شایان ذکر است در معاملاتی که ثمن آن کلی در ذمه است، فرق ندارد که پرداخت قیمت، در همان مجلس معامله و مثلاً لحظاتی پس از خرید کالا باشد یا وقت دیگر و نیز فرق ندارد خریدار پول را در نزد خودش از قبل مشخص کرده باشد یا نه.
۴. خمسی که بر او واجب بوده، به مالی که خریده منتقل نشده؛ بلکه باید خمس در آمد سالگشت شده‌ای که بابت بهای مال به فروشنده داده را بپردازد و اگر آن درآمد، پول بوده و ارزش آن پول، هنگام پرداخت خمس، کاهش فوق العاده - مثل برابر - پیدا کرده، بنابر احتیاط واجب باید به مبالغی بیشتر مصالحه شود.

مسئله ۲۳۸۰. هزینه‌های جاری زندگی یا کسب و کار که اکنون (هنگام محاسبه خمس) موجود نیستند و مصرف یا تلف شده‌اند مانند آذوقه مصرف شده، هدایا یا صدقات یا انفاق‌هایی که نسبت به دیگران انجام شده یا مخارج صرف شده در پذیرایی مهمان‌ها، سفرهای زیارتی یا تفریحی یا مبالغی که بابت اداء نذر و کفارات پرداخته شده یا مبالغی که بابت اداء دین مربوط به نفقات خود و خانواده داده شده یا مالی که صرف هزینه ازدواج فرزندان یا تحصیل آنان یا معالجه بیماری شده یا مالی که به عنوان غرامت خسارت وارده بر اموال دیگران پرداخت شده یا مال التجاره‌ای که به سرقت رفته یا پولی که بابت آب و برق و گاز و تلفن پرداخت شده و مانند آن، چنانچه آن هزینه‌ها از درآمد سالگشت انجام شده باشد، فرد ضامن خمس آن است و در صورت شک در مقدار آن، کافی است تنها به مقداری که یقین یا اطمینان دارد مشمول خمس شده، خمس پردازد مگر آنکه مکلف در این موضوع مقصر^۱ بوده باشد که در این صورت بنا بر احتیاط واجب، با حاکم شرع به نسبت احتمال مصالحه نماید.

مسئله ۲۳۸۱. چنانچه فرد مالی - غیر مال التجاره - را قبلاً خریداری کرده و اکنون هنگام محاسبه خمس، نمی‌داند آن را با درآمد سالگشت شده تهیه کرده یا با درآمد بین سال، یا آنکه نمی‌داند آن را با ثمن کلی در ذمه خریده یا به نحو شخصی (با عین پول)، طوری که این تردید با توجه به مسئله (۲۳۷۹) باعث شود حکم واجب بودن یا واجب نبودن خمس آن بر وی یا لزوم پرداخت خمس به قیمت خرید یا به قیمت فعلی برایش نامشخص باشد، بنا بر احتیاط واجب باید به نسبت احتمال با حاکم شرع مصالحه نماید.

مثال ۱: مالی را برای استفاده در مؤونه همان سال با ثمن کلی در ذمه خریده که ۶۰ درصد احتمال می‌دهد با درآمد سالگشت شده خریده باشد و ۴۰ درصد احتمال می‌دهد با درآمد بین همان سال خریده باشد، در این صورت خمس ۶۰ درصد از مال را می‌دهد و به این صورت با حاکم شرع مصالحه می‌نماید.

۱. مثل فردی که اجمالاً می‌دانسته به اموالش خمس تعلق می‌گیرد ولی در محاسبه و ثبت مقدار خمس کوتاهی نموده است یا آنکه مقدار خمس متعلق به اموالش را دقیقاً می‌دانسته ولی به جهت سهل انگاری در ثبت و یادداشت آن، هم اکنون مقدار خمس را فراموش نموده است.

مثال ۲: اگر مالی غیر مال التجاره که در سال خرید، مؤونه هم نشده - مثل وسیله‌ای که می‌خواهد سال بعد از آن استفاده کند - را با ثمن کلی در ذمه خریده که ۶۰ درصد احتمال می‌دهد آن را با درآمد بین سال و ۴۰ درصد احتمال می‌دهد آن را از پول سالگشت شده خریده باشد، در این صورت، خمس ۴۰ درصد مال رابه قیمت خرید و خمس ۶۰ درصد را به قیمت فعلی می‌پردازد و به این طریق با حاکم شرع مصالحه می‌نماید.

مثال‌های بیشتر صورت‌های مختلف مربوط به این مسأله، در کتاب‌های مفصل‌تر آمده است.

شایان ذکر است اگر آن مال، مال‌التجاره باشد، همان طور که قبلاً ذکر شد، در هر صورت باید خمس آن را به قیمت فعلی حساب کند.

مسأله ۲۳۸۲. فردی کالایی را جهت استفاده در مؤونه‌اش با درآمد بین سال خریداری نموده است؛ مثلاً برای منزلش فرشی خریده، ولی نمی‌داند که در همان سال خرید، آن کالا مورد استفاده قرار گرفته است که در این صورت به آن خمس تعلق نمی‌گیرد یا اینکه کالا در سال خمسی بعد مورد استفاده قرار گرفته است که در این صورت، خمس آن کالا باید پرداخت شود. در این حال، اگر کالا خودش یا بدالش موجود می‌باشد، بنابر احتیاط واجب، باید با حاکم شرع به نسبت احتمال مصالحه نماید؛ مثلاً اگر ۳۰ درصد احتمال می‌دهد در آن سال استفاده نشده است، خمس ۳۰ درصد قیمت فعلی آن را می‌دهد و به این طریق با حاکم شرع مصالحه می‌نماید و اگر کالا خودش یا بدالش موجود نیست، نیازی به پرداخت خمس یا مصالحه با حاکم شرع نیست؛ مگر آنکه مکلف در این موضوع مقصّر بوده باشد که در این صورت بنابر احتیاط واجب، با حاکم شرع به نسبت احتمال مصالحه نماید.

مسأله ۲۳۸۳. فردی کالای غیر مؤونه‌ای مثل زمین یا مغازه را خریداری نموده است. این کالا تا انتهای سال خمسی مؤونه نشده و مال‌التجاره هم نبوده است. وی نمی‌داند که آن را با مالی که به آن خمس تعلق نمی‌گیرد مثل ارث، تهیه نموده است که در این صورت به آن خمس تعلق نمی‌گیرد یا با درآمد بین آن سال تهیه نموده

است که در این صورت، خمس آن کالا باید پرداخت شود. بنابر این در این حال، اگر کالا خودش یا بدلش موجود است، بنابر احتیاط واجب، باید با حاکم شرع به نسبت احتمال مصالحه نماید مثلاً اگر قیمت کالا صد هزار تومان است و هفتاد درصد احتمال می‌دهد آن را با مالی که خمس به آن تعلق نمی‌گیرد، خریده و سی درصد احتمال می‌دهد آن را با درآمد بین همان سال خریده باشد، بنابر احتیاط واجب، لازم است خمس سی هزار تومان را - که شش هزار تومان می‌شود - بپردازد و به این طریق با حاکم شرع مصالحه می‌نماید و اگر کالا خودش یا بدلش موجود نیست نیازی به پرداخت خمس یا مصالحه با حاکم شرع نمی‌باشد؛ مگر آنکه مکلف در این موضوع مقصّر بوده باشد که در این صورت نیز بنابر احتیاط واجب، با حاکم شرع به نسبت احتمال مصالحه نماید.

احکام دیگر خمس درآمد

مسئله ۲۳۸۴. اگر مکلف خمس شیئی را از خود آن شیء بپردازد، باقیمانده آن کالا مخمس محسوب می‌شود و همچنین اگر خمس شیء را از مال مخمس دیگر بپردازد، تمام آن کالا مخمس محسوب می‌شود و چنانچه آن کالا پس از ادای خمس آن، ترقی قیمت نماید، حکم خمس ترقی قیمت آن در سر سال خمسی در مسئله (۲۳۳۶) گذشت.

مسئله ۲۳۸۵. خمس کالاهای مصرفی که در انتهای سال زیاد آمده و همین‌طور اشیاء و لوازمی که تا انتهای سال مورد استفاده قرار نگرفته‌اند و از درآمد بین سال خریداری شده‌اند، باید به قیمت انتهای سال پرداخت شود؛ هر چند احتیاط مستحب است اگر قیمت آن کمتر شده، خمس قیمت خرید را بپردازد.

مسئله ۲۳۸۶. اگر کسی شیئی را با ثمن کلی در ذمه خریداری نماید و از پول خمس نداده که سال بر آن گذشته، قیمتش را بپردازد و قیمت آن بالا برود، چنانچه آن شیء، مال التجاره نباشد (مثلاً زمینی را برای کشاورزی خریداری نماید)، کافی است خمس را به قیمت خرید محاسبه نماید و اما اگر پول خمس نداده را به فروشنده‌ای که

شیعه دوازده امامی است داده و به او گفته این ملک را با عین این پول می خرم، باید خمس مقداری که آن ملک فعلاً ارزش دارد را بدهد. بنابر این با وجود شرایط ذیل، پرداخت خمس به قیمت خرید کافی است:

الف. خرید، با پول سالگشت شده باشد. **ب.** ثمن (قیمت) کلی در ذمه باشد. **ج.** کالای خریداری شده، مال التجاره نباشد و در صورتی که یکی از این شرطها نباشد، خمس باید به قیمت فعلی محاسبه شود.

مسئله ۲۳۸۷. اگر برای بچه نابالغ یا مجنون (دیوانه)، درآمد و منافی بدست آید - هرچند از هدایا باشد - اگر در بین سال تلف نشده باشد و در مؤونه او مصرف نشود، خمس به آن تعلق می گیرد و بر ولی بچه نابالغ یا مجنون واجب است که خمس آن را از مال بچه یا دیوانه بدهد و چنانچه ولی، آن را پرداخت نکند، بر بچه نابالغ پس از بلوغ و بر مجنون بعد از هوشیاری و سلامت، واجب است که خود، خمس آن را بدهد ولی اگر بچه نابالغی که ممیز است، از مجتهدی تقلید می کند که معتقد است مال بچه نابالغ خمس ندارد ولی او حق پرداخت خمس مال او را از مال وی ندارد.

مسئله ۲۳۸۸. چنانچه مال فردی تا انتهای سال خمسی باقی بماند و خمس به آن تعلق بگیرد، تا زمانی که وی خمس آن را نداده است، نمی تواند در آن مال تصرف کند؛ هرچند قصد پرداخت خمس را داشته باشد یا اینکه به مقدار خمس، از آن مال باقی بگذارد و یا به مقدار خمس، از آن مال جدا نموده و آن را کنار بگذارد؛ اما تصرفات اعتباریه در سهم خود - نه سهم خمس -، مانند فروختن یا مصالحه سهم خود (چهار پنجم مشاع از مال) طوری که موجب تصرف در مال نباشد، مثل آنکه فقط آن را با گفتن صیغه خرید و فروش، بفروشد، مانعی ندارد ولی در صورتی که برای این امور از حاکم شرع اجازه بگیرد، یا خمس را دستگردان نماید، می تواند در آن مال تصرف نماید.

مسئله ۲۳۸۹. کسی که خمس بدهکار است نمی تواند بدون مراجعه به حاکم شرع، آن را به ذمه بگیرد یعنی خود را بدهکار اهل خمس بداند و در آن مال تصرف کند و چنانچه تصرف کند و آن مال تلف شود، علاوه بر اینکه معصیت کرده، ضامن است و باید خمس آن را بدهد.

۲. مال حلال مخلوط به حرام

مسئله ۲۳۹۰. اگر مال حلال با مال حرام طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و صاحب مال حرام و مقدار آن هیچ کدام معلوم نباشد و نداند که مقدار حرام کمتر از خمس (یک پنجم آن مال) است یا زیاده‌تر یا مساوی آن، با پرداخت خمس آن، حلال می‌شود و بنابر احتیاط واجب، باید آن را به کسی که مستحق خمس و ردّ مظالم می‌باشد بدهد. بنابر این، نصف آن را به فقیر سیّد بدهد و نصف دیگر آن را به فقیر برای تأمین حوائج ضروری‌اش بپردازد، چه سید باشد چه عام و در هر دو صورت، بنابر احتیاط واجب، این کار با کسب اجازه از مرجع اعلم باشد.

مسئله ۲۳۹۱. اگر مال حلال با مال حرام طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و فرد اجمالاً بداند که مقدار حرام کمتر از خمس (یک پنجم مال مذکور) می‌باشد ولی نتواند صاحب آن مال حرام را بشناسد:

الف. چنانچه مخلوط شدن مال حرام با حلال به سبب کوتاهی خود فرد نباشد مثل اینکه اشتبهاً آن مال با مال وی مخلوط شده باشد، کافی است مقداری را که یقین دارد حرام است از طرف مالک حقیقی‌اش صدقه بدهد.

ب. چنانچه مخلوط شدن مال حرام با حلال به واسطه کوتاهی خود فرد باشد، علاوه بر مقدار یقینی، بنابر احتیاط واجب، باید مقدار بیشتری را هم که احتمال می‌دهد حرام باشد، صدقه دهد اما از آنجا که در این صورت ممکن است پرداخت عین مال حرام به فقیر واجب باشد و از طرفی عین حرام قابل تشخیص نیست، بنابر این تمام مال را به فقیر می‌دهد به این نیت که مقدار واقعی حرام را صدقه داده باشد و فقیر هم به همین نیت دریافت می‌کند سپس فقیر با مصالحه، مقداری که یقیناً حلال بوده و مال خود شخص می‌باشد را از آن مال جدا کرده و بر می‌گرداند و بنابر احتیاط واجب، پرداخت این صدقه با اجازه حاکم شرع انجام شود.

مسئله ۲۳۹۲. اگر مال حلال با مال حرام طوری مخلوط شود که انسان نتواند آنها را

از یکدیگر تشخیص دهد و فرد اجمالاً بداند که مقدار حرام بیشتر از خمس (یک پنجم مال مذکور) می باشد، حکم مسأله قبل را دارد و پرداخت خمس کافی نیست.

مسأله ۲۳۹۳. اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند، چه آن مقدار کمتر از خمس (یک پنجم مال مذکور) باشد و چه بیشتر از آن باشد ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحبش صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع هم اجازه بگیرد.

مسأله ۲۳۹۴. اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحبش را بشناسد، اگر ممکن است رضایت صاحبش را با صلح و مانند آن بدست آورد، باید این کار را بکند و چنانچه نتوانند یکدیگر را راضی نمایند، در صورتی که مخلوط شدن مال حرام با حلال به تقصیر خود فرد نباشد، باید مقداری را که یقین یا اطمینان دارد مال آن شخص است به او بدهد و در این صورت، پرداخت بیشتر از مقدار اطمینان لازم نیست و اگر در مخلوط شدن دو مال حلال و حرام با یکدیگر، خودش مقصر باشد، علاوه بر پرداخت مقدار یقینی، بنابر احتیاط واجب، باید مقدار بیشتری را که احتمال می دهد مال طرف مقابل است نیز به او بدهد. شایان ذکر است این مطلب در صورتی است که با هم در تعیین مقدار یا در اینکه سهم هر کس از کدام قسمت مال داده شود نزاع و مشاجره نداشته باشند و گرنه باید نزد حاکم شرع بروند تا نزاع بین آن دو را حلّ و فصل نماید.

مسأله ۲۳۹۵. اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند و صاحبش را هم بشناسد، واجب است آن را به صاحبش بدهد و تعیین مال با رضایت هر دو نفر آنها خواهد بود.

مسأله ۲۳۹۶. اگر فرد خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، باید مقداری را که می داند از خمس بیشتر بوده، از طرف صاحب آن، صدقه بدهد.

مسأله ۲۳۹۷. اگر فرد خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام کمتر از خمس بوده، بنابر احتیاط واجب، نمی تواند مقداری را که اضافه بر

مقدار حرام داده است، پس بگیرد.

مسئله ۲۳۹۸. اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد، یا مالی که صاحبش را نمی‌شناسد به نیت او صدقه بدهد، بعد از آنکه صاحبش پیدا شد، چنانچه راضی نشود، بنابر احتیاط لازم، باید به مقدار مالش به او بدهد.

مسئله ۲۳۹۹. اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست، باید به آنها اطلاع دهد، پس چنانچه یکی از آنها بگوید گفت مال من است و دیگران گفتند مال ما نیست، یا او را تصدیق کردند، به همان شخص بدهد و اگر دو نفر یا بیشتر گفتند مال ماست، چنانچه با مصالحه و مانند آن نزاع آنها حل نشود، باید برای فیصله نزاع به حاکم شرع مراجعه نمایند و اگر همه اظهار بی‌اطلاعی کردند و حاضر به مصالحه هم نشدند، ظاهر آن است که صاحب آن مال به قرعه تعیین می‌شود و احتیاط واجب آن است که حاکم شرع یا وکیل او متصدی قرعه باشد.

مسئله ۲۴۰۰. اگر مال حلالی که مال حرام با آن مخلوط شده، خمس به آن تعلق گرفته باشد احتیاط واجب آن است که اول، خمس حلال مخلوط به حرام آن را به کیفیتی که در مسائل گذشته بیان شد، بدهد سپس به سبب تعلق خمس به مال حلال، خمس دیگری هم از بقیه مال بدهد.

به طور مثال اگر فرد هفتاد و پنج هزار تومان مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد که در انتهای سال خمسی وی باقی مانده و در مؤونه صرف نشود و با توضیحاتی که در بخش خمس درآمد ذکر شد، از این جهت هم به آن خمس تعلق بگیرد، باید ابتدا پانزده هزار تومان را بابت خمس حلال مخلوط به حرام پردازد و از شصت هزار تومان باقیمانده، دوازده هزار تومان را به عنوان خمس درآمد پرداخت نماید و در نتیجه، چهل و هشت هزار تومان برایش باقی می‌ماند.

مسئله ۲۴۰۱. اگر در ذمه کسی مال حرام باشد اما عین مال حرام موجود نباشد، جای خمس دادن (خمس حلال مخلوط به حرام) نیست و چنانچه فرد، جنس و مقدار

مال حرام را بداند و صاحبش را بشناسد، باید آن را به او برگرداند و اگر صاحبش را نمی‌شناسد ولی تردیدش بین تعداد محصوری است مثل اینکه می‌داند وی یکی از آن چند نفر مشخص است، احتیاط واجب است که از همه آنان رضایت بطلبد و اگر رضایت همه آنان ممکن نباشد، باید به قرعه عمل کند و اما اگر صاحب مال حرام در بین تعداد غیر محصور باشد، باید آن مال را از جانب صاحب واقعی اش صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که دادن صدقه به اجازه حاکم شرع باشد و صورت‌های دیگر مسأله در مسائل بعد می‌آید.

مسأله ۲۴۰۲. اگر مال حرام در ذمه کسی باشد و جنس مال حرام را بداند ولی مقدار آن را نداند و در ندانستن مقدار مال حرام مقصر نباشد، پرداخت مقدار حداقل که یقین دارد مال دیگری است کافی می‌باشد و اگر در ندانستن مقدار مال حرام مقصر باشد، احتیاط واجب است مقدار بیشتر را بدهد^۱ و در هر حال چنانچه مالک را بشناسد باید آن مال را به او برگرداند و اگر صاحبش را نمی‌شناسد ولی تردیدش بین تعداد محصور است مثل اینکه می‌داند وی یکی از آن چند نفر مشخص است، احتیاط واجب است که از همه رضایت بطلبد و اگر رضایت آنها ممکن نباشد باید به قرعه عمل کند و اما اگر صاحب مال حرام در بین تعداد غیر محصور نامعلوم باشد، باید آن مال را از جانب صاحب صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که دادن صدقه به اجازه حاکم شرع باشد.

مسأله ۲۴۰۳. اگر مال حرام در ذمه فرد باشد و وی جنس مال حرام را نداند ولی می‌داند که مال حرام از اشیاء قیمی^۲ است، حکم آن مثل جایی است که جنس آن را بداند که در مسأله قبل بیان شد، اما اگر می‌داند مال حرامی که در ذمه است از اشیاء

۱. البته اگر مقدار حرام را می‌دانسته و مبلغی را هم قبلاً پرداخته اما از آنجا که نمی‌داند چقدر از آن را داده، مقدار بدهی فعلی برایش نامشخص می‌باشد، در این صورت بنابر فتوی باید مقدار بیشتر را بدهد مثلاً اگر می‌داند صد هزار تومان به کسی بدهکار بوده اما نمی‌داند قبلاً شصت هزار تومان از آن را داده یا بیشتر، در این صورت باید چهل هزار تومان بپردازد.

۲. اشیاء قیمی اشیائی هستند که به سبب اختلاف در ویژگی‌ها و خصوصیات افرادش، قیمت آن متفاوت می‌باشد مانند گاو و گوسفند که با عواملی چون وزن و خصوصیات دیگر قیمت آنها تغییر می‌کند.

مثلی^۱ است یا نداند آنچه در ذمه است مثلی بوده یا قیمی یا مختلف (از هر دو نوع)، در صورتی که ممکن است و ضرر یا سختی غیر قابل تحمل ندارد باید هر طور شده یقین کند که ذمه اش از بدهی پاک شده است، مثل آنکه با مالک مصالحه نماید و اگر موجب ضرر یا مشقت غیر قابل تحمل است، حکم اشیاء قیمی در مورد آن جاری می‌شود.

مسئله ۲۴۰۴. اگر مال حرامی که با مال حلال فرد مخلوط شده است، خمس یا زکات یا وقف عام یا خاص باشد، در این صورت مال مخلوط به حرام با دادن خمس حلال نمی‌شود بلکه حکم مالی که مالک آن معلوم است بر آن، جاری می‌شود که باید برای پاک نمودن مال از حرام، به ولی و سرپرست خمس یا زکات یا وقف مراجعه شود و مطابق با یکی از شیوه‌های ذکر شده در مسائل قبل عمل نموده و مال حرام را از حلال جدا نماید.

۳. معدن

مسئله ۲۴۰۵. معدن مثل طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک، گوگرد، جیوه و معدن‌های دیگر، از انفال محسوب می‌شود یعنی مال امام علیه السلام و ملک ایشان می‌باشد، ولی اگر کسی چیزی از آن را استخراج نماید، در صورتی که شرعاً مانعی نباشد، می‌تواند آن را برای خود تملک کند و چنانچه به حد نصاب برسد، باید خمس آن را بدهد.

مسئله ۲۴۰۶. نصاب معدن «۱۵» مثقال معمولی طلای سگه‌دار است، یعنی اگر قیمت شیئی را که از معدن بیرون آورده پس از کم کردن هزینه‌های استخراج آن، به «۱۵» مثقال معمولی طلای سگه‌دار برسد، باید خمس آن را پس از کسر مخارج بعدی آن از قبیل هزینه خالص سازی، فوراً بپردازد.

۱. اشیاء مثلی اشیائی هستند که با توجه به ویژگی‌های یکسان و همانند، معمولاً قیمت مساوی دارند و مثل و مانند آنها از جهت خصوصیتی که در جلب عرضه و تقاضا تأثیر دارد، فراوان است مانند گندم یا جو یا حبوبات.

مسئله ۲۴۰۷. شیئی را که فرد از معدن استخراج نموده است، چنانچه قیمت آن پس از کسر هزینه‌های استخراج، به «۱۵» مثقال طلای سگه‌دار نرسد، پرداخت خمس آن به عنوان خمس معدن واجب نیست؛ اما آن شیء جزء درآمد سال او محسوب می‌شود و خمس آن در صورتی لازم است که تا انتهای سال خمسی باقی بماند و صرف در مؤونه نگردد.

مسئله ۲۴۰۸. بر گچ و آهک، بنابر احتیاط لازم، حکم معدن جاری است، پس اگر به حد نصاب برسند، بنابر احتیاط لازم، فرد باید پس از کسر هزینه‌های مربوطه، خمس آنها را فوراً بدون کسر مؤونه سال (هزینه‌های زندگی شخصی و خانوادگی) بپردازد.

مسئله ۲۴۰۹. کسی که از معدن چیزی بدست می‌آورد، باید مطابق با مسئله (۲۴۰۷)، خمس آن را فوراً بدهد، چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن، چه در زمینی باشد که ملک او است، یا در جایی باشد که مالک ندارد.

مسئله ۲۴۱۰. اگر فرد نداند قیمت چیزی را که از معدن بیرون آورده پس از کسر هزینه‌های استخراج، به «۱۵» مثقال طلای سگه‌دار می‌رسد یا نه، احتیاط لازم آن است که چنانچه ممکن است به وزن کردن، یا از راه دیگر قیمت آن را معلوم کند و اگر ممکن نبود خمس بر او واجب نیست.

مسئله ۲۴۱۱. اگر چند نفر چیزی را از معدن استخراج نمایند، چنانچه پس از کسر هزینه‌های استخراج، قیمت آن به «۱۵» مثقال طلای سگه‌دار برسد، ولی سهم هر کدام از آنها این مقدار نباشد، بر هر یک از این افراد، پرداخت خمس سهم خویش به عنوان خمس معدن واجب نیست اما سهم هر فرد جزء درآمد سال او محسوب می‌شود و خمس آن در صورتی لازم است که تا انتهای سال خمسی باقی بماند و صرف در مؤونه نگردد.

مسئله ۲۴۱۲. اگر فرد از معدنی که در زمینی واقع شده است که ملک دیگری می‌باشد بدون اجازه از مالک زمین، شیئی استخراج نماید، مشهور فرموده‌اند که آنچه از آن بدست می‌آید، مال صاحب ملک است و خمس آن به عهده وی می‌باشد ولی این مطلب خالی از اشکال نیست و احتیاط واجب آن است که با هم مصالحه کنند و

چنانچه به مصالحه راضی نشوند، به حاکم شرع مراجعه نمایند تا نزاع را فیصله دهد.

۴. گنج

مسئله ۲۴۱۳. گنج مالی است منقول که مخفی شده و از دسترس افراد خارج شده است و در زمین یا درخت، یا کوه یا دیوار پنهان باشد و بودن آن در آنجا امری معمول و متعارف نباشد و در این رابطه، فرقی نیست که آن مال، طلا و نقره باشد یا غیر آن.

مسئله ۲۴۱۴. نصاب گنج «۱۰۵» مثقال نقره سکه‌دار و یا «۱۵» مثقال طلای سکه‌دار است، یعنی اگر قیمت چیزی را که از گنج بدست می‌آورد پس از کم کردن هزینه استخراج گنج، مساوی با قیمت یکی از این دو باشد، پرداخت خمس آن، فوراً واجب است.

مسئله ۲۴۱۵. در جواز تملک گنج (مالک شدن آن)، شرط است از اموالی باشد که شرعاً بدون مالک محسوب می‌شوند یا مالک آن فردی است که اموال او، شرعاً محترم نمی‌باشد.^۱

مسئله ۲۴۱۶. اگر یابنده گنج بداند که آن گنج ملک مسلمان یا کافر ذمی بوده که خود او یا ورثه‌اش هم اکنون زنده هستند، در این صورت، چنانچه بتواند گنج را به او یا ورثه‌اش برساند، واجب است این کار را بکند و اگر نتواند آن مالک (خود فرد یا ورثه او) را بشناسد بر آن، حکم اموال مجهول المالک جاری می‌شود که لازم است به جستجوی مالک آن بپردازد و در صورتی که از یافتن مالک آن به طور کلی نا امید شود، آن را به فقراء صدقه دهد و بنابر احتیاط واجب، پرداخت این صدقه با اجازه حاکم شرع یا نماینده او باشد.

مسئله ۲۴۱۷. اگر یابنده گنج بداند که گنج ذکر شده ملک مسلمان یا کافر ذمی می‌باشد که فوت شده‌اند و وارثی را برای آن فرد شناسد، بنابر احتیاط لازم، حکم کسی که وارث ندارد بر آن جاری می‌شود که احکام آن در فصل ارث بیان شده است. البته

۱. البته تملک گنج‌های بسیار قدیمی که جزء میراث فرهنگی و آثار باستانی به حساب می‌آید، اجازه داده نمی‌شود و یابندگان آن‌ها را جهت نگهداری به نهاد مربوطه مورد اعتماد تحویل دهند.

اگر یابنده گنج بداند که گنج مذکور ملکِ مسلمان یا کافر ذمی می باشد که در زمان‌های بسیار قدیم زندگی می کرده‌اند و این فاصله زمانی زیاد، موجب شده که وجود داشتن یا وجود نداشتن وارثی برای آن، نامعلوم باشد، در این صورت احکام گنج را دارا می باشد و می تواند آن را برای خود بردارد و تملک نماید ولی باید خمس آن را با وجود سایر شرایط، فوراً بدهد.

مسئله ۲۴۱۸. اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست، یا موات است و خود او با احياء، مالک شده است گنجی پیدا کند، احکام ذکر شده در مسائل قبل در مورد آن جاری می شود.

مسئله ۲۴۱۹. اگر فرد در زمینی که از دیگری خریداری نموده است، یا اینکه آن را با اجاره و مانند آن تصرف کرده است، گنجی پیدا کند که شرعاً متعلق به مسلمان یا کافر ذمی نباشد، یا اگر باشد مربوط به زمان‌های بسیار قدیم است، طوری که این فاصله زمانی زیاد، موجب شده که وجود داشتن یا وجود نداشتن وارثی برای آن، نامعلوم باشد، می تواند آن گنج را برای خود بردارد، ولی باید خمس آن را با وجود سایر شرایط، فوراً بدهد.

و اگر احتمال عقلایی بدهد که آن گنج مالِ مالک قبلی زمین است، در صورتی که آن فرد ذوالید بوده (یعنی زمین مذکور و همچنین گنج یا جای آن به تبعیت زمین، در اختیار و تصرف او بوده است)، باید به او اطلاع دهد، پس اگر ادعا کند که آن گنج مالِ اوست، باید آن را به وی تحویل دهد و اگر ادعا نکند، به کسی که قبل از او مالک زمین بوده و ذوالید محسوب می شده، اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک زمین بوده‌اند و ذوالید محسوب می شده‌اند، خبر دهد و اگر هیچ کدام از آنان، آن را ادعا نکنند به گونه‌ای که یابنده گنج برایش معلوم نباشد که مسلمان یا کافر ذمی که در زمان‌های اخیر زندگی می کرده، آن را تملک کرده یا نه، می تواند آن را برای خود بردارد، ولی باید با وجود سایر شرایط، خمس آن را فوراً بدهد.

مسئله ۲۴۲۰. اگر فرد در یک زمان در جاهای متعددی گنج پیدا کند که قیمت آنها پس از کسر هزینه استخراج، روی هم «۱۰۵» مثقال نقره یا «۱۵» مثقال طلا باشد، باید

خمس آن را فوراً بدهد ولی اگر در زمان‌های مختلف گنج پیدا کند، پس اگر فاصله زمانی بین آنها، زیاد نباشد قیمت همه آنها روی هم باید محاسبه شود و اگر فاصله زمانی زیاد باشد هر کدام جداگانه محاسبه می‌شود.

مسئله ۲۴۲۱. اگر دو یا چند نفر گنجی پیدا کنند که قیمت آن پس از کسر هزینه استخراج، به «۱۰۵» مثقال نقره یا «۱۵» مثقال طلا برسد، ولی سهم هر یک از آنان به این مقدار نباشد، بر هر یک از این افراد، پرداخت خمس سهم خویش به عنوان خمس گنج واجب نیست؛ اما سهم هر فرد جزء درآمد سال او محسوب می‌شود و خمس آن در صورتی لازم است که تا انتهای سال خمسی باقی بماند و صرف در مؤونه نگردد.

مسئله ۲۴۲۲. اگر کسی حیوانی را خریداری نماید و در شکمش مالی پیدا کند، چنانچه احتمال عقلایی بدهد که مال فروشنده یا صاحب قبلی آن است و آن فرد بر حیوان و آنچه در شکمش پیدا شده ذوالید بوده است (یعنی حیوان، در اختیار و تصرف وی بوده است)، باید به آن فرد اطلاع دهد پس اگر ادعا کند که آن مال، ملک اوست، باید آن را به وی تحویل دهد و اگر ادعا نکند، به کسی که قبل از او مالک آن مال بوده و ذوالید محسوب می‌شده، اطلاع دهد و به همین ترتیب به تمام کسانی که پیش از او مالک بوده‌اند و ذوالید محسوب می‌شده‌اند و احتمال می‌دهد که آن مال، ملک آنان باشد، خبر دهد اما اگر سرانجام مالکی برای آن شناسد، به گونه‌ای که یابنده مال، برایش معلوم نباشد که مسلمان یا کافر ذمی که در زمان‌های اخیر زندگی می‌کرده، آن را تملک کرده یانه، چنانچه آن مال به مقدار نصاب گنج باشد، باید خمس آن را بدهد، بلکه بنابر احتیاط واجب، چنانچه کمتر از نصاب گنج باشد نیز باید خمس آن را بدهد و بقیه را می‌تواند برای خویش تملک نماید و این حکم، در رابطه با ماهی و مانند آن هم، در صورتی که در محل خاصی پرورش داده شود و کسی عهده‌دار غذای او باشد، جاری است و اما اگر از دریا یا رودخانه‌ای گرفته شده باشد، اطلاع دادن به کسی لازم نیست.

۵. جواهری که با فرو رفتن در دریا بدست می‌آید

مسئله ۲۴۲۳. اگر فرد با غواصی یعنی فرو رفتن در دریا یا رودخانه‌های بزرگ، لؤلؤ و

مرجان، یا جواهر دیگری که در آب به عمل آمده و پدید می‌آید بیرون آورد، روئیدنی باشد یا معدنی، چنانچه قیمت آن پس از کم کردن هزینه استخراج، به یک مثقال طلای سکه‌دار یعنی «۱۸» نخود طلای سکه‌دار برسد، باید خمس آن را بدهد، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشد یا در چند دفعه، البته به شرطی که فاصله زمانی میان هر دفعه و دفعه دیگر زیاد نباشد و اگر فاصله زمانی بین دو دفعه زیاد باشد، مثل آنکه در دو فصل غواصی کند، چنانچه هر کدام پس از کسر هزینه استخراج، به قیمت «۱۸» نخود طلا نرسد، پرداخت خمس آن به عنوان خمس آنچه با فرو رفتن در دریا بدست می‌آید، واجب نیست؛ اما آن مال جزء درآمد سال او محسوب می‌شود و خمس آن در صورتی لازم است که تا انتهای سال خمسی باقی بماند و صرف در مؤونه نگردد.

مسئله ۲۴۲۴. اگر چند نفر جواهری را با غواصی بیرون آورند، چنانچه پس از کسر هزینه‌های استخراج، قیمت آن به «۱۸» نخود طلای سکه‌دار برسد، اگر سهم هر یک از افراد شرکت کننده در غواصی به قیمت «۱۸» نخود طلا نرسد، بر هر یک از این افراد، پرداخت خمس سهم خویش به عنوان خمس آنچه به واسطه فرو رفتن در دریا بدست می‌آید، واجب نیست؛ لکن سهم هر فرد جزء درآمد سال او محسوب می‌شود و خمس آن در صورتی لازم است که تا انتهای سال خمسی باقی بماند و صرف در مؤونه نگردد.

مسئله ۲۴۲۵. اگر فرد بدون فرو رفتن در دریا به وسیله اسبابی جواهر بیرون آورد، با شرایطی که در مسائل گذشته بیان شد، بنابر احتیاط، پرداخت خمس آن، لازم است.

مسئله ۲۴۲۶. اگر انسان بدون قصد اینکه چیزی از دریا بیرون آورد، در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری بدستش آید و قصد تملک آن را نماید، باید خمس آن را بدهد، بلکه احتیاط واجب آن است که در صورتی که قصد تملک هم نداشته خمس آن را بدهد.

مسئله ۲۴۲۷. اگر انسان در دریا فرو رود و حیوانی را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکمش مروارید است، اگر به حد نصاب برسد باید خمس آن را بدهد و اگر آن حیوان اتفاقاً جواهر بلعیده باشد، احتیاط لازم آن است که هر چند به حد نصاب نرسیده باشد، خمس آن را بدهد.

مسئله ۲۴۲۸. ماهی و حیوانات دیگری که انسان از دریا یا رودخانه‌ها گرفته و صید می‌کند، داخل در عنوان غوص (خمس جواهراتی که به واسطه فرو رفتن در دریا بدست می‌آید)، نیست و همچنین است حکم، اگر فرد ماهی را از دریا صید نماید و در شکمش لؤلؤ یا مرجان بیابد. شایان ذکر است، اموالی که از دریا بیرون آورده می‌شود که پیدایش آنها در دریا نبوده است، داخل در عنوان غوص نیست؛ مثل اینکه کشتی در دریا غرق شود و صاحبانش آن را رها نمایند و اموالی را که در میان کشتی است برای کسانی که آن اموال را بیرون آورند مباح نمایند و همچنین است اگر فرد از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد. در تمامی موارد فوق، لازم نیست فرد خمس آن اموال را به عنوان خمس آنچه به واسطه فرو رفتن در دریا بدست می‌آید، پردازد ولی این اموال جزء درآمد سال وی محسوب می‌شود و در صورتی که تا انتهای سال خمسی باقی بماند و صرف در مؤونه نگردد، پرداخت خمس آن لازم می‌باشد.

مسئله ۲۴۲۹. اگر فرد در آب فرو برود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن «۱۸» نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را فوراً بدهد بلکه چنانچه از روی آب، یا از کنار دریا بدست آورد، باز هم همین حکم را دارد.

مسئله ۲۴۳۰. کسی که کسبش غواصی، یا استخراج معدن است، اگر خمس آنها را بدهد و اموال مخمس مذکور از مخارج سالش زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آن را بدهد؛ مگر آنکه در آن مال، سود نماید و آن سود تا سر سال خمسی باقی مانده و صرف در مؤونه نگردد.

مسئله ۲۴۳۱. اگر بچه‌ای معدنی را استخراج نماید، یا گنجی پیدا کند، یا با فرو رفتن در دریا جواهر بیرون آورد، باید ولی او خمس آن را بدهد و چنانچه ندهد باید خود او بعد از بلوغ، خمسش را بدهد و همچنین اگر مال حلال مخلوط به حرام داشته باشد، ولی او باید به احکامی که درباره مال مخلوط گفته شد عمل نماید.

۶. غنیمت

مسئله ۲۴۳۲. اگر مسلمانان با کفار جنگ کنند و اموالی را در جنگ بدست آورند،

به آن اموال، غنیمت گفته می‌شود و چنانچه جهاد به امر امام علیه السلام بوده است، باید آن اشیایی که مخصوص به امام علیه السلام است، از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را فوراً بدهند و در ثابت بودن خمس بر غنیمت، فرقی میان اموال منقول و اموال غیر منقول نیست، ولی زمین‌هایی که از انفال نیست، مال عموم مسلمین است، هرچند جنگ به اجازه امام علیه السلام نباشد.

مسئله ۲۴۳۳. اگر مسلمانان بدون اجازه امام علیه السلام با کفار جنگ کنند هرچند جهاد دفاعی باشد و از آنها غنیمت بگیرند، تمام آنچه به غنیمت گرفته‌اند مال امام علیه السلام است و جنگجویان در آن حقی ندارند.

مسئله ۲۴۳۴. آنچه در دست کفار است چنانچه مالکش محترم المال باشد یعنی مسلمان، یا کافر ذمی، یا مُعاهد باشد، احکام غنیمت بر آن جاری نیست.

مسئله ۲۴۳۵. برداشتن غیر قانونی و مانند آن از اموال کافری که مالش محترم نیست، چنانچه خیانت و نقض امان و شکستن پیمان محسوب شود، حرام است هرچند فرض شود چنین کاری به آبروی اسلام و مسلمین ضربه نمی‌زند و چیزی که از این راه ها از آنان گرفته می‌شود، بنابر احتیاط واجب، باید برگردانده شود.

مسئله ۲۴۳۶. مشهور آن است که مؤمن می‌تواند مال ناصبی را برای خود گرفته و خمس را پردازد ولی این حکم خالی از اشکال نیست و احتیاط واجب در ترک این کار است.

۷. زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد

مسئله ۲۴۳۷. اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، بنابر مشهور، باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد، ولی واجب بودن خمس، به معنای معروفش، در این مورد محل اشکال است.

مصرف خمس

توضیحات کلی درباره مصرف خمس

مسئله ۲۴۳۸. خمس به دو بخش تقسیم می‌شود: یک قسمت آن سهم سادات

است و باید به سید فقیر، یا سید یتیم، یا به سیدی که در سفر درمانده شده، بدهند و احتیاط مستحب است سهم سادات را به مجتهد جامع الشرایط داده تا به مصرف آن برسانند یا با اجازه وی آن را به مصرف سهم سادات برسانند و نصف دیگر خمس، سهم امام علیه السلام است که در این زمان، باید به مجتهد جامع الشرایط بدهند یا به مصرفی که او اجازه می‌دهد برسانند و احتیاط لازم آن است که آن مجتهد مرجع أعلم و مطلع بر جهات عامه (نیازهای عمومی مؤمنین) باشد.

آنچه در این مسأله ذکر شد در تمام مواردی که خمس در آنها واجب است، جاری می‌باشد به استثنای خمس مال حلال مخلوط به حرام که در این مورد، برای پاک شدن مال از حرام، بنابر احتیاط واجب، باید خمس را به کسی که مستحق خمس و ردّ مظالم می‌باشد بدهد که تفصیل آن در مسأله (۲۳۹۰) گذشت و بنابر احتیاط لازم، این کار با کسب اجازه از مرجع أعلم باشد.

مسأله ۲۴۳۹. کسی که از مستحق طلبکار است و می‌خواهد طلب خود را بابت خمس حساب کند، بنابر احتیاط واجب، باید یا از حاکم شرع یا نماینده او اجازه بگیرد یا اینکه خمس را به مستحق بدهد و بعداً مستحق، بابت بدهی خود به او برگرداند و می‌تواند از مستحق وکالت گرفته و خود از جانب او، مال را به عنوان خمس، قبض نموده و بابت طلبش دریافت کند.

مسأله ۲۴۴۰. فرد به هنگام پرداخت خمس به مجتهد یا نماینده او یا در مواردی که مجاز است خمس را خود به موارد مصرف آن برساند، بنابر احتیاط واجب، باید قصد قربت نماید یعنی خمس را به قصد انجام فرمان خداوند و برای نزدیک شدن به او پردازد و اگر بدون قصد قربت، خمس بدهد معصیت نموده، اما خمسی که پرداخت کرده کافی است.

مسأله ۲۴۴۱. کسی که می‌خواهد خمس مالش را به فقیر بدهد لازم نیست به فقیر اطلاع دهد آنچه به او می‌دهد خمس است و همین قدر که در دل قصد پرداخت و اداء خمس داشته باشد کافی است هرچند در ظاهر به عنوان پیشکش و هدیه پرداخت نماید.

شرایط کسانی که مستحق سهم سادات اند

مسئله ۲۴۴۲. در مورد مستحقین سهم سادات که می توان سهم سادات از خمس را به آنان پرداخت نمود رعایت چند شرط معتبر است:

خمس گیرنده باید سید، شیعه دوازده امامی و فقیر^۱ باشد، خمس را در مسیر حرام مصرف نکند و بنابر احتیاط واجب پرداخت خمس به او، کمک بر گناه محسوب نشود؛ همین طور بنابر احتیاط واجب شراب خوار و بی نماز نبوده و آشکارا معصیت نکند؛ همچنین بنابر احتیاط واجب، واجب النفقه خمس دهنده نباشد.

مسئله ۲۴۴۳. سیدی که می توان به او سهم سادات از خمس را داد کسی است که نسبت او از طرف پدر، به هاشم - جدّ اعلای حضرت رسول اکرم ﷺ برسد - و سیادت از طرف مادر برای دریافت خمس، کافی نیست.

مسئله ۲۴۴۴. اگر کسی بگوید سیدم، نمی شود به او خمس داد مگر آنکه دو نفر عادل سید بودن او را تصدیق کنند، یا از راهی انسان یقین یا اطمینان کند که سید است.

مسئله ۲۴۴۵. به کسی که در شهر خودش مشهور باشد سید است، اگر انسان یقین یا اطمینان به خلاف نداشته باشد، می شود خمس داد.

مسئله ۲۴۴۶. فقیر کسی است که مخارج سال خود و خانواده اش را در حد شأن ندارد و از تأمین آن ناتوان است و مسکین کسی است که از فقیر سخت تر می گذراند و وضعیت زندگانی اش نامناسب تر است مثل اینکه نفقه مورد احتیاج روزانه اش را هم ندارد.

مسئله ۲۴۴۷. کسی که منبع درآمدی دارد مانند اینکه با سرمایه کسب خویش تجارت می کند یا ملکی دارد که آن را اجاره می دهد یا پولی دارد و آن را به مضاربه داده است یا اشتغال به کشاورزی، دامداری، باغبانی، کار اداری و غیر اداری یا حرفه و صنعت و هنری دارد که می تواند مخارج سال خود را از درآمد حاصل از آن بگذراند و

۱. البته در مورد سیدی که در سفر درمانده (ابن سبیل) فقیر بودن در شهری که خمس به او داده می شود کافی است.

تأمین نماید، فقیر نیست و نمی‌توان از وجوهات شرعیه‌ای که در آن فقر معتبر است چیزی به وی پرداخت نمود.

مسئله ۲۴۴۸. کسی که تنها، منبع درآمدی دارد که درآمد حاصل از آن از مخارج سالش کمتر است و جواب گوی مخارج سالش نیست، فقیر محسوب می‌شود و فقط می‌توان به مقدار کسری مخارجش از وجوهات شرعیه‌ای که در آن فقر معتبر است با رعایت شرایط استحقاق آن، به وی پرداخت نمود.

مسئله ۲۴۴۹. کسی که ملک یا سهام اضافی و مانند آن دارد که می‌تواند آنها را بفروشد و صرف تأمین مخارج زندگی‌اش نماید یا سرمایه و ابزار کار بیشتر از مقدار احتیاج و نیاز دارد و می‌تواند آنها را به سرمایه و ابزار کار کم ارزش‌تر تبدیل کند، به گونه‌ای که سرمایه و ابزار کار کم ارزش‌تر نیز زندگی او را در حد شأن تأمین می‌کند، در این صورت لازم است این کار را بکند و فقیر محسوب نمی‌شود و نمی‌توان برای کسری مخارجش از وجوهات شرعیه‌ای که در آن فقر معتبر است به وی پرداخت نمود.

مسئله ۲۴۵۰. صنعت‌گر یا تاجر و مانند آن که سرمایه کسب یا وسایل و ابزار کاری در اختیار دارد که درآمد حاصل از آنها از مخارج سالش کمتر است و تأمین نیازهای او را نمی‌کند، فقیر محسوب می‌شود و می‌توان تنها برای کسری مخارجش از وجوهات شرعیه - با رعایت شرایط استحقاق آن - به وی پرداخت نمود و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه مورد احتیاج خود را بفروشد و به مصرف مخارجش برساند بلکه می‌تواند آنها را برای ادامه کار و کسب درآمد نگه‌دارد.

مسئله ۲۴۵۱. فقیری که می‌تواند کسب کند و مخارج خود و خانواده‌اش را تهیه نماید و از روی تبلی اقدام نمی‌کند جایز نیست از وجوهات شرعیه چیزی به وی پرداخت شود.

مسئله ۲۴۵۲. فقیری که یاد گرفتن صنعت یا حرفه و هنری که درآمد حاصل از آن حلال است برای او مشکل نیست، بنابر احتیاط واجب، نمی‌تواند با دریافت وجوهات شرعیه، زندگی کند ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن است می‌توان برای کسری مخارجش

از وجوهات شرعیه‌ای که فقر در آن معتبر است با رعایت شرایط استحقاق آن به وی پرداخت نمود.

مسئله ۲۴۵۳. فردی که تنها می‌تواند مشغول کسب و کاری شود که با شأن او منافات دارد و منبع درآمد دیگری هم ندارد، فقیر محسوب می‌شود همچنین اگر فرد قادر بر صنعت و حرفه است ولی وسایل و ابزار آلات مورد احتیاج آن را ندارد و منبع درآمد دیگری هم ندارد، فقیر است.

مسئله ۲۴۵۴. کسی که مشغول تحصیل علم است و به سبب اشتغال به تحصیل علم، توانایی تأمین مخارج سال خود و خانواده‌اش را در حد شأن ندارد و اگر تحصیل نکند می‌تواند برای معاش خود کسب کند و مخارج خویش و خانواده‌اش را تأمین نماید، چنانچه تحصیل آن علم، واجب عینی باشد می‌شود از وجوهات شرعیه - با رعایت شرایط استحقاق آن - به وی پرداخت نمود و در غیر این صورت، نمی‌توان از وجوهات شرعیه‌ای که فقر در آن معتبر است به او داد.

مسئله ۲۴۵۵. کسی که مشغول تحصیل علم است و می‌داند چنانچه تحصیل را هم رها نماید، کسب و کاری که بتواند مخارجش را از آن تأمین کند پیدا نمی‌کند یا باید به شغلی مشغول شود که کسر شأن برای او محسوب می‌شود یا اگر هم کار یافت می‌شود وضعیت بدنی و جسمانی او به گونه‌ای است که کلاً از انجام کار ناتوان است یا اشتغال به آن کار برای او حرجی است یعنی مشقت فوق العاده‌ای دارد که قابل تحمل نیست، تا زمانی که این وضعیت باقی است و منبع درآمد دیگری هم ندارد می‌تواند تحصیل علم را ادامه دهد و فقیر محسوب می‌شود و جایز است برای کسری مخارجش از وجوهات شرعیه‌ای که فقر در آن معتبر است - با رعایت شرایط استحقاق آن - به وی پرداخت نمود، هرچند تحصیل آن علم بر او واجب عینی نباشد.

مسئله ۲۴۵۶. فقیری که خرج سال خود و خانواده‌اش را ندارد، اگر خانه‌ای دارد که ملک او است و در آن نشسته، یا وسیله سواری دارد، چنانچه در حد شأن او بوده و به آنها احتیاج و نیاز داشته باشد - هرچند برای حفظ آبرویش باشد -، لازم نیست آنها را بفروشد و می‌توان برای کسری مخارجش از وجوهات شرعیه‌ای که فقر در آن معتبر

است - با رعایت شرایط استحقاق آن - به وی پرداخت نمود.

همچنین اثاث خانه، فرش، ظرف، لباس تابستانی و زمستانی و سایر مواردی که به آنها احتیاج دارد نیز همین حکم را دارد و فقیری که اینها را ندارد، اگر به آنها احتیاج داشته باشد می‌توان از وجوهات شرعی‌ای که فقر در آن معتبر است - با رعایت شرایط استحقاق آن - به وی پرداخت نمود.

اما اگر در نزد فرد، این اشیاء، بیشتر از مقدار احتیاج او موجود باشد و مقدار زیادی کافی برای برطرف شدن احتیاجات طول سال او باشد فقیر محسوب نمی‌شود و اگر چنین فردی خانه یا ماشین یا وسیله‌ای که مورد احتیاج است دارد ولی با کم قیمت‌تر از آن نیز نیازش برآورده می‌شود و مقدار مابه التفاوتِ قیمت مذکور کافی برای مخارج سال او باشد، در صورتی که مقدار مابه التفاوت مذکور به حدّ اسراف رسیده و بیشتر از شأن فرد شمرده می‌شود، فقیر محسوب نمی‌شود.

مسئله ۲۴۵۷. فردی که مخارج سال خود و خانواده خود را داراست یا با توضیحاتی که در مسائل قبل ذکر شد، می‌تواند آن را تأمین نماید، چنانچه از زمان قبل مقروض و مدیون باشد فقیر محسوب نمی‌شود و نباید از وجوهات شرعی‌ای که در آن فقر معتبر است چیزی به وی پرداخت شود؛ بنابر این تنها ناتوانی از پرداخت بدهی (دینی) که سررسیدش فرا رسیده، موجب نمی‌شود که آن فرد، شرعاً فقیر محسوب شود (حتی در صورتی که به دلیل فشار طلبکار یا جهت دیگر، پرداخت نکردن بدهی یا تأخیر در آن، برای فرد حرجی یا باعث هتک حیثیتش باشد) پس، به چنین فردی، نمی‌توان از وجوهات شرعی‌ای که در آن فقر معتبر است، چیزی پرداخت کرد.^۱

مسئله ۲۴۵۸. فردی که مخارج سال خود و خانواده‌اش را ندارد و با توضیحاتی که گذشت فقیر شرعی محسوب می‌شود و علاوه بر آن بدهی هم دارد، تنها می‌توان به اندازه کسری مخارج سالِ مربوط به نفقات وی و کسانی که واجب النفقه او محسوب می‌شوند - مثل خانواده‌اش - بدون لحاظ بدهی و قرضش، از وجوهات شرعی‌ای که در

۱. البته با دارا بودن شرایط غارمین (بدهکاران) که خواهد آمد از آنان محسوب می‌گردد و می‌توان از زکات مال به عنوان سهم غارمین با رعایت شرایط مربوط به آن به وی پرداخت نمود.

آن فقر معتبر است - با رعایت شرایط استحقاق آن - به وی پرداخت نمود؛ هرچند وی می‌تواند مبلغی را که به اندازه کسری مخارج سال مربوط به نفقات خود و خانواده‌اش بدون لحاظ قرضش دریافت کرده است، برای ادای بدهی و قرضش مصرف نماید سپس چنانچه باز هم برای تأمین مخارج و نفقات سال خود و خانواده‌اش محتاج باشد می‌توان تنها به اندازه کسری مخارج سالش بدون لحاظ بدهی و قرضش از وجوهات شرعی‌ای که در آن فقر معتبر است با دارا بودن سایر شرایط آن به وی پرداخت نمود.

مسئله ۲۴۵۹. یکی از مصارف سهم سادات سید یتیم است و منظور از یتیم، بچه نابالغی است که پدر ندارد و سهم سید یتیم فقیر، باید به ملکیت وی درآید و ولی شرعی او (مانند پدر بزرگ پدری) یا وصی پدر یا قیم منصوب از طرف حاکم شرع، آن را قبول و قبض نماید تا آن را صرف وی نماید. شایان ذکر است سید یتیمی که به او خمس می‌دهند، باید فقیر باشد.

مسئله ۲۴۶۰. سید مسافری که خرجی او تمام شده یا وسیله نقلیه‌اش از کار افتاده، چنانچه سفر او، سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن، یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، هرچند در وطن خود فقیر نباشد، می‌تواند خمس بگیرد، ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی، مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می‌تواند خمس بگیرد و بنابر احتیاط واجب، اگر بتواند با فروش یا اجاره مالی در وطن خود خرج راه را تهیه کند نباید خمس بگیرد.

مسئله ۲۴۶۱. در مورد سیدی که در سفر در مانده شده، فقیر بودن در شهری که خمس به او داده می‌شود کافی است هرچند در وطنش فقیر نباشد؛ اما نباید بیشتر از آنچه وی را به مقصدش برساند به او بدهند.

مسئله ۲۴۶۲. به سیدی که در سفر در مانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد، بنابر احتیاط واجب، نباید خمس بدهند.

مسئله ۲۴۶۳. به سیدی که عادل نیست (به استثناء مواردی که در مسئله بعد می‌آید) یا عدالت آن معلوم نیست، می‌توان خمس داد ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خمس بدهند.

مسئله ۲۴۶۴. به فردی که خمس را صرف در معصیت می کند، نمی توان خمس داد؛ بلکه اگر پرداخت خمس کمک به معصیت او باشد، احتیاط واجب آن است که به او خمس ندهند هر چند آن را صرف در معصیت ننماید و همچنین احتیاط واجب آن است که به فردی که شراب می خورد یا نماز نمی خواند و یا معصیت را آشکارا به جا می آورد و متجاهر به فسق است خمس ندهند.

مسئله ۲۴۶۵. کسی که زن دائمی اش سیده است، بنابر احتیاط واجب نمی تواند نفقات و مخارجی که بر عهده اش (شوهر) واجب است را از خمس پردازد. همچنین در صورتی که شوهر توانایی داشته باشد نفقات توسعه ای غیر واجب همسرش را مجاناً از مالش بدهد، بنابر احتیاط واجب، نباید خمس خود را به همسرش بدهد که در چنین نفقاتی صرف نماید؛ اما اگر مخارج دیگران بر زن واجب باشد ولی بر فرد انفاق کننده (شوهر) واجب نباشد و زن نتواند مخارج آنان را بدهد، جایز است شوهر خمسش را به او بدهد که به مصرف آنان برساند (توضیح آن در بخش نفقات می آید). به عنوان مثال چنانچه زن انسان، از شوهر سابقش اولادی داشته باشد و شوهر سابق یا کسی که نفقه اولاد بر او واجب است، مخارج اولاد را ندهد و زن نیز فقیر باشد و نتواند مخارج فرزندانش را بدهد، انسان می تواند خمس خویش را به همسرش داده تا آن را صرف نفقات اولادی که از شوهر سابقش دارد، بنماید.

مسئله ۲۴۶۶. اگر مخارج سید یا سیده ای که زن انسان نیست بر انسان واجب باشد مثل نفقه پدر و مادری که فقیرند بر اولاد غنی شان یا نفقه اولادی که فقیرند بر پدر و مادر غنی شان، بنابر احتیاط واجب، انسان نمی تواند خوراک و پوشاک و سایر نفقات واجب آنها را از خمس بدهد. همچنین در صورتی که فرد توانایی داشته باشد نفقات توسعه ای غیر واجب آنان را مجاناً از مالش بدهد، بنابر احتیاط واجب، نباید خمس خود را به آنان بدهد که در چنین نفقاتی صرف نمایند.

مسئله ۲۴۶۷. به سید فقیری که مخارجش بر دیگری واجب است و او نمی تواند

مخارج آن سید را بدهد یا دارد و نمی دهد، می توان خمس داد.^۱

مسئله ۲۴۶۸. احتیاط واجب آن است که بیشتر از مخارج یک سال به یک سید فقیر، خمس یا وجوهات شرعیه‌ای که فقر در آن معتبر است ندهند هرچند در یک دفعه باشد بلکه اگر خمس یا وجوهات شرعیه‌ای که فقر در آن معتبر است به تدریج به وی بدهند تا به اندازه مخارج یک سال او و خانواده‌اش گردد، بیشتر از آن دیگر نمی توان به وی - از خمس یا وجوهات شرعیه‌ای که فقر در آن معتبر است - پرداخت نمود.

همچنین کسی که مخارج سالش را داشته، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج یک سال او هست یا نه، نمی تواند خمس یا وجوهات شرعیه‌ای که فقر در آن معتبر است بگیرد.

احکام دیگر پرداخت خمس

مسئله ۲۴۶۹. مالیات به عنوان خمس حساب نمی شود و کسی که مالیات و مانند آن را می پردازد، نمی تواند آن مقدار را جزء خمس یا سایر وجوه شرعیه پرداختی به مرجع تقلید محاسبه نماید البته آنچه بابت مالیات از درآمد بین سال پرداخت می شود، جزء مؤونه محسوب می شود که خمس ندارد هرچند مربوط به مالیات سالهای گذشته باشد.

مسئله ۲۴۷۰. انسان می تواند خمس اموالی که متعلق خمس می باشد را از همان اموال بدهد یا به مقدار قیمت خمسی که واجب شده است، پول (وجه رایج نقد) بدهد^۲ و اما اگر بخواهد خمس آن اموال را از جنس دیگری پردازد، محل اشکال است مگر آنکه با اجازه حاکم شرع یا وکیل او باشد.

۱. البته پرداخت خمس به زنی که شوهرش با وجود توانایی از پرداخت مخارجی که بر عهده‌اش می باشد، آن را نمی دهد، در صورتی جایز است که نتوان وی را - بدون سختی غیر قابل تحمل - به پرداخت مخارج، وادار کرد.

۲. چنانچه فرد بخواهد خمس اموالش را از نقد رایج (پول) پردازد، احکام مختلفی دارد که بستگی به عوامل گوناگونی مثل الف. نوع مال پرداختی بابت خمس (درآمد بین سال یا درآمد مازاد در انتهای سال یا مال مخمس یا مالی که به آن خمس تعلق نمی گیرد یا مال قرض گرفته شده یا مال سالگشت) ب. نوع کالایی که مشمول خمس است (مؤونه یا غیر مؤونه، موجود یا تلف شده) دارد. و هر یک از این موارد احکام مخصوص به خود را دارا می باشد؛ برای نمونه می توان به مثالهای مسئله ۲۳۶۹ مراجعه شود.

مسئله ۲۴۷۱. اگر مالی که به آن خمس تعلق گرفته است در غیر شهر محل سکونت مالک باشد و فرد توانایی پرداخت خمس از خود آن مال را، جز با تأخیر نداشته باشد ولی می‌تواند قیمت آن را فوراً پرداخت نماید، این کار بر او واجب نیست، بلکه تأخیر جایز است تا خمس را از خود مال متعلق خمس پرداخت نماید ولی لازم است در اداء خمس سهل انگاری و کوتاهی نکند.

مسئله ۲۴۷۲. هرگاه فرد در شهر خودش مستحق نباشد می‌تواند خمس را به شهر دیگر ببرد، بلکه اگر در شهر خودش مستحق باشد، در صورتی که سهل انگاری در پرداخت خمس محسوب نشود نیز می‌تواند خمس را به شهر دیگر ببرد و در هر دو صورت، نمی‌تواند مخارج بردن و انتقال آن را از خمس بر دارد و اگر تلف شود هرچند در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن است؛ اما اگر خمس را از مالش جدا نموده و به وکالت از مستحق یا حاکم شرع آن را قبض نماید، ذمه او پاک می‌شود و اگر بعد از آن، این خمس را با اجازه یا دستور موکلش به شهر دیگر ببرد و تلف شود، در صورتی که در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست.

مسئله ۲۴۷۳. اگر فرد درآمدش را در انتهای سال محاسبه نموده و خمس آن را پرداخت نماید، سپس متوجه شود که اشتباه محاسبه کرده و اضافه بر آنچه خمس به اموالش تعلق گرفته، خمس پرداخت کرده است، جایز نیست آنچه را اضافه پرداخت نموده، بابت خمسی که در سال آینده بر او واجب می‌شود حساب نماید؛ مگر آنکه به حاکم شرع یا نماینده او برای اصلاح امر مراجعه نماید. همچنین اگر خمس را اشتباه حساب کرده باشد و آن را به فقیر داده باشد، در صورتی که خود آن باقی است، جایز است آن را پس بگیرد، همچنین اگر خود آن تلف شده و فقیر می‌دانسته که او خمسش را اشتباه حساب کرده و اضافه داده است، پس گرفتن آن جایز می‌باشد.

مسئله ۲۴۷۴. کسی که می‌خواهد خمس بپردازد، جایز نیست جنسی را به زیادت از

قیمت واقعی آن حساب نموده و همان را بابت خمس پردازد یا مالی که به آن خمس تعلق گرفته را ارزان تر از قیمت واقعی آن حساب نموده و پول آن را پردازد هر چند مستحق، به آن قیمت راضی شده باشد و در مسأله (۲۴۷۰) گذشت که دادن خمس از جنس دیگر غیر از پول (وجه نقد رایج)، مطلقاً محل اشکال است مگر آنکه این امر با اجازه حاکم شرع یا وکیل وی انجام شود.

مسأله ۲۴۷۵. مالک نمی تواند خمس را به مستحق داده و با او شرط کند که آن را به وی برگرداند.

زکات مال

مسأله ۲۴۷۶. زکات در ده مورد واجب است:

۱. گندم ۲. جو ۳. خرما یا خشک (تَمْر) ۴. انگور (کشمش)، به این چهار مورد، «غلات چهارگانه» گفته می‌شود.
 ۵. طلا ۶. نقره به این دو مورد، «نقدین» گفته می‌شود.
 ۷. شتر ۸. گاو ۹. گوسفند به این سه مورد، «انعام سه گانه» گفته می‌شود.
 ۱۰. مال التجاره (بنابر احتیاط واجب).
- این موارد ده گانه، «اموال زکوی» نامیده می‌شود.

سال زکاتی

مسأله ۲۴۷۷. در «شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره» زکات زمانی واجب می‌شود که فرد، یازده ماه کامل مالک این اموال بوده و سایر شرایط تعلق زکات نیز فراهم باشد ولی اول سال بعد را باید پس از تمام شدن ماه دوازدهم حساب کند و به تعبیری دیگر، آغاز سال بعد وقتی است که یک سال کامل (دوازده ماه) بر این اموال بگذرد و این سال را «سال زکاتی» می‌نامند اما در برخی دیگر از اموال متعلق زکات یعنی گندم، جو، خرما و کشمش گذشتن یک سال کامل شرط نیست و توضیح آن در مسائل آینده خواهد آمد.

مسئله ۲۴۷۸. در رابطه با مال التجاره، زکات زمانی واجب می‌شود که فرد دوازده ماه کامل مالک آن بوده و سایر شرایط تعلق زکات نیز فراهم باشد و به تعبیری دیگر یک سال زکاتی بر آن سپری گردد در حالی که سایر شرایط تعلق زکات نیز جمع باشد.

مسئله ۲۴۷۹. سال زکاتی بر مبنای سال قمری لحاظ می‌گردد نه سال شمسی. بنابراین این، منظور از سپری شدن یازده ماه در مسئله (۲۴۷۷)، یازده ماه قمری می‌باشد. همچنان که منظور از سپری شدن دوازده ماه در مورد مال التجاره که در مسئله (۲۴۷۸) بیان شد، دوازده ماه قمری می‌باشد.

شرایط عمومی واجب شدن زکات

شرایط ثبوت یا وجوب زکات به دو دسته تقسیم می‌شود: **الف.** شرایط عمومی ثبوت یا وجوب زکات و **ب.** شرایط اختصاصی ثبوت یا وجوب زکات، شرایط عمومی عبارتند از:

شرط اول: شیء متعلق زکات، دارای مالک باشد

مسئله ۲۴۸۰. چنانچه اموال زکوی^۱ مالکی نداشته باشد - مثل گندم و جوی که به صورت خودرو در بیابان یا مانند آن روییده‌اند، یا گاو و شتری که در بیابان و مانند آن رها بوده و هیچ صاحب و مالکی ندارند و کسی با حیازت یا صید و مانند آن، آن را به ملک خویش در نیاورده است - زکات ندارد و نیز مال زکوی که هنوز به طور کامل به ملکیت فردی در نیامده - مثل مالی که به فرد بخشیده شده ولی هنوز آن را قبض نکرده - زکاتش بر آن فرد واجب نیست.

شرط دوم: مالک آن، شخص حقیقی باشد نه اعیان یا جهات یا عناوین کلی

مسئله ۲۴۸۱. چنانچه اموال زکوی، ملک مسجد، حسینیه، مشاهد مشرفه، خانه خدا (کعبه) و مانند آن باشد، زکات آنها واجب نیست. همچنین، اگر مال زکوی ملک شرعی

۱. اموال زکوی همان ده موردی است که در مسئله (۲۴۷۶) ذکر شد.

جهت باشد مثل جهت عزاداری یا عزاداری امام حسین علیه السلام، آموزش و تعلیم قرآن کریم، درمان و معالجه بیماران و مانند آن، در این صورت نیز زکات اموال مذکور، واجب نیست و نیز اگر مال زکوی ملک عنوان کلی باشد مثل فقرا، علما، دانشجویان و مانند آن، زکات این اموال واجب نیست مگر آنکه اموال مذکور توسط متولی عنوان به ملک فرد یا افرادی از آن عنوان درآید که در این صورت، با جمع بودن سایر شرایط تعلق زکات، اموال مذکور مشمول زکات می گردند.

شرط سوم: مالک آن، آزاد بوده و برده نباشد

مسئله ۲۴۸۲. اموال بردگان هرچند به حد نصاب برسد، مشمول زکات نمی باشد.

شرط چهارم: مال، شخصی باشد نه کلی در ذمه

مسئله ۲۴۸۳. اگر فردی مال زکوی را از کسی طلب داشته باشد مثل آنکه آن را قبل از تعلق زکات به دیگری قرض بدهد، پرداخت زکات آن طلب بر وی واجب نیست؛ هرچند بتواند آن را وصول نماید.

مسئله ۲۴۸۴. اگر فرد مالی را که هنوز به آن زکات تعلق نگرفته است، به دیگری قرض بدهد و آن مال بعد از قبض و تحویل، متعلق زکات شود، زکات، در صورت جمع بودن سایر شرایط ثبوت زکات، بر عهده قرض گیرنده (بدهکار) است.

شرط پنجم: مالک از تصرف در مال زکوی، شرعاً ممنوع نباشد

مسئله ۲۴۸۵. اگر مال زکوی در ملکیت فرد باشد ولی از تصرف در آن شرعاً ممنوع باشد، زکات بر او واجب نمی شود. بنابر این به اموالی مثل مالی که قبل از تعلق زکات به رهن (گروه) گذاشته شده باشد یا مالی که قبل از تعلق زکات به آن وقف شده باشد - هرچند وقف خاص باشد زکات تعلق نمی گیرد^۱ - و نیز مالی که قبل از تعلق زکات به

۱. البته محصولات و درآمد موقوفه، چنانچه قبل از زمان وجوب زکات به ملک موقوف علیه درآید و شرایط دیگر هم وجود داشته باشد، پرداخت زکات آنها بر موقوف علیه، لازم می شود.

آن، حاکم شرع به علت تعلق حق طلبکاران به آن، مالکش را از تصرف در آن منع نموده باشد.

مسئله ۲۴۸۶. اگر فرد نذر شرعی نماید که عین مال زکوی را صدقه بدهد، این نذر موجب ساقط شدن زکات از مال مذکور نمی‌شود. بنابر این، پرداخت زکات از مالی دیگر، واجب است تا آنکه با وفای به نذر منافات نداشته باشد.

زکات گندم، جو، خرما و انگور (کشمش)

مسئله ۲۴۸۷. کسانی که مالک گندم یا جو یا خرما یا انگور هستند، در صورت دارا بودن شرایط عمومی که در مسائل قبل ذکر شد و شرایط اختصاصی که خواهد آمد، باید زکات آن‌ها را پردازند.

شرایط اختصاصی تعلق زکات به گندم، جو، خرما و انگور (کشمش)

شرط اول: غلات مذکور، در زمان تعلق زکات، در ملکیت فرد باشد

مسئله ۲۴۸۸. اگر فردی مالک گندم یا جو یا خرما یا انگور (کشمش) باشد و زکات در ملکیت او به آن تعلق بگیرد، باید زکات آن را پردازد و فرق ندارد مالکیت مذکور از راه کشت و زراعت حاصل شده باشد یا از طریق خرید یا قبول بخشش یا ارث و مانند آن، پدید آمده باشد اما اگر قبل از زمان تعلق زکات به غلات مذکور، آنها از ملکیت فرد خارج شده و به ملک فرد دیگری درآید و در ملک فرد جدید متعلق زکات گردد، پرداخت زکات آن بر عهده مالک اول نیست و مالک دوم باید زکات را پردازد.

شرط دوم: غلات مذکور، به حد نصاب معین برسد

مسئله ۲۴۸۹. زکات گندم، جو، خرما و انگور (کشمش) وقتی واجب می‌شود که به مقدار نصاب برسند و نصاب آنها «سیصد صاع» است که گفته شده تقریباً «۸۴۷

کیلوگرم» می‌باشد.^۱

مسئله ۲۴۹۰. معیار در تعیین مقدار نصاب (حجم یا وزن) غلات چهار گانه، هنگام خشک شدن آنها می‌باشد. بنابر این، اگر غلات مذکور بعد از خشک شدن در وقت وجوب پرداخت زکات (که خواهد آمد) به حد نصاب برسد، پرداخت زکات آن واجب می‌باشد اما اگر محصولات مذکور در حالی که تر و مرطوب است به حد نصاب رسیده باشد ولی بعد از خشک شدن در وقت وجوب پرداخت زکات، از مقدار نصاب کمتر شود، زکات ندارد.

زمان تعلق زکات به غلات چهار گانه

مسئله ۲۴۹۱. زمان تعلق زکات به گندم و جو، هنگامی است که محصول به حدی از رشد رسیده باشد که عرفاً به آنها گندم و جو گفته شود و زکات انگور و کشمش وقتی واجب می‌شود که عرفاً به آن انگور بگویند و نیز زکات خرما، هنگامی است که عُرف عرب زبانان به آن تَمَر (خرمای خشک) بگویند.

مسئله ۲۴۹۲. خرما غالباً به سه شکل مورد استفاده قرار می‌گیرد:

۱. خرما را در حالی که خشک شده و به آن تَمَر (خرمای خشک) می‌گویند، مورد استفاده قرار دهند.

۱. آنچه در مورد نصاب غلات در روایات آمده است تعیین آن به وسیله کیل و پیمانه‌های متداول در آن زمان بوده است و مقدار دقیق آن بر حسب کیل و پیمانه‌هایی که در زمان معاصر از آنها استفاده می‌شود معلوم نیست. همچنین تطبیق کیل و پیمانه بر حسب وزن به صورت یک ضابطه و معیار عام که در همه غلات مورد استفاده قرار گیرد، امکان پذیر نمی‌باشد؛ زیرا غلات از نظر سبکی و سنگینی (وزن حجمی) بر حسب طبیعتشان و عوامل دیگر متفاوت هستند. به عنوان مثال، پیمانه‌ای که ۱۰۰۰ سانتیمتر مکعب حجم دارد، چنانچه آن را از گندم پر نمایند وزن آن بیشتر از هنگامی است که آن را از جو پر نمایند، همچنان که اگر پیمانه مذکور را از خرما به طور غیر فشرده پر کنند وزن آن کمتر از هنگامی است که آن را از گندم پر نمایند زیرا خرما و گندم در شکل و حجم با هم متفاوت هستند و منافذ و فضاهای خالی واقع بین خرماهای موجود در پیمانه، بیشتر از منافذ و فضاهای خالی بین دانه‌های گندم است؛ بلکه گاه افراد یک نوع هم با هم تفاوت دارند و دارای صنف‌های مختلف می‌باشند مثلاً میزان رطوبت در یک صنف بیشتر از صنف دیگر است؛ ولی آنچه امر را آسان می‌کند این است که هنگامی که مکلف نتوانست رسیدن محصول زکوی‌اش را به حد نصاب احراز نماید، پرداخت زکات آن واجب نیست، ولی با رسیدن وزن غلات به مقدار نقل شده در متن، (۸۴۷ کیلو گرم) یقین یا اطمینان حاصل می‌شود که مال زکوی به حد نصاب رسیده است.

۲. خرما را در حالی که نرم و تازه است و به آن زُطْب می گویند، مصرف نمایند.
۳. خرما را در حالی که نارس می باشد و به آن خَلال یا خارک می گویند، استفاده کنند. خرمای خشک (تَمْر) مشمول زکات می باشد و حکم آن در مسائل قبل ذکر شد. خرمای تازه (رطب) مشمول زکات نمی باشد؛ اما چنانچه به گونه ای باشد که خشک آن به مقدار نصاب برسد، احتیاط مستحب آن است که زکات آن را بدهند و همچنین، خرمای نارس (خلال یا خارک)، ظاهر این است که زکات در آن واجب نباشد.

مسئله ۲۴۹۳. به طور کلی، انگور دو قسم است:

۱. انگورهایی که قابل کشمش شدن می باشد و می توان آن را خشک نمود و از کشمش آن استفاده کرد. چنین انگورهایی، با فراهم شدن تمامی شرایط تعلق زکات، مشمول زکات هستند.
۲. انگورهایی که قابل کشمش شدن نمی باشد و آن را در حالی که تازه است استفاده می کنند یا اگر هم خشک شود کشمش آن عرفاً قابل استفاده نیست. چنین انگورهایی، زکات ندارند.

زمان وجوب پرداخت زکات غلات چهارگانه و احکام مربوط به آن

- مسئله ۲۴۹۴.** زمان وجوب پرداخت زکات در گندم و جو، هنگام تصفیه آنها و جدا کردن دانه های گندم و جو از گاه و پوسته های آنها می باشد.
- مسئله ۲۴۹۵.** زمان وجوب پرداخت زکات در خرمای خشک (تمر)، هنگامی است که متعارف است خرمای خشک (تمر) در آن زمان چیده شده و جمع آوری می شود و چنانچه خرما را قبل از خشک شدن بچینند سپس آن را با پهن کردن زیر نور و حرارت آفتاب و مانند آن خشک کنند، در این صورت زمان وجوب پرداخت زکات هنگامی است که خرمایی را که خشک نموده اند جمع آوری نمایند.
- مسئله ۲۴۹۶.** زمان وجوب پرداخت زکات در انگور، هنگام جمع آوری کشمش آن است. بنابر این، در صورتی که انگور بر روی درخت تبدیل به کشمش شده، هنگامی که متعارف است کشمش را می چینند و آن را جمع آوری می نمایند، زمان وجوب

پرداخت زکات می‌باشد و چنانچه انگور را قبل از کشمش شدن بچینند و بعد از چیدن، آن را به روش‌های طبیعی یا مصنوعی خشک نموده و تبدیل به کشمش کنند، در این صورت، زمان وجوب پرداخت زکات، هنگام جمع آوری کشمش تولید شده می‌باشد.

مسئله ۲۴۹۷. فرد در زمانی که باید زکات غلات چهارگانه را پردازد، یا باید اقدام به پرداخت زکات به مستحقین آن بنماید یا اینکه آن را از مال خود جدا کرده و کنار بگذارد و بعد از جداکردن زکات، اگر برای غرض عقلایی پرداخت زکات را تأخیر بیناندازد، اشکال ندارد که توضیح آن در مسئله (۲۶۳۴) خواهد آمد.

مسئله ۲۴۹۸. واجب نیست فرد صبر نماید تا جو و گندم به زمان برداشت و جداسازی گندم و جو از کاه برسد یا انگور تبدیل به کشمش شده و زمان جمع آوری آن فرا برسد یا خرما خشک شده (تمر) از نخل چیده شود و آنگاه زکات را پردازد، بلکه همین که زکات به آن تعلق گرفت می‌تواند زکات آن را پردازد، هم چنان که جایز است مقدار زکات را قیمت نموده و به عنوان زکات، قیمت آن را از نقد رایج بدهد.

مسئله ۲۴۹۹. اگر زکات به انگور تعلق بگیرد و فرد بخواهد زکات آن را قبل از کشمش شدن پردازد، چنانچه به قصد زکات از انگور مذکور به قدری به مصرف زکات برساند که اگر خشک شود به اندازه زکاتی باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد و کافی می‌باشد.

مقدار زکات غلات چهارگانه

مسئله ۲۵۰۰. مقدار زکات غلات چهارگانه به طریقه آبیاری آنها بستگی دارد. اگر برای آبیاری گندم، جو، خرما و انگور از آب باران یا نهر یا قنات استفاده گردد یا مثل زراعت‌های مصر از رطوبت زمین استفاده شود (که در آنها آبیاری نیاز به علاج^۱ ندارد) زکات آن یک دهم (۱۰ درصد) است و اگر با آب چاه (چاه عمیق یا نیمه عمیق یا کم عمق) به وسیله پمپ آب همان‌طور که معمول است آبیاری شود یا به وسیله دلو (سطل)، تلمبه و مانند آن از چاه یا رودخانه آب بکشند و زراعت یا محصول زکوی را آبیاری

۱. منظور از علاج، ابزار و وسایل کمکی مانند پمپ آب، تلمبه و سطل می‌باشد.

نمایند (که در این صورت، آبیاری با آنها نیاز به علاج دارد) زکات آن، یک بیستم (پنج درصد) است.

مسئله ۲۵۰۱. اگر برای آبیاری گندم، جو، خرما و انگور هم از آب باران استفاده گردد و هم از آب چاه و مانند آن استفاده شود، چنانچه طوری باشد که عرفاً بگویند آبیاری آن به وسیله آب چاه و مانند آن شده، زکات آن، یک بیستم است و اگر عرفاً بگویند آبیاری با آب نهر و باران شده، زکاتش یک دهم می‌باشد و اگر طوری است که عرفاً می‌گویند به هر دو طریق آبیاری شده - هر چند آبیاری به یکی از دو روش بیشتر از روش دیگر باشد - زکات آن سه چهارم (هفت و نیم درصد) است.

مسئله ۲۵۰۲. ملاک در آبیاری درختان نخل یا انگور، شیوه آبیاری ثمره آنها می‌باشد نه خود درختان و نهال‌ها یعنی معیار، کیفیت آبیاری درختان مذکور در زمانی است که آن درختان دارای ثمره می‌باشند نه قبل از آن. بنابراین اگر فرد نهال خرما یا انگور را بکارد و آنها را با آب چاه و مانند آن آبیاری کند تا به سنّ ثمره دهی برسند و پس از ظاهر شدن ثمره برای رشد ثمره درختان، آن را آبیاری ننماید بلکه درختان مذکور از رطوبت زمین استفاده کنند، زکات محصول به دست آمده یک دهم می‌باشد.

مسئله ۲۵۰۳. چنانچه فرد شک کند و نداند که در عرف می‌گویند محصول زکوی به هر دو طریق آبیاری شده، یا اینکه می‌گویند آبیاری آن با آب باران و مانند آن بوده است، در این صورت، پرداخت سه چهارم به عنوان زکات کافی است.

مسئله ۲۵۰۴. اگر فرد شک کند و نداند که در عرف می‌گویند محصول زکوی به هر دو طریق آبیاری شده، یا اینکه می‌گویند با آب چاه و دلو و مانند آن، آبیاری شده است، در این صورت، پرداخت یک بیستم به عنوان زکات کافی است.

مسئله ۲۵۰۵. اگر فرد شک کند و نداند که در عرف می‌گویند محصول زکوی با آب چاه و مانند آن آبیاری شده یا با آب باران و مانند آن آبیاری گردیده یا به هر دو طریق آبیاری شده است، در این صورت، پرداخت یک بیستم به عنوان زکات کافی است.

مسئله ۲۵۰۶. اگر گندم، جو، خرما و انگور با آب باران و نهر آبیاری شود و با وجود

آبیاری با آب باران و نهر، دیگر احتیاج به آبیاری با آب چاه و مانند آن نداشته باشد ولی باز هم با آب چاه آبیاری شود به گونه‌ای که آب چاه به زیاد شدن محصول کمک نکند، در این فرض زکات محصول مذکور یک دهم است.

و اگر محصول زکوی با آب چاه و مانند آن آبیاری شود و با وجود آبیاری با آب چاه و مانند آن، دیگر احتیاج به آبیاری با آب نهر و باران و مانند آن نباشد، ولی باز هم با آب نهر و باران آبیاری شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، در این فرض زکات محصول مذکور یک بیستم است.

مسئله ۲۵۰۷. اگر فردی زراعتی را با آب چاه و مانند آن آبیاری کند و همان فرد، در زمین مجاور آن نیز زراعتی داشته باشد که نیاز به آبیاری با آب چاه نداشته باشد - به گونه‌ای که تنها از رطوبت زمین مجاورش که با آب چاه آبیاری شده، استفاده می‌نماید و آن را با آب چاه آبیاری نمی‌نماید - زکات زراعتی که با آب چاه آبیاری شده، یک بیستم و زکات زراعتی که پهلولی آن است، بنابر احتیاط واجب، یک دهم می‌باشد.

مسئله ۲۵۰۸. اگر فرد پیش از پرداخت زکات از انگور، خرما، خشک، جو و گندمی که زکات آنها واجب شده، مقداری از این اموال را مصرف نماید، به عنوان مثال، به مصرف خود و خانواده‌اش برساند، یا به فقیر به غیر عنوان زکات بدهد، باید زکات مقداری را که مصرف کرده بپردازد.

مسئله ۲۵۰۹. اگر فرد خرما، نارس (خَلال) یا خرما، تازه (زُطَب) را قبل از اینکه تبدیل به خرما، خشک (تمر) شود و به آن زکات تعلق گیرد مصرف نماید مثل اینکه آن را خود یا خانواده‌اش یا مهمانانش بخورند یا به دیگری اهداء نماید و آن را تحویل وی دهد یا آن را بفروشد، به این مقدار، زکات تعلق نمی‌گیرد؛ هرچند اگر در ملک او باقی می‌ماند، تبدیل به خرما، خشک (تمر) می‌شد و به حدّ نصاب می‌رسید.

مسئله ۲۵۱۰. اگر فرد انگور را در حالی که نام انگور (عِنَب) بر آن صادق است مصرف کند مثل اینکه آن را خود یا خانواده یا مهمانانش بخورند یا به دیگری اهداء نماید و آن را تحویل وی دهد یا آن را بفروشد، در صورتی که اگر باقی می‌ماند و تبدیل به کشمش یا مویز می‌شد، به حدّ نصاب می‌رسید - هرچند به ضمیمه مقدار باقیمانده - ،

باید زکات آن را بدهد و اما اگر انگور را در حالی که نرسیده و غوره است به طوری که به آن عَنَب نگویند، مصرف نماید، پرداخت زکات آن لازم نیست.

مسئله ۲۵۱۱. اگر فرد گندم یا جو را پیش از وقت خشک شدن مصرف کند، چنانچه وزن خشک آنها به اندازه نصاب باشد - هرچند به ضمیمه مقدار باقیمانده - باید زکات آنها را بدهد.

حکم مخارج و هزینه‌های محصول زکوی

مسئله ۲۵۱۲. هنگام محاسبه محصول زکوی برای اینکه معلوم شود به حد نصاب رسیده یا نه فرد نمی‌تواند مخارج و هزینه‌هایی را که برای گندم، جو، خرما و انگور قبل از تعلق زکات به آن یا بعد از آن، انجام داده است، از حاصل کسر نموده و بعد ملاحظه نصاب نماید، بنابراین چنانچه مال زکوی پیش از ملاحظه مخارج، به مقدار نصاب برسد، باید زکات آن را بدهد.

مسئله ۲۵۱۳. بذری را که فرد به مصرف زراعت رسانده، چه از خودش باشد یا خریده باشد، نمی‌تواند از حاصل کسر کند و سپس ملاحظه نصاب بنماید، بلکه باید نصاب را نسبت به مجموع محصول حاصل شده ملاحظه نماید.

مسئله ۲۵۱۴. آنچه را که دولت از خود مال (نه پول آن) تحت عنوان مالیات و مانند آن می‌گیرد، پرداخت زکات آن واجب نیست مثلاً اگر حاصل زراعت «دوهزار کیلوگرم» باشد و دولت «صد کیلوگرم» را به عنوان مالیات بگیرد، فقط پرداخت زکات در «هزار و نهصد کیلوگرم» آن واجب می‌باشد و اگر حاصل زراعت بعد از تعلق زکات «هزار کیلوگرم» باشد و دولت «چهارصد کیلوگرم» را به عنوان مالیات بگیرد - به گونه‌ای که مقدار باقیمانده از حد نصاب کمتر باشد - باز هم باید زکات باقیمانده محصول «ششصد کیلوگرم» را بدهد و کمتر شدن از حد نصاب بعد از تعلق زکات، موجب ساقط شدن زکات نمی‌گردد.

مسئله ۲۵۱۵. مخارج و هزینه‌هایی را که انسان قبل یا بعد از تعلق زکات برای محصول صرف می‌نماید، بنابر احتیاط واجب نمی‌تواند از حاصل کسر نموده و فقط

زکات بقیه را بدهد حتی مخارجی را که بعد از تعلق زکات، برای مقدار زکات خرج نموده، هر چند از حاکم شرع یا وکیل او در صرف آنها اجازه گرفته باشد، بنا بر احتیاط واجب، نمی‌تواند کسر نماید. البته بعد از تعلق زکات می‌تواند آن مال زکوی را پیش از درو کردن یا چیدن، به مستحق یا حاکم شرع یا وکیل آنها به طور مشاع تحویل دهد، که اگر چنین کند، پس از آن در مخارج شریک می‌باشند و در این صورت لازم نیست آنها را مجانی به طور مشاع نگه دارد؛ بلکه می‌تواند برای ماندن آنها در زمینش تا وقت درو یا خشک شدن، اجرت مطالبه نماید.

مسئله ۲۵۱۶. اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم و جو و انگور (کشمش) و خرمایی را که برای زکات می‌دهد، با خود اوست. بنا بر این وی نمی‌تواند اجرت مذکور را از زکات کسر نماید.

احکام دیگر مربوط به زکات غلات چهاگانه

مسئله ۲۵۱۷. اگر انسان در چند مکان که فصل یا زمان رسیدن محصولات آنها با یکدیگر فرق دارد، گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها عرفاً محصول یک سال محسوب شود، چنانچه محصولی که در ابتدا می‌رسد، به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن را موقعی که می‌رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت بدست می‌آید، ادا نماید و اگر آنچه در ابتدا می‌رسد به اندازه نصاب نباشد (هر چند اطمینان داشته باشد که با محصولی که بعد بدست می‌آید به اندازه نصاب خواهد شد) باید صبر کند تا بقیه آن برسد، پس اگر روی هم به مقدار نصاب شود، زکات آن واجب است و اگر به مقدار نصاب نشود، زکات آن واجب نیست.

مسئله ۲۵۱۸. اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه ثمره و میوه بدهد، چنانچه روی هم به مقدار نصاب باشد ولی به تنهایی هیچ کدام به مقدار نصاب نباشد، بنا بر احتیاط، زکات آن واجب است.

مسئله ۲۵۱۹. اگر بعد از آنکه زکات گندم، جو، خرما و انگور واجب شد، مالک آن بمیرد، باید زکات محصول زکوی پرداخت شود؛ ولی اگر فرد پیش از تعلق زکات

به اموال زکوی بمیرد و مال مذکور به ورثه ارث برسد و در ملک آنان متعلق زکات شود، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب است، باید زکات سهم خود را بدهد.

مسئله ۲۵۲۰. کسی که شرعاً بدهکار است و مالی هم دارد که زکات به خود آن مال تعلق گرفته است، اگر بمیرد در حالی که خود آن مال موجود باشد باید تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند و سپس بدهی او را ادا نمایند و در این مورد چیزی از سهم زکات کم نمی‌شود هر چند بدهی او به اندازه کل ماترک متوفی باشد ولی اگر زکات در ذمه او واجب باشد مانند سایر دیون است بنا بر این:

الف. چنانچه مجموع بدهی زکات و سایر بدهی‌ها که در ذمه مدیون بوده، مساوی یا کمتر از کل ماترک او باشد، باید کل بدهی زکات و سایر بدهی‌ها پرداخته شود.

ب. چنانچه مجموع بدهی زکات و سایر بدهی‌ها که در ذمه مدیون بوده بیشتر از کل ماترک او باشد، باید ماترک او را بین مستحقین زکات و سایر طلبکاران به نسبت تقسیم نمود؛ بنا بر این هم چنان که سهم طلبکاران کم می‌شود، از سهم زکات نیز به نسبت، کم می‌شود.

مسئله ۲۵۲۱. کسی که شرعاً بدهکار است و در حالی که به گندم یا جو یا خرما یا انگورهای وی هنوز زکات تعلق نگرفته است، بمیرد:

الف. چنانچه پیش از آنکه به غلات مذکور زکات تعلق گیرد، ورثه، بدهی و دین او را از مال دیگر متوفی بدهند و بعد از آن در ملک ورثه، زکات به غلات مذکور تعلق گیرد، هر کدام از ورثه که سهمشان به اندازه نصاب برسد باید زکات بدهد.

ب. اگر پیش از تعلق زکات به غلات مذکور، بدهی و دین او را ندهند، چنانچه مجموع مال میت فقط به اندازه بدهی او باشد، واجب نیست زکات را بدهند و اگر مال میت بیشتر از بدهی او باشد، در صورتی که بدهی او به قدری است که اگر بخواهند ادا نمایند باید مقداری از غلات مذکور را هم به طلبکار بدهند، آنچه را به طلبکار می‌دهند زکات ندارد و در بقیه مال، هر کدام از ورثه که سهمش به اندازه نصاب شود و سایر شرایط تعلق زکات را هم دارا باشد، باید زکات سهم خود را بدهد.

مسئله ۲۵۲۲. اگر گندم و جو و خرما و انگوری (کشمش) که زکات آنها واجب شده خوب و بد دارد (دارای جنس مرغوب و نامرغوب می باشد)، احتیاط واجب آن است که فرد زکات جنس خوب را از جنس بد ندهد ولی لازم نیست زکات همه را از جنس خوب بدهد؛ بلکه می تواند زکات هر قسم را از خود آن بدهد.

مسئله ۲۵۲۳. واجب نیست زکات غلات را از خود آن پردازند بلکه پرداخت قیمت آن از نقد رایج (مثل پول و اسکناس های کاغذی) نیز کافی است ولی پرداخت قیمت آن از اجناس و کالاهای دیگر محل اشکال است.

مسئله ۲۵۲۴. اگر پرداخت زکات خرما یا خشک یا کشمش بر فرد واجب باشد، نمی تواند زکات آن را از خرما یا تازه یا انگور بدهد، بلکه چنانچه مقدار زکات را قیمت گذاری نماید و بخواهد معادل قیمت آن، خرما یا تازه یا انگور، بابت قیمت آن بدهد یا کشمش یا خرما خشک دیگر، بابت قیمت بدهد نیز محل اشکال است. همچنین اگر زکات انگور بر او واجب باشد، نمی تواند زکات آن را کشمش بدهد مگر آنکه کشمش مذکور از عین همان انگور متعلق زکات پدید آمده باشد.

مسئله ۲۵۲۵. گندم، جو، خرما و انگوری (کشمش) که زکات آنها پرداخته شده اگر چند سال هم نزد فرد بماند زکات ندارد.

مسئله ۲۵۲۶. چنانچه مالک گندم، جو، خرما و انگور (کشمش) بچه نابالغ یا فرد مجنون باشد، در صورت جمع بودن سایر شرایط ثبوت زکات، به اموال مذکور زکات تعلق می گیرد و بر ولی شرعی بچه نابالغ یا فرد مجنون، واجب است زکات مذکور را از مال او پرداخت نماید. همچنین اگر صاحب غلات مذکور در تمام سال یا مقداری از آن، مست یا بیهوش باشد، زکات از او ساقط نمی شود.

مسئله ۲۵۲۷. برای ثبوت زکات در گندم، جو، خرما و انگور (کشمش)، لازم نیست مالک قدرت بر تصرف در غلات مذکور را داشته باشد. بنابراین، اگر در هنگام تعلق زکات به غلات به سبب مانعی، مالک نتواند خودش یا وکیلش، در آن تصرف نماید، زکات به غلات وی تعلق می گیرد و چنانچه در آینده به آنها دسترسی پیدا کند، باید زکات آن را بپردازد، مثل مالی که غصب شده یا توسط ظالم توقیف شده یا به سرقت

رفته یا گم شده و مالک آن، مکان آن را نمی‌داند و دسترسی به آن ندارد یا در محلی دفن شده و مالک آن محلش را فراموش کرده باشد.

مسئله ۲۵۲۸. همان طور که ذکر شد برای تعلق زکات به گندم یا جو یا خرما یا انگور (کشمش)، شرط نیست غله مذکور در یک مکان باشد. بنابراین اگر شخصی زراعت یا درختان خرما یا انگور در شهر یا روستایی دارد که محصول آن به مقدار نصاب نیست و آن شخص مثل همان زراعت یا درختان را در شهر یا روستای دیگری دارد که محصول آن نیز به مقدار نصاب نیست ولی مجموع محصول هر دو مکان به حد نصاب می‌رسد، در صورتی که هر دو محصول عرفاً محصول یک سال به حساب آید واجب است زکات مجموع پرداخت شود.

زکات طلا و نقره

مسئله ۲۵۲۹. کسانی که طلا و نقره دارند، در صورت دارا بودن شرایط عمومی که قبلاً ذکر شد و شرایط اختصاصی که خواهد آمد، باید زکات طلا و نقره خویش را بپردازند.

شرایط اختصاصی تعلق زکات به طلا و نقره

شرط اول و دوم: مالک طلا و نقره، بالغ و نیز در تمام سال عاقل باشد

مسئله ۲۵۳۰. چنانچه مالک طلا و نقره بچه نابالغ یا فرد دیوانه^۱ باشد، به طلا یا نقره مذکور زکات تعلق نمی‌گیرد و هنگامی که فرد، بالغ یا عاقل شد، در صورت جمع بودن سایر شرایط ثبوت زکات، از آن زمان، سال مربوط به زکات آغاز می‌شود.

مسئله ۲۵۳۱. اگر صاحب طلا و نقره در تمام سال یا مقداری از آن، مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی‌شود.

۱. حتی اگر در دوره‌ای از سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نمی‌شود البته اگر تنها برای مدت یک ساعت و مانند آن در طول سال دیوانه شود در صورت جمع بودن سایر شرایط زکات واجب می‌شود.

شرط سوم: طلا یا نقره به حد نصاب معین برسد

مسئله ۲۵۳۲. طلا دو نصاب دارد:

نصاب اول: بیست مثقال شرعی است که هر مثقال آن معادل «۱۸ نخود» است، پس وقتی که طلا به بیست مثقال شرعی برسد - که بنابر آنچه گفته شده معادل پانزده مثقال بازاری است - ، چنانچه سایر شرایط تعلق زکات را هم داشته باشد، انسان باید یک چهارم آن (دو ونیم درصد) را که معادل نه نخود می‌شود، بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم: چهار مثقال شرعی است که بنابر آنچه گفته شده معادل سه مثقال بازاری می‌شود، یعنی اگر سه مثقال بازاری به پانزده مثقال بازاری سابق اضافه شود، باید زکات تمام هیجده مثقال را از قرار یک چهارم بدهد و اگر کمتر از سه مثقال اضافه شود، فقط باید زکات پانزده مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر سه مثقال بازاری اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده زکات ندارد.

مسئله ۲۵۳۳. نقره دو نصاب دارد:

نصاب اول: دویست درهم که بنابر آنچه گفته شده معادل «۱۰۵» مثقال بازاری است که اگر نقره به «۱۰۵» مثقال بازاری برسد و شرایط دیگر را هم داشته باشد، انسان باید یک چهارم آن (دو و نیم درصد) را که «۲» مثقال و «۱۵» نخود است بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم: چهل درهم که بنابر آنچه گفته شده معادل «۲۱» مثقال بازاری است، یعنی اگر «۲۱» مثقال بازاری به «۱۰۵» مثقال بازاری اضافه شود، باید زکات تمام «۱۲۶» مثقال بازاری را از قرار یک چهارم بدهد و اگر کمتر از «۲۱» مثقال بازاری اضافه شود، فقط باید زکات «۱۰۵» مثقال آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر «۲۱» مثقال بازاری اضافه شود باید زکات تمام آنها را بدهد و اگر کمتر اضافه شود، مقداری که اضافه شده و کمتر از «۲۱» مثقال است زکات ندارد.

مسئله ۲۵۳۴. اگر فرد، شک داشته باشد که طلا یا نقره به حد نصاب رسیده است

یا خیر، بنابر احتیاط واجب، باید تحقیق و جستجو کند.

مسئله ۲۵۳۵. کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است - هرچند زکات آن را داده باشد - تا وقتی از نصاب اول کم نشده است و سایر شرایط وجوب زکات نیز جمع باشد، هر سال باید زکات آن را بدهد.

شرط چهارم: طلا یا نقره، سکه دار بوده و معامله با آن رایج باشد^۱

مسئله ۲۵۳۶. اگر معامله با طلا و نقره سکه دار رایج باشد؛ هرچند نقش سکه از بین هم رفته باشد، باید زکات آن را بدهند ولی اگر از رواج افتاده باشد، زکات ندارد هرچند نقش سکه آن باقی باشد.

مسئله ۲۵۳۷. طلا و نقره سکه داری که زن‌ها برای زینت به کار می‌برند، در صورتی که رواج معامله با آن باقی باشد یعنی طلا و نقره به عنوان پول در معاملات بکار گرفته شوند، بنابر احتیاط، زکات آن واجب است ولی اگر معامله با آن رایج نباشد، زکاتش واجب نیست. همچنین زیورآلات طلا و نقره غیر سکه دار زکات ندارد.

مسئله ۲۵۳۸. در زمان کنونی که طلا و نقره به عنوان پول در معاملات بکار گرفته نمی‌شوند، اسکناس و پول‌های کاغذی یا پول‌های فلزی که از غیر طلا و نقره مثل نیکل ساخته می‌شوند، حکم طلا و نقره را ندارند.

مسئله ۲۵۳۹. نصاب طلا و نقره جداگانه حساب می‌شود. بنابر این کسی که هم طلا و هم نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اول نباشد، مثلاً «۱۰۴» مثقال بازاری نقره و «۱۴» مثقال بازاری طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست هرچند هر دو با هم به حد نصاب برسند.

شرط پنجم: فرد یک سال زکاتی - با وجود سایر شرایط عمومی و

اختصاصی - مالک طلا یا نقره باشد

مسئله ۲۵۴۰. اگر طلا و نقره در بین یازده ماه، از ملک فرد خارج شود یا از نصاب

۱. از این شرط معلوم می‌شود امروزه که معمول نیست افراد معاملات خویش را با پولی که از جنس طلا و نقره باشد انجام دهند، موضوعی برای زکات طلا و نقره وجود ندارد.

اول طلا و نقره کمتر شود، زکات بر او واجب نیست؛ اما اگر بعضی از شرایط بعد از تمام شدن ماه یازدهم و ورود به ماه دوازدهم از بین برود، زکات به طلا یا نقره مذکور تعلق گرفته است.

مسئله ۲۵۴۱. اگر فرد در بین یازده ماه طلا و نقره‌ای را که دارد با شیء دیگری عوض نماید یا آنها را آب کند (ذوب نماید)، زکات بر او واجب نیست؛ ولی اگر برای فرار از پرداخت زکات آنها را با طلا و نقره سگه‌دار دیگر عوض کند یعنی طلای سگه‌دار را با طلا یا نقره سگه‌دار عوض نماید یا نقره سگه‌دار را با نقره یا طلای سگه‌دار عوض نماید و سایر شرایط تعلق زکات هم تا تمام شدن ماه یازدهم باقی بماند، احتیاط واجب آن است که زکات آن را بدهد.

مسئله ۲۵۴۲. اگر فرد در ماه دوازدهم، طلا و نقره‌ای که مشمول زکات است، را آب کند (ذوب نماید)، باید زکات آنها را بدهد و چنانچه به سبب ذوب کردن، وزن یا قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از ذوب کردن بر او واجب بوده بدهد.

مسئله ۲۵۴۳. چنانچه در سگه طلا و نقره‌ای که مشمول زکات است، بیشتر از اندازه معمول، فلز دیگری باشد، اگر به آن، سگه طلا و نقره بگویند، در صورتی که به حد نصاب برسد زکاتش واجب است، هرچند خالصش به حد نصاب نرسد، ولی اگر به آن، سگه طلا و نقره نگویند، زکاتش واجب نیست، هرچند خالصش به حد نصاب برسد.

مسئله ۲۵۴۴. اگر سگه طلا و نقره به مقدار معمول با فلز دیگری مخلوط باشد، چنانچه زکات آن را از سگه طلا و نقره‌ای که بیشتر از معمول فلز دیگر دارد، یا از پولی غیر از سگه طلا و نقره بدهد، ولی به قدری باشد که قیمت آن به اندازه قیمت زکاتی باشد که بر او واجب است اشکال ندارد.

شرط ششم: مالک طلا و نقره بتواند عرفاً در اموال مذکور تصرف نماید

مسئله ۲۵۴۵. اگر مالک طلا یا نقره سگه‌دار به سبب وجود مانع یا عاملی دیگر برای

مدّت قابل توجّهی نتواند در مالش تصرّف نماید، مثل آنکه مالش به سرقت رفته یا غصب شده یا گم شده باشد، آن مال زکات ندارد.

زمان پرداخت زکات طلا و نقره

مسئله ۲۵۴۶. فرد باید زکات طلا و نقره را بعد از تمام شدن ماه یازدهم، به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید و حکم تأخیر در پرداخت زکات در مسئله (۲۶۳۴) خواهد آمد.

زکات شتر، گاو و گوسفند

مسئله ۲۵۴۷. کسانی که مالک شتر یا گاو یا گوسفند هستند در صورت دارا بودن شرایط عمومی که قبلاً ذکر شد و شرایط اختصاصی که خواهد آمد، باید زکات شتر یا گاو یا گوسفند خویش را بپردازند.

شرایط اختصاصی تعلّق زکات به شتر، گاو و گوسفند

شرط اول: مالک بتواند در اموال مذکور عرفاً تصرّف داشته باشد

مسئله ۲۵۴۸. اگر مالک شتر یا گاو یا گوسفند، به سبب عاملی برای مدّت قابل توجّهی نتواند در مالش تصرّف نماید، مثل آنکه مالش به سرقت رفته یا غصب شده یا گم شده باشد، آن مال زکات ندارد.

شرط دوم: حیوانات مذکور در تمام سال از چراگاه‌های طبیعی واقع در

دشت، بیابان و مانند آن، چرا نمایند^۱

مسئله ۲۵۴۹. شتر، گاو و گوسفندانی که در طول سال از چراگاه‌های طبیعی استفاده می‌کنند، زکاتشان واجب است و فرق ندارد علف و گیاهی که حیوان از آن چرا می‌کند بدون مالک باشد یا دارای مالک باشد، علف مذکور خشک باشد یا تازه. بنابراین اگر

۱. به چنین حیواناتی که از چراگاه‌های طبیعی استفاده می‌کنند، «سائمه» گفته می‌شود.

فرد مالک زمینی باشد که دارای علف‌ها و گیاهان خودرو است و گوسفندانش در طول سال در آن چرا می‌کنند، در صورت جمع بودن سایر شرایط، باید زکات آنها را بپردازد.

مسئله ۲۵۵۰. اگر شتر یا گاو یا گوسفند در تمام سال یا مقداری از آن، از علف چیده شده یا زراعتی که کاشته شده تغذیه نماید، زکات ندارد و فرق ندارد علف یا زراعت، مال مالک حیوانات باشد یا فرد دیگر، غصبی باشد یا مباح و نیز فرقی ندارد چریدن حیوان به اختیار صاحب حیوان باشد یا از روی ناچاری.

مسئله ۲۵۵۱. اگر شتر یا گاو یا گوسفند در تمام سال مقدار کمی از علف چیده شده بخورد یا مقدار اندکی از زراعت مزرعه تغذیه نماید به طوری که عرفاً بگویند در تمام سال از علف بیابان و مانند آن، چرا نموده است یا چرا می‌کند، پرداخت زکات آن واجب می‌باشد و میزان در تشخیص امر مذکور، عرف می‌باشد.

مسئله ۲۵۵۲. اگر انسان برای شتر، گاو و گوسفند خود چراگاهی را که کسی نکاشته خریداری نماید یا اجاره کند، بنابر احتیاط، واجب است زکات آنها را بپردازد.^۱

شرط سوم: فرد یک سال زکاتی - با وجود سایر شرایط عمومی و اختصاصی - مالک حیوانات مذکور باشد.

مسئله ۲۵۵۳. اگر در بین یازده ماه، چهارپایان مذکور از ملک فرد خارج شوند مثل اینکه آنها را بفروشد یا تعداد آنها از نصاب اول زکات آن حیوان کمتر شود، زکات بر او واجب نیست؛ اما از بین رفتن بعضی از شرایط، بعد از تمام شدن ماه یازدهم و پس از ورود به ماه دوازدهم، اثری ندارد و زکات به حیوانات مذکور تعلق گرفته است و واجب است پرداخت شود.

مسئله ۲۵۵۴. اگر فرد پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با حیوانی از جنس خودش یا غیر جنس خودش عوض کند و این کار به قصد فرار از زکات نباشد، در این صورت، زکات بر او واجب نیست؛ اما اگر این تعویض برای فرار از زکات انجام می‌شود، مثلاً به قصد فرار از زکات، چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند

۱. زیرا در صدق عنوان سائمه نسبت به چنین موردی، اشکال وجود دارد.

دیگر بگیرد در صورتی که هر دو مورد یک نوع منفعت داشته باشند،^۱ مثلاً هر دو گوسفند شیر ده باشند و سایر شرایط تعلق زکات هم تا تمام شدن ماه یازدهم باقی بماند، احتیاط لازم آن است که زکات آنها را بدهد.

شرط چهارم: تعداد حیوانات مذکور، به حد نصاب برسد

مسأله ۲۵۵۵. شتر دوازده نصاب دارد:

اول: پنج شتر و زکات آن یک گوسفند است و تا تعداد شترها به این مقدار نرسد، زکات ندارد.

دوم: ده شتر و زکات آن دو گوسفند است.

سوم: پانزده شتر و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: بیست شتر و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم: بیست و پنج شتر و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم: بیست و شش شتر و زکات آن یک شتری است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم: سی و شش شتر و زکات آن یک شتری است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم: چهل و شش شتر و زکات آن یک شتری است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم: شصت و یک شتر و زکات آن یک شتری است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم: هفتاد و شش شتر و زکات آن دو شتری است که داخل سال سوم شده باشند.

یازدهم: نود و یک شتر و زکات آن دو شتری است که داخل سال چهارم شده باشند.

دوازدهم: صد و بیست و یک شتر و بالاتر از آن است که باید یا برای هر چهل شتر، یک شتری بدهد که داخل سال سوم شده باشد و یا برای هر پنجاه شتر یک شتری

۱. به عبارت دیگر، حیوانات مذکور که عوض و معوض واقع می‌شوند، دارای ارزش استعمالی مشترک باشند یعنی منفعت غالب آنها که به جهت آن نگهداری می‌شوند و ارزش اصلی حیوانات مذکور به همان است، یکسان باشد.

بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه، هر دو حساب کند و در بعضی موارد هم مخیر است که با چهل، یا پنجاه حساب کند مانند دویست، ولی در هر صورت، باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند، از نه شتر بیشتر نباشد، مثلاً اگر «۱۴۰» شتر دارد، باید برای صد شتر دو شتری که داخل سال چهارم شده و برای چهل شتر یک شتری که داخل سال سوم شده، بدهد. **مسئله ۲۵۵۶.** زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر تعداد شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده است نرسیده باشد، فقط باید زکات پنج شتر آن را بدهد و حکم در نصاب های بعد نیز همین طور است.

مسئله ۲۵۵۷. گاو دو نصاب دارد:

نصاب اول: سی تا است که زکات آن یک گوساله که داخل سال دوم شده می باشد و احتیاط واجب است که آن گوساله نر باشد و تا تعداد گاوها به سی نرسیده زکات واجب نیست.

نصاب دوم: چهل است و زکات آن یک گوساله ماده ای است که داخل سال سوم شده باشد و زکات ما بین سی و چهل واجب نیست، مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی گاو را بدهد

و نیز اگر از چهل گاو زیادتر داشته باشد تا به شصت نرسیده، فقط باید زکات چهل گاو را بدهد و بعد از آنکه به شصت رسید چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله ای که داخل سال دوم شده بدهد و همچنین هر چه بالا رود، باید بر اساس عدد سی یا چهل، یا هر دو حساب کند و زکات آن را به دستوری که گفته شد بدهد، ولی باید طوری حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد، مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید با سی و چهل حساب کند، چون اگر فقط بر اساس عدد سی حساب کند، ده گاو زکات نداده می ماند و در بعضی موارد مانند صد و بیست (۱۲۰) مخیر است.

مسئله ۲۵۵۸. گوسفند پنج نصاب دارد:

اول: چهل عدد است و زکات آن یک گوسفند است و تا تعداد گوسفندان به عدد

چهل نرسیده است، زکات ندارد.

دوم: صد و بیست و یک است و زکات آن دو گوسفند می باشد.

سوم: دویست و یک است و زکات آن سه گوسفند می باشد.

چهارم: سیصد و یک است و زکات آن چهار گوسفند می باشد.

پنجم: چهارصد و بالاتر از آن است که باید برای هر صد گوسفند یک گوسفند بدهد.

مسئله ۲۵۵۹. زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اول که چهل است بیشتر باشد، تا به نصاب دوم که صد و بیست و یک است نرسیده باشد، فقط باید زکات چهل گوسفند را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و حکم در نصاب‌های بعد نیز همین طور است.

مسئله ۲۵۶۰. برای واجب شدن زکات حیوانات، در مورد زکات شتر، شتر عربی و غیر عربی، در مورد زکات گاو، گاو و گاو میش و در مورد زکات گوسفند، گوسفند و بز و میش و شیشک، یک جنس محسوب می شود و نر یا ماده بودن حیوانات هم فرقی ندارد.

مسئله ۲۵۶۱. اگر چند نفر با هم در شتران یا گاوها یا گوسفندان شریک باشند، هرکدام آنان که سهمش به نصاب اول مربوط به آن حیوان رسیده باشد، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست.

مسئله ۲۵۶۲. اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۲۵۶۳. شتری که به عنوان زکات داده می شود باید ماده باشد ولی اگر فرد در مورد نصاب ششم، در بین شترانش، شتر ماده دو ساله نداشته باشد، شتر نر سه ساله کافی است و اگر آن را هم نداشته باشد در خرید هر کدام مخیر است.

مسئله ۲۵۶۴. گوسفندی که به عنوان زکات شتران یا زکات گوسفندان پرداخت می شود، بنابر احتیاط واجب، باید اقلأً داخل سال دوم شده باشد و بزی که به عنوان زکات آنها پرداخت می شود، بنابر احتیاط واجب باید داخل سال سوم شده باشد.

مسئله ۲۵۶۵. گوسفندی را که فرد بابت زکات می دهد، اگر قیمتش مختصری از

گوسفندهای دیگر او کمتر باشد اشکال ندارد ولی بهتر است گوسفندی را که قیمت آن از تمام گوسفندهایش بیشتر است بدهد و حکم در مورد گاو و شتر نیز همین طور است. **مسئله ۲۵۶۶.** اگر فرد دارای گاو یا گوسفند یا شترانی باشد که مریض و معیوب هستند، این امر موجب ساقط شدن زکات نمی شود و باید زکات آنها را بپردازد.

مسئله ۲۵۶۷. اگر فرد دارای گاو یا گوسفند یا شترانی باشد که همه مریض یا معیوب یا پیر هستند، می تواند زکات را از خود آنها بدهد ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند، نمی تواند زکات آنها را از آن حیوانی که مریض یا معیوب یا پیر است بدهد، بلکه اگر بعضی از آنها سالم و بعضی مریض و دسته ای معیوب و دسته دیگر بی عیب و تعدادی پیر و تعدادی جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آنها، حیوان سالم و بی عیب و جوان بدهد.

مسئله ۲۵۶۸. لازم نیست زکات شترهایی که به حد نصاب رسیده از خود نصاب بدهد، بلکه اگر شتر دیگری بدهد کافی است و این حکم در گاو و گوسفند نیز جاری است. بنابراین مالک در پرداخت زکات از نصاب و غیر آن، مخیر می باشد بلکه جایز است مطابق قیمت شتر یا گاو یا گوسفندی که باید بابت زکات بپردازد، پول بدهد هر چند پرداخت زکات از خود نصابی که به آن زکات تعلق گرفته بهتر و مطابق با احتیاط مستحب است و پرداخت اجناس دیگر به جز پول بابت قیمت بنابر احتیاط واجب کافی نیست.

مسئله ۲۵۶۹. کسی که باید زکات گاو، گوسفند و شتر را بدهد، تا زمانی که تعداد آنها از مقدار نصاب اول کمتر نشده است، باید هر سال زکات بپردازد. بنابر این، چنانچه زکات آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده و سایر شرایط ثبوت زکات نیز جمع باشد، همه ساله باید زکات را بدهد و اگر از خود آنها بدهد و از نصاب اول کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست؛ مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد، تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی که چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

احکام دیگر مربوط به زکات شتر، گاو و گوسفند

مسئله ۲۵۷۰. فرد باید زکات شتر، گاو و گوسفند را بعد از تمام شدن ماه یازدهم، به فقیر بدهد، یا از مال خود جدا نماید و حکم تأخیر در پرداخت زکات در مسئله (۲۶۳۴) خواهد آمد.

مسئله ۲۵۷۱. چنانچه مالک شتر، گاو و گوسفند، بچه نابالغ یا فرد مجنون باشد، با وجود سایر شرایط ثبوت زکات، به این اموال زکات تعلق می‌گیرد و بر ولی شرعی بچه نابالغ یا فرد مجنون، واجب است زکات را از مال او پرداخت نماید. همچنین اگر صاحب آن حیوانات در تمام سال یا مقداری از آن، مست یا بیهوش شود، زکات از او ساقط نمی‌شود.

مسئله ۲۵۷۲. مشهور فرموده‌اند: در تعلق زکات به شتر، گاو و گوسفند شرط است حیوانات مذکور، بیکار باشند یعنی از جمله چهارپایانی باشند که در کارهایی مانند آبیاری، شخم زدن و مانند آن به کار گرفته نمی‌شوند؛ اما این حکم محل اشکال است و بنا بر احتیاط واجب، به چهارپایان مذکور که در کارهایی مانند آبیاری، شخم زدن، کوبیدن خرمن، حمل و نقل بار و مانند آن، به کار گرفته می‌شوند و بیکار محسوب نمی‌شوند، زکات تعلق می‌گیرد و اما اگر عرفاً صدق کند که چهارپایان مذکور بیکارند، پرداخت زکات آنها بنا بر فتوی واجب است.

مسئله ۲۵۷۳. برای تعلق زکات به شتر یا گاو یا گوسفند شرط نیست این چهارپایان در یک مکان باشند، بنابراین اگر شخصی دارای گوسفندانی می‌باشد که در چند روستا پراکنده هستند و گوسفندان هر مکان به تنهایی به حد نصاب نمی‌رسند ولی مجموع گوسفندان چند مکان به حد نصاب می‌رسند، در صورتی که سایر شرایط تعلق زکات نیز فراهم باشد، واجب است فرد زکات مجموع آنها را بپردازد.

زکات مال التجاره

مسئله ۲۵۷۴. کسانی که مال التجاره و سرمایه کسب دارند و قصد دارند از طریق

آن، کسب و تجارت نمایند، در صورت دارا بودن شرایط عمومی که قبلاً ذکر شد و شرایط اختصاصی که خواهد آمد، بنابر احتیاط واجب، باید زکات مال التجاره و سرمایه کسب خویش را پردازند که مقدار آن یک چهلم (دو ونیم درصد) می باشد.

شرایط اختصاصی تعلق زکات به مال التجاره

شرط اول و دوم: مالک مال التجاره، بالغ و نیز در تمام سال عاقل باشد

مسئله ۲۵۷۵. چنانچه مالک مال التجاره، بچه نابالغ یا فرد دیوانه^۱ باشد، به آن زکات تعلق نمی گیرد و هنگامی که فرد، بالغ یا عاقل شد، چنانچه سایر شرایط ثبوت زکات وجود داشته باشد سایر شرایط ثبوت زکات، از آن زمان، سال مربوط به زکات آغاز می شود.

شرط سوم: فرد، مال التجاره را به عقد معاوضی مالک شده باشد

مسئله ۲۵۷۶. ثبوت زکات در مال التجاره، مشروط به آن است که فرد مال التجاره و سرمایه کسبش را از طریق معاوضه مثل خریدن یا مصالحه معاوضی و مانند آن مالک شده باشد و این حکم شامل مال التجاره ای که به فرد بخشیده شده یا به او ارث رسیده یا به او مجانی و بدون عوض مصالحه شده و مانند آن نمی شود.

شرط چهارم: مال التجاره به حد نصاب برسد

مسئله ۲۵۷۷. نصاب مال التجاره همانند نصاب طلا و نقره می باشد که در مسائل (۲۵۳۲ و ۲۵۳۳) گذشت.

شرط پنجم: یک سال زکاتی بر آن مال گذشته باشد

مسئله ۲۵۷۸. در تعلق زکات به مال التجاره، شرط است یک سال زکاتی از هنگامی

۱. حتی اگر در دوره ای از سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نمی شود البته اگر تنها برای مدت یک ساعت و مانند آن در طول سال دیوانه شود با وجود سایر شرایط زکات، بنابر احتیاط، واجب می شود.

که فرد قصد تجارت و منفعت بردن داشته است بر آن مال گذشته باشد و همان طور که مسأله (۲۴۷۹) گذشت، منظور از سال زکاتی در مال التجاره، سپری شدن دوازده ماه کامل قمری می‌باشد.

شرط ششم: در تمام سال، قصد تجارت با مال التجاره باقی باشد

مسأله ۲۵۷۹. اگر در میان سال از آن قصد منصرف شود و مثلاً قصد صرف مال التجاره را در مؤونه نماید، زکات واجب نیست.

شرط هفتم: مال التجاره در تمام سال، به اندازه قیمت اصل^۱ آن یا بیشتر،

قابل فروش باشد

مسأله ۲۵۸۰. اگر مال التجاره در قسمتی از سال به مقدار اصل سرمایه، قابل فروش نبوده و خریدار نداشته باشد، واجب نیست زکات مال التجاره را بپردازد. به عنوان مثال اگر سرمایه و مال التجاره فرد، صد میلیون ریال ارزش داشته باشد؛ لکن در بین سال ارزش آن کاسته شده و بیشتر از نود میلیون ریال قابل فروش نباشد، زکات ندارد.

شرط هشتم: مالک بتواند در مال التجاره عرفاً تصرف داشته باشد

مسأله ۲۵۸۱. اگر مالک مال التجاره برای مدّت قابل توجهی، عرفاً نتواند در مالش تصرف نماید، مثل آنکه مالش به سرقت رفته یا غصب شده یا گم شده باشد، آن مال زکات ندارد.

مواردی که پرداخت زکات مستحب است

مسأله ۲۵۸۲. حبوبات و دانه‌های خوراکی که از زمین می‌روید^۲، چه با پیمانانه فروخته شوند یا با وزن نمودن، مانند نخود، عدس، ماش، لوبیا، برنج، ذرت، ارزن، کنجد و

۱. قیمت خرید یا قیمت تمام شده مال التجاره

۲. شایان ذکر است پرداخت زکات گندم و جو در صورت وجود شرائط، واجب است.

مانند اینها، پرداخت زکات آنها مستحب می‌باشد؛ اما در سبزیجات مانند تره، جعفری، اسفناج، گشنیز، نعناع و ریحان و همچنین در مثل خربزه، خیار و مانند آن، پرداخت زکات مستحب نمی‌باشد.

مسئله ۲۵۸۳. اگر ولی شرعی بچه نابالغ یا فرد مجنون با اموال متعلق به کودک نابالغ یا شخص مجنون، برای آنان تجارت کند، مستحب است زکات مال التجاره آنان را در صورت وجود شرایط تعلق زکات در آن، از مالشان پرداخت نماید.

موارد مصرف زکات

مسئله ۲۵۸۴. زکات در هشت مورد صرف می‌شود:

مورد اول و دوم: فقراء و مساکین

مسئله ۲۵۸۵. تعریف فقیر و مسکین و احکام مربوط به آنها در مورد استحقاق دریافت زکات همانند مبحث خمس است که تفصیل احکام فقهی آن در فصل مصرف خمس بیان شد.

مسئله ۲۵۸۶. کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می‌تواند طلبی را که از او دارد، در صورت فراهم بودن سایر شرایط استحقاق زکات، بابت زکات حساب کند.

مسئله ۲۵۸۷. اگر فقیر بمیرد و مال او به اندازه قرضش نباشد، انسان می‌تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند، بلکه اگر مال او به اندازه قرضش باشد و ورثه قرض او را ندهند، یا به جهت دیگر انسان نتواند طلب خود را بگیرد و وصول نماید، نیز می‌تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

مسئله ۲۵۸۸. اگر فرد به فقیر بودن شخصی یقین داشته باشد یا از طریق عقلایی اطمینان به فقر او داشته باشد یا ینّه یعنی دو مرد عادل شهادت به فقر آن شخص دهند، کافی است و فرد می‌تواند در صورت فراهم بودن سایر شرایط استحقاق زکات در شخص مذکور زکاتش را به او پردازد.

شایان ذکر است راه‌های اثبات فقر اشخاص و فروع احکام مربوط به آن در کلیه وجوه شرعی فرق ندارد و یکسان می‌باشد.

مسئله ۲۵۸۹. به کسی که قبلاً فقیر بوده و حال نیز می‌گوید فقیرم و شک در از بین رفتن فقرش باشد، هرچند از گفته او اطمینان پیدا نشود، می‌توان زکات داد، ولی کسی که معلوم نباشد قبلاً فقیر بوده یا نه، بنا بر احتیاط واجب، نمی‌توان تا وقتی که اطمینان به فقرش حاصل نشده یا از طریق حجّت شرعی دیگری مثل بیّنه، فقر او ثابت نشده، به او زکات داد.

مسئله ۲۵۹۰. کسی که می‌گوید فقیرم و قبلاً فقیر نبوده، چنانچه از گفته او اطمینان پیدا نشود یا از طریق حجّت شرعی دیگری مثل بیّنه فقر او ثابت نشود، نمی‌شود به او زکات داد.

مسئله ۲۵۹۱. اگر به خیال اینکه کسی فقیر است به او زکات بدهد، بعد بفهمد فقیر نبوده، یا به علت ندانستن مسئله، به کسی که می‌داند فقیر نیست زکات بدهد، کافی نمی‌باشد. پس چنانچه چیزی را که به او داده باقی باشد، باید از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر از بین رفته باشد، چنانچه کسی که آن چیز را گرفته می‌دانسته زکات است، انسان می‌تواند عوض آن را از او بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نمی‌دانسته زکات است، نمی‌تواند چیزی از او بگیرد و باید از مال خودش عوض زکات را به مستحق بدهد، حتی اگر در شناخت فقیر تحقیق کرده یا به حجّت شرعی مستند بوده، باز هم بنا بر احتیاط واجب همین حکم جاری است.

مسئله ۲۵۹۲. اگر پیش از آنکه زکات به اموال فرد تعلق گیرد، مالی بابت زکات به فقیر بدهد، آن مال، زکات حساب نمی‌شود؛ اما می‌تواند بعد از آنکه زکات بر او واجب شد - اگر مالی را که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد و سایر شرایط استحقاق زکات را دارا باشد - مالی را که به او داده، بابت زکات حساب کند.

مسئله ۲۵۹۳. فقیری که می‌داند زکات بر انسان واجب نشده است، اگر مالی بابت زکات بگیرد و نزد او تلف شود ضامن است و عوض آن را بدهکار می‌شود؛ ولی زمانی

که زکات بر انسان واجب می‌شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد و سایر شرایط استحقاق دریافت زکات را داشته باشد، انسان می‌تواند آن طلب را بابت زکات حساب کند.

مسئله ۲۵۹۴. فقیری که نمی‌داند زکات بر انسان واجب نشده است، اگر مالی بابت زکات بگیرد و نزد او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی‌تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

مورد سوم: عاملین و کارگزاران زکات

مسئله ۲۵۹۵. عامل و کارگزار زکات کسی است که از طرف امام علیه السلام یا نائب خاص حضرتش یا نائب عام ایشان (حاکم شرع)، مأمور شده که زکات را جمع آوری و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام علیه السلام یا نائب ایشان یا فقراء و مستحقین آن برساند و در ایزای کارش به عنوان اجرت و حق الزحمه از زکات به او پرداخت گردد.

شایان ذکر است مؤسّسات خیریه و مانند آن که افرادی را برای جمع آوری زکات استخدام می‌نمایند، نمی‌توانند زکات را بدون اجازه امام علیه السلام یا نائب خاص یا عام ایشان، در این مورد مصرف نمایند و به عنوان اجرت و حق الزحمه به چنین افرادی پرداخت کنند.

مورد چهارم: کسانی که با دادن زکات به ایشان زمینه گرایش آنها به

اسلام یا مذهب حق فراهم می‌شود (المؤلفه قلوبهم)

مسئله ۲۵۹۶. این سهم در موارد ذیل مصرف می‌شود:

الف. کفّاری که اگر به آنان زکات بدهند، به دین اسلام رغبت پیدا می‌کنند یا در جنگ یا غیر آن به مسلمانان کمک می‌کنند.

ب. مسلمانانی که ایمان آنان به بعضی از آنچه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آورده‌اند، ضعیف است و چنانچه زکات به آنان داده شود، موجب تقویت ایمانشان می‌گردد.

ج. مسلمانانی که ایمان به ولایت امیر مؤمنان علیه السلام ندارند و اگر به آنان زکات داده شود، به ولایت رغبت پیدا می کنند و به آن ایمان می آورند.

شایان ذکر است مالک مال زکوی یا سایر افراد، نمی توانند زکات را بدون اجازه امام علیه السلام یا نایب خاص حضرتش یا نایب عام ایشان (حاکم شرع)، در این مورد مصرف نمایند.

مورد پنجم: خریداری بنده‌ها و آزاد کردن آنان^۱

مورد ششم: بدهکاران

مسئله ۲۵۹۷. کسانی که بدهکار هستند (غارمین) و زیر بار قرض رفته‌اند و نمی توانند بدهی خود را پردازند، هرچند مخارج سال خود را داشته باشند، می توان برای دادن قرض و دیونشان به آنان زکات داد یا بدهی شان را از زکات اداء کرد (مثل آنان که در آتش سوزی، سیل، غرق کشتی و حوادث طبیعی دیگر، هستی و دارایی خود را از دست داده‌اند یا آنکه در تجارت و معاملات متضرر شده و ورشکست شده‌اند) مشروط به آنکه آن فرد شرایط ذیل را دارا باشد:

الف. باید مالی را که قرض کرده در معصیت خرج نکرده باشد.

ب. احتیاط واجب آن است که آن دین، بدون مدّت بوده یا اگر مدّت دار بوده سر رسید ادای آن فرا رسیده باشد.

ج. طلبکار امید نداشته باشد که بدهکار بدهی اش را به تدریج به او اداء کند ولی چنانچه طلبکار راضی به پرداخت تدریجی بدهی توسط بدهکار است و او هم می تواند بدون سختی فوق العاده بدهی اش را بدهد، بنا بر احتیاط واجب، پرداخت زکات جایز نیست.

د. دین مذکور شرعاً ثابت باشد. بنابراین پرداخت زکات به کسی که ادّعاء دارد بدهکار است جایز نیست مگر آنکه به علم یا اطمینان یا حجّت معتبر دیگر بدهکاری او ثابت گردد.

۱. از آنجا که این مورد در حال حاضر محل ابتلاء نیست، احکامش در این بخش ذکر نمی شود.

مسئله ۲۵۹۸. کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد هرچند نفقات و مخارج او بر انسان واجب باشد، می‌توان با رعایت شرایط گذشته برای ادای بدهی و قرضش به او زکات داد یا بدهی و قرضش را از زکات اداء نمود ولی اعطاء زکات به او برای نفقات واجبش جایز نیست که توضیح آن خواهد آمد.

مسئله ۲۵۹۹. اگر شخصی به کسی که بدهکار است و نمی‌تواند بدهی خود را بدهد، برای ادای قرض و بدهی‌اش زکات بدهد، بعد بفهمد قرض را در معصیت مصرف کرده، چنانچه آن بدهکار، شرعاً فقیر باشد و سایر شرایطی را که در فصل بعد برای مستحقین زکات گفته می‌شود، دارا باشد می‌تواند آنچه را که به او داده، بابت سهم فقراء حساب کند.

مورد هفتم: فی سبیل الله

مسئله ۲۶۰۰. منظور از فی سبیل الله که یکی از مصارف زکات می‌باشد، کارهایی است که نفعش به عموم مسلمین می‌رسد مثل ساختن مسجد و مدرسه‌ای که علوم دینی در آن تحصیل می‌شود یا تأسیس بیمارستان‌ها یا کتابخانه‌های عمومی یا چاپ کتاب‌های مذهبی مفید برای جامعه یا نظافت شهر و آسفالت راه‌ها و توسعه آنها و مانند اینها از آنچه مسلمانان به آن احتیاج دارند و از مصالح عمومی مسلمین محسوب می‌شود، ولی این سهم را نمی‌توان در امور یا کارهایی که مصلحت عمومی ندارد مصرف نمود هرچند فرد دریافت کننده سهم، نتواند آن کار را بدون دریافت سهم مذکور انجام دهد.

شایان ذکر است مالک اموال زکوی یا مؤسّسات خیریه و مانند آن، بنابر احتیاط لازم، نمی‌توانند زکات را بدون اذن حاکم شرع، در این مورد مصرف نمایند.

مسئله ۲۶۰۱. انسان نمی‌تواند از سهم سبیل الله قرآن یا کتاب دینی، یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، مگر آنکه مصلحت عمومی اقتضای این کار را داشته و از حاکم شرع، بنابر احتیاط لازم، اجازه بگیرد.

مسئله ۲۶۰۲. پدر نمی‌تواند از سهم سبیل الله کتاب‌های علمی و دینی که مورد

احتیاج فرزندش است بخرد و در معرض استفاده او قرار دهد، مگر آنکه مصلحت عمومی اقتضای این کار را داشته باشد و از حاکم شرع، بنابر احتیاط لازم، اجازه بگیرد.

مسئله ۲۶۰۳. انسان نمی‌تواند از زکات، ملک، باغ و بستان و مانند آن، خریداری نماید و بر اولاد خود، یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که محصول و درآمد آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

مسئله ۲۶۰۴. انسان می‌تواند برای رفتن به حج و زیارت و مانند اینها از سهم سبیل الله زکات بگیرد، هرچند فقیر نباشد یا اینکه به مقدار خرج سالش زکات گرفته باشد، ولی این در صورتی است که رفتن او به حج یا زیارت و مانند اینها دارای منفعت و مصلحت عمومی باشد و بنابر احتیاط واجب، از حاکم شرع برای صرف زکات در آن اجازه بگیرد.

مورد هشتم: ابن السبیل (مسافر در راه مانده)

مسئله ۲۶۰۵. مسافری که خرجی او تمام شده یا وسیله نقلیه‌اش از کار افتاده، چنانچه سفر او، سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن، یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند، هرچند در وطن خود فقیر نباشد، می‌تواند زکات بگیرد، ولی اگر بتواند در جای دیگر با قرض کردن یا فروختن چیزی مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که به آنجا برسد، می‌تواند زکات بگیرد و بنابر احتیاط واجب، اگر بتواند با فروش یا اجاره مالی در وطن خود خرج راه را تهیه کند نباید زکات بگیرد.

مسئله ۲۶۰۶. مسافری که در سفر در مانده شده و زکات گرفته، بعد از آنکه به وطنش رسید، اگر چیزی از زکات زیاد آمده باشد، چنانچه نتواند آن را به دهنده زکات برساند، باید به حاکم شرع برساند و اطلاع دهد مال مذکور، زکات می‌باشد.

حکم پرداخت زکات به فقیه جامع الشرایط

مسئله ۲۶۰۷. در زمان غیبت امام عصر علیه السلام پرداخت زکات به فقیه جامع الشرایط

واجب نیست هرچند این کار مطابق با احتیاط مستحب است، البته قبلاً ذکر شد که در مورد سوم و چهارم از مصارف زکات، بنابر فتوی و در مورد هفتم، بنابر احتیاط واجب، فرد باید زکات را به فقیه جامع الشرایط تحویل دهد یا از فقیه جامع الشرایط برای مصرف آن اجازه بگیرد.

شرایط کسانی که مستحق زکات اند

مسئله ۲۶۰۸. در مورد مستحقین زکات که می توان زکات را به آنان پرداخت نمود علاوه بر شروطی که سابقاً گذشت، چند شرط دیگر معتبر است که در مسائل بعد احکام آن ذکر می شود.

شرط اول: زکات گیرنده باید شیعه دوازده امامی باشد

مسئله ۲۶۰۹. اگر انسان کسی را شیعه بداند و به او زکات بدهد، بعد معلوم شود شیعه نبوده، باید دوباره زکات بدهد، حتی اگر تحقیق کرده باشد، یا به حجت شرعی (مثل یننه) استناد کرده باشد، بنابر احتیاط واجب، باید دوباره زکات را بپردازد.

مسئله ۲۶۱۰. اگر شیعه فقیر، بچه نابالغ یا دیوانه باشد، انسان می تواند به ولی شرعی او زکات بدهد به قصد اینکه آنچه می دهد ملک طفل یا دیوانه باشد و می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند؛ ولی نباید این کار با حق حضانت (سرپرستی) کسی که بچه را نگهداری می کند یا ولایت فردی که ولی او است منافات داشته باشد و باید موقعی که زکات را به مصرف آنان می رساند، نیت زکات کند.

شرط دوم و سوم و چهارم: زکات گیرنده زکات را در مسیر حرام مصرف نکند - بنابر احتیاط واجب پرداخت زکات به او کمک یا تشویق به گناه محسوب نشود - بنابر احتیاط واجب شراب خوار و بی نماز نبوده و آشکارا معصیت نکند

مسئله ۲۶۱۱. احکام مربوط به شرط دوم و سوم و چهارم در مورد مستحقین زکات

همانند مبحث خمس می‌باشد که تفصیل آن در فصل مصرف خمس بیان شد.

شرط پنجم: زکات گیرنده، واجب النفقه زکات دهنده نباشد

مسئله ۲۶۱۲. انسان نمی‌تواند مخارج و نفقات لازم کسی را که مثل اولاد یا پدر و مادر یا زن دائمی‌اش که نفقه و مخارجش بر او واجب است از زکات بدهد.^۱ البته این حکم در موردی است که پرداخت زکات، به عنوان فقر باشد و اما اگر زکات را به عنوان دیگری به او بدهد، اشکال ندارد؛ مثل اینکه آن فرد، غارم و بدهکار یا این السبیل است و از جهت مذکور استحقاق دریافت زکات را داشته باشد. البته چنانچه فرد، عاجز و ناتوان از پرداخت نفقه واجب افراد واجب النفقه‌اش باشد و زکات بر او واجب باشد می‌تواند از زکات، نفقه آنها را بدهد هر چند احتیاط مستحب ترک این کار است.

مسئله ۲۶۱۳. اگر مخارج دیگران بر شخص مورد انفاق واجب باشد ولی بر فرد انفاق کننده واجب نباشد و شخص مورد انفاق نتواند مخارج آنان را بدهد - مثل اینکه فرزند انسان فقیر باشد و نتواند مخارج همسر دائمیش را پردازد - جایز است انسان زکاتش را به او (فرزند) بدهد که به مصرف آنان برساند.^۲

مسئله ۲۶۱۴. پرداخت زکات به زن دائمی که فقیر است و شوهرش نفقه او را می‌پردازد، جایز نیست؛ بلکه اگر شوهرش می‌تواند نفقه همسرش را بدهد ولی از پرداخت نفقه امتناع می‌ورزد، چنانچه بتوان او را - بدون سختی غیر قابل تحمل - مجبور به پرداخت نفقه کرد، (هرچند با مراجعه به مراکز دولتی و حکومتی)، نمی‌توان به چنین زنی زکات داد، اما اگر شوهر نمی‌تواند مخارج او را بدهد یا دارد و نمی‌دهد و مجبور کردن او به پرداخت نفقه - بدون سختی غیر قابل تحمل - امکان ندارد، می‌شود به وی زکات داد.

۱. همچنین بنا بر احتیاط واجب، نباید زکات خود را به فردی که واجب النفقه او محسوب می‌شود، بدهد که در نفقات توسعه‌ای غیر واجبش صرف نماید در صورتی که فرد توانایی داشته باشد آن را از مالش مجاناً بدهد.
۲. البته این در صورتی است که همسر مذکور واجب النفقه شخص دیگری مثل پدرش (پدر زوجه) نباشد و گرنه در صورتی که پدر همسر (پدر زوجه) حاضر به تأمین نفقات او باشد، انسان نمی‌تواند زکات خویش را به پسرش داده تا آن را صرف نفقات همسرش نماید.

همچنین به فقیری که نفقه‌اش بر شخص دیگری واجب است و شخص مذکور توانایی پرداخت نفقه آن فقیر را دارد و در صورت مطالبه از پرداخت آن امتناع نمی‌ورزد و بدون منتی که عادتاً قابل تحمل نیست حاضر به پرداخت آن می‌باشد، در این صورت احتیاط واجب آن است که به فقیر مذکور زکات ندهند؛ اما اگر آن شخص عاجز و ناتوان از پرداخت نفقه است یا اصلاً حاضر به نفقه دادن نیست یا نفقه دادن با منتی همراه است که به طور معمول غیر قابل تحمل است، در چنین مواردی می‌شود به فقیر مذکور زکات داد.

مسئله ۲۶۱۵. زنی که صیغه شده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می‌توانند به او زکات بدهند ولی اگر بر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد، یا به جهت دیگری دادن مخارجش بر شوهر واجب باشد، در صورتی که مخارج آن زن را بدهد نمی‌توان به آن زن زکات داد.

مسئله ۲۶۱۶. زن می‌تواند به شوهر خود که شرعاً فقیر محسوب می‌شود و سایر شرایط استحقاق زکات را دارا است زکات بدهد، هرچند شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

مسئله ۲۶۱۷. اگر انسان زکات را به فرزندش بدهد که با آن دین و بدهی خود را ادا کند، در صورتی که فرزند مذکور استحقاق دریافت زکات را دارا باشد مثل اینکه فقیر باشد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۱۸. پدر می‌تواند به پسرش که احتیاج به ازدواج دارد و استحقاق دریافت زکات را نیز دارا می‌باشد مثل اینکه فقیر است، زکات خود را بدهد تا زن بگیرد و حکم پسر نسبت به پدر خویش نیز همین‌طور است.

شرط ششم: در صورتی که زکات دهنده عام و غیر سید است، زکات گیرنده، هاشمی و سید نباشد

مسئله ۲۶۱۹. زکات فرد عام (غیر سید) بر فرد سید حرام است و سید نمی‌تواند از غیر سید زکات بگیرد مگر در حال اضطرار و بنا بر احتیاط واجب، باید اضطرار به حدی

باشد که نتواند از خمس و سایر وجوهات، مخارج خود را تأمین کند و همچنین، بنا بر احتیاط واجب، در صورت امکان باید در هر روز به گرفتن مخارج ضروری همان روز اکتفا کند؛ اما شخص سید می‌تواند زکاتش را به فرد سید یا غیر سید بدهد.

شایان ذکر است حرام بودن زکات فرد غیر سید بر فرد سید، اختصاص به مورد زکات واجب دارد و شامل زکات مستحبی نمی‌شود، بنابراین در اموالی که پرداخت زکات آنها مستحب است دادن زکات مستحبی فرد عام به فقیر سید، اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۲۰. راه‌های اثبات سیادت در مسئله (۲۴۴۴ و ۲۴۴۵) ذکر شد؛ به کسی که معلوم نیست سید است یا نه، می‌شود زکات داد ولی اگر خود، ادعای سیادت کند، جایز نیست فرد غیر سید به او زکات بدهد و در این صورت با دادن زکات به چنین فردی، زکات از او ساقط نمی‌شود.

نیت زکات و احکام مربوط به آن

مسئله ۲۶۲۱. انسان باید زکات را به قصد قربت یعنی برای تذلل و اظهار بندگی در پیشگاه خداوند متعال و با اخلاص پردازد و اگر بدون قصد قربت یا بدون رعایت اخلاص بدهد کافی است هرچند گناه کرده است.

مسئله ۲۶۲۲. اگر بر عهده انسان هم زکات مال و هم زکات فطره واجب باشد، باید در نیت معین کند که آنچه را می‌دهد زکات مال است یا زکات فطره می‌باشد، بلکه اگر مثلاً زکات گندم و جو، هر دو بر او واجب باشد و بخواهد پولی را به عنوان قیمت زکات بدهد باید - هرچند اجمالاً - معین کند که زکات گندم است یا زکات جو، اما اگر تنها یک نوع زکات بر وی واجب باشد، مثلاً فقط زکات گندم بر او واجب باشد، لازم نیست در نیت خود زکات گندم را قصد نماید؛ بلکه کافی است آن را به نیت زکات واجب بر عهده‌اش پردازد.

مسئله ۲۶۲۳. کسی که زکات چند مال بر او واجب شده است، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، چنانچه شیئی را که داده است تنها زکات یکی از آنها می‌تواند به حساب آید، زکات همان مال پرداخت شده است مثلاً کسی که زکات

چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر یک گوسفند بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، زکات گوسفندان محسوب می شود.

ولی اگر شیئی که به عنوان زکات پرداخت نموده است، بتواند زکات دو یا چند مال محسوب گردد مانند اینکه در مثال قبل، پول و اسکناس بابت زکات بدهد که هم جنس هیچ کدام آنها نیست و می تواند زکات هر کدام به حساب آید، بعضی از فقهاء رضوان الله تعالی علیهم فرموده اند: زکات پرداخت شده به نسبت بین همه آنها تقسیم می شود، ولی این حکم خالی از اشکال نیست و احتمال دارد که از هیچ کدام حساب نشود و در ملک مالک باقی بماند لذا مراعات مقتضای احتیاط در این مورد ترک نشود.

مسئله ۲۶۲۴. اگر فرد، کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، موقعی که زکات را به آن وکیل می دهد باید نیت کند و احتیاط مستحب این است که نیت او تا زمان رسیدن زکات به فقیر مستمر باشد.

احکام دیگر پرداخت زکات

مسئله ۲۶۲۵. کسی که زکات مالش را از اموال خود جدا کرده، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده و به سبب آن زکات از بین برود، ضامن است و باید عوض آن را بدهد.

همین طور اگر در نگهداری آن کوتاهی نکرده ولی با اینکه می توانسته زکات را به مستحق برساند، در رساندن آن تأخیر کرده و در این فاصله زکات از بین برود - حتی بنا بر احتیاط واجب در صورتی که برای تأخیر خود غرض صحیحی داشته مثلاً فقیر معینی را در نظر داشته یا می خواسته به صورت تدریجی آن را به فقراء برساند - ضامن زکات است.

اما اگر دسترسی به مستحق نداشته و پرداخت زکات را برای یافتن مستحق به تأخیر انداخته است و بدون آنکه در نگهداری آن کوتاهی کند زکات از بین برود، ضامن نیست.

مسئله ۲۶۲۶. اگر فرد، زکات اموال خویش را به حاکم شرع جامع شرایط بدهد و

حاکم شرع به عنوان ولایتی که بر اموال زکوی دارد زکات را قبض نماید، زکات از مالک و پرداخت کننده ساقط می شود، هرچند پس از آن زکات در دست حاکم شرع تلف گردد یا اشتهاً به فردی که مستحق نیست داده شود.

مسئله ۲۶۲۷. اگر شیئی از اموال زکوی قبل از تعلق زکات تلف شود، چنانچه باقیمانده آن اموال از حد نصاب کمتر باشد، به آنها زکات تعلق نمی گیرد و اگر باقیمانده به مقدار نصاب باشد و سایر شرایط تعلق زکات نیز فراهم باشد، واجب است زکات بخش باقیمانده پرداخت شود.

مسئله ۲۶۲۸. انتقال زکات از شهر یا روستایی که آن را از مال خویش جدا نموده به شهر یا روستای دیگر جایز است ولی زمانی که در مکانی که زکات را از مال خویش جدا نموده، مستحق وجود داشته باشد، هزینه انتقال آن به مکان دیگر بر عهده مالک می باشد و چنانچه زکات به واسطه انتقال تلف گردد، ضامن آن می باشد؛ مگر آنکه به امر حاکم شرع برده باشد به توضیحی که در مسئله بعد خواهد آمد.

مسئله ۲۶۲۹. اگر در شهر یا روستای کسی که می خواهد زکات بدهد مستحقی نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند و فرد آن را به جای دیگری منتقل سازد، هزینه انتقال آن به مکان دیگر را می تواند از زکات حساب کند و چنانچه زکات به علت انتقال، تلف گردد، در صورتی که در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست و در غیر این صورت، ضامن است و همچنین، فرد می تواند از حاکم شرع جامع شرایط وکالت بگیرد و زکات را به وکالت از طرف حاکم شرع قبض کند و به اجازه او آن را به مکان دیگر منتقل سازد که در این صورت نیز هزینه انتقال آن به مکان دیگر را می تواند از زکات حساب کند و چنانچه زکات به علت انتقال تلف گردد، در صورتی که در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن نیست.

مسئله ۲۶۳۰. اگر فرد، زکات را از خود مال کنار بگذارد، می تواند در بقیه آن تصرف کند و نیز اگر از مال دیگرش - مطابق با دستور شرع - کنار بگذارد، می تواند در تمام مال تصرف نماید.

مسئله ۲۶۳۱. انسان نمی تواند زکاتی را که کنار گذاشته برای خود بردارد و مال

دیگری به جای آن بگذارد.

مسئله ۲۶۳۲. اگر فرد بدون اجازه حاکم شرع با مالی که برای زکات کنار گذاشته تجارت کند و ضرر نماید، نباید چیزی از زکات کم کند ولی اگر منفعت کند، بنابر احتیاط لازم، باید آن را به مستحق بدهد.

مسئله ۲۶۳۳. اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعت و درآمدی حاصل شود، مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد، منفعت حاصل شده در حکم زکات است.

مسئله ۲۶۳۴. هنگامی که زمان واجب شدن پرداخت زکات فرا برسد، این فرد نباید بدون عذر پرداخت آن را تأخیر اندازد اما اگر زکات مال را کنار بگذارد چنانچه برای غرض عقلایی پرداخت آن را به تأخیر اندازد و سهل انگاری در پرداخت زکات محسوب نشود، اشکال ندارد؛ بنابر این اگر زکات را برای پرداخت به فقیر معینی کنار بگذارد و دسترسی به آن فقیر فعلاً ممکن نباشد - مثلاً اینکه مسافرت باشد - می تواند پرداخت زکات را به تأخیر اندازد.

مسئله ۲۶۳۵. اگر مالک، مالی را که به آن زکات تعلق گرفته قبل از پرداخت زکات بفروشد، گناه کرده و باید زکات را هرچند از اموال دیگرش بپردازد؛ اما در هر حال معامله صحیح است و چنانچه خریدار هم بداند که فروشنده زکات آن را نداده به هر دو نفر واجب است زکات را پرداخت نمایند.^۱

همین طور است حکم مال زکوی که به دیگری بخشیده شده باشد.

مسئله ۲۶۳۶. اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنها زکات سهم خود را بدهد و شریک دیگر زکات سهم خود را ندهد، تا زمانی که زکات قسمت دیگر داده نشده، نمی توانند در مال مشترک (مال مشاع) تصرف کنند ولی اگر مال را تقسیم کنند و هر کس سهم خویش را بردارد، تصرف فردی که زکات مالش را پرداخت کرده در سهم خودش، اشکال ندارد هرچند بداند شریکش زکات

۱. اگر فروشنده زکات را پرداخت کرد، بر خریدار تکلیفی نیست و اگر خریدار پرداخت نمود، چنانچه فروشنده او را فریب داده می تواند مقدار زکات پرداختی را از او مطالبه نماید.

سهم خود را نداده و بعداً نیز نمی دهد.

مسئله ۲۶۳۷. اگر فرد بداند که به اموالش زکات تعلق گرفته ولی شک کند آن را پرداخت نموده است یا نه، چنانچه مال زکات دار اکنون موجود است، باید زکات آن را بدهد و اگر مال زکات دار اکنون - خودش - موجود نیست پرداخت زکات بر او واجب نیست.

مسئله ۲۶۳۸. فقیر نمی تواند پیش از گرفتن زکات، آن را به کمتر از مقدار آن صلح کند، یا مالی را گران تر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید و همچنین مالک نمی تواند زکات را به مستحق داده و بر او شرط کند که آن را به او برگرداند ولی اگر مستحق پس از گرفتن زکات قلباً راضی شود که آن را به او برگرداند مانعی ندارد، مثلاً کسی که زکات زیادی بدهکار است و فقیر شده و نمی تواند زکات را بدهد و حال توبه کرده، اگر فقیر راضی شود زکات او را بگیرد و به وی ببخشد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۳۹. اگر مالک، فقیری را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر احتمال بدهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد، نمی تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد و اگر یقین داشته باشد که قصد مالک این نبوده می تواند برای خودش هم بردارد.

مسئله ۲۶۴۰. اگر فقیر شتر، گاو، گوسفند، طلا، نقره و مال التجاره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها وجود داشته باشد، باید زکات آنها را بدهد.

مسئله ۲۶۴۱. چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می دهد، لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد مستحب است مال را به قصد زکات به او داده و زکات بودنش را اظهار ننماید.

مسئله ۲۶۴۲. مستحب است فرد، زکات شتر، گاو و گوسفند را به فقیرهای آبرومند بدهد و در دادن زکات، خویشان خود را بر دیگران و اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی که اهل سؤال و درخواست نیستند بر اهل سؤال مقدم بدارد ولی ممکن است دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد.

مسأله ۲۶۴۳. برای کسی که زکات را می‌گیرد مستحب است برای دهنده زکات دعا نماید.

مسأله ۲۶۴۴. مکروه است انسان از مستحق درخواست کند زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر مستحق بخواهد مالی را که گرفته بفروشد، بعد از تعیین قیمت آن، بهتر است کسی را که زکات را به او داده در خریدن آن بر دیگران مقدم نماید.

زکات فطره (فطریّه)

شرایط واجب شدن زکات فطره (فطریّه)

مسئله ۲۶۴۵. بر مکلفی که در موقع غروب شب عید فطر، شرایط ذیل را دارا باشد، پرداخت زکات فطره خود و کسانی که عرفاً نان خور او محسوب می‌شوند، واجب است:

۱. بالغ باشد. ۲. عاقل باشد. ۳. بیهوش نباشد. ۴. فقیر نباشد. ۵. بنده و عبد نباشد.

مسئله ۲۶۴۶. اگر پیش از غروب شب عید فطر شرایط وجوب برای فرد فراهم شود، مثل آنکه بچه بالغ شود یا دیوانه عاقل گردد یا فقیر، غنی شود، در صورتی که سایر شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را پردازد و همین‌طور بنابر احتیاط واجب اگر این شرایط در فاصله بین غروب شب عید فطر تا ظهر روز عید حاصل شود؛ اما اگر این شرایط بعد از ظهر روز عید پدید آید، پرداخت زکات فطره بر او واجب نیست.

مسئله ۲۶۴۷. کسی که فقیر^۱ است، پرداخت زکات فطره بر او واجب نیست. بنابر این، شخصی که مخارج سال خود و خانواده‌اش را ندارد و شغلی هم ندارد که بتواند

۱. تعریف فقیر در فصل مصرف خمس آمده است.

مخارج سال خود و خانواده‌اش را از آن تأمین نماید، پرداخت زکات فطره بر او واجب نیست.

مسئله ۲۶۴۸. کسی که شخص دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد، ولی اگر آن شخص فطره وی را ندهد، چنانچه شرایط واجب شدن زکات فطره وجود داشته باشد^۱، بر خود انسان، بنا بر احتیاط، واجب می‌شود فطره خویش را پردازد و همچنین اگر فرد غنی، نان خور شخصی که فقیر است باشد، بر فقیر مذکور پرداخت زکات فطره واجب نیست و چنانچه فرد غنی دارای شرایط وجوب زکات فطره باشد، بر خود او، پرداخت زکات فطره لازم می‌شود.

مسئله ۲۶۴۹. در وجوب زکات فطره، مسلمان بودن شرط نیست و بر کافر نیز پرداخت آن واجب است اما چنانچه کافر بعد از غروب شب عید فطر، مسلمان شود، زکات فطره از او ساقط می‌شود و بر وی، پرداخت زکات فطره واجب نیست؛ ولی مسلمانی که شیعه نبوده، اگر بعد از دیده شدن هلال ماه شوال (بعد از غروب شب عید فطر)، شیعه شود، فطره از او ساقط نمی‌شود و باید آن را پردازد.

احکام کسانی که پرداخت فطریه‌شان بر انسان واجب است

مسئله ۲۶۵۰. کسی که موقع غروب شب عید فطر، بالغ و عاقل است و بیهوش و فقیر و برده نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، نفری یک صاع - که گفته می‌شود تقریباً سه کیلو گرم است - از غذاهای معمول در شهرش مانند گندم یا جو یا خرما یا کشمش یا برنج یا ذرت به مستحق بدهد و اگر به جای آن پول هم بدهد، کافی است و احتیاط لازم آن است که از غذاهایی که در شهرش معمول نیست ندهد هر چند گندم یا جو یا خرما یا کشمش باشد.

مسئله ۲۶۵۱. انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان‌خور او محسوب می‌شوند پرداخت کند، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن

۱. شرایطی که در ابتدای مبحث زکات فطره ذکر شد.

نفقہ و خرج آنها بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر ساکن باشند.

مسئله ۲۶۵۲. فطریه مهمانی که پیش از غروب شب عید فطر وارد بر میزبان شده و نان خور وی - هرچند موقتاً - محسوب می شود، بر میزبان واجب است مثل مهمانی که قبل از غروب آفتاب وارد منزل میزبان شده و شب نیز در منزل او می ماند و میزبان هم امکانات رفاهی لازم را برایش فراهم نموده و عهده دار مخارج او شده است هرچند مهمان چیزی نخورد یا با غذای خودش افطار نماید؛ اما به مهمانی که تنها برای افطاری دعوت شده و شب نمی ماند، نان خور صدق نمی کند و زکات فطره اش بر عهده میزبان نیست.

مسئله ۲۶۵۳. فطریه مهمانی که بعد از غروب آفتاب در شب عید فطر وارد بر میزبان می شود در صورتی که نان خور او محسوب نشود، بر میزبان واجب نیست و اگر نان خور او حساب شود (بنا بر احتیاط واجب) مراعات مقتضای احتیاط ترک نشود مانند این که یکی با اجازه دیگری فطریه را بدهد.^۱

مسئله ۲۶۵۴. در هتل ها، مهمان خانه ها، رستوران ها و مانند آنها معمول و متعارف است کارکنانی که اجیر کارفرما می باشند، از غذای تهیه شده توسط کارفرما، استفاده می کنند، در این موارد، چنانچه غذای اجیر به عنوان حقوق یا به عنوان شرط ضمن عقد، بر عهده کارفرما نباشد و کارفرما غذای اجیر را ارفاقاً بپردازد، به طوری که اجیر، نان خور کارفرما محسوب شود، کارفرما باید فطریه او را بدهد.

اما چنانچه غذای اجیر جزء حقوق (حَقِّ الزَّحْمَةِ) او محسوب شود، یا آنکه در ضمن عقد اجاره، اجیر با کارفرما شرط نماید که کارفرما علاوه بر پرداخت مال الاجاره، باید غذای روزانه او را نیز بدهد، صدق نان خور بودن اجیر نسبت به کارفرما، محل اشکال

۱. در این موارد دو طرفی که احتیاط بین آنها صورت می گیرد: طرف اول میزبان است و طرف دوم، چنانچه مهمان هنگام غروب نان خور فرد دیگری نباشد (و شرایط پرداخت فطریه را داشته باشد) خود مهمان و اگر نان خور دیگری است همان فرد دیگر می باشد. پس اگر فردی که نان خور پدرش می باشد بعد از غروب به مهمانی برود و نان خور میزبان محسوب شود، احتیاط بین پدر و میزبان صورت می گیرد مثلاً پدر با اجازه میزبان فطریه را می پردازد.

است؛ بنابر این رعایت مقتضای احتیاط نظیر آن چه در مسأله (۲۶۵۳) ذکر شد ترک نشود؛ مانند اینکه اجیر با اجازه کارفرما فطره خود را بدهد یا اینکه کارفرما با اجازه اجیر فطره وی را پردازد.

مسأله ۲۶۵۵. زکات فطره سربازانی که در خدمت سربازی هستند یا افرادی که زندانی هستند و دولت مخارج آنان را تأمین می‌کند، بر عهده دولت نیست و در صورت وجود شرایط بر خودشان واجب است.

مسأله ۲۶۵۶. فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می‌خورد، بر کسی است که مخارج مادر یا دایه را می‌دهد ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از اموال طفل بر می‌دارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست.

مسأله ۲۶۵۷. جنینی که در رحم مادر قرار دارد، زکات فطره ندارد مگر آنکه قبل از غروب آفتاب متولد شود و نان‌خور محسوب شود که در این صورت، زکات فطره‌اش واجب است و اگر بعد از غروب آفتاب در شب عید فطر متولد شود و نان‌خور به حساب آید، بنابر احتیاط لازم، باید زکات فطره او پرداخته شود و اگر نوزاد متولد شده، نان‌خور کسی نباشد مثل اینکه اموالی به نوزاد ارث رسیده و نفقاتش از همان اموال تأمین می‌شود، فطره طفل بر کسی واجب نیست.

مسأله ۲۶۵۸. اگر فرد پیش از غروب شب عید فطر با زنی ازدواج کند، اگر آن زن نان‌خور او شمرده شود باید فطره او را بدهد و اگر آن زن نان‌خور فرد دیگری مثل پدرش باشد، فطره وی بر شوهرش واجب نیست و بر همان شخص دیگر واجب می‌باشد و اگر زن، نان‌خور کسی نباشد، فطره‌اش با دارا بودن شرایط، بر خودش واجب است همچنین اگر فرد، بعد از غروب آفتاب در شب عید فطر با زنی ازدواج کند و آن زن نان‌خور او شمرده شود، بنابر احتیاط واجب، رعایت مقتضای احتیاط نظیر آن چه در مسأله ۲۶۵۳ ذکر شد ترک نشود.

مسأله ۲۶۵۹. اگر فرد پیش از غروب شب عید فطر بمیرد، واجب نیست فطره او و خانواده‌اش را از مال او بدهند ولی اگر بعد از غروب بمیرد، مشهور فرموده‌اند: باید فطره او و خانواده‌اش را از مال او بدهند ولی این حکم، خالی از اشکال نیست و

مراعات مقتضای احتیاط ترک نشود.

مسئله ۲۶۶۰. اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب شبِ عید فطر، نان خور فرد دیگری شود، فطریه او بر کسی که فعلاً نان خور او شده، واجب است؛ مثلاً اگر دختر پیش از غروب آفتاب شب عید به خانه شوهر برود، باید شوهرش فطریه او را بدهد.

پرداخت فطریه دیگری

مسئله ۲۶۶۱. اگر کسی که فطریه او بر دیگری واجب است، خودش فطریه را بدهد، از کسی که فطریه بر او واجب شده ساقط نمی شود ولی اگر از طرف کسی که فطریه بر او واجب شده با اجازه او بدهد، کفایت می کند.

مسئله ۲۶۶۲. در موارد مشکوک که معلوم نیست مثلاً زکات فطره بر عهده میزبان است یا مهمان، چنانچه یکی از آن دو با اجازه دیگری زکات فطره را به نیت کسی که واقعاً زکات فطره بر عهده اوست بدهد کافی است و بر دیگری پرداخت مجدد زکات فطره لازم نیست. همچنین است حکم، در مواردی که معلوم است زکات فطره بر عهده مثلاً دو نفر است ولی سهم هر کدام معلوم نیست که در این صورت، یکی از آن دو می تواند با اجازه از دیگری به قصد ما فی الذمه زکات را بپردازد.

مسئله ۲۶۶۳. اگر فرد کسی را که نان خور اوست و در شهر دیگری می باشد وکیل کند که از مال آن فرد فطریه خود را بدهد، چنانچه یقین یا اطمینان داشته باشد که فطریه را می دهد، لازم نیست خودش فطریه او را بپردازد.

مصرف زکات فطره

مسئله ۲۶۶۴. زکات فطره را - بنابر احتیاط واجب، فقط - باید به فقراى شیعه که شرایط مذکور در مستحقین زکات مال را دارا هستند، پرداخت کرد و در سایر مصارف زکات مال نمی توان مصرف نمود و چنانچه در شهر از فقراى شیعه کسی نباشد می تواند آن را به فقراى دیگر مسلمانان بدهد ولی در هر صورت، نباید به ناصبی داده شود.

مسئله ۲۶۶۵. اگر طفل شیعه‌ای فقیر باشد، انسان می‌تواند فطریه را به مصرف او برساند، یا اینکه به ولیّ او بدهد تا آن را ملک طفل نماید.

مسئله ۲۶۶۶. فقیری که فطریه به او می‌دهند، لازم نیست عادل باشد، ولی همان طور که در زکات مال گفته شد احتیاط واجب آن است که به شراب‌خوار و بی‌نماز و کسی که معصیت را آشکارا به جا می‌آورد و متجاهر به فسق است، فطریه ندهند همچنین به کسی که فطریه را در معصیت مصرف می‌کند، نباید فطریه بدهند.

مسئله ۲۶۶۷. احتیاط مستحب آن است که به یک فقیر کمتر از یک صاع فطریه ندهند، مگر اینکه به فقرایی که جمع شده‌اند نرسد ولی اگر چند صاع به یک فقیر بدهند، اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۶۸. کسی که سید نیست، نمی‌تواند به سید زکات فطره بدهد، حتی اگر سیدی نان‌خور او باشد، نمی‌تواند فطریه او را به سید دیگری بدهد اما فردی که سید است می‌تواند زکات فطره خویش را به فقیر سید یا غیر سید پردازد حتی اگر کسانی که نان‌خور او محسوب می‌شوند و زکات فطره آنان بر سید مذکور واجب شده، سید نباشند.

احکام دیگر مربوط به پرداخت زکات فطره

مسئله ۲۶۶۹. اگر از جنسی که قیمتش دو برابر قیمت معمولی آن است، مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع بدهد کافی نیست، بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطریه هم بدهد کافی نیست.

مسئله ۲۶۷۰. انسان نمی‌تواند نصف صاع را از یک جنس مثلاً گندم و نصف دیگر آن را از جنسی دیگر، مثلاً برنج بدهد، بلکه اگر آن را به قصد قیمت فطریه هم بدهد کافی نیست ولی کسی که فطریه چند نفر را می‌دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد، مثلاً اگر فطریه بعضی را گندم و فطریه بعض دیگر را برنج بدهد، کافی است.

مسئله ۲۶۷۱. گندم یا شیء دیگری را که فرد برای فطریه می‌دهد باید با جنس دیگر، یا خاک مخلوط نباشد و چنانچه مخلوط باشد، اگر خالص آن به یک صاع برسد

و بدون جدا کردن قابل استفاده باشد، یا جدا کردن آن زحمت فوق العاده نداشته باشد، یا آنچه مخلوط شده به قدری کم باشد که قابل اعتنا نباشد، اشکال ندارد.

مسئله ۲۶۷۲. اگر فرد زکات فطره را از شیء معیوب بدهد، بنابر احتیاط واجب کافی نیست.

مسئله ۲۶۷۳. انسان باید فطره خود و خانواده اش را از مال حلال بدهد هرچند برای تأمین مخارج خود و خانواده اش معصیت کرده و آن را از راه حرام تأمین نموده باشد.

مسئله ۲۶۷۴. اگر انسان مالی داشته باشد که قیمتش از فطره بیشتر است، چنانچه فطره را ندهد و نیت کند که مقداری از آن مال برای فطره باشد، بنابر احتیاط واجب کافی نیست.

مسئله ۲۶۷۵. اگر انسان به خیال اینکه کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده، چنانچه مالی را که او داده از بین نرفته باشد، باید پس بگیرد و به مستحق بدهد و اگر نتواند بگیرد، باید از مال خودش عوض فطره را بدهد و اگر از بین رفته باشد، در صورتی که گیرنده فطره می دانسته آنچه را که گرفته فطره است، باید عوض آن را بدهد و اگر نمی دانسته، دادن عوض بر او واجب نیست و انسان باید عوض فطره را بدهد.

مسئله ۲۶۷۶. انسان باید زکات فطره را به قصد قربت یعنی برای تذلل و اظهار بندگی در پیشگاه خداوند متعال و با اخلاص بدهد و موقعی که آن را می دهد نیت دادن فطره نماید و اگر بدون قصد قربت یا بدون رعایت اخلاص، فطره پردازد کافی است و زکات فطره محسوب می شود هرچند به علت نداشتن قصد قربت یا عدم رعایت اخلاص، گناهکار است.

مسئله ۲۶۷۷. اگر فرد پیش از ماه رمضان، زکات فطره را بدهد صحیح نیست ولی بعد از فرا رسیدن ماه رمضان می تواند زکات فطره را بدهد هرچند احتیاط مستحب آن است که در ماه رمضان هم فطره را ندهد و پرداخت آن را تا شب عید فطر به تأخیر اندازد، ولی اگر فرد، پیش از ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آنکه فطره بر او

واجب شد، فقیر مذکور هنوز هم استحقاق دریافت زکات فطره را دارا باشد می‌تواند طلب خود را از فقیر بابت زکات فطره حساب کند.

مسئله ۲۶۷۸. کسی که قصد دارد نماز عید فطر را بخواند، بنابر احتیاط واجب، باید فطریه را پیش از نماز عید بدهد و اگر قصد خواندن نماز عید فطر را ندارد، می‌تواند پرداخت فطریه را تا قبل از اذان ظهر روز عید، به تأخیر بیندازد.

مسئله ۲۶۷۹. اگر به نیت فطریه مقداری از مال خود را کنار بگذارد و تا ظهر روز عید فطر به مستحق ندهد، هر وقت آن را به وی می‌دهد، باید نیت زکات فطره نماید و تأخیر در پرداخت زکات فطره‌ای که کنار گذاشته شده، اگر برای غرض عقلایی باشد و سهل انگاری در پرداخت زکات محسوب نشود، اشکال ندارد. بنابراین اگر زکات فطره را برای پرداخت به فقیر معینی کنار بگذارد و دسترسی به آن فقیر فعلاً ممکن نباشد مثل اینکه فقیر مسافرت باشد می‌تواند پرداخت زکات فطره را به تأخیر بیندازد.

مسئله ۲۶۸۰. اگر فرد تا اذان ظهر روز عید فطر، فطریه را نپردازد و کنار هم نگذارد، بعداً بنابر احتیاط واجب، بدون اینکه نیت ادا و قضا کند به نیت ما فی الذمه، فطریه را بدهد.

مسئله ۲۶۸۱. اگر فرد فطریه را کنار بگذارد، نمی‌تواند آن را برای خودش بردارد و مالی دیگر را به جای آن بگذارد.

مسئله ۲۶۸۲. اگر مالی را که فرد به عنوان زکات فطره کنار گذاشته از بین برود، حکم تلف شدن آن همانند تلف شدن زکات مال می‌باشد که تفصیل احکام مربوط به آن، در مسئله (۲۶۲۵) بیان شده است.

مسئله ۲۶۸۳. انتقال زکات فطره به سوی امام علیه السلام یا نایب خاص آن حضرت یا نایب عام ایشان یعنی حاکم شرع، جایز است هرچند برای انجام این کار مجبور شود آن را به شهر دیگری ببرد و این در حالی است که در شهر محل سکونت فرد (محلّی که فطریه را از مالش جدا نموده است)، مستحق زکات وجود داشته باشد و در غیر این مورد، اگر فرد بتواند در محل یا شهر خودش مستحق پیدا کند، احتیاط واجب آن است که فطریه را به جای دیگر نبرد ولی چنانچه برده و به مستحق رسانده کافی است و نیاز به پرداخت

مجدّد زکات فطره نیست هرچند خلاف احتیاط واجب رفتار نموده است و در همین صورت، اگر به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

مسأله ۲۶۸۴. پرداخت زکات فطره بر فقیر، واجب نیست؛ اما مستحب است زکات فطره را بپردازد و چنانچه فقط به اندازه یک صاع گندم و مانند آن در نزد فقیر موجود باشد و افرادی هم نان خور او باشند - مثل اعضای خانواده اش - و بخواهد فطریّه آنان را هم بدهد، می تواند به قصد فطریّه، آن یک صاع را به یکی از آنان بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و این عمل تکرار شود تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر، چیزی را که می گیرد، به قصد فطریّه، به کسی بدهد که از خودشان نباشد.

و اگر یکی از آنان صغیر یا دیوانه باشد، ولیّ او به جای وی، آن را می گیرد و احتیاط مستحب آن است که به قصد او نگیرد، بلکه ولیّ، آن را برای خودش بگیرد و آنچه را برای خود گرفته، برای صغیر یا دیوانه، به عنوان زکات فطره به دیگری بپردازد.

مسأله ۲۶۸۵. مستحب است فرد در پرداخت زکات فطره، خویشان و فامیل و همسایگان فقیر خود را بر دیگران مقدم دارد و سزاوار است که اهل علم و دین و فضل را در دادن زکات فطره بر دیگران مقدم دارد.

اللّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَالْعَنِ اَعْدَائِهِمْ اَجْمَعِينَ